

مجموعه کتابت و ترمیم و تصحیح

دانه

کدی الحمی

بش

دانتہ

کدی الہمی

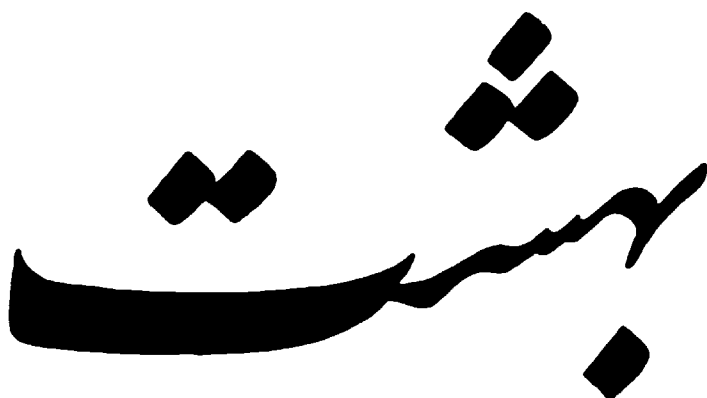
دانتۀ آلیگیری

Dante Alighieri

کمدی الهی

La Divina Commedia

\* \* \*



PARADISO

ترجمہ از متن ایتالیائی ، با مقدمہ و شرح و حواشی و فہرست اعلام ،

با یک تابلو قلمی دانتہ ، یک تابلو از ساندرہ بوتیچلی S . Botticelli ،

۱۵ تابلو از گوستاو دورہ Gustave Doré ، و یک نقشہ .



قدیمترین تصویر چاپی داتّه ، مربوط به سال ۱۵۶۴ میلادی  
 نقل از صفحه اول «کمدی الهی داتّه الیگیری» چاپ شهر ونیز ، ایتالیا ،  
 موسسه Sessa di Venezia ، سال ۱۵۶۴

این تصویر از روی گراور چاپی کتاب «کمدی الهی» چاپ «نورینوی» ایتالیا ، که توسط «کارلو استابنر» استاد ادبیات ایتالیائی و داتّه شناس معروف معاصر بوسیله موسسه مطبوعاتی «پراویا» در تورینوو میلان منتشرشده. نقل شده است . اصل این کتاب در «کتابخانه کلیسای کانولیک» نهران است .



# فهرست مطالب

## مقدمه :

| صفحه |                                                                                                   |
|------|---------------------------------------------------------------------------------------------------|
| ۱۰۱۳ | سفرنامه بهشت                                                                                      |
| ۱۰۳۳ | سفر آسمان ، افلاك ، ملائك ، در ادبيات ايران-آسمان و ملائك در قرآن                                 |
| ۱۰۴۱ | نظری به «ارداویراف نامه» ، کمدی الهی ایرانی                                                       |
| ۱۰۴۷ | «بهشت» در معتقدات مختلف بشری                                                                      |
| ۱۰۴۸ | بهشت در عقاید اساطیری کهن : مصری ، کلدانی و آشوری ، فینیقی ، یونانی ، ژرمنی ، هندی ، چینی ، ژاپنی |
| ۱۰۵۷ | بهشت در آئین یهود                                                                                 |
| ۱۰۶۳ | بهشت در آئین زرتشتی                                                                               |
| ۱۰۷۱ | بهشت در آئین مانوی                                                                                |
| ۱۰۷۷ | بهشت در اسلام                                                                                     |
| ۱۰۸۰ | بهشت در مسیحیت                                                                                    |
| ۱۰۸۸ | «بهشت» داته از نظر «سمبولیک»                                                                      |
| ۱۱۰۲ | داته و حافظ : تحلیلی از سفر بهشت                                                                  |
| ۱۱۰۸ | چند کلمه در باره ترجمه فارسی «کمدی الهی»                                                          |
| ۱۱۱۹ | مراجع متن و مقدمه و حواشی این کتاب                                                                |

## متن کتاب

| صفحه |                                                                                |
|------|--------------------------------------------------------------------------------|
| ۱۱۳۱ | سرود اول - مقدمه بهشت                                                          |
| ۱۱۳۳ | متن سرود                                                                       |
| ۱۱۴۳ | سرود دوم - آسمان اول : فلک ماه - ارواحی که در ایفای نذور خود کوتاهی کرده اند   |
| ۱۱۴۵ | متن سرود                                                                       |
| ۱۱۵۴ | سرود سوم - آسمان اول : فلک ماه - ارواحی که در ایفای نذور خود کوتاهی کرده اند   |
| ۱۱۵۶ | متن سرود                                                                       |
| ۱۱۶۶ | سرود چهارم - آسمان اول : فلک ماه - ارواحی که در ایفای نذور خود کوتاهی کرده اند |
| ۱۱۶۷ | متن سرود                                                                       |
| ۱۱۷۶ | سرود پنجم - آسمان اول : فلک ماه - ارواحی که در ایفای نذور خود کوتاهی کرده اند  |
| ۱۱۷۹ | آسمان دوم : فلک عطارد - ارواح کوشا و نکوکار                                    |
| ۱۱۷۹ | متن سرود                                                                       |
| ۱۱۸۹ | سرود ششم - آسمان دوم : فلک عطارد - ارواح کوشا و نکوکار                         |
| ۱۱۹۱ | متن سرود                                                                       |
| ۱۲۰۷ | سرود هفتم - آسمان دوم : فلک عطارد - ارواح کوشا و نکوکار                        |
| ۱۲۰۸ | متن سرود                                                                       |
| ۱۲۱۸ | سرود هشتم - آسمان سوم : فلک زهره - ارواح عاشق                                  |
| ۱۲۲۰ | متن سرود                                                                       |
| ۱۲۳۵ | سرود نهم - آسمان سوم : فلک زهره - ارواح عاشق                                   |
| ۱۲۳۶ | متن سرود                                                                       |
| ۱۲۴۹ | سرود دهم - آسمان چهارم : فلک خورشید - ارواح فقها و متألّهین                    |
| ۱۲۵۱ | متن سرود                                                                       |
| ۱۲۶۶ | سرود یازدهم - آسمان چهارم : فلک خورشید - ارواح فقها و متألّهین                 |
| ۱۲۶۷ | متن سرود                                                                       |
| ۱۲۷۸ | سرود دوازدهم - آسمان چهارم : فلک خورشید - ارواح فقها و متألّهین                |
| ۱۲۷۹ | متن سرود                                                                       |
| ۱۲۹۴ | سرود سیزدهم - آسمان چهارم : فلک خورشید - ارواح فقها و متألّهین                 |
| ۱۲۹۵ | متن سرود                                                                       |

| صفحه |                                                                        |
|------|------------------------------------------------------------------------|
|      | <b>سرود چهاردهم - آسمان چهارم : فلک خورشید - ارواح فقها و متألّهین</b> |
| ۱۳۰۷ | آسمان پنجم : فلک مریخ - شهسواران مسیح                                  |
| ۱۳۱۰ | متن سرود                                                               |
| ۱۳۲۴ | <b>سرود پانزدهم - آسمان پنجم : فلک مریخ - شهسواران مسیح</b>            |
| ۱۳۲۵ | متن سرود                                                               |
| ۱۳۳۸ | <b>سرود شانزدهم - آسمان پنجم : فلک مریخ - شهسواران مسیح</b>            |
| ۱۳۳۹ | متن سرود                                                               |
| ۱۳۵۵ | <b>سرود هفدهم - آسمان پنجم : فلک مریخ - شهسواران مسیح</b>              |
| ۱۳۵۶ | متن سرود                                                               |
|      | <b>سرود هیجدهم - آسمان پنجم : فلک مریخ - شهسواران مسیح</b>             |
| ۱۳۶۹ | آسمان ششم : فلک مشتری - شاهان دادگستر و خردمند                         |
| ۱۳۷۱ | متن سرود                                                               |
| ۱۳۸۸ | <b>سرود نوزدهم - آسمان ششم : فلک مشتری - شاهان دادگستر و خردمند</b>    |
| ۱۳۸۹ | متن سرود                                                               |
| ۱۴۰۵ | <b>سرود بیستم - آسمان ششم : فلک مشتری - شاهان دادگستر و خردمند</b>     |
| ۱۴۰۶ | متن سرود                                                               |
| ۱۴۱۹ | <b>سرود بیست و یکم - آسمان هفتم : فلک زحل - ارواح مجذوب</b>            |
| ۱۴۲۱ | متن سرود                                                               |
|      | <b>سرود بیست و دوم - آسمان هفتم : فلک زحل - ارواح مجذوب</b>            |
| ۱۴۳۴ | آسمان هشتم : فلک ثواب                                                  |
| ۱۴۳۵ | متن سرود                                                               |
| ۱۴۴۹ | <b>سرود بیست و سوم - آسمان هشتم : فلک ثواب - پیروزی مسیح و مریم</b>    |
| ۱۴۵۲ | متن سرود                                                               |
| ۱۴۶۴ | <b>سرود بیست و چهارم - آسمان هشتم : فلک ثواب - مظهر ایمان</b>          |
| ۱۴۶۵ | متن سرود                                                               |
| ۱۴۸۰ | <b>سرود بیست و پنجم - آسمان هشتم : فلک ثواب - یعقوب ، مظهر امید</b>    |
| ۱۴۸۱ | متن سرود                                                               |
| ۱۴۹۷ | <b>سرود بیست و ششم - آسمان هشتم ، فلک ثواب - یوحنا ، مظهر احسان</b>    |
| ۱۴۹۸ | متن سرود                                                               |
|      | <b>سرود بیست و هفتم - آسمان هشتم : فلک ثواب</b>                        |
| ۱۵۰۳ | آسمان نهم : فلک بلورین (فلک الافلاک)                                   |
| ۱۵۰۴ | متن سرود                                                               |

## فهرست مطالب

| صفحه |                                                        |
|------|--------------------------------------------------------|
| ۱۵۳۱ | سرود بیست و هشتم - آسمان نهم : فلك الافلاك - فرشتگان   |
| ۱۵۳۶ | متن سرود                                               |
| ۱۵۵۰ | سرود بیست و نهم - آسمان نهم : فلك الافلاك - فرشتگان    |
| ۱۵۵۱ | متن سرود                                               |
| ۱۵۶۶ | سرود سی ام - عرش الهی : خدا ، فرشتگان ، ارواح بهشتی    |
| ۱۵۶۸ | متن سرود                                               |
| ۱۵۸۳ | سرود سی و یکم - عرش الهی : خدا ، فرشتگان ، ارواح بهشتی |
| ۱۵۸۵ | متن سرود                                               |
| ۱۵۹۹ | سرود سی و دوم - عرش الهی : خدا ، فرشتگان ، ارواح بهشتی |
| ۱۶۰۱ | متن سرود                                               |
| ۱۶۱۹ | سرود سی و سوم - عرش الهی : خدا                         |
| ۱۶۲۱ | متن سرود                                               |
| ۱۶۳۷ | فهرست اعلام                                            |



# فهرست تصاویر

## صفحه

## مقدمه

داته ، تصویر قدیمی از سال ۱۵۶۴ میلادی  
نقشه جغرافیائی «بهشت» داته  
۱۱۲۹

## متن کتاب

- ( ۱۵ تابلو از «گوستاودوره» نقاش و مجسمه‌ساز بزرگ قرن نوزدهم فرانسه )
- ۱۱۵۷ ارواحی چند را دیدم که آماده سخن گفتن مینمودند
- ۱۱۸۵ بیش از هزار روح بهشتی بجانب ما آمدند
- ۱۲۲۵ « ... از همانوقت تاج پادشاهی سرزمینی که دانوب سیرایش میکند بر سرم میدرخشید
- ۱۲۸۷ هر دو حلقه این گلهای جاودانی ارواح بهشتی پیرامون ما در گردش بودند
- ۱۳۱۷ دیدم که همراه با بانوی خویش در طریق سعادت ربانی بمرحله‌ای بالاتر رفته بودم
- ۱۳۱۹ زیرا که در دل این فروغ خیره کننده ، مسیح چون برقی میدرخشید
- ... اما ضرور بود که فلوزانس در آخرین روزهای آرامش خود قربانی بدن سنگ نیم
- ۱۳۵۳ شکسته دهد که نگاهبان پل است
- ۱۳۷۹ در این فروغها ارواح بهشتی سرود خوانان بهرجانب در پرواز بودند
- ۱۳۹۱ در برابر من تصویر زیبایی که از اجتماع ارواح بهشتی پدید آمده بود گشوده بال هویدا بود
- ۱۴۰۷ جمله این فروغهای زنده که درخششی فزون یافته بودند بخواندن سرودهایی ملکوتی پرداختند
- ۱۴۲۵ در تلاوت این ارواحی که با یکدیگر بدانجا آمدند ، وضعی چنین دیدم

## فهرست تصاویر

---

- ۱۴۹۹ خاطر آسوده دار که بینائیت با آ؛ که خلل یافته از میان نرفته است
- ۱۵۱۵ بریدر ، بریسر ، بروح القدس ثنا باد
- ۱۵۴۳ حلقهها را دیدم که چنانکه از آهنی مذاب شراره برآید ، شراره برافشانند
- ۱۵۸۷ داته و بئانرس در عرش اعلی . طرح معروف ' بونیچلی '
- ۱۶۲۹ پراکندگان عالم آفرینش را در کتابی که عشق شیرازه اوراقش بود بهم پیوسته دیدم



## مقدمه

سفر نامه بهشت - سفر آسمان ، افلاك و ملائك در ادبيات  
 ايران - افلاك و فرشتگان در اسلام - نظري به «ارداويراف نامه»  
 كمدي الهی ايراني - بهشت در معتقدات مختلف بشري - بهشت  
 در مذاهب اساطيري كهن - بهشت در آئين يهود - بهشت در آئينهاي  
 زرتشتي و مانوي - بهشت در اسلام - بهشت در مسيحيت -  
 بهشت دانه از نظر « سمبوليك » - دانه و حافظه : تحليلى از  
 سفر بهشت - كلامي چند درباره ترجمه فارسي « كمدي الهی »

## «سفرنامه» بهشت

پس از پایان مرحله «برزخی» سفر دورودراز داته در دیار جاوید ، اینک نوبت سومین و آخرین قسمت این سفر یعنی «بهشت» رسیده است . داته این سفر را بهنگام نیمروز از نخستین منزل آن یعنی از «بهشت زمینی» آغاز میکند ، ولی معلوم نیست که چه وقت آنرا پایان میرساند ، زیرا که این بار وی از دایره «زمان» مکان ، بیرون میرود و پای به «لایتنای» و «ابدیت» میگذارد که آنرا آغاز و انجامی نیست ، و در آخرین منزل این سفر حتی از «عالم افلاک» نیز که تاحدی نشان از «مکان» میدهند اثری نمیاند .

اما این سومین مرحله سفر بسیار بزرگتر از آن دو قسمت دیگر است ، زیرا که دوثلث اول سفر او ، یا در دره دوزخ و یا در کوه برزخ گذشته بود که عمق یکی از آن دو نیمی از کره زمین را شامل میشد و ارتفاع آن دیگری ازین نیم هم کمتر بود ، اما این ثلث سومین در عالم یکران افلاک میگذرد که کره زمین مجموعاً در برابرش ذره‌ای ناچیز بیش نیست .

برای همراهی باداته در این سومین و مهمترین مرحله سفر آن جهانی‌او ، باید پیش از هر چیز باوضع افلاک و نظریه‌ای که قدما در باره زمین و آسمانها داشتند آشنا شد ، زیرا سراسر «بهشت» در کمندی الهی بااین «نظریه فلکی» بستگی دارد . این همان «هیئت هفت فلکی» قدیم است که هزاران سال کم‌ویش مورد قبول بشر بوده و منجمانه تقریباً همه آنچه در عالم علم و ادب ایران درین باره گفته شده بهمین نظریه مربوط است .

اساس علم هیئت در اروپا و در دنیای اسلامی تا چهار صدسال پیش که «کپرنیکوس» Copernicus کتاب معروف خود *De orbium coelestium revolutionibus* را انتشار داد (سال ۱۵۴۳) و در آن ثابت کرد که خورشید مرکز منظومه شمسی است، بر نظریه قدیم کلدانی و یونانی و مخصوصاً نظریه فلکی بطلمیوس (Ptolemaeus) متکی بود که بموجب آن زمین مرکز ثابت جهان است و افلاک در پیرامونش در گردشند . قبل از آن اصولاً گمان میبردند که آسمان جسمی مادی است و جمله ستارگان بدان چسبیده‌اند و همراه با آن میگردند ، و فقط بعدها برای سیارات هفتگانه افلاکی خاص قائل شدند و این

## مقدمه

افلاک را شفاف و حاکی ماوراء دانستند، و اندکی بعد ارسطو آسمان هشتم را آسمان ثوابت نامید. طبق نظریه بطلمیوس که بر اساس مشاهدات و مطالعات فلکی کلدانیان وضع شده بود و در یونان و روم و در دوران قرون وسطی قبول عامه داشت، هفت سیاره منظومه شمسی هریک دارای فلک دواری خاص خود هستند، و بقیه ستارگان یعنی مجموعه ثوابت نیز جملگی در فلک واحد هشتمینی در آن سوی فلک زحل جای دارند. این فلک نیز خود محصور در فلکی نهمین است که «فلک بلورین» یا «فلک الافلاک» نام دارد و حرکت دورانی جمله افلاک دیگر از نیروی محرکه آن میآید.

بنابراین، طبق هیئت بطلمیوسی بر گرداگرد کره زمینی که مرکز ثنات است، نمفلک بصورت کوبهای شفاف نه گانه بدین ترتیب در گردشند:

فلک اول: ماه، که نزدیکترین افلاک بزمین است - فلک دوم: عطارد (تیر) - فلک سوم: زهره (ناهید) - فلک چهارم: خورشید - فلک پنجم: مریخ (بهرام) - فلک ششم: مشتری (برجیس) - فلک هفتم: زحل (کیوان) - فلک هشتم: فلک ثوابت. - فلک نهم: فلک الافلاک، که آنرا با اصطلاح خاص «محرک نخستین» *Primum Mobile* مینامیدند. این فلک آخرین را گاه نادیده گرفته و از آن سخنی نگفته اند.

گردش این افلاک یکسان نیست، بدین معنی که فلک هر سیاره گردش دورانی خاص خود را دارد، و سرعت سیر هر فلک بهمان نسبت که این فلک از زمین دورتر میشود زیادهتر است، زیرا که جاذبه زمین کمتر در آن اثر میبخشد. فلک ثوابت هریست و چهار ساعت یکبار بطول کامل بدور خود میگردد و گردش دورانی «فلک الافلاک» از آن نیز سریعتر است.

دانه خود در کتاب «ضیافت» *Convivio* که حاوی بسیاری از نظریات علمی اوست و در کمدی الهی غالباً مورد مراجعه و نقل قرار میگیرد، درین باره چنین منویسد (کتاب دوم، باب چهارم): «اولین فلک فلکی است که ماه در آن است. دومی آنکه عطارد در آن است. سومی آنکه زهره در آن است. چهارمی آنکه خورشید در آن است. پنجمی آنکه مریخ در آن است. ششمی آنکه مشتری در آن است. هفتمی آنکه زحل در آن است. هشتمین، فلک ستارگان است. فلک نهمین مرئی نیست و فقط از روی قرائنی که قبلاً از آنها سخن رفت بوجود آن پی میتوان برد، و خیلی ها آنرا «فلک بلورین» نامیدهاند، زیرا که این فلک کاملاً حاکی ماوراء و شفاف است.»

در الهیات مسیحی برای «آسمان» دو مفهوم مادی و معنوی قائل شدند، و «آسمان معنوی» را محلی دروای آسمان محسوس دانستند که جایگاه خداوند و اقامتگاه بعد از مرگ ارواح آمرزیده است، و اما اندک اندک در افکار عامه این دو «آسمان» درهم

## مقدمه

آمیخت . در «بهشت» دانه این افلاك نه گانه منازل مختلف ارواح بهشتینند که بعد از مرگ با آسمان میروند ، یعنی این افلاك مجموعاً تشکیل آن «بهشت» و «ملکوت» را میدهند که بمؤمنین و آمرزیدگان وعده شده است، و ارواح بسته بکمی و زیادی درجه «سعادت جاودان» که بحسب شایستگی خویش و بحسب برکت الهی از آن برخوردارند در آنها بسر میبرند و درجه این «سعادت» آنان بسته بکمی یا زیادی بهره ایست که از فروغ الهی و از جذبۀ ناشی از این «خدای بینی» عایدشان میشود . اصول پنجگانه «سعادت کامله» ارواح در آسمان بنا به الهیات کاتولیک از این قرار است :

۱- دوری از هر رنج و درد جسمانی ۲- مصونیت از گناهکاری ۳- اطمینان بابدیت این حالت سعادت ۴- بهره بردن از جمله لذاتی که آدمی پس از رستن از احتیاجات و الزامات زمینی آرزو میتواند کرد ۵- امکان دیدار بیواسطه جمال خداوند که سرچشمۀ لذت و اعلی است .

هر يك از این افلاك نه گانه را دسته ای خاص از فرشتگان میگردانند که «قوای محرکه» یا «گردانندگان» افلاکند، زیرا که جز با دخالت ایشان افلاك را که اجسامی بیجانند خود بخود قدرت حرکت نیست . بدین ترتیب همچنانکه نه فلک در عالم کائنات در گردشند ، ملائک نیز به نعلبغه تقسیم میشوند ، و در تقسیم بندی افلاك ترتیب تقدم و تأخر ایشان بسته بدرجۀ نزدیکی شان با ذات الهی یعنی بدرجۀ «عشق» ملکوتی آنها است .

ولی در این «الهیات فلکی» ، بالاتر از این افلاك نه گانه یا بقول شعرای ما «نه کرسی آسمان» ، يك آسمان دیگر ( آسمان دهمین ) نیز هست که همان «عرش الهی» یعنی اورنگ گاه خاص خداوند است . این آسمان را Empyreum ( از ریشه یونانی Enpûrios ) یعنی آسمان آتشین مینامند و آنرا بخلاف سایر افلاك بی حرکت میدانند ، زیرا که اوست که جمله اجزاء کائنات را بحرکت وامیدارد ؛ در عین حال این آسمان مطلقاً غیرمادی است ، یعنی از فروغ محض پدید آمده است و این فروغ نامحدود نه فلک دیگر و زمین را چون اجزائی محدود در سینۀ خویش جای داده است . دانه خود در باره این آسمان در کتاب «ضیافت» در دنبال شرح افلاك نه گانه چنین مینویسد :

«کاتولیک ها بیرون ازین فلک آخرین را جایگاه آسمان «امپیری» (عرش اعلی) میدانند . معنی این اسم آسمان آتشین یا آسمان منور است، و این آسمان است که جمله آسمانهای دیگر را بحرکت در میآورد . ازین جهت است که آسمان «فلک الافلاك» را حرکتی تندتر از افلاك دیگر است ، زیرا که این فلک از سایر افلاك بدین الهی ترین آسمانها نزدیکتر است و در آتش شوق و شوری بیشتر میگدازد و این شوق او را با چنان سرعتی بدوران وامیدارد که تصورش را نمیتوان کرد . در عوض جایگاه خاص ذات پروردگار جاودانه آرام و

## مقدمه

بیحرکت است، زیرا که خداوند فقط بکمال خودش ناظر است و مایه شوق اودر پیرون از وجود وی نیست.

در همین کتاب «ضیافت» (کتاب دوم، باب چهاردهم) دانه بتفصیل در باره مفهوم «سمبولیک» این افلاک یعنی صورت نمایی آنها در میان علوم بشری بحث میکند، و بدلائلی خاص (که در این کتاب در مقدمه سرود های مربوط بهرفلک نقل شده) هریک از آنها را با علم معینی در سلسله علوم اصلی همانند میداند. درین باره خودش مینویسد: «... چنانکه فوق گفته شد، هفت فلکی که بما نزدیکتر از همه اند افلاک سیاراند، و در پیرون از آنها دوفلک دیگر جای دارند، و بالای آن همه آسمانی است که بیحرکت است. هفت فلک اول متوافق با علوم ثلاثه (Trivium) و علوم اربعه (Quadrivium) هستند که بترتیب عبارتند از: صرف و نحو، منطق، بیان، ریاضی، موسیقی، هندسه، هیئت؛ فلک هشتمین یعنی فلک ثوابت هماهنگ با علم طبیعی یعنی فیزیک و علم اولین یعنی «ماوراء الطبیعه» (متافیزیکا) است؛ و فلک نهمین هماهنگ با علم اخلاق است، و آسمان ثابت هماهنگ با علم الهی است که الهیات Teologia نامیده میشود».

بدین ترتیب دانه برای «بهشت» نیز، مانند «دوزخ» و «برزخ»، ده منزل و مرحله مختلف قائل شده است؛ این اصرار در حفظ رقم «۱۰» مربوط به خاصیتی است که در قرون وسطی برای اعداد قائل بودند، و مهمترین این اعداد ۱ و ۳ و ۷ و ۱۰ بودند که آنها را «ارقام کامل» مینامیدند. فیثاغورس رقم ۱۰ را از آن رو «کامل» دانسته که از جمع مجذور ۳ با ۱ (۱ + ۳ × ۳) حاصل میشود و این دو رقم نمایندگان اصلی ارقام کاملند.

بنابراین، دانه در نیمروز چهارشنبه هفته مقدس عید «پاک» سال ۱۳۰۰ از قلّه کوه بلند برزخ، یعنی از «بهشت زمینی» که روزگاری پدر نوع بشر «آنها» به دو گندم، بفروخته بود همراه با «بئاتریس» راهنمای ملکوتیش رهسپار عالم افلاک میشود. سفر او بدوزخ در تاریکی غروب و سفروی برزخ در روشنائی نیمرنگ سپیده دم بامدادی آغاز شده بود، و طبعاً سفر اوبدنیای فروغ اعلی میبایست در نیمروز آغاز شود که در آن خورشید از هر وقت دیگر تابنده تر است. خود دانه در کتاب «ضیافت» مینویسد: «ساعت شش از روز برآمده<sup>۱</sup> آسمانی ترین و ارزنده ترین ساعات روز است.» و ازین جا سفر فلکی دور و درازی شروع میشود که دانه آنها را نه بعنوان یک عالم هیئت و اختر

۱- رسم فلورانس قرون وسطی، شبیه رسم دیرین ما، بر این بود که شمارش ساعات روز را از طلوع آفتاب آغاز میکردند، و با این حساب ظهر در حدود «شش ساعت از روز برآمده» یا «شش ساعت از دسته گذشته» میشد.

## مقدمه

شناس یا يك رياضی دان ، بلکه بصورت يك عالم «علوم ماوراء الطبیعه» و «الهیات» انجام میدهد .

این سفر آسمانی مرحله بمرحله چنان صورت میگیرد که داته هر باره از نقل وانتقال خود بیخبر میماند ، فقط وقتی متوجه سفر خویش از فلکی بفلک دیگر میشود که چهره «بئاتریس» را زیباتر و فروغ دیدگان او را تابناکتر مییابد . برای درک مفهوم واقعی این اشاره باید متوجه بود که بئاتریس در کمندی الهی مظهر تجلی حقیقت الهی از راه ایمان و «الهیات» است ، و جلوه گاه این حقیقت که بصورت «فروغ یزدانی» نمایان است ، طبعاً دیدگان او یعنی جایی است که آئینه هر فروغی است ، بنابراین افزایش فروغ دیدگان بئاتریس در واقع این مفهوم را دارد که وی در طریق نزدیکی بحقیقت الهی يك مرحله فراتر رفته و يك منزل دیگر بر منزل مقصود نزدیکتر شده و بدین حساب در طی عالم افلاك فلکی دیگر را در پشت سر نهاده است .

داته و بئاتریس درین وادی افلاك در هر منزل نو یعنی در هر فلک تازه با دسته خاصی از ارواح بهشتی روبرو میشوند که بتناسب نوع زندگانی خود ، آنچه عامل اصلی این زندگی بوده ، بدان فلک خاص آمده اند . برای اینکه علت این طبقه بندی روشن شود ، باید متوجه بود که از روزگاران بسیار کهن یعنی از دوران کلدانیان برای سیارات و بروج مختلف خصائص سعد ونحس مشخصی قائل بودند ، و این نظریه قدیمی تعمیم داشت که انعکاس آن در همه معتقدات غرب و شرق اسلامی و در علوم قدیمه و ادبیات و هنر های زیبای ما دیده میشود . بنا بدین عقیده ، سرنوشت هر يك از افراد بشر وابسته بستارمایت که وی بفرخود آن بدنیا آمده است ، و مشخصات روحی و عواطف و احساسات و طرز فکر و پیشرفت و شکست و بطور کلی جریان زندگی او تابع آن است .

این اعتقاد نه تنها پایه اصلی علوم از قبیل اختر شناسی و رمل و غیبگوئی و آینده بینی و کف شناسی و غیره است ، بلکه در فلسفه و الهیات و حتی طب قدیم و در امور روزمره و سیر حوادث تاریخ و جنگها و ییمانها اثر بخشیده است ، و هنوز هم معمول است که برای اقدام بکاری مهم بدنبال «ساعت سعد» بروند .

طبقات مختلف ارواح بهشتی که داته در افلاك مختلف با آنها روبرو میشود ، با وجه تمایز خاص هر فلک بدانجا آمده اند ، و از همین جهت مباحثی که در هر يك از این افلاك بمیان میآید با صفت ممیزه سیاره ای که مربوط بدان فلک است ارتباط دارد .

## مقدمه

بعد از گذشتن از «کره ناره» که بعقیده قدما حد فاصل زمین و فلک اول (فلک ماه) است، و همان مرکزی است که هر آتشی در زمین روی بدان دارد<sup>۱</sup>، داته همراه بابائتاریس پای بفلک ماه میگذارد، و بی آنکه سطح ماه را شکافی پیدا شود هردو داخل آن میشوند<sup>۲</sup>. درین فلک وی با ارواحی برخورد میکند که گوئی از درون مهی غلیظ یا از درون امواج آبی نمودارند، و این حد اعلای وضوح ارواح در عالم افلاک است، زیرا که از آن پس هر چه وی بالاتر میرود ارواح از صورت زمینی خود دورتر و به شکل «مجرد» نزدیکتر میشوند، بطوریکه از فلک خورشید بیحد دیگر این ارواح فقط «فروغهایی» هستند، و تا خودشان خوشتن را معرفی نکنند داته بهر هويت آنان پی نمیتواند برد. ازین حیث عالم افلاک بدو قسمت مجزا تقسیم شده، بدین ترتیب که درسه فلک اول (ماه، عطارد، زهره) از آن جهت که هنوز سایه زمین کمایش آنان را در زیر خود دارد<sup>۳</sup>، این ارواح بهشتی نیز شبی از صورت زمینی خویش را حفظ کرده‌اند، اما از فلک خورشید بیحد، که دیگر از سایه زمین در آن اثری نیست، ارواح بهشتی بکلی آسمانی و مجرد میشوند تا نوبت بفلک نهم رسد که در آن داته فقط با ملائک روبرو میشود.

فلک ماه، سیاره متغیر و متلون، جایگاه ارواح پارسائی است که در زندگی از روی اجبار به نذور خویش وفا نکرده و آنچنانکه باید ثابت قدمی از خود نشان نداده‌اند<sup>۴</sup>. فلک عطارد، سیاره‌ای که بر کوشش‌ها و فعالیت‌های روزمره بشری سرپرستی دارد، مقر دسته‌ای از ارواح بهشتی است که در روی زمین براهنمائی ایمان دردنبال کسب افتخار رفتند و کارهای بزرگ کردند<sup>۵</sup>. در فلک زهره (ناهید)، اختری که مظهر عشق‌های جسمانی است، ارواحی بسر میبرند که در حیات زمینی اساس زندگی خود را عشق و لذت طلبی قرار داده بودند، ولی پیش از مرگ دست از طلب لذات تن برداشتند و شور عشق خویش را یکسره وقف خداوند و عشق بدو کردند، و ازین راه و «زهره نشین» شدند<sup>۶</sup>. در فلک چهارمین، یعنی فلک خورشید، ارواح فقها و متألّهین جای دارند که در زندگانی زمینی خود نور معرفت و حکمت را بر ابنای بشر تاباندند، و داته درین فلک با معروفترین علمای الهیات مسیحی برخورد

۵- صفحه ۱۱۳۹ بند ۳.

۲- صفحه ۱۱۴۷ بند ۱.

۳- صفحه ۱۲۴۶ بند ۲.

۴- سرودهای ۲ تا ۵.

۵- سرودهای ۵ تا ۷.

۶- سرودهای ۸ و ۹.

## مقدمه

میکند، و با آنها بحثهای سنگینی میان میآورد که قسمتی از «بهشت» را برای خواننده آن تقریباً نامفهوم میکند<sup>۱</sup>

در فلک مریخ ( بهرام ) ، اختری که مظهر جنگاوری و سلحشوری است ، ارواح کسانی جای دارند که در راه ایمان خویش جنگیده و شهادت رسیده‌اند و در واقع اینان شهسواران ( شوالیه های ) مسیحند<sup>۲</sup>. از ترکیب ارواح مشتری حلقه‌هایی پدید میآید ، و از جمع ارواح «مریخ نشین» چلیپائی که شمایل عیسی در میان آن نمودار است، وداته یکی از اجداد خوش را در این جمع مییابد که دو قرن پیش از آن در یکی از جنگهای صلیبی کشته شده بود ، و این جد بزرگ داته او را بر سرنوشتی که انتظارش را میرد آگاه میکند و از تبعید و آوارگی ورنج ممتدش سخن میگوید ، وهم او بوی توصیه میکند که چون بروی زمین باز گردد آنچه را که دردنیای جاوید دیده و شنیده است باطلاع مردمان جهان برساند و راه راست را بدانان نشان دهد .

در فلک مشتری، «پادشاه سیارات»، که ستاره عدالت و خرد است ارواح شاهان و زمامداران دادگستر مکان دارند<sup>۳</sup> ، وداته در این فلک ترکیب جمعی از این ارواح را بصورت عقابی فروزان ببیند که مظهر «عقاب امپراتوری» و یکی از جالبترین ساخته‌های وی در کمندی الهی است .

فلک زحل ( کیوان ) ، ستاره ای که نامیموترین سیارات و مظهر غم و درد و مرگ است، در اینجا جایگاه ارواح «مجنوب و متأمل» یعنی ارواح آن کسانیست که در زندگی روی بعلت و اتزوا بردند تا در خاموشی و تنهایی بخداوند اندیشند و از راه جذب و تأمل بدو رسند<sup>۴</sup>. ارواح رهبانان و صومعه داران بزرگ کهن درین جمعند ، و چون این فلکی است که باید «کاملترین» ارواح در آن جای داشته باشند معلوم میشود که در نظر داته شناسائی خداوند از راه «تأمل» مهمتر از جمله راههای دیگری است که برای این منظور هست . این همان راهی است که يك شعبه از آن بتصوف و عرفان ما میرسد ، و در آخر این مقدمه از آن بتفصیل سخن خواهد رفت . ارواح بهشتی این فلک در نردبانی زرین جای دارند که آنرا نهایتی نیست ، زیرا که یکسره تا بعرش اعلی بالا میرود .

از فلک بعد، یعنی از فلک ثوابت که جایگاه کلیه ستارگان آسمان است ، وداته

۱ - سرودهای ۱۰ تا ۱۴ .

۲ - سرودهای ۱۵ تا ۱۸ .

۳ - سرود های ۱۸ ، ۱۹ ، ۲۰ .

۴ - سرودهای ۲۱ و ۱۲ .

۵ - سرودهای ۲۳ تا ۲۷ .



## مقدمه

همراه با بئاتریس یای یکی از اختران آن که یکی از توأمان برج جوزا است مینهد<sup>۱</sup> طرز بیان شاعر بصورتی محسوس تغییر میکند ، بدین ترتیب که روش او که تا آنوقت محدود باراته نظریات اخلاقی و فلسفی بود بصورت توصیف صحنه های «سمبولیک» در میآید. در این فلک ثوابت، داته شاهد صحنه تمثیلی پیروزی مسیح و بعد از آن شاهد صحنه جلال و تقدس مریم میشود ، و آنگاه با سه حواری بزرگ عیسی : پطرس ، یعقوب ، یوحنا که در اینجا بحقیقت مظاهر «حسنات ثلاثه علم الهی» یعنی ایمان، امید ، احسانند روبرو میشود و سه امتحان پیاپی درباره این اصول سه گانه میدهد که از هر سه روبرو بیرون میآید .

در فلک نهمین ، که «فلک بلورین» یا «محرك نخستین» نام دارد ، و ما آنرا بنا با اصطلاح قدیم خودمان «فلک الافلاك» نامیده ایم ، داته دیگر با ارواح بهشتی مواجه نمیشود. بلکه فقط با فرشتگان روبرو میشود<sup>۲</sup>. این فرشتگان طبق طبقه بندی خاصی که در نزد کاتولیکها معمول است به نه طبقه مجزا تقسیم شده اند که بصورت حلقه هائی نه گانه در پیرامون يك «نقطه مرکزی» در گردشند که «نقطه مرکزی عالم امکان» یعنی خداوند است<sup>۳</sup>. بئاتریس ازین فرصت برای شناساندن ملائک و طبقه بندی آنان و ارائه نظریه آئین مسیح درباره طبیعت فرشتگان و مشخصات آنان استفاده میکند .

ولی ، در اینجا باید این نکته خاص تذکر داده شود که آن ارواح بهشتی که داته در طول سفر خود در افلاك نه گانه دیده است هیچیک بحقیقت ساکن جاودان این افلاك نیستند ، زیرا که جایگاه ابدی و حقیقی آنها آسمان دهم ، یعنی عرش الهی است، و اگر اینان بصورت دسته های مجزا و مشخصی در افلاك مختلف باداته مواجه شده اند ، برای آن بوده است که محرك همه این ارواح بهشتی حس احسان و «عشق» است، و چون میبایست حاصل این سفر آسمانی داته ابلاغ پیام ملکوتیان ب مردم جهان و دعوت آنان به عشق باشد ، این ارواح اختصاصاً در افلاك مختلف حضور یافته اند تا این مسافر دیار خاک نشینانرا مرحله بمرحله با اسرار جهان ازلی ، بدانصورت که از نظر ادراك قاصر و بشری وی قابل فهم باشد ، آشنا کنند و درجات مختلف سعادت ازلی را که از درجات مختلف شایستگی روی زمین و از برکت الهی میزاید ، براو بنمایند تا وی نیز بتواند بنوبت خود حقیقت را ب مردم روی زمین عرضه دارد ... اما جایگاه واقعی جمله این ارواح یعنی مکان ارواح بهشتی آسمان و عرش الهی است<sup>۴</sup> ، و درین آسمان که داته بعد از طی نه فلک نخستین و پس از آنکه در صعود از هر فلکی بفلک دیگر «غبارتن» را بیش

۱ - سرودهای ۲۷ ، ۲۸ ، ۲۹ .

۲ - صفحه ۱۵۳۷ ، بند ۱.

۳ - سرودهای ۳۰ تا ۳۳ .

## مقدمه

از پیش از «چهره جان» زدوده و مرحله به مرحله آمادگی بیشتری برای درك حقیقت یافته است، پای بدان مینهد، مجموعه این ارواح در ابتدا صورت رود خانهای فروزان<sup>۱</sup>، و آنگاه صورتی دیگر که بسبب «مدور بودن» خود بکمال نزدیکتر است بر او نمودار میشوند، و این ترکیب اخیر همان «کل ملکوتی» است<sup>۲</sup> که باید آنرا زیباترین صحنه آرائی داته در کمندی الهی شمرد.

درین کل آسمانی که بیش از هزار ردیف گلبرگ دارد، تمام ارواح بهشتی از بدو خلقت بشر تا زمان سفر داته بدیار جاوید جای گرفته اند و هر يك از آنان نسبت بدوری و نزدیکی جایی که بدو اختصاص داده شده جمال و فروغ خداوندی را کمتر یا بیشتر میتوانند دید. این دیدار خداوند غایت مطلوب و کمال آرزو یعنی همان «بهشت موعود» است و پاداش اعلائی است که بآمرزیدگان داده میشود.

بطور کلی «بهشت» بدو قسمت «بهشت حرکت» و «بهشت آرامش» تقسیم شده که اولی شامل افلاك نه گانه سیارات و ثوابت و فلك فرشتگان است و در آن جمله اینان صورت های گوناگون و همگی در حال دوران و گردش بنظر داته میرسند، و دومی شامل آسمان عرش اعلی است که مقر واقعی و جاودانی جمله این ارواح است و در آن اینان از سعادت ازلی یعنی دیدار بیواسطه فروغ الهی برخوردارند.

در آسمان «عرش الهی» دیگر مطلقاً اثری از زمان و مکان نمیتوان یافت، و داته در آنجا از هر گونه اشاره ای که دال بر چنین مفهومی باشد خود داری میکند. در این آسمان، بناتیرس راهنمای فلکی و ملکوتی داته که برای او هم از جهت زمینی و هم از جهت آسمانی مظهر عشق است ویرا ترك میگوید و بجایگاه ازلی خود در زیر مسند مریم میرود، و در آخرین صحنه های بهشت روح پیرمرد پارسائی بنام «سن برنارد»<sup>۳</sup> راهنمایی داته را بعهده میگیرد.

«کل ملکوتی» جایگاه ارواح بیشمار آمرزیدگان پیش از مسیح و بعد از مسیح است که در دو نیمه مشخص در صفوف با گلبرگهای این گل جای دارند، و سن برنارد بسیاری از این ارواح را بانام و نشان بداته معرفی میکند. صدر نشین این بزم آسمانی «مریم» مقدس مادر عیسی است که در دوران زندگانی زمینی خود روح القدس را درخوش پذیرفت و عیسی را بجهان آورد، و در اینجا نیز از پرتو لطف و «شفاعت» این شهبانوی آسمان است که این مسافر دیار دور دست خاک نشینان میتواند فروغ مقدس الهی را بیواسطه و حجابی بیند و درك کند.

۱- صفحه ۱۵۷۲، بند ۴

۲- سرود ۳۱

۳- سرود ۳۲

## مقدمه

روح پارسای عرش نشین ، برای کمک بداته دست نیاز بسوی مریم میرد و مریم که یکبار در آغاز این سفر ، داته را در جنگل تیره خطا و سقوط دیده و بناتریس را برای نجاتش فرستاده بود <sup>۱</sup> باری دگر در پایان چنین سفری بهواداری او بدرگاه خداوند دعا میکند و ازین راه دیده جهان بین این « راهرو منزل عشق » را که « ز سرحد عدم تا باقلیم وجود » این همراه آمده است قدرت « خدای بینی » میدهد ، ولی این دبدار چنان داته را از خوش بیک خود میکند که دوران جذبه او را بسر میرساند و سفرش را بدیار جاودان پایان میدهد .

اما او ازین سفر دست خالی باز نمیگردد ، زیرا در چنین سفری توانسته است باراز نهفته کائنات و با آن نیروئی که عالم کون و مکان را در حرکت دارد و ذرات خرد و بزرگ جهان آفرینش و برگردش میآورد ، آشنا شود و سرازلی عالم امکان را دریابد . این سر ازلی « عشق » است که « بهشت » و « کمدی الهی » با آن پایان میپذیرد : « عشق که خورشید و اختران را در گردش دارد . »

\*\*\*

اینست خلاصه « سفرنامه بهشت » داته که همراه با دو قسمت اول و دوم آن یعنی باخاطرات « دوزخ » و « برزخ » او ، مجموعه این « سفرنامه » عجیب را تشکیل میدهد : مفهوم « سمبولیک » و واقعی این سفرنامه بهشت در آخر این مقدمه بطور مفصل تشریح شده است .

در این شرح مربوط به سفر بهشت داته ، چند نکته است که باید اختصاصاً مورد توجه قرار گیرد :

۱- از نظر طبقه بندی موضوع ، در کمدی الهی « دوزخ » یعنی دیار محکومین در يك طرف ، و « برزخ » و « بهشت » یعنی دو قسمت مقدماتی و اصلی دیار آمرزیدگان در طرف دیگر جای دارند ، و طبعاً انتظار میرود که در تدوین این کتاب نیز این جدائی بهمین صورت رعایت شده باشد ، ولی در « کمدی الهی » این طبقه بندی از لحاظ سبک سخن و طرح مطلب صورتی دیگر دارد ، بدین معنی که ازین لحاظ دو قسمت « دوزخ » و « برزخ » بهم شبیهند ، و « بهشت » قسمتی یکی جدا گانه است - برای طرح « دوزخ » و « برزخ » قریحه شاعرانه داته و خیال بلند پرواز او جز به استفاده از معتقدات ساده و عامیانه درباره این دو دنیا نیازی نداشته است ، ولی در ساختمان « بهشت » وی احتیاج بدان دارد که از تمام معلومات فلکی و نجومی عصر خود و از فلسفه والیات و حتی از ریاضی و هندسه استفاده کند ، در جزء جزء آن با اصول علم هیئت توجه داشته باشد .

از نظر ساختمان کلی ، دوزخ و برزخ کاملاً باهم شبیهند . این هر دو یکی صورت

## مقدمه

درمای مخروطی و دیگری شکل کوهی مخروطی را دارند که اولی در داخل یکی از دو نیمکره زمین فرو رفته، و دومی در بیرون از یک نیمکره دیگر سر برافراشته است. هر یک از این هر دو دوطبقه دارند که دانه و راهنمایش از هر یک از آنها بایلکانها یا راههایی ناهموار پائین و بالا میروند، و مشخصات زمانی و مکانی و خصائص زمینی در آن هر دو کاملاً حکم فرماست ولی سومین مرحله این سفر در عالم افلاک میگذرد که در آن هیچ چیزی جنبه زمینی ندارد و اصولاً زمین در برابر آن بسیار ناچیز و بیقدر است. در این سرای بیحد و - کرانی که از قید زمان و مکان بیرون است دیگر هیچیک از اصول ریاضی و علمی و فیزیکی زمین را ارزشی نیست و قوانینی که بر آن حکومت میکنند قوانینی آسمانی که سراسر عالم آفرینش را شامل میشوند، و شاعر ناچار است پیوسته درباره آنها توضیح لازم بدهد تا خواننده زمینی متوجه شود که اصل آنست که در بنجاست و نه آن صورت ناقص و غالباً متناقض با آن که در زمین دیده میشود. بدین ترتیب اگر از نظر موضوع این قسمت سوم از کمدی الهی با قسمت دوم آن وابسته و از قسمت اول جداست، از نظر بیان و طرح و تنظیم مطلب قسمت سومین صورتی مستقل دارد، و خواننده نباید با همان طرز فکری که در خواندن دو قسمت اول با آن خو گرفته است بدین بخش سومین نظر افکند

(۲) بخلاف دو قسمت اول کتاب، در اینجا پای روز و ساعت بمیان نمی آید، و از این رو بهیچوجه نمیتوان فهمید که نفل و انتقالهای دانه و بناتریس در چه وقت صورت گرفته و سفر «بهشت» چه مدت زمان بطول انجامیده است. همینقدر معین است که وی از فلکی بفلکی دیگر میرود، و در مدتی که در آن فلک با ارواح بهشتی یا فرشتگان روبروست این فلک قسمتی از گردش خود را انجام میدهد و طبعاً شاعر نیز همراه با آن حرکت میکند، آنگاه او و بناتریس بخط مستقیم بفلک بعدی میروند. و به باره در مقداری از گردش آن با آن سهم میشوند، و این انتقال و گردش بهمین صورت ادامه مییابد تا اینکه با آسمان عرش اعلی رسند. تنها اطلاعی که در «بهشت» درباره گذشت زمان داده شده در بندها و در بندی از سرود بیست و هفتم «بهشت» است که در آن دانه تلوحاً خبر میدهد که يك قوس نود درجه ای را همراه باستارگان برج جوزا در فلک نوابت در نور دیده است، و چون دوران کامل این فلک بیست و چهار ساعت بطول میانجامد، طبعاً این ربع دایره درشش ساعت طی شده است<sup>۱</sup> بجز در این در مورد در هیچ جای بهشت توضیحی در باره زمان داده نشده و هر تفسیر و تعبیری درین باره بیمورداست، زیرا این نکته ایست که شاعر در نا گفته گذاشتن آن نعمد داشته است.

از نظر طبقه بندی کلی «بهشت» میتوان طبق نظریه «لأفلاک فلو» آنرا به سه تقسیم مجزا<sup>۲</sup> در صورت تقسیم کرد: از سرود اول تا دهم - از سرود دهم تا بیست و سوم - از سرود

## مقدمه

یست وسوم تاسرود آخر .

شاید درینجا تذکراین نکته بیفایده نباشد که دانه در وصف سفر بهشت خود، توجهی بوضع حقیقی سیارات مختلف در هفته عید پاک سال ۱۳۰۰ نداشته ، و آنچه درینجا مورد توجه وی بوده جنبه معنوی و تمثیلی چنین سفری در عالم افلاک است . اگر وی میخواست موقعیت سیارات هفتگانه رادربین سفر آسمانی خود ملاک قرار دهد بناچار جنبه تناسب وهم آهنگی اثرش از میان میرفت ، زیرا او و بئاتریس در چنین سفری میبایست بجای خط مستقیم مسیری کج و معوج ببیمایند ، و تازه قسمتی از منازل سفر خود را نیز نادیده گذارند . مثلاً وقتی که دانه بفلک هفتم (فلک زحل) میرسد ، چنانکه خودش صریحاً تذکر میشود زحل در برج اسد است<sup>۱</sup> درین صورت او و راهنمایش که ازین فلک در خطی مستقیم بفلک ثوابت بالا رفته اند ، نمیتوانستند در این فلک تازه وارد ستارگان برج جوزا<sup>۲</sup> شوند<sup>۳</sup> امادانه از لحاظ هنری و برای گفتن آنچه مورد نظری بوده، ناگزیر میبایست پای ستارگان «جوزا» نهاده باشد<sup>۴</sup> و ازین جهت وجود برج اسد در اینجاناتریده گرفته شده است .

۳- در طبقه بندی ارواح بهشتی ، و توزیع آنها در افلاک معین، و در مباحث فلسفی و الهی، که بکرات پای آنها درین کتاب بمیان میآید ، دانه اهمیت خاص بمختصاتی که قدما برای هر یک ازین افلاک قائل بودند داده است . درین باره وی بنصوص بکتاب اختر- شناس معروف عرب بنام «المبصر» نظر دارد که اعتقادات مربوط بسعد ونحس کواکب و تأثیرات آنها را بر روی زمین گرد آورده بود، و دانه ازین کتاب که بنام *Introductorium in astronomiam* بزبان لاتینی ترجمه شده بود و در قرون وسطی سندیت داشت ، در «ضیافت» خود بتفصیل یاد کرده است . در کتاب حاضر در مقدمه های خاص هر یک از سرودهای بهشت ، هر جا که دانه پای بفلکی تازه مینهد شرح «المبصر» درباره آن فلک و آثار سعد ونحس همراه با نظریه ای که دانه خود در «ضیافت» خویش درباره آن فلک داده نقل شده است<sup>۵</sup> .

۳- دانه در سرود یازدهم دوزخ و دسرود هفدهم برزخ درباره طبقه بندی های خاص دوزخ و برزخ از نظر معنوی توضیح کافی داده بود، ولی در بهشت نظیر چنین توضیح مشخصی را درباره قوانینی که از لحاظ طبقه بندی ارواح بهشتی در آسمان مرعی است

۱ - صفحه ۱۴۲۲، بند ۱ و شرح ۱ .

۲ - صفحه ۱۴۴۵، بند ۱ و شرح ۱ .

۳ - صفحات ۱۴۴۵ و ۱۴۴۶

۴ - رجوع شود بصفحات ۱۱۵۵ (ماه) : ۱۱۷۷ (عطارد) : ۱۲۱۹ (زهره) : ۱۲۵۰ (خورشید) :

۵ - (مرباخ) : ۱۳۷۰ (مشتی) : ۱۴۲۰ (زحل) : ۱۴۵۱ (جوزا) .

## مقدمه

نمی‌توان یافت و معلوم نیست که ارواح بهشتی پاداش نکوئیهای زمینی خوش را طبق چه اصول و کدام درجه‌بندی دریافت می‌دارند. بطور کلی میتوان دریافت که طرز روبروشدن ارواح بهشتی با او وقدم و تاخر آنها درین مورد مربوط باختلاف درجات سعادت و آمرزیدگی ایشان است، و درجه سعادت ازلی این ارواح بستگی بدان دارد که فلک ایشان چقدر از زمین دورتر و بعرض الهی نزدیکتر باشد. بنابراین ارواحی که در فلک ماه بنظر دانه میرسند کمتر از همه ازین فیض دیدار الهی برخوردارند و قاعدتاً دره گل ملکوتی، که در سرودهای آخر بهشت بدان اشاره میشود در صفوف پائین جای دارند، و بهمین قیاس ارواح «خدای یمنان» و «مجنوبین» فلک زحل بیشتر از دیگر ارواح بهشتی ازین بابت فیض بر میگیرند و دره گل ملکوتی، در طبقانی بالاتر مکان دارند. اما درباره اینک که چرا در فاصله این دو فلک ارواح بهشتی بطبقات مختلفی تقسیم شده‌اند و تقدم و تاخر آنان تابع چه قانونی است، هیچ نظر قطعی نمیتوان داد، هر چند که مفسرین تا کنون درین باره به تمبیرات و تفسیرات فراوانی پرداخته‌اند.

برخی این طبقه‌بندی را با طبقه‌بندیهای سه گانه و چهار گانه علوم که قبلاً از آنها سخن رفت<sup>۱</sup> مربوط میدانند، و درین باره بهتر است بمقدمات سرودهای این کتاب مراجعه شود تا احتیاج بتوضیح و اطناب کلام نباشد. بعقیده برخی دیگر، این طبقه بندی متناسب با «عطایای سبعة روح القدس» است که در رتبه مسیحی از آنها سخن میرود، و منبع این نظر تفسیر خاص این دسته از بندی از سرود چهارم «بهشت» است.<sup>۲</sup> دسته‌ای دیگر، این طبقه بندی را متناسب با هشت قسمت موعظه معروف عیسی در روی کوه میدانند که با کلمات «خوشحال آنانکه...» شروع میشود و ازین هشت قسمت یا هفت‌تای نخستین را مربوط به افلاك سبعة، و هشتمین آنها را مربوط بفلک ثوابت می‌شمارند.

این هشت جمله معروف، چنین است (انجیل متی، باب پنجم): «... پس ایشان را تعلیم داد و گفت: خوشحال مسکینان در روح، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. خوشحال ماتمیان، زیرا ایشان نلسی خواهند یافت. خوشحال حلیمان، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد. خوشحال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا ایشان سیر خواهند شد. خوشحال رحم کنندگان و زیرا برای ایشان رحم کرده خواهد شد. خوشحال پاک‌دلان، زیرا ایشان خدا را خواهند دید. خوشحال صلح کنندگان، زیرا ایشان پسران خدا خوانده خواهند شد. خوشحال زحمت کشان برای عدالت، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است.» کسی که در تأیید از این

۱- صفحه ۱۰۱۸

۲- صفحه ۱۱۶۹ پند ۳

## مقدمه

نظریه بیش از همه مفسرین پافشاری کرده داته شناس ایتالیائی است بنام Filomusi Guelfi که در کتاب *la struttura morale del Paradiso* مینوسد : «با صرف نظر از ماه که در حقیقت طبقه مقدماتی بهشت است (همچنانکه دوزخ و برزخ را نیز طبقه‌ای مقدماتی بود) میتوان این افلاک را از لحاظ ارواح بهشتی چنین تقسیم کرد : عطارد : «زحمت کشان عدالت» زهره : «ماتمیان» خورشید : «مسکینان در روح» - مریخ : «گرسنگان و تشنگان» - مشتری : «رحم کنندگان» - زحل - «پاکدلان» - آسمان ثوابت : «صلح کنندگان» .

دسته‌ای دیگر از مفسرین این تقسیم بندی ارواح را در بهشت مربوط به «زندگی کوشا» و «زندگی جذبه و تأمل» میدانند ، و از طرف دیگر ، طبق نظریه «ارسطو» که «تماس آکیناس»<sup>۱</sup> از آن پیروی کرده ، خود زندگی «کوشا» را بدو قسمت «سفلی» یا شهوانی، و «علیا» یا روحانی تقسیم میکنند . بنابین نظر ، ارواحی که در دوران حیات زمینی خود دست از زندگانی تأملی، برداشته و بحیات فعاله سفلی اکتفا کرده‌اند در سه فلك ماه و عطارد و زهره جای دارند ، و دسته دیگری از این ارواح که «حیات فعاله علیا» داشته‌اند در سه فلك بالاتر ، یعنی خورشید و مریخ و مشتری مقام گزیده‌اند و آخرین فلك سیارات که بالاتر از همه است ، به «ارواح مجذوب و متأمل» اختصاص یافته است .

بعقیده دسته‌ای دیگر از مفسرین ریشه این طبقه بندی را باید «حسنات ثلاثه علم الهی» و «حسنات اربعه اصلی» دانست، که از مباحث مهم از الهیات است<sup>۲</sup> . بطور خلاصه این «حسنات سبعه» عبارتند از : عدالت ، حزم ، اغماض ، قوت ، ایمان ، امید ، احسان . و طرفداران این نظریه ، هر يك از طبقات ارواح بهشتی را متناسب با ارتباط آنها یکی از این «حسنات هفتگانه» در فلكی معین جای داده‌اند . این طبقه بندی بیش از طبقه بندیهای دیگر با «مباحث الهیات» کاتولیک ارتباط دارد ، ولی با آنکه طرفداران آن زیاده‌تر از هواخواهان غالب نظریات دیگرند ، در باره فروع مخصوصاً در طرز ارتباط این «حسنات هفتگانه» با «افلاک هفتگانه» میان آنها توافق نظر نیست .

آخرین نظریه‌ای که در این باره ابراز شده ، عقیده Busnelli داته شناس و محقق ایتالیائی است . وی در کتاب جامع خود بنام : *Il concetto e l'ordine del Paradiso dantesco* (چاپ سال ۱۹۱۱ - جلد دوم، صفحه ۶۱۱) درین باره مینوسد : «طبقه بندی ارواح آسمانی در بهشت داته از روی اصل «احسان» و طبق نظریه «سن

۲۸ - صفحه ۱۲۵۸، شرح ۳

۲۹ - برزخ، سرودهای ۳۲ و ۳۳

## مقدمه

تماسودا کونیو، صورت گرفته است که میگوید: «هر کس که احسان بیشتری داشته باشد خداوند را بصورتی کاملتر خواهد دید و سعادت روحانی بیشتری نصیبش خواهد شد» وبا مطالعه دقیق داته در رساله معروف این روحانی بنام Summa theologica قطعاً این بند از نظر او پوشیده نمانده است. اما گفته «سن تماسو» احسان دارای سه مرحله است که عبارتند از incipientes و proficientes و perfecti (متدی، پیش رفته، کامل) و این سه مرحله متناسبند با سه مرحله طلب و معرفت و توحید<sup>۱</sup>، و بر حسب آنکه آدمی در لحظه مرگ خود بکدامیک از این مراحل رسیده باشد، در عالم سعادت ازلی مرتبتی خاص و متناسب با آن بوی اعطا میشود. از طرف دیگر دو مرحله دوم و سوم از راه «ادراک و اراده و عمل» هر یک شامل سه قسمت فرعی میشوند و این مجموع، طبقات هفتگانه این تقسیم بندی را پدید میآورد، که میتوان آنرا چنین خلاصه کرد:

فلک ماه: ارواح بهشتی که در مرحله طلب مرده اند.

عطارد: مرحله معرفت، از راه عمل (ارواح کوشا)

زهره: مرحله معرفت، از راه اراده (ارواح عاشق)

خورشید: مرحله معرفت، از راه ادراک (فقها و متألّهین)

مریخ: مرحله توحید، از راه عمل (شهبازان و شهیدان)

مشتری: مرحله توحید، از راه اراده (دادگستران)

زحل: مرحله توحید از راه ادراک (مجدوبان و خدای ینان)

درباره این طبقه بندی و توافق یا عدم توافق آن با نظریات دیگر دانه در بهشت،

بحث بسیار میتوان کرد که درین جا مجال آن نیست.

نکته ای که تقریباً مورد قبول همه طرفداران این نظریات مختلف است اینست

که اساس تقسیم بندی بهشت داته «عشق» است. «ماسرون» دانه شناس «فرانسوی

درین باره مینویسد: «آنچه میان این همه پیچیدگی و ابهام مسلم است

اینست که «عشق» پایه ایست که داته بنای سه قلمرو جداگانه دنیای ماوراء الطبیعه

خود را بر آن نهاده است: در تقسیم بندی طبقات بهشت نیز بطور روشن همه چیز

بر (عشق) تکیه دارد. ولی این اصل فقط از لحاظ کلی روشن و مشخص است، زیرا

جزئیات آن طبقه بندی که داته بر این اساس کلی کرده واضح نیست. علت اینست که

شاعر اصولاً خود اصرار داشته است خواننده را پیوسته با ابهام و معما مواجه کند

تا وی خود درباره مفهوم آنچه خوانده است بتفکر پردازد و راهی را که متناسب با نظر

۱ - سه مرحله از مراحل هفتگانه سلوك عالم تصوف، یعنی: طلب، عشق، معرفت،

استغناء، توحید، حیرت، فنا. در این باره در آخر مقدمه با تفصیلی بیشتر سخن رفته است.



### مقدمه

خود اوست پیدا کند . بارها داته در لفافه فهمانیده است که سخن وی چند معنی و مفهوم مختلف دارد، وچندین بار نیز تذکر داده که آنچه میگوید اصل مطلب است و درك جزئیات آن با خود خواننده است . در سرود دهم بهشت صفحه ۱۲۶، بند۴، بصراحت میگوید : «مائه را فراروی تو نهادهام، واینك خود تراست که در پی خوردن آن برآئی .»

\*\*\*

با آنکه «بهشت» از آغاز قسمتی از «کمدی الهی» بوده که کمتر از هر دو قسمت دیگر بخصوص کمتر از (دوزخ) خواننده داشته نمیتوان گفت که استادی و هنر داته در این قسمت کمتر از آن دو قسمت دیگر است . بالعکس ؛ میتوان گفت که هنرمندی او در سرودن «جلوه‌های بهشتی» و صحنه آرائیهای مربوط با فلاك یکران از نظر زیبایی موضوع و از نظر وسعت و عظمت آن از آن هر دو قسمت دیگر بیشتر است . ولی آنچه این قسمت سوم از «کمدی الهی» را خاص «خوام» کرده بحثهای فلسفی و مباحث «الهیات» و مطالب علمی پیچیده است که غالباً خواننده عادی را امکان درك مفهوم آنها نیست .

ازین اشکال اساسی که بگذریم خوب در میتوان یافت که در «بهشت» شاعر از آن جهت که «رنگها» و «مصالحي» نازم در اختیار داشته توانسته است تابلوهائی بیافریند که نظیر آنها را در دوزخ «تیره» و در برزخ «نیمرك» نمیتوان یافت . در «دوزخ» رؤیاها و مكاشفات داته تقریباً همه جنبه جسمانی و مادی دارد ، و در برزخ این مكاشفات و رؤیاها بیشتر به «فرم» و شكل هنری اثر مربوط است ولی در بهشت همه جاتركيب «فروغ» و موسیقی و پایکوبی و نغمه پردازی، است که بصورت این مكاشفات گوناگون درمیآید .

بقول «هانری لونیون» داته شناس معاصر فرانسه : «... درین کتاب نور و موسیقی چنان باهم درآمیخته و قدم بقدم هماهنگ شده‌اند که «بهشت» داته امولا بصورت يك «فروغ» موزیکال، يابك «موزيك نورانی» در آمده است و این چیزی است که نظیرش را در هیچ اثر بزرگ دیگر جهان ادب نمیتوان یافت.»

با این همه زیبایی اصلی (بهشت) داته را نه در این تركيب بدیع و صحنه آرائی «نور و موسیقی» و نه در تابلوهای شاعرانه و زیبایی باید جست که درین کتاب پیایی صورتهای مختلف در برابر نظر خواننده قرار میگیرد . آنچه اساس این «زیبائی» «تر» و زمینه اصلی آن یعنی «عشق» است ، و داته سراسر «بهشت» خود را وقف اثبات این سخن نظامی گنجوی کرده است که : «فلك جز عشق محرابی ندارد». «بهشت» داته از آغاز تا بانجام آن تابلویی آراسته از «عشقی» است که كائنات را در گردش دارد، و ازین عشق است که ایمان و امید و احسان میزاید. داته درین جا «عشق» را با «خدا» درآمیخته و یکی دانسته

## مقدمه

است . و هرچند که طبعاً چنین فکری بسیار کهن تر از اوست ( زیرا این فکری است که پیش از او اساس بسیاری از مکاتب فلسفی یونان و اساس مسیحیت و اساس تصوف و عرفان شرق بوده است ) ولی با احتمال قوی در همه ادبیات مغرب زمین اثری نمیتوان یافت که این «عشق» را با آنهمه عظمت و جلالش بدین آراستگی و چیره دستی توصیف کرده و در این توصیف تا بدان حداعلی که دانه رفته است پیش رفته باشد. بدیهی است برای ما که این «سخن عشق» را با آنهمه شور و جذبه و با آنهمه زیبایی از زبان جلال الدین مولوی و حافظ خودمان شنیده‌ایم این زیبایی شاید در آن حد کمالی جلوه نکند که در نظریک غربی جلوه میتواند کرد، ولی بهر حال تردیدی نمیتوان داشت که «بهشت» دانه ازین نظر از شاهکارهای بدیع هنر و نبوغ بشری است .

در «بهشت» اساس همه چیز همین «عشق» است : درجه سعادت ازلی ارواح بهشتی متناسب با آن درجه عشقی است که اینان ابراز میکنند داشت ، زیرا از راه این «عشق» است که ایشان میتوانند چنین سعادت را درک کنند، و درجه درآمیختگی این ارواح با فروغ الهی یعنی جذب و استهلاك اراده خاص آنان در اراده خداوندی با درجه «عشق» آنان مربوط است . از راه عشق است که اینان حتی تصور سعادت برتر از سعادت خوش را نمیتوانند کرد<sup>۱</sup>، و از راه عشق است که این بهشتیان بزم محبت آراستماند و دیگران را نیز بدین بزم میخوانند . حتی نیروی عشق است که در روز رستاخیز اینان کالبدهای خوش را باز خواهند ستاند تا درین لباس بهتر دوست بتوانند داشت<sup>۲</sup>، و بالاتر ازین همه از راه عشق است که عالم آفرینش پدید آمده، یعنی از تشعشع انوار عشق سرمدی (ذات الهی) سر بر زده و بصورت فرشتگان و آدمیان و نباتات و جمادات متجلی شده است<sup>۳</sup>، تجلی خداوند در قالب عیسی و قبول رنج مرگ بر بالای صلیب نیز از آن رو صورت گرفته که عشق را امکان باز خرید گناه بشر حاصل آید<sup>۴</sup> .

بدیهی است در تمام این احوال ، همه گفته‌ها و نوشته‌های دانه بر اصول معتقدات و افکار مسیحیت تکیه دارد و خواننده شرقی نیز باید در خواندن این کتاب این نکته را کاملاً در نظر داشته باشد ، زیرا که اگر این کتاب جز با این نظر مطالعه شود بسیاری از مطالب آن بنظر خواننده ایرانی عجیب و شاید زننده می‌آید . ولی باید بنحوی در و رای این توجه بجنبه ظاهری و «مسیحی» کتاب در نظر داشت که کمال مطلوب شاعر سفر معنوی آدمی بسوی سر منزل کمال و نیل بحقیقت الهی است، و چون این

۱ - صفحه ۱۱۶۱ بند ۵ .

۲ - صفحه ۱۲۱۷ شرحهای ۱ و ۲ - صفحه ۱۳۱۲ بندهای ۳ و ۴ و ۵ .

۳ - صفحه ۱۵۵۲ بندهای ۲ و ۳ .

۴ - سرود هفتم ، صفحات ۱۲۱۵ تا ۱۲۱۵ .

## مقدمه

«حقیقت الهی» ما «عشق جهان افروزی که گرداننده کائنات است» یکی است، بنابراین این «سفر» بديار الهی در واقع سفر درونی انسان در روح خویشتن یعنی در «ديار عشق» است، و درین راه اختلافات خصوصی «مسفران» را نادیده توان انگاشت، زیرا که «مقصود توئی، کعبه و بتخانه بهانه.»

درین باره، در آخر مقدمه بتفصیل گفتگو شده است.



«بهشت» داتنه ترکیبی است از اصول مسیحی و از نوعی «بدعت» مذهبی شاعرانه که از لحاظ جنبه هنری این اثر با آن در آمیخته است. تقریباً در همه جای این کتاب اصول سخت و سازش ناپذیر مذهبی با تعبیرات و آراستگیهای شاعرانه‌ای که از صلابت موضوع می‌کاهد و در عوض آنرا زیبا میکند، دوش بدوش هم می‌روند، و غالب این بدعتها در آنجا بیشتر دیده میشود که پای عشق بصورتی آشکارتر بمیان می‌آید.

اصل فلسفی مهم «بهشت» نظریه «وحدت وجود» است که داتنه مدافع جدی آنست. از نظر او، تمام اجزاء عالم وجود از خداوند منبعث و منشعب شده‌اند و تشعشع جلوه‌ای از ذات اویند، بدین معنی که برای داتنه آفرینش کائنات چنانکه از تورات برمی‌آید «بدست» خداوند صورت نگرفته است، بلکه اصولاً کائنات «جزئی» از خداوند است و روح و هستی هم‌جا جلوه‌ای است از خداوند که بصورت تجلی عشق از وی بیرون تراویده است<sup>۱</sup>، و همین شور و اشتیاق این «اجزاء» برای وصول به «کل» و مستهلک شدن در آن است که سراسر اجزاء جهان آفرینش را، از ذره ناچیز تا افلاک گردان، بجنبش و گردش در می‌آورد<sup>۲</sup>. درباره این اصل و ارتباط آن با عرفان و تصوف شرق در صفحات بعد سخن خواهد رفت.

اصل دیگری که در «بهشت» مورد توجه خاص شاعر است، «تثلیث» یعنی جلوه‌های سه گانه ذات الهی است که بصورت «خدا و روح القدس و عیسی» متجلیند. اما در این مورد داتنه نظر به سه «ذات» مختلف خدا بدان صورت که عادتاً و باطرز فکر عامیانه مسیحی تعبیر میشود ندارد، بلکه از «سه جلوه يك ذات واحد» سخن میگوید؛ این نظریه بصورت فلسفی آن در یونان توسط افلاطون وضع شد و فلاسفه بعدی آنرا بصورتی کاملتر مشخص کردند، ولسی با استیلای رومیان و با فقر زبان لاتین در مقابل زبان یونانی و بخصوص بامحدودیت قوه تخیل رومیان در برابر وسعت فکر عجیب

۱ - صفحه ۱۵۵۴ بند ۳.

۲ - آخرین سرآمدی الهی. «و این کار عشق است که خورشید اختران را در گردش دارد» (صفحه ۱۶۳۵).

## مقدمه

یونانیان این « تجلیات سه گانه ذات واحد » صورت « ذوات سه گانه » و تقریباً بصورت « سه نفر » در آمد . در اینجا دانه خود را یش از آنکه « لائین » باشد ، پیرو فلسفی مکتب افلاطون نشان میدهد ، بخصوص<sup>۱</sup> در آنجا که صحبت از پیوستگی همه جوهرها و عرض ها و در آمیختگی آنها در يك ذات اصلی میکند<sup>۱</sup> . دانه در راه این تمایل به افکار یونان کهن آنقدر پیش میرود که حتی پای نوعی « ارباب انواع » را در بهشت بمیان می آورد ، بدین معنی که در نظر او « ملائک » گرداننده افلاك هر دسته دارای مأموریت و صفات و مشخصات خاصی هستند که آنرا بفلك مربوط بخود و از راه این فلك بزمینیان انتقال میدهند ، یعنی هر يك از ایشان بر قسمت خاصی از زندگی بشر نظارت میکنند و جنبه معینی از این زندگی را در اراده خوش دارند ، و این همان مفهومی است که یونانیان برای خدایان خویش قائل بودند . این فرشتگان برای دانه « روح » ستارگانند و حتی در يك جا وی آنانرا بصراحت « ربه النوعها » یا « آلهه » لقب میدهد<sup>۲</sup> . باید گفت که اصولاً عالیترین و امیدبخشترین اصول مسیحیت از ترکیب آن با همین اصول فلسفی یونانی بخصوص افلاطونی و « نوافلاطونی » حاصل شده است ، کما اینکه قسمت مهمی از تصوف ایران نیز بر همین اساس متکی است .

علا « بهشت » دانه ترکیبی است از اصول فلسفی یونان از یکطرف و اصول معنوی انجیل و تورات از طرف دیگر ، و در هیچ جا این جنبه اخیر را خالی از آن جنبه اول نمیتوان دید . در صحنه های مختلف بهشت اصول تعلیمات مسیحیت که از انجیل گرفته شده با عقاید و نظریات فقهای بزرگ کاتولیک : اوگوستینوس<sup>۳</sup> ، تماس-اکیناس<sup>۴</sup> ، کریزوستوموس<sup>۵</sup> ، آمبروزیاس<sup>۶</sup> و نظریات ارسطو و مخصوصاً افلاطون و پیروان او دوشادوش میروند ، زیرا که واقعاً نمیتوان « رازهای » اصلی مسیحیت را ( که بعداً از آنها سخن خواهد رفت ) بی کمک گرفتن از افلاطون و ارسطو و از اصول « ماوراء الطبیعه » ایشان حل و توجیه کرد . - ازین مهمتر اساس اعتقاد مسیحی در باره

۱ - صفحه ۱۶۲۸ ، بند ۲ و شرح های ۱ و ۲ .

۲ - صفحه ۱۵۴۷ ، بند ۳ و شرح ۶ .

۳ - « سنت آوگوستینو » فقیه بزرگ قرن چهارم و پنجم مسیحی ( صفحه ۱۶۰۵ ، شرح ۳ )

۴ - « سن تماسودا کونو » فقیه بزرگ قرن سیزدهم مسیحی ( صفحه ۱۲۵۸ ، شرح ۳ ) .

۵ - کریزوستوموس ، روحانی بزرگ مسیحی قرن چهارم و « پدر کلیسای

ارتدوکس » ( صفحه ۱۲۹۲ ، شرح ۱ ) .

۶ - سن آمبروزیو ، روحانی بزرگ مسیحی قرن چهارم و « پدر کلیسای لائین » ( ۳۴۰ -

۳۹۷ ) که اسقف میلان بود و در دنبال کشتاری که در « تالونیای » یونان صورت گرفت ، « ثئودوزیوس » امپراتور روم را باستغفار و توبه در ملاء عام واداشت و ازین راه حیثیت کلیسا را بسیار بالاتر

برد .

## مقدمه

اینکه روح بشری پیش از آفرینش آدم بصورت جزئی از ذات الهی وجود داشته است، و بهمین سبب در این دنیا نیز وظیفه آن اینست که هرچه بیشتر از پیوندهای جسمانی دوری گیرند تا هرچه بیشتر بکانون اصلی خود نزدیک شود، و کمکی که درین راه از طرف «فرشتگان نگهبان» بدو داده میشود و نظریه «بازخرید گناه اصلی»<sup>۱</sup> مستقیماً از فلسفه افلاطونی و نوافلاطونی (که بعداً در باره آن بخصوص از نظر ارتباطی که با عرفان ما دارد بحثی بیشتر خواهد شد) الهام گرفته است.<sup>۲</sup> ولی بیش از خود مسیحیت تأثیر کتب معروف افلاطون: گفتگوها، ضیافت، فدرقدون، تیمئوس، کریاس، جمهوری، صورتی بسیار روشن در «کمدی الهی» و بخصوص در «بهشت» به چشم میخورد، و ازین نظر میتوان در میان ریشه‌هایی که این «بزرگترین حماسه عالم مسیحیت»<sup>۳</sup> را پدید آورده‌اند، و ریشه‌های دیگری که «دیوان شمس تبریز» و «مثنوی» و «دیوان حافظ» و بسیار آثار دیگرما از آنها سربر زده‌اند ریشه مشترکی یافت که هر دو را سیراب کرده، و آن فلسفه افلاطونی است.

بدین ترتیب راز اصلی اهمیت خاص «کمدی الهی» آشکار میشود. دانه در تدوین این اثر بیش از هر چیز خواسته است تمدن قدیم و جدید و فلسفه و مذهب گذشته و حال را در یک کوزه واحد جای دهد و آنها را با هم درآمیزد و ستونهای عبادتگاههای کهن خدایان را پایه‌هایی برای گنبد کلیسای نو کند. خواسته است عالترین آثار فکر و منطق بشری یعنی فلسفه و منطق یونان را با الهام و اشراق مسیحی عجین کند و «منطق» و «ایمان» را تا آنجا که ترکیب میتوانند شد بصورت حقیقتی واحد و مشترک درآورد که باید به بشر «آینده» عرضه شود.

- ۱ - گناه آدم در بهشت، که عیسی آنرا با شهادت خود «واخرید» کرد
- ۲ - بعداً خواهیم دید که در این نظریه فلاسفه یونان نیز ناحد زیادی از «معتقدات ایرانی الهام گرفته‌اند»
- ۳ - از نطق «موریس بارس» در دانشگاه سربین پاریس، ۲۱ ژوئن ۱۹۲۱، در مراسم شصدمین سال مرگ دانه.



## سفر آسمان ، افلاك و ملانك ، در ادبيات ايران

فكر چنين سفرى باچنين ترتيب و نظم تاجمحد از آثار ديگران بدانه الهام شده و تاجه اندازه خود اومبدع آن بوده است ؟

دربن باره طبعاً با «ضرس قاطع» چيزى نيمتوان گفت ، ولى از روى تحقيقاني كه دانشمند بزرگ معاصر ايتاليانى «چرولى» ( سفير سابق ايتاليا در ايران ) درباره وجود ترجمه‌اى بربان لاتينى از «معراج‌نامه» پيغمبر اسلام در اروپاى زمان داته<sup>۱</sup> واز روى مطالعات پالاسيوس Palacios محقق معاصر اسپانيانى درباره «سوابق اسلامى در كمدي الهى» ( كه در سال ۱۹۱۹ در مادرېد چاپ شده و آنرا درسى و پنج ساله اخير پسر و صدا ترين اثر مربوط بدانه شمرده‌اند<sup>۲</sup> ) ميتوان فرض كرد كه داته با اين «معراج‌نامه» آشنائى داشته‌است، و درين صورت بعيد نيمنايد وحتى احتمال ميرود كه چنين سفرى از منابع الهام او باشد . براى اينكه معلوم شود كه تا بچه حد شباهت اين دو جاى چنين احتمالى را ( كه بمقيده محقق ايتاليانى فوق‌الذكر<sup>۳</sup> بيش از يك احتمال<sup>۴</sup> است ) باز ميگذارد خلاصه سفر بهشت داته را كه در فصل قبل نقل شد با سمرخ مختلف «معراج» پيغمبر اسلام كه بصورت سه قطعه از شاهكارهاى بديع شعر فارسى توسط نظامى سروده شده مقايه كنيد :

### از ليلي و مجنون

|                            |                             |
|----------------------------|-----------------------------|
| بر هفت فلک كه حلقه بستند ، | نظاره تست هر چه هستند ؛     |
| برخيز هلا ، نه وقت خواست   | «مه» منتظر تو آفتاب است     |
| در نسخ «عطارد» از حروفت ،  | منسوخ شد آيت وقوفت          |
| «زهره» طبق نثار بر فرق     | تا نور تو كى بر آيد از شرق  |
| «خورشيد» بصورت هلالى       | زحمت ز ره تو كرده خالى      |
| «مريخ» ملازم بستاقت ،      | موكب رو كمترين وشاقت        |
| دراجه «مشتري» بدان نور     | از راه تو گفته : چشم بد دور |
| «كيوان» علم سياه بر دوش    | در بندگى تو حلقه در گوش     |
| . . . . .                  | . . . . .                   |

۲۰۱ - رجوع شود بمقدمه «دوزخ»

## مقدمه

ای دولتی آن شب که چون روز  
پرگار بڭاك در کشیدی  
چون از سر سدره بر گذشتی  
دقتی ز بساط هفت فرشی  
سبوح زنان عرش پایه  
از حجله عرش بر پریدی  
خرگاه برون زدی ز کونین  
هم حضرت ذوالجلال دیدی

## از «شرفنامه»

بدربای هفت اختر آمد نخست،  
رها کرد برانجم اسباب را،  
پس آنکه قلم بر «عطارد» شکست  
طلاق طبیعت به «ناهید» داد،  
به «مریخ» داد آتش خشم خوش  
دعوت رها کرد بر «مشتی»  
سواد سفینه به «کیوان» سپرد  
باندازه آنکه يك دم زنند  
ز خر پشته آسمان در گذشت  
ز دیوانگه عرشیان بر گذشت  
دلش نور فصل الهی گرفت

## از «هفت پیکر»

میرید از منازل فلکی  
«ماه» را در خط حمایل خویش  
بر «عطارد» ز نقره کاری دست  
«زهره» را از فروغ مهتابی  
کرد زاهش به ترکاز سپهر  
سبز پوشید چون خلیفه شام  
«مشتی» را ز فرق سر تا پای  
تاج «کیوان» چو بوسه زد قدمش

گشت از قدم تو عالم افروز  
جدول به سپهر بر کشیدی  
اوراق حدوث در نوشتی  
تا طارم تنگبار عرشی  
از نور تو کرده عرش سایه  
هفتاد حجاب را دریدی  
در خیمه خاص قاب قوسین  
هم سر کلام حق شنیدی

قدم را بهفت آب خاکی بشت؛  
به «مه» داد کهواره خواب را،  
که امی قلم را نگیرد بدست،  
بشکرانه فرصی به «خورشید» داد  
نکینی دگر زد بر انگشتی،  
بجز گوهری پاك با خود نبرد؛  
يك چشم زخمی که بر هم زنند  
زمین و زمان را ورق درنوشت  
بدرج آمد و درج را درنوشت  
یتیمی نگر تا چه شاهی گرفت!

شاهراهی به شهر ملکي؛  
داد سرسبزی از شمایل خویش،  
رنگی از کوره مرصعی بست،  
برقعی بر کشید سیمایی،  
تاج زرین نهاد بر سر «مهر»،  
سرخ پوشی گذاشت بر «بهرام»،  
در دسر دید و گشت صندل سای،  
در سواد عبیر شد علمش،

## مقدمه

منزل آنجا رساند کثر دوری  
دید در جبرئیل دستوری  
سر برون زد ز مهد میکائیل  
برصدگاه صور اسرافیل  
گشت از آن تخت نیز رخت گرای  
رفرف و سدره هردو مانده بجای  
سر برون زد ز عرش نورانی  
در خطرگاه سر سبحانی  
چون حجاب هزار نور درید  
دید در نور بی حجاب رسید  
گامی از بود خود فراتر شد،  
تا خدا دیدنش میسر شد.

این نکته جالبی است که درین وصفها گاه حتی تعبیرات و استعاراتی که بکار رفته در اینجا و در شعر داتنه کاملاً شبیه است، مثلاً «هزارنور» که داتنه آنرا بارها بمفهوم «تعداد بیشماری از فرشتگان» بکار برده بانه تعبیر «پرکار در کشیدن» که وی آنرا چندین بار آورده یا طرز «خدای یینی» عیناً مطابق با تعبیرات و اصطلاحات داتنه است.

از این احتمال که بگذریم این نکته مسلم است که موضوع «افلاک» و مقام مهم آنها در عالم آفرینش و در حیات بشری نه تنها در معتقدات غرب و در فقه و ادب کاتولیک اهمیت دارد، بلکه در شرق نیز پیوسته مورد توجه خاص قرار گرفته و چه از جنبه مذهبی، چه از جنبه عرفانی و چه از لحاظ ادب و هنر بدان اهمیت بسیار داده شده است.

در میان کتب مذهبی فقط در قرآن است که بالصراحه از «افلاک هفتگانه» سخن میرود:

**سوره بقره (آیه ۲۹) :** «او خدائی است که همه موجودات زمین را برای شما خلق کرد، پس از آن بخلقت آسمان نظر گماشت و هفت آسمان را بر فراز یکدیگر برافراشت .»

**و سوره مؤمنون (آیه ۱۷) :** «... و همانا ما فوق شما هفت آسمان را فراز یکدیگر آفریدیم .»

**و سوره ملک (آیه ۳) :** «آن خدائیکه هفت آسمان بلند بطبقاتی منظم یافرید و هیچ بی نظمی و نقصانی در خلقت خدای رحمن نخواهی یافت .»

**و سوره نبأ (آیه ۱۲) :** «... و بر فراز آنها هفت فلک استوار بنا کردیم .» و نیز تقریباً تصریح شده است که سیارات در افلاک خاصی هستند و ثوابت نیز در يك آسمانند :

**سوره انبیاء (آیه ۳۳) :** «و اوست خدائیکه شب و روز و خورشید و ماه را بقدرت کامله خود یافرید تا هر يك در فلک معینی تسبیح گویند .»

**و سوره صافات (آیه ۶) :** «... آسمان دنیا را بزینت کواکب بیاراستیم.» در ادبیات و آثار عرفانی ما بکرات و با تعبیرهای مختلف سخن از «افلاک» هفتگانه و نه گانه رفته است که شاید زیباترین نمونه های آنرا در اشعار **حافظ** توان یافت :

زین فیه هفت گنبد افلاک پر صداست  
کوته نظر بین که سخن مختصر گرفت



## مقدمه

یا :

عجب علمی است علم هیئت عشق، که چرخ هشتمش هفتم زمین است

یا :

خشت زیر سرو بر تارک هفت اختر پای: دست قدرت نگر و منصب صاحبجاهی!

یا :

نطبق سپهر و آن فرصتسیم وزر که هست، بر لب خوان قسمت، سهلترین نواله باد!

در قرآن بکرات به ملائک اشاره شده، ولی بین آنان و بهشت ارتباطی خاص دیده نمیشود، و وظیفه این فرشتگان بطور کلی حمد و ثنای خداوند و نگهداری عرش الهی و کوشش ایشان در راه رستگاری بشر است. طبقه بندی پیچیده مسیحی و طبقه بندیهای که در غالب آئینهای دیگر درباره ملائک دیده میشود در اینجا بدل طبقه بندی دوگانه ملائک مقرب، و ملائک سائر ملائک، شده است. یکدسته دیگر از ملائک نیز هستند که فرشتگان نگهبان، نام دارند و وظیفه نگهبانی از هر کس بعد از يك یادوتن از ایشان سپرده شده است. ازین فرشتگان نگهبان در تورات و انجیل نیز سخن رفته است (رجوع شود صفحات بعد).

اصول آنچه در قرآن بطور کلی درباره ملائک، گفته شده چنین است :

فرشتگانی که عرش الهی را بردوش گرفته اند و آنان که پیرامون عرشند، تسبیح و ستایش حق مشغولند، هم بخدا ایمان دارند و هم برای اهل ایمان از خدا آمرزش میطلبند، که: «ای پرورد گاریکه علم و رحمت بی منتهاست همه اهل عالم را فرا گرفته است، تو بطلب و کرم گناه آنانکه توبه کرده و راه رضای ترا پیموده اند ببخش و آنانرا از عذاب دوزخ محفوظ دار» (سوره مؤمن، آیه ۷). این فرشتگان زبان بتسبیح خدا گشوده و گویند: «بارالها، تو از هر شرك و نقص منزهی»، (سوره صبا، آیه ۴۱)، ولی مرکز این مقربان درگاه از احدی جز آنکسیکه خدا از او راضی است شفاعت نکنند و آنها دائم از خوف قهر خدا هراسانند، (سوره انبیا، آیه ۲۸) و بسیار ملائک در آسمانهاست که شفاعتش سودمند نیست جز بامر خدا، و بر آن کسی که خدا بخواهد و از او خشنود باشد، (سوره نجم، آیه ۱۶) - اما خداوند و فرشتگانش مظاهر رحمتند و نه خشم: «اوست خدائیکه هم او و هم فرشتگانش بر شما بندگان رحمت میفرستند، تا شما را از ظلمتها بیرون آورد و بعالم نور رساند» (سوره احزاب، آیه ۴۳) و فرشتگان بتایش خدای خود تسبیح گویند و برای اهل زمین

## مقدمه

از خدا مغفرت طلبند « (سوره شوری، آیه ۵) .  
 در برخی آیات نیز از مشخصات این فرشتگان صورتی دقیق تر سخن رفته است :  
**سوره قاطر (آیه اول) :** « سپاس خدا را که آفریننده آسمانها و زمین است،  
 و فرشتگان را سروشان پیغمبران خود گردانید و آنها را دارای دو سه و چهار بال قرارداد... »  
**سوره بقره (آیه ۹۸) :** « هر کس با خدا و فرشتگان و رسولان او جبرئیل  
 و میکائیل دشمن باشد ، کافر است . »  
**سوره طارق (آیه ۴) :** « هر شخصی را از طرف خدا فرشته نگهبانی است . »  
**سوره انعام (آیه ۶۱) :** « و اوست خدائیکه قهر و اقتدارش مافوق بندگسان  
 است ، و برای حفظ شما فرشتگان را بنگهبانی میفرستد ، تا آنگاه که مرکب یکی از شما  
 فرا رسد و رسولان ما او را بمیرانند . »  
**سوره بقره (آیه ۳۰) :** « آنگاه که پروردگار فرشتگان را فرمود که من در  
 زمین نابی خواهم گماشت ، گفتند پروردگارا ، آیا کسانی خواهی گماشت که در زمین  
 فساد کنند و خونهایریزند، و حال آنکه ما خود ترا تسبیح و تقدیس میکنیم ؟ خداوند فرمود  
 من چیزی از اسرار خلقت بشر میدانم که شما نمیدانید . »  
**سوره آل عمران (آیه ۱۲۰) :** « آیا خداوند بشما مدد نفرمود که سه هزار  
 فرشته یاری شما فرستاد ؟ »  
**سوره حاقه (آیه ۱۷) :** « و فرشتگان بر اطراف آسمان منتظر فرمان باشند  
 و عرش پروردگار را در آن روز هشت ملك مقرب برگیرند . »  
**سوره معارج (آیه ۴) :** « .. و فرشتگان و روح الامین بسوی خداوند بالاروند،  
 در روزی که مدتش پنجاه هزار سال خواهد بود . »  
 چنانکه گفته شد ، مبنای «بهشت» دانه برای این است که هر دسته از ملائک خداوند  
 گرداننده یکی از افلاکند . این نظر نیز که سابقه کهن دارد ، صورتی بدیع در شعر  
**حافظ آمده است:**  
 حافظ، چه آتشی است که از سوز آه تو      افتاده در ملائک هفت آسمان خروش!  
 یا :  
 گفتم دعای دولت تو ورد حافظ است      گفت این دعا ملائک هفت آسمان کنند  
 نظریه اصلی «بهشت» دانه را در باره اثر افلاک در روی زمین وسعد و نحس آنها  
 نیز صورتی روشن در **حافظ میتوان یافت :**  
 زاخترم نظری سعد در ره است، که دوش      میان ماه و رخ یار من مقابله بود

## مقدمه

یا :  
 گر مساعد شوم دائره چرخ کبود، هم بدست آورمش باز بیرکار دگر !  
 یا :  
 شد از بروج ریاحین چو آسمان روشن زمین باختر میمون و طالع مسعود  
 یا :  
 کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت؛ یارب از مادر کیتی بچه طالع زادم !  
 یا :  
 بگیر طره مه طلعتی و قصه مخوان که سعد و نحس ز تأثیر زهره و زحل است !  
 حتی به اختصاصات برخی از کواکب صورت‌های مختلف در شعر **حافظ** اشاره شده  
 است : « ای که انشای عطارد صفت شوکت تست » ؛ « زهره سازی خوش نمیسازد ،  
 مگر عودش بسوخت ؟ » و « ارغنون ساز کند زهره باهنگ سماع » و « سماع زهره  
 برقص آورد مسیحا را » و « زهره در رقص آمد و بریط زنان میگفت نوش » . از « جوزا »  
 نیز که در میان ستارگان مورد علاقه خاص داته است ، ووی در فلک ثوابت میان همه  
 اختران پای بدان مینهد<sup>۱</sup> چنین سخن میرود : « جوزا سحر نهاد حمایل برابرم » ، و :  
 خورده ام تیر فلک ، باده بده تاسر مست عقده در بند کمر تر کش جوزا فکنم !  
 در ترذغال شعرای ما این اشاره با فلک و اهمیت آنها را صورت‌های مختلف میتوان  
 یافت : « نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای » و « چه حاجت که نه کرسی آسمان ، نهی  
 زیر پای قزل ارسلان ؟ » و « ... زسم ستوران در آن پهن دشت زمین شش شد و آسمان  
 کشت هشت » ؛

و این شعر زیبای **عطارد** :  
 گر باورم نداری در شرح نقطه ای ، سکان هفت دایره دارند باورم ؛  
 زین هفت حلقه فلکم بگذران که من ، چون مهره فتاده درین تنگ بشدرم ؛  
 و با این وصف استادانه « افلاک » در لیلی و مجنون **نظامی** :  
 این هفت حصار بر کشیده بر هزل نبا شد آفریده  
 وین هفت رواق زیر پرده آخر بگزاف نیست کرده  
 گردون که محیط هفت موج است چندانکه همی رود براوج است  
 و در خسرو و شیرین او :  
 فکند از هیئت نه حرف افلاک رفوم هندسی بر تخت خاك  
 از نظر توصیف طبقه بندی افلاک و اثر آنها در عناصر اربعه و در ترکیب جمادات و

موجودات جهان ، یعنی از نظر آن اصولی که بتفصیل در فصول مختلف «بهشت» داته مورد بحث قرار میگیرد ، یکی از جالبترین صفحات ادبیات فارسی قطعه‌ایست از کتاب معروف **گلشن راز** شیخ نجم‌الدین شبستری عارف بزرگ قرن هفتم هجری . این قطعه درست در همان زمانی که «کمدی الهی» داته در ایتالیا سروده میشد ، در تبریز سروده شده، و مقایسه آن با نظریاتی که داته در «بهشت» ابراز داشته خوب نشان میدهد که چگونه افکار فلسفی و عرفانی در شرق و غرب در یکدیگر اثر بخشیده‌اند :

|                                          |                                        |
|------------------------------------------|----------------------------------------|
| تفکر کن تو در خلق سماوات                 | که تا ممدوح حق گردی در آیات            |
| بین‌یکره که تا خود عرش اعظم              | چگونه شد محیط هر دو عالم :             |
| ازو در جنبش اجسام مدور <sup>۱</sup>      | چرا گشتند ؟ یکره نیک بنگر :            |
| بهر روز و شبی این چرخ اعظم               | کند دور تمامی کرد عالم <sup>۲</sup> :  |
| وزو افلاک دیگر هم بدینسان                | بچرخ اندر همی باشند گردان،             |
| ولی برعکس دور چرخ اطلس                   | همیگردند این هشت مقوس :                |
| معدل کرسی ذات البروج است                 | که اورا نه تفاوت نه فروج است،          |
| بهفتم چرخ کیوان <sup>۳</sup> پاسبان است، | شم برجیس <sup>۴</sup> را جاو مکان است، |
| بود پنجم فلک مریخ راجای ،                | بچارم آفتاب عالم آرای ،                |
| سیم زهره دوم جای عطارد ،                 | قمر بر چرخ دنیا گشت وارد ،             |
| تو کوئی هست این افلاک دوار               | بگردش روز و شب چون چرخ فخار            |
| هر آنچه در زمان و در مکان است            | ز یک استاد و از یک کارخانه است         |
| عناصر، آب و باد و آتش و خاک              | گرفته جای خود در زیر افلاک             |

نمونه دیگری را ، بسیار مشابه با آنچه داته در «بهشت» گفته ، حتی با همان تشبیهات و کنایات ، در اثر معروف فارسی **کیمیای سعادت غزالی** که دو قرن پیش از داته نوشته شده میتوان یافت . میان افکاری که در این اثر آمده با غالب مباحث «بهشت» داته شباهتی خاص است که در فصل آخر این مقدمه در شرح مفهوم «سمبولیک» سفر داته بهشت ، بانوجه بقسمتهائی که ازین کتاب نقل شده ، بهتر بدان پی میتوان برد. آنچه در اینجا درباره افلاک و عرش الهی و طرز طبقه بندی و ارتباط آنها از این کتاب نقل میتوان کرد چنین است :

- ۱ - این صفت بهمین صورت غالباً در «بهشت» داته در باره افلاک بکار رفته است .
- ۲ - اشاره به «فلک ثوابت» که بعقیده قدما در هر شبانروز یک گردش کامل بدور زمین میکند .

۳ - زحل .

۴ - مشتری

## مقدمه

## عنوان دوم - فصل هفتم

«... کواکب و طبایع، و بروج فلک کواکب که بدوازده قسمت است، و عرش کهورای همه است، از وجهی چون مثال پادشاهی است که ویرا حجرهای خاص باشد، که وزیر وی آنجا نشیند و گرداگرد آن حجره رواقی بود بدوازده پالگانه، و بر هر پالگانه نایبی از آن وزیر نشسته؛ و هفت نقیب سوار، بیرون از آن پالگانهها، گرد آن دوازده پالگانه میگردند»<sup>۱</sup>.

.. و عرش حجره خاص است، و مستقر وزیر مملکت است که وی فرشته مقربترین است. و فلک الکواکب آن رواق است. و دوازده برج آن دوازده پالگانه است. و نایبان وزیر فرشتگان دیگرند، که درجه ایشان درجه فروتر فرشته مقربترینست، و بهر یکی عملی دیگر مفوض است. و هفت ستاره هفت سوار است، که چون نقیبان همیشه گرد آن پالگانهها برمیآیند، و از هر پالگانه فرمانی از نوع دیگر بدیشان میرسد. و در همان کتاب، درباره ملائک گرداننده افلاک و ساختمان آنها و وظایفشان چنین گفته شده است:

## عنوان دوم - فصل سوم

«... جوهری لطیف است حق تعالی را، که آن اثر بعرض رساند و از عرش بکرسی رساند، و آن جوهر را «فرشته» خوانند، و «روح» خوانند، و «روح القدس» خوانند... صورت هر چه در عالم پدید خواهد آمد، اولاً نقش آن در لوح محفوظ پدید آید، و چنانکه قوتی لطیف که در دماغ است اعصاب را بجنباند، همچنین جواهر لطیف که بر عرش و کرسی موکلند، آسمان و ستارهها را بجنبانند... و چنانکه قوت دماغ بر روابط اوتار و اعصاب انگشت را بجنباند، آن جوهر لطیف، که ایشانرا ملایکه گویند بواسطه کواکب و روابط شمعاعات ایشان بهالم سفلی طبایع امهات عالم سفلی را بجنبانند. ... اول کارها در عالم اجسام در عرش پیدا آید، و از عرش بههمه عالم اجسام رسد. و چون استیلاء حق تعالی بر همه بواسطه عرش است، پندارند که وی ساکن عرش است. .. و بدان که این همه حقیقت، اهل بصیرت را بمکاشفه ظاهر معلوم شده است و این معنی بدانستهاند که: ان الله عزوجل خلق آدم علی صورته»

در عالم تصوف ایران، غالباً این «افلاک سبعه» و «ملائک» و «عرش الهی» بعنوان اشاراتی برای نمابدن مراحل مختلف سیر و سلوک معنوی و عوامل طی این طریق و حقیقتی که در پایان آن در انتظار سالک است مورد استفاده قرار گرفته اند، و درین باره در فصل آخر این مقدمه بحث خواهد شد. در «بهشت» دانه این دوجنبه حقیقی و سمبولیک با

۱ - صفحه ۱۶۱۴ شرح ۳: در جای دیگر نیز (صفحه ۱۴۶۵ بند ۲) فلک آخرین به «شمار» و «ادشاه» افلاک» تشبیه شده است.

## مقدمه

یکدیگر در آمیخته و ترکیبی ازین دو پدید آمده است که آنرا در نیمه راه «منطق» فلاسفه و دانشمندان، و «عشق» عرفا و متصرفین قرار میدهد.

## نظری به «ارداو ایرانی نامه» کمدی الهی ایرانی

در مقدمه «دوزخ» گفته شد که این «سفر آدم زنده‌ای بجهان دیگر» ابتکار داته نیست، و پیش از او در ادبیات شرق و غرب و در معتقدات مذهبی سوابق متعدد دارد، که «حقیقین اروپائی درباره آنها بتفصیل مطالعه و تحقیق کرده‌اند». معروفترین این سلسله «مکاشفات» عبارتند از: سفرهای «ایلیا» و «حزقیال» و مخصوصاً «اشعیا» پیمبران اسرائیل بآسمان (تورات)؛ سفر خیالی «یوشع بن لوی» به دوزخ و آسمان (اثر قدیمی یهودی، در قرن سوم میلادی)؛ «مکاشفه «ار» Er ارمنی و سفر روحانی اوبدیار فاضل آسمان و زمین (داستان این سفر توسط افلاطون در «جمهوریت» نقل شده است)؛ سفر تئسپزیوس Thespisius بآسمانها و عبور او از میان ستارگان و دیدار ارواح که با شکل انسانی خرد در درجات مختلف جای میگزینند (و پلوتارک داستان آنرا بتفصیل نقل کرده است)؛ سفرهای «ترئوس» قهرمان افسانه‌ای یونان و «پلوکس» و «اورقئوس» بدوزخ، در میتولوجی یونان (که بترتیب بخاطر انتقام و دوستی و عشق صورت گرفت)؛ سفر «تاماکوس» بدوزخ (در اودیسه هم)؛ سفر «انثا» بدوزخ و دیدار آینده روم (در انییس و برژیل)؛ سفر عیسی به دوزخ برای نجات ارواح پارسایان که بلافاصله پس از شهادت او روی داد (احادیث مسیحی که در سرود ۱۲ دوزخ در کمدی الهی نیز بدان اشاره شده است)؛ «مکاشفات سن کارپوس و سن متائورس قدسین و بریتونا و کریستینا قدیسه های عیسوی (احادیث مسیحی) سفر «پولس رسول» بآسمان سوم (انجیل، رساله دوم پولس به قرنتیان) ماجرای معراج پیمبر اسلام (در قرآن و احادیث اسلامی) و چندین مکاشفه دیگر ازین قبیل را میتوان تذکر داد که مسلماً بجز «انییس و برژیل» و شاید ترجمه معراج نامه پیمبر اسلام، هیچکدام سهمی در طرح اثر داته ندارند زیرا شباهتی میان آنها و «کمدی الهی» نیست<sup>۱</sup>

۱ - از جمله این داستانها میتوان داستانی را که در اواخر قرن ششم یا اوایل قرن هفتم میلادی توسط يك روحانی برجسته مسیحی بنام Theophylcte Simocatta در کتاب او بنام «تاریخ زندگی امپراتور مورس» نقل شده ذکر کرد. این داستان ماجرای شهادت يك زن زیبای ایرانی بنام «گلندوك» است که در زمان پادشاهی خسرو پرویز بکیش عیسوی درآمد و در دوره زندگی خود در عالم مکاشفه بدنای دیگر رفت و عذابهای موشت دوزخیان و فر و جلال بیه در صفحه بعد

## مقدمه

ولی، بطور مسلم میان همه آثار ادبی و مذهبی شرق و غرب، هیچ اثری را نمیتوان یافت که باندازه «ارداویراف نامه» زرتشتی که در حدود هزار سال پیش از داته نوشته شده (و قبلاً در مقدمه دوزخ از آن سخن رفت) با «کمدی الهی» داته نزدیک باشد. درین باره «بارتلمی» مستشرق نامی قرن نوزدهم فرانسه، مینویسد<sup>۱</sup>: «هیچیک از مکاشفاتی که در گذشته از آنها یاد شده، مانند «ارداویراف نامه» ایرانی با «کمدی الهی» داته شباهت ندارد، البته باین تفاوت که از لحاظ ارزش ادبی کتاب داته بسیار بالاتر است. این شباهت و نزدیکی بحدی است که ما را بی اختیار ب فکر ارتباط این دواتر و الهام گرفتن یکی از دیگری میافکند، هر چند که مدرکی درین باره در دست نیست».

قبلاً گفته شد<sup>۲</sup> که «ارداویراف نامه» شرح سفر «ارداویراف» مصلح زرتشتی بدنای دیگر، و خلاصه مشهوداتی است که وی در بازگشت ازین سفر نقل کرده است و پیش ازین قسمتهائی از مطالب مربوط بسفر او در دوزخ، در مقدمه دوزخ نقل شد.

خلاصه این سفرنامه اینست که «ارداویراف» از پل چینوات (صراط) میگذرد و براهنمائی دوفرشته، نخست به همستگان (اعراف)، بعد به بهشت و از آنجا بدوزخ میرود و دریابان این سفر بروی زمین باز میگردد، و آنچه را که دیده است به موبدان خبر میدهد. «دوزخ» او عیناً مانند دوزخ داته، چاه ویل و عظیمی است در داخل زمین که «اهرمین» (شیطان اعظم داته) در قعر آن جای دارد و فرمانروای آنست. اعراف او مثل برزخ داته فاصله میان زمین و آسمان را شامل میشود و بهشت وی عبارتست از آسمان یا فلک ستارگان و آسمان ماه و آسمان خورشید و سرای ایزدی (عرش) که

## بقیه از صفحه قبل

آمرزیدگانی را که به مسیح ایمان آورده بودند بچشم دید. در یکی از دفعات فرشته ای غرق نور بدیدار او آمد و مرکب نزدیک شوهرش را بدو خبر داد، و بعد از وقوع این پیشگویی بود که وی به «صیب» رفت و ترسید و در نتیجه موبدان یارسی او را در جای تاریکی زندانی کردند، و در آنجا باز فرشته نورانی بدیدارش آمد و بالاخره آزادش کرد و او برای زیارت به اورشلیم رفت. در بازگشت از این سفر وی چندین واقعه آینده را برای خسرو پرویز پیشگویی کرد و اندکی بعد مرد.

این ماجرا، گذشته از کتاب روحانی فوق الذکر، در کتاب روحانی دیگری بنام Evagros بنام «تاریخ مذهبی» که چهل سال پیش از آن نوشته شده، و کتاب «تاریخ مسیحیت» «نیسفورس» - کالیستوس، راهب یزانی در قرن چهاردهم نقل شده و در کتاب اخیر درباره این زن که کلیسای کاتولیک بدو عنوان «مقدس» داده با تفصیل خیلی زیادتری سخن رفته است.

M. A. Barthélemy : Artâ Vîrâf - Nâmak ou Livre d'Ardâ - ۱-

Virâf : مقدمه، صفحه ۴۶

۲- رجوع شود به مقدمه «دوزخ»

## مقدمه

«ارداویراف» دسته‌های مختلف ارواح بهشتی را در این طبقات چهارگانه میبیند و درباره ایشان از راهنمایان خود احوال میبرد، و در پایان این سفر بهشت است که «اهورمزدا» را بصورت فروغی خیره‌کننده میبیند و بر او نماز میبرد. از زمره کسانی که وی در این سفر آسمانی خود میبیند روح نخستین نیای بشر (کیومرث) است. همچنانکه دانه در بهشت باروح «آدم» روبرو میشود.

ارواح پارسایان در بهشت دانه چرخ‌زان سرود فرد جلال خداوند را میخوانند، و در بهشت ارداویراف این ارواح به سرود جلال اهورمزدا مترنمند. و در هر دو جا اینان ارواح بهشتی را غرق در نور می‌بینند. شباهتهای مختلف این دوسفر «بهشت» بقدری است که چنانکه گفته شد گاه باور نمیتوان کرد که «کمدی الهی» بی‌آشنائی دانه با «ارداویراف‌نامه» سروده شده باشد.

قسمت مربوط به سفر «ارداویراف» به بهشت در این اثر بزرگ زرتشتی، چنین است<sup>۱</sup>: «... روان ویراف از تن به «چکانی دایتیک» و «پل چینود» رفت و هفتم روز و شبان باز آمد و اندر تن برفت و ویراف از آن خواب خوش برخاست ... هیربدان و دستوران دین پیش ویراف نماز بردند - پس ویراف چون چنان دید پذیره آمد و نماز برد و گفت که شمارا درود از اهورمزدا خدای و امشاسپندان و درود از زردشت اسپستان مقدس و درود از سروش اهر و آذر ایزد و فره دین مزدیسنان، و درود از دیگر اهر و ان درود نیکی و آسانی از دیگر مینوکان بهشت.

«... بآن نخستین شب مرا پذیره آمدند سروش اهر و آذر ایزد، و بمن نماز بردند، و گفتند درست آمده‌ای توای ارداویراف؟ پیش از زمان باین عالم آمده‌ای. من گفتم پیغام بر هستم. پس دست من فراز گرفتند، نخستین گام باندیشه نیک، و دیگر گام بگفتار نیک و سه دیگر گام به کنش نیک نهاده بپل چینود (صراط) آمدم. .. روان مقدسان را دیدم که در بوی خوش حرکت کند و آن بوی او را شایسته تر آید که هر بوی خوشی که در نزد زندگان به بینی اورفته باشد. این بوی از جنوب از جانب یزدان می‌آید. این روان خود و کردار خود را بصورت دختر کی نیکو بدن بیند باقامتی خوب رسته و پستان‌های پیش آمده کش پستان باز نهسته است، دل و جان و دست و تن او چنان رفتاری دارد که برای دیدن بهترین چیز و برای نگرستن بایسته ترین چیز باشد، و آن روان پاک از آن دختر که پرسد که تو که هستی که هرگز در زندگانی گیتی زنی نیکوتر و کالبدی زیباتر از آن توندیدم ... و او پاسخ دهد که من کنش (عمل) توهستم، ای جوان خوب منش خوب کوش خوب کنش خوب دین. از کام و کردار تست که من چنین مه

۱ - متن فارسی قطعی که نقل شده، عیناً از ترجمه مرحوم رشید یاسمی از ارداویراف نامه ( سال دوم مجله مهر ) گرفته شده است.



## مقدمه

وبه خوشبوی و پیروز گرم که بتونمایم .

..... پس از آن پل چنود بهنای نه نیزه باز شد . من یاری سروش اهر و  
و آذر ایزد باسانی و فراخانی از پل چنود نیک و دلیرانه و پیروز گرانه بگذشتم ... و  
دیدم رشن راست را که ترازوی زرین بدست داشت و نیکان و بدکاران را اندازه میگرفت.  
.... پس سروش اهر و آذر ایزد دست من گرفته گفتند که بیا تا ترا نمایم بهشت  
و روشنی و آسانی و فراخی و نیکی و سرور و خرمی و رامش و شادی و خوشبویی و پاداش  
آمرزیدگان را که در اهورامزدا و امشاسپندان در بهشت یافته اند .

..... و پس نخست گام فراز نهادم به سترپایک (مقام ستاره) بمقام اندیشه نیک .  
در این جای هومت بهممانی است . دیدم روان پرهیزکاران را که چون ستاره روز روشن آنجا  
همیدرخشید . تخت و نشنگاه آنها بسیار روشن و پر فره بود . پرسیدم از سروش اهر و  
آذر ایزد که این جای کدام و این مردمان کدامند؟ پاسخ گفتند سروش اهر و و آذر  
ایزد که این جای پایه ستاره است و این روان آنان است که بگیتی بشت نکردند و  
گاتا نسرودند و خدائی و ایالت و سرداری نکردند ، بسبب ثوابهای دیگر اهر و (مقدس)  
شده اند .

چون گام دوم فراز نهادم به ماه پایه، به هوخت (مقام گفتار خوب) رسیدم . آنجا  
که هوخت مهمان است . و انجمنی بزرگ از نیکان دیدم . پرسیدم از سروش اهر و  
آذر ایزد که این کدام جا و اوشان روانان که اند ؟ سروش اهر و و آذر ایزد گفتند که  
این جای پایه ماه است و این اوشانند که در گیتی بشت نکردند و گاتا نخواندند، بد دیگر  
نواب بدینجا آمده اند، اوشان را بروشنی بروشنی ماه همی ماند .

چون گام سوم فراز نهادم به هورشت (مقام کردار نیک)، آنجا که خورشید بهممانی  
است، رسیدم که روشنی بالستان بالست (بارستان بارست ، اعلی علین) گویند، و دیدم  
روان اهر و را که روی تخت و فرش زرین بودند ، و مردمی بودند که دروشنائیشان  
بروشنائی خورشید همانند بود . از سروش اهر و و آذر ایزد پرسیدم که این جای کدام  
و اوشان که اند ؟ سروش اهر و و آذر ایزد گفتند که این پایه خورشید است و آنان روان  
اوشان است که در گیتی خوب پادشاهی و ایالت و سرداری کرده اند .

و چهارم گام فراز نهادم، و بروشن گروتمان (گروتمان ، عرش) مکان آسایش تام  
(هماك خوازی) رسیدم . جان مردگان پذیره آمدند ، درود بگفتند و آفرین کردند و  
گفتند: ای اهر و چگونه آمده ای از آن عوالم فانی و بسیار ناپاک بدین عوالم باقی و بی  
پتیاره ؟ و بنوش آنوش (مشروب ضد مرگ ، آب زندگانی) را که دیرزمان اینجا آرامش  
بینی . و پس از آن پذیرائی آمد آتش اهورامزدا آذر ایزد بمن نماز برد و گفت درست

## مقدمه

بند هستی تو ارداویراف، هیزم تر پیغامبر مزدیسنان. پس من نماز بردم و گفتم که بنده توام ای آند ایزد که درد دنیا همه هیزم و بوی هفت ساله بر تو نهادم، مرا تر هیزم میخوانی و پس آتش اهورا مزدا، و آند ایزد گفت بیانا بتو بنمایم آن دریاچه آب هیزم تر که بر من نهاده جانی فراز برد و دریاچه بزرگ آب کبود نمود و گفت این آن آب است که از آن چوب بچکید، و تو بر من نهادی.

.. پس امشاسپند و هومن (بهمن) از تخت زرین برخاست و دست من بگرفت و با اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک مرا بمقام اهورمزدا و امشاسپندان و دیگر اهروان و فروهر زردشت اسپتمان و کی گشتاسب و جاماسب و وست و استر پسر زرتشت و دیگر دین برداران و پیشوایان دین برد که من هرگز از آن روشن تر و نیکوتر ندیده‌ام.

و هومن بگفت: این است اهورمزدا! من نیایش کردم و بیشتر نماز بردم. او گفت مرا که نماز بر تو ارداویراف، درست آمده از آن دنیای فانی باین جای ویژه روشن آمده - فرمود سروش اهر و آند ایزد که بیرید ارداویراف را بنمائید گاه و پاداش نیکان و بادافره ناپاکان را. پس سروش اهر و آند ایزد دست من فراز گرفتند و مرا جای جای فراز بردند که من دیدم امشاسپندان را، دیدم دیگر ایزدان را، دیدم فروهر کیومرذ (کیومرث) و زردشت و کی گشتاسب و فروستر و جاماسب و دیگر مقدسان و پیشوایان دین.

.... بجائی فراز آمدم. دیدم روانان دادان را که درخشان میرفتند بالاتر از روانان دیگر در کمال روشنی، و اهورامزدا روانان رادان را که روشن و بلند و توانا بودند بلند میکرد - من گفتم نیکوید شما ای روانان رادان که برتر از دیگر روانان هستید و درخشان مینمایید. دیدم روان آنان را که بگیتی گاتا خواندند و شست کردند و استوار بودند بدین مزدیسنان که اهورمزدا به زرتشت آموخت. چون فراز آمدم بآن پوشیدنی زرین و سیمین درخشانترین از هر پوشیدنی که مرا درخشانتر بنظر آمده بود. دیدم روان خوب خدایان و پادشاهان که از آنها مهی و بهی و هم آورندی (قدرت) و پیروز - گری همی رخسید. آنانرا دیدم در روشنی بآن زرین سلاح پای؛ مرا عالی بنظر آمدند. دیدم روان بزرگان راستگویان را که روانشان در آن بلند روشنی و با فره بزرگ بود؛ بنظرم بس عالی آمدند.

.... دیدم روان زنان بسیار نیک اندیش بسیار نیکو گفتار بسیار نیکو کردار را در پوشش زرین پیوست و سیمین پیوست و گوهر پیوست - پرسیدم که اوشان کدام روانانند؟ گفتند که این روانان آن زنانند که در گیتی آب را خرسند کردند و آتش را خرسند کردند و زمین و رستنی آنرا خرسند کردند. و ایزدان مینو و ایزدان گیتی

## مقدمه

را خشنود کردند \*\*\* ثواب کردن کوشا بودند و فرمانبرداری شوی کردند و از گناه پرهیز کار بودند • مرا بس عالی بنظر آمد •

«دیدم روان ستایشگران و ما سربران (حافظین ادعیه دینی) را در آن بلند روشنی و در آن بزرگ مقامی که بنظرم عالی آمد • دیدم روان آنان را که تمام قربانیهای دینی و یزشن یزدان را کرده و فرموده که نشسته بودند بالاتر از دیگر روانان و ثوابشان ببلندی آسمان ایستاده بود ، مرا بس عالی بنظر آمد •

«دیدم روان اریشتاران (جنگجویان) را که روانشان پیرترین رامش بان دهیوتان (سرداران وولات) گرد آمده بودند • این گردان زمین افزار خوب ساخته زرین گوهر افزود هر گونه آراسته در آن شکفت ران ورتین بس شکوه و توانائی و پیروز گری داشتند . مرا بس عالی بنظر آمد •

\*\*\*\* تخت زرین بسیار و گسترانی خوب و بالش دیدم که بر آن نشسته بود • روان کدخدایان و دادگران که دودمان و میهن بدست کردند و جای ویران را آبادان ، و بسیار رود و چشمه برای ورز (زراعت) و آبادانی و میوه و سود آفریدگان آوردند • مرا بس عالی بنظر آمد •

«دیدم روان استواران و آموزگاران دین و پرستندگان احکام دین را در آن مقام روشن و شادی بسیار بزرگ؛ مرا بس عالی بنظر آمد •

«دیدم روان احسان کنندگان (دادگویان) و دوستان آشتی (صلح جویان) را؛ مرا بس عالی بنظر آمد •

«دیدم روانان به دوستان را که روشنی مانند ستاره و ماه و خورشید از آنان همی رخشید، و میرفتند در رامش و نیکی در روشنائی اندروای (معلق) •

«دیدم عالم بهین نیکان را روشن و در آسایش تمام و بسیار خوش و خوشبوی ، هر گونه آراستگی ، هر گونه شکفتگی و روشنی پر شکوه و بی شادی و بس رامش که کس ازش سیری نداند ••

و پس از آنکه ارداویراف از بهشت بدوزخ میرود و شاهد انواع عذابهای دوزخیان میشود (که تقریباً همه آنها را در دوزخ داته میتوان یافت) کتاب چنین ختم میشود :

\*\*\*\* پس سروش اهر و آذر ایزد دست من فراز گرفتند و بان اسر (ازلی) روشن انجمن اهورمزدا و امشاسپندان بردند - چون خواستم نماز برد، اهورمزدا گفت: نیک بنده هستی تو اهر و اردای ویراف پیغامبر مزدیسنان ، برو بعالم طبیعی (اهواستومند) هر چه دیدی و دانستی براستی باهل کیتی بگوی، چمن باتوام که اهورمزدایم- هر آن را که درست و راست گوید من دانم، و میشناسم، بگوی بدانان •

## مقدمه

«چون اهورمزدا این آئین گفت، من شکفت بماندم ، چه روشنی دیدم و تن ندیدم؛  
باتک شنیدم و دانستم که این هست اهورامزدا •

«گفت اهورمزدا از مینوکان افزوتوم (مقدم بهشتیان) بگوی تو، ارداویراف ،  
بهمزدیسان گیتی ، راه اهروی (تقوی) یکی است و راه پورلوت کیشی (مؤمنی)، و آن  
راههای دیگر همه نه راه است •

«... دادیک را بدارید و از گناه پیرهیزید ... ای اردویراف ، تو بآبادی برو،  
چه هر پاکی که شما کنید و دارید همه موافق دادیها (شرع) دارید • چون بهمانگونه  
بیاد ایزدان کنید همه رامن دامن •

«چون آن سان شنیدم ژرف نماز بروم بدادار اهورمزدا - پس سروش اهرو-  
پیروز گرانه و نیک دلیرانه مرا برین تخت و بستر داد •  
«پیروز باد فره بهدین مزدیسان - چنین باد - چنین تریباد !»

## « بهشت » در معتقدات مختلف بشری

«بهشت»، یعنی جائی که ارواح نیکوکاران و یارسان روی زمین در آنجا بسماعت جاوید  
میرسند ، از آغاز از معتقدات بشری بوده و غالباً بصورت جزئی از مسئله «حیات بعد از مرگ»  
از مهمترین اشتغالات فکری آدمی بشمار رفته است. مع هذا باید گفت که « بهشت »  
هیچوقت باندازه «دوزخ» از نظر اعتقادات بشری قطعیت و صراحت نداشته ، و آنطور  
که در همه مذاهب اساطیری (میتولوژیک) قدیم و مذاهب آسمانی اعتقاد بدوزخ و دنیای  
«ظلمت ورنج و عذاب» صورتی واضح بچشم میخورد، این اعتقاد بدنیای «فروغ و شادگامی  
و آرامش» بدان وضوح بنظر نمیرسد . در نزد برخی از ملل قدیم ، مانند آشوریان و  
کلدانیان و فینیقیان ، و تا حد زیادی نیز یونانیان و رومیان ، و در نزد سلت ها و تا اندازه ای  
اسلاوها، جزدنیای «دوزخی» دنیائی بعد از مرگ نمیتوان یافت ، و آنچه از خلاف آن  
حکایت میکند غالباً «مصونیت» نسبی ارواح نیکوکاران از تحمل رنج این دوزخ است ، و نه  
وجود دنیائی دیگر بنام « دنیای بهشتی» که این ارواح در آنجا زندگانی مرفهی داشته  
باشند. حتی در آئین یهود و در تورات نیز اشاره مشخصی به «بهشت» و قرارگاه جاودانی  
ارواح آمرزیده نمیتوان یافت ، و آنچه بعداً جزء معتقدات یهودیان شده و از آنجا  
بمعتقدات مسیحیان راه یافته، غالباً از راه آئین زرتشتی یهود رسیده است . نکته ای که  
درین مورد جالب بنظر میرسد اینست که غالب مذاهب کهن محل « دوزخ » را در

## مقدمه

زیرزمین دانسته‌اند، ولی درباره محل «بهشت» چندان توافق نظری میان آنها نیست. در عوض اعتقاد بوجود «فرشتگان» یعنی موجوداتی برتر از بشر، و غالباً نامرئی، تقریباً در همه مذاهب بزرگ کهن تعمیم دارد، و نمونه‌های بارزی ازین اعتقاد را در نزد ایرانیان باستان، مصریان، هندوها، چینیان، ژرمن‌ها، یهودیان و یورپی‌های خاص در نزد یونانیان میتوان یافت. تقریباً در همه زبانهای اروپائی کلمه «فرشته» از ریشه یونانی aggelos (قاصد) که در لاتینی صورت angelus در آمده، گرفته شده است.

دواصل «بهشت» و «ملائک» در معتقدات کهن اقوام و ملل گاه با هم در آمیخته و گاه از هم جدا مانده اند. مثلاً در آئین های مسیحی و زرتشتی، این دو با هم لازم و ملزومند، در صورتیکه در آئین یهود تقریباً ارتباطی با هم ندارند، و در اسلام نیز فرشتگان آسمان غیر از «حور و غلمان» خاص بهشتند. در میتولوژی یونان «پریان» که بمثابة «فرشتگان» خدا باشند، اصلاً کاری با «الیزوس» که جایگاه ارواح نکوکار است ندارند، ولی «ملائک عذاب» مخصوصاً «خواهران اربنی» در دوزخ بکار خود مشغولند.

در هیچیک از مذاهب کهن باندازه آئین های ایرانی، چه زرتشتی و چه مانوی، برای فرشتگان اهمیت قائل نشده‌اند، و اصولاً قسمت مهمی از سهمی که در مذاهب بزرگ دیگر بدین طبقه داده شده از نفوذ عقاید زرتشتی آمده است. این معتقدات مذهبی، چه از نظر دوزخ و بهشت و چه از لحاظ ملائک، و طبعاً از نظر مفهوم «خدا» و «خدایان»، در طول آرون در یکدیگر اثربخشیده‌اند. چنانکه فی المثل «معتقدات مسیحی» که اساس «کمدی الهی» و خاصه «بهشت» است، ارتباط کامل با سیر تحول معتقدات مربوط بدنیای پس از مرگ در مذاهب پیش از مسیح دارد، و ازین نظر بجاست که در اینجا این سیر تکامل که فی نفسه نیز بسیار جالب است، بطور کلی مورد مطالعه قرار گیرد.

## «بهشت» در اساطیر کهن: مصری، آشوری و کلدانی، فینیقی، یونانی، ژرمن، هندی، چینی، ژاپنی

**مصر:** قدیمترین معتقدات باستانی را درباره دنیای بعد از مرگ و «بهشت» طبعاً باید در مصر جست. مصر کهن در نخستین ادوار تمدن خود برای هر شهر و ناحیه خدائی خاص داشت، و این خدایان هر کدام صاحب بهشت و دوزخی بودند که مال معتقدین خود آنها بود، و پیروان سایر خدایان را در آنها راه

## مقدمه

نمیدادند. ولی با طول زمان «اوزیریس» Osiris در تمام مصر خدای بزرگ ارواح شد، و ازین جهت قلمرو خاص او که «چمنزارهای یالو Ialo» نام داشت بصورت بهشت جمله ارواح نیکوکار مصری درآمد. بعقیده مصریان روح هر کسی برای اوصورت «همزادی» را داشت که اینان آنرا بقلب حشره یا پرندۀ با سایه‌ای سیاه و یا شبجی فروزان مجسم میکردند، و این شبج آخری که مال نیکوکاران بود «خو» نام داشت. این «همزاد» همراه با کالبدی که در دوران زندگی وی بدان نیرو و حرکت داده بود در گور پنهان میشد و گاه با او گاه نیز بی او بیدار «اوزیریس» میرفت، ولی تجزیه و تلاش آن کالبد همیشه ویرا ناخوشایند بود. بدین جهت مصریان سعی وافرد در حفظ اجساد بوسیله مومیائی کردن آنها داشتند. روحی که بدین ترتیب آماده حضور در «دادگاه ارواح» میشد در زورقی که به «زورق ارواح» موسوم بود مینشست و از روی نیل میگذشت، و بعد از عبور از کوهستان مغرب ازین دنیا خارج میشد، ولی در طی راه ناگزیر بود بر مشکلات و موانع متعددی فائق آید و از «خوان» های بسیار بگذرد. عاقبت این روح بدادگاه بزرگ ارواح میرسید و در آنجا از طرف «اوزیریس» قاضی بزرگ این محکمه و چهل و دو قاضی زیر دست او مورد محاکمه قرار میگرفت و بکارهایی کموی در روی زمین کرده بود از طریق منفی رسیدگی میشد، بدین ترتیب که وی میبایست اعترافنامه مفصلی درباره آن امور واجبی که انجام نداده است ارائه دهد و بعد انتظار رأی نهائی محکمه را برد. در صورتیکه این رأی مثبت بود باین روح اجازه داده میشد که به قلمرو خاص «اوزیریس» یعنی «چمن زارهای یالو» رود و از آن پس جاودانه در آنجا بسربرد و از بیماری و خطر و مرگ ایمن باشد، زیرا که در آنجاوی از هر حیث تحت حمایت و حراست «اوزیریس» قرار داشت. ولی در عوض تحصیل این حیات ابدی و این امنیت، او میبایست همیشه برای اوزیریس کار کند، یعنی همت با بادانی مزارع این خدا گمارد، منتها میتواند برای این کار مجسمه‌های مقدسی را که در آرامگاهش او گذاشته بودند به «بیگاری» بگیرد و خودش در غالب مواقع در سایه بلمد و راحت باشد. طبق عقیده خاصی که در «تیس» پایتخت معروف مصر رواج یافت و مربوط بمپرستش «عمون» بود، روح پس از خروج ازین دادگاه با قایق «رع» خدای آفتاب موقع غروب در روی نیل برای میافتاد و همراه با خورشید مرده (خورشید شب) از راهروهای طولانی و پیچ در پیچ قلمرو مرگ میگذشت و تحت حمایت خورشید قلمرو ساعات دوازده گانه شب را در مینوردید تا دو باره از جانب مشرق همراه با خورشید سر برآورد، و از آن پس بی‌بوته این مسیر را با خورشید طی کند.

**کده و آشور:** در نزد کلدانیان و آشوریان، اعتقاد بدنیای بعد از مرگ بوضوح

## مقدمه

و قطعیت مصریان نیست ، و آنقدر هم که ازین اعتقاد نشان دیده میشود ، مربوط به بلاهای وحشت آوری است که از طرف خدایان درندموخونخوار زیرزمین صیب ارواح مردگان میشود ، ولی آشوریان و کلدانیان و سومریها بطور کلی عقیده داشتند که اجر و کیفر مردم در همین زندگی بدانها داده میشود. بعقیده آنها آدمی بعد از مرگ بکلی فنا نمیشود، ولی آسودگی آن قسمت از وجود او که بعد از مرگ باقی میماند بسته بدانست که در دفن وی مراسم مذهبی کاملاً رعایت شده باشد، و مخصوصاً بسته بدانست که نزدیکان متوفی ویرا هر چه زیادتیر یاد کنند و برای او از خدایان رحمت طلبند و قربانی کنند<sup>۱</sup>. روح مرده همیشه در زندگانی زندگان دخالت میکرد، و اگر اینان او را فراموش میکردند از آنها صورتهائی موخش انتقام میکشید . اما بعد از مدتی این روح حیات زمینی خود را از یاد میرد و طبق معتقداتی که بعداً در نزد این ملل پیدا شد ، بکشتی مینشست و بسمت «شهر مردگان» که در سمت شمال واقع شده بود و هفت برج و بارو داشت میرفت . فرمانروای این دیار ملکه‌ای بود بنام «بلتیس علت Beltis - Allat» یعنی ملکه سرزمینی که از آنجا برگشتی نیست . وی ربه النوع نرشو و سختگیری بود که سمت «داور ارواح» را داشت و کسانی که بنزدش میآمدند ناچار بودند در برابر هر يك از هفت برج دیار خاموشان قسمتی از لباسهای خود را بیرون آورند . و در آخر کار بکلی برهنه در برابر این «قاضی دوزخ» حاضر شوند و بسؤالات او جواب دهند . اینان اگر درین امتحان مردود میشدند بعبادها و شکنجه های موخش گرفتار میآمدند ، و اگر رو سفید میشدند بشکل پرندگان شبانه در میآمدند و اجازه داشتند که در شفق جاودانی پرواز کنند و در «جزائر سعادت» در مصب رودخانه‌ای که به «سرزمین مردگان» میرود آشیان گیرند . - نکته مهم در معتقدات مذهبی کلدانیان و آشوریان ، ارتباط و اختلاط نزدیک خدایان ایشان با ستارگان بود، زیرا علم هیئت بصورت واقعی آن قبل از هر جای دیگر در سرزمین بین النهرین ضج گرفت و توسعه یافت ، و هنوز هم علم نجوم بر پایه اکتشافات فلکی کلدانیان متکی است. سومریها و بعداً کلدانیان شمش Shamash (شمس) خدای بزرگ خود را با «خورشید»، و «ایشتار» Ishtar الهه بزرگشان را با «زهرة» و «مردوک» Marduc خدای مهم دیگر شان را با «مشتري» یکی دانستند و «کهکشان» را جاده الماس نشانی شمردند که ارواح از آن بر سرزمین جاودان میروند، و اندك اندك اعتقاد راسخ بنفوذ اختران در حیات بشر پیدا کردند و آسمان را «لوح محفوظ» حوادث

۱- این نظر بعدها در غالب مذاهب منجمله آئین مسیح منعکس شده است . در چندین جای «برزخ» و «بهشت» با تأکید اشاره شده است که فقط دعای خیر بازماندگان ارواح در زمین میتواند بار رنج این ارواح را در دنیای دیگر سبکتر کند . در آئین ما نیز اصل «خیرات و مبرات» برای اموات اهمیت بسیار دارد .

## مقدمه

زمینی دانستند، و از اینجا عقیده «سعد و نحس» کواکب که قبلاً درباره آن سخن رفت و در «بهشت» دانه سهم بزرگی بدان داده شده، پدید آمد و توسعه یافت و علم «اختر شناسی» را بوجود آورد.

**فینیقیه:** در میتولوژی «فینیقی» هیچ اعتقاد روشنی به دنیای بعد از مرگ نمیتوان یافت. و از لحاظ خدایان نیز بین فینیقیان و ملل ساکن بین النهرین یعنی سومریان و کلدانیان و آشوریان شباهت نزدیک است. اساس این اعتقاد بوجود «خدای آفتاب» و «خدای ماه» است که اولی نر و دومی ماده است و عالم آفرینش از پیوند آنان پدید آمده است، ولی مقام مهمتر مال خدای مؤنث است. اهمیت میتولوژی فینیقی بخصوص ازین لحاظ است که در معتقدات مذهبی قوم اسرائیل و آئین یهود از یکطرف و در میتولوژی یونان از طرف دیگر تأثیری عمیق بخشیده است. بزرگترین خدای فینیقی «ال» نام داشت و این همان نامی است که دانه از زبان «آدم» ابوالبشر آنرا نام اصلی و اولیه خداوند در روی زمین می شمارد<sup>۱</sup>. این کلمه بعد ها در نزد عبریان بصورت «ایلوهی» و در نزد اعراب بصورت «الله» درآمد. خدای بزرگ دیگر ایشان «بعل» Baal بود که در هر شهر صفتی خاص بدنبال آن می آمد. بعدها فینیقیان معتقدات مصری را در میتولوژی خود رسوخ دادند و بسیاری از خدایان خویش را با خدایان مصر یکی دانستند، و همراه این عقاید مصری افکار آنها راجع به دنیای بعد از مرگ نیز در فینیقیه و کارتاژ راه یافت.

**یونان:** در یونان که میتولوژی آن از نظر ظرافت و خیالپردازی و وسعت دامنه فکر کاملترین و زیباترین «داستان اساطیری» دنیای کهن است توجه خاص فقط صرف «دوزخ» میشد که همه ارواح بعد از مرگ بدان روی می آوردند، و در حقیقت این کلمه در یونان مفهوم «دنیای مردگان» را بطور اعم داشت. با آنکه کلمه «بهشت» در زبانهای لاتینی اروپا (ایتالیائی، اسپانیائی، فرانسه، پرتغالی، رومانی) از ریشه لاتینی Paradisus آمده، که خود آن از کلمه یونانی paradeisos (باغ) گرفته شده (و این همان کلمه ایست که با ریشه آریائی «فردوس» در زبانهای ایرانی و هندی آمده است) در خود یونان کهن از نظر مذهبی اثر مشخصی از «فردوس» نیست، و قسمتی از «دوزخ» را که ذیلاً بدان اشاره میشود «بهشت» واقعی نمیتوان شمرد. در میتولوژی یونان، دنیای بعد از مرگ منحصر به «دوزخ» یعنی جهان ظلمت و سکوت بود که در زیر زمین قرار داشت و هادس Hades برادر زئوس، خدای خدایان بر آن حکم میراند<sup>۲</sup>. این دوزخ قلمرو خشک و تیره و عبوسی بود که ارواح از راه های تنگ و باریکی در گوشه و کنار زمین پای بدان مینهادند و پس از گذشتن از

۱ - صفحه ۱۵۱۱، بند ۴ و شرح ۳

۲ - رجوع شود بمقدمه «دوزخ»



«رودرنج» Acheros و سوال و جواب با سک درنده‌ای که پاسدار آن بود (و با احتمال قوی یونانیان آنرا از سک چهارچشم اوستا گرفته بودند) بدون این منطقه که دیگر امکان بیرون آمدن از آن نبود پای می‌نهادند و جادو و جادوگر آن می‌ماندند. این دوزخ ملکه زبائی داشت بنام «پرسفونه» Persephone که «هاس» و «اورا» مادرش «دمتر» Demeterae دزدیده و بقلمر و خود آورده بود، و طبق دستور خدای خدایان این ملکه ماهر وی دوزخ سالی شش مامدا در روی زمین می‌گذرانید. دوزخ دارای دو قسمت مجزا بود، که یکی از آنها Tartaros نام داشت، که خاص ارواح گناهکار و آلوده بود و سه حصار گران بر گردا گرد خود داشت که «رود» «فلگتوس» Flegetos در بیرونشان جاری بود. قسمت دیگر الیزئوس Elyseos (از اصل یونانی elusion) بود و این قسمتی از دوزخ بود که در حقیقت بهشت ارواح نیکوکار و پارسا بشمار میرفت. این همان نامی است که از یونان بهمه اروپا رسیده و مرادف با مفهوم «بهشت» شده است و از معروفترین ترکیبات این نام «شازره لیزه» (میدانهای الیزه‌ای) است. در «الیزه» که رود «لته» Letaea (رود فراموشی) در کنار آن جای داشت تا ارواح بانوشیدن از آن زندگانی زمینی خوش را یکسره از یاد ببرند. بخلاف سایر قسمتهای دوزخ اثری از پیرشانی و طوفان و برف و باران نبود و همیشه نسیمی ملایم بر چمنزارهای آن میوزید، و ازین حیث «الیزه» خیلی شباهت به چمنزار خاص ارواح بزرگان، داشت که داته در سرود چهارم دوزخ از آن سخن گفته است. این «الیزه» نخست خاص ارواح کودکان و خدایان بود، ولی بعداً یونانیان آنرا جایگاه کسانی که مورد لطف خدایان بودند، و جای نیکوکاران دانستند.

**ژرمن‌ها:** اسکاندیناوها و بطور کلی ژرمن‌ها نیز قسمتی از ارواح خود را، یعنی ارواح جنگجویانی را که کشته میشدند، به «بهشت» خاصی در آسمان می‌فرستادند. خدای بزرگی که ایشان را در سرپرستی خود داشت خدائی بود که اسکاندیناوها او را اودین Odin و ژرمن‌های آلمان و دان Wodan مینامیدند. وی خدائی زیبا و خوش کلام بود که زرهی درخشان بر تن و کلاه خودی زرین بر سر داشت و در آسمان در کاخ بسیار بزرگی از طلا می‌زیست که والها Walhalla نام داشت. پریان زیبای جنگجویی بنام و الکیری Walkyrie در فرمان این خدا بودند و همیشه در میدانهای پیکار شرکت می‌جستند. البته جنگجویان آنرا نمیدیدند، ولی ایشان در هر جنگ آن طرفی را که باید پیروز شود قبلاً معین میکردند و نیز پیشاپیش معلوم میکردند که کدامیک از سلحشوران باید درین میدان کشته شوند، و آنگاه فقط چند لحظه پیش از مرگ این جنگجویان با هم می‌زیبائی خود بنظرشان می‌آمدند و خبر مرگ نزدیکشان را بدانان میدادند. پس از پایان جنگ، این پریان ارواح این کشتگان را بتالارهای کاخ «اودین»

## مقدمه

در «والهالا» میبردند که یا صد و چهل در داشت و از هر در آن ارواح هشتصد جنگجو در کنار هم وارد تالار میتوانستند شد. ارواح جنگجویان برای همیشه در تالارهای این کاخ میماندند و وقت خویش را نیمی به رزم و نیمی به بزم میگذراندند. بر روی شانه‌های هر یک از ایشان دو کلاغ جای داشتند که به «هوگین» و «مونین» (فکر و حافظه) موسوم بودند و هر صبح اودین آنانرا بر روی زمین و دیار ارواح میفرستاد تا از همه چیز خبر گیرند و بر هر چه گفته‌و کرده‌میشود آگاه شوند و غروب خبر آنرا روح جنگجوی صاحب خود برسانند. «والکیری‌ها» درین کاخها وظیفه خدمتکار و نگهبان را به عهده داشتند و درین حال ساقیان بزم اودین بودند. یعنی برای ارواح جنگجویان باده پیمائی میکردند، و این باده نوشابه‌ای بود که از عسل گرفته شده بود. - خدایان و جنگجویان درین «والهالا» آنقدر درین حال بسر میبردند که پایان عمر جهان فرا رسد و Regnarok یعنی روز رستاخیز که باید همه آنها را حیاتی تازه بخشد فرا رسد. نام این پریان بهشت ژرمنی را اسکاندیناوها Valkyrja و آنگلسا کسون ها Woelcyriell میگویند. و در ادبیات و هنرهای زیبای ژرمنی آثار بیشمار از اینان الهام گرفته است که از زیباترین آنها درام موزیکال معروف واکتر مربوط به اجرای عشق «برین هیلد» و «والکیری زیبا با زیکفريد» بهلوان افسانه‌ای است.

**هندوستان :** در آئین‌های پیچیده و فلسفی هندی، یعنی در مذاهب ودا، برهمنی، بودائی و هندو اساس پاداش و کیفر ارواح آدمیان حلول بعد از مرگ آنها در کالبدی دیگر است و بهشت و دوزخی که این ارواح در فاصله نقل و انتقال در آن بسر میبرند جنبه‌ای موقتی دارد. نخستین آئین هندو، یعنی «ودا» که خیلی قدیمی است و با آئین‌های کهن ایران یک ریشه میرسد معتقد بوجود خدایان بزرگی برای طبیعت، آتش، آسمان، ابدیت، سیدم و شفقا است، و بطور کلی درین آئین سی‌وسه خدا حکومت جهانرا به قسمت کرده‌اند و دنیا خود وجودی لابتناهی است بنام «پراجاپاتی» که دائماً تقسیم میشود و موجودات تازه ابرا پدید می‌آورد. و بدین ترتیب نظریه «وحدت وجود» یعنی انشعاب موجودات از خدا یا خدایان درین مذهب بصورت بارزی بچشم می‌خورد. - آئین برهمنی که بعداً پدید آمد و توسعه یافت و تا کنون صورتهای مختلف آئین اصلی هندوان است معتقد است به دو اصل «برهمن» و «آتمان» که یکی مبدأ و اساس عالم و دیگری ریشه و اصل وجود است و هدف اصول برهمنی یکی کردن این دو اصل یعنی «وجود» و «عالم» است - برهمن تصاویر و مظاهری است که اطراف ما را گرفته و در حقیقت تار و پود عالم است که بیشتر با افکار ما ساخته شده و «آتمان» روحی است که در هر یک از ما خانه دارد و مظهر ذات است. بدیها جمله از جدائی ذات از عالم نتیجه میشوند و جبران آن فقط با محو در حقیقت مطلق و فناى وجود ظاهری ممکن است، و اما

## مقدمه

مرکب بنتهائی نمیتواند اختلاط این دو عنصر را از میان بردارد، زیرا که روح باید واقعاً مجرد شود، یعنی آنقدر در زندگیهای پائین و بالای تازه پای بجهان گذارد که اندک اندک از لذات و آلائشها بکلی آزاد شود و شایستگی نیل بمعنویت مطلق و بازگشت به «کل» خود را پیدا کند. - بعد از آئین برهمنی بودا آئین تکمیلشده دیگری را آورد که متکی بر اساس چهارحقیقت مربوط بدرد ورنج واز میان بردن آن بوسیله از میان بردن میل بزندگی است. آئین بودائی معنویترین آئینهای جهانست، ولی بعکس مسیحیت (که بسیاری این دورا شبیه هم دانسته اند) نه بر اساس تقدیس زندگی بلکه بر اصل فناء وجود و نکویش زندگی تکیه دارد، واصل رحم و مردم-دوستی که در آن تعلیم داده میشود برای جدائی و دوری ازدنیاست و نه برای زیبا کردن زندگی. در آئین بودا «آسمان» مفهوم «بهشت» را ندارد، وحد اعلای سعادت روح درک مرحله «نیروانا» Nirvāna است که مرادف با کستن کامل روح از آلائشهای جسمانی و مادی است، اما «نیروانا» بخلاف آنچه غالباً میپندارند «مکان» معینی که بابیشت سایر مذاهب قابل مقایسه باشد نیست، بلکه حالتی معنوی و روحانی است که «فناء مطلق» باشد. بعدها برای ارواح آدمی، در فاصله حلول از جسمی بجسمی، لزوم گذراندن دورهای را در «دوزخ» یا در «بهشتی» موقتی قائل شدند و تعداد این دوزخها را که «نیرایا» Nirāya نامیده میشد تا ۱۳۶ بالا بردند که در هر کدام از آنها نوع موخش و خاصی از عذاب و شکنجه معمول بود، و «بهشت» نیز شامل ۲۸ آسمان میشد که در آنها ارواح دوران اقامت موقتی خود را با سرور و طرب میگذراندند. در نزد برهمنیها این دوزخ «نارکا» یا «بهوانا» نام داود و باختلاف دارای هفت و هشت و ده طبقه است که گناهکاران بتناسب اهمیت معاصی خویش بدانجام میروند، و در مقابل آن بهشت با طبقاتی نامشخص است که ارواح بهشتی مدتی کم یا بیش در آن بسر میبرند. - هندوها يك بهشت زمینی نیز در قله «مرو» (همالیا) یا در «پامیر» قائل بودند که آنرا میتوان نظیر «کوه هره» ایرانیان یا «عدن» عبریان دانست.

**چین:** در میتولوژی بسیار کهن سالچین، هم دوزخ و هم بهشت از لحاظ وضع اداری و اجتماعی و ساختمانی شباهت تامی با کشور های روی زمین دارند، یعنی دارای شهرها و روستاها و پادشاهان و حکام و مأمورین هستند، و هر شهر نیز دروازه ها و کاخهای سلطنتی و خانه های خاص مأمورین و مراکزی برای ارواحی دارد که طبق اصل کلی «تناسخ» و حیاتهای متوالی، انتظار آنرا میبرند که در قالب تازه ای زندگی از سر گیرند. شهر اصلی دوزخ «فونگ-تو» Fong-Tu نام دارد و ارواح از دروازه بزرگی بنام «دروازه شیاطین» «کوئی-من-کوآن» Kwei-men-Kuan وارد آن میشوند. در این شهر، ده کاخ سلطنتی است متعلق بعده پادشاه دوزخ که «شاهان یاما» Yama نام دارند و مراکز فراوانی

## مقدمه

برای شکنجه ارواح نیز در آنجا هست. در سمت مقابل «دروازه شیاطین» یعنی در آن طرف شهر، رودخانه بزرگی میگذرد بنام «نای-هو» Nai-ho (چطور؟) که سه پل بر روی آن است: یکی پل زرین برای عبورخدایان، دیگری پلی سیمین برای ارواح پارسا، سومی پلی آهنین برای بدان و کناهکاران. این پل چندین فرسنگ طول ولی فقط چند وجب عرض دارد. و ارواح بدکاری که از آن میگذرند خواه ناخواه در عبور از آن بدون امواج رودخانه میافتند و طعمه افعیان برنجین و سگان آهنین میشوند که آنها را تکه تکه میکنند، و ازین لحاظ شباهت زیادی میان این پل بابل «جنوات» زرتشتی و پل صراط اسلامی میتوان یافت. جمله ارواح میباید مراحل آزمایشی سؤال و جواب با پادشاهان ده گانه را طی کنند تا بتوانند از دوزخ بیرون روند. و آن ارواحی که از یکایک این «ده خوان» سالم جسته باشند، یعنی ارواح نکوکاران و پارسایان، توسط پادشاه دهمین یا بکوه «کئوئن-لوئن» K'uen-luen جایگاه خدایان جاوید و یا به «ارض غربی» سعادت، ترد «بودا آمیتا بها» Amitâbha فرستاده میشوند. کوه (کئوئن-لوئن) شباهت نامی با «اولیمپوس» (اولمپ) یونانیان دارد، باین تفاوت که این کوه در دسترس آدمیان نیست، بلکه در جایی بسیار دور و مرموز قرار دارد و بر آن ملکه زیبایی بنام «ملکه مغرب» که زن «خدای بزرگ» است فرمانروائی میکند. کاخ شاهی این ملکه در قله کوه ساخته شده و سراسر آن از سنگ یشم است و نمطی دارد، و برگردا گردش باغهایی است که در آنها درختان هلوی خاص میرویند که میوه آنها عمر جاوید میبخشد و کاره آب حیات، یا «آب حیوان» مارا میکند. چهار رودخانه از این کوه سرچشمه میگیرند که هر گونه آبادانی جهان اثر آنهاست. این کاخ، بزمگاه خدایان است که در آنجا پیوسته به بازی و عیش و نوش سرگرمند و فقط آن ارواحی درین جمع پذیرفته میشوند که درزندگانی خود مورد لطف خاص خدایان قرار گرفته یعنی خوش را شایسته چنین لطفی قرار داده باشند. - سایر ارواح نکوکار، به «ارض غربی سعادت» میروند که در منتهالیه غربی جهان آفرینش قرار دارد و دنیاها ی یشماری نظیر زمین ما، میان ما و این سرزمین فاصله اند. این سرزمین از اطراف با هفت ایوان و هفت حصار و هفت ردیف درختان پر شاخ و برگ که شاخها و گلهایشان از در و گوهر ساخته شده و با گذر نسیم از خلال آنها نغمه های خوش بر میخیزد محصور شده است، و در آن هر چه هست شادکامی و خوشی است. کاخهای آن پراست از استخرهای آراسته بگللهای نیلوفر آبی، که کفهایشان از شنهای زرین و دیواره هایشان از هفت نوع جواهر پدید آمده است. پرندگان رنگارنگ با صدائی سحر آمیز پیوسته در وصف «فضائل پنجگانه» نغمه سرائی میکنند و چه چه میزنند. و درین باغ بهشت، ارواح بهشتی زندگانی منظمی بابرنامه دقیق دارند، یعنی هر روز

## مقدمه

صبح دسته‌های گل‌فراهم می‌آورند و زیارت تمام بوداهای دنیاهای دیگر می‌روند و گلها را بدیشان میدهند و وقت غذا باز می‌گردند، و هر چه میشوند، چه آواز پرندگان و چه زمزمه نسیم، بودا و آئین او و بخصوص تعلیمات وی را بیادشان می‌آورد. برای اینان دوران انتقال از جسمی بجسمی دیگر بیابان رسیده و ازین راه بآرامش و سعادت جاوید رسیده اند. نشان این سعادت اینست که در دم مرگ اینان، بودا شخصاً در برابرشان حاضر میشود و روحشان را همراه بر میدارد و در میان گل‌های نیلوفر استخرهای جهان دیگر میگذارد تا آلاشهای خویش را بشویند و بعد از طی «ده خوان»، روانه «ارض غربی سعادت» شوند.

**ژاپن:** در آئین کهنسال ژاپن، دوزخ اصلی (Jigoku) در زیر زمین جای دارد و شامل هشت طبقه آتش و هشت طبقه یخ است. غیر از این دوزخ چندین دوزخ فرعی دیگر نیز هست، ولی دوزخ آتشین مهمتر از همه است. فرمانروای این جهان زیر زمینی اما هوئو Emma - hôô نام دارد، که خود قاضی بزرگ دوزخ است و هجده سیهسالار و هشتاد هزار سرباز زیر فرمان خود دارد. این قاضی فقط ارواح مردان را شایسته خود میداند و کار رسیدگی بوضع زنان را که دوشان اوست، به خواهرش واگذار کرده است. هر روحی برای آنکه دوزخی یا بهشتی بودتش مشخص شود، در برابر وی حضور مییابد؛ در دوطرف پادشاه دوزخ (که «مینوس» Minos قاضی سختگیر دوزخ داته را بیاد می‌آورد) دو سر بریده قرار دارند که هیچکس در مقابل آنها دروغ نمیتواند گفت. در برابر روح آئینه بزرگی است که همه خطاهای زندگانی گذشته او را بوی نشان میدهد. آنگاه گناهان وی توزین میشوند و قاضی بحسب سنگینی و سبکی آنها رأی قطعی خویش را صادر میکند و هر روح را بتناسب گناهایش بطبقه معینی از دوزخ میفرستد (در این موارد، می‌تولوژی ژاپن درست مشابه با آن است که داته در مورد دوزخ خود گفته است)، و فقط اگر دعای زندگان بکمکش رسد بار این کیفر سبک میشود و درین صورت «بودی ساتوا» (از تجلیات بودا) او را از آنجا بیرون میکشد تا «قلب تازه‌ای بروی زمین باز گرداند یا به بهشت برد. ولی درباره این بهشت، در می‌تولوژی ژاپن توصیف روشنی نمیتوان یافت. اعتقاد قدیمی ژاپنی، پیش از دوران رسوخ آئین بودا، براین بود که این بهشت جایی در آسمان است. طبق این عقیده، آسمان در ابتدا بایلی بزمین متصل بود و خدایان از این پل رفت و آمد میکردند، ولی یکروز که خدایان همگی بخواب رفته بودند این پل یا پلکان خراب شد و در دریا فرو ریخت و از آن دماغه «کیوتو» که در ناحیه «یوزا» واقع است و یکی از زیباترین نواحی ژاپن

## مقدمه

بشمار می‌آید پدید آمدن واز آن پس بهشت از زمین جدا شد .

\*\*\*

در نزد بسیاری از اقوام دیگر دنیای کهن، منجمله سلت‌ها، اسلاوها، مکزیک‌ها، پروئی‌ها، اهالی اقیانوسیه، و اقوام افریقائی، کم و بیش اعتقاد به دنیای جاوید و «بهشت» در زمین یا در آنسوی آسمانها دیده می‌شود که مخصوصاً در آئین‌های کهن پرو و مکزیک جنبه روشن‌تری دارد، و در اینجا مجال ذکر آنها نیست .

## بهشت در آئین یهود

اکنون نظری بمذاهب مهمتر، یعنی آنها که تأثیری مستقیم و قطعی در اعتقادات امروزی جهان مسیحی و جهان اسلامی بخشیده‌اند بیفکنیم . این مذاهب بترتیب تاریخی عبارتند از، آئین‌های یهود، مزدائی و مانوی، مسیحی، اسلام .

قدیمترین آنها آئین یهودی است که شاید نخستین آئین «یکتاپرستی» تاریخ جهان باشد، و ذکر کلمه «شاید» برای اینست که نمیتوان بطور قطع آئین یهود را ازین بابت بر آئین مزدائی مقدم دانست . اعتقادات مسیحی و اسلامی تقریباً بطور عام از این آئین یهود سرچشمه گرفته‌اند و از راه این در انشاق بزرگ است که معتقدات مذهبی یهود در سیر تحول تاریخ جهان نقش بسیار مهمی دارند .

قوم یهود، برای اولین بار در میان اقوام کهن آسیای غربی و اروپا، معتقد بوجود خدائی واحد و نادیدنی شد که «یهوه» نام داشت، و مردم اسرائیل که در مصر باسارت بسر میبردند و پیشوائی موسی از آنجا به ارض کنعان (فلسطین) مهاجرت کردند در صحرائ سینا با «یهوه» پیمان بستند که وی را همواره خدای واحد خود شناسند و دست از بت پرستی بدارند . این پیمان در کوه طور بوسیله موسی با «یهوه» که با او مستقیماً سخن گفت بسته شد<sup>۱</sup> و آئین یهود بر اساس «الواح عشره» موسی از روی آن پدید آمد. «تورات» نیز در طول چند قرن بر همین اصل «یکتا پرستی» و مبارزه با شرک خدایان نوشته شد .

در «تورات» اصولاً تعریف مشخصی از دنیای بعد از مرگ نمیتوان یافت، و فقط اعتقاد به ابدیت روح در آن هویدا است . اعتقادات اولیه یهود تنها دال بر اینست که

۱ - «تورات»، سفر خروج، باب بیستم: «... و خدا نکم فرمود و همه این کلمات را بگفت: من هستم یهوه خدای تو ... ترا خدایان دیگر غیر از من نباشد . صورتی تراشیده و هیچ نمائی از آنچه بالا در آسمان است، و از آنچه پائین در زمین است ... برای خود ملز، نزد آنها سجده مکن و آنها را عبادت منما، زیرا که من یهوه خدای تو هستم .»

## مقدمه

«یهوه» مظهر عدالت کامل است، و بخصوص در کیفر بدکاران سختگیری بسیار میکند، چنانکه شکستهای قوم اسرائیل و اسارت‌های بی‌پای آنها بدست جهانگیران آشوری و مصری و غیره همه نماینده قهر و خشم یهوه است که بمناسبت خطایای آنها دامنگیر ایشان شده است، و بالعکس دوره‌های رفاه و پیشرفت اسرائیل پاداشی است که یهوه بفرمانبرداری و درستکاری ایشان داده است. هر رنج و مصیبتی در این دنیا آزمایشی است که یهوه از بنده خود میکند تا او را در صورت رؤسیدی پاداش دهد.

از موضوع **قیامت** در يك جا از تورات بصراحت سخن رفته است ( کتاب **یسئیل نبی** باب‌های دوم و سوم): «... در صهیون کرنا بنوازد و در کوه مقدس من (یهوه) صدا بلند کنید. تمامی ساکنان زمین بلرزند، زیرا روز خداوند می‌آید. روز تاریکی و ظلمت، روز ابرها و ظلمت غایب مثل فجر منبسط بر کوهها. پیش روی ایشان آتش می‌سوزاند و در عقب ایشان شعله ملتهب می‌گردد. مانند امت عظیمی هستند که برای جنگ صف بسته باشند... زمین متزلزل و آسمانها مرتعش میشود. آفتاب و ماه سیاه میشوند و ستارگان نور خویش را باز میدارند، و خداوند آواز خود را پیش لشکر خویش بلند میکند، زیرا اردوی او بسیار عظیم است، و روز خداوند عظیم و بینهایت مهیب است و کیست که طاقت آنرا داشته باشد؟... آنگاه جمیع امتهای راجع کرده بوادی یهوشافاط فرود خواهم آورد... امتهای برانگیخته شوند و بوادی یهوشافاط برآیند، زیرا که من در آنجا خواهم نشست تا بر همه امتهای دآوری کنم... جماعتها، جماعتها، در وادی قضا، زیرا روز خداوند در وادی قضا نزدیک است. آفتاب و ماه سیاه میشوند و ستارگان تابش خود را باز میدارند. و خداوند از صهیون نعره میزند و آواز خود را از اورشلیم بلند میکند و آسمان و زمین متزلزل میشود»<sup>۱</sup>.

اما، درست معلوم نیست که ارواح پس از قضا بکجا میروند و چه میکنند. یهودان در اوایل فقط اعتقاد به یکنوع «فراموشخانه» دنیای پس از مرگ داشتند که در آن ارواح بصورتی بی تکلیف و «خواب آلود» بسر میبردند تا آخر الزمان و دوران ظهور «مسیح» و «عود» فرارسد، و هنوز جایی را که در آن ارواح شرور بدست عذاب جاودان سپرده شوند در نظر نگرفته بودند. بعد ها اندک اندک چنین اعتقادی، شاید بر اثر معتقدات آشوری و بابلی، پیدا شد و «وادی هینوم» که در جنوب غربی اورشلیم قرار داشت و در زمان کنعانیان مرکز قربانی کودکان برای «مولوک» خدای خونخوار فینیقی

۱- مقایسه با قرآن (سوره تکوین): «هنگامیکه خورشید تاریک شود، و ستارگان آسمان تیره شوند، و کوهها حرکت درآیند،... و هنگامیکه آسمان را از جای برکنند...» و سوره انفطار: «هنگامیکه آسمان شکافته شود، و ستارگان فرو ریزند، و دریاها روان شوند، و کوهها دهان بگشایند...»

## مقدمه

بود، صورت مظهر دوزخ یعنی عذابگاه ارواح بدکار در آمد، و از ترکیب سه کلمه «جهنم» «هینوم» (دره پسر هینوم) کلمه «جه-هینوم» و «جهینم» ساخته شد که «ججیم» عربی و «جهنم» ما از آن آمده است، و یهودان این «جهنم» را نموداری از محل عقاب ارواح خاطی در دوران بعد از مرگ آنان دانستند. بعد از آن فقهای یهود رأی دادند که دنیای جاوید شامل دو قسمت مجزا برای ارواح بدکار و ارواح نکوکار است و این هر دو جنبه جاودانی دارند: ارواح پارسا به مأمنی ابدی میروند که جایگاه همه گونه خوشی است و ملائک خیر در آن با ایشان همراهند، و ارواح ناپارسا و شریر به «جهنم» میروند و از طرف ملائک عذاب مورد آزار و شکنجه قرار میگیرند. باین همه، چنانکه گفته شد در خود تورات هیچ اشاره‌ای بدین دوزخ و بهشت نمیتوان یافت، و فقط بعد از استیلای ایرانیان بر- فلسطین و نفوذ معتقدات ایرانی در دوران هخامنشی در عقاید یهود است که نظریه بهشت و دوزخ رستاخیز در عقاید یهود وارد شده است.

«بهشت زمینی» بدان صورت که در قرآن وصف شده و جزء معتقدات اسلامی ماست، از نظر یهودان جائی بود که خداوند (یهوه) درید و خلقت، آدم و حوا را در آنجا یافرید و خواست که آنجا را اقامتگاه جاوید نوع بشر قرار دهد تا در آن افراد بشر ازدرد و بیماری ویری و مرگ مصون باشند و سعادت جاوید داشته باشند. ولی آدم با گناه خوردن میوه «شجره ممنوعه» که حوا عامل اصلی آن بود ازین بهشت طرد شد و از آن پس دیگر ازین باغ «عدن» اثری نماند. این باغ ظاهراً در ناحیه «بین النهرین» واقع بود، زیرا که دو رود از رودهای چهارگانه آن فرات و دجله بودماند. دو درخت خاص این باغ «درخت زندگی» و «درخت معرفت نیک و بد» بود که آدم و حوا از میوه درخت اخیر خوردند. اعتقاد به «درخت زندگی» ظاهراً ریشه‌ای خیلی قدیمی دارد، زیرا در بناهای کهن کلدانی و آشوری نقش این درخت دیده میشود، و در «ودای» هندوان و در آثار مزدائی ایران نیز از آن سخن رفته است.

در **تورات**، بعد از فصول اول (ضفر پیدایش، بابهای دوم و سوم) دیگر سخنی ازین «باغ عدن» بمیان نمیآید و چنین بنظر میرسد که یهودیان این «بهشت اولیه» را برای همیشه از دست رفته دانسته اند. در **انجیل** نیز این بهشت فقط نخستین جایگاه بشر محسوب شده و دیگر جائی برای آن در آینده بشر و سر نوشت او در دنیای جاودان چه پیش و چه بعد از روز رستاخیز در نظر گرفته نشده است، و فقط در **قرآن** است که این بهشت از لحاظ مشخصات با بهشتی که مؤمنین در دنیای جاویدان بدان میروند تطبیق میکند.

عقیده به **افلاک و ملائک** در آئین یهود صورتی مشخص وجود دارد، ولی در هر دو مورد طرز فکر **تورات** خیلی ساده‌تر و ابتدائی تر از آن صورتی است که بعدها در مسیحیت



## مقدمه

میتوان یافت . دربارهٔ خلق افلاك و سیارات، **تورات** که اصولاً باین مبحث آغاز میشود ، چنین حاکی است :

**سفر پیدایش** (باب اول): «درابتداء خدا آسمانها و زمین را آفرید ... و خدا گفت فلکی باشد در میان آنها و آنها را از آنها جدا کند - خدا فلک را بساخت و آبهای زیر فلک را از آبهای بالای فلک جدا کرد و چنین شد - و خدا فلک را آسمان نامید ... و خدا گفت نیرها در فلک آسمان باشند تا روز را از شب جدا کنند و آیات زمانها و روزها و سالها باشند - و نیرها در فلک آسمان باشند تا بر زمین روشنائی دهند و چنین شد - و خدا دونیر بزرگ ساخت ، نیر اعظم را برای سلطنت روز و نیر اصغر را برای سلطنت شب، و ستارگان را، و خدا آنها را در فلک آسمان گذاشت تا بر زمین روشنائی دهند و تا سلطنت نمایند و هر روز و هر شب و روشنائی را از تاریکی جدا کنند ...»

دربارهٔ «افلاك» در چند جای دیگر تورات سخن رفته، ولی در هیچ جا بجز وصف سطحی و مبهمی از آن دیده نمیشود :

**کتاب مزامیر** ، مزمور صد و چهارم : «ای خدا ، تو افلاك را مثل پرده پهن ساخته‌ای ...»

**کتاب اشعیا** ، نم . باب چهارم : «اوست که بر کر فزین نشسته است . اوست که افلاك را مثل پرده میگستراند و آنها را مثل خیمه بجهت سکونت پهن میکند ...»  
**کتاب دانیال نبی** ، باب دوازدهم : «و حکیمان مثل روشنائی افلاك خواهند درخشید و آنانیکه بسیار برا براه عدالت رهبری مینمایند مانند ستارگان خواهند بود تا ابدالآباد ...»

در چندین جای دیگر تورات نیز به آسمان صورت قلمرو خاص خداوند اشاره شده است:  
**کتاب مزامیر** ، مزمور صد و یازدهم : «آسمانها آسمانهای خداوند است ، و اما زمین را به بنی آدم عطا فرمود».

**کتاب مزامیر** ، مزمور هفتاد و هشتم : «پس ابرها را از بالا امر فرمود ، و درهای آسمان را گشود ...»

**سفر پیدایش** ، باب هفتم : «در همان روز جمیع چشمه‌های لجه عظیم شکافته شد و روزنهای آسمان گشوده گردید ...»

**کتاب دوم پادشاهان** ، باب هفتم : «در جواب مرد خدا گفت اینك اگر خداوند پنجره‌ها هم در آسمان بسازد ، آیا این چیز واقع تواند شد ؟»

**سفر تثنیه** ، باب چهارم : «... و مبادا چشمان خود را بسوی آسمان بلند کنی و آفتاب و ماه و ستارگان و جمیع جنود آسمان را دیده فریفته شوی و سجده کرده آنها را که بهوه خدایت برای تمامی قومهاییکه زیر تمام آسمانند تقسیم کرده ایست عبادت نمائی ...»

## مقدمه

**کتاب اول پادشاهان، باب هشتم: «تضرع بندگانت را از مکن سکونت خود**

یعنی از آسمان بشنو و چون شنیدی عفو نما - از آسمان بشنو و بجهت بندگانت حکم نما، و شریرانرا ملزم ساخته راه ایشانرا برایشان برسان، و عادلانرا عادل شمرده ایشانرا برحسب عدالت ایشان جزاده ... آنگاه از آسمان بشنو و گناه قوم خود اسرائیل را بیامرز، هنگامیکه آسمان بسته شود و بسبب گناهیکه بتو ورزیده باشند باران نبارد اگر بسوی این مکن دعا کنند ... گناه بندگانت و قوم خود اسرائیل را بیامرز ...

چنانکه دیده میشود، «آسمان» و «فلک» در نزد یهودیان فقط مفهوم «جایگاه خاص خداوند» را دارد، ولی نه طبقه بندی خاصی در مورد آنها شده و نه درین میان ارتباطی بین افلاک و بهشت دیده میشود. قوم اسرائیل این آسمان را که خدا در آن جای دارد جایگاه فرشتگان دانسته است که آنها را بچشم نمیتوان دید، اما در تورات بکرات مورد تجلیل و تکریم قرار گرفته اند.

یهودان به هفت ملك مقرب و تعداد بیشماري ملائک عادی اعتقاد داشتند، که سه تا ازین ملائک مقرب (میکائیل، رفائیل، جبرائیل) در تورات نام برده شده اند. این هفت فرشته از راه «سبعه سیاره» یعنی سیارات هفتگانه بابل وارد دین یهود شده بودند. و یهودان این هفت سیاره را بدل بدین هفت ملك کردند: رفائیل (خورشید)؛ جبرائیل (ماه)؛ شمائیل (مریخ)؛ میکائیل (عطارد)؛ زدکائیل (مشتری)؛ انائیل (زهره)؛ سیات نیل یا کفرائیل (زحل). از «شیطان» نیز (در اصل عبری «هشطان» بمعنی خصم یا حریف، که با همین مفهوم در انجیل و چندبار در خود کمدی الهی بکار رفته است) در تورات یاد شده، ولی این اسم از اول تورات تا «کتاب ایوب» دیده نمیشود و برای اولین بار فقط در این کتاب از تورات آمده است. «ولتر» در کتاب «مطالعات درباره رسوم و آداب ملل» معتقد است که هم اعتقاد بوجود شیطان و هم کلمه شیطان از ایران به یهودیان رسیده. تا قبل ازین که ایوب نبی پای شیطان را بمیان آورد، یهودیان متوجه این «ملك مطرود» نبودند، و در آنجائیکه باعتقاد ما «شیطان» حوا را در بهشت بفریفت و او را بخوردن میوه ممنوع اغوا کرد، در تورات فقط سخن از «مار» رفته است.

در تورات فرشتگان بطور کلی مقرین خداوندند. مهمترین اشارات مربوط به فرشتگان درین کتاب چنین است:

**کتاب دانیال نبی، باب هفتم: «و نظر میکردم تا کرسیها برقرار شد، و قدیم-**

الایام (خداوند) جلوس فرمود و لباس او مثل برف سفید و موی سرش مثل پشم پاک و عرش او شعله های آتش و چرخهای آن آتش ملتهب بود. نهری از آتش جاری شده از پیش روی او بیرون آمد. هزاران هزار (فرشته) او را خدمت میکردند و کورورها کورور بحضوری

## مقدمه

ایستاده بودند \*

**مزامیر داود**، مزمود صد وسوم: \*\*\* خداوند تخت خود را بر آسمانها استوار نموده و سلطنت او بر همه مسلط است \* خداوند را متبارك خوانید ای فرشتگان او ، که در قوت زور آورید و کلام او را بجا می آورید و آواز کلام او را گوش میگیرید \* ای جمیع لشکرهای او، خداوند را متبارك خوانید ، و ای خادمان او که اراده او را بجا می آورید \*

**کتاب اول پادشاهان** (باب بیست و دوم): \*\*\* خداوند را بر کرسی خود نشسته دیدم ، و تمامی لشکر آسمان نزد وی بطرف راست و چپ ایستاده بودند \*

**مزامیر داود**، مزمود نود و یکم: «زیرا که فرشتگان خود را درباره تو امر خواهد فرمود تا در تمامی راهبایت ترا حفظ نمایند \*

در چند مورد درباره برخی از انواع فرشتگان توضیحات کاملتری داده شده، که پایه معتقدات مسیحی درین باره قرار گرفته است، منجمله در **کتاب اشعیا نبی** (باب ششم) که در آنجا درباره «سرافین»<sup>۱</sup> چنین گفته میشود :

«خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود \*\*\* و سرافین بر بالای آن ایستاده بودند که هریک از آنها شش بال داشت ، و با دو از آنها روی خود را می پوشانید و بادو پایهای خود را می پوشانید و با دو پرواز مینمود \* و یکی دیگر را صدازده میلخت قدوس قدوس یهوه صباوت ، تمامی زمین از جلال او مملو است \*

**و کتاب حزقیال نبی** (باب اول) که در آن درباره «کروبیان»<sup>۲</sup> چنین گفته شده: «شبه انسان بودند و هریک از آنها چهار رو داشت و چهار بال داشت \*\*\* وزیر بالهای آنها از چهار طرف آنها دستهای انسان بود ... و بالهای آنها یکدیگر پیوسته بود ، و دو بال هریک بهم پیوسته و دو بال دیگر بدن آنها را می پوشانید . و چون در حین ایستادن بالهای خود را فرو میبشتند صدائی از فلکی که بالای سر آنها بود مسموع میشد .» در سفر خروج و در مزامیر داود و در سفر پیدایش و در کتاب پادشاهان نیز ، در تورات ، بکرات از این کروبیان سخن رفته است .

بطور کلی اصول: وحدت خدا ، افلاك ، فرشتگان و طبقه بندی آنان ، آدم ، بهشت نخستین ، گناه بشر ، و بسیار اصول دیگر مسیحی و اسلامی از تورات سرچشمه گرفته است. ولی در همه این موارد آنچه در تورات نوشته شده خیلی ساده و ابتدائی تر است، و فقط با مرور زمان هریک از این اصول تکمیل شده است .

۱ - طبقه اول از ملائک . رجوع شود به سرود بیست و هشتم این کتاب .

۲ - طبقه دوم از ملائک . رجوع شود به سرود بیست و هشتم این کتاب .

## بهشت در آئین «زرتشتی»

آئین «مزدیسنی» که «ولتر» پیدایش آنرا «بزرگترین تحول تاریخی گذشته بشر» دانسته<sup>۱</sup> مظهر بدی از عالیت‌ترین تلاشهای فکر بشری برای حل معمای آفرینش و ارشاد آدمی به کمال است. این آئین که از لحاظ موقعیت جغرافیائی و تاریخی ایران اثر بسیار در معتقدات مذهبی سایر ملل غرب و شرق بخشیده، بخلاف غالب مذاهب سامی و نیز بخلاف آئین هندوان، يك مذهب «مثبت» است، یعنی براساس تولید و آبادانی و خوش بینی و کار خلاقه تکیه دارد و هدفش اینست که در همین جهان به نتیجه «مثبت» منتهی شود. در میان مذاهب متعدد دنیای کهن، بغیر از آئین یهود، این تنها آئینی است که براساس «یکتاپرستی» و وجود خدائی نادیدنی متکی است، زیرا آن اصل «دوگانگی خیر و شر» را که عادتاً از اصول این دین بشمار میرود بدین صورت در آئین زرتشتی نمیتوان یافت و این «دوگانگی کامل» بیشتر از معتقدات مانوی آمده است تا زرتشتی. در آئین زرتشتی «مزدا اهورا» بسیار بالاتر از اهریمن است، زیرا اهریمن (انگروه دیوه) بایکی از «مهبین فرشتگان» او (سپنت مینو) هم نیرو و حریف است، و نه باخود اهورا مزدا.

آئین «مزدیسنا» در واقع «آئین فرشتگان» است، زیرا در هیچ آئین دیگر جهان فرشتگان مقامی چنین بلند ندارند. طبق این آئین **اهورا مزدا** با کرده **امشاسپندان** و **ایزدان** (فرشتگان درجه اول و دوم) خود يك پادشاهی روحانی که آنرا «خشتر» گویند آراسته و آنچه را که در عالم بالا و پائین هست تحت سرپرستی و اداره یکی از کارگزاران ایزدی قراردادده است. یاسبانی آسمان و خورشید و ماه و ستارگان و فروغ بی پایان (انیران) و هوا و باد و زمین و آب و گیاه و جانداران و غیره هر يك سپرده بفرشته خاصی است، و نیز در درون هر يك از موجودات ایزدی (آدمیان) روحی از عالم مینوی بودیعت گذاشته شده که «فروهر» نام دارد، ولی این «فروهر» غیر از روح بمعنای مصطلح ماست که خود جداگانه در هر ذیروح وجود دارد. «مزدا اهورا» در همه جاهست، امامرکز خاص اوبارگاه قدس وی است<sup>۲</sup> که آنرا «گروتمان» (خانه ستایش) گویند. امشاسپندان (مهبین فرشتگان) هفتگانه «اهورا مزدا» بدینقرارند: «سپنت مینو» (خرد پاک)؛ و هومنا (بهمن)؛ اشاو هیشتا (ارد بهشت)؛ خشتر اسپنت (شهریور)؛ سپنت آرمتی (سپندارمذ - اسفند)؛ هروئات (خرداد)؛ امرتات (مرداد)

۱ - ولتر: Essai sur les mœurs

۲ - مقایسه با اولین بند «بهشت» (صفحه ۱۱۳۴، بند اول)

## مقدمه

هریک ازین هفت فرشته درعالم روحانی مظهر یکی از صفات اهورامزدا و در جهان مادی نگهبان و سرپرست یکی از اجسامند، مثلاً «بهمن» مظهر اندیشه مقدس ودائیان اهورامزداست و در دنیا پرستاری جانوران سپودمند و چارپایان را دارد - «اردیبهشت» مظهر راستی و درستی آفریدگار و نگهبان آتش است - «شهریور» نماینده خسروی و توانائی مزدا و سرپرست فلزات است - «سپندارمز» (اسفند) مظهر مهر و محبت اهورا و نگهبان زمین است - «خرداد» و «مرداد» مظاهر رسانی و جاودانی خداوند و نگاهبانان پرورش آب و گیاهند.

بعد از این «امشاسپندان» هفتگانه که شاید «هفت ملك مقرب» یهودیان و مسیحیان از تطابق آنها با سیارات هفتگانه آمده باشند، دسته پائین تری از فرشتگان جای دارند که به «ایزدان» موسومند و تعدادشان بسیار زیاد است. در **یشت ششم** از اوستا از «صدها» و «هزارها» ایزد سخن رفته<sup>۱</sup>؛ «لاثرتوس» مورخ یونانی قرن سوم پیش از میلاد مسیح مینویسد که با اعتقاد ایرانیان تمام آسمان پر است از فرشتگان، و پلوتارخس (پلوتارک) درین باره مینویسد: «بعد از شش فرشته بزرگ<sup>۲</sup> در دین ایرانیان ۲۴ فرشته مهم دیگر وجود دارند، هرچند که «ایزدان» هزاره‌ایند».

این «ایزدان» پس از امشاسپندان واسطه «اهورامزدا» و مردم جهانند. از یکطرف نگهبانی خورشید و ماه و ستارگان و آسمان و زمین و هوا و آتش و آب و غیره با آنهاست، و از طرف دیگر مظاهر مجردات و معنوساتند، مانند: پیروزی، راستی، درستی، آشتی، توانائی و غیره - درعالم علوی خود «اهورا مزدا» در سر ایزدان جای دارد، و در جهان خاکی زرتشت افسر ایزدان است. پس از «امشاسپندان» هفتگانه، بزرگترین ایزدان بدینقرارند: آبان، خورشید، ماه، تیر، گوش، مهر، سروش، رشن، فروردین، بهرام، رام، باد، دین، آرد، اشقاد، آسمان، زمیاد، انیران.

«سروش» که درینجا یکی از ایزدان است و در ادبیات فارسی بکرات از او یاد شده، در «گاتها» بصورت «سراوش» و بمعنی فرمانبرداری و شتوائی آمده و مانند سایر فرشتگان گاهی فرشته است و گاه مفهومی مجرد دارد، و یشت یازدهم و روز هفدهم هر ماه بدو اختصاص یافته. در روز رمتاخیز، «سروش» یکی از فرشتگانی است که بحساب نیکیها و گناهان مردم رسیدگی میکنند.

در آغاز هر یک از «گاتها»، پنجگانه در نماز «خوشنومن» چنین گفته میشود:

- ۱ - این فکر بهمین صورت در تورات آمده (کتاب دانیال لی باب هفتم):  
«و خداوند را دیدم که جلوس فرمود ... و هزاران هزار (فرشته) او را خدمت میکردند».
- ۲ - مورخین خارجی غالباً در تعداد امشاسپندان نخستین آنها یعنی «سپنت مینو» را بحساب میآورده‌اند، بنابراین این شماره بحساب ایشان شش میشود.

## مقدمه

«بشود که فروهر پاکان در هنگام نماز اهنو واشتو و سپنتمد و هوخستر و هشتواست حضور یابند - نوای زوت برای خشنودی اهورا مزدا که سرچشمه همه چیز است و فروغ سرشار<sup>۱</sup> است، و برای خشنودی امشاسپندان و برای خشنودی گاتها ۰۰۰ که سروران حقیقتند و برای خشنودی فروهرهای توانای نیکان و...»

معتقدات آئین «مزدیسنی» درباره رستاخیز و زندگی جاوید پس از مرگ و دوزخ و اعراف و بهشت کاملاً روشن است، و شك نیست که این عقاید در معتقدات یهودی و مسیحی و اسلامی اثر بسیار بخشیده است. مخصوصاً فکر «پل صراط» برای اولین بار در تاریخ در اینجا دیده میشود.<sup>۲</sup> بنابه آئین مزدیسنی، در روز «بازپسین» مردمان همه در يكجا گرد میآیند و آنچه را از خوبی و بدی که در دوران زندگانی کرده‌اند برای سنجش به ترازوی عدل عرضه میدارند، اگر در این ترازو کفه خوبیها بچربد راستی پیروز شده و «دروغ» (مظهر اعلاي بدی در آئین مزدیسنی) شکست خورده است، و اگر کفه بدیها سنگین تر شود دروغ پیروز آمده است.<sup>۳</sup> آنگاه ارواح نیکان و بدان از روی پل «چنوت» که در روی رودی آتشین کشیده شده است میگذرند؛ نیکوکاران از روی این پل براحتی عبور میکنند (زیرا که بهنگام گذر آنان پل فراخ میشود) و به «سرای ستایش» کشور جاودانی، کاخ پاک منشی، خانه راستی، بارگاه اهورامزدا، در میآیند تا جاودانه در آن بمانند، اما بهنگام عبور بدان و گنهکاران پل «چون موئی باریک» میشود، و گنهکار از روی آن به رود ژرف گدازان فرو میافتد و همراه امواج آن به کوخ دیو و کلبه دروغ، در میآید؛ و اگر خوبیها و بدیها درست همسنگ آیند، روح نه از بخشایش فردوس بهره‌مند میشود و نه از شکنج دوزخ آزار میبیند. و چنین روحی برای میانین

۱ - این تعریف «فروغ سرشار» برای خداوند در آئین مسیحی تقریباً صورت تعریف رسمی یافته، و در «بهشت» داته نیز غالباً از «خداوند» بصورت «فروغ» نام برده شده است، و میتوان تصور کرد که این توصیف از آئین زرتشتی وارد کیش مسیح شده باشد، زیرا در تورات چنین تصویری از خدا دیده نمیشود.

۲ - در کتب پهلوی که در تفسیر اوستا نوشته شده، ذکر شده است که این پل در زیر پای نیکوکاران باندازه ۹ نیزه بلندی و باندازه ۲۷ تیر فراخی پیدا میکند، در صورتیکه برای گنهکاران به برنگی و باریکی لبه تیغ در میآید.

۳ - مقایسه با قرآن (سوره انبیاء آیه ۴۷) «وما ترازوهای عدل را برای روز قیامت خواهیم نهاد، و ستمی هیچ نفسی نخواهد شد، و اگر عملی بقدر دانه خردلی باشد آنرا در این توزین در حساب آریم، و تنها علمها از حساب همه حسابگران برتر است.»

و سوره کهف، آیات ۴۷ تا ۴۹): «... همه را در صف محشر از قبرها برانگیزیم و یکی را فرو نگذاریم. و خلائق را در صفتی بر خداوند عرضه کنند... و در آن روز کتب اعمال را پیش نهند و گناهکاران از نامه عمل خود بترسند و بگویند وای بر ما، این چه کتابی است که از ثبت اعمال کوچک و بزرگ ماسرموئی فرو نگذاشته است؟»

## مقدمه

میرود که اعراف ( همستان ) نام دارد<sup>۱</sup> . بهشت دارای سه مرحلهٔ مقدمانی یا سه «سرا» است : روان نیکوکار در نخستین گام به سرای هومت (پندارنیک)، در گام دوم به سرای «هوخت» (گفتار نیک)، و در گام سوم به سرای «هوورشت» (کردار نیک) میرسد، و از آنجا به «بارگاه فروغ بی‌پایان» (انگرمروچ) که «گرزمان برین و بارگاه جلال‌اهورا و عرش باری تعالی» است، میرود . در کتاب «مینو خرد» باین سه مقام «هومت‌گاه» و «هوخت‌گاه» و «هوورشت‌گاه» نام داده شده‌است. در مقابل، نظیر همین مراحل برای روان گنهگار در پیش است، یعنی وی پیش از آنکه به «کوخ دروغ» (دروچ و نمان) درآید، باید از مراحل سه‌گانهٔ «دژمت» ، «دژاوخت» ، «دژورشت» گذر کند .

در **ساتها** یعنی سرودهایی که توسط خود زرتشت سروده شده و قدیمترین و اصیلترین قسمت اوستاست در بارهٔ اصول معتقدات مزدیسنی تفصیل سخن رفته است که قسمتی از آن چنین است :

**اهنود سات** ، یسنا ۳۰- آن دو کوهر (مینوی) همزادیکه در آغاز ظهور کردند یکی از آن‌نیک‌ی است در اندیشه و گفتار و کردار ، و دیگری از آن بدی - از میان این دو مرد دانا باید نیک را برگزیند و نه زشت را - هنگامیکه این دو کوهر بهم رسیدند زندگانی و مرگ را پدید آوردند ، ازین جهت است که درسرانجام دروغ پرستان از زشت‌ترین مکان (دوزخ) و راستان از نیکوترین جا (بهشت) برخوردار شوند . ای اهورا ، هنگامیکه کیفر تو برای گناهکاران فرارسد و هومن از فرمان تو کشور جاودانی را برای آنانی بیاراید که دروغ را در بند کردند و بدست راستی و پاداش موعود در سرای فرخندهٔ مزدا و وهومن و اشا بدان کسانی بخشیده شود که نام نیک‌ی از خود گذاشتند .

**اهنود سات** یسنا ۳۱ - آن‌نیک‌ی که در روز نخست بدرخشیدن و نورانی گشتن این بارگاه نفر اندیشید کسی است که از نیروی خرد خویش راستی را بیافرید؛ ای مزدا اهورا، ای کسیکه همواره یکسانی، آن بارگاه مقام نیک منشانی است که تو آنرا نرا برتری دهی . - ای مزدا ، همانکه ترا با دیدهٔ دل نگریسته در قوهٔ اندیشهٔ خود دریافتم که توئی

۱ - در مقایسه با دوزخ و برزخ و بهشت دانه ، و بطور کلی از لحاظ عقاید مسیحی ، این «همستان» را باید «اعراف» بمفهوم Limbos ( سرود پنجم دوزخ) دانست نه «برزخ» ، زیرا از نظر معتقدات مسیحی «برزخ» جایی است که ارواحی که باید بیهوش‌روند دوران معینی را برای تطهیر خویش از بقایای آلودگیهای زمینی در آن می‌گذرانند و بعد از آن رهسپار دیار سعادت جاوید ( فردوس ) میشوند، در صورتیکه در اینجا مراد ازین «همستان» جایی است که یکدمه از ارواح ، که نه بهشتینند و نه دوزخی ، جاودانه در آن باقی میمانند و هرگز به بهشت نمیروند .

## مقدمه

سرآغاز، که توئی سرانجام، که توئی پدر منش پاک، که توئی آفریننده راستی، که توئی داور دادگر اعمال جهانی .

**اثنودسات** یسنا ۳۳ - منم آنکیکه دسرانجام پس از یابان یافتن زندگانی در کشور پاک منشی و در راه راستی که بسوی راستی دلالت کند، در آنجائیکه بارگاه مزدا اهوراست مهین سروش ترا ییاری خواهم خواند . - ای توانا تر از همه ، ای مزدا اهورا - ای آرمتی - ای اشا - ای وهومن - ای خشترا - ای کسانیکه بخشایش فردوس در دست شماست، بمن گوش دهید - بمن رحم آورید روزیکه حساب و جزای هر يك فرا رسد

**اثنودسات** یسنا ۳۴ - ... در کشور پاک منشی که از پرتو اشا و آرمتی پایدار و همیشه بالنده و فزاینده است از نعمتهای دوگانه تو آشام رسائی و خورش جاودانی متنعم گردند .

**اثنودسات** یسنا ۴۴ - ' از تو میپرسم ای اهورا مزدا ، کیست پدر راستی؟ کیست نخستین کسیکه راه سیر خورشید و ستاره بنمود؟ از کیست که ماه گهی تھی است و گهی پر؟ - کیست نگهدار زمین در پائین و سپهر در بالا؟ - کیست آفریننده آب و گیاه؟ کیست که بیاد و ابر تند روی آموخت؟ - کیست آفریننده روشنائی سودبخش و تاریکی؟ کیست که خواب و بیداری آورد؟ - کیست که با ممداد و نیمروز و شب قرارداد و دینداران را بادای فریضه گماشت؟ - کیست آفریننده فرشته مهر و محبت آرمتی؟ کیست که از روی دانش و خرد احترام پدر را در دل پسر نهاد؟ - من میکوشم ای مزدا ترا که بتوسط خرد مقدس آفریدگار کلی بدرستی بشناسم .'

**اثنودسات** یسنا ۴۶ - ای مزدا اهورا، کسیکه از مرد وزن بجای آورد آنچه را که تو بهترین چیز خواندی برای پاداش دوستی او کشور پاک منشی بدو عنایت کن ، و با همه کسانیکه من آنان را بعبادت تو میگارم از پل چنوت خواهم گذشت. آنها که مردم را بسوی اعمال زشت دلالت کنند تا آنکه حیات جاودانی آخرت آنان را نباه نمایند روان و وجدان آنان و قتیکه بنزدیک پل چنوت رسد در بیم و هراس افتد ؛ آنان جاویدان در خانه دروغ ( دوزخ ) بمانند .. و قتیکه راستی از کوشش آرمتی کسیکه از پرتو او بهشت آراسته گردد پیش نیرکان و بازماندگان ستوده ... حلول کند پس آنگاه و وهومن آنانرا بکشور جاودانی درآورد ، و در روز واپسین اهورا مزدا آنان را در پناه خود بگیرد ... بدین کس مزدا اهورا زندگانی جاوید بخشد و وهومن او را بفردوس برین جای دهد .. در آن کشور جاودانی که از آن پاک منشان است ، در آنجائیکه مزدا اهورا برای گشایش بخشیدن آرام گزینند ... چنین کسی در زندگی آینده در سرزمین جاودانی از نعمت فراوان برخوردار گردد .



## مقدمه

**سپنتمدگات یسنا ۴۸** - کسبکه گهی نیک و گهی زشت اندیش است و کسی که وجدانش را بواسطه گفتار و کردار من مطیع هوا و هوس و خواهش خویش سازد، چنین کسی بحکم ازلی تو درروز واپسین تنها خواهد ماند .

**سپنتمدگات یسنا ۵۰** (مзда گوید) در میان گروه انبوه آنانیکه برطبق آئین مقدس بسربرند و خورشید بآنان پرتو افکن است درروزی که درپای حساب واپسین ایستند آنرا برای هوشمندان جای دهم .

(زرتشت گوید) : ترا درود گویان و ستایندهام ای مزدا ، تاآنکه و هشتمانه و خشترا درپل جنوات درسرراه خانه پاداش آن چیزیکه آرزوی همه دین آوردگان است فرمانبرداران را منتظرشوند؛ بهترین منش (وهومن) یعنی فرشتگان بهمن و شهرپور در سربل صراط منتظر ورود ارواح نیکوکاران شوند تا آنها را بسوی بهشت دلالت کنند .

❖❖❖

در شرح معتقدات آئین ایران کهن ، باید جایی خاص به فرشته بزرگی بنام «**مهر**» داد، زیرا این «**مهر**» نقش برجسته ای در امپراتوری روم و در عقاید مذهبی مسیحی و در تحول معنوی بشر دارد . (**مهر** Mithra ، «**میتر**» یا «**میتر**») که نام او در قدیمترین کتاب مذهبی دنیا یعنی در «وید» هندوان آمده و از باستانی ترین «خدایان» آریائی است ، در ایران کهن «فرشته فروغ» بود و یک ماه از سال (مهر) و یک روز از هر ماه (روز شانزدهم) بدو اختصاص داشت . یکی از «یشتها» (یشت دهم یا «**مهر یشت**») که بنام اوست از مفصلترین منظومه های اوستاست و شامل ۳۵ باب و ۱۴۶ قطعه است . در این یشت مهرچنین معرفی شده : مهر فرشته فروغ است تا هیچ چیز از او پوشیده نماند ، و در سراسر جهان آنچه از راست و دروغ میگذرد و هر پیمانی که بسته و شکسته میشود نزد او آشکار باشد . اهورا مزدا بدو هزار گوش و ده هزار چشم داده است تا هر چه را که میگذرد ببیند و بشنود . و در تفسیر پهلوی این یشت توضیح داده شده که غرض از این گوشها و چشمها فرشتگانیست که بخدمت مهر کماشته شده اند و فرمان اوکار میکنند .

مهر هم فرشته روشنی و هم فرشته جنگ است ، و در کتب پهلوی و طیفه رهنمای روزباز پسین نیز بدو داده شده ، بدین ترتیب که درروز رستاخیز وی بهمراهی «**سروش**» و «**رشن**» روان های راستان را در سربل «**جنوات**» از دست دیوانی که میخواهند آنها را بدوزخ بکشاند نجات میدهد . در «ارداویراف نامه» اثر بزرگ زرتشتی ، که از آن بتفصیل سخن رفت ، تصریح میشود که ارداویراف پس از گذشتن از پل جنوات ، با مهر و رشن و اندرزی و بهرام همراه شد تا گزندی از دیوان دروغ نبیند .

در «**بهمن یشت**» (بند ۴۷) درباره مهر چنین آمده است : «مهر ، دارنده

## مقدمه

دشتهای فراخ، خروش برآورده به هوشیدر گوید: ای پسر زرتشت، دین نیک را برقرار ساز؛ و بخورشید تیز اسب بانگ زده گوید: بجنبش درآی، چه هفت کشور گیتی<sup>۱</sup> تیره و تار شد.

«مهر» پیش از هر فرشته دیگر ایرانی با «خدایان» یونانی و رومی شبیه است، قطعاً از همین جهت است که آئین وی تا بدان اندازه در امپراتوری رم توسعه یافت که پیش از مسیح صورت آئین رسمی روم درآمد، و بعد از پیدایش مسیحیت نیز غالب سنن مسیحی از آن ناشی شد<sup>۲</sup>. علت این اختصاص اینست که «مهر» از روزگاران بسیار کهن از خدایان بزرگ آریائی بود، و برای او دستگاه و موجودیت خاصی قائل بودند که بعد از انضمام وی به فرشتگان «اهورامزدا» باز او را امتیاز و تشخیص مخصوصی میداد.

این فرشته در اوستا و در تفسیرهای آن چنین وصف شده است: «جایگاه مهر بالای کوه «هرا» است که در آن نه روز است و نه شب، نه تاریکی و نه باد سرد و گرم، نه ناخوشی و نه پلیدی. ده هزار دیده بان بفرمان خویش دارد که پیوسته بر گرداگرد زمین میگردند و او را از هر آنچه روی میدهد آگاه میکنند. هر جا که ناتوانی بنالد، نالهائی باهمه آهستگی بگوش مهر میرسد. مانند سروش همیشه بیدار و دشمن آشتی ناپذیر دیو خواب است. برجی بلند در زیر پادار دارد که پیوسته در آن آماده ایستاده است و پاسبانی میکند. خودی بر سر وزرهی زرین در بر و سپری سیمین بردوش و گرز زرین در دست دارد و مرکبش گردونه ای زرین با چرخهای فروزان بلند است که با چهار اسب سپید باد پیما در سرا سر جهان میگردد. در گردونه مهر همواره هزار ناوک زرین، هزار نیزه، هزار تبرزین پولادین، هزار تیغ، هزار گرز آهنین و هزار فلاخن انباشته است. «بهرام» فرشته پیروزی و «سروش» فرشته فرمانبرداری و «رشن» فرشته دادگری و «ارشتاد» فرشته راستی و «پاوند» فرشته نیکبختی و فراوانی و «استی» یا «ارت» فرشته توانگری پیوسته از پیش و پس و راست و چپ مهر میتازند، و مخصوصاً فرشته «ایزد

۱- در اوستا، آسمان و زمین هریک شامل سه طبقه اند و طبقه زیرین زمین به «هفت کشور» یعنی هفت ناحیه تقسیم شده است.

۲- این بحث مستلزم توضیح مفصلی است که در اینجا مجال آن نیست: بطور خلاصه تحقیقات مفصل محققین غربی (منجمله René Grousset مستشرق فقید فرانسوی) نشان داده که روز تولد مسیح (۲۵ دسامبر)، روز یکشنبه (که هنوز هم در زبانهای ژرمنی منجمله آلمانی، انگلیسی، اسکاندیناوی، معنی «روز خورشید» یا «روز مهر» را میدهد)، رسم مهم «نعمید»، افسانه معروف ستاره ای که راهنمای مفان به زادگاه عیسی شد، و بسیار از سنن دیگر مسیحی، مستقیماً از آئین «مهرپرستی» گرفته شده است.

## مقدمه

رام، یار همیشگی اوست. مهر در همین دنیا نیز دروغگویان و پیمان شکنان را کفر میدهد و آنانرا پریشان و سرگردان میکند، خانمانشان را میپراکند و در میدانهای جنگ تیغ و نیزه و سپرشان را از کار میاندازد - در عوض دینداران و راستکرداران را بخوشی و سرفرازی و آبادی و شهر یاری و برتری میرساند و در پیکارها پیروز میکند.

**کوه هرا** که جایگاه «مهر» خوانده شده، با احتمال قوی همان «البرز» است. در اولتنا گفته شده که ازین کوه چشمه «اردوی کوراس» روان میشود تا زمین را بارور کند. در «زامیاد یشت» بند اول آمده که کوه هرا تمام سرزمینهای شرقی و غربی را احاطه کرده و نخستین و شریفترین همه کوهها است، و در «رشن یشت» بند ۲۵، آمده که ستارگان و ماه و خورشید برگرد قله آن میگردند. درباره اهمیت خاص البرز در **بند هشی** باب دوازدهم آمده که همه کوههای جهان در مدت ۱۸ سال نمو کردند، اما البرز کوه در ۸۰۰ سال بدرجه کمال رسید، بدین ترتیب که در ۲۰۰ سال اول بستارگان رسید، و در ۲۰۰ سال دوم بفلک ماه، و در ۲۰۰ سال سوم بفلک خورشید، و در ۲۰۰ سال آخر بچرخ فروغ بی پایان (انیران)، و در روی زمین ۲۲۴۴ کوه از البرز جدا شدند. درباره آفرینش انسان، معتقدات «مزدیسنی» جنبه فلسفی خاصی دارد که با احتمال قوی در فلسفه معروف «افلاطون» درباره صورت ذهنی و معنوی اجسام مادی اثربخشیده است. فلسفه افلاطونی که از پایه های بزرگ فلسفه و تعلیمات قرون وسطای اروپا و فلسفه و تصوف شرق است بر این نظر است که همه چیز دارای يك جزء ازلی و ایزدی، و يك جزء دیگر مادی و فناپذیر است، و در نتیجه روح بشری در صورتیکه آلوده نشده باشد، پس از مرگ جسم و جدایی از آن به عالم علوی باز میگردد. این همان نظریه ایست که در فصل اول «**بند هشی**» در باب هشتم بتفصیل آمده، و خلاصه آن اینست که «اهورامزدا پیش از آفرینش عالم مادی عالم «**فره وشی**» رایا فرید، یعنی آنچه بایستی بعداً در دنیا ترکیب مادی گیرد، چنانسان وجه جانور و چه گیاه، پیش از آنکه بصورت جسمانی درآید، در صورت معنوی و مجرد خود وجود داشته است و پس از انقضای این دوران از روی صور معنوی «**فره وشی ها**» کیتی و صورت مادی آن با آنچه در آن است ساخته شده است، و آنچه بعد ها خواهد آمد نیز از همین صورتهای معنوی پدیدار خواهد شد، تا آخرین فروهر بر زمین آید. وی «**سوشیانت**» فروهر موعود مزدیسناست، که در دنبال ظهورش جهان بسر خواهد رسید و روز رستاخیز خواهد آمد<sup>۱</sup>. در همین «**بند هشی**» آمده که اهورامزدا پیش از آنکه به عالم

۱- بسیاری از محققین اروپائی، بخصوص محققین آلمان، اظهار نظر کرده اند که فکر «**مسیح**» موعود در نورات (مشیحا) که باید در آخر الزمان ظهور کند، ازین عقیده زرنشتی گرفته شده است.

## مقدمه

فروشی ترکیب مادی دهد، نیت خود را به فروهرها خبرداد و آنان را مختار گذاشت که جاودانه در عالم مینوی بمانند یا بقالب جسمانی درآیند و درین قالب با لشکریان دروغ (اهرمین) بجنگند. فروهرها ترجیح دادند که بجهان مادی فرودآیند و با بدی بستیزند تا دروغ را مغلوب کنند. لاجرم اینان با کالبدهای جسمانی درآمیختند و بزمین آمدند، اما بعد از مرگ تن دوباره بعالم بالا باز میگردند. در «مینو خرد» آمده که ستارگان بیشمار فروهرهای مخلوقات جهانند، چه آنها که آدمو بازگشته‌اند، و چه آنها که بعداً خواهند آمد.

چنانکه دیده میشود، این نظریه «فروشی» عیناً نظریه «افلاطونی» است، با این تفاوت که کلمه «فرموشی» یا «فروهر» در زبان افلاطون به Ideas تغییر یافته است. درباره این بازگشت روح بستارگان، که در گفته بالا (نقل از بند هشت) و در Timoeus افلاطون بیکصورت دیده میشود، داته در «بهشت» سخن گفته است.<sup>۱</sup> باید متوجه بود که «فروهر» در اینجا غیر از «روح» است و بیشتر با «فرشته نگهبان» که در آئین‌های یهود و مسیحی و اسلامی از آن سخن رفته شباهت دارد، و بعید نیست که این اعتقاد نیز از راه آئین زرتشتی به یهود رسیده باشد.

## بهشت در آئین مانی

آئین دیگر ایرانی که در مغرب زمین و در تحول مسیحیت و تحول فلسفی غرب و شرق اثری عمیق بخشیده آئین مانی است. این آئین که در اندک زمانی از چین تا اسپانیا و فرانسه را فراگرفت و در سه قاره آسیا و اروپا و آفریقا پیروان بسیاریدا کرد، علیرغم مخالفت‌های شدیدی که از طرف مقامات سیاسی و روحانی ایران و روم و عالم مسیحیت با آن میشد، تا اواخر قرون وسطی همچنان پایدار بود و نفوذ آن از یکطرف در تصوف شرق اثر بخشید و از طرف دیگر در عالم مسیحیت فرقه‌ها و «بدعت‌های» متعدد پدید آورد که با وجود قلع و قمع‌های بیرحمانه حتی هنوز هم آثار بسیاری از آنها باقی است. دینی که مانی آورد ترکیب پیچیده‌ای از معتقدات برهمنی و بودائی و زرتشتی و مسیحی و عقاید فلسفی یونانی بود که مانی آنها را با نظریه خاصی که خود درباره زندگی و آفرینش داشت تطبیق کرد و «معجون» پدید آورد که این مذهب را بصورت

۱ - صفحه ۱۶۸ بند ۳ و شرح ۲ - صفحه ۱۱۷۰ بند ۳ و شرح ۲.

## مقدمه

پیچیده‌ترین آئین تاریخ جهان درآورده است . در آئین مانی نیز مانند آئین زرتشتی بفرشتگان اهمیت خاص داده شده است ، ولی اساس این آئین بیش از هرچیز متکی بر «دوگانگی» وجود یعنی ییکار جاودانی نور و ظلمت است و در آن از نظر رسته‌خیز و دنیای بعد از مرگ تقریباً هیچ چیز مادی از قبیل بهشت و دوزخ نمیتوان یافت .

بمقیده مانی دستگاه فلکی شامل ده آسمان و هشت زمین و هفت ستون است - هر فلک (آسمان) ده هزار فرسنگ ضخامت دارد و فاصله بین هر دو فلک نیز ده هزار فرسنگ است، و بدین ترتیب ضخامت عالم فلکی بر روی هم صدونود هزار فرسنگ میشود . در این مجموعه «خدا» در هفتمین فلک از پائین بیلا ، یعنی در چهارمین فلک از بالا پائین جای دارد ، که مانی خود از روی اشتباه در حساب در یکجا آنرا سومین فلک دانسته است . آفتاب و ماه و همه ستارگان ثابت و سیار در این مجموعه در پائین‌ترین جمله آسمانها یعنی در «آسمان دنیا» جای دارند، و میان این آسمان سفلی و زمین فاصله است بنام «ویمند» که سطح تماس عالم نور و ظلمت قبل از امتزاج آنها بوده است .

هر یک از افلاک ده گانه بگفته مانی ۱۲ دروازه دارد ، و هر دروازه ۶ آستانه ( که از لحاظ زمانی معادل یک ماه است ) ، و هر آستانه ۳۰ بازار یا سکه (از لحاظ زمانی معادل یکروز ) ، و هر بازار ۱۲ صه ( از لحاظ زمانی معادل دو ساعت ) ، و هر صه دو کنار یا دو جرگه ( از لحاظ زمانی معادل یک ساعت ) ، و هر کنار ۱۸۰ قبیذ (از لحاظ زمانی معادل بیست ثانیه)، و هر قبیذ شامل دو «وینسانگ» است که معادل ده ثانیه است؛ و بدین حساب هر فلک مشتمل بر ۱۸۶۶۲۴۰۰ وینسانگ میشود .

در آئین مانی منشاء کل واقعی وجود دوتا است که یکی نور و دیگری ظلمت است و ایندو «دو بن» نام داده‌اند . «دو بن» از روز ازل از هم جدا بودند و این دوره را مانویان «گذشته» مینامند . در آن موقع قلمرو نور در بالا و منبسط در شمال و مشرق و مغرب بود و قلمرو ظلمت در پایین و ممتد در جهت جنوب ، و این دو سرحد فاصلی میان آسمان و زمین بنام «ویمند» داشتند . وسعت قلمرو نور درین مجموعه پنج برابر وسعت قلمرو ظلمت بود . - عالم نور مظهر نظم و صلح و خرد و سعادت و سازش و عالم ظلمت نماینده هرج و مرج و ستیز و جهل و آلودگی و ناسازگاری بود . در آثار مانوی ازین دو اصل غالباً بصورت دودرخت حیات و مرگ یاد شده ( نظیر این فکر بصورت شجره طیبه و شجره خبیثه در قرآن دیده میشود ) . پادشاه قلمرو نور « پدر فروجلال » است ( که همان زروان زرتشتی و «خدای پدر» مسیحی است ) ، و فرمانروای قلمرو ظلمت «پادشاه تاریکی» ( اهریمن زرتشتی و شیطان اعظم مسیحی ) .

قلمرو نور ( آسمان ) از پنج ناحیه پذیرد آمده که پنج عضو خدای روشنایی ، یعنی: هوش ، فکر ، تأمل، اراده، و موجودات جاویدی که مظاهر خدایند (فرشتگان)

## مقدمه

در آنها ساکنند . - قلمرو ظلمت نیز شامل پنج طبقه است که از بالا بپایین عبارتند از: دود (یامه) ، آتش سوزنده ، طوفان ، آب لجن آلوده (گنداب) ، ظلمات . این پنج طبقه را پنج «آرخونت» اداره میکنند صورت : دیو ، شیر ، عقاب ، ماهی ، افعی ، که پادشاه ظلمت ترکیب همه این اشکال را دارد . هر کدام از پنج طبقه ظلمت شامل یکی از طبقات دوزخی یعنی : دیوان دویا ، چهارپایان ، پرندگان ، ماهیها و خزندگان است .

موقعیکه ساکنان دبار ظلمت متوجه وجود دیاری بنام روشنائی شدند بر آن حمله بردند ، و خدای روشنائی موجودی را از ذات خود بیافرید که جزئی از هستی او بود و «مادرزندگی» نام گرفت ، و او نیز «انسان ازلی» را پدید آورد و ویرا بجنگ بادیوان دیار تاریکی فرستاد ، و ازینجا بود که «زندگی» پدید آمد . ولی این نخستین فرستاده روشنائی که بانج دیسر خود یعنی پنج عنصر نورانی: هوا ، باد ، آب ، روشنائی و آتش پیگار ظلمت رفته بود مطلوب آن شد و دیوان همه آنها را بلعیدند ، و ازین راه بود که امتزاج نور و ظلمت صورت گرفت ، زیرا که پسر خدا که جلوه ای از روح پدر خود بود در درون ظلمت محصور بماند و از همانوقت کشمکش این نور با ظلمت آغاز شد ، بدین منظور که نور از زندان تاریکی برهد و بکانون خود باز گردد .

ازین جا بعد ، معقدات مانوی بسیار پیچیده و گنج کننده است . خلاصه آن اینست که خداوند روشنائی برای نجات فرزند خود بطور غیر مستقیم پنج روح دیگر میآفریند بنام **مهر سپند** ، که عبارتند از : پاهرگید ، دهیید ، دمیسید ، زندید ، مانبدیزد ( بترتیب بمعنی : پیرایه تجلی ، پادشاه شرافت ، الماس نور ، پادشاه افتخار ، فرشته حامل ) که در حکم **امشاسپندان** آئین زرتشتینند . اینان تا سرحد قلمرو ظلمت پائین میروند و برای شناساندن خود بروح نور که زندانی ظلمت است نعره ای بر میکشند که انسان ازلی ساقط بدان جوابی پرخروش میدهد ، و این دعوت و پاسخ در آئین مانوی اهمیت بسیار دارد ، زیرا مظهر کوشش خداوند برای نجات انسان و کوشش خود انسان برای این نجات است ، و آنرا مانویان «خروشتک» و «پدواختک» مینامند . درین کشمکش **افسان ازلی** یعنی پسر خداوند نجات مییابد ، ولی پنج عنصر فروزان که یاری او آمده بودند در چنگ ظلمت اسیر میمانند ، و ازین پنج است که عالم وجود جسمانی یعنی ترکیب نور و ظلمت پدید میآید ، و جهان وجود در واقع مظهر ثلاثی این دو برای جدائی دوباره است .

بنا بگفته مانوی «روح زنده» بکمک این پسران پنج گانه خود دیوانرا پوست کند و از پوست آنها ده آسمان و از گوشت و مدفوعشان هشت زمین و از استخوانشان کوهها را ساخت - حامل ده فلک فرشته هرکید (پیرایه تجلی) است و حامل هشت زمین فرشته

## مقدمه

حامل (مانبذیزد) که مشابه «اطلس» یونانیان است. در يك نوشته مانوی «تورفان» چنین آمده که روح زنده هفت سیاره را محکم بست و درزنجیر کرد، و برای آنکه آنها افلاك را بچرخانند دوفرشته نروماده بر آنها گماشت، سپس نور را آزاد کرد و آنرا به قسمت درآورد: از قسمتی که از تماس باظلمت صدمه ندیده بود آفتاب و ماه را ساخت، و از قسمت دوم که اندکی باظلمت ممزوج شده بود ستارگان را پدید آورد، و از قسمت آلوده سومین دست بخلقت یا ابداع سومی زد که عامل اصلی آن «مهر» یا «مهریزد» است، و او پدر دوازده دوشیزه نور، است که بروج دوازده گانه باشند، و کار رسول سوم، یعنی مهر اینست که اندك اندك و بابر دباری نورزدانی را از جنگ ظلمت بیرون آورد و صاف کند و با آسمان بفرستد. چرخهای آن دستگاه فلکی که چنین تصفیه را انجام میدهد عبارتند از آب و باد و آتش که آفتاب و ماه و «زرفد یید» یکی از پسران «روح زنده» گردانندگان آنند. این جوهرهای نور که بدین ترتیب تدریجاً آزاد میشوند ( ارواح مؤمنانی که میمیرند ) در نیمه اول هر ماه قمری ( یعنی در دورهای که نور ماه از هلال تا بدر افزایش میابد ) بوسیله يك ستون نور (منوهمید) بزورق ماه یعنی هلال میریزند و آنرا کم کم پر میکنند تا بصورت بدر درآید؛ و در نیمه دوم، این ارواح تدریجاً ماه را ترك میگویند و با آفتاب منتقل میشوند تا از آنجا بوطن علوی خود روند. درین باره در مقدمه «مرزخ» توضیح بیشتر داده شده است.

مانی «عیسی» را روحی میداند که جلوه ای از فروغ ازل بود و برای نجات قسمتی ازین فروغ از جنگ ظلمت بروی زمین آمد، ولی برای او عیسای واقعی فقط صورت مجرد دارد و نه صورت آن مردی را که در اورشلیم صلیب کشیده شد. بنا بگفته وی، عیسی آن نور فلکی و غیر دنیائی بود که در «ماده» مصلوب شد و روح منور او با آن ممزوج گردید، یعنی در واقع تمام عالم چلیپای نور است، مخصوصاً درختها که در آنها قسمت بزرگی از جوهر الهی تمرکز یافته است، و در واقع مراد از «صلیب عیسی» همه نباتات جهان است. آینده دنیا و تاریخ بشریت جریان مصیبت و آزار خدائی است که نجات دهنده خویش است، بدین جهت است که عیسی را هم ناجی و هم منجی مینامند. ازین نظر چنانکه دیده میشود شباهت زیادی بین نظریه مانوی و معتقدات مسیحیان هست. درباره آخر الزمان، مانی معتقد است که بعد از طی دوره «جنگ بزرگ»، دوره پیروزی عدل میآید. که در آن قسمتی از افراد بشر که هنوز در ضلالت مانده بودند ایمان میآورند. آنگاه ارواح پیش تخت عیسی میروند و بقول خود عیسی «میشها از بزها جدا میشوند»، یعنی دوصف نیکان و بدان مشخص میشود، و پس از سلطنت کوتاه عیسی مسیح و برگزیدگان فرشتگانی که نگهداران افلاك بودند آنها را رها میکنند و زمینها و آسمانها ویران میشوند و حریق عظیمی روی میدهد که ۱۴۶۸ سال بطول میانجامد و در آن همه

## مقدمه

چیز تصفیه می‌شود، و در نتیجه با پایان این حریق عالم مادی آفرینش، یعنی آنچه از درآمیختگی «نور و ظلمت» پدید آمده بود از میان می‌رود: روح و اجزای نوری با آسمان بالا می‌روند و ملعونین و دیوان و هر آنچه مربوط به ماده است در قعر خندق یا حفره عظیمی مدفون می‌شوند. در آئین مانی، مانند آئین زرتشتی و یهودی و مسیحی و اسلام، فرشتگان مقام مهمی دارند و تعداد این ملائک نیز بسیار زیاد است. حتی اسامی برخی از آنها در کتب مانوی با نام و نشان ذکر شده، مانند: میکائیل، سرائیل، رفائیل، جبرئیل، آنئیل، دادئیل، یسئدئیل، مرفئیل، نرسوس، نستیقوس، بارسیموس، فیتینوس. - در یکی از کتابهای مانی بنام «کوان» که بنام «سفر الجباره» بهریمی ترجمه شده، از جنگ ملائکه بزرگ و بخصوص چهار فرشته: جبرئیل، میکائیل، رفائیل و اسرائیل با ملائکه مردود و ساقط (که مانی آنها را «اگرگوی» مینامد و دیوانی صورت آدمی می‌شمارد) سخن رفته است، و طبعاً این همان اعتقاد عصیان شیطان و ملائک پیرو او در برابر خداوند است که منجر بسقوط شیطان شد.

آئین مانی بطور کلی ترکیب پیچیده‌ایست از مذاهب و معتقدات: زرتشتی، مسیحی، بودائی، «کنوسی»، فلسفه یونانی، و عقاید قدیمی بابلی و کلدانی، که همه آنها را مانی با اساسی که خود وضع کرده بود درآمیخته و چنانکه گفته شد صورت غامضترین مذاهب روی زمین درآورده است. هیچ دین دیگری را نمیتوان یافت که مانند آئین مانی عقاید مذهبی و فلسفی شرق و غرب یعنی معتقدات ایران و بابل و سوریه و فلسطین و مصر و یونان و فلسفه اشراقی و الهیات و اصول عرفانی را باهم اینطور تلفیق کرده باشد؛ ولی شایان تذکر است که مانی درین میان موسی و تورات و آئین یهود را بکلی طرد کرده و منکر شده است، و نه تنها در آئین خود چیزی از آنها اقتباس نکرده، بلکه صراحتاً موسی و کتاب او را مردود و باطل شمرده و آنرا از «مهمات» دانسته است. نکته دیگری که جالب توجه است اینست که بسیاری از تعلیمات صوفیان شباهت با آداب مانویان دارد، و احتمال می‌رود که یکی از ریشه‌های تصوف همین طریقه مانوی بوده است. «تورآندره» محقق سوئدی معتقد است که حتی بین بعضی از تعالیم اسلامی و مانوی مشابهت بسیار است، و این موارد را بتفصیل نقل کرده است. «دمشقی» در کتاب «نخبة الدهر فی عجایب البر والبحر» میگوید که آیه قرآن که: «ستایش خدای راست که آسمان و زمین را آفرید و روشنی و تاریکی را مقرر داشت»<sup>۱</sup> اشاره بعقیده مانوی در تجزیه بنیاد جهان بنور و ظلمت است.

آئین مانی در زمان خود او و بخصوص بعد از او توسعه عظیمی در شرق و غرب یافت، بطوریکه فقط بیست و پنج سال بعد از مرگ وی، این آئین از یکطرف تا چین رسیده و

۱- سورة العام آیه اول: «الحمد لله الذی خلق السموات والارض، وجعل الظلمات والنور».



## مقدمه

از طرف دیگر بین‌النهرین و سوریه و مصر و افریقای شمالی را فرا گرفته و از راه اسپانیا و گالیا (فرانسه) بارویا و امپراتوری روم رخنه کرده بود. اندکی بعد از آن در «دالماسیا» (بالکان) بسیاری از مردم بآئین مانی گرویدند، و در آغاز قرن چهارم مسیحی خود شهر روم نیز که مرکز امپراتوری و مرکز مسیحیت بود یکی از مراکز مانوی شد، چنانکه امپراتوران مسیحی روم برای جلوگیری از توسعه این آئین قوانین شدید وضع کردند. در ۳۲۶ مسیحی کنستانتینوس (قسطنطین) امپراتور معروف روم قانون «ضد اهل بدعت» را بخصوص شامل مانویان شمرد. «یوستینیانوس» نیز در سال ۵۲۰ اعلام داشت که هر که مانوی باشد اعدام خواهد شد، و از آن پس قلع و قمع پیروان این آئین یا چنان بیرحمی و قساوتی صورت گرفت که در تاریخ مذاهب کمتر نمونه‌ای ازین قبیل میتوان یافت. از سال ۷۶۳ مسیحی، آئین مانوی آئین رسمی و دولتی مملکت «اویغورها» (در آسیای مرکزی) شد و درین تاریخ این آئین در چین نیز رواج فوق‌العاده یافت، و تا قرن هفدهم در آنجا باقی ماند. در اروپا این مذهب بطوری توسعه یافت که در ایتالیا و بالکان و اسپانیا و فرانسه و انگلستان کانونهای بزرگ مانوی پدید آمد و «کلیسای» خاص مانوی تا قرن دهم وجود داشت، و مبلغین برجسته‌ای همت بتبلیغ این آئین گماشتند که معروفترینشان «سنت اوگوستن» روحانی و قدیس بزرگ مسیحی است. وی نه سال تمام مبلغ سرسخت آئین مانی بود، ولی بعداً ازین مذهب برگشت و مسیحی متعصبی شد و سیزده کتاب در رد مانویان نوشت، که این خود نشان توسعه فراوان این آئین در مغرب زمین است. «سنت اوگوستن» که در کمدی الهی از او با احترام و ستایش بسیار یاد شده، از مراجع بزرگ عالم کاتولیک است و لقب «مقدس» دارد.

پیدایش دیوان «نفتیش عقاید» (انکیزسیون) در قرون وسطی بیش از همه برای قلع و قمع مانویان صورت گرفت، و حتی کار توسعه این آئین بجائی رسید که یکی از جنگهای صلیبی فرمان پاپ بمنظور درهم شکستن «کاتارها» (مانویان جنوب فرانسه) که به «مرتدبن آلبی» معروف شده‌اند روی داد.

با این همه تأثیر عمیق مانی و آئین او در عالم مسیحیت برجای ماند، و هنوز هم در بسیاری از رسوم و معتقدات مسیحی ریشه مانوی کاملاً بچشم میخورد. در جنوب فرانسه، در ناحیه Languedoc که مرکز اصلی «کاتارها» یا مانویان فوق‌الذکر بود، هنوز نهضتی بنام néo-cathare (نومانوی) وجود دارد که عدد کثیری پیروانند، و از طرف ایشان هر ساله مراسم با شکوه زیارت دسته جمعی به کاخ «مون سکور» آخرین پناهگاه و قلعه جنگی مانویان آلبی صورت میگیرد و در بالکان و اروپای شرقی و انگلستان و افریقا و نیز در ترکستان و چین هنوز کمابیش کانونهای مانوی باقی است.

## بهشت در اسلام

آئین اسلام از لحاظ اصول روشن ترین ادیان است، زیرا در آن وضع خدا و خلقت و ملائک و بشر و قیامت و دوزخ و اعراف و بهشت بی ابهام و اجمالی مشخص شده است.

«خداوند بیکتای بی شریک و بی همتا که نه از کسی زاده شده است، و نه فرزندی دارد، و از همه عالم بی نیاز ولی همه عالم بدو نیازمند است» (سوره اخلاص) در عرض اعلی جای دارد و از آنجا بر آسمانها و فرشتگان و زمین و آنچه در آن میگذرد نظارت و فرمانروائی مطلق میکند (سوره رعد، آیات ۲، ۳، ۴)؛ فرشتگان که شامل ملائک مقرب (جبرئیل، میکائیل، عزرائیل، اسرافیل) و جمع یشمار بقیه ملائکند بدست او آفریده شده اند و مأمور اجرای احکام بی چون و چرای وی هستند. یکدسته دیگر از ارواح ناپیدانیز بنام «جن» هستند که از شعله رخشنده آتش خلق شده اند، و اینان عمال شیطانند که چون قصد بر شدن با آسمان داشته باشند فرشتگان با پرتاب تیر شهاب مانع آنان میشوند (سوره جن، آیات ۸ و ۹) و بدین ترتیب اینان شباهت با گروه «ملائک عاصی» در معتقادات مسیحی دارند.

وقتی که خداوند بخلقت آدم اراده فرمود، و او را از گل بساخت، بملائک فرمان داد که همه در برابرش سجده کنند، و همه بجز شیطان چنین کردند (سوره حجر آیات ۲۸ تا ۳۵)؛ لاجرم شیطان از آسمان رانده شد و مضروب در گاه الهی قرار گرفت، ولی از خداوند اجازه خواست که تا آخر الزمان همت به گمراه کردن بشر بکشد؛ خداوند این اجازت را بدو داد، و در عین حال رسولانی برای هدایت آدمیان به «صراط المستقیم» بجانب آنها فرستاد، و بدین ترتیب به بشر اختیار داده شد که یا این و یا آن راه را برگزیند و بحسب راهی که برگزیده بعد از مرگ به دوزخ یا بهشت رود. در روز رستاخیز، با صور اسرافیل (سوره یس، آیه ۴۹، سوره صافات، آیه ۴۹ و غیره) همه مردگان از گورها برمیخیزند، و از روی نامه اعمال خود (سوره زمر، آیه ۶۹، و غیره) در معرض قضا قرار میگیرند، و آنکاه دوستی نیکان و بدان از هم جدا میشوند: دسته اول برای ابد به دوزخ و دسته دوم برای همیشه بهشت میروند<sup>۱</sup>، وضع این

۱- سوره آل عمران (آیه های ۱۰۶ و ۱۰۷) : «آرروز گروهی رؤسید و گروهی

رو سیاه شوند ... سیاه رویان عذاب خدا را بکیفر کفر و عصیان بچشند، و اما سفید رویان در محل رحمت خدا در آیند و جاودانه متنعم باشند.»

## مقدمه

هر دو صورتی خیلی روشن و مشخص تشریح شده است. دوزخ، طبق احادیث دارای هفت طبقه است که به هفت گروه: مسلمانان خاطی، مسیحیان، یهودان، صابئین، مجوس، بت پرستان، منافقین اختصاص یافته، بهشت نیز در احادیث صاحب هشت طبقه است که گاه از آن صورت «هشت بهشت» یاد میکنند<sup>۱</sup>، و خاص دسته‌های مختلف پارسایان و مؤمنین مسلمان است. از این «بهشت» در قرآن تابلویی کاملاً روشن و دقیق و ترسیم شده است. این بهشت با «آسمان» مسیحی و «افلاک» بودائی و برهمنی و «سرای پاک» مزدائی شباهت ندارد، و بالعکس با «باغ عدن» تورات که جایگاه اولیه آدم بود کاملاً شبیه است، ولی توضیحی دال بر اینکه دوزخ و بهشت در کجا قرار دارد در قرآن نمیتوان یافت.

آیات بسیاری از قرآن بوصف بهشت اختصاص یافته است که قسمت اعظم آنها تکرار یکدیگر است، ولی در قسمتی دیگر از این آیات توصیفات خاصی میتوان یافت که مجموع آنها وضع «بهشت اسلامی» را روشن میکند. منتخباتی از این آیات چنین است:

**سورة حجر (آیات ۴۵ تا ۵۰):** «واهل تقوى را در بهشت باغها و نه‌های جاری خواهد بود - با درود و سلام و با ایمنی و احترام بدان وارد شوند - و ما آئینه‌دلهای پاک آنها را از کدورت و کینه و حسد و هر خلق ناپسندیده بکلی پاک سازیم تا همه با هم برادر و دوستدار هم شوند و روبروی یکدیگر بر تخت عزت بنشینند - و هیچ رنج و زحمت در آنجا با آنها نرسد، و هر گز از آن بهشت بیرونشان نکنند - ای رسول، بندگان مرا آگاه کن که من بسیار آمرزنده و مهربانم، ولی عذاب من بسیار دردناک است.»

**سورة کهف (آیه ۳۱):** «بهشتهای عدن که نه‌ها در زیر درختانشان جاری است خاص آنهاست، در آن بهشت زیورهای زرین بیارایند و لباسهای سبز حریر و دیبا درپوشند و بر تختها تکیه زنند، که نیکو اجری و خوش آرامگاهی است.»

**سورة حج (آیه ۲۳):** «و در آنجا طلا و مروارید بردست کنند و زیور بپندند، و تن بجامه حریر بیارایند.»

**سورة یس (آیات ۵۵ تا ۵۸):** «اهل بهشت در آن روز خوش با وجد و نشاط دمسازند، و با زنهایشان در سایه درختان بهشتی بر تختها تکیه کرده‌اند - برای آنها میوه‌های گوناگون و هر چه بخواهند آماده است.» بر آنان از خدای مهربان سلام رسانند،

**سورة صافات (آیات ۴۴ تا ۴۹):** «و بر تختهای عالی روبروی یکدیگر نشسته‌اند. حور و غلمان جام شراب ظهور بر آنان دور میزنند - شرابی سپید و روشن که آشامند و لذت برند - در آن می نه خمار و در دسر و نعمستی و مدهوشی است - و در بزم حضورشان حوران

۱ - حافظ: کدای کوی تو از هشت خلد مستغنی است

## مقدمه

زیباچشمند که کوئی در سیدبدنی بیضه مکتونند»

**سورة زهر (آیه ۲۰) :** « لیکن ، برای آنانکه بدرگاه خداوند متقی شدند کاخ ها و غرفه ها بالای یکدیگر بنا شده است که در جلو عماراتشان نهرهای آب جاری است . »

**سورة زخرف ( آیات ۷۱ تا ۷۳ ) :** « مسرور و شادمان وارد بهشت شوند : و بر آن مؤمنان کاسه های زرین و کوزه های بلورین دور زنند و در آنجا هرچه نفوس را بر آن میل و اشتهاست و چشمه ها را شوق و لذت، مهیا باشد؛ و شما مؤمنان در آن بهشت جاودان خواهید بود ... برای شما در آنجا انواع میوه فراوان است که از آن هرچه خواهید خورد . »

**سورة دخان ( آیات ۵۱ تا ۵۵ ) :** « همانا آنانکه متقی بودند مقام امن یافته اند. - در باغها و کنار چشمه سارها آرمیده اند - لباسی از حریر سبز برتن کرده و در بر روی هم بر تختها تکیه زده اند - همچنین حوران زیبا چشم جفت آنهایند - از هر نوع میوه ای که بخواهند بر آنها حاضر است و از هر در درنج و زحمت آسوده اند . »

**سورة محمد ( آیه ۱۵ ) :** « بهشتی که به اهل تقوی در دنیا وعده دادند اینست که در آن باغ بهشت نهرهایی از آب زلال گواراست، و نهرهایی از شیر بی آنکه هرگز طعمش تغییر کند، و نهرهایی از شراب که نوشند گانرا بحد کمال لذت بخشد، و نهرهایی از غسل مصفی، و تمام انواع میوه ها بر آنان مهیا . »

**سورة طور ( آیات ۲۲ تا ۲۴ ) :** « و بر آن بهشتیان هر نوع میوه و گوشت که مایل باشند بدھیم - آنها در بهشت جام شراب گوارا را چنان بشتاب از دست هم بگیرند که کوئی سر کشمکش دارند ... - و پسران زیبا روی ( غلمان ) مانند لؤلؤ مکنون کمر بخدمت آنان بر بسته اند . »

**سورة رحمن ( آیات مختلف ) :** « در آن بهشت انواع گوناگون میوه ها و نعمتهاست - دو چشمه آب روان است - از هر میوه ای دو نوع موجود است - بهشتیان بر بسترهایی که آسترشان از حریر و ستبر قاست تکیه زده اند - آنانرا زنان زیبایی پر آزر می است که پیش از ایشان دست هیچکس بدانها نرسیده است - کوئی این حوریان یاقوت و مرجاند - در آنجا هر گونه میوه و خرما و انار هست - و نیز حورانی که در سراپرده های خود جای دارند و قبلا دست هیچکس بدانان نرسیده است، و بهشتیان با حورالعین بر رفر ف سبز و بساط زیبا تکیه زده اند . »

**سورة واقعه ( آیات ۱۵ تا ۳۷ ) :** « آنان در بهشت بر سر برهای زربفت و مرصع بجواهر تکیه زنند .. و پسرانی زیبا که جوانی جاوید دارند بر گردشان بگردند - و سبوا و شرابه ها و جامهای پراز شراب ناب بر آنان بپیمایند ، که نوشیدن آنها نه درد

## مقدمه

سری آرد و نه از آن رنج خمار کشند - و میوه خوش هرقدر بخواهند برگزینند - و گوشت مرغان از هر طور که مایل باشند، و حوریان زیبا که در لطافت چون لؤلؤ میشوند... در سایه درختان سدر پر میوه و بی خار و درختان پر برگ سایه دار و در طرف نهر آبهای زلال و میوه های بسیار - و زنان زیبا که آنها را در کمال آراستگی بیافریده ایم - و همیشه آنها را با کره گردانیده ایم - پراز غنچ و ناز و همیشه جوان .

**سورة دهر** (آیات ۱۲ تا ۲۱) : « و آنرا باغ بهشت و لباس حریر عطا فرمود - که در آن بهشت برنختها تکیه زنند، و آنجا نه آفتاب سوزان بینند و نه سرمای زمهریر - و بر آنان جامهای سیمین و کوزه های بلورین بپیمایند، که آن بلورین کوزه ها برنگ نقره خام و باندازه و تناسب هر کنند، و شرابی که طعمش چون زنجبیل گرم و عطر آگین است بدانها بنوشانند - و چشمه ایست که نامش سلسبیل است - و دور آن بهشتیان زیبا پسرانی هستند که جاودانه نوجوانند و خوش سیما و گمان بری که لؤلؤ میشوند - ... بر اندام بهشتیان دیبای سبز و استبرق است، و بر دستهایشان دستبند نقره خام، و خدایشان شرابی پاک و گوارا بنوشاند . »

**سورة نباء** ( آیات ۳۲ تا ۳۴ ) : « و در آنجا باغها و تا کستانها و دختران دلربا و جامهای لبریز فراوان است . »  
در باره وضع « ملائک » و « افلاک » در قرآن و اسلام ، قبلا سخن رفته است<sup>۱</sup> .

## بهشت در مسیحیت

با توجه بدانچه در باره دنیای بعد از مرگ در مذاهب مختلف و معتقدات مختلف گفته شد ، اکنون وضع دنیای جاوید و « بهشت » را از نظر عالم مسیحیت ، یعنی آنچه اساس و ملاک کمدی الهی<sup>۲</sup> است مورد مطالعه قرار دهیم . برای اینکار با بد اصول آئین و معتقدات مسیحی بطور کلی و با اختصار شرح داده شود ، زیرا بدون توجه بدین اصول درک مفهوم واقعی آنچه درین کتاب آمده تقریباً غیر ممکن است . این اصول طبق آنچه رسماً از طرف کلیسای کاتولیک تعلیم داده میشود چنین است :

خدا « جوهری است بی آرایش ، در حد اعلای کمال ، جاوید ، آفریننده و خداوند کار هستی » که جاودانه بوده است و خواهد بود ، و در نظر او همه چیز از ازل

۱- رجوع شود به صفحات ۱۰۳۷ و ۱۰۳۸ و ۱۰۳۹

## مقدمه

عیان است ، زیرا که برایش گذشته و آینده‌ای نیست . این « ذات پاك و ازلی الهی » تجلی سه جلوه مختلف در قالب يك حقیقت واحد است ، اما این سه ذواتی مستقل نیستند ، بلکه سه تجلی از يك ذاتند ، و این تجلیات ثلاثه عبارتند از « پدر و سرور و روح القدس » که هر سه مظهر کمال مطلق الهیند ، و ذوات دومین و سومین بحقیقت جلوه‌هائی محض از جوهر و حقیقت ذات نخستینند . عیسی این ذات دومین یعنی « پسر » است که ازازل باذات اولین یعنی « پدر » و باذات سومین یعنی « روح القدس » در آمیخته است و همواره نیز در آمیخته خواهد ماند<sup>۱</sup>.

این « ذات لایزال » یگانه و سه گانه ، « فرشتگان » مقدس را آفریده که دارای قالب جسمانی نیستند ، و چون بیشتر از سایر آفریدگان بفروغ الهی و امکان دیدار آن راه دارند از درجه بالائی از سعادت ازلی برخوردارند . این فرشتگان از لحاظ مقام و جلال ملکوتی خود طبقات مختلفی تقسیم شده‌اند و وظائف مختلفی نیز برعهده دارند که از آن جمله گرداندن عالم افلاک است . همچنین خداوند برای هراسانی فرشته نگهبانی گماشته است تا در تمام مراحل زندگی پاسبان و یاور وی باشد .

بعد از فرشتگان « آدمیان » مخلوقات برگزیده خداوند . خداوند انسان را بصورت خود ، وی نقی و معصوم آفرید و او را در باغ بهشت جای داد تا پیوسته بایکناهی و صفا در آن بسربرد ؛ اما آدم و حوا باغرور و بلندپروازی خود از فرمانی که خداوند برای آزمایش فرمانبرداری ایشان بدانان داده و آنها را از خوردن میوه « درخت معرفت نیکو بود » منع کرده بود سرباز زدند و ازین راه بخدا عیان و ورزیدند ؛ در نتیجه از بهشت طرد شدند و باین سیرچی همه برتری‌هائی را که در عالم آفرینش داشتند و نیز حق خود را در تمتع از شادی آسمان از دست بدادند - ولی این « گناه » اصلی تنها آدم و حوا را بتباهی نکشاید ، بلکه تمام نوع بشر را شامل شد و رنج آن بجمعه فرزندان آدم رسید ، بدینمعنی که همه آنها با بار سنگین این گناه بدنیا آمدند ، و دروازه ملکوت آسمان که بلافاصله بعد از گناه آدم بروی او و زاد گانش بسته شده بود همچنان بروی آنها بسته ماند ، چنانکه حتی انبیاء و برگزیدگان خداوند که بصورت شیوخ و پیغمبران اسرائیل ظهور کردند و بارشاد مردمان پرداختند پس از مرگ بملکوت خدا راه نیافتند و همگی در قسمتی از دوزخ که « اعراف » (Limbo) نام داشت جای داده شدند ، تا آنکه هنگام ظهور عیسی مسیح که پیغمبران اسرائیل بکرات مرده آنها را داده بودند فرارسد . گناه بشر چنان سنگین بود که آدمی را خود بخود از هیچ راه و با هیچ تلاشی

۱- الجیل یوحنا ، باب اول : « در ابتدا ، کلمه بود ، و کلمه نزد خدا بود » و کلمه خدا بود . همان در ابتدا نزد خدا بود . - در « بهشت » داده یکجا عیسی با همین صورت « کلمه خدا » نام برده شده ( صفحه ۱۲۱۵ بند ۲ )

## مقدمه

امکان جبرانش نبود ، زیرا که آدم با عسیان خود خواسته بود خویش را همپایه خداوند کند . بنابراین برای رستگاری نوع بشر کمکی آسمانی و فوق بشری لازم بود ، و این کمک بجز ذات الهی که مظهر عشق و بخشایش مطلق است نمیتوانست بود . لاجرم « عیسی » یعنی جلوه دومین از جلوه های سه گانه ذات الهی آنقدر از مقام خود تزلزل کرد که حاضر شد بقلب انسانی درآید ، و در این قالب بود که بادیست روح القدس در رحم «مریم باکره» جای گرفت و در بیت اللحم بدنیا آمد . این «راز» را که بعد از «راز تثلیث» مهمترین «راز» مسیحیت است «راز تن گیری» Incarnazione یعنی «حلول روح الهی بقلب انسانی» مینامند . اما در این «تن گیری» دوسرشت خدائی و بشری با هم درنیامیخت ، بلکه هر يك از آنها مستقل ماندند ، و عیسی در تمام دوران حیات زمینی خود هم دارای سرشت ملکوتی بود و هم دارای سرشت خاکی ؛ و در این صورت انسانی بود که «پسر خدا» در عالم معصومیت خود بی کمترین گناهی رنج شکنجه و رنج شهادت را بر خود خرید و با درد بسیار بر بالای صلیب جان بداد ، تا با این فداکاری عظیم یعنی با تزلزل از مقام خدائی بمقام انسانی ، و با تحمل مصائب جانکاه و قبول مرگی ناروا ، «گناه اصلی» (گناه آدم) را که تا زمان مسیح شامل جمله فرزندان آدم شده بود «واخرید» کند . این «راز» و اخريد Rendenzione سومین «راز» بزرگ مسیحیت است . در نتیجه این شهادت دوباره قالب زمینی و اصل ملکوتی عیسی ، یعنی «سرشت خدائی» و «سرشت خاکی» او ، از هم دوری گزیدند و «سرشت خدائی» بکانون اصلی خود بازگشت ، ولی از این راه «گناه اصلی» یا «گناه آدم» خریداری شد و خداوند دوباره درهای ملکوت خویش را بروی آدمیان بگشود . درین هنگام بود که روان عیسی ، بعد از شهادت جسمانی او بر بالای صلیب ، با عراف رفت و ارواح پارسایان دور کهن را از آنجا بیرون آورد و آنها را با آسمان فرستاد . اما عیسی خود ، سه روز بعد از مرگ با قالب زمینی خویش از دخمای که مدفنش بود بیرون آمد و در مدت چهل روز چندین بار خویش را به عواریون و مریدانش بنمود ، و پس ازین مدت با آسمان رفت ، و همچنان در آنجا خواهد بود تا عمر جهان بسررسد و روز «رستاخیز» بیاید . درین روز عیسی مسیح دوباره بر مردم آشکارا خواهد شد و ایشان را داوری خواهد کرد . تا آن هنگام ، ارواح بشری پس از مرگ تنها بصورت مجرد خویش در معرض فنا قرار میگیرند ، و بحسب ایمان و پارسائی یا بی ایمانی و ناپارسائی خویش ، و مخصوصاً بحسب درجه عشق و احسانی که در راه فرمانبرداری از تعلیمات مسیح نشان داده اند ، به دوزخ یا بهشت خواهند رفت و یا رهسپار برزخ خواهند شد تا پس از طی دوران تصفیه بیهشت روند . این «بهشت» عالم ملکوت است که در معاوای آسمان مرئی قرار دارد ، و در آن درجه سعادت ازلی ارواح پارسا متناسب با آن اندازه است که اینان از فیض دیدار ذات پروردگار و درك جلال و جمال او

### مقدمه

برخوردارند ، زیرا این دیدار حد کمال سعادت است و چیزی مافوق آن متصور نمیتواند بود. ارواح ناباک نیز بدوزخ میروند ، و در آنجا بی امید آنکه روزی از آن بیرون آیند در رنج جاوید میگذرانند . اما این وضع فقط تا «روز رستاخیز» دوام دارد ، زیرا که در این روز همه این ارواح «در دیوان قضای الهی» حضور خواهند یافت و در آنجا هر کدام در قالب زمینی خوش جای خواهند گرفت ، و از آن پس تا ابد الابد با این قالب زندگی دوزخی یا بهشتی خوش را خواهند گذرانید .

وظیفه هدایت و کوسفندان کله عیسی ، ( مؤمنین مسیحی ) بعده « کلیسا » است ، که میباید همواره کسی بنام «سالار شبانان کله عیسی» (پاپ) در رأس آن باشد . این سمت «پایی» یا نیابت مسیح را در روی زمین ، خود عیسی به «پطرس» حواری بزرگ خوش سپرد ، زیرا بدو گفت : «تو سنگ هستی و من کلیسای خود را بر روی این سنگ استوار میکنم» . و حواریون خود گفت :

«بروید و همه مردم جهان را بنام پدر و پسر و روح القدس ارشاد کنید ، و بدانید که من تا پایان دوران باشما هستم» . بدین ترتیب «کلیسا» نماینده مطلق عیسی مسیح در روی زمین است و حکم آن حکم عیسی است . عیسی چهار وجه مشخص بکلیسای خود داد که عبارتند از: «یکتائی ، تقدس ، عاملیت ، رسالت» و درین شرایط فقط کلیسای کاتولیک است که جانشین واقعی عیسی است ، و چون عیسی خود گفته است که «تا پایان دوران» با کلیسا خواهد بود ، بنابراین کلیسا فی نفسه خطا نمیتواند کرد ، هر چند که کسانی که حائز مناصب مختلف روحانید خطا کنند .

این بود خلاصه ای از عقیده کاتولیکی در باره اصول کلی آئین مسیح ، که بدون توجه بدان مفهوم «بهشت» دانه و بطور کلی «کمدی الهی» رادرك نمیتوان کرد . چنانکه گفته شد این نظریه فقط نظریه «کاتولیکی» است ، که دانه از آن پیروی کرده است ، و درباره بسیار از اصول و فروع آن میان کاتولیکها با پروتستان ها و ارتدکس ها و سایر فرق مسیحی و نیز با نظریات مختلفی که در طول قرون عرضه شده و کلیسا آنها را «بدعت» و «زندف» (eresia) دانسته است اختلاف نظر بسیار است ، که در اینجا مجال ذکر آن نیست .

چنانکه دیده میشود ، درین آئین از معتقدات یهود (که مسیح خود را «مکمل آن» و نه «ناقص آن» میداند ) و بطور غیر مستقیم از معتقدات آئین مزدیسنی که در کیش یهود راه یافته بود الهام فراوان گرفته شده ، ولی اساس مسیحیت که «عشق و محبت» است از خود عیسی آمده است ، و همین است آنچه پایه اصلی آئین مسیح بشمار میرود . در تعالیم مسیح ، همه جا آنچه وظیفه اصلی و اساسی بشر است «محبت»



## مقدمه

نسبت بدیگران است ، و درین راه همه مقررات و اصول بشری و روحانی که خلاف این محبت بوده فدا شده است .

پیش از ظهور مسیح ، بکرات انبیاء بنی اسرائیل خبر از ظهور چنین فرستاده‌ای از جانب خداوند داده بودند ( **تورات، سفر پیدایش** ، باب های ۱۲ ، ۴۹،۲۲ - **سفر اعداد** باب ۲۴ - **سفر تثویه** باب ۱۸ - **کتاب دوم سموئیل نبی** باب ۷) ولی یهودیان منکر آنند که « عیسی » چنین مسیحی باشد ، و معتقدند که هنوز آن « مسیح موعود » ظهور نکرده است . این نکته بسیار جالب است که در یکجا از تورات این لقب به **کوروش** پادشاه ایران داده شده است ( **کتاب اشعیا نبی** ، باب چهل و پنجم ) : « ... خداوند ، به مسیح خود یعنی به کوروش ، که دست راست او را گرفتم تا بحضور وی امته را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم ، چنین میگوید : من بیهوش ، که ترا به اسمت خوانده‌ام ، خدای اسرائیل هستم . هنگامیکه مرا نشناختی ترا باسمت خواندم و ملقب کردم ... کمر ترا بستم هنگامی که مرا نشناختی . »

در **قرآن** ، عیسی و مقام آسمانی او مورد تجلیلی خاص قرار گرفته :

**سورة مریم** (آیات مختلف) : « ... و ما روح خود را بر او مجسم ساختیم ... پس مریم بآن پسر باربر داشت ... آنگاه که بزاد .. قوم او گفتند ای مریم عجب کاری منکر و ناشایسته کردی ( از کجا فرزند یافتی؟ ) ... مریم با اشاره حواله بطفل کرد - آن طفل گفت همانا من بنده خاص خدایم که مرا کتاب آسمانی و شرف نبوت عطا فرمود و مرا هر کجا باشم برای جهانیان مایه رحمت و برکت گردانید . و سلام حق بر من باد روزیکه بدنیا آمدم و روزیکه از جهان بروم ، و روزیکه برای زندگانی ابدی آخرت باز برانگیخته شوم . اینست داستان عیسی بن مریم که مردم در امر خلقتش شک دارند. »

و **سورة بقره** (آیه ۸۷) : « و عیسی بن مریم را بمعجزات ادله و حجتها دادیم و او را بواسطه روح القدس اقتدار و توانائی بخشیدیم »

و **سورة نساء** (آیات ۱۵۸ و ۱۵۹) : « یقین بدانید که مسیح را نکشتند ، بلکه خدا او را بسوی خود بالا برد ... هیچکس از اهل کتاب نیست جز آنکه پیش از مرگ بوی (عیسی روح الله) ایمان آورد ، و روز قیامت او بر آنان گواه باشد . »  
حتی لقب « **کلمه خدا** » که لقب خاص مسیح در آئین عیسی است در قرآن عیناً بهمین صورت آمده است :

**سورة نساء** (آیه ۱۷۱) : « ... او رسول الهی و کلمه خداست ، و روحی از عالم الوهیت است که بمریم فرستاده شد . »

و **سورة آل عمران** (آیه ۴۵) : فرشتگان مریم را گفتند که خدا ترا بکلمه‌ای که

## مقدمه

نامش مسیح عیسی بن مریم است بشارت میدهد .  
از انجیل نیز با ستایش بسیار سخن رفته است :  
**سوره مائده (آیه ۴۶) :** «...و عیسی بن مریم را فرستادیم ... و انجیل را نیز بر او  
فرستادیم که در آن هدایت و روشنی دلهابود .»

ولی اصل «تثلیث» در قرآن سخت مورد حمله قرار گرفته است :  
**سوره مائده (آیه ۷۳) :** «آن کسانی که سه خدا قائل شدند بکفر گرویدند،  
زیرا که جز خدای یگانه خدائی نیست، و اگر اینان از این گفتار تثلیث زبان درنهند کافرنند  
و آنانرا عذابی الیم خواهد رسید .»

**و سوره نساء (آیه ۱۷۱) :** «ای اهل کتاب (مسیحیان) در دین خود غلوم کنید و  
درباره خدا جز بر راستی سخن مگوئید ... و قائل بتثلیث مشوید، که خیر شما درین است -  
زیرا که جز خدای یکتا خدائی نیست و وی منزّه از آنست که او را فرزندی باشد .»

همچنین نظریه «الوهیت عیسی» مورد مخالفت قرار گرفته است :  
**سوره مائده (آیه ۱۶) :** «آنانکه گفتند خدا مسیح بن مریم است کافر شدند...  
اگر خدا بخواهد مسیح بن مریم و هر که را در روی زمین است هلاک کند ، کدام قدرت  
میتواند کسی را از قهراو نکه دارد ؟»

و همین سوره (آیه ۷۱) : «...آنانکه قائل بخدائی مسیح بن مریم شدند بکفر  
گرویدند، در صورتیکه مسیح خود به بنی اسرائیل گفت خدائی را که آفریننده من و شماست  
بپرستید که هر کس بر او شرک آورد خدا بهشت را بوی حرام کند .»

۵۵۵

چنانکه گفته شد در آئین مسیح هم «آسمانها» و هم «فرشتگان» مقام مهمی دارند.  
از نظر «الهیات» مسیحی، آسمان جایی است که قلمرو خاص خداوند و مرکز قدس و سعادت  
ازلی است . مواردی که در **انجیل باسما**، از نظر مفهوم معنوی آن، اشاره شده چنین است :  
**انجیل متی (باب پنجم) :** «پدر خود را که در آسمان است پسران شوید، زیرا که  
آفتاب خود را بر بیدان و نیکان طالع میسازد و باران بر عادلان و ظالمان میباراند .»  
**متی (باب هشتم) :** «ای پدر ما که در آسمانی ، نام تو مقدس باد - ملکوت تو بیاید  
اراده تو چنانکه در آسمان است بر زمین نیز کرده شود .»

**متی (باب بیست و دوم) :** «بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان میباشند .»  
**انجیل لوقا (باب دهم) :** «شیطان را دیدم که چون برق از آسمان میافتد.»  
**وقا (باب یازدهم) :** «بشما میگویم بر این منوال خوشی در آسمان رخ مینماید  
بسیب توبه يك گناهکار ، بیشتر از برای نود و نه عادل که احتیاج بتوبه ندارند .»  
**لوقا (باب نوزدهم) :** «مبارک باد آن پادشاهی (عیسی) که میآید بنام خداوند، سلامتی

## مقدمه

در آسمان و جلال در اعلیٰ علین باد .

**لوقا** (باب بیست و چهارم) : «عیسی در حین برکت دادن بدیشان از ایشان جدا گشته بسوی آسمان بالا برده شد .»

**انجیل یوحنا** (باب سوم) : «و کسی با آسمان بالا نرفت مگر آنکس که از آسمان پایین آمد ، یعنی پسرانسان که در آسمان است .»

**یوحنا** (باب چهاردهم) : «... و در خانه پدر من (آسمان) منزل بسیار است ، والا بشما می‌گفتم می‌روم تا برای شما مکانی حاضر کنم .»

**رساله اول بطرس رسول** (باب اول) : «مبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که بحسب رحمت عظیم خود ما را بواسطه برخاستن عیسی مسیح از مردگان از نو تولید نمود برای امید زنده . بجهت میراث بی‌فساد و بی‌آلایش و نا پزمرده که نگاه داشته شده است در آسمان برای شما ، که بقوت خدا محروس هستید بایمان .»

همین رساله ( باب سوم ) : «... بواسطه برخاستن عیسی مسیح که با آسمان رفت و بدست راست خدا است و فرشتگان و قدرت‌ها و قوات مطیع او شده‌اند .»

**رساله اول پولس رسول به قرنتیان** (باب پانزدهم) : « انسان اول از زمین است خاکی ، انسان دوم خداوند است از آسمان - چنانکه خاکیست خاکیان نیز چنان هستند و چنانکه آسمانی است آسمانیها همچنان می‌باشند - و چنانکه صورت خاکی را گرفتیم صورت آسمانی را نیز خواهیم گرفت .»

**رساله پولس رسول بافسسیان** (باب چهارم) : «... بنابراین چون او به اعلیٰ علین صعود نمود اسیری را باسیری برد و بخششها بمردم داد .»

**رساله پولس رسول بافسسیان** (باب اول) : «مبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که ما را مبارک ساخت بهر برکت روحانی در جایهای آسمانی در مسیح .»

**رساله عبرانیان** (باب چهارم) : «پس جد و جهد بکنیم تا با آرامی آسمان داخل شویم ، مبادا کسی در آن نافرمانی عبرت آمیز یفتد .»

در انجیل ، دوجا از آسمان بصورت «**فردوس**» نام برده شده و با این ترتیب این نظر که بهشت در آسمان است تأیید شده است: یکی در نقل مرده عیسی از بالای صلیب بخطاکاری

که در کنارش بچلیپا کشیده شده بود (**انجیل لوقا**، باب بیست و سوم) : «پس عیسی گفت: ای خداوند، مرا بیاد آور هنگامیکه بملکوت خود آئی . عیسی بوی گفت هر آینه بتو

می‌گویم امروز بامن در فردوس خواهی بود .» - و مورد دیگر جایی است که پولس سفر جسمانی خویش را با آسمان سوم حکایت میکند (**رساله دوم پولس رسول به قرنتیان**

باب دوازدهم) : «... شخصی را در مسیح می‌شناسم ، چهارده سال قبل ازین ، در جسم نمیدانم و آیا بیرون از جسم نمیدانم خدا میداند، با چنین شخصی که تا آسمان سوم

## مقدمه

ربوده شده، و چنین شخصی را می‌شناسم خواه در جسم و خواه جدا از جسم، میدانم، خدا میداند، که به فردوس ربوده شد و سخنانی ناگفتنی شنید که انسان را جایز نیست بدانها تکلم کند • •

همچنین در چندین جا به فرشتگان و قدوسیت و فراوانی ایشان و وظایفی که بر عهده آنهاست اشاره شده است :

**انجیل متی** (باب اول) : « ناگاه فرشته خداوند در خواب بروی ظاهر شده گفت: ای یوسف پسر داود، از گرفتن زن خویش مریم مترس، زیرا که آنچه در وی قرار گرفته است از روح القدس است • •

**انجیل متی** (باب بیست و دوم) : « زیرا که در قیامت نه نکاح میکنند و نه نکاح کرده میشوند، بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان می‌باشند • •

**اعمال رسولان** (باب هفتم) : « • • و چون چهل سال گذشت در بیابان کومسینا فرشته خداوند در شعله آتش از بوتۀ ظاهر شد • •

**رساله دوم پطرس رسول** (باب دوم) : « • • و حال آن که فرشتگانی که در قدرت و قوت افضل هستند پیش خداوند برایشان حکم افترا نمیزند • •

**رساله عبرانیان** (باب دوازدهم) : « • • بلکه تقرب جستۀ بجهل صهیون و شهر خدای حی • • و بجنود بی‌شماره از محفل فرشتگان • •

**انجیل لوقا** (باب دوم) : « و در همان حال فوجی از لشکر آسمانی فرشته حاضر شده خدا را تسبیح کنان میگفتند: خدا را در اعلیٰ علیین جلال و بر زمین سلامتی و در میان مردم رضامندی باد و چون فرشتگان از نزد ایشان با آسمان رفتند شبانان بایکدیگر گفتند بروم و این چیزی را که خداوند بما اعلام نموده است بینیم • •

**انجیل لوقا** (باب پانزدهم) : « • • همچنین بشما میگویم شادی برای فرشتگان خدا روی میدهد بسبب يك خطا کار که توبه کند • •

در باره طبقه بندی فرشتگان در آئین کاتولیک و مشخصات آنها، در مقدمه سرود بیست و هشتم این کتاب و در حواشی آن توضیح کافی داده شده است؛ در باره اصول مختلف آیین مسیحی از نظر کاتولیک ها نیز در مقدمه های سرود ها و در حواشی توضیحات لازم ذکر شده است •

## «بهشت» داتته از نظر «سمبولیک»

برای هر خواننده «کمدی الهی» از همان صفحات اول این کتاب روشن میشود که در ورای حوادث و اشارات ظاهری عموماً مفاهیم «سمبولیک» خاصی نهفته است که غرض اصلی شاعر تذکر آنهاست، زیرا هدفی که وی از سرودن چنین منظومه‌ای در مد نظر دارد داستانپردازی ساده‌ای نیست، بلکه ارائه «حقیقت» بنوع بشر و «ارشاد» مردمان براه راست است، و این نکته‌ایست که وی بارها تلویحاً یا آشکارا بدان اشاره کرده است<sup>۱</sup>.

بنابراین، برای اینکه این کتاب واقعاً «خوانده» شده باشد، باید بموازات آنچه در ظاهر خوانده میشود آنچه را که منظور اصلی شاعر بوده است نیز در نظر گرفت؛ و چنین کاری برای ما که با ادبیات عارفانه عجیب ایران آشنائی داریم آسانتر از غریبان است، زیرا این موردی است که «دوران با خبر» در حضورند و نزدیکان بی‌هر دور، شاید امروزه «چیزی گفتن» و «چیز دیگری فهمیدن» در ادبیات غرب و حتی شرق چندان رایج نباشد، ولی این امر در قرون وسطی هم در شرق اسلامی و هم در غرب مسیحی خیلی معمول بود، و بهمین جهت بسیاری از آثار فکری و هنری آلمان با این صورت «سمبولیک» و پیچیده بمعارضه شده است که بعنوان نمونه کاملی از آن ما میتوان **منطق الطیر** عطار را نام برد.

برین اصل، درک این نکته آسان است که مفهوم سفر داتته بدیوار ماوراء الطبیعه یعنی سیاحت او در دوزخ و برزخ و بهشت، بحقیقت سیر معنوی آدمی در روح خوشتن و طی مراحل این راه، از غفلت و جهل و گناه تا سر منزل هشیاری و دانایی و رستگاری است. سیری است از باطل ناحق و از ظلمت تانور و از ماده تا معنی، و وقتی این سیر معنوی بیابان میرسد که آدمی با خداوند در آمیزد، یعنی جزء به کل پیوندد، و هنگامیکه چنین شود دیگر اثری از ضعف و جهل نمیماند تا برای وی امکان خطایی باقی ماند. این همان گفته سنایی است که

بهشت و دوزخ با تست، در باطن نگر تا تو

سفرها در جگر یابی، چنانها در جنان بینی

دو قسمت اول و دوم این سفر یعنی سیر در دیوار گنابوسیر در دیوار پشیمانی بحقیقت

مقدمه‌ای است برای قسمت سومین، یعنی مهمترین مرحله این سفر معنوی که آغاز آن

۱- برزخ، سرود ۳۱ - بهشت، سرودهای ۱۷ و ۲۷.

قدم از قید ماده بیرون نهادن و فرجامش « بحق پیوستن » است . بدین جهت از نظر سمبولیک این سومین قسمت « کمدی الهی » بسیار عمیق تر از دو قسمت دیگر آنست . تقریباً سه ربع اول این قسمت بیحش های فلسفی و استدلالی الهیات تکیه دارد ، و ربع آخرش که عالیتین فصول کتاب است جنبه عرفانی پیدا میکند ، وجدانی از دو قید زمان و مکان ، بشاعر فرصت آن میدهد که این سومین قسمت از سفرنامه خود را بدلبه تابلوئی از آن « حقیقتی » کند که بگفته خود او با ابدیت پیوند دارد ، زیرا که موضوع اصلی آن کوشش جاودانی نوع بشر برای نیل بکمال است .

درین سفر معنوی ، مسافر بلند پرواز عالم افلاک بحقیقت بدرون روح و دل خود میرود و مرحله به مرحله زنگ آلودگی تازه را از لوح این دل میزداید ، یعنی بتعبیر ظاهری همراه با راهنمای آسمانی خوش از فلکی بفلکی بالا میرود و در هر بالا روی چهره راهنمای خود را که در واقع همان « پیر » و « مرشد » و « خضر راه هرفای ماست زیباتر میبیند ، زیرا این راهنما مظهر حقیقت الهی است و هر چه بر چشمه این حقیقت نزدیکتر شوند طبعاً جلوه و فرو زندگی آن بیشتر میشود . این طی مراحل چنان صورت میگیرد که خود او ، بخلاف سفر دوزخ و برزخ ، متوجه بالا روی خوش نمیشود . مفهوم این اشاره اینست که آدمی در طریق تعالی معنوی ، بخلاف طریق جهل و گمراهی ، خود بخود بجانب کمال میرود و هر پیشرفتی درین راه ، بی آنکه او خود متوجه باشد ، زمینه پیشرفتی تازه تر میشود .

بدین ترتیب وی مراحل مختلف کمال را در پشت سر مینهد و در مرحله ما قبل آخر این سفر ، از حد آدمیان میگذرد و با بدیار خاص ملائک میگذارد ، و بمصدق آنکه « تا بر آرم از ملائک بال و پر » ، در سیر کمال بفرشته خویی میرسد ، اما درین مرحله نیز نیم ماند و چون این سیر تکامل آدمی را حد بقفی نمیتواند بود وی « بار دیگر از ملک پران » میشود تا « آنچه اندر وهم ناید آن شود » ، و آنچه در وهم نمیگنجد در آمیختن او با فروغ الهی یعنی با حقیقت محض است که وی از ازل جزئی از آن بوده است . این انشعاب روح آدمی از جوهر الهی و این « شوق جزء » در پیوستن به « کل » اصل و عصاره « بهشت » داته است ، و این همان اصلی است که تصوف و عرفان ایران نیز بر آن تکیه دارد . از همین رو است که ما با خواندن آخرین قسمت این کتاب « از بار آشنا سخن آشنا » میشنوم و با بحثی مواجه میشوم که آنرا پیش از این با شور انگیزترین و عالیتین تعبیرها از مولویها و عطارها و سنائیها و حافظ های خودمان شنیده ایم .

شاید این تقارن و همزمانی ، بخصوص با توجه بدانکه زمینه مذهبی و مسیحی کتاب داته از زمینه عرفانی و اسلامی سخن شعرا و عرفای بزرگ مابدور است بنظر عجیب آید ، مخصوصاً اگر در نظر گرفته شود که نه تنها اصل فکر بانظریه عرفان شرق کاملاً نزدیک

## مقدمه

است، بلکه حتی اشارات و تشبیهاتی که در توصیف خدا و ملائک و مراحل کمال معنوی و مادی بکار میرود نیز غالباً با آنچه در عالم عرفان و تصوف ما معمول بوده شباهت بسیار دارد (که شمه ای از آن در صفحات بعد نقل خواهد شد)؛ ولی يك نظر بر ریشه این هردو، نشان میدهد که این تقارن میان «تز» اصلی داته و «تز» عرفای ما که نظیری برای آن‌مابین این کتاب و آیین و معتقدات یهودی (با آنکه داته از لحاظ مسیحیت نزدیکی کامل با آنها داشته است) و اصول اسلامی (که عرفای ما بدان توجه داشته اند) نمیتوان یافت، غیرعادی و تصادفی نیست، زیرا که قسمت مهمی از اصول مسیحیت، بدان صورت خاص از آن که مورد نظر و اعتقاد داته است<sup>۱</sup> مانند قسمت مهمی از عرفان ما از يك ریشه واحد یعنی از «فلسفه افلاطونی» و عبارتی دیگر از شعبه خاص Neo-Platonism (نو افلاطونی) این فلسفه سرچشمه گرفته است.

پیش از آنکه «بهشت» داته را از نظر مفهوم «سمبولیک» آن مورد تحلیل قرار دهیم، باید بطور خلاصه نظری بدین فلسفه بیفکنیم، تا درک این مفهوم سمبولیک آسانتر شود:

فلسفه افلاطون که جلوه‌های مختلفی از آن در «بهشت» داته و در تصوف ایران بنظر میرسد بطور کلی بر این اساس متکی است که صورت مادی و محسوس هر چیز (Phenomena) صورت ناقص و موقتی از آن پیش نیست، و بالعکس صورت فکر و معنی (Noumena) کامل و ابدی است و همه مشهودات و محسوسات ما فقط انعکاسات ناچیز و محدود آنند. از طرف دیگر هیچ چیز در عالم مادی و محسوس پدید نمی آید که صورت کامل آن در عالم جاوید و نامحسوس بالا که افلاطون آنرا Ideas مینامد نباشد، و این تاحدی شبیه بفکر «لوح محفوظ» ماست که همه چیز در آن ثبت است<sup>۲</sup>. بدین صورت کامل «شکل» می گویند و صورت اعلای این «شکل» یعنی آنچه بالاتر از همه است، «نکون و زیبائی مطلق» یعنی «الهیّت» است. روح آدمی جاودانی است، و علیرغم آنکه بقالب‌های مختلف در می آید و بقید و بند گرفتار میشود، گاه بگاه باد از دورانی میکند که بصورت مجرد در عالم علوی بسر میرده است، و هدف اعلای خردمندان اینست که از درون خود دوباره راه بچنین عالمی پیدا کنند تا بتوانند حقایق را در صورت بدیع و زیبای اصلی آنها ببینند. خدای افلاطون همان «نیکی و کمال محض» است که همه اجزاء جهان

۱ - رجوع شود به صفحه ۱۸ این مقدمه.

۲ - قرآن، سوره اسراء (آیه ۵۸): «... هر حکمی در کتاب علم ازلی مسطور است» و سوره سباء (آیه ۳): «... و ذره ای کمتر بایشتر از آنچه در آسمانها و در زمین است از کوچک و بزرگ نیست که در کتاب علم ازلی حق آشکار نباشد...» و سوره حدید (آیه ۲۲): «... هر چیزی در لوح محفوظ پیش از آنکه در دنیا ایجاد شود ثبت است.»

## مقدمه

هستی از خود او جدا شده است و نه آنکه با دست او ساخته شده باشد. ازین رو است که حقیقت مکنون در اشیاء و صور مادی و محسوس که از روی نمونه های کامل و ازلی خود در عالم مجرد منتها صورتی ناقص و ناپایدار ساخته شده اند، همواره در اشتیاق بازگشت بمبدأ اصلی خویش است و ازین جدائی اجباری است که همه بدیها و دردها زاده میشود. ازین فلسفه افلاطونی در قرن سوم مسیحی مکتبی در شهر اسکندریه پدید آمد که فلسفه و مذهب را با هم درآمیخته بود و مکتب «نوافلاطونی» نام گرفت. درین مکتب اصول عقاید افلاطون درباره «شکل» (Ideas) با فلسفه ارسطو و نظریات فلسفی «رواقیون» و اصل «وحدت وجود» که در مشرق زمین ریشه داشت درآمیخته بود و اساس کوشش بشر برای رخنه در حقایق ماورای عالم محسوس و نیل به حقیقت مطلق و نامحدود وابدی یعنی به «جوهر الهی» بود که در دل هر صورت مادی وجود دارد، و امکان چنین «مکاشفای» از راه جذب از اصول معتقدات پیروان این نظریه بود. بعقیده «نوافلاطونیان» که اصول عقاید مسیحی را با طرز فکر فلسفی خود درآمیخته و ترکیب کرده بودند، خدا در جلوه «تثلیث» مسیحی تجلی حقیقی واحد در سه جلوه مختلف است که جهان آفرینش و منجمله آدمی از آن منشعب شده است، و بنابراین در وجود هر انسان جزئی از خداوند بودیمت نهفته است. اساس این مذهب «وحدت وجود» یعنی این اعتقاد است که هر چه هست مظاهر جلوه های مختلف یک اصل واحد است. خدا مصدر همه این چیزهاست و برای وصول بدو، یعنی آنچه کمال مطلوب جزه (روح بشری) در پیوستن به کل (ذات الهی) است، باید به «اشراق» و «شهود» و «سیر معنوی» متوسل شد، زیرا که «حس» و «عقل» برای وصول بخدا که مبدأ خیر و فیض است و کمال هر یک از اجزاء کائنات بدرجه نزدیکی و دوری آن ازین فیض وابسته است کافی نیست.

تنزل از «عالم ملکوت» به «عالم ناسوت» (عالم جسم) و آرایش «ماده» و زشتی ها و پایدیهای آن همان است که «قوس نزول» نامیده میشود. در مقابل این حرکت، «حرکت رجعی» قرار دارد، بدین معنی که هر چه از «واحد» جدا شده همواره درین شوق است که دوباره بدان «واحد» بازگردد، و این سیری است که «قوس صعود» نامیده میشود.

بنابراین «نفوس سماوی» یعنی فرشتگان که مجردند همیشه «باخدا» و «در خدا» زندگی میکنند و سعادت جاوید دارند، زیرا که پیوسته مستغرق مشاهده و دیدار خداوندند که زیبایی و خیر مطلق است؛ ولی «نفوس بشری» با آنکه مبدأ آسمانی دارند در «جسم» ساقط شده اند، و این سقوط کیفر غرور آنهاست که در بندشان دارد. منتها اگر نفس آدمی همت کند و راه تعالی معنوی را در پیش گیرد، ممکن است آدمی نیز از سعادت دیدار الهی برخوردار آید، یعنی بکمال زیبایی و خیر و سرچشمه اصلی هستی



## مقدمه

برسد. غایت حیات و کمال مطلوب بازگشت بمبدأ و حصول تمتع ابدی است. چنانکه دیده میشود قسمت مهمی از اصول معتقدات تصوف و عرفان شرق و غرب بر همین پایه متکی است، زیرا این اصل «فلسفی و مذهبی» در طول زمان بصورت دوشعبه موازی در مشرق و در مغرب پیشرفته منتها در هر يك ازین دو مورد طبق مقتضیات خاص بشکلی خاص تکامل و تحول یافته است. کتاب مهمی بنام «کشف اسرار الهی» که مدتها آنرا بفلط به «دیونیزیوس» شاگرد «پولس رسول» نسبت میدادند، و ادعا میکردند که در قرن اول مسیحی نوشته شده، عامل مهمی در رواج تصوف در شرق و در غرب بود<sup>۱</sup>

این کتاب، طبق آخرین تحقیقاتی که شده، توسط یکی از عرفای پیرو مکتب «نوافلاطونی» بنام «استفن بارسودایلی» در اواخر قرن پنجم میلادی یعنی یکقرن و اندی پیش از ظهور اسلام نوشته شد، و از اصل سریانی به زبانهای یونانی و لاتینی درآمد. ترجمه های آن بدین دو زبان پایه تصوف در اروپا شد، و اصل سریانی آن در تصوف عالم اسلامی که بر بنیاد زهد و ترک دنیا استوار بود نفوذ بسیار کرد و اولین شکل منظم تصوف اسلامی از همینجا پدید آمد. بدین ترتیب فلسفه «نویلاتونیس» (نوافلاطونی) اسکندریه همان رنگی را بتصوف اسلام زد که قبلاً بتصوف مسیحیت زده بود.

از مهمترین مظاهر این نفوذ، توسعه «رهبانیت» بود. اصولاً این «رهبانیت» که با تعالیم اسلامی و زرتشتی نمی سازد، با روح مسیحیت و مانویت بسیار موافق است، و نه فقط بطور ضمنی از تعالیم انجیل استنباط میشود، بلکه خود از تعلیمات مهم مسیحی است، و میتوان گفت که مسیحیت بیش از هر مذهب دیگر مستعد اخذ آراء زاهدانه است. بدین جهت از همان آغاز رواج مسیحیت جمعی کثیر از مسیحیان ریاضت و ترک دنیا پیشه کردند، و این «تواین» و «تارکین دنیا» در همه جا به سیاحت و تبلیغ پرداختند. انتشار اسلام در سوریه و عراق و مصر تماس مسلمانان را با راهبان مسیحی بیشتر کرد و این دوبهتر بعادات و افکار و گفته های یکدیگر وقوف یافتند، و بعضی از مسلمانان که طبعاً صوفی منش بودند بسیاری از نظریات این رهبانان را پذیرفتند، چنانکه بعدها یکی از سرزشت هائی که از طرف مسلمانان مخالف صوفیگری بدین صوفیان میشد تشبیه آنها بر رهبانان مسیحی بود.

اصل «ذکر» عاملی بود که با احتمال قوی تحت تأثیر مسیحیت در زهاد و ویشروان تصوف پیدا شد. طبق اصول اسلامی نماز مهمترین واجبات است، اما بسیاری از صوفیان

۱ - برای شرح حال «دیونیزیوس» رجوع شود بشرح ۲ صفحه ۱۳۶۱، و شرح ۳ صفحه

۱۵۴۸ این کتاب در باره کتابی که منسوب بدواست، رجوع شود بمقدمه سرود ۲۸، صفحه ۱۵۳۳

## مقدمه

از همان قرون نخستین «ذکر» را اساس توجه بخدا دانستند و آنرا بر جمله اعمال دیگر مقدم شمردند، و این مسئله اقتراق اصلی اینان با مسلمانان دیگر بود. حتی کلمه «صوف» نیز که بمعنای «پشمینه پوشی» است، از «صوف» یعنی جامه پشمینه رهبانان مسیحی گرفته شد، و اندک اندک خود «صوفیه» این پشمینه پوشی را شعار زهد قرار دادند، کما اینکه عادت زندگی در «صومعه» و «خانقاه» نیز تا اندازه زیادی از رهبانیت مسیحی گرفته شده است. بطور کلی مسیحیت از راه رهبانان و فرقه‌های سیار «تارکان دنیا» و «تواین» مخصوصاً فرقه‌های سوریه که غالباً از فرقه عیسوی «نسطوری» بودند برای متوفین اسلام منبع الهام مهمی بود، در صورتیکه اثر معتقدات و رسوم مسیحی در تزدبقیه مسلمانان بسیار محدود و ناچیز بوده است.

ولی آنچه در تصوف اسلام (بخصوص ایران) و در مسیحیت خیلی نزدیک است، اصل **عشق** است که بنیاد این هر دو بشمار میرود، و هر چه درین دو رشته مختلف گفته شده بر این اساس واحد تکیه دارد. چه در انجیل و چه در تصوف «عشق و محبت» بنیاد کائنات و گرداننده عالم و بتعبیر دیگر اصولاً معرف «خداوند» است. در **انجیل (رساله اول یوحنا ی رسول)** چنین آمده :

«محبت از خداست، و هر که محبت کند از خدا مولود شده است، و کسیکه عشق نداشته باشد خدا را نمیشناسد، زیرا خدا محبت است.» و در جای دیگر **(رساله پولس رسول)** چنین گفته شده: «اگر هم نبوت داشته باشم و جمیع اسرار و علوم را بدانم، و ایمانی چنان کامل داشته باشم که بتوانم کوهها را از جایی بجایی منتقل کنم، اما عشق نداشته باشم، هیچ هستم.» و اگر هم جمیع اموال خود را صدقه بدهم، و بدن خود را در راه ایمان بدست آتش بسپارم، اما محبت نداشته باشم، هیچ سود نمیبرم.» و باز جای دیگر از انجیل **(رساله اول یوحنا ی رسول)** چنین حاکی است: «خدا محبت است، و هر که در محبت ساکن است در خدا ساکن است، و خدا در وی.» خود عیسی نیز صریحاً بدین اصل اشاره کرده است **(انجیل متی)**، باب بیست و دوم: «یکی از فرسیان که فقیه بود از وی بطریق امتحان سؤال کرده گفت: ای استاد کدام حکم در شریعت بزرگتر است؟ عیسی گفت محبت..... در انجیل **(رساله پولس رسول بفلاتیان)** چنین تصریح شده: «تمامی شریعت عیسی در یک کلمه محبت کامل میشود.»

براین اساس، میتوان «تز» اصلی «بهشت» دانه را بخوبی «حلاجی کرد». اساس این «تز» اینست که عالم افلاک و جمله ذراتی که در آنند از «وجود مطلق» یعنی جوهر الهی منشعب شده‌اند، و کمال مطلوب همه آنها اینست که بار دیگر بامبداء خویش درآمیزند، و توجه بدین مطلوب در آنها آن شوق سوزانی را بر میانگیزد که

## مقدمه

«حرکت» را پدید می‌آورد. این «شوق» و «عشق» است که خورشید و اختران و آسمانها را در گردش دارد؛ این «عشق» است که روح آدمی را در هوای عالم علوی به تب و تاب می‌افکند، و این «عشق» است که ارواح بهشتی و فرشتگان را به کشش و کوشش و امیدارد و دمی آرامشان نمیگذارد، و اگر روزی این «عشق» که حاصل آن «جاذبه جهانی» است از میان برود گردش افلاک نیز برهم می‌خورد و نظم عالم آفرینش مختل میشود و هستی صورت «فناى مطلق» در می‌آید.

این «تر» که زمینه اصلی «بهشت» داته و اساس فلسفه «نو افلاطونی» و الهیات «مسیحی» است با زیباترین صورت خود در عرفان ایران منعکس است، زیرا این مکتب بر این پایه «عشق» و «وحدت وجود» و «پیوستن به حق» بنیاد نهاده شده است. از این جهت است که غالباً زبانی که در این «بهشت» بکار رفته بگوش ما آشناست. مثلاً آنچه را که قبلاً دربارهٔ اساس «عشق و محبت» در بهشت داته گفته شد و بعداً در خود این کتاب میخوانید با این گفته **بایزید بسطامی** مقایسه کنید: «دلما را با آسمان بردند - کرد همه ملکوت بگشت و باز آمد - گفتم: چه آوردی؟ گفت: محبت و رضا، که پادشاه این هردو بودند».

و یا این شعر معروف **مولوی**:

|                             |                              |
|-----------------------------|------------------------------|
| آتش عشق است کاندلر نی فتاد؛ | جوشش عشق است کاندلر می فتاد؛ |
| جسم خاک از عشق بر افلاک شد، | کوه در رقص آمد و چالاک شد؛   |
| پر و بال ما کمند عشق اوست؛  | موکشانش میکشد تا کوی دوست..  |

و یا این شعر دیگر او، که گوئی سفر «بهشت» داته در آن خلاصه شده است:

|                              |                           |
|------------------------------|---------------------------|
| همت عالی است بر سرهای ما،    | از علا تا رب اعلی میرویم؛ |
| قل تعالوا آیت است از جذب حق؛ | ما بجذب حق تعالی میرویم؛  |
| احتراق است اندرین دور قمر    | زان جهت فوق ثریا میرویم؛  |

و نیز این شعر دیگر او در باره «وحدت وجود»، که همراه با «عشق» اساس بهشت داته است:

دوئی از خود بیرون کردم، یکی دیدم دو عالم را؛  
 یکی جویم، یکی گویم، یکی دانم، یکی خوانم؛  
 هو الاول، هو الآخر، هو الظاهر، هو الباطن،  
 بغیر از هو و یا من هو، دگر چیزی نمیدانم؛

## مقدمه

و با این رباعی جامی :

در کون و مکان هیچ نبینم جز عشق      پیدا و نهان هیچ نبینم جز عشق  
 حاشا که ز سر عشق غافل مانم      چون در دو جهان هیچ نبینم جز عشق  
 کوشش دانه در بهشت از آغاز تا بانجام آن ، صرف اثبات این نکته میشود  
 که آنچه گرداننده کائنات و افلاک است این «عشق» است که باید از راه دل و ایمان بدان  
 رسید ، و نه از راه منطق و حساب ؛ این عشق است که ملایک و جوهر های ییشمار را  
 بجانب «نقطه مرکزی کائنات» یعنی «مرکز وجودی» آنها میکشاند<sup>۱</sup> و از همین «عشق» آسمان  
 است که زمین آباد است . با آنکه **نظامی** پیرو مکتب عرفان نیست ، معیناً  
 مقایسه آنچه گفته شد با این اشعار **خسرو و شیرین**، او که از افکار عرفانی الهام  
 گرفته بسیار جالب است :

فلک جز عشق محرابی ندارد ؛      جهان بی خاک عشق آبی ندارد ؛  
 اگر بی عشق بودی جان عالم ،      که بودی زنده در دوران عالم ؟  
 هر آن جوهر که هستند از عددیش ،      همه دارند میل مرکز خویش ؛  
 گر اندیشه کنی از راه بینش :      بعشق است ایستاده آفرینش .  
 گراز عشق آسمان آزاد بودی ؟      کجا هرگز زمین آباد بودی ؟

قسمت مهمی از تشبیهات دانه تشبیهاتی است که عیناً در آثار عرفای مامیتوان  
 یافت ، و اگر نخواهیم احتمال آشنائی مستقیم دانه را با برخی ازین آثار که جزئاً یا کلاً  
 بلاتینی ترجمه شده بودند بدهیم ، باید این هردو رشته تشبیهات را مربوط بیک ریشه  
 قدیمی بدانیم ، مثلاً این تشبیهات کلی را : خدا ؛ عددیک که در تمام اعداد ساری است ؛  
 نقطه مرکزی دائرة وجود<sup>۲</sup> مجمع جوهرها و عرضها<sup>۳</sup> ، نقطه ای که هم مرکز  
 است و هم محیط<sup>۴</sup> ، کتابی که همه اجزاء پراکنده عالم در آن بهم پیوسته اند<sup>۵</sup> . .. افلاک  
 و فرشتگان : آئینه هایی که نور حق در آنها منعکس میشود<sup>۶</sup> - آدم و عیسی ، دوشاهکار  
 ازل و ابد خداوند<sup>۷</sup> .

و اکنون همه این تشبیهات را با این اشعار **گلشن راز** کتاب عرفانی معروف قرن

۱ - رجوع شود صفحات ۱۵۳۷ و ۱۵۳۸ این کتاب

۲ - صفحه ۱۵۳۹ ، بند ۱

۳ - صفحه ۱۶۲۸ ، بند ۲

۴ - صفحه ۱۵۳۹ ، بند ۱

۵ - صفحه ۱۶۲۸ ، بند ۱

۶ - صفحه ۱۲۴۱ ، بند ۴ ، و بسیار موارد دیگر

۷ - صفحه ۱۲۹۸ ، بندهای ۱ ، ۲ ، ۳ و صفحه ۱۳۰۱ ، بند ۴

## مقدمه

هفتم ایران ، که درست همزمان با «کملی الهی» نوشته شد ، مقایسه کنید :

تفکر کرد تا خود چیستم من ؟  
وز آنجا باز بر عالم گذر کرد ؛  
چو واحد گشت در اعداد ساری  
.....

که نقطه دایره است از سرعت سیر  
زهر چیزی که دید ، اول خدا دید  
حق اندر وی زیدائست پنهان !  
کجا او گردد از عالم هویدا ؟  
بهر يك زده ای ، صد مهر تابان  
همه دور زمان ، روزومه وسال ؛  
تزلزل عیسی و ایجاد آدم ؛  
هم او مرکز ، هم او در دورسایر ؛  
جمال جانفزای روی جانان .

نماند نور ناهید و مه و مهر  
همه عالم کتاب حق تعالی است !  
مراتب همچو آیات وقوف است ،  
گاهی ز آئینه پیدا ، که زمصباح ؛  
جهان بگذار و خود در خود جهان شو !  
ز جزئی سوی کلی يك سفر کرد ،  
رود تا گردد او انسان کامل ؛  
چو عیسی نبی گردد سمائی ،  
بحق یکبارگی مجنوب گردد ؛  
چو عکسی ز آفتاب آن جهان است .  
رخ و زلف آن معانی را مثال است ،  
که اصل مرکز و دور محیط است  
دل هر زده ای پیمانه اوست ؛  
هوامست و زمین مست آسمان مست  
بجرعه ریخته دردی بر این خاک  
فتاده که در آب و که در آتش  
بر آمد آدمی تا شد بر افلاک !

چو خود را دید يك شخص معین  
ز جزئی سوی کلی يك سفر کرد ،  
جهان را دید امر اعتباری ،  
.....

همه از وهم تست اینصورت غیر  
دلی کز معرفت نور و صفا دید  
جهان جمله فروغ نور حق دان  
همه عالم ز نور اوست پیدا  
جهان را سر بر آئینه میدان  
همه جمع آمده از نقطه خال  
ازل عین ابد افتاد با هم  
زهر يك نقطه دوری گشته دایر  
بزیر پرده هر زده پنهان  
چو خورشید جهان بنماید تچهر ،  
بنزد آنکه جانش در تجلی است ؛  
عرض اعراب و جوهر چون حروفست ،  
همه يك نور دان اشباح و ارواح ،  
یکی ره برتر از کون و مکان شو  
کسی این سرشناسد کو گذر کرد ،  
• بعکس سیر اول در منازل  
ز علم خوشتن یابد رهائی ،  
در آن خلوت سرا محبوب گردد  
هر آن چیزی که در عالم عیان است ،  
تجلی که جمال و که جلال است ،  
بر آن رخ نقطه خالص بیست است  
همه عالم چو يك خمخانه اوست  
خرد مست و ملائک مست و جان مست  
ملائک خورده صاف از کوزه پاک  
عناصر گشته زان یکجگر عسر خوش  
ز بوی جرعه ای کافتاد بر خاک

## مقدمه

تعبیری که داته در همه «بهشت» در باره حالت معنوی و کمال ارواح بهشتی بکار میرد «سوختن آن ها در آتش محبت است»، و خیلی جالب است که ما چند قرن پیش از او عین این تعبیر را از زبان **بایزید بسطامی** خود میشنوم: «کمال درجه عارف سوزش او بود در محبت»، و این نزدیکی طرز تعبیر نشان از وجه مشترکی میدهد که در میان این دو طرز فکراست.

در برخی از آثار ادب و عرفان ایران اصولاً توصیفهایی کامل از این «سفر معنوی» بدیار «خدای بینی» میتوان یافت که همه فصول «بهشت» داته و خصوصاً زمینههای اصلی آن بطور کلی یا جزئی در آنها خلاصه شده است. مقایسه سطور زیر که از «**کیمیای سعادت**» غزالی استخراج شده با آنچه بعداً در متن «بهشت» خواهید خواند، سوابق فکری چنین اثری را در ایران خیلی خوب نشان میدهد:

## از: عنوان چهارم - فصل چهاردهم

.. و این فرع معرفت حقیقت روح است، و بداندستن وی راهی است از طریق بصیرت و مشاهده باطن، و بدین کسی رسد که از وطن خویش مفارقت کند: آنجا که مولد و مسقط الرأس وی است نایستد و سفر راه دین فرا پیش گیرد. و بدین وطن نمشهر و خانه می خواهیم که آن وطن قالبست، و سفر قالب را قدری نیست. لکن آن روح که حقیقت و سرآمدی است، ویرا قرارگاهی است که از آنجا آمده است... و از اینجا وی را سفری است، و ویرادر راه منازل است و هر منزلی عالمی دیگر... و چون این سفر بسر رسید بحقیقت بعالم انسانیت رسد و چیزها بیند که حس و تخیل و وهم را بدان راه نباشد، و روح و حقیقت کارها از صورت بیرون کند و دریابد، و حدود حقیقت هر چیزی که جمله صورتها آن چیز را شامل بود دریابد.

... پس منازل سفر آدمی در عالمهای ادراکات بود، و با آخر منازل خویش باشد که بدرجه ملایکه رسد. پس از آخر درجه بهایم تا اعلی درجات ملایکه، منازل معراج آدمی است، و نشیب و فراز کاروی است: و وی در خطر است که با سفل السافین فرو شود یا باعلی علین برسد.

## از: عنوان اول - مقدمه

بدانکه کلید معرفت خدای عزوجل معرفت نفس خویش است، و برای این گفته اند که: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»، چون خود را شناسی، دیگری را چون شناسی؟ .. و غذای فرشتگان و سعادت ایشان مشاهده جمال حضرت الهیت است؛ اگر توفری گوهری دراصل خویش، جهد کن تا حضرت الهیت را بشناسی و خود را بمشاهده آن جمال راه دهی... و روی بقرارگاه سعادت خویش آوری: قرارگاهی که عبارت خواص از آن حضرت الهیت است و عبارت عوام از آن بهشت است.

.. و حقیقت دل ازین عالم نیست و بدین عالم غریب آمده است... و معرفت حقیقت

### مقدمه

وی و معرف صفات وی کلید معرفت خدایتعالی است؛ جهد آن کن تا وی را بشناسی که آن کوهر عزیز است، و از کوهر فرشتگانست، و معدن اصلی وی حضرت الهیت است : از آنجا آمده است و بآنجا باز خواهد رفت . .

#### از : عنوان اول - فصل نهم

... اما جوهری روشن و نورانی، آراسته ب معرفت حق تعالی بر صورت ملایکه ، تا لاجرم رفیق ایشان باشد و « رفیق الماء الاعلی » باشد، و ایشان همیشه در حضرت الهیت باشند .

#### از : عنوان اول - فصل دهم

... مثل دل چون آینه است و مثل لوح محفوظ چون آینه که صورت همه موجودات در وی است : چنانکه صورتهای از يك آینه در دیگر افتد - چون در مقابله آن بداری - همچنین صورتهای از لوح محفوظ در دل پیدا آید .

#### از : عنوان چهارم ، فصل اول

... و از درون دل روزنی است بعالم ملکوت ، که از آن روزن این معانی آشکار شود ، و در وی هیچ شبهتی نماند . و کسی را که آن راه گشاده شود ، و برابقینی روشن ب سعادت و شقاوت آخرت پدید آید ، نه بطریق تقلید و سماع ، بل بطریق بصیرت و مشاهدت .

#### از : فصل چهارم ، عنوان چهارم

... و روح انسانی ازین عالم نیست ، بلکه از عالم علوی است ، و از جوهر ملائکه است ، و هبوط وی بدین عالم غریب است از طبیعت ذات وی ، و لکن این غربت برای آنست تا از هدی زاد خود برگیرد .

#### از : عنوان چهارم ، فصل ششم

... و بدین سبب است که کسانی که از خود و از محسوسات غایب شوند ، و بخود فرو شوند ... احوال آخرت ایشان را بنوق مشاهده بیابد ... پس آنچه دیگران را بمرک مکشوف خواهد شد ، ایشانرا اینجا مکشوف شود . آنکه چون با خوشتن آیند و با عالم محسوسات افتند ، بیشتر آن باشد که از آن چیزی بریاد وی بنماند باشد ، و لکن اثری از آن باوی بماند باشد .

#### از : عنوان اول ، فصل شانزدهم

همانا گویی بجه معلوم شود که سعادت آدمی در معرفت خدایتعالی است ؟ بدانکه

## مقدمه

این بدان معلوم شود که بدانی سعادت هر چیزی در آنست که لذت و راحت وی در آن بود ، ولذت هر چیزی در آنست که مقتضی طبع وی بود، و مقتضی طبع هر چیزی آنست که ویرا برای آن آفریده‌اند ... و چون بدانستی که لذت دل در معرفت کارهاست، دانی که معرفت هر چند بچیزی بزرگتر و شریفتر بود ، لذت بیشتر بود ... و هیچ موجود شریفتر از آن نیست که شرف همه موجودات بوی است ... و هیچ نظاره خوشتر از نظاره حضرت ربوبیت نباشد . اگر دلی باشد که دروی تقاضای این معرفت باطل شده باشد همچون تنی باشد بیمار که دروی تقاضای غذا باطل شده باشد .

در این گفته **جامی** (شرح لمعات فخرالدین عراقی) نیز تر اصلی «بهشت» داته را بخوبی منعکس میتوان دید : «... لمعه دوازدهم، دریان وصول سالکان به تمامی سیر الی الله و شروع ایشان در سیر فی الله، و تحقیق آن بر هر که بحقیقت از راه سلوک یا جذبه این در بگشایند که در خلوتخانه با بود خود نشیند و از ذات و صفات خود کرانه گزیند و خود و دوست را در آئینه یکدیگر بیند و در آئینه دوست خود را نگرود در آئینه خود مطالعه اسماء و صفات دوست کند .»

ولی عالترین نمونه‌ای که درباره این سیر و سلوک معنوی و توصیف آن با صورت «سمبولیک» در ادبیات فارسی میتوان یافت با احتمال قوی «**منطق الطیر**» **عطار** است . درین اثر بدیع عرفانی که بخصوص صورت تمثیلی آن بسیار قوی است جمع بیشمار از مرغان در طلب «سیمرغ» روان میشوند و از مراحل و منازل متعدد میگذرند و در هر منزل دسته‌ای از آنان همت ادامه راه در خوش نمی‌یابند و از همسفران کناره میجویند تا وقتی که از «منزل هفتم» میگذرند و در مییابند که «سیمرغ» خود ایشانند آنچه را که در بیرون از خود طلب میکردند مییابند و در و خود جسته باشند . منظور واقعی «عطار» ازین اشاره کاملاً روشن است .

این «**هفت وادی سلوک**» در حقیقت مرادف با همان «منازل هفتگانه» سفر داته در طلب حقیقت یعنی در جستجوی خدا است، بطوریکه میتوان این دو نوع «طی طریق» ظاهری و معنوی را دو مظهر تمثیلی از یک اصل واحد شمرد. تکامل معنوی شاعر در صعود از هر فلکی بفلک بالاتر، و دوری تدریجی او از آرایشهای پیشین ، تا جائیکه به تجرد کامل او و جذب وی در ذات الهی منجر شود ، همان تکامل و تجریدی است که در این مسیر و سلوک عارفانه از آن سخن میرود، منتها در زبان داته که از حد کمال عرفای ما بدور است، طبعاً این مفهوم صورتی ساده‌تر و ابتدائی تر پیدا میکند، بخصوص که باید گفته‌او با اصول و مقررات سخت آئین کاتولیک تطبیق کند .



## مللله

قسمتی از منطق الطیر عطار ، دربارهٔ «هفت وادی معنوی» که باید در طلب حقیقت اعلیٰ طی شود، چنین است :

... گفت ماراهفت وادی درره است،  
باز ناید درجهان زین راه کس  
هست وادی طلب آغاز کار،  
پس سیم وادی از آن معرفت،  
هست پنجم وادی توحید پاک،  
هفتمین وادی فقر است و فنا،  
درکشش افقی ، روش کم کرددت!  
چون گذشتی: هفت وادی در گه است؛  
نیست از فرسنگ آن آگاه کس؛  
وادی عشق است ازین پس یکنار،  
هست چهارم وادی استغنا صفت،  
پس ششم ، وادی حیرت صعبناک،  
بعد ازین وادی روش نبود نرا؛  
گربود بکقطره ، قلمزم کرددت!

\*\*\*

چون فرود آئی بوادی طلب،  
... چون نمادهیچ معلومت بدست  
چون دل تو پاک گردد از صفات،  
چون شود آن نور بر دل آشکار،  
جرعهٔ زان باده چون نوش بود  
پشت آید هر زمانی صد تعب  
دل بیاید پاک کرد از هرچه هست!  
تافتن گیرد ز حضرت نور ذات  
در دل تو يك طلب گردد هزارا  
هر دو عالم کل فراموشش بود!

\*\*\*

بعد از آن وادی عشق آید پدید  
کس درین وادی بجز آتش مباد!  
تا که جوهر دو وجود او سوخت  
عقل در سودای عشق استاد نیست  
عشق اینجا آتش است و عقل دود  
هست هریک برگ از هستی عشق  
گر ترا آن چشم غیبی باز شد  
بعد از آن بنمایدت. پیش نظر  
هیچ رهمدروی نم چون آن دیگر است  
سیر هر کس تا کمال او بود؛  
چون بتابد آفتاب معرفت  
مغر بیند از درون ، نی پوست او،  
هرچه بیند روی او بیند مدام  
صد هزار اسرار از زیر نقاب،  
ملك عالم پیش او ملکی شود،  
غرق آتش شد کسی کانجا رسید  
وانکه آتش نیست عیشش خوش مباد!  
در مفرح کی تواند دل فروخت؛  
عشق کار عقل مادر زاد نیست  
عشق چون آمد گریزد عقل زود  
سر براه افکنده از مستی عشق  
با تو ذرات جهان همراز شد؛  
معرفت را وادی بسی پا و سر  
سالک تن ، سالک جان دیگر است؛  
قرب هر کس حسب حال او بود؛  
از سپهر اینره عالی صفت  
چون نبیند ذره ای جز دوست، او!  
ذره ذره کوی او بیند تمام  
روی می بنمایدش چون آفتاب؛  
نه فلک در بحر او فلکی شود!

## مقدمه



بعد از آن وادی استغنا بود، هفت دریا يك شمر اینجا بود، هشت جنت نیز آنجا مرده‌ایست، صد هزاران خلق در زلزل شد، گر دوعالم شد همه یکبار نیست کریک ره گشت این نمطش کم،



بعد از آن وادی توحید آیدت روها چون زین یابان در کشند، گر بسی بینی عدد گر اندکی: چون یکی باشد يك اندر يك مدام



مرد حیران چون رسد آنجا بگاه<sup>۱</sup> کم شود در راه حیرت محو و مات هر که زد توحید بر جانش رقم



عین این وادی فراموشی بود،<sup>۲</sup> هر دوعالم نقش این دریات بس! هر که در دریای کل کم بوده‌شد، ... نبود او و او بود، چون باشد این؟

آثار عرفانی ایران طبعاً پراست از این اشارات زیبا و بدیع، که در همه آنها دواصل «عشق» و «وحدت وجود» که وجه ارتباط این مکتب با «بهشت» داته است «تر» اصلی است، و نتیجه ای که «داته» از «بهشت» خود میگیرد همان نتیجه است که «عطار» بدین صورت گرفته است، و کاش که در باره عطار و نظایر او نیز آن اندازه مطالعه و موشافی شود که در اروپا درباره داته شده است :

عرش و عالم جز طلسمی بیش نیست! اوست، پس این جمله اسمی بیش نیست  
گر بینی این، خرد را کم کنی جمله اوینی و خود را کم کنی!

۱- وادی حیرت

۲- وادی فنا

## داته و حافظ - تحلیلی از سفر «بهشت»

با توجه بدانچه گفته شد، میتوان این سفر داته را در «دیار عشق» که صورت ظاهری آن قبلاً بتفصیل مورد بحث قرار گرفت، با استفاده از تعبیرات عارفانه حافظ، شاعر همدوره او، که حقاً در «سیر آسمان» راهنمایی شایسته تر از او نمیتوان یافت چنین خلاصه کرد :

داته از «خلد برین» که «خانه موروث اوست» و همان «روضه رضوانی» است که پدرش «بدو گندم بفروخت»، یعنی از «بهشت زمینی» جایگاه اولیه پاکی و بیگناهی بشر (منتها طهارتی صورت زمینی و جسمانی آن، و نه صورت روحانی و معنوی طهارت عالم علوی) همراه با «بئاتریس» «خضر» سفر آسمانی خوش، در طلب «آب حیات» یعنی حقیقی که باید او را رستگاری جاودان بخشد رهسپار عالم روح و معنی میشود تا برآز احدیت دست یابد :

سر خدا که در تنق غیب منزوی است  
مستانه اش نقاب ز رخسار بر کشیم  
ولی طبیعت خاکی او با چنین سفری سازگار نیست :

چگونه طوف کنم در فضای عالم قدس ،  
که در سراچه ترکیب، نخته بند تنم ؟

اینجاست که اعجاز «عشق» یعنی کمک بئاتریس (مظهر عشق الهی) بداد او میرسد و او را نیروئی میبخشد که وی خود برای توصیف آن فعلی صورت «برتر از آدمی شدن» ساخته است<sup>۱</sup>. بدو میفهماند که «پاک و صافی شو و از چاه طبیعت بدر آی» ، و «روی جانان طلبی آینه را قابل ساز». راز این «صفا یافتن» مهر ورزیدن و در پیچه دل را بروی هر چه بجز مهر بستن است:

کمتر از دزد نه ای، پست مشو، مهر بورز:  
تا بخل و تو گم خورشید رسی چرخ زنان !

مسافر تازه کار دیار عشق، تا آنجا که میتواند چنین میکند، ولی آیا اعجاز «برتر از آدمی شدن» او را با همان صورت بشری و جسمانیش بعالم افلاک میرسد، یا فقط روح اوست که بدین سفر میرود؟ این رازی است که برای خود وی نیز تا آخر حل نشده میماند، و خودش درین باره میگوید: «تنها تو، ای عشق که سرور آسمانی،

## مقدمه

میدانی که آیامن در آن دم همه وجود خودم بودم ، یا تنها آن قسمتی که توجدا از جسم آفریدی،<sup>۱</sup>

بدین ترتیب این «درو منزل عشق» که در آغاز این سفر بانگرانی وحیرت پر سیده بود :

من خاکی که ازین درثوانم برخاست ،

از کجا بوسه زنم بر لب آن قصر بلند ؟

با «همتی» که «طایر قدس» بدرقه راهش کرده ، رهپار فلک نخستین میشود ، تا با یاری رهنمای آسمانی خود بایای عشق افلاک را درنوردد و بآخرین سرمنزل این راه دور و دراز رسد :

کوس ناموس تو بر کنگره عرش زنیم

علم عشق تو بر بام سماوات بریم

و در بازگشت ازین سفر آنچه را که درین دیار عشق دیده است باز گو کند: «تا چه گویم که چه کشف شد ازین سیر وسلوک» .

بدین سان ، او راهنمایش پا بفلک عا میگذارد ، و در آنجا بانخستین دستم ارواح بهشتی یعنی با اولین جلوه از جلوات حقیقت مواجه میشوند . این پائین ترین مقام بهشتی ، از آن پارسایانی است که با همه پاکی خود آن پایداری را در زندگی نشان نداده بودند که برای حفظ نذری که باخدای بسته بودند ، جان بسپارند و پیمان نشکنند ، و چون «پیمان شکن هر آینه گردد شکسته حال» ، بناچار در طبقه بندی «فردوسیان» جایی پائین تر از همه بدانان داده شده است . از نظر معنوی ، درین مرحله نخستین دانه هنوز آن نیروی روحی کافی را ندارد که از نقصی مبرا باشد ، و طبعاً در اولین منزل این سفر روحانی پای او که راه و چاه را درست نمیشناسد لنگ است .

بعد از آن وی مرحله بمرحله عالم افلاک را طی میکند و در هر منزل تازه با دسته تازه ای از بهشتیان روبرو میشود ، یعنی در هر پیشرفت تازه ای بسوی کمال درجه عالم نونی برویش گشوده میشود که تا آترمان برایش مجهول بود . طبقات بهشتیانی که در این مراحل و منازل بر سر راه اویند مظاهر طرق مختلفی هستند که برای نزدیکی بخداوند چهار راه عمل و چهار راه تأمل و جذبه وجود دارد . کوشش و تلاش ( عطار ) ، شور و اشتیاق ( زهره ) ، معرفت از راه حکمت و الهیات ( خورشید ) ، پیکار و مرگ در راه ایمان ( مرینخ ) ، داد گستری و حق طلبی ( مشتری ) ، حیات رهبانی و جذبه ( زحل ) ، بعبارت دیگر خدای بینی از راه ایمان و امید و احسان ، مراحل مختلف این سفر آسمانیند ، و در هر یک ازین

۱- اشاره به روح آدمی - صفحه ۱۱۳۹ بند ۱

## مقدمه

مراحل بهشتیان با اعجاز «عشق» پرده از راز خود و راز فلک خوش بر میدارند و اسرار نهان را بروی آشکارا میکنند :

ز ملك تا ملكوتش حجاب بردارند ،

هر آنكه خدمت جام جهان نمابكند!

ولی شاعر در همه «بهشت» با اصرار متذکر میشود که تنها سعی خود او نیست که این موهبت را نصیبش میکند، بلکه این برکت الهی است که درین راه شامل او شده است. این از اصولی است که وی در «بهشت» با اختصاص بدان توجه دارد تا بفهماند که کوشش بشری اگر توأم با فیض ایمان و صفای معنوی نباشد ره بحقیقت نمیتواند برد: سعی خودتوان برد ره بگوهر مقصود، محال بود که این کار بی حواله بر آید!

و این «برکت» ویرا قدم بقدم از خودش دورتر و بخداوند نزدیکتر میرسد، و بهمان نسبت اسرار تازه‌ای از «عشق ازلی» را که وی قدرت درک آن نداشته است بروی فاش میکند تا این «ناآشنا» را «آشنائی» بخشد :

تا نگردی آشنا، زین پرده رمزی نشنوی،

گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش!

در حریم عشق نتوان زد دم از گفت و شنید:

زانکه آنجا جمله اعضا چشم باید بود و گوش!

واسطه این «آشنائی» در هر فلک، بهشتیان آن فلکند (یعنی حقیقت خاص هر مرحله از مراحل کمال) که همه جا بصورت «فروغهای» خیره کننده برو جلوه گرم میشوند، و در هیچ جا از قالب زمینی ایشان آری هویدائیست (زیرا که مطلب حقیقت مستلزم دوری از هوسهای جسمانی و آلائشهای مادی است)، و فروغ این ارواح غالباً چنان است که از فروغ خورشید سبق میرسد و گاه خود این اختر رخشان است که از آنها نور میگیرد :

حجاب دیده ادراك شد شعاع جمال

بیا و خرگه خورشید را منور کن

با این همه این فروغ «ذاتی» نیست، بلکه انعکاس مستقیم فروغ الهی در این «آئینه‌هاست»، یعنی هر کدام از این ارواح بهشتی متناسب درجه سعادت جاوید خویش این فروغ تابناک سرمدی را کمتر یا بیشتر در خود منعکس میکنند و همین انعکاس «حقیقت مطلق» در آئینه‌هایی کم یا بیش صیقلی است که بنظر بینندگان میرسد (یعنی جلوه‌های مختلف حقیقت است که برپوشیده راه کمال عرضه میشود): این تعبیر «انعکاس فروغ الهی در آئینه ارواح» در سراسر بهشت از طرف دانه بکار میرود، و این همان نکته‌ایست که ما عین آنرا از زبان حافظ خود چنین شنیده‌ایم :

## مقدمه

حسن روی تو بیک جلوه که در آینه کرد،  
اینهمه نقش در آئینه او هام افتاد!  
این همه عکس می و نقش نگاری که نمود  
یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد!

اختصاص دیگر این ارواح بهشتی در همه جا اینست که بی آنکه مسافر تازه وارد  
با آنها سخن گفته باشد، خود میدانند که وی چه می خواهد گفت، زیرا که خواسته  
وی پیشاپیش در فروغ الهی یعنی در آنجا که «پراکندگان عالم آفرینش در آن  
پیوسته اند»<sup>۱</sup> نقش بسته است، و اینان بادیگان خدای بین خود آنانرا درین فروغ منعکس  
میتوانند دید:

جام جهان نماست ضمیر منیر دوست،  
اظهار احتیاج خود آنجا چه حاجت است؟

و:

عرض حاجت در حریم حضرت محتاج نیست؛  
راز کس مخفی نماند با فروغ رای تو!

دانه همه جا با این بهشتیان گفتگو میکند و همه جا آنان با صفای بسیار  
«مشکل گشای» او میشوند، و حقایقی را که وی با حواس بشری و بادیدگان خاکی  
کوتاه بین خوش درک نمیتواند کرد و نمیتواند دید براو عرضه میدارند، تا بدانجا که  
همه این مشکلات، بجزیکی، برایش حل میشود. این مشکل حل نشده، معمائی است  
که حتی خود بهشتیان و فرشتگان را نیز راهی بکشف آن نیست، و آن «معمای تقدیر» است  
که با همه توجیه ها و تلاشهای «حکمایان بهشتی» بدین نتیجه میرسد که: «یگمان در پس  
این بیدادگری ظاهری دادگری بزرگتری نهفته است، منتها هیچکس بجز خداوند  
راز پنهان مشیات ازلی را در نمیتواند یافت و درین باره «علم لدنی» ملائک نیز قاصر و «چرخ  
از تو هزار بار بیچاره تر است». این بحث سه بار بصورت های مختلف بمیان می آید و هر سه بار  
بهین نتیجه میرسد<sup>۲</sup>:

در کارخانه ای که ره عقل و فضل نیست،  
فهم ضعیف، رای فضولی چرا کند؟

شاید این معما از آن جهت حل نمیشود که اصولا حل شدنی نیست، و همه تلاشهای  
متفکران جهان برای «توجیه»، آنچه «توجیه ناپذیر» است بجائی جز این نرسیده  
است که:

۱ - صفحه ۱۶۲۸، بند اول

۲ - سرودهای نوزدهم، بیست و یکم، سی و دوم.

## مقدمه

جام می و خون دل، هر يك بكسی دادند ،  
در دایرهٔ قسمت ، اوضاع چنین باشد !  
در کار کلاب و گل ، حکم ازلی این بود:  
کان شاهد بازاری ، وین پرده نشین باشد!

سرانجام ، مسافر دیار خاك نشینان که تابیدن حد بالانشینی کرده است از افلاك  
هفتگانه و از آسمان هشتم یعنی «سقف بلند سادهٔ بسیار نقشی» که قرارگاه جملهٔ نواب  
است میگذرد و بفلک نهمین که منزلکه فرشتگان است میرسد، و در آنجا این «راه نشین»  
با «ساکنان حرم سر عفاف ملکوت» بادهٔ مستانه میزند<sup>۱</sup> و در سرمستی این «پیمانهٔ  
عشق» که «هشیاری و بیداری ندارد» پای بجلوه گاه اعلاهی حقیقت یعنی به «عرش الهی»  
مینهد که هر آنچه در عالم کون و مکان است بجز جلوه هائی ناقص از آن نیست<sup>۲</sup> :

هر دو عالم يك فروغ روی او است،

گفتمت پیدا و پنهان نیز هم

«راهرو منزل عشق» یکبار دیگر با واسطت و «مناجات» راهنمای خود (که درین  
منزل آخرین جای خویش را بر راهنمایی دیگر میسپارد، یعنی آنکه مظهر ایمان بود جای  
خود را بکسی که مظهر جذبه است میدهد) و بالطف «شهبانوی آسمان» (مریم) مشمول  
بر کسب خاص میشود، و این بار این برکت دیدگان او را آن نیرو میدهد که لحظه ای روی  
در رو بفروغ بیواسطهٔ الهی (حقیقت محض) نظر دوزد :

او را بچشم پاك توان دید چون هلال،

هر دیده جای جلوهٔ آن ماهیاره نیست!

و دیدار این «گوهر یا کیزه» ای که «در عالم قدس» ذکر خیرش «حاصل تسبیح ملک»  
است ویرا با راز ازلی جهان هستی یعنی با «راز عشق» آشنا میکند که تجلی آن از ازل  
کائنات و جذبه ای را که پیوند دهند اجزاء آفرینش است پدید آورد و ملک و آدم را بیافرید،

۱- مقایسه با این شعر مولوی :

با قدسیان آسمان ، من هر شبی با هو ز من

صوفی دم از «الا» زند ، من دم ز «الاهو» ز من

۲- مقایسه با این شعر مولوی :

حسن خود را کرد پس بر روح اعظم جلوه ای:

عقل و نفس و عرش و فرش و آسمان آمد پدید!

و این شعر دیگر

قطع نظر از دیر مسیحا توان کرد

يك سير بر این طایر مینا توان کرد

از مهر تو يك زده چو خالی توان یافت

تا عیسی جان پا نهد بر سر عالم

## مقدمه

و شاید تا با امروز در هیچ جا بصورتی زیباتر از این گفته حافظ از آن سخن نرفته باشد :

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد ،  
عشق پیدا شد و آتش بهمه عالم زد !  
جلوهای کرد درخت، دید ملک عشق نداشت،  
عین غیرت شد ازین آتش و بر آدم زد !  
عقل میخواست کز آن شعله چراغ افروزد،  
برق غیرت بدرخشید و جهان برهم زد!  
مدعی خواست که آید بتماشا که راز ،  
دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد !

درین آخرین صفحه «کمدی الهی» که هنر شاعر در آن باوج خود میرسد ، بجز «عشق» و «زیبائی» و «فروغ» هیچ نمیتوان یافت، و کوئی سراسر این صفحه دور از حد زمان و مکان و در ادبیت و لایتناهی در سرمستی عجیبی میگردد که نه خواب است و نه بیداری، یعنی آن جذبه‌ای است که ما وصف آن را زیباتر از هر جا از زبان «مولوی» خود شنیده‌ایم . این «مکاشفه» راز « وحدت وجود » و « پیوستگی جمله پراکنده گان عالم هستی » را در کتابی که عشق شیرازه اوراق آن است <sup>۱</sup> برداشته عیان میکند ( برای احتراز از تکرار ، بهتر است درباره جزئیات آن سرود آخرین کتاب و مقدمه و حواشی منصل آن رجوع فرمائید)، ووی با آن عشق ازلی که نقطه مرکزی عالم امکان و گرداننده جمله ذرات جهان آفرینش است آشنا میشود. «بر درمیخانه عشق» که ملک تسبیح کوی آن است، و در آن «طینت آدم مخمر میکنند» گذر میکند و درمیابد که چنان :

طفیل هستی عشقند آدمی ویری

ولی در اینجا دیگر زبان اواز امکان تقریر و « سعادت » خود و قلمش از توانائی وصف «عشق کیمیاکار» باز میماند <sup>۲</sup> و نالان میگوید که :

قلم را آن زبان نبود که شرح عشق گوید باز

ورای حد تقریر است شرح آرزومندی !

با این همه آن « رؤیای مبهمی که ازین دیدار در خاطرش مانده » <sup>۳</sup> و برابرس است که در بازگشت بدیار خاکستر نشینان راز حقیقت را بر جهانیان عرضه دارد تا آنانرا از کنجینه یکرانی که بوی بخشیده اند سهمی دهد و شوق طی این چنین راهی را بسوی این چنین هدفی در نهادشان برانگیزد :

۱ - صفحه ۱۶۲۸ بند ۱

۲ - صفحه ۱۶۳۲ بند ۳

۳ - صفحه ۱۶۲۶ بند ۱



### مقدمه

من که ره بردم بگنج حسن برپایان دوست،  
صد گدای همجو خود را بعد ازین قارون کنم!  
و آن حقیقتی که وی ازین سفر دور و دراز ارمغان آورده است اصلی است که از  
زبان حافظ خودمان چنین میتوانیم شنید :

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی  
نا کیمیای عشق ییابی و زر شوی  
یکدم غریق بحر خدا شو گمان مبر  
کز آب هفت بحر یک موی تر شوی  
وجه خدا اگر شودت منظر نظر  
زین پرشکی نماند که صاحب نظر شوی

البته در اینجا ما این «سر خدا» را «که عارف سالک بکسر نگفت» از زبان یک  
«باده فروش» میشنوم، ولی این طبیعی است که چون پای «حدیث عشق» بمیان  
آید تفاوتی میان شرق و غرب وداته و حافظ نماند، زیرا «جدائیها» تا وقتی برقرارند  
که اعجاز عشق «پراکندگان» را بهم نپیوسته باشد :

یکی است ترکی و تازی درین معامله حافظ،  
حدیث عشق بیان کن بهر زبان که تودانی !

### چند کلمه درباره ترجمه این کتاب

باپایان «بهشت» ترجمه «کمدی الهی» کتابی که بزرگترین اثر ادبیات  
ایتالیا و بمقیده بسیاری بزرگترین اثر ادبیات مغرب زمین است پایان میرسد، و شاید  
زبان فلاسی یکی از آخرین زبانهای باشد که ترجمه‌ای از این کتاب بدان منتشر  
شده است، زیرا گمان نمیرود زبان زنده و مهمی در روی زمین باشد که هنوز  
«کمدی الهی» بدان ترجمه نشده باشد. چنانکه حساب کرده‌اند تاکنون یش از صد  
ترجمه مختلف از این کتاب بهر یک از زبانهای انگلیسی و فرانسه و آلمانی و برروهم  
قریب هزار ترجمه جداگانه ازین کتاب بنظم و به نثر، بزبانهای مختلف روی زمین

## مقدمه

انتشار یافته است، و هنوز هم کمتر سالی است که ترجمه تازه‌ای از آن یکی از زبانهای مختلف جهان منتشر نشود.<sup>۱</sup>

ترجمه «کمدی الهی» رالز دیرباز یکی از دشوارترین کارهای ادبی شمرده‌اند، زیرا در ادبیات جهان کمتر اثری است که باندازه این کتاب پیچیده و آکنده از رمز و اشاره باشد، و این جنبه ابهام و معما بخصوص در قسمت «بهشت» اساس کار شاعر است، بطوریکه هم مترجم و هم خواننده در آن باید دائماً با اشارات لغزوار مربوط به هیئت و الهیات و فلسفه و منطق و میتولوژی «بندبازی» کنند. از طرف دیگر استحکام بیان و جنبه سهل و ممتنع شعر دانه چنان است که ترجمه دقیقی از آن امکان کمترین انحراف یا بسط و یا ایجازی را نمیدهد، و گرنه مفهوم سخن یا بکلی عوض میشود و یا تغییر پیدا میکند، و شاید همین جهت باشد که با وجود ترجمه‌های

۱ - مجموعه‌ای بنام «فهرست ده ساله کتب مربوط بداته، ۱۸۹۱ - ۱۹۰۰»  
*Un decennio di bibliografia dantesca, 1891-1900* که توسط دوداته‌شناس معاصر ایتالیایی «پاسرینی» و «مانسی» تهیه شده و در ۱۹۰۵ در میلان بچاپ رسیده، حاکی است که تنها در عرض ده ساله آخر قرن نوزدهم ۳۹ چاپ تازه «کمدی الهی» (با تفسیرها و حواشی جدید) در ایتالیا، ۳۸ ترجمه تازه این کتاب بانگلیسی، ۸ ترجمه تازه آن به فرانسه منتشر شده (از نقل بقیه ارقام صرف نظر میشود)، و در همین ده ساله ۴۳۹۲ کتاب درباره دانه و کمدی الهی در دنیا انتشار یافته، که سالی ۴۳۹ کتاب یعنی بیش از روزی یک کتاب میشود.

«ماسرون» دانه‌شناس معاصر فرانسوی حساب کرده که تاکنون بیش از صد هزار نه‌یر، بصورت کتاب و جزوه و مقاله، در باره «دوزخ» دانه نوشته شده، و نیز در سال ۱۹۵۰ تعداد کتب و مقالات مربوط بداته را که در نیمه اول قرن بیستم منتشر شده، از هشت هزار متجاوز دانسته است.

در باره خود «کمدی الهی» هم دانه‌شناسان حسابهای دقیق و جالبی کرده‌اند. مثلاً حساب کرده‌اند که «کمدی الهی» بطور کلی شامل ۲۴۰۳۳ شعر (مصرع) است که تقسیم بر ۴۷۲۰ شعر برای «دوزخ»، ۴۷۵۵ شعر برای «برزخ» و ۴۷۸۵ شعر برای «بهشت» میشود. - حتی کلمات این کتاب را هم بدقت حساب کرده‌اند: ۴۴۴ کلمه برای «دوزخ»، ۳۳۰۳۷۹ کلمه برای «برزخ»، ۳۲۰۷۱۹ کلمه برای «بهشت». بر روی هم ۹۹۰۵۴۲ کلمه (نقل از چاپ و تفسیر «اسکارتانسینی-واندلی») و بدین حساب کلی اکتفا نکرده، بلکه در مورد بسیاری از کلمات نیز بدقت تعداد دفعاتی را که آن کلمه درین کتاب آمده، محاسبه کرده‌اند، مثلاً حساب کرده‌اند که کلمه «خدا» ۲۶ بار در «دوزخ»، ۴۱ بار در «بهشت» و ۶۳ بار در «بهشت» تکرار شده است (نقل از Concise

dictionary of proper names and notable matters in the works of Dante

تألیف «یجت توین-بی»). طبق همین حسابها، کوتاه‌ترین سرود کمدی الهی سرود ششم «دوزخ» است که شامل ۱۱۵ شعر است، و بلندترین آنها سرود سی و دوم «برزخ» که ۱۶۰ شعر دارد. از این قبیل حسابها درباره جزئیات و کلیات کمدی الهی بقدری شده است که شاید جمع فهرستی از آنها خود مستلزم تهیه کتاب جداگانه‌ای باشد.

## مقدمه

متعدد قبلی این کتاب بزبانهای مهم خارجی ، آنهم توسط مردان برجسته دنیای ادب ، جدید هر چند یکبار ترجمه تازه‌ای از «کمدی الهی» بهمان زبانها منتشر میشود ، زیرا مترجم جدید با توجه به ترجمه‌های گذشته چنین پنداشته که بنحوی از انحاء میتواند مفهوم گفتار دانه را بصورتی دقیق تر از دیگران بخواندگان خود عرضه دارد .

در ایران نه تنها این اولین باری است که «کمدی الهی» ترجمه میشود ، بلکه شاید اولین باری است که اثری از ادبیات ایتالیائی مستقیماً بفارسی در می‌آید ، و اگر افتخار نقل اثری چون «کمدی الهی» بفارسی بیش از ارزش نقل سایر آثار ادبیات کهنسال و وسیع زبان ایتالیائی باشد ، بهمین نسبت ، و شاید بیش از آن ، مسئولیت آن زیاده‌تر است ، زیرا که در عالم ادب ترجمه اثری بعظمت «کمدی الهی» راشوخی نمیتوان گرفت ، همچنانکه فی المثل ترجمه حافظ یا سعدی یا فردوسی ما بیک زبان خارجی کار شوخی برداری نیست ؛ و من نیز که دست بدین کار زده‌ام ، چنانکه در مقدمه «دوزخ» گفته شد صمیمانه آرزو مندم که ترجمه من از کمدی الهی زمینه‌ای برای ترجمه‌های بعدی بهتر و کاملتری ازین کتاب شود . درعین حال مایه منتهای خوشوقتی و امتنان من است اگر انتقاداتی مستدل و منطقی دررفع خطاها و اصلاح این ترجمه یاریم کند ، البته بدان شرط که چنین انتقادها از طرف کسانی صورت گیرد که واقعاً صلاحیت این کار را داشته باشند ، و فی المثل مانند اظهار نظر منقد محترمی نباشد که دریک مجله ادبی ، سبک ترجمه مرا از «کمدی الهی» باایما و اشاره باسبک ترجمه من از اشعار لامارتین مشابه دانسته بود (!) و بالاتر از آن از روی یک ترجمه فرانسه این کتاب ( که باعتراف خود او ترجمه مغلولی بوده) یعنی از روی نوشته یک فرانسوی که حتی معنی شعر دانه را هم درست نفهمیده ، قضاوت کرده بود که سبک ترجمه این کتاب باسبک اصلی دانه هماهنگ نیست ، و هنوز برای من معمائی است که چگونه از روی یک ترجمه خارجی اثری میتوان فهمید که ترجمه خارجی دیگر این اثر، آنهم نه از حیث صحت و سقم مطلب بلکه از نظر «سبک» و اسلوب با اصل اثر نزدیک است یا نیست .

در ترجمه فارسی این کتاب دو نکته از آغاز تا بانجام آن مورد توجه من بوده است: یکی ترجمه دقیق و تقریباً تحت اللفظ ، بطوریکه در متن فارسی هیچ چیز نسبت باصل ایتالیائی حذف یا کم و یا زیاد نشود ، و درین راه بکرات سلاست جملات فارسی فدای این امانتداری شده، و حتی در چند جا متن فارسی بصورتی نامأنوس درآمده است، و باین وصف من در همه این موارد می‌نزدیدی (و شاید بضرر خودم) صحت و دقت ترجمه را بر فصاحت آن مقدم داشتم .

## مقدمه

دیگر اینکه کوشش کرده‌ام سبک «کلاسیک» سنگین و فشرده داته نا آنجا که لطمه ای بنقل دقیق مطلب وارد نیاید در ترجمه فارسی آن منعکس شود. و ازین نظر بناچار بسیاری از جملات این کتاب به شیوه کلاسیک و قدیم فارسی نزدیکتر است تا با سلوب نویسندگی امروزی ما. - نکته خاصی که تذکرش لازم است اینست که ترجمه «کمدی الهی» بزبان فارسی اشکالاتی را پیش می‌آورد که غالباً در مورد ترجمه‌های اروپائی آن پیش نمی‌آید، زیرا در ترجمه فارسی نه فقط در بسیار موارد ترکیب جملات و وضع صرفی و نحوی آنها بکلی عوض میشود، بلکه فی المثل در مورد ضمائر مذکر و مؤنث که برای هر کدامشان در زبانهای غربی کلمات مشخصی موجود است در ترجمه فارسی غالباً این اشکال پیش می‌آید که کلمه «او» یا «ایشان» بتنهائی کافی برای ادای منظور نیست، و بناچار باید یا اسمی خاص چندبار تکرار شود یا متن فارسی نسبت باصل کمی تغییر یابد.

متون مختلف ایتالیائی «کمدی الهی» که در دست است در بسیاری از موارد با هم اختلاف دارند، و این اختلاف مربوط به نسخ خطی اولیه این کتاب است که از قدیم ملاک چاپهای مختلف بوده. مترجمین خارجی «کمدی الهی» نیز گاه يك متن معین و گاه ترکیبی از متن های مختلف را ملاک ترجمه قرار داده‌اند.

در ترجمه حاضر من شق دوم را برگزیده‌ام، ولی در هر مورد که میان متون مختلف و موق این کتاب که مورد استفاده من بوده اند اختلافی بوده، وجود این اختلاف را در حاشیه تذکر داده و ترجمه صورتهای دیگر جمله یا کلمه مورد اختلاف را نیز بر آن افزوده‌ام.

ترجمه فارسی «کمدی الهی» از روی متن ایتالیائی این کتاب و با مطابحه دقیق آن با چندین ترجمه درجه اول انگلیسی و فرانسوی صورت گرفته است تا در طرز تعبیر و نقل مفهوم جملات نظریات «دانشناسان» و انواع تعبیرهای مختلف در نظر گرفته شده باشد. نسخه‌های این کتاب که برای ترجمه فارسی متن «کمدی الهی» مورد استفاده من بوده‌اند چنینند:

۱- چاپ «تیمدرسمی» کمدی الهی، در مجموعه آثار داته، که از طرف انجمن داته شناسی ایتالیا در سال ۱۹۲۱ بمناسبت مراسم بین‌المللی ششصدمین سال مرگ

داته در فلورانس تحت عنوان Le opere di Dante, testo critico della Società dantesca italiana بچاپ رسیده و جلد ششم آن که «کمدی الهی» است زیر نظر دانشمند بزرگ معاصر ایتالیائی Vandelli منتشر شده است. این کتاب فقط حاوی متن شعر داته است و شرح و تفسیری ندارد، ولی برای انتخاب این متن صدها نسخه خطی و چاپی قدیمی «کمدی الهی» در طول سالیان دراز از طرف عده زیادی از مطلعین

## مقدمه

مورد مقایسه و مطالعه قرار گرفته اند .

این کتاب در واقع زمینه و مقدمه‌ای است برای انتشار «چاپ بزرگ ملی» کمدی الهی که برای آن قانون خاصی در سال ۱۹۱۴ در پارلمان و سنای ایتالیا وضع شد . ولی بعد از چهل سال هنوز این چاپ پایان نرسیده است . متن «انجمن دانشمندی ایتالیا» در حال حاضر موثق‌ترین متون کمدی الهی است و تقریباً سندیت دارد .

۲ - چاپ معروف «کمدی الهی» که در سال ۱۹۲۴ در آکسفورد بزبان ایتالیائی از طرف بزرگترین «دانشمندان» غیر ایتالیائی معاصر **توین بی** Toynbee انگلیسی در تکمیل چاپ قبلی این کتاب ( توسط داته شناس بزرگ انگلیسی قرن نوزدهم Moore ) انتشار یافته است . این چاپ که به Dante of Oxford معروف است هم‌ردیف با چاپ «انجمن دانشمندی ایتالیا» از موثق‌ترین متون کمدی الهی محسوب میشود، و غالباً در محافل ادبی اروپا مورد استناد است ؛ ولی میان این دو متن از لحاظ کلمات و بخصوص از نظر نقطه گذاری اختلافات اساسی است که در ترجمه حاضر ، هر جا که چنین موردی پیش آمده ، در حواشی بدان اشاره شده است .

۳ - چاپ مفصل «کمدی الهی» در سه جلد ، با حواشی و تفسیرهای سطر به سطر که توسط Carlo Steiner استاد ادبیات ایتالیائی دانشگاه میلان و دانشمندان برجسته معاصر در سال ۱۹۳۱ در شهر «تورینو» Torino انتشار یافته است . متن مورد استفاده این چاپ متن چاپ چهارجلدی معروف «کمدی الهی» بزبان ایتالیائی است که در شهر لایپتسیک Leipzig آلمان توسط اسکالازینی Scarlazzini چاپ و در طبع بعدی این کتاب در میلان ایتالیا توسط واندلی Vandelli تکمیل شده است و اکنون بمتن Scarlazzini - Vandelli موسوم است ؛ در میان این متن با دو متن فوق‌الذکر نیز اختلافاتی دیده میشود که در جای خود بدانها اشاره شده است . این کتاب بخصوص از لحاظ حواشی و تفسیرهای آن مورد استفاده کامل من قرار گرفته است، و وظیفه خود میدانم که از متصدیان محترم کلیسای کاتولیک ایتالیائی نهران که این نسخه نفیس را بمن امانت دادند تشکر کنم .

۴ - آخرین چاپ ایتالیائی «کمدی الهی»، که در سال گذشته از طرف مؤسسه مطبوعاتی بزرگ «موندادوری» در میلان ، انتشار یافته و یکی از زیباترین چاپهای این کتاب است . این چاپ نیز مثل چاپ «انجمن دانشمندی ایتالیا» حاوی متن ساده و بی‌تفسیر «کمدی الهی» است و از روی متن «فرانچسکو فلورا» Francesco Flora در چاپ نفیس این کتاب که بزبان ایتالیائی از طرف مؤسسه «آلبرتالون» در پاریس منتشر شده چاپ شده است . از امتیازات این چاپ صد تابلو معروف «گوستاو دوره» است که در چاپ فارسی حاضر نقل شده است .

۵ - چاپ ساده‌ای از «کمدی الهی» که در سال ۱۹۲۴ تحت نظر **انریکو یانکی**

## مقدمه

Enrico Bianchi متصدی «انستیتوی مطالعات عالی فلورانس» منتشر شده است. این نسخه بیشتر بمنظور استفاده در مدارس تهیه شده و حاوی تفسیرهایی مختصر و ساده است، معذرا این حواشی در چندین جا درین ترجمه مورد استفاده خاص من واقع شده، و ازین بابت میباید از نمایندگان محترم واتیکان در تهران که آن را بمن امانت داده اند تشکر کنم.

۶- ترجمه انگلیسی معروف **لانگفلو** Longfellow شاعر بزرگ امریکائی از «کمدی الهی» که جلد نهم از مجموعه چهارده جلدی آثار «لانگفلو» است. این ترجمه که به انگلیسی زیبایی در طول چندین سال صورت گرفته، با احتمال قوی عالیتزین ترجمه «کمدی الهی» بیک زبان خارجی است، و من در طول تمام مطالعات خود در ادبیات خارجی کمتر ترجمه ای را دیده ام که تا بدین اندازه هماهنگ با متن (آنهم متنی بدین پیچیدگی) و در عین حال بدین حد عالی و بی نقص باشد، بطوریکه با جرئت میتوان خود ترجمه انگلیسی لانگفلو را یک شاهکار واقعی شمرد. این ترجمه در سال ۱۸۸۶ تحت عنوان

**The Divine Comedy of Dante Alighieri, translated by Henry**

**Wadsworth Longfellow, with bibliographical and critical notes**

در امریکا توسط Riverside Press, Cambridge, Massachusetts در سه جلد بزرگ بچاپ رسیده است و گذشته از متن ترجمه انگلیسی شامل حواشی و توضیحات مفصلی در آخر هر جلد است. منتها درین مورد «لانگفلو» سلیقه خاصی بکار برده، بدین ترتیب که به بعضی از مطالب و حوادثی که محتاج تفسیر است اهمیتی نداده و ذکر آنرا از آنها نکرده، و بالعکس دو مورد برخی دیگر بتفصیل توضیحاتی داده است، که غالباً از چندین صفحه تجاوز میکند؛ این توضیحات بیشتر مربوط به تاریخ قرون وسطای ایتالیا و علوم غریبه و امثال آنهاست، و بخصوص سهم مهمی درین حواشی به تطبیق سخنان دانته با میلتن (در بهشت گمشده) و دیگر شعرای انگلیسی زبان داده شده است. علاوه بر این در آخر هر جلد مقالات متعددی از نویسندگان بزرگ اروپا و امریکا در باره این کتاب یا کتب مربوط بدان نقل شده که از آنها آنچه در اصل بزبان فرانسه بوده بهمان صورت فرانسوی آن آمده است. در ترجمه «لانگفلو» نیز اختلافاتی با متن های دیگر «کمدی الهی» که درین ترجمه مورد استفاده قرار گرفته اند وجود دارد که به متن ایتالیائی ملاک ترجمه او مربوط است، و این موارد در موقعی که اهمیتی خاص داشته در حواشی این کتاب تذکر داده شده است.

این نسخه نفیس و کمیاب توسط «کتابخانه دانشسرای عالی» بمن امانت داده شده و بدین مناسبت وظیفه خود میدانم که از ادبیای محترم این کتابخانه تشکر کنم.

## مقدمه

۷- ترجمه انگلیسی «دوزخ» و «برزخ» بشر کلاسیک که در دو ساله گذشته در «نیویورک» منتشر شده و شاید تازه‌ترین ترجمه این کتاب بانگلیسی باشد. این ترجمه توسط John Ciardi استاد دانشگاه‌های Harward و Rutgers و عضو فرهنگستان ملی هنرها و علوم، امریکا صورت گرفته و دارای مقدمه محققان است از Archibald T. Mac Allister دات‌شناس معاصر امریکائی و استاد دانشگاه «پرینستن». حواشی این کتاب چندان زیاد نیست، ولی مقدمه‌هایی که بر سرودها نوشته شده بخصوص از نظر تشریح مفاهیم «سمبولیک» اشارات دات‌ه جامع است. جلد سوم این کتاب یعنی «بهشت» هنوز منتشر نشده و ظاهراً زیر چاپ است.

۸- ترجمه فرانسه «کمدی الهی» از Alexandre Masseron استاد دانشگاه سربین و دات‌شناس معاصر فرانسوی. این ترجمه که مورد تجلیل «فرهنگستان فرانسه» قرار گرفته و در سال ۱۹۴۹ جایزه ادبی «لانگلو» دریافت داشته است یکی از بهترین ترجمه‌های فرانسوی «کمدی الهی» است و شامل چهار جلد است که جلد آخر آن به فهرست و شرح اسامی خاص و مطالب مهم سه جلد اصلی اختصاص دارد. این ترجمه از سال ۱۹۴۷ تا سال ۱۹۵۰ توسط مؤسسه Albin Michel پاریس بچاپ رسیده و حاوی شرح‌ها و توضیحات نسبتاً جامعی است، منتها مفسر در حواشی کتاب غالباً سعی کرده است مفسرین مختلف را نخطئه کند و بخصوص اصرار داشته باشد که «این قسمت از کتاب» اصولاً غیر قابل درک است و همه مفسرین بفلان و فلان دلیل در تعبیر آن اشتباه کرده‌اند. «ماسرون» در آشنائی با ادبیات ایتالیا و بخصوص در «دات‌شناسی» مقام ارجمندی دارد، چنانکه پیش از ترجمه «کمدی الهی» چندین کتاب دیگر درین باره بنام «دانت» و «معماهای کمدی الهی» و «برای درک کمدی الهی» از او منتشر شده که هر دو کتاب اخیر از طرف «آکادمی فرانسه» مورد تجلیل قرار گرفته و بهر دوی آنها در سالهای ۱۹۲۳ و ۱۹۴۰ جایزه ادبی «بودن» داده شده است. وی بیش از بیست کتاب دیگر در باره روحانیت مسیحی و روحانیون کاتولیک دارد که چندتا از آنها به چندین زبان اروپائی ترجمه شده و جایزه‌های متعدد گرفته است - معهذا باید گفت که این ترجمه «کمدی الهی» نیز با آنکه از غالب ترجمه‌های فرانسوی این کتاب دقیق‌تر است برسم بسیاری از ترجمه‌های فرانسوی با متن اصلی اختلافاتی دارد، مثلاً مترجم آن تعبیری را که بذهن فرانسوی نزدیک‌تر بوده آورده است بی آنکه باختلاف آن با اصل اشاره کرده باشد. با این وجود، چنانکه گفته‌ایم شد ترجمه را میتوان از بهترین ترجمه‌های خارجی «کمدی الهی» دانست.

۹- ترجمه فرانسه «آزاد» کمدی الهی از Henri Longnon که در ۱۹۵۱ توسط موسسه «گارنییه» Garnier در پاریس منتشر شده و این ترجمه نیز (از نظر متن فرانسه آن) از طرف «فرهنگستان فرانسه» مورد تجلیل قرار گرفته است. از لحاظ امانت و تطبیق با متن

## مقدمه

اصلی این ترجمه بهیچوجه مورد استناد و استفاده نمیتواند بود. ولی بسیاری از تعبیرات شاعرانه آن کمک مؤثری بدرک مفهوم واقعی سخن داته میکند که غالباً چنین کاری از ترجمه‌های تحت‌اللفظی داته ساخته نیست. از نظر ادبی این ترجمه از زیباترین ترجمه‌های «کمدی الهی» است، مذهبها در آن امانت و صحت فدای خوش آهنگی و روانی جملات شده است.

۱۰- ترجمه عربی دوزخ داته بنام «جحیم داتی» که در سال ۱۹۳۸ توسط ابوشعر المجاهدی در بیت المقدس منتشر شده. این ترجمه بسیار نارسا و مغلوط است و بروش غالب مترجمین عرب مترجم از خود دخل و تصرف بسیار در متن کرده و حتی از ترجمه سه سرود که شاید مورد علاقه او نبوده خودداری کرده است. استفاده ای که من از این ترجمه عربی کرده‌ام نقل برخی از کلمات آن در ترجمه فارسی است که در غیر این صورت ممکن بود متوجه آن‌ها نشده باشم. یک تابلو این کتاب نیز (تابلو شیطان اعظم) در آخرین سرود «دوزخ» مورد استفاده قرار گرفته است.

۱۱- چند نسخه دیگر ایتالیائی و فرانسه و انگلیسی «کمدی الهی» در کتابخانه‌های مجلس و ملی و دانشسرای عالی و کتابخانه انستیتوی ایران و فرانسه و کتابخانه انستیتوی ایران و انگلیس کمایش درین ترجمه مورد استفاده من واقع شده‌اند که چون سهم آن‌ها چندان زیاد نیست، نقل مشخصاتشان لزومی ندارد.

\*\*\*

اما درباره حواشی این ترجمه که یش از نیمی از تمام کتاب را شامل شده است، باید گفت که این شرحها و حواشی ترجمه‌ای مستقیم از هیچیک از چاپ‌های خارجی «کمدی الهی» نیست، بلکه برای نگارش آن‌ها از همه چاپ‌هایی که در بالادانها اشاره شد، و نیز از کتب مذهبی (تورات، انجیل، قرآن) و از چندین دائرة المعارف فرانسه و انگلیسی، و کتابهای دیگری که در صفحه «مراجع حواشی این کتاب» از آن‌ها نام برده شده، استفاده شده است. متن فارسی جملات تورات و انجیل از چاپ رسمی این دو کتاب بزبان فارسی که توسط «موسسه مسیحی نشر کتب مقدس بزبانهای خارجی» در سال ۱۹۱۴ در لندن انتشار یافته نقل شده است. گذشته از اینها سه کتاب بسیار جامع و مفید اختصاصاً مورد استفاده من بوده‌اند که عبارتند از:

«فرهنگ مذاهب» Dictionnaire des Religions تألیف Royston Pike  
انگلیسی (ترجمه بفرانسه): فرهنگ میتولوژی یونان و روم Dictionnaire  
de la Mythologie grecque et romaine تألیف Pierre Grimal فرانسوی که  
هر دو کتاب در دو ساله اخیر از طرف Presse Universitaire de France در پاریس بچاپ  
رسیده، و در تدوین آن‌ها دقت و مراقبت بسیار بکار برده است؛ کتاب سومی، اثر کمپایی  
است بنام قاموس کتاب مقدس - ترجمه و تألیف مسترها کس آمریکائی - ساکن



## مقدمه

همدان، که در سال ۱۹۲۸ در مطبعه آمریکائی بیروت بزبان فارسی چاپ شده و با آنکه انشای فارسی آن تعریفی ندارد از لحاظ مطلب بسیار مفید است،

درباره شرحها و حواشی «کمدی الهی» باید متوجه بود که تا کنون در طول چند صد سال از طرف صدها مفسر معروف و غیر معروف ایتالیائی و غیر ایتالیائی این کتاب ده ها هزار صفحه تفسیر بر آن نوشته شده، بطوریکه فهرستی از این تفسیرات مختلف خود از صدها صفحه تجاوز میکند. میان همه این تفسیرها، برخی از قدیم مورد قبول قرار گرفته و جنبه مستند و «کلاسیک» یافته اند، و برخی از تفسیرهای یکی دو قرن اخیر نیز از طرف داته شناسان و محققین معتبر شمرده شده اند، ولی بغیر از این تفسیرهای معروف قدیم و جدید، برای بقیه تفاسیر ارزش زیادی قائل نمیتوان شد. مهمترین این تفسیرها که در چاپ های خارجی «تفسیر دار» کمدی الهی مورد استفاده قرار گرفته اند، و از این راه طبعاً در حواشی فارسی این کتاب نیز از آنها استفاده شده، چنینند:

دو تفسیر خیلی قدیم از «پاکو بودی داته» Iacopo di Dante و «پیترو دی داته»

Pietro di Dante پسران داته که اولی بایتالیائی تحت عنوان Chiose alla cantica dell' Inferno di Dante Allighieri و دومی در اصل بزبان لاتینی تحت عنوان Super Dantis ipsius genitoris Comoediam Commentarium نوشته شده و متن ایتالیائی هر دو در سالهای ۱۸۴۵ و ۱۸۴۸ در فلورانس بچاپ رسیده است.

تفسیر مشهور به Ottimo Ottimo بنام Ottimo commento della Divina Commedia که توسط یک حقوق دان فلورانس بنام «آندریا لایچیا» اندکی بعد از داته نوشته شده و در سالهای ۱۸۲۷ تا ۱۸۲۹ در سه جلد در شهر «پیزا» انتشار یافته است، و از عالیترین تفسیرهای کمدی الهی است.

تفسیر معروف «بوکاچیو» Boccaccio نویسنده بزرگ ایتالیائی (مصنف کتاب معروف دکامرون) که اندکی بعد از داته میزیست و با خود او آشنائی داشت. این تفسیر (Comento alla Divina commedia) اهمیت بسیار دارد، ولی فقط ۱۷ سرود اول دوزخ را شامل میشود.

تفسیر لاتینی «بنو لودوویکا» Benvenuto d' Imola بنام «تفسیر در باره

کمدی دانتیس آلدیگری» Comentum super Dantis Aldigerij comoediam در پنج جلد که در سال ۱۸۸۷ در فلورانس چاپ شده و ترجمه ایتالیائی آن در ۱۸۵۵ در شهر «ایمولا» انتشار یافته است. این تفسیر را کاملترین تفسیر قدیمی «کمدی الهی» دانسته اند.

## مقدمه

تفسیر معروف به «بوتی Buti» از «فرانچسکو دابوتی» Francesco da Buti  
 بزبان ایتالیائی، تحت عنوان Commento da Francesco da Buti sopra la Divina  
 Commedia di Dante Allighieri که در سه جلد در سالهای ۱۸۵۸ تا ۱۸۶۲ در شهر  
 «پیزا» در ایتالیا بچاپ رسیده و از تفسیرهای درجه اول «کمدی الهی» محسوب است .  
 از بهترین تفسیرهای جدید کمدی الهی ، این عده را باید نام برد:

تفسیر «تماسو» Tommasèo ، ونیز .

تفسیر «گازینی» Casini ، فلورانس .

تفسیر «دل لونگو» Del Lungo ، فلورانس .

تفسیر «پاسرینی» Passerini ، فلورانس .

تفسیر «پوئو» Poletto ، رم .

تفسیر «روسی» Rossi ، میلان .

تفسیر «اسکارتازینی» Scartazzini ، چاپ «لایپتسیک» آلمان. این تفسیر عالی  
 همراه با فهرستی است که در آن تمام اشعار کمدی الهی از روی قوافی آنها تدوین شده است،  
 بطوریکه با مراجعه بدین فهرست فوراً میتوان شعر مورد نظر را در هر يك از قسمتهای  
 سه گانه این کتاب یافت .

تفسیر «اشتاینر» Steiner ، «تورینو» .

تفسیر «توراکا» Torraca ، چاپ میلان، که با غالب تفسیرهای دیگر «کمدی الهی»  
 اختلاف دارد، ولی بسیار محققانه است .

مجموعه Lectura Dantis نیز که بصورت نشریات منظمی از سال ۱۹۰۴ بیعده در  
 فلورانس منتشر میشود منبع موثق و مفیدی برای تفسیرهای «کمدی الهی» است .

\*\*\*

يك قسمت دیگر ازین متن فارسی به «مقدمه‌های» سرود های صد گانه این کتاب  
 اختصاص یافته است. این مقدمه‌ها نیز هیچيك ترجمه از يك اثر معین نیست بلکه مومن آن‌ها را  
 بصورتی که برای درك مطالب سرودها از طرف خوانندگان فارسی زبان ضرورت دارد ،  
 با استفاده از همه چاپهای مختلف خارجی تنظیم کرده‌ام. درباره این «مقدمه‌ها» در چاپهای  
 ایتالیائی «کمدی الهی» بجز منابع خیلی مختصر نمیتوان یافت ، و بیشتر آنچه مورد استفاده  
 قرار گرفته از چاپ فرانسوی «ماسرون» و چاپهای انگلیسی «لانگفلو» و «چواردی» بوده  
 است . بخصوص در مقدمه‌های سرودهای بهشت در نقل نظریات داتنه درباره تشبیه افلاک  
 به علوم مختلف و در ذکر خواص و سعد و نحس سیارات کتاب «لانگفلو» خیلی مورد  
 استفاده من قرار گرفته است .

## مقدمه

فهرست اعلامی که در آخر این جلد است، مربوط به هر سه قسمت «کمدی الهی» است. این فهرست شامل اسامی خاص تاریخی و جغرافیائی است که درین کتاب بکار رفته، و در هر مورد توضیح مختصری همراه با شمارهٔ سرود مربوط بهر کلمه در مجلدات مختلف دوزخ و برزخ و بهشت داده شده است. فهرست اعلام بر حسب الفبای فارسی تنظیم شده، و نه از روی املائی لاتینی کلمات، و بنابراین باید هر کلمه‌ای را طبق رسم الخط فارسی آن در آن جست، منتها برای اینکه صورت اصلی کلمه نیز مشخص باشد املائی ایتالیائی آن و نیز تلفظ اصلی کلمات غیر ایتالیائی در دنبالهٔ املائی فارسی آمده است.

\*\*\*

چاپ این کتاب، با حواشی مفصل آن و مخصوصاً با حروف ریز این حواشی و زبانی کلمات و جملات لاتینی و تطبیق حواشی با متن، مستلزم دقت بسیاری بوده است که من از بابت آن میبایدم صمیمانه از کسانی که متصدی حروف چینی و صفحه بندی و چاپ و صحافی آن بوده‌اند تشکر کنم. این خدمتگزاران شرافتمند و زحمتکش فرهنگ ایران که مثل همهٔ همکاران خود در همه چاپخانه‌ها با رنج مدام و تلاش طاقت فرسا کار میکنند منتهای علاقه را در کار این کتاب نشان دادند، و با وجود آنکه نه تنها دشواری عادی کار این کتاب، بلکه تغییر و تبدیلی که من همیشه در نمونه‌های چاپی صفحات میدهم (و گذشته از اینکه کار غلط گیری را بر متصدی آن سخت میکند، غلطهای چاپی متعددی را باعث میشود که درین باره مسئولیت آن بیش از آنکه متوجه متصدی غلط گیری باشد بمعهدهٔ خود من است) غلط گیری و صفحه بندی کتاب را دشوار میکرد، مآه‌ها در تمام مدت چاپ کتاب من از جانب متصدیان این کار بجز صمیمیت و گشاده رویی ندیدم و تشکری که ازین بابت میکنم حداقل انجام وظیفه است که اخلاقاً در این مورد میتوانم کرد.

از دوست خودم آقای تقی جعفری مدیر محترم موسسه مطبوعاتی امیر کبیر نیز که این کتاب ۱۷۰۰ صفحه‌ای را با زیبایی و نفاستی شایسته انتشار چنین اثر بزرگی بچاپ رسانیدند بمناسبت این ابراز علاقه خاص تشکر میکنم.

امیدوارم چاپهای آیندهٔ این کتاب چه از حیث متن و مقدمه و حواشی و چه از لحاظ پیشرفت در چاپ گراورها و کمی اغلاط چاپی، باز هم بهتر و پسندیده تر ازین تقدیم فارسی زبانان شود.

تهران - نوزدهم دیماه ۱۳۳۵

## کتابهایی که در ترجمه متن و تنظیم مقدمه و حواشی این کتاب مورد استفاده قرار گرفته :

---

### متن :

**La Divina Commedia, testo critico della Società  
dantesca italiana, a cura di G. Vandelli ;  
Firenze , 1921 .**

**La Divina Commedia di Dante Alighieri , a cura  
del Dr E. Moore , nuovamente rivedute nel  
testo dal Dr.P.Toynbee; Oxford , 1924 .**

**La Divina Commedia, commentato da Carlo Steiner,  
con rimario ; Torino, 1931 .**

**La Divina Commedia , a cura di Enrico Bianchi ;  
collezione Salani , Firenze, 1924 .**

**La Divina Commedia , con 100 illustrazioni di  
Gustavo Doré ;Edizione Arnoldo Mondadori ;  
Milano , 1954 .**

**The Divine Comedy of Dante Alighieri , translated  
by Henry Wadsworth Longfellow ; Houghton ,  
Mifflin and Company , the Riverside Press ,  
Cambridge, Massachusetts 1886 .**

**The Divine Comedy : Inferno and Purgatorio ; a  
verse rendering for the modern reader, by John  
Ciardi; New American Library; New york, 1954**

**La Divine Comédie : traduction , introduction et  
notes de Alexandre Masseron ; Editions Albin  
Michel , Paris ; 1947 – 1950 .**

**La Divine Comédie : traduction , préface , notes et  
commentaires par Henri Longnon ; Editions  
Garnier Frères, Paris, 1951 .**

### مقدمه و حواشی

نسخه‌های مختلف «کمدی الهی» که فوقاً بدانها اشاره شد ، باستانی نسخه  
« انجمن دانه‌شناسی ایتالیا » و نسخه چاپ «موندادوری» که فقط حاوی متن کتابند و  
حاشیه ندارند .

**The Holy Bible , with Notes by Bishop Challoner ,  
and Preface by Rev . William H . Mc Clellan ,  
S . J. The Douay Bible House; New york, 1942.**

**Dictionnaire des Religions : E . Royston Pike ,  
adaptation française de Serge Hutin ; Presses  
Universitaires de France; Paris, 1954 .**

**Dictionnaire de la Mythologie grecque et romaine ;  
Pierre Grimal ; Presses Universitaires de France ;  
Paris, 1954 .**

**Mythologie Générale; Publiée sous la direction de  
Félix Guirand ; Edition Larousse , Paris, 1935**

**Artâ Virâf-Nâmak , ou Livre d' Ardâ Virâf ,  
traducito par M A. Barthélemy ; Paris , Ernest  
Leroux Editeur ; 1887 .**

**Francit Flora : Storia della letteratura Italiana ;  
Arnoldo Mondadori Editore ; Milano**

**A : Mass-ron : Les Enigmes de la Divine Comédie  
( Art Catholique ) ; Paris**

**A Masseron : Pour Comprendre la Divine Comédie  
( Desclée ) ; Paris**

**J . M . J . A . de Nantes : Littératures étrangères  
( J . de Gigord Editeur ) ; Paris**

**René Gouast Anthologie de la Poésie latine ;  
Stock, Paris .**

**Chronology of World History , Edited by George  
H . Gallup ; New York , 1955 .**

**Philippe Pouillain : La Littérature latine . Série  
« que sais - je ? » ; Presses universitaires de  
France ; Paris .**

**Encyclopaedia Britannica .  
Larousse du xx<sup>ème</sup> siècle .**

**۱۱۳۳**

## مقدمه

**قرآن کریم** ، با منتخب التفسیر آقای مهدی الهی قمشهای ؛ نویسنده و ناشر ،  
سیدحسین میرخانی : سال ۱۳۲۷ .

**تفصیل آیات القرآن الحکیم** ، از متن فرانسه Jules La Baume محقق  
فرانسوی ، و متن عربی « محمد فؤاد عبدالباقی » ، چاپ فارسی با اهتمام آقای کیاکوس  
ملك منصور ، چاپخانه مجلس ، ۱۳۳۴

**کتاب المقدس : عهد عتیق ( تورات ) و عهد جدید ( انجیل ) ؛**  
ترجمه فارسی ، چاپ « بریتیش و فورن بیبل سوسائیتی دارالسلطنه لندن » ، سال ۱۹۱۴ .  
**کشف الآیات کتاب مقدس** ، تألیف ج - الدر - ترجمه فارسی ، چاپ  
بروخیم ، تهران ، سال ۱۹۳۵

**قاموس کتاب مقدس** ، ترجمه و تألیف « مسترهاکس امریکائی ساکن  
همدان » ؛ بزبان فارسی ، چاپ « مطبعه امریکائی بیروت » ، سال ۱۹۲۸ .

**آموزش دینی کاتولیک ( Catechisme catholique )** ، بزبان فارسی ،  
نشریه نمایندگی کاتولیک در ایران . چاپ تهران ، اردیبهشت ۱۳۲۰

**تفسیر کتاب اعمال رسولان** ، تألیف و م . م . میلر امریکائی - بانضمام  
ترجمه تازه متن کتاب اعمال رسولان از زبان اصلی یونانی ، بتوسط مؤلف احمدنخستین  
بزبان فارسی - چاپخانه آو کوست پریس لیزریک ( آلمان ) ، سال ۱۹۳۲

**کلید عهد جدید** . تألیف فلوید فیلسون ، ترجمه مسعود رجب نیا نشریه  
نورجهان ، سال ۱۳۳۳

**تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران** ، تألیف و م . م .  
میلر ؛ ترجمه علی نخستین با مساعدت عباس آرین پور - چاپ تهران سال ۱۹۳۱  
**خدای مسیحیان** - تألیف استیفن نیلز - ترجمه مسعود رجب نیا  
نشریه نورجهان ، سال ۱۳۳۴

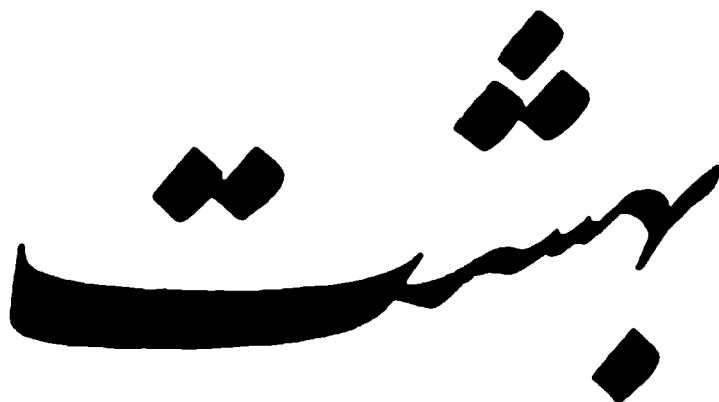
**پادشاه محبت** - تألیف کونستانس پادویک - چاپخانه فاروس تهران  
سال ۱۳۲۷ - ۱۹۴۸

**شرح حال سن فرانسیس آسیسی** بقلم آقای سینک ، ترجمه از  
انگلیسی ، چاپخانه بروخیم - تهران

## مقدمه

- جحیم دانتی** ، ترجمه عربی دوزخ دانتی ، از «امین ابوشرعالمجامی» ، چاپ  
بیت المقدس ، مطابع الارض المقدسه ، سال ۱۹۳۸
- مذاهب بزرگ** تألیف Emmanuel Aegenter ، ترجمه «احمد تاج بخش» ،  
نشریه کتابخانه علمی ، تهران ، ۱۳۲۸ .
- دوره «اوستا» : گاتها، یسنا، یشتها ، خرده اوستا** . از استاد  
پورداود ، چاپ هندوستان
- مانی و آئین او** : دوخطابه آقای سیدحسن تقی زاده درباره مانی ، باضافات ،  
کردآورده آقای احمد افشار شیرازی : نشریه انجمن ایران شناسی و کتابخانه ابن سینا ،  
تهران سال ۱۳۳۵
- کیمیای سعادت** امام محمدغزالی - نشریه کتابفروشی مرکزی چاپ  
تهران ، سال ۱۳۳۳
- منطق الطیر** فریدالدین عطار ، نشریه کتابخانه تائید اصفهان ، سال ۱۳۳۴
- گلشن راز** شیخ نجم الدین محمودبن عبدالکریم شبستری ، با حواشی آقای  
عماد اردبیلی - نشریه کتابخانه احمدی شیراز - سال ۱۳۳۳
- تاریخ تصوف در اسلام** ، تألیف مرحوم دکتر قاسم غنی ، نشریه کتابخانه  
ابن سینا ، سال ۱۳۳۳
- سیرالعباد الی المعاد** حکیم سنائی غزنوی - با مقدمه آقای سعید نفیسی -  
چاپ تهران ، سال ۱۳۱۶ .
- ارداویراف نامه** ، ترجمه مرحوم رشید یاسمی - مجله مهر سال چهارم  
( شماره های ۱ تا ۵ )
- رسالة الغفران** ابوالعلاء المعری ، ترجمه آقای اکبر دانا سرشت ، چاپ  
تهران ، سال ۱۳۳۰
- پانزده گفتار** ، بقلم آقای مجتبی مینوی ، نشریه دانشگاه تهران ، سال ۱۳۳۳
- دیوانهای : سنائی ، شمس تبریزی ، مثنوی ، نظامی ، حافظ**  
**جامی**







# سرود اول

## مقدمه بهشت

داته مرحله اصلی و نهائی سفر آن جهانی خویش را آغاز میکند . این بار دیگر مسیر وی دره یا کوهی نیست که با همه ژرفا و بلندای خود در مقابل مسیر این مرحله سومین بسیار ناچیز و حقیر مینماید ، زیرا که این مرتبه مسافر بلند پرواز دیار خاک نشینان راه افلاک بیکران را پیش گرفته است که کره زمین خود در برابر آنها ذره ای است که در حساب نمی آید . این بار وی در وی بدان فلکی دارد که از آنجا میتوان گفت : « خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر یابی » . طرز سفر داته در این مرحله سومین ، بکلی با آن دوم مرحله دیگر سفر او تفاوت دارد . در « دوزخ » و در « برزخ » وی در مسیری مشخص که عیناً وضع ظاهری دره ها و کوه های روی زمین را داشت ، قدم بقدم پیش میرفت و از پستیها و بلندیها و دره ها و تپه ها و کوره ها و پلکانهایی میگذشت که از سنگ و گل ساخته شده بود و با جویبارها و رودخانه ها و درختها و گله ها ویز آتش و طوفان و سردی و گرمی زمینی یعنی با تجلیات عادی عناصر چهار گانه روبرو بود ، بدین جهت این فصول از سفرنامه او درست صورت یادداشت های ساعت بساعت یا روز بروز مسافری را در دباری ناشناس داشت که در آن داته عمدتاً سعی میکرد جزء جزء دوزخ و برزخ خود را از لحاظ وضع جغرافیائی و وضع ارضی و آب و هوای آن کاملاً مشخص کند و حتی شماره قدمهایی را که بر است یا چپ بر میدارد تذکر دهد ، و با توضیحات دقیق ساعات و گاه دقایق منزل های مختلف این سفر را با اطلاع خواننده برساند .

ولی سفر او در « بهشت » یعنی در افلاک نامتناهی بکلی سوری دیگر دارد . در اینجا قید زمان بکلی کنار گذاشته میشود ، زیرا که داته از قلمرو زمان و مقیاس بیرون رفته و وارد « ابدیت » شده است . دیگر از روز و شب خبری نیست ، زیرا که در قلمرو نور محض ظلمتی وجود نمیتواند داشت . حتی داته خبر ندارد که با همان صورت زمینی خود بدین سفر آسمانی رفته یا تبدیل به « روحی مجرد » شده است ، زیرا عبور او از افلاک چنان صورت میگیرد که او را خبری از خویش نیماند . و تازه خود در دومین بند ازین سرود تذکر میدهد که آنچه را هم که دیده قدرت وصف ندارد :

کارا که خبر شد ، خبری باز نیامد !

## بهشت

تنها اشاره‌ای که در سراسر «بهشت» به «زمان» میشود، اشاره مبهمی است که در بند پایزدهم این سرود اول بهشت شده است: «... در آنجا بامدادان بود و در آنجا شامگاهان .. و آن نیمکره سراسر سپید بود، و این نیم یکسر سیاه».

در این سفر «بهشتی» دانه فقط از روی قرائن منزلهای مختلف او را تشخیص میتوان داد، ولی او خود در باره آنها بخلاف منازل دوزخ و برزخ جز با ابهام فراوان توضیح نداده و درك مطلب را بفرست خواننده واگذاشته است. بدین جهت جنبه معما و ابهام در این قسمت «بهشت» کمیدی الهی بسیار زیادتر از دو قسمت دیگر این کتاب است.

در تمام طول سفر، دانه چشم «چشم بئانریس» دوخته است. زیرا که حقیقتی که او در پی آن است و برای نیل بدان بدین سفر برخاسته در چشمان بئانریس (که ازین پس دیگر شیخ و روح محبوبه زمینی دانه نیست، بلکه مظهر مجرد حقیقت الهی است که از راه دل و ایمان متجلی میشود) جلوه گر است، و در حقیقت دانه با نگاه بدین دودیده بئانریس بجای حقیقت ازلی و سرمدی مینگرد، و تغییراتی که وی در فروغ دیدگان بئانریس میبیند مظهر پیشرفتی است که این مسافر سرگشته در راه درك این حقیقت کرده است. در این مدت بئانریس خود بخورشید خیره شده است که مظهر خداوند است، یعنی بئانریس بجلال خدائی مینگرد و دانه بدیدگان او که این جلال در آن منعکس است، زیرا که خود او را طاقت و توانائی آنکه از روبرو بدین جلال خیره کننده بنگرد نیست و تا وقتی که از کلیه آلودگیها دور نشده و مجرد مطلق نیافته باشد چنین کاری را نمیتواند کرد.

منزلهای مختلف سفر دانه که یکجا نه طبقه جهنم و جای دیگر هفت طبقه برزخ بود، در اینجا تبدیل به هفت فلک عظیم سیارات سمیه شده است که وی باید از یکایک آنها بگذرد و بعد به «فلک الافلاک» که حتی خیال را جرئت ره یافتن بدان نیست رسد و در پایان راه بارگاه الهی یعنی «حقیقت مطلق» را از نزدیک ببیند.

بدیهی است هر يك ازین افلاك و هر يك ازین منازل در حقیقت مفهوم «سمبوليك» خاصی دارند، و در این سفر بزرگ معنوی که آدمی بدرون روح خویش میکند هر فلکی نشان مرحله ای از کمال و خویشتن شناسی و تصفیه معنوی است. بدین جهت مشخصات خاص هر يك ازین افلاك از مرحله خاصی در طریق کمال روحی حکایت میکند، و درین باره در سرودهای مختلف توضیحات لازم داده خواهد شد.

در این سرود بئانریس دانه را که از بهشت زمینی همراه خود برداشته است، بی آنکه وی خود چگونگی آغاز این سفر را دریابد از «کره ناز» که

## مقدمه سرود اول

حد فاصل میان کره زمین و اولین فلک از افلاك آسمانی یعنی فلک ماه است میگذراند و وارد فلک قمر میکند . این «کره نار» بعقیده قدما منطقه آتشی است که حلقه وار کره ارض را در میان گرفته است ، و در آنجاست که برق و صاعقه میزاید و آتش پدید میآید، و از همین رو است که هر شعله آتشی در روی زمین . روی بجانب این زادگاه خود دارد که جاذبه آن این شعله را بسمت خویش میکشاند تا با آن درآمیزد . در وصف عبور ازین منطقه داته میگوید : «چنین پنداشتم که مافتی از آسمان در شعله های خورشید میگذاخت ، و این مسافت را وسعتی چنان بود که هرگز بارانی یا رودی دریاچه ای بدان پهناوری نراده است . » داته ازینکه با صعود او «قانون جاذبه» که هر جسمی را بسمت پائین میکشاند نقض شده است اظهار تعجب میکند ، ولی بئاتریس بوی توضیح میدهد که قانون کلی افلاك نقض نشده، منتها داته ازین «جزء» ازین عالم بیرون آمده و پایه «کل» گذاشته است و اینبار جاذبه بزرگتری است که او را بسوی خود میکشاند، و اگر چنین نبود قانون افلاك نقض میشد .

توضیحات پیچیده بئاتریس در باره «نظم کلی جهان آفرینش» در عین حال که غامض است از اصول زیبای «کمدی الهی» است و این قبیل توضیحات معمأ میز ازین پس نیز بکرات تکرار خواهد شد .



## سرود اول

جلال آن کس که گرداننده همه چیز است<sup>۱</sup> سرتاسر جهان آفرینش را بفرمان خویش دارد، ولی در اینجا<sup>۲</sup> بیشتر و در جاهای دیگر کمتر متجلی است.

بدان آسمانی رفتم که بیش از هر آسمان دگر از فروغ او بهره مند است، و چیزهایی را دیدم که آنکس که از آن بالا فرود آمده باشد نه میدانده و نه میتواند باز گفت<sup>۳</sup>

زیرا که حس ادراک ما با نزدیکی بمایه اشتیاق خود<sup>۴</sup> چنان مجذوب میشود که حافظه ما را یارای همراهی با آن نمیماند.

با این همه، آنچه را که از قلمرو مقدس<sup>۵</sup> در کنجینه اندیشه جای توانسته‌ام داد، اکنون مایه این سرود خویش میکنم و باز میگویم. ای «آپولوی»<sup>۶</sup> نیکنهاد، برای این سهم آخرین، مرا آن اندازه

۱- خداوند. اصل عبارت از «سن تماس داکیناس» است : Deus est movens non motum

۲- اینجا : آسمان.

۳- اصل فکر از انجیل آمده (رساله دوم پولس رسول بقرنتیان، باب دوازدهم) : «.. لابد است که فخر کنم هر چند شایسته من نیست، لیکن برویاها و مکاشفات خداوند می‌آیم..» و سخنان ناگفتنی شنیدم که انسان را جائز نیست بآنها تکلم کند».

۴- اشاره بخداوند، که هر روحی مشتاق رسیدن بدو و معو خویش در اوست.

۵- بهشت.

۶- Apollo خدای شعر و موسیقی در میتولوژی یونان. - تا اینجا داشته برای سرودن «دوزخ» و «برزخ» فقط از پریان الهام بخش که ندبمه‌های خدای هنرند یاری خواسته بود، ولی در «بهشت» دست بدامن خود این خدا میزند.

## سرود اول

از نبوغ خویش عطا کن که برای سپردن تاج افتخار محبوب خود<sup>۱</sup>  
بکسان از آنان طلب میکنی .

تا بدینجا یکی از دو قلۀ «پارناسو» یم بس بود؛ اما ازین پس  
احتیاج به هر دو دارم تا مگر قدم در آن میدانی توانم نهاد که هنوز برای  
درنوردیدن فرا روی من است<sup>۲</sup>.

بدرون سینه من در آی و آنچه آنکه خود بهنگام پوست کندن از  
تن «مارسیا» کردی، الهام بخش من شو<sup>۳</sup>.

ای قدرت الهی، اگر خویش را تابدان اندازه در اختیار من نهی که  
تنها شبی از آن قلمرو سعادت سرمدی را که یادش در ضمیرم منقش است  
بدیگران توانم نمود<sup>۴</sup>،

مرا بیای درخت محبوب خویش<sup>۵</sup> آمده خواهی دید نادرا آنجا تاجی  
از آن شاخ و برگ که هم تو، و هم موضوع سخن، شایسته آنم کرده اید

۱- اشاره بهقله شاخ و برگ غار که ریشانی شعرا و هنرمندان و سرداران بزرگمینهادند.

۲- پارناسو Parnaso در میتولوژی یونان کوهی بود که خدای هنر و پریشان خدمتگذار او در آن خانه داشتند (رجوع شود بسرودهای ۲۲، ۲۸ و ۳۱ برزخ و تابلو رافائل در صفحه ۲۵ مقدمه دوزخ). این کوه دوقله داشت که یکی موسوم به Helicon و مقر پریشان الهام بخش (Muse) بود و دیگری Cirrha نام داشت و خود «آپولون» در آن میزیست. - دانه اشاره میکند که تاکنون ویرا کافی بوده است که روی بجانب قلۀ پریشان آورد، اما این بار باید بجانب هر دوقله رو کند. از این دوقله پارناس در ادبیات لاتین، بنام Parnassus biceps یاد میشود.

۳- بروایت میتولوژی یونان، مارسیاس Marsyas یکی از دیوان جنگل (satyr) بود که قدرت سحرآمیزی در نی زدن داشت، چنانکه یکروز لاف برابری باخدای موسیقی زد. آپولون بخشم آمد و در حضور دادگاهی با او مسابقه داد و چون غالب آمد پوست مارسیاس را زنده زنده از تنش بیرون کشید.

۴- یعنی: بتوانم فقط شمه ای از آنچه را که دیدم برای مردمان روی زمین نقل کنم ...

• - درختی که شاخ و برگ آن تاج افتخار هنرمندان میشد.

## بهشت

بر سر نهم .

ای پدر ، بسی نادر است ، و شهوات بشری را که درین باره گنہکارند  
ازین بابت شرم باد<sup>۱</sup> ، که قیصری یا شاعری بخاطر پیروزی خود چنین  
شاخ و برگ را تواند چید<sup>۲</sup> ،

ودرخت «پندای» ، هر آنگاه که عطش کسی را فرو نشاند ، باید که  
خدای پرسرور «دلفی» را غرق شادمانی کند<sup>۳</sup> .

اما همیشه شعله کران از اخگر خرد میزاید ، و شاید که پس از من ،  
کسانی دگر با صدائی رساتر از صدای من زبان بتقاضا کشایند تا مگر از  
«چیرا»<sup>۴</sup> پاسخی شنوند .

مشعل عالم از نقاط مختلف بر جهان خاك میتابد<sup>۵</sup> ؛ اما چون از آن  
نقطه‌ای بتابش در آید که چهاردائرة را با سه‌صلیب بهم پیوسته دارد<sup>۶</sup>

۱ - یعنی : شهوات پست بشری آدمی را بجانب لذات سطحی می‌برند نه بسوی افتخار و جلال .

۲ - اشاره بدودسته‌کسانیکه می‌بایست در صورت پیروزی این تاج افتخار را بر سر نهند .  
۳ - درخت پنه‌ای ( peneia ) ، اشاره به درخت غار . اصل این تعبیر از اینجا آمده که بنا بر روایات میتولوژی یونان ، دافنیس Daphnis دختر خدای رودخانه Peneos (پانتالیانی «پنه‌او» ) معشوقه آپولون خدای هنر بود و بر اثر یک ماجرای عشق و هوس صورت این درخت در آمد «هر آنگاه که این درخت عطش کسی را فرو نشاند» ، یعنی : وقتی که هنرمندی اثری بزرگ پدید آورد . - «خدای پر سرور دلفی la lieta delfica deità» : آپولون - دلف Delphes نام معبد معروف آپولون بود که از بزرگترین معابد یونان کهن محسوب میشد .

۴ - Cirra ( بیونانی Cyrrha ) نام قلعه خاص آپولون در کوه پارناس . رجوع شود بشرح ۲ صفحه قبل .

۵ - خورشید ، که در فصول اربعه از نقاط مختلفی در افق سر بر می‌آورد .

۶ - در باره این معما تاکنون بحث و گفتگوی بسیار شده است . بطور کلی چهار دائرة عبارتند از : افق ، منطقه البروج ، استوا ، دائرة تلاقی دومدار رأس‌السرطان و رأس‌الجدی ، که از برخورد آنها شش صلیب ، یعنی سه‌صلیب در هر طرف کره بوجود می‌آید . نقطه اتصال این چهار جبهه در صفحه بعد



## سرود اول

مسیری نکوتر و اختری نکوتر مییابد<sup>۱</sup>، و موم زمین را بشیوه خاص  
خود بهتر نرم میکند و بر آن مهری بدیعتر میزند<sup>۲</sup>.  
و این نقطه، تقریباً در آنجا بامدادان را پدید آورده بود و در اینجا  
شامگاهان را<sup>۳</sup>، و این نیمکره سراسر سپید بود و آن نیم یکسر سیاه،  
که «بئانیجه» را دیدم که بجانب چپ برگشته بود و بخورشید  
مینگریست<sup>۴</sup>، بدان سان که هر گز عقاب چینی بر آن ننگرسته است<sup>۵</sup>.  
و همچنانکه از شعاعی نخستین شعاعی دومین بر میتابد و همچون مسافری  
که سر باز گشتش باشد بجانب بالا بر میگردد<sup>۶</sup>،  
این نگاه او نیز از راه دیده من سر بدرونم برد و مرا بدنبال خودش  
خواند، و لاجرم بادقتی بیش از آن حد که مآرا عادت است، نظر بخورشید دوختم.  
در آن بالا، حواس ما را دامنه اختیاری بسیار فزونیتر ازین جاست،  
و این از برکت آن مکانی است که میبایست اقامتگاه نوع بشر باشد<sup>۷</sup>.

### بقیه از صفحه قبل

دائره و سه صلیب، آغاز بهار یعنی نوروز است که در آن خورشید مسیر خود را در برج حمل آغاز  
میکند و اشاره این بند بهمین نکته است - از لحاظ تمثیلی چهاردائره مظهر حنات اربعه اصلی  
و سه صلیب نشان حنات ثلاثه علم الهی هستند (رجوع شود بچهار سرود آخر برزخ).  
۱ - اشاره بدانکه خورشید درین هنگام در خط استوا سر بر میزند و در مجموعه ستاره‌های  
برج حمل قرار دارد.

۲ - یعنی، زمین را با نقش و نگارهای زیبایی میآراید.

۳ - «آنجا» : بهشت زمینی. «اینجا» : روی زمین.

۴ - در نیمکره مقابل نیمکره ما، در صورتیکه بافق مشرق بشکند خورشید در جانب  
چپ قرار دارد و نه در سمت راست، بدین جهت است که بئانیجه بطرف چپ مینگردد.

۵ - اشاره بدانکه عقاب همواره بخورشید خیره میشود، و این نکته در ادبیات ما نیز  
بکرات آمده است.

۶ - یعنی : مثل شعاعی که بجسمی صیقلی میتابد و منعکس میشود، و حال مسافری را  
پیدا میکند که بقصد رسیده و دوباره راه بازگشت را در پیش گرفته باشد ...

۷ - اشاره به بهشت زمینی.

## بهشت

فروغ آنرا مدتی دراز تاب دیدار نیاوردم ، اما همان اندازه نگرستم  
بس بود تا پیرامون آنرا چون آهنی مذاب که از کوره برآمده باشد ،  
فروزان بینم .

و در همان دم ، چنین پنداشتم که روزی دگر برروز افزوده شده <sup>۱</sup> ،  
و تو کوئی آنکس که چنین تواند کرد ، آسمان را بخورشیدی دومین  
آراسته است .

بئاتریچه نظر بر افلاك جاودانی داشت ، اما من دیدگان خویش را  
از آن بالا برگرفته و بدو دوخته بودم <sup>۲</sup> .

چون غرق تأمل بودم ، در ضمیر خویش چنان شدم که « کلائو کو »  
شد ، در آنوقت که خوردن علفی او را در دل دریا مصاحب دیگر خدایان  
کرد <sup>۳</sup> .

اعجاز « برتر از آدمی شدن » <sup>۴</sup> را با کلمات <sup>۵</sup> وصف نمیتوان کرد .  
لاجرم همین نمونه کسانی را که برکت الهی چنین آزمایشی را برایشان مقدر  
دارد ، بس باشد .

۱ - یعنی: کوئی فروزندگی روز دوچندان شده بود .

۲ - از لحاظ سمبولیک ، اشاره بدان است که کسی بی آشنائی قبلی با علم الهی (که  
در اینجا بئاتریچه مظهر آن است) با حقیقت مطلق که خورشید (خدا) نشان آنست آشنا نمیتواند شد .

۳ - کلائو کو Glauco ( یونانی Glaucus ) ماهیگیری بود که بروایت افسانه های  
یونانی گیاه خاصی را خورد و تبدیل بیکى از خدایان دریا شد ، و « اوویدیوس » شرح این ماجرا را  
بتفصیل در فصل سیزدهم « استحالات » خود آورده است . منظور اینست که داته نیز با تأمل  
در چهره بئاتریس ( مظهر علم الهی ) احساس کرده که از قالب آدمی برون آمده و روحی آسمانی  
شده است .

۴ - Trasumanar(e) : این فعل با احتمال قوی ساخته خود داته است و معنی « از  
آدمی گذشتن و به ملائک رسیدن » را میدهد .

۵ - این کلمه در متن بصورت لاتینی آن per verba آمده است .

## سرود اول

تنها تو ای عشق که سرور آسمانی ، تو که مرا با فروغ خویش بالا  
بردی ، میدانی که آیا من در آن دم تنها آن قسمت از وجود خودم بودم  
یانه، که تو اش در آخر کار آفریدی ' .

چون چرخ افلاك که تو جاودانه در اشتیاق وصل خویش در گردش  
داری ' ، از راه آن هماهنگی که تو اش نصیب کرده ای و با آن نظم و ترتیبی  
که تو برایش خواسته ای، مرا بسوی خویش خواند ،  
چنین پنداشتم که مسافتی از آسمان در شعله های خورشید میگذشت ،  
و این مسافت را وسعتی چنان بود که هر گر از بارانی یارودی ، دریاچه ای  
بدان پهناوری زاده نشده است .

تاز کی صدا و درخشندگی نور ، چنان آتش شوق و کنجکاوی را  
در من برافروخت که هر کرم شوقی چنین سوزان دردل نبوده است .  
لاجرم ، او که باروح من چنان آشنا بود که خودم، برای فرو نشانیدن  
پریشانی من پیش از آنکه پرسشی کنم دهان بگشود ،  
و چنین آغاز سخن کرد : « تو خود خویش را با اندیشه خطا گمراه  
میکنی، و لاجرم آنچه را که در صورت وارستن ازین چنین اندیشه توانی  
دید ، نمی بینی .

۱ - «عشق» : خداوند - «آن قسمت از وجود من که در آخر آفریدی» اشاره بروح، که  
بعد از پیدایش جسم در آن جای میگیرد ( رجوع شود بسرود ۲۵ برزخ ) - اصل فکر از انجیل  
آمده ( رساله دوم پولس رسول به قرنتیان ، باب دوازدهم ) : « ... شخصی را در مسیح میشناسم  
که تا آسمان سیم ربوده شد - و چنین شخصی را میشناسم ، خواه در جسم و خواه جدا از جسم  
نمیدانم ، خدامیداند، که بفردوس ربوده شد » .

۲ - دانه در باب دوم «ضیافت» مینویسد : « شوق رسیدن بخداوند و در آمیختن با اوست  
که افلاك را بگردش میآورد » . اساس این فکر از افلاطون است که میگوید : «عالم امکان را  
بك شوق محرکه واحد بحرکت میآورد » .

## بهشت

تو اینک بخلاف آنچه میپنداری دیگر در زمین نیستی، وصاعقه ایرا در  
گرنیز از زادگاه اصلی خود<sup>۱</sup> شتابی کمتر از آن است که تو اکنون در  
راه بالا روی داری .

این سخنان کوتاه و سرور انگیز ، بهمان اندازه که از بند تردیدی  
اولین آزادم کردند بدام تردیدی دومینم افکندند ؛  
گفتم: « از بهتی بزرگ رستم و خرسندم<sup>۲</sup> ؛ اما اکنون ازین در شکستم  
که چسان از خلال این اجسام سبک<sup>۳</sup> میکنم . »  
آهی از دلسوزی بر کشید و با شفقت مادری که به پسر تب دار و هذیانگوی  
خوش نگردد ، در من نگرست ،

و چنین آغاز کرد : « هر آنچه هست ، بهمان صورتی که وجود دارد  
بارشتهٔ نظم پیوسته است ، و همین نظم کلی اشیاء است که جهان را بشکل  
آفرید کار در میآورد<sup>۴</sup> .

آفریدگان اعلی<sup>۵</sup> ، درین نظم آن قدرت لایزالی را عیان میبینند  
که هدف غائی این قانونی که هم اکنون از آن سخن گفتم نیل بدان است ؛  
جملهٔ مخلوقات ، بر طبق شرایط مختلف وجودی خویش ، تابع

۱ - اشاره به «فلک ناره» یا کرهٔ آتش ، یعنی حلقهٔ آتشی که بنفیدهٔ علمای هیئت  
قدیم در میان زمین و فلک فاصله است و هر شعلهٔ آتشی از آن جهت روی بیلا میکند که میخواهد  
بار دیگر بدین زادگاه خویش رسد . باید توجه داشت که اکنون دانه مشغول طی این فلک است  
تا بفلک ماه برسد .

۲ - خرسندم : requievi ؛ این لغت بهمین صورت لاتینی در متن آمده است .

۳ - اشاره به هوا که از ذرات سبک ساخته شده است ، و دانه تمجب میکند که علیرغم  
قانون جاذبه و ثقل ، بجای اینکه در میان این هوا رویائین رود رو بیلا میرود .

۴ - اشاره به گفتهٔ «سن تمار داکینوس» : « لازم است که سراسر جهان با ذات خداوندی  
همانک و هم شکل باشد » .

۵ - اشاره به فرشتگان و آدمیان .

## سرود اول

همین نظمی هستند که میگویم، و همه کم و بیش روی بجانب اصل و منبع خوش دارند؛

ولا جرم جملگی در دریای بزرگ هستی بجانب بندرهای مختلف رهسپارند و رهنمای هر يك از آنان آن غریزه‌ای است که برای این چنین رهنوردی بدو اعطا شده است.

همین غریزه است که آتش را بجانب ماه میبرد، و همین غریزه است که دل‌های خاك نشینان را بتپش میافکند، و هم این غریزه است که زمین را درهم میفشارد و آنرا بصورتی یکدست درمیآورد<sup>۱</sup>.

تنها موجودات بی‌شعور نیستند که آماج تیرهای این کمان میشوند، بلکه آنان نیز که توانائی ادراك و عشق دارند<sup>۲</sup> چنینند.

مشیت الهی که برین نظم نظارت دارد، با فروغ خود آن آسمانی را که در درونش شتابنده‌ترین افلاك در گردش است جاودانه بی‌حرکت نگاه داشته‌است<sup>۳</sup>،

و اکنون نیروی یرتاب کننده آن کمانی که همیشه تیرهای خوش را بسوی مقصدی میمون میفرستد مارا بجانب این فلك، که پندارم هدف غائی مایش خواسته‌اند، روانه دارد<sup>۴</sup>،

۱ - یعنی: اجزاء زمین را بر اثر قوه ثقل بهم متصل میکند و در کنار هم نگاه میدارد.

۲ - آدمیان.

۳ - اشاره به Empireo، فلك اعلى یا عرش الهی، که بالاترین افلاك و همیشه ثابت است و در درون آن فلك ثوابت و افلاك نه گانه و زمین جای دارند. «شتابنده‌ترین افلاك»: فلك بلورین که در ماورای آخرین فلك سیارات قرار دارد و بنابراین برای هم‌آهنگی با گردش افلاك، ندرت از کلیه افلاك دگر می‌چرخد.

۴ - یعنی: ما روی بجانب این فلك ثابت آخرین داریم که مقصد غائی ماست و در راه وصول بدان باید از افلاك نه گانه بگذریم.

## بهشت

هرچند که غالباً مصنوع يك هنرمند بدان صورت که او خود خواسته است از کار در نمی‌آید، زیرا که ماده را در برابر اندیشه گوشی ناشنوا است<sup>۱</sup>، و بهمین دلیل آدمی را نیز قدرت آن است که با آنکه در چنین جهتی راهش کرده‌اند، گاه ازین راه منحرف شود،

و اگر تمایل ابتدائی او با جاذبه لذات دروغین بجانب زمینش برد، همچو آن آتش که از دل ابرها فرو می‌افتد راه پائین درپیش گیرد<sup>۲</sup>.  
لاجرم، اگر استدلال مرا صحیح‌دانی، نباید بیش از دیدار سر ازیر شدن جویباری از کوهساری بلند بدرون دره‌ای، از توجه بدین بالاروی خویش بشکفت آئی.

و وقتی واقعاً جای شکفتی تواند بود که تو، که اکنون از هر قید و بندی رسته‌ای، همچون آتشی شعلهور که در روی زمین آرام گیرد همچنان در عالم خاک بر جای مانده باشی<sup>۳</sup>.  
این بگفت و دیده بجانب آسمان گرداند.

۱ - یعنی : غالباً نارسائی ماده باعث میشود که محصول کار يك هنرمند بدان کمال که او خود میخواست از کار در نیاید.

۲ - اشاره به فلسفه جبر و اختیار که قبلاً در برزخ شرح آن بتفصیل داده شده است.

۳ - اشاره بگفته سن‌تمای داکینوس : « آتش تا وقتی که در مکان خود باشد آرام است، اما چون از آن برون آورده شود روی بجانب بالا میکند ».

# سرود دوم

## فلك اول : فلك ماه

### ارواحی که در ابهای ندور خود کوتاهی کرده اند

داته همراه بئانریس از «کره ناره» میگذرد و با بولین فلك آسمان یعنی « فلك ماه » میگذارد، و در آنجا قمر ماه آنرا در میان میگیرد .

تقریباً تمام این سرود صرف توضیح علمی و استدلالی بئانریس در باره ماه و لکه‌های ناریک و روش آن میشود . داته بنا بر فرضیه علمی رایج دوره خود که اساس آن نظریات «ابن‌الرشد» فیلسوف و حکیم بزرگ عرب بود ، این لکه‌ها را علامت کمی و زیادی غلظت و وزن مخصوص اجسام در کره ماه میدانند و معتقد است که در قسمتی از این کره که رقیق‌تر است نور خورشید آسانتر میتابد و انعکاسی کمتر دارد، و در قسمت ثقیل‌تر آن نور خورشید زیاده‌تر منعکس میشود و در نتیجه این اختلاف تاریکی و روشنی را پدید می‌آورد ، ولی بئانریس بدون توضیح میدهد که این نظر صحیح نیست و این تاریکی و روشنی از ناحیه افلاکی که بالاتر آمده است .

این نوع مباحثه و استدلال که در قرون وسطی رواج بسیار داشت، بنظر يك خواننده امروزی نامأنوس و غیرعادی می‌آید ، ولی برای خواننده «کمدی الهی» دلیل بارزی بر عطش « دانش طلبی » داته است که در هر مسئله علمی سراغ حل و درك عمیقانه علل و عوامل آن میرود . خود داته قبلاً در کتاب «ضیافت» ( Convivio ) نظری مؤید نظریه علمی ابن‌الرشد، (که در آن زمان ترجمه معروفی از حکمت او بزبان لاتینی بنام *De Substantia orbis* در دانشگاههای بزرگ اروپا تدریس میشد ) ابراز داشته بود ، ولی درین سرود «بهشت» که مؤخر بر کتاب «ضیافت» اوست ، داته نشان میدهد که عقیده اش درین باره عوض شده و فرضیه جدید بنظرش منطقی‌تر و معقول‌تر آمده است .

از نظر «سمبولیک» این فلك ماه برای داته مفهوم علم صرف و نحو (*grammatica*) را در میان سه رشته اصلی علوم بشری که سایر علوم از آنها مشتق شده‌اند دارد . خودش در قسمت دوم «ضیافت» مینویسد : « میگویم که آسمان ماه را میتوان شبیه علم صرف و نحو دانست ، زیرا کره ماه تنها کره‌ایست که یکدست نیست و تاریکی و روشنی دارد و اشعه خورشید در آن میشکند ، و نیز تنها کره‌ایست که تغییر شکل میدهد و خورشید گاه يك طرف و گاه طرف دیگر آن

## بهشت

می‌تابد، و ازین دو لحاظ مانند علم گرامر است که از یکطرف اشعه منطق و استدلال هیچیک از کلمات آنرا طوری روشن نمی‌تواند کرد که در مفهوم آن ابهام و تردیدی نماند، و از طرف دیگر تابش نور منطق بدین کلمات، گاه از یکسو و گاه از سوی دیگر، صورتها و ترکیبهای خاصی بدانها میبخشد که در حالات مختلف از آنها مفهومیهای مختلفی نتیجه میشود .





## سرود دوم

شما که در اشتیاق شنیدن ، سوار بر زورقی کوچک بدنبال کشتی من  
 که آواز خوانان براه خود می‌رود روانه شده‌اید ،  
 هم اکنون بدیدار سرزمینهای خویش باز گردید و دست ازین  
 دریانوردی بردارید، مبادا که درین راه مرا گم کنید و سرگردان مانند<sup>۱</sup>؛  
 هرگز کسی درین دریا که من بزیر پای آورده‌ام زره ننوردید<sup>۲</sup>، زیرا  
 این دریائی است که در آن «مینروا» با دم خویش پیشم میراند، و «آپولو»  
 رهبریم میکند، و پریان نه گانه خرسان را نشانم میدهند<sup>۳</sup>.  
 اما شما کسان دگر که معدودی بیش نیستید<sup>۴</sup>، و خیلی زود روی  
 بجانب آن مائده ملایک<sup>۵</sup> برده‌اید که درینجا از آن میخورند و هرگز  
 سیر نمیشوند ،

۱- مراد ازین دوبند اینست که اگر درك مفاهیم دوفسمت «دوزخ» و «برزخ» آسان بود ، درك مفاهیم « بهشت » که فلسفی تر است و از حقائق عالیه تر سخن میگوید چندان آسان نیست، و کسیکه قدرت چنین ادراکی را در خویش نمیبیند بهتر است که از هم اکنون دست از اینکار بدارد و کتاب را برهم گذارد .

۲- یعنی : هیچکس تاکنون زبان بوصف آنچه خواهم گفت نگشوده است .

۳- مینروا ( Minerva ) یونانی Athena ) : ربه النوع خرد در میتولوژی یونان و روم - آپولو ( Apollo ) یونانی Phoebus ) : خدای هنر - « پریان نه گانه » ( Muse ) : پریان الهام بخش شعرا و هنرمندان - « خرسان » Orse : اشاره به مجموعه ستارگان «دبا کبر» و «دبا صغر» ( خرس بزرگ و خرس کوچک ) که ستاره قطبی شمال آخرین ستاره مجموعه اخیر است - « خرسان را نشانم میدهند » ، یعنی مرا رو بشمال ( در جهت صحیح ) راهنمایی میکنند .

۴- اشاره به خواص .

۵- al pan degli angeli ( پان فرشتگان ) : علم و اطلاع - این تعبیری است که داته خود در آغاز کتاب «ضیافت» وضع کرده است .

## بهشت

کشتی خویش را در این دریا براه افکنید و پیش از آنکه آب در پشت سر من بآرامش نخستین بازگشته باشد، درشیار کشتی من بدنالم آئید. ییگمان آن دلیرانی که از «کلکو» گذشتند، بدیدار «جازون» که کشاورزی پیشه کرده بود آن اندازه اسیر شگفتی نشدند که شما درین راه خواهید شد<sup>۱</sup>.

عطش فطری و جاودانی شناسائی آن دیاری که همانند ذات الهی ساخته شده<sup>۲</sup>، مارا تقریباً باهمان سرعتی که آسمان را در گردش میبینید، پیش میبرد.

«بئاریچه» بیالامینگریست، و من بدو، و در زمانی معادل آنکه شاید جای دادن تیری را در کمانی و کشیدن و پرتاب کردنش را ضرور باشد خویش را بمکانی رسیده دیدم که در آن چیزی معجز آسا نظر مرا بخود خواند؛ لاجرم آنکس که تمنای من از دیده اش پنهان نمیتوانست ماند، با صفائی که با زیبائیش برابر بود بسوی من چرخید و گفت: «روی اندیشه را بسوی خداوند کن و حق شناسانه سپاسش گوی، زیرا که وی در این دم مارا باختر نخستین<sup>۳</sup> در آمیخته است.»

چنینم نمود که ابری فروزان و پهناور و درهم فشرده و شفاف، بسان

۱- اشاره به ارگوناتونها Argonautic که بنا بر روایت میتولوژی یونان در طلب فوجهای زرین به کلکیدس (بایتالیائی Colco) رفتند و در آنجا سردسته ایشان جازونه Giasone (در اصل Jason) برای اغفال پادشاه این سرزمین که صاحب فوجهای زرین ینم بود خود را کشاورز خواند (دوزخ، صفحه ۳۱۹، شرح ۲). کلمه «دلوران» در اینجا ترجمه gloriosi است.

۲- اشاره به فلک آخرین، که عرش الهی در آنست.

۳- ماه... درین هنگام بئاریچه ودانه بفلك قمر رسیده اند.

## سرود دوم

الماسی که آفتاب بر آن تابد ، مارا در میان گرفته است .  
 مروارید جاودان<sup>۱</sup> در دل خویشان پذیرفت ، و این همچو آن بود که  
 قطره آبی بی آنکه شکافته شود شعاعی تابان را در خود بپذیرد .  
 اگر کمین در آنم جسمی بودم ، و با آنکه درین جهان معقول نمینماید  
 که سطحی سطح در گرا بخویش بپذیرد<sup>۲</sup> ، با این جسم دیگر چنان در آمیختم  
 که تنها در صورت نفوذ دو جسم در یکدیگر باید چنین شود ،  
 در آن صورت میبایست بیشتر از پیش مشتاق دیدار آن جوهری شوم  
 که در آن طبیعت مارا با ذات خدای در آمیخته و پیوسته میتوان دید<sup>۳</sup> .  
 در آنجا آن حقیقتی کهما از راه ایمان ، و بی آنکه اثباتش ضرور باشد ،  
 بر آن وقوف داریم ، مستقیماً بچشم ما خواهد رسید<sup>۴</sup> و صورت بدیهیاتی  
 که مورد اعتقاد آدمیان است تجلی خواهد کرد<sup>۵</sup> .  
 در پاسخ گفتیم: «ای بانو<sup>۶</sup> ، با منتهای اخلاصی که میتوانم ، بدرگاه  
 آنکس که از جهان خاکی بیرونم کشید شکر میگذارم .

۱ - eterna margarita : ماه .

۲ - اشاره بدانکه بتاتریجه وداته وارد ماه شده اند ، بی آنکه سطح ماه برای زامدادن آنها گشوده شده باشد .

۳ - اشاره به مسیح ، که در وجود او ترکیب بشری با جوهر خداوندی در آمیخته است .

۴ - یعنی : این جنبه الوهیت مسیح که در روی زمین بی آنکه دلیلی بر آن بخواهیم مورد قبول ماست ، در آسمان عملاً ثابت خواهد شد .

۵ - نقل از انجیل ( رساله اول پولس رسول به قرتیان ، باب سیزدهم ) : « ... زیرا که الحال هر آینه بطور معما می بینم ، لکن آنوقت روبرو ؛ الآن جزئی مرفقی دارم ، لکن آنوقت خواهم شناخت » . و ( رساله دوم پولس رسول به قرتیان ، باب پنجم ) : « ... مادامیکه در بدن متوطنیم از خداوند غریب میباشیم ، زیرا که با ایمان رفتار میکنیم نه ببدن » .

۶ - بانو : Madonna ؛ این لقب که خیلی احترام آمیز است و همیشه در مورد مریم بکار میرود ، ازین پس غالباً به بتاتریجه داده میشود .

## بهشت

اما مرا بگوئید که ماهیت لکهای تاریک این جسم که در آن پائین، در روی زمین، مردمان از آنها افسانه‌ها درباره قایل ساخته‌اند چیست<sup>۱</sup>؟  
تبسمی ملایم کرد، و گفت: از این پس عجب مدارا اگر پندار آدمیان درباره آن چیزها که با مفتاح حواس بشری گشودنی نیستند<sup>۲</sup>، براه خطا رود،

زیرا تو خود می‌بینی که نیروی منطق ما را، حتی در آنوقت که از حواسمان پیروی میکند، جز بالهائی کوتاه برای پرواز نیست.  
امانخت بمن بگوی که خود در این باره چه عقیده داری؟<sup>۳</sup> و من گفتم: «پندارم که آنچه در بالا چنین گوناگون مینماید، ترکیب اجسام سبک و اجسام سنگین است»<sup>۴</sup>.

واو گفت: «هم اکنون آشکارا خواهی دید که پندارتونا بچه حد ناصواب است، بشرط آنکه خوب بدان دلائلی که علیه آن اقامه خواهم کرد، توجه کنی»<sup>۵</sup>.

فلک هشتمین<sup>۶</sup>، اختران بسیار را در نظر شما جلوه گرمیکند، که

۱ - اشاره به لکهای تاریک ماه که در افسانه‌های قدیمی آنها را پشته‌های خاری میدانستند که قایل، پسر برادر کش آدم پیغمبر، بردوش دارد (دوزخ، صفحه ۳۳۷ شرح ۳)

۲ - یعنی: آن معماهای آفرینش که از راه حواس و منطق بحد آنها موفق نمیتوان شد.

۳ - یعنی: اجسامی که وزن مخصوص کم و اجسام دیگری که وزن مخصوص زیاد دارند، عبارت دیگر آنها که مایع یا بخار یا اجسام سیار سبک وزند، و آتشی دگر که صورت جامد و سنگین دارند.

۴ - بحثی که بئانریس در اینجا شروع میکند، چهارده بند یعنی تقریباً تا ثلث آخر سرود را شامل میشود؛ این مقدمه بحثهای استدلالی و فلسفی متعدد و مفصل «بهشت» است که تا آخر کمدی الهی ادامه مییابد.

۵ - آسمان نواب (رجوع شود برود بیت و سوم).

## سرود دوم

چنانکه آسان در میتوان یافت جمله آنها را از نظر کیفیت و از نظر کمیت نور،  
صوری مختلف است .

اگر این امر را علت سبکی و سنگینی آنها بود ، میبایست جمله  
این اختران را ماهیتی همانند باشد ، زیرا که از این بابت برخی بیشتر  
سهم میبردند ، و برخی کمتر ، و برخی نیز درست باندازه آن دگران .  
اما ، از اصول مختلف صوری خصائصی مختلف ناشی میشوند ، و  
اگر عقیده نودرست بود در آن صورت میبایست جمله این خصائص، منهای  
یکی از آنها، از میان بروند<sup>۱</sup> .

ازین که بگذریم ، اگر سبکی دلیلی باشد که تو برای پیدایش این  
لکه ها میجوئی ، در این صورت باید که این سیاره یا از سوئی تاسوی دیگر  
یکسره محروم از ماده باشد ،

و یا همچو چربی و خشکی که در جسمی پراکنده است : جابجا  
صفحات کتاب خود را تغییر دهد<sup>۲</sup> .

در صورت صحت این نظر، میبایست مورد نخستین در هنگام کسوف  
باثبات رسد ، یعنی نور همچنانکه از خلال تمام اجسام بخاری شکل میکند  
ازورای آن بگذرد<sup>۳</sup>

۱ - یعنی : اگر تنها قانون ثوابت و سیارات ، قانون کمی و زیادی وزن بود، کلیه قوانین  
اصلی آفرینش منهای این يك قانون ثقل از میان میرفت ، و چنین چیزی ممکن نیست ، زیرا که  
خصائص مختلف از اصول مختلف ناشی میشوند و نه از يك اصل واحد .

۲ - یعنی : بایاید لکه های ماه نوارهایی از اجسام سبك باشند که در خلال جسم سنگینی  
که ماه از آن ساخته شده سراسر ماه را فرا گرفته باشند یا اینکه تنها تا عمق محدودی را  
شامل باشند .

۳ - این توجه خاص بدینکه کسوف نتیجه آن حائل شدن کره ماه میان زمین و خورشید  
است ، برای دوران قرون وسطی خیلی جالب بنظر میآید .

## بهشت

در حالیکه این چنین نمیشود : بنا بر این فقط آن احتمال دیگر باقی میماند، و اگر بطلان آنرا نیز ثابت توانم کرد خطای نظریه تو خود بخود باثبات خواهد رسید .

اگر فضای رقیق از سوئی تاسوی دیگر مستقر نباشد ، خود بخود نتیجه میشود که برای آن، حدی است که در ماورای آن آنچه مقابل این سبکی است راه عبور بشعاع نور نمیدهد ؛

و در این حد، شعاع خورشید همچون انعکاس رنگها در روی شیشه‌ای که پشت آنرا سرب اندوده باشند ، منعکس میشود<sup>۱</sup> . البته میتوانی گفت که از آنرو شعاع در آنجا از قسمتهای دیگر تاریکتر مینماید که در عمقی بیشتر منعکس میشود .

اما اگر خود دست بازمایش زنی ، از قید اینچنین استدلال رهایی خواهی جست ، زیرا که تجربه آن منبعی است که جویباران جمله هنرهای شما از آن سرچشمه میگیرند<sup>۲</sup> .

سه آئینه بر گیر، و دوتا از آنها را در فاصله ای مساوی از خویش بگذار، و سومی را در فاصله ای دورتر از آن دو، صورتی که آنرا درست در میان آن دوتای اولین بینی. پس روی بجانب آنها کن، و چنان کن که از پشت سر

۱ - یعنی : اگر این سبکی تنها در قسمتهائی از ماه و تا عمق معینی برقرار باشد ، در آنصورت اشعه خورشید که ازین منطقه حاکی ماوراء میگردد در رسیدن به قسمت تھیل و حاجب ماوراء ، باید همچنانکه بآئینه‌ای برخورد ، منعکس شود . - شیشه‌ای که در پشت خود طبقه سرب پنهان دارد : آئینه .

۲ - یعنی: ممکن است تصور کرد که تاریکی شعاع از آن می‌آید، که بجای اینکه این شعاع در سطح ماه منعکس شود در فاصله‌ای عمقی انعکاس ییابد ، اما تجربه علمی نشان میدهد که دوری و نزدیکی محل انعکاس در شدت آن تأثیری ندارد . طی چندین بند بعد این موضوع بتفصیل توضیح داده شده است .

## سرود دوم

تونوری براین سه آئینه تابد و انعکاس این نور از این هر سه آئینه بسوی  
توباز گردد .

در این صورت آن نور را که دورتر از آن دوتای دیگر منعکس شده ،  
خواهی دید که بزرگی آن دو را ندارد ، ولی نوری که دورترین همه است  
درخششی همپایه آنها دارد .

و همچنانکه با تابش شعاع گرم ، ماده برف هم رنگ و هم برودتی را  
که در آغاز کار داشت از دست میدهد<sup>۱</sup> ،

تو نیز که اکنون بحقیقت پی برده ای از این پس چنین خواهی  
بود<sup>۲</sup> ، و اکنون میخواهم که درون ترا با فروغی چنان شدید روشن کنم  
که فی نفسه بدرخشش در آید .

در آسمان صلح الهی<sup>۳</sup> جسمی در گردش است که هستی جمله آنچه  
درون آن است ، بدان وابستگی دارد<sup>۴</sup> .

آسمانی که در زیر آنست و این همه اختران را در خویش دارد ، این  
مایه هستی را در جوهرهای مختلفی که هم جدا از آنند و هم اجزائی از آن،  
توزیع میکند<sup>۵</sup> ؛

۱ - اشاره بدانکه برف بر اثر تابش خورشید ذوب میشود و شفافیت و برودت خود را از دست میدهد . بعضی از مفسرین این جمله را فوب فها نمودار شدن زمینی که در زیر آن پنهان است معنی کرده اند .

۲ - یعنی : تابش خورشید منطق من استحکام فرضیه خطای ترا از میان برده است .

۳ - اشاره به Empireo ، عرش اعلی .

۴ - اشاره به Primo Mobile که گردش جمله افلاک درون آن صورت میگیرد و دوزدگی آدمیان و موجودات بدان وابسته است .

۵ - آسمان بعد از فلک هفتمین ، یا فلک نوابت ، که این جوهری را که از فلک علیا گرفته میان جوهرهای مختلف یعنی ستارگان توزیع میکند .

## بهشت

افلاك دگر، بر حسب طبایع مختلف خویش، خصائص مشخصی را که درخود نهفته دارند، و نیز بندهای خاص خویش را، در راه غایت مقصود خود بکار می‌اندازند<sup>۱</sup>.

و چنانکه از این پس خواهی دید این عوامل اصلی جهان هستی بدین ترتیب از درجه‌ای بدرجه‌ای می‌روند، و هر يك از آنها آن‌مایه‌را که از درجه بالاتر گرفته بدرجه پائین ترمی‌دهد<sup>۲</sup>.

اکنون نيك توجه کن که چسان من با استدلال خویش بجانب آن خیری می‌روم که تو در طلب آنی<sup>۳</sup>، بدانسان که بعد از آن تو خود از گذار توانی گذشت<sup>۴</sup>.

همچنانکه آهنگری باید تا پتك برسندان زند، نفوذ افلاك مقدس را نیز وجود گردانندگانی مسعود<sup>۵</sup> ضرور است،

و آسمانی که همه اختران زیبائی بخش‌آند<sup>۶</sup>، تصویر آن جوهری را که مایه گردش آن است می‌گیرد و از آن مهری می‌سازد<sup>۷</sup>،

و همچنانکه روح در قالب خاکی شما<sup>۸</sup> در میان اعضای مختلف تن

۱ - یعنی: هر يك از افلاك دیگر، قسمتی از این جوهر را که با آنان متناسب است می‌گیرند و آنرا در راه انجام مأموریت خویش و نیز بمنظور توسعه آن خصائصی که خاص ایشان است (بذرها) بکار می‌برند.

۲ - عوامل اصلی: افلاك - منظور اینست که هر فلك جوهر وجودی را از فلك بالاتر کسب میکند و بفلك پائین‌تر انتقال می‌دهد.

۳ - اشاره بخداوند.

۴ - یعنی: وقتی که دیدگان بصیرت را گشودم، خود بی احتیاج بمن پیش می‌توانی رفت.

۵ - beati motor(i): اشاره به فرشتگان (دوزخ صفحه ۱۷۹، شرح ۱)

۶ - فلك نوابت.

۷ - یعنی: نقش خداوند را می‌گیرد و آنرا بصورت مهری بر جمله افلاك می‌زند.

۸ - در اصل: a vostra polve: در گردوغبار شما. اصل فکر از تورات است

(تورات، سفر پیدایش، باب سوم): «... زیرا که تو خاك هستی و بذاك خواهی برگشت».



## سرود دوم

که هر يك وظیفه‌ای بر عهده دارند تقسیم میشود ،  
 بهمینسان حکمت ازلی کمال خویش<sup>۱</sup> را میان اختران توزیع  
 میکند ، ولی درهمه حال وحدت خود را در حرکت محفوظ میدارد .  
 هر خصیصه ای در صورت خاص خود با جسم ارزنده ای که این  
 نیروش بجنبش درآورده است میپیوندد و با آن چنان درمیآمیزد که زندگی  
 با شما .

و این نیرو که با جسم آسمانی درآمیخته است ، بیرکت آن کیفیتی  
 که زاینده آنست در این جسم بتجلی درمیآید ، همچنانکه برق شادی در درون  
 پلکهای آدمیان میدرخشد .

از این نیرو است که فرق ظاهری نوری با نور دگر ناشی میشود ، و  
 نه از سنگینی و سبکی : این است آن اصل مشخص

که باقتضای کرم خویش تاریك و روشن را پدید میآورد<sup>۲</sup> .

۱ - در اصل : خبر متعدد او sua bontata multiplicata .

۲ - از مجموع این بحث نتیجه میشود که آنچه حکمفرمای واقعی نوابت و سیارات است  
 قانون وزن و غلظت نیست ، بلکه نیروی محرکه ایست که از جانب آسمان میآید ، و بنابراین لکه‌های  
 ماه در حقیقت مظهر نمونه‌های مختلف این نیروی محرکه اند ، نه علامت اینکه قسمتی از ترکیب  
 ماه سبك و قسمتی دیگر سنگین باشد .

# سرود سوم

## آسمان اول: فلک ماه

### ارواحی که در ایهای ندور خرد کوتاهی کرده اند

این سرود سراسر به فلک ماه اختصاص دارد، و دانه در آنجا بانختین ارواح در آسمان روبرو میشود؛ در دوزخ ارواح صورت جسمانی روشن و مشخصی دارند، بطوریکه حتی برخی از آنها را با دست لمس میتوان کرد، و دانه خود در یکجا مواز سربکی از دوزخیان میکند. در برزخ این ارواح صورتی لطیف تر و مجرد تر پیدا میکنند، چنانکه نور آفتاب از آنها میگذرد و دانه که در صدد معافه باروح آشنائی برمیآید آغوش بروی او میگذشاید و چیزی در بازوان خود نمیبیند، اما خطوط چهره و اندام وی را بخوبی تشخیص میدهد. در «بهشت» ارواح صورتی از بنهم مجرد تر دارند؛ زیرا همه آنها چنان با نوری که از ایشان ساطع است در آمیخته اند که خطوط و مشخصات اندام و صورتهایشان را تشخیص نمیتوان داد، و همه آنها شکلی مهم و شج مانند دارند که جنبه «تجرد» و معنی در آن فوثر است.

در فلک ماه، دانه با ارواحی روبرو میشود که مرکب نوع خاصی از سهل انگاری شده اند، بدین معنی که در حیات زمینی خود بهمدی که با خدای خویش بسته بودند وفا نکرده اند، منتها این عدم ایفای بعد از جانب آنها الزامی بوده و خودشان در آن دخالتی نداشته اند. این ارواح، مانند دوستی دیگری که بعداً در افلاک عطارد و زهره با دانه روبرو میشوند، هنوز نشان مختصری از قالب زمینی و شکل انسانی خود دارند، و فی المثل دانه تشخیص میدهد که زنی با او طرف گفتگو است و فقط زیبایی خارق العاده این زن در قالب «بهشتی» اوست که شاعر را از شناسائی او باز میدارد، در صورتیکه روح بدو تأکید میکند که در روی زمین با دانه آشنا بوده است. در افلاک بالاتر همین بازمانده مختصر از صورت خاکی نیز از میان میرود و دیگر تشخیص هویت ارواح از روی شکل ظاهری آنها امکان پذیر نیست.

ظاهراً شباهت خاصی از لحاظ طبقه بندی «بهشت» در میان این فلک اول بهشت و طبقات اول «دوزخ» و «برزخ» موجود است، بدین معنی که در این هر سه طبقه ارواحی جای دارند که مرکب سهل انگاری و ضعف نفس شده اند: در «دوزخ» این ارواح ساکن طبقه اول، آتھائی هستند که اثر و خاصیت وجودی از خود نشان نداده و با آنکه جرم خاصی ندارند قسمی در راه خدا نیز بر نداشته اند.

## مقدمه سرود سوم

در «برزخ» ، برزخیان طبقه مقدماتی آنها بودند که تا آخر عمر در توبه و استغفار تامل کرده و فقط در دم مرگ یا اندکی پیش از آن دست بدامان خداوند زده‌اند . در «بهشت» ارواحی در فلک اول بر می‌برند که اراده‌ای قوی برای معانت ازینکه دیگران آنها را بزور از ایفای بهد بازدارند نشان نداده‌اند ، و بتاتریس در سرود بعد خود درین باره توضیح کافی میدهد .

ولی برای چه دانه این ارواح را در فلک «ماه» جای داده و چه وجه شبیهی میان ماه و وضع ایشان هست ؟ پاسخ این سؤال را باید در صفاتی جست که اخترشناسان قدیم برای ماه و نور آن قائل بودند . بوتی Buti مفسر معروف کمذی‌الهی، درین باره نقل از «المبصر» اخترشناس عرب مینویسد : « ماه کره‌ای سرد و مرطوب و مرموز است . گاهی در ما ایجاد خونگر می و نشاط و آمادگی برای کار میکند و گاه حس خلوص و احتیاج بدعا و نیایش پدید می‌آورد . همیشه برانگیزاننده حس جمال پرستی و زیبایی دوستی است ، ولی محرك استعداد سحر و جادو، علوم غریبه ، اکتشافات و سیاحت‌های بری و بحری نیز هست . از لحاظ احساساتی ، ستاره خاص زنان نجیب و زنانوشوئیهای مسمود است و این جنبه خوب آن ، پایای جنبه دیگری می‌آید که مربوط بنفوذ این ستاره در پیمان شکستن و نهمت بستن و دروغ گفتن است .»

باید متوجه بود که در «اخترشناسی» قدیم همیشه نفوذ هر ستاره در روحیات و اخلاق کسانی که در زیر نفوذ آن ستاره بدنیا می‌آمدند اهمیت زیاد داده میشد بدین جهت بود که برای تعیین مقدرات هر کس سراغ «ستاره» او می‌رفتند . در مورد بقیه افلاک «بهشت» نیز همین نکته رعایت شده است .

## سرود سوم

آفتابی که پیش از آن دلمرا با آتش عشق گرمی بخشیده بود<sup>۱</sup>،  
این بار با استدلال و برهان پرده را فراوریم از چهره دلپذیر حقیقت زیبا  
برداشت.

برای آنکه اعتراف کرده باشم که دست از پندار خطای خوش  
برداشته و متقاعدشده‌ام، تا آن حد که ضرور بود سربالابردم تا سخن بگویم؛  
اما در این هنگام چیزی دیدم که تأمل در آن سخت شیفته خویشم  
کرد، چنانکه اعتراف خود را از یاد بیردم.

همچنانکه خطوط چهره ما، درشیشه های حاکی ماوراء و صیقلی  
یا در آبهای روشن و آرام و نه چندان زیاد که عمقشان تاریک نماید  
انعکاسی چنان ضعیف دارند که مرواریدی بر پیشانی سپیدی فزون  
از آن مردمک دیدگان ما را بخویش نمیخواند،  
بهمانسان چهره ای چند را دیدم که آماده سخن گفتن مینمودند،  
و این مرا دچار خطائی خلاف آن توهم کرد که مردی را عاشق چشمه ساری  
کرده بود<sup>۲</sup>.

۱- بئاتریس.

۲- یعنی: درشیشه و نه در آئینه.

۳- اشاره به داستان نرگس Narcissus که بنا بر روایات یونانی صورت خود را در آب  
دید و عاشق آن شد (دوزخ، صفحه ۴۷۳، شرح ۱). - خطائی خلاف آن: اشاره بدانکه  
نرگس تصویری را آدمی واقعی ندانسته بود و دانسته در اینجا روحی واقعی را بجای تصویری میگیرد.



ارواحی چند را دیدم که آماده سخن گفتن مینمودند (صفحه ۱۱۵۶)

## سرود سوم

چون این بدیدم آنهارا تصاویری پنداشتم که درجائی منعکس شده باشند، و روی بر گرداندم تا صاحبان اصلی این تصاویر را ببینم ؛  
و هیچ ندیدم، و لاجرم به روی خویش نگرستم و نظر بر چهرهٔ  
راهنمای مهربانم دوختم که لبخند او گرمی نگاه مقدسش را فرو نتر می کرد.  
وی بمن گفت: «عجب مدارا اگر مرا بر اندیشه های باطل خویش خندان  
بینی، زیرا که هنوز این اندیشه ها را در طلب حقیقت پائی استوار نیست،  
و بالعکس بشیوهٔ دیرین خود، ترا بیهوده سرگردان دارند: اینان  
که میبینی ارواحی واقفیند<sup>۱</sup> که بسبب کوتاهی در ایفای نذور بدینجا فرستاده  
شده اند.

لاجرم با آنان سخن بگوی و آنچه را که گویند بشنو و بپذیر، زیرا  
که فروغ حقیقت که سرپایشان را از شوق آکنده دارد، آنان را امکان  
جدائی از خویش نمیدهد<sup>۲</sup>».

چون این بشنیدم به شبحی که بیش از دیگران شائق گفتار مینمود  
روی کردم و چون مردی که میلی فزون از اندازه پریشانش کرده باشد  
بسخن پرداختم:

«ای روحی که برای سعادت جاوید آفریده شده ای و این شادکامی  
را از برکت آن حیات جاودان داری که جز آن کس که لذتش را چشیده  
باشد کسی مفهوم واقعی آنرا نمیتواند دانست،  
مرا بسی خوشایند است اگر از نام و نشان خویش آگاهم کنی.»

۱- در اصل: اجسام واقعی vere sustanze

۲- یعنی: اینان چنان مجذوب حقیقتند که سخنی جز بر است نمیتواند گفت.  
«فروغ حقیقت» در اینجا اشاره به ذات الهی است که در بارهٔ «دوری از آن» در اواخر بهشت  
نوضیح داده خواهد شد.

## بهشت

و آنکاه وی با دید گانی خندان و بی آنکه درمگی کند چنینم پاسخ داد :

« احسان ما در بروی هیچ اشتیاق شایسته ای نمیندد ، زیرا کرم  
اعلی مایل است که در بارخوش را سراسر همانند خود بیند .<sup>۱</sup>

من در روی زمین با کرم ای بودم و صومعه نشینی<sup>۲</sup> ؛ و اگر نیک بیندیشی  
تجلی خیره کننده زیبائی کنونی من ترا از شناسائیم باز نتواند داشت .<sup>۳</sup>  
در این صورت درخواهی یافت که من « پیکاردا » یم<sup>۴</sup> که همراه این  
عاقبت بخیران دگر در کند ترین افلاک<sup>۵</sup> بسر میرم<sup>۶</sup> و نیکبختم .  
تمایلات ما که فقط با آن آتشی که روح القدس را پسند خاطر است  
شعله بر میافروزند ، با آن سعادتسی که وی خواسته است دمساز و از آن  
شادمانند<sup>۷</sup> .

و این وضع ما که چنین مینماید<sup>۷</sup> از آن جهت برای ما خواسته شده که

- ۱- کرم اعلی : خداوند . اصل فکر از انجیل است ( رساله اول یوحنا رسول ، باب چهارم ) :  
« ... و ما دانسته و باور کرده ایم آن حجتی را که خدا با ما نموده است - خدا محبت است و هر که  
در محبت ساکن است در خدا ساکن است و خدا در وی » .
- ۲- صومعه نشین : *sorella* ( خواهر مقدس ) اشاره بدختران تارك دبا .
- ۳- یعنی : با اینکه زیبائی من اکنون بخاطر بهشتی بودم در حد کمال است باز هم اگر  
وقت کنی شاید که مرا بشناسی .
- ۴- *Piccarda* ، اشاره به « پیکاردا دونائی » خواهر « فورمزدونائی » ( رجوع شود به  
سرودهای ۲۳ و ۲۴ برزخ ) و « کورسودونائی » ( رجوع شود بسرود ۲۴ برزخ ) ، که داته در  
برزخ از فور زه احوال او را میبرد . این خانم زیبا اندکی بعد در متن همین سرود عاقبت خودش  
را برای داته حکایت میکند .
- ۵- سعادتمندان دگر : سایر ارواح بهشتی . - « کندترین افلاک » : فلک ماه که چون  
از همه افلاک دیگر بزمین نزدیکتر است ، کندتر از همه میچرخد .
- ۶- یعنی : چون ما در اینجا روحاً مطیع محض روح القدس ( یکی از مظاهر ثلاثه خداوند  
در آئین مسیح ) هستیم ، بهره او خواسته باشد راضی و از آن شادمانیم .
- ۷- اشاره بدانکه این ارواح در پائین ترین طبقه بهشت ، یعنی در فلک قمر  
سر میرند .

## سرود سوم

در ادای نذرهای خوش سهل انگاری کردیم و قسمتی از آنها را نادیده گرفتیم.<sup>۱</sup>  
چون چنین شنیدم، بوی گفتم: «نمیدانم در فروغ پر جلال شما<sup>۲</sup>  
چه چیزی خدائی متجلی است که شباهت شما را با آنچه بودید از میان  
برداشته است؛

و از این سبب است که حافظه من در این باره چیره دستی توانست  
کرد؛ اما اکنون گفته نو بیاریم آمد، چنانکه اینک آسانتر باز  
نوانم شناخت.

اما بمن بگوی که شما که در اینجا سعادت جاودان دارید، آیا باز  
مشتاق اقامتگهی بالاتر از اینید تا بهتر ببینید یا محبوبتر باشید؟<sup>۳</sup>  
وی به همراه آن ارواح دگر لبخندی کوتاه زد و پس آنگاه با لحنی  
چنان پر سرور که پنداشتی از عشق در آتش نخستین<sup>۴</sup> میگذاخت پاسخ داد:  
«ای برادر، آرزوهای ما با دست احسان که بما تنها آنچه را مینماید  
که خود دارای آنیم، داشتن عطش برای چیزهای دگر را بما اجازه  
نمیدهد، بر آورده شده اند».

۱ - اشاره بدانکه این بانو با خداوند پیمان داشت که زنده گیش سراسر در صومعه و دیر بگذرد، ولی چنین نشد.

۲ - این کلمه «شما» خطاب دانه به جمیع این ارواح است، و وی اندکی بعد هنگامیکه  
بتنهائی با «یکاردا» سخن میگوید بدو «تو» خطاب میکند.

۳ - این شعر از شعرهای مبهم کمندی الهی است که «وجب تفسیرهای بسیار و غالباً  
متناقض شده است. اصل آن چنین است: *per più vedere, o per più farvi amici* :  
بطور کلی مفسرین قدیمی مفهوم این مصرع را این دانسته اند که: «برای بهتر دیدن خداوند و  
برای نزدیکتر بودن بدو». ولی بسیاری دیگر نیز آنرا: «برای دیدن تعداد بیشتری از ارواح  
بهشتی و جلب دوستی عده زیادی از آنان» معنی کرده اند.

۴ - خداوند. ۵ - یعنی: خداوند ما را با آنچه داریم راضی و خوشبخت دارد، چنانکه آرزوی وضعی  
دیگر را نمیکنیم، و اگر جز این بود غیر از آن میخواستیم که خداوند خواسته است، و این  
کفر است.



## بهشت

اگر ما را اشتیاق بالا رفتن بود، چنین شوقی با خواسته آن کس که این اقامتگاه را بما ارزانی داشته ساز کار نمی‌آید :  
و این چنین ناسازگاری‌شان این افلاک<sup>۱</sup> که در آنها بالضروره<sup>۱</sup> با احسان میباید زیست نیست، بشرط آنکه مفهوم این احسان رانیک دریایی .  
از آن مهمتر، جوهر و اصل زندگانی پر سعادت ما همین است که مطیع اراده الهی باشیم تا از این راه اراده های ما و او در آمیزند و یکی شوند<sup>۱</sup> :

لاجرم جمله ما ساکنان این دیار از اینکه هر دسته ای در آسمانی دگر جای داریم خرسندیم، و آن پادشاهی<sup>۲</sup> که میل ما را با اراده خود یکی میکند، نیز چنین میخواهد :

این اراده اوست که مایه صلح ماست. اوست آن دریائی که همه روی بدان دارند، چه آنها که خودش می آفریند و چه آنها که بدست طبیعت پدید می آورد.  
چون این بشنیدم برایم روشن شد که در آسمان همه جا بهشت است<sup>۴</sup> هر چند که برکت خیر متعال بر همه جای آن یکسان نازل نشود .  
اما چون گاه اتفاق می افتد که خاطر از غذائی سیر میشود در حالیکه

۱ - *necesse* این کلمه در متن تماماً بصورت لائینی آن بکار رفته است نااهمیت خاص آن در گفته روح بهشتی بهتر نمودار شود . مفهوم این بند اینست که اساس زندگی بهشت احسان و محبت است .

۲ - نقل از سن تماس آکینوس : « اراده خداوند قانون اصلی است که کلیه اراده های معقول باید طبق آن تنظیم شوند » .

۳ - اشاره بخداوند .

۴ - اصل فکر از انجیل است ( انجیل یوحنا ، باب چهاردهم ) : « ... بخدا ایمان آورید ، بمن نیز ایمان آورید - در خانه پدر من منزل بسیار است . » و سن تماس آکینوس ، این «منزلها» را درجات مختلف سعادت ازلی میداند که ارواح مشمول آن میشوند .

## سرود سوم

هنوز غذائی دیگر ما را پسند است ، چندانکه این را میطلبیم و آنرا  
پس میزنیم ،

من نیز با حرکت و با سخن خویش چنین کردم تا از زبان اودریابم  
که آن مطلبی که وی تا با آخر نگفت کدام بود .

بمن گفت : « حیاتی کامل و شایستگی خاص ، زنی را در آسمانی  
بالا تر از اینجا جای داده است که درد نیای شما دختران تارک دنیا بآئینی که او  
وضع کرده جامه میپوشند و برقع میافکنند<sup>۱</sup>

برای اینکه تا بهنگام مرگ همراه با این شوئی بیدار باشند  
و بخسبند که هر ندری را که احسان بصورت دلخواه او درآرد ،  
پذیراست<sup>۲</sup> .

بسیار جوان بودم که از جهانیان گریختم تا بدنبال اوروم . جامه‌ورا  
پوشیدم و در بروی خویش بستم ، و عهد کردم که مقررات آئین اورا  
رعایت کنم .

اما مردان که بیشتر روی به بدی دارند تا به نکوئی، مرا از صومعه

۱ - اشاره به سنتاکیا را داسیزی Santa Chiara d'Assisi ( در اصل فرانسه  
سنت کلردامیز Sainte Claire d'Assise ) قدیسه مسیحی ( ۱۱۹۴-۱۲۵۳ ) که تحت تأثیر  
سخنان « سن فرانسواداسیز » روحانی و مقدس بزرگ مسیحی که همشهری او بود در یکشنبه مقدس  
سال ۱۳۱۲ در حلقه زنان تارک دنیا در آمد و با ارشاد « سن فرانسواد » دومین فرقه  
( ordine ) فرانیکن را بنام « زنان فقیر » بنیاد نهاد که بعداً بنام خود او « کلاریس » خوانده  
شد ( ordine delle Clarisse ) . دو سال بعد از مرگ وی پاپ الساندروی چهارم از طرف  
کلیسای کانولیک بدو لقب مقدس ( santa ) داد .

۲ - اشاره به مسیح، که مؤمنین روز و شب در دل خود با او برمیگردند . نقل از انجیل  
( انجیل متی ، باب نهم ) : « .. آبا پسران خانه عروس مادامیکه داماد ( عیسی ) بایشان است  
میتوانند مانم کنند ؟ » و ( انجیل مرقس ، باب دوم ) : « ... و عیسی بدیشان گفت آبا ممکن  
است پسران خانه عروس مادامیکه داماد بایشان است روزه بدارند ؟ » .

## بهشت

دلپذیر بیرون کشیدند، و خدا میداند که از آن پس زندگانی من بچه صورت گذشت<sup>۱</sup>؛

وصاحب این فروغ درخشان دگر نیز که در جانب راست منش میبینی،  
وبا تمام آن رخسندگی که فلک ماراست منوراست،

همچو من تارک دنیا بود، و او نیز همان در باره خویش میانیدیشد که من  
در مورد خود میگویم؛

و همچنانکه بامن کردند نوارهای مقدس را از سر او نیز بکشیدند.  
این فروغی که میبینی از «گستانسا» ی بزرگ است که از دومین  
باد «سوآوه» نیروی سومین و آخرین را بزاد<sup>۲</sup>.

با من چنینی گفت، و پس آنگاه بخواندن Ave Maria<sup>۳</sup> پرداخت،  
و سرود خوانان همچون جسمی سنگین که در آب فرو رود از نظر م ناپدید شد.  
دیدگان من که تا حد توانائی خود ویرا دنبال کردند، چون او را

۱- «پیکاردا» مدت کوتاهی در دبر «سنتا کلارا» بسربرد، ولی برادرش «کورسو» بخاطر مصالح سیاسی خویش وی را بزور از آنجا بیرون کشید و شوهر داد. این واقعه ظاهراً در فاصله سالهای ۱۲۸۳ و ۱۲۸۸ که «کورسودوناتو» برادر پیکاردا قاضی بزرگ «بولونیا» بود صورت گرفت. - چنانکه چندتن از مفسرین قدیمی نقل کرده اند، در شب عروسی این خانم دچار تبی شدید شد و اندکی بعد به بیماری جذام گرفتار آمد و خیلی جوان بود که مرد، و شاید اشاره داته به آنچه بعد از آن گذشت، همین نکته باشد.

۲- گستانسا Gostanza، دختر روجیروی اول پادشاه سیسیل، و زوجه آرسگوی ششم (بآلمانی هاینریش) پادشاه سواب آلمان بود. وی در سال ۱۱۵۴ متولد شد و در ۱۱۸۵ بزوجیت هاینریش ششم درآمد (که در اینجا «دومین بادسوآوه» لقب گرفته و مراد از آن اینست که وی در دنبال فردریک بار باروسا آمده بود و هر دو مثل طوفانی باحدت و شدت سلطنت کردند و زود نیز از میان رفتند). از این ازدواج پسری بدنیا آمد بنام فردریک دوم (بابائیلیائی فدریگو) که «سومین و آخرین» پادشاه این سلسله بود. - موضوع تارک دنیائی این خانم و بیرون کشیده شدنش از دبر، طبق تحقیقات محققین افسانه ای بیش نیست که آنرا علیه فردریک دوم ساخته بودند.

۳- سلام بر مریم، مطلع لائینی سرود بسیار معروف مسیحی.

---

### سرود سوم

---

از کف بدادند ، روی بجانب آنکس که مرا هدف شوقی فزونتر بود  
بردند ،

ویکسره متوجه بئانریچه شدند، اما نا کهان در نظر من وی همانند  
صاعقه ای با فروغی چنان خیره کننده بدرخشید که بینائی مرا در بدو امر  
یارای تحمل آن نماند؛

و این مراد پرشش از او بکندی بیشتری واداشت .



# سرود چهارم

## آسمان اول : فلك ماه

### ارواحی که در ادای ندور خود کوتاهی کرده‌اند .

داته و بتاتریس تمام این سرود را در «فلك ماه» می‌گذرانند . سخنان آن بانوی زیبا که در سرود پیش باداته طرف گفتگو شده بود ، برای وی مشکلی پیش آورده که بتاتریس با علم خدائی خود پیش از آنکه داته لب بگشاید بدان پی میبرد و توضیحات کافی بوی میدهد . يك مشکل داته جنبه فلسفی دارد و مربوط به عقیده ایست که افلاطون درباره صعود ارواح به افلاکی که از آنجا آمده‌اند، در کتاب Timoeus ابراز داشته است . اشکال دیگر او جنبه احساساتی دارد و آن اینست که برای چه ارواح کسانی که برخلاف میل خود یعنی عنفاً از ایفای به نذر مذهبی بازداشته شده‌اند ، باید در بهشت از سعادت کمتر از سعادت ارواح دیگر برخوردار آیند ؟

بتاتریس درین هردو مورد توضیحاتی میدهد که داته را قانع میکند . ولی در آخر سرود شکی دیگر در ذهن داته پدید می‌آید که وی آنرا باراهنمای خود در میان می‌گذارد .

## سرود چهارم

در میان دو غذا که از حیث فاصله و از حیث جاذبه یکسان باشند ،  
آنکس که آزادی انتخاب داشته باشد پیش از آنکه دندان دریکی از آن دو  
فروبرد ، از گرسنگی خواهد مرد ؛

و چنین است وضع گوسپند بچه‌ای در میان دو کرگ درنده تیزاشتها  
که وی از آن هر دو بیک اندازه بترسد ، و نیز چنین است وضع سگی در میان  
دو گوزن .

لاجرم اگر خاموش ماندم ، خوش را از این بابت نه ملامتی میکنم  
ونه میستایم ، زیرا که در آن حال در میان دو تردید سرگردان بودم ، و بدین  
الزام داشتم .

بناچار خاموشی گزیده بودم ؛ اما میل من و آنچه میخواستم پرسید  
آشکارا تر از آنچه میتوانستم با کلماتی مشخص بر زبان آرم ، بر چهره ام  
نقش بسته بود .

«بئاریچه» که این بدید چنان کرد که «دانیال» برای فرو نشانندن  
آتش خشمی که «نبو کد نصر» را بناحق بسنگدلی واداشت کرده بود<sup>۱</sup> ،

۱- اشاره بدانکه «نبو کد نصر» ، پادشاه بابل ، در دنباله خواب معروف خوش ، معبرین  
کلده را گرد آورد و نه فقط از آنان خواست که خوابش را تعبیر کنند ، بلکه ازین بابت مجازاتشان  
کرد که چرا نتوانسته بودند با علم خوش بر روی او وقوف یابند ، در صورتیکه خود او جزئیات  
این خواب را فراموش کرده بود. و از اینجاست که خشم وی «غیر عادلانه» بود ؛ ولی «دانیال» با فیض  
ربانی توانست این خواب را برای او نقل کند . اصل این ماجرا بتفصیل در نورات آمده است  
بقیه در صفحه بعد

## بهشت

و گفت: «نیک میبینم که چسان دومیل مختلف هریک ترا بجانب خوش میکشند، چنانکه اندیشه تودرین میان از ابراز وجود سر باز میزند. چنین استدلال میکنی که: «اگر اراده نیکو پایدار بماند، چگونه اعمال فشار از جانب دیگری از ارزش شایستگی من میتواند کاست؟»<sup>۱</sup>

و این نیز ترا مایه شك است که در اینجا ارواح بظاهر بر طبق فرضیه افلاطون بسترگان باز میگردند.<sup>۲</sup>

این دو پرسش هر دو بیک اندازه بر اراده ات<sup>۳</sup> سنگینی میکنند: لاجرم نخست آن يك از این دو را که خطرناکتر است مطرح میکنم.<sup>۴</sup>

### بیه از صفحه قبل

( کتاب دانیال نبی ، باب دوم ) : « ... و در سال دوم سلطنت نبوکد نصر ، نبوکد نصر خوابی دید و روحش مضطرب شده خواب از وی دور شد . پس پادشاه امر فرمود که مجوسیان و جادوگران و فالگیران و کلدانیان را بخواهند تا خواب پادشاه را برای او تعبیر نمایند ، و ایشان آمده بحضور پادشاه ایستادند - و پادشاه بایشان گفت خوابی دیده ام و روحم برای فهمیدن خواب مضطرب است - کلدانیان بزبان آرامی بیادشاه عرض کردند که پادشاه تا باید زنده بماند ، خواب را برای بندگات بیان کن و تعبیر آنرا خواهیم گفت - پادشاه در جواب کلدانیان فرمود فرمان از من صادر شد که اگر خواب و تعبیر آنرا برای من بیان نکنید پاره پاره خواهید شد و خانه های شما را مزبله خواهند ساخت .... الخ . »

۱- اشاره این سخن به «پیکاردا» و «گستاشا» است که داته در سرود پیش با آنها مواجه شده است، و برای داته این مسئله حل نشده که اگر «پیکاردا» و «گستاشا» را با جبار از صومعه بیرون کشیدند، ایشان خود چه قصوری کرده بودند که بخاطر آن در پایین ترین طبقه بهشت جای گیرند .

۲- اشاره بگفته افلاطون ، در کتاب Timoeus ، که بموجب آن ارواح آدمیان پیش از بدنهای آنان آفریده شده و در ستارگان جای داده شده اند، و بعد از مرگ کسان نیز هریک ازین ارواح بستاره ای که قبلاً در آن بوده باز میگردد .

۳- این کلمه بصورت لاتینی آن (velle) آمده است .

۴- اشاره به موضوع دوم ، یعنی فرضیه افلاطون، که در صورت اثبات آن اصول عقاید کاتولیک باطل میشود . بنابراین این موضوع خطرناک است ، زیرا ایمان را متزلزل میکند ، در صورتیکه موضوع اولی ، یعنی عدم وفای به نذر ، این چنین خطری را ندارد .

## سرود چهارم

آن کس از «سرافین»<sup>۱</sup> که از همه با خدای در آمیخته تـراست ،  
و موسی و سموئیل<sup>۲</sup> و هر یک از دویوحنـا که خواهی<sup>۳</sup> ، و حتی مریم ،  
در آسمانی جدا از آسمان این ارواحی که هم اکنون دیدی خانه  
ندارند، و وجودشان را مالیانی بیشتر یا کمتر از یکدیگر دوام نیست<sup>۴</sup> ،  
بلکه اینان جملگی زیبایی بخش حلقه نخستینند<sup>۵</sup> و همه آنها بحسب  
کمی وزیادی توانائی خود در ادراک روح ازلی از زندگانی شیرین برخوردار  
میا یـند .

و اگر این ارواح در اینجا بر توعیان شدند ، نه از آنجهت بود که این  
فلک را مقرنات ایشان خواسته باشند ، بلکه از آنرو که ترابفهمانند که  
آنانرا درجه کمتری از سعادت ملکوتی نصیب است .  
با نیروی مدرکه شما بناچار اینچنین سخن بایست گفت؛ زیرا که  
این نیرو جز از راه حواس شما آنچه را که بعداً برایتان قابل فهم میشود،  
درک نمیتواند کرد.

۱- ملائکی که بقیه یهودان و مسیحیان در طبقه بندی نه گانه فرشتگان مقام اول را دارند .

۲- سموئیل نبی ، شیخ وقاضی بزرگ قوم اسرائیل، که شاعول وبعد داود نبی را بیادشاهی اسرائیل برگزید . ظاهراً فکر همدیف گذاشتن موسی و سموئیل را داشته از تورات گرفته است ( تورات، کتاب ارمیاه نبی ، باب پانزدهم ) : « ... و خداوند مرا گفت اگر چه هم موسی و هم سموئیل بحضور من میایستادند، جان من باین قوم مایل نمیشد » .

۳- اشاره به «یوحنا» معمد (San Giovanni Battista) که مژده تریکی ظهور مسیح را میداد و در نهر اردن به تمعید کسان پرداخت ، و «یوحنا انجیلی» ( San Giovanni Evangelista ) که از حواریون عیسی بود و یکی از اناجیل اریعه و نیز رسالات ثلاثه یوحنا و «مکاشفه» معروف یوحنا رسول از اوست .

۴- یعنی : سعادتشان ابدی است و دورانی محدود ندارد .  
فلسفه نخستین : (empireo) بالاترین طبقه آسمان



## بهشت

از این رواست که کتاب آسمانی بهمدا سخنان خوش را در این باره با ضعف قوه ادراک شما هماهنگ کرده، و فی المثل برای خداوند پاها و دستها قائل شده است، در حالیکه در این اشارات مفهومی دیگر مستتر است.

و از همین رواست که کلیسای مقدس جبرائیل و میکائیل و آن دیگری را که درمان بخش طوییا شد<sup>۱</sup> با صورت آدمیان بر شما عرضه داشته است. آنچه را که «تیمئو»<sup>۲</sup> درباره ارواح میگوید، با آنچه در این جا توانی دید شباهتی نیست، زیرا که او را ظاهراً اندیشه و گفتاریکی است<sup>۳</sup>. وی مدعی است که روح به ستاره خوش باز میگردد، زیرا کمان میبرد که چون طبیعت آنرا در قالب تنی جای داده، این روح از آن ستاره جدا شده است؛

و چه بسا که اندیشه او را مفهومی بجز آنچه از کلماتش مستفاد میشود باشد، و لاجرم بهره‌زیت ویرا تخطئه نمیباید کرد. اگر منظور او واقعاً این باشد که خوب و بد<sup>۴</sup> آثار بدین افلاک باز میگردند، شاید که کمان‌وی تیری بجانب حقیقت پرتاب کرده باشد؛ این اصل فلسفی که سوء تعبیر شده<sup>۵</sup> پیش از این تقریباً هم‌مردمان

۱ - اشاره به رفائیل، که بهودی یارسای ساکن ری را که در دوران سالخوردگی خود نابینا شده بود، با دستورهائی که به پسرش داد بینا کرد.

۲ - Timeo (یونانی Timoeus) کتاب معروف افلاطون (رجوع شود بشرح ۲ صفحه ۱۱۶۸)

۳ - یعنی: چنین بنظر میرسد که افلاطون در لفافه سخن نمیگوید، تا بتوان چنین تصور کرد که کلام او در لباس مفهوم ظاهری آن معنای تمثیلی و ضمنی دیگری داشته باشد.

۴ - در اصل: افتخار و ملامت l'onor e il biasmo

۵ - یعنی: اگر منظور واقعی افلاطون این باشد که ارواح از لحاظ سعد و محس تابع نفوذ ستارگانند، در صورت وی چندان بخطا نرفته است.

۶ - یعنی: مردمان آنرا فقط از روی ظاهر معنی و تعبیر کردند.

## سرود چهارم

را بضالات افکند، چندانکه اینان به اختران نامهای مشتری و عطارد و مریخ دادند<sup>۱</sup>.

اما آن شلذگر که خاطرت را پریشان دارد با زهری کمتر از این درآمیخته است؛ زیرا که بداندیشی آن بهر حال ترا از من دور نمیتواند کرد<sup>۲</sup>.  
اگر دادگری ما در دیده جهانیان بیدادگری آید، این خود دلیلی است که باید موجب ایمان شود و نه مایه زندقهای کفرآمیز<sup>۳</sup>.

اما، چون حسن تفاهم شما در اینجا معنی این حقیقت را درك میتواند کرد، من هم اکنون ترا چنانکه میخواهی قانع میکنم.

اگر تعدی بمفهوم واقعی آن فقط وقتی صورت پذیر باشد که قربانی این تعدی بهیچ رو در برابر آن سر تسلیم و رضا فرود نیاورده باشد، در اینصورت این ارواح را در اینجا چنین عذری نیست<sup>۴</sup>،

زیرا که آن اراده ای که پایدار است، سرفرود نمیآورد، و اگر هم هزار بار با دست تعدی و اعمال زور برانودر آید، باز آنچنان کند که آتش بمقتضای طبیعت خویش میکند؛

۱ - یعنی: این عقیده که ارواح واقعاً در ستارگان خانه دارند، مدتی مردمان را بشتباه انداخت و آنانرا واداشت که تصور کنند که خدایان نیز هر يك در ستاره ای جای دارند، و ازینجا بود که سیارات مختلف را با نامی خدایان نامیدند: جووه (Jove) (مشتری)؛ مرکوریو (Mercurio) (عطارد)؛ مارت (Marte) (مریخ).

۲ - اشاره به سؤال اولی داته، که چرا «بیکاردا» که عنفاً از صومعه بیرون کشیده شده، درین جا قاصر بشمار آمده است.

۳ - اصل فکر از انجیل است (رساله پولس رسول برومیان، باب یازدهم):  
«... زهی عمق دولتمندی و حکمت و عام خدا! چقدر بعید از غوررسی است احکام او و فوق از کاوش است طریقه های وی.»

۴ - یعنی: وقتی میتوان گفت که کاری واقعاً بعنف صورت گرفته، که طرف در مقابل آن سر تسلیم فرود نیاورده و تا آخرین لحظه مقاومت کرده باشد، و این دوروح اینکار را نکرده بودند.

## بهشت

اما اگر بیش یا کم در برابر چنین تعدی سرفروود آورد ، در این صورت تسلیم غنفسیده است، و این همان کاری است که این ارواح کردند ، که میتوانند به جایگاه مقدس<sup>۱</sup> باز گردند و باز نگشتند .

اگر اراده آنها بسان آن اراده ای که « لورتسو » را در روی میله های کداخته استوارنگه داشت<sup>۲</sup> و « موتسیو » را به سنگین دلی نسبت به دست خویش برانگیخت<sup>۳</sup> خلل ناپذیر مانده بود ،

چنین اراده ای ، ایشان را بمحض بر خورداری از آزادی عمل بدان راهی که با جبار سر از آن بر تافته بودند باز میگردانید : اما اراده ای چنین استوار را بسیار بندرت در نزد کسان میتوان یافت .

اگر مفهوم این سخنان را چنانکه باید نکودریافته باشی ، در این صورت توانسته ام بنای استدلالی را که از این پس نیز بارها پریشانست میتواند داشت ، فروریزم .

اما ، اکنون مشکلی دیگر بر دیدگان تو عرضه شده است ، و این مشکل چنان است که تو بتهائی حل آن توانی کرد ، زیرا که در نیمه راه آن خویش را بسی خسته خواهی یافت .

این نکته را چون یکی از بدیهیات بر لوح خاطرت نقش زدم

۱ - صومعه .

۲ - San Lorenzo ، روحانی معروف مسیحی، که در سال ۲۸۵ بفرمان «والربانوس» امپراتور روم بشهادت رسید و اینکه او را وحشیانه در روی میله های آهن کداخته گذاشتند و زنده زنده کبابش کردند ، دست از آئین خود برنداشت .

۳ - Muzio ( در اصل لائینی Mucius ) ، جنگجوی رومی قرن ششم پیش از مسیح، که قسم خورده بود «پورسنا» پادشاه اتروسک را که میخواست «تارکینوس» شاه مغلوع روم را از راه جنگ مجدداً بدان شهر تحمیل کند بکشد، ولی در مجلس شاه اتروسک کسی دیگر را بجای شاه گرفت و چون بخطای خویش پی برد دست راست خود را برید تا از خطائی که کرده بود تنبیه شود .

## سرود چهارم

که روح مسعود دروغ نمیتواند گفت ، زیرا که همواره در کنار حقیقت ازلی جای دارد .

وباین وصف ، تواز زبان « پیکاردا » شنیدی که « گستانسا » علاقه خود را به برقع خویش<sup>۱</sup> محفوظ داشته ، و لاجرم ترا چنین مینماید که گفته او و سخن مرا در این باره تناقضی است .

برادر ، بارها اتفاق افتاده است که کسان برای فرار از خطری علیرغم خویش دست بکاری زده اند که نمیبایستی زده باشند ،

همچون « آلمئونه » که بنا بمیل پذیر خویش مادرش را بکشت و برای آنکه دست از پارسائی نداشته باشد ، نا پارسائی کرد<sup>۲</sup> .

میل دارم که بدانی در چنین موردی اراده و الزام بایکدیگر در میآمیزند ، و نتیجه این میشود که خطاهای ناشی از چنین وضعی را نمیتوان بخشید . اراده مطلق در برابر بدی سرخم نمیکند ، ولی اراده بشری کم یابیش روی بتسلیم میبرد ، زیرا میترسد که با انکار خویش به بدبختی دیگری دچار آید .

لاجرم ، « پیکاردا » که چنین میگوید به اراده مطلق نظر دارد ، در حالیکه من از آن اراده دیگر سخن میگویم ؛ و ما هر دو حقیقت را بر زبان آورده ایم .<sup>۳</sup>

چنین بود امواج آن جویبار مقدسی<sup>۴</sup> که سرچشمه جمله حقایق

۱ - برقع : vel(o) ؛ حجاب زنان تارک دنیا .

۲ - آلمئونه Almeone ( در اصل Alcmaeon ) پسر Amphiaraüs که بنا بوضیت پدر خود ، و مادرش Eriphylae را بکشت ( رجوع شود به «دورخ» ، صفحه ۱۳۹۱ ، شرح ۱ )

۳ - اشاره به بنابر بچه ، یعنی حقیقتی که از راه علم الهیات و مذهب متجلی میشود .

## بهشت

است ، و این آبی که از آن روان شد هر دو تمنای مرا ارضاء کرد<sup>۱</sup> .  
 آنگاه بدو گفتم : « ای دلدار دلدادۀ نخستین<sup>۲</sup> ، ای بانوی ملکوتی  
 که سخنان شما مرا چندان مستغرق خویش میکند و گرمی میدهد که  
 ازین راه حیاتی فروترم میبخشد ،

عشق من بشما ، هر اندازه عمیق باشد ، ناتوانتر از آنست که  
 چنین لطفی را با سپاسی پاسخ گوید<sup>۳</sup> ؛ و لاجرم وام مرا بشما آن کس ادا  
 کند که بینای همه چیز و توانای همه کار است !

خوب می بینم که هرگز عطش ادراک ما فرو نمینشیند ، مگر آنکه  
 حقیقت مطلق<sup>۴</sup> که در ورای آن هیچ حقیقتی دیگر متجلی نمیتواند شد ،  
 روشنائی بخش آن شده باشد .

این قوه ادراک ما ، همچو حیوانی که در کناری خفته باشد ، بمحض  
 وصول بدین حقیقت در آن پناه میجوید و آرام میگيرد ؛ و بدین حقیقت  
 نیز نائل میتواند شد و گرنه جمله امیال ما عبث خواهند بود<sup>۵</sup> .  
 از این امیال است که شاخه شك در پای نهال حقیقت سر بر میزند ؛  
 و این قانونی طبیعی است که بیرکت آن ، از يك بلندی به بلندی دیگر میرویم

۱- یعنی : هر دو مشکل مرا حل کرد .

۲ - O amanza del primo amante ؛ محبوب نخستین : خدا .

۳ - جمله اصلی شامل يك صنعت لفظی ظریف است : che basti a render voi grazia per grazia در اینجا اولین grazia معنی ringraziamento (سپاسگزاری) را دارد و دومین grazia مفهوم لطف و برکت الهی را ؛ - بعضی از مفسرین نیز این هر دو کلمه را دارای مفهومی واحد دانسته و عقیده دارند که داته از خداوند تقاضا کرده است که وام او را به بشا نریجه ادا کند .

۴ - حقیقت مطلق : خداوند ؛ نقل از «من تملای اکینوس» : « ... نه تنها حقیقت در خداوند است ، بلکه او خود اولین حقیقت و حقیقت اعلی است . »

۵ - میحاصل frustra : کلمه لاتینی ، که بهمان صورت اصلی آن در متن آمده است .

## سرود یست و چهارم

این حکم<sup>۱</sup> بنیاد ایمانست؛ اخگری است که منبسط میشود و  
بصورت شعله‌ای فروزان درمی‌آید، و در وجود من چنان میدرخشد که اختری  
در آسمان درخشد<sup>۲</sup>.

همچنانکه خانه خدا، بشنیدن خبری که وی را پسند خاطر افتد،  
روی خدمتکار مرده گوی خویش را میبوسد و از آن خبر که شنیده است غرق  
شادمانی میشود،

فروغ حواری<sup>۳</sup> نیز که بفرموده‌اش سخن گفته بودم، سرودخوانان  
مرا تبرک داد، و سه بار بر گردم بچرخید<sup>۴</sup>،  
زیرا که پاسخ من ویرا سخت مقبول افتاده بود<sup>۵</sup>.

۱ - این کلمه در متن فقط بصورت حرف اشاره questo آمده است. - از نظر  
مفسرین قدیم و جدید کمدی الهی، درست مشخص نیست که اشاره «این» مربوط به «حکم انجیلی»  
یا مربوط به «راز عمیق الهی» است که در بند پیش از هردو سخن رفته. در ترجمه فارسی، پیروی  
از عقیده مفسرین قدیمی نظریه «حکم انجیلی» ملاک قرار گرفته است.

۲ - یعنی: ایمان برای آدمی حکم «شعله‌ای فروزان» را دارد که راه او را فراروش  
روشن کند، و حکم «ستاره‌ای» را که تاریکی تردید و شک وی را از میان بردارد.

۳ - فروغ حواری l'apostolico lume: تعبیری شاعرانه، بمعنی: «فروغی که از  
روح حواری برمی‌تابد» و روح حواری که در درون فروغ پنهان بود.

۴ - «سه» رقم مقدس آئین مسیحی است و در اینجا بدین رقم بمناسبت آنکه سخن از  
تثلیث می‌رود اشاره شده است.

۵ - باید متوجه بود که این ادعا لافزنی و تفاخری از جاب‌داته نیست، زیرا که آنچه  
او گفته، تکرار سخنانی است که در انجیل آمده و داته فقط ناقل و شارح آنها بوده است.

# سرود پنجم

**آسمان اول : فلك ماه - ارواحی که در ادای ندور  
خود کوتاهی کرده اند :**

**آسمان دوم : فلك عطارد - ارواح فعال و نیکوکار**

این سرود بدو قسمت کاملاً مشخص تقسیم میشود؛ که قسمت اول آن همچنان در فلك ماه میگذرد ، ولی صفحه دومین قسمت آن فلك عطارد است ، داته فاصله ایندو فلك را در يك طرفه العين و بی آنكه خود متوجه آن باشد طی میکند، فقط وقتی بی بدین سیر فلکی میرد که فروغی را که از دیدگان بشاتریس منعکس است تابنده تر میبیند ، زیرا که اینان يك مرحله به عرش خداوند ( از نظر مفهوم معنوی : بذكر حقیقت ازلی ) نزدیکتر شده اند .

شاید کمتر سرودی در کمدی الهی ازین سرود پیچیده تر و غامضتر باشد . «آنتونیو تساردو» Antonio Zardo یکی از مفسرین برجسته ای که مأمور تدریس و تفسیر « کمدی الهی » در دانشگاه فلورانس بود ، در مقدمه جلدی از Lectura Dantis که مربوط بشرح و تفسیر این سرود است ، مینویسد : از قدیم بما گفته اند که راه بهشت راهی دشوار است که باید بازحمت فراوان از آن گذشت ، و درین راه خارزار فراوان است ، اما خود بهشت را در عوض پراز گل وریحان بی خار دانسته اند . در صورتیکه بهشت داته ، اگر برای ارواح بهشتی گلزاری است برای ما که میخواهیم بمعنی کلام این مرد بزرگ پی ببریم ، یکسره خار مگیلان است ، و این سرود پنجم بهشت از آنهایی است که منظر من پراز این خارهاست ، هر چند که اعجاز هنر داته بر این خارها گلپائی بازبائی سحرآمیز روپانده است .

در قسمت دوم سرود ، داته در فلك عطارد با ارواح جنتیانی که در روی زمین کوشا و نیکوکار بودماند مواجه میشود . این دسته از ارواح بهشتی در آسمان عطارد جای دارند که با نوع خاص ثواب ایشان سازگار است، و قرائتی که داته بدست میدهد حاکی است که وی در حیات بعد از مرگ خود پس از طی دوران کفاره در دوطبقه ازبرزخ که خصاص مغروران و نفس پرستان است ، درین فلك از افلاك نه گانه جای خواهد گرفت .

## مقدمه سرود پنجم

در باره «فلک عطارد»، از نظر سمبولیک، دانه خود در باب دوم «ضیافت» خوش چنین مینویسد: «فلک عطارد را در میان علوم میتوان با علم «منطق» مقایسه کرد، و این از لحاظ دووجه شبه است که میان این دو است؛ عطارد کوچکترین ستاره آسمان است، زیرا که قطر آن بنا به نظریه «الفرغانی»<sup>۱</sup> که شعاع آنرا يك بیست و هشتم شعاع زمین دانسته، دوهزاروسی و دومیل (واحد ایتالیائی) میشود. از طرف دیگر عطارد ستاره ایست که بیش از هراخر دیگر اشعه خورشید بر آن پرتو افکن است، و ازین لحاظ آنرا روشن تر میکند و هم بر اثر همین روشنی از دیده کسان دورش میدارد. و همین دو خاصیت در علم منطق وجود دارد: از یکطرف این علم کوچکترین و محدودترین علوم است، از طرف دیگر تمام اصول و فرضیات علمی که در هنرها و علوم قدیم و جدید وجود دارد در آن تمرکز یافته است، و ازین راه هم بانور دانش روشن تر از همه علوم است و هم با مفصله های علم سفسطه تاریکتر از همه شده است.

ازین جنبه «سمبولیک» که بگذریم، جنبه نفوذ فلکی عطارد یعنی تأثیری که این ستاره از نظر سعد و نحس و از نظر جریان امور مختلف در جهان ما دارد شایان توجه است، زیرا چنانکه گفته شد قدما هر سیاره و فلک آنرا در سرنوشت عده ای از مردم این جهان که تحت تأثیر آن ستاره بدینا آمده اند و نیز در جریان کلی امور این جهانی مؤثر میدانستند، و این نظر در تمام فصول «بهشت» دانه رعایت شده است. در ایران نیز این اعتقاد رواج داشته است و هنوز از نظر بسیاری از پیروان مکتب قدیم رایج است و همین رواج این عقیده حافظ مارا وادار کرد که بگوید:

بگیر طرّه مه طلعتی و فیه مخوان

که سعد و نحس ز تأثیر زهره و زحل است!

در باره خواص سعد و نحس «عطارد»، بونی Buti مفسر قدیمی کمدی الهی که قبلاً ذکرش رفت، چنین مینویسد: «بنا بقیه «المبصر»، ستاره عطارد بریست و دو خاصیت وصف اثر دارد که عبارتند از: میل به شناسائی اسرار و امور پنهانی؛ غیبگوئی و پیش بینی؛ بینش حوادث آینده؛ درک معنی کتابهای عمیق و دشوار؛ مطالعات علمی و فلسفی؛ استعداد بخاطر سپردن تاریخها و قصه ها؛ فصاحت و بلاغت؛ ظرافت قریحه و ریزه کاری؛ ریاست طلبی؛ نامجوئی و شهرخواهی؛ چرب زبانی؛ استعداد خوب جلوه دادن آن چیزی که مورد نظر است؛ میل بکمال

۱- محمد بن الخطیر الفرغانی (بایتالیائی Alfergano) منجم و اختر

شناس قرن دوم هجری و اصلاً ایرانی است. وی اهل فرغانه بود و در فاراب متولد شد و در حدود سال ۲۰۰ هجری وفات یافت. از آثار مهم او یکی اثری است که در آن محاسبات نجومی بطلمیوس را مورد تجدید نظر و اصلاح قرار داده، دیگری کتابی در باره حرکت سیارات و علم باحوال ستارگان که در قرون وسطی ب زبان لاتینی ترجمه شد.



## بهشت

در هر کار ؛ زبردستی در هنرهای زیبا ؛ علاقه پیلزگانی و عمل بدان ؛ علاقه زیاد بخريد و فروش و انواع معاملات ؛ سرنگاهداری و «نوداری» ؛ تلون و تغییر در عادات ؛ میل بخوشگذرانی و شهوترانی ؛ تمایل بدروغ و گواهی کذب و نشر اکاذیب و غیره . - بنابراین بعقیده «المبصر» اشخاص فعال و جاه طلب و آنهاییکه از روبه و اصول سیاسی و اخلاقی ثابتی پیروی کرده و بخصوص از راه آنها نام آوری جسته اند ، آدمهای «عطاردی» هستند و آن خصائص خوب و بدی را دارند که مربوط به تأثیر و نفوذ این ستاره است .



### سرود پنجم

«اگر من بیرکت آتش عشق، ترا از هر آنچه در روی زمین توان دید  
 فروزنده‌تر مینمایم، چندانکه بر نیروی بینائیت پیروز آمده‌ام،  
 ازین بابت شکفت مدار: که این زاده کمال بینائی است که هر قدر  
 اندیشه نیکی را بیشتر در دل پرورد، بیشتر راه نیکی میبرد.  
 میبینم که چسان از هم اکنون آن فروغ سرمدی که تنها جلوه‌ای  
 از آن، آتش عشقی جاوید بر میافروزد، در قوئمدر که تو بدرخشش در آمده‌است؛  
 و اگر مطلوبی دگر عشق شمارا بخویش خواند،<sup>۱</sup> چنین مطلوبی بجز  
 اثری نامشخص از این فروغ ازلی که در آن منعکس است نتواند بود.  
 میخواهی بدانی که آیا ممکن است قصور در ایفای ندی را از راه  
 دیگر کارهای خیر، چنان جبران کرد که روح از هر کشمکش ایمن ماند؟  
 «بنا بر چه» این نغمه را چنین آغاز کرد؛ و همچو آنکس که رشته  
 سخن را از دست نهد، با استدلال مقدس خویش چنین ادامه داد:  
 «بزرگترین عطیه‌ای که خداوند با کرم لایزال خود در هنگام آفرینش  
 به بشر داد، آن عطیه‌ای است که یش از همه با رحمت او سازگار است  
 ووی خود از هر چیز دیگر گرانبها ترش میدارد،  
 و آن آزادی اراده است؛<sup>۲</sup> جمله مخلوقات هوشمند، و فقط همین دسته

۱- اشاره به لذات زمینی.

۲- اشاره به «اختیار» بشر که قبلا در سرودهای ۱۶ و ۱۸ برزخ بتفصیل درباره آن بحث

شده است.

## بهشت

از مخلوقات ، ازین عطیه بهرمند شدند و بهرمند هستند .  
 باری ، اگر تو ازین نظر درین باره تعمق کنی ، بارزش فراوان نذر  
 و پیمان مذهبی پی خواهی برد ، اگر این نذر چنان باشد که رضایت خالق  
 را با خرسندی مخلوق درآمیزد ؛

زیرا که در پیمانی که میان خداوند و آدمی بسته میشود ، این  
 کنجینه باهمه آن کرانبهائی که گفتم فدا میشود<sup>۱</sup> : و این پیمان فی نفسه  
 مستلزم این چنین گذشتی است .

درین صورت بجای آن ، چه میتوانی داد که چنین ارزشیش باشد ؟ اگر  
 پنداری که آنچه میدهی مفیدت خواهد افتاد ، بناچار میخواهی از آنچه  
 بدست آورده ای حاصلی نیکو بری<sup>۲</sup> .

اکنون درباره آن که مهمتر از همه است یقین کامل یافته ای ؛  
 اما چون کلیسای مقدس را با جبران و غرامت سازگاری است ، و این ظاهراً  
 با آن حقیقتی که بر تو عرضه داشتم متناقض مینماید ،

بناچار باید زمانی دگر برسر این سفره بمانی ، زیرا غذایی بس  
 سنگین خورده ای که بی کمک هضم نمیتواند شد<sup>۳</sup> .

اندیشه را بروی آنچه بر تو مینمایم بگشا و این جمله را خوب  
 در خاطر سپار ، زیرا که بی شنیدن و محفوظ داشتن ، ره بدانش نمیتوان برد .

۱- یعنی : بعد از آنکه کسی پیمانی با خداوند بست و حیات خود را وقف کاری معین کرد ، آزادی اراده از او سلب میشود و این «نذر» خودبخود ناقض این اختیار است .

۲- یعنی : اگر فکر میکنی که با دادن صدقه ای که مثلاً از راه رباخواری بدست آمده پیمان شکنی خود را با خداوند تلافی میتوانی کرد ، در اشتباه هستی .

۳- یعنی : باید من با بحث ها و استدلالهائی تازه ذهن ترا درین باره روشن کنم . اصل تشبیه از کتاب «ضیافت» خود داده گرفته شده است .

## سرود پنجم

دو چیز است که ماهیت و اساس این فداکاری است: یکی آنچه مایهٔ آن است<sup>۱</sup>، و دیگری راهی که برای اینکار درپیش گرفته میشود<sup>۲</sup>.

و این نیمهٔ دومین، تا آندم که بمرحلهٔ اجرا نرسیده باشد همچنان بقوت خود باقی است، و در بارهٔ آن بود که من باین چنین وضوح سخن گفتم. از همین رو بود که در نزد عبریان نفس قربانی ضرورت داشت، هر چند که چنانکه خود میدانی موضوع قربانی تغییر میتوانست کرد<sup>۳</sup>.

آن نیمهٔ دگر، که آنرا برای تو مایهٔ اصلی دانستم<sup>۴</sup> صورتی دارد که میتوان آنرا، بی آنکه خطائی روی داده باشد، تغییر داد.

اما هیچکس نباید آن باری را که بردوش گرفته است بدلخواه خویش عوض کند، مگر آنکه از آنرا هکلیدسپید و کلید زرد بنفع او بگردش درآیند<sup>۵</sup>!

و یقین بدان که هر تغییر و تبدیلی عبث است اگر آنچه برجای مینهند در آنچه بجای آن بر میدارند مستتر نباشد، همچون چهار که در شش مستتر است.

۱- یعنی: آنچه موضوع نذر بشمار میرود: مثلاً نذر اینکه تا آخر عمر باکره بماند، یا روزه بگیرند.

۲- یعنی: طرز نذر کردن و پیمان بستن با خداوند و مراسمی که درینمورد بکار میرود.

۳- تورات، سفر لاویان، باب بیست و هفتم: «... و خداوند موسی را خطاب کرده گفت: بنی اسرائیل را خطاب کرده بایشان بگو چون کسی نذر مخصوصی نماید نفوس بر حسب برآورد تو از آن خداوند باشند.. و اگر بهیمه‌ای باشد از آنها تیکه برای خداوند قربانی میگنرانند هر آنچه را که کسی از آنها بخداوند بدهد مقدس خواهد بود، آنرا مبادله نشاید و خوب را به بد یا بد را بخوب عوض نکند.»

۴- اشاره به موضوع نذر.

۵- اشاره به کلیدهای دو گانهٔ سیمین و زرین برزخ، که راه را برای ارواح بهشتی میگشاید (رجوع شود بسرود نهم برزخ): مفهوم این بند اینست که کسی نباید موضوع نذر خود را تغییر دهد مگر آنکه ازین راه خویش را برستگاری و آمرزش تردیکتر کند.

## بهشت

لاجرم ، آن چیزی را که سنگینی ارزشش کفه هر ترازویی را پائین می‌آورد ، با هیچ عطیه و بخشش دیگری برابر نمیتوان نهاد<sup>۱</sup> .

درینصورت مردمان را گوی که نذرهای خویش را سبک نگیرند ، و بدان نذر که با خدای کرده‌اند وفادار باشند ، اما نه نذری کور کورانه بدانصورت که «یفتاح» در اولین قربانی خویش<sup>۲</sup> کرد ؛

ویرا بسی بهتر بود که بگوید : «خطا کردم» ، تا آنکه باحفظ قول خویش خطائی بزرگتر کند ؛ و همین نابخردی را در نزد سردار بزرگ یونانیان توانی یافت ،

که در نتیجه آن «ایفی جنیا» برزیبائی خویش کریست و جمله دیوانگان و فرزانهگانی را نیز که وصف این آئین وحشیانه را بشنیدند ،

۱ - یعنی : با هیچ کار ثوابی ، قصور نذرشکنی را تلافی نمیتوان کرد . درین مورد بخصوص اشاره شاعر به نذر مادام العمر باکره ماندن است که نذر پیکاردا و گستاخا بود.

۲ - یفتاح ( بایتالیائی یپته Ieptè ) یکی از سران بنی اسرائیل، که نذر کرد اگر خداوند او را بر «بنی عمون» پیروزی دهد ، اولین کسی را که از در خانه اش بدرآید به پیشگاه یهوه قربانی کند، واین اولین کس دخترش بود و او ویرا کشت . اصل ماجرا بتفصیل در تورات آمده است ( تورات ، سفر داوودان ، باب یازدهم ) : « ... و یفتاح جلعادی مردی زورآور و شجاع و پسر فاحشه‌ای بود ... و یفتاح برای خداوند نذر کرده گفت اگر بنی عمون را بدست من تسلیم نمائی، آنگاه وقتیکه بسلامتی از بنی عمون برگردم هر چه باستقبال من از در خانه ام بیرون آید از آن خداوند خواهد بود .. پس یفتاح بسوی بنی عمون گذشت .. و خداوند ایشان را بدست او تسلیم کرد - و ایشانرا از عروعر تا منیت که بیست شهر بود و تا آیل کرامیم بصدمة بسیار عظیم شکست داد - و یفتاح به مصفه بخانه خود آمد و اینک دخترش باستقبالوی بادف و رقص بیرون آمد و او دختر یگانه او بود و غیر از او پسری یا دختری نداشت . و چون او را دید لباس خود را دریده گفت: آه ای دختر من مرا بسیار ذلیل کردی و تو یکی از آزارندگان من شدی زیرا دهان خود را بخداوند باز نموده‌ام و نمیتوانم برگردم . »

## سرود پنجم

بگریه افکند<sup>۱</sup>.

ای مسیحیان، در حرکت خود کندتر باشید<sup>۲</sup>؛ چون پری در معرض باد م باشید و میندارید که هر آبی شمارا شستشو تواند داد.  
 شما تورات را دارید، و انجیل را<sup>۳</sup>، و شبان کلیسا را برای راهنمایی خویش، و این جمله رستگاری شما را بس است.  
 اگر آزمندی نابابی پیامی دگر در گوش شما فروخواند<sup>۴</sup>، مردانی باشید و نه نافهم کوسپندانی، تا یهودی در خانه شما ریشخندان نکند<sup>۵</sup>.  
 تقلید از آن کوسپند بچه‌مکنید که دهان از پستان مادرش برمیگیرد و در عالم سادگی و بازیگوشی خود بجدال با خویش میپردازد.  
 سخنان «بئاریچه» چنین بود که نوشتم؛ پس آنکه وی غرق اشتیاق بدان جانب که در آن جهان از هر جای دیگر فروزاتر است<sup>۶</sup> نگرست.  
 خاموشی او، و تغییر شکل وی<sup>۷</sup>، اندیشه آزمند مرا که از هم آنم

۱ - اشاره به آگاممنون Agamemnon سردار یونان در جنگ معروف «تروا»، که چون باد مساعد در بندر «اولیس» میوزید، بنا به توصیه غیبه‌گویی دختر زیبای خود «ایفی‌گنیا» Iphigeniae (یا ایفانیای Ifigènia) را قربانی کرد تا خدایان بر سر لطف آیند. (رجوع شود بدوزخ، صفحه ۳۴۶، شرح ۱).

۲ - یعنی: قبل از نذر کردن مطالعه و دقت بیشتری درین باره بکنید.

۳ - در اصل: عهد عتیق و عهد جدید را: *il vecchio e il nuovo Testamento* چنانکه همه میدانند اولی نام تورات و دومی نام انجیل است.

۴ - یعنی: اگر مانند یفتاح و آگاممنون برای اغراض مادی دست به نذر و دعا بزیید...

۵ - اشاره بدانکه یهودیان مقرراتی بسیار سخت و روشن در باره نذر و قربانی دارند و اگر مسیحیان درین باره قصوری کنند بدیشان خواهند خندید. - «درخانه شما»، یعنی: در کشور شما.

۶ - اشاره بخورشید.

۷ - اشاره بدانکه بئاریس (مظهر علم الهیات و حقیقت الهی) بر اثر صعود از فلکی بفلک بالاتر زیباتر از ساعتی پیش شده است، و این وضع تا بآخر بهشت و در مراحل مختلف آن ادامه خواهد داشت.

## بهشت

طرح پرسشهایی تازه میریخت ، بخاموشی وا داشت .  
 و ما ، همچوتیزی که پیش ازبازایستادن زه کمان از لرزش بهدف  
 خود رسیده باشد به قلمرو دومین<sup>۱</sup> رسیدیم ،  
 و در آنجا بمحض آنکه بانوی من در فروغ آسمان رخنه کرد ، چنان  
 نشان شادکامی در او دیدم که از اثر آن سیاره را سراسر فروزاتر یافتم ؛  
 و اگر ازین بابت چنین ستاره ای تغییر حال داد و لبخندزد ، بیندیش  
 که من که بمقتضای طبیعت خویش آمادۀ تغییر و تبدیلم<sup>۲</sup> چسان شدم ؟  
 همچنانکه در درون طشتی پر از آبی زلال و آرام ، ماهیان برای  
 آنکه طعمه ای بچنگ آرند بجانب هر چه از بیرون آید میشتابند ،  
 بیش از هزار روح پر جلال<sup>۳</sup> را دیدم که بجانب ما آمدند ، و هریک  
 از آنان را شنیدم که میگفت : « اینست آنچه مایۀ فرونی عشق ما خواهد  
 شد<sup>۴</sup> . »

و بتدریج که هریک از آنها بما نزدیک میشد ، روح خرسند وی در  
 درون روشنائی فروزانی که از او ساطع بود ، صورتی مشخصتر در میآمد .  
 ای خواننده ، بیندیش که اگر بنا گهان دست از داستانی که آغاز  
 کرده ام بدارم ، تو باچه نگرانی در پی آن بر می آئی که درین باره خبری  
 بیش یابی ،

و درینصورت خود خواهی دید که من باچه اشتاقی از این ارواحی

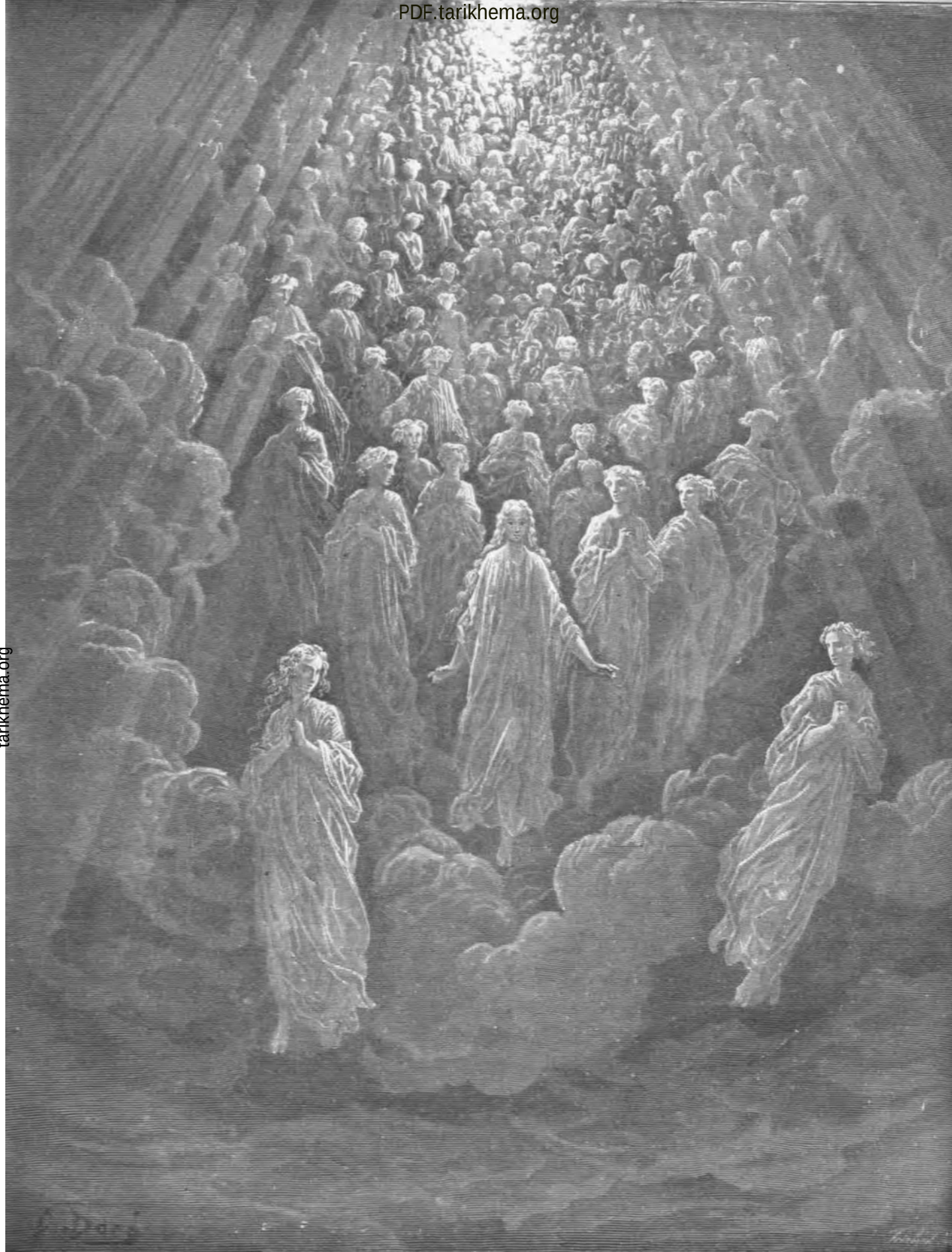
۱ - فلك عطارد .

۲ - اشاره به طبیعت آدمی و خاکی داته .

۳ - در اصل mille splendori : هزار جلال را .

۴ - اشاره به داته ، یعنی ، اینست کسیکه با سؤال خود وسیله ای برای خدمت  
 بدبگران بخواهد داد رازین راه علاقه ما را جفا واحسان بیشن خواهد کرد .





بیش از هزار روح بهشتی را دیدم که بجانب ما آمدند (صفحه ۱۱۸۴)



## سرود پنجم

که روی نموده بودند ، جویای احوال میخواستم شد .  
 « ای دروح نکوزاده ، که پیش از آنکه بترك سپاه زمینی گفته باشی <sup>۱</sup>  
 برکت الهی اجازت دیدار اورنگ های پیروزی جاویدت <sup>۲</sup> داده است ،  
 این نوری که مارا گدازان دارد ، همان فروغی است که درسراسر  
 آسمان پراکنده است ؛ ولاجرم اگر میخواهی درباره ما چیزی بیش دانی ،  
 هر آنچه را که خواهی ، پیرس . »  
 یکی ازین ارواح پارسا با من چنین گفت ، و « بتاتریچه » بدین گفته  
 افزود که : « سخن گوی ؛ با اطمینان خاطر سخن گوی و کلام اینان را  
 چون گفته خدایان باور دار <sup>۳</sup> ! »  
 « نیک می بینم که تو چسان پوششی از فروغ خاص خوش برتن  
 داری <sup>۴</sup> ، و میبینم که این فروغ از دیدگان تو بر میتابد ، زیرا که چون میخندی  
 ازین دیدگان فروغ بر میجهد <sup>۵</sup> ،  
 اما نمیدانم که تو که ای ، و نمیدانم که برای چه ، ای روح بزرگوار ،  
 در درجات مختلف آسمان ساکن این فلکی شده ای که انوار دیگر از

۱ - سپاه زمینی : جمع آدمیان .

۲ - جایگاههای ارواح بهشتی .

۳ - اصل فکر از انجیل است ( انجیل یوحنا ، باب دهم ) : « ... عیسی در جواب ایشان گفت : آری در تورات شما نوشته نشده است که من گفتم شما خدایان هستید ، پس اگر آنانیرا که کلام خدا بدیشان نازل شد خدایان خوانند و ممکن نیست که کتاب محو گردد ... »  
 ۴ - این کلمه tu t' annidi را که در اینجا بکار رفته میتوان گذشته از آنچه در متن فارسی آمده ، بصورت « آشیان گرفتن » نیز معنی کرد و درینصورت ترجمه این جمله چنین میشود :  
 « تو که چون پردهای در آشیان خود آرام گزیده ای » .

۵ - این ترجمه کلمه corruscan است که در چاپ Paget Toynbee آمده است . ولی در چاپ ایتالیائی « انجمن دانه شناسی ایتالیا » این کلمه بصورت corrusca آمده ، درینصورت فاعل این جمله « فروغ خاص تو » میشود .

## بهشت

دیدهٔ مردمان نهانش میدارند<sup>۱</sup> .

این سخن را خطاب بدان فروغی گفتم که در آغاز زبان بگفتار گشوده بود ، و این ویرا از آنچه بود بسیار فروزانتر کرد .

همچو خورشید، که چون فرط حرارت بخارات غلیظی را که مایهٔ تعدیل فروغ آنند از میان بردارد ، خود در پس فروزندگی فروغ از حد خویش پنهان میشود<sup>۲</sup> ،

این چهرهٔ مقدس نیز در تشعشع خود که فروغی سرور او مایهٔ افزونی آن شده بود<sup>۳</sup> پنهان شد ، و در حالیکه یکسره در جلال خویش جای گرفته بود ،

بدانصورت که سرود بعدی وصف آن خواهد کرد ، پاسخم گفت .

۱ - اشاره به عطارد ، که چون نزدیکترین سیارات بخورشید است ( بدیهی است سیارهٔ کوچک دیگری که میان عطارد و خورشید است در آثرمان کشف نشده بود ) ، بر اثر نورند خورشید غالباً قابل رؤیت نیست .

۲ - اشاره بدانکه چون بخار افق متراکم باشد ، خورشید را با چشم نگاه نمیتوان کرد . اما همینکه این بخارات از میان بروند فروغ خورشید بقدری تند میشود که دیگر آنرا با نگاه تحمل نمیتوان کرد و ازین راه خورشید در فروزندگی خود پنهان میشود .

۳ - اشاره بدانکه پرسش داته او را از امکان اینکه خدمتی بوی تواند کرد ، شاد کرده است ، و این درست خلاف آن عکس العملی است که دوزخیان در چنین مورد نشان میدادند .

# سرود ششم

## فلک دوم : فلک عطارد

### ارواح کوشا و نکوکار

این سرود تماماً در فلک عطارد میگذرد و در سراسر آن دانه و ثنائیس و سایر ارواح بیحرکت میمانند و فقط یکی نزارواح، یعنی روح «یوستینیانوس» امپراتور معروف روم سخن میگوید .

درسراسر کمندی الهی ، این تنها سرودی است که چنین اختصاصی دارد، یعنی از اول تا آخر آن وقف گفته يك نفر شده است و خود دانه و دیگران در آن هیچ نقشی ندارند . میتوان این سرود را « حماسه عقاب رومی » لقب داد، زیرا که بحقیقت در آن تاریخچه دوهزارساله روم از روزیکه « اتاس » شاهزاده تروپائی (که میبایست بعدهاشاهان و امپراتوران روم از سل او پدید آیند) پس از شکست تروپا از شهر خود بیرون آمد و رهپار شبه جزیره ایتالیا شد و درحقیقت امپراتوری روم را «بالقوه» باخود همراه آورد ، تا انتقال مرکز این امپراتوری از رم به قسطنطنیه (Byzantium) و پس از آن تاانقرض این امپراتوری و ادامه جنبه معنوی آن در قالب امپراتوری شارلمانی و امپراتوری مقدس ژرمنی و رومی ، با قدرت کلام و ابجازی که از خصائص دانه است خلاصه شده است .

برای دانه روم و امپراتوری آن مفهوم مقدس و بسیار وسیعتری از آنچه ظاهراً تصور میشود دارد . وی امپراتوری روم را پیشدرآمدی برای استقرار «صلح رومی» و امپراتوری واحد جهانی میداند که میبایست خود آنزمینه را برای استقرار آئین مسیح و مرکزیت کلیسا آماده کند و درحقیقت در قالب این امپراتوری، صلح سیاسی و صلح معنوی بر روی زمین حکمفرما شود . بدین جهت همه جا پیشرفت روم را که وی بصورت « پرواز عقاب رومی » بدان اشاره میکند ، اجرای اراده و خواست آسمانی و هرچه را که خلاف آن باشد یا بشود نشان مخالفت با مشیت الهی میداند . و از همین روست که وی «بروتوس» قهرمان رومی را که بخاطر حفظ جمهوری روم و جلوگیری از استقرار دیکتاتوری سزار بقیمت فدا کردن جان خود دست بکشتن او زد ، در واقع بجرم اینکه خواسته است بعظمت امپراتوری و « ادامه پرواز عقاب » لطمه زند ( و علی الظاهر بگناه خیانت

## بهشت

بولینممت ( محکوم بتحمل بدترین عذاب دوزخ خوش کرده است .  
داته در کتاب دیگر خود بنام «سلطنت» De Monarchia که بزبان  
لاتینی نوشته شده و در باره این نظریه « حکومت جهانی » بتفصیلی بیشتر سخن  
گفته است .

«بوسنیانیوس» امپراتور رومی که درین سرود باداته طرف گفتگو است  
آخرین امپراتور معروف روم است که این امپراتوری را از «یزانیوم» اداره  
میکرد . ییزانیوم ( اسلامبول کنونی ) از سال ۳۳۰ میلادی که «کنستانتینوس»  
امپراتور روم ، پس از آنکه بدست پاپ سیلوستر بکیش مسیح درآمد ( رجوع  
شود سرود یست و هفتم دوزخ ) پایتخت را از روم بدانجا انتقال داد ، مرکز  
امپراتوری روم بود و بنام این امپراتور کنستانتینوپولس ( یونانی کنستانتینوپولس )  
خوانده میشد که اعراب آنرا معرب کردند و بصورت «قسطنطنیه» درآوردند .  
وی برای آنکه سناتورهای رومی از خاک شهر روم خارج نشده باشند ، تمام  
خیابانها و کوچه‌های این شهر را ازخاکی که باکشتی از روم آورده بودند فرش  
کرد و آنجا را « روم تازه » نام نهاد ، ولی بعدها این شهر بهمان اسم خود  
او شناخته شد .

تقریباً تمام این سرود پرازاسامی مختلف فرمانان و پادشاهان و امپراتوران  
روم و میدانهای جنگ و پیروزی رومیان و حوادثی است که در تاریخ این شهر و  
امپراتوری روی داده است ، بدینجهت محتاج بتوضیحات و حواشی متعددی است  
که شاید دربدو امر بنظر حاشیه زائد بر متن آید ، ولی برای درک مطالب سرود،  
چاره‌ای بجز ذکر آنها نیست .

لکنه جالبی که در این مورد شایان ذکر است تقارن خاصی بین این  
سرود و سرودهای هم شماره آن در دوزخ وبرزخ است : سرود ششم دوزخ :  
فلورانس ؛ سرود ششم برزخ : ایتالیا ؛ سرود ششم بهشت : امپراتوری روم ؛  
وباحتمال قوی این تقارن اتفاقی نیست .

## سرود ششم

« پس از آنکه «کستانتین»<sup>۱</sup> عقاب را<sup>۲</sup> که پیش از آن در پی آن  
دلاور کهن که شوی «لاونیا» شد برای که آسمان میخواست رفته بود ،  
در جهتی خلاف این راه بگردانید<sup>۳</sup> ،  
صد و صد سال ، وهم بیش از آن<sup>۴</sup> . پرندۀ خدا در حدّ نهائی اروپا در

۱- کستانتین (Constantin(o) در اصل لائینی کستانتینوس Constantinus و در  
اصطلاح عرب قسطنطین) امپراتور معروف رومی (رجوع شود به سرود نوزدهم دوزخ و سرود  
سی و دوم برزخ) .

۲- عقاب : مظهر امپراتوری روم (رجوع شود به سرودهای دهم و سی و دوم برزخ) .  
۳- « آن دلاور کهن که لاونیا را بزنی گرفت » : ائاس Aeneas فرمانبردار معروف  
تروایی که از ترویا بایتالیا آمد و در آنجا با لاونیا Laviniae دختر پادشاه « لاسیوم »  
زناشویی کرد (رجوع شود به سرود چهارم دوزخ) . - « براه آسمان رفته بود » ، یعنی :  
عقاب رومی (حکومت روم که مقدر بود آفتاب جهان شود) چنانکه خواست تقدیر بود همراه با  
« ائاس » از مشرق به مغرب آمده و در شهر روم متوطن شده بود . - « علیه آن بگردانید » ، یعنی :  
این عقاب را در جهتی خلاف آنچه اراده آسمان بود از مغرب به مشرق انتقال داد . - این اشاره  
مربوط به تصمیمی است که « کستانتینوس » امپراتور روم در سال ۳۳۰ میلادی برای انتقال  
پایتخت روم به « بیزانس » Byzantium گرفت و بالنتیجه از آن بیعت این شهر قسطنطنیه  
Constantinoplus نام گرفت که ترکها یازده قرن بعد از آن آنرا متصرف شدند و بدان  
استامبول (اسلامبول) نام دادند . - علت مخالفت دانه با این انتقال اینست که طبق نظریه رایج  
فرون وسطائی « کستانتینوس » که بآئین مسیح گروید و کیش عیسی را کیش رسمی امپراتوری روم  
اعلام کرد ، بعد از بسن انتقام پایتخت روم را بعنوان نبول به پاپ و کلیسا بخشید (رجوع شود  
به سرود نوزدهم دوزخ و سرود سی و دوم برزخ) و دانه همواره بر این عقیده بود که وجود این مال  
و منال دنیوی باعث فساد کلیسا و سستی جنبه روحانی و معنوی آن شد و بنا بر این این نقل و انتقال  
پایتخت و «عقاب امپراتوری» خلاف اراده آسمان صورت گرفته بود .

۴- « صد و صد سال و بیش از آن » : دویست و اندی سال ؛ این مدت ، یعنی فاصله  
بین انتقال پایتخت امپراتوری روم به قسطنطنیه و تاجگذاری « یوستینیانوس » ، واقعا اندکی کمتر از  
دویست سال یعنی ۱۹۷ سال بود .

## بهشت

تزدیک کوهسارانی که نخست از آنها برون آمده بود، برجای بماند.<sup>۱</sup>  
 در آنجا<sup>۲</sup>، در زیر سایه بالهای مقدسش فرمانروائی جهان از دستی  
 بدستی سپرده شد تا در این نقل و انتقالها بمن رسید<sup>۳</sup>.  
 قیصر بودم و «جوستینیانو» هستم<sup>۴</sup>، که باراده عشق نخستین<sup>۵</sup> که  
 مستغرق در آنم، قوانین را از هر چه حشو و زوائد داشت رها نمودم<sup>۶</sup>  
 و پیش از آنکه بدین مهم همت گمارم، میپنداشتم که مسیح را فقط

۱- پرندۀ خدا l'uccel(lo) di Dio : عقاب (رجوع شود برودسی و دوم برزخ) . -  
 حدود نهائی اروپا : بیزانس (قسطنطنیه) که حد شرقی اروپا است و در مقابل آن ساحل آسیا  
 قرار دارد . - «کوهسارانی که نخست از آنجا برون آمده بود» : کوههای مجاور شهر «ترویا»  
 (در مغرب آسیای صغیر) که «اتلاس» بنیان گزار روم و امپراتوری آن از آنجا رهپار ایتالیا شده  
 بود . خرابه های «ترویا» فاصله زیادی با اسلامبول ندارد و همین جهت است که در اینجا اشاره به  
 «تزدیکی» کوههای ترویا با بیزانس شده است .

۲- بیزانس .

۳- یعنی : امپراتوران متعدد آمدند و رفتند تا نوبت بمن (جوستینیانوس) رسید .

۴- قیصر (cesare) : لقب امپراتوران روم . - جوستینیانو Giustiniano (در اصل  
 لاتینی یوستینیانوس Justinianus) امپراتور معروف روم (۵۲۷-۵۶۵) که آخرین امپراتور  
 بزرگ تاریخ روم است . وی پیروزمندانه با «واندالها» و «استروکتها» که قبایل جنگجوی ژرمنی  
 بودند و به امپراتوری روم هجوم آورده بودند و بالاخره هم این امپراتوری را منقرض کردند جنگید  
 و مدتی عظمت امپراتوری روم را بدان بازگردانید و در حقیقت همان کار را کرد که انوشیروان در  
 ایران کرد . - ولی شهرت او بیش از همه مرهون قوانینی است که وضع کرد بدین ترتیب که بدست  
 حقوقدانان بزرگ تمام قوانین گذشته را مورد تجدید نظر قرار داد و بالاخره بعد از سالها مجموعه  
 قوانین تازه ای بوجود آورد که Giustiniano codice نام دارد و از لحاظ تاریخ و تمدن مغرب  
 زمین بسیار مهم است . - بنای معروف «اباصوفیه» که وی آنرا برای کلیسا می افکند و عثمانیها  
 بدل بمسجدش کردند نیز از یادگارهای بزرگ اوست . «ثئودورا» زن او که امپراتریس روم  
 بود از زنان نامی جهان است .

۵ - عشق نخستین primo amor(e) : اشاره به روح القدس (Spirito Santo) یکی از  
 تجلیات سه گانه خداوند در کیش مسیح .

۶ - اشاره به پیراستن قوانین روم و وضع قوانین جدید

## سرود ششم

بك طبيعت است و نه بیش؛ و بدین پندار قانع بودم<sup>۱</sup> .  
 ولی «آگاپیتوی» مسعود که مقام شبانی اعلی داشت، مرا باسخنان  
 خود بایمان واقعی رهبری کرد<sup>۲</sup> .  
 گفته‌اش را پذیرفتم، و اکنون آنچه را که در نظریه او پنهان بود باهمان  
 وضوح میبینم که تو خود در جملات متناقض دروغ و راست را نهفته توانی  
 دید<sup>۳</sup> .  
 چون بدان راه رفتم که خواست کلیسا بود، خداوند را در عالم کرامتش  
 چنین پسند خاطر افتاد که اندیشه آن مهم بزرگ را در ضمیرم راه دهد<sup>۴</sup> ،  
 و من یکسره دل بدین کار دادم ،  
 و نیروی جنگی خویش را به «بلیزار» خود سپردم ، که دست

۱ - اونیکیس Eutychès از قهای آئین مسیح ، که اندکی پیش از «یوستینیانوس»  
 میزیست معتقد بود که مسیح دارای دو طبیعت الهی و انسانی نبوده و فقط بك طبیعت الهی داشته  
 است، و بنابراین آن کس که بدار آویخته شده مسیح واقعی نبوده و فقط شبی بوده است . بدین  
 جهت نظریه او را در الهیات «بكطبیعی» monophysite نام داده بودند . بعدها کلیسای روم  
 این نظریه را مردود و کفرآمیز اعلام کرد و پیروان آنرا زندیق شمرد . - مسلم نیست که  
 «یوستینیانوس» از پیروان این عقیده بوده است .

۲ - آگاپیتو Agapito ( بلانینی آگاپتوس Agapetus ) یکی از پاپ‌های روم ،  
 ملقب به «آگاپیتوی اول» که از ۵۳۳ تا ۵۳۶ پاپ بود . شبان اعلی ( sommo pastore )  
 لقب پاپ در آئین کاتولیک ( رجوع شود بسرود نوزدهم دوزخ ) . «ایمان واقعی» : مسیحیت  
 بشیوه کاتولیک .

۳ - یعنی : همچنانکه مسلم است که از دو گفته متناقض یکی راست و یکی دروغ  
 است ، من نیز باارشاد پاپ دریافتم که نظر او درست و نظر خلاف آن، که قبلا بدان اعتقاد داشتم،  
 خطا است .

۴ - اشاره به قانونگزاری یوستینیانوس که قبلا ذکر آن رفت . داشته در اینجا از لحاظ  
 تاریخی اشتباه کرده، زیرا یوستینیانوس این کار را مدتی پیش از آنکه «آگاپتوس» پاپ شود آغاز  
 کرده بود .

۵ - Bellisar ( بایتالیائی امروزی بلیزاریو Belisario ، در اصل لاتینی بلیزاریوس  
 Belisarius ) سردار معروف «یوستینیانوس» ، که شبه جزیره ایتالیا حمله برد و واندال‌ها و  
 گت‌ها را شکست داد و در ۵۶۵ مرد . - «بلیزارخودم» اشاره به محبوبیت بلیزاریوس در تروdamپراتور.

## بهشت

راست آسمان وی را سخت یاور بود ، و این نشان آن بود که من میتوانستم از آرامش خاطر برخوردار آیم<sup>۱</sup> .

اکنون نخستین پرسش ترا پاسخ کافی گفته‌ام<sup>۲</sup> ، اما درچنان وضعی که بناچار باید سخنان خویش را دنبال کنم<sup>۳</sup> ،

تا تو دریابی که آنانکه بانشان مقدس از در مخالفت درآمده اند ، و آنانکه آنرا خاص خویش میدانند ، و آنانکه با آن می‌جنگند ، تا چه حد در این راه محقند<sup>۴</sup> .

بین که چه اندازه دلیری آنرا شایسته احترام کرد ، و این از آن هنگام آغاز شد که «پالانته» بمرد تا بدان حکمفرمایی داده باشد<sup>۵</sup> .

۱- ظاهرآ داته خبر نداشته که «بلیزاربوس» در اواخر عمر خود مورد سوطن امپراتور قرار گرفت و متعم بتوطئه علیه جان او شد و بزندان افتاد ؛ بدین جهت گفته او این معنی را میدهد که این سردار تا بآخر مورد علاقه امپراتور بوده است .

۲- اشاره بشوال داته که : «تو که هستی؟» ( رجوع شود بسرود پنجم ) .

۳- یعنی : اشارهای که بمقام خود کردم مستلزم آنست که توضیحاتی بیشتر بدهم . - ولی احتمال قوی می‌رود که کلمه *sua condizione* ( وضع او ) که در اینجا بکار رفته ، مربوط به «عقاب رومی» باشد ، و این عقیده چندتن از مفسرین منجمله «توراکا» است . درین صورت مفهوم این جمله چنین میشود : « اما وضع عقاب ، مرا مجبور میکند که توضیحات خویش را دنبال کنم . »

۴- اشاره بدودسته سیاسی «کیلین‌ها» و «کوئلف‌ها» که آنان خود را طرفدار امپراتوری و اینان مخالف آن میدانستند . در متن سرود درین باره توضیح داده خواهد شد . - جمله «ناچه اندازه محقند» جنبه استهزاآمیز دارد و مفهوم واقعی آن اینست که هیچکدام ازین دسته ها محق نیستند .

۵- پالانته *Pallante* ( در اصل لاتینی بالاس *Pallas* ) پسر اواندروس *Evanderus* پادشاه «لاسیوم» در ایتالیا ، که از طرف پدر خود یاری «اناس» *Aeneas* فرستاده شد و داته این اشاره را از «انئیس» ویرژیل گرفته است ( انئیس ، کتاب دهم و کتاب دوازدهم ) . «بالاس» در جنگی که بهواخواهی اناس باتورنوس *Turnus* کرد کشته شد و این اولین قربانی بود که بخاطر ایجاد امپراتوری روم داده میشد .

چه در صحنه بعد



## سرود ششم

میدانی که در طول سیصدسال ، ویش از آن ، این عقاب در « البّا »  
خانه داشت<sup>۱</sup> ، تا وقتی که آن سَهَن بَخاطر آن با آن سَهَن جنگیدند<sup>۲</sup> .  
و میدانی که این عقاب از ربایش « ساینّا » ها<sup>۳</sup> تا رنج

### بیه در صحنه قبل

در باره این بند تذکر خاصی لازم است : ترجمه‌ای که در اینجا شده از روی متنی که  
مورد قبول « انجمن دانه‌شناسی ایتالیا » است صورت گرفته است ، ولی در چاپ معروف-Moore  
Toynbee که از چاپهای مستند کم‌دی الهی است گیومه « » بعد از کلمه « احترام کرد »  
بسته شده و اندکی بعد با کلمه « میدانی » دوباره گشوده شده است . در اینصورت معنی این بند بکلی  
فرق میکند و مفهوم آن این میشود که « یوستینیانوس » داستان خود را از آن هنگام که « پالاس »  
بَخاطر عظمت روم مرد شروع کرد ، و در حقیقت این جمله را دانه میگوید و نه امپراتور رومی .  
۱- « آلبّا » Alba : « آلبالونگا » Alba Longa فلمر و کوچکی که در کنار دریاچه  
« آلبّا » بدست آسکانیوس Ascanius ( بایتالیائی Ascanio ) پسر « انّاس » ایجاد شد و اولاد  
« انّاس » مدتی دراز بر آن حکومت کردند . - رقم « سیصدسال » از افسانه‌های مربوط به ایجاد  
روم آمده و جنبه تاریخی ندارد .

۲- اشاره به نبرد معروف « هوراس‌ها » و « کوریاس‌ها » که در تاریخ و ادبیات مغرب  
زمین صورت ضرب‌المثل در آمده است . - طبق افسانه‌ای که از قدیم در روم رایج بود ، در قرن  
هفتم پیش از میلاد مسیح در زمان سلطنت « تولوف هوستیلیوس » در روم ، میان دوشهر « روم » و  
« البّا » جنگ افتاد و حکمای قوم صلاح اندیشی کردند که بجای کشت و کشتار بیجا هر یک از این دوشهر  
سه پهلوان بمیدان زور آزمائی فرستند و هر کدام از دودسته که در این میدان پیروز آمدند ، شهر  
خود را فاتح اعلام کنند . - از هر یک ازین دوشهر سه برادر برگزیده شدند که برادران رومی  
« هوراس » و برادران آلبی ( کوریاس ) نام داشتند .

درین‌یکار دو برادر از برادران سه گانه رومی ( هوراس‌ها ) پیامی کشته شدند و هر سه « کوریاس »  
نیز زخم برداشتند . « هوراس » سومین برای جدا کردن ایشان از یکدیگر ظاهر بفرار کرد و این  
سه بدنبال او شتافتند ، ولی به نسبت کمی وزیادی زخمهای خود جدا جدا بدو رسیدند و وی در  
هروبت ناگهان برگشت و حریفی را که با او تردید بود بکشت و عاقبت تنها زور آزمای زنده و  
پیروز این میدان شد .

۳- بنا با افسانه‌های نیمه تاریخی مربوط با ایجاد شهر روم ، هنگامیکه « رومولوس »  
روم را بنیاد نهاد ، جمعیت این شهر چهار هزار مرد بود ، ولی اینان هیچ زنی نداشتند . بدین  
جهت « رومولوس » از همسایگان خود زن خواست ، ولی اینان او را مسخره کردند . در نتیجه  
رومولوس دست بجمله‌ای زد و سروزجشنی بزرگ در روم ترتیب داد و همه اقوام همسایه این شهر را  
بصیافت خواند و اینان دسته جمع بدانجا آمدند . و قتی که سرها از باده ناب گرم شد ناگهان  
بیه در صحنه بعد

## بهشت

«لوکرتسیا»<sup>۱</sup> در دوران هفت پادشاهی که بر کردا گرد خویش بجملة اقوام همسایه پیروز آمدند<sup>۲</sup> چها کرد؛

و نیز چها کرد، در آن هنگام که رومیان دلاور با «برنو»، با «پیرو» و پادشاهان دیگر و کشورهای دگرییکارش واداشتند<sup>۳</sup>؛

واز اینجا بود که «تورا کوآتو» و «کوینتسیو» که نام خویش را از

### قیه از صفحه قبل

جوانان رومی سلاح بر کف حمله بردند و دختران قبیله «ساینا» Sabina (بلاتینی Sabini) را ربودند. در جنگی که بعد در گرفت، «تاسیوس» Tatius پادشاه ساین ها و سربازان او دژ مستحکم روم را متصرف شدند ولی در بنموقع دختران «ساینا» بطرفداری از شوهران تازه خود علیه پدران و برادران خویش وارد میدان شدند و در نتیجه پادشاه «سایینی» حاضر بمتارکه جنگ شد و دختران در روم ماندند.

۱ - Lucretia ( بلاتینی لوکرتسیا Lucretiae ) زن زیبایی که قهرمان یکی از معروفترین افسانه های تاریخ روم است، و این افسانه در ادبیات مغرب زمین صورت ضرب المثل در آمده است. - طبق این افسانه «لوکرتسیا» زن «تارکینوس» کلانتینوس، یکی از خویشان نزدیک «تارکینوس» هفتمین پادشاه روم بود. پادشاه و شاهزادگان رومی که قلمه مستحکم شهر حریف را در محاصره داشتند، یک شب تصمیم گرفتند بی خبر بروم روند و ببینند که زنهای خودشان در غیاب شوهرانشان چه میکنند. - وقتی که آمدند همه این زنان را بایکدیگر مشغول قصه گفتن و بازی کردن دیدند، بجز لوکرتسیای زیبا را که در خانه خود سرگرم قلابدوزی بود و در فراق شوهرش دل شوخی و تفریح نداشت. «تارکینوس» پادشاه ندیدن او سخت شیفته وی شد و چند روز بعد خود بشهر آمد و بعنوان میهمانی بخانه وی رفت و شب را در آنجا ماند و او را تهدید کرد که اگر تسلیم شود ویرا خواهد کشت و شهرت خواهد داد که او را در حال خیانت بشوهرش دیده و کشته است. «لوکرتسیا» بناچار خود را تسلیم او کرد، اما روز بعد پدر و شوهر خود را بنزد خویش خواند و ماجرا را بدیشان گفت و خودش را با ضربت خنجر بی بقتل رسانید - پدر او امن خنجر خونین را بدست گرفت و مردم روم را بقیام عمومی خواند و این قیام منجر به خلع تارکینوس از سلطنت و اعلام رژیم جبهوری در روم شد.

۲ - هفت پادشاه: پادشاهان هفتگانه روم که چنانکه گفته شد اولین آنها «رمولوس» و آخرینشان «تارکینوس» بود و بعد از خلع پادشاه هفتمین حکومت سلطنتی در رم پایان یافت.

۳ - Brenno ( بلاتینی برنوس Brennus ) سردار گالی ها ( ساکنان قدیم فرانسه کنونی) که با جنگجویان خود برم حمله برد و پس از پیروزیهای اولیه بدست «گامیلوس» سردار رومی مغلوب شد. - پیرو Pirro ( به لاتینی پیروس Pyrrhus ) پادشاه «ایروس» یونان، که او نیز چندین بار رومیان را شکست داد ولی عاقبت از «فابریوس» سردار رومی شکست خورد.

## سرود ششم

کیسوان آشفته خود گرفت، و «دچی» ها و «فابی» ها، آن نام بلند را یافتند  
که من بطیب خاطر همت بحفظ آن گماشتم<sup>۱</sup>.  
این عقاب<sup>۲</sup> غرور نازیان<sup>۳</sup> را که در پی «آنیبال»<sup>۴</sup> از آن صخره‌های

۱ - تورکواتو (Torquato) (به لاتینی Torquatus) کنسول و دیکتاتور روم، که لژیونهای رومی بفرماندهی او با لاتین‌ها جنگیدند و وی پسر خود را بجرم آنکه دلیرانه سر از فرمایش باز زده است محکوم بمرک کرد. - کوینزیو (Quinzio) (به لاتینی Quintius) سردار بزرگ رومی، که هنگامی که در مزرعه خود مشغول کشاورزی بود خبر یافت که از طرف سنای روم به دیکتاتوری منصوب شده است (دیکتاتوری در دوران جمهوری روم سمتی بود که برای مدتی محدود به سرداران یا سیاستمداران برجسته تفویض میشد و در حقیقت نظیر حکومت نظامی کنونی بود، و بعد از انقضای مدت و یا بلافاصله بعد از رفع خطری که حیات ملی را تهدید میکرد ملغی میشد). - لقب این سردار Cincinnatus بود (رجوع شود برود پاتردهم بهشت) و این کلمه از cincinnus (کیسو) گرفته شده بود، و ازین روایت که در شعر داتنه به «کیسوی آشفته» او اشاره شده است. - دچی‌ها Deci (به لاتینی Decius) سه نفر «دسیوس» (پوبلیوس دسیوس و پسر و نواده او) که در دوره‌های مختلف جان خود را در راه عظمت روم فدا کردند. - فابی‌ها Fabii (به لاتینی Fabius) خاندان رومی بزرگ و معروفی که در طول چند قرن، سیصد تن از افراد آن در راه وطن‌گشته شدند و معروفترین ایشان «فابیوس کینکسیوس» ماکزیموس کونکتاتور است که با «آنیبال» مصاف داد.

«شهرتی را که من بحفظ آن همت گماشتم» : نام آوری روم و مفاخر آن. - این تعبیر بطور کلی مبهم است، زیرا که داتنه برای آن يك کلمه واحد mirro را بکار برده که معنی «مورد» میدهد و چون مورد و کندر عادتاً برای تقدیس خدایان یونانی و رومی بکار میرفتند، میتوان احتمال قوی داد که این کلمه معنی تجلیل و تقدیس داشته باشد. در چند نسخه بجای کلمه mirro، فعل miro آمده که معنی «بانظر ستایش نگاه میکنم» را میدهد.

۲ - در اصل، این کلمه بصورت ضمیر «آن» esso آمده و در بندهای بعد نیز غالباً بهمین صورت ضمیری به عقاب اشاره شده است، ولی در ترجمه فارسی ذکر پیایی ضمیر «او» یا «آن» جمله را تقریباً نامفهوم میکند، بدین جهت چندین بار بجای ضمیر اصل کلمه یعنی عقاب آورده شده است.

۳ - نازیان Arābi (اعراب) : اشاره به کارناژی‌ها، که بفرماندهی «هانیبال» بروم حمله بردند. در قرون وسطی صفت «عرب» بتمام مردم ساکن افریقای شمالی بطور اعم اطلاق میشد، ولی از نظر تاریخی در زمان هانیبال اصولاً از اعراب در شمال افریقا خبری نبود.

۴ - Annibale (در اصل فینیقی هانیبال Hannibal) سردار کارناژی و یکی از بزرگترین سرداران نظامی تاریخ جهان (۲۴۷ - ۱۸۳ پیش از میلاد)، که پادشاه کارناژ بود و از راه  
چه در صحنه بود

## بهشت

آلپی<sup>۱</sup> گذشتند که تو، ای رود پو از آنها سرازیر میشوی، درهم شکست،  
ودر لوای آن، «شیپونه» و «پمپئو» هنگامیکه هنوز بس جوان  
بودند به پیروزی رسیدند<sup>۲</sup>، و در تپه‌ای که تودرپای آن زاده شدی این عقاب  
بس تلخکامی بیار آورد<sup>۳</sup>.

سپس نزدیک بدان زمان که آسمان را سودای استقرار صلح در  
سرتاسر جهان در سر آمد<sup>۴</sup>، «سزار» باراده روم آنرا در چنگ خوش  
گرفت<sup>۵</sup>؛

### چپه از صفحه قبل

مراکش و اسپانیا بایتالیا حمله برد و آنجا را متصرف شد و سالها فرمانروای روم بود، ولی بالاخره  
در شمال افریقا از «سیپون» سردار رومی که در غیاب او بگارتاز حمله برده بود شکست خورد  
و باین شکست او رومیان گارتاز را از بیخ و بن ویران کردند و از صفحه روزگار بر انداختند.

۱- l'alpestre rocce ترکیب زیبایی که در اینجا اختصاصاً مربوط بقسمتی از کوهستان  
آلب است که کونیبه cozie نام دارد.

۲- شیپونه Scipione (پوبلیوس کورنلیوس سیپون) سردار معروف رومی (۲۳۵-۱۸۳ پیش از میلاد) که در بیست سالگی اسپانیا را متصرف شد و در ۳۳ سالگی هانیبال را در شمال  
افریقا شکست داد و از آن پس لقب «افریقائی» گرفت. - پمپئو Pompeo (به لائینی  
Pompeus) سردار رومی معاصر و هم پیمان «سزار»، که اولین پیروزی بزرگ خود را در بیست و  
پنج سالگی علیه ماریوس تحصیل کرد ولی بعدها از سزار شکست خورد.

۳- «آن تپه‌ای که ...» اشاره بکوهستان فیزوله Fiesole که بر فلورانس مشرف  
است و داته در فلورانس یعنی «در پای این کوه» زاده شده بود. در جنگی که نزدیک «فیزوله»  
میان «سزار» و «کاتیلینا» روی داد، کاتیلینا و فیزولسی ها شکست خوردند و سزار پس از پیروزی  
فیزوله را منهدم کرد و ساکنان آنرا بدانجا که بعدها فلورانس شد انتقال داد، بدین جهت است  
که داته از زبان «بوستینیانوس» میگوید که عقاب رومی در پای این تپه ساکنان آنرا تلخکام  
کرد. داته خودش را از اعقاب رومیانی میداند که در فلورانس متوطن شدند و با فیزولسی ها در آمیختند  
(دوزخ، سرود پانزدهم).

۴- یعنی: نزدیک بزمان تولد عیسی که صلح را میان بشر و خداوند برقرار کرد.

۵- سزار (Julius Caesar، بایتالیائی چزاره Cesare) سردار و دیکتاتور  
معروف رومی (رجوع شود بسردهای چهارم و بیست و هشتم دوزخ).

## سرود ششم

و آنچه را که او از «وارو» تا «رنو» کرد، «ایزارا» بدید و «ارا»  
و «سنا» نیز، موهم جمله آن درمهایی که آبهایشان «رودانو» را سیراب میکند.  
کاروی پس از برون آمدن از «راونا» و عبور از «روینکون» چنان  
بلندپروازانه بود که زبان وخامه را یارای دنبال کردنش نیست<sup>۱</sup>؛  
سپاه خویش را بجانب «اسپانیا» بگردانید، و پس بسمت «دوراتسو»  
برد، و در «فارسالیا» ضربتی چنان گران زد که سوک آن تا «نیل» سوزان کاری  
افتاد<sup>۲</sup>.

سپس این عقاب «آتاندرو» و «سیمونتتا» را که روزگاری از آنها  
براه افتاده بود و «اتور» در آن بخواب جاودان رفته است باز دید و پس  
پرواز خوش را بزبان «تولومئو» از سر گرفت<sup>۳</sup>.

۱- وارو Varo ( بفرانسه وار Var ) رودخانه‌ای در جنوب فرانسه که نزدیک نیس  
بطریا میریزد. - رنو Reno ( بفرانسه رن Rhin ) رود معروف فرانسه. - «فاصله وارورنو»:  
منطقه‌ای که «کل‌ماوراوآلپ» Gallia jransalpina نام دارد- ایزارا Isara ( بفرانسه ایزر  
Isères ) و ارا Era ( بفرانسه لورا Loire ) و سنا Senna ( بفرانسه سن Seine ) و  
رودانو Rodano ( بفرانسه رون Rhône ) چهار رودخانه بزرگ و معروف فرانسه. - «جمله  
آن درمهایی که ...» یعنی: همه آن مناطقی که شعبه‌های مختلف رود «رون» از آنها میگذرد.  
۲- راونا Ravenna شهر معروف شمال غربی ایتالیا که آرامگاه داته در آنجاست و  
سزار در بازگشت از سفر جنگی «گالیا» (فرانسه) در آنجا جنگ داخلی را با عبور مسلحانه از  
رودخانه «روینکون» Rubicon(e) و حمله بروم شروع کرد.

۳- «بجانب اسپانیا»: اشاره به جنگ سزار با سرداران پمپئوس - دوراتسو Durazzo  
( به لاتیینی دیراکیوم Dyrrachium ) شهر ناحیه Illyrium ( مغرب یوگوسلاوی کنونی )  
که در آن سزار با قوای پمپئوس جنگید - «فارسالیا» Farsaglia ( بلاتیینی Pharsaliae )  
ناحیه‌ای در یونان که در آنجا پمپئوس از سزار شکستی خورد و بعد ازین شکست او، سزار  
دیکتاتور مطلق روم شد. - «تایل سوزان»: اشاره به فرار پمپئوس بمصر (بیل) و کشته شدنش  
بدست پتولمائیسی دوازدهم پادشاه مصر.

۴- آتاندرو Antandro ( یونانی Antandros ) و سیمونتتا Simoenta  
جبه در صحنه بعد

## بهشت

از آنجا همانند صاعقه بر سر «یوبا» فرود آمد؛ سپس بجانب مغرب زمین شما باز گشت و در آن طنین بانگ شیپورهای پمپه‌ای را شنید<sup>۱</sup>.  
از کرده این عقاب در کف آنکس که بعد حامل آن شد، «بروتو»  
و «کاسیو» همچنان در دوزخ بفرغاند و «مودنا» و «پروجیا» از درد نالیدند<sup>۲</sup>.

### بقیه از صفحه قبل

(یونانی Simois): اولی شهر و دومی رودخانه‌ای در نزدیکی ترویای قدیم که ایالت آنرا رومیان در زمان سزار متصرف شدند و Troade نامیدند. - «عقاب از آنها براه افتاده بود»: اشاره بدانکه «انثاس» از آنجا بطرف روم حرکت کرده بود. - اندوره (Ettore) (یونانی Hector) پسر پادشاه ترویا و دلاور بزرگ این شهر در جنگ با رومیان (دوزخ، سرود چهارم) که بنا بگفته ویرژیل در کتاب «انثیس»، گور او در شهر «آنتاند روس» است. - «پرواز خود را بزبان تولومئو از سرگرفت» یعنی: از ترویا بمصر رفت تا پادشاه آنجا را از سلطنت خلع کند و خواهرش «کلویاترا» را بجای او بر تخت نشاند - تولومئو (Tolommeo) (بلاتینی Ptolemeus) بطلمیوس چهارم، پادشاه مصر، که از سزار شکست خورد و «کلویاترا» جانین او شد.

۱ - یوبا (Iuba) (بلاتینی Juba) پادشاه «نومیدیا» (نام قدیم سرزمینی که شامل الجزیره و مراکش کنونی میشد و بعدها بدان «موریتانیا»، سرزمین مورها یا مسلمانان، لقب دادند) که پس از شکست پمپئوس از سزار در «نابوس»، او و تان و سیپیون سردار دیگرش را پنهان داد، و سزار برای انتقامجویی بدو حمله برد و کشورش را متصرف شد و یکی از ایالات روم قرار داد و «سالوستوس» مورخ رومی را استاندار آنجا کرد. - شیپور پمپه‌ای «Pompeana tuba»: شیپور جنگی سیاه پمپئوس. این طرز تعبیر شاعرانه و خاصی است که در «کمدی الهی» در چند مورد دیده میشود و در «بهشت گمشده» میلتن تقریباً همه جا بکار رفته است. - «بجانب مغرب زمین شما بازگشت»: اشاره بدانکه سزار پس از تصرف «نومیدیا» از راه اسپانیا با روبا برگشت و در اسپانیا پسران پومپئوس را در «مودنا» شکست داد.

۲ - «آنکس که بعد حامل عقاب شد»: اوگوستوس، نخستین امپراتور روم (قرن اول میلادی) که جانین سزار شد، بدینجهت دانه وی را «قیصر دوم» و جانشینش «نپیریوس» را قیصر سوم مینامد. - «بروتو» (Bruto) (بلاتینی Brutus) و «کاسیو» (Cassio) (بلاتینی Cassius) قاتل سزار و همدست او که بخاطر نجات جمهوری و جلوگیری از استقرار حکومت مطلقه سزار را کشتند و «اوگوستوس» بعدها آن هردو را بجرم قتل سزار اعدام کرد. اینها همان دوفری هستند که دانه در دوزخ در کام شیطان جایشان داده است (دوزخ، سرود سی و چهارم)، و ازین دوست که گفته میشود «در دوزخ بفرغاند». - مودنا Modena و پروجیا Perugia، دوشهر معروف ایتالیا که «آتونئوس» کنسول رومی (که ماجرای عشقبازی با

بقیه در صفحه بعد

## سرود ششم

وهنوزهم «کلوپاترا» ی افسرده‌دل که در گریز خود از برابراو، از  
 مار مرگی ناگهانی و پرشکنجه طلبید، ازین بابت گریان است.<sup>۱</sup>  
 با آن امپراتور، وی تادریای قلزم پیش راند و دردوران او چنان‌صالح  
 را در جهان مستقر کرد که درهای معبد «یانو» بسته شد.<sup>۲</sup>  
 اما اگر بادیده‌ای روشن و با دلی پاک توجه شود جمله این کارهای  
 نشانی که از آن سخن می‌گویم<sup>۳</sup> و آنچه می‌بایست وی بعد از آن

### پیه از صلفه قبل

کلوپاترا مشهور است ( در تزدیک شهر اولی از «اوکتاویوس» ( که بعد ها امپراتور شد و لقب  
 اوگوستوس گرفت ) شکست خورد و «لوسیوس» برادر «آتونئوس» . در تزدیک شهر دومی مغلوب  
 اوکتاویوس و زندانی او شد، و پس ازین شکست او اوکتاویوس شهر را بباد تاراج داد و از بیخ و بن  
 ویران کرد و بدین ترتیب این دوشهر «از درد نالیدند» .

۱ - کلوپاترا Cleopatra ملکه معروف مصر که با کمک سزار بسلطنت رسید و بعد  
 از قتل سزار «آتونئوس» کنسول رومی را که بانفاق «کراسوس» و «اوکتاویوس» حکومت  
 امپراتوری روم را میان خود تقسیم کرده بودند فریفته خود کرد و با این عشق آتونئوس را علیه  
 اوکتاویوس بیچاره واداشت و آتش جنگ داخلی بزرگی را در روم برافروخت که منجر بشکست و  
 مرگ «آتونئوس» شد . کلوپاترا پس ازین شکست بعنوان اسیر جنگی بروم رفت و قصد فریفتن  
 «اوکتاویوس» را کرد ، ولی درینجا تیرش بسنگ خورد و برای اینکه اوکتاویوس نتواند او را  
 بعنوان اسیر جنگی برومیان نشان دهد و تحقیرش کند خود را با نیش مازی که دردرون سبد گل  
 پنهان شده بود بکشت ( دوزخ ، سرود پنجم ) .

۲ - «با این امپراتور» : با اوگوستوس . - «دزیای قلزم» که در متن از آن بصورت  
 lito rubro یاد شده : بحر احمر . - یانو Iano ( بلاتینی Janus ) خدای رومی که بخلاف  
 سایر خدایان روم از اقوام خارجی گرفته نشده بود و خدائی خاص رومیان بود . در روم چندین  
 معبد بزرگ برای این خدا ساخته شده بود که مهمترین آنها معبد «یاوس» در فروم بزرگ روم  
 بود و رسم براین بود که در مواقعی که قوای رومی درجائی در جنگ بودند درهای این معبد گشوده  
 بود و در مواقعی که در سراسر امپراتوری حال صلح برقرار بود این درها بسته میشد، و بطوریکه  
 نوشته‌ماند در طول هزارسال فقط نه‌بار این درها را بستند . - «اوگوستوس» پس از پایان جنگهای  
 داخلی واستقرار «صلح رومی» Pax Romanus (که در آن بعلت سرکوبی ژرمن‌ها و صلح با دولت  
 اشکانی برای امپراتوری روم منازعی نمانده بود ) فرمان داد که درهای این معبد را بعلامت  
 برقراری قطعی صلح ببندند .

۳ - «آن نشانی...» : عقاب رومی .

## بهشت

در آن قلمرو خاکی که بفرمان خود داشت کند، در برابر آنچه در دست قیصر سومین<sup>۱</sup> کرد ناچیز و بی‌زندقه مینماید؛ زیرا که آن عدل مجسم که الهام بخش من شد<sup>۲</sup> بادست آن کس که هم اکنون از او سخن گفتم، افتخار انتقامجویی خشم او را بوی داد<sup>۳</sup> اکنون از آنچه گویمت باعجاب در آی: که این عقاب بعد از آن، به همراه «تیتو» بال کشود تا از انتقام کهن انتقام ستاند<sup>۴</sup>. و چون دندان «لونگوباردی» کلیسای مقدس را بگریزد. «کارلومانوی» پیروز در پناه بالهای او بیاری کلیسا شتافت<sup>۵</sup>.

۱- قیصر سومین : تیربوس Tiberius ( بائالیائی تیربو Tiberio ) که جانشین او گتوس شد ، یعنی دومین امپراتور و سومین قیصر روم بود .

۲- عدل مجسم یا عدالت زنده la viva giustizia : خداوند .

۳- اشاره بدانکه عیسی در زمان «تیربوس» بشهادت رسید و با شهادت او انتقام خشم خداوند که بعد از گناه آدم و طرد او از بهشت شامل نوع بشر بود ستانده شد، و این افتخار صیب «تیربوس» آمد که در دوران او عیسی خود را فدا کرد و ازین راه نوع انسان را دوباره به بخشایش و آمرزش رسانید .

۴- تیتو Tito ( بلاتینی Titus ) ، « فلاویوس سائینوس و سپازیانوس تیتوس » امپراتور روم ( ۴۰ - ۸۱ میلادی ) ، که چنانکه معروف است امپراتوری شایسته و مصالح و در عین جنگجویی مردی بخشنده و فیلسوف منش و شاعر و موسیقی دان و خطیب بود ، بطوریکه نام وی بصورت ضرب المثلی برای وصف زمامداران نیکوکار درآمده است . در زمان او قوای یهودیان را که در فلسطین شوریده بودند سرکوبی کردند و آنانرا باطراف و اکناف امپراتوری پراکندند و این خانه بدوشی و سرگردانی آنان تا تأسیس دولت اسرائیل در چندسال پیش ادامه داشت . ازین راه بود که « انتقام گناه کهن انتقام ستانده شد » ، یعنی عیسی با انتقام گناه آدم بشهادت رسید و یهودان با انتقام خون عیسی سرکوب شدند . درین باره دانه درسرود بعد توضیح لازم داده است . ( دربارۀ تیتوس سرود بیست و یکم دوزخ رجوع شود ) .

۵- لونگوباردی Longobardi : «لمباردی‌ها» که از شمال ایتالیا بجانب روم که در آنوقت فقط مفرکلیسا بود حمله ور شدند . - «کارلومانو» Carlo Magno ( دراصل شارلمانی Charlemagne ) پادشاه معروف فرانک که بتقاضای پاپ آدریانوی اول با لمباردیها جنگید و با سرکوبی آنان کلیسا را نجات داد . شارلمانی معاصر با هرون الرشید بود و در زمان او دیگر امپراتوری روم وجود نداشت ، ولی دانه همواره براین عقیده بود که امپراتوری فقط بصورت **بیه در صلح بعد**



## سرود ششم

اینک تو خود میتوانی درباره آن کسان که هم اکنون نشان متهم کردم  
و درباره خطای ایشان که جمله بدبختیهای شما را باعث آمده اند داوری کنی<sup>۱</sup>.  
یکی از آنها زنبق های زرین را با این نشان جهانی برابر مینهد<sup>۲</sup>  
و دیگری آنرا فقط بکار دسته خویش میبرد<sup>۳</sup>: و تشخیص اینکه کدامین  
از این دو خطائی بزرگتر میکنند دشوار است.

«کیبلین»ها را گوی که هر آنچه خواهند بکنند، اما در لوای  
نشانی دیگر بحرفه خویش پردازند، زیرا که با جدا داشتن همیشگی این  
نشان از حق و عدالت ادعای پیروی از آنرا نمیتوانند داشت<sup>۴</sup>.

و این «کارلوی» نورا گوی که عقاب را با «کولف»های خودش  
فرونیفکند، و از چنگالهایی که موی از تن شیرانی قوی پنجه تر از او

### پیه از صفحه قبل

ظاهر منقرض شده و از لحاظ حقوقی و قانونی همچنان پای پرجا مانده، منتها اداره آن از روم به  
بیزانس و از آنجا به شارلمانی و بعد به امپراتوران «حکومت مقدس رومی و ژرمنی» منتقل شده  
است. و بدین جهت همه این فتوحات کلیسا در لوای عقاب رومی انجام میگیرد.

۱- اشاره به «کیبلین»ها و «کولف»ها، که قبلا در این سرود از آنان سخن رفته است  
(رجوع شود به صفحه ۱۱۹۴ شرح ۴).

۲- یعنی: «کولف»ها در برابر «نشان جهانی» (عقاب رومی) بسراغ زنبق های  
زرین i gigli gialli (گل زنبق، نشان خاندان سلطنتی فرانسه) رفته اند. - «کولف»ها با  
«امپراتوری مقدس ژرمن و روم» مخالف بودند و طرفداری از استقلال ایتالیا میکردند که فرانسه  
خواهوا بزرگ آن بود.

۳- یعنی: «کیبلین»ها که مخالف با عقیده «کولف»ها هستند این عقاب را بصورت يك  
«نشان حزبی» درآورده و مظهر نظریات سیاسی خاص خویش قرار داده اند، در صورتیکه باید  
مفهوم و مقامی بسیار بزرگتر و جهانی تر برای آن قائل باشند.

۴- «بونی» مفسر معروف کمندی الهی مینویسد: «کیبلین»ها، برای پنهان داشتن  
اغراض و کینه های خصوصی خود دشمنان سیاسی خویش را بهر بهانه و مستمسک ناجیزی متهم به  
دشمنی با «امپراتوری مقدس» میکردند، و بدین ترتیب در عین آنکه مدعی پیروی از اصول کلی  
این «قدس» یعنی عدالت طلبی بودند، همیشه خود را از حق و عدالت جدا نگه میداشتند.

## بهشت

بر کنندند بترسد<sup>۱</sup> .

پیش ازین بکرات پسران گناهان پدر را تقاص دیده‌اند<sup>۲</sup>، «صاحب زنبقها» می‌پندارد که خداوند بخاطر نشان او نشان خویش را عوض تواند کرد<sup>۳</sup> .

این اختر كوچك<sup>۴</sup> آراسته به ارواح مسعودی است که درزندگی کوشا بوده‌اند تا نیکنامی و بلندآوازی را بدنبال خویش آرند؛

و چون شوق آنان در عالم انحراف خود روی بجانب چنین هدفی داشته، بناچار انوار عشق حقیقی در آنها با درخشش کمتری بجانب آسمان تافته است .

اما مارا مایه خرسندی است که پاداش خویش را با شایستگی خود برابر نهیم، زیرا که درینصورت آنرا نه کمتر می‌بینیم و نه زیاده‌تر .

۱ - کارلوی نو Carlo novello : شارل دائرو ولیعهد فرانسه ( اشاره بدانکه شارل دائروی اول «کارلوی کهن» بوده و این شارل دوم ، «کارلوی نو» ) که در سال ۱۲۷۹ پادشاهی سید و در ۱۳۰۹ مرد ، ولی در زمان سفر خیالی داته بجهان دگر رئیس گوئلف‌های ایتالیا بود . - معنی این بند اینست که به شارل دائرو پادشاه فرانسوی نژاد ایتالیا که رهبر گوئلف‌های این کشور و مخالف با «امپراتوری مقدس» و عقاب رومی است بگوئید که احترام این عقاب را نگاهدارد و بزور بازوی خود غره نتود، زیرا که تاکنون بسیار کسانیکه قوی‌پنجه‌تر از او بودند درین راه ذلیل شده‌اند .

۲ - شاید اشاره داته بمرک نابهنگام «شارل مارتل» پسرارش این شارل دائرو باشد که در ۲۴ سالگی مرد و ازین راه پدر را عزادار رسانید .

۳ - یعنی خداوند بخاطر خوش‌آیند خاندان سلطنتی فرانسه حاضر نیست عقاب خویش را ( نشان روم و کلیسا ) با گل‌های زنبق ( نشان خانواده بوربن ) عوض کند .

۴ - عطارد، که اکنون این ارواح درآند و کوچکترین سیارات است .

۵ - «انحراف» ، از آنجهت که اشتیاق کسان باید هدفی بجز ذات الهی نداشته باشد ، در صورتیکه اینان باهمه نیکوکاری و یارسانی خود درعین خدادوستی هوای نیکنامی و بلندآوازی داشته و برای آن کوشا بوده‌اند ؛ داته تلویحاً می‌فهماند که وی خود نیز اگر به بهشت آید ساکن این فلك خواهد بود . - «انوار عشق حقیقی در آنها ...» یعنی : ایشان چون ازورای نام طلبی بآسمان نگرسته‌اند، جلال و درخشندگی آنرا کمتر احساس کرده‌اند .

## سرود ششم

عدالت مطلق<sup>۱</sup> تمایلات مارا این چنین از آرایش بری میکند، تا این تمایلات نتوانند روی بجانب مطلوبی ناباب برند<sup>۲</sup>.  
همچنانکه در روی زمین صداهاى مختلف صورتی دلپذیر هماهنگ میشوند، در زندگانی ما نیز درجات مختلف در این افلاك با یکدگر هماهنگی مطبوعی دارند.

و در دل این مروارید<sup>۳</sup> فروغ «رومئو» میدرخشد که کار بزرگ و زیبای او را پاداشی ناشایسته دادند<sup>۴</sup>.

اما «پرووتسی» هائی که علیه او برخاستند از کرده خویش بهره برنگرفتند، زیرا که بس ناصواب است که کسان خیر دیگران را شر

۱ - رجوع شود صفحه ۱۲۰۲ شرح ۲.

۲ - یعنی: ما ازین بابت احساس حسد یا غبطه نسبت بارواح مسعودتر نمیکنیم، زیرا که این غبطه رحسد احساسی ناباب است.

۳ - مروارید: عطارد. قبلاً نیز در مورد کره ماه چنین تشبیهی شده است (سرود دوم).

۴ - ازین جا تا آخر سرود به ذکر خیر این «رومئو» اختصاص یافته که در اینجا از او نام برده شده است. بنابراین بهتر است توضیحات مربوط بدین بند و پنج بند بعد، یکجا آورده شود:

رومئودی ویلانوا Romeo di Villanova ( در اصل فرانسه رومیودوویل نوو Romieu de Villeneuve ) وزیر اعظم «ریمون دو برانژه» Raymond de Bérenger ( بایتالیائی رابموندورلینگیری Raimondo Berlinghieri ) کنت و زمامدار ابلات بزرگ پروونس ( بایتالیائی پروونزا Provenza ) بود. وی خدمانی برجسته باقای خود کرد و عوائد دربار او را توسعه داد، ولی بزرگان «پرووتسی» باوی بحسادت برخاستند و دست به تمامی زدند و در ذهن کنت القای شبهه کردند که او اموال خزانه را تفریط کرده است. کنت تحت تأثیر این سعایت قرار گرفت و از او حساب و کتاب خواست، و وی که ازین بابت سخت رنجیده شده بود طیلسان روحانی خود را برگرفت و بصورت همان مرد خدای تنگدست و بی نیازی که پیش از آن از «سن ژاک» بدانجا آمده بود بازگشت. غالباً نوشته اند که این ماجرائی که گفته شده افسانه ای بیش نیست، ولی اهمیت این موضوع در این است که داته درین جا بحقیقت وضع شخص خود را در لفاظه «رومئو» عرضه داشته و این خود اوست که از حسادت و سعایت بزرگان فلورانس و حق ناشناسی زمامداران این شهر که ویرا و داشتند تا مثل رومئو با تنگدستی و افردگی شهر خود را ترك گوید شکایت کرده است.

## بهشت

خود پندارند .

«راموندو برلینگری» چهار دختر داشت که هر يك از آنان ملکه‌ای شد ، و این کار را «رومئو» کرد که زائری حقیر بیش نبود<sup>۱</sup> .  
 باین وصف سخنانی مغرضانه اورا وا داشت که باین مرد خدا که ده گرفته و دوازه باز داده بود<sup>۲</sup> ، از در بازخواست در آید .  
 چون چنین شد ، وی در عالم تنگدستی و سالخوردگی از او دوری گزید ، و اگر مردمان دریافته بودند که این کس که برای امرار معاش خود تکه تکه نان در یوز کی میکرد چه دلی بزرگوار داشت<sup>۳</sup> ،  
 مردم جهان که ویرا میستایند ، بسیار فروتر ازینش میستودند .

- ۱ - «کنت ریمون دو برانژه» چهار دختر بنام: مارگریت، التونور ، سانیا ، بتاتریس داشت که بترتیب زن سن لوئی (لوئی نهم) پادشاه فرانسه ، هنری سوم پادشاه انگلستان ، ریکارد (کنت ریکارد از اشراف انگلستان که بعداً پادشاه آلمان شد ) و شارل داسزوی اول پادشاه ناپل شدند، و عقد این هر چهار زناشویی توسط «رومیو» بسته شد .
- ۲ - اشاره بدانکه وی عوائد خزانه را زیاده تر کرده بود .
- ۳ - داته این سخن را در جای دیگر ( کتاب ضیافت ، باب اول ) بهمین صورت درباره وضع شخص خودش پس از طرد از فلورانس میگوید که «تقریباً در یوز کی میکردم» ( quasi mendicando ) .



# سرود بنفتم

## فلك دوم : فلك «طار»

### ارواح کوشا و نیکوکار

این سرود نیز همچنان در فلك «طار» می‌کنند .

همانطور که سرود پیشین اختصاصاً صورت «تاریخی» داشت ، این سرود تقریباً بالاخصاص صورت «فلسفی» دارد ، و در آن بنائبر سه مشکل و معمای فلسفی را که برای دانه پیش آمده ، باطرز استدلال خاص قرون وسطائی که در مدارس و دانشگاههای زمان دانه معمول بود و غالباً باطرز فکر امروزی ما بسیار نامأنوس و ناسازگار است حل میکنند و در لفافه این سخنان بنائبرس ، دانه عقاید مذهبی و فلسفی خود را درباره جبر و اختیار بشر ، و خطا ، و لزوم اعتقاد بمعاد و رستخیز ، و تقسیم مخلوقات جهان بدو دسته فساد ناپذیر و فساد پذیر ، یعنی دودسته فانی و ابدی ، تشریح میکند .

## سرود هفتم

**Osanna , sanctus Deus sabaôth,  
superillustrans claritate tua  
felices ignes horum malachòth !>¹**

چنین بود آواز مقدس این جوهری که فروغی مضاعف بر روی او  
بهم پیوسته بود<sup>۲</sup> و وی آواز خوانان بدور خویش میگشت :

۱- بزبان لاتینی بمعنی : « درود بر تو ، ای خدای مقدس سپاهیان که از بلندی خود  
آتش‌های مسعود این ملکوت‌ها را با فروغ خویش بدرخشش درمی‌آوری »  
این سرود را خود داته ساخته و در آن سه کلمه «اوزانا» (هوشیمانه) Osanna و صباوت  
Sabaoth و ملکوت Malachoth را بصورت اصلی عبری آنها و بقیه کلمات را به لاتینی آورده  
است . - «هوشیمانه» در اصل معنی «مارا نجات بده» دارد و با این معنی در تورات (کتاب مزامیر  
داود نبی ، باب صد و هجدهم : «هوشیمانه ، ای خداوند» ) و در انجیل‌های متی ( باب نهم ) و  
مرقس (باب یازدهم) و یوحنا (باب دوازدهم) آمده است ، ولی در اینجا چون این کلمه از زبان  
ارواح آمرزیده گفته میشود ، معنی «مارا نجات بده» با آن سازگار نمی‌آید و طبعاً مفهوم کلی درود  
و سلام از آن منظور است . - «صباوت» لقبی است که بکرات در تورات به «یهوه» خداوند  
اسرائیل داده شده و معنی خدای سپاهیان را میدهد و در مواردی آمده که اشاره به جنبه جنگی  
خدای یهود مورد نظر بوده است . درین موارد «یهوه» خود بانك میزند : «منم یهوه صباوت» . -  
ملکوت کلمه عبری معروفی است که در فارسی نیز غالباً نقل میشود و از کلمه عبری و عربی  
«مملکت» گرفته شده . این کلمه هم در تورات ( مزامیر داود نبی ، مزمور بیست و دوم :  
« زیرا که ملکوت از آن خداوند است » ) و هم در انجیل ( رساله اول پولس رسول به قرنتیان ،  
باب پانزدهم : « ... و بعد از آن انتهاء است و قتیکه مسیح ملکوت را بخدا و پدر سپارد » )  
آمده است . - «آتش‌های مسعود» felices ignes : فرشتگان و ارواح مقدسین که در افلاک  
مختلف بر می‌برند .

۲- « این جوهری ... » : یوستینیانوس . - «فروغ مضاعف» : دو جنبه مختلف  
«یوستینیانوس» که در باره آن بین مفسرین اختلاف نظر است : بعضی این دو فروغ را تابش فروغ  
الهی بر فروغ معنوی روح وی دانسته‌اند ، بعضی دیگر آنرا اشاره‌ای شمرده‌اند به دو شخصیت لشکری  
و کشوری یعنی جنبه جهانگیری و جنبه قانونگزاری یوستینیانوس ، بعضی هم آنرا مربوط به  
شخصیت مقدس و معنوی او و شخصیت قانونگزاری دانسته‌اند که در حقیقت همان ترکیب «عشق و  
عقل» میشود .

## سرود هفتم

او و آن دیگران پایکوبی خود باز گرفتند<sup>۱</sup> و همچون اخگرانی  
بسیار تند گذر بنا کهان دور رفتند و از دیده من پنهان شدند .

بتردید افتاده بودم و با خویش میگفتم : « با او سخن بگوی ،  
با او سخن بگوی ! » میگفتم : « با بانوی من سخن بگوی تا تشنگی مرا  
با قطره‌های آرامش بخش خود<sup>۲</sup> فرو نشاند . »

اما آن حس احترامی که برای Be و برای ice سرپای مرا فرا  
میگرفت<sup>۳</sup> ، سر مرا همچون کسیکه در حال خواب رفتن باشد خم میکرد .  
« بتأثریچه » مدتی درازم درین حال نگذاشت ، و بالبخندی خیره کننده  
که حتی در میان آتش مردی را نیکبخت میتوانست کرد چنین آغاز  
سخن کرد :

« باتشخیص خطاناپذیر خود<sup>۴</sup> چنین استنباط میکنم که آنچه ترا  
نگران دارد درك آن است که چسان از انتقامی بجا ، انتقام ستانده شد<sup>۵</sup> ؛  
اما من هم اکنون این شبهه را از ذهنت برون خواهم کرد ؛ خوب  
بشنو ، زیرا که سخنان من حقیقتی بزرگ را بر تو ارزانی خواهند داشت .

۱- اشاره به پرواز سبك ولطیف ارواح بهشتی .

۲- قطره‌های حقیقت .

۳- Be و ice دو قسمت اول و آخر نام « بتأثریچه » است - مقصود اینست که تنها شنیدن  
جزئی از نام این بانوکافی است که مرا مجذوب خود کند . - « بوکاجیو » نویسنده بزرگ ایتالیایی  
که مصنف « دکامرونه » است در کتاب معروف خود بنام « زندگانی داتته » مینویسد که اصولا  
Bice ( بیچه ) مخفف نام بتأثریچه در دوران حیات او بود و ویرا دوستان و نزدیکانش بهمین  
صورت مینامیدند .

۴- اشاره بدینکه این قضاوت چون جنبه آسمانی دارد ، اشتباه آمیز نمیتواند بود .

۵- اشاره بگفته یوستینیانوس ، در سرود ششم بهشت : « ... عقاب به همراه نیتو بال  
کشود تا از انتقام گناه کهن انتقام بگیرد » ؛ و بتأثریس میخواهد به داتته توضیح دهد که این تناقض  
فقط جنبه ظاهری دارد و براساس تناقضی درکار نیست .

## بهشت

آن کس که از زنی زاده نشد<sup>۱</sup>، برای آنکه وجود لگامی نجات بخش را بر آن قوه‌ای که می‌طلبد کردن نهاده باشد، خویش را مطرود کرد و با اینکار، جملهٔ اعقاب خود را نیز بلعنت کشانید<sup>۲</sup>.

و این باعث آمد که نوع بشر در آن پائین<sup>۳</sup> قرنهای بسیار باعجز و خطای گران گذرانید، تا آنکه کلام خدا<sup>۴</sup> میل فرود آمدن کرد و بدانجا فرود آمد که در آن تنها با قدرت ازلی، آن طبیعتی را که از آفرید کار خود دوری گزیده بود با وجود خویش در آمیخت.

اکنون خوب با استدلال من توجه کن: این طبیعت بدان صورت که در آمیخته با آفرید کار خویش آفریده شد پاک و نکو بود،

اما با خطائی از بهشت رانده شد، زیرا که از جادهٔ حقیقت و سر نوشت

۱- آدم، که خداوند او را از گل برشت.

۲- یعنی: آدم بجرم اینکه حاضر نشد برای قوهٔ ارادهٔ خود (قوه‌ای که می‌طلبد) قیدبندی قائل شود (یعنی از فرمان خداوند که او را از خوردن میوهٔ شجرهٔ ممنوع نهی کرده بود اطاعت کند) باعث لعنت خود و طرد خویش از بهشت شد و ازین راه تمام نوع بشر را از بهشت بیرون راند. نقل از انجیل (رسالهٔ پولس رسول ب رومیان، باب پنجم): «... لهذا همچنانکه بواسطت يك آدم گناه داخل جهان گردید .. موت بر همهٔ مردم طاری گشت، زیرا که همه گناه کردند» و (رسالهٔ اول پولس رسول به قرنتیان، باب پانزدهم): «... چنانکه در آدم همه می‌میرند، در مسیح همه زنده خواهند گشت».

۳- آن پائین (giù) اشاره بزمین. در دوزخ همیشه در اشاره بزمین بجای 'پائین'، 'بالا' گفته می‌شد.

۴- Verbo di Dio: یکی از القاب مسیح در فقه کاتولیک.

۵- یعنی: مسیح بروی زمین فرود آمد و در آنجا طبیعت انسانی را که بر اثر گناه آدم از تماس با خداوند محروم شده بود با طبیعت الهی خود در آمیخت و صورت جسمانی و بشری متجلی کرد. - برخی از مفسرین «آنجا» را اشاره به بطن مریم و «عشق ازلی» را «روح القدس» دانسته‌اند و درین صورت مفهوم این سخن اینست که نوع بشر با خطاکاری بر میبرد تا آنکه روح عیسی در رحم مریم جای گرفت و در آنجا بدست روح القدس صورت بشری پیدا کرد و بجهان آمد.



## سرود هفتم

خویش دوری گزیده بود .

لاجرم اگر کیفری که از راه صلیب صورت گرفت با طبیعتی که در معرض این کیفر قرار گرفته بود پیای سنجش نهاده شود، روشن میشود که هرگز کیفری چنین عادلانه اعمال نشده است <sup>۱</sup> :

ولی ، اگر این جنبه دیگر در نظر گرفته شود که آنکه این طبیعت با او در آمیخته بود و متحمل این چنین کیفری شد کدامین کس بود ، مسلم میشود که هیچ کیفری چنین ظالمانه نبوده است <sup>۲</sup> .

ازین رو است که از یک عمل ، دو نتیجه مختلف حاصل آمد : مرگی واحد ، هم خدای را پسند افتاد وهم یهودان را ، و با چنین مرگی زمین بخویش لرزید و آسمان آغوش بگشود <sup>۳</sup> .

درینصورت ترا شکفت نیاید اگر گویند که داد گاهی داد گستر

۱ - یعنی : اگر شهادت عیسی را ازین جنبه مورد توجه قرار دهیم که جسم بشری او را جلیب کشیدند ، این مکافات را بسیار عادلانه خواهیم دانست ، زیرا که همین طبیعت بشری بود که مرتکب گناه شده و از خداوند دوری گزیده بود .

۲ - دنباله بحث فوق : .. و اگر شهادت عیسی را ازین جنبه دیگر مطالعه کنیم که درست آن جسمی بیالای صلیب کشانیده شد که در آن روحی چون روح عیسی جای داشت ، در خواهیم یافت که این بزرگترین ظلمی بود که در تاریخ جهان شده بود .

۳ - یعنی : از شهادت عیسی هم خدای راضی شد ( از آن جهت که خدا بر اثر این فداکاری عیسی توانست دوباره نوع بشر را مشمول رحمت خود کند ) و هم یهودان ( که توانستند کینه و حسد خود را با قربانی کردن بیگناهی ارضاء کنند ) . - « با چنین مرگی زمین بخود لرزید » : اشاره به زلزله ای که در لحظه مرگ عیسی روی داد ( رجوع شود بسرودهای دوازدهم و بیست و یکم دوزخ و حواشی آنها که در آن جملات انجیل درین باره نقل شده است ) . - « آسمان آغوش بگشود » ، نقل از « من تماشای کیناس » : « ... با مرگ مسیح دروازه قلمرو آسمانها بروی ما گشوده شد » .

## بهشت

از انتقامی بجا ، انتقام بستاند<sup>۱</sup> .

اما اکنون میبینم که اندیشه تو در سیر خویش از فکری بفکری دگر، بگرهی سخت در افتاده است که شوق بسیار برستن از آن دارد .

میگوئی : - معنی آنچه را که میشنوم خوب میفهمم ؛ اما راز این حکمت که چرا خداوند تنها این چنین راهی را برای باز خرید گناهان ما برگزید بر من پوشیده است<sup>۲</sup> .

برادر ، چنین مشیتی در نظر جمله آن کسان که قدرت ادراکشان در شعله های آتش عشق نگداخته باشد درک ناپذیر است<sup>۳</sup> .

و باینوصف، چون کسان در باره این نکته بسیار اندیشیده و راهی بحل آن نبرده اند ، اکنون ترا خواهم گفت که چرا این وسیله شایسته ترین جمله وسائل شمرده شد .

خیر الهی، که هر گونه غبطه ای را از خویش دور دارد و پیوسته در آتش خود میگذارد<sup>۴</sup> ، چندان میسوزد که زبانیهای جاودان را بدرخشش میآورد<sup>۵</sup> .

۱ - مفسرین قدیمی کمدی الهی این اشاره را مربوط به دربار «یتوس» دانسته اند ، و برخی مفسرین جدیدتر معتقدند که مراد از آن دادگاه الهی است . باتوجه بگفته «یوستینیانوس» در سرود پیش احتمال میرود که نظر اول صحیح تر باشد .

۲ - یعنی : با خود فکر میکنی که بچه علت خداوند برای بخشیدن گناه بشرو آشتی با او ، این راه قربانی کردن مسیح را برگزیده است که باتوجه به ذات الهی و غیر بشری مسیح ، غیر عادلانه بنظر میآید<sup>۲</sup>

۳ - یعنی : فقط کسانی میتوانند بحکمت این مشیت ربانی پی ببرند که در آتش ایمان پخته شده باشند .

۴ - یعنی : از هر گونه احساسی که با احسان و بخشندگی منافی باشد بدور است و پیوسته در آتش خیر و نکوئی میسوزد .

۵ - جمال خداوند را که در مخلوقات متجلی است .

## سرود هفتم

آنچه مستقیماً از آن ناشی میشود، پایانی برای خویش نمیشناسد، زیرا که اثر مهری که او میزند سترده نمیتواند شد<sup>۱</sup>.

هر آنچه مستقیماً از آن ناشی شود آزادی کامل دارد، زیرا که تابع تأثیر و نفوذ مخلوقات<sup>۱</sup> نیست،

و این باوی سازگارتر است، و لاجرم بیشتر پسند خاطر اوست، زیرا که شور مقدسی که در وجود هر کس فروزان است، در نزد آنکه با او شباهتی بیش دارند فروزنده‌تر است.

آدمی از جمله این عطایا بهره‌مند است، و هر آینه یکی از آنها را قصوری عارض شود، ویرا باید که از مسند بزرگواری خویش فرود آید.

گناه تنها چیزی است که او را از اختیارش محروم میدارد و میان او و خیر حاکم جدائی میافکند، و باعث آن میشود که از فروغ وی صورتی بدبهره گیرد<sup>۲</sup>،

و درین صورت وی هرگز بزرگواری خویش را باز نخواهد ستاند، مگر آنکه با کیفری شایسته و متناسب بالذات گناهکارانه خود خلائی را که

۱ - در این بند و دوبند بعد، بتأثیر بداته توضیح میدهد که سمفیت اصلی مخلوقاتی که «مستقیماً» یعنی بدون واسطه توسط خداوند آفریده شده‌اند چیست: اولاً: جاودانی هستند (بنداول)، ثانیاً: آزاد و مختار هستند (بنددوم)، ثالثاً: بیشتر از سایر مخلوقات بخداوند شباهت دارند (بندسوم).

۲ - perchè non soggiace alla virtute delle cose nuove؛ در مفهوم این جمله بین مفسرین قدیم و جدید «کمدی الهی» اختلاف نظر است: دسته اول آنرا نفوذ افلاک معنی کرده‌اند و دسته دوم نفوذ عوامل ثانوی، یعنی آنچه مستقیماً از خداوند ناشی نمیشود. طبق معمول میتوان نظر متقدمین را صحیح‌تر دانست.

۳ - یعنی: این سعطیه ابدیت و اختیار و شباهت با خداوند بآدمی داده شده و فقط «گناه» است که او را از عطایای دومین و سومین محروم میکند.

## بهشت

زاده خطای او است پر کند .  
 طبیعت شما، بهنگامیکه سراپا<sup>۱</sup> نسبت بافرید کار خود گناه کرد،  
 همچنانکه از بهشت رانده شد ازین شایستگیها نیز محروم آمد ؛  
 و اگر نیک بنگری بهیچ رو آنهارا باز نمیتوانست یافت مگر آنکه  
 ازاین یا از آن گذار کرده باشد :  
 یعنی ، یا خداوند بالطف کامل خود از خطای او بگذرد ، یا آنکه  
 آدمی بخودی خود<sup>۲</sup> سبکمغزی خویش را جبران کند .  
 اکنون بعمق ورطه مشیات ازلی نظر دوز و درین راه تا آن حد که  
 میتوانی از نزدیک استدلال مرا دنبال کن :  
 آدمی ، در حدود ممکنات خویش، هرگز بخودی خود خطای کرده  
 را جبران نمیتوانست کرد ، زیرا که برایش امکان نداشت که از راه  
 فرمانبرداری حقیرانه  
 تا آن حد که از راه نافرمانبرداری قصد بالاروی کرده بود فرو آید، و  
 ازین رو است که آدمی را فی نفسه وسیله چنین جبرانی نبود<sup>۳</sup> .  
 بنابراین لازم بود که خداوند از راههایی که خاص اوست، چه از

۱ - سراپا *tota* این کلمه بشیوه لاتینی بکار رفته واصل ایتالیائی آن *tutta* است .  
 ۲ - بخودی خود *isso* - کلمه لاتینی، بجای ترکیب ایتالیائی *se stesso*  
 ۳ - یعنی : انسان برای جبران خطای خود و آشتی با خداوند دو راه بیشتر نداشت :  
 یا اینکه خود گناه خویش را بنحوی باز خرد و نلافی کند، و یا خداوند او را ببخشد . ولی گناه  
 آدمی چنان بزرگ بود که باز خرید آن توسط خود او امکان نداشت ، زیرا هیچ اظهار فروتنی  
 و قبول حقارتی باغرور وی که خواسته بود خود را با خداوند برابر ید مقابله نمیتوانست کرد .  
 اصل فکر از تورات آمده است ( سفر پیدایش ، باب سوم ) : « ... و ملر یزن گفت با خوردن  
 این میوه هر آینه نخواهید مرد ، بلکه مانند خدا عارف یک و بد خواهید شد . »

## سرود هفتم

يك طريق وجه از هردو<sup>۱</sup>، آدمی را بكمال شايستگي حيات خود باز گرداند.  
 اما، چون محصول هر كاري عامل آنرا بهمان اندازه خوشايندتر  
 است كه بر رضاي او در انجام آن گواه باشد  
 خير الهی، كه نشانش بر سراسر جهان نقش است، در پی آن برآمد  
 كه شما را از جمله طرق خویش براه تعالى برد.  
 در میان شب اعلی و روز نخستین<sup>۲</sup>، هرگز این و آن راه را جلوهای  
 چنین عالی ویر جلال نبود و هرگز نیز نخواهد بود<sup>۳</sup>،  
 زیرا كه خداوند باعطای ذات خود برای آنكه آدمی را امكان برپای  
 خاستن دهد، بیش از آن آزادمشی كرد كه فقط او را از گناهش بخشیده  
 باشد<sup>۴</sup>؛  
 و اگر پسر خداوند خود را تا بعد حلول در جسم آدمی<sup>۵</sup> تنزل نداده  
 بود جمله وسائل دیگر از لحاظ عدالت نارسا بود.  
 اکنون، برای آنكه همه تمناهای ترا ارضاء کرده باشم<sup>۶</sup>، بنكته‌ای  
 كه باید روشن شود باز میگردم تا تو نیز آنرا بهمان اندازه من واضح  
 توانی دید.

۱ - یعنی: یا از راه بخشش، یا از راه عدالت و یا از هردو راه.

۲ - یعنی: از هنگام آغاز آفرینش تا روز رستاخیز.

۳ - یعنی: در سراسر دوران حیات بشر، نه عدالتی بدین عظمت و نه بخششی بدین بزرگی دیده خواهد شد.

۴ - یعنی: خداوند فقط از در بخشایش گناه بشر بریامد، بلکه برای باز خریدن این گناه، ذات و روح خودش را كه در قالب عیسی تجلی کرده و بروی زمین فرستاده شده بود قربانی كرد.

۵ - *ad incarnarsi*، اشاره بحلول روح خدائی عیسی در قالب بشری كه اساس مبحث معروف *incarnazione* در آئین مسیح است.

۶ - یعنی: همه مشکلات ترا حل کرده باشم.

## بهشت

میگوئی : - آب را می بینم، و آتش را می بینم، و هوا را و زمین را <sup>۱</sup> ،  
و جمله ترکیبات آنها را که فاسد میشود و کوناہ زمانی بیش نمیپاید .  
و با این وصف ، همه اینها مخلوقات خداوند ؛ لاجرم اگر آنچمن  
گفتم راست میبود ، اینان میبایست از فساد مصون باشند <sup>۲</sup> . -  
برادر ، این را توانی گفت که فرشتگان در مناطق پاکی که تو  
اکنون در آنهایی ، چنین که هستند یعنی باهمین کمال وجودی خود آفریده  
شده اند ؛

اما عناصری که نامشان را بردی ، و آنچه از ترکیب آنان پدید آمده ،  
شکل خویش را از نیروئی مخلوق ستانده اند .

ماده آنها خلق شده ، و نیز آن نیروئی که مایه اخبار آنهاست در این  
اخترانی که برگردا گرد آنان میگردند نیروئی است آفریده <sup>۳</sup> .

فروزندگی و حرکت این فروغهای مقدس <sup>۴</sup> است که روح جمله  
حیوانات و جمله نباتات را از ماده ای که چنین استعدادی دارد برمیکشد .  
اما زندگی شما را خیر اعلی مستقیماً در شما میدمد و آنرا دلدادۀ

۱ - اشاره به عناصر اربعه اصلی: آب، آتش ، باد ، خاک .

۲ - اشاره بدانکه طبق گفته بئاریس آنچه مستقیماً بدست خداوند پدید آمده جاودانی  
است ، در صورتیکه این عناصر و ترکیبات آنها فسادپذیرند و این نیز باسخن او متناقض مینماید .  
۳ - توضیح بئاریس : عناصر اربعه و ترکیبات آنها مخلوق «مستقیم» خداوند نیستند ،  
بلکه مخلوق «مع الواسطه» اویند ، زیرا که از ترکیب «ماده» و «شکل» ناشی شده اند که این دو خود  
از نفوذ افلاکی که در پیرامون آنها در گردشند حاصل آمده اند . بنا براین این عناصر و  
ترکیبات آنها فساد پذیرند ، در صورتیکه فرشتگان که بیواسطه آفریده شده اند کامل و در نتیجه  
فساد ناپذیرند .

۴ - ستارگان .

## سرود هفتم

خوش میکند، تا از آن پس هماره این زندگی دل بهمراوداشته باشد<sup>۱</sup>.  
از اینجا این نتیجه را نیز میتوانی گرفت که شما را رستاخیزی  
در پی است، اگر بدین نکته اندیشی که قالب آدمی، در آن هنگام که هر دو  
پدر و مادر نخستین ما

خلق شدند، چگونه آفریده شد<sup>۲</sup>.

۱ - بقیه توضیح بئاتریس: همچنانکه فرشتگان جاودانند روح آدمی نیز که مستقیماً  
توسط خداوند در او دمیده شده ابدی و فسادناپذیر است، اما روح حیوانات و نباتات بعثت  
آنکه از تأثیر املاک و ستارگان (فروغهای مقدس) در ماده حیوانی یا نباتی که مستعد زندگی  
است ناشی شده، جاودانی نیست و در معرض فساد است. - این بند آخرین از مبهم‌ترین بندهای  
تمام کمدی الهی است، زیرا که با تغییر وضع فعل و فاعل در مورد کلمات «روح» و «فروغ» و  
«حرکت»، که وضع قطعی آنها در این چند شعر روشن نیست، ترکیبات مختلف نتیجه میشود که  
هر کدام از آنها را نیز بچندین صورت تفسیر کرده‌اند.

۲ - پایان استدلال بئاتریس و نتیجه آن: وجود معاد و رستاخیز آدمیان در قالب زمینی  
آنان حتمی و تردیدناپذیر است، زیرا که جسم آدمی نیز چون روح او مستقیماً توسط خداوند  
آفریده شده است و بنابراین فنا نمیتواند شد، و اگر موقتاً چنین میشود بخاطر گناهی است که  
آدم کرد و ازین راه میان انسان و خالق او جدائی افکند. - اساس این استنتاج از «من تماش اکیناس»  
است که می‌پرسد: «آیا جسم آدمی مستقیماً توسط خداوند خلق شد؟» و «آیا آدم در دوران  
معصومیت خود ابدی بود؟» و با دلائل پیچیده بهر دو سؤال جواب مثبت میدهد.

# سرود هشتم

## فلك سوم : فلك زهره

### ارواح عاشق

دانه همچنانکه بیخبرانه از فلك ماه بفلک عطارد بالارفته بود، اینبار نیز می‌آنکه خود متوجه شود از فلك عطارد بفلک زهره، یعنی سومین فلك پیرامون زمین بالا می‌رود و فقط از روی افزایش درخشندگی چهرهٔ بئاتریس متوجه این صعود خود میشود. این افزونی فروغ معلول نزدیکی بیشتر بئاتریس (مظهر حقیقت) بـا ذات الهی (حقیقت مطلق) است و از لحاظ نمایی نشان آنست که دانه (مظهر آدمی) يك مرحلهٔ دیگر در راه ترکیه نفس و نزدیکی صفای کامل پیش رفته است.

این فلك خاص ارواحی است که باید آنها را «ارواح عاشق» نامید، و طبعاً همین جنبهٔ آنهاست که در فلك «زهره» جایشان داده است، ولی دانه فقط در سرود بعد باحوال ایشان پی میبرد. این ارواح عاشق کسانی هستند که در حیات زمینی خود بیش از هر عامل دیگر فلکی تحت نفوذ «زهره» که کارش عشق آفرینی است قرار داشته‌اند، منتها این عشق را بموقع متوجه تنها هدفی که واقعاً شایستهٔ عشق است یعنی متوجه عشق بخداوند کرده‌اند. این ارواح هنوز نشان مبهمی از قالب زمینی خود دارند، ولی تشخیص مشخصات چهرهٔ آنها در فروغ شدیدی که از آن برمی‌تابد امکان پذیر نیست.

سرود بدو قسمت مجزا تقسیم میشود که اولی آکنده از خاطرات زمینی است، در صورتیکه قسمت دوم جنبهٔ فلسفی دارد و در آن روحی که بادانه طرف گفتگوست معملاً نفوذ افلاک را در روحیات بشر برای او حل میکند.

دانه در کتاب «ضیافت» خود در بارهٔ این ستاره و مفهوم نمایی آن مینویسد: «آسمان زهره را در میان علوم مختلف میتوان از لحاظ دو جنبهٔ اختصاصی آن با علم «معانی‌یاب» مقایسه کرد: یکی درخشندگی و جلوه‌گری آن که این ستاره را از لحاظ تماشا زیباترین و مطبوعترین جملهٔ اختران قرار داده است، دیگر تجلی آن در دو موقع مختلف پیش از صبح و بعد از غروب، و این هر دو صنعت در علم معانی بیان هست: زیرا که این علم هم دلیلی‌ترین و شیرین‌ترین علوم است و هم بدو صورت مختلف جلوه میکند: صبح و قتیکه عالم



## مقدمه سرود هشتم

معانی بیان برای شنوندگان خود سخن میگوید و شب و فتنه که وی خود با کاغذ و قلم سروکار دارد .

در باره ستاره زهره و تأثیری که این ستاره از لحاظ سعد و نحس و از نظر خصائص مختلف در سر نوشت و روحیه مردم جهان دارد ، بونی Buti از قول المبصر ( که قبلاً ذکر هر دو رفت ) چنین مینویسد : « زهره کوکبی است سرد و مرطوب و با طبیعتی ست و آرام ؛ صفات و شخصانی که مربوط بدانند عبارتند از : زیبایی و جمال پرستی ؛ آزاد فکری و دوری از تعصب ؛ بردباری ؛ جاذبه و ملاحظت ؛ آراستگی در رفتار ؛ علاقه بلباس و زینت های طلا و نقره ؛ فروتنی در برابر دوستان ؛ حسن معاشرت ؛ علاقه با آواز و موسیقی ؛ میل به خوشگذرانی و شادمانی ؛ شوق رقص و ساز ؛ علاقه به استعمال عطر و روغن های معطر ؛ استعداد ساختن آهنگ و آوازهای نشاط انگیز ؛ زبردستی در بازی شطرنج ؛ میل به تنبلی و فرار از مسئولیت ؛ می پرستی ؛ شهوترانی ؛ زناکاری ؛ علاقه به زنان هرجائی ؛ پیمان شکنی و ست عهده ؛ لاابالگیری و بیقیدی ؛ محبت به کودکان ؛ امر بازی ؛ استحکام بدنی ؛ سنی روح ؛ علاقه بسیار بخوراک و لذات جسمانی ؛ حق طلبی و عدالت دوستی ؛ نیکخواهی و نوع پروری . »



## سرود هشتم

جهان را در دوران مخاطره خود<sup>۱</sup>، پندار بر این بود که «چیرینیا»ی  
زیبا در گردش خویش در دایره سومین عشق شهوانی میپراکند<sup>۲</sup>؛  
ازین رو پیشینیان، در خطای کهن خویش، نه تنها خود او را با قربانیها  
و با ادعیه و نذورات مورد تکریم قرار میدادند،  
بلکه «دیونه» را هم تجلیل میکردند و «کوپیدو» را نیز؛ آنرا  
بخاطر اینکه مادر وی بود و این را ازین رو که پسرش بود و میگفتند که  
در آغوش «دیدو» نشسته بود<sup>۳</sup>؛

۱- اشاره به دوران بت پرستی، یعنی در زمان اعتقاد بآرباب انواع.

۲- چیرینیا Cypriana ( بلاتینی Cypria ) لقب زهره (ونوس) رمانتیک عشق در  
میتولوژی یونان و روم، که با اعتقاد یونانیان در نزدیکی جزیره قبرس ( بایتالیانی چیرو Cipro )  
زاده شده بود و معبد بزرگ او در این جزیره بود. - «عشق شهوانی میپراکند»  
( il folle amore ) : اشاره به اعتقاد یونانیان و رومیان بدین که زهره الهه عشقها و هوسهای جسمانی  
است. - «سومین دایره» il terzo epiclo اشاره به مسیر دورانی که طبق هیئت مطلقوسی،  
هریک از سیارات باستانی خورشید برای خود در خارج از مسیر فلکی کلی خوش دارند و دایره آنرا  
در کتاب «ضیافت» خویش «فلک کوچک» آن سیاره نام میدهد.

۳- دیونه Dione در میتولوژی یونان دختر اقیانوس بود که خدای خدایان با او نرد عشق  
باخت و ازین عشقبازی «زهره» بدنیا آمد. - و روایتی حاکی بود که زهره از کف دریا  
در درون صدفی سر برآورد.

کوپیدو Cupido ( بلاتینی Cupidon ) پسر کوچک زهره در میتولوژی روم که در  
حقیقت همان Eros یونان بود - «اروس» یا «کوپیدون» پسر «نیرافکن» الهه عشق است  
که همواره ترکشی بر پشت و کمانی در دست دارد و هر کس را که آماج نیرش شود عاشق میکند.

۴- ویرژیل در کتاب اول «انئیس» نقل میکند که چون «انئیس» به کارتاژ رسید، «زهره»  
برای اینکه «دیدو» Dido ملکه این کشور را عاشق او کند و ازین راه از «یونون» زن خدای  
خدایان که دشمن او بود و شهر کارتاژ را در حمایت خود داشت انتقام بگیرد، پسر خود «کوپیدون»  
را بقالب اسکانیوس Ascanius پسر کوچک «انئیس» بسراغ ملکه فرستاد و او ویرا بر سینه خود  
نشاند و مدتی با وی بازی کرد و پس از رفتن این کودک ناگهان خودش را عاشق بیقرار  
«انئیس» یافت.

## سرود هشتم

و از او که نامش را مطلع سرود خوش کرده‌ام<sup>۱</sup>، اسم ستاره‌ای را  
بعایت گرفته بودند که خورشید از پشت سر یا از روبروی آن بدان  
مینگرد<sup>۲</sup>.

در نیافتم که بدان بالا میروم؛ اما بدیدار افزونی جمال بانوی خوش  
یقین کردم که پای بدانجا نهاده‌ام<sup>۳</sup>

و همچنانکه در دل شعله‌ای اخگری دیده‌اید، در صدائی صدائی  
دیگر تشخیص داده شود که یکی بخاموشی گراید و دیگری همچنان در  
تموج باشد،

در دل این فروغ نیز فروغهایی دگردیسم که حلقه‌وار با شتابی کم  
یا بیش در حرکت بودند، و پندارم که این بسته به درجه تأمل جاودانی  
آنان بود<sup>۴</sup>.

هرگز از ابری سرد، بادهایی پیدا یا ناپیدا<sup>۵</sup> بدان تندی فرود  
نیامده‌اند که حرکت آنها در نظر آنکسی که شاهد فرود آمدن این فروغهای  
الهی بجانب ما باشد

۱- جیبرینیا (زهره).

۲- اشاره بدو موضع مختلف زهره، در اول و آخر شب، که بعد از غروب آفتاب در دنبال  
خورشید قرار دارد (خورشید از پشت بدان مینگرد) و قبل از طلوع آفتاب در پیشایش است  
(خورشید از روبرو بدان نگاه میکند).

۳- این همان نکته است که قبلاً در مورد صعود از فلك ماء بفلک عطارد ذکر شده  
است (سرود پنجم).

۴- lor viste eterne: یعنی بستگی بکمی وزیادی دیدار خداوند از طرف آنها  
داشت. - در برخی نسخ lor viste interne آمده که در صورت معنی کمی وزیادی حد نگاه  
دیده باطن آنها را میدهد، ولی در هر دو حال مفهوم کلی فرق نمیکند.

۵- «ابر سرد»: ابری که آماده باریدن باشد. - «بادهای پیدای» بادهایی که با حرکت ابر  
همراه باشند و در نتیجه تغییر مکان آنها بیستم دیده شود.

## بهشت

ناموزون و کند ننماید، و اینان بدین منظور دست از چرخشی که در آسمان سرافین اعلی<sup>۱</sup> آغاز کرده بودند برداشتند .  
 و از زبان آنانی که پیشاپیش همه نمودار شدند ، «هوشیاعانا»ئی<sup>۲</sup>  
 چنان شیرین طنین افکن بود که از آن پس هرگز دست از اشتیاق باز نشیندن  
 آن نداشتهم .

آنگاه یکی از ایشان بمانتردیک شد<sup>۳</sup> و بتنهائی چنین آغاز سخن کرد:  
 «ما همه آماده ارضای توایم ، تا از ما شادی خوش برگیری .  
 ما بهمراه شاهزادگان آسمان<sup>۴</sup> با حرکتی واحد و شتابی واحد  
 در دورانیم و تشنگی ما همان تشنگی ایشان است که تو در روی زمین خطاب  
 بدانان گفتی :

- Voi che intendendo il terzo ciel movete -<sup>۵</sup> : و ما چنان

۱ - سرافین Serafini نخستین طبقه از طبقات نه گانه ملائک که در سرود بیست و هشتم بهشت از آنها بتفصیل سخن خواهد رفت . - «آسمان سرافین اعلی» : عرش الهی (Empireo)

۲ - رجوع شود بصفحه ۱۲۵۸ شرح ۱ .

۳ - این روح که در این سرود مقام مهمی دارد ، روح شارل مارنل Charles Martel ( بایتالیائی کارلومارتلو Carlo Martello ) پسر شارل داتروی دوم (که قبلاً ذکر او رفت) و «ماریا» خواهر لادیسلاس چهارم پادشاه مجارستان است . وی در سال ۱۲۷۱ متولد شد و در ۱۲۹۰ بیادشاهی مجارستان رسید و در ۱۲۹۵ یعنی در ۲۴ سالگی در شهر ناپل مرد . یکسال پیش از آن به فلورانس رفته بود و در آنجا باستقبال گرمی مواجه شده و مورد علاقه مردم این شهر قرار گرفته بود و در همین سفر خود با داتنه از نزدیک آشنا شده بود .

۴ - Principi celesti : فرشتگانی که افلاک را بگردش میآورند .

۵ - « شما که با نیروی ادراک خود فلک سومین را میگردانید» : این مطلع اولین ترانه (canzone) داتنه در کتاب ضیافت (Convivio) است که در آن وی شرح میدهد که چگونه دلش مدنی دراز صحنه کشمکش میان عشق بشاتیرس و عشق «خانم بزرگوار» (donna gentile) بوده که وی در کتاب زندگانی نو Vita nuova از او صحبت میکند ؛  
 چه در صحنه بود

## سرود هشتم

آکنده از عشقیم که برای خرسند کردن تو ، دمی آرامش مارا باشیرینی  
کمتری همراه نتواند بود <sup>۱</sup> .

چون دیدگان من با احترامی فراوان بیانویم نگرستند ، ووی  
بدانان رضایت و اطمینان خاطر داد ،

نظر بسوی فروغی که وعده‌هایی چنین بمن داده بود افکندم و سخنانی  
مهر آمیز بدین مضمون از دهان من برآمدند : « بگوی که شما که  
هستید ؟ <sup>۲</sup> »

و جلال او بسی فروتر و فروزانتر شد ، آنوقت که با سخنان من  
سرور تازه ای سرور پیشین وی را مزید آمد !

ووی که چنین تغییر حال داده بود بمن گفت : « دنیای شما تنها  
کوتاه زمانی مرا در خوش داشت <sup>۳</sup> ، و اگر مدتی بیش در آن مانده بودم ،  
بسیاری از آن آلام که ازین پس روی بدان خواهد کرد پدید نمی‌آمد .  
سرور من که در پیرامونم نورافشان است مرا همچو حیوانی که در درون

### پیه از صفا قبل

وجود این خانم در حقیقت مفهومی تمثیلی دارد و منظور داتنه علم فلسفه *Filosofia* است که چون در  
ایتالیائی کلمه‌ای مؤنث است بخانم تشبیه شده است . - اشاره شارل مارتل یکی از اشعار داتنه  
نشان میدهد که وی در دوران زندگانی خود از نظر هنر و ادب بداتنه دلبستگی داشته و میان این  
دو نفر موضوع ارتباط سیاسی کمتر در کار بوده است.

۱ - یعنی : درین ضمن که سرگرم گفتگو بانو هستم از لذت توجه بشوق ازلی و شادگامی  
بهشتی محروم میمانم ، ولی در عوض این لذت را دارم که مایه خرسندی خاطر تو شده‌ام ، و در  
این افلاک جنتیان ازین بابت لذتی کمتر نمیرند .

۲ - « di' , chi siete? » کلمه اول که مفرد است خطاب بروح شارل مارتل ، و کلمه  
دوم که جمع است مربوط همه ارواح است . - بعضی از مفسرین عقیده دارند که این جمله در  
اصل بدین صورت بوده است ، ولی در همه چاپها و نسخه‌های کمدی الهی همین صورت آمده است .  
۳ - چنانکه گفته شد ( صفحه ۱۲۲۲ شرح ۳ ) شارل مارتل ققط یست و چهار سال  
عمر کرد .

## بهشت

ابریشم خویش محصور باشد از دیده تو پنهان میدارد<sup>۱</sup>.  
 تو مرا بسیار دوست داشتی، و این دوست داشتنت بجا بود، زیرا که  
 اگر در آن پائین<sup>۲</sup> مانده بودم از مهر خویش بیش از بر کهایی نشانت  
 میدادم<sup>۳</sup>.

آن کرانه چپ که «رودانو» پس از در آمیختن با «سورگا» آبیاریش  
 میکند، زمانی چند در انتظار من بود تا مرا آقای خویش ببند<sup>۴</sup>.  
 و نیز آن گوشدای از «آوزونیا» که «باری» و «گائتا» و «کاتونا»  
 شهرهای آنند، از آنجائی که «تروتو» و «ورده» بدریا فرو میریزند<sup>۵</sup>.  
 از همانوقت تاجپادشاهی سرزمینی که «دانوبیو» پس از ترك سواحل

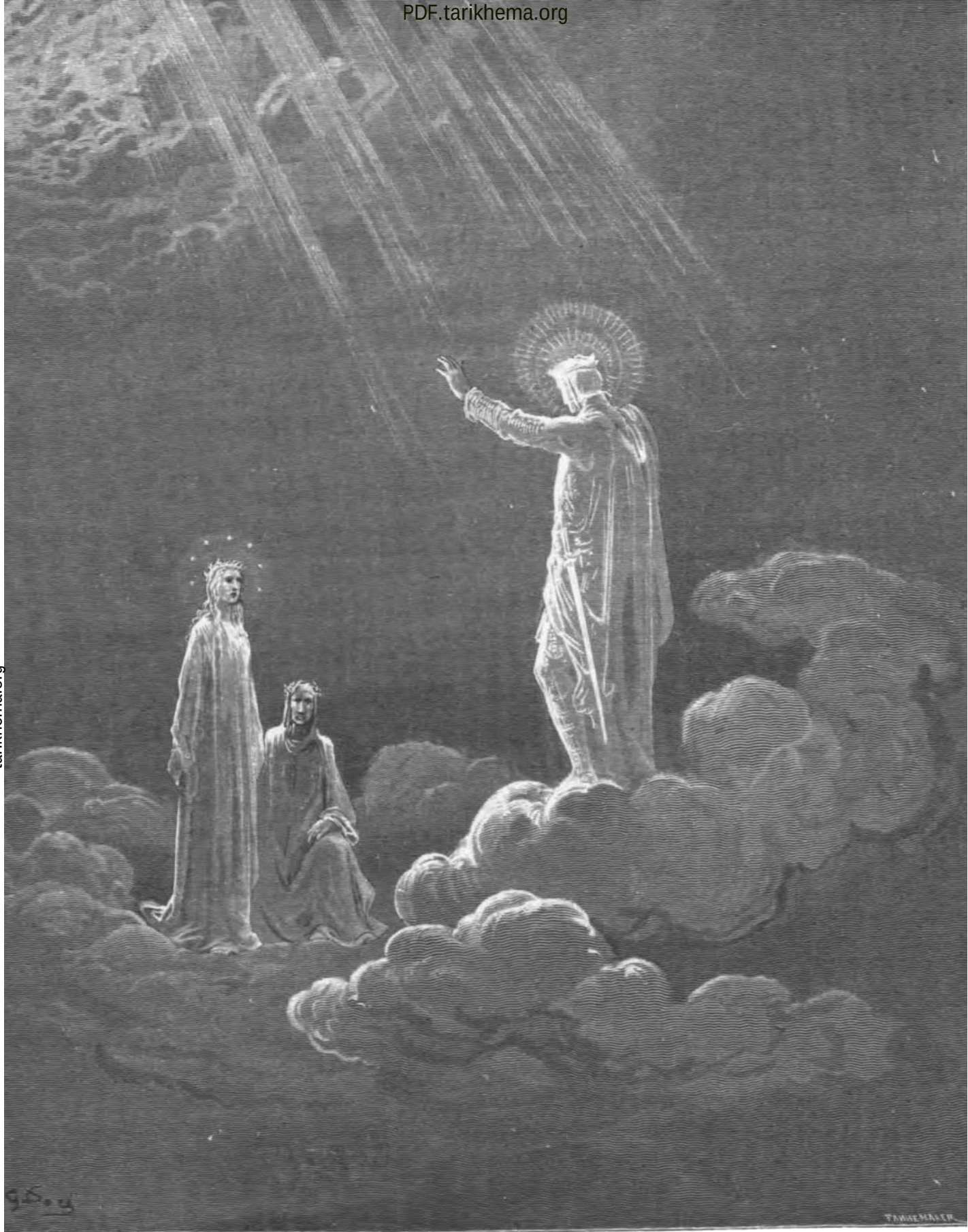
۱ - اشاره بکرم ابریشم .

۲ - giù : در روی زمین .

۳ - یعنی : اکتفا بطواهر نمیکردم و عمق محبت و علاقه خویش را بتو نشان میدادم .

۴ - رودانو Rodano : رود رن Rhône . - سورگا Sorga ( بفرانسه لاسورك la Sorgue ) شعبه‌ای از رود رون که در نزدیکی آوینیون بدان میریزد . - « آن کرانه چپ که ... » : اشاره به منطقه‌ای از «پروونس»، در میان شهرهای آوینیون ، اکس ، آدل ، مارسی ، در جنوب شرقی فرانسه . - « زمانی چند ... » : یعنی بعد از مرك شارل دانزو، که در ۱۳۰۹ م اتفاق افتاد .

۵ - «آوزونیا» Ausonia : لقبی که شاعران لاتین بقسمت سفلی ایتالیا و گاه بتمام این کشور میدادند . - «باری» Bari ، «گائتا» Gaeta ، «کاتونا» Catona : سه شهر جنوبی ایتالیا که دوتای اول مالتر قرار دارد و سومی در «کالابریا» در منطقه‌ای جنوبی این کشور واقع است . - «تروتو» Tronto رودخانه‌ای که بدریای آدریاتیک Adriatico میریزد - «ورده» Verde یکی از رودخانه‌های جنوبی ایتالیا که ظاهراً همان گارلیانوی (Garigliano) امروزی است و بدریای «تیرنی» میریزد ، ولی مسلم نیست که منظور داته همین رود بوده است و شاید مراد او یکی از شعبه‌های «تروتو» است . - بطور کلی اشاره شاعر در این بند فلمرو «نابل» (آپولیا Apulia) است که از طرف مغرب بدریا و از طرف شمال بایالات کلیسا محدود میشد و میبایست شارل مارتل پادشاه آن شود . - مفهوم کلمه «شهرهای آنند» che s' imborga فطمی بست و شاید بتوان آنرا «حدود آنند» نیز معنی کرد .



... از همانوقت نوح پادشاهی سرزمینی که 'دانوب' سیرایش میکند بر سرم میدرخشید (صفحه ۱۲۲۴)



## سرود هشتم

آلمانی سیرایش میکند بریشانی من میدرخشید<sup>۱</sup> ،  
 و «ترینا کریا» ی زیبا، که در فاصله «پا کینو» و «پلورو» در بالای خلیجی  
 که بیش از هر جا از «اورو» سیلی میخورد ،  
 نه از «تیفتو»<sup>۲</sup> ، بلکه از کوگردنوزاده تاریک است<sup>۳</sup> ، شاید که هنوز  
 میتوانست در انتظار شاهانی باشد که از راه من نسب از «کارلو» و از  
 «ریدولفو» میبردند ،

اگر حکومتی بد، که همواره اتباع خویش را بخشم و کین در میآورد،

۱ - دانوبیو Danubio : رود معروف دانوب . - «سرزمینی که ...» : مجارستان  
 که شارل مارتل در سال ۱۲۹۰ ، پس از مرگ لادیسلاس چهارم تاج آنرا بر سر نهاد، ولی هیچوقت  
 عملاً این سلطنت را در دست نگرفت .

۲ - ترینا کریا Trinacria نامی که یونانیان قدیم بجزیره سیسیل داده بودند ( واز  
 دورش یونانی treis بمعنی «سه» و akria «قله» مشتق میشد که اشاره به سه دماغه غربی و شمال شرقی  
 آن بود ) . - پا کینو Pachino دماغه واقع در جنوب شرقی و پلورو Peloro دماغه واقع در  
 شمال شرقی سیسیل که امروزه بترتیب Passaro و Faro نام دارند . - «خلیجی که بیشترین  
 حد سیلی را...» : خلیج کاتانیا Catania که مستقیماً در معرض بادهای شرقی است و ضربتهای  
 آنرا بیش از هر جای دیگر این جزیره تحمل میکند . - اورو Euro (یونانی Euros) نامی  
 که یونانیان و رومیان ( بصورت Eurys ) به باد مشرق یا ببارت صحیح تر به باد «شرق جنوب شرقی»  
 میدادند که یکی از چهار جهت اصلی بادهای بود واز لحاظ میتولوژی مظهر این باد را خدائی  
 میدانستند که مجسمه اش بر بالای «برج بادهای» در آتن نصب بود و با رویوشی ضخیم نمایش داده  
 میشد ، زیرا این باد در یونان عادتاً در زمستانها میوزید . - تیفتو Tifeo ( بلاتینی  
 Typhoeus ) غول افسانه ای معروف میتولوژی یونان که زاده زمین و دوزخ ویراینی دیگر زاده  
 «هرا» زوجه خدای خدایان بود و چون دیوان را به عیبان برخدایان برانگیخت ، «زئوس»  
 خدای خدایان او را با ساعقه خود از پای درافکند و بصورت اژدهائی چند سر در درون کوه  
 آتشفشان «اتنا» Aetna در جزیره سیسیل بزنجیرش کشید، و آتشفشانی این کوه شعله هائی است  
 که از دهان این اژدها برمیآید . و برژیل این غول زلفانی «اتنا» را «اسلادوس» برادر تیفتوس  
 دانسته است . داته درینجا از زبان شارل مارتل تذکر میدهد که این افسانه ها حقیقت ندارد و  
 تیرگی سطح این سرزمین که از دودهای متعاضد از «اتنا» حاصل میشود مربوط بتشکیل کوگرد  
 در دهانه این کوه است که از لحاظ شیمیائی شعله و دود پدید میآورد و نه از شعله آتش دوسوی  
 که در این کوه باشد . - ازین «تیفتو» قبلاً در دوزخ سخن رفته است ( دوزخ ، سرود  
 سی و یکم ) .



## بهت

«پالرمو» را و نداشته بود که بانگ : - مرده باد ! مرده باد ! - بردارد<sup>۱</sup> .  
 و برادر من، با چنین دوراندیشی، یقین هم اکنون از تنگ چشمان  
 «کاتالونیا» میگریخت تا زیانهای ناشی از آنرا تحمل نیاورد<sup>۲</sup> ؛  
 زیرا که وی باید شخصاً یا با راهنمایی کسان دیگر هش دارد که  
 زورق او که هم اکنون بار برداشته، باری گرانتر برنگیرد<sup>۳</sup> .  
 طبع خسیس وی که زاده طبعی گشاده دست است<sup>۴</sup> نیاز بسپاهسانی

۱ - کارلو Carlo ( بفرانسه شارل Charles ) : شارل دانتروی دوم که قبلاً ذکرش رفت . - ریدولفو Ridolfo ( آلمانی رودولف Rudolph ) : رودلفن هابسبورگ که اولی پدر و دومی پسرزن شارل مارتل بودند . - «حکومتی بد» : اشاره به حکومت شارل دانتروی اول، که بر اثر اجحافات او و مالیاتهای سنگینی که برای تهیه ساز و برگ سپاه و حمله به شرق وضع کرده بود اهالی سیسیل شوریدند و دست قتل عام فرانسویان زدند که از ۳۱ مارس تا ۲۸ آوریل سال ۱۲۸۲ یعنی یکماه تمام ادامه یافت و فقط دو نفر فرانسوی توانستند از آن جان سالم بدر برند . این قتل عام در تاریخ اروپا معروف است و آثار هنری بسیار بر زمینه آن پدید آمده که از آن جمله میتوان اپرای وردی Verdi و تراژدی کازیمیر دولاوینی Casimir Delavigne را نام برد . - «پالرمو» Palermo شهر معروف سیسیل که شورش و قتل عام از آن آغاز شد . - «مرده باد ! مرده باد!» Mora ! Mora ! : مرگ بر فرانسویان .

۲ - «برادر من» : روبردانترو Robert d' Anjou ( باستانیایی ربرنو دانجیو Roberto d'Angio ) برادر کوچکتر شارل مارتل که بر اثر مرگ برادر بزرگتر، پس از شارل دوم در سال ۱۳۰۹ به تخت سلطنت نشست . «روبردانترو» از سال ۱۲۸۳ که شارل پدرش، در جنگ دریائی ناپل از «آراگون» ( قسمتی از اسپانیا که در دست مسیحیان بود ) شکست خورده بود بعنوان گروگان در دوبار آراگون یعنی در کاتالونیا Catalonia بسر میبرد تا شارل بفکر انتقامجویی از «آراگون» نیفتد . ظاهراً این «روبر» که بعد از مرگ پدر پادشاه شد و از آراگون به ناپل رفت تا به سلطنت پردازد، عده ای از افسران اسپانیائی را از «کاتالونیا» همراه خود به ناپل آورد و این اشخاص طماع و تنگ چشم بودند، بدین جهت «شارل مارتل» اظهار نگرانی میکند که ممبادا اجحافات اینان باعث شود همان بلا که دو سیسیل بر سر جانش آمد در اینجا نیز بر سر برادرش بیاید ؛ البته این سخن از زبان «شارل مارتل» بصورت پیشبینی گفته میشود، زیرا که سفر خیالی دانه در سال ۱۳۰۰ اتفاق افتاد و روبر نه سال بعد از آن به تخت نشست .

۳ - یعنی : وی از هم اکنون که پادشاه نیست مجبور پرداخت غرامتی سنگین است و باید مراقب باشد که بعدها مخارجش کمتر شکنج از این نشود .

۴ - یعنی : او ( روبر دانترو ) فطرتاً تنگ نظر است، در صورتیکه پدران ما بسیار گشاده دست بودند .

## سرود هشتم

دارد که در بند آکندن کیسه‌های خویش نباشند<sup>۱</sup> .  
 « خدایگانا ، چون همی پندارم که تو آن سرور اعلی را که با  
 سخنان در خاطر من پدید می‌آوری، بهمان سان که من احساس میکنم ،  
 خود در آنجا که آغاز و انجام همه خیرهاست<sup>۲</sup>  
 بچشم می‌بینی ، این سرور مرا گرامیتر است ، و ازین رو نیز  
 عزیز است که تو با نگرستن بخداوند بدان پی میری<sup>۳</sup> .  
 تو مرا آکنده از شادکامی کردی ، اما چون این سخنان مرا  
 دچار شکی کرده اند ، بمن بفهمان که چگونه از شیرینی تلخی تواند  
 زاد<sup>۴</sup> . »

بوی چنین گفتم، واو بمن گفت : «اگر بتوانم حقیقتی خاص را بر تو

۱ - در اینجا شرح مبوطی که نه بند و بیست و هفت مصرع را شامل شده پایان میابد،  
 و مجموع این بحث طولانی و پراز ایما و اشاره را که از زبان « شارل مارتل » گفته میشود ،  
 میتوان چنین خلاصه کرد :

« تا آنوقت که ولیمهد بودم همه ملک تا بهم پدرم بمن علاقه بسیار داشتند ، چنانکه قلمرو  
 « پروونس » ( جنوب شرقی فرانسه ) و قلمرو ناپل و کشور مجارستان در انتظار پادشاهی من بودند  
 ( ازین نواحی ، دو قلمرو پروونس و ناپل بخاندان سلطنتی فرانسه تعلق داشت و نخت تاج مجارستان  
 از راه پیوند زناشوئی نصیب شارل میشد ) ، و شاید که سیسیل ( باستانی سچیلیو Secilio )  
 نیز هنوز متعلق بخاندان ما مانده بود ، اما نا یختگی و سوء اداره پدر بزرگ من باعث شد که مردم  
 « پالرمو » دست بشورش و قتل عام زنند و بانك « مرده باد فرانسیان » بردارند و این جزیره را از  
 چنگک ما بدر آورند . و اگر برادر من که اکنون در دربار اسپانیا بصورت گروگان بر میبرد ، پس  
 از مرگ پدر ما و تصدی نخت و تاج افسران و درباریان طماع کاتالونیا را با خود همراه ببرد ، اینان  
 مردم ناپل را نیز جری خواهند کرد و به عصیان نظیر عصیان سیسیل وا خواهند داشت .

۲ - اشاره بخداوند - نقل از انجیل ( مکاشفه یوحنا ) رسول ، باب بیست و یکم ) :  
 « ... آن نخت نشین ( خدا ) مرا گفت : من الف و با ابتدا و انتهاء هستم . »

۳ - یعنی : بجای آنکه بخود من نظر دوزی ، سرور مرا از ورای جلال الهی مینگری.

۴ - اشاره بگفته « شارل مارتل » در باره برادرش « روبر » که « طبع خسیس او از طبعی  
 گشاده دست زاده شده » .

## بهشت

بنمایم ، آنچه را که میپرسی ، همچنانکه اکنون پشت بدان داری ، در برابر نظر خواهی آورد<sup>۱</sup> .

خیری که همه آن قلمرو را که تو بدان بالا میروی<sup>۲</sup> بگردش درمیآورد و ارضاء میکند ، چنان عمل میکند که مشیت ربانی او درین اجسام بزرگ بصورت نیروئی عامله در میآید<sup>۳</sup> ؛

آن اندیشه‌ای که فی نفسه در حد کمال است نه تنها وضع جمله طبایع را پیشاپیش در نظر دارد ، بلکه طریق حفظ آنها را نیز قلا در نظر گرفته است<sup>۴</sup> ؛

زیرا که هر تیری که ازین کمان بدر آید چنان پرتاب میشود که به هدف خود اصابت کند و یکسره بجانب آن رود<sup>۵</sup> .

اگر چنین نبود ، فلکی که اکنون در آن روانی چنان نتایجی پدید میآورد که حاصل آن خلق آثار هنری نبود ، بلکه تباهی و ویرانی بود<sup>۶</sup> .  
و چنین چیزی شدنی نیست ، مگر آنکه آن ملائکی که این اختران را بحرکت میآورند در کار خویش خطا کنند ، و لاجرم آن «اول الاولین» نیز

۱ - یعنی : اکنون این حقیقت بر تو مخفی است ، اما بعد از توضیح من برای روشن خواهد شد .

۲ - بهشت و افلاک نه گانه آن .

۳ - یعنی : خداوند قدرت کامله خود را از راه افلاک ( اجسام بزرگ ) بر روی زمین اعمال میکند .

۴ - ... و در این اعمال نفوذ، خداوند مختصات هر يك از موجودات و آنچه را که برای حفظ و راضائی طبیعت خاص او ضرورت دارد در نظر گرفته است و بر طبق آن عمل میکند .

۵ - ... و در این دستگاه آفرینش ، هیچ کاری از جانب خداوند بیست صورت نمیکبرد و هر آنچه میشود هدف و غایتی معلوم دارد .

۶ - ... و اگر غیر ازین بود و چنین هماهنگی در کار نبود ، محصول نفوذ افلاک در زمین باهم اصطكاك مییافت و بجای آنکه آثار خلافت پدید آرد منجر بمویرانی و تباهی میشد.

## سرود هشتم

که اینان را بکمال راهبر نشده است خطاکار باشد<sup>۱</sup> .  
 میل داری که این حقیقت را برایت بهتر روشن کنم؟ « و من گفتم :  
 » نه ، زیرا که خوب می بینم که ممکن نیست طبیعت در مورد آنچه ضرور  
 است قصور ورزد . «

آنگاه وی در دنباله سخن خود گفت : « باری ، مرا بگوی که آیا  
 آدمی را چیزی بدتر ازین در روی زمین هست که شهر نشین نباشد ؟<sup>۲</sup> «  
 پاسخش دادم : « چنین است ، و درین باره نیازی به برهانم نیست . «  
 » و آیا چنین نتواند شد ، اگر کسان بطرق مختلف و بامشاغل مختلف  
 زندگی نکنند ؟<sup>۳</sup> اگر استاد شما درباره این نکته نکو نوشته باشد ،  
 نه !<sup>۴</sup> «

از راه استنتاج بدین نکته رسید ، و پس آنگاه از گفته خود چنین  
 نتیجه گرفت : « بنابراین باید که کرده های شما را ریشه هایی مختلف باشد<sup>۵</sup> :  
 ازین جهت است که یکی « سولونه » را پدید می آورد ، و دیگری خشایارشا

۱ - ... و چنین چیزی ممکن نیست ، زیرا که در آ صورت این حاکی از خطای  
 ملائکی است که گردانندگان این افلاکند و خطای این ملائک نشان خطای خداوند است که  
 اینان را « جائز الخطا » آفریده است . - در باره « ملائکی که افلاک را بگردش می آورند »  
 (Intelligenze) داتمه خود در سرودهای بعد توضیح لازم داده است . - « اول الاولین » Il primo : خداوند .

۲ - شهر نشین cive : اجتماعی و متمدن .

۳ - دنباله استدلال : ... اکنون که محرز شد که نفوذ افلاک مختلف در جهان صورت  
 سرسری ندارد و در راه هدف و غایتی معلوم بکار میرود ، درین صورت باید این نفوذهای مختلف  
 چنان اعمال شوند که در نتیجه آن نوع انسان بتواند بصورت اجتماعی زندگی کند ، و چنین وضعی  
 طبعاً مستلزم آنست که حرفه ها و وظائف مختلف وجود داشته باشد و هر حرفه متناسب با استعداد  
 کسی باشد که بدان میردازد .

۴ - « استاد شما » : ارسطو ( رجوع شود بسرود چهارم دوزخ ) .

۵ - یعنی : باتوجه بدایچه گفته شد بالضروره باید مردمان روحیانی مختلف داشته باشند  
 تا بتوانند بحرف مختلف میردازند ...

## بهشت

را، و آن دیگری «ملکیصدق» را، و یکی دیگر نیز آنکس را که بهنگام پرواز در فضا پسرش را از دست بداد<sup>۱</sup>.

کردش افلاك که نقش خود را بر موم وجود خاك نشینان میزند، کار خوش را آنچنانکه شاید میکند بی آنکه خانه‌ای را با خانه‌ای دیگر تفاوت گذارد<sup>۲</sup>.

ولا جرم، چنین نتیجه میشود که نطفه «عیسو» با «یعقوب» اختلاف مییابد<sup>۳</sup>، و «کوبرینو» از پدری چنان ناشایسته پدید می‌آید که ویرا زاده «مریخ» می‌شمارند<sup>۴</sup>.

۱ - .. و ازین جهت است که خداوند یکی را چون سولون مظهر قانون‌گذاری می‌آفریند (بایتالیائی سولونه Solone، یونانی Solon، فانگزار و حکیم و شاعر و سیاستمدار یونانی که او را یکی از هفت خردمند بزرگ یونان نام داده‌اند، ۵۵۸-۶۴۰ پیش از میلاد)؛ یکی را چون ختابارشا (به ایتالیائی Serse) مظهر جنگجویی؛ یکی را چون ملکیصدق (بایتالیائی Melchisedech) مظهر روحانیت (تورات، سفر پیدایش، باب چهاردهم: «... و ملکیصدق ملک سلیم نان و شراب بیرون آورد و او کاهن خدای تعالی بود.»)؛ یکی را هم مانند «دالوس» Dedalos مظهر صنعت و اختراع (دالوس کسی بود که بروایت میتولوژی یونان بال‌های مصنوعی برای خود و پسرش ترتیب داد و پرواز کرد ولی پسرش در نیمه راه فرو افتاد. - رجوع شود به سرودهای هفدهم و بیست و نهم دوزخ).

۲ - سومین قسمت استدلال: افلاك کردند، و نطفه خود را در بخشیدن استعدادهای مختلف باشخاص مختلف اتمام میدهند، بی آنکه کاری بدان داشته باشند که اینان از چه خاندان و کدام شهرند و از لحاظ فقر و غنا در چه وضعی سر می‌برند، و ازین روست که فرزندان را غالباً طبایعی مستقل از طبایع پدران می‌بخشد (باید متذکر بود که این استدلال طولانی شارل مارتل در جواب این پرسش دانه صورت می‌گیرد که چرا از پدر او که گشاده‌دست بوده، برادرش که خسیس است زاده شده است).

۳ - عیسو (Esaü) و یعقوب (بایتالیائی Giacobbe) و صورت قدیمی که دانه بکار برده (Iacob) پسران توأم اسحق شیخ اسرائیل که از آغاز ولادت با یکدیگر اختلاف طبع داشتند و وصف آنها در تورات آمده است (سفر پیدایش، باب بیست و پنجم): «... عیسو سیادی ماهر و مرد صحرائی بود و اما یعقوب مرد ساده دل و خادرنشین.»

۴ - کوبرینو Quirino، لقب رمولوس Romulus کبیکه بنا با فسانه‌های رومی تهیه در صحنه بعد

## سرود هشتم

اگر مشیت ربانی جلو گیری نمیکرد ، خوی فرزندان همیشه در همان راهی میرفت که خوی پدرانشان رفته بود<sup>۱</sup> .

اکنون آنچه را که دزپس خویش داشتی، در برابر نظرداری<sup>۲</sup> ، اما برای آنکه بدانی که مصاحبت تو مرا خوشایند است ، میل دارم بالاپوش ترا تزییلی دهم<sup>۳</sup> .

طبیعت اگر با وضعی ناسازگار روبرو آید ، پیشرفتی نکو نمیتواند کرد ، چنانکه هر بندر دیگری در بیرون از زمینی که رویش آنرا مساعد باشد چنین میشود .

و جهانیان در آن پائین ، اگر به بنیادی که طبیعت نهاده بود متوجه میشدند و خویش را با آن هماهنگ میکردند ، تخمی نکوپدید میآوردند<sup>۴</sup> . اما شما بعنف آنکس را که برای شمشیر بستن زاده شده بحلقه

### بقیه از صفحه قبل

شهر روم را بنیاد نهاد و نخستین پادشاه این شهر شد و نام رم نیز از او آمد . - رومیان او را فرزند مریخ ( بایتالیائی مارته Marte ) خدای جنگ میشمردند ، زیرا که نام پدر خود او شایان ذکر نبود .

۱ - یعنی : اگر خواست الهی نبود ، همیشه پسران خوی پدران خود را میگرفتند و ازین راه جریان اجتماع دچار اشکال میشد و نظم جامعه بشری بهم میخورد .

۲ - یعنی: آنچه قبلاً برایت مجهول بود اکنون معلوم شده .

۳ - un corollario voglio che t'ammanti ؛ اصطلاحی که در فارسی نامأنوس

است و مفهوم آن اینست که : همچنانکه بالاپوش برای تکمیل لباس لازم است ، این استدلال شارل مارتل نیز برای تکمیل اطلاعات علمی داشته ضرورت دارد، و این نتیجه‌ای که شارل از استدلال مفصل خود میگیرد در حقیقت يك نوع « توضیح واضحات » است (corollario) .

۴ - یعنی : از روی آنچه گفته شد ، روشن میشود که سعادت آدمیان در تعقیب راهی است که پیشرفت آنها در استمداد و ذوق طبیعی خودشان منجر شود ، و اگر ایشان خواست الهی را پیروی کنند براه نکو خواهند رفت .

## بهشت

روحانیان میکشایند، و آنرا که فقط فوق منبر و محراب دارد پادشاه می‌کنید،  
و ازین جهت است که برای خلاف راه نکو می‌روید<sup>۱</sup>.

۱- دنباله نتیجه : ... در صورتیکه مردمان بالعکس درست برای خلاف آنکه باید می‌روند ، یعنی آنکه شمشیر زن آفریده شده دنبال مناصب روحانی می‌رود و آنکه برای منبر و محراب ساخته شده ، شمشیرزنی و جهانگیری پیشه میکند و ازینجاست که جریان امور این جهان بصورتی نامطلوب درمی‌آید. - غالب مفسرین عقیده دارند که داتنه در اینجا به دومرادر شارل مارتز ، یعنی لودویک Ludovic ( بایتالیائی لودویکو Ludovico ) و ربر Robert ( بایتالیائی Roberto که قبلاً ذکرش رفت ) اشاره میکند که اولی فطرتاً سلحشور بود ولی اسقف «تولوز» شد. و دومی تبحر فراوان در احادیث مذهبی و الهیات و علم فلسفه داشت ، ولی او را بجانشینی پدر برنخت نایل نشاندند . «لودویک» همان روحانی معروفی است که بعدها لقب مقدس گرفت و «فرقه برادران احقر» را تأسیس کرد و پس از مرگش بدو «سن لوئی دو تولوز» Saint Louis de Toulouse نام دادند .



# سرود نهم

## آسمان سوم: فلک زهره ارواح عاشق

دانه و بئاتریس در این سرود همچنان در فلک زهره بسر میبرند و دانه در آنجا با سه روح بهشتی که زندگانی آنها در زمین تحت تأثیر زهره گذشته، یعنی قسمت اول آن با عشقهای جسمانی و قسمت آخرش با عشق روحانی والهی بسر رفته گفتگو میکند. یکی از این ارواح روح یک خانم زیبای اشرافی و عاشقپیشه است که بقول یکی از مفسرین «عشق خود را از هیچکس که طالب آن بود دریغ نداشت». دیگری روح فاحشه‌ایست که در تورات و انجیل از او یاد شده. سومی روح شاعریست که همیشه عاشق بود و بگفته مفسری دیگر بهمه «زنان شوهر دار و بی شوهر و دختران و بیوگان و زنان اشرافی و زنان عامی» بانظر خریداری مینگریست. ولی این هر سه، در آخر عمر خود این حرارت عاشقانه را بجایب خداوند گردانده و بکمره دل مهر او بستند و از این راه شایسته بهشت شدند.

یکی از ارواح در این سرود اشاره بنکته مهمی میکند که در «بهشت» دانه اهمیت خاص دارد، و آن اینست که سایه مخروطی شکل کره زهره در فضای بیکران، در فلک زهره پایان مییابد، بدین جهت «قسمت سفای آسمان» که شامل سه فلک ماه و عطارد و زهره است در اینجا تمام میشود و از آن پس «قسمت علیای آسمان» شروع میشود که در آن مطلقاً از نفوذ زمین خبری نیست، و این قسمت شامل چهار فلک: خورشید، مریخ، مشتری، زحل است. در سه فلک اول که سایه زمین بر آنها اثر دارد، ارواح شکل زمینی خود را بصورتی مبهم حفظ کرده‌اند و صحنه‌هایی که در این افلاک میگذرد تا حدی صحنه‌های برزخ شباهت دارد. در سرودهای بعدی این ارتباط با زمین مطلقاً از میان میرود و جز در آنجا که دانه با روح نیای خود سخن میگوید (سرودهای ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ بهشت) از زمین جز با حقارت و بی‌علاقگی یاد نمیشود.



## سرود نهم

ای «کلمنتسای»<sup>۱</sup> زیبا، «کارلوی»<sup>۲</sup> تو که این ماجرا را با من در میان نهاد، برایم حکایت کرد که از این پس چه دامها میبایست در راه کسان دودمانش گسترده شود.<sup>۳</sup>

و گفت: «خاموش باش، و سالها را بگذار که بگذرند»؛ لاجرم ازین بابت هیچ نمیتوانم گفت، بجز آنکه مصائب شما را کیفری شایسته در دنبال خواهد بود.<sup>۴</sup>

و چون چنین گفت، حیات<sup>۵</sup> این فروغ مقدس بدان خورشیدی که آکنده‌اش دارد<sup>۶</sup> وصفای آن همه چیز را بس است باز گشت.  
دریغ بر شما، ای ارواح فریب خورده وای آفریدگان کافرپیشه که

۱- Clemenza دختر شارل مارتل که در سال ۱۳۱۵ بزوجیت لوئی دهم پادشاه فرانسه در آمد و در زمان سفر خیالی داته بیشت تقریباً ده سال داشت. - «لاینگ فلو» بعکس غالب مفسرین وی را زن شارل مارتل (نه دختر او) و دختر امپراتور رودولف میدانند و در تأیید این نظر مینویسد: «طرز خطاب خیلی بیش از آنکه حاکی از اشاره به پدری باشد، حاکی از اشاره به شوهری است، و آنکهی دختر شارل مارتل در زمانی که مورد بحث داته است شش باهفت سال بیش نداشته‌است. میگویند این خانم چندان بشوهرش علاقه‌مند بود که چون خبر مرگ او را بوی دادند بحال اغما فرو رفت.»

۲- Carlo: شارل مارتل.

۳- اشاره بدانکه بعد از مرگ شارل دوم، تخت پادشاهی ناپل که میبایست طبق سنت وقانون به «شارل روبر» پسر او تعلق گیرد، بدست برادرش «روبر» بلطانیف الحیل تصاحب شد.

۴- با احتمال قوی اشاره داته بشکستی است که در ۲۹ اوت سال ۱۳۱۵ در «مونت کائینی» در مقابل کیپلین‌ها نصیب گوتلف‌ها شد و درین پیکار «روبر» پسر و برادر خود را از دست داد.

۵- la vita: اشاره بروح شارل مارتل.

۶- خدا.

## سرود نهم

دل‌های خوش را از خیری چنین بزرگ بجانب آنچه وهمی و خیالی بیش  
نیست گردانیده‌اید!

و درین میان یکی دیگر ازین ارواح پر حشمت بسوی من آمد، و با  
درخشندگی خوش بمن فهمانید که سر آن دارد که خشنودم کند<sup>۱</sup>.

دیدگان «بئاتریچه» که بروی من دوخته شده بود، همچون بار  
پیشین<sup>۲</sup> مرا اطمینان بخشید که خاطر عزیزوی با این تمایل من هماهنگ است.

گفتم: «ای روح مسعود، هر چه زودتر آرزوی مرا برآور و بمن  
بنما که اندیشه من در تو منعکس میتواند شد<sup>۳</sup>».

آنگاه این فروغی که هنوز برایم ناشناس بود، از دل این کانون  
نور که نغمه او از آن برآمده بود<sup>۴</sup> زبان بگشود، و چنانکه قبول خواهش  
من مایه خرسندی فراوانش باشد در دنبال سخن خود گفت:

«در آن ناحیه از ایتالیا ی فساد آلوده که میان «ریالتو» و سرچشمه‌های  
«برتا» و «پیاوا» جای دارد<sup>۵</sup>,

تپه‌ای است نه چندان بلند، که روزگاری مشعلی از آن فرود آمد و

۱- یعنی: پرسشهایم را پاسخ گوید.

۲- رجوع شود بسرود هشتم.

۳- یعنی: بمن نشان ده که بی آنکه سخنی گفته باشم، تو خود میدانی که چه  
میخواهم پرسید.

۴- اشاره به وقتی که این روح همراه با ارواح دیگر سرود مقدس میخواند.

۵- ریالتو Rialto: یکی از جزایری که شهر ونیز (و تسبا Venezia) بر روی آن  
ساخته شده. - برتا Brenta و پیاوا Piava در رودخانه که از آلپ‌های فاصل ایتالیا و آلمان  
سرازیر میشوند. - این جزیره و این رودخانه‌ها حدود جنوبی و شمالی ناحیه «ملوکاتریو بیجیانا»  
la Marca Trivigiana هستند که در اینجا اشاره داده بدان است.

## بهشت

بدین سرزمین آسیب بسیار رسانید<sup>۱</sup> .  
 من واو از يك ریشه سر بر زدیم<sup>۲</sup> ؛ مرا « کونیتسا » مینامیدند<sup>۳</sup> ،  
 و درینجا از آنرو فروزانم که آتش این ستاره مرا در سلطه خود گرفت<sup>۴</sup> .  
 اما من آنچه را که نصیبم شد باخرسندی تلقی میکنم و از آن راضیم  
 و اسفی ندارم<sup>۵</sup> ، هر چند که شاید عامیان جهان شما را درك این نکته  
 دشوار باشد<sup>۶</sup> .

۱ - « تپه‌ای نه چندان بلند ... » : تپه « رومانو » میان « ویچنتسه » و « ترویزا » ، که قلعه مستحکم آن Castello di Romano نام داشت و متعلق به خاندان اشرافی انسولینو Ezzolino بود که داته رئیس آنرا قبلاً در جوی خون جوشان دوزخ جای داده است ( دوزخ ، سرود دوازدهم ) . - « مشعلی ... » : اشاره به « انسولینو دارومانو » ی فوق‌الذکر Ezzolino da Romano که بسیار ستمگر بود و معروف بود که پیش از تولد او مادرش خواب دیده بود که در دست خود مشعلی سوزنده دارد . نظیر این خواب را هکوبا پیش از تولد پاریس ( ایلیدهمر ) دیده بود . منبع این تفسیر Pietro di Dante پر داته است .

۲ - یعنی : من و « انسولینو » خواهر و برادر بودیم .

۳ - « کونیتسا » Cunizza دارومانو ، خواهر « انسولینو » فوق‌الذکر که زنی زیبا و اهل دل بود و سه شوهر و تعداد نامعینی معشوق داشت که از زمره آنها سوردلو خواننده و شاعر دوره کرد ( برزخ ، سرود ششم ) را باید نام برد . مفسرین قدیمی کم‌دی الهی عموماً نوشته‌اند که این زن در هوسبازی و شهوترانی کم نظیر بود ، و « لانا » مفسر معروف داته درباره او مینویسد : « وی بقدری آسان بدن زیبای خویش را در اختیار این و آن میگذاشت که پنداری رد هر تقاضای مؤدبانهای را بی‌تراکتی محسوب میداشت » . ظاهراً این زن در اواخر عمر خود روی بتوبه و انابه برده و همین جهت بنظر داته بهشتی شده بود ؛ با اینوصف مفسرین کم‌دی الهی غالباً این نکته را از معماهای حل‌ناشده این کتاب دانسته‌اند که چرا شاعر بدین صراحت این زن را مقامی چنین بلند در بهشت نصیب کرده است .

۴ - یعنی : از عشق زمینی روی به عشق آسمانی بردم و در هر دو حال عشق ( خصیصه ستاره زهره ) مرا در اختیار خویش داشت .

۵ - یعنی : از عشق آلوده خود راضیم ، زیرا که پشیمانی از آن مرا به عشق بخداوند کشانید و بدین فلک آورد .

۶ - اشاره بدانکه در بهشت خاطره گناهان زمینی از میان رفته است و دیگر اذرد و از پشیمانی خبری نیست ، ولی مردمان در حلقه اول نمیتوانند این حقیقت را درك کنند .

## سرود نهم

از این مروارید درخشان و گرانهای فلک ما که نزدیکترین همسایه  
من است نامی بلند برجای مانده است<sup>۱</sup>، و پیش از آنکه دوران این  
بلند آواز کی پایان رسد،

این سال سیمین پنج بار دیگر باز خواهد گشت<sup>۲</sup> : لاجرم بین که  
آدمی را چه اندازه شایستگی باید تا زندگانی جسمانش زندگانی دیگری  
در پشت سر نهد<sup>۳</sup> !

و او باش کنونی که میان «تالیامنتو» و «آدیجه» میزند بدین  
نمیاندیشند<sup>۴</sup>، و با آنکه ازین بابت بسی زیان دیده اند هنوز روی بسوی  
نوبه نبرده اند.

اما زود باشد که «پادووا»، از آن سبب که مردمان وظیفه خوش را  
انجام نمیدهند، آبی را که سیراب کننده «ویچنتسا» است بدل بمردابی  
کند<sup>۵</sup>.

۱ - اشاره ب روح مردی بنام فولکو Folco یا فولکتو Folchetto ( در اصل فرانسوی فولکه Folquet ) که اهل ماری ( شهر و بندر جنوب فرانسه ) بود و اندکی بعد در متن سرود از او بتفصیل سخن خواهد رفت .

۲ - یعنی : اکنون صد سال از مرگ او گذشته و شهرتش کمکان باقی است، و باید پنج بار دیگر این چنین صد سالها بگذرد تا این شهرت از میان برود ، یعنی نام و افتخار این مرد بدین زود بها از میان نخواهد رفت . طرز بیان داته در این شعر questo centesim' anno ancor s' incinqua: صورت عجیب و خاصی دارد که در ادبیات ایتالیایی نظیر آنرا تقریباً هیچ میتوان یافت .

۳ - یعنی : بعد از مرگ نام و نشانی قابل دوام از خود بگذارد .

۴ - کنونی : ساکنین امروزی این ناحیه . - تالیامنتو Tagliamento و آدیجه Adige دو رودخانه که حدود شرقی و غربی «مارکانروبیچانا» بشمار میروند ( رجوع شود به صفحه ۱۱۱، شرح )؛ اشاره مجدد بدین ایالت که شهرهای مهم آن عبارتند از «پادووا»، «ویچنتسا»، «ترویزو»، «فلترو» .

۵ - این بند صورتی مبهم دارد، و بدین جهت در اطراف آن تعبیرها و تفسیرهای فراوان  
بجه در صفحه بعد

## بهشت

در آنجا که «سیله» و «کانیان» یار یکدیگر میشوند<sup>۱</sup>، زمامدار شهر چنین کند و مغرورانه براه خویش رود، در حالیکه از هم آنوقت تا روپود دامی که باید وی در آن افتد تنیده میشود<sup>۲</sup>.

### بقیه از صفحه قبل

شده است. - سورنی از آن که در اینجا ترجمه شده، اشاره است به جنگهای شهر «پادووا» (که از لحاظ سیاسی گوئلف بود) با اتحادیه کیپلینهای ایتالیای شمالی که تحت رهبری «کان گرانده دلا اسکالا» بودند (این همان زمامداری است که داته کمدی الهی خود را بدو اهداء کرده است و چندجا ازین کتاب را که در آن اشاره بظهور یک منجی و قهرمان آزادی بخش عالم مسیحیت میشود غالباً مربوط بدین شخص دانسته اند) و این جنگها باره (در سالهای ۱۳۱۱، ۱۳۱۴، ۱۳۱۸) بشکست «پادووا» منجر شد، و بر اثر این شکست ها بقدری اجساد سربازان پادووا در مسیر رود «باکیلیونه» Bacchiglione (آبی که مشروب کننده و بیخستا است) انباشته شد که بقول داته آبهای این رودخانه متوقف شدند و مردابی پدید آوردند.

بغیر از آن صورتیکه در اینجا آمده، میتوان قسمتی از این بند را چنین معنی کرد: «...آبی را که مشروب کننده و بیخستا است در مرداب تغییر مسیر خواهد داد». در این صورت این اشاره است بدین واقعه که در جنگهای میان «پادووا» و «ویجنتسا»، اهالی شهر اخیر مسیر رودخانه «باکیلیونه» را که از «پادووا» میگذرد برگردانند تا محصورین دچار بی آبی شوند، ولی پادووائی ها نیز در مقابل مسیر رود «برتا» را که از ویجنتسا میگذرد تغییر دادند و آنرا در مسیر سابق «باکیلیونه» روان کردند. در صورتیکه این تعبیر صحیح باشد، باید کلمه مرداب palude با حرف بزرگ شروع شود، زیرا در نمودار این کلمه اسم خاص است و از نام منطقه مردابی که «برتا» بعد از تغییر مسیر خود در آن جاری شده بود حکایت میکند.

۱- سیله Sile و کانیان Cagnan(o) دو رودخانه که در ناحیه ترویزو Treviso (که قبلاً ذکرش رفت) بهم میپیوندند و بنابراین این اشاره مربوط بدین ناحیه است. - داته در اینجا بجای بهم میپیوندند (si congiungono) اصطلاح خاص «یار یکدیگر میشوند» (s'accompagna) را بکار برده و مفهوم دقیق این کلمه اینست که در کنار هم میروند، ولی در نمیا میزند. ظاهراً شاعر همین منظور را داشته، زیرا که پس از الحاق این دو رودخانه یکدیگر آبهای صاف «سیله» و آبهای گل آلوده «کانیان» همچنان از یکدیگر مشخص میمانند و باینکه در یک بستر روان میشوند، باهم در نمیا میزند.

۲- «آنکس که زمامدار است ..» اشاره به ریتساردو داکامینو Rizzardo da Camino میسر «گراردوی نیکدل» و برادر «گیایای زیبا» (برزخ، سرود شازدهم) که از ۱۳۰۶ زمامدار «ترویزو» بود در سال ۱۳۱۲ بدست حریف خود در حین، باری شطرنج بصورنی خیانت آمیز کشته شد. این حریف شوهری بود که «ریتساردو» بازنش رواجلی عاشقانه داشت.

## سرود نهم

«فلترو» باز هم از خیانت شبان خدا ناشناس خود گریبان خواهد شد،  
و این خیانت چنان شرم آور خواهد بود که هرگز کسی بخاطر همانند آن  
پای به «مالتا» نهاده است.<sup>۱</sup>

لاوکی که ضرور است تا خون «فراری» را در خود جای دهد کنجایشی  
فزون از حد خواهد داشت، و آن کس که بخواید این خون را اونچیا به  
اونچیا توزین کند درین راه فرسوده خواهد شد.<sup>۲</sup>

و این آن خونی خواهد بود که این کشیش با تراکت بذل کند  
تا هواداری خویش را نشان داده باشد، و چنین پیشکشیهائی متناسب باشیوه  
زندگانی این سرزمین خواهند بود.<sup>۳</sup>

در بالای سر ما، آئینه‌هایی است که شما اورنگ‌هایشان مینامید، و  
این آینه‌ها خداوند را در حال داد گستری بر ما متجلی میکنند، و ازین رو است  
که مرا چنین سخن گفتن نکو مینماید.<sup>۴</sup>

۱ - اشاره بدین واقعه تاریخی: در سال ۱۳۱۴، روحانی بزرگ شهر «فلترو» مردی  
بود بنام «آلساندرو نوولو» Alessandro Novello که هم زمامدار سیاسی و هم رئیس روحانی  
شهر بود. درین سال عده زیادی از تبعیدیان و مهاجرین سیاسی شهر «فرارا» Ferrara بدو پناه بردند، و او  
نیز برای آنکه درجه وفاداری و خلوص خویش را به گوئلف‌ها نشان دهد همه اینان را تسلیم  
«پینودلانوزا» نمایند. نام الاختیار یاپ کردوی ایشان را بدست جلا سپرد، و «آلساندرو» ازین راه گناهی  
چنان‌زشت مرتکب شد که از گناه تمام‌زندانیان «مالتا» زیادتر بود. «مالتا» Malta نام‌زدانی خاص  
روحانیان بود که در یکی از جزائر دریاچه «بولسنا» قرار داشت (برزخ، سرود ۲۴).

۲ - خون «فراری»: خونی که از اجساد پناهندگان مقتول شهر «فرارا» ریخته شده.  
«اونچیا» oncia واحد قدیمی وزن در روم و ایتالیا، تقریباً معادل ۲۸ گرم. - اشاره بکثرت  
عده قربانیان خیانت کشیشی که در بند پیش و بند بعد از او یاد شده است.

۳ - «کشیش با تراکت»: اشاره آمیخته با نیشخند به «آلساندرو نوولو». - مضمون  
این بند مربوط به دو بند پیش است.

۴ - اورنگ‌ها Troni: ملائک گرداننده افلاک که در اینجا اختصاصاً مراد از آن ملائک  
فلک زهره است. - مفهوم این بند اینست که انوار حقیقت الهی از عرش اعلی (بالای سرما)، بدین  
ملائک میتابد و آنها چون «آئینه‌هایی» این فروغ را بما ارواح بهشتی منعکس میکنند و ازین  
سبب ما بجز حقیقت چیزی نمیتوانیم گفت.

## بهشت

این بگفت و خاموش شد، و چنینم نمود که روی بجانب اندیشه‌های  
دگر برد، زیرا که بحلقه‌ای که پیش از آن در آن بود باز گشت .  
و آن روح پرسرور دگر<sup>۱</sup> که فرو جلالش را دریافته بودم، چون  
یاقوتی<sup>۲</sup> که خورشید بر آن تابد در برابر دیده‌ام بدرخشید .  
در آن بالا از سرور فروزندگی میزاید، همچنانکه درینجا از شادی  
خنده پدید می‌آید، و در آن پائین سایه چندان تار نمی‌نماید که روح افسرده‌تر  
باشد<sup>۳</sup>

گفتم: «ای روح مسعود، خداوند همه چیز را میبیند و نگاه تو  
نیز چنان در او رخنه میکند که هیچ اشتیاقی از تو پوشیده نتواند ماند .  
درینصورت چرا صدای تو که همواره همراه با آواز مقدس این آتشیهای  
پارسا شادی بخش آسمان است که بالهای ششگانه خوش را بالا پوش

۱- اشاره بروح «فولکه» که قبلاً ذکر اورفت (رجوع شود به صفحه ۱۱۳ - ۱۲۳۹، شرح ۱) . وی  
شاعر و خواننده‌ای دوره گرد (بفراسه troubadour و بایتالیائی trovatore) از اهالی «پروانس»  
و پسر يك بزرگان اهل «جنوا» بود . در غالب دربارهای اروپا منجمله دربار ریچارد شیردل پادشاه  
انگلستان و آلفونس هشتم پادشاه کاستیلا (اسپانیا) و ریموند پنجم کنت تولوز و غیره رفت و آمد داشت  
و اشعار عاشقانه بسیار سرود . زندگانی وی تا قبل از آنکه درسلك روحانیون درآید تقریباً سراسر  
به عشق‌بازی و عاشق‌پیشگی گذشت و درین راه با ماجراهای فراوان روبرو شد . در حدود سال ۱۲۰۰  
بخدمت کلیسا درآمد و در ۱۲۰۵ مطران تولوز شد و در قلع و قمع آل‌بی‌ها ( پیروان آئین مانی  
در جنوب فرانسه ) نصب و سنگداسی فراوان بخرج داد، و در سال ۱۲۳۱ مرد .

۲ - balascio : نام نوع خاصی از یاقوت که نخستین بار در هند شرقی و اندونزی  
کنونی بدست آمده و احتمال میرود که اسم آن از نام جزیره معروف «بالی» گرفته شده باشد .  
این یاقوت اکنون در همجا بصورت فرانسوی آن rubis balais خوانده میشود . اصطلاح عادی  
یاقوت در ایتالیائی rubino است .

۳ - آن بالا (lassù) : بهشت (آسمان و افلاک) .. اینجا (qui) : روی زمین - آن  
پائین (giù) : دوزخ .

## سرود نهم

خود کرده‌اند<sup>۱</sup>؛

خواهش مرا برنمی‌آورد<sup>۲</sup>؟ اگر من میتوانستم در تو آنچنان بینم که  
تو در من می‌بینی، ییقین در انتظار پرسشی از جانب تو نمی‌اندم<sup>۳</sup>.  
آنگاه وی چنین آغاز سخن کرد: «بزرگترین دره‌ای که آبها بدان  
فرو میریزند، در میان کرانه‌هایی متقابل، بودجه‌تی عکس مسیر خورشید،  
چندان از آن دریائی که زمین را در میان دارد بدور است که آنجا  
را که نخست برایش افق بود نصف‌النهار می‌کند<sup>۴</sup>.

۱ - «آتش‌های پارسا Fuochi pii که بالهای ششگانه خورش را بالا بپوش خود  
کرده‌اند»: اشاره به «سرافین»، دسته خاصی از ملائک آسمان (رجوع شود به صفحه ۱۶۹ شرح ۱ و صفحه  
۱۲۲ شرح ۱) که هر کدام شش بال دارند. نقل از تورات (کتاب اشعیا، نبی، باب ششم):  
«... خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود ... و سرافین بر بالای آن ایستاده بودند  
که هر یک از آنها شش بال داشت.» - «آتش‌ها»: اشاره به درخشندگی این ملائک.

۲ - یعنی: چرا می‌آنکه سؤالی از من کرده باشی، خود مشکلم را حل نمی‌کنی؟  
۳ - «اگر میتوانستم آنچنان در تو بینم» S'io m' intuassi؛ «که تو در من می‌بینی»  
come tu m' immii؛ و ترکیب دیگری که در دویند پیش بکار رفته «نگاه او در او رخنه  
می‌کند» tuo veder s' inluia؛ سه فعلی است که ساخته خود داته است و هیچ‌جا قبل و  
بعد از او بکار نرفته است، و میتوان مصادر آنها را inluiasi ' intuarsi ' immiarsi دانست که  
معنی «من شدن» و «توشدن» و «اوشدن» میدهند. ظاهراً داته خواسته است سبک سخن سرائی  
شاعری را که طرف صحبت اوست نشان داده باشد.

۴ - توضیحات مرسوم بدین بند و بند بالا: «بزرگترین دره‌ای که ...»: دریای  
مدیترانه که بعد از اقیانوس بزرگترین دریای جهان است. - «در میان کرانه‌های متقابل»: میان  
اروپا و آفریقا، و در عین حال اشاره بدانکه يك ساحل این دریا مسیحی نشین و يك ساحل دیگرش  
مسلمان نشین است. - «در جهت عکس مسیر خورشید»: از مغرب به مشرق. - «آن دریائی  
که زمین را در میان دارد»: «اقیانوس» که بمقیده قدام دریای بیکران واحدی بود که حلقه‌وار  
تمام خشکیهای ربع مسکون را در میان گرفته بود. - «آبها را که نخست افق بود نصف‌النهار  
می‌کند»: یعنی آفتاب وسیع است که در حالیکه در يك ساحل آن خورشید در افق (در حال طلوع)  
است، در ساحل دیگرش خورشید در وسط آسمان است. بدین حساب باید مدیترانه ۹۰ درجه  
جغرافیائی وسعت داشته باشد، در صورتیکه طول واقعی آن ۴۲ درجه جغرافیائی است. ولی چنانکه  
«انجیلینی» یکی از داته شناسان معاصر تذکر میدهد در نقشه‌های جغرافیائی قرون وسطائی  
وسعت این دریا خیلی بزرگتر نشان داده میشد، بطوریکه به ۹۰ درجه جغرافیائی میرسید.



## بهشت

من در میان «ابرو» و «ماکرا» که با راه کوتاه خود «جنوی‌ها» و «توسکانی‌ها» را جدا میکند، ساحل‌نشین این دره بودم<sup>۱</sup>.

«بوجئا» وزادگاه من که روزگاری بندر خویش را با خون خود گرمی بخشید، تقریباً در يك حد غروب و يك حد طلوع قرار دارند<sup>۲</sup>.

آن کسانی که از نام من آگاه بودند، «فولکو» یم مینامیدند<sup>۳</sup>، و این آسمان نقش مرا از آنرودرخود گرفته است که من نقش آنرا پذیرفتم<sup>۴</sup>، از آن سبب که دختر «بلو» در مرگ «سیکئو» و «کرنوزا» بیش از من، تا آن حد که متناسب باریش من بود، در این آتش نسوخت<sup>۵</sup>.

۱ - «ابرو» Ebro رودخانه معروف اسپانیا - ماکرا Macra (بایتالیانی امروزه لاماگرا la Magra) رودخانه کوچکی بطول ۶۰ کیلومتر که در قسمت سفلی خود (با راه کوتاهش) ناحیه لیگوریا را (که شهر جنوا Genoa در آن است) از توسکانا Toscana جدا میکند - اشاره بشهر مarseilles (بایتالیانی مارسلیا Marsiglia) که در میان اسپانیا و ایتالیا و در ساحل مدیترانه واقع است.

۲ - بوجئا Buggea (بایتالیانی امروزی بوجیا Bugia) شهری در افریقای شمالی، که از لحاظ جغرافیائی در نصف‌النهار مarseی واقع است و با آن «تقریباً در يك حد طلوع و غروب قرار دارد» - «روزگاری بندر خویش را با خون خود گرمی بخشید» : اشاره بمحاصرمarseی و قتل عام اهالی آن شهر توسط نریونیوس و پروتوس که سزارد در فصل دوم کتاب «جنگ داخلی» خود بدان اشاره میکند.

۳ - Folco : رجوع شود بصفحه ۱۲۳۹ شرح ۱ و صفحه ۱۲۴۲، شرح ۱

۴ - یعنی: فروغ من با فروغ این فلک در آمیخته، همچنانکه درزندگان زمین من، خود این فلک در روح من اثر بخشیده و مرا عاشق‌پیشه کرده بود.

۵ - بلو Belo (بلاتینی Belus) پادشاه شهر صور که دخترش دیدو Didon (بلاتینی Didonae) ملکه کارتاژ شد و بعد از مرگ شوهرش سیکئو Sicheo (بلاتینی Sicheus) سوگند خورد که دیگر دل بعشق کسی ندهد، ولی اندکی بعد عاشق «اثاس» شد (رجوع شود بسرود ۵ دوزخ) - «کرنوزا Creusa دختر پیرام پادشاه ترویا که زن اول اثاس بود و در حریق ترویا بسوخت» - «تا آن حد که متناسب باریش من بود» ، یعنی: تا آن موقع که هنوز جوان بودم و میتوانستم عاشق‌پیشگی کنم - مفهوم کلی این بند اینست که هیچیک از عشاق بزرگ گذشته باندازه من عاشق‌پیشه نبودند - درین باره Ottimo تفسیرنامه معروف «کمدی الهی» حاکی است که: «فلکوم زنان شوهردار را دوست داشت هم دوشیزگانرا، هم ییوه‌زن‌ها را، هم زنان اشرافی را و هم زنان طبقه عادی را».

## سرود نهم

ونه «رودوپیا» که «دموفوئوته» اش بفریفت<sup>۱</sup>، و نه «آلچیده» در آن هنگام که «یوله» را در دل خویش اسیر داشت<sup>۲</sup>.

ولی در اینجا کسان از کرده پشیمان نمیشوند، بلکه یکسره شادمانند، نه از بابت خطائی که دیگر بیاد آن نیستند، بلکه از بابت آن فضیلت آمر که نیاز کسان را ارضاء میکند<sup>۳</sup>.

در اینجا همه ناظر آن هنری هستند که زیبایی بخش این دستگاه عظیم است، و آن خیری را ممیزند که جهان بالا را با اعمال نفوذ بر جهان پائین و میدارد<sup>۴</sup>.

اما برای ارضاء جمله آن تمنیات تو که در این فلک زاده اند، مرا باید که نکته‌ای دگر بر آنچه گفتم بیفزایم.

میخواهی بدانی که در دل این فروغی که چون شعاع خورشید در

۱ - رودوپیا Rodopeia لقبی که به فیلِس Phyllis (بایتالیائی فیلیده Filide) دختر پادشاه «تراکیا» داده بودند، و وجه این تسمیه این بود که این دختر در نزدیک کوه رودوپه Rodope سکونت داشت. بنا با فسانه‌های یونانی دموفوئون Demophcon (بایتالیائی دموفوئوته Demofoon) پسر ترئوس Theseos قهرمان و نیمه‌خدای معروف یونانی مدنی با این دختر نرد عشق باخت و بعد ویرا نرک گفت، و دختر بتصور اینکه او را از دست داده است خودکشی کرد.

۲ - آلچیده Alcide نام اصلی «هرکول» پهلوان افسانه‌ای یونان است که بعلت عشق خود به یوله Iolae (بایتالیائی Iole) دختر Eurytus، آتش حسادت زن زیبای خودش «دیانیرا» Dejanirae را برافروخت و ویرا داشت که جامه‌ای را که باخون «سنتور» آلوده شده بود برای شوهرش بفرستد و باعث مرگ او شود (دوزخ، سرود ۱۲).

۳ - رجوع شود صفحه ۱۲۳۸ شرح

۴ - «هووت» Hauvette دانش‌شناس معروف معاصر فرانسوی این بند را «یک معمای واقعی» نام داده است، بخصوص که متن اصلی دانه بطرز محرز روشن نیست. با اینوصف مفهوم کلی شعر معلوم است: «هنر» و «خیر» اشاره است به خداوند؛ «جهان بالا را با اعمال نفوذ بر جهان پائین و میدارد» اشاره است بنفوذ میمون افلاک در سرنوشت ساکنان زمین که قبلاً درباره آن بتفصیل سخن رفته است.

## بهشت

آب زلال ، در کنار من چنین درخشان است ، کدامین کس جای دارد ؟  
پس بدان که در درون این فروغ «راحاب» آرامش گزیده است <sup>۱</sup> ؛  
واو بجمع ما که فروغ وی آنرا بعد اعلیٰ بدرخشش درآورده ،  
وابسته است .

وی بدنبال پیروزی مسیح <sup>۲</sup> ، پیش از جمله ارواح دگر <sup>۳</sup> بدین فلکی  
صعود کرد که در آن سایه زمین بیابان میرسد <sup>۴</sup> .  
و حق بود که او در فلکی جای گرفته باشد که مظهر آن پیروزی

۱ - بروایت تورات ، « یوشع بن نون » جانشین موسی و شیخ قوم اسرائیل ، که نواحی  
مختلف ارض کنعان را یکایک بتصرف اسرائیل درآورد ، برای تصرف «اریحا» قبلا دوفتر جاسوس  
بدان شهر فرستاد که وضع دفاعی آنجا را تشخیص دهند و برای او از آن خبر آورند . این دوفتر به  
اریحایخانه فاحشه‌ای بنام «راحاب» Rahab (بایتالیائی Raab) رفتند و او ایشانرا از آسیب پادشاه  
شهر مصون داشت و سلامت نزد یوشع بازگردانید . قسمتی از متن تورات درین باره چنین است  
( صحیفه یوشع ، باب دوم ) : « ... پر. رفته بخانه زن زانیه که راحاب نام داشت داخل شده  
در آنجا خوابیدند - و ملک اریحا را خبر دادند که اینک مردمان از بنی اسرائیل امشب داخل اینجا  
شدند تا زمین را جاسوسی کنند - و ملک اریحا نزد راحاب فرستاده گفت مردانی را که نزد تو  
آمده بخانه تو داخل شده‌اند بیرون بیاور ، زیرا برای جاسوسی تمامی زمین آمده‌اند و زن آن  
دومرد را گرفته ایشانرا پنهان کرد و گفت بلی آن مردان نزد من آمدند اما ندانستم از کجا  
بودند - و نزدیک بوقت بستن دروازه آن مردان در تاریکی بیرون رفتند و نمیدانم که ایشان  
کجا رفتند... »

۲ - اشاره بشهادت مسیح که باعث شد وی دوباره درهای بهشت را بروی ارواح آدمیان  
بگشاید و ازین راه پیروزی بزرگ خود نائل شود .

۳ - مراد اینست که «راحاب» چون حقیرترین ارواح «اعراف» ( Limbo ) بود (رجوع  
شود بسرود پنجم دوزخ) قبل از همه ارواح دیگر اعراف یا به بهشت نهاد ، زیرا که عیسی در  
موعظه معروف خود گفته بود : « آنکه کمتر است بیش از مهتران یا بملکوت آسمان خواهد  
گذاشت ».

۴ - الفرغانی (رجوع شود بمقدمه سرود پنجم بهشت، صفحه ۵۱) هیئت شناسی ایرانی معتقد بود  
که کره زمین سایه‌ای مخروطی در فضا گسترده است که تافلک زهره ادامه دارد و در آنجا پایان مییابد،  
و این فرضیه در قرون وسطی مورد قبول عامه بود ( رجوع شود بمقدمه این سرود ) .

## سرود نهم

والا که او با دودست خویش تحصیل کرد<sup>۱</sup>، باشد،  
 زیرا که وی مایه تسهیل نخستین پیروزی «یوشع»<sup>۲</sup> در ارض مقدسی  
 شد که پاپ بسیار کم در اندیشه آن است<sup>۳</sup>.  
 شهر تو که از زادگان آن کس است که پیش از همه پشت مآفرید کار  
 خویش کرد<sup>۴</sup>، وحسد از دیدگان آن این همه اشک بر آورده،  
 زاینده ویرا کنندۀ آن گل ملعونی<sup>۵</sup> است که گوسپیندها و برهما  
 را از راه راست بگردانیده، زیرا که شبان را بدل بگرک کرده است<sup>۶</sup>.

۱ - اشاره به پیروزی یوشع در «اریحا» که عامل اصلی آن «راحاب» بود... «آرا با دودست  
 خویش تحصیل کرد» : اشاره بدانکه وی دستهای خویش را بعلامت خلوص و دعا در پیشگاه  
 پروردگار برهم نهاد - «فلکی که مظهر این پیروزی است» : اشاره بدانکه راحاب این پیروزی  
 را بر اثر شغل عشق فروشی خود که ارتباط بفلک زهره داشت تحصیل کرده بود. - در بلغه مفهوم  
 «دودست» بین مفسرین اختلاف نظر بسیار است. بعضی این اشاره را مربوط بدعای یوشع میدانند  
 و نه راحاب. برخی نیز آنرا مربوط بدین بند از تورات (صحیفه یوشع، باب هشتم) میدانند  
 که : «... یوشع دست خود را که با مزارق دراز کرده بود پس نکشید تا تمامی ساکنان عای  
 را هلاک کرد». برخی نیز عقیده دارند که مراد ازین پیروزی پیروزی کلی مسیح است، نه  
 صرف اریحا، و درنصورت «دودست» دستهای مسیح است که بر بالای صلیب بمیخ کوبیده شد.  
 درتفسیر ایتالیائی «سالانی» برکمدی الهی نظریه اول، در تفسیر معروف Torraca نظریه دوم و  
 در ترجمه و تفسیر «لانگفلو» نظر سوم مرجح شمرده شده است.

۲ - اشاره به انجیل (رساله به عبرانیان، باب یازدهم) : «بایمان راحاب قاحشه با  
 عاصیان هلاک نشد، زیرا که جاسوسان را بسلامتی پذیرفته بود و حصار اریحا چون هفت روز آنرا  
 طواف کرده بودند بزیر افتاد».

۳ - یعنی : پاپ در اندیشه آزاد کردن ارض مقدس (فلسطین) از دست مسلمانان نیست.

۴ - یعنی : شهر فلورانس که زاده شیطان است ... علت این اشاره از یکطرف فساد کلی  
 فلورانس از نظر دانه و از طرف دیگر این عقیده مسیحیان است که خدایان یونانی و رومی بحقیقت  
 شیاطینی هستند، و فلورانس همواره خود را شهر «مریخ» خدای جنگ میدانست.

۵ - اشاره به نقش گلی که بر روی سکههای طلای فلورانس ضرب شده بود. این سکهها  
 را فیورینو florino مینامیدند (که همان فلورن کنونی برخی از کشورهای اروپایی است) و این  
 کلمه که اتساب بکلمه فیورنسا (فلورانس) دارد خود از کلمه «گل» flore مشتق شده است.

۶ - یعنی : حرص پول مردم را از راه تقوی منحرف کرده و سران روحانی را که باید  
 شبانی کنند کرکی آموخته است.

## بهشت

بخاطر این گل است که انجیل و فقهای بزرگ<sup>۱</sup> متروک شده‌اند،  
و کسان تنها احکام و فتاوی را، چنانکه از حواشی آنها میتوان دید، مورد  
مطالعه قرار میدهند<sup>۲</sup>.

پاپ و کاردینال‌ها همگی بدان میاندیشند، و دیگر متوجه «ناصره» که  
در آن جبرئیل بال بگشود نیستند<sup>۳</sup>.

اما واتیکان و سایر نواحی مقدس رم، که برای آن سپاهی که  
«پتروس» را پیرو بود گورستانی شد،  
بزودی از بند زنا آزاد خواهند شد<sup>۴</sup>.

۱ - فقهای بزرگ i Dottor(i) magni : مقدسین کاتولیک که گفته‌هاشان بعد از انجیل  
و تورات حجت است .

۲ - یعنی : روحانیون امروزی ما دیگر با اصول مذهب کاری ندارند ، بلکه فقط متوجه  
احکام و شرایع آن هستند که بامور روزمره مربوط است، و ازین راه میتوان اطلاع بر آنها را  
وسیله ارتزاق و کسب مال و منال قرار دارد، و این توجه خاص باحکام و فروع را از کثرت شرحها و  
حواشی که بر این قبیل مسائل نوشته میشود میتوان دریافت .

۳ - ناصره Nazzalette شهر معروف فلسطین که عیسی اهل آن بود . - « جبرئیل  
بال بگشود » ، اشاره به انجیل ( انجیل لوقا ، باب اول ) : « ... و در ماه ششم جبرئیل فرشته  
از جانب خدا به بلدی از جلیل که ناصره نام داشت فرستاده شد ، نزد باکره نامزد مردی مسمی  
بیوسف از خاندان داود و نام آن باکره مریم بود . »

۴ - واتیکان Vaticano : مرکز حکومت پاپ در روم . - « سپاهی که پتروس را  
پیروی کرد » : مسیحیان اولیه که با قندای پطرس رسول ( Pietro ) به عیسی ایمان آوردند  
و شهر روم گورستان آنان شد ، زیرا که همه بشهادت رسیدند . - « از بند زنا آزاد خواهند شد » ،  
یعنی : دیگر خود را بیهای سیم وزر در اختیار این و آن نخواهد گذاشت . معلوم نیست که  
منظور داته اشاره بمرکز پاپ بونیفاتسیوی هشتم است که وی او را عامل بزرگ فساد کلیسا  
میشمارد ، یا بظهور نجات دهنده‌ای که وی در سرود اول دوزخ و سرود آخر برزخ بدو اشاره  
کرده است .

# سرود دوم

## آسمان چهارم : فلك خورشید

### ارواح قضا و متألّهین

یکبار دیگر داده، بی آنکه خود متوجه شده باشد، از فلکی بفلک دیگر بالامیرود، یعنی روح او که مظهر نوع آدمی است در راه پیشرفت بسوی کمال معنوی مرحله‌ای تازه را طی میکند تا بحقیقت کامل نزدیکتر شده باشد. این بار وی همراه با بناتریس (حقیقت متجلی از راه مذهب) از فلك زهره یا بفلک با عظمت خورشید مینهد که فدما آنرا فلك چهارم و خودش را سیاره چهارمین از سیارات سیمه میدانستند. این فلك جایگاه ارواح قضا و حکیمان و دانشمندان علم الهی است که در دوران زندگی خود، نور حقیقت را برجهانیان تابانیده‌اند و ازین جهت در عالم افلاك در فلکی جای دارند که از همه افلاك دگر فروزنده‌تر است. ازین فلك بیعد دیگر ارواح فقط فروغهایی خیره‌کننده هستند که از درون آنها صدا و سرود بگوشی میرسد، ولی هیچ‌شکل و ترکیب آدمی ندارند، و درخشندگی هر يك از آنها بقدری است که روشنی‌خاص ایشان از فروغ خورشید تابنده‌تر و خیره‌کننده‌تر است.

اولین «حلقه» یا «تاج» از حلقه‌های ارواح دوازده‌گانه بهشتی درین فلك با داته روبرو میشود. در سرودهای بعد نیز چندبار دیگر وی با چنین حلقه‌ها مواجه میشود. در اینجا ریاست این حلقه با بزرگترین فقیه فرقه «دومینیکن» یعنی «سن‌تماس‌اکوینوی» مشهور است و در سرود سیزدهم ریاست حلقه‌ای دیگر، که همین صورت را دارد و همین تعداد از ارواح بهشتی را شامل است و در همین فلك خورشید بنظر داته میرسد، با «سن‌بوناوتوره» بزرگترین فقیه فرقه «فرانسیسکن» است. غالباً گفته‌اند که حلقه اول حلقه متألّهین فیلسوف و حلقه دوم متألّهین متصوف است.

داته در کتاب «ضیافت» خود خورشید را از لحاظ «سمبولیک» مظهر علم ریاضی می‌شمارد و درین باره چنین مینویسد: «فلك خورشید را در میان افلاك میتوان از دولحاظ با علم ریاضی در میان علوم شبیه دانست: یکی اینکه فروغ آن تمام اختران دیگر را تحت الشعاع قرار میدهد و همه نور میرساند، دیگر اینکه چشم نمیتواند مستقیماً بدان بنگرد، و این هر دو خاصیت در علم ریاضی هست: از یکطرف همه علوم از فروغ آن بهره‌مند میشوند و نیرو میگیرند

## بهشت

-چنانکه فیثاغورث همزبان باارسطود کتاب اول فیزیک او، همه اشیاء را ارقامی میداند و نظم و ترتیب همه چیز را تابع این ارقام و مقررات ریاضی می‌شمارد - از طرف دیگر علم ریاضی را مثل قرص خورشید از روبرو نمیتوان نگریست - زیرا که ارقام خودبخود قابل درک و تفاهم نیستند و نا برچیزی منطبق نشوند مفهومی برای آنها نمیتوان شناخت ، و کنه چیزی را که فی نفسه نامحدود باشد در نمیتوان یافت .

در باره نفوذ فلکی خورشید در موجودات و احساسات و عواطفی که از آن ناشی میشوند . بوتی Buti نقل از «المبصر» ( که در سرودهای پیش ذکر هر دو رفت ) چنین مینویسد : « ... خورشید مظهر روح حیاتی و فروغ و جلال یعنی مظهر منطلق و ادراک و علم و مقیاس زندگی است ، ویش از همه پادشاهان و شاهزادگان و پیشوایان و نجیب زادگان و بزرگان و صاحبان شخصیت را شامل میشود . صلابت ، موفقیت و پیروزی ، زیبایی و جلال ، تندی هوش ، غرور و بلند پروازی ، میل مشروع و مردانه برای ریاست و قدرت ، پولدوستی، فصاحت ، جمال پرستی از آنرا آن است . خدمتگزاران مخلص خداوند ، فقها و علمای علم الهی ، قضات و خردمندان ، پدران و برادران روحانی زیر نفوذ این ستاره‌اند و تأثیر آن باعث میشود که «ارواح خورشیدی» سخنگیر و مسئولیت شناس و انتقامجو و در کیفر بدکاران و متمردين جدی باشند . »



## سرود دهم

کمال نخستین و توصیف ناپذیر پسر خوش را با عشقی که آن هر دو  
جاودانه الهام بخش آنند بنگریست<sup>۱</sup> ،  
وجمله آنچه را که در اندیشه و در فضا گردان است<sup>۲</sup> با چنان نظمی  
بساخت که هیچکس را بی درک فیض از آن قدرت تأمل در آن نیست<sup>۳</sup> .  
لاجرم، ای خواننده، همراه من نظر با فلاك بلند افکن و در آن جایی  
که تلاقی گاه حرکات دو گانه است<sup>۴</sup>، بدانها بنگر ؛  
خود می بینی که چسان ازین نقطه آن دایره مورب که سیارات را  
حامل است<sup>۵</sup> جدا میشود تاجهان را که خواننده آنها بسوی خوشتن است  
خرسند کند<sup>۶</sup> ؛

- 
- ۱- کمال نخستین و توصیف ناپذیر *Lo primo ed ineffabile valore* : خدا-  
«پسر خوش را...» : عیسی . - «عشقی که...» : روح القدس . این ترکیب مظهر اصل تثلیث مسیحی  
است که عبارتست از: پدر، پسر، روح القدس، یعنی خدا و عیسی و «عشقی این آن هر دو جاودانه  
الهام بخش آنند» .  
۲- دنیای معنوی و دنیای مادی را .  
۳- یعنی: نظم مادی و معنوی جهان چنان کامل است که هر کس که بدان نگرود خود  
را جزئی از آن مییابد .  
۴- اشاره بدو نقطه اعتدال ربیعی و اعتدال خریفی (اول بهار و اول پاییز) که در آن  
دو مسیر دایره ای شکل حرکت وضعی و استوائی (در جهت شرق بغرب) و حرکت منطقه البروج  
(در جهت غرب بشرق) باهم تلاقی میکنند .  
۵- منطقه البروج، که نسبت به دایره استوا مورب است .  
۶- اشاره بنفوذ سیارات مختلف در سرنوشت ساکنان زمین که قبلاً درباره آن بتفصیل  
گفتگو شد .



## بهشت

واگر راه آنها خمیده نبود در آسمان بسیار نیروها بیحاصل میماند  
و در این پائین تقریباً هر قدرنی از میان میرفت<sup>۱</sup>.

واگر هم که جدائی آنها از جاده راست کمتر یا بیشتر ازین بود،  
نظام جهان چه در پائین و چه در بالا مختل میشد<sup>۲</sup>.

اکنون، ای خواننده، اگر خواهی که پیش از خستگی احساس  
خرسندی کنی، همچنان بر جای بنشین و بدان حقیقت که تنها شمه ای  
از آنرا بر تو نمودم بیندیش<sup>۳</sup>.

من مائده را فراروی تو نهادم، و اینک خود، تراست که در پی خوردن آن  
بر آئی، زیرا که من همت بکتابت<sup>۴</sup> مطلبی چنان مهم گماشته ام که  
میباید هوش و حواس خویش را یکسره بدان دهم.

وزیر اعظم کائنات که فضیلت آسمان را شامل سراسر جهان میکند

۱- یعنی: اگر دائرة منطقة البروج که سیارات در آن قرار دارند نسبت بدائرة استوا  
مورب نبود، نفوذ سیارات وافلاك در برخی نقاط بسیار زیاد و در برخی دیگر بسیار کم میشد و در  
این پائین (quaggiù: در روی زمین) تعادل قوا بهم میخورد و در نتیجه هر نیروی از  
میان میرفت.

۲- ... و اگر بعکس منطقة البروج بیشتر یا کمتر ازین حد که هست مورب بود، در آن  
صورت وضع عوامل طبیعی و فلکی مختل میشد. مثلاً نور و حرارت خورشید چنانکه باید توزیع  
نمیشد و ترتیب فصول از میان میرفت.

«چه در پائین و چه در بالا»: در زمین و در آسمان؛ برخی از مفسرین «پائین و بالا» را دویمکره  
زمین دانسته اند، ولی این تعبیر مستبعد بنظر میرسد.

۳- در اصل: بر روی نیمکت خود بمان، یعنی: در جایی که نشستی و این کتاب را  
میخوانی بنشین. این کلام اشارهای ضمنی است به نیمکت درس و مفهوم آن اینست که بتو درسی را  
که باید بیاموزی آموختم و درک معنی آنچه گفتم باخودت.

۴- scriba: «کاتب». این کلام بصورت قدیمی نامانوسی بکار رفته. صورت امروزی  
آن scrivano یا scrittore است.

## سرود دهم

وبا فروغ خویش زمان را برای ما اندازه میگیرد<sup>۱</sup> .  
 در آن جا بود که هم اکنون از آن سخن گفتیم<sup>۲</sup> ، و راه خود را در  
 طول مسیرهای مارپیچی که هر روز زودتر از روز پیش قدم در آنها مینهد  
 طی میکرد<sup>۳</sup> ؛  
 و من در آن بودم<sup>۴</sup> ، اما بهیچ روی متوجه صعود خویش بدان نشده  
 بودم ، همچنانکه فرارسیدن اندیشه‌ای را پیش از آنکه بخاطر خطور کرده  
 باشد درنمیتوان یافت .  
 «بئاتریچه» است که مرا بدینصورت از خوب بجانب احسن میبرد،  
 و اینکار را چنان سریع میکند که کرده‌اش را بامقیاس زمان اندازه نمیتوان  
 گرفت<sup>۵</sup> .

۱ - «وزیر اعظم» : خورشید - «فضیلت آسمان را بر همه جهان نقش میزند» ، یعنی:  
 بهمه جا روشنی و حرارت میرساند - «بافروغ خود زمان را اندازه میگیرد» ، یعنی: از روی  
 مواضع مختلف آن در آسمان و از روی طلوع و غروب آن ساعات مختلف روز و شب را تعیین  
 میتوان کرد .

۲ - یعنی : در نقطه اعتدال ربیعی بود . قبلاً گفته شد که سفر آن جهانی داته در  
 آغاز بهار صورت میگیرد ؛ درین هنگام خورشید در برج حمل و خیلی نزدیک بنقطه اعتدال  
 ربیعی است که در روز اول حمل (نوروز) خورشید در آن است . امروزه در اصطلاح نجومی این نقطه  
 نقطه گاما لا خوانده میشود .

۳ - اشاره به مسیرهای روزانه خورشید در آسمان که از آغاز فروردین تا اول تیر هر روز  
 بلندتر میشود ( یعنی : طول روز افزایش مییابد ) و از اول تیر تا اول مهر بهمین نسبت روز بروز  
 کاهش مییابد تا بنقطه اعتدال خریفی رسد و بدین ترتیب مجموعه کلی این مسیرهای خورشید در  
 آسمان صورت مارپیچی را پیدا میکند . بجای «هر روز زودتر از روز پیش» در اصل کلمه *ognora*  
 (همواره) بکار رفته که مفهوم کلی تر دارد .

۴ - در اصل: *e io era con lui* که ترجمه تحت اللفظی آن چنین می‌شود : «و من  
 با او بودم» .

۵ - «کازینی» منبر کمدی الهی درین باره مینویسد : «این بحقیقت همان علم الهی  
 است که آدمی را از حقیقتی بحقیقتی رهبری میکند تا بحقیقت اعلیٰ رسد» ، و این طی مراحل چنان انجام  
 بقیه در صفحه بعد

## بهشت

آن ارواح خورشید مکان را که من برای به اخترشان نهادم ، چه اندازه فروغ ذاتی میبایست بود که نه از بابت رنگ خوش، بلکه از فرط درخشندگی خود هویدا باشند<sup>۱</sup> !

گیرم که اندیشه و هنر و عادت<sup>۲</sup> رایکسره بیاری طلبم، بازیارای چنین تجسمی را توانم داشت، ولی گفته‌ام را باور توان کرد و کسان را باید که خود آرزوی دیدار آن کنند<sup>۳</sup> .

نه عجب اگر که نیروی خیال ما را امکان رسیدن به چنین بلندائی نباشد، زیرا توان پنداشت که دیده ای فروغی درخشا تر از فروغ خورشید ییند .

چنین بود وضع چهارمین خانواده پدر متعال<sup>۴</sup> که اعضای آن را جاودانه سرشار از خود دارد و بدانان مینماید که چگونه الهام میبخشد و چنان پسر میآفریند<sup>۵</sup> .

### چه از صفا قبل

میگیرد که وی خود متوجه آن نمیشود . « چنانکه بکرات تذکر داده شده ، بئارس درنجا و در سراسر «بهشت» مطلقاً جنبه معنوی و سمبولیک یعنی مظهر حقیقت الهی را دارد و دیگر جنبه وجود زمینی او مورد نظریست .

۱ - یعنی : تابندگی ارواحی که در فلک خورشید بودند از فروغ آفتاب بود ، بلکه از تابش مستقل خود ایشان بود، و اینان فروغی چنان خیره کننده داشتند که حتی در روشنائی تند خورشید مشخص میشد .

۲ - «عادت» : عادت داته بنویسندگی و شاعری .

۳ - یعنی : باید خواننده خود چنان زندگی کند که شایسته بهشتی شدن و دیدن این منظره شود .

۴ - «چهارمین خانواده» : چهارمین دسته از ارواح بهشتی<sup>۱</sup> یعنی ارواحی که در فلک چهارمین (فلک خورشید) ساکنند - «پدر متعال» *alto padre* : خدا - اشاره به ارواح فضا و دانشمندان علم الهی که در این فلک بسر میبرند .

۵ - «آنها سرشار از خود دارد» *la sazia* ... یعنی : ایشانرا با راز تثلیث و حقیقت الهی آشنا کرده است . - « الهام میبخشد » : اشاره به روح القدس که از جانب خدا نازل میشود . - « چگونه پسر میآفریند » *e come figlia* ... : اشاره به پیدایش عیسی، که در آئین مسیحی پسر خداوند بشمار میرود . این بند نیز در واقع توصیفی از اصل «تثلیث» است .

## سرود دهم

و «بئاتریچه» چنین آغاز کرد: «سپاس گزار، سپاس گزار خورشید  
فرشتگان را که با برکت خویش ترا بدین خورشید محسوس بالا آورده  
است»<sup>۱</sup>.

هرگز آدمیزاده‌ای را دل‌آماده اخلاصی چنین پارسایانه نبوده و هرگز  
کسی با این شتابندگی خویش را باشوق تمام بخداوند نسپرده است،  
که من بشنیدن این سخنان چنین کردم، و همه عشق من با چنان  
سوزندگی روی بدو کرد که «بئاتریچه» فراموش شد و از خاطرم برفت.  
ویرا ازین بابت ملالی عارض نیامد، ولی با درخشندگی چشمان  
خندان خویش چنان بلبخند درآمد<sup>۲</sup> که اندیشه من که مستغرق امری واحد  
بود، از نو تجزیه شد<sup>۳</sup>.

آتش‌های بسیار<sup>۴</sup> را دیدم که در فروزندگی از خورشید سبق میبردند  
و تاجی پدید آورده بودند که ما مرکز آن بودیم: و صدای ایشان از آن حد  
که فروغ آنان می‌درخشید نیز شیرین‌تر بود.

چنین است شکل آن کمربندی که بر گرداگرد دختر «لاتونا»  
توان دید، در آن هنگام که هوا چندان آکنده از بخارات شود که تاروپود

- 
- ۱ - «خورشید فرشتگان»: خداوند. - «خورشید محسوس»: کره خورشید که آرایه پنجم  
میتوان دید. داته خود در فصل دوم «ضیافت» مینویسد: در عالم آفرینش هیچ چیز محسوس نیست  
که از خورشید برای تشبیه بخداوند شایسته‌تر باشد.
- ۲ - قبلاً گفته شده که لبخند ارواح بهشتی صورت افزایش فروغ آنها تجلی میکند.
- ۳ - یعنی: خیال من که لحظه‌ای صرفاً مستغرق ذات الهی شده و وجود بئاتریس  
و ارواح بهشتی را فراموش کرده بود دوباره متوجه ایشان شد.
- ۴ - ارواح فضا و علمای علم الهی در فلک چهارم.

## بهشت

این کمر بند را برجای نگاه دارد<sup>۱</sup> .  
 در فلکی که از آن باز می‌آیم، کوهرهای بسیار است<sup>۲</sup> ، و این کوهرها  
 چنان گرانها و چندان زیبايند که در بیرون ازین قلمرو حتی تصور آنرا  
 بخاطر کسان راه نمیتوان داد ؛  
 و سرود خوانی این فروغها ازین کوهرها می‌آید: آنکس که خود را  
 برای پرواز بدان بالا بالهائی نیرومند نهد ، بیهوده در انتظار است که کنگی  
 برایش خبری تازه آورد<sup>۳</sup> .  
 چون این خورشیدهای فروزنده سرود خوانان همچون اختران همسایه  
 قطبهای ثابت سه بار بر گرد ما بچرخیدند<sup>۴</sup> ،  
 آنان را همانند بانوانی یافتیم که دست از پایکوبی نمیدارند ، اما  
 خاموش برجای میایستند تا آهنگ تازه بگوششان رسد<sup>۵</sup> .

۱ - « دختر لاتونا » Latona : ماه، که در میتولوژی یونان دختر « زئوس » خدای خدایان  
 و « لاتونا » ( Latonae ) ، مادر « آپولون » و « آرتمیس » بود . « آپولون » ( یونانی فبوس ) مظهر  
 خورشید و « آرتمیس » ( بلاتینی دیانا ) مظهر ماه بود ( دوزخ ، سرود بیستم ) . - « کمر بند  
 لاتونا » : هاله پیرامون ماه . - « هوا چندان از بخارات آکنده شود که ... » یعنی هوا بطوری  
 از بخار آب اشباع شود که چنین هاله‌ای ( که علامت رطوبت هوا و نزدیکی باران است ) برگردا گردد  
 ماه پدید آید و « تاروپود آن برجای بماند » .

۲ - ارواح فلک چهارم .

۳ - یعنی: کسیکه در مدت زندگی خود خویش را از راه تقوی و نکوکاری شایسته  
 بهشتی شدن نکند ، بمبت آرزوی شنیدن این چنین سرودهای بهشتی را دارد، و حال اوشیبه حال آن  
 کسی است که بخواهد از زبان آدم لال و گنگی خبرهایی تازه بشنود .

۴ - یعنی : مانند ستارگانیکه در نزدیکی قطب شمال و قطب جنوب قرار دارند و گردش  
 آنها بدور قطب کاملاً محسوس است ...

۵ - یعنی: گردش این حلقه ارواح بهشتی نظیر حرکت حلقه رقاصگانی بود که همراه  
 بانرا نغمه‌ای خوانندگان پایکوبی میکنند ، و چون يك بند از ترانه تمام شود لحظه‌ای چند دست  
 از پایکوبی میدارند و برجای میایستند تا بند بعد شروع شود و اینان دوباره برقصی پردازند .

## سرود دهم

و از درون یکی ازین فروغها<sup>۱</sup> سخنی را شنیدم که چنین آغاز شد:  
 « اکنون که شعاع برکت الهی در آنجا که عشق واقعی شعله بر میافروزد<sup>۲</sup>  
 و همراه با عشق رشد میکند<sup>۳</sup>

در تو چند چندان شده است، و باد رخسندگی خود بیالای این نردبانیت  
 میبرد که هیچکس از آن فرود نمیآید مگر آنکه دوباره بالا رود<sup>۴</sup>،  
 کسیکه شراب قمقمه خویش را از تو دریغ دارد و عطشت را فرو  
 نشاند، آزادتر از آن آبی نیست که بدریا سرازیر نمیتواند شد.<sup>۵</sup>  
 میخواهی بدانی این حلقه کل که آن بانوی زیبایی که قدرت  
 صعود باسمانت داد برگردا کرد خود بدان مینگرد، از کدامین بوتهها  
 سر برزده است<sup>۶</sup>.

۱ - اشاره بروح «نمارا کیناس» که بعداً از او سخن خواهد رفت.  
 ۲ - اشاره به دل که آئینه است که شعاع فیض ربانی بر آن میتابد و آتش عشق بحق در  
 آنجا شعله بر میافروزد.  
 ۳ - یعنی بصورت عمل در میآید و هر عملی که ازین عشق ناشی میشود خود عشق را فروزی  
 میبخشد.

۴ - تفسیری که بطور کلی از این جمله میشود اینست که کسی که چون داشته در دوران زندگی  
 زمینی خود چنین برکتی یافته است که تا بدینجا بالا آید، پس از مرگ نیز یقیناً به بهشت خواهد  
 رفت. ولی احتمال هم میرود که اشاره روح بدین باشد که ارواح بهشتی که از عرش اعلی بدین  
 فلك آمده اند تا با دانه دیدار کنند، دوباره بجایگاه اصلی خود بالا میروند (رجوع شود بسرود  
 چهارم بهشت) و با توجه بدینکه به بالا رفتن از نردبانی که قبلاً از آن فرود آمده اند، اشاره  
 شده، شاید بتوان این نظر را صحیحتر دانست. اصل فکر ممکن است از تورات گرفته شده باشد  
 (سفر پیدایش، باب بیست و هشتم): «... و یعقوب خواب دید که ناکاه نردبانی بر زمین برپا  
 شده که سرش بآسمان میرسد و اینک فرشتگان خدا بر آن صعود و نزول میکنند.»

۵ - یعنی: کسیکه چنین برکتی را شامل نو بیند و حاضر بسخن گفتن بانو و حل مشکلات  
 نشود، حکم رودخانه ابرا دارد که طبعاً رو به سمت دریا داشته باشد، ولی وجود مانعی در سر راه آن  
 باعث شود که این رود نتواند آزادانه بدریا فرو ریزد، و گرنه درین افلاک هیچ روحی اراده ای خلاف  
 خواست خداوند نمیتواند داشت.

۶ - یعنی: میخواهی بدانی که این ارواح بهشتی که آنها را حلقه وار در اینجا مشغول  
 بقیه در صفحه بعد

## بهشت

من از بره‌های آن رمه مقدسی بودم که «دومنیکو» راهبر آنست، و در آن اگر از بیراهه نروند نیکو فربه خواهند شد<sup>۱</sup>.

این کس که در جانب راست من و نزدیکتر از همه بمن است برادر و استاد من بود. وی «آلبرتودی کولونیا»<sup>۲</sup> است و من «تماس دا کونینو»<sup>۳</sup> یم.

### چه از صفحه قبل

یابکویی و سرود خوانی میبینی، در زندگی زمینی خود چه کسانی بوده‌اند. اصل فکر تشبیه ارواح بگل‌و گیاه از انجیل گرفته شده است که در آن عیسی میگوید (انجیل یوحنا، باب یازدهم): «... من ناک حقیقی هستم و پدر من باغبانست. هر شاخه در من که میوه نیاورد آنرا دور می‌سازد و هر چه میوه آورد آنرا پاک میکند تا بیشتر میوه آورد». «بثانیچه بر گرداگرد خود بدان می‌نگرد»: اشاره بدانکه حقیقت الهی (که بثانیس مظهر آنست) در روی زمین مرکز و محور تمام افکار و اعمال ایشان بود، بدینجهت در اینجا نیز همه اینان برگرد بثانیس می‌چرخند.

۱ - «رمه مقدس»: اشاره بفرقه مذهبی سن‌دمنیک (بایتالیائی سن‌دمنیکو San Domenico) که آنرا فرقه دومینیکن‌ها Ordine dei domenicani می‌نامند؛ از این روحانی بزرگ در سرود دوازدهم بهشت سخن خواهد رفت. «اگر از بیراهه نروند ...»: یعنی اگر مقررات این فرقه را کاملاً رعایت نکنند. درین باره از زبان «تماس اکیناس» در سرود یازدهم بتفصیل بحث خواهد شد.

۲ - آلبرتو دی کولونیا Alberto di Colonia، فقیه معروف مسیحی در قرون وسطی که آلبرت کبیر (بلاطینی Albertus Magnus - بایتالیائی Alberto Magno) لقب دارد و ویرا بطوراعم «علامه» Doctor universalis می‌نامیدند. «آلبرتوس» کبیر در سال ۱۱۹۳ تولد یافت و در ۱۲۲۲ وارد فرقه «دومینیکن‌ها» شد و چندین سال در شهر کلن Köln آلمان (بایتالیائی Cologna) بتعلیم اصول دینی پرداخت (وازمین جهت است که در اینجا از وینام آلبرتودی کولونیا یاد شده است). از زمره شاگردان وی درین شهر «تماس اکیناس» بود که وی به‌مراه او در ۱۲۴۵ بیاریس رفت و در ۱۲۵۴ اسقف «بایسین» شد و در ۱۲۸۰ در «کولن» مرد. وقت مرگش در سراسر اروپا «علامه» لقب داشت و بزرگترین فقیه مسیحی بشمار میرفت و هنوز هم وی یکی از پایه‌های اساسی فقه و معرفت کاتولیک است.

۳ - تماس دا کونینو Thomas d' Aquino (بلاطینی Thomas Aquinas) بزرگترین عالم علم الهی در قرون وسطی است که بعد از مرگش از طرف کلیسا لقب «مقدس» عطا داده شد و از آن پس «سن‌تماسودا کونینو» خوانده میشود. این روحانی در عالم مسیحیت و در تلویخ اروپا بقدری مشهور است که احتیاج زیادی بمعرفی او نیست. وی در ۱۲۲۶ در کشور فایل متولد شد و در ۱۲۷۴ در «فوسانوئوا» مرد، پسر کنت «اکونینو» از اشراف بزرگ ایتالیا بقیه در صفحه بعد

## سرود دهم

اگر بهمین منوال جمله آن دیگران را میخواهی شناخت ، سخنان  
 مرا دنبال کن و با نگاه خویش گرداگرد حلقه مسعود را درنورد .  
 این فروغ آتشین دگر از لبخند « کراتسیان » بیرون میجهد که  
 این و آن قانون را بسی نیکو عرضه داشت ، چندانکه بهشت را پسند آمد <sup>۱</sup> .  
 آن دیگری که پس از وی آراینده جمع ماست « پیترو » ئی است  
 که بشیوه زنك ینوا دارائی خویش را بکلیسای مقدس بداد <sup>۲</sup> .

### بقیه از صفحه قبل

و پسرعم فردربك دوم امپراتور آلمان بود . در شانزده سالگی علیرغم پسر و خاندان خود بحلقه روحانیون پیوست و چنانکه معروف است کسان او بعد از آنکه کلیه مساعی ایشان در اصرافش ازین فکر بیحاصل ماند و پسرا مدت چندروز بایکی از زیباترین زنان هرجائی ایتالیا در بلخی زندانی کردند ، ولی « تماس » ازین آزمایش نیز سلامت بیرون آمد . اندکی بعد به « کولن » رفت و شاگرد « آلبرتوس ماگنوس » شد و پس از آن ده سال در پاریس تعلیمات شرعیه پرداخت و مدتی نیز در رم و بولونیا تعلیم داد ، ولی تا آخر عمر از قبول کلیه مناصب و عناوین سربلزد و با آنکه در همجا او را با منتهای تجلیل میپذیرفتند تا آخرین روز زندگی نسبتاً کوتاه خود ( ۴۷ سال ) باسادگی و فروتنی زیست . - نوشته های « تماس کیناس » بسیار زیاد است و آثار کاملترین آثار الهیات در آئین مسیحی دانسته و ازین رو او را فقیه ملکونی Doctor Angelicus لقب داده اند . اثر بزرگ او بنام Summa theologiae در سراسر کمندی الهی ملاک و منبع نظریات داتنه است ، و تقریباً در هر مورد که بین نظریات فلسفی و الهی این فقیه با سایر فلاسفه و علمای الهیات اختلافی در میان بوده داتنه نظر وی را برگزیده و ارجح شمرده است .

۱ - گرانسیان Goazian ( گرانسیانودی کیوزی Graziano di Chiusi ) فقیه معروف مسیحی از دسته camaldoli متعلق بفرقه بزرگ « فرانسیکن » است که در اواخر قرن یازدهم مسیحی متولد شد و در صومعه « بولونیا » بتعلیم پرداخت و در همین صومعه بود که اثر معروف خود را بنام Concordantia discordantium Canonum یا Decretum Gratiani نوشت که در آن سعی کرده بود قوانین شرعی و عرفی را بهم نزدیک کند و وجه شبه این دونوع را بیابد . بدین جهت است که داتنه میگوید « این و آن قانون را روشن کرد » .

۲ - پیترو Pietro : پیترو لومباردو Lombardo فقیه و عالم کاتولیک که در اوایل قرن دوازدهم مسیحی متولد شد و در ۱۱۶۴ در پاریس وفات یافت . وی از سال ۱۱۵۹ اسقف این شهر بود و در آنجا سالها بتدریس علم الهیات اشتغال داشت . کتاب مشهورش که بزبان لاتینی نوشته شده موسوم است به Sententiarum libri quatuor که یکی از مهمترین کتابهای مذهبی  
 بقیه در صفحه بعد



## بهشت

فروغ پنجمین، که در جمع ما زیبا تر از همه است در چنان عشقی  
میسوزد که در آن پائین همه جهانیان مشتاق شنیدن خبری درباره اویند.<sup>۱</sup>  
در روح والائی که در درون این فروغ مکان دارد، حکمتی چنان  
عمیق بودیعت نهاده شد که اگر حقیقت حقیقت باشد، هنوز تالی او در  
خردمندی زاده نشده است.<sup>۲</sup>

دردنبال وی، فروغ این شمع را بنگر که تا آن هنگام که جامه

### بقیه از صفحه قبل

و علمی قرون وسطی است و مدتها در همه اروپا تدریس میشد. این کتاب باعث شد که خود او را  
«صاحب قنوی» Magister Sententiarum لقب دادند. - «بشیوه زنك بینوا»: اشاره به  
بندی از انجیل که «پیترو لومباردو» در مقدمه کتاب «قنوی» خود آنرا عیناً نقل کرده است (انجیل  
لوقا، باب بیست و یکم): «... و عیسی نظر کرده و دولتمندانی را دید که هدایای خود را در  
بیت المال میاندازند - و بیوه زنی فقیر را دید که دوفلس در آنجا انداخت - پس گفت هر آینه شما  
میگویم بیوه فقیر از همه آنها بیشتر انداخت زیرا که همه ایشان از زیادتی خود در هدایای خداوند  
انداختند، لیکن این زن از احتیاج خود تمامی معیشت خویش را انداخت». - دانه اشاره میکند  
که «پیترو» نیز مثل این بیوه زن تنها دارائی خود را که کتابش بود بخداوند اهداء کرد، زیرا وی  
در مقدمه این کتاب آنرا بکلیا هدیه کرده بود.

۱ - «فروغ پنجمین که زیباترین فروغ این جمع است»: سلیمان پیغمبر - «در چنان  
عشقی میسوزد»: اشاره به عشقی که زمینه کتاب معروف «غزل غزلای سلیمان» است. -  
«در آن پائین»: در روی زمین. - «همه مشتاق شنیدن خبری در باره او هستند»: همه  
میخواهند بدانند او بخشیده شده است یا نه؟ اشاره بصلی از تورات (کتاب اول پادشاهان، باب  
یازدهم)، که بموجب آن سلیمان در اواخر عمر زنان زیبای بسیاری را از سرزمینهای بت پرستان  
بحر مرای خودش که شامل هفتصد زن و سیصد متعه بود آورد و این زنان او را بخدایان ساختگی  
خویش معتقد کردند، بطوریکه سلیمان بخاطر آنها چندین پرستشگاه برای این بتها ساخت و تورات  
مینویسد که «وی در نظر خداوند شرارت ورزید، اما خداوند بخاطر پدرش داود سلطنت او را منقرض  
نکرد». دانه تذکر میدهد که مردمان میخواهند بدانند آیا سلیمان بالاخره مورد رحمت خداوندی  
قرار گرفته یا نه، و خود بدین سؤال جواب مثبت میدهد.

۲ - «روح والا»: روح سلیمان - «دانش چنان عمیق»: حکمت سلیمان که صورت  
ضرب المثل یافته و یکی از کتابهای تورات نیز به همین نام «کتاب حکمت سلیمان» موسوم است. هل از  
تورات (کتاب سوم پادشاهان، باب سوم) که در آن خداوند بسلیمان چنین میگوید: «اینك  
بر حسب کلام تو کردم و اینك دل حکیم و فهمیتو دادم بطوریکه پیش از تو مثل توئی نبوده  
است و بعد از تو کسی مثل تو بر نخواهد خاست».

## سرود دهم

گوشت و پوست بر تن داشت ، بیش از هر کس دیگر بطبیعت فرشتگان و  
وظایف آنان ره برد<sup>۱</sup> .

در آن فروغ کوچک دیگر ، وکیل دعاوی ادوار مسیحی را خندان  
بین که نوشته لائینی او «آو گوستین» را سودمند افتاد<sup>۲</sup> .

باری، اگر نگاه اندیشه‌ات در دنبال ستایشهای من از فروغی بفروغی  
رود ، اکنون بی‌شکی ترا عطش شناسائی فروغ هشتمین است .

دیدار خیر مطلق ، این روح مقدسی را ازین دنیا بیرون کشید که  
بهر کس که سر شنیدن داشته باشد می‌هماند که دنیا بی‌جه اندازه فربنده است؛  
کالبدی که این روح از آن بیرون رانده شد، در آن پائین در «چیلداثورو»  
برزمین افتاده ، ولی خود این روح از شهادت و تبعید روی بدین صلح

۱- اشاره بر روح مردی یونانی موسوم به دیونسیوس ارتوپاگیتوس Dionysios Areopagitos

( بابائالائی دیونجی ارتوپاگیتا Dionigi Areopagita ) که در انجیل نام او « دیونسیوس آریوپاگی» آمده است . وی یک کفر یونانی بود که بدست پولس رسول با آئین مسیح در آمد (انجیل، کتاب اعمال رسولان ، باب هفدهم): ... «لیکن چند نفر بدو پیوسته ایمان آوردند که از جمله ایشان دیونسیوس آریوپاگی بود» این مردی اولین رهبر مسیحیان آتن شد و در سال ۹۵ به شهادت رسید . از او کتابی در باره طبقه بندی ملائک در آسمان بنام De coelesti hierarchia باقی مانده که داته در نامه خود به «کان گراند دلا اسکالا» از آن یاد میکند و آنرا مورد استفاده فراوان خود می‌شمارد .

۲- درباره هویت این روح، بخلاف بقیه آتنائی که نامشان آمد ، میان مفسرین اختلاف نظر فراوان است و تاکنون آنرا باختلاف سنت امبروجیو، لاکتانس (لاتانیو)، سن پولن، مارکو ویتورینو و غیره دانسته اند ولی عضده غالب مفسرین بر اینست که وی کشیشی اسپانیائی است بنام یائولواروزیو Paolo Orosio که در اوایل قرن پنجم مسیحی در نارا گونای اسپانیا میزیست و در جوانی خود در افریقا با سنت اوگوستین ملاقات کرده و بدست او وارد حلقه روحانیت شد، سپس برای تلمذ در مکتب «پرومیا» به بیت المقدس رفت . اثر برجسته او کتابی است بنام Historiarum adversum paganos libri septem ( هفت جلد تاریخ علیه کفار) که در تأیید عقاید مسیحیت و رد کلیه معتقدات یونانی و رومی نوشته شده است (این زمان یک قرن و اندی پیش از ظهور آئین اسلام بود) . بدین جهت است که در اینجا وی « وکیل دعاوی مسیحیت» لقب گرفته ست . - «او گوستین را سودم - افتاد» : اشاره بدانکه وی این کتاب را بتوصیه سنت اوگوستین نوشته بود.

## هشت

آورده است<sup>۱</sup>

دورتر از آن فروغ روح فروزان «ایزیدورو» را بین<sup>۲</sup> و «بدا» را<sup>۳</sup>،  
و «ریکاردو» را که در عالم تأمل بیش از تنی واحد بود<sup>۴</sup>.

۱ - «فروغ هشتمین» روح يك سناتور و فیلسوف رومی است نام «سورینوس بوئتیوس»  
Anitius Severinus Boethius (بایتالیایی آنچیو سورینوبوئتیو Boezio) که در سال ۴۸۰ میلادی در رم بدنیا آمد و در ۵۱۰ بمقام کنسولی رسید، ولی در ۵۲۳ مغبوب «تئودوریک» امپراتور روم قرار گرفت و در برجی بلند زندانی شد و سال بعد در آنجا بقتل رسید. کتاب معروف او موسوم است به «تلی فلسفی» De consolatione philosophiae که در باره ناپایداری لذات جهانی و ازوم توجه بخداوند و لذات معنوی نوشته شده است. جد وی در کلیسای «سن پیترو» در «چیل دورو» Ciel d' oro (آسمان زرین) در شهر پاویا Pavia بخاک سپرده شد و ازین جهت است که در اینجا به نام این کلیسا چیلداورو cieldauro اشاره شده است. - بدین صلح: به بهشت.

۲ - ایزیدورو Isidoro، روحانی بزرگ شهر سبیل در اسپانیا (بایتالیایی سیولیا، بفرانه سویل، بربری اشبیلیه) در قرن ششم میلادی که در ۵۶۰ در «قرطاجنه» متولد شد و در ۶۴۶، چندسال پس از ظهور اسلام، در اشبیلیه مرد. از جمله نوشته های فراوان او دائرة المعارفی بیت جلدی است که درباره علم اشتقاق نوشته شده (Ethymologia) و در قرون وسطی در همه جا تدریس میشد.

۳ - بدا Beda ملقب به مکرم (the Venerable Bede) روحانی بزرگ آنکلو- ساکسون، در قرن هفتم و هشتم میلادی که در سال ۶۷۳ در «نورتمبرلند» انگلستان بدنیا آمد و تقریباً همه عمر خویش را در صومعه «یارو» که خود در آنجا تعلیم یافته بود گذراند و در ۷۳۵ بمرد. وی نویسنده ای بسیار پرکار بود و بیش از چهل جلد آثار بزرگ تحقیقی و تاریخی و مذهبی نوشت که مهمترین آنها تاریخ روحانی انگلستان است موسوم به Historia ecclesiastica nostra insulae gentis که در آن تاریخ هشتصدساله انگلستان را از هنگام استیلای رومیان تا قرن هشتم میلادی از لحاظ روحانی مورد مطالعه قرار داده است. این کتاب اصلاً بلاتینی نوشته شده و بعدها بفرمان الفرد پادشاه انگلستان بانگلیسی ترجمه شده است.

۴ - ریکاردو Ricardo (بانگلیسی ریچارد Richard) روحانی اسکاتلندی قرن دوازدهم میلادی، که در سال ۱۱۷۳ در پاریس مرد، و چون راهب دیر سن ویکتور Saint Victor (بایتالیایی San Vittore) در پاریس بود، او را Richard de St Victor مینامند. وی چندین تفسیر بر تورات و انجیل نوشت که باعث شد او را «متأمل بزرگ» Magnus Contemplator لقب دهند، و همین لقب اوست که در اینجا مورد استناد داده قرار گرفته است.

## سرود دهم

و آنکس که نگاه تو از وی بجانب من باز میگردد<sup>۱</sup> ، فروغ روحی است که در عالم اندیشه‌های سخت خویش<sup>۲</sup> مرک را بسیار کند رویافت<sup>۳</sup> .  
این فروغ جاودان «سی جیمری» است که چون در کوی حصیرفروشان تعلیم میداد ، از راه استدلال و منطق حقائق را عرضه داشت که ویرا مورد بغض کسان قرارداد .<sup>۴</sup>

۱- اشاره به روحی که در این حلقه ارواح دوازده گانه در دست چپ «تماس اکیناس» جای دارد ، و «آکیناس» که از اولین روح سمت راست خود (آلبرتوس ماگنوس) این ارواح را یگا يك معرفی کرده بود ، اکنون به روح آخرین و دوازدهمین رسیده است .  
۲ - *pensieri gravi* : افکار مربوط بفرسایش و علم الهی .  
۳ - یعنی : آرزو داشت که هرچه زودتر مرک او فرا رسد و ویرا بغض دبدار خداوند غائل کند .

۴ - سی جیمری *Sigieri* ( در اصل فرانسه سیئریه *Sigier* ) روحانی و حکیم فرانسوی ، اهل براهان *Brahant* ، استاد معروف دانشگاه پاریس در قرن سیزدهم میلادی ، که پیرو فلسفه و منطق ابن‌الرشد بود و سخت با نظریات «سن تماس اکیناس» و عقاید فرقه «دومینیکن» مبارزه میکرد، همین جهت در سال ۱۲۷۷ او را از طرف کلیسا محکوم به زندق ( *eresia* ) کردند و در حدود ۱۲۸۳ زندمزمده در آتش سوزانیدند . - «کوی حصیرفروشان» *vico degli strami* نام قدیمی کوچه معروف پاریس که بعداً *Rue de l' Ecole* نام گرفت و سابقاً مسمیه - *Rue du Fouarre* بود . این همان کوچه‌ایست که دانشگاه معروف پاریس در آن واقع است و در زمان داته این دانشگاه مرکز تعلیم فلسفه و الهیات بود . لقب «حصیرفروشان» از آنجا می‌آمد که قسمت مهمی از این محله بازار فروش کاه و حصیر بود . -

یکی از بفرج‌ترین مسائل «کمندی الهی» ، که هنوز هم مفسرین با همه کوشش خود راه حل رضایت بخشی برای آن نیافته‌اند ، این است که بچه علت داته در اینجا روح این شخصی را که همه عمر مخالف عقیده «تماس اکیناس» بوده ( که چنانکه گفته شد داته بدو ایمان و اعتقاد کامل دارد ) و مخصوصاً کسی را که از طرف کلیسا بجرم زندق و بدعت در دین سوزانیده شده ، در بهشت در کنار «سن تماس» جای داده و از زبان خود او وصف تجلیل آمیزی از وی کرده ، و عقاید فلسفی و مذهبی ویرا «حقایق» شمرده که افشای آنها او را مورد بغض کسان قرار داده است . یکی از داته شناسان فرانسوی *Etienne Gilson* در کتاب مفصل خود بنام «داته و فلسفه» *Dante et la philosophie* درین باره مینویسد : «در هیچ قسمت کمندی الهی در بای داته شناسان تا بدین حد متلاطم نبوده است » ، و نتیجه میگیرد که اگر مفسرین با همه تحقیقات و مطالعات خود درین مورد براه حل رضایت بخشی نرسیده‌اند ، علت آنست که با احتمال بقیه در صفحه بعد

## بهشت

آنوقت، چون ساعت دیواری که مارا متوجه آن ساعتی کند که زوجه  
خداوند برای خواندن سرود مقدس بامدادی بافتخار شوش برمیخیزد تا  
عشق او را برانگیزد<sup>۱</sup> ،  
و در آن ، قسمتی از چرخها قسمت دیگر را میکشند و میرانند و  
ازین راه چنان « تین تین »<sup>۲</sup> خوش آهنگی برمیآوردند که اندیشه های  
مستعد را از عشق آکنده میکند ،

### بقیه از صلحه قبل

قوی با اطلاعات و معلومات کنونی ما درین باره اصولا راه حلی برای این مشکل نمیتوان یافت،  
و باید به تکرار معروفترین شعر کمدی الهی (مصراع نهم سرود سوم دوزخ) اکتفا کرد که : « ای آنکه  
از این در داخل میشوی ، دست از هر امیدی بشوی » . - با این وجود ، شاید بتوان نظریه ای را  
که یکی از دانه شناسان ایتالیائی Il Nardi در این باره ارائه میدارد ، - ( Sigieri di  
Brahante nella Commedia spianate ) ( سال ۱۹۱۲ ) بعنوان نظریه ای قابل قبول نقل  
کرد . بعقیده وی دانه در عین حال که معتقد به « سن تماس » بوده ، از بسیاری جهات تحت تأثیر  
نظریات « ابن الرشد » نیز قرار داشته است و آثار این نفوذ فلسفی ابن الرشد در او ، در خیلی از  
اشعار کمدی الهی محسوس است . بدین جهت وی در اینجا خواسته است بگوید که این دو فیلسوف  
و فقیه که نظریاتی مخالف درباره يك حقیقت واحد ابراز داشته اند ، هر کدام از يك جانب خاص  
بدین حقیقت نگریسته ، و در واقع « که معتكف دیر و که ساکن مسجد » بوده اند ، ولی  
هر دو عقیده داشته اند که : « مقصود توئی ، کعبه و بتخانه بهانه » ، بدین جهت حقیقت در کله  
نظریات این هر دو نفر يك صورت متجلی است ، و این اختلاف ظاهری که در روی زمین میان این  
دو بنظر میرسد در آسمان که جایگاه حقیقت محض است بکلی از میان رفته است ، و این باعث  
شده که « سن تماس » خود زبان بتجلیل این رقیب زمینی خوش بگشاید .

- ۱ - ساعت دیواری : ناقوس کلیسا - « زوجه خداوند » : کلیسا ( مراد از خداوند در  
اینجا عیسی مسیح است که کلیسا la chiesa که در ایتالیائی کلمه ای مؤنث است ، زوجه اوست . )  
« سرود مقدس بامدادی » : دعای صبحانه مذهبی - « بافتخار شوش » : بافتخار عیسی .  
۲ - tin tin sonando : صدای ناقوس .

---

## سرود دهم

---

بهمین سان چرخ پر جلال را دیدم که بحر کت آمد<sup>۱</sup> ، و در آن صدا  
 صدا با چنان هم آهنگی و شیرینی در دنبال هم برخاست که آنرا  
 جز در آنجا که شادمانی ابدی میشود<sup>۲</sup> ، نمیتوان شناخت .

---

- ۱ - اشاره به حلقه ارواح دوازده گانه ، که پس از گفتگوی سن تماس با داته دو باره  
 گردش و سرود خوانی خود را از سر گرفته اند .
- ۲ - «در آنجا که . . . » : بهشت . - جاودانی میشود : *s' insempra* ! کلمه خاصی  
 که از *sempre* (همیشه) گرفته شده ، و جای دیگر بکار نرفته است .



# سرود یازدهم

## آسمان چهارم: فلک خودشید ارواح قضا و متالین

در این سرود ، که همچنان در فلک چهارمین میگذرد ، «سن تماس» آکیناس» بنهایی سخن میگوید .

قسمت اعظم این سرود، که یکی از معروفترین سرودهای کمدی الهی است، اختصاص به تجلیل مرد روحانی و مقدس بزرگ مسیحی «سن فرانچسکو داسیزی» San Francesco d' Assisi یافته است. این روحانی معروف ، همان کسی است که فرقه «فرانسیسکن» را براساس فقر و دوری مطلق از مال و منال دنیوی و توجه به ریاضت بوجود آورد ، و این فرقه هنوز هم باقی است و پیروان بسیار دارد . خود «سن فرانچسکو» در این سرود با داته روپرو نمیشود ، زیرا که وی ساکن فلک چهارم نیست ، و شاعر او را بعدها در عرش اعالی ، در حلقه عالیه مقام ترین ارواح بهشت مییابد (سرود سی و دوم بهشت).

سرودهای یازدهم و دوازدهم بهشت سورنی کاملاً مشابه دارند . در این سرود «سن تماس» شایستگی و پارسائی «سن فرانچسکو داسیزی» مؤسس فرقه «برادران کهنتر» را مورد تجلیل قرار میدهد و از رفتار افراد این فرقه در دوره داته انتقاد میکند . در سرود بعد همین کار را «سن یوفاوتوره» بزرگترین فقیه فرقه «برادران کهنتر» در مورد «سن دومنیکو» و افراد فاسد فرقه اومیکند .

## سرود بازدهم

ای تلاش نابخردانه آدمیان ، این قیاسهای استدلالی که بالهای ترا  
بجانب زمین پیرواز میآورد ، چقدر ناقص و نارساست <sup>۱</sup> !  
یکی همت بعلم حقوق <sup>۲</sup> کماشته بود ، و یکی به کلمات قصار <sup>۳</sup> ،  
و یکی دیگر بشغل روحانی <sup>۴</sup> ؛ یکی در اندیشه حکومت از راه زور بود و دیگری  
از راه سفسطه <sup>۵</sup> ؛

یکی سر بلند پروازی داشت و دیگری هوای بازرگانی ؛ یکی مستغرق  
در لذات جسمانی بود و خویش را از این راه میفرسود ، و دیگری خود را  
بدست تن آسانی سپرده بود .

و حال آنکه من ، آزاد از بند این همه ، با «بتائریچه» در آسمان  
بودم و مورد استقبالی چنین پرشکوه قرار داشتم <sup>۶</sup>

۱ - یعنی : سعی در حل مشکلات و درک حقایق از راه قیاس و استدلال صرف ، آدمی را  
بجای آشنائی با حقیقت سرگردان میکند و بجای آنکه متوجه معنویات سازد ، بدلبستگی بامور  
مادی و زمینی وامیدارد .

۲ - در اصل بصورت کلمه لاتینی *iura* (حقوق و علوم قضائی) آمده .

۳ - *aforismi* : اشاره به کتاب معروفی بدین نام که از بقراط (بایتالیایی *Ippocrate*)  
پزشک بزرگ یونان باقی است ؛ بنابراین مراد دانه در اینجا علم طب است .

۴ - بدیهی است که نظر دانه توهین به روحانیت نیست ، بلکه اعتراض بکسانی است  
که مشاغل روحانی را راه ارتزاق خود قرار داده اند ، در صورتیکه روحانیت واقعی باید از هر شائبه  
وضع مادی بدور باشد .

۵ - یعنی : حکومت از راه قلب حقائق ، بکمک فریب و خدعه .

۶ - یعنی : بجای اینکه مثل اینان در پی استدلال و قیاس باشم ، با کمک ایمان (بتائریس)

راه بحقیقت میبردم .



## بهشت

هر يك از اين ارواح بدان نقطه از دائره كه قبل از آن بود باز گشت<sup>۱</sup> و در آنجا چون شمعی در شمعدانی بیحرکت بایستاد .  
و من ، از درون فروغی كه نخست با من سخن گفته بود<sup>۲</sup> و درخشند گیش فزون میشد<sup>۳</sup> ، صدائی را شنیدم كه همراه با لبخند چنین آغاز شد :

« همچنانكه انوار فروغ او<sup>۴</sup> مرا این چنین بدرخشش میآوردند ، چون بدانها مینگریم كنه اندیشه‌های ترا درمیابم .  
تو درشكی ، ودات میخواست كه من بازبانی چنان روشن و جامع كه نیروی ادارك ترا متناسب باشد ، بانو از در توضیح درآیم .  
شك تو از بابت اینست كه دمی پیش گفتم : « آنجا كه نكو فربه توانند شد<sup>۵</sup> » ، و نیز ازین بابت كه گفتم : « تالی او نیامده است »<sup>۶</sup> ؛ و درینجا باید كه این هر دو نكته با وضوح روشن شوند .  
مشیت ازلی كه جهان را از راه این شورائی كه نگاه هیچ آفریده‌ای را یارای رسیدن به عمق آن نیست اداره میکند<sup>۷</sup> ،

۱ - یعنی : گردش دورانی ارواح این حلقه بپایان رسید و هر کدام در جای اولیه خود متوقف شدند .

۲ - من تماس دا کونو .

۳ - اشاره بدانكه شك داته وسیله‌ای برای رفع تردید وی و در نتیجه خدمت بنوع به روح « من تماس » داده بود ، و ازین راه گرمی احسان وی را فروزنده‌تر میکرد .

۴ - فروغ الهی .

۵ - اشاره به سخن « من تماس » در سرود پیش درباره پیروان طریقه دومینیکن ( رجوع شود به صفحه ۱۲۵۸ - ۱۲۵۹ ) .

۶ - اشاره به سخن « من تماس » در سرود پیش ، درباره سلیمان نبی ( رجوع شود صفحه ۱۲۶۰ ، ۱۲۶۱ ) .

۷ - اشاره بدانكه دیده آدمی قدرت رخنه با سرار مشیات الهی را ندارد .

## سرود یازدهم

برای آنکه زوجه آن کس که با فریادی بلند و باخون مبارک خود  
ویرا بهمسری درآورد همواره با محبوب خوش پیوسته ماند<sup>۱</sup> ،  
و بخوش اعتمادوزرد<sup>۲</sup> ، و نسبت بدو باز هم وفاداری بیشتر نشان  
دهد<sup>۳</sup> ، دو شهزاده را<sup>۴</sup> بهوا داری او بر انگیخت تا ازین و آن جانب  
راهنمایش شوند .  
یکی ازین دوشوقی سرافی داشت، و دیگری را ازراه دانائی شکوهی  
از فروغ کروی بود<sup>۵</sup> .

۱ - یعنی: برای آنکه کلیسا همواره به تعلیمات عیسی وفادار باشد . - زوجه : کلیسا  
« آن کس که با فریادی بلند . . . » اشاره به عیسی و فریاد او در دم مرگ (انجیل متی ، باب  
یست و هفتم) : « عیسی با آواز بلند صیحه زده روح را تسلیم نمود » . انجیل مرقس ، باب  
پانزدهم « . . . پس عیسی آوازی بلند برآورده جان بداد » - ( انجیل لوقا ، باب بیست و سوم) :  
« . . . عیسی با آواز بلند صدا زده گفت ای پدر بدستهای تو روح خود را میبارم . این بگفت  
و جانرا تسلیم نمود . » - « با خون مبارک خود . . . » : خون عیسی . نقل از انجیل (کتاب  
اعمال رسولان ، باب بیست و یکم) « . . . پس نگاه دارید خوشستن و تمامی آن گله را که  
روح القدس شما را برآن اسقف مقرر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آرا بخون خود  
خریده است . »

۲ - اشاره به انجیل (رساله پولس رسول به رومیان ، باب هشتم) : « . . . زیرا یقین  
میدانم که نه موت و نه حیات و نه فرشتگان و نه رؤساء و نه قدرتها و چیزهای حال و نه چیزهای  
آینده . . . قدرت خواهد داشت که ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است  
جدا سازد . »

۳ - سن فرانچسکو ( San Francesco ) و سن دومینیکو ( San Domenico ) :-  
مراد از تشبیه به «شاهزاده» اشاره بمقام فرمانروائی آنها در دنیای معنویات است ، و درعین حال  
اشاره به تعداد زیاد پیروان آنان .

۴ - سرافی serafico ( رجوع شود به صفحه ۱۲۲۲ شرح ۱ ) از لحاظ لغوی معنی  
سوزان دارد ، و در اینجا اشاره به حرارت احسان است که وجه ممیز «سن تملس آکروینو» بشمار  
میرود . - «کروی» cherubica دسته معروف ملائک ، از ریشه لغوی «کمال علم» . مفهوم این  
دو اشاره اینست که سرافین عشقی بیشتر و کروییان علم و وقوفی بیشتر دارند ، بدین جهت گفته  
شده است که در «سن تملس» جنبه سرافی بیشتر بوده و در سن دومینیک جنبه کروی این دو تفسیر  
مربوط بکلمات «سرافی» و «کروی» از خود «سن تملس آکیناس» است .

## بهشت

من فقط از یکی ازین دو سخن خواهم گفت<sup>۱</sup> زیرا که آنچه این دو کرده‌اند هدفی واحد داشته است، و باستودن هر يك از آنان بحقیقت از هر دو سخن گفته‌اند.

در میان «توینو» و آبی که از تپه بر کزیده «اوبالدو» مسعود سرازیر میشود، دامنه‌ای خاصه از کوهستانی بلند روی پائین دارد<sup>۲</sup>، که در آن «پروجیا» در نزدیک «پورتاسوله» احساس گرما و سرما میکند، و در پس آن «نوجرا» و «کوالدو» در زیر یوغی گران گریانند<sup>۳</sup>.

ازین کرانه، در آنجا که شیبش از هر جای دیگر تند تر میشود<sup>۴</sup>

۱ - سن فرانسوا داسیز .

۲ - این بند و بند بعد توصیفی پیچیده از شهر «آسیزی» Assisi ( در اصطلاح دانه آسزی Ascesi ) است که زادگاه فرانچسکو بود . - توینو Tupino رودخانه کوچکی است که از کوه «نوجرا» جاری میشود و از جنوب شرقی «آسیزی» میگذرد - «آبی که از تپه ... » . رودخانه «کیاشیو» Chiascio که از تپه‌ای در نزدیکی «آسیزی» سرچشمه میگیرد و بر بالای این تپه دیر «گوبیو» Gubbio واقع است که «سن اوبالدو» San Ubaldo (۱۰۸۴-۱۱۶۰) «راهب مسعود» پیش از آنکه در سال ۱۱۲۹ اسقف این ناحیه شود در آنجا صومعه نشین بود ؛ «کیاشیو» در سمت شمال غربی «آسیزی» جاری است و اندکی دورتر از این شهر ، با «توینو» بهم می‌پیوندد و برود «توره» میریزد . - «کوهستانی بلند» : کوه «سوبازیو» Subasio

۳ - پروجیا Perugia شهر معروف ناحیه مرکزی ایتالیا ، در میان رشته جبال آپنینو . - «پورتاسوله» Porta Sole بندرگاه قدیمی ناحیه «پروجیا» که نزدیک ناحیه «آسیزی» بود ، ولی امروزه اثری از آن باقی نمانده است . - «احساس سردی و گرمی میکند» یعنی : مشغول زندگی است . - «نوجرا» Nocera و «کوالدو» Gualdo دو شهر کوچک واقع در ۱۲ کیلومتری و ۲۵ کیلومتری شمال شرقی «آسیزی» که در زیر «یوغ گران» پروجیا مینالیدند . ممکن است این «یوغ» اشاره بحکومت «روبردانزو» باشد و در عین حال میتوان آنرا اشاره ای بوضع جغرافیائی نامساعد این دو شهر دانست، که در منطقه‌ای خشک و سرد واقعند . هر يك ازین سه تعبیر مختلف مورد قبول دسته‌ای از مفسرین است .

۴ - «آسیزی» .

## سرود یازدهم

خورشیدی بجهان آمد<sup>۱</sup> ، همانند آنکه گاه این خورشید در «کنک»  
چنین میکند<sup>۲</sup>

لاجرم ، آنکس را که ازین مکان سخن گوید ، گوی که آنرا  
«آشنوی» ننامد ، زیرا که این کلامی بسیار نارسا است ، بلکه اگر با نام خاصی  
سخن می‌خواهد گفت<sup>۳</sup> باید که آنرا «مشرق» بنامد<sup>۴</sup> .

این خورشید هنوز چندان دور از مطلع خود نبود که بتوزیع  
قسمتی از فضیلت بزرگ و نیرو بخش خود در روی زمین پرداخت<sup>۵</sup> ،

زیرا وی بس جوان بود که بخاطر آن بانوئی که هیچکس بر روی  
او ، چون بر روی مرک ، در لذت طلبی نمی‌گشاید<sup>۶</sup> ، با پدرش از راه  
جنگ درآمد<sup>۷</sup> ؛

و در برابر دادگاه روحانی<sup>۸</sup> ، *et coram patre*<sup>۹</sup> با این بانو

۱ - اشاره بتولد «سن فرانچسکو» در سال ۱۱۸۱ یا با احتمال فویر در سال ۱۱۸۲ . -  
تشبیه این روحانی به «خورشید» از طرف «سینا وتورا» که در سرود بعد بتفصیل از او سخن  
خواهد رفت صورت گرفته ودانته این تشبیه را از او نقل میکند . - اصل تشبیه از امجیل گرفته  
شده ( مکاشفه یوحنا ی رسول ، باب هفتم ) : « ... وفرشته دیگری را دیدم که از مطلع آفتاب  
بالا می‌آید ومهر خدای زنده را دارد » .

۲ - اشاره به طلوع خورشید واقعی که اکنون دانته در فلک آن است (و بدین جهت بصورت  
«این خورشید» بدان اشاره شده است ) و از جانب مشرق ، یعنی از رود «کنک» ( یا نیالیانی  
کنجه Gange ) در هندوستان طلوع میکند ( رجوع شود بنقشه و شرح مقدمه برزخ ) .

۳ - یعنی اگر بخواهد نه بصورت عام ، بلکه با وضوح وشخصیت از آن نام برد .

۴ - جایی که خورشید ایمان ومعنویت از آن طلوع کرده است .

۵ - یعنی: جلال معنوی او حتی پیش از آنکه وی بدنیا آمده باشد متجلی شد .

۶ - اشاره به «فقر» که اساس و علت وجودی فرقه فرانسیکن بود .

۷ - یعنی : علیرغم مخالفت‌های پدرش وارد عالم روحانیت شد و ریاضت پیشه کرد .

۸ - در برابر دادگاه روحانی که بریاست اسقف «اسیزی» برای رسیدگی باختلاف  
سن فرانچسکو و پدرش تشکیل شد .

۹ - جمله لاتیینی ، بمعنای « و در حضور پدرش » .

## بهشت

در پیوست<sup>۱</sup> ، و پس ، روز بروز بیشتر دل بمهرش بست .  
این زن که از شوهر نخستینش محروم مانده و هزار و صد سال و  
همیش از آن مورد بی اعتنائی و فراموشی قرار گرفته بود ، تاهنگامی که او  
آمد ، دعوتی دریافت نداشته بود<sup>۲</sup> .

بیجهت حکایت کردند که آنکس که تمام جهان را بهراس افکند  
ویرا در کنار « آمیکلاته » آسوده دید و نسبت بصدای خود بی اعتنائیش  
یافت<sup>۳</sup> ؛

بیهوده وی چنان ثابت قدم و سختگیر بود که حتی در آنجا که مریم  
در پای صلیب بماند ، او از آن بالا رفت تا بهمراه مسیح بگرید<sup>۴</sup> .  
اما ، برای اینکه سخنم فزون از حد سر بسته نباشد ، ازین پس در

۱ - اشاره به ماجرای معروفی که طبق آن سن فرانچسکو جامه های خوش را ازتن  
بدرآورد و پیدرش گفت : « تاکنون ترا در زمین پدر مینامیدم ، اما اکنون میتوانم با اطمینان  
خاطر نگوم : ای پدر ما که در آسمانی » .

۲ - این زن : فقر Povertà ( که کلمه ای مؤنث است و بدین جهت بزنی تشبیه شده  
است ) که اساس آئین مسیح و فرقه فرانسیسکن است . - شوهر نخستینش : عیسی . - هزارو  
صدسالوهمیش از آن « فاصله شهادت عیسی تا زمان تأسیس فرقه فرانسیسکن . - « دعوتی دریافت نداشته  
بود » : کسی او را بازدواج نتوانده بود .

۳ - « آنکس که جهان را بهراس افکند » : سزار ، دیکتانور و قیصر فاتح روم . -  
آمیکلاته Amiclate ( بلاتینی آمیکلاس Amiclas ) ماهیگیر بینوائی از اهالی کنارآدریاتیک  
که بنا بر روایت « لوکانوس » در کتاب پنجم « فارسالی » ، سزار در گرما گرم جنگهای داخلی میان  
او و پمپئوس ، ویرا بسیار خونسرد و آرام یافت ، چنانکه شبها در خانه خود را نمیست و چون  
سزار او را احضار کرد ، بنزد وی آمد بی آنکه خودش را باخته باشد ، زیرا که عقیده داشت  
فقر و مستمندی او ویرا از هر خطری مصون خواهد داشت . - « وی را در کنار آمیکلاته آسوده  
یافت » ، یعنی : فقر و آمیکلاس را در کنار هم یافت و هیچکدام را از رعب خود ترسان ندید .

۴ - اشاره بدانکه عیسی تا دم مرگ فقیر بود و با همین فقر نیز بمرد ، یعنی در حالیکه  
تزدیکترین گناش در پائین صلیب مانده بودند ، فقر با او از صلیب بالا رفت . این کلمه در بعضی  
نسخ بصورت salse ( بالارفت ) و در برخی دیگر بصورت pianse ( گریست ) آمده است .

## سرود یازدهم

شنیدن گفتار درازمدانسته باش که این عشاق «فرانچسکو»<sup>۱</sup> و «فقر»<sup>۲</sup> ند.  
 هماهنگی آنها و سرور آشکارشان، و عشق و اعجاب و نگاه شیرینشان  
 زاینده اندیشه‌های پارسایانه بود،  
 چنانکه «برناردوی» ارجمند پیش از همه پاپوش از پای بدرآورد  
 و بجانب چنین صلحی دوید، و با آنکه دوان بود میپنداشت که دیرکرده  
 است.<sup>۳</sup>

چه ثروتی و چه دارائی ثمربخشی که کسان از آن بیخبرند! پس از

۱ - Francesco : «سن فرانچسکو داسیزی»، روحانی بزرگ مسیحی، که پس از مرگ  
 از طرف کلیسا لقب «مقدس» گرفت و مؤسس فرقه بزرگ «برادران کهنتر» (frati minori)  
 است. وی در ۱۱۸۲ متولد شد و در ۱۲۲۶ وفات یافت. در اوایل مردی خوشگذران بود و همراه  
 پدرش که بلزرگان ثروتمندی بود تجارت اشتغال داشت. یکسال نیز بعنوان اسیر جنگی زندانی  
 شد؛ اندکی بعد یکسره از دنیا کناره گرفت و عمر خود را وقف ریاضت و پرهیزکاری جذامیان و  
 امور خیر کرد و اساس همه این کارها فقر و تواضع و افتادگی بود. در سال ۱۲۱۲ فرقه  
 کلاریس (رجوع شود به صفحه ۳۷ شرح ۱) و در سال ۱۲۲۱ فرقه «توبه» را بوجود آورد. اندکی بعد  
 با سیزده روحانی دیگر به مصر رفت و همت به تبلیغ سلطان فاطمی مصر گماشت و آرزویش این  
 بود که بدست او شهید شود، ولی سلطان او را تجلیل بسیار کرد، بی آنکه حاضر بقبول آئین  
 مسیح شده باشد. در بازگشت بایتالیا، از همه مشاغل روحانی که از طرف کلیسا بدو سپرده شده  
 بود کناره گرفت و در گوشه‌ای کوهستانی اتریا گزید و بقول معروف بعد از چهل روز روزه، فرشته‌ای  
 را بدید که نقش مرگ مسیح را بر تن او زد. از آن پس شهرت تقدس وی روز بروز بیشتر  
 شد، بطوریکه دو سال بعد از آنکه در ۴۴ سالگی مرد، پاپ گریگوری نهم او را رسماً لقب  
 «مقدس» داد. آثار او عبارتند از مقررات و اصولی که برای فرقه خود نوشته و خطابه‌ها  
 و نامه‌ها و سرودها. علامت فرقه اوربسمانی است که افراد این فرقه بر کمر می‌بندند و مظهر حقارت  
 و فروتنی است.

۲ - Bernardo : «برناردوی کونیتاواله» یکی از نجیب زادگان ثروتمند  
 «آسیزی» که نخستین کسی بود که از سن فرانچسکو پیروی کرد و بدخلقه مذهبی او وارد شد و ترک  
 دنیا گفت. «پاپوش از پای بدرآورد» : اشاره به برهنه‌یائی سن فرانچسکو و بارانش.

## بهشت

شوی<sup>۱</sup>، «اجیدیو»<sup>۲</sup> پای برهنه کرد، و نیز «سیلوسترو»<sup>۳</sup>، زیرا که این زوجه<sup>۴</sup> ایشانرا سخت پسند افتاده بود.

سپس این پدر و استاد با بانوی خود و با صد خاندان که ریسمان حقیر<sup>۵</sup> بهم پیوندشان داده بود روانه شد؛

هرگز نه سستی و زبونی دل، دید گانش را بزرافکند و نه پسری «پیترو برناردونه»<sup>۶</sup>، و نه از اینکه در او بدیده حقارت نگردد تحاشی ورزید.

درعوض نیت سخت خویش را شاهانه با «اینوچنتسو» در میان نهاد، و نخستین مهر را برای فرقه خویش از او دریافت داشت<sup>۷</sup>.

و چون شماره حقیران در دنبال آنکس که زندگانی شایان ستایشش را در جلال آسمان با برازندگی بیشتری وصف کنند<sup>۸</sup> افزایش یافت،

۱ - شوی : سن فرانچسکو، که داته قبلا او را شوهر فقر نامیده است.

۲ - Egidio سومین مرید سن فرانچسکو که بعد از آشنائی با این روحانی، ناگهان دست از مال و منال دنیوی بشت و هرچه را که داشت بذل کرد و خود در حلقه فقیران فرقه او درآمد. وی نیز مثل رهبر مذهبی خود اهل «آسیزی» بود و از او مجموعه ای بنام Dicta Beati Aegidii مانده که بدست شاگردانش نوشته شده است.

۳ - Silvestro، کشیش «آسیزی»، که بعد از قبول اصول فرقه سن فرانچسکو از طرف پاپ «اینوسنت» وارد این فرقه شد و سمت نخستین کشیش آنرا یافت.

۴ - فقر.

۵ - ریسمانی که وجه مشخص افراد فرقه «برادران کهنتر» است (دوزخ، سرود هفدهم).

۶ - Pietro Bernardone پدر سن فرانچسکو که بازرگانی ثروتمند بود، ولی از خاندانی اصیل نبود.

۷ - «اینوچنتسوی سوم» Innocenzo پاپ معروف، که از ۱۱۹۸ تا ۱۲۱۶ پاپ بود و اصول فرقه «برادران کهنتر» را پذیرفت و آنرا موافق با تعلیمات مسیح تشخیص داد و مرانچسکو و بازده تن بیروان اولیه او «نخستین مهر» تقدیس را در سال ۱۲۱۰ از او دریافت داشتند.

۸ - متن اصلی صوری مبهم دارد. میتوان آنرا بدینصورت نیز معنی کرد: «جلال آسمان بهتر از سرودهای زمینی وصف آنرا میتواند کرد» و نیز بدینصورت که: «در تجلیل خداوند بهتر سروده میشود تا در تجلیل فرانچسکو»

## سرود یازدهم

اراده مقدس این شبان بزرگ<sup>۱</sup> باتاجی دومین از جانب «انوریو» که  
از روح القدس الهام گرفته بود<sup>۲</sup> آراسته شد .  
پس از آنکه در اشتیاق شهادت ، در برابر سلطان مغرور زبان بتبلیغ  
آئین عیسی و کسانی که ویرا پیروی کردند بگشود<sup>۳</sup> ،  
این کسان را از نظر ارشاد بسی سختدل یافت ، و برای آنکه موجودش در  
آنجا باطل نمانده باشد ، باز گشت تا از علف ایتالیا میوه چینی کند .  
در صخره سخت میان «تورو» و «آرنو» از مسیح آن خاتم اعلی رادریافت  
داشت که دو سال بر اعضای تنش منقش بود<sup>۴</sup> .

۱ - شبان بزرگ Archimandrita لقب کشیشان درجه اول یا «سرکشیشان» ، در  
کلیسای ارتدکس یونان ؛ این کلمه از دوریشه archos یعنی رئیس و mandrita بمعنی شبان  
گرفته شده و معنی «رئیس شبانان» را میدهد که طبعاً مفهوم آن کسی است که برکشیشان  
رباست دارد .

۲ - انوریوی سوم Onorio ( بلاتینی Honorius ) دومین پایی که فرقه سن فرانچسکو  
را مورد موافقت و قبول قرار داد و این بار بطور رسمی و از طرف کلیسا آنرا تجلیل کرد ( ۲۹ نوامبر  
۱۲۲۳ ) . این پاپ از ۱۲۱۶ تا ۱۲۲۷ این سمت را داشت .

۳ - سلطان Soldan : « ملک الکامل » سلطان فاطمی مصر ؛ «فرانچسکو» در ۲۴  
ژوئن ۱۲۱۹ بزم مشرق بکشتی نشست و بکار از آنجا بار دو گاه صلیبیون در میاط رفت که در آنجا  
قوای صلیبی این بندر را در محاصره گرفته بودند . در آنجا وی حاضر گردید که بحضور سلطان  
برسد و یقین داشت که سلطان پس از شنیدن سخنان او علیه آئین اسلام امر بقتلش خواهد داد و  
ازین راه وی چنانکه آرزو داشت بشهادت خواهد رسید ؛ اتفاقاً سلطان او و همراهانش را مورد  
تجلیل تمام قرارداد ، منتها در عقیده اسلامی خود راسخ ماند و ناچار «فرانچسکو» بی اخذ نتیجه ای  
بایتالیا بازگشت تا «علف آنجا را بچیند» ، یعنی همت بارشاد مسیحیان ایتالیا ( میوه معنوی  
علف مسیحیت ) گمارد . - از لحاظ تاریخی تقدم و تاخر وقایع صحیح نیست ، زیرا فرانچسکو  
در ۱۲۲۰ بمصر رفت و فرقه او در ۱۲۲۳ مورد قبول کلیسا قرار گرفت .

۴ - کوه «ورنا» Verna ، واقع در میان سرچشمه های رود توره Tevere ( که در اینجا  
بصورت Tevero آمده ) و رود آرنو Arno . - «خاتم اعلی که دو سال بر اعضای او منقش بود» :  
نقش صلیب که دو سال پیش از مرگ فرانچسکو ، از طرف فرشته ای بر تن او زده شد ( رجوع شود  
به شرح حال سن فرانچسکو ، صفحه ۱۲۷۳ شرح ۱ ) .



## بهشت

و چون آنکس که ویرا چنین خیری بر گزیده بود<sup>۱</sup> میل بارتقای او بدان پاداش که وی با حقیر شمردن خود شایسته آن شده بود کرد<sup>۲</sup>، او زنش را که عزیزترین همه چیزش بود<sup>۳</sup> بدست برادران خود که وارثان قانونی خویششان می‌شمرد سپرد و آنان را فرمود که وفادارانه دل بمرش داشته باشند؛

و آنگاه روح پرافتخار از درون مینه او در پی پرواز و بازگشت بقلمرو خود برآمد و برای کالبدش تابوتی دگر طلبید<sup>۴</sup>.

اکنون بیندیش که آنکس که همکار شایسته او شد تا زورق «پتروس»<sup>۵</sup> در دریای بیکران همچنان بجانب نشان راست برد، که بود<sup>۶</sup>.

این کس مرشد<sup>۶</sup> ما بود؛ ولاجرم، هر کس که با پیروی از حکم او بدنبالش آید، چنانکه توانی دید کالائی نکو بر گرفته است<sup>۷</sup>.

امارمه او را چنان حرص خوراکی تازه است که بناچار در چراگاههایی

۱ - خدا.

۲ - یعنی: زندگانی زمینی او را پایان دهد و به بهشتش ببرد.

۳ - قهر را که اساس فرقه فرانسیکن است.

۴ - یعنی: جز برهنگی که پوشش فقیران است، پوششی برای جسد خود نخواست. معروف است که وی در هنگام مرگ از مریدان خود تقاضا کرد که پس از مرگ او کالبدش را مدت زمانی معادل زمان طی یک میل مسافت با قدم آهسته، همچنان برهنه در زمین بگذارند. در باره این بند «بهشت» تاکنون تفسیرها و تمییزهای فراوان شده است. - جسد «سن فرانچسکو» را در میدانی که «نیّه دوزخ» نام داشت بخاک سپردند و اکنون کلیسائی بر بالای آن ساخته شده و این میدان نیز «نیّه بهشت» نام گرفته است.

۵ - «زورق پتروس»: کلیسا (رجوع شود بسرود ۳۲ برزخ). - «روی نشان راست»:

بدان سمت که مسیح نشان داده بود.

۶ - «مرشد» در اینجا ترجمه کلمه patriarcha است و این لقب شیوخ بزرگ بنی اسرائیل

است. - «این کس»: اشاره بروح «سن دومینیکو» San Domenico

۷ - یعنی: این زورق حامل کالائی است که در آسمان مفید میافتد.

## سرود یازدهم

کوناگون پراکنده میشود<sup>۱</sup> ؛  
وگوسپندان او هر قدر از وی دورتر شوند و بیشتر روی بدین سو و  
آنسو برند ، از شیر تهی‌تر<sup>۲</sup> به آغل باز خواهند گشت .  
میان آنها گوسپندانی هستند که از گمراهی میترسند و پیرامون  
شبان حلقه میزنند ؛ اما اینانرا شمارش چندان کم است که رداهايشانرا  
پارچه‌ای اندک کافی است<sup>۳</sup> .  
اینک، چنانچه سخنان مرا مبهم نیافته و آنها را با گوش توجهنشیده‌ای ،  
اگر آنچه را که گفتم از خاطر بگذرانی ،  
قاعدتاً باید قسمتی از میل تو<sup>۴</sup> ارضاء شده باشد ، زیرا که درین  
صورت خود خواهی دید که چرا درخت از شاخه تهی میشود<sup>۵</sup> ، و خواهی  
دید که این اصلاح لغوی چه معنی دارد که :  
« آنجا که نکو فربه توانند شد ، اگر روی بگمراهی نبرند<sup>۶</sup> . »

- ۱ - « رمه او » : فرقه دومینیکن « برادران مبلغ » . - « خوراک نازه » مناسب و مقامات روحانی که افراد این فرقه را از سادگی اولیه دور کرده و در طلب مال و مقام بدانین و آن ( بچراگاههای مختلف ) افکنده است .
- ۲ - یعنی : محروم از فیض اموال مذهبی فرقه که میبایست آنها را غذا دهد و غذای دیگران نیز باشد .
- ۳ - یعنی : هنوز هم معدودی از افراد این فرقه هستند که از گمراهی احتراز دارند و پیرامون رئیس روحانی خود ( تعلیمات سن دومینیکو ) حلقه میزنند ، اما عده ایشان بقدری کم است که برای پوشاندن بدن آنها مقدار کمی پارچه کافی است .
- ۴ - « قسمتی از میل تو » : اشاره بدانکه « سن تماش » تا اینجا فقط درباره « شک اول » داته (سروددهم) توضیح داده است .
- ۵ - یعنی درخواست یافت که چرا در فرقه دومینیکن دیگر از آن خصائصی که باید باشد اثری نمانده است . - میتوان این جمله را بدین دو صورت دیگر نیز معنی کرد که : « درخواست یافت که چرا این درخت شاخه‌هایی خوب خود را ( افراد پارسای فرقه را ) از دست میدهد » و : « این کدام درخت است که من آنرا از شاخ و برگ تهی میکنم » ، یعنی آنرا مورد ملامت و اعتراض قرار میدهم .
- ۶ - اشاره به جمله‌ای که قبلاً سن تماش گفته بود .

# سرود دوازدهم

## آسمان چهارم : فلك خورشید ارواح قضا و متالین

این سرود نیز در فلك خورشید میگذرد ، و این بار « سن بناوتورا » روحانی و مقدس بزرگ مسیحی است که با داته سخن میگوید .

سرود دوازدهم ، مانند سرود دوازدهم ، سراسر به مباحث و نکات مذهبی مسیحی اختصاص دارد که برای خواننده غیر مسیحی بسیار نامأنوس است . در سرود قبل ، اساس بحث فرقه فرانسیسکن بود که براساس فروتنی و دوری از مال و منال دنیوی وی - اعتنائی بمقامات و مناصب این جهانی بنیاد شده ، و در این سرود اساس بحث فرقه دومینیکن است که بنیاد آن حفظ اصول و مقررات مذهبی آئین مسیح و تبلیغ آن است ، و اهمیت خاصی که داته برای سن « فرانچسکو » نسبت به سن دومینیکو قائل شده ، نشان میدهد که در طرح کلی او در « کمندی الهی » برای رستاخته منوی کلیسا ، اصل اول اهمیتی بیشتر و حیاتی تر دارد و توجه بدان ضرورتی تشخیص داده شده است .

## سرود دوازدهم

چون کلام آخرین توسط شعله‌متبرک<sup>۱</sup> ادا شد، حلقه مقدس بچرخیدن پرداخت<sup>۲</sup>؛

و هنوز گردش خود را بیایان نرسانیده بود که حلقه ای دگر در  
دائرة خوشش گرفت و حرکت و نغمه خود را با آن درآمیخت؛

و نغمه این شیپورهای دلپذیر بهمان اندازه از نعمات آلهه الهام بخش  
یا پریان دریائی ما<sup>۳</sup> شیرین تر بود که فروزندگی شعاع نخستین از انعکاس  
آن بیشتر است.

همچنانکه بهنگام ارجاع مأموریتی از جانب «جونونه» بخدمتکار  
او دوقوس موازی و هم رنگ در دل ابرهای شفاف بر روی هم خمیدم میشوند؛  
و از قوس درونین قوسی برونین میزاید، چونان صدای آن دل داده ای

۱ - سن تماسودا کوننو .

۲ - حلقه ارواح دوازده گانه ، که در سرود یازدهم اشاره بتوقف آن شده بود .

۳ - پریان الهام بخش Muse (سرود اول ویست و دوم برزخ) و پریان دریائی Sirene (سرود سی و یکم برزخ) .

۴ - بقیده یونانیان قدیم ، قوس و قزح آسمان خط سیری بود که (ایریس) (برزخ . سرود ۲۱) خدمتکار هرا Hera زوجه خدای خدایان (به ایتالیائی جونونه Giunone ، بلایینی یونونه Junonae) در مأموریت خود برای رساندن پیغام بروی زمین ، طی میکرد . - «دوقوس موازی و هم رنگ» : دو دائرة خارجی و داخلی قوس و قزح .

## بهشت

که آتش عشق چنانش در خود بسوخت که خورشید بخارها را در خویش  
میگدازد<sup>۱</sup>،

و این کمانها بنا به پیمانی که خدا بانوح بست ، آدمیان را در روی  
زمین آیتی استوار برآوند که ازین پس دیگر جهان در آب غرقه نخواهد  
شد<sup>۲</sup> ،

بهمان سان ، دوحلقه<sup>۳</sup> این کلهای جاودانی در پیرامون ما در گردش  
بودند، و بهمان صورت نیز حلقه<sup>۴</sup> برونین با حلقه<sup>۵</sup> درونین هماهنگی داشت .  
چون پایکوبی و بزم والای آواز و آتش که این فروغهای پرسرور  
و محبوب در میان هم آراسته بودند

در آن واحد ، و هماهنگ با یکدگر ، همچون دودیده که میباید

۱ - بنا بافسانه‌های میتواوژی یونان ، اکو (Eco) (بیونانی Echo) (انعکاس ، طنین) پری  
زیبائی بود که عاشق نارسیس (Narcissus) (بایتالیائی نارسیزو Narciso) (برزخ ، سرود ۳۰)  
شد و بقول او ویدیوس (کتاب سوم استحالات) که این داستان را نقل کرده ، چنان در آتش این  
عشق بسوخت که از اوجز استخوانی و صدائی باقی نماند ، و این سوختن چنان بود که « خورشید  
بخارات را در خویش بگدازد » مراد از این تشبیه ، اشاره به کلمه<sup>۶</sup> Eco (طنین و انعکاس) است ،  
و منظور اینست که حلقه<sup>۷</sup> درونی قوس و قزح انعکاس حلقه<sup>۸</sup> بروننی آن است ، و خود بخود از آن بوجود  
میآید . - از نظر علمی این عقیده صحیح نیست ، زیرا همه<sup>۹</sup> حلقه<sup>۱۰</sup> های رنگین گمان مستقیماً  
از تجزیه<sup>۱۱</sup> نور خورشید حاصل میشوند . - فکر این تشبیه ظاهراً از تورات گرفته شده (کتاب  
حزقیال نبی، باب اول) : « . . . مانند نمایش قوس و قزح که در روز باران در ابر میباشد ،  
همچنین آن درخشندگی گرداگرد آن بود . »

۲ - نقل از تورات ( سفر پیدایش ، باب نهم) : « . . . و خدا نوح و پسرانش را خطاب  
کرده گفت : « اینک من عهد خود را باشما و بعد از شما باذريت شما استوار سازم . . قوس خود  
را در ابر میگذازم و نشان آن عهدی که در میان من و جهانیان است خواهد بود . و هنگامیکه ابر را  
بالای زمین گسترانم و قوس در ابر ظاهر شود ، آنگاه عهد خود را که در میان من و شما و همه<sup>۱۲</sup>  
جانوران میباشد بیاد خواهم آورد و آب طوفان دیگر نخواهد بود تا هر ذی جسدی را هلاک کند ،  
و قوس در ابر خواهد بود و آنرا خواهم نگه‌دارم تا بیاد آورم آن عهد جاودانی را که در میان خدا و  
همه<sup>۱۳</sup> جانوران است . »

## سرود دوازدهم

در برابر منظره ای دلپذیر که بحر کشتان و امیدارد با هم گشوده و با هم بسته شوند ، متوقف شد ،

از دل یکی از فروغهای تازه<sup>۱</sup> صدائی برخاست که نظر مرا بسان عقر به ای که روی بجانب ستاره اش برد<sup>۲</sup> بسوی مکانی که جایگاه این فروغ بود بگردانید ؛

ووی چنین آغاز سخن کرد : « عشق که مرا زیبا کرده ، و دارم میکند که درباره رهبر دیگری<sup>۳</sup> که بخاطر او در اینجا از رهبر من<sup>۴</sup> با این حسن نظر سخن میگویند گفتگو کنم .

حق است که در آنجا که یکی ازین دو هست ، آن دیگری نیز هویدا شود ، تا همچنانکه اینان با اتفاق هم در راه خدا جنگیدند ، جلالشان نیز در اینجا در کنار هم بدرخشد .

سپاه مسیح<sup>۵</sup> ، که بسیج آن چنین گران تمام شد<sup>۶</sup> ، دردنبال پرچم خود<sup>۷</sup> با قدمهایی سست و بی اطمینان خاطر روان بود و تعدادی قلیل داشت ، که آن امپراتوری که حکومت جاودان دارد<sup>۸</sup> بیاری جنگاورانش

۱ - روح سن بناوتورا San Bonaventura که بعداً از اوسخن خواهد رفت .

۲ - قطب نما .

۳ - سن دومنیکو San Domenico .

۴ - سن فرانچسکو .

۵ - مسیحیان .

۶ - یعنی : مسیح آنها را بقیمت قربانی خود با نیروی ایمان مسلح کرد . نقل از انجیل ( رساله اول پولس رسول به قرتیان ، باب ششم ) : « ... زیرا که شما بقیمتی زیاد خریده شده اید » و ( رساله اول پطرس رسول ، باب اول ) : « ... زیرا میدانید که خریده شده اید نه بچیزهای فانی مثل نقره و طلا ، بلکه بخون گرانها یعنی خون مسیح » .

۷ - صلیب .

۸ - خدا در صورت مسیح .

## بهشت

که در خطر فنا بودند بشتافت، و این را تنها از راه بخشندگی کرد و نه از آن دو که این سپاه را چنین شایستگی باشد،  
 و چنانکه گفته شد<sup>۱</sup>، زوجه خود را<sup>۲</sup> با دوقهرمان زور آزما<sup>۳</sup> یاری داد، که با کردار و گفتار خویش کمگشتگان را براه آوردند.  
 در زادگاه بادملایم غربی که مایه شکفتن آن برگهای نورسته میشود که اروپا را جامه برتن میکنند<sup>۴</sup>،  
 و نه چندان دور از سیلی خور آبهائی که خورشید پس از رادیپیمائی دراز در زمانی معین روی به پشت آنها میبرد تا خویش را از مردمان پنهان کند<sup>۵</sup>،  
 «کالارو کای» مسعود<sup>۶</sup>، در پناه نشان بزرگی جای دارد که در آن شیر هم فرمانده و هم فرمانبر است<sup>۷</sup>.

۱ - سرود یازدهم، بند یازدهم.

۲ - کلیسا.

۳ - سن فرانچسکو و سن دومینیکو.

۴ - بادملایم غربی Zeffiro: بادی که از جانب مغرب میوزد و یونانیان آنرا مظهر باروری و حاصلخیزی زمین میدانستند، بدین جهت در اینجا اشاره به «شکفتن برگهای نورسته» شده است. - «زادگاه این باد»: اسپانیا، که در مغرب اروپا واقع است.

۵ - اشاره به خلیج کاسکنی (بایتالیائی Guascogna) که خورشید در آغاز تابستان که در آسمان میری طولانی تر دارد، در آنجا غروب میکند. - برخی از مفسرین منجمه «نوراکا» این اشاره را به رود «ابر» در اسپانیا میدانند و استنادشان به شعری از کتاب یازدهم انیس ویرژیل است که ممکن است منبع الهام داته باشد.

۶ - Calaroga (باسپانیائی کالاهورا Calahorra) شهری در ناحیه «کاستیل کهنه» در اسپانیا که زادگاه «سن دومینیکو» بود، و به همین جهت بدان لقب «مسعود» داده شده است.

۷ - نشان رسمی قلمرو کاستیل شامل چهار مربع بود که دوتای آنها شیری بر روی کاخی (کاستیل به اسپانیائی معنی کاخ دارد) نشسته بود، و در دوتای دیگر کاخ بر پشت شیر بود، یعنی شیر در این نشان هم فرمانروا بود و هم فرمانبردار.

## سرود دوازدهم

در آنجا بود که دلدادۀ پر شور ایمان مسیحی و پهلوان مقدسی که  
برای یارانش مهربان و برای دشمنانش سخت بازو بود دیده بروی جهان  
بگشود<sup>۱</sup>؛

و روح او، بمحض آفریده شدن از چنان فضیلتی ربانی آکنده شد که وی  
حتی در رحم مادر خویش درین باره به پیشگوئی پرداخت<sup>۲</sup>.  
چون بر بالای ظرف مقدس تعمید پیوند زناشوئی او با ایمان بسته  
شد و این دودر آنجا متقابلاً جهیزیه رستگاری بیکدیگر دادند،  
بانوئی که در مورد او رضا داد<sup>۳</sup>، در عالم رؤیا آن ثمرات عالی را که  
میبایست از او واز وارثانش سر برزند بدید<sup>۴</sup>.

و برای اینکه حتی نام وی نیز نامی بامسمی باشد، الهامی خاص این  
نام را ضمیر ملکی اسم آن کس کرد که سراپای وی تعلق بدو داشت<sup>۵</sup>.  
اورا «دومینیکو» خواندند، و من از وی بصورت کشاورزی یاد میکنم

۱ - «عاشق پرشور» : سن دومینیکو، که در سال ۱۱۷۰ در کاستیل متولد شده و در  
۱۲۲۱ وفات یافت. «سخت بازو» : اشاره به مبارزات سخت سن دومینیکو با اهل زندقه و بدعت.  
۲ - چنانکه معروف بود، مادر «سن دومینیکو»، هنگامی که او را در رحم خود  
داشت، شبی بخواب دید که قلادۀ سگی را در دست خود دارد، و این سگ که برنگ سیاه و سفید  
بود مشعلی در میان دندان ها داشت که با آن تمام دنیا را آتش زد. بعقیده کاتولیکها این سگ  
نشان وفاداری و خلوص دومینیکو، رنگهای سیاه و سفید یعنی دورنگ جامۀ روحانی فرقه «دومینیکن»،  
مشعل مظهر ایمان و اصول معتقدات این فرقه، و آتش زدن دنیا علامت سوزاندن همه مردمان  
در آتش خلوص و پارسائی است که این فرقه نمایندۀ آن بود.

۳ - *la donna' che per lui l'ascenso diede* : مادر تعمیدی سن دومینیکو.

۴ - بنا بر روایات کاتولیک، مادر تعمیدی «دومینیکو» در عالم رؤیا بریشائی کودک  
ستاره ای فروزان دید که فروغ آن همه روی زمین را روشن میکرد، و از آنجا دریافت که این طفل  
آینده معنوی درخشانی خواهد داشت.

۵ - اشاره بدانکه کلمۀ دومینیکوس *Dominicus* (تلفظ لاتینی دومینیکو) ضمیر  
ملکی *Dominus* (سرور) است که در اصطلاح کاتولیک عادتاً به خداوند اخلاق میشود.



## بهشت

که مسیحش برگزید تاوی را در کشت وورز باغش یاری دهد .  
 و او خود را فرستاده و آشنای شایسته مسیح نشان داد ، زیرا که  
 نخستین عشقی که در وی بروز کرد مربوط بنخستین پندی بود که مسیح  
 داده بود <sup>۱</sup> .

بارها دایه او بیدار و خاموش بر زمین نشسته اش یافت <sup>۲</sup> ، چنانکه  
 کوئی میخواست بگوید : « برای همین آمده ام . »

حقا که پدرش بسی نیکبخت بود . و حقا که مادرش شایستگی برکت  
 الهی را داشت ، اگر این واقعاً مفهوم نامی باشد که وی بدان مسمی بود <sup>۳</sup> .  
 نه بخاطر دنیا ، که اکنون کسان در راه آن خویشتن را در دنبال

۱ - نقل از انجیل متی ( باب نوزدهم ) : « . . . عیسی بدو گفت اگر بخواهی کامل  
 شوی ، رفته مایملک خود را بفروش و بفقرا بده که در آسمان گنجی خواهی داشت ، و آمده مرا  
 متابعت نما . »

قوافی این بند و بند پیش ، همه جا کلمه مسیح Cristo است و این کلمه عیناً در چندین  
 قافیه تکرار شده است ، زیرا که در تمام کمدی الهی ، دانه هیچ جا کلمه « کریستو » را با کلمه  
 دیگری در قافیه نیاورده ، و با احترام این نام همه جا آنرا با خودش قافیه کرده است .

۲ - اشاره دیگری بر روایات کاتولیک ، که دو منیکو در هنگام طفولیت همیشه از  
 راه ریاضت بر زمین میخواستند . شاید اصل فکر از انجیل آمده باشد ( انجیل مرقس ، باب چهاردهم ) :  
 « . . . و قدری پیشتر رفته بروی بر زمین افتاد و دعا کرد » .

۳ - در این بند دو جناس لفظی بکار رفته که نقل آن بفارسی ممکن نیست . پدر  
 « سن دومینیکو » Felice نام داشته و این کلمه مرادف ایتالیائی کلمه لاتینی Felix است ، که معنی  
 نیکبخت میدهد ، و از این لحاظ است که دانه میگوید « پدرش حقاً « فلیچه » بوده ، یعنی  
 همانطور که نامش مسعود بود ، خودش هم مسعود بود .

همین جناس در مورد نام مادرش که « جووانا » Giovanna است بکار رفته ، بدین .  
 ترتیب که این کلمه از اصل لاتینی Iohanna میآید ، و معنی « آکنده از برکت الهی » میدهد .

## سرود دوازدهم

«اوستینسه»<sup>۱</sup> و «تادئو»<sup>۲</sup> میفرسایند، بلکه بخاطر عشق به «من»<sup>۳</sup> حقیقی

وی در کوتاه زمانی فقهی بزرگ شد و همت پیروانند آن تا کی  
گماشت که اگر تا کبانی صالحش نباشد بس زود خشک میشود<sup>۴</sup>.  
و از آن مسندی که پیش ازین بدستکاران مستمند حسن نظری بیشتر  
داشت<sup>۵</sup>، و اکنون نه بخاطر خطای خود، بلکه با خطای آن کس که بر آن  
تکیه زده است و از فضائل اخلاقی عاری است<sup>۶</sup> این چنین نمیکند،  
وی تقاضای توزیع دو یا سه بجای شش نکرد<sup>۷</sup> و حق استفاده از  
نخستین منصب بی مانع را<sup>۸</sup> نخواست و نه *decimas quoe sunt*  
*pauperum Dei*<sup>۹</sup>

۱ - Ostiense ، «انریکودی سوزا» کاردینال واسقف شهر «استیا» که حقوقدان  
مذهبی برجستهای بود و در ۱۲۷۱ مرد و از او تفسیر مهمی مانده است .  
۲ - Taddeo ، «تادئو والدروتو» فیلسوف و طبیب فلورانس که آثار طبی متعددی  
نوشت (۱۲۱۵ - ۱۲۹۵) . - برخی این اشاره را مربوط به «تادئولیولی» قاضی بولونیایی  
معاصر داته دانسته اند .

۳ - من *manna* ، مائده آسمانی که بر موسی و قوم او نازل شد .  
۴ - ناک : کلیسا . نقل از انجیل متی (باب بیستم) : «... زیرا ملکوت آسمان  
صاحبخانه ای را ماند که بامدادان بیرون رفت تا عمله بجهت تاکستان خود بمزد بگیرد» . و نیز  
از تورات (کتاب اشعیا نبی، باب پنجم) : «... سرود محبوب خود را درباره تاکستانش برای  
محبوب خود برابم» و (کتاب ارمیا نبی، باب دوم) : «... و من ترا مواصیل و تخم تمام  
نیکو غرس نمودم» .

۵ - مسند یاق .  
۶ - یاق بونیفاتیوی هشتم که قبلا نیز بکرات مورد حمله داته قرار گرفته است  
(دوزخ ، سرود ۱۹ - ۲۷ - برزخ ، سرود ۲۰) .

۷ - دو یا سه بجای شش . یعنی : آنکه نیم یا ثلث عواید کلیسا و موقوفات را بمصرف  
امور خیریه برساند و بقیه را نگاه دارد ، در صورتیکه حد معمول سدس بود .

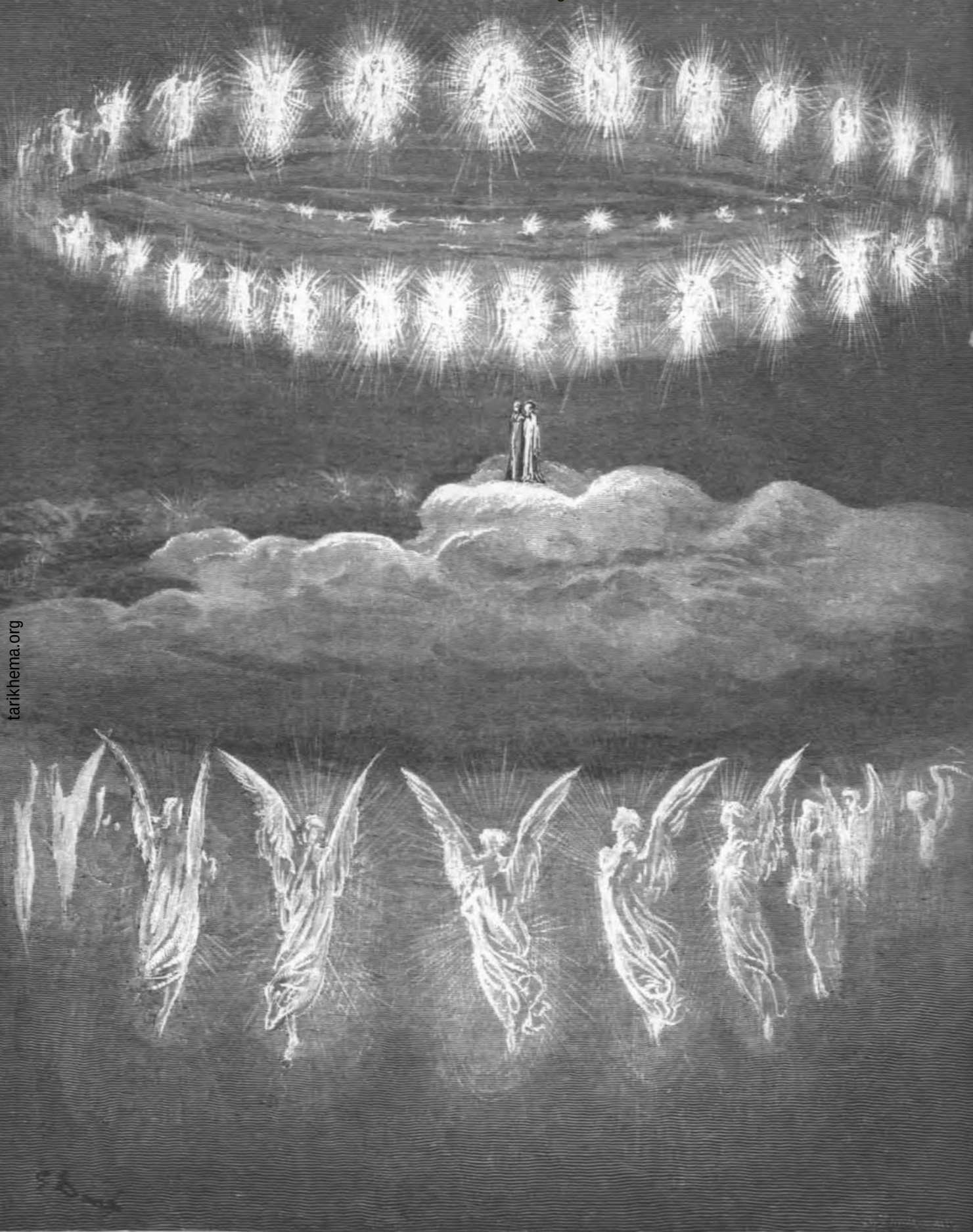
۸ - تصدی اولین منصب روحانی را که بی منازع باشد . اشاره به سه اسقف نشین که  
صدی آنها را به دومینیکو پیشنهاد کرده بودند .

۹ - جمله لاتینی ، بمعنای «عشریه هایی که مال فقیران خداوند است» .

## بهشت

بلکه رخت آن خواست که بادیای گمراه، بخاطر حفظ آن بندری که اکنون بیست و چهار درخت سر بر زده از آن در میان گرفته اند<sup>۱</sup>، بجنگد<sup>۲</sup>.  
 آنگاه آکنده از دانش و از اراده، همچون سیلابی که از سر چشمه‌ای بلند بیرون جهد، برای اجرای مأموریت روحانی خود<sup>۳</sup> براه افتاد،  
 و این سیلاب با جریان تند خویش خس‌ها و خاره‌های زندقه را بر کند و در آنجائی سخت‌تر ضربت بزد که پایداری زیاده‌تر دید<sup>۴</sup>.  
 پس از آن ازین سیلاب جویباری چند روان شد<sup>۵</sup> که با آبیاری نیکوی آنها درختان باغ کاتولیک شاداب‌تر شده‌اند.  
 اگر یکی از چرخهای آن گردونه‌ای<sup>۶</sup> که کلیسای مقدس از بالای آن در رزمگاههای عصیان داخلی از خویش دفاع کرد و پیروز شد، چنین بود، باید آشکارا دریابی که آن چرخ دیگر<sup>۷</sup> را که پیش از آمدن من<sup>۸</sup> «تما» نسبت بدان چنین ابراز تراکت کرد، تا بچه حد شایستگی بود.

- ۱ - اشاره به بیست و چهار روح بهشتی، که صورت در حلقه دوازده تائی، گرداگرد دانه ویناریس را فرا گرفته‌اند.
- ۲ - یعنی: دومنیکو بجای اینکه از پاپ توقع کمک مالی بجایه و مقام دنیوی داشته باشد، اجازه خواست که فرقه‌ای برای مبارزه با فساد و ضلالت تأسیس کند.
- ۳ - اشاره به دستخط اجازه تأسیس فرقه «برادران مبلغ» که در ۲۲ دسامبر ۱۲۱۶ از طرف پاپ «اونوریوس» سوم صادر شد و در آن دومنیکو و همراهانش «قهرمانان ایمان و فروغ حقیقی کلیسا» لقب گرفته بودند.
- ۴ - اشاره به مبارزه سرسختانه و بیرحمانه «سن دومنیکو» با «آلبی‌ها»، در جنوب فرانسه، که عقیده مذهبی آنها در لفافه مسیحیت اساس مانوی و ایرانی داشت.
- ۵ - اشاره به روحانیانی که بعد از «سن دومنیکو» فرقه او را اداره کردند.
- ۶ - اشاره به کلیسا (برزخ، سرود ۲۹)
- ۷ - سن فرانچسکو.
- ۸ - یعنی: پیش از آنکه من در حلقه خود بدینجا آیم و بانو سخن گویم.
- ۹ - Tomma، مخفف «تماسو»، اشاره به «تماس آکیناس».



هردو حلقه ابن کلهای جاودانی ارواح بهشتی پیرامون ما در گردش بودند (صفحه ۱۲۸۰)

## سرود دوازدهم

اما اکنون آن قوسی که با قسمت زیرین این دایره رسم شد متروک شده<sup>۱</sup> و در آنجا که پیش ازین جای درد بود، بجز کپکی نمانده است<sup>۲</sup>.

خاندان او که در آغاز براه راست رفت و قدم در جای قدم او نهاد، اکنون چنان ازین راه بازگشته است که پاشنه را در جای پیشین پنجه‌های خود میگذارد<sup>۳</sup>؛

وزود باشد که اینان حاصل این بند نامناسب را ببینند، آنوقت که تلخه شکوه پیش آرد که چرا از انبار گندم بیرونش رانده‌اند<sup>۴</sup>

نیک میدانم که آنکس که دفتر مارا برک بزرگ بکاود، هنوز صفحه‌ای خواهد یافت که در آن توان خواند: «من همانم که بودم»<sup>۵</sup>؛

اما گوینده چنین سخنی نه از «کازال» ها خواهد بود و نه از «آکواسپارتا» ها، که از آنها کسانی به کتابت آمده‌اند که برخی این کار را زیاده‌آسان

۱ - یعنی: اکنون دیگر افراد فرقه او بدان راهی که وی تعیین کرده نمیروند.  
۲ - اشاره بدانکه از شراب خوب در دیواره چلیک درد پدید می‌آید و از شراب بد کپک.  
و اکنون این خم بخلاف گذشته جز باده بد در خود ندارد، یعنی این فرقه سادگی و صفای نخستین خود را از دست داده است.

۳ - یعنی: درست در جهتی عکس آنکه سابقاً راه او بود در حرکت است. - «خاندان او» : بیروانش.

۴ - یعنی: عاقبت معلوم میشود که این افراد فساد را با ایمان در آمیخته‌اند و موفقی که کیفر این کار را ببینند خود متوجه خطای خویش خواهند شد. (هل از امجیل متی) باب سیزدهم: «... بگذارید که هر دو تا وقت حصاد باهم نمو کنند، و در موسم حصاد دروگرانرا خواهم گفت که اول کرکاسها را جمع کرده آنها را برای سوختن بافه‌ها ببندید، اما گندم را در انبار من ذخیره کنید.»

۵ - یعنی هنوز در فرقه ماکسانی هستند که وجدان پاک ندارند و مرتکب خطائی نشده‌اند.

## بهشت

میگیرند و برخی در آن براه مبالغه میروند<sup>۱</sup> .  
 من روح « بوناوتورا دابانیورجیو »<sup>۲</sup> هستم، که در انجام وظایف  
 بزرگ همیشه بهم چپ<sup>۳</sup> توجهی کمتر نشان دادم .  
 «ایلومیناتو»<sup>۴</sup> و «آوکوستین»<sup>۵</sup> که از نخستین فقیران حقیر برهنه‌پا  
 بودند که بکمک ریسمان در جمع یاران خدا درآمدند ، در اینجایند .

۱- کازال Casal(e) : « اوبرینوداکازاله » یکی از رؤسای مذهبی فرقه فرانسیکن،  
 که در سال ۱۳۱۰ دسته‌ای مجزا بنام spiritualisti تأسیس کرد ؛- آکواسپارنا Acquasparta  
 روحانی برجسته این فرقه، که در سال ۱۲۸۸ مقام کاردینالی یافت و پاپ بونیفانیوی هشتم او را  
 بعنوان «مصلح» و میانجی اختلافات سفیدها و سیاه‌های فلورانس بدانجا فرستاد - داته معتقد است  
 که «آکواسپارنا» در رعایت اصول فرقه‌سپه‌انگاری میکرد و «کازاله» بالعکس درین باره سختگیری  
 بيمورد داشت . - «کتابت» scrittura : مقررات فرقه .

۲ - Bonaventura da Bagnoregio که بعد از مرگ لقب «مقدس» گرفت و  
 «تقیه‌سرافی» نامیده شد ، یکی از روحانیون بزرگ کاتولیک بود که در سال ۱۳۲۱ در «بانیورنا»  
 متولد شد ( و بهمن جهت بنام «بانیورجیوئی» نامیده شده ) و در ۱۲۴۳ عضویت فرقه فرانسیکن  
 را پذیرفت و در ۱۲۷۲ کاردینال شد و در ۱۲۷۴ مرد . از وی تألیفات مهمی در علم الهیات مانده  
 که غالباً جنبه صوفیانه آنها با طرز فکر «سن تاسوداکوینو» تناقض دارد . وی در تقویت اصول این  
 فرقه و تعدیل افراط و تفریطهایی که در آن میشد کوشش بسیار کرد و بقدری در زهد و ورع پیشرفت  
 که بعد از وفات در زمره مقدسین درآمد .  
 « روح بونا وتورا » : در متن بجای روح (l'anima) ، کلمه زندگی la vita بکار  
 رفته است .

۳ - la sinistra cura : اشاره باموردنیوی و مادی ، در مقابل امور معنوی و اخروی،  
 که «مهم راست» محبوب میشود . اصل فکر از «سن گرگوریو» روحانی معروف کاتولیک  
 آمده است .

۴ - Illuminato ایلومیناتوداریتی ، از همراهان سن فرانچسکو در مصر ( رجوع شود  
 سرود یازدهم ) ، که در سال ۱۲۱۰ بصورت فرقه «برادران کهتر» درآمد و کشیش «آسیزی» شد .  
 ۵ - Augustin(o) آوکوستینودی آسیزی ، نماینده روحانی فرقه فرانسیکن در ناحیه  
 «لاوردرو» ، که او نیز در سال ۱۲۱۰ بصورت فرقه درآمد . این دو از اولین مردان سن فرانچسکو  
 بودند و ازین رو است که درنجا «نخستین فقیران حقیر برهنه‌پا» لقب گرفته‌اند .



## سرود دوازدهم

و «او گوداسن ویتوره»<sup>۱</sup> با آنان همراه است ، و «پیترو مانجادوره»<sup>۲</sup> ،  
و «پیترو اسپانو»<sup>۳</sup> که در آن پائین با کتابهای دوازده گانه خود  
میدرخشد<sup>۴</sup> ؛ ناتان نبی ،

۱ - Ugo da San Vittore ( در اصل فرانسه Hugues de Saint-Victor )  
عالم و فقیه فرانسوی ، متولد در فلاندر و رئیس و معلم دیر سن ویکتور در یاریس که مردی بسیار  
دانشمند بود (۱۰۹۶-۱۱۴۹) . از وی آثار متعدد در فلسفه و الهیات و تصوف باقی مانده است .  
۲ - Pietro Mangiadoro فقیه فرانسوی قرن دوازدهم ، که او را بلائینی *Petrus Comestor*  
نامیدند . دو کلمه ایتالیائی و لاتینی که در اینجا در دنبال نام کوچک این مرد آمده ،  
معنی «شکمخواره» و «اکول» میدهد . وی در اوایل قرن دوازدهم متولد شد و در ۱۱۶۴ بریاست  
دانشگاه پاریس رسید و در اواخر عمر در دیر سن ویکتور عزت گزید و در ۱۱۷۹ در همانجا مرد . از او  
اثری بنام *Historia scolastica* بزبان لاتینی باقی مانده است .

۳ - Pietro Ispano یکی از معروفترین استادان علم منطق در قرن سیزدهم  
مسیحی ، که نام اصلی اسپانیائی او پدرو یولیانی *Pedro Juliani* است . وی در شهر «لیسن»  
یابخت کنونی پرتغال متولد شد و در جوانی تحصیل طب پرداخت و در ۱۲۷۴ کاروبنال و در ۱۲۷۶ با  
لقب جیووانی یست و سکم ( *Giovanni xxii* ) پاپ شد و سال بعد بر اثر ویرانی ناگهانی خانه‌اش  
زیر آوار ماند و مرد . این تنها پاپ معاصر داته است که وی در بهشت جایش داده ، و تازه درین  
مورد هم او را از لحاظ شایستگی شخصی وی و نه از لحاظ مقامش شایسته چنین عاقبتی  
شمرده است .

۴ - کتابهای دوازده گانه : اثر لاتینی معروف پاپ جیووانی بنام *Summulae*  
*logicales* که به دوازده جلد تقسیم شده و از آثار درجه اول قرون وسطی بشمار میرود . -  
« در آن پائین » : در روی زمین .

• *Natan* : ناتان شیخ بنی اسرائیل بود ، که داود پادشاه اسرائیل را بمناسبت  
کنه او درهم آغوشی بازن یکی از سردارانش سخت ملامت کرد . داود در موقعی که سرداران و  
سیاهیان اسرائیل برای جنگ با بنی عمون رفته بودند و خودش در اورشلیم مانده بود عاشق «بتشبع»  
زن زیبای «اوریا» یکی از سردارانش شد و او را بخانه خود آورد و با وی همبستر شد ، و چون این  
زن آبستن شد با مرد او اوریا را به اورشلیم بازگرداندند تا وسیله همخوابگی او را باز نش  
فراهم کنند و طفل را بدو نسبت دهند ، اما «اوریا» حاضر نبود در موقعی که سربازان اسرائیل  
در میدان جنگ کشته میشوند سراغ کارروائی رود در نتیجه ازین کار ابا کرد ، و داود او را بجبهه  
بازگردانید و معمرانه بدست یکی از فرستادگان خود بکشت و خود بازن «اوریا» ازدواج کرد .  
بقیه در صفحه بعد

## بهشت

و «کریزوستوموی» مطران<sup>۱</sup>، و «آنسلمو»<sup>۲</sup>، و آن «دوناتو»<sup>۳</sup> که توجه بفن نخستین را دون شأن خوش نشمرد، و «رابان»<sup>۴</sup>، هم در این جایند، و در کنار من فروغ «جوآکینو» اسقف «کالوری»<sup>۵</sup> میدرخشد که روحی پیمبرانه داشت.

### چه از صله قبل

در آنوقت بود که «ناتان» بنزد او آمد و سخت ملامتش کرد و بدو خبر داد که «پس حال شمشیر از خانه تو هرگز دور نخواهد شد.» ازین زن بود که بعد ها سلیمان پیغمبر متولد شد. تفصیل این ماجرا در باب دوازدهم کتاب دوم سموئیل نبی در تورات آمده است.

۱ - Crisostomo، از بزرگترین روحانیون مسیحی که او را پدر کلیسای ارتدوکس لقب داده اند. وی در سال ۳۴۴ در انطاکیه بدینا آمد و در ۳۹۷ مطران قسطنطنیه شد و در ۴۰۷ در تبعید بمرد، و بعدها لقب مقدس گرفت. فصاحت او هنوز در کتب مسیحی ضرب المثل است و لغزش هم از همین جا آمده است (کریزوستوموس، یونانی معنی زرین دهان میدهد). همچنین غالباً بعلامت هائی که وی آشکارا به ملکه «اودوکسی» کرد اشاره میکنند. یکی از مفسرین برجسته «کمدی الهی» مینوسد: «داته دوروح ناتان و من کریزوستومو را از آنرو در کنار هم جای داده که این هر دو بخاطر دفاع از حقیقت باشند بدترین لعنی با بزرگان روی زمین سخن گفته بودند.»

۲ - Anselmo «من آنسلمودی کاتودبری» روحانی ایتالیائی، که چون اسقف کاتدربری انگلستان شد، نام این شهر را براو نهادند. وی در ۱۰۳۳ در «آئوستا» در «پیموته» ایتالیا بدینا آمد و در ۱۰۹۳ اسقف کاتدربری شد و در ۱۱۰۹ مرد. اثر بزرگش کتابی بزبان لاتینی در باره حلول روح خداوند در جسم مسیح است بنام Cur Deus homo? که اثر مهمی در علم الهیات محسوب میشود.

۳ - Donato؛ «الیودوناتو» عالم بزرگ صرف و نحو، که در قرن چهارم مسیحی میزیست و نام اصلی یعنی لاتینی او Aelius Donatus بود. وی اهل روم بود و کتاب مهمی در صرف و نحو بنام De octo partibus orationis نوشت که در قرون وسطی تدریس میشد. چندین تفسیر نیز درباره آثار ترنسیوس و ویرژیل نوشت. - «فن نخستین» : صرف و نحو، که اساس کتابت و زبان است.

۴ - Raban(o)، «رابانوماثورو»، (۷۶۶-۸۵۲) فقیه برجسته مسیحی که در سال ۸۴۲ اسقف ماینتس (بایتالیائی Magonza) شد و آثار فراوانی از خود گذاشت که قسمت عمده آن بتفسیر انجیل اختصاص یافته است.

۵ - Gioacchino اسقف ناحیه Calabria (که بهمن مناسبت «کالابری» یا بصورت قدیمی آن «کالوری» نامیده شده) روحانی قرن دوازدهم مسیحی (۱۱۳۰-۱۲۰۲) که در سال ۱۱۸۹ فرقه «فلورا» را تأسیس کرد و این فرقه در سال ۱۱۹۶ توسط پاپ چلستینوی سوم برسمیت شناخته شد. تفسیرهای متعدد او از انجیل، بخصوص تفسیرش بر «مکاشفات بودجای رسول»<sup>۶</sup> بقیه در صفحه بعد



## سرود دوازدهم

مرا تراکت پر حرارت «تماسو» برادر روحانی<sup>۱</sup> و خطابه احترام آمیز  
او بستایش چنین بزرگوار عالیقدری برانگیخت ،  
و اکنون اینان بامن این جمع را پدید آورده اند .

### پیه از صفحه قبل

در قرون وسطی اهمیت بسیار داشت . - نکته جالب اینست که در سال ۱۲۶۰ ، یعنی ۵۸ سال بعد  
از مرگ او ، این فقیه با کلیه آثار خود از طرف کلیسا تحریم شد و افکارش را زندقعه آمیز  
اعلام کردند، و جای تعجب است که باین وصف داتنه روح او را در فلک چهارم بهشت جای داده و وظیفه  
ستایش وی را بعهده «سن بنا و تورا» گذاشته باشد که خود از عاملین تکفیر و تحریم او بود .

۱ - اشاره به سن تملس آکیناس . علت اینکه در اینجا از او بصورت «برادر روحانی»  
(fra) نام برده شده اینست که وی هنوز لقب مقدس نگرفته بود، و این لقب دو سال بعد از مرگ  
داتنه ، یعنی در سال ۱۳۲۲ از طرف کلیسا بدو داده شد .



# سرود سیزدهم

## آسمان چهارم : فلك خورشید قبا و متالین

این سرود نیز در فلك خورشید میکنند و در آن «سن تماش» داکیناس، که موقتاً خاموش شده بود، سخن از سر میگیرد.

قسمت اعظم سرود وقف بحث خاصی شده که نظیر آن در مدارس و میان متالین فرون وسطی بسیار معمول بود، چنانکه در مدارس علوم قدیمه ما نیز این نوع مباحث میان طلاب دینی رایج است، ولی از نظر ما امروزه چنین بحثی نامأنوس مینماید. «سن تماش» با تفصیل تمام توضیح میدهد که چرا سلیمان نبی از نظر خردمندی از سایر مردم بالاتر بود و ازین نظر میان او با آدم ابوالبشر و عیسی مسیح چه تفاوتی است.

بطور کلی این سرود را از زمره سرودهای درجه اول کمندی الهی نمیتوان شمرد.

### سرود سیزدهم

آن کس که بخواهد نکو دریابد که من در آنوقت چه دیدم ، باید  
که در نظر آرد ، و در حین گفتار من این منظره را همچون صخره‌ای استوار  
در ذهن خویش نگاه دارد<sup>۱</sup> ،

که پاترده ستاره در نواحی مختلف آسمان با چنان فروغی می‌درخشند  
که پرتوشان اثر تراکم هوا را یکسره خنثی میکند<sup>۲</sup> ؛  
و آن گردونه‌ای را بنظر آرد که هم شب و هم روز میدان آسمان ما  
کفایتش کند ، چنانکه با گردش مالبند گردونه هرگز خود آن ناپدید  
نشود<sup>۳</sup> ؛

۱- ازین بند تا آخر بند ششم سرود ، بتوصیف دو حلقه‌ای از ارواح بهشتی که در برابر  
داته‌اند اختصاص دارد . این دو حلقه که هر کدام شامل دوازده روح مقدسند و روهم بیست و چهار  
روح مسعود را شامل میشوند ، درجه‌ای عکس یکدیگر در گردشند و سرود خواندن و پای کوفتن  
اشتغال دارند . تعداد این ارواح را داته معادل با تعداد بیست و چهار اختر فروزان آسمان می‌شمارد که  
در سه بند بعد از آنها بصورت اخترهای پاترده گاه و هفتگانه و دو گانه سخن رفته است .

۲- اشاره به ستاره‌های قدر اول ، که قدما تعداد آنها را پاترده‌ها می‌شمردند . -  
« پرتوشان اثر تراکم هوا را خنثی میکند » : یعنی این اختران چنان فروزانند که فروزی  
بخار آب در هوا و ایجاد ابر روی آنها را نمیتواند پوشاند .

۳- آن گردونه‌ای Carro : ستارگان هفتگانه مجموعه دب اکبر یا بنات النعش . -  
« شب و روز میدان آسمان ، آنرا کفایت کند » : اشاره بدانکه این ستارگان چون با ستاره  
قطبی شمالی تردید کنند و در فاصله‌ای اندک از آن بدور این ستاره می‌گردند ، در تمام ساعات شب  
دیدم میشوند و بخلاف بسیاری از ستارگان دیگر در قسمتی از شب در زیر افق ناپیدا میشوند . -  
« با گردش مالبند خود ... » یعنی: گردش در دور قطب باعث ناپدید شدن خود گردونه نمیشود . تشبیه  
اولین ستاره این مجموعه به « مالبند » طبعاً دنباله تشبیه همه مجموعه بگردونه است .

## بهشت

ودهانه آن کرنائی را در نظر آرد که در نوك محوری که چرخ نخستین در پیرامونش میگردد آغاز میشود<sup>۱</sup> ،

و در نظر آرد که جمله این اختران دو نشان در آسمان ترسیم کرده اند<sup>۲</sup> ،  
بدان صورت که دخترک<sup>۳</sup> « مینوئی » کرد ، در آنوقت که سرمای مرک را  
بچشید<sup>۴</sup> ،

و در نظر آرد که اشعه یکی در روی اشعه آن دیگری جای گزیده  
و این دو بایکدگر ، اما در جهات مخالف، بگردش درآمده اند<sup>۵</sup> ؛  
شاید که چون این همه را بنظر آرد ، تصویری مبهم از آن مجموعه  
واقعی اختران<sup>۶</sup> ورقص دو گانه ای که آنها را بر گردا گرد فراگاه من

۱- « آن کرنا » : دب اصغر، که مجموعاً شکل کرنائی را دارد . - « محوری » : ستاره قطبی (جدی) که شباهنگام بر اثر حرکت وضعی زمین جمله ستارگان بر گردا گرد آن در گردشند. - « چرخ نخستین » : فلک ثوابت ، و با احتمال قویتر فلک ما فوق آن (Primum Mobil) که جمله افلاک در درون آن در گردشند . - اشاره این بند بطور کلی به دستاره ایست که در دهانه مجموعه « دب اصغر » یعنی در منتها الیه شیوری قرار دارد که نوك دیگرش ستاره قطبی است .

۲- یعنی : از این یست و چهار اختر ، دو حلقه جدا گانه پدید آمده است .

۳- بنا به میتولوژی یونان ، آریان Arianna دختر مینوس Minos پادشاه جزیره کرت ( که در اینجا بصورت مینوئی Minoi از او یاد شده ) پس از آنکه « ترئوس » پهلوان و نیمه خدای یونانی او را ترك گفت ( رجوع شود بسرو دوازدهم دوزخ ) از نومیدی مرد (سرمای مرک را احسب کرد) و در دم مرگه او ، دیونیزوس خدای شراب و سرخوشی ( به لاتینی باکوس Bacchus ) برای تسلی خاطرش تاج کلی را که وی بر سر داشت بدل بمجموعه ای از ستارگان کرد و آنها را در آسمان جای داد ، و این همان مجموعه ایست که اکنون در علم هیئت « تاج آریان » نام دارد . منبع این افسانه، که داته یز از آن استفاده کرده، کتاب هشتم « استحالات » او ویدئوس شاعر لاتین است . - مفهوم کلی این بند اینست که این مردو حلقه ارواح بهشتی سورنی مدور داشتند .

۴- یعنی : این دوائر ددست در روی هم جای گیرند ، بطوریکه مراکزشان بایکدبگر تطبیق کند، و درین حال در دو جهت عکس یکدیگر بگردش درآیند .

۵- مجموعه ارواح بهشتی این دو حلقه .

## سرود سیزدهم

میچرخانید در ذهن آورده باشد ؛

زیرا که این منظره نسبت بدانچه عادتاً توان دید ، همانقدر بالاتر است  
که گردش فلکی که تندترین افلاك است نسبت بجریان کیانا<sup>۱</sup> .

در آنجا نه بافتخار «باکو» و نه بخاطر «پئانا» نغمه سرائی میکردند ،  
بلکه در وصف نوات سه گانه ای که در طبیعت الهی مستترند و در یکی از  
آنها دوجنبه خدائی و بشری باهم درآمیخته است سرود میخواندند<sup>۲</sup>

چون سرودخوانی و یایکویی باندازه شد ، این فروغهای مقدس  
بجانب ماباز گشتند و شاد بودند که از مهمی بمهمی پرداخته اند<sup>۳</sup> .

آنگاه خاموشی این ملکوتیان همزمان با سخن آن فروغی که زندگانی  
ستایشزای حقیر فقیر خداوند<sup>۴</sup> را برایم حکایت کرده بود قطع شد ،  
و این فروغ گفت : « وقتیکه خورشید ای درو شد و گندمش بدست

۱- « فلکی که تندترین افلاك است » : فلك الافلاك Primum Mobil که چون  
بر بالای جمله افلاك دیگر جای دارد ، تندتر از همه آنها میچرخد ( رجوع شود بسرود آخر  
برزخ ) . - کیانا Chiana رودخانه ای در «نکانه» که در نزدیک شهر «آرنو» برود «آرنو»  
میریزد و در زمان داته میرآن قدری با امروز فرق داشت ، بدین ترتیب که از منطقه ای مردابی  
میگذشت و حرکتش بسیار کند میشد .

۲ - یعنی : سرودهای مذهبی این ارواح ، بخلاف آنچه در دوران اعتقاد بارباب انواع  
معمول بود ، برای خوش آمد باکو Bacco ( بلابینی Bacchus ، یونانی Dionysos خدای  
شراب ) یا Peana ( لقب Apollon خدای هنر و موسیقی ) خوانده نمیشد ، بلکه در وصف  
نوات سه گانه ( خدا ، عیسی ، روح القدس ) که هر سه مظاهر ذات الهیند ( در طبیعت الهی  
مستترند ) و در یکی از آنها (عیسی) « دوجنبه خدائی و بشری را باهم درآمیخته است » خوانده میشد .  
اشاره به اصل «تثلیت» مسیحی .

۳ - یعنی : از آنروست از سرودخواندن برداشته اند که بامن سخن گویند و کره از  
مشکلم بکشایند ، تا ازین راه خبری را جایگزین خبری دیگر کرده باشند .

۴ - اشاره به سن تماسودا کویتو .

## بهشت

آمد ، عشق دلپذیر مرا بدان میخواند که دست بکارخوشه‌ای دگرشوم<sup>۱</sup> .  
 نوپنداری که در آن سینه‌ای که دنده‌ای از آن بر کشیده شد تا از  
 آن ، چهره زیبایی پدید آید که کامش برای سراسر جهانیان چنین گران  
 تمام شد<sup>۲</sup> ،

و در آن سینه دیگری که بانیزه سوراخ شد و چنان دوران پیش‌رو پس  
 را سودبخش افتاد که کفه جملۀ گناهان را فرود آورد<sup>۳</sup> ،

همۀ آن فروغی که طبیعت آدمیش صاحب میتواند شد ، بدست آن  
 نیروئی که هم این وهم آن را بساخت ، بودیعت نهاده شد<sup>۴</sup> ؛  
 و لاجرم ، از آنچه پیش ازین گفتم بشکفت آئی ، که آن روح مسعودی

۱ - یعنی : اکنون که مشکل اول حل شد و حقیقتی که در آن نهفته بود بر نو عیان  
 گردید ، من بخاطر اینکه کاری نکو کرده باشم سراغ حل مشکل دیگر میروم .

۲ - اشاره به آدم بیغمبر، که بعقیده یهودیان و مسیحیان خداوند حوا را از دندۀ او آفرید  
 ( تورات ، سفر پیدایش ، باب دوم ) : « ... و خداوند خدا خوابی گران بر آدم مستولی گردانید  
 تا بخفت ، و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد - و خداوند خدا آن دندۀ  
 را که از آدم گرفته بود زنی بنا کرد و او را بنزد آدم آورد . » - چهره زیبایی : حوا -  
 « کامش برای جهانیان چنین گران تمام شد » ، اشاره بدانکه حوا برای چشیدن طعم میوه درخت  
 ممنوع، گناه کرد و گناه او بدبختی نوح بشر و طرد انسان را از بهشت ددی داشت . « کام » در اینجا  
 ترجمۀ palato است که به « سق » دهان اطلاق میشود .

۳ - اشاره به عیسی، که چون از صلیب پائین آورده شد ، یکی از سربلزان سینه‌اش را با  
 نوك نیزه سوراخ کرد ( انجیل یوحنا ، باب نوزدهم ) : « ... لکن یکی از لشکریان پهلوی او  
 نیزمای زد که در آن ساعت خون و آب بیرون آمد . » - « دوران پیش و پس را مفید افتاد » :  
 اشاره بدانکه عیسی با شهادت خود از یکطرف باعث آن شد که خداوند در بهشت را بروی ارواح  
 بگشاید و در نتیجه ارواح شیوخ و انبیای اسرائیل که تا آن زمان در اعراف بسر میبردند به بهشت  
 رفتند ( سرود چهارم دوزخ ) ؛ از طرف دیگر بآدمیانی که بعد از عیسی بدیا می‌آیند راه راست  
 را نشان داد تا آنها را بر سنگلری رسالۀ باشد .

۴ - یعنی : عقیدۀ نو بر اینست که خداوند خدا علای خرد را نصیب دوتن کرد که عبارتند  
 از آدم و عیسی ، و هیچ آدمی دیگری بدین پایه نرسید .

## سرود سیزدهم

که در فروغ پنجمین خانه دارد هیچ تالی نداشت<sup>۱</sup> .

اکنون دیده را بروی پاسخ من بگشای ، تا خود ببینی که آنچه  
پندارُ نَسْت با آنچه من میگویم از لحاظ حقیقت چنان هماهنگند که  
دایره با نقطهٔ مرکزی آن<sup>۲</sup> .

هر آنچه نمیمیرد، و هر آنچه فناپذیر است ، جملگی مظهر جلال  
آن حکمت متعالند که پروردگار ما در عالم مهر خود بزاد<sup>۳</sup> :

زیرا آن فروغی که از کانون اصلی خویش برمیآید ، بی آنکه از او  
وازعشی که همراه با این فروغ تثلیث را پدید آورده جدائی گزیند<sup>۴</sup> ،  
باخیر خود اشعهٔ خویش را همچنانکه در آئینه‌ای بتابد، در<sup>۵</sup> صورت  
مختلف گرد میآورد و با اینوصف جاودانه وحدت خود را محفوظ میدارد<sup>۶</sup> .

۱ - ... و درین صورت : قاعدتاً باید تعجب کرده باشی که من بهنگام اشاره بسلیمان  
نبی گفتم که « او در خردمندی تالی نداشت » . - سن تماس در اینجا برای دانه توضیح میدهد  
که بچه علت سلیمان را بی‌عبدل دانسته ، در صورتیکه کسانی بزرگی آدم و چون عیسی در روی  
زمین زیسته‌اند .

۲ - یعنی : همچنان که دایره يك مرکز بیش نمیتواند داشت، گنه پندار من و تو نیز  
جز یکی نمیتواند بود .

۳ - ازین بند تا دوازده بند بعد ، یعنی تقریباً ثلث دوم سرود ، مربوط به یعنی  
از مباحث الهیات است که با طبیعت بشری سروکار دارد . توضیحات مربوط به بندها بترتیب و بطور  
خلاصه چنین است : « آنچه نمیمیرد » : فرشتگان و روح آدمی . « آنچه فناپذیر است » : عوامل  
قابل فساد ، یعنی عناصر و ترکیبات آنها و بطور کلی آنچه با ماده مربوط است . - « حکمت متعال »  
(idea) : غفل کامله الهی ، « که پروردگار ما il nostro Sire در عالم مهر خود بزاد » : که  
بدست خداوند از خود او آفریده شد .

۴ - « فروغی که .. » فروغ خداوندی که منعکس نمیشود ، بلکه بصورت جزئی از  
وجود او بر میتابد، و درین جا مراد از آن « روح القدس » است که با « خداوند » و با « عشق او » (عیسی)  
تثلیث را بوجود میآورد .

۵ - ... یعنی : فروغ الهی بصورت روح القدس بر نه دسته مختلف فرشتگان مینابد و طبقات  
نه گانه ملائک را پدید میآورد ، ولی در همه این احوال این فروغ یکی بیش نیست .

## هشت

از آنجا بنیروهای آخرین فرود میآید و از مرحله‌ای بمرحله‌ای،  
چندان ضعیفتر میشود که دیگر بجز عارضاتی زود گذر نمیآفریند<sup>۱</sup>؛  
و ازین عارضات غرض همه آن چیزهایی است که گردش آسمان  
بانطفه یا بی نطفه‌ای پدید میآورد<sup>۲</sup>.

موم آنها، نیروی نافذی که این موم را شکلی مینماید، همیشه هم-  
طراز نیستند، و لاجرم اتفاق می افتد که نقش حکمت متعال از ورای آن  
کمتر یا زیاده‌تر متجلی شود<sup>۳</sup>؛

از همین دوست که از درختی واحد، بحسب جنس آن، میوه‌هایی کم  
ویش نیکو سر بر میزند، و شما آدمیان بدرجات مختلفی از استعداد بدنیا  
میآید<sup>۴</sup>.

اگر موم در کمال خود باشد و آسمان در حد اعلای فضیلت خویش، جلال  
آن مهری که بر این موم زده میشود بصورتی کامل جلوه گر میآید؛

۱ - .. کمال الهی، یعنی کمالی که از راه «تلیث» متجلی است، در منطقه فرشتگان  
جاوید منعکس میشود، و بعد از آن از فلکی بفلکی فرود میآید تا به عناصر و مواد فسادپذیر  
رسد، و درین حال تدریجاً فقط قسمتهایی از آن اینان را شامل میشود، بطوریکه درین مرحله آفریدگان  
همه فناپذیرند و جز مدت کوتاهی نمیایند.

۲ - .. این آفریدگان شامل حیوانات و نباتاتند که باید نطفه و تخم پدیدشان آرد، و  
جمادات که بی نطفه‌ای پدید میآیند.

۳ - .. ماده‌ای که جانداران باجمادات را پدید میآورد، همیشه بایرونی که آنرا اشکی  
خاص مینماید و با آن در میآمیزد شبیه و متوافق است (درین جا این ماده بموم تشبیه شده که میتوان  
آنها را بهر شکل که مورد نظر باشد درآورد)، بدین جهت بسته بدرجات مختلف ماده، فضیلت  
الهی از ورای آن بیشتر یا کمتر متجلی است، یعنی این ترکیب ماده و نیرو بعد کمال نزدیکتر یا  
از آن دورتر است.

۴ - ... چنانکه از دودرختی که هر دو یکنوع میوه میدهند، یکی میوه‌هایی عالیه  
و دیگری میوه‌هایی پست‌تر بیار میآورد، و از دوا آدمی که ظاهراً بهم شبیهند یکی هوشی بیشتر و  
دیگری استعدادی کمتر دارد.



## سرود سیزدهم

اما طبیعت همیشه این نقش را بشکلی ناقص درمیآورد، زیرا کار آن هنرمندی را میکند که هر چند در فن خود خبره است ولی دستی لرزان دارد<sup>۱</sup>.  
 باین همه، اگر عشق گرمی بخش پا بمیان آرد و نشان حکمت ازلی ذات قادر نخستین را آشکارا نقش زند، درین صورت حد کمال بدست آمده است<sup>۲</sup>.

چنین بود که پیش ازین خاک زمین با همه آن کمالی که شایسته ذات جانداران است آفریده شد. و چنین بود که مریم با کره بار برداشت<sup>۳</sup>؛  
 و ازین رو من باتو همداستانم که هرگز طبیعت همپایه آنچه در مورد این دو نفر بود، نبوده و نخواهد بود.

باری، اگر دورتر ازین نروم، توانی گفت که: «پس چسان این کس را تالی نبوده است؟»<sup>۴</sup>

۱ - ... اگر ماده بطور کامل آماده شده باشد فضیلت آسمانی نیز در درجه اعلاى خود باشد، فروغ نقشی که این فضیلت ربانی بر ماده میزند، بطور کامل از خلال آن هویدا میشود. اما طبیعت هرگز کامل نیست، و کارش بکار آن نقاش یا مجسم سازی میباشد که با حرفه خوش آشناست، منتها دستی لرزان دارد و نمیتواند محصولی بی نقص بیافریند.

۲ - ... ولی اگر اتفاق افتد که عشق (روح القدس) در وجود آفریده ای، اثر حکمت ازلی قادر نخستین (خداوند) را بطور واضح نقش زند، یعنی وضع ماده و نیرو طوری باشد که این فروغ الهی در آن صورت کامل جلوه گر شود، درین صورت کسی که بدین شکل خلق شده، بعد کمال آدمی نائل شده است، زیرا که درین مورد خداوند فروغ خوش را مستقیماً و بواسطه در او جای داده است و نه با واسطه افلاک.

۳ - ... و این کمال تاکنون فقط در دومورد بروز کرده است: یکی در مورد خاکی که با حد کمال شایسته موجودات ذیروح در آمیخت و آدم را بساخت، و دیگری در مورد مریم که این کمال از وجود او تپلی کرد و عیسی را بجهان آورد.

۴ - ... اما، اگر در استدلال خود بهین حد اکتفا کنم و بیش ازین نگویم، توحق داری از من پرسی که اگر چنین است، پس چرا قبلا گفتم که سلیمان بی بی عدیل بوده است؟

## بهشت

اما ، برای دیدن آنچه اکنون ناپیدا مینماید ، در نظر آر که وی که بود و چه چیزش به تقاضا برانگیخت ، در آنوقت که بدو گفته شد: «طلب!»<sup>۱</sup>

من هیچ نگفتم که ترا از نکودیدن این نکته مانع آید، که وی شاهی بود که طلب خردمندی کرد تا خویش را شایستهٔ وظیفهٔ پادشاهی خویش کرده باشد<sup>۲</sup> ،

و نه برای آنکه شمارش گردانندگان آسمان را بداند<sup>۳</sup> ، یا بداند که از ترکیب لازم و محتمل لازم نتیجه تواند شد<sup>۴</sup> ،

یا آنکه *si est dare primum motum esse* ، و یا آنکه

۱ - نقل از تورات (کتاب سوم پادشاهان ، باب سوم ) : « ... و خداوند سلیمان در جیمن در خواب شب ظاهر شد ، و خدا گفت آنچه را که بتو بدهم طلب نما » .

۲ - نقل از تورات ، دنبالهٔ بند فوق : « ... سلیمان گفت ای بهوه خدای من ، ببندهٔ خود دل فهم عطا فرما تا قوم ترا داوری نمایم و در میان یک و بد تمیز کنم ، زیرا اکیست که این قوم عظیم ترا داوری تواند نمود ، و این امر بنظر خداوند پسند آمد که سلیمان این چیز را خواسته بود. »

۳ - شمارهٔ ملائکی که هر دسته از آنها یکی از افلاک را میگردانند .

۴ - اشارهٔ بیکی از مباحث علم منطق ( logica ) که آبا از ترکیب دو عامل که یکی لازم و حتمی و دیگری محتمل باممکن باشد ، نتیجه‌ای حاصل میشود که الزامی و تغییر ناپذیر است یا خیر ؟ ارسطو بدین سؤال که از مباحث مهم منطق در قرون وسطی بود پاسخ منفی داده است . - در شعر داتنه، کلمهٔ «لازم» ، در هر دو جای این بند بصورت لاتینی آن *necesse* آمده است .

۵ - جملهٔ لاتینی ، بمعنای « آبا معقول است که محرك نخستینی وجود داشته باشد ؟ » این یکی از مباحث مهم علم ماوراءالطبیعه ( *metafisica* ) است که آبا محرك نخستینی هست که خود مستقلاً بحرکت درآید و تابع محرکی دیگر نباشد ؟ از نظر ارسطو سلسلهٔ محركها را آغاز و انجائی نیست و صورت ابدی دارد ، ولی از لحاظ علمای الهیات این رشته با «حرك اولینی آغاز میشود که خداوند یعنی «اول الاولین» است .

## سرود سیزدهم

در درون نیمدایره‌ای مثلثی توان کشید که يك زاویه‌اش قائمه نباشد<sup>۱</sup>؛  
 لاجرم، اگر آنچه را که گفتم و آنچه را که اکنون بگفته‌ام خویش  
 میافزایم در آمیزی، در خواهی یافت که خردمندی شاهانه علمی بیهوده است  
 که اینك پیکان نیت من بدان اصابت خواهد کرد<sup>۲</sup>؛  
 و اگر روشن بینانه بکلمه «برخاسته» بنگری، خواهی دید که این  
 سخن تنها مربوط پیادشاهانست که تعدادشان بسیار است، در صورتیکه  
 نیکانشان نادرند<sup>۳</sup>.

بنابراین سخنان مرا با این وجه تمایز مطمح نظر قرار ده، تا ازین  
 راه آنها را با آنچه در باره نخستین پدرما و درباره حبیب ما عقیده داری

۱- اشاره يك قانون هندسی، که بموجب آن هر مثلثی که در درون نیمدایره‌ای ترسیم شود،  
 بطوریکه سه رأس آن با محیط نیمدایره مماس باشند و یکی از اضلاع سه گانه‌اش قطر نیمدایره  
 باشد، يك زاویه قائمه دارد. - مفهوم کلی این بند و بند پیش اینست که سلیمان پادشاه را  
 احتیاجی نبود که در علوم الهیات یا منطق یا ماوراء الطبیعه یا ریاضی اطلاعات بسیار داشته باشد،  
 بلکه برای اوقفط لازم بود که پادشاهی خردمند باشد.

۲ - «پیکان نیت من ...» یعنی: اکنون این نکته توسط من مورد بحث قرار خواهد گرفت  
 و روشن خواهد شد. این طرز تعبیر و نظایر آن که در بحثهای الهیات و منطق در مدارس قرون وسطانی  
 بسیار معمول بود و امروزه نامأنوس است، بکرات در کمدی الهی آمده است. - این از آن بندهای  
 کمدی الهی است که مورد تفسیرها و تعبیرهای فراوان قرار گرفته و بر حسب اختلاف طرز نقطه گذاری  
 و مخصوصاً اختلاف طرز کتابت حروف ه (و) و ی (هت)، بچندین صورت خوانده شده، بطوریکه  
 تاکنون لااقل شش تعبیر مختلف از آن کرده اند

۳ - «برخاسته»: surse، کلمه‌ای که «سن تماسو» در موقع سخن گفتن از سلیمان بر زبان  
 آورده، یعنی گفته بود که «غالی او برخاسته است»، و در اینجا وی متذکر میشود که این کلمه را  
 صادقاً نگفته، بلکه منظور او اشاره پیادشاهان بوده که بالاتر از جمع مردمان قرار دارند. این کلمه  
 عیناً از تورات گرفته شده (کتاب اول پادشاهان، باب سوم): «... و خدا ویرا گفت ... اینك  
 بر حسب کلام تو کردم، و اینك دل حکیم و فهمیتو دادم، بطوریکه پیش از تو مثل توئی نبوده است  
 و بعد از تو کسی مثل تو نخواهد برخاست».

## بهشت

موافق یابی<sup>۱</sup>.

و کاش این سخن هماره ترا وز نه‌ای<sup>۲</sup> برپای باشد ، تا همچون مردی خسته با آهستگی بجانب آن آری یا نه که برایت ناپیداست قدم برداری ؛

زیرا که آن کس که بی‌حسن تشخیص ، چه در موردی و چه در مورد خلاف آن ، از در تأیید یا تکذیب درآید ، در جمع احمقان جایی بسیار پائین دارد ؛

ازین راه بسا اتفاق می‌افتد که عقیده‌ای عجولانه براه غلط می‌رود ، وبعد از ابراز آن نیز دل‌بستگی بدان مانع تفاهم صحیح می‌شود<sup>۳</sup> .  
آن کس که در پی صید ماهی حقیقت باشد و ماهیگیری نداند ، عبث‌تر از عبث ساحل را ترك می‌گوید<sup>۴</sup> ، زیرا که بهر حال آنچنان که رفته است باز نمی‌گردد ،

۱ - یعنی: متوجه باش که چون از آدم ( نخستین پدرما ) و عیسی ( حبیب ما ) سخن رود ، باید اینان را اعظم و اکمل جمله افراد بشر دانست ، در صورتیکه چون از سلیمان گفتگو شود ، باید او را فقط از نظریادشاهان و حکام نگرست و در میان ایشان برایش اولویت قائل شد ، و درین صورت میان نظر تو و گفته من اختلافی نیست . - اصطلاح «حبیب ما» nostro diletto که به عیسی اطلاق شده از انجیل آمده است ( انجیل متی ، باب سوم ) : «... آنگاه خطابی از آسمان در رسید که اینست پسر حبیب من که از او خوشنودم . » و ( رساله پولس رسول به افسسیان ، باب اول ) : «... برای ستایش جلال فیض خود که ما را بآن مستفیض گردانید در آن حبیب . »  
۲ - در اصل: piombo (سربی) ، که مراد از آن سنگینی سرب است . اشاره بدانکه باید در ذهن خود متوجه اهمیت واقعی مسائل باشی تا عجولانه برای نالغایسته نیروی و قضاوتی خطا آمیز نکنی .

۳ - یعنی: صاحب عقیده ، پس از توجه به خطای فضاوت عجولانه خوش ، از راه غرور یا برای اینکه اقرار بخطا نکند ، در دفاع از نظریه‌ای که خود بخطایش پی برده است سماجت می‌ورزد ، و در صورت بهتر است که اصلاً از شتاب در ابراز عقیده خودداری کند .

۴ - عبث‌تر از عبث : اشاره بدانکه نه تنها از این سفر حاصلی برای لیل بحقیقت نمی‌برد ، بلکه بجای حقیقت با خطایی تازه باز می‌گردد .

## سرود سیزدهم

و امثال «پارمنیده» و «ملیسو» و «بریسو» و بسیار کسان دیگر که میرفتند و نمیدانستند که بکجا میروند، شواهدی بین برابن امرند<sup>۱</sup>؛ «سابلیو» و «آریو»<sup>۲</sup> و آن احمقانی که برای کتب مقدس در حکم شمشیرهایی بودند که چهره‌های موزون را ناموزون کنند، نیز چنین کردند<sup>۳</sup>. کسان را گوی که بداوریهایی اینان چندان اعتماد نوزند، تاهمچو آن کس نباشند که در کشتزاری گندمها را پیش از آنکه رسیده باشند تخمین میزند؛

۱ - پارمنیده Parmenide ( یونانی Parmenides ) فیلسوف یونانی نیمه‌اول قرن پنجم میلادی، که مؤسس مکتب فلسفی Eleatic و شاگرد «کزنوفانس» معروف بود، و عقیده داشت که زندگی همیشه وجود داشته؛ یعنی نه آغاز شده است و نه تغییری در آن روی میتواند داد، و نیز معتقد بود که حیات از خورشید ناشی شده است. - ملیسو Melisso ( یونانی Melissos ) فیلسوف جزیره ساموس، از فلاسفه پیرو مکتب پارمنیدس، که بقول داتنه عقیده مردود خلاف نظریه ارسطو و بنا بر این مردود است. - بریسو Brisso ( یونانی Brissos ) فیلسوف یونانی که ظاهراً شاگرد افلیدس بود و همه عمر را در حل معمای مربع کردن دایره گذرانید. - این سه نفر فلاسفه‌ای بودند که بعقیده داتنه از لحاظ افکار فلسفی خود برای خطا رفته بودند.

۲ - سابلیو Sabellio ( بلاتینی Sabellius ) عالم «زندبق» قرن سوم میلادی، که منکر اصل «تثلیث» بود و عقیده داشت که «روح القدس» و «عیسی» جز تجلیات موقتی ذات الهی نیستند، و پس از اتمام مأموریت خود دوباره در او حل میشوند و خدا بهمان صورت واحد درمیآید. آریو Arrio یا Arius ( لاتینی Arius ) روحانی معروف اسکندریه که در سال ۳۳۶ مرد و عقیده داشت که عیسی که در قالب وجودی زمینی تجلی کرده نمیتواند با خداوند یکی باشد. «آرمانیم» از تمام «بدعت‌های» مختلف در دین مسیح توسعه‌ای بیشتر یافت. - این دو نفر بعقیده داتنه نماینده «زندیقان» خطاکار آئین می‌چند.

۳ - کتب مقدس ( Scrittura ) : نورات و انجیل که عهد قدیم و عهد جدید خوانده میشوند. «آن احمقانی که...»: کسانی که مندرجات این کتب را مورد تفسیرهای نامعقول قرار داده‌اند. - «شمشیرهایی که...»: درین باره مفسرین قدیمی کمدی الهی غالباً براین عقیده‌اند که چون انعکاس تصویر چهره‌ای را در تیغه شمشیری بشکوند، این چهره تغییر شکل میدهد و کج و موج بنظر می‌آید، ولی مفسرین جدیدتر که شاید نظرشان منطقی‌تر باشد اشاره داتنه را بدین میدانند که همچنانکه ضربت شمشیر وضع چهره را تغییر میدهد، این روحانیون نیز مفاهیم واقعی مطالب نورات و انجیل را بر اثر تعبیرات خود عوض کرده‌اند.

---

## بهشت

---

زیرا که من درس اسرزمستان بوته خار را دیدم که نخست سخت و  
وحشی بود و بعدها کلی از آن سربرزد ،  
و بالعکس کشتی را دیدم که در آغاز افراشته و تنده و مینمود و دریا را  
یکسره در زیر پای داشت ، ولی در آخر کار درست در آن هنگام که  
بیند گاه میرسید غرق شد .

لاجرم «خانم برتا» و «آقای مارتینو» تنها بدلیل آنکه یکی پروازی  
و دیگری صدقه‌ای را در خواب دیده ، می‌پندارند که اینان درداد گاه الهی  
نیز چنین خواهند بود ،  
زیرا چه بسا که آن بالا رود و این فرو افتد .

---

۱ - برتا خانم donna Berta و آقای مارتینو ser Martino : دو نام کلی برای  
اشاره بزنان و مردان عامی است. قاعدتاً این دو نام در زمان داته صورت ضرب المثل داشته‌اند... مراد  
داته کسانی است که هنوز مفهوم مطلبی را دریافته در باره آن قضاوت میکنند و نظر میدهند .



# سرود چهارم

آسمان چهارم : فلك خورشید

قضا و متالین

آسمان پنجم : فلك مریخ

شهسواران مسیح

قسمت اول این سرود در فلك خورشید میگذرد و صرف سؤالی از زبان بئائیریس بنمایندگی داده میشود که روح سلیمان بی بدن پاسخ میگوید. پرسش بئائیریس ویاسخ سلیمان مربوط بوضع ارواح بهشتی دودوران بعد ازروز رستاخیز و تغییری است که بر آنها عارض میشود .

پس ازین سؤال و جواب ، بئائیریس داده را از فلك خورشید بفلك بالانر از آن یعنی فلك مریخ میبرد و طبق معمول این بالا روی طوری صورت میگیرد که داده متوجه تغییر زمان و مکان نمیشود ، فقط از افزایش فروغ دیدگان بئائیریس متوجه آن میشود که با فلكی تازه نهاده است . این افزایش فروغ از نظر تمثیلی نشان آنست که شاعر يك مرحله دیگر را در راه نبل بکمال معنوی و درك حقیقت الهی طی کرده است ، زیرا این فروغ نشان حقیقت الهی است که از راه ایمان مذهبی در نظر آدمیان متجلی میشود ، و هر قدر نزدیک بخداوند بیشتر شده باشد طبعاً این درخشندگی افزون میشود .

فلك مریخ ، فلكی است که ارواح جنگجویان و شهیدان مسیحیت در آن بر میبرند، و بدیهی است که علت این انتخاب اینست که مریخ بارنگ متمایل بقرمز خود همیشه مظهر جنگجویی و سلحشوری بوده و در میتولوژی یونان و روم هم خدائی که مظهر این ستاره بوده خدای جنگ به شمار میرفته است .

در فلك مریخ نیز ارواح بهشتی بصورت فروغهایی خیره کننده بنظر داده میرسند که باید دار آنها مطلقاً روحی را که در فروغ خانه دارد نمیتوان شناخت. ولی برخلاف فلك خورشید که در آن ارواح بهشتی بصورت حلقه ای پیرامون یکدیگر گرد آمده بودند ( نشان حلقه ای که قضا و اهل ریاضت و علم در روی زمین برای بحث بایکدیگر یا ارشادگان تشکیل میدهند ) ، در این فلك مریخ ارواح طوری

## بهشت

با یکدیگر درآمیخته‌اند که از اجتماع آنها شکل صلیبی پدید می‌آید (که مظهر جنگجویی این ارواح در راه پیشرفت آئین مسیح و نشان مقام شهسواری (شوالیه‌ای) ایشان است) ، و درین صلیب که صورت یونانی (ارتدکس) و نه صورت کاتولیکی است ، یعنی هر چهارشاخه آن یک اندازه است ، در میان فروغ خیره کننده، شکل مسیح که به صلیبش کشیده اند هویدا است و این طبعاً نشان تربیتی سرنوشت این «شهادی» راه مسیحیت با سرنوشت مسیح است که خود اولین شهید مسیحیت بود . دانه فقط در چهار سرود بعد ( سرود هجدهم ) در باره زندگی قهرمانی صاحبان این ارواح در روی زمین و یگارجوئی آنان در راه ایمان عیسوی توضیح کافی می‌دهد. بطور کلی این فلک مریخ خاص ارواحی است که در راه مسیحیت شهید شده اند.

دانه در کتاب «ضیافت» (باب دوم) درباره مریخ مینویسد : «فلک مریخ را در میان سایر افلاک ، از دو جهت میتوان با علم موسیقی در میان علوم تشبیه کرد : اول ازین نظر که این فلک در حد مرکزی مجموعه افلاک واقع شده ، یعنی چه از جانب پائین و چه از جانب بالا ، مریخ فلک پنجمین است و در وسط قرار دارد . دوم از نظر اینکه خاصیت اصلی مریخ ایجاد حرارت و سوزندگی است ، زیرا گرمی آن همانند گرمای آتش است، و ازین رو است که بحسب کمی یا زیادی ابخرهای که آنرا در میان دارند گاه کمتر و گاه بیشتر آتشین می‌شاید . و این هر دو خاصیت در موسیقی جمع است : از یکطرف موسیقی نماینده تناسب و هم‌آهنگی و موازنه است و میتوان آنرا مرکز تمام علوم دیگر شمرد که همه را هماهنگ و متوازن میکند . از طرف دیگر جاذبه آن همه را بسوی خود میکشد و دلها را گرم میکند و هرگز گرمی و شور آدمی بدان پایه نمیرسد که تحت تأثیر قدرت موسیقی میرسد.»

در باره نفوذ مریخ در زندگانی بشر و جنبه‌های سعد و نحس این ستاره ، «یونی» از قول «المبصر» ( که قبلاً ذکرش رفت ) چنین مینویسد : « طبیعت مریخ گرم و آتشین و خشک و تند است، و طعمی تلخ دارد ، و نماینده جوانی ، قدرت جسمانی و تند هوشی است . حرارت، آتش، حریق، انفجار و هر گونه حادثه ناگهانی از نفوذ این ستاره ناشی میشود . پادشاهان مقتدر ، کنسولها ، دولاها، شوالیه‌ها و دسته‌های سربازان ، جنگجویی و نام طلبی، آلات و ادوات حرب ، فنون لشکر کشی ، راهزنی و بوطه ، تاراج و غارتگری ، تهور و دل‌آوری ، خشم و کینه ، توسل بطرق غیر مشروع در مقابل طرق مشروع ، شکنجه دادن و زندانی کردن ، تازیانه زدن و درء و زنجیر افکندن ، درد و غصه ، دزدی‌های بزرگ و کوچک ، ترس و وحشت ، ستیزه جوئی ، دشنامگوئی،



## مقدمه سرود چهاردهم

نایاکدلی ، پیمان شکنی ، ناپکاری ، درنده خوئی ، زخم زبان ، دروغگوئی  
 آمیخته با بد نهادی ، ناپایداری در عقیده و تغییر سریع در رفتار ، لامذهبی .  
 زودرنجی و پشیمانی آنی ، بیوفائی ، بیشرمی و گستاخی ، علاقه بجهانگردی و  
 آوارگی ، زلدکی منزوی ، انتخاب مصاحب بد ، علاقه به نبش قبر و تاراج اموال  
 مردگان ، همه اینها مستقیماً مربوط بدین ستاره نحس است ، تغییر رنگه آن غالباً  
 خبر از مرگ پادشاهان و بروز جنگها و سقوط امپراتورها میدهد .

## سرود چهاردهم

در ظرفی مدور، آب بحسب آنکه از جانب بیرون یا ازدرون ضربت خورده باشد از مرکز بسوی محیط یا از محیط بسوی مرکز بحرکت درمیآید<sup>۱</sup>.

این نکته پس از خاموش شدن روح پرافتخار<sup>۲</sup> «تماسو» بطور ناگهان بنهنم خطور کرد،

زیرا شباهتی فراوان میان این سخنان و گفته‌های بئاتریچه یافتیم<sup>۳</sup> که پس از او مشتاقانه چنین آغاز سخن کرد:

«این کس، با آنکه نه با صدای خود و نه هنوز با اندیشه خویش بشما چنین میگوید، احتیاج بدان دارد که تا کنه حقیقتی دیگر پیش رود.

بدو بگوئید که آیا این فروغی که شمارا بشکل گلی درآورده، بهمان صورت که امروز هست جاودانه همراه شما خواهد ماند؟

و اگر که میماند، بگوئید که چون شما همه از نو صورتی قابل

۱- اشاره بدانکه تماس انگشت یا چیزی دیگر با آب ظرفی، امواجی در سطح آب ایجاد میکند که بحسب آنکه ضربت از کنار یا از مرکز وارد آمده باشد، نمود آنها متوجه مرکز دایره یا محیط آن میشود.

۲- اشاره بدانکه سخنان سن تماس از حلقه دایره که وی بادیگر ارواح بهشتی در آن است ادا شده و بگوش داته که در مرکز دایره است رسیده و بمکس سخنان بئاتریس از مرکز بسمت محیط رفته است. عقیده برخی از مفسرین بر اینست که از لحاظ تمثیلی نیز داته نظربدین معنی داشته که نظریات مذهبی سن تماسو با حقیقت مطلق که در اینجا بئاتریس مظهر آن است تطبیق میکند، ولی داته با وجود پیروی خود از سن تماسو هیچجا ایمانی چنین کامل نسبت بدو ابراز نداشته است.

## سرود چهاردهم

رؤیت درآمده باشید ، چسان این فروغ شما را از دیدار باز تواند داشت<sup>۱</sup> ؟

همچنانکه گاه آنکسان که در حلقه‌ای پای میکوبند، بر اثر شوری فروتر که آنانرا بر میانگیزد و بطرب میافکند صدا بلند میکنند و نشاطی بیشتر ابراز میدارند ،

حلقه‌های مقدس نیز بهمین سان ، با این خواهش بجا و پارسایانه از راه رقص و سرود ستایش زای خود سروری تازه ابراز داشتند<sup>۲</sup> .

آنکس که از مردن مردمان درینجا برای بازستاندن زندگانی در آن بالا شکومیکند ، ندیده است که در آنجا باران جاودانی چسان خنکی مینخشد<sup>۳</sup> .

آن يك و دو و سه‌ای که جاودانه زنده است و جاودانه در سه و دو و يك سروری میکند ، و خود محاط در هیچ نیست اما محیط بر همه چیز است<sup>۴</sup> ، سه بار با سرود هريك ازین ارواح مورد تجلیل قرار گرفت<sup>۵</sup> ، و آهنگ

۱- مفهوم کلی این بند و بند پیش اینست : آبا این فروغی که اکنون در پیرامون روح شامت و چنان خیره کننده است که مانع تشخیص شما از طرف بیننده میشود ، همیشه بهمین صورت خواهد ماند یا نه ؟ و اگر همیشه چنین بماند ، در روز رستاخیز که هر روحی بقلب زمینی خود باز خواهد گشت ، از ورای نوری چنین فروزان چگونه میتواند به پیرامون خودش نگاه کنید ؟

۲- اشاره بدانکه رفع مشکل داده ، که از زبان بئانریس پرسیده شده ، وسیله‌ای برای خدمت بداته بدست ایشان داده و ازین راه خرسندشان کرده است .

۳- درینجا qui : در روی زمین - در آن بالا colassu : در افلاک - در آنجا quive : آسمانی که داده در آن است . - « باران جاودانی » : باران رحمت الهی ، که پیوسته بر ارواح بهشتی میبارد .

۴- يك ، دو ، سه : سه اصل تثلیث در آئین مسیح : خدا ، عیسی ، روح القدس .

۵- اشاره بدانکه هر روحی سه بار در وصف جلال اجزاء سه گانه تثلیث سرود خوانده .

## بهشت

این سرودخوانی چنان بود که شنیدن آن هر شایستگی را پاداشی بجای آورد بود<sup>۱</sup>.

ومن ، در ملکوتی ترین فروغ حلقه کوچک<sup>۲</sup>، صدائی را شنیدم که شاید بشیرینی آوای آن فرشته‌ای بود که بامریم سخن گفت<sup>۳</sup>؛

و این صدا پاسخ داد: «تا آن زمان که بزم بهشت ادامه یابد، عشق ما چنین جامه‌ای را بر گردا گرد ما فروزان خواهد داشت.

رخشندگی آن دردنبال حرارت می‌آید، و حرارت دردنبال تأمل، و تأمل همپایه آن برکتی است که مزید بر شایستگی میشود<sup>۴</sup>.

چون ما جامه گوشت و پوست پر جلال و مقدس خویش را برتن کرده باشیم، وجودمان بصورت اصلی خود در خواهد آمد و کاملتر خواهد شد<sup>۵</sup>؛ ازین روست که آن فروغی که خیر اعلی برای گانش بمامیبخشد، وهم آنست که بما اجازت دیدار او را میدهد، فزونی خواهد یافت؛

و این مستلزم آنست که تأمل نیز بهمین نسبت زیاده شود و شعله

۱- یعنی: لذت شنیدن این آواز از حد هر پاداشی که برای هر نوع کار نیکویی معین شده باشد بیشتر است.

۲- اشاره به سلیمان. قبلا سن تماس گفته بود (صفحه ۱۲۶ سطر اول) که فروغ سلیمان «زیباترین فروغ» این حلقه است.

۳- اشاره بجبرئیل، که بامریم سخن گفت و بدو خبر داد که از روح القدس بار برداشته است. نقل از انجیل (انجیل لوقا، باب اول): «... پس جبرئیل فرشته ترد او داخل شده گفت: سلام بر تو ای نعمت رسیده، خداوند با تو است و تو در میان زنان مبارک هستی.»

۴- یعنی: برکت الهی که شامل مامیشود متناسب با درجه شایستگی ما است، و شایستگی ما با درجه تأمل ما در خداوند و درك جلال او، و حرارت معنوی ما با درجه پیشرفت ما در این تأمل، و هر قدر این حرارت و خلوص ما بیشتر باشد، درخشندگیمان زیادتر است.

۵- یعنی: چون در روز رستاخیز بحال زمینی خویش در آییم، صورت کامل خویش را باز ستانده ایم. اصل فکر از سن تماس آکیناس است: «روح فقط وقتی بکمال طبیعی خود میرسد که با جسم خویش پیوسته باشد.»

## سرود چهاردهم

و حرارتی که از آن حاصل میشود نیز فرونی یابد و بالطبع جلالی را که ازین حرارت ناشی میآید زیادتى نصیب آید<sup>۱</sup> .  
 اما همچون ذغال که از آن شعله میزاید، و شدت افروختگی آن چنان است که همواره مرئی میماند و از تابش شعله فراتر میرود ،  
 این جلال و درخشندگی نیز که پیرامون ما را فرا گرفته ، بدست آن گوشت و پوستی که اکنون زمین فرویش پوشانیده است افزونتر خواهد شد<sup>۲</sup> .

و با اینهمه ، این نور با همه شدت خود ما را خیره نتواند کرد ، زیرا که اعضای تن ما را نیروی کافی خواهد بود تا آنچه را که مایه سرور ماست تحمل آرند<sup>۳</sup> .

دودسته سرودخوانان ، در گفتن «آمین»<sup>۴</sup> بنظرم چنان آماد و هشیار آمدند که درجه شوق خویش را در باز یافتن قالبهای خود نیکو نشان دادند؛ و شاید که این شوق بخاطر خودشان نبود ، بلکه بخاطر مادران و پدرانشان و بخاطر دیگر کسانی بود که اینان پیش از آنکه بدل بشعله هائی

۱ - یعنی : پس از روز رستاخیز نه فقط فروغ کنونی ما از میان نخواهد رفت ، بلکه ازین نیز زیادتى خواهد شد ، زیرا که برکت الهی بیشتر ما را نصیب خواهد آمد، و در نتیجه قدرت تأمل ما زیادتى و حرارت معنوی احسانمان بیشتر و جلالمان فروتر خواهد شد . در اینجا سلیمان آنچه را که قبلاً گفته بود در جهت عکس تکرار میکند .

۲ - یعنی : بدست آن فروزندگی که با قالب ما همراه میآید و آنرا در میان میگیرد.

۳ - این پاسخ قسمت دوم از سؤال بآئریس است که بنمایندگی دانه گفته شده بود.

۴ - Amme ! این طرز تلفظ که دانه بکار برده ، تلفظ عامیانه این کلمه است و شاید

که شاعر در نقل آن بیشتر ضرورت قافیه شعری توجه داشته ، زیرا در اینجا این کلام از زبان ارواح عامی گفته نمیشود . تلفظ اصلی این کلمه Amen است که چنانکه در نزد مائیز معمول است ، معنی «چنین باد» میدهد .

## بهشت

جاودانی شوند ، خاطرشان را عزیزداشتند<sup>۱</sup> .  
و ناگهان در پیرامون ما ، بادرخششی همانند ، فروغی سربرزد که  
از آن چه در برابر داشتم برتر بود ، و افقی می نمود که روشن  
شود<sup>۲</sup> ؛

و همچنانکه بافرارسیدن شامگاهان فروغهایی تازه در آسمان بجلوه  
میآیند که هم واقعی بنظر میرسند و هم نمیرسند<sup>۳</sup> ،  
من نیز پنداشتم که اندك اندك ارواحی تازه در آنجا میبینم که  
در ماورای دو حلقه دیگر حلقه‌ای پدید آورده‌اند<sup>۴</sup> .

اوه ، این تشعشع واقعی روح القدس ناگهان در نظرم چنان  
خیره کننده آمد که دیدگانم یارای تحمل آنرا نیاوردند و بیائین  
نگریستند ؛

اما بناتریچه خویش را چندان زیبا و خندان بر من عرضه داشت که

- ۱ - یعنی : این علاقه برستاخیز و بازستاندن قالب زمینی ، بیش از آنکه بخطر خودشان باشد بخطر باز دیدن مادران و عزیزانشان بود که آرزوی دیدن فرزندان و پلرانشان را میبرد ؛ بنابراین محرك این آمین گفتن حس احسان بود و نه خودخواهی .
- ۲ - افق مشرق که خورشید از آن سر بر میزد .
- ۳ - اشاره بنخستین ستارگانی که بعد از غروب خورشید در آسمان پدیدار میآیند ، و چون هنوز روشنائی روز باقی است آنها را جز بشکلی مبهم تشخیص نمیتوان داد . - «فروغهایی نو» در اینجا مرادف با «تجلیاتی نو» *nuove parvenze* آورده شده تا درك مفهوم آن آسانتر باشد .
- ۴ - این حلقه تازه از ارواح بهشتی درست هنگامی بنظر داتمه میرسد که وی در شرف ترك فلك خورشید برای عزیمت بلك مریخ است . قبلا حلقه اول به فقها و متالمن و حلقه دوم به متصوفین اختصاص داده شده بود ، و ازین جامعلوم میشود که داتمه طرق دیگری را هم برای درك حقیقت الهی و بیل بدان قائل بوده است . ولی وی درباره این دسته تازه از ارواح ، توضیح بیشتری نمیدهد .

## سرود چهاردهم

دیدار او از زمره آن مناظری است که خاطره آدمی را یارای حفظ آنها نیست.  
دیدگان من بدیدار او نیروی نگرستن بازیافتند، و خویش را دیدم  
که با بانوی خودم تنها بودم و در طریق سعادت ربانی بمرحله‌ای بر تر  
بالا رفته بودم<sup>۱</sup>

نیک دانستم که فراتر رفته‌ام، و این را از لبخند آتشین اختری دریافتم  
که از حد متعارف بنظم آتشین‌تر آمد<sup>۲</sup>.

از صمیم دل و بازبانی که در تزد جمله آدمیان یکی است<sup>۳</sup>، آن جان  
جان‌نثاری که برکت تازه شایسته آن بود بدر گاه خداوند عرضه داشتم<sup>۴</sup>،  
و هنوز گرمی قربانی در دلم فرو ننشسته بود که دریافتم که این قربانی  
بانظر ملاطفت مورد قبول قرار گرفته است،

زیرا که فروغهایی بصورت دو رشته<sup>۵</sup>، با چنان درخشندگی و  
چنان آتشین فام و گداخته در نظرم پدیدار آمدند که بانک برداشتم:

۱ - چنانکه در مورد سایر بالاروها از فلکی بفلکی ذکر شده بود، درین جا نیز دانه  
متوجه صعود خود از فلك خورشید بفلک مریخ نمیشود، و فقط افزایش فروغ دیدگان بئامیس  
که از نظر تمثیلی نمابنده افزایش تردیکی او بجایگاه خداوند و حقیقت الهی، یعنی پیشرفت بیشتر  
شاعر در راه بیل بکمال ممنوی است، و برا متوجه این سفر آسمانی میکند.

۲ - اشاره بقرمزی مریخ. دانه خود در کتاب «ضیافت» مینویسد: «حرارت مریخ  
نظیر حرارت آتش است، و ازین جهت است که این ستاره بنظر ما برنگ قرمز تند میآید.»  
۳ - زبان دل و روح.

۴ - جان‌نثاری: olocausto؛ این کلمه درباره قربانیهای گفته میشد که برای خدایان  
بکار میرفت و در آن قربانی در آتش سوزانده میشد. در این جا مراد شاعر اینست که وی  
دل خویش را بکسره در آتش اخلاص و نثار سوزانده و آنرا پیشگاه الهی عرضه داشته است.  
۵ - بشکل صلیب.

## بهشت

« ای خورشیدی<sup>۱</sup> که اینها را چنین زیبا میکنی! »  
 همچنانکه کهکشان، آداسته با فروغهای بزرگتر و کوچکتر  
 خود، در میان قطبهای جهان چنان سپیدمینماید که حکیمان را بتردید  
 میافکند<sup>۲</sup>،

این اشعه گرد آمده نیز، آن نشان مقدسی را در دل مریخ پدید  
 آورده بودند که از جای گرفتن چهارربع دایره در کنار هم، در درون دایره  
 ایجاد میشود<sup>۳</sup>.

در اینجا خاطر مثنی از اندیشه ام فراتر میرود<sup>۴</sup>، زیرا که برای این صلیب،  
 مسیح چنان درخشنده بود که تشبیهی برای تجسم آن نمیتوانم یافت؛  
 اما هر آنکس که صلیب خویش را بر میدارد تا بدنبال مسیح رود،

۱ - بخورشید درین جا Elios خطاب شده. املای این کلمه در اصل یونانی Helios است  
 و معنی خورشید میدهد، و ظاهراً یونانیها آنرا از کلمه «ایلی» عبری که معنی خدا میدهد گرفته اند.  
 در اینجا طبعاً مراد از این کلمه «خداوند» است، و بدین ترتیب این کلمه یونانی بامعنی عبری آن بکار  
 رفته است.

۲ - «فروغهای بزرگتر و کوچکتر»: ستارگان قدرهای مختلف... «قطبهای جهان»:  
 اشاره بدانکه کهکشان از سوئی بسوی دیگر آسمان کشیده شده. - «حکیمان را بتردید میافکند»:  
 اشاره به بحثهای علمی و فلسفی حکمای یونان و روم و دانشمندان قرون وسطایی در باره اصل و  
 ریشه کهکشان.

۳ - نشان صلیب، که چون چهارربع دایره را در کنار هم جای دهند، از قاطع قطره های افقی  
 و عمودی دایره بوجود میآید. این اشاره ضمناً حاکی از آن است که هر چهار شاخه صلیب یک  
 اندازه بوده است، و این نوع صلیبی است که خاص آئین ارتودوکس است.

۴ - قبلاداته گفته بود (صفحه ۷، بند دوم) که آنچه را که در بهشت دیده درست بیاد نمیتواند  
 آورد، و تذکر میدهد که در اینجا بالعکس خاطره اوست که این مشهودات را در خود نگاه داشته  
 است، زیرا عقل و اندیشه وی قاصر بوده است از اینکه تا چنین حدی بالا رود.





دیدم که همراه بابانوی خودم در طریق سعادت ربانی بمرحله‌ای بالانز رفته بودم (صفحه ۱۳۱۵)

## سرود چهاردهم

این ناتوانی را بر من ببخشاید<sup>۱</sup>، زیرا که درین فروغ خیره کننده مسیح<sup>۲</sup>  
چون برقی میدرخشید؛

از بازوئی تا بازوی دیگر و از فرق تا پایش<sup>۳</sup> فروغهایی در حرکت  
بودند، و این فروغها در نقاطی که بهم میپوستند یا یکدیگر را قطع میکردند،  
درخششی فروتر داشتند.

بهمین سان در روی زمین ذرات غبار را توان دید که کوتاه  
یا بلند، در مسیری مستقیم یا معوج، با تندی یا کندی و با تغییر رنگ،  
در درون شعاعی از نور که گاه بمیان سایه‌ای میتابد که آدمیان برای  
دفاع خود با هنرمندی و با ریزه کاری فراهم آورده اند، در حرکت کنند<sup>۴</sup>.  
و همچنانکه از چنگ و ارغنون، در آن هنگام که تارهایشان با

۱ - نقل از انجیل متی (، باب شانزدهم) : «... آنگاه عیسی بشاکردان خود  
گفت اگر کسی خواهد متابعت من کند باید خود را انکار کرده و صلیب خود را برداشته از عقب  
من آید...» «کارزنی» مفسر معروف کمندی الهی معتقد است که این اشاره بیشتر در مورد صلیبی که  
صلیبی‌ها بردوش داشتند بکار رفته است تا نشان فروتنی و حقارتی که منظور انجیل است<sup>۱</sup> زیرا  
در این مورد سخن مربوط با روح جنگجویان مسیحی است که در فلک مریخ بر می‌برند.

۲ - درین بند و بند پیش، سه بار کلمه «مسیح» Cristo در قافیه شعر آمده و هر سه بار  
این کلمه با خودش قافیه آورده شده است، زیرا چنانکه قبلاً گفته شد داته در هیچ جا «مسیح» را از  
روی احترام با کلمه دیگری در قافیه شعر نمی‌آورد. در سرودهای دوازدهم، نوزدهم، سی و دوم  
بهشت همین نکته رعایت شده است.

۳ - اشاره ببدن صلیب شده مسیح.

۴ - «سایه‌ای که آدمیان برای دفاع خود فراهم می‌آورند...»: خانه یا کارگاهی که مردمان بنا  
میکند تا در درون آن بربرند و از خویش در مقابل خطر و گرما و غیره دفاع کنند... هنرمندی و  
ریزه کاری: آنچه برای بنیاد کردن بنا و آنچه برای آراستن آن انجام میشود.

## بهشت

هماهنگی بلرزد، زمزمه‌ای شیرین<sup>۱</sup> برمی‌آید که حتی برای آن کسان که با نت موسیقی آشنائی ندارند دلپذیر است،

از فروغهایی که در آنجا دیدم، سرودی خوش‌آهنگ در روی صلیب بگوش میرسید که مرا بی‌آنکه بمفهوم همه کلمات آن پی‌برم، شیفته خود میکرد.

با این همه دریافتم که اینها کلمات سرودی تجلیل‌آمیزند، زیرا همچون کسی که گوش فرا دهد ولی خوب نشنود، میشنیدم که: «برپای خاسته‌ای» و «پیروز شده‌ای»<sup>۲</sup>.

چنان شورم عشق فرایم گرفته بود که تا آن زمان هرگز چیزی با بندی چنین دلپذیر بخود پیوندم نداده بود.

شاید که سخنانم گستاخانه‌نمایند، زیرا که این سخنان لذت‌دیدار آن دیدگان زیبا را که چون بدانها مینگرم جمله آرزوهایم برآورده میشوند کمتر از آنچه هست جلوه میدهند<sup>۳</sup>؛

۱ - *dolce tintinno* : تین‌تین شیرین (رجوع شود به صفحه ۱۲۶۴، شرح ۲) ... درین بند سه کلمه *tintinno* و *inno* و *apparinno* قافیه آمده، که تلفظ هر سه کلمه طنین آلات موسیقی را دارد، و این از شاهکارهای شمری داته است.

۲ - *vinci* و *risurgi* : این دو کلمه از سرود لائینی کلیسا در جشن تجلیل صلیب گرفته شده: «*Vicit leo de tribu Iuda, radix David*» و در صورت طبعاً طرف خطاب آنها عیسی است. ولی عقیده برخی از مفسرین بر اینست که طرف این دو خطاب خود داته است که از ظلمات گناه تا بدین فلک بالا آمده و تا این حد در راه پیروزی معنوی یش رفته است.

۳ - یعنی: شاید گفتن اینکه «هرگز پیوندی چنین دلپذیر ندیده‌ام» این مفهوم را داشته باشد که جاذبه فراوان دیدگان بئاتریس (جاذبه ایمان و حقیقت) ازین کمتر در من اثر داشته است، و درین صورت این سخن من گستاخانه بنظر آید؛ در بند بعد توضیح داده میشود که چنین نیست.





... زیرا که در دل این فروغ خیره کننده ، مسیح چون برقی میدرخشید (صفحه ۱۳۱۹)

## سرود چهاردهم

اما، آنکس که توجه بدان کند که آن مهرهای زندهٔ جملهٔ زیبایها<sup>۱</sup>  
 با بالاروی اثری فروتر مییابند، و نیز توجه کند که من هنوز بسوی آنها  
 ننگریسته بودم،  
 مرا از آن خطائی که خویشتن را بدان متهم میکنم تا مگر خود را  
 ببخشایم تواند بخشید، و صداقتم پی تواند برد، زیرا که فرصت درك این  
 لذت مقدس از دست نرفته بود،  
 از آنرو که هرچه بالاتر روند، این لذت فروتر میشود.

۱- دیدگان بئائیس؛ تشبیه دیده به مهر از آن جهت صورت گرفته که مهری که بر چیزی  
 زده میشود، در حکم صحنه‌ای است که بر آن گذاشته میشود، و دیدگان بئائیس دو مهر زنده‌ای هستند  
 که صحنهٔ جملهٔ زیبایها باند، زیرا که این دو دیده مظهر حقیقت کاملند. برخی از مفسرین مراد از این  
 مهرها را افلاك شرمه‌اند.



# سرود پانزدهم

## آسمان پنجم : فلك مریخ شهسواران مسیح

داته و بشاتریس در فلك پنجم (فلك مریخ) که نازه یا بدان نهاده اند  
 برمیبرند و با اولین دسته از ارواح ساکن مریخ مواجه هستند .  
 صحنه تاهری این سرود فلك مریخ است، ولی صحنه واقعی آن را باید روی زمین ،  
 یعنی فلورانس قرن یازدهم تا قرن سیزدهم دانست . آسمان مریخ درین سرود جایی  
 است که از آن بروی زمین نظر افکنده میشود تا زندگی فساد آلوده شهری که برای  
 داته بسیار عزیز است با تلخی ولی با استادی تمام در نظر ها مجسم شود. درین سرود و سرودهای  
 بعد که بمریخ ارتباط دارد ، دیگر سخن از بحثهای طولانی و غامض علم الهیات نمیرود،  
 زیرا «سربازان مسیح» که در مریخ برمیبرند با این بحثها آشنائی ندارند .  
 دو سرود بعد نیز صرف تصویر همین «تابلو» فلورانس شد ، و این هر سه  
 سرود را از عالیترین سرودهای کمندی الهی دانسته اند .

## سرود پانزدهم

اراده نیکو، که هماره میوه آن عشقی است که روی بجانب نکوئی دارد ( همچنانکه از آزمندی اراده بد میزاید )<sup>۱</sup>،

این ارغنون خوشنوا<sup>۲</sup> را خاموش کرد، و تارهای مقدسی را که بادست آسمان<sup>۳</sup> از آنها آهنگ زیروم برمیآید از صدا بازداشت .

این ارواح مسعود که در خاموشی همداستان شدند تا درمن شوق پرش برانگیزند، چسان در برابر خواهشی بجا ناشنوا میتوانند ماند؟

حق است که آنکس که خویشتن را بعشق چیزهائی ناپایدار جاودانه ازین چنین عشق محروم میدارد، کیفری بیند که پایانش نباشد .

همچنانکه گاه در آرامش پر صفا و تابناک آسمان بنا کهان آتشی میکند<sup>۴</sup> و دیدگانی را که تا آندم بیحرکت بوده اند برهم میزند ،

و اگر این نبود که در آنجائی که این آتش از آن جدا میشود، جای

۱- این همان مبحث عشق نیکو و عشق بد است که اساس نظریه فلسفی افلاطون بشمار میرود، و در سرودهای چهاردهم و پانزدهم برزخ بتفصیل در باره آن بحث شده است . منظور شاعر در اینجا اینست که علاقه این ارواح بهشتی بجلب رضایت خاطر او و پاسخ بشتوال وی باعث شد که اینان دست از سرود خوانی بدارند و خاموش شوند .

۲- نشان صلیب که از دهان ارواح ساکن آن آواز برمیآید . در سرود پیش این صلیب به چنگ تشبیه شده بود .

۳- در اصل la destra del cielo : دست راست آسمان ؛ اشاره به «دست آسمانی»

۴- شهاب ثاقب (تیر شهاب) .

## بهشت

هیچ نوری خالی نمی ماند و خود این آتش را نیز عمری کوتاه است<sup>۱</sup>، در آن صورت چنین آتشی اختری مینمود که تغییر مکان دهد ،  
 بهمینسان ، از نوك بازوی راست ، اختری از این مجموعه ستارگان فروزان<sup>۲</sup> تا پپای صلیب پیش رفت ،  
 و این گوهر از نوار خود جدا نشد ، بلکه بازو به ای مستقیم طول خط را در نور دید<sup>۳</sup> و آتشی نمود که در پس مرمی نهفته باشد<sup>۴</sup> .  
 اگر سخن بزرگترین نغمه پرداز خویش را باور داریم<sup>۵</sup> ، باید گفت که روح «انکیزه» ، در آن هنگام که در «الیزو» پسر خویش را شناخت ، با چنین مهری بجانبش دوید<sup>۶</sup> .

۱- یعنی: اگر این ستاره ای واقعی باشد که از آسمان جدا شده، بناچار باید جای آن خالی بماند، و چون هیچ ستاره ای در آسمان کم نمیشود پس این نور گذران واقعاً اختری نمیتواند بود . از طرف دیگر این آتش ناپدید میشود ، در صورتیکه اگر ستاره ای واقعی باشد میباید بفرض جدا شدن از قسمتی از آسمان بقسمتی دیگر از آن منتقل شود .

۲- اشاره به ارواح فروزانی که بشکل صلیب در کنار هم جای گرفته اند .

۳- یعنی : این روح بجای اینکه فاصله نوك یکی از دو شاخه افقی صلیب را تا نوك برین شاخه عمودی آن بخط مستقیم طی کند و برای ایمن کار از فضا بگذرد ، شاخه افقی صلیب را تا وسط آن طی کرد و از آنجا در طول شاخه عمودی روپائین آمد، و بدین ترتیب در تمام مسیر خود از صلیب جدا نشد

۴- اشاره بروح که در درون پوشی از فروغ خود پنهان شده و حکم شعله چراغی مرمین را دارد .

۵- *nostra maggior Musa* : ویرژیل . - «اگر باور کنیم» : اشاره بدانکه این گفته با معتقدات مذهبی مسیحی جور در نمی آید ، زیرا که روحی غیر مسیحی نمیتوانسته است با الهامی خدائی پرشی را بشناسد و بجانب او رود .

۶- در کتاب ششم «ائیس» ویرژیل نقل شده که روح «انکیزس»، پدر انثاس (رجوع شود بسرد اولدوزخ) در الیزو *Elisio* (جائی از دنیای مردگان که بقیده یونین خاص ارواح نکوکاران و دادگستران بود) در جمع ارواح زادگان خویش که میباید بعدها بجهان آیند، روح «انثاس» را دید و بجانبش دوید و با خرسندی بدو گفت : «آخر آمدی»



## سرود پانزدهم

« O sanguis meus, o superinfusa

Gratia Dei, sicut tibi, cui

Bis unquam coeli ianua reclusa ? »<sup>۱</sup>

این فروغ چنین گفت ؛ لاجرم من توجه خویش را معطوف بدو کردم،  
آنگاه نظر بیانورم افکندم و ازین، و آن جانب بیک اندازه اسیر شگفتی  
شدم<sup>۲</sup> ؛

زیرا که در دیدگان او چنان لبخندی کدازان دیدم<sup>۳</sup> که پنداشتم  
که با دیدگان خویش بحد اعلای برکتی که بمن اعطا شده بود و هم  
به بهشت خود راه یافته ام .

آنگاه آن روحی که صدا و حالتش شادی میبخشید ، دردنباله آغاز  
کلام خود سخنانی چنان عمیق گفت که مفهوم آنها را دریافتم ،  
ونه از روی اختیار ، بلکه از راه اجبار بود که وی خویش را از  
من نهان داشت ، زیرا که اندیشه او از حدود بشری بالاتر رفت ،

۱ - سه مصرع لاتینی که معنای آن چنین است : « ای خون من ، ای که برکت  
خداوند بدین فراوانی شامل تست ، بروی چه کس چون بروی تو در آسمان دوبار گشوده  
شده است »<sup>۲</sup> طرف این خطاب دانه است و اشاره روحی که سخن میگوید بدین است که دانه  
یکبار در طول زندگی خود بدینجا آمده و یکبار نیز پس از مرگش خواهد آمد . - اشکالی که در اینجا  
پیش میآید، گذشته از آنکه چگونه شاعر تا بدین حد به بهشتی بودن خود اطمینان دارد ، اینست که وی  
قبلا در سرود دوم دوزخ تذکر داده بود که پیش ازین پولس رسول نیز در دوران زندگانش  
بآسمان رفته بود . بهترین تعبیری که میتوان کرد اینست که دانه بآسمان رفته تا شایسته بهشتی  
شدن شود ، در صورتیکه پولس این شایستگی را بیشایش داشته است، و بنابراین صعود او را در  
این مورد با صعود دانه یکسان نمیتوان شمرد .

۲ - یعنی : سخن روح بهشتی که مرا «خون خود» (زاده خود) خوانده بود و دیدار دیدگان  
بنا بر آنکه بر اثر بالا رفتن از فلکی بفلک دیگر فروغشان افزوتر شده بود و من تا این لحظه در فلک  
مریخ بدانها تنگ ریسته بودم ، بیک اندازه مایه تعجب شد .

۳ - این تعبیری است که همجا در مورد لبخند ارواح بهشتی بکار میرود ، زیرا این لبخند  
بصورت افزایش فروغ آنها تجلی میکند .

## بهشت

و چون کشیدگی کمانِ مهر سوزانش چندان بنرمی گرائید<sup>۱</sup> که  
 سخنان وی تا بحد ادراک ما فرود آمد<sup>۲</sup> ،  
 نخستین کلام او که معنی آنرا دریافتم این بود که : « متبارک باشی<sup>۳</sup> ،  
 ای سه گانه واحد<sup>۴</sup> که بخاندان من تا بدین اندازه لطف ورزیده ای<sup>۵</sup> ! »  
 و بگفته خود افزود که : « پسر جان ، شوقی دلپذیر و ممتد که  
 باخواندن آن کتاب بزرگی که هرگز سپید و سیاهش را تغییری عارض  
 نمیشود در من پدید آمده بود<sup>۶</sup> ،  
 در این فروغی که از درون آن باتو سخن میگویم ، بادست تو  
 و در پرتو وجود این بانوئی که ترا برای پروازی چنین بلند بالویر داده ،  
 تسکین یافت<sup>۷</sup> .

- ۱ - یعنی : سخنان اولیه او برای من نامفهوم بود ، نه از آن جهت که وی نعمد داشت که چنین سخن گوید ، بلکه از آنرو که او بر اثر نزدیکی بیشتر با کانون سعادت ازلی (ذات الهی) طبعاً طوری حرف میزد که برای آدمیان بافهم محدود بشری قابل ادراک نبود ، فقط وقتی که وی سطح سخنان خود را پائین آورد من توانستم معنی آنها را تا حدی دریابم .
- ۲ - یعنی : وقتی که وی طوری حرف زد که برای من قابل درک شد ...
- ۳ - نقل از تورات (کتاب مزامیر داود ، مزمور صدوسوم) : «... ای جان من ، خداوند را متبارک بخوان ، و هر چه در درون من است نام قدوس او را متبارک بخواند .»
- ۴ - یعنی : ای خداوند که در سه صورت پدر و پسر و روح القدس تجلی میکنی و با این وصف یکی بیش نیستی .
- ۵ - اندکی بعد معلوم میشود که روحی که سخن میگویی ، روح جد بزرگ داته است ، بدین جهت است که در مورد داته به «خون من» و «خاندان من» اشاره میکند .
- ۶ - «شوقی ممتد» : اشاره بفاصله بین زمان مرگ گوینده (۱۱۴۷) و زمان سفر داته به بهشت (۱۳۰۰) . - «کتاب بزرگی که...» کتاب تقدیر و علم لدنی . - «سپید و سیاه آن...» : اشاره بدانکه مندرجات آن قطعی است و تغییر نمیتواند کرد .
- ۷ - یعنی : شوقی که از هنگام مرگ خویش تا کنون برای دیدار تو داشتم از آن بود که با علم الهی میدانستم که روزی این سعادت را خواهی یافت و زنده با آسمان خواهی آمد ، و اکنون که ترا دیدم و دانستم که بادست راهنمایی آسمانی چون بشارتیس بدینجا آمده ای ، ارضاء شد .

## سرود پانزدهم

توپنداری که اندیشه‌ات از سرچشمه وجود آن کس که اول‌الاولین  
است<sup>۱</sup> جاری میشود تا بمن رسد ، همچنانکه اگر واحد را شناخته باشند،  
بینج و شش دست توانند یافت<sup>۲</sup> ؛

لاجرم از من نمپرسی که چه کسم و چرا در این جمع شادمانان  
از هر روح دگر بر تو شادمانتر مینمایم .

آنچه پنداری عین حقیقت است ، زیرا خردان و بزرگانی که با آن  
زندگی دمسازند<sup>۳</sup> در آن آئینه‌ای مینگردند که تو ، حتی پیش از آنکه  
اندیشه‌ای در ضمیر آورده باشی ، اندیشه‌ات را در آن نشان میدهی<sup>۴</sup> .

اما برای ارضای نکوتر آن عشق مقدسی که من بادیدگانی جاودانه  
گشوده در آن بیدارم<sup>۵</sup> ، و در عالم شوقی دلپذیر تشنه‌ام نگاه میدارد ،

میل دارم که صدای تو با اطمینان و شادمانی و با صراحت اراده و میل  
را بمن ابراز دارد تا من پاسخی را که هم اکنون برای آن آماده دارم  
بر زبان آرم<sup>۶</sup> .

۱ - خداوند .

۲ - یعنی : از من سؤالی در باره هویت من نمیکنی ، زیرا فکر میکنی که چون بدانجائی  
رسی که خداوند را بشناسی خود بخود هویت مرا در خواهی یافت ، همچنانکه در علم ریاضی  
وقتی که عدد يك (واحد) مقیاس قرار گیرد ، با سائی بینج و شش ، یعنی بسایر اعداد دست میتوان  
یافت . این اساس فرضیه معروف فیثاغورس است .

۳ - اشاره با ارواح بهشتی که در درجائی بیشتر با کمتر از سعادت ازلی بر میبرند .

۴ - آئینه : خداوند که همه چیز در او منعکس است .

۵ - اشاره به تأمل جاودانی ارواح بهشتی در ذات الهی .

۶ - یعنی با آنکه روح بهشتی میداند که کته اندیشه داته چیست ، باز برای آنکه مقررات  
سؤال و جواب اجرا شده باشد «باید» شاعر زبان به پرسش بگشاید . داته خود در کتاب دیگرش  
De vulgaris Eloquencia مینوسد : «خداوند نیز در آن وقت که با آدم در باغ بهشت تنها  
بود ، با آنکه میدانست نیت درونی وی چیست ، از او خواست که از وی سؤال کند تا پاسخ شنود .»

## بهشت

بسوی بئانریچه نگریستم ، ووی پیش از آنکه کلامی گفته باشم سخنم  
را بشنید و لبخند زنان بمن اشارتی کرد که بالهای شوقمرا امکان پروازی  
بلندتر داد<sup>۱</sup> .

آنگاه چنین آغاز سخن کردم : « از همان دم که مساوات نخستین<sup>۲</sup>  
بر شما روی نمود ، عشق و درایت در نهاد هر یک از شما وزنی یکسان  
یافت ؛

زیرا که این دو ، در آن خورشیدی که بر شما میتابد و با گرمی و  
فروغ خویش شمارا میگدازد ، چنان همپایه اند که هیچ تشبیهی این تساوی  
را مجسم نتواند کرد .

اما ، در نزد آدیان ، اراده و اندیشه بعلتی که بر شما نیکو روشن است  
بالهائی با قدرت پرواز یکسان ندارند ؛

لاجرم من که وجودی فناپذیرم ، این عدم تساوی را در خویش  
احساس میکنم ، و بالطبع جز از صمیم دل ترا از بابت این استقبال پدرا نه  
سپاس نمیتوانم گفت .

از تو، ای گوهر زنده ای که آراینده این مجموعه گرانبهای جواهر  
نشانی<sup>۳</sup> ، مسئلت دارم که نامت را بمن بگوئی و شادم کنی . »

۱ - یعنی : بئانریس موافق پرسش من بود و این موافقت او آتش اشتیاقم را برای سؤال  
بیشتر دامن زد .

۲ - *la prima equalita* : خداوند که چون همه حسنات بعد اعلی یعنی بصورت  
بینهایت در اوج جمع است و ازین حیث جمله این حسنات وضعی مشابه دارد ، « مساوات مطلق » یا  
« مساوات نخستین » محسوب میشود .

۳ - گوهر ، در اصل : *topazio* ، باقوت زرد که در دنیا بمفهوم کلی جواهر بکار رفته  
است . - مجموعه جواهر نشان گرانها *gioia preziosa* : صلیبی که این ارواح بهشتی بر آن  
جای دارند . - برخی نیز این اشاره را بطور کلی مربوط به مریخ دانسته اند .

## سرود پانزدهم

وی پاسخ داد : «ای شاخ و برگ من ، که حتی در آن هنگام که  
انتظارت را میبرد مایه دلخوشیم بودی ، من ریشه تو بودم <sup>۱</sup> .  
و آنگاه بمن گفت : «آن کس که خاندان تو نامش را از وی ستانده <sup>۲</sup> ،  
و او خود صدسال و هم بیش از آن در حلقه اول بر گردا گرد کوه چرخیده  
است <sup>۳</sup> ،

پسر من و نیای بزرگ تو بود . لاجرم ترا باید که با احسان خویش  
دوران دراز کفاره او را کوتاه کنی .

فلورانس ، در درون حصار کهنش که هنوز از آن زنگ ساعات اولین

۱ - گوینده این سخن چنانکه قبل از گفته شد ، روح شخصی است بنام «کاجا گویدا»  
Cacclaguida که در آخر سرود نامش برده میشود . وی که جدایی دانه بود در حدود سال  
۱۰۹۰ متولد شده و در ۱۱۴۷ وفات یافته بود و شخصیت محترمی بود که نامش چندبار در اسناد  
دولتی و رسمی فلورانس آمده است . - ای شاخ و برگ من *o fronda mia* : اشاره  
بدانکه تو با فاصله زیاد از من بوجود آمده ای ، همچنانکه برگ درخت با همه فاصله خود  
بحقیقت از ریشه و ساقه سر بر میزند . - «حتی در آن هنگام که ...» یعنی : حتی در آنوقت  
که بدینا نیامده بودی و من انتظارت را میبرد ، با وجود رنج انتظار بامید دیدارت دلخوش  
بودم .

۲ - اشاره به الیکیری اول *Alighiero* ، پسر «کاجا گویدا» وجد دوم دانه که نام  
خانوادگی شاعر (آلیگیری *Alighieri*) از او آمده است . وی پدر «بلین چیونه» بود که «الیکیری»  
دوم (پدر دانه) از او بدینا آمد .

۳ - یعنی : بیش از صدسال است که در حلقه اول برزخ که خاص مغروران است کفاره  
کناه غرور خویش را پس میدهد . ظاهراً این غروریشگی در خاندان دانه ارثی بوده ، زیرا  
وی در سرود سیزدهم برزخ اعتراف میکند که خود او نیز باید بدین جرم پس از برگ به برزخ آید  
و کفاره دهد (برزخ ، صفحه ۷۴ ، شرح ۲) - صدسال و هم بیش : ظاهر آنست که دانه درستیست ، زیرا «الیکیری»  
بعد از سال ۱۲۰۱ مرده بود . - حلقه اول *la prima cornice* : حلقه اول برزخ . مفهوم برزخ  
در اینجا مستتر است ، زیرا در کمدی الهی کلمه *Cornice* قط برای حلقه ها استفاده میگردد و برزخ بکار  
رفته است . - «بر گردا گرد کوه» : کوه برزخ .

## بهشت

وسومین بگوش میرسد با قناعت و عفاف در صلح و صفا میزیست<sup>۱</sup>.  
 هنوز دستبند و نیمتاجی نداشت، و نه زنانی که کفشهای آراسته برپای  
 داشته باشند<sup>۲</sup>، و نه کمر بندهایی که در دیده بینندگان از صاحبان خویش  
 زیباتر نمایند.

هنوز دختر بهنگام ولادت مایه ترس پدر نمیشد، زیرا که زمان  
 ازدواج و کاین او نه در جهتی و نه در جهت عکس آن، از حد اعتدال فراتر  
 نمیرفت<sup>۳</sup>.

۱ - ازین بند تا آخر این سرود را از زیباترین قطعات کمدی الهی دانسته اند. دانه  
 درین اشعار تابلو بدیمی از فلورانس کهن و فضائل مردمان آن ترسیم میکند و آنرا در برابر فلورانس  
 فاسد و هوسران دوره خویش میگذارد. - «در درون حصار کهنش»: در درون برج و باروهای  
 قدیم آن که لودوران امپراتوری روم باقی مانده بود. - «ساعات اولین وسومین» e terza e nona  
 از لحاظ کلیسا، روز بچهار قسمت تقسیم میشد که هر قسمت آن شامل سه ساعت بود و این چهار قسمت  
 بروبهم از ساعت شش باعداد تا شش عصر را شامل میشدند. درین تقسیم بندی چهار گانه که از نظر  
 قرائت ادعیه و انجام نمازهای مذهبی صورت گرفته بود، terzo قسمت اول محبوب میشد که شامل ساعت  
 شش تا نه باعداد بود و nona قسمت سوم که از ظهر تا سه ساعت بعد از ظهر را شامل میشد.  
 بدین ترتیب «زنگ ساعات اولین وسومین» معنی ناقوسهایی را میدهد که در ساعات نه صبح و  
 سه بعد از ظهر نواخته میشد. این ناقوس متعلق بکلیسائی بنام Badia بود و در کنار برجی قرار  
 داشت که در حصار قدیمی شهر ساخته شده بود.

۲ - «کفشهای آراسته برپای داشته باشند» contigiate؛ مفهوم این کلمه قدیمی  
 ایتالیائی که امروزه بکلی فراموش شده، بطور قطعی معلوم نیست. تعبیری که عادتاً از آن میکنند  
 همانست که هر شب آمده است، و منبع همه مفسرین در این مورد «بونی» است که مینویسد: «کوتیجیا»  
 کفشی است که چرمهای پر نقش و نگارش بصورت حلقههایی کرد پارا فرا گیرد.

۳ - یعنی: در آن زمان بمحض تولد دختری پدرش از آن نگران نمیشد که چطور  
 برای این دختر هر چه زودتر شوهری پیدا کند تا مسئولیت گمراهی و فساد او را بر گردن نگیرد،  
 و چطور چیزی سنگینی فراهم آورد تا کسان بطمع آن بخواستگاری دخترش آیند. - افراط و تفریطی  
 که شعر همان اشاره میکند مربوط بهمین ازدواج وجهیزیه است.

## سرود پانزدهم

هنوز در این شهر خانه‌هایی تهی از خانواده دیده نمیشد<sup>۱</sup>، و هنوز «سارداناپالو»ئی بدانجا نیامده بود تا نشان دهد که در يك اطاق جمعیتوانند کرد<sup>۲</sup>.

هنوز «اوچلاتویوی» شما از «موتمالو» بالاتر نرفته بود، اما «موتمالو» همچنانکه در بالاروی خود مغلوب شد، در انحطاط خوش نیز مغلوب خواهد شد<sup>۳</sup>.

«بلین‌چیون‌برتی» را دیدم که با کمربندی از چرم و استخوان برآه

۱ - نظر واقعی داته درینجا معلوم نیست. بعضی معتقدند که اشاره لو بوجود کاخهای بزرگ اعیانی است که خانواده‌های ساکن آنها نمیتوانند همه قسمت‌های آنها را اشغال کنند و بناچار قسمتی از بناهای آن خالی و بی‌مصرف میماند. بعضی دیگر آنرا مربوط به خانه‌هایی میدانند که صاحبانشان بر اثر اختلافات سیاسی و داخلی شهر، تبعید شده‌اند. برخی نیز منظور از این اشاره را نبودن بچه‌ای در خانواده‌ها میدانند. - مفسرین قدیمی عموماً نظریه اول را ابراز داشته‌اند.

۲ - سارداناپالو Sardanapalo (بلاتینی Sardanapalus) پادشاه افسانه‌ای آشور در دوهزار و هفتصد سال، پیش که از او همواره بنام پادشاهی بسیار عیانی و شهوت‌ران یاد میکنند. «اوروزیوس» که با احتمال قوی داته بکتاب او بنام «برضد بت پرستان» نظر داشته، ویرا «آخرین پادشاه سوریه» می‌شمارد و بدو لقب *corrotto più che femmina* «فاسترازن» میدهد. - «نشان دهد که در يك اطاق چه میتوان کرد». بنظر مفسرین قدیمی اشاره به شهوترانی‌هایی است که در يك اطاق صورت می‌گیرد، و بعقیده برخی دیگر از مفسرین اشاره به تنبلی و تن‌آسایی با اشاره بفساد و رشوه خواری است. با توجه بسایق مطلب، قاعدتاً نظر اول صحیحتر بنظر میرسد.

۳ - اوچلاتویو Uccellatolo نپهای در نزد يك فلورانس است که چون از ناحیه «بولویا» بفلورانس می‌آمدند، شهر را اولین بار از آنجا میدیدند. - موتمالو Montemalo که تلفظ کنونی آن موتمارو Montemario است، تپه‌ای است که شهر رم قبل از همه‌جا از آن دیده میشود. - مفهوم این بند اینست که در آن زمان هنوز شهر فلورانس از لحاظ جمعیت و تجمل از روم بالاتر نرفته بود، و همچنانکه امروزه از حیث شکوه و جلال از رم برتر است ویرانی و سقوط آن نیز از سقوط و ویرانی رم شدیدتر خواهد بود.

## بهشت

خودمیرفت ، و زتش را دیدم که از برابر آئینه خویش بازآمده بود بی آنکه  
چهره را رنگ و روغن زده باشد <sup>۱</sup> .

و «نرلی‌ها» و خاندان «وکیو» را دیدم <sup>۲</sup> که پیوشیدن پوستی بی‌خز  
اکتفا کرده بودند ، و زنانشان را دیدم که یکسره بکار دوك و نخ اشتغال  
داشتند .

بسی نیکخت بودند ، زیرا که هر يك از آنان آ که بود که گورش  
در کجا خواهد بود <sup>۳</sup> ، و هنوز هیچیک نگران آن نبود که شوش بستر او  
را بخاطر فرانسه ترك گوید <sup>۴</sup> .

یکی هوش و حواس خویش را بگهواره داده بود و برای آرام کردن

۱ - باین چیون برتی Bellincion(e) Berti ارشد یکی از خاندان های برجسته  
فلورانس که از دختر او «گوالدرادا» قبلا با علاقمندی در سرود شاتردهم دوزخ سخن رفته است .  
از زندگی وی اطلاع زیادی در دست نیست بجز همین که داشته او را مظهر کامل يك فلورانس شریف  
و موفر معرفی میکند که سادگی را با فضائل دیگر در آمیخته است . «ویلانی» از مفسرین قدیمی  
کمدی الهی او را «چترین و شرفترین نجیب زاده فلورانس» نامیده است .

۲ - اشاره بگفته «فرا فلیپو د بلی اکانساری» راهب معاصر داته : «رنگ و روغن صورت  
زنان ، چهره شیطان است که بر روی چهره خداوند نهاده شده است .»

۳ - نرلی‌ها Nerli و «وکیتی‌ها» Vecchietti (خاندان وکیو Vecchio) دو خانواده  
قدیمی و بزرگ فلورانس بودند که هر دو از «گوئلف‌ها» طرفداری میکردند.

۴ - یعنی : یقین داشت که او و شوهرش را بی‌سبب از شهر تبعید نخواهند کرد تا در  
غربت بمیرند ، و میدانست که گور او در همان فلورانس خواهد بود .

۵ - مردم فلورانس اصولا بزرگان بودند و درین راه باطراف و اکناف جهان سفر میکردند ،  
چنانکه در زمان مغول بایران هم آمدند و تجارتخانه‌هایی تأسیس کردند . ولی توجه بازرگانان  
فلورانسیش از همه جا بفرانسه بود که بazar پروتزی برای کالاهای ایشان بود ، و داته ازین شاکی  
است که مردان شهر زبهای خویش را تنها میگذازند و خود برای سوداگری با سرافی راه فرانسه  
را در پیش میگیرند



## سرود پانزدهم

كودك آن زبانی را بكار میبرد که دل پدران و مادران را از شادی میآکند<sup>۱</sup>؛  
دیگری، کیسوی دوك خود را میکشید<sup>۲</sup> و در جمع کسانش از  
ماجرای «تروئیاییان» واز «فیزوله» و «روم» داستان میگفت<sup>۳</sup>.  
در آن دوران، وجود کسانی چون «چانگلا» و «لایوسالترلو» امری  
بود که شگفتی میآورد، همچنانکه امروز وجود کسانی چون «چینچیناتو»  
و «کورنیلیا» چنین میکند<sup>۴</sup>.

بچنین زندگی آرام و زیبائی در این شهر، بدین اجتماعی که اعتماد  
بر آن حکومت میکرد، و به میهمانخانه‌ای<sup>۵</sup> چنین دلپذیر بود

۱ - زبان کودکانی که در سخن گفتن با بچه‌ها بکار میرود.

۲ - اشاره بر شتن پشم.

۳ - تروئیاییان Troiani (سرودهای اول و ۲۶ و ۲۰ دوزخ، سرود ۱۲ برزخ و ۹ بهشت).  
فیزوله Fiesole (سرود ۱۵ دوزخ). - اشاره بداستانهای کهن مربوط به آمدن تروئیاییها به  
ایتالیا و ایجاد شهرهای فیزوله و روم بدست آنها.

۴ - چانگلا Cianghella، خانمی از خاندان فلورانی توزا Tosa که «ماصر داته  
بود و تا سال ۱۳۳۰ یزیست. این خانم بیوه زنی زیبا و خوشگنودان بود و چنان در عیاشی افراط  
میکرد که نامش برای توصیف زنان هوسران و فاسد صورت ضرب المثل درآمده بود. «لانا» مفسر  
قدیمی کمدی الهی میگوید که وی همه مدهای تازه لباس زنانه را در دوره خود ابداع کرد و  
ازین راه پیراهنهای ساده زنان را بصورتی هوسانگیز و غیرعقیده درآورد. - «لایوسالترلو»  
Lapo Salterello: قانونگذار و شاعر فلورانی که در مبارزه دسته‌های سیاسی در دوره داته  
نقش مهمی داشت و در سال ۱۳۰۲ بدست «سیاه‌ها» تبعید شد. بعقیده مفسرین قدیمی کمدی  
الهی، داته درینجا از او بصورت مردی شهوتران وفاسد یاد کرده، ولی مفسرین جدیدتر معتقدند  
که اشاره شاعر بدو مربوط بهمین زندگی اخلاک‌گرانه و علاقه وی به تقنین و فساد سیاسی بوده  
است. - چینچیناتو Cincinnato (در اصل لاتین سین سیناتوس Cincinnatus) دیکتاتور  
رومی که سادگی او ضرب المثل بود (سرود ششم بهشت). - کورنیلیا Corniglia (در اصل لاتین  
Corneliae) بانوی معروف رومی، دختر سیپیون افریقائی سردار بزرگ روم و مادر گراکها  
که ترجیح داد که شوهرش يك رومی ساده باشد تا پادشاه يك کشور غیر رومی (سرود چهارم دوزخ).  
داته تذکر میدهد که همچنانکه در زمان «کاجا کویدا» جد اعلای او وجود زن و مردی فاسد شگفت آور  
بود، در زمان داته وجود زن و مردی صالح مایه تعجب است.

۵ - میهمانخانه‌ای ostello: اشاره بزندگانی مرفه و امن.

## بهشت

که مریم که با بانگ بلندش فرامیخواندند ، مرا اجازت ره یافتن داد<sup>۱</sup> ، ومن درتعمید گاه کهن شما ، دردمی ، هم مسیحی وهم «کاچا گویدا» شدم<sup>۲</sup> .

«مورونتو» و «الیزئو» برادران من بودند<sup>۳</sup> ؛ زنم از دره «پادو» آمدو از همانجاست که نام خانوادگی تو سر برزد<sup>۴</sup> ؛

سپس بدنبال امپراتور «کورادو» رفتم<sup>۵</sup> ، و هنرنمائیهایم ویرا چندان پسند افتاد که شمشیر شهنواری خویش را بر کمرم بست<sup>۶</sup> .

در پی او، بپیکار با آن آئین فساد آلوده ای که پیروانش بخاطر قصور شبانان

۱ - یعنی : مادرم بهنگام وضع حمل من مثل غالب زنان مسیحی فریادکنان مریم مقدس را بکمک میطلبید، و در چنین حالی بود که من بدنیا آمدم .

۲ - «تعمید گاه کهن» : کلیسای معروف «سن جووانی» (رجوع شود بسرود نوزدهم دوزخ) مرکز بزرگ تعمید در فلورانس . - کاچا گویدا Cacciaguida جداعلای داته . - «هم مسیحی» وهم کاچا گویدا شدم<sup>۲</sup> : یعنی هم تعمیدم دادند وهم نامی یرمن نهادند .

۳ - مورونتو Moronto و الیزئو Eliseo دو برادر کاچا گویدا که هیچ اطلاعی از زندگی آنان در دست نیست . - در باره کلمه «الیزئو» اختلاف بسیار است ، زیرا میتوان شعر داته را بدین صورت نیز معنی کرد که «مورونتو برادر من و الیزه ای بود» ، یعنی برادر من و بزرگ خاندان «الیزه» بود ، همچنانکه من بزرگ خاندان «الیگیری» شدم . این احتمال از اینجا قویتر میشود که در این شعر فعل بود (fu) بصورت مفرد بکار رفته و نه جمع که مربوط به دوفتر بشود . با این وصف غالب مفسرین عقیده دارند که این دو اسم ، اسامی دو برادر داته است .

۴ - دره «پادو» Pado : دره رودیو ، در شمال ایتالیا . - زنم : «آلیگیرا د بلی آلیگیری» Alighiera degli Alighieri که بگفته «بوکاچیو» برای حفظ نام اجداد خویش پسرش را «آلدیگیری» نامید و اندک اندک حرف «د» حذف شد و این نام بصورت «الیگیری» درآمد که بعدها نام خانوادگی داته شد .

۵ - از نظر تاریخی ، «امپراتور کورادو» lo ' mperador Currado کنراد سوم Konrad III امپراتور آلمانی «سویا» است که عم «فردریک ریش قرمز» امپراتور معروف آلمان بود . کنراد سوم از سال ۱۱۳۸ تا ۱۱۵۲ امپراتور بود و در ۱۱۴۷ با تفاق لوئی هفتم پادشاه فرانسه فرماندهی فوای مسیحی را در دومین جنگ صلیبی با مسلمانان که سن برنارد معروف بانی آن بود داشت وجداعلای داته نیز در زمان همین امپراتور زیسته بود . ولی این امپراتور هیچوقت بذاك بقیه در صفحه بعد

## سرود پانزدهم

شما آنچه را که بحق مال شماست غصب میکنند ، همت گماشتم ' .  
 در آنجا ، بادست این مردم تنگین از قید دنیای فریبنده که علاقه  
 بدان ارواحی چنین فراوان را پیستی میکشاند رستم ،  
 واز شهادت ، بدین صلح رسیدم .

### بقیه از صفحه قبل

ایتالیا نرفت ، در صورتیکه جد داتّه تلویحاً اشاره بدین موضوع میکنند ، و میتوان احتمال داد که داتّه اورا با کنراد دوم که از ۱۰۲۴ تا ۱۰۳۹ امپراتور بود و بمنظور مبارزه با مسلمانان جزیره سیسیل از فلورانس گذشت و به سیسیل رفت اشتباه کرده باشد . - « شمشیر خویش را بر کمرم آویخت » : مرا جزو شوالیه های خود درآورد . در اصل بجای کلمه شوالیه *cavaliere* ، اصطلاح *milizia* بکاررفته که معنی - پاه چریک یا خصوصی را میدهد در قرون وسطی این کلمه مفهوم شوالیه را داشت و با افراد آن *miles* می گفتند .

۱ - اشاره بآئین اسلام . باید متوجه بود که در زمان داتّه دنیای اسلامی بزرگترین خطر برای عالم مسیحیت بود ، و در گرما کرم جنگهای صلیبی روز بروز بر خصوصت و کینه توزی مسلمانان و عیسویان افزوده میشد . - « بر اثر قصور شبانان شما ... » یعنی : ضعف و کوتاهی پاپ و رهبران عالم مسیحیت سبب شده که سرزمین مقدس فلسطین که شاهدنگاه عیسی است و بحق باید به مسیحیان تعلق داشته باشد ، در اختیار مسلمانان باشد .



# سرودشانزدهم

## آسمان بنجم : فلک مریخ شهبازان مسیح

دانه و بنائیس همچنان در فلک مریخند و وضع آنها و روحی که بادانه سخن میگوید تغییری نکرده است .

این سرود نیز بوصف فلورانس قدیم و فلورانس دوران دانه اختصاص دارد، و در آن شاید شاعر بیش از هر سرود دیگر کمدی الهی «خورده حباب» های خود را بادشمنان خویش تصفیه کرده است . سرود شانزدهم در واقع تاریخچه خانواده های بزرگ فلورانس است ، بطوریکه خواندن اسامی خاص فراوانی که در قسمت اعظم این سرود بطور بیایی و در هر بند آمده برای خواننده امروزی خسته کننده است . ولی برای شاعر ، دردورانی که کمدی الهی را میسروده ، این اسامی و این خانواده ها و آنچه در فلورانس میگذشته اهمیت بسیار داشته است و طبعاً نمیتوان ازین بابت وی را ملامتی کرد .

نتیجه کلی که وی بعد از نیش های بسیار درباره فساد فلورانس و مخصوصاً بی آزرمی زنان آن، از گفته خود میگیرد، اینست که عظمت يك شهر بسته بزیادی جمعیت و ثروت آن نیست ، بلکه مربوط به ارزش افراد آن است .

## سرود شانزدهم

ای نجیب زادگی خون ما که بس بی‌ارزشی، اگر در این جهان  
که در آن محبت ماروی بقتور دارد آدمیان را بتفاخر وا داری<sup>۱</sup>،

هرگز ازین بابت عجب نمیتوانم داشت، زیرا که در آن بالا، که  
اشتهای مارا انحرافی عارض نمیتواند شد، یعنی در آسمان نیز مرا ازین امر  
افتخار حاصل آمد<sup>۲</sup>.

بحقیقت تو آن بالاپوشی بیش نیستی که بس زود بکوتاهی میگراید،  
چنانکه اگر هرروز چیزی تازه بر آن نیفزایند زمانه با مقرض خویش  
کار خود را انجام میدهد<sup>۳</sup>.

سخنان من با «شما»ئی آغاز شد که نخستین بارش در «روم» بکار بردند،

۱- یعنی: آن نجیب زادگی که از راه مقام خانوادگی بدست میآید ناچیز است و اصل،  
آن اصالت و معنویتی است که از راه ترکیه نفس و کوشش شخصی در راه کمال معنی حاصل شود،  
و باین وصف در دوران ما که در آن عشق ذاتی مردمان به لکونی واقعی در مقابل علاقه ایشان  
به لذات آلوده و ناپایدار روی بستی نهاده است، این نجیب زادگی خانوادگی همچنان مورد  
تفاخر و غرور ماست.

۲- یعنی: عجب نیست اگر در روی زمین چنین باشد، زیرا که من حتی در آسمان  
نیز که در آن از خودپسندیها و شهوات زمینی دور شده بودم، باداستن آنکه جد بزرگ من  
چنین کسی بوده است احساس غرور کردم. - «اشتهای مارا انحرافی عارض نمیتواند شد»: میل  
دووی ما برای جز برای حق نمیتواند رفت.

۳- یعنی: نجات خانوادگی به بالاپوشی میماند که هرروز با مقرض زمانه قسمتی از باین  
آن چیده میشود و اگر کسی بخواهد این بالاپوش را با اندازه اصلی آن نگاه دارد، باید  
هرروز با تلاشی شخصی خود برای پیشرفت در راه اصالت و شایستگی، مقداری بر طول  
آن بیفزاید.

## بهشت

ولی امروز خاندان این شهر کمتر از همه بحفظ آن کوشاست<sup>۱</sup>؛  
لاجرم «بئاتریچه» که اندکی از ما کناره گزیده بود، بخندپرداخت<sup>۲</sup>،  
و این مرا بیاد آن زنی افکند که بشنیدن نخستین خطائی که از «جینورا»  
حکایت میکنند سرفه‌ای کرد<sup>۳</sup>.

چنین آغاز سخن کردم: «شما پدر منید و مرا پروای آن میدهید که  
باشما سخن گویم، زیرا چنانم بالا برده‌اید که نسبت بخویش برتری جسته‌ام.

۱- عقیده محققین در قرون وسطی بر این بود که در روزگار قدیم بهر شخص  
واحد در هر مقام که بود «تو» خطاب میشد، و برای اولین بار در زمان «سزار» دیکتاتور و قیصر روم  
وی را «شما» نامیدند، زیرا که سزار چندین سمت و مقام را که حقاً میبایست عدمای شاغل  
آن باشند بتنهائی عهدمدار شده بود و ازین لحاظ در حقیقت «چندین نفر» در قالب یک نفر بود.  
بدین ترتیب خطاب «شما» به یک نفر اولین بار در روم معمول شد و بعد بهمجا توسعه یافت،  
و درنجا داته متذکر میشود که رومیان عصر او باآنکه این شیوه در شهر آنها آغاز شده خود کمتر  
از مردم سایر شهرها «شما» میگویند. - از نظر تاریخی تصور میرود که این رسم مربوط به  
قرن سوم بعد از مسیح باشد، نه بدوران «سزار» که اندکی پیش از مسیح بود. - باید تذکر  
داد که در حال حاضر در ایتالیائی خطاب «شما» voi و «تو» tu بمخاطب معمول نیست  
و بجای این هر دو غالباً ضمیر خاص Lei بکار میرود.

داته که قبلاً بدین روح بهشتی «تو» خطاب کرده بود، درنجا بر اثر شناسائی او خطاب  
خود را محترمانه‌تر کرده پیش از این به «ویرژیل» راهنمای دوزخ و برزخ خود نیز «تو» خطاب نمیکرده  
ولی بئاتریس را همواره «شما» میخوانده است. بغیر از بئاتریس و کاچا کویدا داته تا بدینجا فقط به  
سهرور «فارناتا» و «کالکاتی» (سروددهم دوزخ) و «بروتولائینی» (سرود یازدهم دوزخ) شما  
خطاب کرده است.

۲- خنده بئاتریس از آنرواست که این تفاخر داته بنظرش کودکانه و شاید ابلهانه آمده  
است، زیرا این امتیازات که در روی زمین اهمیت دارد در آسمان ارزشی ندارد. یکبار دیگر  
در مورد مواجهه با روح پاپ آدریانوی پنجم در حلقه خسیسان برزخ (برزخ، سرود نوزدهم)، داته این  
نکته را تذکر داده و از زبان این پاپ گفته بود که این اختلاف مناصب فقط مربوط به نزد گانی زمینی  
است و در جهان دیگر میان ارواح بجز درجه طهارت معنوی آنها تمایزی نیست.

۳- در رمان معروف «لانسلودولا» (ایتالیائی Lancillotto) (رجوع شود بسرود  
پنجم دوزخ، مستخدمه جینورا Ginevra) (در اصل Genièvre) ملکه انگلیسی  
که نامش Mallehault است، در موقعی که خانمش را میبیند که در نهان به «لانسلو» عاشق  
خود بوسه‌ای میدهد، عمداً سرفه میکند تا این دو دریابند که او این صحنه را به چشم دیده است. -  
داته خنده بئاتریس را (که طبعاً صورت افزایش فروغ دیدگان او تجلی میکند) نظیر این  
سرفه، برای جلب توجه او بخطای خود میداند.

## سرود شانزدهم

روح من از این همه جویبار<sup>۱</sup> آکنده از شادمانی میشود، و بسی خرسند است  
که میتواند بی درهم شکستن، این چنین شادی را تحمل آرد.  
لاجرم، ای نیای محبوب من، مرا بگوئید که نیاکان شما که بودند،  
و در آن سالیانی که در دوران کودکی شما شمارش میشد چه گذشت؛  
بامن از اصطبل «سن جووانی» سخن گوئید<sup>۲</sup>، که در آن زمان بیچه  
اندازه بود و خاندانهائی که در آن شایستگی اشغال برترین درجات را داشتند  
کدام بودند<sup>۳</sup>؟  
چنانکه ذغال در درون شعله خود با وزش بادی کداخته تر میشود،  
این فروغ را دیدم که با شنیدن سخنان مهر آمیز من درخششی فروتر  
یافت،  
و همچنانکه در دیدگان من زیباتر نمود، با صدائی شیرین ترو گیرانتر،  
اما نه با زبان امروزی<sup>۴</sup>،

۱- یعنی: این همه دلائلی که برای شاد شدن دارم.

۲- سن جووانی San Giovanni (بحی تعمید دهنده) روحانی بزرگی که در روداردن تعمید میداد و مژده ظهور مسیح را داد. شهر فلورانس برسم مسیحی که هر شهری برای خود سرپرستی روحانی قائل است، خویش را تحت حمایت معنوی این روحانی میدانست و از همین رو بزرگترین کلیسای آن کلیسای سن جووانی بود که داته قبلا بتفصیل از آن سخن گفته است (دوزخ، سرود سیزدهم). - «اصطبل یوحنا»: ovil di San Giovanni جایی که گوسفندان کله یوحنا در آن جمع میشوند: اشاره بشهر فلورانس.

۳- داته چهار سوال از «کاچا گویندا» میکند، که وی بهر چهار آنها جواب میدهد، ولی اول پاسخ سوال دوم را میدهد و بعد جواب دوسوال اول و سوم را، و آنگاه پاسخ طولانی سوال آخرین میپردازد.

۴- برای این جمله سه نوع تعبیر مختلف شده است: با زبان لاتینی؛ با زبان خاص فرشتگان و ارواح بهشتی؛ با زبان قدیمی فلورانس. تعبیر دوم بنظر نامعقول میآید، زیرا که داته نمیتوانسته است زبان خاص ملائک را بفهمد. میان دو نظر اول و سوم نیز ظاهراً نظریه سوم منطقی تر است، زیرا سیاق مطلب طوری است که بفلورانس و زبان و طرز زندگی مردم آن در دوران «کاچا گویندا» مربوط است.

## بهشت

بمن گفت: «از آن روز که Ave گفته شد، تا روزیکه مادر من که اکنون روحی آمرزیده است از تحمل بار وجود من در رحم خویش بیاسود، این اختر پانصد و پنجاه و سی بار بدیدار شیر خود بازگشت تا شعله خویش را در پای او برافروزد<sup>۱</sup>.  
نیاکان من و من، در آنجا زاده شدیم که آخرین کوی از کویهای ششگانه<sup>۲</sup> برای دوندۀ بازی سالیانۀ شما آغاز میشود<sup>۳</sup>.

۱ - یعنی: از روزی که جبرئیل بمريم گفت: «سلام بر تو، مريم» و بار برداشتن او را از روح القدس بوی خیر داد تا روزیکه من متولد شدم، ستارۀ مریخ که اکنون در آن هستیم پانصد و هشتاد بار گردش انتقالی خود را انجام داده و دوباره به برج اسد (بدیدار شیر) که اکنون مریخ در آن است بازگشته است. بنا به محاسبۀ «المجوسی» اخترشناس و عالم مشهور هیت که اصلاً ایرانی بود و ترجمۀ لائینی کتاب او در قرون وسطی سندیت داشت، گردش کامل مریخ در ۶۸۶ روز و ۹۴ صدم روز صورت میگیرد، و چون این رقم را در ۵۸۰ ضرب و بر ۳۶۵ روز و ربع روز که دورۀ گردش انتقالی زمین است تقسیم کنند، ۱۰۹۰ سال و ۳۰۶ روز و پنج ساعت بدست میآید. بنابراین «کاچا گویدا» با این بیان پیچیده خبر میدهد که در ۲۵ ژانویۀ سال ۱۰۹۱ میحی متولد شده است. باین حساب، وی در زمان جنگ صلیبی دوم که در آن کشته شده بود پنجاه و شش سال داشته است.

۲ - شهر فلورانس در قرن یازدهم به چهار محله یا «چهار دروازه» تقسیم شده بود که موسوم بوده به «سن پیترو» در سمت مشرق، «دوئومو» در شمال، «سنتاماریا» در جنوب، «سن یان کرانسیو» در مغرب. پس از آنکه حصار تازه ای ساخته شد و شهر وسعت یافت، محله «سنتاماریا» را بدو قسمت کردند و ناحیۀ ای در آن سوی رود «آرنو» را نیز که آنرا «اولترارنو» نامیدند از جنوب بشهر افزودند. بدین ترتیب فلورانس دارای شش کوی (شش برزن) شد که هر کدام از آنها را شش يك (sesti) مینامیدند، و این مفهوم «کویهای ششگانه» است که در اینجا آمده است.

۳ - در فلورانس مسابقه های سالیانۀ معمول بود که در تمام ایتالیا شهرت داشت و این مسابقه ها هر سال در روز ۲۴ ژوئن، یعنی روز «سن جووانی» صورت میگرفت. جایزه برنده مسابقه بالا پوشی از مخمل ارغوانی بود که در ایتالیائی pallio خوانده میشد و ازین رو این مسابقه را بطور کلی «پالپو» نام داده بودند. مسابقه از منتها الیه غربی «سن یان کرانسیو» (برزن غربی) آغاز و در «مرکاتو وکیو» (بازار کهنه) در منتها الیه شرقی سن پیترو (برزن شرقی) ختم میشد. این مسابقه در فلورانس سواره و در شهر و رونا که جائزۀ آن بالا پوشی مخمل سبز بود پیاده صورت میگرفت. بر سر تمین محل قطعی «خانه اجدادی» که داته بدین صورت پیچیده بدان اشاره میکند بحثهای بسیار شده، ولی تقریباً مسلم است که مراد وی قسمت مرکزی شهر بوده که فلورانس های قدیمی واصل و بخصوص «رومی نژاد» در آن سکونت داشته اند.



## سرود شانزدهم

دربارهٔ نیاکان من همین اندازه سخن بس باشد، زیرا درین مورد که اینان که بودند و از کجا آمدند، خاموش ماندن از داد سخن دادن اولی است<sup>۱</sup>.

شمارش جملهٔ کسانی که در آن زمان در میان مریخ و معد توانائی سلاح بر گرفتن داشتند، پنج يك آن کسان که امروز در آنجا میزنند نبود<sup>۲</sup>؛ اما مردم شهر، که اکنون اهالی «کامپی» و «چرتالدو» و «فیگینه»<sup>۳</sup> بدانجا هجوم آورده‌اند، تا آخرین پیشه‌ور از نژاد خالص بودند. چه نکوتر بود اگر این کسان که از ایشان سخن میگویم هنوز همسایگان شما بودند، و هنوز حدود شهرتان در «کالوتسو» و

۱ - در بارهٔ مفهوم واقعی این بند گفتگوی فراوان شده. بعقیدهٔ برخی منظور اینست که اجداد «کاچاگویدا» اشخاص گمنام و ناشناسی بوده‌اند، ولی بعید است که داته باغروی که عادتاً ابراز میدارد چنین اعترافی کرده باشد. - آنچه منطقی‌تر بنظر میآید اینست که وی واقعاً از اصل و نسب خود در دوران پیش از «کاچاگویدا» اطلاعی نداشته و طبعاً نمیتوانسته است درین باره چیزی بگوید.

۲ - مریخ (Marte) : اشاره بمجمعهٔ رب النوع جنگه، که از زمان رومیان در روی پل بزرگ شهر (Ponte Vecchio : پل کهنه) نصب بود و درین زمان قسمتی از آن شکسته بود (رجوع شود به سرود سیزدهم دوزخ). - معد (il Battista) اشاره بکلیسای سن جووانی (یعنی معد) که در کنار حصار شهر درست در نقطهٔ مقابل پل کهنه قرار داشت (رجوع شود به سرود نوزدهم دوزخ). - «میان مریخ و معد» : تمام شهر فلورانس. - «توانائی سلاح برداشتن ...» و «پنج يك آن کسان ...» : طبق محاسبهٔ داته‌شناسان ایتالیا که «کازینی» خلاصهٔ نظریات آنرا نقل میکند، در سال ۱۳۰۰ جمعیت فلورانس در حدود هفتاد هزار نفر بود که از آن میان سی هزار نفر قدرت حمل اسلحه داشتند، بنابر این جمعیت شهر در زمان کاچاگویدا چهارده هزار نفر و تعداد «سلاح برداران» آن شش هزار بوده‌است.

۳ - کامپی Campi، چرتالدو Certaldo، فیگینه Figghine سه قصبهٔ نزدیک فلورانس، در نواحی «والدی یزسیو»، «والدنا»، «والدارو». - بعقیدهٔ برخی از مفسرین داته عمداً از این سه قصبه نام برده، زیرا کسایکه مورد بغض او بوده‌اند از این سه ناحیه بفلورانس آمده بودند.

## بهشت

«ترسیانو» بود<sup>۱</sup> ،

تا آنکه اینان را در درون حصارهای خویش بینید و عفونت آن  
بیسروپای «آگولیون» و آن رذل «سینیا» را که از هم اکنون برای  
سوداگری دیده گشوده دارد تحمل آرید<sup>۲</sup> .

اگر این مردم که در دنیا بیش از جمله کسان اصالت خویش  
را از دست داده‌اند ، قیصر را نامادری نبودند ، و خویش را در باره او ،  
چنانکه مادری با پسرش کند سرشار از محبت نشان داده بودند<sup>۳</sup> ،

آن کس که امروز فلورانسی شده و بصرافی یا سوداگری مشغول  
است ، به «سیمی فوتی» که پدر بزرگش برای کدائی بدانجا میرفت روی  
میاورد<sup>۴</sup> .

در آنصورت هنوز «موتهمورلو» تعلق به کنت های خود داشت ،

۱ - گالونزو Galluzzo و ترسیانو Trespiano : دودهکده نزدیک فلورانس، اولی  
در دومیلی (مقیاس ایتالیائی) جنوب و دومی در سه میلی شمال شهر .

۲ - آگولیون Aguglion(e) و سینیا Signa : دوشهر دیگر ایالت نساونا ، در  
تزدیکی فلورانس . - طرف اشاره داته در اینجا شخصی است بنام بالدو داکولیونه Baldo  
d' Aguglione که سهم بزرگی در طرد داته از فلورانس و تبعید او داشت ، و مخصوصاً هم او  
بود که در سال ۱۳۱۱ از عفو داته و بازگشت او به فلورانس جلوگیری کرد، و نیز قاضی معروفی  
بنام «فانیسودئی موروبالدینی» Fazio dei Morubaldini که اهل «سینیا» بود ( و از همین جهت  
از او بصورت «رذل سینیا» یاد شده ) و از «سفیدها» به «سیاهها» پیوست و در سال ۱۳۱۰ بفارت  
از طرف فلورانس بنزد پاپ کلمنت پنجم فرستاده شد تا از اجرای نقشه های امپراتور هاینریش هفتم  
( که داته هواخواه او بود ) جلوگیری کند .

۳ - اشاره بروحانیون و اهل کلیسا که باقیصر ( امپراتور آلمان ) مخالفت میورزیدند و  
حقوق او را برسمیت نمیشناختند .

۴ - سیمی فوتی Simifonti دهکده ای در تزدیک فلورانس در «والدله» که قلمه نظامی  
مستحکمی داشت . فلورانسی ها در سال ۱۲۰۲ آنرا بتصرف خود درآوردند و ضمیمه شهر کردند.  
احتمال قوی میرود که داته اسم این دهکده را تئماً آورده تا بشخص خاصی که اهل آن بوده یش  
زده باشد ، ولی مفسرین نتوانسته اند بهویت این شخص پی برند .

## سرود شانزدهم

و چرکی‌ها، در اسقف نشین «آکونه» میزیستند، و شاید که «بوئون» -  
 دل‌موتی‌ها، ساکن «وال دی کریوه» بودند<sup>۱</sup>  
 هماره در آمیختگی افراد بود که مایه مصائب شهرها شد،  
 همچنانکه افراط درخوراک بدن را زیان میرساند!  
 گاوای نایینا زودتر از بره‌ای نایینا از پای درمیافتد، و غالباً یک  
 شمشیر بیشتر و بهتر از پنج شمشیر برندگی میکند<sup>۲</sup>...  
 اگر در نظر آری که «لونی» و «اوریزالیا» چسان از میان برفتند،  
 و چگونه «کیوزی» و «سینیگالیا» در دنبال آنها میروند<sup>۳</sup>،

۱ - موته مورلو Montemurlo قلعه مستحکمی در مشرق «پستویا» که متعلق به  
 کنت‌های معروف گودی Guidi بود (رجوع شود به سرود شانزدهم دوزخ) و در سال ۱۲۰۳ توسط  
 صاحبان آن فلورانس فروخته شد. - «چرکی‌ها» i Cerchi خاندان متنفذ، در «والدی کریوه»  
 در شمال شرقی فلورانس که صاحب اسقف‌نشین آکونه Acone بود و قلعه مستحکمی بنام «موته»  
 دی کروچه (نپسلیب) داشت. این قلعه در سال ۱۰۵۳ بدست قوای فلورانس تصرف و منهدم  
 شد و از آن پس خاندان «چرکی» فلورانس مهاجرت کرد و در آنجا به بازرگانی پرداخت و قدرت و ثروت  
 فراوان یافت و بالاخره افراد آن ریاست دسته سیاسی سفیدها را بدست آوردند (رجوع شود به دوزخ.  
 سرود ششم). - بوئون دل‌موتی‌ها Buondelmonti خاندان متنفذی که در ناحیه والدی کریوه  
 Valdigrive در جنوب فلورانس، نزدیک رود «آرنو» ساکن بود و پس از تصرف املاک خود  
 بدست فلورانس در این شهر متوطن شد.

۲ - اشاره بدانکه نه بزرگی هیکل ضامن موفقیت است و نه زیادی تعداد. بقول  
 سعدی ما: اسب لاغر میان بکار آید روز میدان، نه گاوپرواری

۳ - لونی Luni شهر قدیمی دوران اتروسک‌ها، در ساحل چپ رود «ماگرا» که در  
 زمان داتیه شهری ویران بود. - «اوریزالیا» Urbisaglia شهر قدیمی رومی در ناحیه «مارکادانکونا»  
 که ظاهراً بدست «آلاریک» پادشاه گت‌ها منهدم شده بود. - «کیوزی» Chiusi شهری کهن  
 از بقایای اتروسک‌ها در ناحیه «سینا» که در زمان نفوذ اتروسک بسیار نیرومند بود، ولی  
 در قرون وسطی شهر درجه دوم یا سوم محسوب میشد. - سینیگالیا Sinigaglia، شهری  
 در کنل دریا آدریاتیک، در سمت شرقی روم، که بدست «مافرد» ویران و بعد از داتیه دوباره  
 آباد شد.

## بهشت

شنیدن این نکته ترا نه شکفت آورو نه دشوار خواهد نمود که چسان خانواده‌ها منقرض میشوند، زیرا که حتی زندگی شهرها را نیز پایانی است. همه چیزهای شما<sup>۱</sup> روی بجانب مرگ دارند، اما این در مورد برخی از آنها که دیر می‌پایند محسوس نیست، زیرا که عمر آدمی کوتاه است<sup>۲</sup>.

و همچنانکه فلک ماه با گردش خود کرانه‌ها را بی وقفه‌ای گاه فرو می‌پوشاند و گاه می‌کشاید<sup>۳</sup>، طالع نیز با فلورانس چنین میکند<sup>۴</sup>؛ لاجرم از گفته من درباره فلورانسیان بلند مرتبتی که گذشت زمان پرده‌ای بر جلال و افتخارشان کشیده، عجب نباید داشت.

من «اوکی‌ها» دیدم، و «کاتلینی‌ها» را دیدم، و «فیلیپی‌ها» را، و «گرچی» ها را، و «اورمانی‌ها» را، و «آلبریکی‌ها» را، که هر چند از سرشناسان فلورانس بودند، از همانوقت روی به تنزل نهاده بودند<sup>۵</sup>؛ و کسان خاندان «سانلا»، و خاندان «آرکا»، و «سولدانی‌ها»، و

۱ - هر آنچه در روی زمین است.

۲ - یعنی: عمر شهرها و خانواده‌ها طولانی بنظر می‌آید، زیرا با عمر آدمی سنجیده میشود که بسیار کوتاه است.

۳ - اشاره بجزرومد دریا که از قوه جاذبه ماه ناشی میشود. - در زمان داته این نظریه قبول عامه نداشت و اظهار عقیده قطعی داته در باره نفوذ ماه در جزرومد، حاکی از وسعت معلومات اوست.

۴ - یعنی: این شهر گاه ترقی میکند و گاه از پای درمیافتد.

۵ - Alberichi، Ormanni، Greci، Filippi، Catellini، Ughi.

شش خاندان فلورانی که در زمان داته یعنی در سال ۱۳۰۰ که زمان سفر وی به «بهشت» است بکلی منقرض شده بودند و کسی از آنها نمانده بود؛ در اواسط قرن دوازدهم یعنی در دوران «کاجا گویدا» این انحطاط تازه آغاز شده بود.

## سرود شانزدهم

«آردینگی‌ها» و «بستیکی‌ها» را دیدم<sup>۱</sup>، که همانقدر که کهنسال بودند بزرگ بودند؛

تزدیک دروازه‌ای که اکنون بارخیانتی تازه را بردوش دارد، و این بار چندان سنگین است که بزودی زورق شما را غرقه خواهد کرد<sup>۲</sup>،  
«راوینیانی‌ها» سکنی داشتند، که «کنت گویدو» و جمله آن کسان که بعد از آن نام «بلین‌چیون» بزرگ را بازستاندند از میان آنها برخاسته بودند<sup>۳</sup>

افراد خاندان «پرسا» از همانوقت میدانستند که چسان حکومت توان کرد؛ و «کالیگویو» از همان زمان شمشیر زرین قبضه و زرین نوك را درخانه خویش داشت<sup>۴</sup>.

ستون «وایو» از همان هنگام بزرگ بود<sup>۵</sup>، و همچنین «ساکی‌ها»

۱ - Bostichi ، Ardinghi ، Soldanieri ، Arca ، Sannella : پنج خاندان سرشناس فلورانس که بخلاف شش خانواده مذکور در بند پیش، در سال ۱۳۰۰ همچنان باقی بودند، ولی دیگر اهمیت سابق را نداشتند. یکی از افراد خاندان «سولدانییری» گناهکاری است که داته در آخرین طبقه دوزخ (سرود سی و دوم) باوی برخورد کرده است.

۲ - اشاره به دروازه سن پیترو Porta San Pietro که در سال ۱۳۰۰ کاخ خاندان «چرکی» (رجوع شود صفحه ۲۱۹، شرح ۱) رؤسای دسته «سفیدها» که دشمنان داته بودند در نزدیکی آن قرار داشت.

۳ - راوینیانی‌ها Ravignani خاندان مشهور فلورانس که در زمان «کاچا گوبدا» ارشد آن «بلین‌چیونه برنی» Bellincione Berti بود (سرود پانزدهم) که جد داته او را «مظهر کامل يك فلورانس اصیل» شمرده بود. وی دختر خود «گوالدارادا» (سرود شانزدهم دوزخ) را همسری کنت «گویدو کوئرا» درآورد که نواده او در سرود شانزدهم دوزخ، در طبقه اهل‌لواط با داته برخورد میکند.

۴ - پرسا Pressa خاندان فلورانس که در سال ۱۲۵۸ بجرم اینکه «گیلین» بوداز فلورانس طرد شد. - «کالیگویو» Galigaio خاندان فلورانس دیگری که چون «گیلین» بود خانه‌های افراد آن بدست «گولفها» درم کوبیده شد. - «شمشیر زرین قبضه و زرین نوك»: نشان شوالیه‌ها؛ اشاره بدانکه «کالیگانی‌ها» در فلورانس سمت شوالیه‌ای داشتند.

۵ - ستون وایو la colonna del Vaio نشان خانوادگی خاندان ییلی Pigli (یا بلی Billi)؛ این نقش عبارت بود از ستونی با نقش سپید و آبی در زمینه قرمز، که پایه‌سپری بود.

## بهشت

و «جیوئو کی ها» و «فیفاشی ها» و «باروچی ها» و «کالی ها»<sup>۱</sup> و دیگر کسانی که ماجرای پیمانه رویشان را از شرم کلکون میکند<sup>۲</sup>.

ریشه‌ای که «کالفوچی ها» از آن سر برزدند از همانوقت تنومند بود<sup>۳</sup>، و از همان زمان «سیتسیئی ها» و «آریگوچی ها» حق داشتند برمسند عاج تکیه زنند<sup>۴</sup>.

اوه! چه بزرگ دیدم آنهایی را که بر اثر غرور خویش براه تباهی رفتند، و گوی‌های زرین را، که در جمله کارهای بزرگ سر کل فلورانس بودند.

۱ - Galli ، Barucci ، Fifanti ، Giuochi ، Sacchetti : پنج خانواده فلورانسی که در سال ۱۳۰۰ یعنی در زمان داته در حال انحطاط و زوال بودند، و خاندان اولی (ساکتی) از دیرباز از دشمنان خانواده «آلیگری» بشمار میرفت.

۲ - اشاره تلویحی به خانواده فلورانسی «کیارامونتسی» Chiamontesi که یکی از افراد آن موسوم به Ser Durante که مأمور گداز شهر بود، گنجایش پیمانه‌ای را که برای توزین بکار میرفت کم و زیاد کرد تا سوء استفاده کند و این تقلب او بزودی کشف شد و رسوائی بسیار پیاورد. - در سرود دوازدهم برزخ نیز بدین ماجرا اشاره شده است.

۳ - اشاره به خاندان Donati که خاندان کالفوچی Calfucci از آن منشعب شد. - تفسیر معروف «اونیمو» از کمدی الهی، به معکس سایر تفسیرها حاکی ازین است که «کالفوچی ها» بدست «دوفانی ها» نابود شدند، و درین صورت کلمه «از آن سر برزدند» یا «بزادند» (nacquero) جنبه استهزاآمیز دارد.

۴ - سیتسیئی Sizii و آریگوچی Arrigucci دو خاندان فلورانسی از دسته سیاسی «کولف» که در زمان داته تقریباً از میان رفته بودند، ولی قبلاً افراد برجسته آنها به‌الترین مقامات سیاسی و قضائی فلورانس رسیده بودند. - «مسندعاج» در روم مسند خاص بزرگترین قضات رومی بود و فقط بعهده معدودی تعلق داشت. در اینجا مراد بزرگترین مقامات قضائی فلورانس است.

۵ - گوی‌های زرین le palle dell' oro نشان خانوادگی خاندان لامبرتینی Lamberti که از خاندانهای بزرگ «گیلین» بود. - «در جمله کارهای بزرگ سر کل فلورانس بودند» : در همه حوادث مهم جنگ و صلح هنرنمایی میکردند. این شعر در اصل جناس زیبایی دارد که از شباهت لفظی «کل» و «فلورانس» در زبان ایتالیائی ناشی شده و نقل آن بفارسی ممکن نیست :  
fiorian Fiorenza

## سرود شانزدهم

و هم چنین بود رفتار پدران آن کسانی که چون جائی در کلیسای شما خالی ماند ، با تشکیل شورای روحانی کیسه خویش را می‌کنند<sup>۱</sup> .

آن خاندان بی‌آزرمی که خود را ازدها وار بر روی فراریان می‌افکند، و در عوض بره وار در برابر آن کسان که بدو دندان یا کیسه پول نشان دهند رام میشود<sup>۲</sup> ،

از همانوقت مشغول نشو و نما بود ، اما اینانرا اصل ونسبی حقیر بود ، چندانکه « اوبرتین دوناتو» را ناخویشایند بود که پدر زنش ویرا خویشاوند آنان کرده باشد<sup>۳</sup> .

از همانوقت « کاپونسا کو» از « فیزوله » به « مرکاتو» فرود آمده بود ، و از همانوقت « جیودا» و « اینفانگاتو» از هر جهت فلورانس بشمار

۱ - اشاره بدو خانواده ریسدومینی Visdomini و توزینگی Tosighi ( با آلیوتی Aliotti) که طبق امتیاز خاصی که بدانهاداده شده بود هر وقت که مقام اسقفی فلورانس خالی میماند موقوفات وسایر عوائد کلیسا نصیب آنها میشد .

۲ - اشاره بخاندان آدیماری Adimari که یکی از افراد آن پس از تبعید داشته کلیه دارائی او را غصب کرد، و این شخص که «بوکاجیو آدیماری» نام داشت همواره وسائلی فراهم می‌آورد که از بازگشت داته یزادگانش جلوگیری کند .

۳ - اوبرتین دوناتو Ubertino Donato نجیب زاده‌ای فلورانس بود که اصالت خانوادگی و شخصیت بسیار داشت . وی با یکی از دختران «بلین چیونه برنی» نجیب زاده بزرگه فلورانس که قبلا از او سخن رفت زناشویی کرده بود ؛ «بلین چیونه» دختر دیگرش را یکی از افراد خاندان «آدیماری» داد و بقول داته ( از زبان کاجا کویدا ) «اوبرتینو» ازدداشتن «باجناق» از خاندان پست ناراضی و آزرده شد . - ولی چندتن از مفسرین قدیمی اظهار داشته‌اند که خاندان «آدیماری» خانواده ای اصیل و قدیمی بوده ، درین صورت اگر نظر داته را درین جا حمل به غرض ورزی نکنیم باید اشاره وی را مربوط بخانواده‌ای دیگر بدانیم .

## بهشت

میرفتند<sup>۱</sup> .

و اکنون چیزی خواهم گفت که باور نکردنی ، اما راست است :  
مدخل حصار كوچك رادروازه‌ای بود که نام خود را از کسان خاندان «پرا»  
ستانده بود<sup>۲</sup> .

جمله صاحبان نشان خانوادگی زیبای آن بارون بزرگی که نام و جلالش  
را در جشن «تماسو» تجلیل میکنند ،

از او منصب شہسواری و امتیاز مرا دریافت داشتند ، هر چند که  
امر به آن کس که برگرد این نشانها نواری ملیلہ دوخته دارد ، به دست  
مردم عامی پیوسته است<sup>۳</sup> .

«گواترونی‌ها» و «ایمپرتونی‌ها» از همان وقت رونق گرفته بودند ؛

۱ - کاپونساکو Caponsaccho : خانواده کیلین فلورانی که از «فیزله Fiesole»

(دوزخ ، سرود پاتردم) آمده بود و در ناحیه «مرکاتورکیو» Mercato Vecchio (بازار  
کهنه) در فلورانس سکنی داشت . - جیودا Giuda و اینفانگاتو Iufangato خاندان‌های برجسته  
«کیلین» ، «جیودی‌ها» که هواخواه دسته سفیدهای کیلین بودند به همراه «چرکی‌ها» طرد و تبعید  
شدند، ولی «اینفانگاتی‌ها» در فلورانس ماندند .

۲ - معنی این بند اینست که : «یقیناً فکر نمیکردید که خاندان پرا Pera  
خانواده‌ای کهن سال باشد» ولی من شما میگویم که بسبب قدمت و اصالت این خانواده بود که یکی از  
دروازه‌های اولین حصار شهر یعنی حصار قدیمی آن بنام این خاندان نامیده شد . درینجا که اکنون  
این خانواده چنان منقرض شده که مردمان خاطره آنرا هم از یاد برده‌اند .

۳ - اشاره به خاندان‌هایی که نشان خانوادگی «اوگو» Ugo (پسر ملرکی اومبرتو  
Marchese Umberto) یعنی سمت «شوالیه» و امتیازات آنرا از او که در ۲۱ دسامبر ۱۰۰۶  
در روز عید «سن تماسودا کوینو» مرد دریافت داشته بودند . یکی از اعقاب این شوالیه که معاصر دانه  
بود و «جیانودلا بلا» Giano Della Bella نام داشت در مبارزات سیاسی جانب مردم طبقه سوم  
را گرفت و پیشقدم قضای اصلاحات اجتماعی «دموکراتیکی» شد که Ordinalenti di  
giustizia نام گرفت .



## سرود شانزدهم

و بور کو اکنون ازین نیز آسوده تر بود ، اگر همسایگانی تازه نیافته بود<sup>۱</sup> .  
 خاندانی که بدبختی شما ، بخاطر بغض شایسته ای که بآدمکشیتان  
 واداشت و دوران زندگی سعادت آمیزتان را پایان بخشید ، از آن سرچشمه  
 گرفت ،

با جمله وابستگان خود مورد تجلیل بود : ای «بوئون دل موته» ،  
 چه کنهکاری که با اغوای دیگران سر از وصلت با این خانواده  
 برتافتی<sup>۲</sup> !

اگر خداوند ترا در نخستین باری که بشهر آمدی بدست امواج  
 «اما» سپرده بود<sup>۳</sup> ، اکنون بسیار کسان که سوگوارند شادمان بودند .

۱ - Importuni و Gualterotti ، دو خانواده «گوئلف» فلورانس که خانواده اولی  
 بقول «بونی» مفسر معروف و قدیمی کمدی الهی «عدهائی کم بود و شرافتش کمتر» ، و از خانواده  
 دوم بقول هم او «تقریباً هیچکس باقی نمانده بود» . - Borgo : قصه موسوم به «سنتی آپوستولی»  
 (حواریون مقدس) که مسکن دو خاندان نامبرده بود . - «همسایگانی تازه» : خاندان «بوئون دل-  
 موتی» که از «والدی گریوه» بفلورانس رفت و در این بورگو (سنتی آپوستولی) متوطن شد و در  
 بند بعد از آن سخن رفته است .

۲ - «خاندانی که...» : خانواده آمیدئی Amidei . - «بوئون دل موته» Buondelmonte  
 که قبلاً ذکرش رفت و نجیب زاده برجستهای بود ، دختری از خاندان «آمیدئی» را نامزد کرده  
 بود . ولی خانمی از خاندان دوناتی که زن «فورته گوئترادوناتی» بود او را از این ازدواج منصرف  
 کرد و «بوئون دل موته» اندکی بعد دختر همین خانم را بزنی خواست . این بیعت شکنی در فلورانس  
 سروصدای بسیار پدید آورد و خاندانهای متعدد منجمله «لامبرنی» و «اوبرنی» (که قبلاً در این  
 کتاب سخن از هر دو رفته) جانب نامزد پیشین ویرا گرفتند ، و بالاخره در شورای به پیشنهاد موسکا  
 (رجوع شود بسرود بیست و هشتم دوزخ) مصمم شدند که «بوئون دل موته» را در بزم عروسی  
 بقتل رسانند و همین کار راهم کردند (سال ۱۲۱۵) . این آدمکشی عامل اصلی دودستگی فلورانس و  
 تقسیم آن بدو حزب «گوئلف» و «گیبلین» شد که بیش از صدسال این شهر را در آتش نفاق و  
 جنگهای داخلی سوزانید .

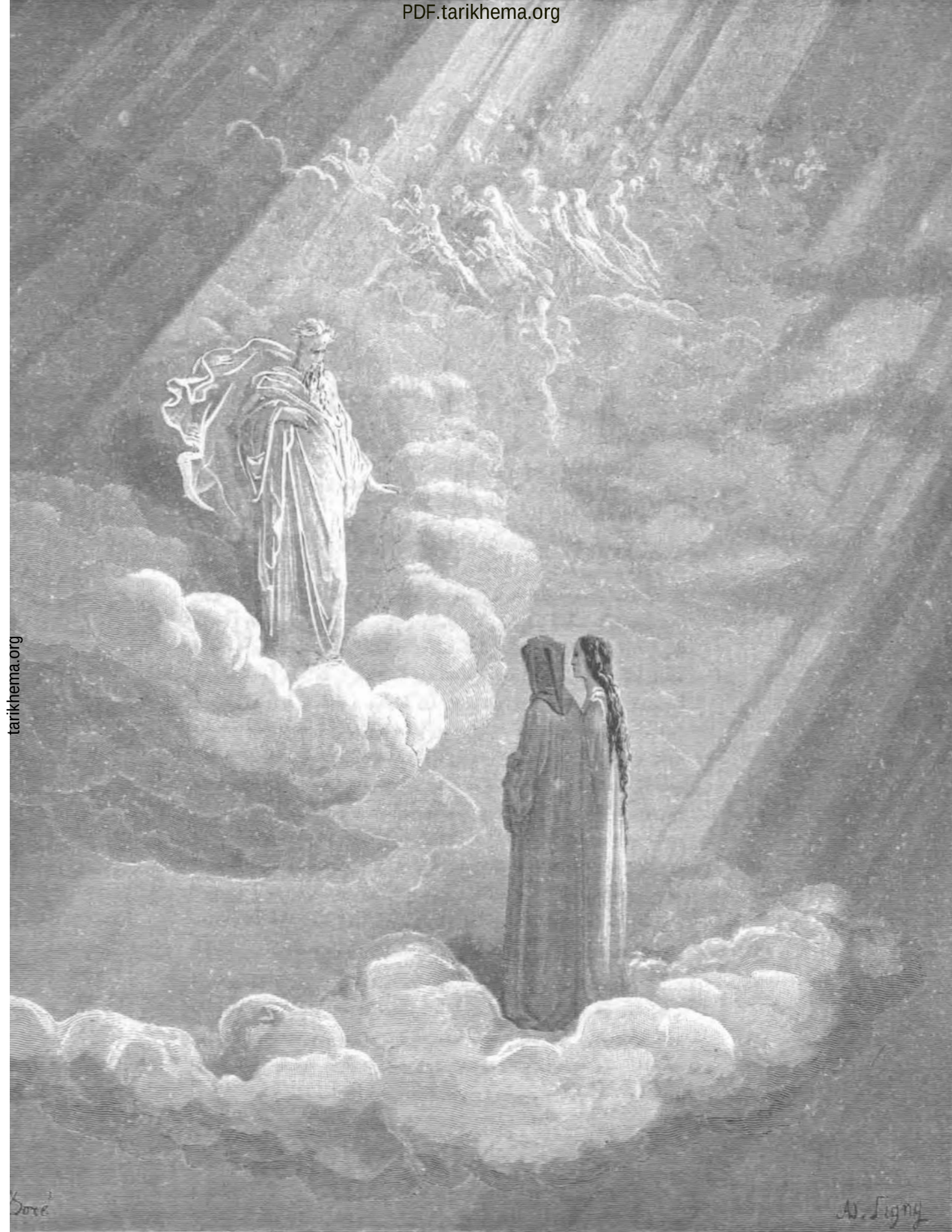
۳ - اما Ema رودخانه کوچکی در سر راه «والدی گریوه» که مسکن اصلی «بوئون دل-  
 موته» بود .

## بهشت

اما ، ضرور بود که فلورانس در آخرین روزهای آرامش خود ،  
 قربانی بدان سنگ نیم شکسته دهد که نگاهدار پل است<sup>۱</sup> .  
 با این خاندانها و خاندانهای دیگر ، فلورانس را با چنان صلحی  
 دمساز دیدم که هیچ دلیلی برای گریستنش نیافتم ؛  
 باین خاندانها ، مردم آنجا را چنان قرین افتخار و چندان داد گستر  
 دیدم که هرگز کل زنبق واژگونه حرکت داده نشده بود<sup>۲</sup> ،  
 و هرگز جدائیها ، بر آن رنگ ارغوانی نزده بودند<sup>۳</sup> .

- ۱ - اشاره بمجموعه مریخ، مظهر جنگ، که در مدخل پل بزرگ فلورانس نصب بود  
 و « بوئون دل مونه » در نزدیکی آن کشته شد ( دوزخ ، سرود سیزدهم ) .  
 ۲ - گل زنبق giglio نشان شهر فلورانس بود . - در سال ۱۲۶۰ که فلورانسی‌ها در  
 نبرد مونتاپرنتی ( دوزخ ، سرودهای دهم و سیزدهم ) شکست خوردند ، فانتین پرچی را که این  
 نشان بر آن نقش بود وارونه گرفتند و در شهر حرکت دادند، و این بزرگترین توهینی بود که تا آن  
 روز بیرجم فلورانس شده بود .  
 ۳ - رنگ گل زنبق (نشان فلورانس) در آغاز سفید بود ، ولی چون کیبلین‌ها این زنبق  
 سفید را نشان حزبی خود شمرده بودند ، « گولفسها » پس از پیروزی خویش در ۱۲۶۱ و طرد کیبلین‌ها  
 نشان خود را « زنبق سرخ » انتخاب کردند .





اما ضرور بود که فلورانس در آخرین روزهای آرامش خود ، قربانی  
بدان سنگ نیم شکسته دهد که نگاهدار پل است ( صفحه ۱۳۵۱ )

# سرود پنجم

## آسمان پنجم : فلك مریخ شهسواران مسیح

صحنه این سرود همان صحنه سرود پیشین است و دروضع اشخاص آن نیز تغییری روی نداده است .

از نظر وقوف برزندگی داته ووضع خانوادگی او این سرود مهمترین سرود کمدی الهی است ، زیرا که درآن وی بتفصیل از زندگی بعد از تبعیدخود واز دربرپا و آوارگیهای خویش سخن میگوید ، ودرین مورد آنچه شایان توجه است اینست که بگفته یکی از داته شناسان بزرگ معاصر کیسه درتمام کمدی الهی « استاد خشم » است درینجا صورت « استاد حق شناسی » در میآید . تجلیل صمیمانه و سپاسگزارانه داته از خاندان « اسکالیر » که شاعر آواره بهترین ایام دوران غربت خود را در پناه سران آن گذرانید و با احتمال قوی « برزخ » و « بهشت » را در همانجا سرود ، بقول همین داته شناس بیش از همه آرامگاههای مجلل بزرگان این خاندان در نزدیکی کلیسای « سنتماریا آنتیکا » در شهر « ورونا » بجاودانی کردن نام آنان کمک کرده است . با این سرود نه فقط « تبعیدی تشکست و تقریباً گدا » دین خود را بدین خانواده جوانمرد بطور کامل پرداخته بلکه در حساب سود و زیان تاریخ خیلی هم از آنها طلبکار شده است ، بطوریکه درواقع این خاندان است که مرهون اوست . در برزخ نیز داته درمورد خاندان « مالاسینا » نظیر این حق شناسی را ابراز داشته بود و همچنانکه « چو شاعر برنجد بگوید هجا » و « بماند هجا تا قیامت بجا » ، در اینمورد سپاسگزاری شاعر بعکس مایه تقدیری شده که قرنهای دراز بردقتر روزگار باقی مانده است و خواهد ماند .

در آخر این سرود روشن میشود که « داته » در سرودن « کمدی الهی » برای خود مأموریت اخلاقی خاصی از جانب خداوند قائل است ، بدین معنی که در برابر حقیقتی که بدو نموده شده خویش را موظف میداند که این حقیقت را بسایر مردمان جهان عرضه دارد ، هر چند که بقول خود او سخنش بمذاق بسیار کسان ناگوار آید و برایش درد سرهای تازه فراهم آرد .

## سرود هفدهم

همچنانکه آن کس، که هنوز پدران در بارهٔ پسرانشان بحفظ جانب احتیاط و امیدارد، بدیدار «کلیمنه» رفت تا از آنچه دربارهٔ خود شنیده بود اطمینان یابد،

من نیز چنین کردم<sup>۱</sup>، و در نظر بئاتریچه و آن مشعل مقدسی که پیش از آن بخاطر من تغییر مکان داده بود<sup>۲</sup> چنین مینمودم.

لاجرم بانوی من بمن گفت: «گرمی شوق خویش را به بیرونیان بنمای، تا این شوق کاملاً نشان از درون تو دهد،

نه از آن رو که سخنان تو آنچه را که ما خود بر آن آگاهیم بهتر

۱- بنا به میتولوژی یونان فائتون Phaeton ( بابتالیائی فتوته Fetonte ) پسر خدای یونانی ( رجوع شود بسرود ۱۷ دوزخ و سرودهای ۴ و ۲۹ برزخ ) که پسر آپولون Apollon ( بیونانی فیوس Phoebus و بابتالیائی آپولو Apollo ) و کلیمنه Clymenae ( بابتالیائی Climene ) بود از کسی بنام اپافوس Epaphus شنید که وی پسر آپولون خدای هنر و موسیقی و روشنائی نیست، و چون این بشنید با شتاب تمام بنزد مادر رفت و از او خواست که صحت یا سقم این گفته را بر او روشن کند. «اوویدیوس» که این داستان را نقل کرده خطابهٔ «فائتون» را بصورتی بسیار فصیح در آورده که آنرا از زیباترین نوشته‌های او دانسته‌اند. - «آن کس که هنوز پدران را...» اشاره بدین داستان میتولوژی یونان است که فائتون از پدرش «آپولون» که گردونه‌دار خورشید بود، اجازه گرفت که یکبار در خود او این گردونه را براند و آپولون این اجازه را بدو داد، ولی فائتون باناشیگری خود اسبان را از راه بدربرد و آتش در آسمان افکند، و در نتیجه خدای خدایان گردونه را در آتش بسوخت، و بدین ترتیب پدران ازین واقعه عبرت گرفتند که در کار پسران احتیاطی بیشتر بکار برند ( رجوع شود بسرود ۱۷ دوزخ ).

۲- یعنی: من نیز مانند فائتون دچار اضطرابی سخت بودم. نگرانی دانه بخاطر شناسائی آیندهٔ خوشتن است، و درین باره اندکی بعد بتفصیل خواهد رفت.

۳- روح «کاچا گویدا»، که قبلاً محل اصلی خود را در نوك شاخهٔ افقی صلیب برای دیدار دانه ترك گفته و بیائین صلیب آمده بود ( رجوع شود بسرود ۱۵ ).

## سرود هفدهم

برما بنمایند ، بلکه تا تو بدان خوی کنی که تشنگی خویش را بادبکران  
در میان نهی تا اینان نوشابه‌ات در کام ریزند<sup>۱</sup> .

« ای ریشه گرامی من<sup>۲</sup> ، که با بلند مرتبتی خود ، همچنانکه  
ذهن خاک نشینان میتواند دید که مثلثی دو زاویه منفجره نمیتواند  
داشت<sup>۳</sup> ،

آنچه را که محتمل الوقوع است ، پیش از آنکه واقع شده باشد  
با توجه بدان نقطه‌ای<sup>۴</sup> که برایش جمله ازمنه زمان حاضرند ، معاینه  
می‌بینی ،

در آن هنگام که من همراه با ویرجیلیو بیالای کوهستانی که ارواح  
را درمان میبخشد روان بودم ، و در آنوقت که بدنای مردگان سرازیر  
میشدم ،

درباره آینده من سخنانی سخت بمن گفته شد<sup>۵</sup> ، هر چند که من خویش

۱- یعنی عادت کنی که اکنون خاطر خویش را با آن کسانی که شایسته‌اند در میان گذاری تا  
از جانب ایشان پاسخی مقنع شنوی .

۲- اشاره به خطاب قبلی «کاجا گویدا» که خود را ریشه درخت وداته را شاعر ویرک آن  
شمرده بود (صفحه ۱۳۳۱ - طر۲)

۳- یعنی : با اطمینان خاطری نظیر آنچه در مورد مسائل ریاضی و هندسی میتوان داشت .

۴- Punto : خدا که نقطه مرکزی عالم آفرینش است و برایش گذشته و حال و آینده  
همواره حکم «حال» را دارند ، یعنی هیچ چیز نیست که از نظرش پنهان باشد .

۵- «کوهستانی...» : کوه برزخ- «که ارواح را درمان میبخشد» : که ارواح را از بیماری  
خطاکاری شفا میدهد و رستگارشان میکند . - «دنیای مردگان» : دوزخ ، جایگاه ارواحی که برای  
همیشه از نعمت سعادت جاوید محروم شده‌اند .

۶- اشاره به پیشگوئیهای «فلریناتا» (سرود ۱۰ دوزخ) و «پروتولائینی» (سرود ۱۵ دوزخ)  
و «کورادوما لاسینا» (سرود ۸ برزخ) و «اودریری داگوییو» (سرود ۱۱ برزخ) که در دوزخ و  
برزخ در باره آینده ناگوار دانه بطور مبهم با او سخن گفته بودند . - ولی در سرود دهم دوزخ ،  
بقیه در صفحه بعد



## بهشت

را همچون هرمی در برابر ضربتهای تقدیر استوار میابم<sup>۱</sup> ؛  
 لاجرم شوق من وقتی ارضاء خواهد شد که بدانم چه سر نوشتی  
 در انتظار من است : زیرا آن تیری که پرتابش پیش بینی شده باشد با  
 سختی کمتر به هدف میخورد<sup>۲</sup> .  
 با آن فروغی که در آغاز کار بامن سخن گفته بود<sup>۳</sup> ، چنین  
 گفتم ، و آنچنانکه بئانیچه میخواست شوق خویش را با او در میان  
 نهادم .  
 و آن عشق پدرانه<sup>۴</sup> ، از درون لبخندی که در آن متجلی بود<sup>۵</sup> ، نه

### بقیه از صفحه قبل

ویرزید بدانه خبر داده بود که چون بهشت آسمانی رسد ، «بائرس» مفهوم پیشگوئیهای مبهم  
 و ناگوار «فارینانا» را بر او روشن خواهد کرد ، در صورتیکه در اینجا «کاچا گویدا» است که اینکار  
 را میکند . احتمال میسرود که دانه در حین سرودن «کمدی الهی» تغییری در طرح  
 اولیه خود داده باشد .

۱ - هرم در ترجمه فارسی مرادف با کلمه ایتالیائی tetragono آورده شده ، ولی این  
 کلمه مفهوم کلی تری دارد ، یعنی بهر شکل هندسی که چهار سطح و چهار زاویه داشته باشد اطلاق  
 میشود . غالب مفسرین این تعبیر را بهمین مفهوم «هرم» تفسیر کرده اند ؛ اصل فکر از ارسطو  
 است ( اخلاق، کتاب اول ، فصل دهم ) : «مرد پاکدل باید چه بهنگام مساعدت اقبال وجه در  
 وقت ناسازگاری آن همچون هرمی بر جای خود استوار باشد .»

۲ - saetta previsa vien più lenta ، ضرب المثل ایتالیائی که خود از يك  
 ضرب المثل مشابه لاتینی آمده است (praevisa minus laedere tela solent) - «سن تماسو»  
 «اکوینو» در «رسالة» خود ( کتاب دوم ، قسمت دوم ، فصل صدویست و سوم ) مینویسد :  
 «پاپ گرگوریو در موعظه های خویش غالباً میگفت که تیرهایی که انتظار پرتاب آنها برود ،  
 کمتر زخم میزنند .» دانه این جمله را یالز «سن تماسو» گرفته و با از «اوویدیوس» که ضرب المثل  
 لاتینی ساخته اوست .

۳ - روح کاچا گویدا .

۴ - amor paterno : تعبیر شاعرانه ای که مفهوم آن اینست : آن پدری که با علاقه  
 بامن سخن میگفت .

۵ - اشاره بدانکه ارواح بهشتی در درون فروغ خویش جلوه گرند ، و نشان سرور و خنده  
 ایشان افزونی این فروغ است ؛ بنابراین ایشان در درون لبخند خود تجلی میکنند .

## سرود هفدهم

با سخنان پراستعاره و دوپهلویی که تائیش از شهادت بره کنه آمرز خداوند  
مردم سبکمز در دامشان گرفتار می‌آمدند<sup>۱</sup>،  
بلکه با جملاتی روشن، و با زبانی مشخص<sup>۲</sup>، چنین پاسخ داد:  
«امور محتمل الوقوع، که از مندرجات دفتر دنیای مادی شما  
فراتر نمی‌روند، جملگی در نگاه ابدی منقوشند؛  
اما در آنجا جنبه الزام بخود نمیگیرند، چنانکه کشتی که  
در طول رود روان است با دید گانی که تصویر آن در آنها منعکس میشود  
چنین نمیکند»<sup>۳</sup>.

۱ - «سخنان پراستعاره و دوپهلو» : غیگوئیهای که در زمان اعتقاد بارباب انواع  
از روی تفأل و تطیر صورت میگرفت و غالباً صورتی مبهم و معما آمیز گفته میشد تا باهر نتیجه‌ای  
قابل تطبیق باشد. - «مردم سبکمز» *la gente folle* : معتقدین بارباب انواع که در اصطلاح  
مسیحیان بطور کلی مشترکین (*pagani*) نامیده میشوند و طبعاً اشاره است بیونانیان و رومیان. -  
«بره خداوند که گناهان را میزداید» : عیسی. این لقب (*agnus Dei*) در انجیل به عیسی  
داده شده (انجیل یوحنا، باب اول) : «... پس گفت اینك بره خدا که گناه جهان را بر میدارد»  
(برزخ، صفحه ۲۰۲، شرح ۱). - «در دام آنها گرفتار می‌آیند» : در اصل *s' inviscava*  
که معنی تحت‌اللفظی آن چنین است : «بصمغ آن میچسبد». - جمله بندی این شعر در اصل  
ایتالیائی طوری است که در ترجمه فارسی بناچار نیمی از بند بعد بدین بند آورده شده، بدین جهت  
بند بعد در فارسی بسیار کوتاه شده است.

۲ - در اصل *con preciso latin(o)* : با لاتیینی واضح. - برخی از مفسرین ازین  
کلمه نتیجه گرفته اند که «کاچا گویدا» بزبان لاتیینی باداته گفتگو میکرده (صفحه ۱۳۲۸  
سطر ۱۳. ولی بیشتر براین عقیده اند که در اینجا «لاتینی» مفهوم کلی زبان روشن و صیح  
را دارد. در آخر سرود دوازدهم بهشت نیز داته همین کلمه را با همین مفهوم آورده است (صفحه  
۱۱۲۹۳).

۳ - مفهوم این بند و بند پیش : خداوند (نگاه ابدی *cospetto eterno*) تمام  
حوادث آینده را که امکان وقوعشان میرود و در زمره امور دنیای مادی شمایند (یعنی از حدود  
فهم و ادراک شما خارج نیستند) در برابر نظر دارد، ولی این حوادث محتمل الوقوعند نه لازم -  
الوقوع، زیرا که اگر بجز این باشد جنبه «اختیار» بشر در انتخاب راه صواب یا خطا از میان  
میرود. در واقع وقوع این حوادث حکم حرکت يك کشتی را در مسیر رودخانه‌ای دارد که تصویر  
بقیه در صفحه بعد



## بهشت

از آنجا ، همچنانکه از ارکی<sup>۱</sup> آهنگی خوش بگوش رسد ،  
زمانی که برای تو آماده فرا رسیدن میشود ،  
منظر من آشکارا جلوه گر  
میآید<sup>۲</sup> .

بهمان سان که ، ایپولیتو<sup>۳</sup> ، بخاطر تهمتهای نامادری سنگدل و مکار  
خویش از آتن برفت<sup>۴</sup> ، ترا نیز باید که این چنین بترك فلورانس کوئی<sup>۵</sup> .  
در آنجائی که هرروز مسیح را در معرض بیع و شری میگذارند ،  
چنین میخواهند و از هم اکنون در پی این مطلوبند ، و زود باشد که آنانکه  
همت بدین گماشته اند بمنظور خویش برسند .

مردمان ، چنانکه رسم است ، مغلوبین را خطا کار خواهند

### بقیه از صفحه قبل

کشتی و حرکت آن در دیدگان کسیکه از کرانه رود تماشاگر باشد منعکس میشود . ولی این  
انعکاس نشان آن نیست که حرکت کشتی از این تصویر و از این دیدگان ناشی شده است . این همان  
بحث فلسفی معروف «جبر و اختیار» است که داته نیز مثل بسیار متفکرین دیگر سعی در ارائه راه  
حلی برای آن میکند و مثل آنها ب نتیجه رضایت بخشی نمیرسد .

۱ - organo : آلت معروف موسیقی که بیشتر در کلیساها معمول است و در ایران بصورت  
فرانسوی آن «ارگ» orgue نامیده میشود .

۲ - یعنی : آنزمانی که برای تو «آینده» است ، برای من «حال» است ، و همچنانکه  
صدای ارگ بی اشکالی بگوش میرسد ، این حوادث نیز بطور روشن بچشم من میآیند .

۳ - بنابر روایات میتولوژی یونان ، هیپولیتوس Hippolytos ( بایتالیائی Ippolito )  
پسر ترئوس Theseos ( بایتالیائی Teseo ) پادشاه آتن بود ( دوزخ ، سرود نهم و سرود دوازدهم ،  
وبرزخ سرود بیست و چهارم ) که بناحق از طرف نامادری خود «فدرا» Phedrae ( بایتالیائی  
Fedra ، بفرانس Phèdre ) مورد اتهام قرار گرفت و در نتیجه از طرف پدرش محکوم به نفی  
بلد شد و آتن را ترك گفت .

۴ - یعنی : تو نیز باید در عین بیگناهی مورد اتهام واقع شوی و زادگاهت را  
ترك کوئی .

۵ - اشاره به واتیکان و کلیسای روم در زمان پاپ بونیفاجیوی هشتم که داته همواره  
دخالت او را در اختلافات «سیامها» و «سفیدهای» فلورانس و کمکش را به «شارل دووالوا» برای  
تسخیر این شهر عامل اساسی محکومیت و تبعید خود میدانست .

## سرود هفدهم

شمرد<sup>۱</sup>، اما کیفری که این واقعه را بدنبال می‌آید، گواه بر آن حقیقتی خواهد بود که همیشه کیفر بخش است<sup>۲</sup>.  
 نرا باید که آنچه را که درد دنیا عزیزتر از همه داری ترك گوئی: این نخستین تیری است که از کمان تبعید رها میشود<sup>۳</sup>.  
 تو خود خواهی آزمود که نان دیگری را چه طعم شوری است،  
 و چه سخت است بالا رفتن و فرود آمدن از پلکان دیگری.  
 و آنچه بیش از همه ترا بر شانه‌ها سنگینی خواهد کرد، مصاحبان بد نهاد و سبک‌مغزی است که با آنان بدین ورطه درخواهی افتاد<sup>۴</sup>؛

۱ - ترجمه اصطلاح معروف لاتینی Vae Victis (بدا بحال مغلوبین!)، اشاره بدانکه دسته غالب در فلورانس مخالفین خویش را غیاباً دادرسی و محکوم خواهد کرد و مردم نیز از روی ظاهری حق را بطرف غالبین خواهند داد که وسیله تبلیغ دردست آنهاست.  
 ۲ - معلوم نیست که داته بطور کلی بمصائبیکه دامنگیر فلورانس خواهد شد اشاره میکند یا نظر بواقعه خاصی دارد. «توراکا» مفسر معروف «کمدی الهی» احتمال میدهد که مراد شاعر سوء قصد به آنایی (برزخ، سرود بیستم) و مرگ پاپ بونیفاسیو باشد که اندکی بعد ازین واقعه در ۱۱ اکتبر ۱۳۰۳ اتفاق افتاد؛ ولی این تعبیر که شاعر نظری کلی دارد و اشاره بواقعه مشخصی نمیکند، صحیحتر بنظر میرسد.  
 ۳ - این بند و بند بعد، از مؤثرترین و غم‌انگیزترین اشعار «کمدی الهی» است، زیرا در تمام این کتاب این تنهاموردی است که شاعر بزن و فرزندان خود اشاره میکند. وی زنش را بعد از تبعید خود برای همیشه ترك گفت و دیگر هرگز او را ندید، و فرزندان را نیز فقط در سالیان آخر عمر خویش یعنی پس از بیست سال در بدوی و غربت دید. نام زن او جمادونانی Gemma Donati بود.  
 ۴ - وقایعیکه در اینجا مورد اشاره داته است بطور کلی مشخص است، ولی جزئیات آنها که منظور نظر شاعر بوده درست روشن نیست. نخستین فرمان محکومیت و تبعید داته در روز ۲۷ ژانویه سال ۱۳۰۲ و دومین فرمان در تأیید اولی در ۱۰ مارس همان سال از طرف دادگاه فلورانس صادر شد، ولی کاملاً معلوم نیست که داته این فرمان را در روم که قبل از تحولات بزرگ سیاسی فلورانس وی بسمت سفیر فوق العاده این شهر بدربار پاپ رفته بود یا در راه بازگشت خود در شهر سه‌نا و بادر خود فلورانس دریافت داشت. نخستین عکس العمل داته این بود که بفکر افتاد اتحادیه‌ای نظامی تشکیل دهد و فلورانس را بانیروی جنگی از «سیاه‌ها» بشاند و فاتحانه بشهر خود باز گردد. بدین سبب وی از زمره اعضای درجه اول شورای سران بزرگ «گیلین‌ها» و

بقیه در صفحه بعد

## بهشت

اینان با ناسپاسی و دیوانگی و کافریشکی علیه تو بر خواهند خاست ، اما زود باشد که چهره آنان سرخ شود ، و نه چهره تو<sup>۱</sup> .

رفتار این کسان نشان از دمنشی آنان خواهد داد ، چنانکه ترا مایه افتخار خواهد شد که برای خویش جانبی جدا بر گزیده ای .

نخستین پناهگاه خود و نخستین میهمان نوازی را مرهون لطف آن لمباردی بزرگ خواهی بود که پرندۀ مقدس را بر بالای نردبانی دارد<sup>۲</sup> .

وی در بارۀ تو چنان حسن ظن نشان خواهد داد که از نظر شما

### بقیه از صفحه قبل

«سفیدها» بود که روز ۸ ژوئن ۱۳۰۲ در «سن گودتسو» برای عقد پیمان اتحاد و مذاکره در بارۀ طرق حمله بفلورانس تشکیل شد و در صورت مجلس این جلسه نام داته نیز ضبط است . ولی اندکی بعد ، احتمالاً در بهار یا تابستان سال ۱۳۰۴ داته از سایر همراهان خود که وی همۀ ایشان را کسانی «بدنهاد و سبکمز» یافته بود جدائی گرفت و از آن پس بقول خویش برای خود «حزبی جدا بر گزید» . ظاهراً «لاپوسالترلو» (صفحه ۲۰۹، شرح ۵) ازین همراهان او بود . بهرحال داته ازین «معاشرین ناجنس» آزار بسیار دید تا بالاخره بنا به «موعظه پیر میفروش» از آنان «احتراز جت» و آسوده شد .

۱ - «ناسپاسی» : در برابر خدمتاتی که داته بشهر خود کرده بود ؛ «دیوانگی» : از آن رو که اینان بدین ترتیب علیه مصالح خود نیز اقدام میکردند ؛ «کافریشکی» : زیرا که اهل ایمان و مروت با کسی که شریک بدبختی ایشان است چنین رفتار نمیکند . - «چهره آنان سرخ خواهد شد» ، بعقیده برخی از مفسرین اشاره بدانست که ایشان از کرده خود شرمندۀ خواهند شد . و بنظر برخی دیگر اشاره بحمله مسلحانه ایست که «سفیدها» در سال ۱۳۰۴ بفلورانس بردند و درین راه شکست خوردند و بسیاری از آنان کشته شدند و «صور نشان خونین شد» .

۲ - «نخستین پناهگاه» : اشاره بخاندان «اسکالجر» (Scaliger) در شهر «ورونا» که خاندان فرمانروای این شهر بود و نشان خانوادگی آن نردبانی زرین (Scala) خود بابتالیانی معنی نردبان میدهد) در زمینۀ قرمز بود که عقابی سیاه (عقاب امپراتوری روم) بر بلندترین پله آن نشسته بود . - «پرندۀ مقدس» : عقاب که هم خودش «پرندۀ خدایان است» (برزخ ، سرودهای دهم و سی و دوم) و هم مظهر امپراتوری مقدس رومی است (بهشت ، صفحه ۶۵) . - «لمباردی بزرگ» gran Lombardo بطور یقین اشاره بیکی از سران خاندان فوق الذکر است که اهل «لمباردیا» بودند، و داته بهترین قسمت دوران غربت خود را در پناه ایشان گذراند . ولی

بقیه در صفحه بعد

## سرود هفدهم

دوتن ، در میان بخشش و تقاضا اولی آن مفهوم را خواهد داشت که دومی برای دیگران دارد<sup>۱</sup> .

همراه او آنکس را خواهی دید که بهنگام ولادتش نفوذ این اختر در وی سخت مؤثر افتاد<sup>۲</sup> ، چنانکه ازین بابت آوازه کارهای او بهمه جا

بقیه از صفحه قبل

درست معلوم نیست که منظور داتّه کدامیک از سران این خانواده است . «بوکاچیو» نویسنده بزرك ایتالیائی معاصر داتّه (صاحب کتاب معروف «دکامرونه») که اولین مفسر برجسته کمدی الهی است ، این شخص را «آلبرتو دلا اسکالا» Alberto della Scala میداند ، ولی این «آلبرتو» در سال ۱۳۰۱ پیش از تبعید داتّه مرده بود و بنابراین احتمال اینکه اشاره شاعر بدو باشد خیلی ضعیف است ، بدین جهت غالباً طرف این اشاره را یکی از دو پسر «آلبرتو» دانسته اند که بارتولومئو Bartolommeo و آلبوینو Alboino نام داشتند .

ازین دونفر «بارتولومئو دلا اسکالا» در هفتم مارس سال ۱۳۰۴ مرد و احتمال قوی میرود که در این تاریخ هنوز داتّه از «همراهان غربت» خود جدائی نگزیده بود . درباره «آلبوینو دلا اسکالا» نیز که چندتن از مفسرین باصرار جانب او را نگاه داشته اند این اشکال هست که داتّه در کتاب دیگر خود «صیافت» نسبت بوی هیچ نوع علاقه ابراز نداشته و برعکس نشان داده که از او ناعدی کله منداست . - در نتیجه برخی از مفسرین اشاره داتّه را مربوط بکوچکترین برادر «بارتولومئو» شمرده اند که «کان گراند دلا اسکالا» Can Grande della Scala نام داشت و هم اوست که داتّه «کمدی الهی» خوش را بوی اهداء کرده و با احتمال قوی در چند مورد که سخن از ظهور «نجات دهنده ای» در دوزخ و برزخ بمیان آورده نظر بدو داشته است . درین مورد نیز اشکال کار در اینجاست که «کان گراند» در این هنگام نه سال بیشتر نداشت و فقط در سال ۱۳۱۱ بود که وی سرور خاندان «اسکالا» و فرمانروای «ورونا» شد . - در صورتیکه این تعبیر صحیح باشد باید اولین مصرع دومین بند بعد صورتی دیگر داشته باشد، یعنی بجای «بهمراه او آنکس را خواهی دید که ...» Con lui vedrai colui che ... شمر چنین باشد «آنکس را خواهی دید ، آنکسی را که ...» Colui, vedrai, colui che ... و این نظری است که برخی از مفسرین اصح دانسته اند ، ولی درین باره دلیل کافی در دست نیست .

۱ - یعنی : برخلاف معمول که باید اول تقاضائی شود و بعد این تقاضا قبول افتد در میان شما دوتن همیشه او خواهد بود که پیش از هر تقاضائی از جاب تو خواسته ات را اجابت خواهد کرد .

۲ - اشاره به «کان گراند دلا اسکالا» (رجوع شود به شرح ۲ صفحه پیش) که مردی دلیر و جنگجو بود، یعنی «بهنگام تولد او» نفوذ «مریخ» که ستاره جنگ و سلحشوری است «در او سخت مؤثر افتاده بود» . «کان گراند» در نهم ماه مارس (بایتالیائی مارسو marzo ، ماه مریخ) سال ۱۲۹۱ متولد شده بود .

## بهشت

خواهد رسید .

جهان ، بخاطر نو جوانی او هنوز متوجه این نکته نشده است ،  
زیرا که تا کنون این افلاك نه بار بیش بر گردوی نچرخیده‌اند <sup>۱</sup> .

اما ، پیش از آنکه «کاسکونی» ، «آریگوی» والامقام را فریفته  
باشد ، ارزندگی وی از روی بی اعتنائی او به پول و رنج با وضوح تمام  
بر همه روشن خواهد شد <sup>۲</sup> .

فر و جلالش چنان بر همگان آشکار خواهد آمد که دشمنان او نیز از  
این بابت زبان خویش را خاموش نگه نمیتواند داشت .

امید بدو و نکو کاریهای او بند ، زیرا که بدست وی بسیار کسان  
سرنوشتی تازه خواهند یافت و توانگران و کدایان را وضع دگرگون  
خواهد شد <sup>۳</sup> .

۱ - در هنگام سفر خیالی داته به جهان بالا «کان گرانه» نه سال بیشتر نداشت ، بنابراین  
افلاك فقط نه بار بدور او چرخیده بودند .

۲ - «کاسکونی» il Guasco : پاپ کلمنتوی پنجم که اصلا فرانسوی و اهل «کاسکونی»  
بود ، و پیش از آنکه بیایی برگزیده شود «برتران دو کوت» نام داشت واسف شهر وایالت «بردو»  
بود ( دوزخ ، سرود نوزدهم ) . - «آریگوی والامقام» l' alto Arrigo : هانری ( هاینریش )  
لوگزامبورگ که در ۲۷ ژوئن ۱۳۱۲ امپراتور شد و در ۲۴ اوت سال بعد مرد ، و داته در سرود سیام  
بهشت ویرا مورد تجلیلی خاص قرار میدهد . - «فریفته باشد» : اشاره بدینکه پاپ «کلمنتو»  
این پادشاه را با تالیا دعوت کرد ، اما در آنجا ناگهان جانب او را رها کرد و بدشمنان وی پیوست و  
آنها را بیابرداری در برابر او برانگیخت . - «بی اعتنائی او بیول و رنج» : یعنی پول را ناچیز  
میشمارد و به تحمل رنج و سختی عادت دارد . این دو کلمه که با مفهوم دو اصطلاح terra و peltro  
در سرود اول دوزخ مرادف است ، مهمترین دلیل کسانیت که اشاره داته را به «نازی شکاری»  
feltro در آن سرود مربوط بهمین «کان گرانه» دانسته‌اند .

۳ - یعنی : بدست او خیلی از توانگران از نروت خود محروم خواهند شد و خیلی از  
محرومین نروت خواهند رسید . درست معلوم نیست که اشاره شاعر بکدامیک از کارهای «کان گرانه»  
است ، ولی بیشتر احتمال میرود که منظور وی بطور کلی فساد و بی‌غرضانه و عادلانه او باشد . شاید  
اصل فکر از جمله‌ای از انجیل که مربوط بوصف عدالت الهی است گرفته شده باشد ( انجیل لوقا ،  
اب اول ) : «... جباران را از تختها بزیر افکنند و فروتنان را سرفراز گردانید » .

## سرود هفدهم

آنچه را که اینک میگویم از او بخاطر خواهی سپرد، اما آنرا  
بکسی نخواهی گفت<sup>۱</sup>؛ و چیزهایی گفت که حتی شنونده آنها را باور  
نکردنی مینماید<sup>۱</sup>.

سپس گفت: «پسرجان، اینست تفسیری از آنچه بر تو گفته شد<sup>۲</sup>؛  
و اینها بند دامهایی که در پس گردش های معدود خورشید بر سر راحت  
گسترده شده اند<sup>۳</sup>.

با این همه نمیخواهم که تو بحال همشهریانت غبطه خوری، زیرا  
که زندگی تو بسیار بیش از کیفر نابکاری ایشان دوام خواهد یافت<sup>۴</sup>.  
چون روح مقدس با خاموشی خویش معلوم کرد که از بافتن تار و پود  
آن پارچدای که آنرا آماده بدو عرضه داشته بودم فارغ شده است<sup>۵</sup>.

۱ - «کان گرانه» در زمان تألیف «کمدی الهی» و تا هنگام مرگ داته زنده بود و تا  
سال ۱۳۲۹ نیز زندگی کرد. داته در لافقه این عبارات امیدواری فراوانی را که در هنگام سرودن  
«بهشت» بکارهای آینده وی داشت متذکر شده است.

۲ - اشاره بگفته داته به «بروتولائینی»، سرود پانزدهم دوزخ.

۳ - «گردش های معدود خورشید»: گذشت سالیانی انگشت شمار - عملاً این مدت سه سال  
بود، زیرا داته در سال ۱۳۰۲ تبعید شد.

۴ - یعنی: آن کسانی که زمام شهر فلورانس را بدست خواهند گرفت و کامروا خواهند  
بود پس از مرگ فراموش خواهند شد و حتی کیفری هم که از بابت گناهان خوش خواهند دید از  
خاطره ها خواهند رفت، در صورتیکه تو نامی جاود خواهی یافت و همیشه سربلند خواهی بود. این  
همان اطمینان شاعر بجاودانی بودن خوش است که قبل از داته فردوسی را واداشت که بگوید:  
«نیرم ازین پس که من زنده ام». این گفته را چنین نیز معنی کرده اند که: تو آنقدر زنده  
خواهی ماند تا کیفر اینان را بچشم ببینی.

فعلی که داته در اینجا بکار برده ساخته خود اوست: *s' infutura*.

۵ - اشاره بدعوی که داته از «کاچا کویدا» برای سخن گفتن کرده بود (رجوع شود  
صفحه ۱۳۵۸).

## بهشت

من ، همچو آن کس که در عالم تردید خویش مشتاق راهنمایی کسی است که اراده‌ای راست و دیده‌ای بصیر داشته باشد، و هم دوستدار وی باشد ، چنین آغاز سخن کردم :

« پدرم ، خوب میبینم که چسان زمانه مهمیز زنان بجانب من میشتابد تا مرا ضربتی زند که هرچه غافلتر باشم کاری‌تر است<sup>۱</sup> ؛

لاجرم با سلاح مآل‌اندیشی مجهز بایدم شد ، تا اگر آن اقامتگاهی را که برایم عزیز تر از همه است از من بستانند ، اقامتگاه‌های دیگر را با سروده‌های خویش از دست ندم<sup>۲</sup> .

در دنیای زیرین که با تلخی جاودان همراه است<sup>۳</sup> ، و در کوهستانی که دیدگان بانوی من مرا از قلّه زیبایش برداشت و بی‌الا آورد<sup>۴</sup> ، و پس آنگاه در آسمان<sup>۵</sup> ، از فروغی بفروغی ، بسی چیزها آموختم ، که اگر بازشان گویم برای بسیار کسان ترش خواهند بود<sup>۶</sup> ؛

و اگر هم که خویش را یار محجوب حقیقت نشان دهم ، بیم آن

۱- این تعبیر مفهوم مخالف ضرب المثلی است که قبلاً در همین سرود نقل شده (صفحه ۱۳۵۸ سطر ۳) . - «مهمیز زنان» : باشتاب . - اشاره بمصائبی که در انتظار داته است .

۲ - یعنی : باید در گفته‌های خود ازین پس بیشتر جانب احتیاط را نگاه دارم ، تا اگر « عزیز ترین اقامتگاه من » فلورانس را از من بستانند و از آن طردم کنند بتوانم روی بجائی دیگر برم، نه آنکه اعتقادها و بیشه‌های تند من راه همه جای دیگر را نیز بر من ببندد .

۳ - دوزخ .

۴ - برزخ .

۵ - بهشت .

۶ - یعنی : در سفر خود در دوزخ و برزخ و از فلکی بفلکی دیگر بهشت ( فروغی بفروغی) باحقایق بسیار آشنا شدم که اگر آنها را بگویم شنیدنیان برای بسیار کسان در روی زمین نامطبوع خواهد بود ...

## سرود هفدهم

دارم که دیگر در جمع آن کسان که دوران مارا کهن خواهند خواند زنده  
نمانم<sup>۱</sup>.

فروغی که در دل گنجینه آسمانی من خندان بود، همچو آئینه‌ای  
زرین در برابر خورشید، تابشی خیره کننده یافت<sup>۲</sup>؛

سپس پاسخ داد: «دلی که از شرمندگی خویش یا شرمندگی  
دیگری تیره شده باشد، بیگمان سخن ترا زنده خواهد یافت؛

با این همه، خویش را از دروغزنی بر حذر دار و آشکارا آنچه را  
که دیده‌ای بگوی، و کسان را بگذار که آنجائی از نشان را که جرب  
آلوده است بخاراند<sup>۳</sup>؛

زیرا که اگر گفته تو در آغاز ذائقه را ناخوشایند باشد، پس  
از گوارش خوراکی خواهد بود که زندگی را بکار آید.

فریاد تو، کار باد را خواهد کرد که بالا نشینان را بیشتر

۱ - ... و اگر از آنها با صراحت سخن نگویم و در لفافه حرف بزم (خویش را پند  
محبوب حقیقت نشان دهم) می‌ترسم که شایسته آنکه پس از مرگ نامم را بنیکی برند نباشم -  
«آن کسان که دوران مارا کهن خواهند خواند» : آیندگان .

۲ - یعنی : روح بهشتی بر اثر سرور و جذبه‌ای بیش، فروغی درخشان‌تر یافت .

۳ - یعنی : فقط ناپاکان و آلوده دامن از سخنان تو ناراضی خواهند شد، اما تو  
بایشان کاری نداشته باش و مأموریتی را که خداوند به تو نهاده انجام بده و درین راه بسراغ  
کمترین گزافه گوئی یا قلب حقیقت مرو . - دانه چندین بار اظهار کرده که وظیفه او در سرودن  
«کمندی الهی» ارائه راه راست بنوع بشر است . - «آنجائی از نشان را که جرب آلوده است  
بخاراند» : خودشان عواقب خطاهای خویش را تحمل کنند . - شاید اصل فکر این بند از  
تورات گرفته شده باشد (کتاب حبقوق نبی، باب دوم) : «... پس خداوند مرا جواب  
داد و گفت : رؤیا را بنویس و آنرا بر لوحها چنان نقش نما که دوده آنرا بتواند خواند .»





# سرود هجدهم

آسمان پنجم : فلک مریخ

شهبازان مسیح

آسمان ششم : فلک مشتری

شاهان داد گستر و خردمند

نخستین قسمت این سرود همچنان در فلک مریخ میگذرد، وداته در آن هویت عده ای از ارواح بهشتی ساکن این فلک که مانند جمله ارواح این طبقه از آسمان شهیدان راه ایمان مسیحیند آشنا میشود .

سپس از فلک مریخ بفلک مشتری میروند و طبق معمول از افزایش فروغ دیدگان بشانریس یعنی از تجلی کاملتر حقیقت الهی در برابر دیده باطن خویش بدین صعود غیرارادی پی میبرد . - مفهوم این صعود اینست که همچنانکه در عالم گناهکاری (دوزخ) گناهکار خود بخود در طریق خطا پیشتر میروند و پیوسته خاطی تر میشود ( طی درکات مختلف دوزخ ) ، دروادی رستگاری نیز وی خود بخود ویی توجه خاص بکمال بیشتری نائل میآید و پیوسته روح خویش را بحقیقت الهی نزدیکتر میکنند .

ستاره مشتری که در علم هیئت قدیم فلک آن بشمین فلک از سلسله افلاک بشمار میآمد ، از نظر قدما مظهر عدالت و حق بود ؛ بدین جهت ارواحی که درین فلک بسر میبردند ارواح پادشاهان و امیران و وزامداران داد گستر و خردمندند که در دوران حیات زمینی خود کوشیده اند تا جانب عدل و انصاف را نگاه دارند .

درین سرود داته با صحنه ای مواجه میشود که نظیر صحنه معروف «گردونه» در سرودهای آخر «برزخ» از جالب ترین ساخته های او در کمده الهی است، و طبق معمول مفهومی «سمبولیک» دارد . درین صحنه جمعی از ارواح بهشتی بگردهم میآیند و صورت عقابی را پدید میآورند که مظهر «حکومت واحد جهانی» است . توضیحات مربوط بدین عقاب و مراحل مختلف تشکیل چنین صورتی که سیر تکاملی اجتماعات بشری از شهرنشینی تا ایجاد حکومت های کوچک و کشورها و بالاخره امپراتوری واحد را شامل میشود و مفاهیم نمایی و «سمبولیک» هر يك ازین مراحل بتفصیل در حواشی این سرود و سرود بعد آمده است .

## بهشت

مشتري که بزرگترین ستاره منظومه شمسی است از نظر درخشندگی فراوان خود همیشه «ارشد» سیارات پشمار رفته، و ازین جهت در میتولوژی یونان و روم نیز خدای خدایان (زئوس یونانیان و یوپیتروس رومیان) را مظهر آن دانسته‌اند. از همین نظر است که در این جا این فلک بیادشاهان عادل اختصاص یافته است.

داتمد کتاب «ضیافت» خود درباره این ستاره مینویسد: «فلک مشتری را میتوان از دولحاظ بهام هندسه در میان علوم تشبیه کرد: یکی اینکه این اختر در میان فلک دوسیار دیگر جای دارد که بعکس مشتری دارای طبایع نامطلوب هستند، بدین معنی که بنابگفته بطلمیوس مشتری ستاره‌ای دارای طبیعت و حرارت معتدل است، در صورتیکه زحل ستاره‌ای سرد و درین ستاره‌ای گرم و آتشین است. دیگر اینکه در میان سایر اختران این ستاره‌ایست که سفیدی کامل و تقریباً نقره‌آسا دارد، و این هر دو خاصیت را در علم هندسه میتوان یافت: از یکطرف اشکال هندسی حد فاصل نقطه مرکزی دایره و محیط آنند (مقصود از دایره هر چیز مدوری است، خواه سطح باشد و خواه کره)، زیرا که چنانکه اقلیدس میگوید «نقطه» آغاز هندسه و دایره حد کمال یعنی کاملترین صورت تصاویر آن و حد نهائی آن است و کلیه اشکال و صور دیگر مربوط بدین علم در درون این دو حد جای دارند. و این دو حد مظاهر متقابل افراط و تفریطند، بدین ترتیب که نقطه از آن نظر که قابل تجزیه نیست سنجش ناپذیر است، و برای دایره نیز چون نمیتوان سطح آنرا با حساب دقیق بصورت مربع درآورد، امکان سنجش دقیق نمیرود. از طرف دیگر هندسه «سفیدترین» علوم است، زیرا هیچ اشتباه ریاضی در آن راه نمیتواند داشت، مثل رنگ سفید که وجود کمترین لکه‌ای یکدستی آنرا برهم میزند.»

در باره نفوذ ستاره «مشتري» در زندگی بشر و در جریان امور جهانی، «بونی» از قول «المبصر» چنین مینویسد: «مشتري دارای طبیعتی نیمگرم، مرطوب، روشن و معتدل است و نماینده روح، زندگی، حرکت، کودکی، زیبایی و خردمندی بشمار میآید. دادگستری، حسن تشخیص، قانون و حق، قانونگذاران و قضات درستکار، دانشمندان، ادراک صحیح، تعبیر خواب، مذهب، ترس از خداوند و تکریم او، نظم و ترتیب، بردباری و استقامت، دلیری و شهامت، بهنگام خطر، خلوص و صفای معنوی، پیروزی، احترام، سلطنت و سلاطین، توانگران و نجیب‌زادگان و بزرگواران، امید و شادی، راحت طلبی، مال‌جوئی، نندرتی، امنیت، عقیده نیکو، آزادمنشی، فرماندهی، بیباکی، علاقه‌عافلانه و دور از بدخواهی بحکومت و فرمانروائی، زیبایی و آرایش لباس، فصاحت و بلاغت، پیوستگی روحی با کسان و دوستان، نفرت از بدی و بدان، علاقه‌پشناسانی مجهولات، همه اینها از آثاری است که مستقیماً بنفوذ مشتری در روی زمین و در طبایع مردمان جهان مربوط است.»

### سرود هیجدهم

این آئینه نیکبخت<sup>۱</sup>، بتنهایی مستغرق در فکرت<sup>۲</sup> خوش بود ،  
ومن با اندیشه باطنی خود سرگرم بودم که در آن شیرین و شور<sup>۳</sup> را با هم  
در آمیخته بودم .

و آن بانویی که مرا بجانب خداوند میبرد ، گفت : « مسیر فکرت  
خوش را عوض کن ، ویندیش که در نزدیک آن کس جای داری که بار  
هر گونه بی حرمتی را سبک میکند<sup>۴</sup> . »

روی بسوی صدای عاشقانه<sup>۵</sup> آن کس که هماره دلداریم میداد گرداندم ،  
و در دیدگان مقدسش اثر چنان عشقی دیدم که از بیانش سر بر میتابم ،  
و این نه تنها از آن روست که در این راه بقدرت کلام خوش  
ایمان ندارم ، بلکه از آن جهت نیز که حافظه را ، جز در آن صورت

۱- روح کاجا گویدا که مانند سایر ارواح بهشتی فروغ خدائی در آن چون در آئینه‌ای منعکس میشود (صفحه ۱۲۴۱، شرح ۴).

۲- verbo ، اصطلاحی که در علم الهیات مفهوم ادراک باطنی را دارد و « سن تماس-دا کوینو » در رساله معروف خود (کتاب اول ، بابسی و چهارم) بتفصیل درباره آن سخن گفته و یقیناً داته بدین کتاب نظر داشته است .

۳- در اصل : acerbo ؛ : طعم کس . اشاره بتلخی اندیشه رنج تبعید در برابر شیرینی سخنانی که کاجا گویدا درباره نام آوری بعد از مرگ داته بدو گفته بود .

۴- خداوند ، که کسان را در تحمل ستمهایی که ناروا بدیشان وارد میآید کمک میکند و ستمگران را کیفر میدهد .

۵- amoroso suono : سخنانیکه از عشق و محبت ناشی میشود . بدیهی است که مراد از عشق در اینجا احسان آسمانی است .

## بهشت

که دیگری<sup>۱</sup> راهنمایش باشد، تابدین حد قدرت باز گشت بسوی خویش نیست<sup>۲</sup>.

در باره این لحظه تنها اینقدر میتوان گفت که با دیدار او احساس من از بند هراشتیاق دیگری برست،

و درین میان آن سعادت ازلی که مستقیماً در بئائترپچه متجلی بود، از راه انعکاس فروغی که از دیدگان او بمن بر میتافت، سعادت مندم میکرد<sup>۳</sup>. وی با درخشندگی لبخندی مرا بخود باز آورد و گفت: «باز کرد و گوش فرا ده، زیرا که بهشت تنها در دیدگان من نیست<sup>۴</sup>».

۱- دیگری (altri): خدا.

۲- یعنی: اگر کمک و لطف خاص خداوند نباشد حافظه بشری بخودی خود تابدین حد بالا نمیتواند رفت.

۳- مفهوم کلی این بند و بند پیش اینست که فروغ ملکوتی که از خداوند سرچشمه میگردد و به ارواح بهشتی میتابد مستقیماً به بئاتریس میتافت و داته از راه دیدگان او این فروغ را بطور غیر مستقیم دریافت میداشت، و ازین راه چنان سعادت احباس میکرد که تا این تأمل دوام داشت وی هیچ شوق دیگری در خود نمییافت، تا آنکه بئاتریس بلبخندی او را ازین حال جذب پیرون آورد. - اشکالی که داته شناسان درین مورد دارند، طرز نقطه گذاری این دو بند است که باختلاف آن هر چند که مفهوم کلی تغییر نمیکند، معنی تحت اللفظی شمر عوض میشود. در چاپ Societa dantesca italiana که از کاملترین متن های کمدی الهی است، در آخر بند قبل ویرگول و در آخر این بند نقطه گذاشته شده. در چاپ Moore - Toynbee که آن نیز از متون موثق این کتاب است بالعکس نقطه را در آخر بند پیش و ویرگول را در آخر این بند گذاشته اند. در صورت اول بند اخیر مقدمه بند بعد و در صورت دوم این بند دنباله بند قبل است، ولی در هر دو حال چنانکه گفته شد مفهوم کلی چندان فرق نمیکند.

۴- دیدگان بئاتریس چنانکه قبلاً گفته شده جلوه گاه حقیقت الهی است که لوزراه تأمل و تفکر بدان دست میتوان یافت، و مفهوم این سخن بئاتریس که «بهشت فقط در دیدگان من نیست» اینست که راه تأمل تنها راه شناسائی حقیقت خداوندی نیست و راه های دیگری نیز برای اینکار هست که از آجمله راه یککار در راه حق یعنی راه عمل است، و این آن چیزی است که بئاتریس میخواهد با جلب توجه داته بلرواح کسایکه در راه دفاع از آئین مسیحی شهید شده و پس از مرگ بدین فلک آمده اند بدو بفهماند.

## سروده‌های جدهم

همچنانکه در روی زمین گاه محبت‌را، اگر چندان باشد که روح  
را یکسره در اختیار خویش آرد، درنگاهی میتوان دید<sup>۱</sup>،  
در شعله وری فروغ مقدسی<sup>۲</sup> که روی بجانب آن داشتم، شوق‌اورا  
برای فزون سخن گفتن با خویش دریافتم.

وی چنین آغاز کرد: «در این پنجمین شاخه درختی که نیروی  
حیات‌را از برترین درجه خویش دریافت میدارد، و همیشه بر میدهد و هرگز  
بر کی از آن فرو نمیافتد<sup>۳</sup>،

ارواح موعودی جای دارند که در آن پائین<sup>۴</sup>، پیش از صعود  
بآسمان، بسی نام‌آور بودند، آنسان که هر شاعری را وسیله هنرنمایی  
توانستند بود<sup>۵</sup>.

لاجرم شاخه‌های صلیب را بنگر: هر يك از آن كسان که هم -

۱ - داته درضال سوم «ضیافت» خود مینویسد: «دبندگان آدمی پنجرهای هستند که  
از دل و روح اوبدنیای بیرون باز میشوند».

۲ - روح کاچا گویدا.

۳ - درینجا بهشت یعنی افلاک ته گانه بدرختی تشبیه شده که ۹ شاخه یا درجه داشته  
باشد، و درین صورت فلک‌مریخ پنجمین این درجات یا شاخه‌هاست. منتها این درختی است که «نیروی  
حیات» را (که درینجا مراد از آن فروغ و حقیقت الهی است) بخلاف درختان روی زمین (که این نیرو را  
از ریشه خود میگیرند) از بالاترین شاخه خویش (فلک آخرین یا عرش الهی) دریافت میدارد.  
از طرف دیگر «همیشه بر میدهد»، یعنی پیوسته ارواح جنت مکان نازمای بر آن افزوده  
میشود و «هرگز بر کی از آن فرو نمیریزد»، زیرا چه فرشتگان و چه ارواح بهشتی را فنائی  
نیست و جاودانه در آسمان بسر میبرند.

۴ - giù: روی زمین.

۵ - یعنی: صاحبان این ارواح در آن زمان که زنده بودند. کله‌هایی چنان بزرگ کردند  
که هر شاعری میتواند هنرنماییهای ایشان را موضوعی برای سرودن حماسه‌ای قرار دهد و ازین راه  
ارزش کار خویش را افزون کند.

## بهشت

اکنون نامشان را بتو میگویم، آن خواهد کرد که برقی لامع در دل ابری کند<sup>۱</sup>.

چون نام «یوشع» را ادا کرد، شعله‌ای را دیدم که در روی صلیب بلوید؛ و سخن را پیش از دیدار این واقعه نشنیدم<sup>۲</sup>.

و بانام «مکابی» بزرگ، شعله‌ای دیگر را دیدم که بحرکت درآمد و برگرد خوش بچرخید؛ و سرور درونی بازیانه‌ای بود که این فرقه را بچرخ و امیداشت<sup>۳</sup>.

بهمنسان، چون نام «کارلومانو»<sup>۴</sup> و «اورلاندو»<sup>۵</sup> برده شد، نگاه

۱ - یعنی: اینک ارواحی را که درین صلیب جای دارند برای تو نام میبرم، و هر یک ازین ارواح که نامش برده شود مانند برقی که تا کهن ددل ابری بدرخشد با فروغی خیرکننده بر تو خواهد تافت تا ازین راه بهوت او پی توانی برد.

۲ - یوشع Giosue: پیغمبر بزرگ بنی اسرائیل (برزخ، سرود یستم-بهشت. سرود نهم) که بعد از مرگ موسی رهبر قوم یهود شد و پی در پی در جنگ با قبائل مشرک فلسطین پیروز آمد، بخصوص پیروزیهای او بر اقوام «جیمون» و «عمونی» و «کنمانیان» و برا بلند آوازه کرد. يك كتاب كامل تورات مصحفة یوشع بن نون، نام دارد.

۳ - مکابی Maccabeo: یهودا مکابی (بلا تینی Judas Maccabaeus) شیخ یهود که چنانکه در کتاب اول «مکابین» (باب سوم) نقل شده با خاق برادران خوش علیه «آنتیوخوس ایفاس» پادشاه سوری که از جانیفینان اسکندر بود قیام کرد و قوم خوش را از اسارت او بدر آورد. قبلا در سرود نوزدهم دوزخ از وی سخن رفته است. - «سرودی که این فرقه را بچرخ زدن واداشت»: جذبه الهی که باعث شد این فروغ بهشتی بگرددش در آید. این تشبیه از کتاب هفتم انیس و مرزبل گرفته شده.

۴ - Carlo Magno (در اصل فرانسه شارلمانی Charlemagne) پادشاه معروف فرانک که امپراتوری «زمن وروم» را بنیاد نهاد و در قرون وسطی جلال و عظمت او با حماسه‌های بسیار در آمیخته و صورت افسانه‌ای در آمده بود (رجوع شود به سرود ۳۱ دوزخ).

۵ - Orlando (در اصل فرانسوی رولان Roland) سردار شارلمانی و قهرمان معروف فرانک که دلیرهای او در یکار با مسلمانان اندلس در قرون وسطی ضرب المثل بود (رجوع شود به سرود ۳۱ دوزخ).

## سرود هیجدهم

دقیق من ، همچنانکه دیده شکارچی پرواز شاهین را دنبال کند ، دنبال  
دوشعله دیگر روان شد .

آنکاه نظرم در روی صلیب به « گولیلمو » و « رینوآردو » و  
« دوک گوتیفردی » و « روبرتو گویسکاردو » معطوف شد<sup>۱</sup> .

ودن پی آن ، روحی که با من سخن گفته بود<sup>۲</sup> بحرکت درآمد و  
با دیگر فروغها در آمیخت ، و بمن بنمود که ویرا در جمع خنیاگران  
آسمانی<sup>۳</sup> چه مقام والائی است .

بجانب راست خویش گشتم ، تا از گفتار یا رفتار بئاتریچه دریابم  
که چه بایدم کرد ؛

۱ - گولیلمو Guglielmo ؛ دراصل Guillaume d' Orange معروف به « کیوم  
کوناہ بینی » کنت ناحیه « اورانژ » که بقول یونی مفسر معروف کمندی الهی « شاهزاده ای بزرگ » بود  
که بکرات با مسلمانان اندلس جنگید و بالاخره در حلقه راهبان درآمد و در سال ۸۱۲ در « جلونا »  
مرد . بعدها کلیا بدو لقب مقدس داد و ویرا « کیوم مقدس صحرانشین » خواند . -

رینوآردو Rinoardo ، برانسه « رنوار » Rainouard ، شخصیتی نیمه افسانه ای که بنا  
به داستان های قرون وسطائی مسلمانان از اهالی اندلس بود که اسیر مسیحیان شد و بدست « کیوم -  
دورانژ » تمید مسیحی یافت و عیسوی پارسائی شد که در راه آئین عیسی دلیرهای بسیار کرد و در  
دربار « سن لوئی » پادشاه معروف فرانسه بمقام روحانی بزرگ رسید ، و با « آلیس » دختر این پادشاه ازدواج  
کرده و بالاخره در لباس رهبانی در صومعه ای وفات یافت . -

دوکا گوتیفردی il duca Gottifredi ؛ در اصل فرانسه دوک گودفروی دو بویون  
duc Godefroy de Bouillon سردار نخستین جنگ صلیبی که فلسطین را تصرف قوای  
مسیحی درآورد و در نتیجه این دوک پادشاهی بیت المقدس انتخاب شد . گودفروی در سال ۱۱۰۰  
مسیح . مرد . -

روبرتو گویسکاردو Ruberto Guiscardo ؛ برانسه روبر گیسکار Robert Guiscard  
شوالیه نرماندی که مسلمانان را از جنوب ایتالیا بیرون راند و بر اثر این پیروزی در سال ۱۰۵۸ « دوک  
کالابرا » ( جنوبی ترین ناحیه ایتالیا ) شد و قلمرو سلطنتی ناپل را تأسیس کرد و در ۱۰۸۵ وفات  
یافت . داته قبلا در سرود ۲۸ دوزخ از وی نام برده است .

۲ - کاچا گویدا که برای سخن گفتن باداته از مقام اصلی خود بیای صلیب آمده بود  
( صفحه ۲۰۰ ) .

۳ - ارواح سرود خوان بهشت .



## بهشت

دیدگان اورا چنان تابناك و خندان یافتم، که در این حال زیبایش  
 از هروقت دیگر، حتی از آخرین جلوه وی<sup>۱</sup>، فزون بود.  
 و همچنانکه آدمی، با درك خرسندی بیشتری از راه نکو کاری  
 روز بروز بیشتر متوجه افزونی این نکوئی میشود،  
 من نیز بدیدار افزایش فروزندگی این معجزه<sup>۲</sup>، دریافتم که آن  
 دایره‌ای که من به‌مراه آسمان در مینوردیدم بر قوس خود افزوده است.<sup>۳</sup>  
 و با همان تنبلی که رنگ بانوئی، چون چهره‌اش از کنگونی شرم  
 برهد، بسپیدی باز می‌گردد.<sup>۴</sup>  
 بهنگام چرخیدن من، سپیدی اختر ششمین یعنی آن ستاره  
 معتدلی که مرا در خویش پذیرفته بود، در دیدگان من بدرخشید<sup>۵</sup>،

۱ - اشاره بوصفی که شاعر در آغاز این سرود از جلوه دیدگان بشاترین کرده است  
 ( صفحه ۱۳۷۱ )

۲ - quel miracol(n) : بشاترین، که بقول داتنه هم جمال و هم کمال اویجدهی اعجاز آمیز  
 رسیده بود. وی در کتابهای 'زندگانی نو' و 'ضیافت' خود نیز چندین بار این لقب را به بشاترین  
 داده است.

۳ - اشاره بدانکه یکبار دیگر داتنه در همراهی بشاترین از فلکی بفلک دیگر بالا  
 رفته است. - 'آن دایره‌ای که ...' یعنی: هر يك از افلاك بصورت کرمای محیط بر کرمه‌های  
 زیرین است، و طبعاً هر فلک تلزه‌ای دایره‌ای وسیع‌تر دارد و بنابراین 'بر قوس خود می‌افزاید'.

۴ - اشاره بدانکه سرخی ستاره مریخ ناگهان تبدیل بسپیدی ستاره مشتری شده است.  
 در عین حال اشاره است بر سرعتی که شاعر و راهنمای وی در انتقال از فلک مریخ بفلک مشتری  
 بکار برده‌اند.

۵ - 'چرخیدن من': اشاره به بند آخر صفحه پیش که در آن گفته شده: 'بجانب راست  
 خویش چرخیدم تا بشاترین را ببینم'. - 'اختر ششمین': مشتری (بایتالیائی Giove) که  
 اینك داتنه پسای بفلک آن نهاده است. - 'ستاره معتدل': اشاره بحرارت مشتری که قسماً  
 آنرا در حد اعتدال میدانستند. داتنه در کتاب 'ضیافت' (باب دوم) درین باره مینویسد: 'بطلیموس  
 اظهار میدارد که مشتری ستاره‌ای معتدل و در حد فاصل سرمای زحل و گرمای مریخ است، و از  
 طرف دیگر این خاصیت را دارد که در میان تمام ستارگان از فرط سپیدی تیره‌گون مینماید'.

## سرود هیجدهم

در این مشعل شادان<sup>۱</sup>، دیدم که از تلالو ارواح آکنده از عشقی  
که در آن خانه داشتند<sup>۲</sup>، در نظرم حروفی همانند حروف زبان ما  
مجسم بود؛

و همچون پرندگان که از کناره جویباری پیرواز آیند، و چنانکه  
بر گرد خوراک خویش بزمی آراسته باشند بر فراز آن گاه صورت حلقه ای  
و گاه شکلی دگر گیرند،

در این فروغها نیز، ارواح سعادت‌مند سرود خوانان بهرسو در پیرواز  
بودند، و با ترکیب خود حروفی چون D با I و با L پدید می‌آوردند.  
نخست با آهنگ سرود خویش بحرکت در می‌آمدند، و آنگاه با  
تشکیل یکی از این علائم اندکی بر جای خود می‌ایستادند و خاموش می‌ماندند.<sup>۳</sup>  
ای «پگازی» آسمانی<sup>۴</sup>، که افتخار و بقائی فنا ناپذیر نصیب ارواحی می‌کنی

۱ - *giovia facella*: ستاره مشتری که قدما هر گونه شادی و امید را اثر آن  
و مربوط بدان میدانستند. - در اصل ایتالیائی این شعر «جناس لفظی» زیبایی بکار رفته که  
آنها بخارسی نقل نمیتوان کرد، بدین ترتیب که کلمه *giovia* که در اینجا آمده از کلمه لاتینی  
*jiouialis* آمده که هم معنی «نشاط بخش» و هم معنی «مربوط به ستاره مشتری» را میدهد.  
۲ - ارواح پادشاهان و شاهزادگان عادل و خردمند.  
۳ - یعنی: کمی بر جای می‌ایستادند تا من بتوانم حرفی را که ساخته بودند  
تشخیص دهم.

۴ - پگازو *Pegaso* در میتولوژی یونان اسب بالداری بود که چون «ترئوس» پری  
شوم افسانه‌ای موسوم به «مدوزا» را بکشت، از خون او بوجود آمد (رجوع شود به دوزخ، سرود نهم).  
این اسب «ترئوس» را بر پشت خود نشاند و در فضا بحرکت در آورد و او را بیونان زمین  
بازگردانید. وقتی که قصد فرود آمدن داشت در ناحیه «بئوسیا» از کوه معروف «هلیکون»  
گذشت و در آنجا با ضربت سم خود چشمه‌ای از دل کوه بیرون آورد که چشمه «هیپوکرن» نام  
گرفت، و خاصیت آن این بود که هر کس که از آب آن مینوشید اهل هنر و ادب میشد. این کوه  
مقر «آپولون» خدای هنر و پریان نه گانه الهام بخش (*Muse*) بود (رجوع شود به سرود ۲۹  
برزخ ۱). - بنابر این خطاب «پگازی آسمانی» *diva Pegasea* در اینجا با بطور کلی مربوط  
بقیه در صفحه بعد

## بهشت

که بایاری تو این بقا و افتخار را بشهرها و کشورها میبرند ،  
فروغ خویش را بر من بتاب تا تصاویر آنها را چنانکه در ضمیر  
خویش دارم مجسم توانم کرد : کاش قدرت تو سرایا در این ایات کوتاه  
متجلی آید .

پنج بار هفت حرف صدا دار و بیصدا بنظر آوردم <sup>۱</sup> ، و کلمات را  
بدانسان که برایم بیان شدند بخاطر سپردم .

نخستین فعل و نام این نوشته **DILIGITE IUSTITIAM**  
و آخرین آنها **QUI IUDICATIS TERRAM** بود <sup>۲</sup> .  
آنگاه، ایشان در حرف **M** از کلام پنجمین در کنار هم برجای بماندند ،  
چنانکه مشتری در آنجا از سیمی مینمود که زر اندوده باشد <sup>۳</sup> .

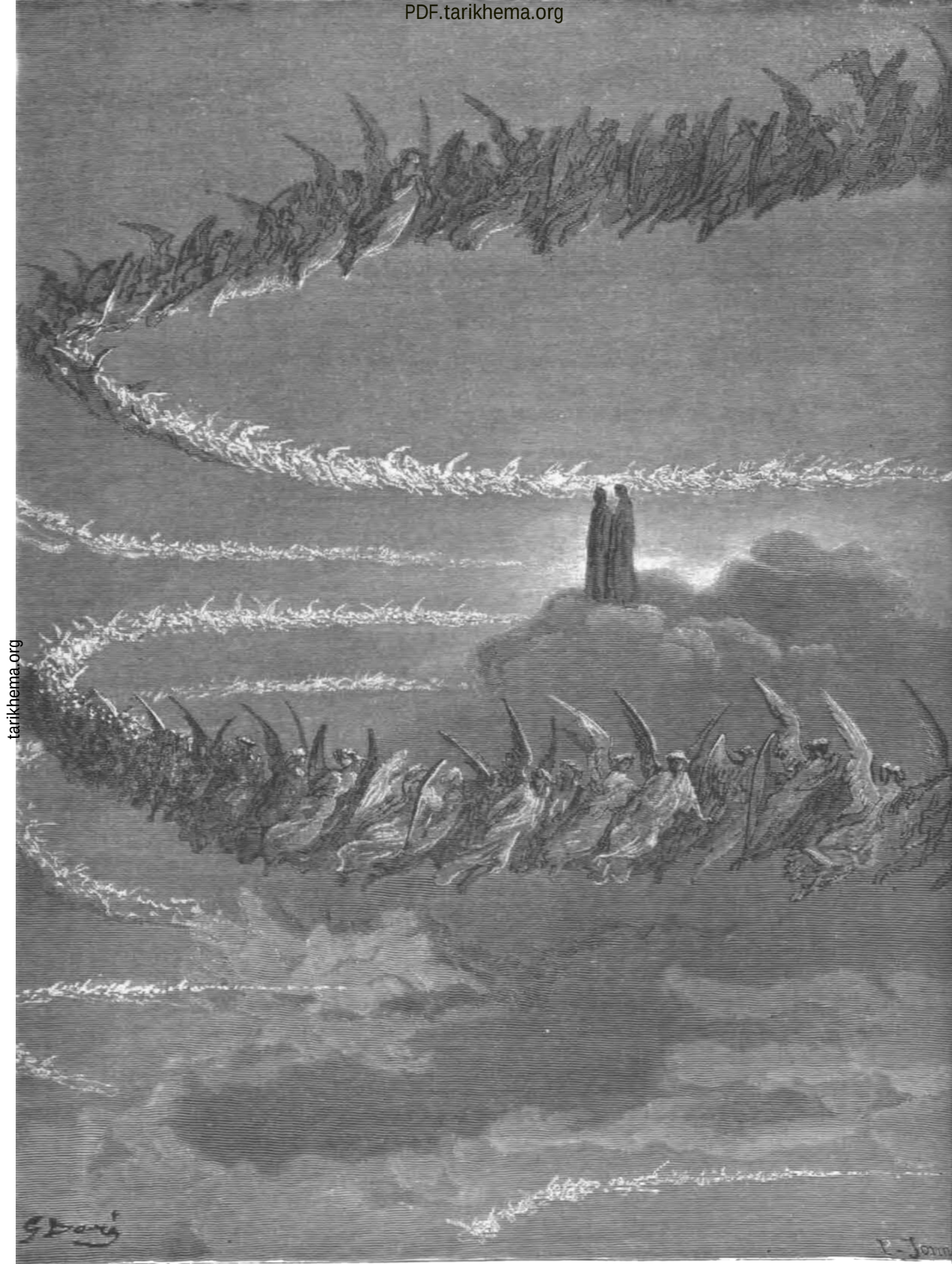
بقیه از صفحه قبل

به پیران الهام بخش است که داته قبلا نیز چندین بار برای موفقیت در سرودن شعرهای آبدار  
دست بدامان آنها زده است (دوزخ، سرود دوم - برزخ، سرودهای اول و بیست و دوم - بهشت ، سرود  
دوم) ، یا اختصاصاً مربوط به «کالیوپه» **Calliope** پری اشعار حماسی است که شاعر در آغاز  
برزخ بدو توسل جسته است ، و یا مربوط به «اورانیا» **Urania** پری علم اخترشناسی . - بقیه  
بند این معنی را دارد که : تو که شاعران را از این افتخار جاوید برخوردار میکنی که با کمک  
تو ، آنچه را که دیده اند ، بگوش مردم شهرها و دیارهای نزدیک و دور برسانند . . . (رجوع  
شود به سرود بیست و یکم برزخ) .

۱ - یعنی : بر روی هم سی و پنج حرف در نظر من نقش بست .

۲ - دو جمله لاتینی : اولی بمعنای «عدالت را دوست بدارید» ، و دومی بمعنی «شما  
که در روی زمین قاضی هستید» . این جمله است که «کتاب حکمت» سلیمان بی در تورات  
با آن آغاز میشود . باید تذکر داد که اصالت این کتاب در تورات معرّض نیست .

۳ - یعنی : چون آخرین حرف این جمله را مجسم کردند ، دیگر از هم جدا نشدند  
و همچنان درین حال باقی ماندند ، بطوریکه کوئی درین نقطه فروغ این ارواح توده زری بود  
که بر روی سپیدی نقره گون مشتری نهاده شده بود .



در این فروغها ، ارواح بهشتی سرود خوانان بهرجانب در پرواز بودند (صفحه ۱۳۷۷)

## سرود هیجدهم

وفروغهایی دگر را دیدم که بر بالای M فرود آمدند و در آنجا بنشستند، و سرودی خواندند که پندارم بتجلیل آن خیری که جملگی آنانرا بجانب خود میخواند تخصیص داشت<sup>۱</sup>.  
 آنگاه، چنانکه از برخورد چوبهای مشتعل اخگرهایی بیشمار برمیکیزد که احمقان از روی آنها عادت بتفأل دارند<sup>۲</sup>،  
 از آنجائیزیش از هزار فروغ<sup>۳</sup> برجهید، که هر يك بحسب طرز توزیع آن از طرف خورشیدی که این جمله را بر میافروزد کم یا بیش بالارفت<sup>۴</sup>  
 و چون هر يك از آنها بر جای خود بایستادند، دیدم که این آثر سرو کردن عقابی را مجسم کرده بود.

آن کس را که نقاش این طرح است نیازی به راهنما نیست، زیرا که خود راهنمای خویشتن است، و از اوست که آن نیروئی که در آشیانه<sup>۵</sup> شکلی میسازد سرچشمه میگیرد.

۱ «آن خیری که...» خداوند، که اینانرا باعمال عدالت رهنمائی میکند... دراصل، حرف «م» در بند پیش بصورت املائی آن M و در این بند بصورت تلفظ الفبائی آن mme آورده شده است.

۲ - Lana مفسر معروف کمندی الهی درین باره مینویسد: «احمقان را عادت بر اینست که در کنار بخاری نشینند و هیزم های نیمسوخته را برهم زنند و از روی تعداد جرقه ها که از آنها برمیجهد با خود بگویند که امسال فلان قدر گوسفند و فلان قدر بچه خوک و فلان مقدار فیورتنوی طلا در آمد خواهم داشت.»

۳ - مراد «تعداد خیلی زیاد» است.

۴ - یعنی این ارواح برخی بیشتر و برخی کمتر پرواز کردند، و این کمی و زیادی مربوط بدرجهای بود که خداوند (خورشیدی که این جمله را روشن میکند) برای آنها مقرر داشته بود.

۵ - یعنی: نقاش آسمانی (خداوند) در ترسیم این صور نیازی به استاد و راهنما ندارد، زیرا که او خود مبتکر اصلی است، و اوست که در هر آشیانی بهر موجودی شکلی میبخشد و او را بهر صورتی که خود مایل است در میآورد. - در این شعر کلمه ای نگار رفته که در کتب بقیه در صفحه بعد

## بهشت

آن ارواح سعادت‌مند دگر که در آغاز از پدید آوردن گل زنبقی  
بر روی M خرسند مینمودند ، باحرکتی ملایم صورتی را که ترسیم شده  
بود تکمیل کردند<sup>۱</sup> .

### بقیه از صفحه قبل

مفهوم قطعی آن بسیار دشوار است ، و بدین جهت برخی از مفسرین این بند را نیز ، مانند معمای  
آغاز سرودنهم برزخ ، «بسیار دشوار» لقب داده‌اند . اصل شعر اینست : *quella virtù ch'è*  
*forma per li nidi* و کلمه مورد بحث «forma» است ، که تاکنون لااقل دوازده  
تعبیر مختلف از آن شده است ، بخصوص ازین رو که معلوم نیست مراد از *nidi* مفهوم واقعی آن  
«آشیان‌ها» یا مفهوم مجازی «افلاک» است . حتی برخی از مفسرین بسراغ اصلاحاتی چند  
در متن رفته‌اند ، ولی متون موثق «کمدی الهی» از قدیم بهمین صورت بوده است . بهر صورت  
احتمال قوی اینست که کلمه *forma* در اینجا بمفهوم فلسفی آن بکار رفته که در مدارس علوم قدیمه مورد  
بحث بوده ، و عبارتست از نیروی مشخص وجودی که شیوه زندگی و مظاهر خاصه هر يك از  
اشیاء و موجودات مختلف را بدانها میبخشد .

۱ - این بند از آن بندهای کمدی الهی است که بی‌تفسیر کامل قابل درک نیست ،  
و میتوان آنرا از «سمبولیک» ترین اشعار تمام این مجموعه دانست . صحنه‌ای که در اینجا در برابر  
نظر داته مجسم میشود ، از نوع همان صحنه «گردونه سمبولیک» سرودهای آخر برزخ و تحولاتی  
است که پیایی در وضع این گردونه روی میدهد ، و اتفاقاً مفاهیم کلی این دو صحنه نیز ، در اینجا  
و در برزخ ، با هم بسیار نزدیک است .

بطور خلاصه ، معنی این بند اینست که چون از پیوستگی‌ها و جدائیهای پیایی ارواح  
بهشتی که در این فلک مشترک در برابر داته بودند ، جمله لاتینی « شما که قاضیان زمینید ،  
عدالت را دوست بدارید» پدید آمد ، ارواح در آخرین حرف این جمله ، یعنی حرف M ، بهمان  
وضع که داشتند باقی ماندند و دیگر پراکنده نشدند ؛ سپس ارواحی دیگر در نقاط مختلف این  
علامت M جای گرفتند ، بطوریکه از ترکیب آنها این بار حرف M بصورت علامت گل زنبقی  
درآمد ؛ ولی طولی نکشید که باز دسته‌ای از این ارواح جای خود را تغییر دادند ، و در نتیجه  
شکل «گل زنبقی» نیز عوض شد و این مرتبه این شکل صورت عقابی را بشود گرفت ، و از آن  
پس بهمین حال باقی ماند .

سام است که همه این تحولات دارای مفهومی «سمبولیک» است ، بهمین جهت از قدیم  
تاکنون درین باره دست با انواع تفسیرها زده‌اند . میان همه این تفسیرها من دو تفسیر مختلف را که  
کاملتر بنظر می‌آید در اینجا نقل کرده‌ام :

حرف آخر کلمه *TERRAM* ، یعنی حرف M ، در عین حال حرف اول کلمه *MOND*<sup>۲</sup>  
بقیه در صفحه بعد



## سرود هیجدهم

### ای اختر دلپذیر، جمله این کوهرهای درخشان بمن چنین فهماندند که

بقیه از صفحه قبل

(دنیا) و نماینده دنیای بشری، یعنی عامه مردمان است. ارواحی که «بحسب مقامی که خداوند برای آنها معین کرده» در دوتوك بالای این M جای گرفته‌اند. ارواح دادگستران و قاضیان عدالت پیشه‌اند که باید با اجرای عدالت امنیت ملل و اقوام جهان را حفظ کنند. ارواحی که مبدأ بدانها می‌پیوندند و بر بالای ایشان می‌نشینند نماینده زمامداران و فرمانروایان شریفند که می‌وجود آنها وی «بالانشینی» و حکمفرمائی ایشان نظم جامعه محفوظ نماید و بناچار هرج و مرج پدید می‌آید. جایگزینی این عده بر روی سر ارواح فضا دادگستر نشان فرمانبری و اطاعتی است که باید اینان در برابر قوانین نشان دهند، زیرا که این زمامداران و پادشاهان مظهر اجرای قانونند و قاضیان و سایر کسانی که هر يك سمتی در اداره امور و در حفظ نظم اجتماع بعده دارند، باید بی‌فرضانه در مقابل قانون و مظاهر آن مطیع، یعنی با «حکومت» واقعی همکار باشند. - بدین ترتیب «گل زنبق» پدید می‌آید که نشان آراستگی و زیبایی است که ازین راه بجهان داده می‌شود، و توافقی که زمامدارانی در اجتماعات وجود نداشته باشند این «گل» نیز بوجود نمی‌آید، یعنی هیچ جامعه تا وقتی که قوه قضائیه ای نداشته باشد و بعد از آن تا وقتی که دارای دستگاه حکومت منظم نباشد، جامعه‌ای آراسته و قابل قبول بشمار نمی‌آید، و طبعاً آسیر هرج و مرج و بی‌عدالتی است. مرحله بعد ازین، بروز تغییرات تازه‌ای در وضع گل زنبق برای تشکیل شکل «غاب» است. چنانکه گفته شد این غاب مظهر «امپراتوری» رومی است، و معنی این تحول تازه اینست که وجود جماعات مجزائی که هر يك از آنها دستگاه قضائی و حکومتی منظم داشته باشند، هر چند لازم است ولی کافی نیست، زیرا وجود کشورها و اقوام مستقل و متمم ولی کوچک در کنار هم مایه اختلاف و اصطکاک منافع دائم میان ایشان است، و لازم است که همه اینها تحت حکمفرمائی يك دستگاه بالاتر یعنی دستگاه «امپراتوری» واحد قرار گیرند که جریان امور را با رعایت مصالح کلی امپراتوری اداره منظم کند و نه از روی مصالح خصوصی هر يك از این اجزاء، و این همان نظریه کلی سیاسی است که داته در کمدی الهی مخصوصاً در کتاب جداگانه خود بنام «سلطنت» بتفصیل مورد بحث قرار داده و از آن سخت جابجاری کرده است. - بطور خلاصه مفهوم این بند اینست که برای حسن اداره جماعات بشری وجود قوانین ضروری است و برای اجرای این قوانین وجود پادشاهانی لازم است؛ ولی وجود این پادشاهان با آنکه لازم است کافی نیست و باید که اینان بنوبت خود تحت فرمان امپراتور واحدی باشند که همان «امپراتوری جهانی روم» یعنی ضامن صلح و وحدت بین‌المللی است.

این تفسیری است که توسط «کارلواستاینر» داته‌شناس معاصر ایتالیائی با توجه بتفسیرهای متعدد چند صد ساله گذشته در سن باره شد است. تفسیر بعد از «میکلا بیلو کاتانی» اشرافی دانشمند و داته‌شناس معروف قرن نوزدهم ایتالیاست که عنوان رسمی او «دوک دی سرمونه» بود و نتیجه مطالعات وی در باره این سه مصرع، در سال ۱۸۵۲ در رساله مفصلی حاوی بیش از صد صفحه انتشار یافت که تاکنون بارها تجدید چاپ شده است. وی در اصول با تفسیری که

بقیه در صفحه بعد

## بهشت

عدالتما ناشی از نفوذ آن آسمانی است که تو جواهرنشانش داری<sup>۱</sup> ؛  
 لاجرم از آن قدرت عاقله‌ای که حرکت و نیروی تو از او آغاز  
 میشود<sup>۲</sup> ، مسئلت دارم که ببیند آن دودی که اشعه ترا میآلاید از کجا

### بقیه از صفحه قبل

نقل شد موافق است ، ولی حرف M را بجای دنیا ( MONDO ) مظهر « سلطنت »  
 ( MONARCHIA ) و « گلزنق » را بجای نشان کلی « آراستگی وزیباتی » ، یعنی حسن جریان  
 امور کشورها و هم‌آهنگی شئون مختلف مملکتی ، علامت حکومت فرانسه میدانند که گلزنق  
 نشان خانوادگی سلسله پادشاهان آن بود .

بدین ترتیب مفهوم این بند این میشود که هرچند ملل مسیحی که سابقاً اجزاء امپراتوری  
 واحد روم بودند اکنون تجزیه شده و بصورت شهرها و کشورهایی کوچک درآمده‌اند ، ولی دولت  
 فرانسه که اکنون غالب آنها را تحت نفوذ خود گرفته است دارای صلاحیت اخلاقی و معنوی چنین  
 حکومتی نیست و باید که خود تحت فرمان « امپراتوری مقدس روم و زرمن » که جانشین شایسته امپراتوری  
 روم است قرار گیرد ، و این چیزی است که خداوند در آسمان بدان اراده کرده یعنی خواسته است که  
 بزودی فرانسه در « امپراتوری » زرمن و روم حل شود . بدیهی است که این همان عقیده کلی  
 داته است .

«توین بی» داته‌شناس معروف و معاصر انگلیسی، این «گلزنق» را نشان حکومت فلورانس  
 شمرده است ، زیرا که این گل هم علامت خاندان سلطنتی فرانسه و هم نشان حکومتی فلورانس  
 بود، و فقط رنگ گل وزمینۀ آن در این دو مورد فرق داشت . چند تفسیر جامع دیگر نیز درین باره  
 بصورت رساله‌ای مفصل توسط « بارودی » داته‌شناس ایتالیائی، تحت عنوان «زنق طلائی در سرود  
 هجدهم بهشت » و «پایا» در « بولتینودی سوچیتا داتسکا ایتالیا » و «پاسربنی» و غیره صورت گرفته  
 که اصول آنها با آنچه گفته شد نزدیکست و در اینجا از نقل آنها صرف نظر میشود .

در تمام این موارد این تحولات حرف M ، براساس طرز نگارش این حرف با رسم الخط  
 گوتیک<sup>۱</sup> و نه برسم الخط لاتینی آن متکی است .

۱ - چنانکه در مقدمۀ این سرود گفته شد ، قدامت عقیده داشتند که «عدالت» از نفوذ  
 ستاره مشتری در روی زمین حاصل میشود . بنابراین مفهوم این بند اینست که : ارواح درخشان  
 بهشتی ساکن فلک مشتری، که ارواح دادگستران و زمامداران عدالت‌پیشه روی زمین بودند با حضور خود در  
 این فلک بمن‌ثابت کردند که عدالت بشری ناشی از نفوذ ستاره مشتری است که فلک ششم را  
 با حضور خود زینت بخشید (جواهرنشانش دارد) .

۲ - خداوند .



## سرود هیجدهم

میآید<sup>۱</sup> .

تا این که اکنون، برای باری دگر، از بیع ها و شری ها در آن معبدی که  
 با معجزه ها و با شهادت ها برپا شد بخشم آید<sup>۲</sup> .  
 ای سپاه این آسمانی که بدیده تأمل در آن مینگرم ، برای کسانی  
 که در روی زمین با سرمشق بد از راه بدر رفته اند ، دعا کن<sup>۳</sup> .  
 پیش از این، کسان را عادت بر این بود که شمشیر بر کف بجنکنند،  
 اما امروزه وسیله این هموردی گرفتن آن نانی است که پدر ملکوتی ما  
 از هیچکس مضایقه اش نمیدارد<sup>۴</sup> ؛

۱ - یعنی : از خداوند تقاضا دارم که ببیند چه کسانی در روی زمین مانع از آن  
 میشوند که اشمه تابناک این ستاره ( فروغ عدل الهی ) با همه درخشندگی خود بر زمین بتابد،  
 و کدام مردم با ناباکدلی و حق کشی خود این فروغ را بادود ستمگری تاریک میکنند، و آنگاه این کسان را  
 چنانکه مستحقند کیفر دهد .

۲ - یعنی : بیکبار دیگر خداوند ، از اینکه کلیسای او را ( که با معجزه ها و با دادن  
 شهادی بسیار استوار شده ) در معرض بیع و شری گذاشته اند و از آن استفاده مادی میکنند ( اشاره  
 بیاب بونیفایجوی هشتم و فساد دستگاه روحانی او که در سرود نوزدهم دوزخ بتفصیل از آن سخن رفته  
 است ) بخشم درآید . - «یکبار دیگر» اشاره است به بار اولی که عیسی سوداگران را از درون  
 معبد با تازیانه براند ( انجیل متی ، باب بیست و یکم ) : «... پس عیسی داخل هیكل خدا  
 گشته جمیع کسانی را که در هیكل خرید و فروش میکردند بیرون نمود و تختهای سرافان و  
 کرسیهای کبوتر فروشان را واژگون ساخت » ، و ( انجیل یوحنا ، باب دوم ) : «... و چون عید  
 فصح یهود نزدیک بود عیسی باورشلم رفت و در هیكل فروشندگان گاو و گوسفند و سرافان را نشسته  
 یافت . پس تازیانه ای از ریمان ساخته همه را از هیكل بیرون نمود ، هم گوسفندان و گاووان  
 را و نقود سرافان را ریخت و تختهای ایشان را واژگون ساخت و یکبوتر فروشان گفت اینهارا از اینجا  
 بیرون برید و خانه پدر مرا خانه تجارت مازید » .

۳ - یعنی : ای ارواح دادگسترانی که اکنون در این فلك بر میبرید ، برای مردم  
 روی زمین دعا کنید تا مبادا ایشان بدنبال سرمشقی که پاپ و روحانیون فاسد کلیسا بدیشان میدهند  
 بروند و از رستگاری محروم مانند .

۴ - «آن نانی...» رحمت و بخشش الهی که شامل همه هست و خداوند (پدر ملکوتی)  
 آنرا از هیچکس مضایقه نمیکند - مفهوم این بند اینست که سابقاً اختلاف کشورها و مبارزه  
 بقیه در صفحه بعد

## بهشت

ولی تو که چیزی نمینوسی مگر برای آنکه از آن عدول کنی ،  
 بیاد آر که «پتروس» و «پولس» ، هر چند بخاطر آن تا کی مردند که نوهمت  
 بضایع کردنش گماشته‌ای ، هنوز زنده‌اند<sup>۱</sup> .  
 راست است که میتوانی گفت : « من با چنان شوقی آن کس را  
 که دریابان بزست و بخاطر رقصی به شهادت رسید طالبم<sup>۲</sup> ،

### بقیه از صفحه قبل

بین حق و ناحق صورتی مردانه یعنی از راه شمشیر و جانبازی در میدان جنگ حل میشد ، اما  
 امروزه پاپ اختلاف خود و دیگران یا اختلاف بین کشورها از راه تکفیر و تحریم مذهبی فیصله  
 میدهد ، یعنی بخشش خداوندی را که بیدریغ شامل همه بندگان مؤمن او میشود ، بخاطر مصالح  
 خصوصی خویش از برخی کسان در پیع میدارد یا عبارت بهتر ادعا میکند که دریغ داشته است . -  
 «پدر آسمانی» : در اصل *il pio padre* (پدریارسا) : خدا .

۱ - این «زخم زبان» را در این بند و بند بعد ، بعط نیشخند خاصی که در آخرین بند  
 این سرود مستتر است ، تندترین زخم زبان داته در کمدی الهی داته شمرده‌اند . طرف خطاب  
 داته را برخی از مفسرین پاپ بونیفاسیوی هشتم دانسته‌اند که در هنگام سفر خیالی داته بدنای  
 جاوید ، پاپ بود ؛ برخی دیگر طرف این خطاب را پاپ کلمنتوی پنجم شمرده‌اند که در سال ۱۳۱۴  
 مرد ؛ بعضی نیز این اشاره را به پاپ جووانی بیست و دوم *Giovanni XXII* مربوط دانسته‌اند ،  
 و احتمال می‌رود که این نظر اخیر صحیحتر باشد ، زیرا که در تاریخ سروده شدن این اشعار ،  
 جووانی بیست و دوم پاپ بود ، و تا سال ۱۳۳۴ در همین مقام باقی ماند . این پاپ چندین بار دست  
 به تکفیر مذهبی مخالفین خود زد ، و بعد با آنها توافق کرد ، یعنی بقول بسیاری از مورخین از ایشان  
 پولی ستاند و رفع تکفیر کرد ( از نوشته خود عدول ورزید ) . - «بیاد بیاور که . . . .» :  
 بیاد داشته باش که هنوز «پتروس رسول» و «پولس رسول» ، بنیاد گزاران کلیسا ، حیات جاودان  
 دارند و بر هر عمل خوب و بدی نظارت میکنند . - «آن تا کی که . . .» : کلیسا ، اصل فکر  
 از انجیل آمده است (انجیل متی ، باب بیستم) : « . . . زیرا ملکوت آسمان صاحبخانه‌ای را  
 ماند که بامدادان بیرون رفت تا عمله بیعت تا کستان خود بمزد بگیرد » .

۲ - «آن کس که دریابان بزست» : یحیی ممد (بایتالیانی *San Giovanni Battista*)  
 که در صحرای فلسطین بارشاد کسان مشغول بود ( انجیل لوقا : باب اول ) : « . . . پس وی تا  
 ظهور خود برای اسرائیل در بیابان بسر میبرد » . یحیی مرده نزدیکی ظهور مسیح را بمردمان  
 میداد ، و آنانرا در رود اردن نمیداد تا پاک و طاهر آماده این روز باشند . وی زن هیرودیس  
 پادشاه را از بابت هوسرانیها و عیاشیهایش سخت مورد ملامت قرار داد ، و در نتیجه این زن درباره  
 او تفتین کرد ، و او را بامر شاه بزدان افکندند . در مجلس بزمی در دربار ، « - الومده  
 بقیه در صفحه بعد



# سرود نوزدهم

آسمان ششم : فلک مشتری

شاهان داد گستر و خردمند

دانه و بناتریس همچنان بی حرکت در فلک ششم ایستاده اند .  
در تمام این سرود، «عقاب» مقدس که کیفیت آن در سرود پیش تشریح شده ، سخن  
میگوید . گفته وی شامل دو قسمت است : یکی بحثی از مباحث الهیات ،  
در باره اینکه چگونه دو روح غیر مسیحی توانسته اند بدین فلک راه یابند ، و بطور  
کلی بحث در مسئله کفر و ایمان و رستگاری و فتنای ارواح بشری . دیگری  
حمله ای شدید از جانب دانه ( و از زبان عقاب ) بدان شاهان و زمامداران  
مسیحی که در روز رستاخیز جایی بسیار دورتر از کفار ، نسبت بخداوند خواهند  
داشت .

## سرود نوزدهم

در برابر من ، آن تصویر زیبا<sup>۱</sup> که از اجتماع ارواح مسعود و شاد کام<sup>۲</sup>  
پدید آمده بود گشوده بال هویدا بود .

هر يك از این ارواح یاقوتی مینمود که شعاع خورشید در آن  
بگدازد ، و سوزندگیش چنان بود که در دیدگان من منعکس  
میشد .

و اکنون باید وصف آنچیزی را کنم که تا با امروز با هیچ  
کلامی گفته نشده و با هیچ مر کبی بر صفحه کاغذ نیامده و در هیچ مخیله‌ای  
نگنجیده است ؛

زیرا که هم دیدم و هم شنیدم که از منقار عقاب سخن برآمد، و در صدای  
او کلمات «من» و «مرا» طنین افکن شد ، در حالیکه در ضمیرش «ما» و «مارا»  
نهفته بود<sup>۳</sup> .

و چنین آغاز سخن کرد : « بخاطر آنکه داد گستر و یار سا بودم ،

۱- تصویر عقاب که از اجتماع ارواح شاهان داد گستر و خردمند پدید آمده بود .

۲- در متن، این کلمه بصورت لائینی frui آمده ، و این همان صورتی است که غالباً در  
رساله «سن تاسو» بکار رفته است .

۳- یعنی تصویر عقاب منقار گشود و بامن سخن گفت ، و درین گفتار بجای اینکه از زبان  
همه ارواح یارسانی که او را پدید آورده بودند صیغه جمع بکار برد و «ما» بگوید، با صیغه مفرد  
«من» سخن میگفت ، زیرا این ارواح چنان همدل و همدستان بودند که مجموعه آنها يك وجود  
واحد را تشکیل میداد . اصل فکر ، مخصوصاً اصطلاح «دیدم و شنیدم» از انجیل گرفته شده (مکاشفه  
یوحنا ی رسول ، باب هشتم ) : «... و عقایرا دیدم و شنیدم که در وسط آسمان میپرد و با آواز بلند  
میگوید وای بر ساکنان زمین » .

## بهشت

در اینجا با چنین جلالی مورد تکریم قرار گرفتم که شوق تنها بدان راه  
نمی‌تواند یافت؛<sup>۱</sup>

و در روی زمین چنان خاطره‌ای از خویش بر جای نهادم که بدان  
در آنجا ستایشم میکنند، اما کرده‌های مرا سرمشق قرار نمی‌دهند.<sup>۲</sup>  
همچنانکه از ذغالهای گداخته بسیار بجز حرارتی واحد بر نمی‌خیزد،  
از این تصویری که از در آمیختن این همه عشق پدید آمده بود، تنها  
يك صدا بر می‌آمد.

چون این بشنیدم، گفتم: «ای گل‌های ابدی سرور جاودانی»<sup>۳</sup>  
که همه عطرها را بصورت عطری واحد بمشام عرض می‌دارید،  
با گفتار خود روزه ممتد مرا، که چون در روی زمین هیچ  
غذائی شایسته آن نیافتم مدتی بس درازم گرسنه نگاه داشت،  
پایان بخشید.<sup>۴</sup>

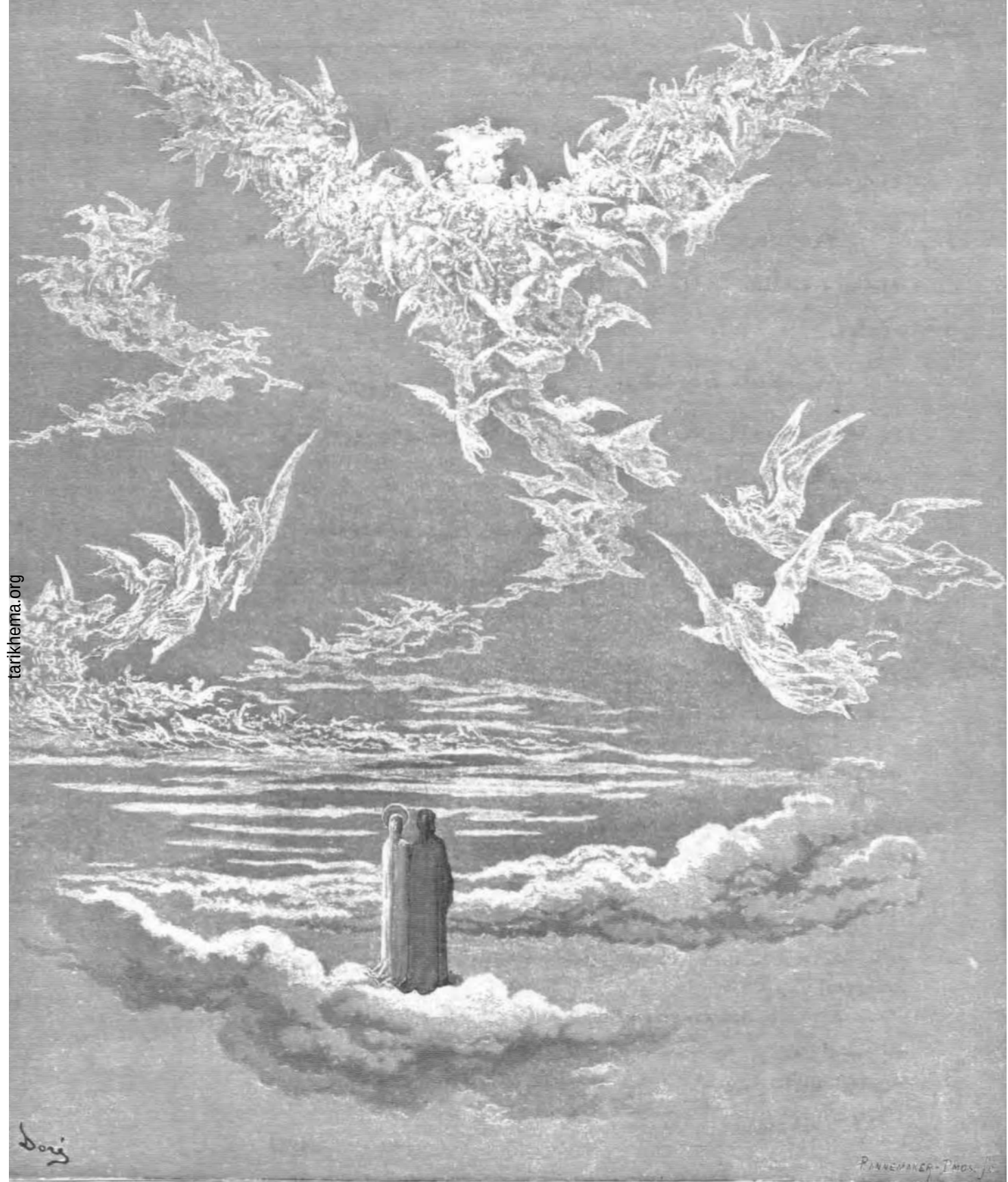
۱- یعنی: قط شوق بهشتی شدن برای نیل بدین سعادت کافی نیست، و باید که  
اعمال حسنه نیز مزید بر این شوق شوند. - بیشتر مفسرین قدیمی که غالباً نظریاتشان ضابط‌تر  
است، این شعر را بدین صورت معنی کرده‌اند که: «این جلالی که از حد هر شوقی بالاتر است».  
متن شعر چنین است:

*quella gloria che non si lascia vincere a disio*

۲- یعنی: جلال امپراتوری روم بقدری است که حتی بد خواهان نیز از ستایش  
آن خود داری نمی‌توانند کرد، منتها اینان در عین این ستایش حاضر نیستند عملاً آنچه را که  
این امپراتوری میکرد سرمشق خود قرار دهند.

۳- یعنی: ای ارواح بهشتی که جاودانه سعادتمند و شادانید. در آخرین سرود کمدی الهی،  
تمام بهشت بگل تشبیه میشود.

۴- یعنی: مشکلی را که در روی زمین با همه تلاشها و تفکرات خود بحل آن توفیق نیافتم  
در اینجا برایم حل کنید. این مشکل که مربوط برستگاری ارواح نکوکاران غیر مسیحی است،  
در اواسط این سرود مورد بحث قرار میگیرد.



در برابر من تصویر زیبایی که از اجتماع ارواح بهشتی بدین آمده بود کشوده بال هودا بود (سفینه ۱۳۸۹)

## سرود نوزدهم

نیک میدانم که اگر در آسمان ، عدالت الهی در آئینه قلمروی دیگر منعکس میشود ، فلک شما نیز بی پرده و حجابی با آن آشنائی دارد<sup>۱</sup>.  
خود آگهید که با چه شوقی خوش را برای شنیدن سخنان آن آماده میکنم ، و میدانید که آن شکی که مرا بروزه ای چنین کهن واداشت<sup>۲</sup> کدام است .

همچنانکه بازی شکاری ، پس از آزادی از بند سرپوش خود<sup>۳</sup> سر تکان میدهد و بال زنان ابراز خرسندی میکند و میل خوش را نشان میدهد و خود را میآراید ،

این نشان ارواح بهشتی را در حین خواندن آن سرود های مقدس<sup>۴</sup> که فقط شنوندگان آسمانی شان با آن آشنائی دارند دیدم که از جای تکان خورد ،

و پس چنین آغاز کرد : « آن کس که با پرگار خوش حدود عالم را

۱- یعنی : هر چند که انوار عدالت الهی مستقیماً بطبقه ای از ملائک میباشد که «اورنگها» Troni نام دارند و مقرشان فلک «زحل» است ، ولی میدانم که این فروغ گذشته از انعکاس خود در « آئینه قلمروی دیگر » ( فلک زحل ) بر آسمان مشتری ( آسمان شما ) نیز میباشد ، بنابراین شما هم میتوانید رفع اشکال مرا بکنید . - «ماسرون» داته شناس فرانسوی معاصر با اشتباه این فلک را فلک زهره دانسته است .

۲- رجوع شود بشرح ۴ صفحه پیش .

۳ - در قرون وسطی قوش های شکاری را در زیر سرپوش چرمین نگاه میداشتند تا در مواقع عادی قادر بدیدن و پرواز کردن نباشند ، و فقط در موقعیکه پروازشان ضرور بود این سرپوش ( cappello ) را برمیداشتند .

۴ - quel segno che di laude della divina grazia era contesto

این جمله را اینطور نیز معنی کرده اند که « این نشان که از ترکیب ارواحی پدید آمده بود که خود مدح و ثنای برکت الهی بودند » ، و این تعبیر نظیر آن است که سابقاً ( دوزخ ، سرود ۲ ) داته در مورد بشاریس بکار برده و او را « ثنای خداوند » نامیده بود .



## بهشت

مشخص کرد<sup>۱</sup>، و هر آنچه را که پیداست و آنچه را که ناپیداست در درون آن برجای معین قرار داد<sup>۲</sup>،

فضیلت کامله خویش را بتمام کائنات ارائه نمیتواند کرد، مگر آنکه اندیشه او بصورتی نامحدود بالاتر از آن جمله بماند<sup>۳</sup>.

و این حقیقت را نخستین غرور پیشه‌ای بر ما ثابت میکند که با آنکه برترین آفریدگان بود، پیش از آنکه بحد کمال خویش رسیده باشد، از آن سبب که در انتظار روشنائی نمانده بود از بلندای خود فرو افتاد<sup>۴</sup>؛

از اینجا نتیجه میشود که هر وجود سفلائی، قرارگاهی بسیار تنگ برای آن خیری است که پایانی ندارد، و برای خود مقیاسی بجز خویش نمیشناسد<sup>۵</sup>.  
لاجرم بینائی شما<sup>۶</sup> که تنها شعاعی از این قدرت عاقله است

۱ - خدا .

۲ - نقل از نورات ( کتاب امثال سلیمان بی ، باب هشتم ) : « .... وقتیکه او آسمان را مستحکم ساخت ، من آنجا بودم و هنگامیکه دایره را بر سطح لجه قرارداد ، و وقتیکه افلاک را بالا استوار کرد ... و بدینا حد قرار داد .. و زمانیکه بنیاد زمین را نهاد ، آنگاه ترد او معمار بودم » .

۳ - یعنی : مقام خداوند بهر حال بسیار بالاتر از جمله آفریدگان اوست . - اندیشه او il suo verbo ( رجوع شود صفحه ۱۳۷۱ . سطر ۱ و شرح ۲ ) .

۴ - اشاره بشیطان اعظم Lucifer ( رجوع شود برود آخر دوزخ و سرود ۱۲ برزخ ) .  
روشنائی : فروغ برکت الهی .

۵ - یعنی : از اینجا چنین نتیجه میشود که وجود هر آنچه مقامی کمتر از شیطان در دوره قرب او داشته باشد، چه فرشته و چه انسان ، کوچکتر از آن است که خداوند را با همه عظمتش در خود جای دهد ، زیرا که برای گنجاندن خداوند واحد مقیاسی بجز خود او نیست .

۶ - در دو متن مؤثق « کمدی الهی » که از طرف « مجمع داته شناسی ایتالیا » در روم و « مورتوین بی » در لندن چاپ شده ، این کلمه بصورت « بینائی ما » nostra veduta آمده ، ولی تقریباً در همه چاپهای دیگر همین صورت « بینائی شما » vostra veduta دارد ، که با سیاق عبارت بیشتر نزدیک است ، و بنا برین صحیح تر بنظر میرسد . « لانگ فلو » در ترجمه معروف خود ، شق اول را برگزیده است .

## سرود نوزدهم

که همه چیز آکنده از آن است<sup>۱</sup> ،

بمقتضای طبیعت خود ، چندان نیرومند نمیتواند بود که برای مایه<sup>۲</sup>  
اصلی<sup>۳</sup> ، درماورای آنچه براومینماید امکان تغییری نباشد<sup>۴</sup> ؛

از این سبب ، نگاهی که خاص دنیای شماست ، جز بدان صورت که  
چشم در دریا میکند در عدالت جاودانی رخنه نمیتواند کرد ،

زیرا که دیده آدمی در نزدیکی ساحل ته دریا را میبیند ، ولی در  
میان دریا چنین قدرتی را ندارد ؛ هر چند که در اینجا نیز دریا را کفی است ،  
اما این بار عمق این کف آنرا پنهان نگاه میدارد<sup>۵</sup>

نوری بجز فروغ آن آسمان شفاف که هرگز چیزی ابر آلودش  
نمیکند<sup>۶</sup> وجود ندارد ، و هر چه بجز آن است ظلمت ، یا سایه جسم ،

۱ - نقل از تورات (کتاب ارمیاء نبی ، باب بیست و سوم) : . . . خداوند میگوید  
آبا کسی خویشتن را در جائی مخفی پنهان تواند نمود که من او را بینم ؟ مگر من آسمان و زمین  
را مملو نیسازم ؟

۲ - suo principio : روح و حقیقت الهی .

۳ - یعنی : طبیعت بشری را که محدود است ، آن قدرت نیست که بیش از آن حد که  
خداوند میتواند دید چیزی ببیند ، اشاره بدانکه آدمی ، چون بهتر از خداوند بکنه مشیات  
الهی پی نمیتواند برد ، با کوتاه بینی خود حق چون و چرا در کارهای او را ندارد .

۴ - مفهوم این بند ، و بند پیش چنین است : غفل و ادراک آدمی ، که فقط قسمت محدودی از  
مشیات الهی را درک میتواند کرد ، مانند چشم انسان است که چون در زیر آب دریا گشوده  
شود ، در صورتیکه به ساحل نزدیک باشد (یعنی عمق دریا کم باشد) کف دریا را میتواند دید ،  
ولی اگر از ساحل دور شود دیگر قدرت دیدن کف دریا را ندارد ، هر چند که دریا در اینجا  
نیز کفی دارد ، منتها این بار دیگر نگاه آدمی با عمق آن راه نمیتواند یافت . در مورد عدالت  
الهی و اسرار آن نیز چنین است ، بدین معنی که فهم و شعور انسانی میتواند تا اندازه محدودی از این  
عدالت کامله را بشناسد و بطلان آن پی برد ، ولی از این حد که بگذرد آنرا قدرت راه بردن بکنه  
مشیات ازلی نیست .

۵ - اشاره بحفاظتی که از راه روح و ایمان بر آدمی عرضه میشود .

## بهشت

یا زهر آن است<sup>۱</sup>.

اینک آن مغاره ای که عدالت زنده مورد بحث ترا از تو پنهان میداشت، در برابرت کاملاً گشوده شده است<sup>۲</sup>؛

زیرا که تو میگفتی: «مردی در کرانه‌های رود سند<sup>۳</sup> بدنیا می‌آید، و در آنجا هیچکس نیست که سخن از مسیح گوید، و چیزی درباره او بخواند یا بنویسد؛

و همه امیال و همه کارهای نکوی این مرد، تا آنجا که منطق آدمی میتواند دید، چه در کردار و چه در گفتار او، از گناه مبرا است.

و چنین کسی، بی‌نعمید و بی‌قبول ایمان<sup>۴</sup> میمیرد؛ کجاست آن عدالتی که ویرا محکوم کند؟ و اگر او را ایمانی نیست، خطایش در کجاست<sup>۵</sup>؟»

۱ - ظلمت: آنچه فروغ الهی را از دیده‌کنان پنهان میدارد (بدی و بدکاری)؛ سایه جسم (وسوس نضائی، یا مرگ)؛ زهر: (غرور، خشم و غیره که زندگی را زهر آکین میکنند).

۲ - یعنی: اکنون از تاریکی شك و گمراهی بیرون آمده و بحقیقت راه برده‌ای. - «مغاره» اشاره به تنگنای تردید و ضلالتی که درین مورد داشته‌ا در میان گرفته بود. - «عدالت زنده»: عدل الهی. - این «شك» و «تنگنا»، زمینه‌سوالی است که در بند بعد مطرح میشود.

۳ - Indo رودخانه معروف هندوستان، که در قرون وسطی اروپائیان آنرا حد شرقی جهان مینداشتند.

۴ - ایمان مسیحی.

۵ - مفهوم کلی این بند و دوبند پیش روشن است: مشکل داته این است که اگر فی‌المثل مرد یا کدول و نیکنهادی در هندوستان یعنی کانون بت پرستی دنیا آید و ازین نظر که در این ناحیه اثری از مسیحیت نیست وی اصولاً از وجود مسیح خبر نداشته باشد تا بت و ایمان آورد، ولی این مرد در همه عمر خویش با درستی و انصاف زندگی کند و از هر گونه خطا در گفتار و کردار خود مبرا باشد و با همین پاکی نیز بمیرد، در اینصورت چگونه عدالت الهی این چنین کسی را که خود بقیه در صفحه بعد

## سرود نوزدهم

باری، تو که ای، که از فاصله هزار میل برمسند قضا میخواهی  
نشست، و حال آنکه دیدمات را بجز وجبی امکان دیدار نیست<sup>۱</sup>؟  
بیگمان اگر کتاب مقدس<sup>۲</sup> نبود تا شما را راهنما باشد، برای  
آن کس که در مورد من نازك بینی کند تا سرحد حیرت جای شك باقی  
میبود<sup>۳</sup>.

ای حیوانات زمینی<sup>۴</sup>، ای ضمایر ناهنجار! اراده نخستین که  
فی نفسه نکو است، هرگز از وجود خودش که خیری اعلی است دوری  
نمیگزیند<sup>۵</sup>.

### بقیه از صفحه قبل

کناهی در دوری از ایمان مسیحی نداشته از بهشت محروم میتواند کرد؟ - بدین نکته در  
انجیل نیز اشاره شده است (رساله پولس رسول برومیان، باب دهم) : «... پس چگونه بتوانند  
کسی را که باو ایمان نیاورده اند، و چگونه ایمان آورند بکسی که خبر او را نشنیده اند، و چگونه  
بنشوند بدون واعظ؟»<sup>۶</sup>

۱ - یعنی: نوچه حق داری که در باره مشیات کامله الهی داوری کنی و بدانها اعتراضی  
روا داری، در حالیکه بیش از يك وجب una spanna از پیش پای خود را نمیتوانی دید (بیش  
از حدی ناچیز ره به خواست الهی نمیتوانی برد).

۲ - la Scrittura : تورات و انجیل.

۳ - یعنی: قاعدتاً حق داری چنین سؤالی بکنی، زیرا که تدقیق در وضع من (عقاب،  
مظهر عدالت) چنین شکی را ایجاب میکند. ولی بابودن کتاب آسمانی و آنچه ازین بابت در آن  
نوشته شده، حق این چنین شك و تردیدی برای تو نمیماند. اشاره داته بدین جملات انجیل  
است (رومیان، باب نهم) : «... پس چه گوئیم که آیا ترد خدا بی انصافی است؟ حاشا! زیرا  
بدوسی میگوید رحم خواهم فرمود بر هر که رحم کنم، و رأفت خواهم نمود بر هر که رأفت نمایم.  
لاجرم نه از خواستن کننده و نه از شتابنده است، بلکه از خدای رحم کننده - ... پس مرا  
میگوئی که دیگر چرا ملامت میکند؟.. فی، بلکه تو کیستی ای انسان که با خدا معارضه میکنی؟  
آیا مصنوع جنان میگوید که چرا مرا چنین ساختی؟ یا کوزه گر اختیار بر گل ندارد که از يك  
خمیره ظرفی عزیز و ظرفی ذلیل بسازد؟»<sup>۷</sup>

۴ - terreni animali : این لقبی است که داته در باب چهارم کتاب «ضیافت» خود  
بنوع آدمی داده و درین باره بحثی مفصل نیز کرده است.

۵ - یعنی: مشیت خداوندی (اراده نخستین) نمیتواند برای جز راه خبر مطلق که وجود  
خداوند مظهر اعلای آست، برود.

## بهشت

هیچ چیز نکو نتواند بود مگر آنکه با آن تطبیق کند<sup>۱</sup>؛ هیچ خیر آفریده ای نیست که او را بسوی خویش کشاند، و بالعکس اوست که با تشعشع خود این خیر را پدید میآورد<sup>۲</sup>.

همچنانکه لکک، پس از سیر کردن جوجگان خویش بر بالای آشیان خود بگردش درمیآید، و لکک بچه سیر شده بدو مینگردد، آن تصویر مسعود نیز در آن هنگام که من خود نظر بیالا میکردم، چنین کرد، یعنی با نیروی این همه رایزنان بالهای خوش را برهم سائید<sup>۳</sup>.

چرخ زنان سرود میخواند و میگفت که: «همچنانکه سخنان من<sup>۴</sup> برای تو ادراک پذیر نیست، قضای ابدی<sup>۵</sup> نیز برای شما خاکیان چنین است.»

۱ - یعنی: بنا بدانچه گفته شد، هیچ چیز صحیح و عادلانه نیست مگر آنکه با این اراده تطبیق کند. - همه استدلال عقاب را در پاسخ داده در همین جمله خلاصه میتوان کرد: چگونه عدالت الهی غیر عادلانه میتواند بود، در صورتیکه فقط آن چیزی عادلانه است که با اراده او مطابق باشد؟

۲ - نقل از انجیل (رساله پولس رسول به فیلیپیان، باب دوم): «... زیرا خداست که در شما برحسب رضامندی خود هم اراده و هم فعل را بعمل ایجاد میکند.»  
 ۳ - یعنی: همچنانکه لکک پس از انجام وظیفه خود در سیر کردن جوجگان خویش از رضایت بال برهم میزند، این عقاب (تصویر مسعود) نیز بعد از آنکه مشکل مراحل کرد و کرسنگی روح را تسکین بخشید، بال برهم زد و اینکار را با اراده مشترک جمله ارواحی (رايزناني consigli) کرد که او را بدین برمیانگیختند.

۴ - در اصل le mie note: آهنگهای آواز من. - ولی مفهوم این اشاره همان کلمات عقاب است که مجازاً به «آواز مقدس و مذهبی» تشبیه شده است.  
 • - giudizio eterno: عدالت الهی.

## سرود نوزدهم

سپس این شعله‌های فروزان روح القدس<sup>۱</sup> بر جای بایستادند، ولی  
آن نشانی که جهان را با احترام رومیان وا داشت<sup>۲</sup> همچنان محفوظ  
ماند،

و از نو چنین آغاز سخن کرد: «بدین قلمرو هر گر کسی پای  
نهاد که به مسیح مؤمن نباشد، چه پیش و چه بعد از آنکه وی را بصلیب  
میخکوب کردند»<sup>۳</sup>.

اما بنگر! بسیار کسان بانگ «مسیح! مسیح!» بر می‌آوردند که در  
روز قضا کمتر از آن کس که هرگز مسیح را شناخت بدو نزدیکند<sup>۴</sup>؛  
و چنین مسیحیانی را، در آن هنگام که دو صف از هم جدا آیند  
ویکی از آن دو برای ابد توانگر و دیگری مستمند شود، حبشی محکوم  
خواهد کرد<sup>۵</sup>؛

و ایرانیان، چون این دفتری را که در آن جمله اعمال شایان

۱ - ارواحی که شکل عقاب را پدید آورده بودند.

۲ - نشانی که...: عقاب (محدث ۱۹۹۱ تا ۱۲۰۶).

۳ - نقل از انجیل (رساله به براین، باب یازدهم) ... لیکن بدون ایمان تحصیل  
رضامندی او محال است، زیرا هر که تقرب بخدا جوید لازمست که ایمان آورد.

۴ - نقل از انجیل متی (باب هفتم): «... نه هر که مرا خداوند خداوند گوید  
داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمان است بجا آورد».

۵ - یعنی: در روز رستاخیز که دو صف گناهکاران و پاکان بطور قطع مشخص شوند  
ودسته اول برای همیشه دوزخی (مستمند) ودسته دیگر جاودانه بهشتی (توانگر) گردند، چنین  
مسیحیانی حتی ورد لمن مشرکین خواهند بود. «حبشی» l' Etiope، در اینجا بمفهوم کلی «کافر» بکار  
برده شده. اصل فکر از انجیل است (انجیل متی، باب دوازدهم - انجیل لوقا، باب یازدهم): «... مردمان  
نینوا در روز داوری ما این فرقه برخاسته بر ایشان حکم خواهند کرد» همچنین فکر «جذائی  
دوصف» از انجیل گرفته شده (انجیل متی، باب بیست و پنجم): «... اما چون پسر انسان  
در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید ... آنگاه جمیع امتها در حضور او جمع شوند،  
و آنها را از همدیگر جدا میکند» بمسئله شبان میشا را از یزها جدا میکند و میشاها را بردست  
راست و یزها را بر چپ خود قرار دهد.

## بهشت

نکوهش پادشاهان شما ثبت است ببینند، بدیشان چه خواهند گفت<sup>۱</sup> ؟  
 در آنجا، در میان کارهای «آلبرتو» قلم را مشغول ثبت آن کاری  
 خواهند دید که قلمرو «پراگا» را از مردمان نهی کند<sup>۲</sup>.  
 در آنجا درد و رنجی را خواهند دید که در نتیجه جعل مسکوک،  
 بر بالای «سن» نصیب آنکس خواهد شد که باید با ضربتی از جانب گرازی  
 بیدار نیستی رود<sup>۳</sup> !

۱ - کلمه ایرانیان *li Persi* نیز در اینجا مفهوم کلی « غیر مسیحیان » را دارد .  
 « این دفتری » : سیاهه اعمال خوب و بد آسان ، در روز رستاخیز . نقل از انجیل (مکاشفه یوحنا ی  
 رسول ، باب بیستم ) : « ... و دیدم که پیش تخت ایستاده بودند و دفترها را کثودند . پس  
 دفتر دیگری گشوده شد که دفتر حیات است ، و مردگان داوری شد بحسب اعمال ایشان از آنچه  
 در دفترها مکتوب است . »

۲ - آلبرتو *Alberto d' Asburgo* : آلبرتو داسبورگو ( در اصل  
 آلبرت فون هابسبورگ *Albert von Habsburg* ) معروف به « آلبرت اول » ، با « آلبرت  
 اتریشی » که دانه در سرود ششم برزخ از او بصورت « آلبرتوی آلمانی » یاد کرده ؛ وی پسر « رودولف -  
 هابسبورگ » و از سال ۱۲۸۹ تا ۱۳۰۸ امپراتور آلمان بود ، و برای توسعه خاک خود ، به  
 « قلمرو پراگا » ( *Praga* ، نام کنونی پابنخت چکوسلواکی که در قرون وسطی تمام سرزمین  
 « بوهمیا » *Boemia* اطلاق میشد ) که پادشاه آن از خویشاوندان نزدیک او بود حمله مرد و  
 ازین راه آتش جنگی برافروخته شد که این سرزمین را ویران کرد و این ویرانی « در دفتر تقدیر  
 ثبت شد » . - این بند آغاز بندهای نه گانه معروف این سرود است که به دسته سه بندی تقسیم  
 میشود : سه بند دسته اول با کلمات « در آنجا دیده خواهد شد ... *li si vedrà* » و سه بند دوم با  
 کلمه « خواهند دید *vedràssi* » و سه بند سوم با حرف « و » *e* شروع میشوند .

۳ - اشاره به فیلیپ اول *Philippe le Bel* (ایتالیایی فیلیپو ایل بلو *Filippo il Bello*)  
 پادشاه فرانسه که چنانکه معروف است بعد از شکست خود در « کورتیری » در سال ۱۳۰۲ ،  
 بر اثر خالی بودن خزانه خویش سکه های جعلی ساخت و با آنها حقوق سربازان را پرداخت . « و بلانی »  
 در تاریخ خود نقل میکند که مرگ این پادشاه در سال ۱۳۱۴ بر اثر حمله گرازی بسبب او  
 صورت گرفت که منجر بسقوط وی از اسب شد . دانه در اینجا بجای کلمه عادی گراز *cinghiale* ،  
 کلمه *cotenna* را که فقط بیوست این حیوان اطلاق میشود بکار برده است . - « بر بالای سن »  
*sopra Senna* : در خاک فرانسه . « سن » نام رودخانه معروف پاریس است .  
 دوباره « فیلیپ لول » رجوع شود سرود هفتم برزخ که در آنجا بتفصیل وبالحنی بسیار  
 نامساعد ازین پادشاه سخن رفته است .

## سرود نوزدهم

در آنجا آن غروری خواهند دید که «اسکوتی» و «انگلیسی» را دیوانه میکند ، چندانکه اینان در درون مرزهای خود آرام نمیتوانند گرفت<sup>۱</sup> .  
 شهوت پرستی و سست طبعی آن اسپانیائی<sup>۲</sup> و آن بوهمی<sup>۳</sup> را خواهند دید که هرگز نه با پادشاهانی آشنا شدند و نه تمایلی بپاکیزه خوئی نشان دادند ؛

نکوکاری لنگ اورشلیم را خواهند دید که با نشان I مشخص شده ،  
 در حالیکه سیئاتش نشان M خواهد داشت<sup>۴</sup> ؛

۱ - اشاره بچنگهای «اسکانلد» و «انگلستان» که در میان نیروهای جان بالیول John Baliol سردار اسکانلندی و ادوارد اول Edward I پادشاه انگلیس صورت گرفت . ولی چون داته قبلا «ادوارد اول» را که از ۱۲۷۲ تا ۱۳۰۷ پادشاهی میکرد مورد ستایش قرار داده (برزخ ، سرود هفتم) برخی احتمال داده اند که مراد او پسر این پادشاه ، یعنی ادوارد دوم باشد که او نیز مدتی با اسکانلد در جنگ بود . - اسکوتی Scotto : اهل سرزمین اسکانلد (که بایتالیائی اسکونیا Scozia نامیده میشود) . - «انگلیسی» Inghilese : اهل انگلستان خاص (جنوب جزیره برتانیا) .

۲ - در باره هیت این «اسپانیائی» اختلاف نظر است ، ولی غالب مفسرین اشاره داته را مربوط به فردیناند چهارم Ferdinand IV پادشاه «کاستیل» در سالهای ۱۲۹۵ تا ۱۳۱۲ دانسته اند . این پادشاه همان کسی است که «جبل الطارق» را از اعراب پس گرفت . چنانکه «لنک فلو» مینویسد در سال ۱۳۱۲ یکی از زهاد معروف بنام کارواخال Carvajal بدین پادشاه خبر داد که باید ناسی روز دیگر در دادگاه عدل الهی حضور یابد ، یعنی بوی فهماند که تائیش از بکماه دیگر خواهد مرد . وی از فرط خشم این مرد روحانی را بدست جلا د سپرد ، ولی خود پیش از پایان این مدت يك شب بر اثر افراط درباره خواری و شهوترانی در بسترش جان داد ؛ بدین جهت در اسپانیا بدو لقب «احضار شده» el Emplazado داده اند .

۳ - آن بوهمی quel di Buemme : وینسلاس Vincelas (بایتالیائی ونچلاو Venceslao) که در سرود هفتم برزخ از او بصورت «ونچلاوی ریشو» یاد شده ، از ۱۲۷۸ تا ۱۳۰۵ پادشاه «بوهمی» (قسمت اصلی چکوسلواکی کنونی که شهر پراگ مرکز آن بود و هنوز هیت) بود .

۴ - «لنگ اورشلیم» il Ciotto di Ierusalemme شارل دوم ، معروف بشارل دانژ Charles II d' Anjou (بایتالیائی Carlo II d' Anglo) پادشاه فرانسوی آپولیا

بقیه در صفحه بعد



## بهشت

تنگ چشمی و بیغیرتی فرمانروای آن جزیره آتشین را خواهند دید که «انکیزه» زندگانی دراز خود را در آنجا بسر رسانید<sup>۱</sup>، و تا معلوم شود که وی بچه حد نا چیز است. آنچه مربوط بدوست با حروف ملخص نوشته خواهد شد تا درجائی اندک مطالبی بسیار گنجانند<sup>۲</sup>.

پستی های عم او و برادرش که مایه بی آبرویی خاندانی نام آور و دوتا ج و تخت شده اند در آنجا نمودار خواهد شد<sup>۳</sup>.

### بقیه از صفحه قبل

(نایل) در ایتالیا : پادشاهان نایل عادتاً لقب «پادشاه اورشلیم» نیز داشتند، و ازین جهت است که در اینجا بدین پادشاه که از پای راست میلنگید لقب «لنک اورشلیم» داده شده. - «نشان I» عدد «يك» در رسم الخط لائینی و «نشان M» عدد هزار در همین رسم الخط است. - اشاره بدانکه محاسن این پادشاه يك و معایش هزار است. ازین شخص قبلاً در سرود بیستم برزخ سخن رفته است.

۱ - اشاره به فردريك دوم، معروف به «فردريك آراگونی» Frederic II (ایتالیائی فدريكو Federico) پادشاه جزیره سیسیل که بعقیده غالب مورخین شاه بلند نظر و شایسته ای بود، و شاید بزرگترین گناه او در نظر دانتی مخالفت وی باصل «امپراتوری واحد» آلمان و روم بوده است. «جزیره آتشین» l'isola del fuoco : سیسیل که آتش فشان معروف «اتنا» در آن قرار دارد، و چنانکه در کتاب سوم «انیش» و برزیل آمده، انکیزس Anchises (ایتالیائی انکیزه Anchise) پدراناً در آنجا بمرد.

۲ - lettere mozze : یعنی در دفتر اعمال جهانیان شرح سیئات وی را با حروف ملخص خواهند نوشت تا بتوانند مطالب زیادی را در جای کمی بگنجانند. - برخی نیز مفهوم این سخن را این دانسته اند که شرح حسنات را در این دفتر باحروف «بزرگ» (ماژوسکول) و شرح سیئات را باحروف کوچک (مینوسکول) مینویسند.

۳ - «عم فردريك» : جاکوموی اول Giacomo I (در اصل اسپانیائی خواکیمو، بفراسه ژاك، بانگلیسی جیمز) پادشاه جزائر باثار در اسپانیا، که عموی فردريك دوم سیسیل بود و در ۱۳۱۱مرد. - «برادر او» : جاکوموی دوم، پادشاه سیسیل و بعد پادشاه سیسیل و آراگون، که در ۱۳۲۷مرد (برزخ، سرود هفتم). - «خاندانی نام آور و دوتا ج و تخت» : خاندان پادشاهی «ماخورکا» Majorca و «آراگونا» Aragona، اشاره بخاندان همین پادشاهان. - کلمه «عمو» در شعر دانتی بصورت barba آمده، که اصطلاح «خودمانی» عمو در ایتالیائی است و معنی «ریش» با بقول ما «ریش سفید» میدهد.

## سرود نوزدهم

در آنجا آن پرتغالی ، و آن نروژی را خواهند شناخت ، و نیز آن  
«راشیائی» را که از بدبختی خود مسكوك و نیز را بدید<sup>۱</sup> .

چه نيكبخت است مجارستان که دیگر اجازت آن نمیدهد که  
با ناشایستگی بر آن حکم رانند<sup>۲</sup> ، و چه نيكبخت است «ناوارا» اگر  
با كمك كوهستانهائی که پیرامونش را فرا گرفته اند از خود دفاع تواند  
کرد<sup>۳</sup> !

۱ - آن پرتغالی *quel di Portogallo* : «دیس» Denis ملقب به کشاورز  
(agricola) پادشاه پرتغال از ۱۲۷۹ تا ۱۳۲۵ (بایتالیائی دیویزیو Dionisio) که بنا  
به تفسیر معروف «اوتیمو» رقتاری تاجرانه داشت و نه شاهانه ، و در عمر خود هیچ کار بازرشی نکرد--  
«آن نروژی» *quel di Norvegia* : هاگون هفتم Haakon VII (بایتالیائی Acone VII)  
پادشاه نروژ که در سال ۱۳۱۹ مرد و معلوم نیست با بعد مسافت و عدم ارتباط میان نروژ و ایتالیا ،  
داته چگونه اطلاعی از وی بدست آورده است . - «آن راشیائی» *quel di Rascia*: «راشیا»  
نام قدیمی قسمتی از «سربستان» در یوگوسلاوی کنونی بوده که کرانه «دالماسی» را شامل میشود ،  
و در زمان داته بدان «راشیا» یا «راگوزا» Ragusa می گفتند .

پادشاهی که در اینجا بدو اشاره شده ، استفانو اوروزیوی دوم Stefano Orozio II  
(در اصل اوروسیوس Orosius II) است که دختر میخائیل پالتولوگوس Palaeologus  
امپراتور بیزانس را بزنی گرفت و معروف است که پول مسكوك و نیز را که اعتبار زیاد داشت و  
grossi نامیده میشد در سرزمین خود جعل کرد ، و چون ازین راه گناهکار شد در اینجا به  
«بدبختی» او اشاره شده است . این پادشاه در ۱۳۳۱ بمرد . - در برخی از نسخه ها بجای  
male ha visto که در اینجا ترجمه شده ، male aggiusto (بد ترتیب داد) چاپ  
شده است .

۲ - اشاره به آندریاس سوم Andreas III پادشاه مجارستان Ungharia که معاصر  
داته بود و در سال ۱۳۰۱ مرد . - بقول برخی از مفسرین بخصوص مفسرین ایتالیائی، داته در اینجا این  
پادشاه را میستابد و اظهار امید میکند که بعد از مرگ او مجارها دیگر حاضر نشوند که کشورشان  
مثل زمان پیش از او بد اداره شود . بعضی از مفسرین بعکس معتقدند که در اینجا داته طرز  
حکومت آندریا ویشینیان او را بطور کلی مورد انتقاد قرار داده است .

۳ - «ناوارا» Navarra سرزمین واقع در جنوب فرانسه ، میان فرانسه و اسپانیا ، که  
داته امیدوار بود با استفاده از مواضع کوهستانی خود بتواند در برابر قوی دولت فرانسه که داته  
با آن نظر نامساعدی داشت مقاومت کند .



# سرود ششم

## آسمان ششم : فلك مشتری شاهان داد گستر و خردمند

این سرود نیز همچنان در فلك مشتری میگذرد و قسمت اعظم آن صرف معرفی شش روح درجه اول این فلك از طرف « عقاب » میشود . توجه بدینکه دوروح ازین ارواح ششگانه کسانی هستند که مسیحی نبوده اند ، دانه را بدان و امیدوار که در باره « تقدیر و مشیت ازلی » یعنی درباره اینک که چرا ارواح معینی از طرف خداوند مورد لطف خاص قرار میگیرند و پیشاپیش برای آنها سرودشتی بزرگ معین میشود از عقاب توضیح طلبید . این همان بحث معروف « جبر و اختیار » و « تقدیر و تدبیر » است که یکبار دیگر نیز شاعر در « برزخ » برای روشن کردن آن کوشیده ، ولی مثل همه کسانی که در طول قرنهای دراز در شرق و غرب درین باره بحث کرده و بجائی نرسیده اند ، جواب قانع کننده ای برای آن پیدا نکرده و شاید این جواب قانع کننده فقط در این سرود داده شده باشد ، آنجا که دانه از زبان روح سخنگو میگوید : « این نکته است که نه تنها فهم بشر ، بلکه فهم فرشتگان و ارواح بهشتی نیز از درک آن قاصر است و امری است که فقط خداوند بکنه آن وقوف دارد . »

## سرود بیستم

چون روشنی بخش سرا سر جهان<sup>۱</sup> از نیمکره ما روی پیاپین میبرد  
 و فروغ روز از هر جانب خاموش میشود .  
 آسمان که نخست تنها بانور آن روشن بود، بنا گهان از فروغهای  
 بسیار منور میشود که یک نور واحد در همه آنها میدرخشد.<sup>۲</sup>  
 و من بیاد این کار آسمان افتادم ، در آنوقت که این نشان جهان و  
 راهبران آن<sup>۳</sup> ، در قسمت نوك مبارکش خاموش شد ؛  
 زیرا که در پی این امر ، جمله این فروغهای زنده که درخششی  
 فزون یافته بودند ، خواندن سرود هائی را آغاز کردند که از حافظه من  
 دوری گزید و محو شد.<sup>۴</sup>

ای عشق دلپذیر که جامه لبخند او را بر تن داری<sup>۵</sup> ، در این

۱- خورشید . عقیده دانه در باب دوم کتاب « ضیافت » این است که خورشید تنها  
 کانون « فیزیکی » نور در عالم است و نه فقط سیارات بلکه ثوابت نیز از آن نور میگیرند و نور  
 آنرا منعکس میکنند .

۲- یعنی : نور واحد خورشید است که در همه آنها متجلی است .

۳- نشان جهان و راهبران آن : عقاب مظهر امپراتوری جهانی روم و امپراتوران رومی  
 ( رهبران جهان ) - اشاره بدانکه عقابیکه در فلک مشتری بنظر دانه رسیده اکنون خود  
 خاموش شده است ولی قسمتهای مختلف بدن آن که از ارواح بهشتی تشکیل شدهاند مستقیماً سخن  
 میگویند ، و همچنانکه نور خورشید در تمام اختران منعکس میشود بحقیقت همان صدای عقاب  
 است که بعداً از زبان این ارواح بطور جداگانه شنیده میشود .

۴- یعنی : حافظه مرا یارای نگاهداری آنها نماند . زیرا که عظمت این سرودها مافوق  
 آن بود که بادی از آنها در خاطر نگاه توان داشت .

۵- یعنی : ای عشق الهی که در پوششی از سرور و نشاط ملکوتی جای داری .



جمله این فروغهای زنده که درخششی فزون یافته بودند ، بخواندن سرودهایی ملائکی برداختند (منبع ۱۴۰۶)

## سرود یستم

نی‌هائی که در آنها فقط دم اندیشه‌های مقدس‌دمیده میشد ، چه سوزنده  
جلوه میکردی<sup>۱</sup>!

چون آن بلورهای گرانها و درخشان که فروغ ششمین را از آنها  
گوهر نشان دیدم<sup>۲</sup> ، نغمه‌های ملکوتی خویش را بخاموشی واداشتند،  
پنداشتم که زمزمه ایرا از جانب رودی میشنوم که امواج  
زلالتش از سنگی بسنگی فرو میریزند و نشان از زاینده کی چشمه آن  
میدهند<sup>۳</sup>.

و همچنانکه صدای برآمده از سه تازی از کلوگاه آن ، و آهنگ  
هوایی که بدرون نی دمیده میشود از دهانه تنگ آن برون می‌آید<sup>۴</sup>،  
این زمزمه نیز بی کمترین درنگی از کلوگاه عقاب برخاست ،  
چنانکه گوئی این کلوگاه میان تهی بود ؛  
و در آنجا زمزمه بدل بصدائی شد ، و آنگاه بشکل سخنانی از منقارش  
بیرون جست که دلی که این سخنان را بر لوح آن نقش زد در انتظار  
شنیدنشان بود .

۱- نی‌لبکها flaili : ارواح سرودخوان که دم خدائی در آنها دمیده میشود و صورت  
آهنکهای مقدس برمی‌آید .

۲- « بلورهای گرانها و درخشان » : ارواح بهشتی - « فروغ ششمین » : ستاره مشتری که  
فلك آن ششمین فلك مجموعه افلاك است . - « گوهر نشان دیدم » : این ارواح فرزندان را دیدم  
که چون گوهرهائی فلك مشتری را آراسته بودند . این تشبیه قبلا نیز چندبار بکار رفته است .

۳- نقل از تورات (کتاب حزقیال نبی ، باب چهل و سوم) : « ... وایتك جلال خدا از  
طرف مشرق آمد و آواز او مثل صدای آبهای بسیار بود . »

۴- کلوگاه سه تار : جائیکه انگشت نوازنده بیشتر از همهجا بر آن نهاده میشود . -  
« دهانه تنگ نی لبك » : جائیکه هوای دمیده شده در نی هنگام بیرون آمدن از آن بدل به  
صدا میشود .

## بهشت

با من چنین آغاز سخن کرد: « اکنون ترا باید که با دقت بدان  
عضوی از اعضای من بنگری که در تردعابان زمینی خیره خیره بخورشید  
مینگرد<sup>۱</sup>؛

زیرا که در میان این آتشیانی که من چهره خویش را از ترکیب  
آنها ساخته‌ام، آتشیانی که دیده مرا در سرم بدرخش در آورده‌اند مرتبتی  
بالا ندارند<sup>۲</sup>.

آن فروغی که در میان مردمك این دیده می‌درخشد نغمه سرای  
روح القدس است که تابوت را از شهری بشهری برد<sup>۳</sup>.  
و اکنون وی<sup>۴</sup> از درجه پاداشی که بتناسب شایستگی اعطا میشود،  
بارزش‌مزمور خوانی خود، تا آن حد که این وابسته باراده خود او بود<sup>۵</sup>، پی می‌برد.

۱ - چشم - وضع حرف M که بدل بمقاب شده طوری است که دانه فقط از بمرخ  
این عقابرا می‌بیند، و بنا برین فقط يك چشم اورا می‌تواند دید؛ ازین جهت است که در اینجا این کلمه  
بصورت مفرد بکار رفته است.

۲ - یعنی: در میان ارواحی (آتشیانی) که ترکیب آنها صورت مرا (عقابرا) پدید  
آورده، آن ارواحی عالی‌قدرتر از همه‌اند که چشم من از آنها ساخته شده است این عدم عبارت از شش  
روحند که بعداً از يكايك آنها سخن می‌رود.

۳ - داود پیغمبر، پادشاه بنی اسرائیل، که «مزامیر» او از عالیترین آثار تفرلی عبری  
و از آثار زیبای ادبیات جهان است، و مدین جهت است که در اینجا لقب «نغمه سرای روح القدس»  
il cantor dello Spirito Santo بدو داده شده، همچنانکه در تردما اصطلاح «صوت داودی»  
رایج است. - «تابوت را از شهری بشهری برد»؛ اشاره به «تابوت خداوند» و انتقال آن از خانه  
«ایناداب» به اورشلیم توسط داود که شرح آن نفل از باب ششم کتاب دوم سموئیل بی در  
تورات، قبل از حواشی قسمت دوم این کتاب بتفصیل آمده است (برزخ، سرود دهم).

۴ - در دوازده بندی که درین سرود بخش روح مورد اشاره عقاب اختصاص داده شده،  
همه جا بند دوم مربوط بهريك ازین ارواح با این جمله «و اکنون میداند» ora conosce شروع میشود.

۵ - یعنی: تا آن اندازه که خودش آزادانه خواسته بود، زیرا آنچه مربوط بالهلم  
خدائی است بحساب ارزش شخصی وی گذاشته نمیشود. بقیه در صفحه بعد



## سرود یستم

از آن پنج فروغی که حلقه ابروی مرا پدید آورده‌اند ، آنکه بیش  
از همه به منقارم نزدیک است کسی است که بیوه زن را بر مرگ پسرش  
تسلیت داد<sup>۱</sup> ؛

و اکنون وی از روی تجربه‌ای که در باره عاقبت نیکوی ما و  
سرنوشت بد عاقبتان آموخته ، میداند که بدنبال مسیح نرفتن چه گران  
تمام میشود<sup>۲</sup> .

و آن کس که چون در طول حلقه بالا روی ، در محیط دایره‌ای که  
از آن سخن میگویم بدنبال وی می‌آید ، با توبه‌ای بی غل و غش مرگ  
خوش را بتأخیر افکند<sup>۳</sup> ؛

بقیه از صفحه قبل

۱- اشاره به تراپانو Traiano ( در اصل Trajanus ) امپراتور معروف روم که داستان  
او و پیرزن رومی که در اینجا بدان اشاره شده ، قبلاً بتفصیل نقل شده است ( برزخ ، سرود  
دهم ) .

۲ - اشاره بافسانه معروفی که بعداً در همین سرود در باره آن سخن خواهد رفت ،  
و حاکی از زینست که روح تراپانوس چند قرن در دوزخ بسر برد تا آنکه پاپ «گرگوریو» با  
دعای خود او را زنده کرد، و ایشان تراپانوس با تین مسیح درآمد و در دومین مرگ خود به  
بهشت رفت .

۳ - حزقیا Ezechia پادشاه عبرانیان که بروایت تورات بر اثر دعای او خداوند مرگ  
ویرا پاترده سال از موعد مقرر بتعویق انداخت ( تورات ، کتاب اشعیا نبی ، باب سی و هشتم ) :  
«... در آن ایام حزقیا بیمار و مشرف بموت شد ، و اشعیا بن آموص نبی نزد وی آمده او را گفت  
خداوند میگوید تدارك خانه خود را ببین ، زیرا که میمیری و زنده نخواهی ماند . آنگاه حزقیا  
روی خود را بسوی دیوار برگردانیده نزد خدا دعا نمود و گفت ای خداوند مستدعی اینکه بیاد  
آوری که چگونه بحضور تو حزقیا زارزار بگریست ... و کلام خداوند بر اشعیا نازل شده گفت برو  
و حزقیا بگوییوه خدای پدرت داود چنین میگوید: دعای ترا شنیدم و اشکهایت را دیدم . اینک  
من بر روزهای تو پاترده سال افزودم » . در کتاب دوم پادشاهان (باب بیستم) این مطلب عیناً بهمین  
صورت آمده است . در هیچکدام ازین موارد صحبتی از « توبه بی غل و غش » حزقیا نشده ، فقط  
در واسط سرود سی و هشتم کتاب اشعیا که قسمت اول آن در بالا نقل شد سخن از استغاثه حزقیا  
بدرگاه خداوند و فروتنی او رفته ، و شاید اشاره داته بهمین موضوع باشد .

## بهشت

واکنون وی میداند که عدالت سرمدی تغییرناپذیر است، هرچند که دعای شایسته اجابتی در آن پائین آنچه را که باید امروز شده باشد بفردا تواند افکند<sup>۱</sup>.

آن کس که در دنبال اوست، با حسن نیتی که ثمره بد بیار آورد خود را، و قوانین را، و مرا یونانی کرد تا جای خویش را بشبان داده باشد<sup>۲</sup>؛

اکنون وی میداند که چسان آن بدی که از نیکی مورد نظر او حاصل آمد بدو آزاری نرساند، هرچند که دنیائی از آن ویران شد<sup>۳</sup>.  
و آن کس که در نیمه نزولی قوس میبینی، «گولیلمو» است که سرزمینی که بر زندگی «کارلو» و «فدریکو» میگردد، بر مرگ او گریان است<sup>۴</sup>؛

۱ - اشاره بمطلب بند پیش. - در آن پائین : در روی زمین .

۲ - کستانتینو Costantino ( در اصل لائینی کستانتینوس Constantinus ) امپراتور روم، که پایتخت امپراتوری را از رم به بیزانس (قسطنطنیه) انتقال داد و بقول داته خود را و قوانین را (قوانین رومی) و عتاب را ( مظهرا امپراتوری روم ) که پیش از آن همرومی بودند « یونانی » کرد ( زیرا که بیزانس جزئی از یونان بود ) تا روم را بیاب واکذاورد و بگفته داته جای خویش را (روم) بشبان ( Pastor : پاپ که بنمابندگی عیسی شبان کله مؤمنین است ) دهد ؛ ولی اینکار که بر اثر ایمان کامل کستانتینوس بآئین مسیح و قصد توحید بنیادگایا ، یعنی بانیت خیر انجام گرفت ، ثمره بد بیار آورد ، یعنی منجر بدان شد که کلیسا ضیاع و غار پیدا کند و فساد گراید (رجوع شود بنوزخ ، سرودهای ۱۹ و ۲۷ - برزخ، سرود ۳۲ - بهشت، سرود ۶)  
۳ - یعنی : خود او بعلت نیت خیری که داشت آمرزیده و «جنت مکان» شد ، ولی اشتباه وی امپراتوری روم را متلاشی و « دنیائی را ویرار » کرد

۴ - گولیلمو Guglielmo ، گولیلمو دوم ملقب به «خوب» ، پادشاه سیسیل ، که در سال ۱۱۸۹ مرد و بقول «لاتا» مفر معروف کمدی الهی « در دوران سلطنت او جزیره سیسیل بهشت روی زمین بود » . داته در اینجا تذکر میدهد که در حال حاضر ( در دوره داته ) مردم سیسیل از این گریانند که چرا کارلو Carlo (شارل داتزو، پادشاه ناپل و سیسیل) و فدریکو Federigo ( فردریک دوم ، پادشاه - سیسیل ) زنده اند ، در صورتیکه بعد از گولیلمو ازینکه او مرده است گریان بودند .

## سرود یستم

اکنون وی میداند که چسان آسمان دل بشاهی داد گستر  
میندد و با درخشندگی فر و جلال خویش دیگراندا نیز از این شناسائی  
برخوردار میکند .

در دنیای گمراه زیرین، چه کس باور میتواند داشت که در این دایره  
«ریفثوی» ترویائی هم نشین این فروغهای مقدس باشد<sup>۱</sup> ؟

اکنون وی بر بسیار چیزها از آنچه جهانیان از برکت الهی نمیتوانند  
دانست آگاه است، هر چند که بینائی او را قدرت تشخیص عمق این برکت  
نیست .

همچنانکه چکاوک نخست آواز خوانان در فضا بال میکشاید ، و  
آنگاه در سرمستی آخرین آهنگهای این آواز که او را خرسند میکنند  
خاموش میشود ،

تصویر این نقش لذت جاودانی<sup>۲</sup> که اراده اش هر چیز را بدافصورت  
که هست درمیآورد ، در نظرم چنین آمد .

و با آنکه شك خویش را ، چون رنگی که از پس شیشه نمایان

۱ - ریفثوی ترویائی Rifeo troiano قهرمان افسانه‌ای ترویا که بقول ویرژیل  
( ائیس ، کتاب دوم ) پس از خروج «ائثا» از ترویا با او همسفر شد و ویرژیل او را « عادلترین  
و باتقوی‌ترین مردم ترویا » نامیده است . این تنها اشاره ای است که درباره این آدم گمنام و ساختگی  
در ادبیات کهن میتوان یافت . اندکی بعد ، در همین سرود درباره وی با تفصیلی بیشتر سخن میرود .  
«تئوری» مفسر قدیمی کمندی الهی درین باره مینویسد : « اگر داتنه احتیاج بدان داشت که  
یک نفر مشرک را به بهشت خود راه دهد ، خوب بود خود «ائثا» را که قهرمان اصلی کتاب ویرژیل  
است بدایع آورده باشند و نه یکی از قهرمانان درجه دوم کتاب ویرژیل را که خود ویرژیل هم بدو اعتنائی  
نکرده است . »

۲ - اشاره به عقاب که خداوند ( لذت جاودانی eterno piacere ) او را بصورت مظهری  
از جلال خود مجسم کرده است . - برخی از مفسرین مفهوم این شعر را این دانسته اند که :  
« عقاب را از سخنان خود و از لذتی که از آنها احساس کرد و نشانی از لذت جاودانی ، یعنی  
انعکاس اراده الهی بود ، خرسند یافتیم . »

## بهشت

است نشان دادم، این شك با خاموشی منتظر توانست ماند،  
و با سنگینی خود دهان مرا بگفتن «چگونه چنین است؟»  
بکشد<sup>۱</sup>، و این باعث آمد که بزمی بزرگ در میان ایشان برپا بینم<sup>۲</sup>  
اند کی بعد، نشان مبارك<sup>۳</sup> برای اینکه مرا از فرط شگفتی در  
سر کشتکی نهاده باشد، بادیده‌ای فروزاتر چنین پاسخ داد:  
«میبینم که تو این مطالب را از آنجهت که از زبان من میشنوی  
باور میداری، اما پی نمیتوانی برد که چسان چنین تواند بود، چندانکه  
باهمه اعتقادی که درین باره داری، کنه این امور بر تو پنهان مانده است.  
حال آن کس را داری که چیزی را فقط از روی نام آن میشناسد،  
اما تا کسی دگر ماهیت آن را<sup>۴</sup> بر او آشکار نکرده باشد، درباره آن هیچ  
نمیتواند دانست.

### Regnum coelorum<sup>۵</sup> درشتخوئی عشق آتشین و امید تندرو

- ۱ - یعنی: درین هنگام شکی بردلم راه یافته بود که بی آنکه احتیاج بتذکر آن باشد، چون رنگی که از پس شیشه‌ای نمودار آید، هودنا بود. معهذا بار این شك چنان سنگین بود که توانستم خاموش بمانم و بی اختیار گفتم: «چگونه چنین چیزی ممکن است؟» (چطور ممکن است کسانی مانند «ترابانو» و «ریفنو» که بخدا و مسیح مؤمن نبوده‌اند به بهشت آمده باشند؟)
- ۲ - یعنی: این اعتراض من برای ایشان وسیله‌ای شد که مرا بیشتر ساقیقت ذات الهی و مشیات ازلی آشنا کنند، و این امکان خدمت بمن این ارواح را بسیار شادمان کرد. چنانکه کوئی بزمی آراستند. این فکر قبلا بکرات در «بهشت» آمده است.
- ۳ - lo benedetto segno: عقاب.
- ۴ - اصطلاحی که در اینجا بکار رفته «quiditate» در منطق والهیات رایج است، و معنی «جوهر» را میدهد.
- ۵ - دو کلمه لائینی، بمعنای «قلمرو آسمان».

## سرود یستم

را که بر ارادهٔ خدائی غلبه میجویند تحمل میآورد<sup>۱</sup> ؛  
نه آنکه این غلبه ، همانند پیروزی مردی بر مرد دگر باشد، زیرا که  
اینان از آن رو غالب میآیند که این اراده خود مایل به مغلوب شدن  
است ، و چون مغلوب شده باشد بحقیقت با نکوئی خویش پیروزی جسته  
است<sup>۲</sup> .

نخستین روح ابرو و پنجمین آنها ، ترا باعجاب میآورند<sup>۳</sup> ، زیرا که  
ایشان را آرایندهٔ اقامتگاه فرشتگان می بینی .

اینان ، چنانکه میپنداری ، قالب خویش را بصورت مشرکینی  
ترك نگفتند ، بلکه چون ترسایانی سخت ایمان ترك گفتند ، چه آنکس  
که ایمان به پاهائی بست که میبایست بدر آیند ، و چه آنکس که ایمان  
بدان پاها آورد که بدر آمده بودند<sup>۴</sup> .

۱ - یعنی : در قلمرو آسمان ، خداوند مخالفتی درین باره نشان نمیدهد که علی رغم  
فوانین کلی او بخشش او را بنبروی «عشق و امید» از وی مطالبه و بر او تحمیل کنند . این جمله  
از انجیل متی (باب یازدهم) نقل شده : « ... و از ایلم یحیی تمعید دهند تا الان ملکوت آسمان  
مجبور میشود و جباران آنرا بزور از وی میرایند » . اصل لاتینی این جمله که داته قسمت اولش را بهمان  
صورت لاتینی نقل کرده ، چنین است :

**Regnum coelorum vim patitur, et violenti rapiunt illud**

۲ - توجیه گفته بالا : این «تحمیل برخداوند» معنی این را نمیدهد که واقعاً برخداوند  
غالب آمده و چیزی را که او نمیخواسته است بوی قبولانده باشند ، زیرا این «شکت» خداوند  
که در نتیجهٔ آن بخشش بیشتری از جانب وی نصیب کلان میشود ، بحقیقت همان است که خود  
او خواسته است ، یعنی ازین راه از جانب وی خیری بیشتر عاید شده و او پیروزی بیشتری  
یافته است .

۳ - اشاره به دوروح «ترایانو» و «ریفثو» که اولین و پنجمین روح ابروی عقابند.

۴ - یعنی : این دورو هیچیک در وقت مرگ خود مشرك (pagano) نبودند ، بلکه هر دو  
بخداوند و به عیسی ایمان داشتند ، چه «ریفثو» که برکت الهی شامل او شد و پیشانیش بمسیح که  
میبایست پاهایش صلیب میخکوب شوند (بدر آیند) ایمان آورد و چه «ترایانو» که بعد از مرگ  
مسیح زیست ( بعد از بدر آمدن پاهای او ) و بدو مؤمن شد .

## بهشت

یکی ازین دو ، از دوزخ که هرگز ساکنانش به اراده نکوباز  
نمیگردند ، بکالبد خود باز گشت و این پاداش را از دست امیدی پرشور  
بستاند<sup>۱</sup> ،

امیدی پرشور که با همه نیروی خود روی نیاز بدرگاه خداوند برد تا  
مکر او را از نو زنده کند؛ و ازین راه اراده اش را امکان برپای خاستن دهد<sup>۲</sup> .  
روح پر جلالی که از او سخن میگویم ، بکالبد خود باز گشت و در  
کوتاه زمانی که در این قالب بماند بدان کس که یاریش میتوانست آمد<sup>۳</sup>  
ایمان آورد ؛

و بر اثر این ایمان در چنان آتشی از عشق حقیقی بگداخت که  
در مرکب دومین خویش شایسته حضور در این بزم شد<sup>۴</sup> .  
آن دیگری ، در پرتو برکت کامله چشمه ای چنان عمیق که  
هرگز نگاه آفریده ای تابعمق آبهای آن رخنه نکرد<sup>۵</sup> ،

۱ - بنا بقفیده ای که در قرون وسطی رایج بود ، پاپ «مگر گوری مقدس» بعد از  
اطلاع بر رفتار جوانمردانه امپراتور «ترایانو» با بیوه زن رومی که پسرش را کشته بودند (برزخ ،  
سرود دهم) ازینکه روح چنین مردی در دوزخ بسر میبرد سخت افسرده شد، و بدرگاه خداوند  
دعا کرد که بکبار دیگر او را زنده کند و خداوند نیز چنین کرد، و در تسبیح روح ترایانو از «اعراف»  
(دوزخ ، سرود چهارم) ، و نه از دوزخ اصلی ، بدنای زندگان فرا خوانده شد، و اینبار «ترایانو»  
بآئین مسیحی ایمان آورد و آمرزیده از دنیا رفت . - «از دوزخ که هرگز ساکنان آن برآید»  
نکو باز نمیگردند : اشاره بدانکه دوزخ جایگاه گناه مطلق است و فروغ پشیمانی و توبه بدان  
راه ندارد . - «بکالبد خود» ؛ در اصل : با ستخوان torno all' ossa . - «امیدی پرشور» :  
ایمان و احسان پاپ کر گوریو .

۲ - امکان آنرا که پس از سقوط ، دوباره برپای خیزد و بجای یابد .

۳ - مسیح .

۴ - بزم ارواح بهشتی ، در فلك مشتری .

۵ - برکت الهی که از مشیات ذات لایزال سرچشمه میگیرد، و این مشیات چنانند که  
هرگز کسی بکنه آنها راه نمیتواند برد .

## سرود یستم

در دنیای زیرین همه عشق خود را وقف داد گستری کرد، چندانکه  
خداوند او را از برکتی به برکتی برد و دید گانش را بروی نجات آینده  
ما بگشود؛<sup>۱</sup>

آنگاه وی ایمان آورد، و از آن پس دیگر عفونت آئین مشرکان  
را تحمل نتوانست کرد، و بنکوهش مردم گمراه پرداخت.

تعمید او بدست آن سه بانوئی صورت گرفت که تو در کنار چرخ  
راست گردونه با ایشان روبرو شدی<sup>۲</sup>، و این فزون از هزار سال پیش از آن  
بود که کسان بتعمید پردازند<sup>۳</sup>.

ای مشیت ازلی که پیشاپیش سرنوشت کسان را معین میکنی<sup>۴</sup>،  
چقدر ریشه تواز دسترس نگاهبائی که علت نخستین را بطور کامل نمی بینند  
بدور است<sup>۵</sup>!

۱- دنیای زیرین *laggiù* : روی زمین . - نجات *redenzione* : باز خرید گناهان

بشر بدست عیسی .

۲ - سه بانوئی : حنات ثلاثه، که در سرودهای آخر برزخ بتفصیل از آنها سخن رفته  
است ( برزخ ، سرودهای ۳۱، ۳۲، ۳۳ ) . - در کنار چرخ راست گردونه ( برزخ ، سرود ۳۲ ) .

۳ - یعنی : این ایمان آوردن هزار سال پیش از آن صورت گرفت که مسیح بقالب زمینی  
خود زاده شده باشد . قبلاً گفته شد که همه این اشارات مربوط به «ریفئو» *Rifeo* قهرمان افسانه‌ای  
نروپائی است ( صفحه ۲۸۷، شرح ۱ ) . ظاهراً نام این شخص را داته در کتاب ویرزبل *Ripheus*  
خوانده و از آن «ریفئو» ساخته است ، در صورتیکه املاى اصلی آن بلاتینی *Rhipeus* است. این  
«ریفئو» نه يك قهرمان تاریخی و واقعی است و نه يك «آفریده هنری»، فقط نام ساده و مبهمی است.  
احتمال قوی میرود که انتخاب وی توسط داته تنها بدین نظر بوده که گفته باشد غیرمؤمنین نیز،  
در صورتیکه خود را شایسته برکت الهی کنند رستگار میتوانند شد .

۴ - همه این جمله ، ترجمه کلمه *predestinazione* است که شاید جز بدین صورت  
مفهوم آنرا بشکلی واضح نقل نتوان کرد - «سن تماسودا کوینو» در رساله معروف خودش که داته  
در تمام «کمدی الهی» بدان نظر دارد ، این کلمه را «منشور ازلی الهی» ، در بلره آنچه بعدها از  
پرتو برکت او روی خواهد داد «معنی کرده است .

۵ - یعنی : چقدر ادراک آدمی از درك حقیقت مشیات ابدی تو قاصر است .

## بهشت

و شما ای آدمیان، در داورها جانب احتیاط را نگه دارید<sup>۱</sup> زیرا  
 که مانیز که خدای رامی بینیم هنوز جمله برگزیدگان او را نمیشناسیم،  
 و این شناسائی ناقص ما را دلپذیر است، زیرا که سعادت ما در این  
 خیر، یعنی باخواستن آنچه خداوند خواسته است، کامل میشود.<sup>۲</sup>  
 بدینسان بود که با دست این تصویر ملکوتی، برای روشن کردن  
 دیده کوتاه بین من، داروئی گوارا بمن داده شد<sup>۳</sup>.

و همچنانکه نوازنده ای چیره دست ارتعاش سیمهای سه تار خود را  
 با صدای خواننده ای خوشنوا هماهنگ میکند و از این راه آوازا دلنشینی  
 بیشتر میبخشد.

بیاد دارم که بهنگام سخن گفتن او نیز، دوفروغ مبارك را<sup>۴</sup> چون  
 دودیده ای که باهم باز وبسته شوند، دیدم  
 که همراه با کلماتی که ادا میشد، شعله های خوش را بتموج  
 درمیآوردند.

۱ - تکرار سخنی که قبلا داده از جاب خود گفته بود (صفحه ۱۳۵۴، ترجمای ۲ و ۳).

۲ - یعنی: این عذاب مشکل مرا حل کرد و داروئی را که میبایست دردم با آن درمان  
 یابد بمن خورانید.

۳ - ارواح «نرابانو» و «ریفنو».



# سرود بیت و کیم

## آسمان هفتم : فلك زحل ارواح مجذوب

داته و بئانریس بکبار دیگر فلکی را در پشت سر مینهند و پای بفلکی تازه میگذارد . این فلك تازه آسمان «زحل» آخرین سیاره از سیارات هفتگانه در علم هیئت قدیم است که در اینجا بارواح راهبان وزهاد گوشه نشین و معتکفین و بطور کلی همه آن پارسایانیکه خداوند را از راه «تأمل و تفکر» شناخته و ره بجلائش برده اند ، اختصاص یافته است .

در اینجا نیز ، چون در افلاك پیشین ، صعود داته چنان صورت میگیرد که وی خود متوجه بالا روی خوش نمیشود ، اما درین فلك زحل، دیگر افروزی فروغ و زیبایی بئانریس نیست که او را متوجه صعود بفلکی بالاتر میکند ، زیرا چنانکه خود بئانریس بدو تذکر میدهد ، اگر وی ( مظهر حقیقت الهی ) بیش از این فروزندگی باید ، یا بقول داته لبخندی تازه بزند ، دیدگان زمینی داته را طاقت تحمل فروغ او نخواهد بود. و مفهوم واقعی این اشاره اینست که اگر تا پیش از آشنائی با فروغ عیسی و روح القدس که در فلك بعد ( فلك ثواب ) صورت خواهد گرفت ، وی با قدرت ادراک بشری و محدود خود بحقایق کاملتر ره ببرد ، نیروی اندیشه و ادراک او را یارای تحمل چنین بار سنگینی نخواهد بود . در فلك زحل ، داته از دیدار نردبان زرینی که پایانش معلوم نیست ، ( و در سرود بعد معلوم میشود که این نردبان تا برش خداوند ادامه دارد ) و ارواح بیشمار در طول آن روی بجای بالا دارند ، پی میبرد که پای بفلکی تازه نهاده است . این همان نردبانی است که بروایت تورات در هنگام خواب بنظر «مقبوب» پیغمبر آمد، که بر آن فرشتگان سالا و یائین میرفتند ( رجوع شود به بند دهم همین سرود ، صفحه ۱۴۲۳ ، سطر اول و شرح ۱ ) . مفهوم سمبولیک این نردبان، درجات پیاپی ارتقاء روح آدمی ، از راه تأمل و تفکر ، بجای حقیقت الهی است. در این فلك زحل بخلاف سایر افلاك خاموشی کامل حکم فرماست و هیچ نغمه ای و سرودی و آهنگی در آن طنین نمیافکند، زیرا که این طبقه از آسمان خاص آن ارواح پارسا است که از راه سکوت و جذب و تنهایی در پی درک حقیقت الهی برآمده بودند . یکی از ارواح برای داته توضیح میدهد که ایشان در واقع سرودی خاص مرنمند ، منتها حواس بشری را قدرت شنیدن این چنین سرودی نیست .

## بهشت

درباره این ستاره ، داته در باب دوم «ضیافت» چنین مینوسد : «زحل را در میان سیارات میتوان از دولحاظ بعلم هیئت در میان علوم نشیبه کرد : اول کندی حرکت این سیاره در گذشتن از بروج دوازده گانه ، زیرا که طبق محاسبات اخترشناسان بزرگ هر دور گردش کامل این ستاره بیست و نه سال و اندی طول میکشد . دوم اینکه این ستاره دورترین و بلندترین همه سیارات است ؛ و این هر دو خاصیت در علم نجوم هست ، زیرا که از یکطرف آموختن این علم از فرا گرفتن تمام علوم دیگر بیشتر بطول میانجامد و تحقیقات و مطالعات علمی و تجربی مربوط بدان وقتی موسع تر میخواید ناصحت و سقم فرضیه ها و حسابها را روشن کند ؛ از طرف دیگر این علم بالاترین علوم است ، زیرا چنانکه ارسطو در آغاز رساله خود در باره روح میگوید علم از آن جهت شریف و عالیقدر است که هم موضوع آن اصیل است و هم قاطعیت و ایقائیکه همراه میآورد ، و ازین هر دو نظریه است را باید ارزنده ترین و عالیقدرترین علوم دانست ، زیرا که موضوع آن با گردش افلاک سروکار دارد و قاطعیت آن بانظم عظیم جهان آفرینش که در آن بینظمی و خللی راه نمیتواند داشت . و اگر کسی توهم بی قاعدگی و منتقصی در آن کند ، این نقص مربوط با فلاک نیست ، بلکه بقول بطلمیوس مربوط به سهل انگاری و اشتباه در محاسبه با بی اطلاعی ماست.»

ستاره زحل از دیرباز در نظر قدما مظهر نحوس و شومی و مرگ بوده است چنانکه حافظ ما در مورد «سعد و نحس» به «تأثیر زهره و زحل» اشاره میکند .

در مورد نفوذ این ستاره در حوادث روی زمین و در طبایع افراد ، «بونی» از قول «المبصر» چنین مینوسد : «طبیعت زحل سرد ، خشک ، افسرده ، تاریک و سختگیر ، و شاید هم گاهی سرد و مرطوب است و رنگ ناخوشایندی دارد . امور ذیل همه وابسته بنفوذ زحل است : دریا نوردی ، سفرهای دور و دراز و پرمضطره ، بدنهایی ، حسد ، حيله و فریب ، اغوا ، خطر جوئی ، غرور ، نفرین ، زرق وریا ، لاف و کزاف ، خفاخر ، عبودیت در برابر حکام و زورمندان و هر کوششی که برای نیل بمقصود از راه زور گوئی یا بدطنیتی یا پیمان شکنی یا مجادله یا قیدوبند یا بزندان افکندن صورت گیرد ، لذات معنوی و فکری ؛ تجربه اندوزی از راه حيله یا از راه مشاوره ، مردان سالخورده و باوقار که صحبتشان ملال انگیز است ، طمأنینه ، ترس ، استرحام ، بیماری ، اختلال مشاعر ، کلاه برداری ، حزن و نومیدی ، خرابی ، ضایعات مختلف ، مرگ و همه امور مربوط بدان ، نوحه و مرثیه ، یتیمی ، امور مربوط بخاطره چیزهای قدیمی . نیاکان و اعمام و برادران ارشد و خدمتگزاران و ستوربانان ، آدمهای حقیر ، راهزنان و قطاع الطریقان ، نبش قبرکنان ، دزدان اموال مردگان ، دباغان ، بدزبانان و ناسزاگویان ، جادوگران ، جنگجویان ، قس القلب و مردمان دنی الطبع و فرومایه .» برونو لاتینی دانشمند بزرگ معاصر داته ( سرود پانزدهم دوزخ ) این ستاره را «سنگدل ، حيله گر ، و سرد طبیعت می نامد .

## سرود بیست و یکم

دید گانم از نو بچهره بانویم دوخته شده بود، و همراه با آنها  
اندیشه من نیز که نظر از هر چیز دیگر باز گرفته بود چنین کرده بود.  
وی دیگر نمیخندید؛ ولی بامن چنین آغاز سخن کرد: «اگر باز  
بخندم، تو همچون «سمله» خواهی شد، در آن هنگام که سراپا بدل  
بخاکستر شد»<sup>۱</sup>؛

زیرا که زیبایی من، که چنانکه خود دیده‌ای در درجات مختلف کاخ  
سرمدی، هر قدر که بالاتر رود افروخته‌تر میشود<sup>۲</sup>،

اکنون چنان می‌درخشد که اگر نقابی بر روی نکشد نیروی  
خاکی تو در برابر فروغش همچو آن شاخه خواهد شد که صاعقه ای  
درهمش شکند.

۱- در مینولوژی یونان، سمله Semele دختر «کدموس» و معشوقه خدای خدایان بود. «هرا» زوجه خدای خدایان که میخواست از شر این رقیب زمینی خود آسوده شود، بقالب پیرزنی درآمد و او را اغوا کرد که از خدای خدایان که همیشه بصورت آدمی عادی بیستراومیرفت تقاضا کند که بکباریز خودش را با فروجلال خدائی بدو بنمایاند؛ «زئوس» او را ازین کار برحذر داشت، ولی بالاخره با اصرار وی چنین کرد و در نتیجه آتش جیروتش دختر را سوزانید و خاکستر کرد. (دوزخ، سرود ۳۰).

۲- اشاره بفروغ دیدگان بئانریس که درصعود از هر فلکی بفلک دیگر زیادتر میشود. از نظر تمثیلی اشاره است بدینکه تدریجی با حقیقت الهی پیوسته روح را از آرایش هادورنر میکند. - «چنانکه دیده‌ای»: اشاره بموارد پیشین که نظیر این واقعه روی داده بود (بهشت: سرودهای پنجم، هشتم، دهم، چهاردهم، هجدهم).

## بهشت

اینک ما به شکوه هفتمین، که اکنون از زیر سینه شیر سوزان  
 شعاعی آمیخته بانیروی خاص خود بیائین میفرستد پای نهاده ایم.<sup>۱</sup>  
 اندیشه خویش را در پس دید گانت تمر کرده، و آنها را آئینه ای  
 در برابر آن تصویری کن که اینک در این آئینه اش خواهی دید.<sup>۲</sup>  
 آنکس که بداند در آن دم که من روی بمهمی دیگر بردم،  
 دید گانم از این چهره تابناک چه مائده ای بر میگرفتند،<sup>۳</sup>  
 در خواهد یافت که اطاعت فرمان این یار آسمانی تابچه اندازه ام  
 خوشایند بود، زیرا که ازین راه لذتی را با لذتی دیگر در دو کفه ترازو  
 مینهادم.

در دل آن بلوری که دنیای ما را در میان گرفته است، و نام رهنمای  
 خویش را دارد که در دوران فرمانروایش هر گونه بدنهادی رخت از جهان  
 بر بسته بود،<sup>۴</sup>

۱- «شکوه هفتمین» *settimo splendore* : ستاره زحل، که فلك آن هفتمین فلك از مجموعه افلاك است و داتنه بی آنکه متوجه شده باشد همراه با بئاتریس پای بدان نهاده است. -  
 «زیر سینه شیر سوزان» : اشاره برج «اسد» ( Leone ) که در هنگام سفر آن جهانی داتنه،  
 یعنی در آغاز بهار، «زحل» در آن است. - «سوزان» : اشاره بروشنی اخترانی که این برج را پدید آورده اند.  
 «شعاعی آمیخته بانیروی خاص خود» : شعاعی سرد، که خاص زحل است و با «شعاع سوزان»  
 برج اسد تعدیل میشود. - بوی پائین : بزمن.

۲- یعنی : سمی کن که بمفهوم آنچه میبینی پی بری، و کاری کنی که همچنانکه حقیقت  
 الهی در آئینه های افلاك منعکس میشود و از آنجا در فروغ فرشتگان و ارواح آسمانی بتجلی درمی آید، تو نیز  
 بانگریستن بدین فروغها این حقیقت را تا آنجا که ممکن است در خود منعکس و متجلی کنی.  
 ۳- اشاره به دولت متقارن : تأمل در حقیقت الهی و اطاعت از فرمان بئاتریس.

۴- در فلك بلورین «زحل»، که زمین و افلاك ششگانه دیگر را در میان گرفته و نام زحل  
 Saturno ( رهنمای روشن خویش *il suo chiaro duce* ) را دارد که بعقیده یونانیان،  
 پیش از روی کار آمدن زئوس فرمانروای روی زمین بود و دوران او عصر ییگانه ای ویاکی بشر یعنی  
 «عصر طلایی» بشمار میرفت ( دوزخ، سرود ۱۴ - برزخ، سرود ۲۸ ).

## سرود بیست و یکم

نردبانی را، برنگ طلائی که در معرض شعاعی از خورشید قرار گرفته باشد، دیدم که از فرط بلندی آن نگاهم بیالایش نمیرسید<sup>۱</sup>.

و در همان هنگام از پلمهای آن فروغهایی چنان فراوان را بجانب پائین روان دیدم که پنداشتم جمله فروغهایی که در آسمان توان دید<sup>۲</sup> در آنجا پراکنده شده‌اند.

و همچنانکه زاغان، بعبادت فطری خود، در آغاز روز بحرکت درمی‌آیند تا بال و پر سرد خویش را گرمی بخشند،

و چون چنین کنند، برخی از آنها بی بازگشتی براه خود می‌روند، و بعضی دیگر بدانجا که از آن پیرواز آمده بودند باز می‌گردند، و دسته‌ای نیز چرخ زنان در فضا باقی می‌مانند،

در تالائو این ارواحی که دسته جمع بدانجا آمده بودند، در آن هنگام که این تالائو بدرجه معینی رسید، وضعی چنین دیدم<sup>۳</sup>؛

۱- این «نردبان» که تا عرش اعلی بالا می‌رود مظهر «تأمل و جذب» است، و این فلک جایگاه ارواحی است که ازین راه به بهشت آمده‌اند، همچنانکه در فلک مریخ «صلیب» نشان آتھائی بود که از راه جنگجویی و شهادت در راه ایمان شایسته بهشت شده‌اند، و در فلک مشتری «عقاب» مظهر سلطنت و امپراتوری و نشان پادشاهانی بود که از طریق عدالت و پروری به بهشت راه یافته‌اند. در اینجا «نردبان» نماینده صعود این ارواح بسوی کمال از راه «جذب و تأمل» است، و دایره بدین وسیله می‌فهماند که در نظر او ازین راه بصورتی عالیتر میتوان بکمال رسید. فکر «نردبان» با احتمال قوی از تورات گرفته شده (سفر پیدایش، باب بیست و هشتم): «... و یعقوب در خواب دید که ناکاه نردبانی بر زمین برپا شده که سرش بآسمان می‌رسد، و اینک فرشتگان خدا بر آن صعود و نزول میکنند. در حال خداوند بر سر آن ایستاده می‌گوید من هستم یهوه خدای پدرت ابراهیم.»

۲- ستارگان.

۳- اشاره بدین که در راه شناسائی خداوند از طریق تأمل، آدمیان چون بمرحله‌ای معین از رشد معنوی رسند (هنگامیکه این تالائو بعد معینی رسد) یکی از سه راه را در پیش می‌گیرند: یا «بی بازگشتی براه خود می‌روند» (از تأمل سراغ عمل می‌روند) یا «باز می‌گردند» (کماکان مستغرق در تأمل می‌مانند) و یا «چرخ زنان در فضا می‌مانند» (تأمل و عمل را در می‌آمیزند).

## بهشت

و آن که بماند بیکتر از همه شد بر جای بایستاد<sup>۱</sup>، و چنان فروزنده شد  
 که اندیشه کنان با خویش گفتم: «آن عشقی را که بمن مینمائی،  
 خوب می بینم»<sup>۲</sup>.  
 اما آن بانوئی<sup>۳</sup> که همراه در انتظار آنم که چگونگی سخن گفتن یا  
 خاموش ماندن و وقت آنرا بمن بگوید، بر جای ایستاده است<sup>۴</sup>، لاجرم  
 کاری نکو میکنم که علیرغم شوق خویش چیزی طلب نکنم؛  
 اما او<sup>۵</sup>، که در جلوه آنکس که همه چیز را میبیند<sup>۶</sup> مکنون  
 خاطر مرا عیان میدید، بمن گفت: «گرمی شوق خویش را فرو نشان<sup>۷</sup>»  
 و من چنین آغاز سخن کردم: «مرا آن شایستگی نیست که تو  
 پاسخم گوئی<sup>۸</sup>، اما بنام آن کس<sup>۹</sup> که مرا اجازت سؤال از تو میدهد،  
 تو، ای روح مسعود که خویش را در سرور خود پنهان داری<sup>۱۰</sup>،  
 مرا بر آن سببی که چنین تردید منت آورده آگاه کن،

۱ - اشاره بروح پارسائی بنام Pietro Damiano که در اواخر سرود خودنی را  
 ممرفی میکند (صفحه ۱۴۳۵ شرح ۳ و صفحه ۱۴۳۱ شرح ۲)  
 ۲ - یعنی: چنان فروزانی که خوب احساس میکنم که باچه علاقه ای انتظار رفع مشکل  
 من و جلب رضایت مرا داری.

۳ - در متن، بصورت ضمیر مؤنث *quella*.

۴ - *si sta*: حرفی نمیزند و حرکتی نیز نمیکند.

۵ - *ella*: بانورس.

۶ - خدا.

۷ - یعنی: پرش کن، تا پاسخ شنوی.

۸ - خطاب داده بروهی است که در برابر اوست.

۹ - *colei*: بانورس اشاره به حقیقت الهی!

۱۰ - یعنی: پوششی از فروغ خیره کننده که نشان سرور و سعادت است، در میان  
 گرفته است.





... در تالار این ارواحی که بایکدیگر بدانجا آمدند ، وضعی چنین دیدم (صحه ۱۴۲۳)

## سرود یست ویکم

و بمن بگوی که چرا در این فلک<sup>۱</sup> آهنگ<sup>۲</sup> خوش بهشتی که  
پائین تر از اینجا چنین پارسایانه در افلاک<sup>۳</sup> دگر طنین میافکند خاموش  
است<sup>۴</sup> ؟

پاسخم داد : « شنوایی تو ، همچون بینایی ، خاص خاکیان  
است ؛ در اینجا همان سببی مانع سرود خواندن میشود که بئثریچه را از  
خندیدن باز میدارد<sup>۵</sup> .

من در طول پله‌های این نردبان مقدس تنها از آنرو تا بدین حد  
پائین آمدم که برای تو، با سخنان خویش و با فروغی که مرا دربر گرفته  
است ، بزمی بیارایم ؛

آنچه مرا چنین شتابان دارد ، عشقی فروتر نیست ، زیرا که همین  
اندازه عشق و هم فزون از آن ، چنانکه از شعله‌های فروزان آن بالاترانی  
دید ، در آنجا گدازان است<sup>۶</sup> ؛

اما آن احسان والا که ما را خدمتگزاران فرمانبردار آن حکمت  
کامله‌ای دارد که سرور کائنات است، چنانکه می‌بینی بهر يك از ما وظیفه‌ای  
محول کرده است. »

۱ - in questa rota : در این چرخ گردون .

۲ - sinfonia : سمفونی .

۳ - یعنی : چرا در سایر افلاک ارواح بهشتی پیوسته سرود میخوانند ، ولی در اینجا خاموشند ؟

۴ - یعنی : این ارواح اکنون از آن جهت خاموشند که سامعه بشری ترا قدرت شنیدن  
آوای ایشان نیست ، همچنانکه با صرّه ترا قدرت آن یست که فروغ بئثریس را ازین فروتر  
بیند . - میتوان احتمال داد که داته از این خاموشی نظردیگری نیز داشته که درك آنرا بخوانند  
واگذار کرده است ، و آن اینست که خاموشی شرط اصلی « تأمل » است .

۵ - یعنی : من نه از آن جهت بنزد تو آمدم که بیش از دیگران مشتاق جلب رضایت  
خاطر توام ، زیرا که دیگر ارواح نیز جملگی همین اندازه بدین کار علاقه دارند .



## بهشت

گفتم: «ای فانوس مقدس<sup>۱</sup>، خوب می بینم که چسان درین  
 دربار عشقی آزادانه برای فرمانبرداری از مشیت ازلی کافی است؛  
 اما درک این نکته مرا دشوار مینماید که چرا در میان جمله  
 همراهات، تنها تو پیشا پیش بدین مهم گماشته شده ای<sup>۲</sup>».  
 هنوز کلام آخرین را بیایان نبرده بودم که این فروغ از قسمت  
 میانین خوش محوری ساخت، و همچون آسیا سنگی گردان بتندی  
 بر گرد خوش بچرخ زدن پرداخت<sup>۳</sup>.  
 پس آنگاه عشقی که در درون آن بود چنین پاسخ داد: «نوری  
 خدائی بر من فرود می آید و در فروغی که بر گردا گرد خوش دارم رخنه  
 میکند،  
 و نیروی ملکوتی آن با جذبۀ من در می آمیزد و مرا چنان از خوش  
 بالاتر میبرد که آن جوهر اعلی را که این نور از آن ساطع است<sup>۴</sup>  
 بچشم می بینم».

۱ - sacra lucerna در اینجا با همان مفهوم «فروغ مقدس» ولی بصورتی باشکوه تر  
 آورده شده است.

۲ - پاسخ روح بهشتی درباره تقدیر ازلی که پیشاپیش هر کس را برای کاری برمیکزینند،  
 داته را کاملاً راضی نکرده است، بدین جهت در اینجا سؤالی را که در فلك مشتری کرده بود  
 بصورتی دیگر تکرار میکند، یعنی می پرسد که چرا خداوند در میان همه ارواح این روح خاص را  
 مأمور پاسخگویی بدو کرده و نه روحی دیگر را. ولی در اینجا موضوع بحث با اساس بحث پیشین  
 اندکی فرق دارد، بدین معنی که اکنون داته میخواهد بداند که راز پنهان نقشه های تقدیر  
 کدام است؟ پاسخ روح بهشتی در این مورد نیز مشابه با پاسخ روح قبلی است، یعنی «به اسرار  
 مشیات الهی مطلقاً پی نمیتوان برد».

۳ - نشان ابراز خرسندی روح از رفع مشکل داته و خدمت بدو. قبلاینز ( صفحه  
 ۱۲۷۹، بند اول) داته به چرخیدن يك روح بهشتی اشاره کرده بود.

۴ - خدا،

## سرود بیست و یکم

آن سروری که در من شعلهور است از اینجا میزاید، زیرا که من  
روشنائی شعله خوش را با روشنی تأمل و جذبه خود برابر نهاده‌ام.  
اما آن روحی که برترین حد فروغ را در آسمان دریافت می‌دارد<sup>۱</sup>،  
آن «سرافی»<sup>۲</sup> که بیش از جمله فرشتگان بخداوند می‌نگرد نیز مسئول  
ترا اجابت نمی‌تواند کرد،  
زیرا که آنچه تو می‌خواهی دانست، چنان عمیقانه در ژرفنای مشیات  
ازلی او جای گرفته است که نگاه هیچ آفریده‌ای بدان رخنه ندارد.  
و چون بدنای خاکیان باز کردی، این پاسخ را بدو<sup>۳</sup> بگوی،  
تا او را دیگر چنین هوائی در سر نیاید.  
روحی که در اینجا می‌درخشد در روی زمین دوده اندوده<sup>۴</sup> است :  
لاجرم بنگر که چنین روحی چسان در آنجا آن تواند کرد که در اینجا،  
با آنکه آسمان آغوش برویش گشوده دارد، نمی‌تواند کرد؟<sup>۵</sup>  
سخنان او چنان عنان بر تنوسن اشتیاقم زدند که دست از پرسش برداشتم  
و بدان اکتفا کردم که فروتنانه نام و نشان او را از او بپرسم.  
« در میان دو کرانه ایتالیا<sup>۶</sup>، در اندک فاصله‌ای از زادگاه تو<sup>۷</sup>،

۱ - مریم ( رجوع شود سرود آخر این کتاب ) .

۲ - serafin(o) : از دسته «سرافین»، فرشتگانی که بیش از همه ملائک دیگر  
بخداوند نزدیکند (رجوع شود بسرودهای ۴ و ۸ و ۹ و ۱۱ این کتاب - در سرود ۲۸ از ایشان با تفصیلی بیشتر  
سخن خواهد رفت) .

۳ - بدنای خاکیان : جامعه بشری .

۴ - fuma : اشاره بدانکه در روی زمین فیود جسمانی بدست و پایی آن بسته‌شده  
راه را براندیشه‌اش گرفته است .

۵ - یعنی: .... در صورت، چگونه توقع آن‌داری که چنین کاری را که ارواح مجرد در افلاک  
نمی‌توانند کرد، آدمیان در روی زمین بکنند ؟

۶ - میان دودریای آذربایک و «بیرنی»، در شبه جزیره ایتالیا .

۷ - فلورانس .

## بهشت

صخره‌هایی سر بر افراشته‌اند، و این صخره‌ها چنان بلندند که تندر ها بسیار پائین‌تر از آنها می‌خورشند<sup>۱</sup>؛  
آنها را قله‌ای بنام «کانریا» است که در پائین آن دیری است،  
و این دیر تنها پیرستش خداوند اختصاص داشت<sup>۲</sup>.  
وی برای سومین بار سخن چنین آغاز کرد؛ و آنگاه در دنبال  
کلام خود گفت: «در آنجا، من با چنان حمیتی همت بخدمت خداوند  
گماشتم<sup>۳</sup>  
که بخورا کھائی که با شیرۀ زیتون فراهم می‌آمد اکتفا کردم<sup>۴</sup>،  
و مستغرق در شوق و جذبۀ خویش گرما ها و سرما ها را باسانی  
کنراندم.

۱ - یعنی: طبقات‌ابر در ارتفاعی کمتر از قله این کوه بوجود می‌آید، بطوریکه قسمتی از کوه بالاتر از ابر قرار می‌گیرد.  
۲ - کانریا Catria: کوهی میان «کویو» و «پرگولا» در شمال ایتالیا که ۱۷۰۲ متر ارتفاع دارد. - «دیری...» un ermo (اعتکافگهی): دیر «سنتا کروچه» Santa Croce (صلیب مقدس) معروف به دیر «فوتۀ آولانا» Fonte Avellana که در قرن پنجم مسیحی تأسیس شد و با احتمال قوی متعلق بفرقه مذهبی «بندیتی» و شاید هم فرقه «کامالدولی» بود. تعقیفات دانه‌شناسان نشان داده که داته مدت نسبتاً زیادی در این دیر بسربرده بود. - «پیرستش خداوند» latría: حیات مذهبی خاصی که باید فقط صرف بیابش بدرگاه خداوند شود و کاری بسایر امور نداشته باشد. این تعبیری است که از باب دوم کتاب دوم رسالۀ «سن‌ماسو» نقل شده است.

۳ - گوینده، روح راهبی است بنام پیترو Pietro که برای ابراز حق‌فناسی نسبت بیکی از برادران روحانی که او را پرورش داده بود، نام دوم خود را دامیانی Damiani نهاد. وی در سال ۹۸۸ یا با احتمال فویش در ۱۰۰۷ در «راونا» متولد شد و در حدود سال ۱۰۳۵ بصومعه «فوتۀ آولانا» رفت و ده سال بعد کشیش بزرگ آنجا شد. در ۱۰۵۸ بمقام کاردینالی واسقفی «اوستیا» رسید و در ۱۰۷۲ وفات یافت. وی را یکی از عالترین مظاهر رهبانیت و تقوی در سراسر قرون وسطی دانسته‌اند.

۴ - اشاره بر ریاضتهای دیر «فوتۀ آولانا» که از جمله آنها روزه‌های ممتد بود، بطوریکه چهار یا پنج روز از هر هفته را در تمام سال تقریباً یکماهه پیش از تولد مسیح وعید صبح را شامل میشد.

## سرود بیست و یکم

آن صومعه در آن دوران برای این افلاك حاصلی فراوان بیار  
میاورد، ولی اکنون بدل بچنان شوره زاری شده است که بزودی جمله کسان  
براین نکته وقوف خواهند یافت<sup>۱</sup>.

من در آنجا «پیترو دامیانو» نام داشتم، و در کرانه «آدریانی»  
درخانه «نوسترادونا» «پیتروی گنهگار» بودم<sup>۲</sup>.

چون مرا بقبول این کلاهی که اکنون از فاسد با فسد منتقل شده خواندند

۱- یعنی: آن زمان در این صومعه پارسیانی واقعی میزیستند که چون میگردند روحشان  
بیهشت میرفت، و ازین راه این دیر «حاصلی فراوان با فلاك میداد»، ولی امروز این زمین از نظر  
زهد و ورع شوره زاری شده که دیگر حاصلی بیار نمیآورد.

۲- این بند از پیچیده ترین بندهای کمدی الهی و از آنهایی است که مایه بحث و جنجال  
بسیار شده، بطوریکه آنرا از معماهای اصلی این کتاب می شمارند، و از همین جهت است که شماره  
تفسیرهای مختلفی که در باره آن شده از بیست تجاوز میکند. بیشتر اختلاف مربوط به  
کلمه 'fu' است که در این شعر بکار رفته و بحسب آنکه آنرا fui یا fu بخوانند، «بودم» یا «بود»  
معنی میدهد، و همچنین اختلاف طرز نقطه گذاری در دنبال کلمه «دامیانو» که بحسب آنکه «ورر گول»  
یا «نقطه و ورر گول» بگذارند و یا اصلاً علامت فاصلی نگذارند، مضمون جمله فرق میکند.  
همین اشکال در مورد کلمه گنهگار peccator وجود دارد. - شاید بهترین توضیحی که از مقایسه  
تفسیرهای مختلف میتوان داد، اینست که این راهب تا زمانیکه در صومعه «فونته آولانا» بسر میبرد  
«پیترو دامیانو» Pietro Damiano خوانده میشد و چون بصومعه نوسترادونا Nostra Donna  
(بانوی ما، اشاره بمریم و این همان اصطلاحی است که بفرانسه «نوتردام» گفته میشود) واقع  
در کرانه آدریانی lito Adriano (ساحل دریای آدریاتیک) رفت، نام خود را «پیتروی گناهکار»  
Pietro peccator نهاد (اشاره بدانکه وی هنوز خود را گناهکار شرمندۀ ای در درگاه خداوند  
پیش نمیدانست). این صومعه دومی «سنتاماریا این پورتو» Santa Maria in porto نام  
داشت. - مفسرینی که بجای «بودم» fui، «بود» fu خوانده اند معتقدند که در این بند بدو نفر  
مختلف اشاره شده است، و درین صورت مفهوم گفته روح بهشتی این میشود که: «نام من پیترو-  
دامیانو» است و نباید مرا با «پیتروی» دیگری که در دربار کرانه آدریانی بوده و «گنهگار» لقب داشته  
است اشتباه کنی. - «بارلود» داتۀ شناس و مفسر کمدی الهی، درین باره به بیست و هشت نسخه  
مختلف این کتاب مراجعه و حساب کرده است که ازین میان ۱۴ نسخه شق اول و ۱۴ نسخه شق دوم  
را برگزیده ماند. در میان قدیم ترین مفسرین، در «اوتیمو» جانب «دو نفر» گرفته شده و «بونی»  
و «بنونونو» طرفدار یک نفر واحد هستند. بهرحال هنوز هم اختلاف نظر درین باره باقی است.

## بهشت

و بدان ستم گماشتند<sup>۱</sup>، کوتاه زمانی از زندگانی زمینیم بیش نمانده بود.  
 «کیفا، آمد<sup>۲</sup>، و ظرف بزرگ روح القدس آمد<sup>۳</sup>، و این هر دو  
 نحیف و برهنه پای بودند و بر سر هر سفره ای بخوراک مینشستند.  
 ولی شبانان امروز را باید که ازین و از آن جانب برایشان  
 تکیه گاهی فراهم آرند و نقل و انتقالشان دهند، زیرا که اینان چندان  
 باوقارند که میباید کسان پشتشان را نگاهدارند<sup>۴</sup>.  
 ردای ایشان اسبهای سواریشان را چنان نیکو میپوشاند که دو  
 حیوان در زیر پوستی واحد براه خود میروند<sup>۵</sup>: ای بردباری<sup>۶</sup>، چگونه  
 چنین چیزهایی را تحمل میکنی!»

۱ - کلاه کاردینالی .

۲ - کیفا Cefàs ، لقبی که در انجیل از طرف عیسی به پطرس رسول حواری بزرگ  
 مسیح داده شده ( انجیل یوحنا ، باب اول ) : « ... عیسی بدو نکرسته گفت نو شمون پسر  
 یونا هستی و اکنون کیفا خوانده خواهی شد که ترجمه آن پطرس است . «پتروس» بلاتینی و «کیفا»  
 عبری ، معنی «سنگ» میدهد .

۳ - اشاره به پولس رسول که این لقب در انجیل بدو داده شده ( کتاب اعمال رسولان  
 باب نهم ) : « ... خداوند ویرا گفت برو ، زیرا که او ظرف برگزیده من است تا نام مرا  
 پیش امتهای و سلاطین و بنی اسرائیل ببرد » . قبلا نیز در کمدی الهی از پولس با همین لقب یاد شده  
 است ( دوزخ ، سرود دوم ) .

۴ - یعنی : بخلاف پیشوایان آئین مسیح که کم میخورند و با ساش خود اهمیتی نمیدادند،  
 امروز روحانیون از افراط در لذات دنیا چنان فربه شده اند که برای تکان دادنشان باید دوزخ  
 در دو جانب آنان بایستند و تکیه گاهشان شوند و بکنفرنیز در هنگامیکه بر پشت اسب یا بر کالسکه مینشینند  
 پشتشان را بگیرد . صفت «باوقار» gravi از روی استهزا آمده و کنایه از آن است که ایشان  
 کندی خود را در حرکت که علت آن فربهی است بطمانینه و وقار خود نسبت میدهند .

۵ - یعنی ؟ ردای فاخری که این روحانیان بر تن دارند ، چنان بلند است که هم  
 خود آنها و هم اسبی را که بر آن سوارند در زیر خود میگیرد، و ازین راه بحقیقت دو حیوان در زیر  
 ردا حرکت میکنند.

۶ - بردباری pazienza : صبر و حوصله خداوند ، که ایشان را چنین فساد آلوده مینماید  
 و باز تحمل میکند.



# سرود بیت دوم

آسمان هفتم : فلك زحل

ارواح مجذوب

آسمان هشتم : فلك ثوابت

قسمت اول این سرود را میتوان در ردیف سرودهای بازدهم و دوازدهم بهشت نهاد که داته در آنها بتفصیل از یاکای اولیه دو فرقه بزرگ «فرانچسکانی» (فرانسیسکن) و «دومینیکانی» (دومینیکن) و فساد روحانیون این دو فرقه در زمان خود سخن گفته بود . در این جا نیز وی با همین صورت وبا همان تأسف و خشم ، از صفای گذشته فرقه «بندیتینی» (بندیکتن) و فساد آن در دوران خویش یاد میکند و شرح میدهد که این فرقه چگونه صالح بود و چنان طالح شد . فرقی که میان این سرود و دوسرود دیگر است ، اینست که در اینجا «سن بندتو» بنیان گزار این فرقه ، خود باداته سخن میگوید و شخصاً انحطاط معنوی فرقه خویش را وصف میکند . قسمت دوم سرود خدا حافظی تحقیر آمیزی با کره زمین و جنگ و ستیزها و سود جوئیهای ناچیز زادگان آنست و این خدا حافظی را داته وقتی میکند که در شرف ترك آخرین فلك از افلاك سیمه برای بالارفتن بسوی فلك ثوابت Cielo delle stelle fisse است .

در اینجا نیز ، صعود داته از فلکی بفلک بالانرا بطور آنی و در يك طرفه العین صورت میگیرد ، اما بعکس ، سایر افلاك ، وی برای نخستین بار خود متوجه بالاروی خویش میشود ، زیرا که این راه را با صعود از نردبانی طی میکند که مظهر تأمل و شوق ارواح مجذوب است . قطعاً علت این اختصار اینست که در اینجا داته قسمت اول از تفصیلات سه گانه اصلی سفر بهشت ، یعنی قسمت « افلاك سیمه » را در پشت سر نهاده و قسمت دوم ، یعنی « فلك ثوابت » و « فلك الافلاك » را آغاز کرده است تا از آنجا رهسپار قسمت نهائی این سفر ، یعنی عرش الهی شود .

## سرود بیست و دوم

سرگشته از حیرت<sup>۱</sup>، همچون کودکی که هماره روی بدان کس  
 که بیش از همه مورد اعتماد اوست<sup>۲</sup> میبرد، براهنمایم نگرستم،  
 و او، چنانکه مادری بیدرنک<sup>۳</sup> یاری پسرش رود که نفس زنان  
 رنگ از رخ بداده است، با صدائی کهوی را دوباره اطمینان خاطر تواند  
 داد<sup>۴</sup>

بمن گفت: «مگر نمیدانی که در آسمانی<sup>۵</sup>، و مگر نمیدانی که  
 آسمان سراپا قدس است، و در آنجا همه چیز از حمیتی پاکیزه<sup>۶</sup> میزاید؟  
 اکنون قیاس گیر که سرود خوانی اینان و لبخند من ترا تا  
 بچه حد مایه دگر کونی حال میشد، زیرا که خروشی نهایت چنین  
 مؤثر افتاده است<sup>۷</sup>؛

اگر خواهشی را که در این فریاد نهفته بود در مییافتی<sup>۸</sup>، از هم

۱- بهتی که از شنیدن بانك بلند ارواح حاصل شده است .

۲- مادر . در سرود سیام مرزخ همین تعبیر آمده است .

۳- اشاره بدانکه مادر نه فقط با سخنان شیرین درسی رفع نگرانی فرزندش برمیآید، بلکه لحن صدا، او نیز بدینکار کمک میکند .

۴- یعنی : جای ترس نیست و احتمال خطری نمیرود .

۵- buon(o) zelo : شوق بسیار بشکوفایی .

۶- اشاره بسرود بیست و یکم که در آن بان ترس علت خودداری خویش را از لبخند و خودداری ارواح ساکن فلک زحل را از سرود خوانی شرح داده است .

۷ - اشاره بتقاضای انتقام ، که در فریاد این ارواح نهفته است .



## بهشت

اکنون با آن انتقامی که پیش از مرگ خود ناظر آن خواهی بود آشنا شده بودی<sup>۱</sup>.

شمشیر آسمانی<sup>۲</sup> در ضربت زدن نمشتابزدگی میکند و نه تأخیری روا میدارد، و تنها در نظر آن کس که باشوق یا بیم انتظار آنرا میبرد چنین مینماید<sup>۳</sup>.

اینک روی بجانب ارواح دگر کن، زیرا که اگر بگفته من عمل کنی بسیار نام آوران را در جمع آنان خواهی یافت.<sup>۴</sup>  
چنانکه فرموده بود، نظر افکنم، و صدگوی کوچکی را دیدم که همه با انوار متقابل خودش یکدیگر را زیبایی بیشتر میدادند<sup>۵</sup>.  
حال آن کس را داشتم که خار خار اشتیاق<sup>۶</sup> را در درون خودش فرومینشانده، و چندان از تصدیع کسان بیم دارد که در پی پرسش برنمیآید.  
ویزر گترین و فروزاترین این مرواریدها<sup>۷</sup> برای آنکه خواسته

۱ - رجوع شود برود یستم . بطور بقین معلوم یست که داته درنجا بواقه خاصی که در فلورانس روی داده اشاره میکند بانظری کلی وعمومی دارد . درین باره حتی میان مفسرین قدیمی نیز اختلاف است .

۲ - دراصل ، شمشیر بالا *la spada di quassù* : عدالت و انتقام الهی .

۳ - یعنی : انتقام الهی همیشه در موقع مقتضی گرفته میشود، و فقط آن کس که در روی زمین از آن بیمناک است گمان میبرد که این انتقام زودتر از آنچه شایسته است ستانده شده ، وبالمکس آنکس که در انتظار چنین انتقامی است که باید نصیب ستمگری شود و داد او را که مظلوم است بستاند ، خیال میکند که در این باره بیش از حد تأخیر شده است .

۴ - صدگوی کوچکی *cento sperule* : اشاره به تعداد زیادی از فروغها که هر کدام شکلی مدور دارند و مظهر ارواح بهشتی هستند . در سرود یست و یکم این ارواح به «ستارگانی» تشبیه شده بودند (صفحه ۲۹۷، طر۴) . - «بالوار متقابل خودش» .. : اشاره بهشق متقابلی که از جانب این ارواح ابراز میشود .

۵ - خار خار اشتیاق *la punta del disio* : تندی میل بکنجکاوی .

۶ - مروارید *margarita* : روح بهشتی ( صفحه ۱۳۳۰، شرح ۳ ) .

## سرود یست و دوم

مرا از جانب خویش بجای آورده باشد پیش آمد<sup>۱</sup> ؛  
و آنگاه از درون آن چنین شنیدم : « اگر تو نیز همچو من آن  
احسانی را میدیدی که گرمی بخش ماست ، تا کنون اندیشه‌های نهانت را  
را بر ما بیان کرده بودی<sup>۲</sup> ؛  
اما ، برای آنکه انتظار تو مایه تأخیر در انجام منظور والایت  
نشود ، اکنون بدان پرسشی که در بیانش تردید میدادی پاسخ خواهم  
گفت<sup>۳</sup> .

۱ - این روح ، روح روحانی بزرگی است بنام سن بندتو San Benedetto ، بنیان  
گزار فرقه مسیحی معروف بندنینو Ordino Benedettino و بانی صومعه بزرگ و قدیمی  
«موته کاسینو» Monte Cassino. وی در سال ۴۸۰ مسیحی متولد شد و در جوانی ناگهان دست  
از همه چیز بشت و بگری در ناحیه سویاکو Subiaco پناه برد و در آنجا چنان بازهد و ورع  
خو گرفت که آوازه پراستیش در اطراف پیچید و کشیشان صومعه نزدیک آنجا از وی خواستند  
که صومعه را اداره کند ، اما سختگیری و انضباط او و ریاضتهای بسیاری که تحمیل میکرد آنانرا  
باوی دشمن کرد و واداشت که در پی مسموم کردنش برآیند . وی به اعتکافگاه خویش بازگشت  
و در آنجا مریدانش روز بروز زیاده‌تر شدند ، چنانکه ناگزیر شد چندین صومعه بنیاد نهد .  
در سال ۵۲۸ به «موته کاسینو» رفت و در آنجا معبد قدیمی و بزرگی را که از امپراتوری روم  
مانده بود و خاص پرستش «آپولون» رب‌النوع رومی بود خراب کرد و بجای آن دبری ساخت  
که مقر اصلی فرقه او شد . این «موته کاسینو» همانجائی است که بزرگترین برد میان متفقین  
و دول محور در ایتالیا در جنگ جهانگیر دوم در آنجا روی داد و منجر بوسرانی بختایای کهنسال  
این صومعه شد . «سن بندتو» خود در سال ۵۴۳ در این دبر بمرد و بعدها از طرف پاپ «مقدس»  
لقب گرفت . از هنگام تأسیس این فرقه تا پیدایش فرق مذهبی «فرانچسکانی» ( رجوع شود به  
سرود ۱۱ این کتاب ) و «دومینیکانی» ( رجوع شود بسرود ۱۲ این کتاب ) در قرن سیزدهم مسیحی ،  
یعنی در طول هفتصدسال ، هیچ فرقه روحانی کاتولیک اهمیت و نفوذ این فرقه را بدست نیاورد .  
«سن بندتو» که اورا بفراسه «سن بنوا» Saint Benoit و بانگلیسی «سن بندیکت» San Benedict  
مینامند ، راهنمایی خداوند و تردیکی با اورا «استغراق معنوی» و «جذبه» و «فائل» میدادست و ازین  
رواست که روح وی در فلک زحل جای داده شده است .

۲ - یعنی : اگر میدیدی که ماچه اسلحه مشتاق خدمت بتویم ، در بیان آن پرسشی که  
از گفتنش خودداری میکنی ( رجوع شود به دو بند پیش ) درنگ نمیکردی .  
۳ - یعنی : برای آنکه این تردید تو مایه تأخیر در سیر کمالت بسوی خداوند نشود ،  
من منتظر سؤال تو نمیمانم ، و چون مثل همه ارواح بهشتی پیش از آنکه سخنی گفته باشی برکنه  
اندیشهات واقفم ، قبل از پرسش تو پاسخ میگویم .

## بهشت

کوهستانی که «کاسینو» را در دامنه خوش دارد، در روز کاران گذشته رفت و آمد کسانی را بر قله خود شاهد آمد که در چنگ کمراهی و ناآمادگی اسیر بودند<sup>۱</sup>.

و من برای نخستین بار نام آنکس را که در روی زمین مبشر آن حقیقتی بود که تا بدین حدش بالا آورده است<sup>۲</sup>، بدان مکن بردم؛

فروغ برکت الهی چندان بر من تافت که نزدیک نشینان را از پیروی آئین کفر آمیزی که جهان را شیفته خود کرده بود باز داشتم<sup>۳</sup>.

این فروغهای دگر جمله مردانی بودند که عمر خوش را در جذب و تأمل گذرانده و پیوسته در آن حرارتی کداختند که زاینده کلها و میوههای مقدس است<sup>۴</sup>.

«ماکاریو» در اینجا است<sup>۵</sup>، «روموآلدو»، و نیز آن برادران

۱ - اشاره به معبد آپولن که در صفحه پیش (شرح ۱) از آن سخن رفت. این معبد تا قرن ششم مسیحی هنوز مرکز رفت و آمد مردمی بود که بآئین ارباب انواع رومی اعتقاد داشتند و مراسم قربانی را برای «آپولن» در آنجا انجام میدادند، و وضع خاص این معبد در قله کوهستانی صلب المبور تا این هنگام از ویرانی آن بدست مسیحیان جلوگیری کرده بود. - «کاسینو» اسیر کمراهی و ناآمادگی بودند «la gente ingannata e mal disposta»: مردمیکه هنوز بلرباب انواع اعتقاد داشتند. «کمراهی»: از لحاظ آنکه پندار خطا اغفالان کرده بود؛ «ناآمادگی»: از نظر عدم آمادگی بلطنی ایشان برای قبول کیش مسیح.

۲ - نام مسیح را.

۳ - یعنی: همه مردم اطراف این کوه را از اعتقاد بلربابانواع بلزداشتم و مسیحی کردم.

۴ - یعنی: این ارواح از آن کسایت که در دوره زندگانی خود در حرارت عشق بخداوند سوختند و چنانکه بر اثر گرمی تابستان کلها میشکفتند و میوهها پخته میشود، این حرارت نیز در نهاد ایشان گلهای ادبیه و احساس پاک و میوههای نیکوکاری و احسان پدید آورد.

۵ - ماکاریو Maccario (بلاتینی ماکاریوس Macarius): دوروبانی بزرگ مسیحی

در تاریخ کلیسای کاتولیک این نام را دارند که هر دو لقب «مقدس» دارند: یکی از ایشان ماکاریوی بقیه در صفحه بعد

## سرود یست و دوم

دیگر من که در درون صومعه ها مسکن گزیدند و دل قوی داشتند <sup>۱</sup> .  
 و من بدو گفتم : « مهری که تو در سخن گفتن بامن ابراز میداری ،  
 و حسن نیتی که در جمله فروغهای شما <sup>۲</sup> میدینم و یادش را بخاطر میسپارم ،  
 اعتماد مرا نسبت بشما افزون میکند ، چون خورشید که گل را  
 تا آخرین حد ممکن بشکفتگی وامیدارد .

لاجرم روی نیاز بجانب تو میآورم ، و تو ، ای پدر <sup>۳</sup> ، مرا آگاه  
 کن که آیا چندان مشمول برکت الهی خواهم شد که ترا گشاده روی

بقیه از صفحه قبل

اهل اسکندریه ملقب به «مصری» است که در قرن چهارم مسیحی در بیابانهای مصر میزیست و  
 اساس رهبانیت را در آنجا پای برجا کرد و در ۲۰۴ میلادی مرد ؛ دیگری ماکاریوس است که در قرن  
 پنجم مسیحی در صحرای لیبی بارشاد کسان پرداخت و رهبانیت را بدانجا برد . معلوم نیست دانه به  
 کدامیک از این دو روحانی نظر داشته ، و اصولاً احتمال قوی میرود که هر دو را یکی دانسته  
 واز او بعنوان موجد و مؤسس بنیاد رهبانیت در شمال افریقا یاد کرده است .

۱- روموآلدو Romoaldo ( بلانینی روموآلدوس Romoaldus ) ملقب به «مقدس»  
 از روحانیون بزرگ کاتولیک که در قرون دهم و یازدهم مسیحی در ایتالیا میزیست و فرقه مذهبی  
 «کامالدولی» Ordine dei Camaldolesi را بنیاد نهاد، که براساس همان فرقه «بندبختینی»  
 (صفحه ۱۴۳۷ شرح ۱) تکیه دارد . وی در سال ۹۵۶ یا ۹۶۰ مسیحی در «راونا» متولد شد و در ۱۰۲۷  
 بمرد و صومعه اصلی فرقه او در «کازتینو» بود که دانه قبلاً ( برزخ ، سرود پنجم ) از آن باد  
 کرده است . - نام طریقه روحانی او، که وی در سال ۱۰۰۹ رسماً تأسیس آنرا اعلام داشت از اسم  
 مردی موسوم به «مالدولی» آمده که زمین وسیعی را برای ایجاد صومعه این فرقه وقف کرد و  
 آنرا در اختیار «روموآلدو» گذاشت، ووی برای ابراز حقشناسی نام فرقه خود را «خانه مالدولی»  
 Casa Maldoli نهاد که بعدها به تئکانی آنرا Ca' Maldoli و سپس Camaldoli خواندند .  
 افسانههای مسیحی حاکی ازین است که در سال ۱۴۶۶ ، یعنی چهار قرن بعد از مرگ این روحانی ،  
 جسد او را در گورش سالم و دست نخورده یافتند .

برادر من frati : مقصود برادران روحانی است .

۲ - gli ardor(i) vostri : آتشهای شما ؛ اشاره به فروغی که در پیرامون این

ارواح است .

۳ - padre : پدر روحانی .

## بهشت

بینم؟<sup>۱</sup>

پاسخم داد: «برادر، مطلوب والای خویش را در آن بالا یعنی در  
فلك آخرین که مطلوب من و جمله ارواح دگر در آنجاست، برآورده  
خواهی یافت»<sup>۲</sup>.

در آنجا هر شوقی به کمال و پختگی و تمامیت خویش میرسد؛ و  
هر جزئی فقط در آنجا بدان قرار گاهی دست مییابد که همیشه در آن بوده<sup>۳</sup>  
است؛

زیرا که آنجا را نه مکانی است و نه قطبی<sup>۴</sup>، و نردبان ما تا بدان  
حد بالا میرود، و ازین رو است که نگاه ترا یارای رسیدن یلندای آن  
نیست<sup>۵</sup>.

«یعقوب، شیخ اسرائیل، این نردبان را بدید که تا بدانجا بالا

۱ - یعنی: بتوانم چهره ترا بینم و فروغ خیرهام نکند. - این اولین باری است که  
داته در بهشت در برابر روحی چنین تمایلی ابراز میکند و قطعاً این امتیاز مفهوم خاصی  
را دلرد که درست روشن نیست.

۲ - یعنی: در عرش اعلی که قبله آرزوی من و جمله این ارواح بهشتی است و ما  
در آنجا جمال خداوند را می‌نقاب و پرده توانیم دید، توبیز بدین مطلوب خود که دیدن چهره من  
است خواهی رسید (رجوع شود بسرود سی و دوم این کتاب).

۳ - یعنی در عرش اعلی (empireo) هر چیزی در حد اعلای کمال و بی‌نقصی است و  
هر چه در جهان وجود هست، جزئی است که ازین کل جدا شده است و بدانجا باز میگردد. -  
«همیشه در آن بود» *sempr'era* اشاره بدینکه عرش اعلی تنها فلکی است که ثابت است و  
بدور خود نمیچرخد و بنابر این هر جزء از اجزاء آن جاودانه در جای خویش بوده است و  
خواهد بود.

۴ - «نه مکانی»، زیرا که عرش اعلی بخلاف سایر افلاك صرفاً جنبه مجرد دارد و از  
ماده و جسم در آن اثری نیست، و از طرف دیگر این فلك محدود به حدود معینی نیست و آغاز و انجام  
ندارد. - «نه قطبی»، زیرا که بدور خود نمیگردد.

۵ - اشاره بگفته داته در سرود بیست و یکم (صفحه ۱۴۲۳ سطر ۲).

## سرود یست و دوم

رفته بود، در آن هنگام که فرشتگان براو نمودار آمدند<sup>۱</sup>.  
اما امروزه دیگر کسی برای بالارفتن از این نردبان قدم از زمین  
برنمیدارد، و احکام فرقه من بجز سیاه کردن کاغذ بکاری نمیآید<sup>۲</sup>.  
دیوارهایی که ازین پیش بر کرد دیرها بودند، اکنون درپیرامون  
مغاره هاینده<sup>۳</sup>، و دیگر طیلسانها انبانهائی آکنده از آردی بدیش  
نیستند<sup>۴</sup>.

اما رباخواری ناهنجار، تا بدان حد با اراده خدائی ناسازگار  
نیست که این نمرجوئی، که دل های کشیشان را چنین از راه صواب بدرمیبرد<sup>۵</sup>.

۱- یعقوب (Giacobbe) پیغمبر اسرائیل، پدر یوسف، که چنانکه در تورات آمده است  
در شبیکه سفر میرفت، در نزدیکی بر شمع بخواب رفت و (تورات، سفر پیدایش، باب بیست و هشتم):  
«... خواب دید که ناگاه نردبانی بر زمین برپا شده که سرش با آسمان میرسد و اینک فرشتگان  
خدا بر آن صعود و نزول میکنند.» (رجوع شود به صفحه ۱۴۲۳، بند ۲) - «شیخ» در اینجا  
ترجمه patriarcha لقب شیوخ بزرگ اسرائیل است، که در جای دیگر این کتاب «مرشد» ترجمه  
شده است.

۲ - یعنی: امروز احکام فرقه من فقط بکار سیاه کردن کاغذ میخورند، زیرا که کسی  
بدانها عمل نمیکند. حمله داته بصاد افسراد فرقه «بندیتینی» در این سرود، مشابه و دنباله  
حملات قبلی او بصاد دوفرقه «برادران مبلغ» (سرود یازدهم صفحه ۱۲۷۷) و «برادران کهنر»  
(سرود دوازدهم، صفحه ۱۲۸۹) است.

۳ - یعنی: آن دیوارهایی که سابقاً زهاد را در دیرها در پناه خود میگرفت، امروز  
در این دیرها پناهگاه زاهدان دروغین شده که چون دزدان مفاز بهین مشغول غارت و چپاولند.  
اصل فکر از انجیل گرفته شده (انجیل متی، باب یست و یکم - انجیل لوقا، باب نوزدهم):  
«... پس عیسی ایشانرا گفت: مکتوب است که خانه من خانه دعا نامیده میشود، لیکن  
شما مفاز دزدان ساختهاید.» در تورات نیز همین مضمون آمده است (کتاب ارمیا، بی،  
باب هفتم): «... آیا این خانه ای که باسم من مسمی است در نظر شما مفاز دزدان شد است؟»  
۴ - اشاره بتنبیه قبلی (سرود یست و یکم، صفحه ۱۴۳۵ بند اول) پارسایان مسیحی بحاصل  
نیکوئی که از مزرعه زمین تقدیم آسمان میشود، و در اینجا تذکر داده میشود که این پارسایان کنونی خرمن  
ناباب و «آرد بدی» هستند که امروزه درین کشتزار بعمل میآید. - «طیلسانها» le cocolle:  
رداهای بلند آستین کشیشان.

۵ - داته قبلاند کرداده (دوزخ - سرود یازدهم) که رباخواری گناهی است که مستقیماً  
بقیه در صفحه بعد

## بهشت

زیرا که هر آنچه در انبان کلیساست مال آن کسان است که بنام خداوند صدقه میطلبند، و نه مال خویشان و یا کسانی ناباب تر از ایشان<sup>۱</sup>.

آدمیان را نفس اماره چنان است که در جهان زیرین آغازی نکو بیش از آن مدت زمانی که بلوطی نورسته را برای نمر آوردن ضروراست، مؤثر نمی‌افتد<sup>۲</sup>.

پطروس بی‌زری و بی‌سیمی بکار پرداخت<sup>۳</sup>، و من صومعه داری را با دعا و با روزه آغاز کردم<sup>۴</sup>، و «فرانچسکو» دیر خویش را با آئین حقارت بنیاد نهاد<sup>۵</sup>.

بقیه از صفحه قبل

علیه خداوند صورت میگیرد، و در اینجا متذکر میشود که با این وصف، رباخواری مردمان عادی جرمی بسنگینی گناه منفعت جوئی روحانیون نیست.

۱ - *più brutto*: کسانی دیگر که حتی شایسته نام بردن نیستند... با احتمال قوی اشاره است بمعشوقگان و فرزندان نامشروع (رجوع شود بآخر سرود بیست و نهم بهشت).  
۲ - نفس اماره *la carne* - جهان زیرین *giù*: زمین. - «آغازی نکو...» یعنی: نیروی پایدار آدمی در برابر شهوت و امیال چنان ضعیف است که فی‌المثل حسن نیت او بهنگام ورود در حلقه زهاد و راهبان برای تضمین آنکه وی تاب‌آفر از لغزش مصون بماند و پرستگاری جاوید رسد کافی است، زیرا که این حسن نیت فقط معادل آن مدت‌زمان از وسواسی نفس در امان میتواند ماند که برای بلوطی لازم است تا میوه دهد، و برای آنکه عضو فرقه‌ای روحانی واقعاً رستگار شود باید که بیاکی اصول فرقه اکتفا نکند و خود نیز در پاکی خویش بکوشد.

۳ - اشاره به پطروس رسول خواری بزرگ عیسی، که در اینجا از او بصورت *Pior* یاد شده و نه بصورت عادی *Pietro*. نقل از انجیل (اعمال رسولان، باب سوم): «... آنگاه پطرس گفت مرا طلا و نقره نیست، اما آنچه دارم بتو میدهم، بنام عیسی مسیح بر خیز». منظور ازین گفته و دو نمونه دیگری که در همین بند ارائه میشود، تذکر اینست که بنیان‌گزاران واقعی روحانیت جز بانیروی ایمان و تقوای خویش مجهز نیستند.

۴ - من: «من بندگان».

۵ - فرانچسکو *Francesco*: سن فرانچسکو داسیزی، روحانی بزرگ کاتولیک که قبلاً داته از او بتفصیل مضمّن گفته است (سرود یازدهم - صحنه ۱۲۷۳، شرح ۱).

## سرود یسعت و دوم

واگر آغاز کار هر یک را در نظر آری، و بعد از آن بعاقبتش بنگری،  
سفید را خواهی دید که سیاه شده است<sup>۱</sup>.

حقا که دیدار « اردن » که بسر چشمه خود باز گشت، و دیدار  
دریا که با خواست خدا بگریخت، بیشتر مایه اعجاب تواند بود تا آن  
مددی که در اینجا داده شود<sup>۲</sup>.

۱ - یعنی: اگر ببینی که فرقه اینان با چه پاکی و صفائی بوجود آمده و اکنون  
کارش به چه فسادى کشیده است، متوجه خواهی شد که چگونه صفحه‌ای که سپید بوده اینک بکلی  
سیاه شده است.

۲ - « اردن بسر چشمه خود باز گشت »: اشاره به معجزه‌ای که از آن در تورات سخن رفته است  
( صحیفه یوشع بن نون، باب سوم ) : « ... و چون قوم اسرائیل از خیمه‌های خود روانه شدند  
تا از اردن عبور کنند و کاهنان تابوت عهد را پیش روی قوم میبردند ... بردارند کان تابوت به  
اردن رسیدند و پابهای کاهنانیکه تابوت را برداشته بودند بکنار آب فرو رفت ... واقع شد که  
آبهاییکه از بالا میآمد بایستاد و بمسافتی بسیار دور تا شهر آدم که بجانب صرئان است بند شد و  
آبیکه بسوی دریای عربیه یعنی بحرالمح میرفت تماماً قطع شد. » - « دریا با خواست خدا  
بگریخت » : اشاره به معجزه معروف دیگری که در تورات نقل شده و از شکافته شدن دریای قلزم  
در برابر موسی و قوم اسرائیل حکایت میکند ( تورات، سفر خروج، باب چهاردهم ) : « ... پس  
موسی دست خود را بر دریا دراز کرد و خداوند دریا را پیاد شرفی شدید تمامی آن شب برگردانیده  
دریا را خشک ساخت و آب منشق گردید، و بنی اسرائیل در میان دریا برخشکی میرفتند و آبها برای  
ایشان بر راست و چپ دیوار بود. » - این دوم معجزه، بهمین صورت که دانه آورده، در جای  
دیگری از تورات بدنبال هم آورده شدهاند ( کتاب مزامیر داود، مزمور صد و چهاردهم ) :  
« ... و قتیکه اسرائیل از مصر بیرون آمدند ... دریا این را بدید و گریخت، و اردن به عقب  
برگشت. »

مفهوم کلی این بند اینست که: اکنون چنان فسادى در عالم روحانیت حکمفرماست که  
فقط معجزه‌ای از جانب خداوند میتواند این وضع را اصلاح کند، ولی از بروز چنین اعجازی نومید  
نباید بود، زیرا که پیش ازین خداوند معجزاتی بزرگتر ازین کرد که شکافته شدن دریای قلزم و  
بازگشتن آبهای رود اردن بعقب از آن جمله است.

این بند از آن بندهای کمدهی الهی است که در باره آن اختلاف نظر بسیار است، زیرا  
که در نسخ مختلف خطی قدیمی طرز نقطه گذاری آن فرق دارد. متنی که در اینجا برای  
ترجمه انتخاب شده، متن دو چاپ بسیار موثق این کتاب یعنی چاپ « انجمن دانشنلسی ایتالیا »  
بقیه در صفحه بعد



## بهشت

این بگفت و بیاران خوش پیوست ، و این جمع بدور هم کرد  
آمدند و آنگاه جمله ارواح همچون گردبادی راه بالا را درپیش گرفتند<sup>۱</sup> .  
بانوی مهربان<sup>۲</sup> با اشارتی مرا در پشت سر آنان از راه این  
نردبان بجانب بالا راند ، و نیروش چنان بود که درین راه بر طبیعت من  
پیروز آمد<sup>۳</sup> ؛

و هرگز در جهان زیرین<sup>۴</sup> که در آن مردمان بصورتی طبیعی بالا  
وپائین میروند ، حرکتی چنان سریع دیده نشده که با پرواز من برابرش  
توان نهاد .

ای خواننده ، بدین پیروزی مقدس که غالباً مرا بر گناهانم  
بگریه میافکند و وادارم میکند که بر مشیت بر سینه گویم ، باز نگردم ،

بقیه از صفحه قبل

و چاپائتالائی مروف<sup>۵</sup> مور-نوبین بی<sup>۶</sup> در انگلستان است ؛ ولسی در بسیاری از جاهای مختلف ،  
به پیروی از نظر «کازینی» مفسر برجسته کمدی الهی این بند بصورت دیگری نقطه گذاری شده  
که بموجب آن باید آرا چنین ترجمه کرد : « حفاکه اردن برچشمه خود بلزکشت ، امدیدار  
این رود در آنوقت که باخواست خدا از دریا بگریخت ، بیشتر مایه اعجاب بود ... » این ،  
متنی است که در چاپ فرانسوی « ماسرون » مرجع شمرده شده است . .. با احتمال قوی ، باید متن  
اول را صحیح تر دانست .

۱ - یعنی : روح «سن بندتو» پس از پایان سخن خود بسایر ارواح که در انتظار او بودند  
پیوست و همه آنها بشتاب در طول نردبان مقدس راه بالا را درپیش گرفتند .

۲ - la dolce donna : بانوی شیرین .

۳ - یعنی : چون این ارواح در طول نردبان بجانب بالا بسراه افتادند ، بانویس بمن  
اشاره کرد که بدنبال آنان روم و «فضیلت او» یعنی نیروی آسمانی وی که در راه اعتلای معنوی من  
بکار میرفت ، چنان زیاد بود که بر «طبیعت من» یعنی به کوهته بینی زمینی و قیود جسمانی که مرا  
بسمت زمین میکشاید ( بسوی انحطاط و سقوط میبرد ) فائق آمد ، و چنانکه در سایر افلاک کرده  
بود درین فلک نیز مرا بی آنکه خود دریافته باشم بفلک بالانر برد . از نظر تمثیلی ،  
مفهوم این سخن اینست که داته از راه تأمل و جذب به یک مرحله دیگر بر منزل درک حقیقت  
الهی نزدیک شده است .

۴ - quaggiù : روی زمین ،

## سرود یست ودوم

اگر راست نگفته باشم ، که در زمانی کوتاهتر از آنکه توانگشت  
در آتش نهی و بروش کشی ، برجی را که دردنبال گاو است دیدم و خودش  
را در درون آن یافتم<sup>۱</sup> .

ای اختران پر جلال ، ای فروغ آکنده از فضیلتی والا ، که من  
قریحه خویش را هر آنسان که باشد از تو بعاریت دارم<sup>۲</sup> ،  
در آن هنگام که برای نخستین بار در هوای تسکانی دم بر آوردم<sup>۳</sup> ،  
پدر جمله زند گیهای فناپذیر<sup>۴</sup> همراه با شما زاده میشد و همراه باشما  
روی پنهان میکرد<sup>۵</sup> ؛

سپس، چون مرا برکت ورود بدان فلک والا که شما را در گردش

۱ - «برجی که در دنبال گاو میآید» : برج جوزا Gemelli . که در منطقه البروج  
بلافاصله بعد از برج نور (گاو Tauro) میآید . مفهوم بند بیش و این بند این است که چون  
فرمان بشانریس بدنبال این ارواح بهشتی رفته ، در يك چشم برهم زدن خود را در دل اختران  
برج جوزا یافتم ، و این تندی انتقال از تندی حرکت کسبکه دستش را بر اثر احساس سوزندگی  
از آتش بیرون میکشد بیشتر بود . و اگر درین باره دروغ گفته باشم ، بعد از مرگ روی بهشت  
را ببینم ( به « پیروزی مقدس » یعنی دیدار دوباره آسمان ، که غالباً یاد آن مرا از فرط پشیمانی وادار  
میکند که برگناهان خوش بگریم کنم و از نومییدی و تأسف دست بر سینه کوبم ، باز نگردم ) . این  
آخرین باری است که داته در کمدی الهی «خواننده» خود را مخاطب قرار میدهد .

۲ - «اختران پر جلال» : دو ستاره برج جوزا . - «فروغ آکنده از فضیلتی والا» : اشاره  
به قیده قدما ، که طبق آن کسانیکه در برج جوزا بدبیا آمده باشند استعداد طبیعی برای  
ادبیات و علوم دارند ، و این «فضیلتی» است که فروغ این دواختر جوزا نصیب ایشان میکند . -  
ازین جهت داته که خود در این برج متولد شده بود ، اشاره میکند که نبوغ خوش را (ingegno)  
به صورتی که باشد و هر چند هم کم باشد (هر آنسان که باشد) ازین ستارگان گرفته است .

۳ - هنگامیکه در ابالت «تسکانا» بدبیا آمدم و برای نخستین بار نفس بر کشیدم .

۴ - خورشید ، که «پدر» حیوانات و نباتات یعنی جمله جانداران روی زمین است و بی او آنان  
را قدرت زیست نیست .

۵ - یعنی : هنگام تولد من خورشید در برج جوزا (خرداد) بود . ازین گفته داته  
معلوم میشود که وی در ماه خرداد ( ۱۴ مه تا ۱۳ ژوئن ) سال ۱۲۶۵ متولد شده بود . - جلد  
هشتم نشریه «انجمن دانش شناسی ایتالیا» حاکیست که داته هنگام مرگ گفته بود که تولد او در  
ماه مه بوده است ، بنابراین این مدت یکماهه محدود به ۱۷ روزه اول ماه خرداد میشود .

## بهشت

دارد، بدادند، قرار گاه شما بود که برایم مقدر شد<sup>۱</sup>؛  
 و اکنون روح من پارسایانه روی نیاز بسوی شما دارد، تا آن فضیلتی  
 را که برای عبورش از گذرگاهی بس دشوار ضرور است، از شما کسب  
 کند<sup>۲</sup>.

بنابر چه چنین آغاز کرد: «تو اکنون چنان با رستگاری اعلیٰ  
 تزدیکی، که باید بینندگان خویش را بسی روشن و نافذ داشته باشی<sup>۳</sup>.  
 لاجرم، پیش از آنکه پیشتر روی<sup>۴</sup>، نظر بر زیر افکن و آن اندازه  
 از عالم کون و مکان را که تا کنون زیر پایت آورده ام بنگر<sup>۵</sup>؛  
 تا ازین راه دل خویش را با حد اعلای سروری که تواند داشت  
 به سپاه پیروزمندی که با خرمی از این چرخ گردان انیری بجانب

۱ - یعنی: مثبت الهی مرا در ماه جوزا بجهان آورد، و وقتی هم که اراده فرمود که  
 برکت خویش را شامل حال کند و در دوران حیات با آسمانم برد، چنین خواست که بهنگام  
 ورود به «فلک نوابت» قسمتی از آن وارد شوم که جایگاه اختران «جوزا» است. - «آن فلک  
 والا که...»: فلک نوابت، که جمله اختران آسمان (بجز سیارات سببه) در آن مستقرند و همراه  
 با آن گردش میکنند. بدیهی است که این نظر متکی باصول قدیم هیئت است.

۲ - یعنی: روح من از شما یاری میجوید تا با نیروی کافی برای توصیف مرحله  
 دشواری که در پیش دارد (سه فلک آخر بهشت و دیدار خداوند) مجهز شود. درباره دو کلمه  
 «گذرگاه دشوار» *passo forte* بحث بسیار شده است.

۳ - یعنی: اکنون چنان بجایگاه الهی تزدیک شده‌ای، که ازین پس باید دیدگان خود  
 را از هروقت دیگر بیشتر آماده دیدن و دریافتن کنی. - «بینندگان تو»، ترجمه اصطلاح شاعرانه  
*le luci tue* است که دانه درینجا بکار برده است.

۴ - در اینجا پیشتر روی *che tu più t'inlei* (که بیشتر ازین «او» شوی، یعنی  
 بیشتر ازین بابدرون این اختر گذاری)؛ این اصطلاح خاصی است که دانه یکبار دیگر نیز (سرود نهم،  
 صفحه ۱۲۴۳، شرح ۳) در کمدی الهی بکار برده است.

۵ - یعنی: نگاه کن که تاکنون با یاری من پای بر سر چند طبقه دوزخ و برزخ و چند  
 فلک از اخلاق بهشت نهاده و تا بدینجا بالا آمده‌ای.

## سرود بیست و دوم

مایاآید ، عرضمداری<sup>۱</sup> .

چون این بشنیدم، نظر بافلاك هفتگانه<sup>۲</sup> کردم ، و این کره را<sup>۳</sup>  
 بچنان صورتی دیدم که از ناچیزی جلوه اش بتبسم درآمدم ؛  
 و اکنون آن عقیدتی را که کمتر از همه برای این کره ارزش قائل است .  
 بهترین همه میشمارم<sup>۴</sup> ؛ هر آنکس که اندیشه خوش را معطوف بجائی  
 دگر کند بحق نام خردمند تواند گرفت .

دختر «لاتونا» را افروخته دیدم<sup>۵</sup> ، وبی آن سایه‌هائی که پیش  
 از آن حمل بر اجسامی سبك و سنگینشان کرده بودم<sup>۶</sup> .  
 ای «ایپیرونه» ، در آنجا جلوه پُست را تحمل آوردم ، و دیدم  
 که چسان «مایا» و «دیونه» در نزدیکی او در گردش بودند<sup>۷</sup> .

۱ - ... تا ازین راه ، باحد اعلاى شوق و سرور روحانی ، در برابر ارواح بهشتی (سپاه  
 پیروزمند مسیح) که از فلک گردنده ثوابت ( *etera tondo* ، چرخ گردان اثیری ، فلک‌دواری  
 که از اجزاء اثیری پدید آمده است ) بسوی تو میآید ، حضور یابی .  
 ۲ - هفت فلک : ماه ، عطارد ، زهره ، خورشید ، مریخ ، مشتری ، زحل که تا این  
 هنگام توسط دانه طی شده اند .  
 ۳ - کره زمین .

۴ - اشاره بدین بند از کتاب «رؤیای سیپیون» اثر معروف «سیسرون» خطیب و متفکر  
 و سیاستمدار بزرگ رومی، که درین سرود دانه چندین جا از او الهام گرفته است : «اگر ممکن  
 آدمیان ، چنانکه واقعا هست ، بنظرت ناچیز و کوچک میآید ، دیده از آن برگیر و بآسمان  
 بنگر و آنچه را که خالص زمین است حقیر گیر .»

۵ - دختر لاتونا *la figlia di Latona* : ماه ( رجوع شود بسرود بیستم برزخ ،  
 ۱۳۰ ، و سرود دهم این کتاب ، صفحه ۱۲۵۶ شرح ۱ ) .

۶ - اشاره به توهم قبلی دانه درباره وجود مناطق رفیق و غلیظ در کره ماه که لکه‌های  
 ماه از آنها پدید آمده است ( رجوع شود بسرود دوم این کتاب ، صفحه ۱۴۸ ابتدا و شرح ۱ ) .

۷ - ایپیرونه *Iperione* (در اصل *Hyperion*) پسر «اورانوس» و «زمین» در میتولوژی  
 یونان ، که بنا بر روایات یونانی خورشید از آمیزش این دو بوجود آمد . - «مایا» *Maia* مادر  
 عطارد ، و «دیونه» *Dione* مادر زهره در میتولوژی یونان و روم ، که در اینجا مجزاً بجای خود  
 عطارد و زهره (دو سیاره اول و دوم) بکار رفته اند . - مفهوم کلی این بند اینست که : از آنجا که  
 بوم خورشید را دیدم که دیگر فروغش دیده‌ام را خیره نمیکرد، و اندکی دورتر از آن زهره و  
 عطارد را نیز در گردش دیدم .

## بهشت

در آنجا، مشتری را دیدم که در میان پدر و پسر خویش جای دارد و  
 هردو را اعتدال میبخشد<sup>۱</sup>، و آشکارا دیدم که چگونه این هرسه تغییر  
 مکان میدهند<sup>۲</sup>.

و آن هر هفت<sup>۳</sup> نشانم دادند که بچه حد بزرگ و تابچه اندازه  
 تندروند، و درجه فواصلی از هم قرار دارند.

ذره ناچیزی که ما را چنین درنده خو میکند، در آن حال که  
 همراه با توأمان جاوید در گردش بودم از کوهها تا مصب های خویش را  
 نشانم داد<sup>۴</sup>.

و آنگاه دیدگان خویش را بجانب دیدگان زیبا<sup>۵</sup> بازگرداندم.

۱ - مشتری *Giove* در میتولوژی یونان و روم مظهر خدای خدایان است، که طبق  
 روایات اساطیری پسر زحل *Saturno* (یونانی اورانوس *Uranos*) و پدر مریخ *Marte* (یونانی  
 آرس *Ares*) بود، و در اینجا یعنی، در سلسله افلاکیز فلک مشتری در میان فلک زحل و  
 فلک مریخ جای دارد، و با حرارت معتدل خود سردی زحل و گرمی مریخ را تعدیل میکند  
 (رجوع شود به صفحه ۱۳۲۶، شرح ۵).

۲ - یعنی: دیدم که چگونه زحل و مشتری و مریخ در فواصلی معین از خورشید در  
 گردش بودند.

۳ - سیارات هفتگانه.

۴ - یعنی: در آن حال که در دل اختران دوگانه برج جوزا جای داشتیم و با آنان  
 همراه فلک نوابت در گردش بودم، از دور کره زمین را که ذره ناچیزی بیش نیست و با این وصف  
 ما بخاطر لذت آن چنین درنده خو و آزمند هستیم، دیدم و مناطق مسکونی آنرا (از کوهها تا مصبها  
*dai colli alle foci*) از نظر کفراندم. - از لحاظ علمی داته شناسان در توجیه  
 این گفته سخت دچار محذور شدهاند، زیرا داته از برج جوزا که بیش از سی درجه نسبت به  
 خورشید (که در این هنگام در برج حمل است) انحراف دارد. نمیتواند «تمام نیمکره مسکون»  
 زمین را، که باین تأکید از دیدار آن سخن میگوید، ببیند. در کتاب «مطالعات مربوط به داته»  
 (از مور-نوبین) و «بولتن انجمن داته شناسی ایتالیا» و «تفسیر» کازینی چندین نظریه مختلف  
 بطور مشروح درین باره نقل شده، که هیچکدام لزآنها با نظریات دیگری تطبیق نمیکند.

۵ - دیدگان بشا نرس.

# سرود بیت و سوم

## آسمان هشتم : فلك ثوابت

### پیروزی مسیح و مریم

داته همراه بابائیرس افلاك سبعة یعنی آسمانهای سیارات هفتگانه ماه و عطارد و زهره و خورشید و مریخ و مشتری و زحل را در پشت سر نهاده و وارد فلك هشتمین یعنی فلك ثوابت شده است . این فلکی است که بقیده قدما ستارگان ثابت آسمان یعنی همه ستارگان منهای سیارات سبعة در آن جای دارند و جملگی همراه با آن گردش شبانه روزی خود را بدور زمین انجام میدهند .

درین فلك ثوابت دیگر داته با طبقه خاصی از ارواح بهشتی صورتیکه در افلاك سیارات معمول بود روبرو نمیشود، بلکه جمله ارواح بهشتیند که در دنبال فروغ مسیح و فروغ مریم پرواز میکنند تا پیروزی آن دو را تجلیل کنند .

همه این سرود بوصف منظره باشکوهی که داته در برابر خویش دارد، و نقل سخنانیکه بابائیرس در این باره خطاب بدو بر زبان میآورد اختصاص یافته است . درباره این فلك ثوابت و مفهوم سمبولیک آن، داته در باب دوم «ضیافت»

چنین مینویسد : « آسمان ثوابت را میتوان از سه لحاظ با علم فیزیک *fisica* و از دو لحاظ با علم ماوراء الطبیعه *metafisica* تشبیه کرد؛ و این از آن رواست که در این آسمان دو مجموعه مجزا از هم میتوان دید : یکی ستارگان عادی و دیگری کهکشان . این کهکشان همان حلقه سییدی است که عوام آنرا « جاده یعقوب » مینامند <sup>۱</sup> . از دو قطب این دائره يك قطب آن بر ما عیان و يك قطب دیگرش از ما پنهان است . از نظر دورانی نیز فقط يك نیمه این دایره که از شرق بغرب میرود بر ما هویدا است و آن نیمه دیگرش نهفته است . بدین جهت باید اول این فلك را از نظر تشبیه آن با علم فیزیک و بعد از نظر شواهدش با علم ماوراء الطبیعه مورد مطالعه قرار دهیم . چنانکه گفتیم در آسمان ثوابت ، اختران بسیار در نظر ما جلوه کردند که بنا بر محاسبه دانشمندان مصری تا آنجا که در نصف النهار مصر پیداست شماره آنها به یک هزار و بیست و دو مجموعه مختلف بالغ میشود، و ازین حیث، یعنی با توجه بدین معروف دو و بیست هزار شباهت زیادی میان این آسمان با علم فیزیک است ، زیرا که فیزیک بر اساس حرکت نکیه دارد و در حرکت رقم ۲ نماینده دو نقطه ابتدا و

۱- در ایران نیز کهکشان را در اصطلاح عامیانه «راه مکه» میگویند.

## هشت

اتهای تغییر مکان ورقم بیست نمایندهٔ تعدیل و تغییر وضع آن ورقم هزار نمایندهٔ حد کمال آن است<sup>۱</sup>. و این سحرکت طبق آنچه در فصل پنجم کتاب اول ارسطو<sup>۲</sup> تشریح شده همان حرکات سه گانهٔ علم فیزیک است. - اما از نظر کهکشان، این فلک شباهت با علم ماوراء الطبیعه دارد. دربارهٔ این کهکشان و آنچه باید از آن پنداشت فلاسفه نظریات متفاوت ابراز داشته اند. پیروان مکتب فیثاغورس بر این عقیده اند که در روزگاران پیش یکباره خورشید بناگهان از مسیر خویش منحرف شد و از میان قسمتهایی از آسمان که با حرارت او سازگار نمیآمدند بگذشت و خط سیر خویش را آتش زد، و کهکشان اثر این آتشی است که در آسمان افکنده شد. بگمان من این عقیده از افسانهٔ «فالتون» که «اوویدیو» در آغاز کتاب دوم «استحالات» خود از آن سخن گفته زاده شده است<sup>۳</sup>. عده ای دیگر یعنی پیروان مکتبهای آناکساگوراس و ذیمقراط معتقدند که رشتهٔ کهکشان انعکاس تابش خورشید در این قسمت خاص از آسمان است، و بر صحت این نظر دلائل متعدد اقامه کرده اند. درست نمیتوان فهمید که نظر ارسطو در بارهٔ این موضوع چیست، زیرا که در ترجمه های مختلفی که از آثار او شده<sup>۴</sup>، عقیده وی صورتهای متفاوت آمده است و من گمان میکنم که این تناقض زادهٔ اشتباه مترجمان باشد، زیرا که بموجب ترجمهٔ جدید آثار او، وی معتقد است که کهکشان از ترکیب بخارانی پدید آمده که در این قسمت از آسمان با نیروی جاذبهٔ ستارگان پیرامون این اختران گرد آمده اند و چنین نظریه ای بنظر من چندان منطقی و مقول نمینماید<sup>۵</sup>. ولی از ترجمه های قدیم ارسطو چنین برمیآید که وی کهکشان را مجموعه ای از اختران ثابت بشمار و چنان کوچک میداند که تشخیص یکایک آنها ممکن نیست، و از ترکیب مجموعهٔ این اختران است که این نوار سپید آسمانی پدید میآید، و شاید که درین قسمت از آسمان غلظت و تراکم بیشتر و در نتیجه انعکاس نور خورشید در آن زیادتر باشد؛ این عقیده است که ابن سینا و بطلمیوس طرفدار آنند. بهر حال ازین نظر که این کهکشان از ترکیب اختران بیشمار پدید آمده که آنها را بیچشم نمیتوان دید ولی اثرشان را که پیدایش چنین مجموعهٔ فروزان و بزرگی است در میتوان یافت (و این همان

۱- داته در توضیح این نظریه استدلالی مفصلی پرداخته است که چون ارتباط با موضوع این کتاب ندارد از نقل آن در اینجا صرف نظر میشود.

۲- اشاره به «فیزیک» ارسطو است.

۳- رجوع شود به دوزخ، سرود هفتم، که در آن ابن افسانه یونانی نقل شده است.

۴- مقصود ترجمه های لاتینی ارسطو است.

۵- اگر منظور از «بخارات» را نوده های بخاری شکل (nebuleue) بدانیم که طبق معلومات علمی جدید کهکشان را پدید آورده اند، معلوم میشود که اتفاقاً همین نظر ارسطو است که بحقیقت نزدیک است، و جای شگفتی است که وی دریست و دو قرن پیش بدین نکته پی برده باشد





## سرود بیست و سوم

همچنانکه پرندۀ ای در تاریکی رازپوش شب میان شاخ و برگهای  
محبوب خویش بر فراز آشیان جوجگان دلبندش مینشیند  
و برای دیدار منظره ای که مورد علاقه اوست، و جستن خوراکی  
که غذای آنان شود، و تهیه اش برای اوکاری سخت اما دلپذیر است،  
پیش از وقت بر روی شاخه های بلند جای میگیرد و از آغاز سپیده  
دم باشوقی سوزان در انتظار طلوع خورشید خیره خیره بافق مینگرد<sup>۱</sup>،  
بانوی من نیز بهمینسان هشیارانه بر سرپای ایستاده بود، و روی بجانب  
آن ناحیتی از آسمان داشت که در آن خورشید کمتر از همه جا شتابندگی  
میکند<sup>۲</sup>

چون چنین نگران و مشتاقش دیدم، حال آن کس را یافتم که

۱- این سه بند اول سرود، صحنه آرائی زیبایی است که مفهوم آن کاملاً روشن است،  
و آنرا یکی از استادانه ترین صحنه آرائیهای داتۀ در کمدی الهی دانسته و لقب «بسیار زیبا»  
**bellissima** بدان داده اند. - «تاریکی رازپوش شب»، در اصل: «تاریکی شب که اشیاء را  
از ما پنهان میدارد». - «شاخ و برگهای محبوب» *amata fronde*: شاخ و برگهای درختی  
که آشیان جوجگان پرندۀ در آن است. - «منظره ای که مورد علاقه اوست»: منظره آشیانه و  
جوجگان. - «پیش از وقت»: پیش از سپیده دم. اشاره بدانکه پرندۀ از بس مشتاق دانه فراهم کردن  
است، پیش از آنکه خورشید سر برزند و همه جا را بدو نشان دهد، در انتظار طلوع آن بر بلندترین  
شاخه درخت مینشیند و نظر بافق میدوزد.

۲- اشاره بنصف النهار وسطای آسمان، که خورشید بهنگام نیمروز یعنی موقعیکه حرکت  
آن بسیار کند بنظر میآید در آن قرار دارد (برزخ، سرود سی و سوم).

## سرود یست و سوم

دردل تمنای چیزی دگر دارد ، اما امید بدو آرامش میبخشد<sup>۱</sup>.  
 درمیان این و آن لحظه<sup>۲</sup> ، یعنی درمیان انتظار من و دیدار آسمان  
 که دم بدم فروزنده تر میشد کوتا زمانه فاصله شد ،  
 و بئاریچه گفت : « اینانند سپاهیان پیروزی مسیح ، و همه آن  
 نمره ای که از گردش این افلاک بر گرفته شد<sup>۳</sup> ! »  
 مرا چنین نمود که چهره اش یکپارچه از آتش بود<sup>۴</sup> ، و دید گانی  
 چنان آکنده از سرور داشت ، که بناچار بی توصیفی ازین مقول مییادیم گذشت<sup>۵</sup>.  
 همچنانکه در شبهای تابناک بدر ، « تریویا » در میان پریان جاویدی  
 که از هر سو آراینده آسمانند خنده میزند<sup>۶</sup> ،

۱- یعنی : با آنکه شوق دانستن داشتم ، بدیدار نگرانی بئاریس دست از سؤال خود برداشتم و در انتظار آن ماندم که او خودش بمن توضیحی بدهد .  
 ۲- uno e altro quando - در اینجا کلمه quando بجای quanto بکار رفته است .  
 ۳- یعنی : این ارواح فروزان که میبینی ، آنهایی هستند که آئین مسیح را در روی زمین پای برجا کردند و از گردش همه افلاک این نمره بر گرفته شد که از نفوذ ایشان در جهان ، آدمیانی صالح و پارسا چون ایشان پدید آیند و پس از مُرک با آسمان روند و این جمع را که در برابر نظرست پدید آرند . - برخی از مفسرین مفهوم این سخن را « ارواحی که از جمله افلاک در اینجا گرد آمده اند تا در پیروزی مسیح شرکت جویند » و بعضی دیگر مفهوم آنرا « نمری که تو (داته) از طی این افلاک بر گرفتی » دانسته اند . تعبیر اصلی که از « بنوتو » و « بونی » است بنظر صحیحتر میآید .

۴- اشاره بشدت تابش فروغ الهی بر چهره بئاریس .  
 ۵- یعنی : چون قلم مرا قدرت چنین توصیفی نیست ، میباید که ازینکار بکلی صرف نظر کنم .  
 ۶- « تریویا » Trivia یکی از القاب « دیانا » (آرتمیس) الهه شکار در میتولوژی یونان و روم که او را مظهر ماه میدانستند ، و بدین ترتیب در اینجا این کلمه « تریویا » مرادف با « ماه » بکار رفته است . لقب « تریویا » در کتاب ششم اثیس ویرژیل به « دیانا » داده شده که در آن از « دریاچه نی » که رومیان آنرا مال « دیانا » میدانستند صورت Triviae lacus ( دریاچه تریویا ) یاد شده است . « تریویا » در لاتین معنی سه شاخه دارد و زاده این عقیده است که « دیانا » ربه النوع هرمیدانی بود که سه جاده مختلف در آن بهم میپیوست .

بقیه در صفحه بعد

## بهشت

خورشیدی را بر فراز هزاران مشعل دیدم که چون خورشید ما که  
مرائی علیا را روشن میکند ، بر همه آنها نورافشان بود<sup>۱</sup> ؛  
و در دل فروغ تابناک ، جوهری که نور از آن ساطع است با چنان  
رخشندگی متجلی بود که دیده ام طاقت دیدارش را نیلورد<sup>۲</sup> .

اوه ! بئاتریچه مرا چه راهنمای مهربان و عزیزی بود ! بمن گفت:  
« آنچه چنین گرانیت میکند ، نیروئی است که هیچ چیز در برابرش  
پای نمیتواند داشت<sup>۳</sup> .

آنجا ، جایگاه آن حکمت و آن قدرت متعال است که در میان

بقیه از صفحه قبل

«یرمان جاودان» le ninfe eterne : ستارگان ( برزخ ، سرود سی و یکم : در اینجا  
چیرمانند و در آسمان ستارگان ) - این بند را نیز از زیباترین اشعار داته شمرده اند .

۱- یعنی : همچنانکه خورشید دنیای ما بر اختران آسمان ( مرائی علیا le viste  
superne ) که نور خود را از او دریافت میدارند میتابد و آنها را روشن میکند ، فروغ مسیح  
را دیدم که چون خورشیدی بر این مشعلهای یشمار ( ارواح فروزنده بهشتی ) میتافت . -  
عقیده رایج زمان داته در علم هیئت بر این بود که نه تنها سیارات بلکه ثوابت نیز فروغ خوش را  
ناز خورشید کس میکنند .

۲ - «فروغ تابناک» : مسیح . - «جوهری که نور از آن ساطع است» la lucente  
sustanzia : جوهر ذاتی مسیح ، یعنی وجود اصلی او . - مفهوم این بند اینست که بخلاف  
سایر ارواح بهشتی که تابش فروغ الهی بر آنها حلقه ای فروزان برگرد ایشان پدید میآورد و  
شکل اصلی آنانرا در درون این فروغ از نظر داته پنهان میدارد ، جوهر ذاتی مسیح از آن جهت  
که خود مظهر کمال و حقیقت الهی و پدیدآورنده این فروغ است و نه مستغرق در آن ، از ورای حلقه  
تابناکی که پیرامون وجود مسیح را فرا گرفته است هویداست ، داته بهر آنکه در مورد ارواح  
دیگر اتفاق افتاده بود ، در مورد مسیح را فرا گرفته است فروغ اصلی مسیح را از آنرو که این فروغ از فروغ  
پیرامون او فوشر و تابنده تر بود بچشم ببیند و بی برد که در این فروغ تابناک ( خورشید ) مسیح  
نهفته است ، ولی تابندگی مسیح چنان شدید است که دیدگان زمینی داته طاقت تحمل آنرا  
نمیآورد ، و وی ناچار نظر بر زیر میافکند .

۳ - یعنی : نه فقط توئی که یارای تحمل چنین فروغی را نداری ، بلکه دیگران  
نیز چنینند .

## سرود یست و سوم

آسمان بوزمین راهی را کمپیش ازین بس دیر زمانی انتظارش رفته بود بگشود<sup>۱</sup>.  
همچون آتشی که از فرط انبساط در ابر جای تواند گرفت، و  
لاجرم از آن جدا شود و علیرغم طبیعت خود روی بیائین کند و بر زمین  
نشیند<sup>۲</sup>،

اندیشه من نیز که باین مائده ها نیروئی فزون یافته بود، از خود  
بدرآمد، و اکنون بیاد نمیتواند آورد که در آنوقت چه روی داد<sup>۳</sup>.  
«دیده بگشا و مرا ببین که فروغم تا چه حد رسیده است! زیرا که تو  
چیزهایی را دیده‌ای که قدرت تحمل لبخند منت داده اند<sup>۴</sup>»  
چون این دعوت شایسته چندان سپاسگزاری را بشنیدم که هرگز

۱ - «حکمت و قدرت متعال»: مسیح؛ اقتباس از انجیل (رساله اول پولس رسول به  
قرنتیان، باب اول): «... لکن ما بمنیح مطلوب وعظ میکنیم ... زیرا که مسیح قوت  
خدا و حکمت خداست». - «در میان آسمان و زمین ...» یعنی: مسیح با نیروی خدائی خود  
راهی را بگشود که ارواح آمرزیده بشری میتوانند از آن بجانب آسمان روند؛ اشاره باینکه پیش  
از مسیح راه رستگاری بروی ارواح آدمیان بسته بود و شهادت عیسی این راه ملکوت آسمان را  
برایشان بگشود. در سرود دهم برزخ در این باره سخن رفته است. - «چنین دیر زمانی ...»:  
از زمان گناه آدم تا زمان شهادت عیسی.

۲ - یعنی: نظیر صاعقه که از دل ابر بیرون می‌آید و برخلاف طبیعت خود (که چون  
از آتش ساخته شده باید همیشه روی پیالا داشته باشد - رجوع شود صفحه ۱۱۴ این کتاب، شرح ۱)  
بروی زمین فرو می‌افتد.

۳ - یعنی: اندیشه من نیز که ازین خوراکیهای معنوی (مائده‌ها quelle dape)  
نیروئی تازه یافته بود، محیطی را که در آن بود ترك گفت، و لاجرم اکنون بیاد ندارم که در آنوقت  
چه روی داد و من چه‌ها دیدم.

۴ - بئاتریس تذکر میدهد که در فلک زحل لبخند زده بود، از آن جهت که هنوز دیدگان  
داته را قدرت تحمل فروغی که ازین لبخند زاده میشد نبود، اما اکنون که داته در این فلک  
نوابت فروغ پیروزی مسیح را بچشم دیده، وی میتواند باطمینان خاطر از قدرت ینائی او  
لبخند بزند. مفهوم تمثیلی این اشاره اینست که در مرحله جذبه و تأمل (زحل) هنوز روح آدمی  
آفتاب حقیقت الهی ره نیافته است که این حقیقت را روی در رو تواند دید، ولی پس از طی این  
مرحله و درك جلوه مسیح این روح را چنین امکانی حاصل می‌آید.

## بهشت

یادش از کتابی که گذشته را ثبت میکند زدوده نخواهد شد<sup>۱</sup>،  
 حال آن کس را یافتم که هنوز احساس رؤیائی فراموش شده را در  
 ذهن دارد، اما بیهوده میکوشد نامگر آنرا بیاد آرد.  
 اکنون، اگر جمله آن دهانهای که نوشنده گوارا ترین شیر  
 پستان<sup>۲</sup> «پولینیا» و خواهران اویند<sup>۳</sup> بسخن درآیند و باریم دهند،  
 باز این همه، در ستایش لبخند مقدس و وصف آنکه این لبخند  
 تابچه حد چهره مقدس را تابناک کرده بود، يك از هزار نخواهند گفت؛  
 بناچار در شرح بهشت سرود مقدس<sup>۴</sup> را باید که همچون کسی  
 که راه خویش را بریده بیند، جهشی کند<sup>۵</sup>؛  
 اما هر آنکس که بسنگینی موضوع سخن اندیشد، و شانه ای  
 خاکی را بیند که میباید چنین باری را بردارد، این شانه را از اینکه  
 در زیر این بار بلرزد نکوهش نخواهد کرد،

زیرا که مسیر کشتی افراشته بادبان من در دل این دریا، راهی نیست

۱ - یعنی: هرگز یاد این گفته بناتریس از خاطره من (کتابی که جمله حوادث گذشته در آن ثبت میشود) بیرون نخواهد رفت.

۲ - پولینیا Polinnia (بیونانی Polyhymnia) یکی از پریان الهام بخش نه گانه (Muse) در میتولوژی یونان که بر اشعار تغزلی و شعرای غزل سرا سرپرستی داشت. - «آن زبانهای که با گوارا ترین شیر پستان پولینیا و خواهرانش تغذیه میکنند»: شعرا. که از این پری واز پریان، دیگری که بونه های زیبا و اشعار سرپرستی میکنند الهام میگیرند.

۳ - سرود مقدس lo sacrato poema: «کمدی الهی» - این لقب را که در آغاز سرود یست و پنجم بهشت تکرار میشود دانه از آن جهت بکتاب خود داده. که در آن هم از امور مذهبی و مقدس گفتگو میشود و هم هدفش اینست که راه قدس و رستگاری را بمردم جهان نشان دهد.

۴ - یعنی: کتاب من مجبور است در توصیف بهشت از وصف این قسمت بخصوص صرف نظر کند و آنچه را که بعد از آن روی داد شرح دهد.

## سرود یست و سوم

که زورقی سبک یا زورقبانی میانه کوش را یارای درپیش گرفتن آن باشد<sup>۱</sup>.  
 « برای چه چهره من چندان سرمست عشقت کرده است که دیگر  
 بسوی گلزار زیبایی که با انوار مسیح پر گل میشود نمینگری<sup>۲</sup> ؟  
 بنگر و در آنجا، آن گلی را بین که کلام خدائی در آن بقالب خاکی  
 در آمد<sup>۳</sup>، و در آنجای دگر، زنبقهای رایین که عطرشان راه راست را فرا روی  
 آدمیان مینهد<sup>۴</sup> ».

« بئاتریچه، چنین گفت : و من که همواره آماده پیروی از پندهای اویم  
 باری دگر بامزگان ناتوان خویش روی بمیدان پیکر بردم<sup>۵</sup> ؛  
 همچنانکه دیدگان من ، ازین پیش ، در حمایت سایه گلزاری را  
 در زیر اشعه خورشید که بی حائلی از شکاف ابری بر میتافت میتوانستند دید<sup>۶</sup> ،

۱ - یعنی: کار توصیف بهشت، بخصوص ازین جا بیعد، کاری نیست که بایمابگی باباستی  
 و احتیاطکاری بدان دست توان زد. این فکر قبلا نیز بهمین صورت در «بهشت» آمده است  
 ( رجوع شود بصفحه ۱۱۴۵ این کتاب، بند دوم )

۲ - یعنی : چرا توجه خود را تنها بچهره من معطوف کرده ای و بدین گلزاری ( فلك  
 نوابت یا بطور کلی آسمان) که بر اثر تابش خورشید وجود مسیح از آن گلهای یشمار ( ارواح بهشتی )  
 سر بر میزند نمینگری ؟ ( رجوع شود بصفحه ۱۳۹، سطر های ۸ و ۹ ) .

۳ - اشاره به «مریم» مادر عیسی (که در اینجا فروغ او به گل تشبیه شده ) که عیسی  
 ( کلام خدائی il Verbo divino - رجوع شود بصفحه ۱۲۱ شرح ۴ ) در رحم او بصورت  
 آدمی ( خالبا خاکی) در آمد . اقتباس از ایمییل یوحنا (باب اول) : «... و کلمه جسم گردید و میانها  
 ساکن شد، پرافیض و راستی، و جلال او را دیدیم جلالی شایسته پسر یگانه پدر ». تشبیه مریم  
 بگل تشبیهی است که در کلیسا رایج است ( Rosa Mystica و Rosa Mundi ) .

۴ - اشاره به حواریون مسیح . اصل این تشبیه از تورات آمده ( غزل غزلای سلیمان،  
 باب اول ) : «... عطرهای تو بوی خوش دارد، و اسم تو مثل عطر ریخته شده است . »

۵ - پیکر میان دیدگان بشری داته و فروغ خیره کننده آسمانی؛ اشاره بتلاش روح  
 ناتوان آدمی برای درك حقیقت الهی .

۶ - همچنانکه در روی زمین گاه اخلاق میافتاد که شعاعی از خورشید از  
 میان ابرها میگشت و بچمنزاری پر گل میافتاد و در نتیجه من که در سایه ابر بودم میتوانستم  
 بی آنکه چشمم از تابش آفتاب خیره شود این منظره را بینم ... - گلزاری prato di fiori :  
 چمنزار پر گل .

## بهشت

جمع کثیری از فروغهای محتشم را دیدم که بهمین سان از جانب بالا انواری آتشین بر آنها میتافت ، بی آنکه کانون این تابش را بتوانم دید<sup>۱</sup> .

ای نیروی خیر<sup>۲</sup> ، که نشان خویش را چنین بیدریغ بر لوح وجود آنها میزنی، تو در اینجا از آن به بلندائی بیشتر رفتی که دیدگان ناتوان مرا امکان دیدی فروتر داده باشی<sup>۳</sup> !

نام آن گل زیبائی که هر بامداد و هر شامگاه دست تو سل بدامانش دراز میکنم ، همه توجه مرا معطوف بدیدار آن آتشی کرد که بزرگترین این همه بود<sup>۴</sup> .

و چون کیفیت و کمیت اختر زندهای که در آن بالا نیز چون درین پائین پیروزمند است در هر دو دیده ام جای گرفت<sup>۵</sup> ،

۱ - یعنی : ارواح بهشتی را دیدم که از بالا فروغی بسیار رخشنده تر از فروغ خود ایشان بر آنها میتافت ، اما توانستم کانونی را که این فروغ از آن بر می آمد (مسیح) ببینم . - اصل فکر از انجیل است (مکاشفه یوحنا ی رسول ، باب بیست و یکم ) : « ... و شهر احتیاجی ندارد که آفتاب یا ماه آنرا روشنائی دهد ، زیرا که جلال خدا آنرا منور می سازد و چراغش بره است » ( بره خدا Agnus Dei : عیسی ) .

۲ - benigna virtù : مسیح .

۳ - یعنی : تو که این ارواح بهشتی را مشمول برکت خویش داری ، در اینجا عمداً بالاتر از آنکه بودی رفتی تا تابش تو کمتر دیدگان مرا خیره نکند . طرف این خطاب طبعاً مسیح است .

۴ - « گل زیبائی » : مریم (رجوع شود به صفحه ۱۴۵۷ ، شرح ۳) - « هر بامداد و هر شامگاه ... » اشاره بادیعه مذهبی که صبح و شب توسط مسیحیان متقی خوانده میشود . - « بزرگترین این آتشها » lo maggior foco : مریم .

۵ - کیفیت و کمیت il quale e 'l quanto : زیبائی و بزرگی . - « اختر زنده » :

از آفتاب مریم ؛ قنای از سرود مسیحی « سلام بر مریم ستاره » : Ave maris stella . - « در آن بالا » : lassù : در آسمان . - « درین پائین » : quaggiù : در روی زمین - « پیروزمند است » : در آسمان رخشنده ترین فروغهای بهشتی است و در زمین پراقتخارترین آدمیان . اشاره بجلال مریم در آسمان و پاکدامنیش در زمین .

## سرود یست و سوم

از بلندای آسمان شعله‌ای دایره وار همانند حلقه‌ای از گل فرود  
آمد، که این اختر را در میان گرفت و بر گرداگردش بچرخ زدن پرداخت<sup>۱</sup>.  
خوش آهنگترین نغمه‌ای که در این جهان طنین افکند، ویش از  
هر آهنگ دگر روح آدمی را شیفته خویش کند،

در برابر نوای آن چنگی که آراینده زیباترین گوهر فروزاترین  
آسمان گوهر نشان بود<sup>۲</sup>، خروش تندی است که از سینه شکافته ابری  
برخیزد<sup>۳</sup>

«من عشق ملکوتیم، و بر گرد آن سرور اعلی میگردم که از آن بطنی  
که خانه شوق ما بود بر تراوید<sup>۴</sup>؛

و همچنان، ای بانوی آسمان، در گردش خواهم بود تا تو در دنبال  
پسرت پای بفلک اعلی نهی و این فلک را ملکوتی تر کنی<sup>۵</sup>».

۱ - اشاره جبرئیل .

۲ - اشاره به فروغ مریم که در فلک الافلاک (که پراز فروغهای ارواح بهشتی و ازین جهت درخشانترین فلک آسمان است) درخشندگی و جلالی بیش از همه دارد . یعنی «زیباترین گوهر فروزاترین آسمان گوهر نشان» است . - «آن چنگی» : جبرئیل ، که سرودخوانان بر کرد مریم در گردش است .

۳ - یعنی : در مقابل نوای خوش آهنگی که از دهان جبرئیل شنیدم ، دلانگیزترین آهنگهای موسیقی روی زمین حکم غریو رعد را دارند که صدائی گوثر خراش است .  
۴ - عشق ملکوتی amore angelico : عشقی که مال فرشته است . - «سرور اعلی» alta letizia : مریم . - «آن بطنی ( ventre ) که خانه ( albergo : میهمانخانه ) شوق مابود» : رحم مریم، که مایه شوق و جذبه این ارواح بهشتی (عیسی) از آنجا بجهان آمد... یعنی : من جبرئیل که باشور و اشتیاق پیرامون مریم طواف میکنم . اصل فکر از انجیل است (رسالة اول پطرس رسول ، باب اول ) : «... اکنون خبر یافته‌اید از کسانی که بروح القدس که از آسمان فرستاده شده است بشارت دادماند، و فرشتگان نیز مشتاق هستند که در آنها نظر کنند» .

۵ - «بانوی آسمان» donna del ciel : مریم . - «در دنبال پسرت» : در پی مسیح .. «فلک اعلی» la spera suprema : عرش الهی (Empireo) . - «آرا ملکوتی تر کنی» farai dia : با شرکت خود آنرا خدائی تر کنی .



## بهشت

... چنین بود مهری که براین نغمه دو آرزده شد<sup>۱</sup>؛ و دردنبال آن  
از دهان جمله فروغهای دگر نام «مریم» طنین افکند.  
شنل پادشاهی جمله افلاك جهان آفرینش، که دم پروردگار و مشیات  
ازلی او آنرا سوزنده ترین و کوشاترین همه دارد<sup>۲</sup>،  
جانب درونین خویش را بر بالای سرما گسترده بود، اما بعد مسافت  
چندان بود که مرا، از آنجائی که بودم، قدرت دیدارش نبود<sup>۳</sup>.  
لاجرم دیدگانم یارای دنبال کردن شعله تاجداری را که دردنبال  
پسرش برآه بالا رفت نیافتند<sup>۴</sup>،  
و همچنانکه کودک خردسال<sup>۵</sup> پس از خوردن شیر، بنیروی آتش

۱- یعنی: سرودی که جبرئیل در حال طواف بدور مریم میخواند با این کلمات پایان  
یافت. «مهر» علامت ختم مکتوب و امضاء یا صحه است که بر آن نهاده میشود.

۲- «شنل پادشاهی» *lo real manto*: فلک آخرین ( *Primo افلاك* *mobile* ) که جمله افلاك دیگر در درون آن در گردشند، و این فلک حکم شنلی را دارد که  
همه آنها را در میان گرفته باشد. - «بدم خداوند و بسا مشیات ازلی او ...» یعنی: فقط نفس  
خداوند و اراده اوست که این فلک آخرین را سوزنده ترین افلاك ( از نظر نزدیکی آن با عرش الهی )  
و کوشاترین آنها ( از آن نظر که سرعت گردش آن، بر اثر زیادی قطر دائرهایش، از جمله افلاك  
دگر بیشتر است ) کرده. برخی مراد از این فلک را «عرش الهی» دانسته اند، ولی اشاره به «شنل» و  
«سخت کوشی» و «گرمی» بیشتر مؤید نظریه «فلک الافلاك» است.

۳- یعنی قسمت درونی این شنل (آستران) بر بالای سرما بود، اما بعد مسافت چنان  
بود که دیدگان مرا قدرت دیدار آن نبود.

۴- این بند نتیجه است که از دوبند پیش گرفته شده: اگر دیدگان مرا حتی  
قدرت دیدار فلک بالاتر ( *فلک الافلاك* ) نبود، چگونه ممکن بود از آن حد نیز فراتر روم و  
مریم را در سیر صعودیش بسوی عرش اعلی دنبال کنم؟ - «شعله تاجدار» *la coronata fiamma*  
فروغ مریم، که جبرئیل آنرا بصورت حلقه یا تاجی آراسته بود. - «در دنبال پسرش»:   
در پی مسیح.

۵- *fantolin(o)*: اصطلاحی که امروزه خیلی بندرت بکار میرود، و بجای آن کلمه  
*bambino* معمول است.

## سرود یستوسوم

مهری که از درونش شعله بر میکشد بازوی خویش را بجانب مادرش پیش  
میبرد<sup>۱</sup> ،

این فروغهای پر جلال شعله‌های خود را چنان بالا بردند که من بیدار  
آنها به مهر والا<sup>۲</sup> که اینان به «مریم» داشتند پی بردم.

آنگاه جملگی آنان در برابرم بر جای بماندند و سرود  
*Regina coeli*<sup>۳</sup> را با چنان شیرینی خواندن گرفتند که آن لذتی را که  
ازین بابت بردم هرگز فراموش نکرده‌ام .

شگفتا ، که این صندوقچه‌های پر گوهر که بندهائی نکو در جهان  
خاکی پراکندند ، چه بار آوری فراوانی در خود نهفته داشتند<sup>۴</sup> !

۱ - کلمه‌ای که در اینجا بکار رفته ، اصطلاح «خودمانی» مادر یعنی *mamma* است  
که از زبان کودک گفته می‌شود . شاید جای تعجب باشد که دانه که این کلمه را در اینجا و در دومورد  
دیگر کمدی الهی بکار برده ، در کتاب دیگر خویش *De Vulgari Eloquentia* ( باب دوم )  
آنها کلمه‌ای «عامیانه» میداند که هیچوقت بقلم «آدم حابی» نیآید .

۲ - *l'alto affetto* : کمال علاقه .

۳ - دو کلمه لاتینی ، بمعنای «ملکه آسمان» . این مطلع سرودی است که در عید پاک  
(صبح) خطاب بمریم خوانده می‌شود :

*Regina coeli , laetare ! Alleluia .*

*Quia quem meruisti portare , Alleluia .*

*Resurrexit , sicut dixit Alleluia*

کاتولیکها معتقدند که این سرود را پاپ گرگوریوی کبیر بهمین صورت در دوران شیوع  
بیماری عمومی در روم در سال ۸۹۰ از زبان فرشتگان بشنید و خود این مصرع چهارم را فی البداهه  
بر آن افزود :

*Ora Pro nobis Deum ! Alleluia .*

۴ - صندوقچه‌های پر گوهر *arche ricchissime* : ارواح بهشتی . - « بندهائی  
نکو » *buone bobolce* : تقوی و ایمان . اقتباس از انجیل ( رساله پولس رسول به غلاطیان ،  
باب ششم ) : « ... زیرا هر که برای جسم خود کارد از جسم فادرا درو کند ، و هر که برای  
روح کارد از روح حیات جاودانی خواهد دروید » . - جهان خاکی ، در اصل *quaggiù* : در  
این پائین . بقیه در صفحه بعد

## بهشت

در آن جا ، از آن کنجینه‌ای می‌زیند و بهره برمیگیرند ، که در دوران تبعید بابلی که در آن بترك طلا گفته بودند از راه اشکریزی بدست آمد .  
در آن جا ، آن کس که کلید های چنین افتخاری را در کف خویش دارد در پناه پسر والای خداوند و مریم ، همراه باشورای کهز ، ونوپارسایان ،

### بقیه از صفحه قبل

معمای این بند ، کلمه «بذرها» bobolce است که در باره آن بحث بسیار شده . زیرا این کلمه نامانوسی است که با اینصورت که در شعر دانه آمده درجائی دیگر بکار نرفته است . ممکن است دانه این کلمه را از کلام لاتینی bubulcus (بذرافشان) گرفته باشد، و نیز ممکن است که این صورت مؤنث کلمه bobolco باشد که بمفهوم کشاورز در بعضی از نواحی ایتالیا بکار میرود، ولی این کلمه عادتاً فقط صورت مذکر دارد. ممکن هم هست که منظور از آن شخصی نباشد ، بلکه واحد مقیاسی باشد که هنوز هم برای تعیین مساحت زمینهای مزروعی در برخی نواحی ایتالیا شمالی معمول است و biolca و bifolca نامیده میشود . درین صورت میتوان منبع این اشاره را انجیل دانست ( انجیل متی ، باب سیزدهم ) : «... و آن بذر که در زمین نیکو کاشته شد بار آور شده بعضی صد و بعضی شصت و بعضی سی نمر میآورد.» داستان برزگری که تخم در سنگلاخ پاشید و این جمله از این داستان نقل شده، بتفصیل در باب سیزدهم انجیل متی و باب چهارم انجیل مرقس و باب هشتم انجیل لوقا آمده است .

۱ - «در آنجا» : در بهشت . - «آن کنجینه‌ای...» : کنجینه برکت الهی و شایستگی ذاتی . - «تبعید بابل» esilio di Babilon اشاره بدوران معروف «اسارت بابلی» در تاریخ یهود ، که در آن یهودان در اسارت پادشاهان بابل بسربردند، و مراد ازین گفته اینست که آدمی در دوران زندگانی زمینی خود، در حقیقت از آسمان که جایگاه اصلی اوست تبعید شده ، و حکم آن یهودانی را دارد که از ارض کنعان دور افتاده بودند و در بابل با اسارت و غربت عمر میگذراندند . شرح تاراج اورشلیم و کوچاندن اسرائیل بیابل بدست نبوکد نصر پادشاه بابل ، بتفصیل در تورات (کتاب دوم پادشاهان ، باب بیست و پنجم - کتاب ارمیا ، نبی ، باب پنجاه و دوم ) آمده است . - «در آن ترك طلا گفته بودند» : یعنی این پارسایان در زندگانی زمینی خود (تبعید بابلی) بمال و منال دنیا می‌اعتنا بودند . اقتباس از انجیل متی (باب نوزدهم) : «... عیسی بدو گفت : اگر بخواهی کامل شوی رفته ما بملك خود را بفروش و فقرا بده که در آسمان کنجی خواهی داشت... و بشاگردان خود گفت هر آینه بشما میگویم که شخص دولتمند بملکوت آسمان بدشواری داخل میشود، و باز شما را میگویم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول شخص دولتمند در ملکوت خدا» . - «از راه اشک بدست آمد» : اینان این کنجینه آمرزیدگی و سعادت ازلی را از راه اندوختن زروسیم تحصیل نکردند، بلکه از راه توبه و انابه بدست آوردند .



# سرود بیست و چهارم

## آسمان هشتم : فلک ثواب

### پطرس مظهر ایمان

سرود همچنان در فلک ثواب میگذرد .

این سرود و سرودهای بیست و پنجم و بیست و ششم ، سرودهای سه گانه ای هستند که کاملاً بهم پیوسته اند و تجلیل اصول سه گانه آئین مسیح ( طبق آنچه خود مسیح معین کرده ) یعنی تجلیل ایمان و امید و احسان اختصاص دارند که مظاهر آنها سه روح پطرس رسول و یعقوب و یوحنا ی رسولند ( که حواریون برگزیده عیسی ، و شهود ثلاثه تغییر شکل او ، و بارانش در کنار نپه صلیب بودند ) . این هر سه سرود را از بهترین آثار داته شمرده اند .

سرود بیست و چهارم شرح يك رشته سؤال و جواب است که میان پطرس رسول و داته صورت میگیرد ، تا بدین وسیله حواری بزرگ عیسی و کلیددار مقدس بهشت قدرت ایمان این آدمیزاده ابرا که با تأیید برکت الهی تا بدینجا بالا آمده است آزمایش کند . درین آزمایش پطرس معلم و ممتحنی سختگیر اما نیکنهاد است که میکوشد تا شاگرد خود را تشویق بدادن پاسخ صحیح کند ، و هر وقت که از او جواب مناسبی شنود خوشحال میشود . مفهوم واقعی این سؤال و جواب که مدارس قدیمه اروپا و دارالعلم های اسلامی و گفتگوهای طلاب علوم دینی خودمانرا بیاد خواننده میآورد ، مشکلائی است که باید در روح کسیکه روی بجاف طهارت دارد و در راه درك حقیقت الهی قدم بر میدارد حل شده باشد ، تاوی بتواند با ایمان استوار و خلل ناپذیر بدین راه ادامه دهد .

## سرود بیست و چهارم

ای برگزیدگان خوان بزرگ بره مبارک<sup>۱</sup>، که چنان نیکو از  
این خوان بهره میگیرید که همیشه بمطلوب خویش میرسید<sup>۲</sup>،

۱- این خطاب که ظاهراً معماً آمیز بنظر میرسد، اشاره است بآخرین غذائی که مسیح باحواریونش صرف کرد و اندکی بعد از آن بر اثر خیانت «یهودا» که یکی از حاضران این سفره بود تسلیم دشمنان شد. این غذا که در آئین مسیحی اهمیت بسیار دارد، به Cena موسوم است و آنرا بربری «عشاء سری» ترجمه کرده اند، ولی در اینجا من همان اصطلاح مانوس «خوان» را برگزیده‌ام. «بره مبارک» benedetto Agnello: مسیح، اشاره به بره‌ای که آنرا ذبح و بریان کردند و بر این خوان نهادند. «جمع برگزیده» sodalizio eletto: حواریون مسیح که از میان همه مردمان افتخار حضور در چنین بزمی را یافته بودند. - بنابرین مفهوم ظاهری این خطاب اینست که: «ای کسان بلند مرتبتی که برخوان ضیافت مسیح نشستاید»، ولی مفهوم واقعی این گفته در اینجا اینست: «ای ارواح جنت مکانی که با شایستگی خود بآسمان آمده و حق نشستن بر سر این سفره برکت الهی را یافته‌اید که غذای آن بره مقدس خداوند (عیسی مسیح) است». ازین خوان معروف در هر چهار انجیل سخن رفته است (انجیل متی، باب بیست و ششم): «... پس در روز اول عید فطر شاگردان تود عیسی آمده گفتند کجا میخواهی فصح را آماده کنیم تا بخوری؟ گفت بشهر نزد فلانکس رفته بدو کوئید استاد میگوید وقت من نزدیک شد و فصح را در خانه تو باشاگردان خود صرف مینمایم. شاگردان چنانکه عیسی ایشانرا امر فرمود کردند و فصح را مهیا ساختند. چون وقت شام رسید با آن دوازده بنشست. و وقتیکه ایشان غذا میخوردند او گفت هر آینه بشما میگویم که یکی از شما مرا تسلیم میکند». در باب چهاردهم انجیل مرقس و باب بیست و دوم انجیل لوقا و باب سیزدهم انجیل یوحنا با تفصیل در همین باره سخن رفته است. در روایت «لوقا»، عیسی درین بزم بشاگردان خود میگوید: «اشتیاق بینهایت داشتم که پیش از زحمت دیدنم این فصح را بشما بخورم، زیرا بشما میگویم ازین دیگر نمیخورم تا وقتیکه در ملکوت خدا تمام شود».

اصل این شعر دافته، خطاب به «دعوت شدگان بزم بره مبارک»، از مکاشفه یوحنا ی رسول در انجیل اقتباس شده (باب نوزدهم): «... و مرا گفت: بنویس، خوشا بحال آنایکه بزم نکاح بره دعوت شده‌اند، و این است کلام راست خدا».

۲- یعنی: مسیح که مظهر خداوند است، چنان حقیقت خود را در آسمان بطور کامل بر شما عرضه میدارد که آرزویشان ازین بابت بکسر برآورده میشود.

## بهشت

اگر این کس<sup>۱</sup> با برکت الهی ریزه خوار خوان شماست ، و این کار را پیش از آن میکند که مرگ چنین امکانش داده باشد.

شوق فراوانش را در نظر آرید و ژاله خویش را بروی بیفشانید<sup>۲</sup> :  
زیرا که شما جاودانه از آن سرچشمه‌ای مینوشید که اندیشه او سراسر از آن می‌آید.<sup>۳</sup>

بناثریچه چنین گفت ، و این ارواح مسعود با تشعشعی همانند نوزنبان<sup>۴</sup> ، گوی وار بر محور قطبهای ثابت خویش بگردش پرداختند ؛  
و همچون چرخهای ساعتی دیواری ، که در نظر بیننده آنها متناسب نوع دورانشان ، چرخ اولین بیحرکت و چرخ آخرین پر آن مینماید<sup>۵</sup> ،

۱- دانه .

۲- یعنی : قطره‌ای چند از چشمه حقیقت را نثار او کنید . تشبیه از اصل لائینی گرفته شده ... Rorate, coeli, desuper

۳- یعنی : شما جاودانه از سرچشمه حقیقت الهی سیراب میشوید و با علم لدنی پیشاپیش با اندیشه این شخص که روی بجانب این حقیقت دارد و از آن برمی‌آید ، آشنائی دارید .

۴- Comete : ستارگان دنباله‌دار

۵- این چرخش در سراسر بهشت از طرف ارواح بهشتی صورت می‌گیرد ، ولی در اینجا ظاهراً این ارواح بجای اینکه چون ارواح فلک خورشید حلقه‌وار بر گرد بناثری و دانه بگردند ، هر يك گوی وار بر گرد خویش می‌گردند ، زیرا که در غیر این صورت احتیاجی بدین نیست که روح «پطرس رسول» از سایر ارواح جدائی گزیند و برای سخن گفتن بر گرد بناثریچه بگردد در آید ( رجوع شود به صفحه ۱۴۶۷ سطر ۶ ) . با احتمال قوی این گردش انفرادی و تنیدی و کندی آن ، نمابنده درجه سعادت و آموزش هر يك از این ارواح است که نمونه کاملتری از آن در سرودهای بعدی بهشت ارائه داده میشود . - باید تذکر داد که غالب مفسرین کمدی الهی طرفدار عقیده گردش دسته جمعی این ارواح در پیرامون بناثری و دانه اند .

۶- اشاره به چرخهای مختلف ساعت شمار و دقیقه شمار و ثانیه شمار ساعت که حرکت اولی تقریباً نامحسوس و حرکت دومی متوسط و حرکت سومی بسیار سریع است ، چنان که گوئی در حال بریدن است

## سرود یست و چهارم

این پایکوبان<sup>۱</sup> نیز با تنوع رقصهایشان، که برخی تندتر و بعضی کندتر بود، بمن نمودند که از کدامین درجهٔ سعادت ازلی برخوردارند.<sup>۲</sup> ازدل آن جمعی که بنظم زیباتر از همه آمد<sup>۳</sup>، آتشی را دیدم که سر بر کشید، و در آن چنان اثری از سعادت هویدا بود که هیچیک از آتشیهای دگر را امکان پیشی جستن بر آن نبود؛<sup>۴</sup>

و این فروغ سه بار بر گرد «باتریجه» بچرخید<sup>۵</sup>، و در حین گردش سرودی چنان ملکوتی خواندن گرفت که تفنن مرا<sup>۶</sup> قدرت باز گوئی آن نیست؛

بناچار خامه را بر میجهانم<sup>۷</sup> و درین باره چیزی ننویسم، زیرا که نیروی تخیل ما و قدرت کلمات را برای ترسیم این چنین چینه‌ها رنگهائی تندتر از آن در اختیار است که ضرور است.<sup>۸</sup>

۱- این پایکوبان *quelle carole* و عبارت دقیق تر<sup>۱</sup> این پایکوبها اشاره است به *carola* رقص قدیمی خاص ایتالیا که گردشی تند داشت و ناآواز همراهی میشد. در اینجا خود این رقص مرادف بارقص آورده شده است.

۲- یعنی: هر يك ازین ارواح، باتندی و کندی گردش و پایکوبی خود بمن میفهمانید که از چه درجه‌ای از سعادت ازلی برخوردار است. کلمهٔ «با اختلاف» *differentemente* در این بند بر اثر ضرورت شعری تجزیه شده و صورت خاصی درآمده، یعنی نیمهٔ اول آن در يك شعر و نیمهٔ دومش در شعر بعد جای گرفته است و چنین امری جز در يك مورد دیگر در هیچ جای کمدی الهی دیده نمیشود.

۳- حلقهٔ ارواح حواریون مسیح.

۴- روح پطرس رسول *San Pietro* بزرگترین حواری عیسی.

۵- رجوع شود صفحهٔ ۱۴۶۶، شرح ۴.

۶- *la mia fantasia*، این تعبیر از «سن تماسو» گرفته شده که میگوید: «تفنن فسمنی»

۷- یعنی: از روی این مطلب «جست میزنم» و آنرا ناگفته میگذارم.

از حافظه است. مراد شاعر اینست که آنچه را که در آنوقت بانیروی حافظه در ذهن جای دادم، اکنون دیگر بانیروی میل و شوق خود از آن بر نمیتوانم کشید.

۸- چین‌ها *pieghe*: اشاره بدینکه در نقاشی، برای ترسیم چین‌ها در يك نابلو

بقیه در صفحهٔ بعد



## بهشت

« ای خواهر مقدس من که چنین پارسایانه روی نیاز بجانب ما آوردی، گرمی مهر تو مرا بر آن میدارد که دمی ازین حلقهٔ زیبا جدائی گزینم<sup>۱</sup>. »

آتش مبارك<sup>۲</sup> بر جای بایستاد و بانوی مرا مخاطب قرار داد، و آنچه را که بیان کردم با او بگفت.

و بئانریجه<sup>۳</sup> گفت: « ای فروغ جاودانی آن بزرگمردی<sup>۴</sup> که خداوند کار ما کلیدهای نیکبختی معجز آسای بر زمین آمده را بوی بامانت سپرد<sup>۵</sup>. »

این کسر را، در اصول یا فروع ایمانی که ترا اجازت راه رفتن بر روی دریا داد<sup>۶</sup>، آنچنانکه خواهی بیازمائی.

### بقیه از صفحه قبل

رنگهای نیره‌تر لازم است و در اینجا قلم سطحی و ناتوان شاعر چنین رنگهائی را در اختیار ندارد. — مراد از «چین» قسمتی است که در يك منظره یا صحنه فنردگی بیشتری دارد، و در اینجا طبعاً اشاره به امتیاز و اهمیت خاص آواز «پطروس» در میان سایر آن چیزهائی است که باید از طرف شاعر توصیف شود.

۱ - خطاب «پطرس» به «بئانریس». پطرس اظهار میدارد که شدت شوق بئانریس او را واداشته است که از جمع ارواح حواریون دوری گزیند و بیدار او و داته آید، تا چنانکه مطلوب بئانریس است باداته سخن گوید.

۲ - *il foco benedetto* : پطرس.

۳ - در متن به بئانریس فقط بصورت ضمیر مؤنث *ella* اشاره شده است.

۴ - *gran viro*؛ کلمه «مرد» در اینجا صورتی خاص و مشتق از لاتینی آورده شده که نسبت

بمفهوم عادی مرد (*uomo*) اهمیت و تشخیص بیشتری دارد.

۵ - ... عیسی مسیح (خداوندگار ما *nostro Signor*) وی را (پطرس را)

کلیددار بهشت یعنی نیکبختی سحرآمیزی (*gaudio miro*) کرد که عیسی آنرا با خود بروی زمین آورده بود (رجوع شود پیرزخ، صفحه ۶۹۵ شرح ۳ و باین کتاب، صفحه ۱۲۶۲ - ۱۲۶۳).

۶ - «ایمانی که ...»: ایمان مسیحی. اشاره بواقعه‌ای که در انجیل چنین نقل شده

است (انجیل متی، باب چهاردهم): «... اما کشتی در آنوقت در میان دریا بسبب باد مخالف بقیه در صفحه بعد

## سرود بیست و چهارم

تو خود بیخبر از آن نیستی که ویرا تا بچه حد عشق نکو و امید  
نکو و ایمان هست ، زیرا دیده بر آنجا دوخته داری که همه چیز در آن  
منقش است<sup>۱</sup> ؛

اما از آنرو که ایمان واقعی رعایائی بدین قلمرو داده است ، بجاست  
که وی از آن سخن گوید تاحق تکریم را بجای آورده باشد<sup>۲</sup> .  
همچنانکه نشاگرد<sup>۳</sup> تا بدان دم که استاد سؤال خود را مطرح  
نکرده است ، بی سخنی خویش را مجهز میکند تا بتأیید مسئله پردازد ،  
ونه آنکه درباره آن اعلام رأی کند<sup>۴</sup> ،

بقیه از صفحه قبل

که میوزید بامواج گرفتار بود . و دپاس چهارم از شب عیسی بردریا خرامید و بسوی ایشان روانه  
گردید . اما چون شاگردان او را بردریا خرامان دیدند مضطرب شده گفتند که خیالی است و  
از خوف فریاد برآوردند . اما عیسی ایشانرا بی تأمل خطاب کرده گفت خاطر جمع دارید ، منم .  
نرسان مباشید . پطرس در جواب او گفت خداوندا ، اگر توئی مرا بفرما تا بر روی آب تزد نسو  
آیم . گفت بیا . در ساعت پطرس از کشتی فرو شده بر روی آب روانه شد تا نزد عیسی آید . لیکن  
چون باد را شدید دید نرسان گشت و مشرف بغرق شده فریاد برآورد و گفت : خداوندا مرا  
دریاب . عیسی بیدرنگ دست آورده او را بگرفت و گفت : ای کم ایمان ، چرا شك آوردی؟ .  
۱ - یعنی : تو خود بانظاره در جلو حقیقت الهی بنحوی آگاهی که وی تا بچه حد اهل  
عشق روحانی و ایمان و امید است ...

۲ - دنباله بند پیش : ... ولی ، از آنجهت که ارواح فقط در پرتو ایمان استوار و خلل-  
ناپذیر میتوانند بیهشت راه یابند ( رعایای این قلمرو شوند ) شایسته است که او را در این باره مورد  
آزمایش قرار دهی .

۳ - **baccellier(o)** : دانش آموزی که در مرحله امتحان نهائی تحصیلات خویش است ؛  
در مدارس علوم قدیمه این نام بطلایی اطلاق میشد که آماده تحصیل جواز روحانیت بودند ، و این همان  
اصطلاح «باشلیه» و «بالورنا» است که امروزه رایج است .

۴ - ماندوننه **Mandonnet** مفسر کمدی الهی درین باره مینویسد : «معمول دانشگاههای  
قرون وسطی این بود که استاد در جلسه طلاب موضوع بحث را «طرح» میکرد ؛ آنگاه محصلی  
که در معرض امتحان قرار گرفته بود تحت سرپرستی و رهنمائی او مسئله را طبق اصولی که از وی  
آموخته بود مورد بحث و مطالعه قرار میداد و اثبات و «تأیید» آن میپرداخت ؛ سپس طلبه بطلاب  
بقیه در صفحه بعد

## بهشت

من نیز در آن هنگام که بئاتریچه<sup>۱</sup> سخن میگفت خود را با همه نیروی استدلال خوش مسلح میکردم تا آماده مواجهه با چنین ممتحنی و چنین امتحانی<sup>۲</sup> باشم.

«ای مسیحی مؤمن، بگوی و توضیح بده که معنی ایمان چیست؟» این بشنیدم و دیده بجانب فروغی که این صدا ازدل آن برمیآمد<sup>۳</sup> بالا بردم؛ آنگاه روی بسوی «بئاتریچه» گرداندم، و وی بیدرنک با اشارتی بمن گفت که آب چشمه درونی خوش را بیرون جاری کنم<sup>۴</sup>.

چنین آغاز کردم: «کاش آن برکتی که بمن ارزانی شده است تا در برابر نخست فرمانده والا<sup>۵</sup> از ایمان خوش دفاع کنم، مرا توفیق آن

### بقیه از صفحه قبل

دبیر که صلاحیت اظهار نظر داشتند برد گفته‌های او میپرداختند و خلاف آنها را ثابت میکردند. پس ازین مباحثه که مدت زیادی بطول میانجامید، استاد خود رشته سخن را بدست میگرفت و نظریات موافق و مخالف را در برابرهم میگذاشت و اعتراضاتی را که به عقاید محصل، یعنی درواقع بنظریات خود او وارد آمده بود با دلایل و براهین متقن رد میکرد، و در پایان بحث از آنها نتیجه میگرفت و نظریه قطعی را اعلام میکرد. این اعلام *determinatio* بود و فقط استاد حق داشت بچنین اعلام رأی نهائی بپردازد، زیرا وظیفه شاگردی که در جلسه امتحان حضور داشت فقط «تأیید» *approvare* یعنی دفاع از نظریاتی بود که از استاد فرا گرفته بود.

- ۱ - در اصل، تنها بصورت ضمیر مؤنث *ella* آمده.
- ۲ - *tal professione*: حرفه یا شغلی بمتحن؛ اشاره بوظیفه دفاع از اصول ایمان.
- ۳ - فروغ پطرس، که این سؤال را از داته میکند.
- ۴ - داته مثل موارد پیشین (صفحه ۱۳۷۵، سطر ۸ - و غیره) برای سخن گفتن از بئاتریس کسب تکلیف میکند و بئاتریس بوی میفهماند که سؤال چنین روح عالیه‌تری را بیدرنک پاسخ گوید. - «آب چشمه درونی خوش را ...»: مکنون خاطر خود را.
- ۵ - نخست فرمانده *primopilo*: امپراتوری نظامی دوران امپراتوری روم؛ این عنوان که تلفظ لاتینی اصلی آن *primipilus* است بفرمانده نخستین جوخه صد نفری (*centuria*) از لژیونهای رومی اطلاق میشد که درواقع «فرمانده مقدم» بود. این جوخه‌های صد نفری سومین قسمت لژیونها را تشکیل میدادند و ازین جهت آنها را «سومین» (*triarius*) مینامیدند. در اینجا مراد از ذکر این عنوان برای «پطروس»، اشاره با ولوت او در جمع ارواح بهشتی است که قبلا داته آنها را «سپاهیان مسیح» شمرده است (صفحه ۱۲۸۱، سطر ۱۲).

## سرود بیست و چهارم

دهد که اندیشه های خود را بروشنی بر زبان آرم ؛  
 و در دنبال کلام خویش گفتم : « ای پدر ، همچنانکه خامه حقنویس  
 برادر محبوبت ، که با دستیاری تو روم را براه راست هدایت کرد ،  
 نوشته است ،

ایمان جوهر امیدها است و برهان نادیده ها <sup>۱</sup> ؛ اینست آنچه  
 بر من ذات ایمان مینماید <sup>۲</sup> . »

آنوقت چنین شنیدم : « سخن بصواب گفتی ، اگر خوب  
 فهمیده باشی که چرا وی ایمان را نخست از جوهرها شمرده است ، و آنگاه

۱ - اشاره به «پولس رسول» که همراه با «پطرس» بروم رفت و در آنجا بتبلیغ آئین مسیح  
 همت گماشت و بالاخره او و پطرس درین راه بشهادت رسیدند . - « خامه حقنویس » : اشاره به  
 رساله های سیزده گانه پولس رسول در انجیل . - « برادر محبوب » : لقبی که در انجیل به پولس داده  
 شده ( رساله دوم پطرس ، باب سوم ) : « .. و تحمل خداوند ما را نجات بداند ، چنانکه برادر  
 حبیب ما پولس نیز بر حسب حکمتی که بوی داده شد بشما نوشت . »

۲ - *Fede è sostanza di cose sperate,*

*Ed argomento delle non parventi*

این دومصرع عیناً از انجیل (بند اول باب یازدهم رساله پولس رسول به عبرانیان) نقل  
 شده است : « پس ایمان، اعتماد بر چیزهای امید داشته شده است و برهان چیزهای نادیده » که از  
 نص لائینی پولس بابتالیائی ترجمه شده :

*est fides sperandarum substantia rerum, argumentum non apparentium*

- مفهوم این گفته اینست : امید بشری بر ایمان تکیه دارد ، بنابراین ایمان جوهر و مایه  
 اصلی همه آن چیزهایی است که آدمیان بدانها امید دارند یا خواهند داشت ، از قبیل خدا و بهشت  
 و آمرزش ؛ و این ایمان در عین حال وسیله ایست که حقیقت نادیده ملکوت آسمان را بآدمی بنماید ،  
 یعنی برهانی است بوجود آنچه قابل دیدار نیست ، ولی بنیروی ایمان میتوان پی برد که چنین  
 حقیقتی وجود دارد .

۳ - در نظر من چنین مینماید *pare a me* در اینجا معنی «چنین می بینم» را دارد و نه  
 مفهوم «چنین می بیندارم» را ، زیرا که دانه نمیتواند درباره سخنی که عیناً از «پولس رسول» نقل  
 شده ابراز تردیدی کند . - « ذات ایمان » *quiditate* : اصطلاح رایج فقه کاتولیک که تعبیر عادی  
 آن *essenza* است .

## بهت

از براهین<sup>۱</sup> .

و من در پاسخش گفتم: «حقایق گرانی که در اینجا بر من عیان میشوند  
چنان از دیدهٔ خاکیان<sup>۲</sup> پنهانند

که کسان جز از راه ایمان بوجود آنها نمیتوانند برد، و بر اساس  
همین ایمانست که امید والا بنیادشده است، و لاجرم ازین راه ایمان جنبهٔ  
جوهر میباید؛

و از هم اوست که ما باید بنیروی قیاس بجملهٔ استنتاجها برسیم، و  
لاجرم ازین راه ایمان جنبهٔ برهان میباید<sup>۳</sup> .

آنوقت چنین شنیدم: «اگر همهٔ آنچه در روی زمین<sup>۴</sup> از راه تعلم  
آموخته میشود بدین خوبی فرا گرفته میشود، جائی برای اهل سفسطه<sup>۵</sup> نمیماند.»

۱ - اشاره بجملهٔ اول بند پیش که در آن ایمان نخست «جوهر» و بعد «برهان» خوانده  
شده . درین باره بعداً خود دانه توضیح لازم میدهد .

۲ - occhi di laggiù : دیدگان آن پائین ، اشاره بقدرت بینائی و ادراک آدمیان .  
۳ - مفهوم بند پیش و این بند چنین است : امیدواری بشر بدانکه روزی بحقیقت مطلق  
(حقیقت الهی) دست یابد ، برایمان متکی است ، بنابراین این ایمان اساسی و بنیاد آن چیزی است  
که ما امید بدان داریم، ولی از نظرمان پنهان است (مانند بدیهیات ریاضی که آنها را بچشم نمیتوان  
دید، اما همهٔ اصول ریاضی و علمی بر آنها متکی است) ، و ازین جهت «جوهر» امید بشمار میآید؛  
از طرف دیگر ادراک بشری از راه برهان و استدلال بحقیقت میتواند رسید ، ازین جهت پیوستگی  
ادراک ما با حقیقت پنهان ، «برهان» نام دارد، ولی چون این ایمان با آنکه خود بخود جوهر امید است  
حقیقت را فقط از راه قیاس و استنتاج (sillogizzar(e) رجوع شود صفحه ۱۲۶۳ - طر۴ و شرح ۴)  
نشان میتواند داد، بناچار «جوهر» در مرحلهٔ اول و «برهان» در مرحلهٔ بعد قرار دارد .

۴ - در اصل : در آن پائین .

۵ - sofista ، پیرو مکتب سوفسطائی، که در آن با کمک بیان و استدلال سعی در  
قلب حقایق و انکار مسلمات میشود ، مانند مکتب معروف «الاس» در یونان قدیم که پیروان آن  
با دلیل و برهان ثابت میکردند که حرکتی در جهان وجود ندارد . «کریسیاس» و «پروتاگوراس»  
فلاسفهٔ معروف یونان از بزرگان این مکتب بودند که سقراط همواره با عقایدشان مبارزه میکرد...  
مفهوم سخن پطرس اینست که اگر مردمان روی زمین آن اصول علمی و روحانی را که میآموزند  
خوب درک کنند ، جائی برای سفسطهٔ سوفسطائیان باقی نمیماند .

## سرود بیست و چهارم

آن عشق کدازان<sup>۱</sup> چنین گفت، و آنکاه بکلام خوش افزود که:  
 «تو وزن و عیار این سکه را نیکو اندازه گرفتی<sup>۲</sup>؛  
 اما مرا بگوی که آیا این چنین سکه ایرا در کیسه خوش  
 داری؟<sup>۳</sup>» و من گفتم: «آری، دارم، و چنان درخشان و مدور است که  
 هیچ چیزم در اصلتش بشک نمیافکند<sup>۴</sup>».  
 آنوقت از درون فروغ گرانی که با جلال بسیار میدرخشید، این سخن  
 برخاست: «این گوهر گرانبها که جمله فضایل بر آن تکیه دارد،  
 از کجا بدست رسیده است؟<sup>۵</sup>» و من گفتم: «باران بی حساب  
 روح القدس که بر پوستهای کهن ونو باریده،  
 قیاسی است که حقیقت ایمان را بر من عرضه داشته است، چندانکه  
 هراستدلار دیگری در برابر آن مرا بیمایمینماید<sup>۶</sup>».

۱ - quell'amore acceso : پطرس .

۲ - یعنی : این مسئله را خوب تحلیل و تجزیه کردی و در باره اش توضیح دادی . -

«این سکه» : ایمان ؛ «وزن و عیار» : جوهر و برهان .

۳ - بگوی که آیا این ایمان را در روح خوش داری ؟

۴ - دنبال تشبیه ایمان به سکه... «درخشان» : بی غل و غش... «مدور» : کامل و بی نقص.

۵ - پطرس سؤالات امتحانی خود را دنبال میکند ؛ و پس از جواب داده از او میپرسد:

«حالا که این ایمان را داری، آیا میتوانی بگویی که آنرا از کجا تحصیل کرده ای ؟» - «این گوهر  
 گرانبها که هر فضیلتی بر آبی تکیه دارد» : ایمان . اقتباس از انجیل ( رساله پولس رسول بعبرائیان،  
 باب یازدهم ) : «... لیکن بدون ایمان تحصیل رضامندی او محال است ، زیرا هر که تهرب بخدا  
 جوید لازمست که ایمان آورد بر اینکه او هست . »

۶ - کتابهای تورات (عهد قدیم) و انجیل (عهد جدید) که بر پوستهای دباغی شده (cuoia)

نوشته میشد - این مضمون در اینجا بصورت شاعرانه «پوستهای کهن ونو» le vecchie e le nuove cuoia آمده است ، که در آن «پوستهای کهنه» مفهوم تورات و «پوستهای نو» مفهوم  
 انجیل را دارد .

۷ - یعنی : حقیقت الهی که بعد و غور در تورات و انجیل متجلی است ( باران بی حساب

روح القدس ) دلیلی کافی است بر اینکه مرا با ایمان واقعی آشنا کند و از هر نردبندی درین بلره  
 بشور دارد .

## بهشت

آنگاه شنیدم که : « برای چه تکالیف قدیم و جدید را که بدین استنتاجت راهنما شده اند ، اقوال الهی می‌شماری ؟ »  
 و من گفتم : « دلیلی که حقیقت را بر من مینماید ، اعمالی است که دردنبال آنها صورت گرفته است ، و در این مورد طبیعت نه آهنی بر تافت و نه چکشی بر سندان بزد <sup>۱</sup> . »  
 پاسخ شنیدم که : « بگوی : کدامین کس ترا اطمینان میدهد که چنین کارهایی صورت گرفته است ؟ فقط اثبات این مدعایت ضرور است که از کجا بچنین امری یقین داری ؟ »  
 گفتم : « اگر جهانیان بی‌دیدار معجزاتی بکیش مسیح گرویدند ، این خود معجزه ای است که معجزات دیگر را صد يك آن ارج نیست <sup>۲</sup> ؛ زیرا که تو خود فقیر و کرسنه <sup>۳</sup> پای بدین مزرعه نهادی تا در آن

۱ - « تکلیف قدیم و جدید » l'antica e novella proposizion(e) : تعبیر تازه‌ای از دو کتاب عهد قدیم (نورات) و عهد جدید (انجیل) . - پطرس در دنبالهٔ سؤالات آزمایشی خود می‌برد: حالا که می‌گوئی از روی کتابهای نورات و انجیل بی‌ایمان برده‌ای ، توضیح بده که چه دلیلی بر آسمانی بودن این کتابها یعنی نزول آنها از جانب خداوند داری ؟

۲ - پاسخ داته : دلیل من معجزاتی است که برای اثبات جنبهٔ فوق بشری این کتب روی داده (کارهایی که دردنبال آنها صورت گرفته ) و این چنین معجزاتی کار طبیعت نیست ، یعنی با قوانین طبیعی و با اصول علمی و فیزیکی جور در نمی‌آید (طبیعت در مورد آنها آهنی تافت و چکشی نزده و این مصنوعات در کورهٔ آهنگری آهنگر طبیعت ساخته نشده است ) .

۳ - دنبالهٔ سؤال پطرس : « از کجا یقین داری که واقعا چنین معجزاتی روی داده است ؟ » و جواب داته : « اگر برستی بی‌دفع چنین معجزاتی مردمان بکیش مسیح گرویده باشند ، این خود بزرگترین معجزهٔ این آئین است ، زیرا نشان میدهد که نیروی حقیقت چنان در این آئین جای داشته که مرده‌ان را خود بخود مجذوب کرده است . » در این استدلال داته از « سنتوا و گوستینو » و « سن تاسو آکونو » دوروحانی بزرگ کاتولیک که قبلا از هر دو سخن رفته الهام گرفته است .

۴ - فقیر و کرسنه povero e digiuno ، اشاره بتنگدستی و بی‌باوری پطرس در آن وقت که بتبلیغ آئین مسیح پرداخت . « اسکار تانسینی » و « واندلی » مفسرین برجستهٔ کمدی الهی مفهوم این دو کلمه را « ناتوان و بی‌سواد » دانسته اند .

## سرود بیست و چهارم

تخمی نکو کاری ، که پیش ازین تا کی بیار آورد ، وامروزه بوته خاری <sup>۱</sup> ،  
چون سخن پیاپی رسید. از حلقه های دربار مقدس والا<sup>۲</sup> بانغمه ای  
که در آن بالا رایج است بانگ<sup>۳</sup> « خدای را بستائیم<sup>۴</sup> » برخاست .  
و این صاحبجاه آسمانی<sup>۵</sup> ، که با آزمایش من مرا چنان نیکو از  
شاخه ای بشاخه ای بالا برده بود که اینک من و او بیالانترین برکها نزدیک  
میشدیم<sup>۶</sup> ،

از نو چنین آغاز کرد : « بر کتی که روح ترا شامل شده، تابدینجا  
دهانت را بدانسان گشوده است که میباید گشوده باشد ؛

لاجرم آن سخنی که ازین دهان برآمد مورد تأیید من است<sup>۷</sup> ؛ اما

۱ - یعنی: آروز که تو نغم ایمان مسیحی را در مزرعه جهان کاشتی ازین نغم درختانی  
بارور سر برزد، ولی امروزه بر اثر فساد روحانیت ، دیگر این نغم جز بوته های خار بیار نمیآورد .  
تشبیه «تاک» بایمان تشبیهی است که در انجیل شده . بوته خار pruno در اصل بیوته نمشک  
گفته میشود .

۲ - l' alta corte santa : بهشت و ارواح بهشتی . - حلقه ها le spere : جمع  
ارواحی که حلقه وار درینجا گرد آمده اند . این اشاره را سابقاً برخی از مفسرین بابتباه «افلاك»  
معنی کرده اند ، ولی درینجا یقیناً چنین مفهومی را ندارد .

۳ - «الحمد لله» ، از سرود معروف مسیحی Te Deum .

۴ - در اصل : این «بارون» e quel baron ؛ بارون یکی از القاب اشرافی مغرب زمین  
است که سلسله مراتب آنها از بالا بیائین عبارتست از : دوك ، مارکی ، کنت ، ویکونت ، بارون ؛  
شاید درینجا این سمت «بارون» در مقایسه با فرشتگان که حائز مقامات بالاتر نزد پطرس داده شده باشد،  
و شاید هم مراد از آن بطور کلی تذکر مقام برجسته پطرس باشد . این تشبیه روح پطرس به  
«بارون» در دنباله تشبیه خداوند به «امپراتور» و تشبیه ارواح بهشتی به «دربار آسمانی» و درباریان  
آن صورت گرفته است . در سرود بعد همین تشبیه بصورت «امپراتور» و «کنت ها» و «دربار امپراتوری»  
تکرار میشود .

۵ - یعنی : مرا چنان از بیان حقیقتی بیان حقیقتی بالاتر واداشته بود که اینک من و  
او ، درین سؤال و جواب ، بمرحله حقائق اعلی نزدیک شده بودیم .

۶ - تابدینجا ، در پرتو عقیده و ایمان خود توانسته ای سؤالات مرا پاسخ صحیح و شایسته  
بدهی، ازین جهت دلائل تو مورد قبول و موافقت من است .



## بهشت

اکنون بیان دار که بچه ایمان داری؟ وبگوی که این از کجا بر ایمان تو عرضه شده است.<sup>۱</sup>

چنین آغاز سخن کردم: «ای پدر وای روح مقدس، که اکنون آنچه را بچشم می بینی که از فرط اعتقاد بدان درویدن بجانب گورپاهائی جواتر را در پشت سر نهادی<sup>۲</sup>،

تو میخواهی که من در اینجا جوهر ایمان استوار خویش را<sup>۳</sup> عیان

۱ - سؤال تازه پطرس از سلسله سؤالات امتحانی او: حالا که در مؤمن بودنت تردیدی نیست، توضیح بده که ایمان بچه داری و این اصول را از کجا آموخته ای؟

۲ - اشاره بواقعه ای که از آن در انجیل سخن رفته است (انجیل یوحنا، باب بیستم): «... بامدادان در اول هفته وقتی که هنوز نازیک بود مریم مجدلیه بسر قبر عیسی آمد و دید که سنگ از قبر برداشته شده است. پس دوان دوان نزد پطرس و آن شاگرد دیگر که عیسی او را دوست میداشت آمده بایشان گفت خداوند را از قبر برده اند، و نمیدانم او را کجا گذاشته اند. آنگاه پطرس و آن شاگرد دیگر بیرون شده بجانب قبر میرفتند. و هر دو باهم میدویدند، اما آن شاگرد دیگر از پطرس پیش افتاده اول قبر رسید و خم شده کفن را گذاشته دید، لیکن داخل نشد. بعد پطرس نیز از غقب او آمد و داخل قبر گشته کفن را گذاشته دید، و دستمالی را که بر سر او بود نه با کفن نهاده، بلکه در جای علیحده پیچیده. پس آن شاگرد دیگر که اول بسر قبر آمده بود نیز داخل شده دید و ایمان آورد، زیرا هنوز کتاب را نفهمیده بودند که باید او از مردگان برخیزد. این شاگرد دیگر خود «یوحنا» است که این داستان را حکایت میکند، و چنانکه دیده میشود یوحنا از آن نظر که جواتر بوده زودتر از پطرس بگور عیسی رسیده، ولی تردید او در آنجا باعث توقف وی شده در صورتیکه استواری ایمان پطرس باعث آمده است که وی بدرنگ پا بدرون گور نهد و بدین ترتیب «پاهائی جواتر را در پشت سر گذارد». تردید «یوحنا» و اعتقاد راسخ «پطرس» مربوط به سخن عیسی است که بدانها خبر داده بود که پس از مرگ از گور برخواید خاست و آسمان خواهد رفت، و درین باره «یوحنا» از بیم آنکه جسد عیسی را در گور بیابد لحظه ای مردد مانده، ولی پطرس که روحی ساده تر داشته، بر اثر ایمان کامل خود بصحت گفته عیسی بی نگرانی و تردید داخل گور شده است. - «اکنون بچشم می بینی»: یعنی آن حقیقتی را که در روی زمین بدان اعتقادی چنین راسخ داشتی، در اینجا عیان می بینی.

۳ - ایمان استوار خویش را del pronto credere mio: کلمه pronto را میتوان بجای «استوار»، سریع و آماده نیز ترجمه کرد؛ درینصورت معنی این گفته این میشود که: «ایمان خویش را که از فرط آمادگی نیازی باثبات ندارد...» هر چند این تعبیر طرفدارانی دارد، ولی آن صورتیکه در متن ترجمه شده صحیحتر بنظر میرسد.

## سرود بیست و چهارم

کنم ، و نیز طالب آنی که دلایل چنین ایمانی را ارائه دهم ؛  
و پاسخت میدهم که : من ایمان بخدائی واحد و لایزال دارم <sup>۱</sup> ،  
که بی آنکه خود متحرك باشد آسمان را با عشق و با شوق بحرکت  
درمیآورد <sup>۲</sup> ،

و بر صحت این ایمان تنها نه شواهدی از علوم طبیعی و ماوراء الطبیعه  
دارم ، بلکه حقیقتی که از اینجا نازل میشود اصلش را بر من محرز  
میدارد <sup>۳</sup> .

و این حقیقت از راه موسی ، و از راه انبیاء ، و از راه مزامیر ، و از  
انجیل ، و از جانب شما که بدست روح آتشین تقدس یافتید و بکتابت  
پرداختید ، بمن رسیده است <sup>۴</sup>

۱ - از اینجا تا آخر سرود ، « سیغه شهادت مسیحی » است ، که دانه بر زبان میآورد و در  
حکم « ادای شهادتین » در آئین اسلام است . این شهادتها با کلمه Credo ( ایمان دارم که ... )  
شروع میشود . داشته‌اند آنچه در مورد سرود Pater noster در برزخ کرده بود ( برزخ - سرود بازدهم  
صفحه ۷۱۲ ، شرح ۱ ) در اینجا نیز هر چند از این « سیغه شهادت » را با تفسیر و توضیح همراه میآورد ... « لعلم » خدا  
در اینجا ، بخلاف بقیه مواردی که در کمدی الهی از او صورت Dio یاد شده ، Iddio آمده  
است ، و این اصطلاحی است که در ایتالیائی امروزی رایج است .

۲ - رجوع شود به صفحه ۱۳۴ اسطر اول ، و صفحه ۱۱۳۹ شرح ۲ .

۳ - علوم طبیعی و ماوراء الطبیعه *fisice e metafisice* : دلایل محسوس و دلایل  
نامحسوس . « من تماسودا کوننو » در « رساله » معروف خود Summa theologia پنج دلیل  
بر وجود خداوند ارائه میکنند که این هر دو نوع را شامل میشود ؛ اولین این دلایل لزوم وجود  
بیروی محرکه است که خود متحرك نباشد ، و این همان اصلی است که در بند پیش دانه بدان  
اشاره کرده است . - « حقیقتی که از اینجا نازل میشود » : حقیقتی که از راه ایمان و مذهب به  
بشر عرضه میشود و نه از راه منطقی علوم و ریاضی .

۴ - قسمت اول این بند تکرار سخنان عیسی بعد از رستاخیز اوست ( انجیل لوقا ،  
باب بیست و چهارم ) ؛ « ... و بایشان گفت همین است سخنانی که وقتی باشما بودم گفتم ضروری است  
که آنچه در تورات موسی و صحف انبیاء و زیور در باره من مکتوب است بانجام رسد . » و دانه  
پیترس پاسخ میدهد که حقیقت ایمان را از راه آنچه صورت وحی از جانب خداوند بموسی و  
بقیه در صفحه بعد

## بهشت

و ایمان بنوات ثلاثه ابدی دارم ، و آنها را جوهری میدانم که هم یکی است و هم سه تا<sup>۱</sup> ، و لاجرم میپذیرد که در باره اش هم 'sono' و هم 'este' گویند<sup>۲</sup> .

وراز عمیق الهی را که از آن سخن میگویم، حکم 'انجیلی' بر من فاش کرده که باری چند نقش خوش را بر لوح ضمیرم زده است<sup>۳</sup> .

### بقیه از صفحه قبل

داود و سایر انبیاء اسرائیل نازل شد و مجموع آنها تورات را پدید آورد دریافته است . - قسمت دوم اشاره است بانجیل Evangelio و نویسندگان چهارگانه اناجیل اربعه ( متی ، مرقس ، لوقا ، یوحنا ) که روح القدس ( روح آتشین l' Ardente Spirto ) بر آنها نازل شد و ایشانرا بکتابت ( تدوین اناجیل ) توفیق داد . - 'قدوسیت یافتید' ؛ در اصل vi fece almi : شما را غذای مقدس ( غذای ایمان ) داد .

۱- قسمت دوم از 'صیغه شهادت' مسیحی. - ذوات ثلاثه ابدی : خدا و عیسی و روح القدس ، سه پایه تثلیث در دین مسیح .

۲ - یعنی : این مظاهر سه گانه ذات الهی چنان با هم یکی هستند که هم میتوان از آنها با صیغه جمع sono ( هستند ) یاد کرد و هم با صیغه مفرد este ( هست ) . کلمه اخیر از صورت لاتینی آن ( est ) گرفته شده ( هستند و هست ، به لاتینی sunt و est ) و شکل ایتالایی آن «è» است .

۳ - مقام عمیق الهی profonda condizion (e) divina : اشاره بدانکه حقایق مربوط بذات الهی و اصل تثلیث ، از فرط عظمت برای قدرت ادراک بشر قابل فهم نیست و فقط احکام خدائی ( کتب مذهبی ) است که قسمتی از آنها را بمقتضای نیروی مدرکه آدمی بر او عرضه میدارد . - ' حکم انجیلی ' evangelica dottrina : ( انجیل متی ، باب بیست و هشتم ) : ' ... پس عیسی بدیشان خطاب کرده گفت : رفته همه امتها را شاگرد سازید و ایشان را باسم اب و این و روح القدس تعمید دهید - و ایشان را تعلیم دهید که همه امور را که بشما حکم کرده ام حفظ کنند ' ؛ و ( رساله دوم پولس رسول بقرنتیان ، باب سیزدهم ) . ' ... فیض عیسی مسیح خداوند و محبت خدا و شرکت روح القدس با جمیع شما باد ' ؛ و ( رساله اول پطرس رسول ، باب اول ) : ' ... بر گزیدگان بر حسب علم سابق خدای پدر بتقدیس روح برای اطاعت و پیا شنیدن خون عیسی مسیح ، فیض و سلامتی بر شما افزون باد . متبارک باد خدا و پدر ما عیسی مسیح ' ؛ و ( رساله اول یوحنا رسول ، باب پنجم ) : ' ... و روح است آنکه شهادت میدهد ' زیرا که روح حق است ، زیرا سه هستند که شهادت میدهند ، یعنی روح و آب و خون ، و این سه یک هستند ... آنکه پسر خدا ایمان آورد در خود شهادت دارد . '



# سرود بیت پنجم

## آسمان هشتم : فلك ثواب

### بعقوب و امید

صحنه این سرود، مانند سرود پیش و سرود بعد ، فلك ثواب است، و این بار سرود بگفتگوی دانه بایک روح مقدس دیگر یعنی « بعقوب » حواری بزرگ عیسی اختصاص دارد .

بعقوب از آن جهت که در راه ایمان خود بشهادت رسید ، در اینجا مظهر امید مسیحی بشمار آمده است ، زیرا که کسی تا امید کامل برستگاری آینده نداشته باشد حاضر بمرگ نمیشود - وی صاحب یکی از کتابهای انجیل است که صفحه‌ای چند پیش نیست و « رساله بعقوب » نام دارد، و سراسر آن حاکی از روح ایمان و امید است .

این بار دانه بهمان طریق که در سرود پیشین از طرف « پطرس » در باره ایمان خود مورد آزمایش قرار گرفته بود، از طرف بعقوب در باره امید خویش در معرض امتحان قرار میگردد . این مرتبه سؤال وجوابها کوتاه‌ترند و هیجان و گرمی بارپیش را ندارند، و یکبارهم طی آنها با نرس بنفع دانه در گفتگو دخالت میکند و از طرف وی جواب میدهد .

سرود بیست و پنجم بطور کلی تجلیل هنرمندانه‌ای از « امید » است که یکی از سه رکن اصلی آئین مسیح بشمار میرود .

## سرود بیست و پنجم

اگر مقدر چنین باشد که منظومه مقدس، که آسمان و زمین در سرودنش دست داشته‌اند، و در طول سالیانی دراز بس تزارم کرده‌است<sup>۱</sup>، بر آن سنگدلی که مایه دوریم از آغل زیبائی شد که در آن همچو کوسپند بچه‌ای دشمن گرگان بدخواه خفته بودم، پیروز آید<sup>۲</sup>، در آن صورت با صدائی دگر و کیسوئی دگر، با مقام شاعری بدانجا باز خواهم گشت، و در تمعید گاه خویش کله بر سر خواهم نهاد<sup>۳</sup>،

۱ - منظومه مقدس *il Poema sacro*: کمدی الهی - قبلایز (سرود بیست و سوم) این اصطلاح در مورد این کتاب بکار رفته است. - «که آسمان و زمین در سرودنش دست داشته‌اند»: که زمین و آسمان زمینه اصلی موضوع آنند. درین باره چند تفسیر دیگر نیز شده که در آنجا مفهوم این دو کلمه را تفاوت چنین داشته‌اند: دانش الهی و دانش بشری؛ تئوی و گناه؛ زیبائی و زشتی؛ تأثیر افلاک در سرنوشت مردم زمین؛ علم الهی و فلسفه بشری. - «در طول سالیانی دراز بس تزارم کرده‌است»: اشاره بدانکه عظمت موضوع و تنوع شواهد و امثال و لزوم تفکر دائمی، نیروی شاعر را در طول سالهائی که «کمدی الهی» سروده شده، تحلیل برده‌است. دربرزخ نیز داشته تلویحاً بدین نکته اشاره شده (برزخ، سرود بیست و نهم، صفحه ۹۳۸، بند ۲ و سرود سی و یکم، دوبند آخر).

۲ - «آغل زیبا»: فلورانس که آنرا در ایتالیا «فلورانس زیبا» *Fiorenza la bella* لقب داده بودند. - «کوسپند بچه»: مظهر بیگناهی؛ اشاره دانه به لجبویی خود و اطاعتش از قوانین در دورانی که در فلورانس میزیست. - «گرگانی که با او در جنگند»: فلورانس‌های برجسته‌ای که بخاطر مصالح و اغراض خصوصی شهر خویش را به جنگ با شهرهای دیگر وامیدارند، و نیز در داخله شهر آتش اختلاف و دودستگی را دامن میزنند، و بدین ترتیب «با فلورانس در جنگند».

۳ - «با صدائی دگر»: نه بصورت آن شاعر غزل سرا که ترانه‌های عاشقانه میسرود، بلکه بصورت شاعری بزرگ که اثری مذهبی و روحانی به عظمت «کمدی الهی» پدید آورده است و از مقدسات سخن میگوید؛ درین باره چندین تفسیر دیگر نیز شده است. - «... و کیسوئی دگر»: اشاره بدانکه بهنگام ترك فلورانس کیسوئی جوان سیاه بوده و اکنون با گذشت سالهائی دراز بقیه در صفحه بعد

## بهشت

زیرا که در آنجا من اهل آن ایمانی شدم که ارواح را بخدای  
میشناساند ، و بخاطر هم آن ایمان بود که پطروس حلقه بر پیداشانیم  
نهاد<sup>۱</sup> .

پس از آن<sup>۲</sup> ، از حلقه‌ای که مقدم نواب مسیح از آن بیرون آمده

بقیه از صفحه قبل

تبعید از سالخوردگی سپید شده است . - « تمعید گاه خویش » : کلیسای بزرگ سن جووانی  
San Giovanni در فلورانس که داته در آن تمعید مسیحی یافت و قبلاً از آن باعلاقه بصورت « سن  
جووانی زیبای من » سخن گفته است (دوزخ ، سرود نوزدهم ، صفحه ۵۲۷ بند ۳ و شرح ۲) - « کلاه بر سر خواهم  
نهاد » : اشاره بعلاقه بر یک درخت غار که نشان افتخار بر سر شعرا و هنروران بزرگ مینهادند و داته قبلاً  
نیز (بهشت ، سرود اول ، صفحه ۱۱۳۵ ، بند ۴ و شرح ۵) چنین امیدی را ابراز داشته است ، و همین امید را در نامه  
جوایه خود به « جووانی دلورجلیو » که او را برای دریافت « تاج افتخار » به « بولونیا » دعوت  
کرده بود ابراز میدارد . کلمه « کلاه » *cappello* که در اینجا بکار رفته ، جمله را قدری بفرنج  
کرده ، بطوریکه باعث چندین تعبیر مختلف شده است . شماره‌های ۸ و ۹ و ۱۷ نشریه انجمن  
داته شناسی ایتالیا حاوی توضیحات مفصلی درین باره است ، و در شماره اخیر « باری » داته شناس  
مشهور ایتالیائی دو نمونه *cappellum perlarum* ( بجای حلقه مروارید ) و *incappellare*  
( بجای تاج بر سر نهادن ) را ذکر میکند که از طرف ادبای بزرگ دیگر ایتالیا بکار رفته است .  
ولی يك داته شناس برجسته دیگر بنام « نووانی » عقیده دارد که این « کلاه » نه مفهوم تاج افتخار ،  
بلکه معنی کلاه فارغ التحصیلی ادبیات و هنرهای زیبا را تقریباً همان مفهوم امروزی آن دارد ؛ درین باره  
بحث‌ها بسیار شده است .

معنی کلی سه‌بند اول این سرود که یکی از مؤثرترین اشعار کمدی الهی است ، با توجه  
بتوضیحاتی که داده شد این است : « اگر بنا باشد که پیاس سرودن منظومه ای با چنین موضوع  
و با چنین ارزش که بقیه سالها عمر ورنج من تمام شده حکم ستمگرانه تبعید مرا از فلورانس  
زادگاه زیبایم لغو کنند ، خواهم توانست فرسوده و سالخورده اما غرق افتخار و جلال بموطن خویش  
بازگردم و در تمعید گاه سن جووانی تاج افتخار خاص شاعران بزرگ را بر سر نهیم » بدین ترتیب  
شاعر آواره و افسرده ، سرودی را که خاص « امید » است با ابراز عزیزترین امیدی که خود در دل  
دارد آغاز میکند .

۱- « در آنجا » : کلیسای سن جووانی - « بدان ایمانی ... » : ایمان مسیحی . - « که  
ارواح را بخداوند میشناساند » : آنانرا امکان حضور پیشگاه الهی میدهد ، زیرا خداوند با آن ارواحی  
که ویرا نشناسند ، سرشناسائی ندارد . - « پتروس مقدس حلقه بر پیداشانیم آراست » : اشاره به سه‌دور  
کردن روح پطرس برگرد داته ( سرود پیش ) .

۲- در اینجا ، پس از « جماعه مقرر شده‌ای » که چهاربند اول این سرود را شامل شده ، داته  
دنباله داستان را باز میگیرد .

## سرود بیست و پنجم

بود فروغی بجانب ما آمد<sup>۱</sup>،

و بانوی من، سرشار از سرور، بمن گفت: «بنگر! بنگر! و  
عالیجاهی را بین که دردنیای زیرین کسان بخاطر او به «گالیتسیا» میروند،<sup>۲</sup>  
چونانکه کبوتری در کنار جفت خویش نشیند و هریک از آن دو  
با چرخیدن و باز مزه علاقه خویش را بیکدیگر ابراز دارند،

این دو شهزاده والای محتشم را<sup>۳</sup> دیدم که هریک مائده آسمانی

۱- «آن حلقه‌ای»: حلقه ارواح حواریون (سرود بیست و چهارم). «مقدم نواب»:  
la primizia ... dei vicari: پطروس رسول، نخستین نایب عیسی در روی زمین. - در انجیل  
(رساله یعقوب، باب اول) بهمین نکته اشاره شده است: «... او محض اراده خود ما را  
بوسیله کلمه حق تولید نمود تا ما چون نوبر مخلوقات او باشیم.»

۲- «آن عالیجاهی»: il barone (آن بارونی): لقبی که در سرود پیش به پطروس داده  
شده بود. - دنیای زیرین laggiù: زمین. - «گالیتسیا» Galizia ایالت معروف  
اسپانیا که آرامگاه یعقوب San Giacomo حواری عیسی (که این سرود مربوط بدوست)  
در شهر مرکزی آن سانتیاگو دی کومپوستلا Santiago di Compostella قرار دارد. این آرامگاه  
در قرون وسطی از بزرگترین زیارتگاههای جهان مسیحیت بود و هنوز هم «مزار یعقوب» از زیارتگاههای  
درجه اول مسیحی است. افسانه‌های مذهبی قرون وسطی حاکی ازین بود که چون این حواری  
بمرد، جسدش را در یک کشتی نهادند و آنرا در دریا رها کردند تا غرق شود، ولی فرشته‌ای ناخدای  
کشتی شد و آنرا صحیح و سالم تا «گالیتسیا» رسانید و در آنجا این جسد را از کشتی بخشکی آوردند  
و دفن کردند. این مدفن بعدها فراموش شد و دیگر کسی از آرامگاه این حواری خبر نیافت،  
تا سال ۸۰۰ میلادی که رؤیائی معجز آسا مقبره وی را بیکس از روحانیون نشان داد و  
از آن پس تابوت وی را بمحلی که اکنون مزار اوست بردند و ویرا حامی روحانی سراسر اسپانیا  
دانستند و مرقش زیارتگاه مسیحیان سراسر اروپا شد، بطوریکه دست کم سالی یکصد هزار  
زائر بدانجا میرفتند و موقوفات او غنی ترین موقوفات مذهبی در اسپانیا شد.

۳- روح پطرس رسول San Pietro و روح یعقوب حواری (سن جاکومو) San Giacomo:  
این شخص اخیر (که نامش در ایتالیائی امروزی سن جاکوپو San Iacopo، در فرانسه سن ژاک  
Saint Jacques، در انگلیسی سنت جیمز Saint James است) یکی از حواریون دوازده گانه  
عیسی و برادر «یوحنا ایجیلی» است که همراه با پطرس و پولس بزرگترین حواریون مسیح بشمار میرود.  
«یعقوب» در سال ۴۲ میلادی یعنی نه سال پس از عیسی، در روز بیست و پنجم ژوئیه شهادت رسید، و  
زیارتگاه او چنانکه در شرح بالا گفته شد، در خاک اسپانیا است.



## بهشت

خویش را<sup>۱</sup> حمد گویان باستقبال دیگری شتافتند .  
 ولی چون از تهنیت گوئی بیاسودند، *Coram me*<sup>۲</sup> خاموش  
 بماندند، و فروغشان چندان بود که چهره‌ام را بر زیر آورد<sup>۳</sup> .  
 آنگاه « بئاتریچه » لبخند زنان گفت : « ای روح نام آور<sup>۴</sup> که  
 گشاده دستی کلیسای بزرگ ما را بر صفحه کاغذ آوردی<sup>۵</sup> ،  
 بانگ امید را در این مقام اعلیٰ طنین انداز کن<sup>۶</sup> ؛ زیرا تو خود میدانی  
 که در هر بار که عیسی خویشتن را با وضوح بیشتری بر آن سدن بنمود،  
 تو مظهر این امید بودی<sup>۷</sup> .»

- ۱- غذای معنوی خویش ، یعنی لذت دیدار خداوند را .
- ۲- دو کلمه لائینی ، بمعنی «در برابر من» .
- ۳- یعنی : طاقت تحمل چنین فروغی را نیاوردم و نظر بیائین افکنم .
- ۴- *inclita vita* : دانه در چند جای دیگر این کتاب نیز ( صفحه ۱۱۰، بند ۳-  
 صفحه ۱۶۴، بند ۱ ) «زندگی» را مرادف با «روح» آورده است .
- ۵- «کلیسای بزرگ ما» *nostra basilica* : در بار آسمانی ؛ «گشاده دستی» : بزرگواری  
 و بخشندگی خداوند و ارواح برگزیده او که در افلاک بسر می‌برند . این سخن چنانکه بئاتریس خود  
 متذکر میشود ، از رساله یعقوب در انجیل نقل شده است (باب اول) : «... و اگر از شما کسی  
 محتاج بحکمت باشد سؤال بکند از خدائیکه هر کس را بخواه عطا میکند و ملامت نمینماید،  
 و باو داده خواهد شد .» و بند دیگری از همین باب : «هر بخشندگی نیکو و هر بخشش کامل  
 از بالاست و نازل میشود از پدر نورها که نزد او هیچ تبدیل و سایه گردش نیست .» - در بعضی  
 چاپها بجای «گشاده دستی» *larghezza* ، سرور *allegrezza* آورده شده ، ولی از سیاق مطلب  
 مسلم میشود که صورت اخیر صحیح نیست .
- ۶- اشاره بدانکه «یعقوب» در اینجا مظهر امید است و وظیفه اوست که این فضیلت را  
 در آسمان مورد تجلیل جماع ارواح بهشتی قرار دهد .
- ۷- یعنی : در تمام دفعاتی که عیسی جنبه الوهیت خویش را به من از حواریون خود  
 ( پطرس و یوحنا و همین یعقوب ) بالاخص و آشکارتر از آنچه در مورد سایر حواریون کرده بود  
 نشان داد ، تو در میان این سه تن مظهر امید بودی ( چنانکه پطرس مظهر ایمان و یوحنا مظهر  
 احسان است ) . این اضافی بنا بر روایت انجیل سه بار روی داده است : یکی در مورد زنده شدن  
 دختر یائرس *Glairo* ( انجیل لوقا ، باب هشتم ) ؛ ناگاه مردی یائرس نام که رئیس کنیه  
 بقیه در صفحه بعد

## سرود بیست و پنجم

« سر بردار، و آسوده خاطر باش، زیرا که هر آنچه از دنیای خاکی

بقیه از صفحه قبل

بود بیابهای عیسی افتاده و التماس نمود که بخانه او بیاید، زیرا که او را دختر یگانه قریب بدوازده ساله بود که مشرف بر موت بود ... درین میان یکی از خانه رئیس کنیسه آمده بوی گفت دخترت مرد دیگر استاد را زحمت مده. چون عیسی این را شنید توجه نموده بوی گفت ترسان مباش، ایمان آور و بس که شفا خواهد یافت. و چون داخل خانه شد جز پطرس و یوحنا و یعقوب و پیدر و مادر دختر هیچکس را نگذاشت که به اندرون آید ... پس دست دختر را گرفته صدازد و گفت ای دختر برخیز، و روح او برگشت و فوراً برخاست ... پس ایشانرا فرمود که هیچکس را از این ماجرا خبر ندهند.

مورد دوم « تبدیل هیئت عیسی » *trasfigurazione* است که شرح آن در انجیل متی (باب هفدهم) و انجیل مرقس (باب نهم) و انجیل لوقا (باب نهم) آمده است، و روایت متی درین باره چنین حاکی است: « و بعد از شش روز عیسی پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته ایشانرا در خلوت بکوهی بلند برد، و در نظر ایشان هیئت او متبدل گشت و چهره اش چون خورشید درخشنده و جامه اش چون نور سفید گردید. که ناگاه موسی و الیاس بر ایشان ظاهر شده با او گفتگو میکردند. اما پطرس بعیسی متوجه شده گفت که خداوندا، بودن ما در اینجا نیکو است، اگر بخواهی سه سایبان در اینجا بسازیم، یکی برای تو و یکی بجهت موسی و دیگری برای الیاس. و هنوز سخن بر زبانش بود که ناگاه ابری درخشنده بر ایشان سایه افکند و اینک آوازی از ابر در رسید که اینست پسر حبیب من که از وی خوشنودم، او را بشنود و چون شاگردان این را شنیدند بروی در افتاده بینهایت ترسان شدند. عیسی نزدیک آمده ایشانرا لمس نموده و گفت برخیزید و ترسان مباشید. و چشمان خود را گشوده هیچکس را جز عیسی تنها ندیدند. و چون ایشان از کوه بزیرو میآمدند عیسی ایشان را قدغن فرمود که تا پسر انسان از مردگان برنخیزد زنهار این رؤیا را بکسی باز نگویید.

مورد سوم دعای عیسی بر بالای کوه جتسمانی *Getsemani* است که از آن در انجیل متی (باب بیست و ششم) و انجیل مرقس (باب چهاردهم) سخن رفته است، و روایت متی درین باره چنین حاکی است: « ... آنگاه عیسی با ایشان بموضعی که مسمی به جتسمانی بود رسیده بشاگردان خود گفت در اینجا بنشینید تا من رفته در آنجا دعا کنم. و پطروس و دو پسر زبیدی را (یعقوب و یوحنا) برداشته بینهایت غمگین و دردناک شد. پس بدیشان گفت نفس من از غایت الم مشرف بموت شده است. در اینجا مانده بامن بیدار باشید. پس قدری پیش رفته بروی در افتاد و دعا کرده گفت ای پدر من اگر ممکن باشد این پیاله از من بگذرد ولیکن نه بخواهش من بلکه باراده تو، و نزد شاگردان خود آمده ایشانرا در خواب یافت و به پطرس گفت آیا همچنین نمیتوانستید یک ساعت بامن بیدار باشید و دعا کنید تا در معرض آزمایش نیفتید؟ روح راغب است لیکن جسم ناتوان. و بار دیگر رفته باز دعا نموده گفت ای پدر من اگر ممکن نباشد که این پیاله بدون نوشیدن از من بگذرد آنچه اراده تست بشود، و آمده باز ایشانرا در خواب یافت، زیرا که چشمان ایشان

بقیه در صفحه بعد

## بهشت

بدین جهان علیامیآید، باید که با انوار ما پخته شود<sup>۱</sup>.  
 این اطمینان خاطر از جانب آتش دومین<sup>۲</sup> بمن داده شد، لاجرم نظر  
 بجانب آن کوههایی که سنگینیشان در ابتدا دیدگان مرا بریرافکنده بود  
 بالا بردم<sup>۳</sup>.

«اکنون<sup>۴</sup> که امپراتور ما با کرم لایزال خویش خواسته است که  
 تو، پیش از آنکه مرده باشی، در نهانیترین تالار دربار او با خاصان این

بقیه از صفحه قبل

سنگین شده بود. پس ایشانرا ترك کرده رفت. دفعه سوم بهمان کلام دعا کرد. آنگاه ترشاکردان  
 آمده بدیشان گفت: مابقی را بخواهید و استراحت کنید، الحال ساعت رسیده است که پسر انسان  
 بدست گناهکاران تسلیم شود.

در این بند، در دو چاپ مونوق کمدی الهی یعنی چاپ «انجمن داتنه شناسی ایتالیا»  
 و چاپ «مور-نویین بی» در وجود یا عدم وجود علامت «ویرگول» در دنبال کلمه «میدانی» *tu sai*  
 اختلاف نظر است. در این ترجمه متن «مور-نویین بی» که مورد تأیید غالب محققین ایتالیایی  
 است و ویرگول ندارد مرجح شمرده شده. در صورتیکه متن چاپ «انجمن داتنه شناسی ایتالیا»  
 ملا قرار گیرد، باید جمله را چنین ترجمه کرد: «این کار کارست، تو که هر چند بار... الخ».  
 کلمه «وضوح» *chiarezza* نیز که در این بند بکار رفته و در چاپ «مور-نویین بی» و  
 غالب چاپهای ایتالیایی همین صورت را دارد، در چاپ «انجمن داتنه شناسی ایتالیا» *carezza*  
 آمده، که در این صورت بجای «باوضوح بیشتری» معنی «بالطف و نوازش بیشتری» را میدهد.  
 سه حواری مورد بحث، بنظر برخی از مفسرین مظاهر «حسنات ثلاثه» علم الهیند  
 (برزخ، سرودهای ۱، ۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳).

۱ - یعنی: بتحمل فروغ الهی که در ارواح بهشتی منعکس است عادت کند.  
 ۲ - روح «مقبوب»، که پس از روح «پطرس رسول» پیش روی داتنه آمده است.  
 ۳ - کوههایی *monti*: اشاره به ارواح حواریون ثلاثه، که از فرط عظمت در میان  
 ارواح دیگر حکم کوههایی را دارند. اصل فکر از تورات گرفته شده (کتاب مزامیر داود نبی،  
 زمزمور هشتاد و هفتم): «... اساس خداوند در کوههای مقدس است». و همان کتاب (زمزمور  
 صد و بیست و یکم): «... چشمان خود را بسوی کوهها برمی افرازم که از آنجا اعانت من میآید.  
 اعانت من از جانب خداوند است».

۴ - روح «مقبوب» است که خطاب بداتنه سخن میگوید.

## سرود بیست و پنجم

در گاه روبرو شوی<sup>۱</sup> ،

تاپس از دیدار حقیقت ، امید را که دردنیای خاکی<sup>۲</sup> منشاء عشق  
بنکوئی است دردل خوش و دردل دیگران افزون توانی کرد،

بمن بگو که امید<sup>۳</sup> چیست؛ و بگوی که این نهال چسان در مزرع  
روح تو کل بر میآورد ، و بگو که از کجا بسوی تو میآید؟<sup>۴</sup> چنین بود  
سخنی که فروغ دومین دردنبال کلام خویش گفت<sup>۵</sup> .

و بانوی پارسائی<sup>۶</sup> که بال و پر مرا<sup>۷</sup> در پرواز بچنین بلندائی یاری  
داده بود ، در پاسخگوئی بر من پیشی جست و گفت :

«کلیسای مبارز را پسری نیست که امیدی بیش از ویش دردل باشد، و  
این خود در آن خورشیدی که بر جمع ما نور میافشاند مکتوب است»<sup>۸</sup> ؛

۱- «امپراتورما»: خدا (دوزخ، سرود اول، صفحه ۸۲، بند ۱- بهشت ، سرود دوازدهم، صفحه ۱۲۸۱، بند آخر). «پنهانی ترین تالار دربار او» : آنجا که مرکز تجمع محرم ترین ارواح بهشتی است ، اشاره به آسمان که تالار مخصوص خداوند در جهان آفرینش است . - « بزرگان دربار او» ، در اصل suoi conti : کنت های او .

۲ - laggiù : دردنیای سفلی . - «یعقوب» نیز در اینجا مأوریت معنوی داته را در ندومین «کمدی الهی» بدو تذکر میدهد .

۳ - در متن فقط صورت ضمیر ella آمده .

۴ - باین سؤالات ، « یعقوب » جلسه امتحانی داته را افتتاح میکند ، ولی طرز امتحان وی بایطروس فرق دارد ، زیرا که بطروس این سؤالات را جداجدا دردنبال هم طرح کرده بود (سرود پیش) و یعقوب در اینجا هر سه را با هم مطرح میکند .

۵ - در اصل ، quella pia : آن پارسا (باضمیر مؤنث) : بئاتریس .

۶ - در اصل ، پرهی بالهای مرا .

۷ - کلیسای مبارز la chiesa militante : کلیسای زمینی که با شهوات و معاصی و خطایای بشری مبارزه میکند . - «پسری» : داته . - «آن خورشیدی» : خدا . - «مکتوب است» ، یعنی : چنانکه خواست خداست و تو این را بانگریستن بفروغ الهی میتوانی دید .

## بهشت

لاجرم اورا فیض آن ارزانی شد که از مصر باورشلیم آید<sup>۱</sup> تادیدنیها را ببیند، و پیش از آن چنین شود که دوران پیکارش بسر رسیده باشد<sup>۲</sup>.  
اما درباره آن دو نکته دیگر که از وی پرسیدی<sup>۳</sup>، و نه از آنرو چنین کردی که پاسخ اورا دریابی<sup>۴</sup>، بلکه تاوی روشن کند که این فضیلت ترا تا بچه حد پسند خاطر است،  
پاسخگوئی را بخودش وا میگذارم<sup>۵</sup>، زیرا که چنین پاسخی برایش دشوار نیست و وی را ازین بابت حق خودستائی نخواهد بود<sup>۶</sup>؛ لاجرم او خود جواب دهد، و برکت الهی درین راه یاورش باد!  
همچو آن شاگردی که در محضر استاد درباره آنچه نیکو فرا گرفته است بی تأمل و با طیب خاطر سخن میگوید تا ارزش خویش را نشان داده باشد،  
گفتم: «امید، انتظار متیقن جلال مستقبل است که از برکت الهی و از استحقاق قبلی ما حاصل میشود».

۱ - مصر Egitto، محل اسارت عبرانیان در دوران پیش از موسی که در اینجا بمفهوم تبیدگاه و مرکز اسارت ارواح آسمانی در دوران زندگانی زمینی ایشان بکار رفته است (رجوع شود به برزخ، سرود دوم، صفحه ۱۵۹۷، بند ۱). - اورشلیم Ierusalemme، مرکز آئین یهود و مسیح و شهر مقدس خداوند، که در اینجا بمفهوم آسمان و قلمرو خاص خداوند را دارد.

۲ - یعنی خداوند چنین اراده فرمود که این شخص (داته) پیش از آنکه دوران زندگانی زمینیش (دوره پیکارش) بسر رسیده باشد، از زمین با آسمان آید.

۳ - ... زیرا که تو خود باخدای بینی خویش برین پاسخ وقوف داری.

۴ - اشاره بدو سؤال اول و سوم یعقوب، که پاسخ آنها برای داته دشوار نیست، در صورتیکه پاسخ گفتن سؤال دوم از جانب خود او ممکن است حمل به لافروزی یا غروروی شود، و ازین رو این سؤال را بآنریس جواب گفته است.

۵ - این پاسخ داته، تقریباً ترجمه تحت اللفظی یکی از گفتههای پیترو لومباردو Pietro Lombardo فقیه و عالم بزرگ مسیحی است که قبلاً درین کتاب ذکرش رفته است (صفحه ۱۲۵۹، شرح ۲). این فقیه در جلد سوم از مجلدات چهارگانه کتاب معروفش که حکم

بقیه در صفحه بعد

## سرود یست و پنجم

این فروغ از اختران بسیار بمن میرسد<sup>۱</sup>، اما نخستین بار کسی  
آنها بردلم بتافت که نغمه سرای والای راهبر والا بود<sup>۲</sup>.

وی در سرود مقدس خود گفت: *Sperino in te, color che*  
*'sanno il nome tuo'*<sup>۳</sup> و آنکس که ایمانی همچو ایمان منش باشد،  
چگونه این نام را نتواند شناخت؟<sup>۴</sup>

تو در رساله خویش همراه با قطره های حقیقت او، قطره های  
دیگری از حقیقت در کامم بریختی<sup>۵</sup>، چندانکه از این بابت سرشار آمدم

بقیه از صفحه قبل

و فتاوی: *Sententiarum* نام دارد امید را بزربان لائینی چنین تفسیر میکند *Spes est certa expectatio futurae beatitudinis, veniens ex Dei gratia et ex meritis praecedentibus*.

(امید انتظار آمیخته با اطمینان سعادت روحانی آینده است که از برکت الهی و استحقاقهای  
پیشین حاصل میشود). - مفهوم این بند اینست که: «امید عبارت است از انتظار آمرزش حتمی  
روح و سعادت پس از مرگ، و این اطمینان از یکطرف برکت و بخشش الهی، و از طرف دیگر به  
حنات و نکوکارهای شخصی که آدمی را شایسته آمرزش میکند، تکیه دارد.  
۱ - اشاره بنویسندگان کتب مختلف تورات و انجیل، که فروغ معنوی راه دانه بوده  
و بدو امید بخشیده اند. این تشبیه دنباله تشبیه قبلی امید بروشنائی است.

۲ - نغمه سرای والای راهبر والا *sommo cantor del Sommo Duce*: داود پیمبر،  
نغمه سرای خداوند در «زبور داود» (رجوع شود بسرود بیستم این کتاب، ۱۴۱۰، بند ۳ و شرح ۳)  
۳ - جمله ایتالیائی بمعنی: «امید آنانکه نام ترا میشناسند، در توبه باد!» این عین بند  
از مزامیر داود (مزمور نهم) است که در اینجا نقل شده است: «و آنانیکه نام ترا میشناسند  
برتو توکل خواهند داشت».

۴ - یعنی امید زائیده ایمان است، و کسی که ایمانش با استواری ایمان من باشد  
(رجوع شود بسرود پیش، آزمایش ایمان دانه از طرف بطروس) چگونه ممکنست با امید  
آشنا نباشد؟

۵ - یعنی: تو در رساله (*epistola*) خود (انجیل، رساله یعقوب)، سخنان داود  
نبی را تأیید کردی و مرا با امید آشنائی بیشتری دادی. - باید تذکر داد که در رساله یعقوب  
هیچجا اختصاصاً نامی از امید برده نشده، اما مضمون آن بطور کلی آمیخته با حسن امید و اعتماد  
قلبی بخداوند و بخشایش اوست، بطوریکه در خواننده مسیحی ایجاد امیدواری میکند. چند جمله ای  
بقیه در صفحه بعد

## بهشت

و اکنون منم که باران شما را بر دیگر کسان میبارانم <sup>۱</sup> .  
 چون سخن میگفتم ، در دل این شراره بکرات و بنا گهان شعلهای  
 همانند برقی لامع بتموج در میآمد <sup>۲</sup> ؛  
 و هنگامیکه سخن پیاپیان بردم ، این شعله چنین گفت : « عشقی که هنوز  
 بخاطر آن فضیلت که تا بهنگام کسب افتخار و تا بوقت بیرون رفتن از میدان  
 پیکار بدنالم آمد ، مرا در آتش خویش میگذارد <sup>۳</sup> ،  
 خواهان آنست که باری دگر درباره آن باتو که از این بابت شاد کام

### بقیه از صفحه قبل

از این رساله که احتمالاً اشاره دانه بداهات چنین است : ( باب اول ) « ... خوشا بحال کسی که  
 متحمل تجربه شود ، زیرا که چون آزموده شد آن تاج حیاتی را که خداوند بمحبان خود وعده  
 فرموده است خواهد یافت . » - ( باب دوم ) : « ... ای برادران عزیز ، گوش دهید . آیا خدا فقیران  
 این جهان را برگزیده است تا دولت مند در ایمان و وارث آن ملکوتی که بمحبان خود وعده فرموده  
 است بشوند ؟ » - ( باب چهارم ) : « و بخدا تقرب جوئید تا شما نزدیکی نماید . دستهای خود را  
 طاهر سازید ای گناهکاران ، و دل های خود را پاک کنید ای دودلان . »

۱ - یعنی : آن حقائق را که از شما آموختم ، اکنون بدیگر کسان میآموزم .

۲ - روح « یعقوب » حواری که در درون فروغ است ، در اینجا به برقی تشبیه شده که  
 در دل ابری جای داشته باشد ، و گاه بگاه با لعلان ناگهانی خود شوق و حرارت خویش را نشان  
 دهد . اشاره بدانکه یعقوب از سخنان دانه خشنود شده است و جایجا با افزونی درخشش خود  
 این خرسندی را ابراز میدارد .

۳ - « آن فضیلتی که ... ایمان - » تا بهنگام افتخار : تا بوقت شهادت ؛ طبق روایات  
 مسیحی این حواری در سال ۴۲ میلادی بفرمان Herod Agrippa بقتل رسید ؛ از شهادت در  
 اینجا بصورت palma یاد شده که معنی « نخل » میدهد و اشاره بشاخه درخت خرما است که بعلامت  
 افتخار بر سر پیروزمندان مینهادند . - « تا بوقت بیرون رفتن از میدان بامن همراه بود » : ایمان  
 و امیدی که تا بهنگام مرگ داشتم ؛ اشاره بدانکه پس از مرگ دیگر موردی برای ایمان و امیدنمیداند  
 و این دو فضیلت فقط در دوران زندگی ضرورند تا آدمی را شایسته آمرزش کنند . - « بدنالم آمد »  
 mi segue : این تعبیر طوری است که گوئی از آدمی زنده سخن میرود ، یعنی « ایمان » برای  
 یعقوب ، همانند زوجهائی شمرده شده است ، چنانکه در مورد « سن فرانچسکو » و « فرنیس » همین تعبیر  
 بکار رفته است ( صفحه ۱۲۷۲ ، شرح ۲ ) .

## سرود بیست و پنجم

میشوی سخن گویم<sup>۱</sup>؛ لاجرم مرا بس خوشاننداست که آنچه را که امید بدانت نوید میدهد بر من عرضه داری<sup>۲</sup>.  
 و من گفتم: «مصحف عهد جدید و قدیم، کمال مطلوب آن ارواحی را که خدایشان بدوستی خویش برگزیده است معلوم میدارند، و این هدف بمن مینماید که کدامین نوید در امید نهفته است<sup>۳</sup>.  
 اشعیاء میگوید که هر يك از این ارواح در سرزمین خود جامه‌ای دوگانه برتن خواهد کرد<sup>۴</sup>، و سرزمین او همین‌زندگانی دلپذیر است<sup>۵</sup>.

۱ - سخن گویم: ch'io respiri (که نفس بکشم): تعبیر از «سن‌ماسودا کورنو» گرفته شده: «سخن گفتن نفس روح است».  
 ۲ - دنباله «سؤالات امتحانی» یعقوب: اکنون باید داشته شرح دهد که امید معنوی او بچه چیز است.

۳ - «مصحف عهد جدید و قدیم» le nuove e le scritture antiche: تورات و انجیل؛ بعداً به بندی از تورات (کتاب اشعیاء) و بندی از انجیل بسوحنای اشاره میشود. - «ارواحی که خداوند بدوستی خود برگزیده است»: ارواح آمرزیدگان؛ نقل از انجیل (رساله یعقوب، باب دوم): «... و آن نوشته تمام گشت که میگوید ابراهیم بخدا ایمان آورد و برای او بعدالت محسوب گردید و دوست خدا نامیده شد». - «نویدی که در امید نهفته است»: وعده‌ای که در امید مستتر است: وعده رستگاری جاوید.

در باره این بند از قدیم میان مفسرین اختلاف نظر بوده و این اختلاف بسته بطرز نقطه‌گذاری سه مصرع آن است. در بعضی از نسخ، منجمله چاپ معروف «انجمن دانش‌شناسی ایتالیا»، نقطه‌ای که علامت ختم جمله است در آخر بند گذاشته شده و این همان صورتی است که در اینجا ملاک ترجمه قرار گرفته است. - در بعضی دیگر از نسخ، منجمله چاپ «موز-توین بی» این نقطه در آخر مصرع دوم گذاشته شده، و مصرع سوم با علامت «ویرگول» به بند بعد مربوط شده است، درین صورت باید قسمت آخر بند را چنین معنی کرد: «و این هدف... نوید نهفته در امید را بمن می‌نماید، آنجا که اشعیاء می‌گوید که...». - بکطرز سوم نقطه‌گذاری نیز در بعضی چاپهای دیگر دیده میشود که در آن مصرع دوم چنین است: pongono il segno, ed esso تعبیر اخیر نزدیکتر است.

۴ - نقل از کتاب اشعیاء نبی در تورات (باب شصت و یکم اشعیاء): «... بموض خجالت نصیب مضاعف خواهند یافت، و بموض رسوائی از نصیب خود مسرور خواهند شد. بنابراین ایشان در زمین خود نصیب مضاعف خواهند یافت و شادی جاودانی برای ایشان خواهد بود». - «جامه‌ای مضاعف»: سعادت روح و جسم.

۵ - زندگانی ارواح بهشتی در آسمان. اشاره بکلمه «زمین خود» در گفته اشعیاء.



## بهشت

و برادر تو ، در آنجا که از جامه‌های سپید سخن می‌گوید ، این مکاشفه را بسیار واضحتر ازین بر ما بیان میکند<sup>۱</sup> .

و چون سخن پیاپیان رساندم ، نخست بر بالای سرما بانك **Sperent** **in te** برخاست<sup>۲</sup> ، که پایکوبان آسمانی<sup>۳</sup> جملگی پاسخش گفتند ؛ پس آنگاه در میان آنان فروغی چنان تابان بدرخشید که اگر سرطان را بلوری چنین تابنده بود زمستان را ماهی تمام ، روزی میشد<sup>۴</sup> .

۱ - برادر تو : یوحنا رسول ، برادر یعقوب حواری (رجوع شود صفحه ۳۵۷، شرح ۰۳) اشاره بسخن یوحنا در انجیل ( مکاشفه یوحنا رسول ، باب هفتم ) : « ... و بعد ازین دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچکس ایشانرا نتواند شمرد از هرامت و قبيله و قوم و زبان در پیش تخت و در حضور بره بجامه‌های سفید آراسته و شاخه‌های نخل بدست گرفته ایستاده‌اند و با آواز بلند ندا کرده می‌گویند: نجات ، خدای ما را که بر تخت نشسته است و بره راست . » اشاره بآرواح آمرزیدگان که با جامه سپید رنگاری در برابر مسیح حضور یافته‌اند . . . - « مکاشفه » *revelazione* (بایتالیائی کنونی *rivelazione* ) : اشاره بدانکه وقوف بر چنین اموری که مربوط بدنای دیگر است از دانش بشری ساخته بست و باید که این حقایق بصورت « مکاشفه » از طرف کسانی که خداوند بدانان امکان چنین دیداری را داده است بجهانیان عرضه شوند .

۲ - کلمه لاتینی ، بمعنی « امید بر تو بدارند » . این قسمت اول از همان جمله‌ایست که در چند بند پیش ، نقل از مزمور هم داد ، بصورت ایتالیائی آن آورده شده بود ( رجوع شود صفحه ۱۴۸۹ شرح ۳ ) . اصل لاتینی آن ، که کلمات اولش در اینجا نقل شده چنین است :

**Sperent in te qui noverunt nomen tuum**

۳ - *tutte le carole* : جمله پایکوبیها ، اشاره بسایر ارواح بهشتی این فلک . داته توضیح نمیدهد که خواننده این سرود که سایر اراج آنرا تکرار کرده‌اند کیست ، ولی از سیاق عبارت مستفاد میشود که اشاره او بروح « یوحنا رسول » است که در اینجا پای بمیدان می‌نهد .

۴ - مفهوم این « معمای نجومی » ، چنانکه « انجلیتی » داته‌شناس ایتالیائی و عالم معاصر علم هیئت ، در جلد هفتم « انجمن داته‌شناسی ایتالیا » شرح میدهد و بقول خود او « پیچیدگی خاص داتهای » دارد ، چنین است : در ماه اول زمستان (دی‌ماه) که خورشید در برج جدی است ، برج سرطان ( *il Cancro* ) در منطقه البروج درست در نقطه مقابل آن قرار دارد ، بطوریکه ستارگان این برج با غروب خورشید در آسمان نمودار میشوند ، و با طلوع آن غروب میکنند ، و بدین ترتیب در همه شب‌انروز یا خورشید در آسمان هویدا است و با مجموعه ستارگان سرطان ، بطوریکه اگر مجموعه سرطان نیز اختری بفروزندگی خورشید داشت ، در تمام طول ماه جدی بقیه در صفحه بعد

## سرود بیست و پنجم

همچو آن دوشیزه‌ای که سرمست از جای برخیزد و براه افتد و پای  
در جرگه پایکوبان نهد تا نوعروس را تجلیل کرده باشد، و نه آنکه از روی  
خودستائی چنین کند،

این فروغ تابنده را دیدم که بجانب آن دو فروغ دیگر آمد،  
که در قفسی حلقه‌وار ساز کرده بودند و با آن تندی که در خور عشق سوزانشان  
بود پای می‌گرفتند.

فروغ تابان درین سرود خوانی و پایکوبی شرکت جست، و بانوی  
من نوعروس وار بیحرکت و خاموش بر آنان نظر دوخت<sup>۱</sup>.  
« این همان کس است که بر سینۀ مرغ ماهیخوار ما بخفت<sup>۲</sup>، و

بقیه از صفحه قبل

(دی) کره زمین روز و شب روشن بود و ماه دی صورت یکروز یکماهه در می‌آمد. - اشاره  
به چنین معنائی، باین سادگی که دانه درز کرآن بکار برده، حاکی از احاطه شاعر بر مسائل  
نجومی است، و ضمناً نیز نشان میدهد که وی علاقه «شیطنت آمیزی» بگنج کردن خواننده خود  
دارد. - «فروغی چنان تابان»: فروغی که بقول دانه باتایش خورشید برابر بود؛ اشاره بروح «یوحنا»  
که درین لحظه نمودار شده است. - «چنین بلوری» tal cristallo: چنین آینه‌ای که نور خورشید  
را (در اینجا اشاره است بفروغ الهی) منعکس میکند.

۱ - «بانوی من»: بئاتریس. تشبیه بئاتریس بعروس دنباله مطلب دوبندیش در تشبیه این  
بزم آسمانی بمجلس عروسی و تشبیه ارواح پطرس و یعقوب و یوحنا بدوشیزه‌ایست که برای تجلیل  
عروس وادای احترام نسبت بدو برقص می‌پردازد. در اینجا بئاتریس آن عروسی شمرده شده که این  
پایکوبی بخاطر اوصورت می‌گیرد، و مفهوم تمثیلی این گفته اینست که روح سهواری که مظهر  
حسنات ثلاثه علم الهی یعنی ایمان و امید و احسانند، بر گرد بئاتریس که مظهر حقیقت الهی متجلی  
از راه مذهب است می‌گردند، زیرا که ایمان و امید و احسان طرق سه گانه‌ای هستند که بحقیقت  
منتهی میشوند. قبلاً نظیر همین صحنه بصورت رقص فرشتگان سه گانه بر گرد گردونه مقدس حامل  
بئاتریس توصیف شده است (برزخ، سرود سی و یکم، صفحه ۹۸۲ بند ۳).

۲ - مرغ ماهیخوار ما il nostro pellicano: مسیح. این تشبیه در قرون وسطی  
بسیار رایج بود، و اساس آن این عقیده بود که مرغ ماهیخوار جو جگانش را از گوشت بدن خویش  
غذا میدهد و حتی در صورتی که مار یکی از آنها را بگردد، خون تن خود را بدو میدهد و از نو  
بقیه در صفحه بعد

## بهشت

از بالای صلیب بوظیفه مهم خود گماشته شد<sup>۱</sup> .  
 بانوی من چنین گفت : بولی این سخنگوئی از آن بازش نداشت که  
 چه پیش از گفتار خود و چه بعد از آن بادقت نگران باشد .  
 همچو آنکس که دیده بخورشید میدوزد و میکوشد تا مگر اندکی  
 از گرفتگی آنرا بچشم ببیند ، اما در تلاش چنین دیداری از بینائی باز  
 میماند<sup>۲</sup> ،  
 من نیز در برابر این آتش آخرین چنین شدم ، تا آندم که گفته شد :  
 « برای چه خویش را در تلاش دیدار چیزی که درینجایش توانی یافت آزار  
 میدهی<sup>۳</sup> ؟ »

### بقیه از صفحه قبل

زندماش میبندد . این عقیده در ادبیات و هنر های زیبای مغرب زمین منبع الهام بسیاری از  
 هنرمندان و شعرا بوده است ، و تشبیه مسیح بدین مرغ ازین رو است که مسیح نیز باخون و هستی  
 خود گناهان افراد بشر را که زادگان او بودند خریداری کرد و آنها را از نو « زندگی » یعنی رستگاری  
 روح بخشید .

« آنکس که بر سینه مرغ ماهیخوار ما بخت » : یوحنا ؛ نقل از انجیل یوحنا ( باب  
 سیزدهم ) : « ... و یکی از شاگردان او بود که سینه عیسی تکیه میزد و عیسی او را محبت مینمود . »  
 و ( انجیل یوحنا ، باب بیست و یکم ) : « ... پطرس ملتفت شده آن شاگردیکه عیسی او را محبت  
 می نمود دید که از عقب می آید ، و همان بود که بر سینه وی وقت نشاء تکیه میزد . »

۱ - عیسی از فرط علاقه به یوحنا ، بهنگام سرک خویش از مادرش خواست که  
 بعد از آن او را بچشم پرش نگاه کند ( انجیل یوحنا ، باب نوزدهم ) : « ... و پای صلیب عیسی  
 مادر او و خواهر مادرش و مریم مجدلیه ایستاده بودند . چون عیسی مادر خود را با آن شاگردیکه  
 دوست میداشت ایستاده دید بمادر خود گفت : ای زن ، اینك پسر تو . و آن شاگرد گفت اینك مادر تو .  
 و در همان ساعت آن شاگرد او را بخانه خود برد . »

۲ - اشاره بکسی که از روی گفته منجمین در انتظار کسوف است و در لحظه ای که باید  
 این کسوف آغاز شود بادقت بقرص خورشید مینگرد ، اما پیش از آنکه گرفتن خورشید را دیده باشد تابش  
 خورشید دیدماش را خیره میکند و از دیدار باز میدارد .

۳ - این سخن توسط « یوحنا » گفته میشود ، و مفهوم آن ، باتوجه به بند بعد ، اینست  
 که دانه بالین دقت فراوان میکوشد تا مگر جسم خاکی یوحنا را در درون این فروغ ببیند ، و  
 بقیه در صفحه بعد

## سرود یست و پنجم

کالبدمن در جهان خاکی بخاک پیوسته است، و همراه با کالبدهای دیگر  
همچنان در آنجا خواهد ماند تا آنکه شماره مابا آن رقمی که مشیت ازلی  
خواسته است برابر آید<sup>۱</sup>.

تنهاد و فروغ بودند که در درون جامه های خویش پای صومعه سعادت  
جاوید نهادند، و تو این را در دنیای شما بکسان خبر خواهی داد<sup>۲</sup>.

بقیه از صفحه قبل

یوحنا بدو توضیح میدهد که قالب زمینی او در روی زمین مانده و خاک شده است. اشاره داته  
بیک افسانه مذهبی است که در قرون وسطی بسیار رایج بود، و حکایت از آن میکرد که یوحنا نیز  
مانند عیسی و مریم با قالب جسمانی خود بآسمان رفته است. چنانکه دیده میشود داته در اینجا  
علیه این عقیده برخاسته است و خلاف آنرا از جاب خود یوحنا تأیید میکند.

این عقیده که از همان قرون اول مسیحیت رواج داشت از تفسیر خطای بندگی از انجیل  
یوحنا ناشی شده بود (باب یست و یکم): «... پس چون پطرس او (یوحنا) را دید بیسی گفت  
ای خداوند! و او چه شود؟ عیسی بدو گفت: اگر بخواهم که او بماند تا بلزآیم ترا چه؟ نواز عقب  
من بیا. پس این سخن در میان برادران شهرت یافت که آن شاگرد نخواهد مرد.»

۱ - یعنی: جسم من همچنان از روح جدا خواهد ماند تا وقتی که تعداد ارواح  
بهشتی بدان رقم که خداوند مقدر فرموده است برسد، بمبارت دیگر تا اوتیکه روز رستاخیز  
فرا رسد. از انجیل (مکاشفه یوحنا ی رسول، باب ششم): «... دیدم نفوس آفانی را که  
برای کلام خدا و شهادتیکه داشتند کشته شده بودند، که با آواز بلند صدا کرده می گفتند ای  
خداوند قدوس و حق تابکی اصفای نمی نمائی و انتقام خون ما را نمی گشی. و بهر یکی از ایشان جامه  
سفید داده شد و بایشان گفته شد که اندکی دیگر آرامی نمایند تا عدد همقطاران که مثل ایشان کشته  
خواهند شد تمام شود.»

۲ - اشاره بیسی و مریم، که طبق احادیث مسیحی با قالب زمینی خود بآسمان رفتند.  
«بانلر» در کتاب معروف خود «زندگانی مقدسین مسیحی» درین باره چنین می نویسد: «از قدیم  
عقیده پارسایان مسیحی بر این بود که خداوند تن خاکی مریم را که روح وی بر آن نازل شده  
و وجود خاکی عیسی را پدید آورده بود اندکی پس از مرگ وی برداشت و بآسمان برد، و این  
امتیاز پیش از روز رستاخیز شامل حال «مریم عنواء» شد. این عقیده در مغرب از طرف  
«سن گرواردونور» روحانی و مقدس بزرگ فرانسوی در قرن ششم، و در مشرق از طرف «آندریاس»  
کرنی، علامه و فقیه یونانی در قرن هفتم مورد تأیید قرار گرفت... درجه احترام و ستایشی که  
روحانیون بزرگ مسیحی بدین پارساترین و مقدسترین و پاکترین جمله آفریدگان، نشان میدادند  
چنان بود که «سنت ایفانیوس» اعلام داشت که اصولا هیچ دلبلی بر مرگ مریم عنواء در دست  
بقیه در صفحه بعد

## بهشت

بدین سخن ، حلقه آتشین از حرکت بایستاد و نوای خوشی که از این دمه‌های سه گانه<sup>۱</sup> بر می‌آمد خاموش شد ،

و این بهمان سان شد که پارو هائی که امواج را میشکافند برای احتراز از خستگی و خطر جملگی باصفیری بر جای خویش آرام گیرند<sup>۲</sup> .

شگفتا که دستخوش چه حیرتی شدم ، آنوقت که برگشتم تا « بئاتریچه » را ببینم ، و او را ندیدم<sup>۳</sup> ،

هر چند که همچنان در کنار او و در دنیای نیکان جای داشتم !

### بقیه از صفحه قبل

نست ، و در هیچ جا نیز بچنین امری اشاره نشده است ، و ممکن است وی همچنان زنده با آسمان بالا برده شده باشد تا حیات جاودان را در آنجا ادامه دهد . « - با جامه های خوش » با قالب خاکی خود . - « صومعه سعادت جاوید » beato chiostro : عرش اعلی . - « دنیای شما » : زمین . یوحنا بدانشه امر میدهد که چون بروی زمین برگردد ، مردمان را برین حقیقت آگاه کند .

۱ - trino spiro ! سه سرودخوان آسمانی : پطرس ، یعقوب ، یوحنا .

۲ - باصفیر ناخدای کشتی . اشاره بدینکه ارواح بهشتی دست از رقص و آواز برداشته اند ، تا یوحنا آغاز سخن کند .

۳ - اشاره بخیرگی دانه است که از نگرستن بفروغ یوحنا نتیجه شده و قدرت بینائی را بطور موقت از او ستانده است .

# سرود بیت هشتم

## آسمان هشتم : فلك ثواب

### یوحنا ، مظهر احسان

این سرود نیز در فلك ثواب میگذرد، و در آن داته برای سومین بار از لحاظ ایمان خویش مورد آزمایش قرار میگیرد . منتها این مرتبه موضوع امتحان سومین پایه دین یعنی احسان است و ممتحن حواری بزرگ عیسی «یوحنا ی رسول» است که از بزرگان طراز اول دین مسیح بشمار میرود . - «یوحنا» نویسنده یکی از انجیلهای چهار گانه و دور ساله و کتاب معروف «مکاشفه یوحنا ی رسول» است و در و هم رفته قسمت مهمی از انجیل نوشته اوست .

پطرس و یعقوب و یوحنا ، سه حواری بزرگ مسیح که عیسی بروایت انجیل سه بار در قالب الوهیت خود بر آنان متجلی شد ، در اینجا مظاهر « حسنات ثلاثه » در علم الهی ، یعنی ایمان و امید و احسانند ، و در هر دو همین مسئله آخرین است که داته از طرف یوحنا مورد امتحان قرار میگیرد و مثل دو آزمون پیشین ازین امتحان سر بلند بیرون میآید . هر يك از سئوالها و جوابها و آنچه روی میدهد دارای مفهوم خاص فلسفی یا مذهبی و بسا تمثیلی است که در جای خود در حواشی درباره آنها شرح لازم داده شده است .

در قسمت آخر سرود روح تازه ای هویدا میشود که دیدارش برای داته بسیار جالب است . این روح ، روح آدم ابوالبشر ، نیای بزرگ نوع انسان است ، و آدم برای داته توضیح میدهد که چرا از بهشت رانده شد و این واقعه در چه وقت اتفاق افتاد . گفته های آدم ساده تر است و کمتر از سخنان یوحنا عمق دارد ، زیرا آدم از لحاظ سادگی که خاص اولین بشری است که خدا بیافرید ، بایوحنا که وارث ایمان مسیحی و علوم و فلسفه و تمدن چند هزار ساله بشر است فرق دارد . همچنانکه میان سرودهای ششم دوزخ و برزخ و بهشت ، از نظر آنکه اولی مربوط بفلورانس و دومی مربوط بایتالیا و سومی مربوط به امپراتوری روم است ارتباطی مسلم وجود دارد ، بعقیده برخی از داته شناسان بین سرود های بیست و ششم این سه کتاب نیز چنین ارتباطی هست ، بدین ترتیب که در این سه مورد ، وی با سه روحی که خیلی بدیدارشان علاقمند بوده و هر سه ، هر يك بنحوی ، در درون آتش بسرمیبرند گفتگو میکند : این سه روح عبارتند از : اولیس ، گویدو گونیتیلی و آدم ، که اولی بصورتی دوزخی و سومی بصورتی بهشتی در آتش محصورند ، و دومی دوران کفاره برزخی خویش را در این آتش میگذراند .

## سرود بیست و ششم

چون بینائی از دست رفته میاندم و در تردید بودم<sup>۱</sup>، از فروغ  
خیره کننده‌ای که این بینائی را از من ستانده بود صدائی برآمد که بسوی  
خویشم خواند؛

و این صدا میگفت: «تابهنگام بازستاندن آن بینشی که در آتش  
منش بسوزاندی، بجاست که بامن سخن گوئی تا مگر چنین زیانی را جبران  
کرده باشی<sup>۲</sup>».

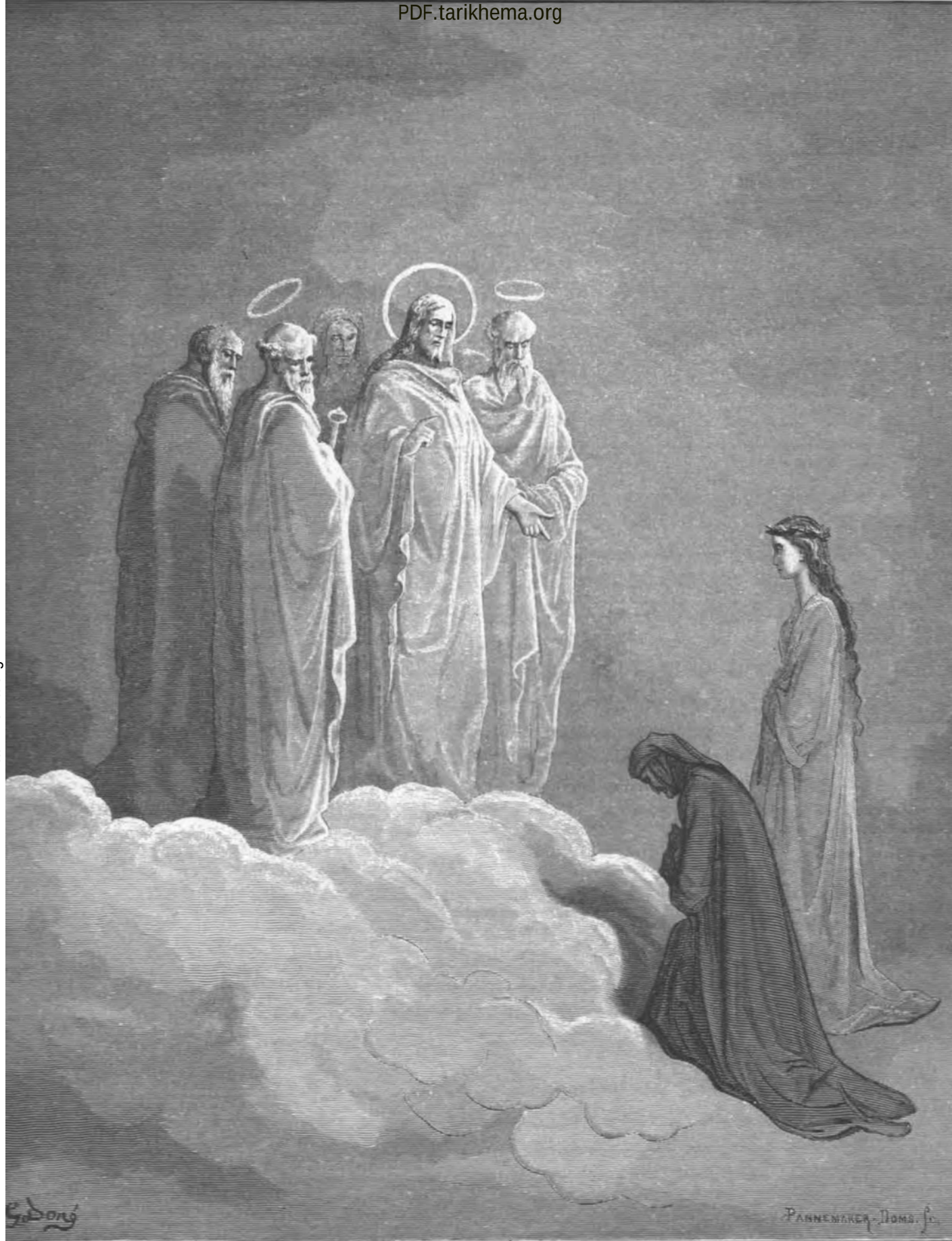
لاجرم سخن آغاز کن، وبگوی که روح ترا چه مطلوبی است؟ و  
خاطر آسوده دار که نیروی بینائیت خلل یافته اما نمرده است،  
زیرا که بانوئی که ترا در این سرزمین الهی دلیل راه است آن نیروئی  
را که در دست «حنانیا» بود در نگاه خویش دارد<sup>۳</sup>.

۱- یعنی: نمیدانستم که باید این نایبائی را بچه حمل کنم.

۲- یعنی: از فرط نگرستن بفروغ من قدرت دیدار را از دست داده‌ای، و نا ماز یافتن  
این بینائی بهتر است گوش بسنخانی من دهی تا از فیض محروم نمانده باشی.

۳- بنا بر روایت انجیل، «حنانیا» مردی از اهالی شام بود که خداوند بدستهای او قدرت  
پیدا کردن پولس رسول را که کور شده بود عطا کرد. پولس در آزمان از بزرگان دین یهود بود و  
سخت با عیسی و آئین او مخالفت میورزید. وی در سفری که بعد از شهادت عیسی و بمطوّر آزدن پیروان  
او بجانب دمشق میکرد، در راه نور عیسی را که از آسمان نازل شده بود بدید و از تابش این فروغ بینائی  
را از دست بداد. بقیه این ماجرا در انجیل چنین آمده است (کتاب اعمال رسولان، باب نهم):  
«... پس پولس از زمین برخاسته چون چشمان خود را گشود هیچکس را ندید و دستش را گرفته  
او را بدمشق بردند. و سه روز نایبنا بود. چیزی نخورد و نیاشامید. و در دمشق شاگردی حنانیا  
نام بود که خداوند در رؤیا بدو گفت: ای حنانیا، عرض کرد خداوندنا لیک. خداوند و برا گفت





خلطر آسوده داز که نیروی بینائیت ، با آنکه خلل یافته از میان نرفته است ( صفحه ۱۴۹۸ )



## سرود یست و ششم

گفتم: «کاش که ویرا دیر یازود هوای درمان این دیدگانی در.  
سر آید که او خود همراه با آتشی که هماره ام میسوزا ند از راه آنها پای  
در دلم نهاد».

خیری که رضای این دربار از آن میآید، «آلفا» و «اومگا» همه آن  
نوشته ایست که عشق با صدائی گاه آهسته ترو که بلندتر بر من فرو میخواند<sup>۱</sup>.

بقیه از صفحه ۱۴۹۸

برخیز و بدوچه ده آرا راست می نامند بشتاب و در خانه یهودا سولس نام طرسوسی را طلب کن ،  
زیرا که اینک دعا میکند ، و شخصی خنایا نام را در خواب دیده است که آمده بر او دست گذارد  
تا بینا گردد - خنایا جواب داد که ای خداوند درباره این شخص از بسیاری شنیده ام که بمقدسین  
تو در اورشلیم چه مشقتها رسانید ... خداوند ویرا گفت برو ، زیرا که او ظرف برگزیده من  
است تا نام مرا پیش امته و سلاطین و بنی اسرائیل ببرد ... پس خنایا رفته بدان خانه درآمد و  
دستها بر وی گذارده گفت ای برادر شاؤل خداوند یعنی عیسی که در راهی که میآمدی بر تو ظاهر  
گشت مرا فرستاد تا بینائی یابی و از روح القدس پرشوی . در ساعت از چشمان او چیزی مثل فلس  
افتاده بینائی یافت و برخاسته تمعید گرفت . « - یوحنا در این بند بداته تذکر میدهد که آن  
قدرت بینائی بخشی که در دستهای خنایا بود در دیدگان بئاتریس نیز هست ، او ویرا بینا خواهد  
کرد . مفهوم این سخن اینست که بینائی واقعی فقط از حقیقت ناشی میشود .

۱- اشاره بآتش عشقی که در روی زمین ، بدیدار بئاتریس ، در دل داته شعله ور شده بود .  
بقول «تسانی» یکی از داته شناسان ایتالیائی معاصر ، در اینجا شاعر باوقار وجدی «بهشت» دوباره  
بدل بشاعر غزلسرای فلورانی شده است .

۲- «خیری که رضایتمندی این دربار از آن میآید» : خدا . - «آلفا» alfa و «اومگا»  
omèga : دو حرف اول و آخر از حروف بیست و چهار گانه الفبای یونانی که بصورت « و » نوشته  
میشوند ، و حکم الفبای ما را دارند؛ اشاره به اول تا آخر (صدر تا ذیل) . فکر از انجیل آمده است (مکاشفه  
یوحنا ی رسول ، باب اول) : «... من هتم الف و یا . اول و آخر : میگوید آن خداوند خدا  
که هست و بود .» ایضاً ( باب بیست و یکم ) : «... مرا گفت تمام شد . من الف و یا و ابتداء  
و انتهاء هتم .» و نیز (باب بیست و دوم) : «... من الف و یا و ابتداء و انتهاء و اول و آخر هتم.»  
در بعضی از چاپهای ایتالیائی ، این دو کلمه آلفا و اومگا بجای alfa ed omèga بصورت  
alfa ed o دیده میشود .

«آن نوشته ای...: کتاب خلقت، که فقط عشق قدرت خواندن و فهمیدن معنی نوشته های آن را دارد.  
«عشق با صدائی آهسته تر یا بلندتر در گوش من فرو می خواند» : عشق الهی که در مصنوعات  
زمینی و آسمانی خداوند با شدنی کمتر یا بیشتر منجلی است . مفسرین مختلف چندین تعبیر دیگر نیز  
برای این جمله قائل شده و حتی سراغ شکل املائی دو حرف «آلفا» و «اومگا» در رسم الخط  
یونانی و ترکیب این دو شکل و تاییدی که از آن میتوان گرفت رفته اند .

## بهشت

همان آوائی که بیم مرا از خیر کی ناکهانیم فرو نشانده بود<sup>۱</sup>  
 بسخن گفتنی فروزم برانگیخت ،  
 و گفت : « یگمان ترا باید که از غربالی تنگ سوراخ تر بگذری  
 تا بیغشتر ازین شوی<sup>۲</sup> ؛ بگوی که کدامین کس کمانت را بسوی این  
 آماج بگردانید<sup>۳</sup> ؟ »

و من گفتم : « چنین عشقی میباید از راد براهین فلسفی وهم از راه  
 ایقانی که ازینجانازل میشود، نقش خویش را بر لوح وجود من نهاده باشد<sup>۴</sup> ؛  
 زیرا که خیر، بهمان سبب که خیر است ، چون آنرا چنین شناسند  
 آتش عشق را بر میافروزد ، و هر اندازه نکوئی بیشتری در آن نهفته باشد،  
 این آتش افروخته تر میشود ؛

لاجرم اندیشه ینیایان آن حقیقتی را که این استدلال بر آن تکیه  
 دارد ، باید که بیش از هر مطلوبی دگر ،

عاشقانه روی بجانب این جوهری داشته باشد که از فرط زاینده کیش،  
 هر آن خیری که بیرون از آن است فروغی از تابش آن بیش نیست<sup>۵</sup> .

۱- صدای یوحنا .

۲- یعنی : همچنانکه آرد هر قدر از غربالی باسوراخهای ریزتر بگذرد خالص تر میشود ،  
 نو نیز باید سؤالاتی غامضتر را جواب کوئی تا ازین امتحان سر بلندتر بیرون آئی .

۳- چه عاملی ترا بجانب این عشق بخداوند راهنمایی کرد و چنین مهری برانگیخت ؟

۴- یعنی : از یکطرف دلایل و براهین فلسفی (عقل و منطق بشری) و از طرف دیگر سخنان  
 آسمانی و مکاشفات رسولان (ایمان و مذهب) راهنما، من بجانب این عشق بودند .

۵ - مفهوم کلی این سه بند اینست : خیر ، هر قدر کاملتر باشد ، عشق و محبتی بیشتر  
 بر میانگیزد ؛ و چون خداوند ( حقیقتی که این استدلال بر آن تکیه دارد ) خیر محض است ،  
 و چنان این خیر زاینده است که در بیرون از آن هر چه هست فقط انعکاس و فرع آن است ،  
 در صورت هر چه در خدا بینند بجز خوبی نیست ، و آنانکه بدین نکته واقف شده باشند طبعاً  
 میباید که خداوند را مافوق هر چیز دیگر دوست بدارند .

بقیه در صفحه بعد

## سرود یست و ششم

این حقیقت را آن کسی بر نیروی دراکه من عرضه میدارد که عشق  
نخستین جمله جوهرهای جاوید را بمن مینماید ؛  
و نیز صدای آن مصنف حقنوسی که درسخن گفتن از خود ، بموسی  
میگوید : « جمله احسانهارا بتو نشان خواهم داد » ؛  
و نیز تو خود در آغاز پیشگوئی والائی که از آسمان را بهتر از هر منشوری  
دگر بزمنیان ابلاغ میکند ، این حقیقت را بر من عرضه میداری <sup>۲</sup> .

بقیه از صفحه قبل

در متن ایتالیائی ، طرز جمله بندی طوری است که محل این بند و بند پیش نسبت به  
وضع آن در زبان فارسی کاملاً تغییر میکند ، بدین ترتیب که در اصل این بند بجای بندیش و  
بند قبل بجای این بند آمده است .

۱ - داته قبل گفته بود که هم از راه استدلال و منطق بشری ، و هم از راه کتب آسمانی  
به عشق بخداوند راه برده است . در این بند ، اشاره او بر راه اول یعنی راه منطق و عقل آدمی است ،  
و در بند بعد بر راه دوم یعنی ایمان مذهبی . بنا بر این مراد از « آن کسی » یکی از حکما  
و فلاسفه بزرگ است . عقیده غالب مفسرین قدیم و جدید کمندی الهی اینست که « وی  
درین اشاره به «ارسطو» Aristotele نظر داشته است ، بخصوص که در کتاب de Causis (که  
در زمان داته آنرا به ارسطو نسبت میدادند ) سعی در اثبات این نظریه شده که خداوند خیر مطلق  
و بقول داته عشق نخستین « جمله جوهرهای جاوید » است ( فرشتگان و ارواح آسمانی و ارواح آدمیان ،  
که همگی فناپذیرند ) - این نظر که مراد داته «ارسطو» است مورد قبول اکثریت مفسرین  
است ، ولی مخالفینی نیز دارد که آنرا بدلائل مختلف اشاره به افلاطون ، فیثاغورس ، و پرتول  
دنیس-یوس ایروپاگی (سروددهم ، صفحه ۱۲۶۱ ، شرح ۱) میدانند . یک داته شاس معاصر ایتالیائی  
«سیلوموزی گوتلفی» اصولاً عقیده دارد که این اشاره مربوط به فیلسوف یا شاعر و بطور کلی شخص  
معینی نیست ، بلکه مراد داته «خورشید» است . دلائل این تمبیر بتفصیل از طرف وی در کتاب  
او بنام « مطالعات در باره داته » ( چاپ «کاستلو» سال ۱۹۰۸ ، صفحات ۵۲۷ تا ۵۴۰ ) نقل  
شده است .

۲ - «مصنف حقنوس» verace autore : خدا - اشاره به بندی از تورات ، که در  
حقیقت «خداوند» نویسنده آنست ( سفر خروج ، باب سی و سوم ) : « ... یهوه بموسی گفت من  
تمامی احسان خود را پیش روی تو میگذرانم و نام یهوه را پیش روی تو ندا می کنم ، و رأفت  
میکنم بر هر که رثوف هستم ، و رحمت خواهم کرد بر هر که رحیم هستم . »

۳ - پیشگوئی والائی (alto preconio) که راز آسمان ( arcano ) را بهتر از  
هر منشور دیگری (ogni altro bando) بر مردم زمین ابلاغ میکند : اشاره به « مکاشفه بوحنای  
بقیه در صفحه بعد

## بهشت

و چنین شنیدم که : « با ادراك بشری خود و با نوصی که مؤید آند،  
برترین درجه عشق خویش را برای خداوند محفوظ دار<sup>۱</sup> .  
اما باز هم بگوی که آیا رشته‌هایی دیگر را میشناسی که ترا بجانب  
او کشانند؟ تا ازین راه نشان دهی که این عشق ترا با چند دندان می‌گزد<sup>۲</sup> .  
نیت مقدس عقاب مسیح<sup>۳</sup> از من پنهان نماند، و نیک دریافتم که

### بقیه از صفحه قبل

رسول : Apocalisse ( در اصل یونانی Apocalypsos ) آخرین کتاب از کتب دوازده گانه  
انجیل ، که بقلم « یوحنا » نوشته شده و پر هیجان ترین قسمت انجیل است . این کتاب  
شامل هفت « رؤیا » است که در آنها یوحنا آینده مسیحیت را صورتی معمّا میز و پر از رمز و اشاره  
بعظم میبیند . در اینجا به بندهفدهم از باب اول این کتاب اشاره شده است : « من هشتم اول و  
آخر و زنده... و اینک تا ابد الابد زنده هستم و کلیدهای موت و عالم اموات نزد من است . پس  
بنویس چیزهایی را که دیدی و چیزهایی که هستند و چیزهایی را که بعد از این خواهند شد . »

برخی از مفسرین ، این کتابه دانه را مربوط به « انجیل یوحنا » دانسته اند و نه « مکاشفه  
یوحنا » . این احتمال ضعیفتر بنظر میرسد ، ولسی در صورت قبول آن باید اشاره دانه را  
مربوط به آغاز باب اول از این انجیل دانست : « در ابتداء کلمه بود ، و کلمه نزد خدا بود ، و  
کلمه خدا بود . همان در ابتداء نزد خدا بود ... در او حیات بود و حیات نور انسان بود ... آن  
نور حقیقی بود که هر انسان را منور میگرداند و در جهان آمدنی بود ... و کلمه جسم گردید و میان  
ما ساکن شد ، پر از فیض و راستی، و جلال او را دیدیم . »

۱- یعنی چهارراه منطق و چهارراه ایمان ( صفحه ۱۵۰۲ شرح ) روی بجانب هدف واقعی داری  
و باید که در همین طریق پیش بروی و بالاترین درجه عشق خویش را تا خداوند کنی .

۲- « با چند دندان می‌گزد » : از چند راه بدین عشق رسیده‌ای و چه دلائل دیگر برای  
دوست داشتن خداوند داری ؟

۳- « عقاب مسیح » در هنر و ادبیات مسیحی مظهر « یوحنا » است ، زیرا که اندیشه و تخیل  
وی از جمله حواریون و رسولان بلند پروازتر و قویتر و در وصف اسرار آسمانی از همه نیرومندتر  
است . حتی گاه نقاشان مذهبی تصویر « یوحنا » را با سرو پای عقاب و پاتن و دست انسان میکشیدند . از همین نظر  
سمبولیک « مرقس » را صورت شیر و « لوقا » را صورت گاو و « متی » را صورت آدمی مجسم می‌کردند ،  
چنانکه فی المثل هنوز هم « شیر » علامت شهر « ونیز » ایتالیاست که تحت حمایت معنوی مرقس  
( باپتالیائی Marco ) قرار دارد و نام میدان بزرگ ونیز « سن مارکو » از همینجا آمده است . بدین چهار  
حیوان در تورات ( کتاب حزقیال نبی ، باب اول : « ... و از میانش شبیه چهار حیوان پدید آمد  
و نمایش ایشان این بود که شبیه انسان بودند . » ) و در انجیل ( مکاشفه یوحنا ی رسول ، باب پنجم :  
« ... و دیدم در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران بره ابستاده است . » ) اشاره شده است .

## سرود بیست و هشتم

وی در طریق این آزمایش روحانی مرا بکجا میخواست برد<sup>۱</sup> ؛  
 لاجرم از نو چنین آغاز سخن کردم : « جمله این کز شهایی<sup>۲</sup> که  
 دل را بجانب خدای رهنمونند ، احسان مرا پشتیبان بوده اند ؛  
 زیرا که وجود دنیا و وجود من ، و مرگی که «او» بر خود خرید تا  
 من زنده مانم ، و آنچه مایه امید هر مؤمن دیگری همچون من است ،  
 و نیز وقوف بر آن نکته بارزی که از آن سخن گفتم ، مرا از دریای  
 عشقهای دروغین بیرون کشید و بساحل حقیقت برد<sup>۳</sup>  
 شاخ و بر گهای درختان باغ باغبان سرمدی را در حد آن خیری دوست  
 دارم که وی نصیبشان میکند. »<sup>۴</sup>

۱ - اشاره بدانکه یوحنا می خواهد از جمله علل معنوی و استدلالی که دل آدمی را با احسان و عشق میکشاند سخن گفته شود .

۲ - رجوع شود بشرح ۲ صفحه پیش .

۳ - «او» : خدا که در قالب عیسی متجلی شد ( انجیل ، رساله اول یوحنا ی رسول ، باب چهارم ) : «... و محبت خدا بما ظاهر شده است باینکه خدا پسر یگانه خود را بجهان فرستاده است تا بوی زیست نمائیم » و ( همین باب از همین رساله ) : «... هر که اقرار میکند که عیسی پسر خداست خدا در وی ساکن است و او در خدا . و ما دانسته و باور کرده ایم آن محبتی را که خدا باما نموده است . » - « مرگی که او بر خود خرید ... » : اشاره بمقیده مسیحیان ، که عیسی بشهادت رسید تا گناه آدمیان را بخرد و آنها را « زنده کند » . - « آنچه مایه امید هر مؤمنی است » : آرزو و سعادت جاودانی . - « آن نکته بارزی ... » : اینکه خداوند خیر محض است ( همین سرود ، صفحه ۱۵۰۸ شرح ۳ ) . - « مرا از دریای عشقهای دروغین بیرون کشید » :

اعتراف قبلی دانه ( دوزخ ، سرود دوم ، صفحه ۱۰۳ ، بند ۲ - برزخ ، سرود سی و یکم صفحه ۹۷۴ ، بند ۲ )  
 ۴ - « شاخ و بر گهای ... » : آفریدگان خداوند - « باغبان سرمدی » : خداوند ، که جهان آفرینش « باغ » اوست . اصل فکر از انجیل آمده ( انجیل یوحنا ، باب پانزدهم ) : « ... من ( عیسی ) تا که حقیقی هستم و پدر من باغبان است . هر شاخه در من که میوه نیاورد آنرا دور میسازد و هر چه میوه آرد آنرا پاک میکند تا بیشتر میوه آورد . » - « در حد آن خیری دوست دارم ... » یعنی : آفریدگان بخاطر خودشان مورد علاقه من نیستند ، بلکه متناسب با آن درجه خیری که خداوند در آنها قرار داده ، و آنقدر از فروغ خود که بدانها بخشیده ، دوستشان دارم . جمله « شاخ و بر گهای درختان باغ باغبان ابدی » در اصل ایتالیائی یکی از زیباترین اشعار کمندی الهی است .

Le fronde, onde s'infronda tutto l'orto dell' ortolano eterno ...

## بهشت

چون خاموش شدم ، نغمه ای شیرین در آسمان طنین افکند ، و بانوی خویش را شنیدم<sup>۱</sup> که همراه بادیگران میگفت : « قدوس! قدوس! قدوس! »<sup>۲</sup>

و همچنانکه فروغی نافذ ، از آنرو که حس بینائی پیشباز نور میشتابد و از عضوی بعضوی میرود ، مایه بیداری میشود ، و خفته بیدار شده در بهت بیداری ناگهانی خویش آنچه را که میبیند تحمل نمیتواند آورد ، تا آنکه نیروی فکر یاریش شتابد<sup>۳</sup> ، « بئاریچه » نیز بهمینسان با شعاعی از انوار خویش که از بیش از هزارمیل<sup>۴</sup> تابان بود ، اثر هر تیرگی را از دیدگان من بسترد ؛ و در آن دم ، من که نیروی بینائی خود را بهتر از پیش باز یافته بودم ،

۱ - در پایان امتحان «ایمان» ، روح پطرس سه بار بدور دانه چرخیده ، و در پایان آزمایش « امید » روح یعقوب همراه با سایر ارواح بخواندن سرود مقدس پرداخته بود . در اینجا پس از ختم سؤال و جواب یوحنا ودانه ، نه تنها جمله ارواح بلکه بئاریس نیز آواز مذهبی میخوانند ، و ازین راه دانه نشان میدهد که درجه سرور و جذبه روحانی اینان ، مرحله بمرحله زیاده تر میشود .

۲ - Santo, Santo, Santo این ترکیبی است که یکبار در نورات و یکبار در انجیل آمده ( تورات ، کتاب اشعیا نبی ، باب ششم ) : « ... و یکی از سرافین دیگری را صدا زده میگفت قدوس قدوس قدوس یهوه ، تمامی زمین از جلال او مملو است . » و ( انجیل ، مکاشفه یوحنا ی رسول ، باب چهارم ) : « ... و آن چهار حیوان که هر یکی از آنها شش بال دارد گرداگرد و درون بچشمان پرهستند و شبانروز باز نماییستند از گفتن قدوس قدوس قدوس خداوند قادر مطلق که بود و هست و میآید . »

۳ - ... همچنانکه شعاعی از روزنی بر دیدگان خفته ای بتابد ، و اثر آن با تحریکات یبایی سلسله اعصاب که بهم وابسته اند بمغز رسد و خفته را بیدار کند ، ولی وی که هنوز هوش و حواس خویش را باز نگرفته است نامدنی با آنکه متوجه روشنائی است مفهوم این روشنی را نفهمد ، تا آنکه تدریجاً نیروی فکر بکمکش رسد ...

۴ - mille milia : مراد اشاره بمسافتی بسیار زیاد است ( میل miglia از واحدهای مقیاس ایتالیائی است . ) - مفهوم واقعی این سخن جلوه حقیقت است که فروغ آن بر همه جا از دور و نزدیک بر توافکن میشود .

### سرود بیست و ششم

تقریباً بابت و حیرت پرسیدم که این فروغ چهارمین که در کنار ماست فروغ  
کدامین کس است<sup>۱</sup> ؟

و بانوی من گفت : « در دل این فروغ ، نخستین روحی که بدست  
قدرت نخستین آفریده شد ، عاشقانه بصانع خویش نگران است<sup>۲</sup> .  
چون شاخه ای که با وزش باد سر خم کند و پس با نیروی ذاتی  
خویش برپای خیزد و دوباره قد برافرازد ،

من نیز در آندم که وی چنین میگفت در عالم حیرت خویش بدین حالت  
دچار آمدم ؛ آنگاه شوق سخن گفتن که در آتشش میگذاختم قویدم کرد ،  
و چنین آغاز کردم : « ای تنها میوه ای که رسیده آفریده شدی<sup>۳</sup> ،  
ای پدر کهن که هر زوجه ای ترا هم دختر و هم عروس است<sup>۴</sup> ،

بامنتهای خلوصی که مراست ، التماس آن دارم که بامن سخن گوئی .  
تو خود شوق مرا میبینی ، و من از آنروا زیان این شوق سر باز میزنم که زودتر  
کلام ترا بتوانم شنید<sup>۵</sup> .

۱ - « فروغ چهارمین » : روح بهشتی تازه ای که در مدت خیرگی و نایبانی داشته به جمع ارواح دیگر پیوسته است و دانه پس از باز یافتن بینائی خویش متوجه حضور او میشود .

۲ - « نخستین روحی که بدست قدرت نخستین آفریده شد » : « آدم » ، که اولین بشری بود که بدست خداوند پدید آمد . - « عاشقانه مینگرد » *vagheggia* ، از مصدر قدیمی *vagheggiare* : با شیفتگی نگرستن .

۳ - اشاره به « آدم » که تنها بشری بود که دوره زندگی جنبی و کودکی را نگذرانید و کامل بدنیا آمد . « میوه » در اینجا مثل غالب جاهای دیگر کمدی الهی ، بصورت « سیب » *pomo* بکار رفته . در تفسیر چاپ « واندلی » درین باره بالحن شوخی نوشته شده است که : « پیش در آمدن سخن دانه به آدم قدری ناشیانه و دور از سیاستمداری است ، زیرا که ممکن است این کلمه سیب آدم را از همان اول بیاد میوه ای اندازد که خوردنش باعث طرد او از بهشت شد . »

۴ - میان همه آفریدگان ، فقط آدم است که چنین امتیازی را دارد ، یعنی هر زنی از یکطرف دختر اوست ( زیرا که از او بوجود آمده است ) و از طرف دیگر عروس او ( زیرا همسر مردی است که او نیز از پسران آدم است ) .

## بهشت

گاه چارپائی غاشیه برپشت، جائی از بدنش را چنان حرکت میدهد  
 که تکانهای غاشیه از حرکات او حکایت میکند<sup>۱</sup>؛  
 روح نخستین نیز بهمینسان از راه فروغی که ویرا در میان داشت،  
 سرور خویش را در ارضای من هویدا کرد.  
 آنگاه گفت: «بی آنکه تو خود شوق را بر من ابراز داشته باشی<sup>۲</sup>،  
 من این شوق ترا بهتر از آن تشخیص میدهم که تو آنچه را که برایت در  
 حد اعلای یقین است تشخیص توانی داد،  
 زیرا که من این همراه را در آن آئینه حقمائی میبینم که چیزهای  
 دیگر را مشابه خویش میکند، اما خود را مشابه هیچ چیز نمیکند<sup>۳</sup>».

۱ - یعنی: همچنانکه تکانهای جل و پوست اسب یا درازگوشی نشان از تکانهای بدن او میدهد، نوسانها و موجات فروغ آدم نیز حاکی از درجات شوق درونی او از شنیدن سخنان من بود. - «ونتوری» داتته شناس معروف و مفسر برجسته کمدی الهی، که کتاب او بنام «تشبیهات داتته‌ای» *le similitudini dantesche* (چاپ فلورانس، ۱۸۷۴) صورت کلاسیک یافته، این تشبیه را «ضعیف‌ترین» تشبیه داتته در کمدی الهی و «مثالی نامطبوع» خوانده است.

۲ - در یکی، دو نسخه خطی از قدیمترین نسخه‌های «کمدی»، و در چاپهایی که از روی آنها صورت گرفته، در این جمله با اضافه شدن يك حرف n تغییر جالبی روی داده است. اصل جمله با ایتالایی چنین است: «... senz' essermi profferta da te ...» و در این نسخه‌ها دو کلمه آخر این جمله را با اضافه حرف n در وسط آنها تبدیل به Dante (داتته) کرده‌اند. درین صورت معنی این جمله چنین میشود: «داتته. بی آنکه شوق تو به من ابراز شده باشد ...» بدیهی است این نظر مردود است، زیرا داتته بجز در يك مورد که خود را مجبور دانسته و بدین اجبار هم اشاره کرده (برزخ، سرود سی‌ام - صفحه ۳۹۴، بندهای ۶ و ۷) در تمام کمدی تماماً از ذکر نام خویش خودداری کرده است، و در اینجا هیچ دلیلی برای ذکر این نام نیست.

۳ - «آئینه حق‌نما» *verace specchio*: خداوند، که هر آنچه در عالم خلقت هست و خواهد بود از روز ازل در او منعکس بوده است، و در نتیجه همه چیزها انعکاس آن و مشابه با تصاویر آنند، نه آنکه تصاویر آن انعکاس بیرون باشد. - دو کلمه *pareglie* و *pareglio* که درین بند بکار رفته بحسب آنکه آنها را حقیقت، نظر، تصویر، مثال و غیره معنی کنند، مفاهیم مختلفی بدست میدهند که هر کدام از آنها مورد تأیید جمعی از مفسرین است، و در اینجا از توضیح بیشتری درین باره خودداری میشود.



## سرود یست و ششم

تو میخواستی دانست که از چه وقت خداوند مرا در آن باغ رفیعی بنهاد  
 که این بانو در آن امکان بالارفتن از نردبانی چنین بلندت داد<sup>۱</sup> ،  
 و چه مدت زمانی این باغ شادی بخش دیدگان من بود، و قهر بزرگ  
 را مایه اصلی چه بود، و کدام بود آن زبانی که منش بکار بردم و ساختم<sup>۲</sup>  
 باری، پسر جان، آنچه تبعیدی چنین را باعث آمد، نفس چشیدن  
 میوه نبود<sup>۳</sup>، بلکه فقط تخطی از حدود مقرر بود<sup>۴</sup> .  
 در آنجا، که بانوی تو «ویرجیلیو» را از آن بیرون کشید، من  
 چهار هزار و سیصد و دو دور شمسی در اشتیاق ورود بدین انجمن برجای ماندم<sup>۵</sup> ؛

۱ - «باغ رفیعی» : بهشت زمینی، که بر بالای کوه بلند برزخ جای دارد . - «این بانو»،  
 در اصل صورت ضمیر اشاره costei : بتائریس . - «نردبانی چنین بلند» : درجات مختلف آسمان  
 و افلاک . - مفهوم این بند اینست که : «میخواستی بدانی من در چه تاریخی در باغ بهشت، که بتائریس  
 ترا از آنجا همراه خویش بافلاک آورد، جای داده شدم» .

۲ - پرسشهای دوم و سوم و چهارم داتنه<sup>۶</sup>، که آدم آنها را از زبان وی مطرح میکند:  
 چه مدتی آدم در باغ بهشت ماند؟ و چرا از آن بیرون رانده شد؟ و زبانی که وی با آن سخن  
 میگفت کدام بود؟

۳ - آدم، اول پرسش سوم را پاسخ میگوید : رانده شدن او از بهشت بخاطر نفس  
 عمل خوردن میوه «شجره ممنوعه» نبود، بلکه بدین جهت بود که وی باین عمل خود فرمان  
 خدائی را زیر پا گذاشته و از روی غرور درصدد آن برآمده بود که «بمعرفت نیک و بد» دست  
 باید و بعلمی که خاص خداوند است ره برد . این فکر را داتنه از رساله سن تماسو داکوینو  
 (کتاب دوم، باب صد و شصت و سوم) گرفته است . - «چشیدن میوه»، در اصل: چشیدن درخت  
 il gustar del legno، اشاره به «درخت معرفت نیک و بد» .

۴ - پاسخ سؤال اول داتنه : آدم توضیح میدهد که روح او، پس از مرگ وی، به  
 «اعراف» Limbo یعنی طبقه مقدماتی دوزخ (دوزخ، سرود چهارم) رفته (زیرا که پس از گناه آدم  
 روح هیچ آدمی را اجازه رفتن به بهشت نبوده است) و این همان جا بوده که ویرژیل نیز  
 مانند ارواح بسیار بزرگان دیگر همواره در آن بر میبرد، و در همان جا بود که بتائریس (بانوی تو)  
 بیدار ویرژیل رفته و از او تقاضا کرده است که در جنگل تاریک یفاری داتنه رود (دوزخ، سرود  
 دوم، صفحه ۲۳ بند ۲). سپس آدم خبر میدهد که از هنگامیکه وی پادشاه اعراف نهاده، یعنی از هنگام  
 مرگ او، تا بدانوقت که وی بادت عیسی از اعراف بیرون آورده شد (دوزخ، سرود چهارم،  
 صفحه ۵۰، بند ۳)، یعنی تا هنگام شهادت عیسی، ۴۳۰۲ سال فاصله بوده است. این رقم بر محاسبات یهودیان  
 درباره تاریخ جهان متکی است که هنوز هم تقویم خاص قوم اسرائیل بر اساس آنست . - «این انجمن»  
 questo concilio : جمع ارواح آمرزیده بهشتی

## بهشت

و در آن مدت که بر روی زمین بودم ، خورشید را نهصد و سی بار از میان جمله اختراعی که بر سر راه اویند باز آمده دیدم<sup>۱</sup> .  
 زبانی که با آن سخن میگفتم ، بسیار پیش از آن که قوم نمرود همت بدان کاری گمارد که امکان پیاپیش نبود ، یکسره از میان برفت<sup>۲</sup> ؛

۱- پاسخ آدم به دومین سؤال داته که مربوط به مدت اقامت او در بهشت است چنین است: این مدت ۹۳۰ سال بود ، یعنی در طول آن خورشید نهصد و سی بار منطقه البروج را طی کرد و بجای نخستین خود بازگشت . نقل از تورات ( سفر پیدایش ، باب پنجم ) : « ... پس تمام ایام که زیست نهصد و سی سال بود که مرد . »

باین حساب آدم ۹۳۰ سال در بهشت زمینی بوده ، و ۴۳۰۲ سال در اعراف گذرانده ، و از بعد از خروج وی از اعراف نیز ۱۲۶۶ سال ( فاصله شهادت عیسی و سفر داته بجهان جاوید ) تا موقع دیدار داته فاصله شده است ، و از مجموع این سه رقم نتیجه میشود که آدم ۶۰۴۹۷ سال پیش از بهشت داته ( و همان حساب ۷۰۱۵۵ سال پیش از این ) آفریده شده است . - « نسانی » مفسر کمندی الهی مینویسد که این رقم رقمی « کامل » است ، زیرا تا آخر به ۳ ( رقم مقدس مسیحی ) قابل تقسیم است ، یعنی از ضرب کردن عدد ۳ در خودش و در خودش و تکرار همین محاسبه بوجود میآید . میتوان احتمال داد که داته نیز چنین نظری داشته است .

۲ - این چهارمین و آخرین پرسش داته است که آدم بدان پاسخ میگوید ، ولی این بار پاسخش درازتر است ، چنانکه تا آخر سرود را شامل میشود . سؤال و جواب مربوط بزبانی است که آدم برای سخن گفتن بکار میبرد .

در تورات آمده که تا پیش از نمرود ( پادشاه جبار آشور ) همه مردم زمین يك زبان حرف میزدند ، ولی چون نمرود و قومش خواستند در زمین شمار برج بابل بسازند و آنرا آفتاب بلند کنند که سر آسمان شاید ، خداوند بر ایشان خشم گرفت و لغت و زبان اهل جهانرا مشوش کرد ( تورات ، سفر پیدایش ، باب یازدهم ) : « ... و تمام جهانرا يك زبان و يك لفت واحد بود ... پس خداوند نزول نمود تا شهر و برجی را که بنی آدم بنا میکردند ملاحظه نماید ، و خداوند گفت همانا قوم یکبیت و جمیع ایشانرا يك زبان ، و اینکار را شروع کرده اند و الآن هیچ کاری که قصد آن بکنند از ایشان ممتنع نخواهد شد . اکنون نازل شویم و زبان ایشان را در آنجا مشوش سازیم تا سخن یکدیگر را نفهمند . » - آدم در اینجا توضیح میدهد که زبانی که او وضع کرده بود مدتها پیش ازین تاریخ از میان رفته بود ؛ قبل از آن داته در کتاب *De Vulgaris Eloquentia* نظری خلاف این ایراز داشته یعنی اظهار عقیده کرده بود که با ساختن برج بابل زبانهای جهانیان پریشان شد ، و اگر چنین نبود اکنون همه جهانیان بزبان عری سخن میگفتند .  
 بقیه در صفحه بعد

## سرود یست و ششم

زیرا که آنچه زاده عقل و منطق بشری باشد ثبات جاودان نمیتواند داشت، و این از آن رواست که امیال آدمیان باقتضای تغییر نفوذ افلاک در تغییر است .

این امری طبیعی است که آدمی سخن گوید ؛ اما اختیارچنین یا چنان سخن گفتن را طبیعت بشما میسپارد تا خود این کار را چنانکه خواهید کنید .

پیش از آنکه بمحتکده دوزخی در افتاده باشم<sup>۱</sup>، خیرشادی ذای اعلی که در میانم دارد، در روی زمین I نام داشت<sup>۲</sup> .

سپس او را EL نامیدند<sup>۳</sup>، و میباید که چنین شده باشد، زیرا که سنن آدمیان بمثابه برکهای درخت است که یکی فرو میریزد و

### بقیه از صفحه قبل

درماره زبانی که آدم حرف میزد، نظریاتی ابراز شده که برخی از آنها شوخی آمیز بنظر میرسد. از آن جمله هلائل مفضل<sup>۴</sup> خوان باویتی-تادارو<sup>۵</sup>، محقق اسپانیایی است که معتقد است این زبان همان زبان «باسک» است که امروزه در جنوب غربی فرانسه و شمال غربی اسپانیا رایج است و ریشه آن که غیر اروپایی است معلوم نیست .

۱- «محتکده دوزخی Infernale ambascia : اعراف : اعراف قسمتی است که جزء دوزخ واقعی نیست و ساکنانش نیز بجز «امید نداشتن» رنجی نمیبرند<sup>۶</sup>، ولی در نظر کسی چون آدم که درین هنگام از سعادت ازلی برخوردار است، چنین مکانی «محتکده» و دوزخ واقعی مینماید. بقول سعدی ما: «حوران بهشتی را، دوزخ بود اعراف- از دوزخیان پرس، که اعراف بهشت است».

۲- یعنی : تا زمانیکه من زنده بودم، مردمان خداوند را «ای» I مینامیدند<sup>۷</sup>. باهمه تحقیقات دانه شناسان معلوم نشده که دانه این کلمه را از کجا آورده است .

۳- ال EI، نام بعدی خداوند، در زبان آدمیان. این کلمه عبری است و معنی قوی و قادر میدهد. و کلمات عبری «ایلوئی» و «الوهی» بمعنی «خدای من» که در انجیل از آن سخن رفته ازین کلمه مشتق شده است. شکل اخیر همان است که در زبان عربی «الهی» شده است و همین معنی را دارد. در انجیل آمده است که (متی، باب بیست و هفتم) : «... و عیسی باواز بلند ندا کرده گفت ایلوئی ایلوئی ... یعنی الهی الهی چرا مرا واگذاری ؟» دانه خود در کتاب «صاحت» خویش این نام را نیز نام اصلی خداوند دانسته و در جای دیگر کمدی الهی (سرود چهاردهم بهشت، صفحه ۱۳۱۶ شرح ۱) کلمه یونانی «هلیوس» را بمعنی «ایلی» عبری بکار برده است .



# سرود بیست و هشتم

آسمان هشتم : فلك ثوابت

آسمان نهم : فلك بلورین (فلك الافلاك)

قسمت اول این سرود همچنان در فلك ثوابت میگذرد ؛ این قسمت با سرودی آغاز میشود که ارواح این فلك و حمله افلاك در وصف جلال خداوند و عیسی و روح القدس ساز میکنند ؛ آنگاه بطرس ، بنیانگذار کلیسا ، با جملاتی که از عالیه ترین اشعار « کمدی الهی » بشمار میآیند خشم آسمان را از فساد دستگاه روحانیت و انحطاط ایمان در روی زمین ابراز میدارد، و بداته امر میدهد که در بازگشت بدنای زندگان این خشم و نفرت آسمانرا از دستگاه روحانیت که مسئول این فساد است بجهانیان خبر دهد . - آنگاه ارواح آسمانی که داته با ایشان روبرو بود راه فلك بالانرا در پیش میگیرند ، و داته نیز پس از نگاهی دیگر بکرة زمین همراه بابائیریس روانه آسمان نهم میشود .

این فلك ، که قسمت دوم سرود بوصف استادانه ای از آن اختصار یافته ، فلك الافلاك Primo Mobile یا فلك بلورین ( Cielo Cristallino ) است که گردش جمله افلاك از آن سرچشمه میگیرد و ساکنانش فقط طبقات مختلف ملائک هستند . در باره این فلك در مقدمه سرود بیست و هشتم توضیح لازم داده شده است .

## سرود بیست و هفتم

« برپدر، برپسر، برروح القدس ثنا باد! »<sup>۱</sup> چنین بود نغمه ای که در سراسر بهشت آغاز شد، و این نغمه چنان شیرین بود که یکبار سر مستم کرد.<sup>۲</sup> آنچه را که دیدم لبخندی از جانب کائنات یافتم، و ازین رو بود که سرمستی من از راه شنوائی و از راه بینائی ره بدروم برد!<sup>۳</sup> چه نشاطی! چه سرور وصف ناپذیری! چه زندگی آکنده از عشق و از صلحی! چه ثروت پای برجائی که با هیچ تمنائی همراه نیست.<sup>۴</sup> هر چهار مشعل آتشین در برابر دیدگانم بر جای ایستاده بودند، و آن که بیش از دیگران بود<sup>۵</sup> پیرا کنندن فروغی تابنده تر پرداخت<sup>۶</sup>،

۱- پدر، پسر، روح القدس Padre, Figlio, Spirito Santo (خدا و عیسی و روح القدس): سه اصل «تلیث» آئین مسیح. - با این تجلیل خداوند، مراحل سه گانه آزمایش آسمانی داده، یعنی بحقیقت تجلیل جداگانه هر يك از «حنات ثلاثه» آئین مسیح (ایمان، امید، احسان) پایان میابد.

۲- «سر مستم کرد» m'inebbriava؛ این تشبیه سرور آسمانی بنوشابه ای که از آن سرمست میشود از زبور داود گرفته شده (تورات، مزمور سی و ششم): «... ای خداوند، ایشانرا از نهر خوشبهای خود بنوشانی، زیرا که ترد تو چشمه حیات است.»  
۳- یعنی هم شنیدن آواز بهشتیان، و هم دیدار این فروغ که لبخند جهان آفرینش مینمود، مرا سرمست میکرد.

۴- «پای برجا» sicuro: از آنرو که بیم از میان رفتنش نمیرود. - «با تمنائی همراه نیست» senza brama: از آنرو که چیزی فزون از آن نیست تا کسی تمنای افزونی این ثروت را داشته باشد.

۵- پطرس، یعقوب، یوحنا، آدم.

۶- پطرس.

۷- یعنی: نشان داد که میخواهد سخن بگوید.



بریدر ، بریسر' بروح القدس ثنا باد (صفحه ۱۵۱۴)



## سرود یست وهفتم

وچنان جلوه‌ای یافت که مشتری را می‌توانست بود، اگر که او و مریخ پرندگانی بودند و بال و پر خویش را عوض می‌کردند<sup>۱</sup>.

مشیت ازلی که در جهان اعلی نوبت هر کس و وظیفه او را معین میکند<sup>۲</sup>، جمع سرود خوانان بهشتی را از هر سو بخامشی واداشته بود؛ و درین هنگام بود که چنین شنیدم: «اگر مرا بینی که برنگی دگر در آیم، شکفت مدار، زیرا که چون سخن گفته باشم همه اینان را خواهی دید که چنین شوند»<sup>۳</sup>.

آنکس که در روی زمین جای مرا، جای مرا، جای مرا<sup>۴</sup> که در حضور پسر خداوند خالی است غصب کرده<sup>۵</sup>،

۱- مفهوم این جمله معماآمیز اینست: اگر ستاره مشتری که بزرگترین سیارات است، می‌توانست بهمان بزرگی خود بماند ولی رنگ سفید خویش را با رنگ آتشین مریخ مبادله کند، در آن صورت شکل این ستاره همانند شکل فروغ پطرس درین لحظه میشد.

۲- یعنی: معین می‌کند که چکار باید بکنند و اینکار را چه وقت باید بکنند.

۳- یعنی: اگر می‌بینی که من (پطرس) از زشتی آنچه اکنون می‌خواهم در باره آن سخن گویم از شرم و خشم کلگون شدم، شکفت مدار، زیرا که این ارواح بهشتی نیز بشنیدن سخنان من از غضب و خجلت بهمین رنگ در خواهند آمد. پطرس درینجا موضوع فساد روحانیت و کلیسا را مطرح می‌کند.

۴- جای مرا il luogo mio: مقام نیابت مسیح یعنی مقام پایی را، و کلیسای «سن پیترو» را که مرکز واتیکان است و بنام پطرس مسمی است این گفته سه بار تکرار شده است تا نشان دهد که این مقام چقدر اهمیت دارد، و تا چه اندازه عالی و مقدس و سنگین است. با احتمال قوی دانه درین تکرار از یکی از بندهای تورات الهام گرفته است (تورات، کتاب ارمیاء نبی، باب هفتم): «... بسختان دروغ تو کل منماید و مگوئید که هیکل یهوه هیکل یهوه هیکل یهوه این است»<sup>۶</sup>.

۵- «... که در برابر پسر خداوند خالی است»: در نظر عیسی (پسر خداوند) کسانی که اکنون بر مسند پایی نشسته و جانشین پطرس رسول شده‌اند غاصب این مقامند، و جای پطرس واقعاً خالی است. - اشاره دانه به چند پاپ معاصر او است که عبارتند از: بویفاجیوی هشتم Bonifacio VIII که در ۱۳۰۰، یعنی در تاریخ سفر آن جهانی دانه پاپ بود و قبلاً از او

بقیه در صفحه بعد



## بهشت

گورستان مرا<sup>۱</sup> کندیابی از خون و نجاست کرده است که در درکات  
سفلی آن ملمونی را که ازینجا فرو افتاد شادمان دارد<sup>۲</sup>.  
در دنبال این سخن، آسمان را دیدم که سرا سر برنگی که هر-  
شامگاه و هر بامداد خورشید بر ابرهای فراوی خوش میزند، در آمد<sup>۳</sup>.  
«بئاتریچه» نیز، همچون زنی پاکدامن که با همه اطمینانش  
پیا کیزه خوئی خود، از شرح خطای زنی دگر پریشان خاطر شود،  
تغییر حال بداد<sup>۴</sup>؛ و پندارم که این چنین کسوفی در آسمان روی داد،

### بقیه از صفحه قبل

بتفصیل سخن رفته است (دوزخ، سرودهای ۶، ۱۷، ۱۹، ۲۷ - برزخ، سرود ۲۰ - بهشت،  
سرود ۱۲)؛ کلمنتوی پنجم Clemento V، که بعد از بونیفاجیو پاپ شد و از ۱۳۰۵  
تا ۱۳۱۴ این سمت را داشت (دوزخ، سرود ۱۹ - برزخ، سرود ۳۲ - بهشت، سرودهای ۱۷ و  
۳۰)؛ جووانی یست و دوم Giovanni XXII که در ۱۳۱۶ بیایی رسید و در زمانیکه دانه بهشت  
را میسرود پاپ بود (بهشت، سرود ۱۸).

۱ - اشاره به «واتیکان»، که جسد «پطرس» را بعد از شهادتش، از کانا کومبها  
(دخمه‌های پنهانی مسیحیان در زیر شهر روم) بدانجا یعنی به محل کنونی کلیسای «سن پیترو»  
بردند و بخاک سپردند. درباره واتیکان قبلا سخن رفته است (سرود نهم - صفحه ۱۲۴۸ شرح ۴)؛ در عین  
حال ممکن است این اشاره به تمام شهر رم باشد.

۲ - درکات سفلی laggiù: دوزخ - «آن ملمونی که ...» شیطان اعظم (دوزخ،  
سرود ۳۴) - اشاره بدینکه فساد کنونی کلیسا و دستگاه روحانیت مایه خشم خداوند و شادی  
شیطان است.

۳ - ... بشنیدن این سخن نه تنها ارواح بهشتی بلکه سراسر آسمان از فرط خشم برنگی  
آتشین یعنی بدان رنگی درآمد که هر صبح و شام در ابرهای کنار افق دیده میشود.

۴ - یعنی: بئاتریس نیز بشنیدن ماجرای این خطای جان‌شیران مسیح در روی زمین، از شرم کلگون  
شد - یکی از مفسرین بنام «دانکونا» در «مکاتیب دانه‌ای» (فلورانس، چاپ ۱۹۱۳، صفحه  
۴۹۰) معنی این تغییر حال را این میداند که وی بکلی رنگ از رخ بداد، و اشاره به «کسوف» را  
در مصرع بعد مربوط بدین سخن میداند؛ ولی بنظر منطقی‌تر می‌آید که در مورد شرم، برنگ  
کلگون اشاره شده باشد، و نه به برنگی.

## سرود بیست و هفتم

در آن هنگام که قدرت اعلیٰ برنج آمد<sup>۱</sup> .  
 سپس وی<sup>۲</sup> رشته سخن باز گرفت ، ولی اینبار صدایش چنان  
 دگرگون شده بود که رنگ شعله را تغییری بیش از آن عارض نیامده بود<sup>۳</sup> .  
 «زوجه عیسی از آن باخون من و خون «لین» و خون «کتو» ارتقاء نیافت  
 که وسیله زراندوزی شود ؛  
 بلکه در راه چنین زندگانی مسعودی بود که «سیستو» و «پیو» و  
 «کالیستو» و «اوربانو» خون خویش را پس از اشکریزی بسیار نثار کردند<sup>۴</sup> .

۱- اشاره بدانچه در انجیل در باره لحظه مرگ عیسی و تأثیر آن در آسمان گفته شده  
 است ( انجیل متی ، باب بیست و هفتم ) : « . . . و عیسی با آواز بلند صیحه زده و روح را تسلیم  
 نمود ، که ناگاه پرده هیکل از سر تا پا دوباره شد و زمین متزلزل و سنگها شکافته گردید . و قبرها  
 گشاده شد و بسیاری از بدنهای مقدسین که آراشیده بودند برخاستند . و بعد از برخاستن وی از قبور  
 برآمده بشهر مقدس رفتند و بسیاری ظاهر شدند . » و ( انجیل مرقس ، باب پانزدهم ) :  
 « . . . و چون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فرو گرفت . . . پس عیسی آوازی بلند  
 برآورده جان بداد . آنگاه پرده هیکل از سر تا پا دوباره شد » و ( انجیل لوقا ، باب بیست و سوم ) :  
 « . . . و تخمیناً از ساعت ششم تا ساعت نهم ظلمت تمام روی زمین را فرو گرفت . و خورشید تاریک  
 گشت و پرده قدس از میان بشکافت . و عیسی با آواز بلند صدا زده گفت ای پدر بدستهای تو روح  
 خود را میسپارم . اینرا بگفت و جانرا تسلیم نمود . »

۲- پطرس .

۳- یعنی : این بار صدای پطرس نیز از فرط خشم و رنج ، مانند رنگه او تغییر  
 کرده بود .

۴- « زوجه عیسی » : کلیسا ( سرود یازدهم ، صفحه ۱۲۶۵ ، بند ۱ ) که باید همچون زوجه ای ،

وفادارانه از شوی پیروی کند . - شش پایی که نام برده شده اند بترتیب عبارتند از : «لینو» Lino  
 ( بلاتینی Linus ) که جانشین بلافاصله پطرس رسول بود ، و در سال ۷۸ مسیحی شهادت رسید ؛  
 «کتو» Cleto ( بلاتینی Cletus ) جانشین لینو ، که در سال ۹۰ مسیحی شهادت یافت ؛ «سیستو»  
 Sisto ( بلاتینی Sixtus ) ملقب به «سیکستوس اول» که در سال ۱۲۷ مسیحی شهادت رسید ؛  
 «پیو» Plo ( بلاتینی Plus ) ملقب به «پیوس» اول که در سال ۱۵۵ مسیحی شهادت یافت ؛  
 «کالیستو» Calisto ( بلاتینی Calixtus ) ملقب به «کالیکستوس اول» ، که در ۲۲۲ مسیحی شهید  
 شد ؛ «اوربانو» Urbano ( بلاتینی Urban ) که در سال ۲۳۰ شهادت رسید . - «اشکریزی  
 بسیار» : اشاره به گریه های این روحانیون بر سرنوشته مسیحیانی که پیوسته از طرف امپراتوران  
 روم مورد آزار و شکنجه قرار میگرفتند .

## بهشت

نیت ما این نبود که قسمتی از جامعه مسیحی بر جانب راست و قسمت دیگرش بر دگر جانب جانشینان ما نشیند<sup>۱</sup> ،  
 و نه آنکه کلیدهای سپرده بمن بدل بنقشی در روی پرچمی شوند  
 که برای پیکار با تعمید یافتگان بکار رود<sup>۲</sup> ،  
 و نه آنکه من تصویر مهری برای امتیازات فروخته شده و دروغزن  
 شوم<sup>۳</sup> که از بابت آنها بارها احساس شرمندگی و اترجار میکنم .  
 از اینجا ، در همه چراگاهها کرگانی تیزدندان در جامعه شبانان

۱ - یعنی : نیت ما این بود که پاپ و کلیسا بجملة مؤمنین مسیح بیک چشم نگاه کنند و نه آنکه از روی تبعیض یکدسته ازیشان را مورد لطف خود قرار دهند ( بر جانب راست بنشانند ) و بادسته ای دیگر بیدی رفتار کنند ( بر جانب چپ جای دهند ) . بنابه تفسیر معروف «اوتیمو» داتس درین اشاره تلویحاً بدودسته «گوتلف های» فلورانس که مورد علاقه پاپ بودند و «گیلین ها» که پاپ بابایشان مخالف بود نظر دارد . - اصل فکر از انجیل گرفته شده است ( انجیل متی ، باب بیست و پنجم ) : «... اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید آنگاه هر کرسی خود خواهد نشست ... آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید بیائید ای برکت یافتگان از پدر من ... و اصحاب طرف چپ را گوید ای ملعونان از من دور شوید . »

۲ - «کلیدهای سپرده بمن» : کلیدهای بهشت . که بروایت انجیل عیسی پطرس را اماندار آنها کرد ( انجیل متی ، باب شانزدهم ) : «... و کلیدهای ملکوت آسمان را بتم میپریم » ( برزخ ، سرود ۹ - بهشت ، سرودهای ۲۴ و ۳۴ ) . - «نقشی در روی پرچمی» : نقش پرچم قوای پاپ ، که تا سال ۱۷۲۹ علامت دوکلید بر روی آن بود ، و بقول «واندلی» مفسر و ناشر معروف کمدی الهی و این سپاه پاپ تا آن سال اصولاً *chiavisegnata* (کلید نشان) نام داشت . - «تعمید یافتگان» : مسیحیان ؛ اشاره بدانکه نیروی نظامی تحت فرمان پاپ بخلاف آنچه معمول است ، نباید علیه مسیحیان بکار رود ، و با احتمال قوی ازین کتابه اختصاصاً جنگ قوای پاپ با گیلین ها و باخاندان «کولونا» ( دوزخ ، سرود ۲۷ ، صفحه ۳۵۴ ، شرح ۳ ) منظور است .

۳ - یعنی : نمیخواهم فقط نقشی بر روی مهر کلیسا باشم که دریای مقاوله نامه ها و فرمانهای واگذاری مناصب و مشاغل روحانی که دریابن بمنظور «معامله» تنظیم میشود زده شود ، زیرا حقیقت این مقاولات و فرمانها چنان است که مرا از شرم کلگون میکند . - «فروخته شده» : امتیازات و مناصبی که در مقابل رشوه از طرف پاپ داده میشود ؛ - «دروغگو» : زیرا که همیشه ادعا میشود که این مناصب و امتیازات بمنظور حفظ بنیاد روحانیت و کلیسا صورت میگردد . - مهر رسمی پاپ مهری بود که نقش سر و صورت پطرس رسول را داشت .

## سرود بیست و هفتم

عیانند<sup>۱</sup>؛ آوخ، ای دفاع الهی! چرا بن خواب رفته‌ای؟  
 «کائورسی‌ها» و «گواسکونی‌ها» آماده نوشیدن خون ما شده‌اند.  
 آغاز نکورا بین که چمعاقتی نا گوار دردنبال داشت<sup>۲</sup>!  
 اما یقین دارم که مشیت اعلی، که بدست «اشیپیو» جلال جهان را  
 برای روم محفوظ بداشت، بیاری ما خواهد شتافت.  
 وتو، پسر جان، که سنگینی تن خاکی از نو بروی زمینت باز خواهد  
 برد، دهان بگشا و آنچه را که من خود پنهان نمیدارم از کسان

۱- اشاره بکشیشانی که در لباس روحانیت فقط در اندیشه اندوختن مال و تأمین شهوات  
 خوشند... «چراگاهها» : شهرها و مراکز اجتماعات مسیحی - نیزدندان rapaci : حرص؛  
 اصل فکر از انجیل متی است (باب هفتم) : «... اما از انبیای کذب احتراز کنید که بلباس  
 میشها ترد شما می‌آیند، ولی در باطن گرگان درنده می‌باشند». و نیز از تورات (کتاب  
 ارمیا نبی، باب بیست و سوم) : «... خداوند میگوید : وای برشانانیکه کلمه مرتع مرا هلاک  
 و پراکنده می‌سازند.»

۲ - دفاع الهی difesa di Dio : دفاع خداوند از کلیسا و آئین خود : یعنی خداوند،  
 پس چرا از حیثیت و تقدس کلیسای خودت دفاع نمیکنی؟ اصل فکر از تورات است (کتاب مزامیر،  
 مزمور چهل و چهارم) : «... ای خداوند، بیدار شو، چرا خوابیده‌ای؟ برخیز و ما را تا باید دور می‌نداز.  
 چرا روی خود را پوشانیدی؟»

۳ - کائورسیها Caorsini : اهالی شهر کاهور Cahors در فرانسه (دوزخ، سرود ۱۱)  
 و گواسکونی‌ها Guaschi اهل گاسکنی Gascogne یکی از ایالات قدیمی فرانسه. پاپ  
 جوانی بیست و دوم (که در اصل «زالدوز» نام داشت) اهل «کاهور» و پاپ کلمنتوی پنجم (که در اصل  
 «برنران دوگوت» نام داشت) اهل گاسکونی بودند. - مقصود از «کائورسی‌ها» و «گواسکونی‌ها»  
 در اینجا این دو پاپ و اعوان و اصراری هستند که اینان از شهرهای خود آورده بودند.

۴ - یعنی : ای کلیسا که با آن شهادتها و از خود گذشتگیها رونق بافتی، امروزه مایه  
 وسیله چه سوء استفاده‌ها و آزمندیها قرارگیری!

• - مشیت اعلی alta provvidenza : خواست الهی. - اشپیو Scipio :  
 «کرنلیوس اسپیون» سردار معروف رومی که «هانیبال» پادشاه و سردار نامی کارتاژ را شکست داد  
 (دوزخ، سرود ۳۱ - برزخ، سرود ۲۹ - بهشت، سرود ۶) و «جلال دنیا را برای روم  
 تأمین کرد»، یعنی سیادت جهانی روم را مسلط ساخت. دانه این پیروزی را خواست خدامیداند،  
 زیرا برای روم مأموریتی الهی فائل است (بهشت، سرود ۶) - «بیاری ما خواهد آمد» : اشاره  
 دیگری از طرف دانه بظهور نزدیک است «دهنده‌ای در ایتالیا» (دوزخ، سرود اول صفحه ۹۵  
 شرح ۱- برزخ، سرود سی و سوم صفحه ۱۵۵۳ بند ۵ و شرح ۷).

## بهشت

پنهان مدار<sup>۱</sup> .

همچنانکه در جهان زیرین ، در آن هنگام که شاخ بز در آسمان  
بخورشید میساید ، ذرات بخار منجمد در فضای ما باریدن آغاز میکنند<sup>۲</sup> ،  
در آن جهان علیا ، اثیر را بدیدم که آرایش یافت ، و بخارات  
پیروزمندی که در کنار ما جای گزیده بودند ، برف وار در آن بحرکت  
درآمدند<sup>۳</sup> .

دیدگان من در پی آنها بنگریستند و آنقدر درین راه بدنبالشان  
رفتند که بعد مسافت از طی راهی دورتر بازشان داشت .  
بانوی من مرا بدید که دست از بالا نگریستن برداشته ام ، و بمن

۱ - پطرس درینجا مأموریتی را که بهیئت دانه واگذار شده است ، و قبلا از زبان  
بئاتریس ( برزخ ، سرود ۳۲ ) و کاجا گویدا ( بهشت ، سرود ۱۷ ) بدو تذکر داده شده بود  
تأیید میکند . - «دهان بگشا» اصطلاحی است که از تورات گرفته شده ( کتاب حزقیال نبی ،  
باب سی و سوم ) : «... دست خداوند بر من آمده دهان مرا گشود ، پس چون او در وقت صبح  
ترد من رسید دهانم گشوده شد .»

۲ - جهان زیرین *in giuso* : زمین . - بز *Capra* : برج جدی ، که خورشید در  
طی مراحل دوازده گانه منطقه البروج در ماه جدی (دی) یعنی اولین ماه زمستان در آن جای دارد؛  
بنابراین «چون شاخ بز در آسمان بخورشید خورد» یعنی : «چون اولین ماه زمستان فرارسد» -  
«در فضای ما» : در فضای زمین . - «ذرات بخار منجمد» : برف .

۳ - جهان علیا *in su* : آسمان و افلاک . - «اثیر» *etere* ماده بیوزن و لطیفی  
که بهیئت قدما فاصله افلاک و کرات آکنده از آن بود . - «بخارات پیروزمند» : ارواح بهشتی، که  
بر اثر پیروزی معنوی خود در آسمان جای گرفته اند . مفهوم کلی این دو بند اینست که ارواح  
بهشتی را دیدم که مانند ذرات برف که در زمستان در فضای زمین میبارند ، در فضای این فلک  
هفتمین پیرواز درآمدند ، و این اشاره است بیزگشت این ارواح به آسمان آخرین ( *empireo* )  
که جلگی از آنها آمده بودند .

## سرود بیست و هفتم

گفت: «نظر بزیر افکن، و بین که چگونه چرخیده‌ای!»  
دیدم که از آن بار پیشین که نگه کرده بودم، قوس منطقه نخستین  
را، از نیمه آن تا بآخر سراسر در نور دیده بودم<sup>۱</sup>،  
چنانکه در آن سوی «گاده»، گذرگاه «اولیسه»، سبکمزرا میدیدم،  
و در اینسو، کرانه‌ای را که اروپا در روی آن باری سبک شد تقریباً در برابر  
نظر داشتم<sup>۲</sup>.

۱ - دانه در همه مدنی که پطرس سخن می‌گفته، و قبل از آن، یعنی بعد از آخرین باری  
که بکره زمین نگریسته بود (سرود بیست و دوم، صفحه ۳۲۱، بند ۱) زمین تنگ ریسته، و درین مدت  
فلك ثوابت که اینان در آنند مقداری از حرکت دورانی عادی خود را ابعام داده است، و اکنون  
بنا بر مس او را دعوت میکند که دوباره نظر زمین افکند تا قسمت دیگری از آنرا که بار پیش  
ندیده بود ببیند.

۲ - قدام از لحاظ جغرافیائی قسمت مسکونی کره زمین یعنی خشکیهای آنرا (تا آنجا  
که از آن اطلاع داشتند) بهفت منطقه (clima) تقسیم کرده بودند که از استوا شروع و  
بقطب ختم میشد. «منطقه نخستین» که دانه در اینجا بدان اشاره میکند از نزدیک استوا  
آغاز میشد و تقریباً هشت درجه جغرافیائی بسمت بالا میرفت. از نظر عرضی اورشلیم در وسط این  
منطقه ورود «گنگه» در هندوستان منتهالیه شرقی آن و شهر «کادیز» در اسپانیا منتهالیه غربی  
بود. دانه بار پیش که زمین نگریسته (سرود ۲۲) درست بر بالای اورشلیم جای داشته،  
و درین موقع متوجه میشود که همراه با فلك هشتم نیمه غربی این «منطقه نخستین» یعنی فاصله اورشلیم  
تا کادیز را طی کرده و بآخرین حد غربی «منطقه اول» رسیده است.

۳ - گاده (Gade) باستانی امروزی کادیچه Cadice، باستانی کادیز Cadiz،  
بفرانسه و انگلیسی کادیکس (Cadix) که مسلمانان در زمان تسلط بر اندلس آنرا «القادس» مینامیدند،  
شهر و بند و معروف اسپانیا. - «گذرگاه اولیسه»: جبل الطارق، که بقول دانه «اولیس» با  
«سبکمز» از آنجا گذشت و در دریای بیکران سرگردان شد و بالاخره جان درین راه نهاد  
(دوزخ، سرود ۲۶). - «کرانه‌ای که اروپا در آن باری سبک شد»، کرانه فینیقیه (سواحل  
کنونی لبنان) که بنا بر روایت میتولوژی یونان، «زنوس» خدای خدایان که عاشق  
اوروپا Europa دختر پادشاه فینیقیه شده بود صورت گاوی وحشی در آمد و این دختر  
را غافل کرد و بر پشت خود نشاند و او را بجزیره کرت برد. «باری سبک» اشاره به پرواز این دختر  
بر پشت گاو وحشی است. - کلمه «تقریباً» درین بند از آنرو آورده شده که طبق محاسبات نجومی،  
چون برج جوزا که دانه درین هنگام در آن است بر بالای جبل الطارق باشد، خورشید که درین  
بقیه در صفحه بعد

## بهشت

و شاید که میتوانستم ناحیتی بزرگتر از این را نیز ببینم، اما خورشید  
در زیر پای من براه خوش میرفت و پیشتر از برجی از ما بدور بود<sup>۱</sup>.  
روح شیفته من، که همواره عاشقانه بیانویم مینگردد<sup>۲</sup>، بیش از هروقت  
دگر شوق نگرستن بدور داشت؛

و هر چند هم که هنر یا طبیعت از راه بدن آدمی یا از راه نقش آن، دام و دانه  
فراروی آدمیان نهاده باشد تا از راه دیدگان ایشان بر روحشان رخنه کند.  
همه این دام و دانه ها، بر روی هم، در برابر آن لذت آسمانی که  
بهنگام دیدار چهره متبسم این بانو خیرام کرد، هیچ مینماید<sup>۳</sup>؛

### بقیه از صفحه ۳۹۷

فصل در برج حمل است و تقریباً ۳۰ درجه جلوتر از جوزا قرار دارد نمیتواند این کرانه را روشن  
کند، زیرا که درین موقع در ساحل لبنان در حدود دوساعت از شب گذشته است. بنابراین داته این  
ساحل را بطور مشخص نمیبیند. - باید تذکر داد که مفهوم کلمه *presso* که در اینجا بکار رفته  
کاملاً روشن نیست، و این تعبیر از آن به «تقریباً» تعبیری است که «نوراکا» داته شناس و مفسر بزرگ  
کدی الهی و طرفداران او برای توجیه سخن داته و رفع اشکالی که ذکر شد کرده اند.

تکته جالبی که درین بند بیستم میخورد اینست که اگر از اشاره مبهم یکی از بندهای  
سرود اول بهشت (صفحه ۱۱۳۷، بند ۲) بگذریم، این تنها جایی در «بهشت» است که در آن از جهت  
زمانی اطلاعی داده شده است، یعنی معلوم میشود که از هنگامیکه شاعر همراه با بئاتریس پای  
برج جوزا در فلک هشتمین نهاده، تا این دم که در شرف ترک آن است، شش ساعت فاصله شده  
است. - این بند از بندهائی است که مورد تعبیرها و تفسیرهای بسیار قرار گرفته است و هنوز هم  
درباره آن اختلاف نظر زیاد است.

۱ - اشاره به برج «نور» که در میان برج «حمل» (که درین هنگام خورشید در آن  
است) و برج جوزا (که داته در یکی از ستارگان آن جای دارد) فاصله است. مفهوم این سخن  
اینست که چون خورشید در حدود سی درجه جلوتر از جوزا بود، از آنجا که من بودم بیش از ۶۰  
درجه جغرافیائی را از قادس بسمت اورشلیم در روی زمین روشن نمیتوانستم دید.

۲ - در اینجا مراد مفهوم روحانی بئاتریس، یعنی «حقیقت» است.

۳ - یعنی هر قدر جاذبه جنسی که آدمی را بسوی بدن برهنه جنس مخالف میکشاند  
(کار طبیعت)، و زیبایی صابوری که نفاشان از تن آدمی میکشند (کار هنر)، وسیله ای باشد که بمصدق  
«هر آنچه دیده بیند دل کند یاد» از راه دیدگان او روحش را در استیلاي خوش آورد، چنین  
جاذبه ای در برابر آن زیبایی که من در چهره خندان بئاتریس (جلوه آشکارای حقیقت) دیدم  
بسیار ناچیز است.

## سرود بیست و هفتم

نگاه او مرا چنان نیروئی بخشید که از آشیان زیبای «لدا» بیرون کشید و بدان آسمانم در افکند که تندروترین افلاک است.<sup>۱</sup>

همسایه ترین و بالاترین قسمتهای این آسمان<sup>۲</sup> چنان همانند یکدگرند که نمیتوانم گفت کدامین قسمتی از آنرا بئاتریچه برایم برگزید؛

اما او، که شوق مرا میدید، با چنان سروری بخنده پرداخت که گوئی ذات پروردگار در چهره اش بوجد آمده بود.<sup>۳</sup>

۱ - لدا Leda در میتولوجی یونان زن زیبای شوهرداری بود که «زنوس» خدای خدایان عاشقش شد و برای اینکه بوصلش برسد خود را بصورت قوی سپیدی درآورد و با وی درآمیخت، و ازین هم خوابگی «کاستور» و «پلوکس» زاده شدند که زنوس آنها را بدل به دو ستاره توام برج جوزا کرد و با آسمان برد، و این همان دو ستاره است که اکنون داته در آنهاست؛ بنابراین «آشیان زیبای لدا» اشاره است به برج جوزا. - «در آن آسمانم افکند که تندروترین افلاک است»؛ باین جمله، داته میفهماند که یکبار دیگر همراه با بئاتریس از فلکی، فلکی بالاتر رفته است؛ مراد ازین «آسمان» تازه، فلک نهم یا فلک الافلاک (Primo Mobile) است که در اصطلاح هیئت قدیم آنرا «فلک بلورین» مینامیدند (در باره این فلک، بمقدمه سرود بیست و هشتم مراجعه شود). - «تندروترین» یا «بسیار تند» velocissimo؛ اشاره بدینکه فلک آخرین، چون بلندترین و دورترین افلاک است، در گردش افلاک بناچار حرکتی تندتر دارد تا با افلاک دیگر هماهنگ باشد. - طرز بیان داته که این «صعود» آسمانی را، با آنکه تابدین جا مهمترین مراحل سفر فلکی اوست، فقط در یک مصرع شرح میدهد، خود ناظر بهمین موضوع است.

۲ - «فلک بلورین» مثل سایر افلاک هنوز جنبه ای جسمی و مادی دارد، منتها این جنبه بسیار ضعیف است و در حقیقت این فلک مقدمه فلک نهائی «عرش الهی» محسوب میشود که در آن مطلقاً زمان و مکان و ماده وجود ندارد. - بدین جهت در این فلک بلورین امتیازی بین قسمتهای مختلف نیست تا داته بتواند گفت که بکجای آن یا نهاده است. - «همسایه ترین» vicissime نزدیکترین قسمت آن بکره زمین؛ بالاترین eccelse؛ دورترین قسمت نسبت به زمین. - کلمه vicissime، بدینصورت که ترجمه شده، مخفف vicinissimo است، و این نظری است که در چاپ «انجمن دانشناسی ایتالیا» مرجع شمرده شده؛ ولی در چاپ «مور-توین-بی» این کلمه بصورت vivissime آمده، که درینصورت معنی «تندترین» یا «درخشانترین» میدهد.

۳ - معنی: گوئی جلال خداوند یکسره در او منعکس شده بود.



## بهشت

«عالم امکان که مرکز خویش را ثابت و هر آنچه را که جز آن است در پیرامون این مرکز گردان دارد، ازین ریشه سر بر میزند»<sup>۱</sup>.  
 و این فلک را مکانی بجز ضمیر الهی نیست که هم آن عشقی را که گرداننده آنست و هم نیروئی را که از آن فرو میبارد پدید میآورد»<sup>۲</sup>.  
 فروغ و عشق حلقه‌ای واحد بر گرد آن کشیده‌اند، همچنانکه این فلک خود افلاك دگر را در بر گرفته است، و این حصار را تنها آن کس میتواند شناخت که چنین حلقه‌ای را آفریده است»<sup>۳</sup>.  
 گردش آن با هیچ حرکتی دگر سنجیده نمیشود، بلکه حرکات دیگرند که با آن سنجیده میشوند، همچنانکه ده را با نصف و با خمس میسنجند»<sup>۴</sup>.

و باید که ازین پس آشکارا توانی دید که چگونه زمان ریشه خود را

- ۱ - یعنی: عالم آفرینش عبارتست از زمین که در مرکز آن قرار دارد و ثابت است، و سیارات و ثوابت که بصورت افلاك سبعه و فلک ثوابت بر گرد آن در گردشند، و نیروی محرکه این گردش ازین فلک که فلک الافلاك است و مستقیماً با عرش الهی تماس دارد ناشی میشود.
- ۲ - یعنی: هر چه در این فلک بلورین هست ترکیبی از عشق الهی است که آنرا بحرکت در میآورد، و نیروی محرکه‌ای که ازین فلک بسایر افلاك نازل میشود (فرو میبارد).
- ۳ - «حلقه‌ای واحد»: فلک عرش الهی empireo که تنها حلقه‌ایست که بیرون ازین فلک بلورین هست و صرفاً جنبه غیر مادی دارد، یعنی از فروغ و عشق پدید آمده است. - «آن کس»: خداوند. - «حصار» precinto: عرش اعلی، که فقط از فروغ و عشق پدید آمده است. این اصطلاح نامانوس فقط یکبار دیگر در کمدی الهی بکار رفته (دوزخ، سرود بیست و چهارم، صفحه ۳۹۱، بند ۱).
- ۴ - یعنی: مقیاس زمان برای آدمیان نوالی روز و شب است که ساعات و دقائق از روی آن معین میشود، و چون حرکت خورشید و ماه و ستارگان، یعنی همه عواملی که پیدایش روز و شب را باعث میشوند از این «فلک بلورین» ناشی میشود، بنابراین گردش این فلک خود ملاک و مقیاسی است که باید همه چیز با آن سنجیده شود و نه خود آن با مقیاسی دیگر، چنانکه فی‌المثل، عدد ده را که میتوان به ۲ و به ۵ تقسیم کرد با این دو واحد میسنجند. - نصف و خمس: mezzo quinto: یک دوم و یک پنجم.

## سرود بیست و هفتم

ازین گلدان و شاخ وبر کهایش را از گلدانهای دگر میگیرد<sup>۱</sup>.  
 تفو بر تو، ای آزمندی، که آدمیان را چنان در امواج دریای خویش  
 غرقه میکنی که هیچیک بیرون ازین امواج را نمیتوانند دید.  
 نیت نکومایه شکفتن گلھائی زیبا در روح آدمیان میشود، اما باران  
 مستمر کوجههای حقیقی را بدل بآلوجه هائی میکند<sup>۲</sup>.  
 اکنون دیگر از ایمان و عصمت جز در نزد کودکان نورسیده<sup>۳</sup> اثری  
 نتوان یافت، اما پیش از آنکه اینانرا موئی بر عارض رسته باشد ازین  
 هردو دیگر نشانی نمیماند.  
 آن کس که هنوز زبانی الکن دارد روز میگیرد، ولی هم او چون  
 زبان بگشاید هر آنچه را که پیش آید در همراه که پیش آید در کام  
 فرو میبرد<sup>۴</sup>.

و آن کس که هنوز زبانی الکن دارد، بمادر خویش مهر میورزد

۱ - یعنی: اندکی بعد، خود متوجه خواهی شد که چگونه افلاك مختلف (خورشید و سیارات دیگر و ثوابت) که در نظرتو ملاك 'زمان' بشمار میروند، شاخ وبر کهای درختی هستند که ریشه آن در این فلك است. - گلدان testo: ظرف کلین و سفالین.

۲ - یعنی: هر چند اراده و حسن نیت آدمی او را بسمت نکوئی راهنمون شود، شهوات و وساوس زندگانی روزمره و سرمشقهای بد، که از آزمندی میزاید، در مورد این اراده کار بارانهای آغاز بهار را میکند که چون بر 'چقاله های' کوجه فرو ریزد، آنها را ضایع میکند، چنانکه از آنها بجای کوجه های آبدار (susine) فقط آلوجه های نیمرس و نمش hazzacchioni ببار میآورد.

۳ - parvoletti، مخفف parvoli (بچه ها).

۴ - یعنی: در روزگار ما فقط اطفال نابالغ که هنوز حرف زدن را هم درست نمیدانند (balbuciendo: تجميع کنان) برای آنکه تقلید بزرگتران را کرده باشند دریامی که برای روزه معین شده روزه می گیرند، ولی همه اینان، وقتی که بسن روزه داری برسند، چنان بی اعتقاد میشوند که در ماههای روزه داری نیز مثل ماههای دگر دست از خوردن باز نمیدارند.

## بهشت

و خواسته‌اش را کردن مینهد، اما هم‌او آنوقت که نیکو سخن تواند گفت،  
آرزو میکند که وی را در گور بیند<sup>۱</sup>.

چنین است که پوست سپید، بانخستین نگاه دختر زیبای آن که  
صبحدم را همراه می‌آورد و شامکه را بر جای مینهد، بسیاهی می‌کراید<sup>۲</sup>.  
تو، برای اینکه درین باره بشگفتی در نیائی، بیندیش کدا کنون در روی  
زمین هیچکس فرمانروا نیست، و این باعث آمده است که خانواده بشری

۱- دنباله مطلب بند پیش: ... و همینطور، اطفال تا کوچکنند از مادرشان حرف شنوی دارند،  
ولی در بزرگی آرزوی مرگ او را میکنند.

۲- این بند یکی از غامض ترین بند های کمدی الهی است، و معمای آن چنان لغزوار  
بیان شده که بقول ماسرون دانه شناس معاصر فرانسوی « باید هرگونه امیدی را بدارك منظور  
واقعی دانه در این بند از سر بیرون کرد »، باین وصف، من آن تعبیری را که میان  
تفسیرهای مختلف بنظر صحیحتر می‌آید، و مورد قبول غالب مفسرین برجسته نیز هست، درینجا  
نقل میکنم: « پوست سپید، وجه مشخص آدمی است، و «پوست سیاه» وجه ممیزه حیوانات،  
و « سیاه شدن پوست سفید » اشاره بدین است که آدمی از مقام انسانی خود تنزل کند و خویش را  
از لحاظ معنوی تا بعد حیوانیت پائین آورد؛ « آن که صبحدم را همراه خود می‌آورد و  
شامکه را از خود باقی می‌گذارد »: خورشید، که در افسانه های میتولوژی یونان « فبوس » خدای  
خورشید مظهر آن بود، و این « فبوس » از یکی از عشق‌بازیهای خود دختر زیبائی داشت به « سیرسا »  
(ایتالیائی چیرچه Circe، رجوع نمود به دوزخ صفحه ۴۲۱ شرح ۱ برزخ صفحه ۷۵۵ شرح ۳)  
که با سحر و جادو آشنائی داشت و بسیار هوسباز بود، بطوریکه در ادبیات قدیم وی مظهر لذت طلبی، شمار  
میرفت. بنابرین « دختر زیبای آنکس که صبحدم را همراه می‌آورد » اشاره است به « سیرسا » و عبارت  
دیگر به مفهوم او که لذات زمینی است. و بطور کلی معنی این بند چنین میشود که: « آدمی در اولین  
برخورد بالذات و آزمندیهای زندگی مادی، از مقام انسانی خود فرود می‌آید و حیوان صفت میشود.  
بدیهی است تعبیرهای فراوان دیگر نیز درین باره شده، چنانکه « دختر زیبا » را بتفاوت:  
طبیعت بشری، کلیسا، ماه، سبیده دم وغیره دانسته‌اند. شاید میان این همه بتوان تعبیر « ماسرون » را  
بهتر دانست که این « دختر زیبا » را روح و طبیعت آدمی میدانند که در آغاز مصوم بود و بعد گناهکار  
شد، و در باره « دختر خورشید » نیز اشاره به (صفحه ۱۴۴۵، شرح ۴) سرود بیست و دوم بهشت میکند  
که در آن دانه خورشید را « پدر هرزند کالی خاکی » دانسته است.

## سرود بیست و هفتم

چنین سر در کم شود<sup>۱</sup> .

اما ، پیش از آنکه ژانویه<sup>۲</sup> با این یکصدمین کد در دنیای زیرین  
درباره اش بسی سهل انگارند از زمستان بدر آمده باشد<sup>۳</sup> ، این افلاك اعلى  
چنان خواهند خروشید<sup>۴</sup> ،

۱ - معنی: کرسی رباست روحانی (مقام پایی) از آئرو که پاهای کنونی غاصبینی بیش نیستند  
در نظر خداوند خالی است، و کرسی امپراتوری نیز (که دانه سخت هواخواه آنست) بر اثر کارشکنیها  
و مخالفت های مردم ابتالاً خالی مانده و آنکه ظاهراً امپراتور است قدرت انجام وظیفه بزرگ خود  
را ندارد. بنابراین هیچ فرمانروای واقعی در روی زمین نمیتوان یافت و این باعث بی تکلیفی و لجام -  
کیختگی مردمان شده است .

۲ - تلفظ ایتالیائی این کلمه «جناپو» gennaio است ، و در ترجمه فارسی تلفظ فرانسوی  
آن که در ایران مصطلح است بکار رفته است . ژانویه اولین ماه سال مسیحی است و از ۱۱ دی تا  
۱۱ بهمن را شامل میشود .

۳ - در تقویم رایج قدیم اروپا، که در زمان یولیوس سزار توسط علمای هیئت روم تدوین  
شده بود و تقویم جولیانى calendario Giuliano نام داشت ، طول سال ۳۶۵ روز و یک ربع روز  
بحساب آمده بود ، در صورتیکه طول واقعی سال شمسی ۱۲ دقیقه ازین مقدار کمتر است، و این اختلاف  
که تقریباً معادل با « یک سدم » طول یکروز است ( یکصدمین centesima که در روی زمین در  
بازه اش سهل انگاری میشود ) باعث میشد که در هر سال ۱۲ دقیقه بیشتر از سال پیش میان سال رسمی و سال  
واقعی اختلاف زمان افتد . بطوریکه در زمان دانه این اختلاف به هشت روز رسیده بود ، و بدین  
ترتیب اندک اندک ژانویه از صورت یک ماه زمستانی خارج میشد و صورت یک ماه بهاری در میآمد.  
ولی « بهاری شدن » کامل این ماه از لحاظ ریاضی در زمان دانه مستلزم گذشت قرون فراوان بود ، و اشاره  
دانه بدین نکته . فقط این مفهوم را دارد که « پیش از آنکه مدت مدیدی بگذرد ... »

تقویم «جولیانى» در حدود دویست و پنجاه سال بعد از مرگ دانه اصلاح شد ، و بصورت  
تقویم «گرگوریانى» (مشتق از نام پاپ گرگوریوی هشتم که این اصلاح در زمان او صورت گرفت)  
درآمد . در این تاریخ ( چهارم اکتبر ۱۵۸۲ ) این اختلاف زمانی بین سال رسمی و سال واقعی  
به ده روز رسیده بود ، ازین جهت بفرمان پاپ ده روز بر تاریخ افزودند و فردای چهارم اکتبر را بجای پنجم  
اکتبر پانزدهم اکتبر دانستند . بنا بر این عملاً مدت زمانی که دانه بطور استهزا بدان اشاره  
کرده چندان زیاد نشد .

« از زمستان بیرون آید » ترجمه کلمه si sverni است که عیناً به فارسی قابل نقل نیست.

۴ - نقل از تورات ( کتاب ارمیاء نبی ، باب بیست و پنجم ) : « ... خداوند از اعلى  
علیین غرش بمنماید ، و از مکان قدس خویش آواز میدهد و مثل آنسانیکه انگور را میافشند  
بر تمامی ساکنان جهان نمره میزند . » و ( کتاب هوشع نبی ، باب یازدهم ) : « ... خداوند  
مثل شیر غرش خواهد نمود ، و چون غرش نماید فرزندان از مغرب بلرزه خواهند آمد . »



# سرود بیت و ششم

## فلك الافلاك (آسمان بلورین)

### فرشتگان

صحنه این سرود فلك نهمین است که متحرك نخستین *Primum Mobile* با «فلك الافلاك» نام دارد، و در هیئت قدیم آنرا «فلك بلورین» نیز مینامیدند، زیرا که درین فلك هیچ جسمی که حاجب ماوراء باشد و نور از آن گذر تواند کرد نیست، و سراسر آن حکم قطعه بلورین عظیمی را دارد که زمین و افلاك هشتم را در میان گرفته باشد.

قدما این فلك را مبدأ و ریشه حرکت جمله افلاك دیگر میدانستند و معتقد بودند که نیروی محرکه اصلی که فلك نوابت و افلاك سیمه را بگردش در میآورد ازین فلك میآید، و از همین جهت است که دانه فرشتگان یعنی قوای محرکه افلاك را در این فلك بلورین (*cielo Cristallino*) جای داده است. درباره نفوذ این فلك در زندگانی جهانیان، از نظر آنکه فلك الافلاك را ستاره‌ای نیست چیزی گفته شده، ولی از لحاظ مفهوم «سمبولیک» آن در میان علوم، دانه که قبلاً برای هر يك از افلاك مظهر تمثیلی خاصی قائل شده (و ما یکایک از آنها را در مقدمه‌های سرودها نقل کرده ایم) در کتاب «ضیافت» چنین مینویسد: «آسمان بلورین که قبلاً *Primum Mobile* نامیده میشد، شباهت آشکاری با فلسفه اخلاق دارد؛ زیرا که بقول «تماس»<sup>۱</sup>، در آنجا که از کتاب دوم «اخلاق»<sup>۲</sup> بحث میکند، این علم راهنمای ما بکلیه علوم دیگر است. و همین خاصیت، چنانکه خود فیلسوف<sup>۳</sup> در کتاب پنجم «اخلاق» میگوید در عدالت و قانون موجود است که ما را بآموختن علوم و امیدارد و این علوم را بدینصورت که باید آموخته شوند و مورد استفاده قرار گیرند طبقه‌بندی میکند. آسمان بلورین نیز با گردش خود حرکات دورانی و روزانه جمله افلاك دیگر را، که هر يك از آنها در نتیجه این حرکت نیروی خاص اجزاء خودش را با فلك پائین و از آنجا بر زمین انتقال میدهند منظم و هماهنگ میکند، بطوریکه اگر چنین نیروی هماهنگ کننده‌ای در کار نباشد، ازین افلاك فقط قسمت ناچیزی از فضائل خاص آنها

۱- سن تماسودا کونو.

۲- اشاره به «اخلاق» ارسطو.

۳- ارسطو.

## بهشت

واژ فروغ آنها بماند . مثلاً اگر فرض بتوان کرد که این «فلک بلورین» دست از حرکت خود و بنابراین از تنظیم حرکات افلاك دگر بردارد ، يك نك از آسمان دیگر در هیچ جا از کره زمین قابل رؤیت نخواهد بود ، منجمله «زحل» در گردش خود مدت چهارده سال و نیم بکلی برای جمله ساکنین زمین نامرئی خواهد بود، و این مدت در مورد سایر سیارات چنین است: مشتری، شش سال؛ مریخ، تقریباً یکسال ؛ خورشید ، صد و هشتاد روز و ۱۴ ساعت (مقصود از روز زمانی است که معادل با يك شبانروز ما باشد) ؛ زهره و عطارد ، تقریباً به اندازه خورشید ؛ قمر در هر ماه مدت چهارده روز و نیم مطلقاً در آسمان نمودار نخواهد شد . و در چنین صورتی ، هر گونه آثار تولیدی و اثر زندگی حیوانی و نباتی از روی زمین رخت بر خواهد بست و دیگر نه شبی، نه روزی ، نه هفته ای نه ماهی و نه سالی در کار خواهد بود، بلکه کار جهان یکسره مختل و گردش اختران بی حاصل خواهد شد . - عیناً به همین ترتیب اگر فلسفه اخلاق از میان برود علوم دیگر نیز هریک کم بایش دچار وقفه خواهند شد و در دنیای علوم اثری از نیروی خلاقه و مولد نخواهد ماند و نوشته ها و آثار و اکتشافات پیشینیان بی نتیجه خواهند شد . بدین قیاس کاملاً روشن است که این فلک در عالم افلاك و این علم در دنیای علوم ما مقامی معادل یکدیگر دارند .

« فلک بلورین » در اینجا طبق عقاید مسیحی فلک خاص فرشتگان شمرده شده است . فرشتگان آن دسته ای از ارواح آسمانی هستند که از آغاز مجرد و جاوید آفریده شده اند و دسته مقربان درگاه الهی و مافوق ارواح آدمیانند که بعد از مرگ بیهوش گردند . اعتقاد به «ملائك» منحصر بآئین مسیح نیست و در مذاهب مصر و چین و هند قدیم و بخصوص در آئین زرتشتی بصورت امشاسپندان دیده میشود (رجوع شود بمقدمه این کتاب) و در قرآن نیز بکرات بوجود ملائك اشاره شده است . در غالب این مذاهب فرشتگان دارای سلسله مراتب مشخصی هستند، ولی این طبقه بندی در تفقه کاتولیک از همه جا پیچیده تر و مفصل تر است .

«در الهیات» کاتولیک فرشتگان جوهرهائی مجرد و هوشمند و فوق ارواح بشری هستند که طبق طبقه بندی معروفی که از نخستین ادوار مسیحیت بعمل آمده به سه طبقه (gerarchie) و هر طبقه به سه طبقه دیگر (côri) تقسیم میشوند، و بدین ترتیب مجموعاً شامل نه دسته اند که درین سلسله مراتب بحسب درجه تقرب خویش بخداوند طبقه بندی شده اند . هریک ازین نه دسته نامی خاص دارند که یا از تورات و انجیل گرفته شده و یا بحسب صفات و اثر ایشان بدانان داده شده است، و برای آنها مرادف مشخصی در زبان فارسی نیست . این طبقات نه گانه ملائك ، از آنها که نزدیکتر از همه بخداوند قرار دارند (سرافین) تا آنها که دورترین همه اند ، بترتیب بدین قرارند :

سرافین (Serafi) ؛ کروییان (Cherubi)؛ اورنگها (Troni)؛ سلطه ها (Dominazioni) ، بیروها (Virtudi) ؛ قوات (Podestadi) ؛ سلطنتها (Principati)؛ ملائك مقرب (Arcangeli) ؛ ملائك (Angeli) . این عنوان

## مقدمه سرود یست و هشتم

اخیر هم خاص دسته نهم از فرشتگان است و هم بهمه آنها اطلاق میشود . ملائک بزرگی که در قرآن از آنها یاد شده : جبرئیل ، میکائیل ، اسرافیل ، عزرائیل درین طبقه بندی از دسته هشتمین یعنی «ملائک مقرب» هستند و شیطان نیز تا بیش از عسیان و سقوط خویش ازین جمع بود<sup>۱</sup> .

در «الهیات» کانولیک هر یک ازین نه دسته از ملائک، گرداننده یکی از افلاکند، یعنی گردش سیارات هفتگانه و فلک ثوابت بدست ایشان صورت میگیرد، و گرنه خود این افلاک را نیروی محرکه ذاتی یست . درین طبقه بندی، افلاک و گردانندگان آنها چنینند :

|             |             |
|-------------|-------------|
| سرافین:     | فلک الافلاک |
| کروبیان:    | فلک ثوابت   |
| اورنگها:    | زحل         |
| سلطه ها:    | مشتری       |
| نیروها :    | مریخ        |
| قوات:       | خورشید      |
| سلطنتها :   | زهرة        |
| ملائک مقرب: | عطارد       |
| ملائک:      | ماه         |

این طبقه بندی بر طبق رساله معروفی صورت گرفته که در الهیات قرون وسطی و در کلیسای کانولیک اهمیت بسیار دارد و موسوم است به «سلسله مراتب فرشتگان» ، De coelesti hiearchia که توسط «دنسیوس آریوپاگی» Denisios Areopagitos فقیه مسیحی قرن اول (رجوع شود به شرح صفحه ۱۳۵ این کتاب) شاگرد پولس حواری (سن پول) نوشته شده است، و بر اساس تعلیمات خود این «پولس رسول» تکیه دارد، ولی تحقیقات جدید نشان داده که در اسات انتساب این رساله به «دنسیوس» جای تردید است و تقریباً مسلم است که این رساله در قرن ششم مسیحی نوشته شده است . درباره تقدم و تأخیر این ملائک در سلسله مراتب آنها میان فقهائ کانولیک توافق نظر تمام نیست، چنانکه «پاپ گرگوریوس» و بسیاری دیگر برخی ازین ملائک را بالاتر و برخی را پائین تر از آنچه در طبقه بندی فوق دیده میشود جای دادماند .

بدین ملائک بطور کلی در انجیل چنین اشاره شده است ( متی ، باب هجدهم) : «... زیرا شما را میگویم که ملائکه دائماً در آسمان روی پدر مرا که در آسمان است میبینند . » ولی در باره طبقه بندی آنها در تورات فقط ۱- قرآن کریم . سوره بقره (آیه ۹۷) : «من کان عدو الله ورسله وجبریل فان الله عدو الکافرین» .  
۱- قرآن ، سوره بقره (آیه ۳۳) : «واذ قلنا للملائکة السجدوا لآدم، فسجدوا الا ابلیس ابی ، واستکبر وکان من الکافرین» .



## بهشت

بدو دسته «سرافین» (کتاب اشعیا نبی ، باب ششم) و کروبیان (سفر پیدایش، باب سوم - سفر خروج، باب بیست و پنجم و بیست و هشتم و سی و یکم- کتاب اول پادشاهان، باب هفتم) اشاره شده و در انجیل در دوجا از چند دسته دیگر آنان نام برده شده است (رساله پولس رسول به کولسیان ، باب دوم) : «... چیزهای دیدنی و نادیدنی و تختها و سلطنتها و ریاسات و قوات » و (رساله پولس رسول به افسسیان ، باب اول) : «... بالاتر از هر ریاست و قدرت و قوت و سلطنت و هر نامیکه خوانده میشود». «سن تئاس اکیناس» فقیه بزرگ کاتولیک که در تمام کمدی الهی بدو اشاره میشود ، در رساله معروف خود Summa Theologica «سرافین» را مظهر عشق سوزان بخداوند و «کروبی» را مظهر دانش و وقوف به عظمت ذات لایزال و «اورنگ» را جلوس گاه الهی یعنی جلوه گاه حقیقت او مینامد . دو کلمه اول از دو ریشه یونانی آمده که به ترتیب معنی «آتش» و «خرد» میدهد .

در انجیل شیطان و فرشتگان پیرو او «فرشتگان ابلیس» نام گرفته اند ( انجیل متی باب بیست و پنجم) : «... دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس مهیا شده است» و (رساله دوم پطرس رسول، باب دوم) : «... زیرا خدا بر فرشتگانی که گناه کرده اند شفقت ننمود بلکه ایشانرا بجهنم انداخته بزنجیرهای ظلمت سپرد تا برای داوری نگاه داشته شوند .»

درباره تقدیس فرشتگان ، کلیسای کاتولیک نظر موافق دارد و همین جهت مراسم و رواجیهایی خلس در این باره معمول است، ولی کلیسای پروتستان باستناد بندی از انجیل (رساله رسول پولس رسول به کولسیان ، باب دوم) : «... و کسی اعلام شمارا نریابد از رغبت و فروتنی و عبادت فرشتگان و مداخلت در اموریکه دیده است که از ذهن جسمانی خود بیجا مفرور شده است» مخالف با چنین تقدیسی است . در «کمدی الهی» طبقاً نظریه تقدیس ملائک مورد قبول قرار دارد .

قبل از «کمدی الهی» داته در «ضیافت» خود درباره طبقه بندی ملائک نظری دیگر ابراز کرده بود که با نظری در این کتاب اختلاف دارد . باب دوم «ضیافت» درین باره چنین حاکی است : «... کلیسای مقدس فرشتگان آسمان را به سه طبقه و هر طبقه را به دسته تقسیم میکند ، بطوریکه ملائک مجموعاً شامل نه دسته میشوند ، بدینقرار : دسته اول ملائک ، دسته دوم ملائک مقرب، دسته سوم اورنگها، و این سه طبقه اول و مهمترین طبقات ملائکند، نه از لحاظ خدم و تاخر آفرینش آنها یا مقامشان ، بلکه از لحاظ بلندی ایشان . پس از آنها به ترتیب: سلطهها ، نیروها و سلطنت هاتند که طبقه دوم را تشکیل میدهند، و بعد قوات و کروبیان و سرافین که طبقه سوم و پایین تر از آن دیگرانند .»

در این سرود ، داته این نه دسته فرشتگانرا بصورت حلقههایی نه گاه برگرد نقطه فروزایی که مظهر خداوند ( یعنی نقطه مرکزی عالم کائنات) است

## مقدمه سرود ییست و هشتم

در گردش میبندد، و این گردش در حلقه‌های کوچکتر که بنقطه مرکزی نزدیک‌ترند سریعتر و در حلقه‌های دورتر کندتر است ، یعنی رویه آن درست خلاف آن‌طرز گردشی است در عالم افلاک دیده میشود، که در آن گردش افلاکی که از مرکز خود (زمین) دورترند تندتر است . قسمت اعظم سرود صرف توضیحات بشائری در توجیه این اختلاف واثبات اینکه واقعاً اختلافی در کار نیست میشود. درباره این سرود برخی از مفسرین نکته خاصی را تذکر داده‌اند که شاید آنرا صرفاً زاده تصادف بتوان شمرد ، و آن اینست که در دوزخ، سرودی که بوصف طبقه بندی دوزخ اختصاص یافته سرود یازدهم و در برزخ چنین سرودی سرود هفدهم است و در سن جا سرود ییست و هشتم به چنین توضیحی اختصاص یافته است که شماره آن از مجموع این دو رقم (۱۷ + ۱۱) حاصل میشود . این قبیل محاسبات در کمدی الهی بسیار معمول است

## سرود بیست و هشتم

چون آن بانوئی که روح مرا بهشتی میکند<sup>۱</sup> حقیقت را در باره  
زندگانی کنونی خالک نشینان شوریده بخت<sup>۲</sup> بر من بنمود،  
همچو آنکس که شعله مشعلی افروخته در پشت سرش را، پیش  
از دیدن خود آن مشعل یا اندیشیدن بدان، در آئینه ای بنگرد،  
و آنگاه روی بعقب کند تا درستی آنچه را که شیشه بدو گفته است  
دریابد، و شیشه و تصویر را، بهمان سان که آواز باو زنت هماهنگ است،  
همانند بیند<sup>۳</sup>،

تا آنجا که حافظه ام را یارا است، من نیز بانگریستن بدان دیدگان  
زیبائی که عشق آنها را کمند من ساخت<sup>۴</sup>، چنین کردم.  
و چون بعقب نگرستم و چیزهائی را بدیدم که با

۱- «آن بانوئی»: بئاریس. - «بهشتی میکند» *imparadisa*: اصطلاح زیبای داته  
بمعنی: با بهشت آشنایم میکند.

۲- اشاره بمطلب سرود پیش، که جهانیان را نه پیشوای روحانی واقعی است و نه راهبر  
سیاسی شایسته ای.

۳- داته حقیقتی را که اندکی بعد بچشم خوش خواهد دید قبلاً بصورت انعکاس آن  
در دیدگان بئاریس می بیند، همچون کسی که از تصویر شعله ای در آئینه روبروی خود، دریابد که  
مشعلی در پشت سرش بر افروخته اند؛ اشاره بدانکه حقیقت الهی را باید نخست در مذهب  
منعکس دید، تا بتوان از روبرو بدان نگریست. - «شیشه»: آئینه.

۴- اشاره به دوجنبه عشق زمینی و عشق آسمانی داته به بئاریس. تشبیه دیده معشوقه  
به کمند در اشعار تفرلی قرون وسطی خیلی رایج بود و هنوز هم در ادبیات غربی بکار میرود و  
در شعر فارسی نیز مشابه آن دیده میشود. در سرود سی و یکم برزخ داته این مضمون را تقریباً  
به همین صورت بکار برده است (برزخ، صفحه ۹۸۱ شرح ۴).

## سرود بیست و هشتم

نگریستن دقیق در گردش این فلک توان دید<sup>۱</sup>،  
 نقطه‌ای را<sup>۲</sup> با فروغی چنان تابناک نور افشان دیدم که درخشندگی  
 فزون از اندازه‌اش دیدگان مرا به بسته شدن وا داشت تا از شعله‌آن نسوزند.  
 و ستاره‌ای که از اینجا کوچکتر از همه مینماید، اگر بسان اختری  
 در کنار اختری دیگر، کنار این نقطه‌اش نهند، ماهی جلوه خواهد کرد<sup>۳</sup>.  
 شاید بهمان نزدیکی هاله با فروغی که در میان آنست، و این هاله  
 در آن هنگامی که بخارات زاینده‌آن غلیظتر از هروقت دیگرند از آن رنگ  
 میستانند<sup>۴</sup>.

حلقه‌ای آتشین در پیرامون این نقطه در گردش بود، و این گردش  
 چنان تند بود که تو کوئی درین راه از شتابنده ترین دورانی که جهان را  
 دربر گرفته است<sup>۵</sup> فراتر میرفت؛

۱- ابن فلک quel volume : فلک بلورین (افلاک). ابن اصطلاح فقط بیکبار دیگر  
 مرادف با «فلک» بکار رفته است (سرود بیست و سوم، صفحه ۱۴۶، بند ۲). درباره این بند که مفهوم  
 آن اندکی مبهم بنظر میرسد بحث و گفتگوی بسیار کرده‌ام. ولی تقریباً قطعی است که مرادشاعر  
 اشاره است بدانچه در بندهای بعد شرح خواهد داد.

۲- punto : فروغ خداوند : تشبیه خدا به نقطه از آن روست که نقطه از نظر ریاضی مظهر  
 وحدت و تجزیه ناپذیری است و در عین حال آن اصلی است که همه صور از آن بوجود می‌آیند. این  
 تشبیه از کتاب اول «رساله» سن تاسودا کوینو گرفته شده است.

۳- یعنی : این نقطه ریاضی (که نقطه مرکزی دایره‌ای است که بعد از آن سخن میرود  
 چنان کوچک بود که کوچکترین اختر آسمان در برابر آن بزرگی قرص ماه بنظر می‌آید. - «از اینجا»  
 quinci : از زمین.

۴- یعنی : بهمان نزدیکی ماه با هاله‌ای که چون بخار آب در فضا زیادتر از حد معمول  
 شود بر کرد ماه پدید می‌آید و از فروغ ماه که در آن تجزیه میشود رنگ می‌گیرد...

۵- «شتابنده ترین حرکتی...» : حرکت فلک بلورین که چون از جمله افلاک بزمین دورتر  
 است گردشی تندتر از همه دارد و دایره در اینجا تذکر میدهد که گردش این حلقه نورانی بدور  
 نقطه‌ای که مظهر فروغ خداوند است حتی از گردش دورانی فلک الافلاک نیز سریعتر است.

## بهشت

و این حلقه‌ها حلقه‌ای دیگر در میان گرفته بود<sup>۱</sup>، و آن حلقه دیگر را حلقه‌ای سومین، و آن سومین را چهارمین، و چهارمین را پنجمین، و پنجمین را ششمین؛

و حلقه ششمین را حلقه هفتمینی چنان پهناور در دنبال بود که قصد «یونو» را فراخای کافی برای در میان گرفتن آن نیست<sup>۲</sup>.

و هم چنین بود وضع حلقه‌های هشتمین و نهمین، و هر یک از این حلقه‌ها بهمان اندازه که از واحد دورتر میشد گردش آهسته‌تر داشت<sup>۳</sup>. و تا بنا کترین<sup>۴</sup> شعله‌ها از آن حلقه‌ای می‌آمد که کمتر از جمله حلقه‌های دگرش از اخگر بیفش<sup>۵</sup> فاصله بود، و پندارم از آنرو چنین بود که این حلقه بیش از همه ازین حقیقت فیض بر میگرفت<sup>۶</sup>.

۱ - این حلقه‌های اولین و دومین و هفت حلقه دیگری که در دنبال آنها می‌آیند، طبقات نه گانه فرشتگانند که در الهیات مسیحی از آنها بترتیب صورت : سرافیم، کرویانیان، اورنگها، سلطه‌ها، بیروها، قوات، سلطنتها، قربان و ملائک نام برده میشود. برای اطلاع بیشتر بمقدمه این سرود و مقدمه کتاب رجوع شود.

۲ - یونو Iuno (بایتالیائی امروزی جونو، Giunone، بلاتینی یونونا Junonae، در اصل یونانی‌ها Hera) زوجة خدای خدایان در میتولوژی یونان که قاصدی بنام Iris (بایتالیائی ایریده Iride) داشت و قوس و قزح مسیری بود که این قاصد در آسمان طی میکرد (رجوع شود به صفحه ۲۷۹ شرح ۴، و صفحه ۱۲۸۵ شرح ۱). - مفهوم این اشاره اینست که هفتمین حلقه‌ای که بگرد نقطه مرکزی (فروغ الهی) در گردش بود، چنان وسعت داشت که رنگین کمان با همه بزرگی خود آنرا در درون خویش جای نمیتوانست داد.

۳ - یعنی : گردش این حلقه‌ها بهمان نسبت که از نقطه مرکزی دورتر میشدند، آهسته تر صورت میگرفت.

۴ - più sincera : پاکترین و واقعی‌ترین، اشاره بدانکه این حلقه نخستین بیش از همه با جوهر الهی شباهت داشت.

۵ - la favilla pura : نقطه مرکزی (خداوند) که «بیفش» یعنی فروغ محض است.

۶ - «فیض بر میگرفت» s'invera : اصطلاح زیبایی ب معنی تحت اللفظی «در حقیقت او درخشم میگردد».

## سرود بیست و هشتم

بانوی من که مرا درشکی گران میدید<sup>۱</sup>، گفت: «آسمان و سراسر طبیعت واسته بدین نقطه‌اند»<sup>۲</sup>.

این حلقه ایراکه از همه بدو نزدیکتر است<sup>۳</sup> بین، و آگاه باش که سرعت گردش آنزاده عشق آتشی‌نی است که اورا بدین بر میانگیزد<sup>۴</sup>.  
و من بدو گفتم: «اگر که نظم جهان آفرینش را همان صورتی بود که در این چرخهای گردان میبینم، از آنچه در اینجا بر من عرضه میشود کاملاً قانع توانستم شد؛

اما دردنیای محسوس چنین مینماید که کردندگان هر آنقدر که از نقطه مرکزی دورتر باشند، الهی‌ترند»<sup>۵</sup>؛

و اگر که باید اشتیاق من در این نیایشگاه بدیع و ملکوتی<sup>۶</sup> که بجز عشق و فروغش حدودی نیست فرو نشیند،

مرا دانستن این نکته ضرور است که چرا اصل ورونوشت بایکدیگر

۱ - توضیح در دوبند بعد .

۲ - ترجمه از ارسطو (رسالة ماوراءالطبیعه، باب سیام) : «آسمان و طبیعت بدین مرکز اصلی وابسته‌اند ...»

۳ - حلقه سرافینی serafini (رجوع شود بمقدمه این سرود).

۴ - رجوع شود بصفحه ۱۲۶۹، شرح ۴.

۵ - داته ازین تعجب میکند که در عالم افلاک دیده بود که هر آسمانی که از «نقطه مرکزی» دورتر است تندتر می‌گردد، در صورتی که در اینجا این حلقه‌ها هر قدر بنقطه اصلی نزدیکتر باشند گردشی سریعتر دارند... «این چرخهای گردان» quelle rote : حلقه‌های نه گانه فرشتگان... «دنیای محسوس» : زمین و عالم افلاک . - «کردندگان» le volte : آسمانهای نه گانه که بدور زمین می‌گردند . - «نقطه مرکزی» : زمین .

۶ - questo miro e angelico templo : فلک الافلاک که از جانب بیرون فقط به عزت، الهی (عشق و فروغ) محدود است.

## بهشت

برابر نیستند<sup>۱</sup>، زیرا که خود باعث میکوشم تا مگر این مشکل را حل کنم.

بانوی من گفت: «شکفت مدارا کر انگشتان تو درینجا گره کشائی  
توانند کرد، زیرا این گرهی است که هرگز بدست گره کشائی گشوده  
نشده، و لاجرم بس فشرده مانده است»<sup>۲</sup>.

ویس بکلام خویش افزود که: «اگر پاسخی مقنع میخواهی شنید  
کوش بدانچه میکویمت فرادار، و آنگاه بر همین پایه بتفکر پرداز.  
گشادگی یا تنگی حلقه‌های مادی متناسب بازیادی یا کمی نیروئی  
است که در اجزاء آنها پراکنده است»<sup>۳</sup>.

خیری که فروتر باشد، نکوئی بیشتر می‌خواهد کرد، و هر جسمی که  
بزرگتر باشد، چنین خیری را بیشتر در خویش جای میدهد، بشرط آنکه  
جمله اجزائش را کمالی بیک اندازه باشد»<sup>۴</sup>.

۱ - یعنی: در صورتیکه عالم محسوس جلوه‌ای از عالم نامحسوس و ماوراءالطبیعه است،  
چرامیان قوانین این دو فرق است (شرح صفحه پیش) درحالیکه فاعداً باید رونوشت بااصل تطبیق کند.  
این دو اصطلاح از دو کلمه یونانی macrocosmos (اصل) و microcosmos (رونوشت)  
اقتباس شده است.

۲ - مفهوم ضمنی این سخن اینست که توضیحی که داشته از زبان بئاتریس درین باره  
میدهد، قبلاً توسط هیچیک از فلاسفه با متألهین گفته نشده است، و کاملاً تازه‌گی دارد.

۳ - یعنی: درعالم افلاك (آسمانهای سیارات هفتگانه و آسمان نوابت و فلك الافلاك)  
پهنای هر فلك متناسب با درجه نیروی عامله‌ایست که از جاذب بالادانها میرسد و هر يك ازین افلاك  
این نیرو را که از فلك بالاتر از خود ستانده‌اند بفلك پائین‌تر انتقال میدهند (رجوع شود بصفحه  
۱۵۲ بند ۲ و شرح ۲).

۴ - یعنی خیر خداوندی با شمول کامله خود بهر جسمی که بزرگتر باشد طبعاً از خویش  
نصیبی بیشتر میدهد، بشرط آنکه همه اجزاء چنین جسمی قابلیت دریافت چنین برکتی را داشته باشند؛  
بدین ترتیب افلاك بالاتر که وسعتی بیشتر دارند و بهر شایه نزدیک‌ترند، میباید از نیروی عامله او  
بیشتر بهره‌برگیرند تا افلاك پائین‌تر و دورتر که بزمین نزدیک‌ترند.

## سرود بیست و هشتم

لاجرم، این فلك<sup>۱</sup> که کائنات را همراه خویش در گردش دارد،  
متوافق با آن حلقه ایست که از جمله حلقه های دیگر بیشتر عشق میورزد  
و بیشتر دانائی دارد<sup>۲</sup>.

و بدین قیاس، اگر مقیاس خویش را در موبد نیروی واقعی بکار  
بری و نه درباره بزرگی ظاهری آن جوهر هائی که در نظرت مدور  
مینمایند<sup>۳</sup>،

خواهی دید که در میان هر فلك و نیروی گرداننده آن، یعنی میان  
فلك بزرگتر با نیروی برتر، و فلك کوچکتر با نیروی خردتر، چه توافقی  
بدیع در کار است<sup>۴</sup>.

چون «برئا» از جانب آن گونه ای که لطیفترین دم دهانش از آن  
بر میآید بدمیدن پردازد،

نیمکره جوی بازدوده شدن مهی که پیش از آن مایه تیرگیش بود  
تابناک و شفاف مینماید، چندانکه آسمان در جلوه زیبائیهای جمله اجزاء

۱ - فلك الافلاك .

۲ - حاقه سرافین! اشاره بدانکه درین سنجش، باید بزرگترین افلاك را با کوچکترین  
این حلقه ها برابر نهاد. - «بیشتر عشق میورزد و بیشتر میداند» : از آنجهت که به کانون عشق و  
دانائی (خداوند) نزدیکتر است.

۳ - یعنی: اگر درجه نیروی عامله ای را (نیروی واقعی) که بهر يك ازین افلاك  
(جوهرهائی که در نظرت مدور مینمایند) داده شده است ملاک سنجش قراردادی و نه حجم ظاهری  
آنها را...

۴ - ... در آسورت خواهی دید که آن فلك که بزرگتر از همه است (فلك الافلاك)  
از نیرو و برکتی بیشتر و آنکه کوچکتر است (عطارد) از برکت و نیروئی کمتر برخوردار است،  
و از این حیث میان این افلاك نه گانه قوای محرکه آنها (نه طبقه فرشتگان) ارتباط کامل  
وجود دارد.



## بهشت

خویش لبخند میزند<sup>۱</sup> ،

من نیز ، چون بانویم با این پاسخ روشن بیداریم شتافت و حقیقت را  
چون ستاره‌ای در آسمان بر من بنمود، چنین احساس کردم.  
و چون وی سخن بیایان برد ، حلقه‌ها را دیدم که چونانکه از آهنی  
مذاب شراره بر آید ، شراره بر افشاندند<sup>۲</sup> .

جمله‌اخگران، حلقه آتشین خویش را در این شراره افکنی دنبال  
میکردند<sup>۳</sup> ، و شماره آنها از هزارانی که بادوچندان کردن خانه‌های شطرنج  
حاصل میشود فراتر میرفت<sup>۴</sup> .

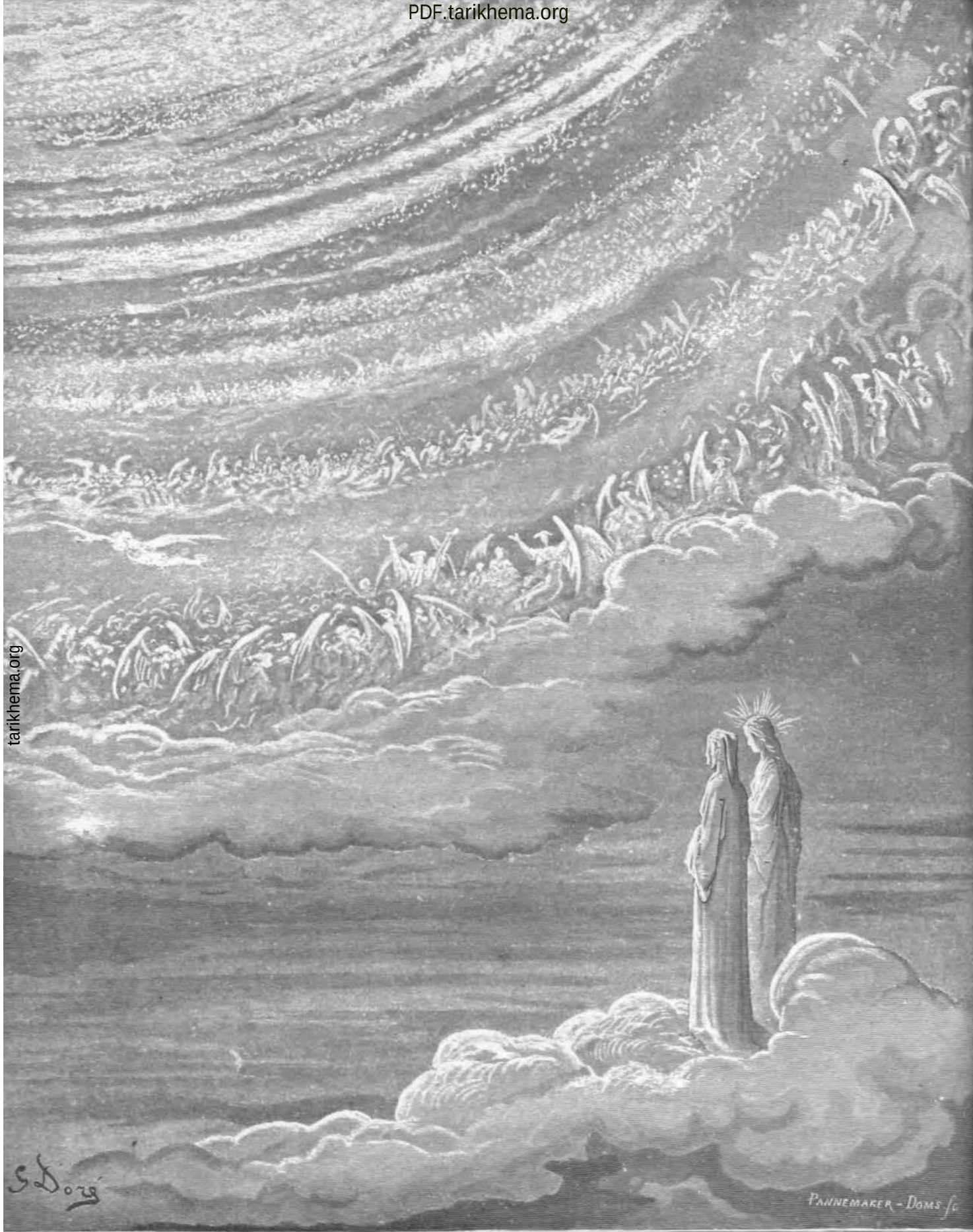
۱ - در یونان کهن ، بادهای مختلف را که از چهار جانب شمالی و شرقی و جنوبی و غربی  
میوزیدند ، بصورت چهار خدای جوان مجسم میکردند ؛ یکی از آنها برئا Borea خدای باد  
شمالی بود که بنا به میتولوژی یونان پدرش « استرائوس » ( یکی از نیتان‌ها ) و مادرش « سپیده دم »  
( او رورا ) بود . هر يك از این بادهای چهار گانه به سه شعبهٔ فرعی تقسیم میشد و این تقسیم در مورد  
« برئا » بصورت باد شمال شرقی و باد شمالی و باد شمال غربی در می‌آمد که میان آنها باد شمال غربی ،  
در یونان زمین لطیفتر . از همه بود ، و چون « برئا » از جانب شمال می‌آمد ، یعنی<sup>۵</sup> روی بجنوب  
داشت ، این باد شمال شرقی از جانب گونهٔ راستش وزیده میشد . بدین جهت است که در اینجا  
داته به گونه‌ای که « لطیفترین دم برئا از جانب آن بر می‌آید » اشاره میکند . - بادی که از شمال  
شرقی یعنی از « جانب گونهٔ چپ » برئا میوزد باد معروف دریائی « آکویلونه » است که باد سرد  
و زنده‌ایست . ولی در ایتالیا ، چنانکه « بوکاچیو » مینویسد باد شمال شرقی ملایمتر از باد شرقی  
است که از سمت کوههای آلپ میوزد . این مطلب را داته از کتاب دوازدهم « انیس » گرفته است .  
- نیمکرهٔ جوی l'emisperio dell' aere : نیمکره ای که با فاق ما محدود است . - « اجزاء خویش »  
sua parroffia ، کلمهٔ قدیمی نامانوس و غیر مصطلحی که داته بجای parrochia بکار برده است .

۲ - اشاره به خرسندی فرشتگان از سخنان بشانرس .

۳ - یعنی: در عین آنکه این حلقه‌های آتشین میدرخشیدند ، هریک از فرشتگانی که در  
آنها جای داشتند نیز بالافراد با درخشندگی خود شادی خویش را ابراز میداشتند، و بدین ترتیب  
این ابراز سرور هم صورت دسته جمعی داشت و هم صورت انفرادی . دربارهٔ این مصرع که صورتی  
مبهم دارد مفسرین بحث و گفتگوی بسیار کرده و آنرا بچند نوع دیگر نیز مورد تعبیر قرار داده‌اند.  
اصل آن اینست lo incendio lor seguiva ogni scintilla

۴ - اشاره بدین افسانهٔ معروف که چون مخترع شطرنج ، اختراع خویش را بیادشاه

بقیه در صفحهٔ ۱۵۴۵



حلقه‌ها را دیدم که چو فغانکه از آهنی مذاب شراره برآید ، شراره برافشانند (صفحه ۱۵۴۲)

## سرود یست و هشتم

آنانرا شنیدم که دسته دسته خطاب بدان نقطه ثابتی که در ubi جاودان نگاهشان میدارد و جاودانه در آن نگاهشان خواهد داشت، به «هوشیاعانا» مترنم بودند<sup>۱</sup>.

و بانوی من<sup>۲</sup> که خاطر من را دستخوش شکی گران میدید<sup>۳</sup> گفت : در حلقه های نخستین سرافین را بدیدی، و کروبیان را<sup>۴</sup>.

و اینان از آنرو چنین شتابان در دنبال پیوندهای خویش روانند که تا سر حد امکان با آن نقطه مشابه آیند، و درین راه آن اندازه بیشتر

بقیه از صفحه ۱۵۴۲

ایران عرضه داشت و طرز بازی آنرا بوی گفت، شاه از او پرسید که در برابر آن چه انعامی میخواهد؟ و وی تقاضا کرد که در هر يك از خانه های ۶۴ گانه صفحه شطرنج او دو برابر خانه پیش دانه های گندم گذارند و مجموع این گندمها را بدو دهند، بدین ترتیب که در خانه اول يك گندم، در خانه دوم دوتا، در خانه سوم چهار تا، در خانه چهارم هشت تا... و قس علیهذا. شاه و درباریان این تقاضا را ناچیز پنداشتند و پادشاه بیدرنگ با آن موافقت کرد، ولی در عمل معلوم شد که در سراسر قلمرو پهناور شاه این اندازه گندم پیدا نمیشود. بطوریکه حساب کرده اند رقمی که ازین راه بدست میآید، ۱۸ میلیارد میلیارد، یعنی رقم ۱۸ با ۱۸ صفر در مقابل آست. - این افسانه در قرون وسطی رایج بود و هنوز هم بکرات بدان اشاره میکنند، ولی معلوم نیست آنرا بکدامیک از پادشاهان ایران نسبت داده اند؛ ظاهراً در صورت صحت آن، باید مربوط به - انوشیروان باشد. - مراد داته در اینجا اشاره بکثرت تعداد فرشتگان است.

۱ - «آن نقطه ثابت» : نقطه مرکزی این دوائر، یعنی خدا. - ubi، کلمه لاتینی، بمعنی وضع و مکان؛ ubi جاودانی: موقعیتی که از اول داشته اند و جاودانه خواهند داشت. - هوشیاعانا Osanna: کلمه عبری، بمعنی «ما را نجات ده» که در اینجا بمعنوم کلی «درود بر خداوند» بکار رفته است (رجوع شود به برزخ، صفحه ۷۱۲، شرح ۵؛ و به بهشت، صفحه ۱۲۰۸، شرح ۱).

۲ - در متن فقط بصورت ضمیری quella آمده.

۳ - این شك مربوط باختلاف فقها و متألهین کاتولیک درباره طبقه بندی ملائک است و بعداً از آن سخن خواهد رفت.

۴ - سرافین Serafi و کروبیان Cherubi: دو طبقه اول و دوم از طبقات نه گانه فرشتگان (رجوع شود بمقدمه این سرود، و صفحه ۱۲۴۳، شرح ۱).

## بهشت

توانند رفت که قدرت دیداری فزونی داشته باشند<sup>۱</sup> .  
 این عشقهای دگر که در پیرامون آنها روانند<sup>۲</sup> اورنگهای نگاه  
 الهیند<sup>۳</sup> ، و ازین رو است که ثلاثه نخستین<sup>۴</sup> با آنان پایان میپذیرد<sup>۵</sup> .  
 و میباید بدانی که سرور ازلی ایشان زاده عمق رخنه نگاهشان  
 در آن حقیقتی است که آرامش بخش هر ادراکی است<sup>۶</sup> ،  
 و ازینجا توانی دید که بنیاد سعادت ازلی در دیدن است و نه در دوست  
 داشتن، که دردنبال آن میآید<sup>۷</sup> ؛

و مقیاس چنین دیداری آن شایستگی است که از برکت الهی و از اراده  
 نیکو حاصل آید ، و از این راه است که از درجه ای بدرجه ای پیش توانند

۱ - یعنی : اینان از آنرو با سرعت و اشتیاقی زیاده در گردشند که از فاصله ای نزدیکتر  
 از دیگران بنقطه مرکزی (خداوند) نظر دوخته اند و میکوشند تا ازین راه هر چه ممکن است با  
 اوشباهتی بیشتر یابند و آنچه را که او می خواهد بخواهند . - «پیوند های خوش» : گره  
 عشق ، که آنانرا با خداوند مربوط میکند . این تشبیه «گره» از تورات آمده است (کتاب ایوب ،  
 باب سی و هشتم) : «... عقد ثریا را میندی یا بندهای جبار را میگشائی ؟»<sup>۲</sup> ثریا Pleiade و  
 جبار Orion دو مجموعه معروف نوابند .

۲ - روانند : vonno ، بجای کلمه مصطلح vanno .

۳ - اورنگها Troni : طبقه سوم از طبقات نه گانه فرشتگان ( رجوع شود بمقدمه  
 این سرود وصفه ۱۲۴۱ بند ۴) .

۴ - il primo ternaro : سرافین ، کروییان ، اورنگها .

۵ - «ازین جهت است که ...» ترجمه per che از متن «انجمن دانه شناسی  
 ایتالیا»- در متن «مور-توین بی» این کلمه بصورت perchè آمده که در آن صورت باید «زیرا که...»  
 ترجمه شود .

۶ - یعنی : اینان از آن بابت با سعادت ازلی دمسازند که بیشتر از همه میتوانند روی در  
 رو بحقیقت الهی که در آن هر ادراکی از آن رو که بشناسائی مطلق نائل میشود آرامش میجوید و  
 دیگر نیازی به تلاشی پیدا نمیکند . بنگرند .

۷ - یعنی : برای درک سعادت ازلی ، باید خدا را دید (شناخت) و بحقیقتش پی برد ،  
 زیرا که فقط دوست داشتن او کافی نیست ، و کسی تا خدا را نشناخته باشد او را واقعاً دوست  
 نمیتواند داشت .

## سرود یست و هشتم

رفت<sup>۱</sup>.

آن ثلاثه دومین<sup>۲</sup>، که در آن بهار جاودانی میروید که قوچ شبانه  
تهی از شاخ و برگش نتواند کرد<sup>۳</sup>،

جاودانه به «هوشیاعانا» مترنم است<sup>۴</sup>، و این سرود خوانی باطنین  
آهنگهایی سه گانه متناسب با سه درجه سروری که پدید آرند این  
ثلاثه اند، انجام میگیرد<sup>۵</sup>،

درین طبقه بندی سه الهه<sup>۶</sup> جای دارند : نخست ریاستها، و پس  
نیروها، و آنگاه قدرتها<sup>۷</sup>، و در دو حلقه ماقبل آخر این پایکوبی، سلطنتها

۱ - ... و فیض چنین دیداری (شناسائی خداوند) از یکطرف از راه شمول برکت  
الهی، و از طرف دیگر از استحقاق ذاتی حاصل میشود و با افزایش چنین فیضی باعثانی  
بیشتر نائل میتوان شد.

۲ - l'altro ternaro، ثلاثه دیگر: سه طبقه دوم ملائک (ریاستها، نیروها،  
قدرتها) که در دو بند بعد از آنها - سخن میرود.

۳ - قوچ Ariete، برج حمل - «قوچ شبانگهی» ستارگان برج حمل که بهنگام  
شب در آسمان هویدا باشند، یعنی از اول تا آخر شب آنها را بتوان دید؛ چنین موقعی مقارن  
است با ماهی که خورشید در برج میزان یعنی در دایره منطقه البروج درست در نقطه مقابل حمل  
قرار دارد، و با غروب آن در افق، اختران برج حمل طلوع میکنند. این ماه (میزان) اولین  
ماه پائیز است، که در آن شاخ و برگ درختان فرو میریزد، و بدین ترتیب معنی این بند اینست که:  
«در آسمان که جایگاه بهار جاودانی است ویم آن نمیرود که این بهار را پائیزی دردناک باشد...»  
با اینکه مفهوم این بند تقریباً روشن است، مفسرین آن رانیز وارد چندین تعبیر دیگر قرار داده اند  
که از نقل آنها صرف نظر میشود.

۴ - کلمه «ترنم» در اینجا بصورت زیبای sverna آمده که مفهوم «از زمستان بیرون  
میآید» دارد و عادتاً با آواز بهاری، پرندگان که زمستان را در پشت سر گذاشته اند اطلاق میشود.

۵ - اشاره به سه آهنگ مختلف این سرود، که توسط این دسته های سه گانه از ملائک  
خوانده میشود.

۶ - tre dee : اشاره به جوهر الهی این فرشتگان.

۷ - ریاستها Dominazioni؛ نیروها Virtudi؛ قدرتها Podestadi؛ طبقه  
دوم از طبقات سه گانه ملائک (رجوع شود بمقدمه این سرود).

## بهشت

و مقرر بآنند، و آخرین این حلقه ها از ملائک بازیگر پدید آمده است<sup>۱</sup>.  
اینان دسته دسته روی بجانب بالا دارند، و در جانب پائین چنان  
نیرومندند که هر يك از آنها هم بسوی خداوند کشیده میشوند و هم بسوی  
او میکشاندند<sup>۲</sup>.

و «دیونیزیو» با چنان جذباتی در این سلسله مراتب نگرست که  
این جملگی را همچومن بنامید و شناخت<sup>۳</sup>.

۱ - «پایکوبی ها» tripudi : حلقه های گردان فرشتگان - سلطنتها Principati  
و مقربان (ملائک مقرب) Arcangeli دسته های هفتمین و هشتمین از درجات نه گانه فرشتگان . -  
ملائک بازیگر Angelici Ludi (بازیگرهای ملکوتی) : نهمین و آخرین دسته فرشتگان که  
angeli (ملائک) نام دارند . «بازیگر» صفتی است که بمناسبت سرور و بزم آرائی فراوان ایشان  
بدانان داده شده (رجوع شود به صفحه ۱۵۶۹ شرح ۱) . «فرشته» یا «ملک» عنوان خاص این  
دسته نهمین است (رجوع شود بمقدمه این سرود) .

۲ - یعنی : این نه دسته ملائک ، همه روی بجانب خداوند (بالا) دارند و فیضی را که  
ازین راه کسب میکنند به دسته های بعد از خود (بجانب پائین تر) انتقال میدهند ، و بدین ترتیبهم  
جذب میشوند و هم جذب میکنند .

۳- دیونیزیو Dionisio (دراصل Dionysios؛ باستانیائی کنونی دیونجی Dionigi)  
که در انجیل (کتاب اعمال رسولان، باب هفدهم) از او صورت دیونسیوس آروپاگی (Areopagita)  
یاد شده ، یونانی بود که بگفته انجیل بدست پولس رسول بمسیح ایمان آورد ؛ وی پس از تمجید  
مسیحی اسقف آن شد و از آن پس همه عمر را بارشاد کسان گذرانید و دانه قبلا وی را در جمع فقها  
و متالین بزرگ مسیحی در فلک خورشید جای داده است (رجوع شود به صفحه ۱۲۶۱، شرح ۱) . -  
وی را در قرون وسطی مؤلف رساله مهم و معروفی بزبان لاتینی نام De coelesti hierarchia  
میدانستند که در آن طبقه بندی ملائک در آسمان بتفصیل شرح داده بود ، ولی تحقیقات جدید  
ثابت کرده که این کتاب مدتها بعد از او نوشته شده است و «والبوس» که بتفصیل درین باره بحث  
کرده ، آنرا مربوط بقرن ششم مسیحی میداند .

«همچومن بدید و شناخت» ، یعنی: دیونسیوس این درجات مختلف فرشتگان را بهمان  
صورت بدید که من (بئاتریس ، مظهر حقیقت الهی که از راه مذهب بآدمیان عرضه میشود)  
میبینم ؛ بنابراین گفته او درین باره عین حقیقت است . درواقع دانه با این تذکر جانبی خود  
را از نظریه «دیونسیوس» ابراز میدارد . برای توضیح بیشتر بمقدمه این سرود مراجعه شود .



## سرود بیست و هشتم

اما پس از او «گرگوریو» از وی جدائی گزید ، و لاجرم چون دیده  
درین آسمان بگشود برخویش بخندید<sup>۱</sup> .

و ترا شکفت ناید که چسان آدمیزاده ای در روی زمین از  
چنین رازی پرده برداشته است ، زیرا که آنکس که نظر بدینجا افکند ،  
اورا بر این حقیقت و بر بسیار حقائق دیگر این افلاک آگامساخت<sup>۲</sup> .

۱- گرگوریو Gregorio سن گرگوریوس کبیر (San Gregorius Magno) روحانی  
معروف کاتولیک که از ۶۰۴ تا ۶۰۵ پاپ بود و قبلاً از اوسخن رفته است ( برزخ ، صفحه ۶۹۴ ، شرح ۲-  
بهشت ، صفحه ۱۴۱۶ ، بند ۱) . وی در رساله خود بنام *Moralia* سلسله مراتب دیگری برای این  
ملائک قائل شده که دانه قبلا در «ضیافت» خود (باب دوم) آنرا ملاک قرار داده ، ولی در کمدی الهی  
از آن غدول کرده و نظریه «دبویسیوس» را مرجح شمرده است . در رساله «گرگوریوس» این طبقه  
بندی چنین است : سرافین ، کروبیان ، قدرتها ، سلطنتها ، نیروها ، ریاستها ، اورنگها ،  
ملائک مقرب ، ملائک . - همین «سن گرگوریوس» بعداً در کتاب دیگرش بنام *Homeliae in Evangelium*  
این طبقه بندی دیگری بدین ترتیب درین باره کرده است : سرافین ، کروبیان ، اورنگها ،  
ریاستها ، قدرتها ، نیروها ، ملائک مقرب ، ملائک . - درین باره «هاری هووت» دانه شناس  
فقید فرانسوی تحقیق جامعی کرده است .

«برخویش بخندید» ، یعنی : روح گرگوریوس که پس از مرگ این پاپ بآسمان آمد ،  
دریافت که این طبقه بندی وی ناروا بوده ، و ازین باب خود را ریشخند کرد .

۲- بنا باحادیث مسیحی پولس رسول یکبار در دوران زندگانی خود بآسمان سومرفت  
و در آنجا چهار دسته از این دسته های نه گانه ملائک را دید ، و متألّهین معتقد بودند که «دبویسیوس»  
اطلاعات خویش را درباره طبقه بندی ملائک در آسمان در بازگشت پولس ازین سفر آسمانی از او فرا  
گرفته است . این اعتقاد سفر آسمانی پولس در دوران حیات او از بندی از انجیل ناشی شده است  
(رساله دوم پولس رسول به قرنتیان ، باب دوازدهم) : «... لابد است که فخر کنم ، هر چند که شایسته  
من نیست ، لیکن بر و یاها و مکاشفات خداوند می آیم . شخصی را در مسیح میشناسم چهارده سال قبل از  
این ، آیا در جسم نمیدانم و آیا بیرون از جسم نمیدانم خدا میداند ، چنین شخصی که تا  
آسمان سوم رفته بود . و چنین شخصی را میشناسم خواه در جسم و خواه جدا از جسم نمیدانم ،  
خدا میداند ، که بفردوس رفته شد و سخنان ناگفتنی شنید که انسان را جائز نیست بآنها تکلم  
کند» . در بلور قسمتی از طبقات نه گانه فرشتگان پولس چنین میگوید ( انجیل ، رساله پولس رسول  
به کولسیان ، باب اول ) : «... زیرا که در خداوند همه چیز آفریده شده آنچه در آسمان و آنچه  
بر زمین است از چیزهای دیدنی و نادیدنی و مختها و سلطنتها و ریاست و قوا» (و انجیل رساله  
پولس رسول بافسسیان ، باب اول ) : «... بالاتر از هر ریاست و قدرت و قوت و سلطنت و هر نامیکه  
خوانده میشود .»

# سرود بیت و نهم

آسمان نهم : فلك الافلاك

فرشتگان

داته همچنان در کنار بئانریس در فلك بلورین (فلك الافلاك) جای دارد و بئانریس میکوشد تا ویرا با وضع فرشتگان و آفرینش آنها و نیز خلقت جهان و تقارنی که میان این دو وجود دارد آشنا کند . قسمت مهمی از سرود صرف بحث از عصیان شیطان و ملائک و فادار و نیرو های دراکه خاص فرشتگان میشود و در آن داته از زبان بئانریس بسختی به مخالفین نظریه ای از عام الهیات که در اینجا درباره «حافظه» فرشتگان مطرح است حمله میبرد، و جای توجه است که «سن تماسودا کوینو» فقیه بزرگ کانولیک که در سراسر کمدی الهی داته بدو استناد میکند در اینجا مورد این حمله قرار میگیرد .  
درباره این «عصیان شیطان» و سقوط او از آسمان ، بخصوص در قرآن بتفصیل سخن رفته است. برای اطلاع بیشتری بمقدمه این کتاب رجوع فرمائید.



## سرود بیست و نهم

چون دو كودك «لاتونا» در زیر روپوش کوسفندو ترازو کنار یکدیگر  
در افق خانه گیرند ،

از آن دم که سمت الرأس آن دورا همسنگ میکند ، تا آن هنگام  
که این و آن خویش را ازین کمر بند میرهائند و نیمکره هایشان را باهم  
مبادله میکنند<sup>۱</sup> ،

بهمان اندازه زمان فاصله میشود که «بئانیچه» خاموش بماند ،

۱- مطلع این سرود مثل بسیاری از سرودهای دیگر بابك معمای نجومی همراه است.  
ولی این بار این معما چندان بفرج نیست و فقط طرز بیان آن آنرا غامض جلوه میدهد. اینك  
توضیحات مربوط بدین دوبند :

«دو كودك لاتونا» : خورشید و ماه . در میتولوژی یونان «فیوس» (آپولو) خدای خورشید  
و «آرتمیس» (دیانا) الهه ماه و ربّ النوع شکار، فرزندان خدای خدایان و زنی بنام لاتونا Latona بودند  
(سرود بیستم برزخ . صفحه ۸۳۹ ، شرح ۲) . - قوج Montone ( اصطلاحی که در اینجا  
داته اختصاصاً بعوض اصطلاح رایج Ariete بکار برده است ) ، و ترازو Libra : دوبرج حمل و  
میزان ، که اولین و هفتمین برج از بروج دوازده گانه اند . - «سمت الرأس» zenit ، خط عمودی  
فرضی که آسمان را بدو قسمت مساوی تقسیم میکند . - «کمر بند» cinto : افق ، که حلقه وار  
آسمان را در میان گرفته است .

با توجه بدانچه گفته شد ، مفهوم این دوبند چنین میشود : چون خورشید و ماه یکی در  
برج حمل و دیگری در برج میزان باشد ، یعنی در حلقه منطقه البروج درست در مقابل یکدیگر  
قرار گرفته باشند ، این دو در يك لحظه معین یعنی درست در لحظه غروب خورشید و طلوع ماه ،  
با طلوع خورشید و غروب ماه با یکدیگر در افق نمودارند ( و فقط در شهای چهاردهم  
ماه قمری چنین میشود ) ، ولی این وضع فقط يك لحظه کوتاه دوام میکند ، زیرا که بعد از آن  
ماه و خورشید نیمکره هایشان را عوض میکنند ، و آنکه قبلاً در نیمکره بالا بود بیاین  
افق میرود و آنکه در نیمکره زیرین یعنی امرئی بود بالا میآید ؛ بدین ترتیب خاموشی  
بئانیس لحظه ای بیش بطول نینجامیده است .

## بهشت

و لبخند زنان و خیره‌بدان نقطه‌ای که مرا مغلوب خود ساخته بود<sup>۱</sup> بنگریست.  
و آنگاه چنین آغاز سخن کرد: «آنچه را که می‌خواهی شنید،  
بی‌آنکه از تو پرسشی کرده باشم بیان میدارم، زیرا که نیت ترا در آنجا که  
هر *ubi* و هر *quando* روی بدان دارند معاینه بدیدم<sup>۲</sup>».

عشق سرمدی در عالم ابدیت خود، نه برای تحصیل خیری که از  
آن اوشود (زیرا که چنین نمیتواند شد)، بلکه تاجلالوی بادرخشندگی  
خوش تواند گفت که «*Subsisto*»<sup>۳</sup>.

برون از حد زمان و بیرون از حد هر ادراک دیگری<sup>۴</sup>، بدان سان  
که خود بخواست در عشقهائی نوین تجلی کرد<sup>۵</sup>.  
و مفهوم این سخن این نیست که پیش از آن این عشق بی‌اثر بود<sup>۶</sup>.

۱ - *nel punto che m'aveva vinto* : خداوند، که نه تنها فروزندگی فروغش  
دیدگان داته را بزیرافکنده است، بلکه وی توانسته است حتی انعکاس آنرا در دیدگان بئاریس  
تحمل آورد.

۲ - *ubi* : مکان؛ *quando* : زمان : دو کلمه لاتینی. اشاره بخداوند که زمان و مکان  
دراو منعکسند و بئاریس با نگرستن بفروغ وی نیت داتمهرا در آن میخواند.

۳ - عشق سرمدی *l'eterno amore* : خدا این کلمه در متن در آخر بند بعد آمده،  
ولی در ترکیب فارسی بناچار میبایست در ابتدای این بند قرار گیرد. - «نه برای تحصیل  
خیری...» یعنی: نه بمنظور تحصیل نگوئی و خیری بیشتر، زیرا که این متلزم آنست که  
قبلا این خیر مال او و جزء وجود او نبوده باشد و چنین چیزی امکان پذیر نیست. - *Subsisto*  
کلمه لاتینی، بمعنی «هستم» (رجوع شود صفحه ۱۷۳، متن و حواشی) - در علم الهیات مسیحی  
این کلمه در توصیف «واجب الوجود» بکار میرود که هستی آن تابع هیچ هستی دیگری نیست.  
۴ - یعنی: با صورتی که فقط برای خود او قابل درک بود، و هیچ آفریده و ملک  
دیگری قدرت این ادراک را نداشت. درباره این کلمه ادراک *comprender(e)* بحث بسیار شده است.

۵ - یعنی: فرشتگان و آدمیان و نباتات و جمادات را پدید آورد. - در برخی از نسخ  
قدیم و جدید کمندی الهی، بجای «عشقهای نو» *nuovi amor(i)*، نه عشق *nove Amori*  
دیده میشود: درین صورت مراد طبقات نه گانه فرشتگان است.

۶ - یعنی: نباید پنداشت که پیش از آفرینش فرشتگان، این عشق بحال رکود  
بقیه در صفحه بعد

## سرود یست و نهم

زیرا که نه پیش و نه بعد ازین هنگام بود که کلام خداوند سطح آبها را فرا گرفت<sup>۱</sup>.

شکل و ماده باقتضای پیوستگی وجدائی خویش، همچون سه تیری که از کمائی باسه زه بر آید،<sup>۲</sup> صور وجودی مختلف یافتند که جمله آنها ازهرمنقصتی بر کنار بودند<sup>۳</sup>.

و همچنانکه در شیشه یاد درغبیری و یاد ربلوری، شعاعی از نور چنان میدرخشد که در میان دولحظه بر تافتن و بر آمدنش فاصله ای نیست<sup>۴</sup>، این ثلاثه نا معلول نیز با کمال وجودی خویش از آفرید گارش منبث شد، بی آنکه ابتدای آنرا مشخص توان کرد<sup>۵</sup>؛

بقیه از صفحه قبل

(torpente) بود و اثری نداشت، زیرا که چنین تعبیری مستلزم وجود زمانی است، و برای خداوند که ابدیت است تقدم و تاخر زمانی وجود ندارد و طبعاً در مورد او «پیش» و «پس» نمیتوان گفت. در این سخن، داته توجه بگفته «سنت آو کوستینو» روحانی و فقیه بزرگ دارد که در رساله اش خطاب بخداوند میگوید: «اگر که پیش از آفرینش آسمان و زمین زمانی درگار نبود، پس چه معنی دارد که بگویند تو در «آفوق» چه میکردی؟ زیرا که آنجا که زمانی نباشد «آفوقی» نیست».

۱ - اقتباس از اولین بند تورات (سفر پیدایش، باب اول): «در ابتدا، خدا آسمانها و زمین را آفرید، و زمین تهی و بائر بود و تاریکی بر روی لجه، و روح خدا سطح آبها را فرو گرفت».

۲ - یعنی: روح و جسم به سه صورت مجزا درآمدند: روح محض (فرشتگان)؛ جسم محض (عناصر)؛ ترکیب روح و جسم (افلاک)، که از عناصر پدید آمده اند ولی بدست فرشتگان میگردند؛ و این هر سه از هر نفسی بر کنار بودند، زیرا که از خداوند منشعب شده بودند. اصل فکر از تورات است (سفر پیدایش، باب اول): «و خدا هر چه ساخته بود دید، و همانا بسیار نیکو بود».

۳ - یعنی: همچنانکه نور بمحض آنکه از یکطرف اجام حاکی ماوراء بر آنها میتابد و از طرف دیگر بیرون میآید، این عمل آفرینش نیز آبی صورت گرفت.

۴ - ثلاثه معلول: il triforme effetto: سه صورت وجودی: ملائک، افلاک، عناصر، که از خداوند مشتق شده اند.

## بهشت

نظم این جوهرها همزمان با خودشان پدید آمد و ترتیب یافت<sup>۱</sup> :  
 در اعلی قسمت کائنات جوهری جای گرفت که فعل محض بود<sup>۲</sup> ؛  
 و آن جوهر دیگر که قوه محض بود در مرتبه اسفل مسکن گزید<sup>۳</sup> ،  
 و در قسمت میانی قوه و فعل درآمیختند و با پیوندی چنان استوار بهم  
 پیوستند که امکان گسستنش نیست<sup>۴</sup> .  
 « یرونیمو » برای شما نوشته است که فرشتگان قرونی دراز پیش  
 از خلق قسمت دیگر کائنات آفریده شدند<sup>۵</sup> ،

۱ - یعنی : مقارن با آفرینش این طبقات سه گانه ، تقدم و تأخر هر يك از آنها در عالم آفرینش مشخص شد و هر کدام درجائی خاص خویش مستقر شدند .

۲ - « اعلی قسمت کائنات » : آسمان - « جوهری که فعل محض puro atto بود » : ملائک ، که بخودی خود مظهر حرکتند - « من تماسو دا کونو » در رساله خود اظهار عقیده میکند که این فرشتگان نیز دارای نوعی وجود جسمانی هستند ، زیرا که روح محض خلص خداوند است .

۳ - قوه محض pura potenza : عناصر ، که همه چیز در آنها صورت « بالقوه » دارد و تا نیروی محرکی آنها را یاری ندهد « بالفعل » کاری نمیتوانند کرد . - « مرتبه سفلی » : la parte ima : زمین ، که جایگاه عناصر و از همه افلاك نسبت بخداوند دورتر است ، یعنی « پائین تر » جای دارد .

۴ - « قسمت میانی » : افلاك ، که حد فاصل عرش الهی و کره خاکند . - « قوه و فعل » عناصر و ملائک ، که از درآمیختن آنها گردش افلاك نتیجه میشود ، و این دو ، یعنی عناصر پدید آورنده افلاك و فرشتگان گرداننده آنها ، در این جهان فلکی چنان با هم گره خورده اند که امکان گسستن این گره نیست (non si divima) . این گفته ، وجود آدمی را نیز که از ترکیب روح و جسم پدید آمده است شامل میشود ، و این پیوند با آنکه با مرگ آدمی ظاهراً میگسند ، پس از روز رستاخیز دوباره استوار میشود و جاودانه برقرار میماند .

۵ - یرونیمو Ieronimo (بابتالیائی کنونی سن جروآلمو San Geroalmo ، بفرانسه

سن ژروم Saint Jérôme ، بانگلیسی سنت جروم Saint Jerome ، بلاتینی هیرونیموس - Hieronymus) از بزرگترین روحانیون کلیسای لاتین ، که در سال ۳۴۲ مسیحی در « دالماسیا » متولد شد و در روم تحصیلات مذهبی کرد و در سی سالگی بزیارت بیت المقدس رفت ، و اندکی بعد در صحرای عربستان اتر واکزید و پنج سال ما ریاضت گذرانید ؛ سپس برای تبلیغ دینی باطناکیه و فسطاطیه و روم و اسکندریه رفت و در ۳۸۵ به بیت المقدس بازگشت و صومعه « بیت اللحم » را بقیه در صفحه بعد

## سرود بیست و نهم

اما حقیقت امر در بسیاری از صفحات نویسندگانی که از روح القدس الهام گرفته اند مکتوب است ، و تو خود بادقت کامل درین باره آنرا عیان خواهی دید<sup>۱</sup> ؛

و منطق نیز تا حدودی اینرا درك تواند کرد ، زیرا پذیرفتنی نیست که قوای محرکه چنین دیرزمانی محروم از کمال مانده باشند<sup>۲</sup> . اکنون دانستی که این عشقها کجا و کی و چگونه آفریده شدند ، و با این وقوف سه شعله از شعله های آتش اشتیاق فروکش کردند<sup>۳</sup> . در شمارش اعداد ، در زمانی کوتاهتر از آن به بیست نتوان رسید<sup>۴</sup>

### بقیه از صفحه قبل

بنیاد نهاد ، که در سال ۴۱۶ سوزانده شد . وی در تفسیر معروف خود نوشته بود که فرشتگان قرنهای پیش از دنیای مادی آفریده شدند ، ولی «سن تاسوداکوینو» بانگای اولین بند تورات که «در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید» با این غفیده او سخت مخالف بود ، و دانه نیز درین مورد از «سن تاسو» پیروی کرده است . نظریه «سن جر و آلمو» با عقاید حکمای یونانی تطبیق میکرد .

۱ - یعنی : حقیقت خلاف آنست که این روحانی گفته است ، و این حقیقت را آن نویسندگانی بر ما آشکار کرده اند که از روح القدس ، یعنی از کتب مقدس که بصورت وحی از جانب خداوند نازل شده الهام گرفته اند . معلوم بیست اشاره داته بغیر از «سن تاسو داکوینو» به - کدامیک از فقها است ، و نیز روشن نیست که جز اولین بند تورات که نقل شد ، بکدام قسمت از آن نظر دارد . شاید اشاره او به بند اول کتاب Ecclesiasticus در تورات باشد : «او که زنده جاوید است همه چیزها را با هم بیافرید .»

۲ - یعنی : اگر فرشتگان ، که وظیفه آنها گرداندن افلاك است ، مدتها پیش از خلق این افلاك آفریده شده بودند ، در این فاصله وجود آنها عاطل میماند و بعد کمالی که خداوند برایشان خواسته است نمیرسید ، و منطق بشری تا آن حد که قدرت درك اسرار عالم بالا را دارد حکم میکند که چنین نقص را در مورد ملائکه نمیتوان قبول کرد . این استدلالی است که «سن تاسو داکوینو» درین باره در «رساله» خود (کتاب اول ، باب شصت و یکم) کرده است ، و در آن مینویسد : «هیچ جزئی تا وقتی که از کل خود جدا باشد ، کامل نیست .»

۳ - بئاتریس در توضیحات خود ، به سه سؤال از سئوالانی که آنها را در ضمیر داته خوانده بود ، پاسخ داده ، و بدین ترتیب «سه شعله از شعله های شوق او را فرو نشانده است .

۴ - یعنی : در مدتی کوتاهتر از آن چه برای شمارش از يك تا بیست ضرور است .

## بهشت

که ضرور آمد تادسته‌ای از ملائک آرامش تکیه گاه عناصر شمارا برهم زنند<sup>۱</sup>.  
اما آن دسته دیگر برجای بمانند<sup>۲</sup>، و خرسندانه بکاری که بینی  
پرداختند، و هرگز گردش آنها را وقفه‌ای پدید نمی‌آید.

این سقوط را گردنفرازی لعنتزای آنکس باعث آمد که تودر زیر  
سنگینی جمله بارهای جهانش یافتی<sup>۳</sup>.

اما اینان که درینجایند، فروتنی لازم را برای درک این حقیقت  
داشتند که صانع آنان خیر متعالی است که بدیشان قابلیت چنین ادراکی  
عطا فرموده است،

وازین راه‌ینش اینان بنیروی برکتِ روشنی‌بخش و باشایستگی  
ذاتی خودشان چندان برانگیخته‌شد که این جمله را ازین راه اراده‌ای کامل  
واستوار نصیب آمد<sup>۴</sup>.

۱ - «دسته‌ای از ملائک»: شیطان و ملائک عاصی که از او پیروی کردند. - «تکیه گاه عناصرشما»: کرة زمین، که تکیه گاه اصلی عناصر اربعه: آب، آتش، و باد و خاک است، زیرا که این کره بیش از همه افلاک جنبه مادی دارد و ازین حیث از جمله آسمانها پائین تر است. - اشاره این بند به عسین شیطان (Lucifero) نسبت خداوند و سقوط او از آسمان است، که در نتیجه آن آرامش زمین برهم خورد و حفرة دوزخ در دل خاک پدید آمد (رجوع شود به سرود آخر دوزخ). - از گفته داته معلوم میشود که بقیده او این عسین بلافاصله پس از آفرینش این فرشتگان صورت گرفت، و این نظریه را وی از رساله «سن تماسو داکوینو» (کتاب اول، بابهای شصت و دوم و شصت و سوم) گرفته است، ولی در آنجا چنین امری را فقط «محمّل» میداند، و نه محتمل.

۲ - فرشتگانی که عسین نورزیدند و وفادار ماندند.

۳ - اشاره به شیطان اعظم، که داته او را در آخرین طبقه دوزخ دیده‌بوه (دوزخ، صفحات ۴۵۲ پیوست).

۴ - یعنی: این ملائک، بیاس وفاداری خود، غلاوه بر شایستگی ذاتی که از این راه نشان دادند از برکت فروغ بخش الهی (grazia illuminante) نیز برخوردار شدند، و این برکت، نوام با آن شایستگی، اینانرا مستحق سعادت ازلی کرد که در آن دیگر امکان گناه کردن نیست. اصل این فکر از رساله «سن تماسو داکوینو» است (کتاب اول، باب پنجاه و دوم).

## سرود بیست و نهم

و میخوام یقین بدانی ، و تردیدی درین باره روا مداری ، که  
استحقاق کسب برکت متناسب با درجه شمول عشق است<sup>۱</sup> .

و اگر مفهوم سخنان مرا نیکو دریافته باشی ، اکنون بی یاری  
دیگری آنچه را که مربوط بدین مجمع است<sup>۲</sup> کاملتر توانی دید .

اما چون در مدارس شما ، در روی زمین ، چنین خوانده میشود که  
طبیعت ملکوتی بمقتضای ماهیت خویش میفهمد و بخاطر میسپارد و میخواهد ،  
بناچار توضیحی بیشتر میدهم تا تو حقیقت امر را که در جهان زیرین بسبب  
دوپهلویی این دروس در ابهام مانده است آشکارا توانی دید<sup>۳</sup> .

این جوهرها پس از درك لذت دیدار خداوند دیگر دیده از او که  
عالم السر و الخفیات است برنگرفته اند ؛

لاجرم امر تازه ای این دیدار را برهم نمیزند ، و اینان را نیازی بدان  
نیست که از راه اندیشه مجزا چیزها را بخاطر آرند<sup>۴</sup> ؛

۱ - یعنی : هر قدر درجه عشق بخداوند زیاد تر باشد صاحب این عشق بیشتر شایسته  
برکت الهی میشود .

۲ - مجمع consistorio ، جمع طبقات نه گانه ملائک .

۳ - یعنی : در دانشگاههای شما استادان چنین تعلیم میدهند که فرشتگان ( طبیعت  
ملکوتی angelica natura ) دارای قوه ادراک و حافظه و اراده اند ، و بناچار من برای تو توضیح  
دهم که چرا این ادعا ، که صورتی مبهم و دو پهلو بمیان میآید ( equivocando ) ؛ با حقیقت  
تطبیق نمیکند . - این عقیده ایست که « سن تماسو داکوینو » در رساله خود ( کتاب اول ، باب  
پنجاه و چهارم ) ابراز داشته : « از سه خصیصه انسانی هوش و حافظه و اراده ، ملائک فقط اولی و  
سومی را دارند ، و حافظه را نیز بشرطی میتوانند داشت که آنرا فقط از جنبه روحی و معنویش در نظر  
گیریم ، نه از آن جنبه ای که با حواس سروکار دارد » . این یکی از موارد معدودی است که داته  
در « کمدهی الهی » نظری خلاف نظر « سن تماسو » دارد .

۴ - یعنی : این فرشتگان از آن رو که گذشته و حال و آینده را بطور مستمر در فروغ  
الهی میتوانند دید ، دیگر به « حافظه » نیازی ندارند ، زیرا که برای آنان هیچ چیزی تازه  
ندارد . - « اندیشه مجزا » concetto diviso : حافظه ، که تصویر چیزهایی را بطور خاص  
و جداگانه در خود نگاه میدارد . - در باره این تعبیر میان مفسرین توافق نظر نیست ، چنانکه  
برخی مفهوم آنرا « یاد آوردن فراموش شده ها » دانسته اند .

## بهشت

بدین قیاس ، در جهان سفلی ، کسانی بی آنکه خفته باشند خواب میبینند ، و از آنان برخی کمان میبرند که حقیقت را گفته اند ، و برخی دیگر چنین کمائی نمیبرند ، اما در یکی از این دومورد گناه و شرمندگی بیشتر است <sup>۱</sup> .

دردنیای زیرین ، علاقه بظاهر نمائی شمارا چنان در بند خویش دارد که در استدالات فلسفی خود برای واحد نمیروید .

و باین وصف ، چنین قصوری را در اینجا با سختگیری کمتری تلقی میکنند تا خطای از یاد بردن مکتوب الهی یا تفسیر ناروای آنرا <sup>۲</sup> .

کسانرا توجهی بدین نیست که این بند در جهان بقیمت چه خونها افشانه شد <sup>۳</sup> ، و چه عزیزاست آنکس که حقیرانه روی بدان برد .

هر کسی برای جلب توجه کسان راهی میجوید ، و درین راه آنچه را که خود ساخته و پرداخته است وسیله قرار میدهد ، و پیشگویان درین باره بحثها میکنند ، اما انجیل خاموش میماند <sup>۴</sup> .

یکی میگوید که بهنگام شهادت مسیح ، قرص ماه واپس رفت و

۱ - یعنی : در روی زمین ، کسانی که خود را در حل این مشکل صالح می شمارند ، تعبیرات عجیب و غریبی میکنند که به خواب و رؤیا شبیه است ، و از میان ایشان یکدسته کسانی هستند که امر بر خودشان نیز مشتبّه شده است و کمان میبرند که واقعاً بحقیقت پی برده اند ، و دسته دیگر آنهاییند که به بیمعنی بودن گفته خویش واقفند ، ولی ازین راه در پی اغفال کسان بر می آیند ، و طبعاً گناه این دسته دوم بیشتر است .

۲ - مکتوب الهی *la divina scrittura* : کتب آسمانی تورات و انجیل . - «از یاد بردن مکتوب الهی» : «بنوتوتو» مفسر معروف کمدی الهی درین باره مینویسد : « بسیار کسانی که نام منی و مرفس را بر لب دارند ، اما در دل جز به ارسطو و ابن الرشد نمی اندیشند » . - «تفسیر ناروای آن» : رجوع شود بسرود سیزدهم این کتاب ، صفحه ۱۳۵۵ ، بند ۲ و شرح ۳ .

۳ - اشاره بفداکاریهایی که برای استقرار آئین مسیح شد .

۴ - یعنی : با فسانه هایی که خود ساخته اند استناد میجویند ، اما اشاره ای به انجیل نمیکنند ، زیرا که در آن مدرکی بر صحت ادعای خود نمیتوانند جست ،





Ediz. Veneta 1494

Paradiso, I.

## دانه در بهشت

صفحه اول قدیمترین چاپ ایتالیانی کمدی الهی، مربوط به سال ۱۴۹۱ میلادی در شهر «ولیز» ایتالیا

در قسمت پائین این تصویر دانه در «بهشت زمینی» و در قسمت وسط آن دانه همراه با شاتریس در سفر آسمانی با افلاک، نموده شده است. در سمت راست بالای منطقه البروج در هنگام سفر بهشت دانه، موقعیکه خورشید در برج حمل است و «نور» در پیش رو و «حوت» در پشت سرش قرار دارد، دیده میشود. نقش دوشیر بالای تصویر نشان شهر ونیز است. این تصویر از روی نسخه‌چایی «کارلو استاینر» نقل شده است.

## سرود بیست و نهم

حائل خورشید شد ، تانور آنرا از رسیدن بزمین باز دارد<sup>۱</sup> ؛  
و دروغ میگوید ، زیرا که روشنائی خود بخور روی در کشید<sup>۲</sup> ،  
و بدین مقیاس چنین کسوفی در نزد اسپانیائیان و هندیان و یهودان یکسان  
بوده<sup>۳</sup> .

۱ - اشاره به کسانی که در توجیه ظلمتی که بگفته انجیل در هنگام مرگ عیسی همجا را فراگرفت ، سراغ دلائل علمی و نجومی میروند ، مثلاً میگویند: این ظلمت از آنجا آمده که قمر ماه در برابر خورشید حائل شد ، یعنی کسوف طبیعی روی داد . بدین ظلمت ناکهانی ، درسه انجیل از انجیل اربعه اشاره شده (انجیل متی ، باب بیست و هفتم) : « ... و از ساعت ششم تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فرو گرفت » ؛ و (انجیل مرقس باب پانزدهم) : « ... و چون ساعت ششم رسید ، تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فراگرفت » ؛ و (انجیل لوقا ، باب بیست و سوم) : « و تخمیناً از ساعت ششم تا ساعت نهم ظلمت تمام روی زمین را فرو گرفت و خورشید تلریك گشت و پرده قفسی از میان بشکافت . »

۲ - « و دروغ میگوید ، زیرا که ... e mente, ché » : این ترجمه از روی متن چاپهای مونت کمدی الهی منجمله چاپ معروف « انجمن داته شناسی ایتالیائی » و چاپ « مور-توین بی » صورت گرفته است . در چاپ مهم دیگری که توسط « مور » انتشار یافته و نیز در تفسیر « گازنی » بجای این سه کلمه چنین آمده است « ed altri che... » و درین صورت معنی آن این میشود: « و آن دیگری مدعی است که ... » . - در ترجمه معروف « لائکفلو » و در چندین چاپ ایتالیائی و خارجی « کمدی الهی » باستانی ترجمه فرانسه « ماسرون » عموماً صورت « دروغ میگوید » مورد قبول گرفته است ؛ ولی درین صورت يك اشکال اساسی پیش میآید ، و آن اینست که ابن عقیده گرفتن خورشید در هنگام شهادت عیسی عقیده ایست که مورد قبول و تأیید « سن تماسو » اکوینو قرار گرفته است (رساله سن تماسو ، کتاب سوم ، باب چهل و چهارم) ، و هر چند که وجود اختلاف نظر میان او و داته درین باره نامعقول نیست ولی بسیار مستبعد مینماید که داته این روحانی بزرگ را که در سراسر کمدی الهی مورد تجلیل اوست ، با صراحت « دروغگو » بنامد ، بخصوص از آنرو که « سن تماسو » نظر خویش را متکی به احکام و فتاوی « دنیسیوی آثرویاغی » میداند که داته در سرود قبل از او با تکریم تمام یاد کرده است . - تنها فرضی که برای رفع این اشکال میتوان کرد ، اینست که داته انتساب این نظرها به « دیسیو » از همان « افسانه های بی اساس » دانسته باشد که مایه گمراهی « سن تماسو » نیز شده است .

۳ - اسپانیا و هندوستان ، چنانکه قبلاً نیز گفته شده (سرود بیست و ششم دوزخ ، صفحه ۴۲۱ شرح ۴ - سرود دوم برزخ ، صفحه ۵۹۲ بند ۲ و شرح ۳) در نظر داته مفهوم دوحده غربی و شرقی ربع مسکون را دارند و اول و آخر جهان بشمار میروند ، و در اینجا تذکر داده میشود بقیه در صفحه بعد

## بهشت

«فلورانس» را شماره «لایو» ها و «ببندی» ها کمتر از تعداد این افسانه هائی است که هر ساله ساخته و پرداخته میشود و در هر گوشه و کنار باباتک بلند از بالای منابر بگوش کسان میرسد<sup>۱</sup> :

چنانکه گوسپندان نادان، در حالی از چراگاه باز میگردند که فقط بادخورده‌اند، ولی اینان را بیخبری از خسروانی که ازین راه میبرند، عذری مواجه نتواند بود<sup>۲</sup>.

مسیح بنخستین شاگردان خویش<sup>۳</sup> نگفت: «بروید و برای خلائق ژاژخائی کنید»<sup>۴</sup>، بلکه ایشانرا با اصول حقیقت آشنائی بخشید:

بقیه از صفحه قبل

که طبق نص صریح انجیل، در هنگام مرگ عیسی «تمام روی زمین» از هندوستان گرفته تا اسپانیا در تاریکی فرو رفت، در صورتیکه اگر کسوف اتفاق افتاده بود بفرض هم که کسوف کامل میبود میبایست فقط در یکجا تاریکی مطلق را حکمفرما کند و در سایر نقاط بصورت کسوف جزئی دیده شود.

۱ - یعنی: تعداد افسانه های معمولی که هر ساله روحانی نمایان درباره امور دینی در فلورانس میازند و آنها را از بالای منبرها بمردم ساده لوح بازگو میکنند از تعداد فلورانسائی که لاپی (جمع «لایو») یا ببندی Bindí (جمع «ببندو») نام دارند بیشتر است. این دو اسم از اسامی رایج فلورانس بود، همچنانکه بقول «بنونوتو» نامهای «مارکو» و «مارینو» در فلورانس رواج داشت. یکبار دیگر نیز (سرود سیزدهم بهشت، صفحه ۱۳۵۵، بند سوم) بهمین صورت به «خانم برتا» و «آقای مارتنو» اشاره شده است. - لاپو Lapo مخفف یا کوپو Iacopo (بعقوب) و ببندو Bindo مخفف ایلدبراندو Ildebrando است. «هانری لونیون» مفسر و مترجم فرانسوی داته این دو نام را بترتیب مخفف «جیرولامو» و «السندرینو» میداند و گمان میکنم که وی درین باره اشتباه کرده است.

۲ - یعنی: مردم عامی (گوسفندان نادان) در بازگشت از مجلس وعظ (چراگاه) گرسنه‌اند، زیرا که بجای خوراک و علف واقعی (اصول و تعلیمات حقیقی دین) فقط بادخورده‌اند (سخنان پوچ شنیده‌اند)، ولی این عذر که مابصحت یا سقم آنچه شنیدیم واقف نبودیم، برای بخشایش گناه ایشان کافی نیست، زیرا که بقول بونی «جهل عذر گناه نیست، و فقط آنرا سبک میتواند کرد».

۳ - al suo primo convento: اولین حواریون و مریدان.

۴ - اشاره به جمله‌ای که مسیح پس از رستخیز خود بیازده حواری گفت (انجیل متی باب بیست و هشتم): «... پس رفته همة ما تها را شاگرد سازید و ایشانرا باسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید.» و (انجیل یوحنا، باب بیستم): «... چنانکه پدر مرا فرستاده، من نیز شما را میفرستم».

## سرود یست و نهم

واینان چنان نیکو مبشر این حقیقت شدند، که درپیکار های خود  
برای افروختن آتش ایمان، انجیل را هم نیزه و هم سپر خویش کردند<sup>۱</sup>.  
اما اکنون واعظان با لودگی و دلالت منشی بموعظه میروند، و چون  
توانسته باشند مستمعین را بخندانند باد در باشلق می افکنند و بیش ازین  
چیزی نمیطلبند؛

اما این تحت الحنک<sup>۲</sup> آشیان پرنده ایست که اگر عامیانش ببینند  
بارزش واقعی آن بخششی که تکیه گاهشانست پی خواهند برد<sup>۳</sup>؛  
و ازین راه، حماقت و سبک مغزی چنان تعمیم یافته است که مردمان  
بی مطالبه مدرک و گواهی بدنبال همه و عده های این واعظان میشتابند.  
خوکان «سنت آتونو» ازین بابت فربه میشوند<sup>۴</sup>، و نیز آن دیگران

۱ - یعنی : انجیل برای ایشان هم سپری در مقابل دشمنان و هم نیزمای برای حمله  
به مشرکین و تحصیل پیروزی برای مؤمنین بود.

۲ - becchetto نوک باشلق کشیشان که فرو آویخته بود، و ازین حیث و هم از  
لحاظ طرز بیان «کشیشان» دانه درنجا، میتوان اصطلاح «تحت الحنک» را با آن مرادف  
آورد.

۳ - آن پرنده ای : شیطان که در «دل مرقع» زاهدان ربائی خانه دارد و مردم عامی  
(vulgo) اگر آنرا بتوانند دید، درخواهند یافت که وعده های روحانی این زاهد نمایان بجه انداز پوچ  
و بی ارزش است. - تشبیه ابلیس به پرنده قبلا نیز در دوزخ شده است (دوزخ، سرود یست  
و دوم، صفحه ۳۶۶، بند ۲ و شرح ۲ - سرود آخر، صفحه ۴۳۲، بند اول)

۴ - سنت آتونو Sant' Antonio یکی از زهاد معروف قرون سوم و چهارم مسیحی  
است (۲۵۱-۳۵۶) که قسمت اعظم عمر خویش را در بیابان مصر در رهبانیت و انزوا گذراند، و  
فرقه ای را بنیاد نهاد که بنام «فرقه سنت آتونو» Ordine di Sant' Antonio نامیده میشود.  
افراد این فرقه از راه صدقه اعاشه میکردند، و وجه مشخص فرقه آنان خو کھائی بود که در صوامع  
متعلق بدین فرقه نگاهداری میشد. خوک در ادوار قدیم مظهر شیطان بشمار میرفت، و چون  
«سنت آتونو» در انزوای خویش بکرات با وساوس شیطان یعنی از راه وسوسه های نفسانی  
مورد آزمایش قرار گرفت، این روحانی را همیشه همراه با خوک میگردند، که  
«سمبول» و «وسوسه» سنت آتونو» در عالم ادب و هنر مغرب زمین موضوع تابلوها  
بقیه در صفحه بعد

## بهشت

که از آنان هم خو کردند، و بجای پول واقعی سکه ساختگی میپردازند<sup>۱</sup>.  
 اما چون از مطلب خود بسی دور شدیم، نظر براه راست باز گردان  
 تاراه خویش را متناسب زمان کوتاه کنیم<sup>۲</sup>.  
 شماره آنهایی که صاحب این طبیعتند<sup>۳</sup> چندان زیاد است<sup>۴</sup> که  
 هرگز زبان یا اندیشه آدمیان بدین اندازه دور نتوانسته است رفت<sup>۵</sup>؛  
 و اگر آنچه را که دانیال عیان کرد در نظر آری، خواهی دید که  
 شماره واقعی در لفافه آن هزارانی که مورد بحث اوست نهفته است<sup>۶</sup>.  
 فروغ نخستین<sup>۷</sup> که این طبیعت را سراسر روشنی میبخشد، از

بقیه از صفحه قبل

واشمار و آثار هنری بسیار قرار گرفته است که از مهمترین آنها کتاب معروف «گوستا و فلور» با همین  
 نام است. - اشاره داته در اینجا اشارهای دوپهلواست به شهوات و امیال فاسد روحانی نمانان (که  
 خوك مظهر این فساد آنهاست) و به روحانیون صومعه «سنت آتونیو» در فلورانس. - «خوگان  
 ازین بابت فریه میشوند» یعنی: پولی که بدین روحانیان دروغین داده میشود بمصرف تغذیه  
 خوگانی میرسد که درین صومعه نگاهداری میشوند، و درعین حال این معنی را دارد که «وسیله  
 ارضای شهوات این روحانی نمانان میشود».

۱ - «آن دیگران که ...»: اشاره بخود این روحانیان دروغین؛ و شاید اشاره به معشوقگان  
 و فرزندان نامشروع آنها و امثال ایشان. - «سکه ساختگی»: افسانه‌های جعلی که ایشان بجای احادیث  
 واقعی مذهبی تحویل میدهند و بخشی که با ادعای موهوم شامل آنها میکنند.

۲ - زیرا سفر داته در بهشت نزدیک بیابان است و باید زودتر نادیده‌ها را ببیند.

۳ - طبیعت ملکونی؛ «این» اشاره به فرشتگان است.

۴ - *ingrada* s' کلمه‌ای که داته از *grado* ساخته است.

۵ - یعنی: تعداد ملائک آسمان آنقدر زیاد است که نه تنها در بیان بلکه در خیال  
 آدمی نیز نمیگنجد.

۶ - اشاره به بندی از کتاب «دانیال نبی» در نورات (باب هفتم) که در آن دانیال رؤیای  
 خوش را شرح میدهد: «... و قدیم‌الایام (خداوند) را دیدم که جلوس فرمود ... و نهری از آتش  
 جاری شده از پیش روی او بیرون آمد. هزاران هزار او را خدمت میکردند و کمرورها کروور  
 بحضور وی ایستاده بودند». این همان دانیال است که مقبره‌اش در نزدیک شوش است و درباره او در  
 تورات گفته شده که «این دانیال در سلطنت داریوش و در سلطنت کوروش فارسی زندگی میکرد».

۷ - *la prima luce*: خدا.



# سرودسی ام

## هرش اطلی

### خدا، فرشتگان، ارواح بهشتی

یکبار دیگر داته بی آنکه خود دریافتی باشد همراه با بئانیس پای آسمانی بالانزمیکذار، ولی این بار زیبایی بئانیس که در صعود از هر فلکی بفلک بعد بیشتر میشود بچنان حد کمالی میرسد که داته بصراحت بعجزخوش از وصف آن اعتراف میکند، زیرا این آسمانی که وی با راهنمای ملکونی خود پای بدان نهاده «عرش الهی» یعنی آخرین، سرمنزله این سفر آسمانی است که کمال مطلوب راه نشین دیار زندگان در آن جای دارد. تا بدینجا داته در افلاک نه گانه فقط با مظاهر وتجلیات کونا کونی از فروغ جلال وحقیقت الهی روپرو شده، ولی اکنون دیگر وقت آن رسیده است که کرد راه را بیفشانند و بیواسطه وحجابی باخود این فروغ ازلی روپرو شود:

جمال یار ندارد نقاب و پرده، ولی

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

این منزله که آخرین، آسمان دهمین است که Empireo نام دارد. این کلمه از اصل یونانی Empûrios (مشتق از دو ریشه en بمعنی «در» و pûr بمعنی آتش) آمده است و بدین ترتیب معنی «جایگاه آتش» یا «کانون فروغ» را دارد، و بدیهی است که در الهیات این نام از آنجهت که این فلک جلوه گاه فروغ الهی است بدان داده شده است. در یونان کهن این اسم را بقسمت علیای آسمان داده بودند که بمقیده قدما کانون آتش بود و این همان «فلک نار» است که داته در صعود خود از بهشت زمینی به فلک اول از آن میگذرد (رجوع شود به -رود اول این کتات، صفحه ۱۱۳۹، بند ۳)، بعد ها در میتولوژی یونان «امپوریوس» را اعلی طبقه آسمان دانستند که خدایان در آن مسکن دارند، و این کلمه با همین مفهوم در اینجا آمده است.

این فلک اعلی که جایگاه خداوند یعنی عرش الهی است، بخلاف سایر افلاک گردنده بر جای خود ثابت است، زیرا که حرکت دیگر افلاک از آن میآید و او را خود نیازی بحرکت نیست. از طرف دیگر این فلک جنبه تجرد محض دارد، یعنی مطلقاً غیرمادی است و فقط از فروغ الهی پدیدآمده است. داته که مرحله بمرحله در این سفر آسمانی خود دیده را از آلابشهای پیشین

## مقدمه سرود سی ام

صفا داده و «خانه را خالی کرده» است تا «منزل جانان شود»، سرا سر بهشت و ارواح بهشتی را که در آنند نخست صورت رودخانه‌ای سه بولیک که از فروغ محض پدید آمده است و بعد از آن بشکل گل ملکوتی عظیمی (mistica rosa) که زیباترین ساخته داته در کمدی الهی است در برابر نظر میبیند و ازین راه با «دربار آسمان» و «درباریان دو گانه آن» یعنی دسته فرشتگان و دسته ارواح آمرزیدگان بهشتی آشنا میشود، ولی فرمانروای این دربار را تا آخرین صفحه کتاب چشم نمیتواند دید. این سرود و سه سرود بعد، حاوی بدیع ترین صحنه آرائیهای داته در کمدی الهی است.

داته خود در کتاب «ضیافت» (باب دوم) درباره این آسمان چنین مینویسد: «این بنای عظیم کاخ سلطنتی، کائنات است که عالم امکان سراسر در آن مستقر است و بیرون از آن هیچ نیست. این کاخ عظیم را جایی خاص نیست، زیرا سراسر آن از «ادراک ازل» پدید آمده است که یونانیان آن را Protonoe مینامند، وحشتناکست که بزبان مزمور خوان بزرگ<sup>۱</sup> چنین وصف شده است «جلال ترا بر فراز آسمانها میتابند».

در همین کتاب ضیافت (باب دوم) داته این آسمان را در عالم افلاک به علم الهیات در میان علوم تشبیه میکند، و درین باره چنین مینویسد: «آسمان «امپیرئو» از نظر آرامش و صلح جاوید خود به علم الهی که آکنده از صلح و آرامش است شباهت دارد و هم از نظر آنکه تناقض کوئی و دلائل سفلی را تحمل نمیآورد، زیرا که موضوع آن مافوق هر سفسطه و تناقض است و با ذات احدیت ارتباط دارد.»

۱- داود نبی، در زبور.



## سرود سی‌ا

شاید که در شش هزار میل مسافت از ما ، ساعت ششمین سرگرم  
فروزند کی باشد ، و این جهان و سایه آن تقریباً هم کفه آمده باشند ،  
که قسمت میانین آسمانی که مارا دورترین افلاک است اندک اندک  
چنان میشود که از ژرفنای ما دیگر برخی از اختران آنرا نمیتوان دید ،  
و هر اندازه که خادمه فروزان خورشید پیشتر آید ، در آسمان  
اختری از پس اختری خاموش میشود تا نوبت بدانیک رسد که درخشنده ترین  
اختران است ؛

۱ - سه بند اول این سرود که در دنبال یکدیگر می‌آیند رویهم بوصف يك مضمون  
اختصاص دارند ، ولی از لحاظ تقدم و تاخر باید جای دو بند اول و دوم عوض شود و دانه فقط  
از آن رو این ترتیب را بهم زده است که سرود او ، مثل غالب سرودهای کمدی الهی ، مطلع  
زیبا و آراسته‌ای داشته باشد . مفهوم کلی این سه بند چنین است : در آنوقت که خورشید در فاصله  
تقریبی شش هزار میل از ما در وسط آسمان می‌درخشد ، یعنی در ساعت نیم‌روزی ( ساعت ششمی ) ،  
در افق ما آسمان پر ستاره ( فلک نوابت که نسبت بما دور ترین افلاک است ) با نزدیکی  
صبح اندک اندک چنان روشن میشود که دیگر از روی زمین ( ژرفنای ما ، اشاره بدینکه کره زمین  
پائین‌تر از همه افلاک قرار دارد ) اخترانی را که کوچک‌ترند و فروغی کمتر دارند نمیتوان دید ( شاید  
که در شش هزار میل مسافت از ما ، در اینجا معنی « در مسافت تخمینی شش هزار میلی ما » را دارد  
و نه این معنی را که « احتمال میرود در چنین مسافتی از ما » ) و درین هنگام بسبب آنکه خورشید  
تقریباً محاذی با افق ماست ، سایه زمین بصورتی افقی در فضا می‌افتد ، بطوریکه کره زمین و سایه  
آن چنانکه در دو کفه مساوی ترازو قرار گرفته باشند هم‌سطح میشوند ؛ آنکه خورشید اندک اندک  
بالا می‌آید نادر افق ما طلوع کند و با افزایش نور فجر طالع ( خادمه بسیار فروزنده خورشید  
*la chiarissima ancilla* ) اختران بزرگتر و بزرگتر یکایک ناپدید میشوند تا نوبت زهره  
که درخشنده ترین آنهاست برسد . - بنابراین حسابات ریاضی قرون وسطی ، محیط زمین چنانکه دانه  
بقیه در صفحه بعد

## سرود سی ام

صرت بازیگری<sup>۱</sup> که جاودانه بر گردا گرد آن نقطه میگرد که مرا  
مغلوب خویش کرد<sup>۲</sup>، و بظاهر محاط در آن است که خود محیط بر آنست<sup>۳</sup>،  
بهمنسان تدریجاً در نظرم خاموش شد<sup>۴</sup>، و عجز نیروی بینائی  
من، و عشق من، مرا واداشت که دیده بجانب بئانیچه بگردانم.  
اما اگر همه آنچه تابدینجا از وی گفته شد در مدیحه ای واحد کرد  
آید، باز این مهم<sup>۵</sup> را بس نتواند بود.

آن جمالی که بر من هویدا شد نه تنها از حد ادراک حواس ما  
برتر است، بلکه بیگمان بجز آفریدگار آن، هیچ کس دیگر را امکان  
درک کمالش نیست<sup>۶</sup>.

بقیه از صفحه قبل

در باب سوم و چهارم «ضیافت» خود مینویسد ۲۰۴۰۰ میل (miglia مقیاس ایتالیائی) است، و  
۶۰۰۰ میل فاصله ای که وی بدان اشاره میکند تقریباً هفت ساعت را شامل میشود، بنابراین در  
صورتیکه خورشید در این فاصله در ساعت ششم روز باشد، در افق ما یکساعت بطولع آنمانده  
است، و مفهوم تمام اشارات این سه بند همین «یکساعت پیش از طلوع خورشید» است.

۱- صرت بازیگری *il trionfo che lude*: حلقه های نه گانه فرشتگان که پیروزمندانه  
بر گردا گرد فروغ الهی در پایکوبی و گردشند؛ این طرز تعبیر شاعرانه در سرودهای آخر بهشت  
بکرات دیده میشود.

۲- «نقطه ای که مرا مغلوب کرد» *punto che mi vince*: نقطه مرکزی این دوا بر  
(فروغ الهی) که تابندگی آن داته را واداشته است که چشم بیائین افکند.

۳- یعنی: بظاهر این نقطه مرکزی در داخل این دوائر جای دارد، ولی در حقیقت همه  
این دوائرند که تحت الشعاع آن و آفریده آنند.

۴- یعنی: همچنانکه ستارگان آسمان با تردیکی خورشید بصورتی که در آغاز سرود  
شرح داده شد یکایک غروب میکنند و از نظر محو میشوند، این حلقه های نه گانه دوار نیز اندک  
اندک در نظر من فروغ خویش را از دست بدادند و فاپدید شدند.

۵- این مهم *questa vice*: این کلمه *vice* بطور عادی معنی «نوبت» را دارد، بهمین  
جهت بعضی آنرا بهمین مفهوم «این بار» معنی کرده اند.

۶- بئانیس، مظهر حقیقت الهی که در سیر خود از هر فلک بفلک بالاتر شده بود،

بقیه در صفحه بعد

## بهشت

در چنین گذر گاهی من بشکست خویش ازغان دارم ، و بیش از آنچه  
هر کمدی نویس یا تراژدی نویسی دگر در مورد قسمتی از نوشته خود کرده  
باشد چنین میکنم<sup>۱</sup> ،

زیرا که همچون فروغ خورشید که بردیده‌ای ناتوان تابد ، یاد آن  
لبخند دل انگیز نیروی تشخیص را از اندیشه من میستاند<sup>۲</sup> .

از نخستین روزی که چهره‌ویرا درزندگانی زمینی بدیدم ، تا بدین  
دیدار آسمانی او ، هرگز از نغمه سرائی باز نایستاده‌ام ؛

اما اکنون مرا باید که همچون هنرمندی که بکمال هنر خویش  
رسیده باشد ، دست از وصف زیبایی او بدارم ،

و ویرا درین راه بدست آوایی رساتر از بانگ شیپور خویش که میباید  
مهمی گران را پایان برد ، بسپارم<sup>۳</sup> .

### بقیه از صفحه قبل

اکنون که باخرین منزل این سفر یعنی بعرض الهی یا نهاده طبعاً بعداعلای زیبایی خویش رسیده  
است ، بطوری که هیچکس جز خداوند کمال این زیبایی را درک نمیتواند کرد . مفهوم واقعی  
این سخن اینست که چنین راهروی در طریق درک حقیقت منزل بمنزل یش میرود و در هر منزل صفای  
معنوی بیشتری نائل میشود تا بیابان سفر خویش رسد ، که در آن باید مطلوب خود را بیواسطه  
بینند و در آنوقت برای مواجهه با حقیقت مطلق احتیاج بنیروی خارق‌العاده دارد .

۱ - «کمدی نویس» و «تراژدی نویس» در نظر داته مفهوم نویسندگان آثار سبک و  
آثار سنگین را دارند ( De vulgari Eloquentia باب دوم )

۲ - یعنی : همچنانکه دیده‌ای ضعیف فروغ خورشید را تحمل نمیتواند آورد ، حافظه  
من نیز قدرت بیاد آوردن زیبایی لبخند بشاتریس را ندارد تا من یکمک این خاطره بتوصیف  
آن پردازم .

۳ - یعنی: میباید وصف زیبایی او را بشاعری چیره دست‌تر از خود واگذارم (آوایی  
رساتر از بانگ شیپور من) و خود بما بقی داستان خویش پردازم . - این اصطلاح «شیپور»  
را یکبار دیگر داته در دوزخ ( سرود نوزدهم ، صفحه ۲۵۰ ، بند دوم ) بکار برده است ، و اظهار  
امید «متواضعانه» اینکه کسی دیگر بهتر از او چنین وصفی کند نیز تکرار آنست که قبلاً در سرود اول  
بهشت ( صفحه ۱۰ ، بند سوم ) گفته شده بود

## سرود سیام

«بئانیچه» بارفتار و با گفتار راهنمایی هوشمند، چنین آغاز سخن کرد: «ما ازل جسیمترین افلاک پای بیرون نهاده و بدان آسمانی رسیده ایم که سراسر فروغ محض است»<sup>۱</sup>:

فروغی روحانی و آکنده از عشق<sup>۲</sup>؛ عشقی لبریز از سرور و نیکوئی واقعی<sup>۳</sup>؛ سروری که از حد هر لطف و جاذبه‌ای بالاتر است<sup>۴</sup>.

در اینجا هر دو سپاه بهشتی را روی در روی خواهی دید<sup>۵</sup>، و یکی از آندو را بهمان شکل بینی که در روز قضای آخرین توانیش دید<sup>۶</sup>.  
همچنانکه تابش فروغی ناگهانی اجزاء باصره را پریشان میکند و دیده را از امکان دیدار چیزهایی تابنده‌تر باز میدارد،

نوری خیره کننده بر پیرامون مابتافت و چنان پرده‌ای از جلال خویش

۱ - یعنی: اکنون از آن فلک که بالاترین افلاک و بنابرین وسیعترین و بزرگترین آنهاست بیرون آمده و با آسمان مافوق آن (عرش الهی) که بخلاف سایر افلاک اثری از ماده و جسم دارد آن نیست و فروغ محض است پای نهاده ایم. - در متن کلمه «بئانیس» بصورت ضمیری آن آمده است.

۲ - فروغی که بچشم محسوس نیست ولی با دیده ادراک باطنی دیده میشود.

۳ - عشق به خداوند که کمال خیر و نیکوئی است، و ازین راه بیننده را آکنده از سرور آسمانی میکند.

۴ - سروری که حایه ارضای کامل روح میشود و ازین راه از هر لذت جسمی یا روحی دیگری بالاتر است.

۵ - این و آن سپاه «l'una e l'altra milizia»: آمرزیدگان بهشتی، و فرشتگان.

۶ - یعنی: ارواح بهشتی در اینجا بخلاف سایر افلاک که فروغی آنها را در میان گرفته و مانع شناختنشان بود، با شکل زمینی خود یعنی با شکلی که پس از روز رستاخیز (قضای آخرین *giustizia ultima*) خواهند داشت نمودارند. بنا باحادیث مسیحی، ارواح در روز رستاخیز قالب خاکی خود را باز میگیرند و از آن پس بهمین شکل باقی میمانند (دوئخ، سرود ششم، صفحه ۹۰، بند ۴ - بهشت، سرود بیست و پنجم، صفحه ۳۶۵ بند ۲ و شرح ۴) - دسته دیگر، یعنی فرشتگان، پس از رستاخیز نیز همچنان بصورت مجرد باقی میمانند.

## بهشت

بر کردم بکشید که در ماورای آن دیگر چیزی نمیتوانستم دید<sup>۱</sup> .  
 « عشقی که آرامش بخش این آسمان است ، همیشه با چنین درودی  
 پیشباز میهمان خویش میآید تا شمع را آماده شعله افروختن کند<sup>۲</sup> . »  
 هنوز این کوتاه سخن بسر رسیده بود که دریافتم که نیرویم از آنچه  
 بود بسیار فراتر رفته<sup>۳</sup>

و قدرت بینائی تازه ای نصیب آمده است ، چنان که دیگر تابشی نیست  
 که دیدگان مرا یارای تحملش نباشد .

و فروغی را بصورت رودخانه ای غرق در تابندگی و فروزندگی دیدم  
 که در میان کرانه هائی پراز نقش و نگار سحرانگیز بهاری روان بود<sup>۴</sup> .

۱ - یعنی : همانطور که تابش فروغی ناگهانی برای چند لحظه قدرت بینائی را از  
 چشم میستاند ، در اینجا نیز تابش برقی شدیدتر مرا موقتاً از دیدار بازداشت . - « اجزاء با صره » :  
 gli spiriti visivi فوایی که از حاصل ترکیب آنها بینائی نتیجه میشود . - فکر از انجیل  
 آمده است ( کتاب اعمال رسولان ، باب بیست و دوم ) : « ... قریب بظهر ناگهان نوری از آسمان  
 کرد من درخشید . »

۲ - « عشقی که . . . » : خدا - « آرامش بخش این آسمان است » che queta  
 questo cielo اشاره بدانکه سایر افلاك بر اثر نیروی محرکه عشقی که بخداوند دارند و در  
 شوق وصول بدور گردشند ، ولی عرش اعلی که خانه اوست و با وی پیوسته است نیازی بدین  
 حرکت ندارد ، و ازین جهت همیشه آرام است . - « چنین به پیشباز میهمان خود میآید » :  
 روحی را که پای بدان میگذازد با چنین فروغی استقبال میکند . - « تا شمع را آماده شعله -  
 افروزی کند » : تا این روح را آماده قبول فیض و برکت ربانی کند ، زیرا چنین روحی که نخست  
 از قالب زمینی و بعد از عالم افلاك بیرون آمده ، در سرای برکت محض باید کمال لازم را  
 کسب کند تا بتواند این چنین برکت و جلالی را تحمل آورد و خود جزئی از آن شود . - در بعضی از  
 جاها ، منجمله در تفسیر « کازینی » بجای « با چنین درودی » con si fatta جمله دیگر  
 cosi fatta salute دیده میشود ، که در صورت معنی آن چنین میشود : چنین فروغ نجات  
 بخشی را شامل او میکند .

۳ - me surmontare : از خودم بالاتر رفتن .

۴ - از اینجا زیباترین صحنه آرائی کمندی الهی که تا باخر کتاب ادامه دارد آغاز میشود  
 بقیه در صفحه بعد

## سرود سی ام

ازین رود شراره هائی فروزان برمیخاست که از هر جانب بر روی  
کلهها مینشست و آنها را بشکل زرهائی یاقوت نشان درمیآورد ؛  
و آنگاه ، چنانکه از عطرهای بهشتی سرمست شده باشد در دل  
امواج سحر آمیز غوطه ور میشد ؛ یکی بدرون رود میرفت و آن دیگری

بقیه از صفحه قبل

و داته بتزیم نابلو بدیمی میردازد که سراسر آن از فروغ و نغمه و موسیقی و جلوه های گوناگون  
جبال الهی پدید آمده است ، و آنرا نه تنها در ادبیات ایتالیا بلکه در ادب جهان از شاهکارها  
دانسته اند .

فکر « رود خانه نور » با احتمال قوی از تورات و انجیل گرفته شده ( تورات ، کتاب  
دانیال نبی ، باب هفتم ) : « . . . نهری از آتش جاری شده از پیش روی خداوند بیرون آمد . »  
و ( انجیل ، مکاشفه یوحنا ی رسول ، باب بیست و دوم ) : « . . . و نهری از آب حیات بمن نشان  
داد که درخشنده بود مانند بلور و از تخت خدا جاری میشود . . . و نیز هر دو کنار نهر درخت  
حیات را که . . . برگهای آن درخت برای شفای امتها میباشد . » - مراد داته از این رودخانه  
بطور قطع همان آبی است که عیسی به مؤمنان خویش وعده کرده است ( انجیل یوحنا ، باب  
چهارم : « . . . هر که از این آب بنوشد باز تشنه گردد ، لیکن کسیکه از آبی که من باو میدهم  
بنوشد ابداً تشنه نخواهد شد ، بلکه آن آبی که باو میدهم در او چشمه آبی گردد که تا حیات  
جاودانی میجوشد . » - سن برناردو « روحانی بزرگ مسیحی که در سرود به پای بمیدان  
میگذارد و تا آخر کتاب همراه داته است ، در رساله خود این آب را « روان از چشمه مریم »  
Deprecatio ad Virginem نامیده است .

برخی از مفسرین این رود را از لحاظ « سمبولیک » نقطه مقابل « آکروته » (جوی غم  
ورنج) دانسته اند که دوزخ با آن آغاز میشود ( دوزخ ، سرود سوم ، صفحه ۱۱۴ ، بند ۱ و شرح  
۱ ) ؛ برخی دیگر این طبقه اعلا ی بهشت و رود فروغی را که در آن جاری است با « دره نامیمون  
و ملمون » رود « آرنو » که فلورانس (شهر شیطان) را مشروب میکند (برزخ ، سرود چهاردهم ،  
صفحه ۷۵۵ ، بند ۳) مقابل نهاده اند . جای توجه است که داته در آخر دوزخ و برزخ و بهشت هر سه جا  
با رودخانه مواجه میشود ( استیجه در دوزخ ، لته در برزخ ، رود فروغ در بهشت ) .

۱ - « شراره ها » فرشتگان و « کلهها » ارواح بهشتی هستند ، و جای گرفتن این  
شراره های تابناک بر روی کلهها شکل یاقوتی را که در زمینه طلا نشاده باشند پدید میآورد . -  
« یاقوت » در قرون وسطی مظهر میمنت بود و چون خانهای میساختند یاقوتی را بچهار گوشه آن  
میسودند تا این خانه از برق و طوفان و زلزله در امان ماند .

## بهشت

از آن برون می‌آمد<sup>۱</sup>.

« شوق سوزانی که اکنون ترا در آتش خویش میگذارد و در درك مفهوم آنچه بینی<sup>۲</sup> شتابنده<sup>۱</sup> ت میکند، از آن سبب که فروتر از جمله شوقهای پیشین تست، بیشتر پسند خاطر من است.

اما، پیش از آنکه این عطش در تو فرونشسته باشد، ترا باید که ازین آب ییاشامی<sup>۳</sup>. « چنین بود سخنی که خورشید دیدگان من<sup>۴</sup> بامن بگفت. و پس روی بگفته خود افزود که: «رودخانه ویا گوهرهائی که بدرون آن میروند و بررن می‌آیند، و خنده علفها، همه پیش در آمدی از این سایه گستری بیش نیست<sup>۵</sup>.

و این نه از آن است که اینها را فی نفسه منقصتی باشد، بلکه درین جا نقص از جانب تو می‌آید، زیرا که ترا هنوز دیدگانی چنان روشن بین که باید، نیست<sup>۶</sup>. «

۱ - اشاره به جلوه های گوناگون برکت الهی، که این فرشتگان از آن برخوردارند.

۲ - «می بینی» vèi اصطلاح قدیمی و ولایتی زبان «تسانی» که داته باسردن کمدی الهی آنرا زبان رسمی ایتالیا کرد. در ایتالیائی امروزی، بجای این کلمه vedi گفته میشود. «درك آنچه می بینی»: دانستن مفهوم این شراره ها و این گلها.

۳ - این جمله بصورت مجازی بکار رفته، و معنی آن اینست که: «نخست باید دیدگان خود را بیدار این فروغ عادت دهی تا بعد بتوانی عطش خویش را بشناسانی خداوند و دیدار او فرو نشانی». بعبارت دیگر این آب (برکت الهی) است که میتواند بیدگان تو قدرت تحمل فروغ او را که مستقیماً بر تو نمودار خواهد آمد اعطا کند.

۴ - il sol degli occhi miei: بئانریس؛ این اشاره بیش از آنکه بوجود جسمانی بئانریس مربوط باشد، بمفهوم معنوی و سمبولیک او مربوط است.

۵ - یعنی: این سایه ایست که حقیقت در دل آنست.

۶ - یعنی: میندار که اینها که می بینی نقصی دارند و باید تدریجاً کامل شوند تا بقیه در صفحه بعد

## سرود سی ام

هیچ کودک کی که بسیار دیرتر از وقت معمول خویش بیدار شده باشد.  
 با آن شتاب روی بجانب شیر<sup>۱</sup> نمیرد  
 که من در خم شدن بر روی امواجی که برای اعتلای مردمان روانند<sup>۲</sup>  
 نشان دادم، تا مگر ازین راه دیدگان خویش را بدل بآئینه‌هایی کاملتر  
 کنم.<sup>۳</sup>  
 و چون کناره‌های پلکانم ازین آب بنوشیدند<sup>۴</sup> چنین پنداشتم که  
 شکل آنها که تا بدانوقت کشیده بود، مدور شد<sup>۵</sup>؛

بقیه از صفحه قبل

دیدگان نرا قدرت دیدار کامل دهند، زیرا که آن نفسی که هست در دیدگان تست و اگر  
 نو اینانرا بصورت گله‌ها و میوه‌ها می‌بینی، از آنروست که چنین دیداری برای نیرو بخشیدن  
 بدیدگان تو ضرور است و نه از آنرو که واقعاً رودخانه‌ای و گلی درکار باشد. - مبنای این تفسیر،  
 کلمه *acerbe* (طعم کس میوه کال و نرسیده) است که اشاره‌ای ضمنی بوجود نفسی درین میوه‌ها  
 و گله‌هاست، و در اینجا بصورت «منقصت» ترجمه شده است. شاید هم بتوان پیروی از نظر معدودی  
 از مفسرین، آنرا «صعب الادراک» معنی کرد.

۱ - *verso il latte* : بسمت پستان مادر. داشته در اینجا از روی حیا از بسریدن نام  
 «پستان» خودداری میکند، ولی اندکی بعد در جای دیگر این کلمه را بکار میبرد.

۲ - یعنی : برای بالا بردن کمال ذاتی ایشان.

۳ - .. تا مگر بانگریستن در این رود، دیدگان خود را از قدرت دیداری بازهم بیشتر  
 از آنچه یافته بودم برخوردار کنم، و آنها را صورت آئینه‌هایی صیقلی‌تر درآورم تا فروغ الهی بهتر  
 در آنها منعکس شود.

۴ - *come di lei bevve la gronda delle palpebre mie* : این تعبیر  
 نیز طبعاً صورت استعاری دارد، و مفهوم آن اینست : چون این فروغ را با دیدگان خود  
 جذب کردم ...

۵ - یعنی : شکل رودخانه که مستطیل بود در نظر عوض شد و اینبار بصورت فروغی مدور  
 درآمد، و ازین راه گوی چشمان من که کشیده بود و در نتیجه طول را بیشتر از عرض میدید،  
 گرد شد تا در برابر خود دایره‌ای را ببیند و نه مستطیلی را. این اشاره است به «گل» فروزانی  
 که اندکی بعد از آن سخن خواهد رفت. «وتوری» مفسر معروف کمدی الهی درین باره می‌نویسد:  
 «جلوه طولی مظهر برکت الهی بدان صورتی از آن است که شامل آفریدگان وی میشود، در  
 حالیکه جلوه دورانی مظهر این برکت در سرچشمه اصلی و لا یزال آن یعنی بصورت مجرد  
 آن است.»



## بهشت

و آنگاه ، چون پوشیده رویانی که بابر داشتن نقاب عاریت از چهره  
خویش بشکلی جز آنچه در زیر نقاب بودند در میآیند <sup>۱</sup> ،  
کلهها و شرارهها نیز شکلی دگر گرفتند و بزمی بزرگتر فرا روی  
دیدگانم آراستند ، چنانکه اینبار هردو دربار آسمان را در برابر خویش  
یافتم <sup>۲</sup> .

ای جلال ربانی که مرا توفیق دیدار پیروزی والای قلمرو واقعی  
نصیب کردی <sup>۳</sup> ، نیروئی نیز بمن ارزانی دار که این جمله را با آن آراستگی که  
دیدم <sup>۴</sup> ، وصف کنم !  
در اعلی علین، فروغی است که در جلوه آن پروردگار جهان بر آفریدگانی  
که تنها در دیدار او آرامش میتوانند جست ، هویدا میآید <sup>۵</sup> .

۱ - مفهوم این تشبیه کاملاً روشن است ، ولی چندتن از مفسرین ایتالیائی کم‌دی  
الهی ، با احتیاط تمام ( زیرا که انتقاد به دانه در عالم ادب ایتالیا قابل بخشش نیست ) تذکر  
داده‌اند که چنین تشبیهی ، با آن عظمت و جبروتی که در اینجا وصف میشود « ماهنگک نیست و از حشمت  
و آراستگی صحنه می‌کاهد .

۲ - یعنی : چون نگاهم کاملتر و وسعت میدان دیدم بیشتر شد ، شراره‌ها ( فرشتگان )  
و کله‌ها ( ارواح بهشتیان ) را دیدم که انجمنی بزرگتر از آن رود فروزانی که قبلاً دیده بودم ،  
بیاراستند ، و این بار این هردو دسته « درباریان آسمان » را در کنار یکدیگر در برابر خویش یافتم .

۳ - « پیروزی والای قلمرو واقعی » ، l'alto trionfo del regno verace : درک  
کمال الهی از طرف فرشتگان و ارواح بهشتی در عرش اعلی که قلمرو واقعی خداوند است و وی  
بیواسطه بر آن حکم میراند .

۴ - کلمه « دیدم » vidi در دو مصرع اول و سوم این بند و در مصرع دوم بند پیش  
تکرار شده ، یعنی بجای هر سه قافیه آمده است ، و این اختصاصی که جز در مورد کلمه « مسیح »  
رعایت نشده ، نشان از اینست که دانه اصرار در جلب توجه خواننده بدین « دیدار » دارد .

۵ - « اعلی علین » : عرش الهی . - « فروغی » : برکت خداوندی ( بونی ، مفسر معروف  
معروف کم‌دی الهی ، این فروغ را « روح القدس » و « فیلاتس » آنرا logos و مظهر دومین ذات  
از ذات تثلیث ، یعنی عیسی دانسته است ، ولی بقیه مفسرین آنرا همین برکت ربانی معنی کرده‌اند ) . -  
« آفریدگانی که تنها در دیدار او آرامش میتوانند جست » : یعنی جز بانوجه بدو از صاحب واقعی

بقیه در صفحه بعد

## سرود سیام

این فروغ، دایره وار فضائی چنان پهناور را شامل میشود که محیط آن خورشید را کمربندی بسیار عریض است.<sup>۱</sup>

جلوه این فروغ زاده شعاعی است که از بالای فلك الافلاك بر آن میتابد، و این فلك زندگی و نیروی خوش را بکسره از آن میستاند.<sup>۲</sup> و همچنانکه تپه‌ای خرم تصویر خوش را در آبی که دریای آنست منعکس میکند، تا مگر جلوه زیبائی خود را در آن هنگام<sup>۳</sup> که غرق در سبزه و گل است در آن بنگرد،

من نیز بر کردا کرد این فروغ آنچه را که از ما بجهان اعلی باز میگردد بدیدم که در بیش از هزار درجه جای گزیده بود و خوش را در این فروغ مینگریست.<sup>۴</sup>

بقیه از صفحه قبل

بر خوردار نمیتواند شد. - اقتباس از « سنتوا و گو-تینو » روحانی بزرگ مسیحی، که کتاب « اعترافات » خود را با این جمله شروع میکند: « ای خداوند، دل ما همچنان در تشوش است تا وقتی که در تو آرامش جوید »، و تا این فروغ (فروغ برکت الهی) با فروغ ادراک بشری در نیامیزد، آدمی را قدرت دیدار خداوند نیست.

۱ - یعنی: محیط دایره‌ای که از این فروغ پدید آمده بود بسیار زیادتر از محیط خورشید بود. - دانشمندان علم هیت زمان داته معتقد بودند که خورشید کره‌ای است که ۱۲۳۰۰۰۰ میل (میل ایتالیائی) طول محیط آنست. در تورات (کتاب ایوب، باب دوازدهم) درین باره چنین آمده است: « ... آیا عمقهای خدا را میتوانی دریافت نمود؟ ... یمایش آن از جهان طولتر و از دریا پهن‌تر است. »

۲ - یعنی: این گوی عظیم فروزان از فروغ محض پدید آمده است و زاده انعکاس فروغ الهی بر تعذب فلك الافلاك است، و از همین تابش است که فلك بلورین (فلك الافلاك) قوه محرك (نیروی زندگی) خود و تمام افلاك دیگر را کسب میکند.

۳ - در چند چاپ، بجای این کلمه quando (در آن هنگام) کلمه quanto دیده میشود. در چنین صورتی، معنی جمله چنین میشود: « تا ببیند که جلوه زیبائی او در آن بجه حد است. »

۴ - کردا کرد: intorno intorno: « آنچه از ما بجهان اعلی باز میگردد »:

بقیه در صفحه بعد

## بهشت

و اگر که درجات زیرین این گُل را چنین بهره‌ای نصیب است ،  
 قیاس گیر که نصیبه کلبَر گهای زبرینش ازین بابت بچه‌اندازه تواند بود<sup>۱</sup> !  
 نگاه من از پهنا و بلندای آن بسر کشتگی در نمی‌آمد ، بلکه این  
 سرور ملکوتی را از نظر چندی و چونی آن یکپارچه دربر گرفته بود<sup>۲</sup> .  
 در آنجا از دوری یا نزدیکی کمی یا فزونی نمی‌زاید ، زیرا که در  
 قلمرو حکومت بیواسطه خداوند قوانین طبیعی را اثری نیست<sup>۳</sup> .

«بئاتریچه» مرا بجانب مرکز زرین گُل سرمدی، که دامن بر گرد  
 خویش میگسترد و از درجه‌ای بدرجه‌ای میرود ، و پیوسته ثنا گوئی این

### بقیه از صفحه قبل

روح آمرزیدگان . - «دریش از هزار درجه جای گزیده بود» یعنی : خویش را ببئاتریس مرکز  
 دائره‌ای یافتم که گرداگرد آن بیش از هـ-زار ردیف ارواح بهشتی جای گرفته بودند . برای  
 تجسم این صحنه ، باید میدان‌های ورزشی (استادیوم) را در نظر آورد که دارای چندین ردیف پله  
 است که دائره وار گرداگرد میدان را فرا گرفته‌اند ، و زمین بازی یا مسابقه در قسمت مرکزی  
 میدان است ، و این همان شکل کلاسیک «آمفی‌تئاتر»ها است . دانه و بئاتریس در مرکز چنین  
 میدانی هستند و بر گرداگرد خویش ارواح بیشتر بهشتی را می‌بینند که در بیش از هزار حلقه  
 جای گرفته‌اند و این حلقه‌ها از نزدیک مرکز دائره شروع میشود تا به محیط خارجی دایره  
 رسد . خود دانه بعداً این مجموعه را به «گُل» تشبیه میکند . - «خویش را در آن مینگریست»  
 بدین فروغ نگاه میکرد .

۱ - یعنی : اگر محدودترین و نزدیکترین این حلقه‌ها چنین وسعت و فروغی دارد ،  
 حلقه‌های دورتر و بزرگتر را چه فروغ و پهنائی میبایست بود ...

۲ - ... ولی این وسعت و بلندی مانع آن نمیشد که من سرور ملکوتی این ارواح را ،  
 چه از لحاظ زیادی (کمیت) و چه از نظر پاکی و خلوص (کیفیت) آن ، بدان صورت که  
 بود بینم .

۳ - ... زیرا که در زمین و در افلاک دوری مسافت مانع نکو دیدن میشود ، ولی در  
 آسمان اعلی (عرش الهی) که خداوند بیواسطه ( مستقیماً و نه از راه ملائک گرداننده افلاک ) بر آن  
 حکم میراند قانون طبیعی (فیزیکی) دوری و نزدیکی را اثری نیست . ازین دوری یا نزدیکی ، کمی  
 (محدودیت میدان دید) یا فزونی ( وسعت این میدان ) حاصل نمیشود . بدین «حکومت بیواسطه» قبلا  
 در دوزخ ( سرود اول ، صفحه ۹۲ ، بند ۲ ) اشاره شده است .

## سرود سیام

خورشید همیشه بهار عطر افشانش دارد بکشانید<sup>۱</sup> ،  
 و حال آن کس را داشت که میخواست سخن گوید و خاموش میماند<sup>۲</sup> ؛  
 و گفت : دیر سپید جامگان را بنگر که چه فراخائی دارد<sup>۳</sup> !  
 بر کشادگی باروی شهر ما نظر کن<sup>۴</sup> ، و کرسیهای مارا از هم -  
 اکنون چنان پرین که ازین پس تنها معدود کسانی را در آنجا انتظار  
 بایدمان برد .

۱ - مرکز زرین گل سرمدی : در اصل giallo della rosa sempiterna (زردی گل سرمدی) قسمت مرکزی گل که غالباً زرد رنگ است . - «که دامن بر گردخوش میگردد و از درجهای بدرجهای میرود» : که جمله کلبر گهای این گل بر گرداگرد آن جای دارند . - «خورشید همیشه بهار» Sol che sempre verna : خداوند .

۲ - در متن ایتالیائی ، این جمله صورتی دارد که معلوم نیست اشاره آن به «داته» است یا به «بئاتریس» . ترجمه فارسی بر ملاک احتمال اخیر است ، که غالب مفسرین ایتالیائی طرفدار آنند و آنرا چنین معنی میکنند که بئاتریس در عین خاموشی اشاره ای کرد که دال بر قصد سخن گفتن بود ، و آنگاه چنین گفت . . . ولسی در صورتیکه نظریه اول ملاک قرار گیرد ، این بند را باید بدینصورت معنی کرد : «حال آنکس را داشتم که میخواست سخن گوید و خاموش میماند» و بئاتریجه که این بدید ، گفت ...

۳ - «دیر سپید جامگان» il convento delle bianche stole ( دیر جامه های سپید ) : عرش اعلی ، که جایگاه ارواح بهشتی است . «سپیدجامه» اصطلاحی است که در انجیل در مورد آمرزیدگان بکار رفته است ( مکاشفه یوحنا ی رسول ، باب هفتم ) : «... بمن گفت این سفیدپوشان کیانند و از کجا آمده اند ؟ ... گفتم خداوندا ، تو میدانی - مرا گفت ایشان کسانی هستند که لباس خود را بخون بره (عیسی) شست و شو کرده سفید نموده اند - ازین جهت پیش روی تخت خدایند و شبانروز در هیکل او ویرا خدمت میکنند . «رنگ سفید از ادوار بسیار کهن مظهر عصمت و طهارت و بالمکس رنگ سیاه نمایندند معصیت و ناپاکی بوده است ، چنانکه داته شیاطین را «ملائک سیاه» مینامد (دوزخ ، سرود بیست و سوم ، صفحه ۳۸۴ بند ۲) . - این تعبیر قبلانیز در «بهشت» بکار رفته (صفحه ۱۴۴۳ ، بند ۲) .

۴ - یعنی : وسعت حصارهای پیرامون شهرما (حدود گل سرمدی) را بین .  
 • - یعنی : تقریباً کلیه جاهائیکه یشایش برای ارواح آمرزیدگان تعیین شده بود پر شده و دیگر بجز کرسیهای معدودی باقی نمانده است . برای این جمله دو مفهوم مختلف فرض میتوان کرد : یکی اینکه داته پایان عمر جهان را نزدیک میدانسته و دیگر اینکه وی چنان همگرا را غرق در فساد میدیده که معتقد بوده است از آن پس تعداد ارواحی که شایسته بهشت خواهند شد بسیار کم است . با توجه بمعتقدات قرون وسطائی ، بیشتر احتمال میرود که نظر اول صحیح باشد .

## بهشت

براین مسند بزرگ که تو بخاطر تاجی که از هم اکنون در آن نهاده اند  
خیره خیره بدان مینگری، پیش از آنکه تو خود در این بزم زناشوئی  
شرکت جسته باشی،

روحی نشیند که در جهان سفلی منزلتی بزرگ دارد؛ وی «آریگوی»  
و الامقام است که پیش از آنکه ایتالیا آماده باشد بیاید تا او را از نو  
برسپای دارد؛

۱ - مفهوم بند پیش و این بند : پیش از آنکه تو (داته) بمیری و روح به بهشت  
(بزم زناشوئی روح آدمی با خداوند) آید، روح کسی که اکنون زنده است و در روی زمین (جهان  
سفلی) مقامی بلند دارد بدینجا خواهد آمد، و در آسمان بر مسندی که اکنون خالی است، ولی  
بر آن تاجی نهاده شده است که نومتوجه آن شده‌ای و ازین رو خیره خیره بدان نگاه میکنی،  
جای خواهد گزید. این روح از آریگو (Arrigo) فرمانروی «امپراتوری مقدس آلمانی و رومی»  
است، که تا چندی دگر برای آنکه ایتالیای ازپای در افتاده را دوباره بر سرپا بلند کند، بدان  
سرزمین خواهد رفت، اما ناآمدگی ایتالیائها و غرض ورزیها و خرده حسابهای داخلی ایشان مانع  
موفقیت او خواهد شد.

آریگو، نام ایتالیائی هاینریش Heinrich، معروف به «هانری» هفتم  
لوگزامبورگ است (که قبلاً در سرود هفدهم این کتاب، صفحه ۱۳۶۲، بند ۲ و شرح ۲ از او  
سخن رفته است)؛ وی در سال ۱۳۰۸ با امپراتوری رسید و در ۱۳۰۹ در آلمان تاجگذاری کرد،  
و در ۱۳۱۰ با ایتالیا رفت تا تاج امپراتوری روم را نیز ازپای دریافت دارد، و چون در آن هنگام  
کلیسای «سن پیترو» در تصرف «روبردانزو» شاهزاده فرانسوی بود، در کلیسای «سن جووانی لاترانو»  
تاج بر سر نهاد (۱۳۱۲) و یکسال بعد از این تاریخ، یعنی در تابستان ۱۳۱۳ در «بولون کن وئو»  
بمرد. - داته که همواره هوادار استحکام و عظمت «امپراتوری روم و ژرمن» بود، بدین امپراتور  
امید بسیار بسته بود و مخصوصاً انتظار داشت که با کمک اوسالهای در پدیری خویش را در زادگاهش بر  
برد و به فلورانس بازگردد، ولی مرگ این امپراتور امیدهایش را بر باد داد. - قبلاً داته به  
«رودولف» هابسبورگ امپراتور آلمان که «میتوانست» ایتالیا را نجات دهد و «نخواست» حمله برده  
بود (برزخ، سرود هفتم، صفحه ۶۶۲، بند ۳ و شرح ۱)، در عوض در سنج «هاینریش» را که  
بقیه در صفحه بعد

## سرود سی ام

لیکن آن آزمندی و کور باطنی که شمارا افسون کرده، بحال آن کود کتان درآورده است که از گرسنگی میمیرد و همچنان دایه خویش را از خود بدور میراند<sup>۱</sup>.

و در آن زمان، کسی در دادگاه الهی منصب ریاست خواهد داشت که چه درخفا و چه آشکارا با او بیک راه نخواهد رفت<sup>۲</sup>.

اما، پس از آن، خداوند فقط کوتا زمانی بقای ویرادر مسند مقدسش کردن خواهد نهاد: و آنگاه وی ازین مسند بجائی در خواهد افتاد که شمعون ساحر بحق شایسته سقوط در آن شد<sup>۳</sup>؛

بقیه از صفحه قبل

«خواست» ایتالیا را نجات دهد و «توانست» تجلیل میکند و بچیران ناکامی و مرگ او درین راه ویرا با چنین تکریمی در بهشت اعلی جای میدهد. - از روح این امپراتور بالقب Agosta باد شده، و این لقبی است که به امپراتوران رومی داده میشد، بدین ترتیب که آنها را هم قیصر (Caesarus) و هم آوگوستوس (Augustus) مینامیدند. در سرود سی و دوم بهشت نیر، دانه «مریم» را Augusta (امپراتریس) بهشت لقب میدهد.

۱ - یعنی: شما ایتالیائیها (و بطور کلی مردمان جهان)، از فرط حرص و غرض، مانند کودکی که از گرسنگی بمیرد و باز لجوجانه از خوردن شیر دایه مضایقه کند، اسیریرا کندگی و بدبختی هستید، و موعدها تن بسلطه امپراتور که برای نجات شما میآید نمیدید.

۲ - اشاره به پاپ کلمنتوی پنجم Clemento V که در زمان سفرهای نیش هفتم بایتالیاباپ بود، یعنی در دادگاه الهی (کلیسا) منصب ریاست (پاپی) داشت، و چون این پیشگوئی از جانب بئاتریس در سال ۱۳۰۰ صورت میگرفت، بدین واقعه بصورت «مستقبل» اشاره شده است... این پاپ که در بدو امر با «هاینریش هفتم» اظهار همراهی میکرد، عملاً با او چه آشکارا و چه در خفا از در مبارزه درآمد.

۳ - پاپ کلمنتو اندکی بعد از مرگ هاینریش هفتم، وفات یافت (۲۰ آوریل ۱۳۱۴) و مابین مرگ او و هاینریش فقط ده ماه فاصله بود، و پس ازین مدت کوتاه که خداوند بقای ویرا در مسند مقدسش تحمل آورد، وی بمرد و بقول بئاتریس (یا دانه) در طبقه هشتم دوزخ، به «بلجیای» خاص روحانیان نادرست که شمعون ساحر و پیروانش (خرید و فروش کنندگان اموال و مقامات روحانی، دوزخ، صفحه ۴۳۵، شرح ۱) در آن بر میبرد در افتاد (رجوع شود به - دوزخ، سرود نوزدهم، صفحه ۳۳۳، بند ۲ و شرح ۳).



# سرود سی و یکم

هرش الهی

## خدا ، فرشتگان ، ارواح بهشتی

دانه در آسمان اعلی است ، و درجائی ایستاده است که جمله فرشتگان و ارواح بهشتی را در برابر نظر دارد .

قسمت اول سرود بوصف این جمع فردوسیان و جلال و زیبایی آنان اختصاص دارد ، اما در آن ضمن که دانه سراپا مجذوب این جلال و جمال است ، بهمانسان که در بهشت زمینی و برزلب راهنمای عالیقدر او ییخبر رفته و جای خویش را به- بئانریس داده بود ، این بلر نیز بئانریس ، بی آنکه خبری از رفتن خود داده باشد بجایگاه اعلای خویش میرود و راهنمایی دیگر را جانشین خود میکند که نا آخرین سرود بهشت با دانه همراه است . این راهنما پیرمردی پارسا و مقدس نام «سن برنارد» است که در زندگانی زمینی خود از پرهیزکاران بزرگ بود و عمری را در گوشه رباض بتأمل و خدای بینی گذرانید ، ولی شهرت او اختصاصاً مربوط به خلوص و ایثاری است که نسبت به «مریم» مادر عیسی نشان میداد ، چنانکه نوشته های او تقریباً همه وقف تقدیس و تکریم وی شده است و دانه نیز ، چنانکه خود تلویحاً تذکر میدهد ، از آن جهت ویرا در اینجا راهنمای آخرین منزل سفر خویش بدنیای جاوید کرده که درین منزل آخرین هیچکس بی درك برکتی که باید از جانب مریم یعنی «تزدیکترین روح آسمان بخداوند» نصیب اوشود ، خدای را نمیتواند دید .

این سه سرود آخر کمدی الهی تجلیل هنرمندانه ای از مریم است که دانه در وصف زیبایی و جلال او حد اعلای قدرت خویش را بکار برده است . مریم درین سرودها «شهبانوی آسمان» نام گرفته ، زیرا اوست که از میان جمله آدمیزادگان برگزیده شده است تا روح القدس را در خویش بپذیرد و عیسی را بجهان آرد ، و ازین راه وی حکم «زوجه روح القدس» و ملکه آسمان را یافته است تا نزدیکترین جمله ارواح بهشتی به «پادشاه آسمان» یعنی خداوند باشد . علت آنکه از عیسی بعنوان «تزدیکترین روح» یاد نشده ، طبعاً اینست که عیسی در نظر دانه و عالم مسیحیت از خداوند جدا نیست و جزئی از اوست و بنابراین در ذات الهی جای دارد و نه در بیرون از آن .



## بهشت

از اینجا بپس ، دانه بکسر پای از حد زمان و مکان بیرون میگذارد ،  
و این دو برای اوجورت «لایتناهی» و «ابدیت» درمیآیند ، زیرا که از این پس تا  
آخر این سفر بهشتی ، «درو منزل عشق» شریک و هم پیاله این ملکوتیان میشود ،  
و میتواند بزبان حال بگوید که :

ساکنان حرم سر و عفاف ملکوت  
با من راه نشین باده مستانه زدند

## سرود سی و یکم

پس<sup>۱</sup>، سپاه مقدسی که مسیح با خون خویشش بهم سری در آورد<sup>۲</sup>  
 همچون کلی سپید<sup>۳</sup> بر من نمودار بود؛  
 اما آن سپاه دیگر<sup>۴</sup> که پرواز کنان جلال مایه عشق خویش  
 و خیر اعلائی<sup>۵</sup> را که بوی چنین مرتبتی ارزانی داشته است، میبیند  
 و تکبیر میگوید،  
 همچون دسته زنبوران عسل که گاه سر بدرون کلبر کها فرو  
 میبرند<sup>۶</sup> و گاه بدانجا که حاصل کارشان در آن طعم میگیرد<sup>۷</sup> باز میگردند،

۱ - . . . dunque : اشاره بدینکه درینجا دانه بنقل دنباله داستان، که با جمله  
 معترضه طولانی قطع شده بود، میپردازد.

۲ - مسیحیان مؤمن، که مسیح بقیعت شهادت خویش طبیعت بشری آنها را با طبیعت  
 الهی خویش پیوند داد و چون سپاه (milizia) در ایتالیائی کلمه ای مؤنث است، میتوان گفت که  
 ازین راه مسیح این سپاه را زوجۀ خویش کرد. اقتباس از انجیل (کتاب اعمال رسولان، باب  
 بیستم) : « . . . پس نگاه دارید خوشتن و تمامی آن گله را که روح القدس شما را بر آن اسقف  
 مقرر فرمود تا کلیسای خدا را رعایت کنید که آنرا بخون خود خریده است. » قبلا نیز در بهشت  
 (صفحه ۱۲۶۹، بند ۱ و شرح ۱ - سرود سی ام)، بدین نکته اشاره شده است.

۳ - candida rosa : حلقه های ارواح سپید جامۀ بهشتی که در سرود پیش بدانان  
 اشاره شد. کلمه candida که از ریشه لاتینی candor (سپیدی کامل) گرفته شده مفهوم  
 حد اعلای صفا و پاکی را دارد که درینجا بصورت سپیدی کامل نمودار میشود این «گل» که سه  
 سرود آخر بهشت بدان اختصاص یافته، از طرف همه مفسرین کمندی الهی la mistica rosa  
 نام گرفته است.

۴ - فرشتگان.

۵ - «مایه عشق» و «خیر اعلی» : خدا.

۶ - «سربدرون کلبر کها میبرد» : s'infiora : اصطلاح زیبایی با معنی نعت اللفظی  
 «خود را با گل درمی آمیزد».

۷ - کندو. - اصل فکر از ورژیل است.

## بهشت

بدرون گل بزرگی که بدین همه گلبرگ آراسته است فرود می‌آمد،  
و از آنجا بسر منزل جاوید عشق خویش<sup>۱</sup> باز میگشت.

جمله آنان چهره‌هایی از شعله تابناک و بالهائی زرین داشتند و مابقی  
نشان چندان سپید بود که رنگ هیچ برفی بیای آن نتواند رسید<sup>۲</sup>.

چون بدرون گل فرود می‌آمدند، آن صلح و گرمی را که بال‌زنان  
بر میگرفتند از طبقه‌ای طبقه‌ای می‌رسانیدند<sup>۳</sup>.

ولی این جمع پران‌فزون از شمار، که در میان گل و قسمت علیا  
حائل بود، دیدار این منظره و درك شکوه آنرا مانع نمی‌آمد؛  
زیرا که فروغ الهی تنها بر حسب شایستگی اجزاء کائنات بر آن‌رخنه  
میکند، چندانکه هیچ چیزش مانع راه نمیتواند شد<sup>۴</sup>.

این قلمرو آسوده و پرسرور، که در آن رعایائی کهن و نوخانه داشتند

۱ - به ذات الهی . داته قبلا گفته بود که عرش الهی را مکان و زمانی نیست . با  
این وصف در اینجا ناچار شده است جایی خاص ، در بیرون ازین گل ، برای خداوند قائل شود .  
۲ - داته با دیدگان بشری خود این فرشتگان را ترکیبی از سه رنگ آتشین  
و زرین و سفید می‌بیند که با احتمال قوی مفهومی «سمبولیک» دارند و بسیاری از مفسرین آنها را  
بترتیب مظاهر احسان ، دانش ، پاکی دانسته‌اند . اصل فکر از تورات آمده است (کتاب حزقیال  
نبی ، باب اول) : «... صورت آنها مانند شعله‌های اخگرهای آتش افروخته شده مثل صورت  
مشعلها بود .»

۳ - یعنی صلح و آرامش و شوری را که با پرواز بسوی خداوند تحصیل میکردند ، در  
فرود آمدن بدرون گلبرگهای این گل مقدس بر آن برمیافشانند . اقتباس از رساله «من تما سو -  
دا کوینو» (کتاب اول ، باب صد و ششم) : «... فرشتگان مقدس ، که شرکت کامل در خیر  
الهی دارند ، کسانی را که بدیشان سپرده شده‌اند در همه آن خیری که خود برمیگیرند سهم  
میکند .»

۴ - یعنی : پرواز این فرشتگان بشمار در فضای مابین گل مقدس و جایگاه اعلای  
خداوند، حائلی بین این دو قسمت پدید نمی‌آورد، زیرا که تابش فروغ الهی را که بر حسب شایستگی  
هر فرشته و هر روحی نصیب آن میشود ، چیزی مانع راه نمیتواند شد .



داته و بنارس ددبراير فرشتگان و ارواح جفتي .  
طرح معروف ساندرو بوتچلي Sandro Botticelli

## سرود سی و یکم

با نگاه و با عشق خویش روی ییک نشان واحد داشت.<sup>۱</sup>  
 ای فروغ سه گانه که در جلو اختری واحد بر این جمله نور میافشانی<sup>۲</sup>  
 و آنانرا چنین آکنده از خویش میکنی<sup>۳</sup>، درین جهان زیرین نیز بطوفان  
 ما نظری افکن!  
 اگر وحشیان آن سرزمینی که هر روزه «الیچه» در گردش خویش  
 بر کرد پسر سو گلش در زیر پای میآورد<sup>۴</sup>

۱ - « قلمرو مأمون و مسرور » *sicuro e gaudioso regno* : عرش الهی . که چون ساکنان آن یقین با قامت جاوید خویش در آن دارند ، همراه برای ایشان مأمونی است . - « رعابانی کهن ونو » *in gente antica ed in novella* : ارواح بهشتی متعلق به پیروان مصحف قدیم و مصحف جدید (تورات وانجیل) . درین باره در سرود بعد بتفصیل سخن خواهد رفت . - « نشان واحد » : خدا .

برخی از مفسرین « رعابای کهن » *gente antica* را فرشتگان معنی کرده اند که پیش از آدمیان آفریده شدند ، ولی سیاق کلام نشان میدهد که اشاره دانه به ارواحی است که در طبقات مختلف « کل مقدس » جای دارند و نه بفرشتگانی که پرواز کنند بدان فرود میآیند و باز میگردند .

۲ - *Trina Luce* : ذوات ثلاثه پدر ، پسر ، روح القدس ، که بصورت جوهر و فروغی واحد بر ارواح بهشتی جلوه میکنند .

۳ - « آکنده میکنی » *appaga* : این کلمه صورتی که بکار رفته ، معنی « آکنده میکند » دارد ، ولی ظاهراً مراد از آن همین صورت مخاطب (*appaghi*) است ، زیرا که در غیر این صورت نیمی از جمله با ضمیر مخاطب و نیمی دیگر از آن با ضمیر غائب ادا میشود و چنین چیزی در هیچ جای دیگر کمدی الهی سابقه ندارد .

۴ - در میتولوژی یونان ، الیچه *Elice* ( در اصل یونانی کالیستو *Calisto* ، به لاتیینی *Helice* ) دختر پادشاه آرکادیا و از ندیمه های زیبای آرتمیس ( دیانا ) الهه شکار بود که در نتیجه عشق بازی با خدای خدایان مضروب ابن الهه قرار گرفت و بدست او کشته شد ( برای توضیح کاملتر درین باره به برزخ ، سرود بیست و پنجم ، صفحه ۹۰۵ ، شرح ۱ مراجعه شود ) . خدای خدایان خود این پری را بعد از مرگش با آسمان برد و بصورت یکی از ستارگان « دب اکبر » درآورد ، و پسرش آرکاس *Arcas* را ( که فرزند خود او بود ) بسدل یکی از ستارگان دب اصر کرد ؛ بدین ترتیب « الیچه » همراه با « دب اکبر » ، پیوسته بدور پسرش ( در مجموعه دب اصر ، یعنی مجموعه ای که ستاره قطبی « جدی » در آن است و بنابراین همه اختران پیرامون آن در گردشند ) بقیه در صفحه بعد

## بهشت

با آمدن به «رم» و دیدار ابنیه باشکوهش، در آن دورانی که «لاترانو»  
از جمله آثار فناپذیر سر بود<sup>۱</sup>، غرق در شگفتی شدند،  
خود قیاس گیر کمن که از جهان آدمیان بقلمرو الهی و از زمان بابدیت  
و از فلورانس بجایگاه داد کستران و پا کدلان آمده بودم  
آکنده از چه حیرتی بودم<sup>۲</sup>! بیگماں، در میان بهت و شادی بسی  
گوارا یم بود که سخنی نشنوم و خود نیز خاموشی گزینم،  
و همچون زائری که بدیدار زیارتگاه مطلوب خویش شادمان  
شود و از هم آنوقت امید توصیف آنرا در دل پرورد،

### بقیه از صفحه قبل

میکرد. - سرزمینی که «الیچه» در حال گردش همواره آنرا در زیر خود دارد: نواحی نزدیک قطب  
شمال، که مجموعه دب اکبر از نظر مجاورت خود با ستاره قطبی دب اصغر هیچوقت در آن  
غروب نمیکند.

بنابر آنچه گفته شد، همه این اشاره «سرزمینی که...» ناآخربند، مفهوم «سرزمینهای  
خیلی شالی» را دارد، که وحشیان barbari (کتها، و بزرگتها و سابرزمنها) از آنجا برای  
هجوم بامپراتوری رم براه افتادند. مراد ازین سرزمین اسکندیناوی است.

۱ - لاترانو Laterano مقر پاپها در رم، پیش از آنکه «وانیکان» مرکز پاپ شود.  
ظاهراً این محل را «کنستانتینوس» امپراتور روم بعنوان نیول به پاپ «سیلوسترو» بخشیده بود و  
در اینجا از این اشاره در واقع همه رم مراد است. این کلیسا را در اوایل مسیحیت «مادر همه  
کلیساهای درون و بیرون رم» لقب داده و آنرا بلاتینی mater urbis et orbis مینامیدند. -  
«در آن زمان که لاترانو از جمله چیزهای فناپذیر سر بود»، یعنی: در آن زمان که هنوز روم  
مرکز مسیحیت بود (اشاره بانتقال پاپ ومقر کلیسا از وانیکان به «آوینیون» در جنوب فرانسه، که  
بدست فیلیپاویل پادشاه فرانسه صورت گرفت).

۲ - مفهوم این بند و سه بند پیش بطور کلی چنین است: اگر وحشان شمالی اروپا،  
بهنگام تصرف روم از دیدار عظمت بناهای آن غرق در تعجب شدند، من که از زمین بآسمان اعلی  
واز زمان بابدیت و از شهری فساد فلورانس به بهشت (جایگاه مردمی دادگستر ومتقی) رفته  
بودم، طبعاً حق داشتم بسیاری از آنان بحیرت دچار آیم. - این حمله بفلورانس را شدیدترین  
حمله دانه بدین شهر در کمندی الهی دانسته اند. - جمله «خود قیاس گیر» که در اول بند  
پیش آمده، در متن ایتالیائی نیست، ولی طرز بیان مطلب طوری است که در ترجمه فارسی باید جمله ای  
بدینصورت یا مشابه آن بر آن افزوده شود.

## سرود سی و یکم

من نیز دردل فروغ تابان بهرسو نظر میافکندم، و درجات مختلف  
آنرا گاه بسوی بالا و گاه بجانب پائین مینگریستم و گاه نیز نگه بر گرا کرد  
آن میدوختم.

چهره هائی را که اثر احسان در جمله آنها هویدا بود میدیدم که از  
فروغی دگر<sup>۱</sup> و هم از شکوه خود میدرخشیدند، و حرکاتشان بالطف بسیار  
آراسته بود.

در این دم صورت کلی بهشت را در برابر نظر داشتم، اما هنوز دیده  
بجائی خاص از آن ندوخته بودم.

باشوقی که دوبارم در دلم شعله بر افروخته بود، روی پیشتر سر کردم  
تا درباره مسائلی که اندیشه ام را مشغول داشت از بانوی خویش پرسش کنم.  
خطاب بکسی دیگر سخن گفتم، و کسی دگر پاسخ داد: گمان  
برده بودم که «بئاتریچه» رامیینم، و پیری را دیدم که جامه ای چون سایر  
این ارواح محتشم بر تن داشت<sup>۲</sup>.

و چنانکه پدیری روحانی و مهربان را شاید، در دیدگان و گونه هایش  
سروری دلپذیر متجلی بود، و رفتاری بس پارسایانه داشت.

۱ - فروغ الهی.

۲ - همچنانکه ویرژیل در بهشت زمینی بی خبر ناپدید شده و دانه را در اختیار «بئاتریس»  
نهاده بود (برزخ، سرود سی ام، صفحه ۹۶۶، بند ۲) در اینجا نیز «بئاتریس» اورایی اطلاع  
قبلی نرک میگوید، و دانه که از بهشت زمینی همواره ویرا در کنار خود داشت و از او حل و شکل  
میخواست، خود را بمقدمه با پیرمردی از مقدسین بهشتی روبرو مینماید. - پیری: sene;  
این کلمه را دانه از ریشه لاتینی senex گرفته و در اینجا بجای اصطلاح رایج vecchio بکار  
برده است. - «جامه ای چون سایر ارواح محتشم»: جامه سیید.  
درباره این پیرمرد و هویت او، صفحه ۱۵۹۴، شرح، مراجعه شود.

## بهشت

بیمقدمه گفتم: «او» کجاست؟ ووی پاسخ داد: «مرا بئاتریچه فرستاد تا شوق ترا بسر منزل مقصود راهنما باشم»<sup>۱</sup>.  
 و اگر از جانب بالا بردیف سومین نگری، او را بر روی اورنگی که شایستگی وی سزاوار آتش کرده است عیان خواهی دید<sup>۲</sup>.  
 بی پاسخ بسوی بالا نگریستم، و او را دیدم که از انوار جاویدی که بر میپراکند، تاجی<sup>۳</sup> بر گردا گرد خویش ساخته بود.  
 هیچ دیده‌خاکی، اگر هم که در ژرفای دریا جای گزیند، از بالاترین بلندای تندرها چندان دور نمیتواند بود  
 که دیده من در آن دم از «بئاتریچه» بدور بود<sup>۴</sup>: اما مرا ازین<sup>۵</sup> بعد مسافت بیمی نبود، زیرا که تصویر او از ورای حد فاصلی با صورتی آلوده بمن نمیرسید<sup>۶</sup>.

۱ - بئاتریس.

۲ - ویرژیل را نیز قبلاً بئاتریس بنزد داتنه فرستاده بود (دوزخ، سرود دوم، صفحه ۲۳. بند آخر).

۳ - بعداً شرح داده میشود که در ردیف اول مریم و در ردیف دوم حوا و در ردیف سوم راحیل نشسته‌اند، و بئاتریس در کنار راحیل جای دارد. داتنه از آن جهت بئاتریس را در ردیف سوم جای داده که این رقم مقدس مسیحیت و هم طبق تعریف قدما «رقم کامل» است، و داتنه خود در کتاب «زندگانی نو» درباره وی مینویسد: «فضائل وی چنان بود که او را از لحاظ کمال بر رقم ۹ یعنی ۳×۳ شبیه میکرد، و ازین حیث بئاتریس واقعاً يك ۹ یعنی يك معجزه بود».

۴ - اشاره به هاله‌ای از نور که غالباً در آثار نقاشان برگردد سر فرشتگان و مقدسین دیده میشود. «سن تماسودا کوینو» که سایر فقهای مسیحی نیز درین باره از او پیروی کرده‌اند این هاله یا تاج نور را «مظهر سعادت ازلی» میداند (رساله سن تماسو، ضمیمه سوم، باب نود و ششم).

۵ - یعنی: حتی فاصله بین نگاه آدمی که در اعماق دریا باشد با بلندترین ابری که از دل آن رعد و برق برمیخیزد، بدان اندازه نیست که در آن موقع میان من و بئاتریس مسافت بود.

۶ - per mezzo mista: از میان بخار یا آب با فضای غبارآلود و غیره.



## سرود سی و یکم

« ای بانوئی که مایهٔ پایداری امید منی ، و بخاطر رستگاری من  
تن بداندادی که از جای پای خویش در دوزخ نشان گذاری<sup>۱</sup> ،

اگر چنین چیز هائی را توانستد ام دید ، اقرار دارم که این همرا  
مرهون آن برکت و نیرویم که توانائی و نیکخواهی تو بمن ارزانی  
داشت .

بنده بودم و آزادم کردی<sup>۲</sup> ، و این مهم را از جملهٔ طرق و باهمهٔ  
وسایلی که درین باره در قدرت خویش داشتی بسامان رساندی .

مرا همچنان مشمول کرم خویش دار ، تا مگر روح من که تو  
درمانش کردی ، چون از تنم جدائی گزیند همچنان پسند خاطر تو باشد<sup>۳</sup> .

چنین مسئلت کردم؛ ووی، از جایگاه بس دوردست خویش لبخندی  
بزد و در من نگریست؛ و آنگاه روی بجانب چشمهٔ لایزال<sup>۴</sup> برد.

و پیر مقدس گفت: « برای اینکه راه خودت را ، که تقاضائی و

۱ - اشاره بدانکه بشائریس برای نجات داته از خطر سقوط و فناى روحى ، بطبقهٔ  
مقدم دوزخ (اعراف) رفته بود تا از ویرزیل یارى طلبد و او را برای راهنمائى داته بفرستد (دوزخ،  
سرود دوم ، صفحات ۹۵۵-۹۵۱) .

۲ - بندگى دمه و آزادى اراده و عشق به نكوئى ؛ اقتباس از انجيل ( رسالهٔ پولس  
رسول برومیان ، باب ششم ) : « .. زیرا هنگامیکه غلامان گناه میبودید از عدالت آزاد میبودید...  
اما الحال چونکه از گناه آزاد شده و غلامان خدا گشته اید، ثمر خود را برای قدوسیت میآوردید  
که عاقبت آن حیات جاودانی است ، زیرا که مزد گناه موت است ، اما نعمت خدا حیات جاودانی<sup>۳</sup> .  
و نیز اقتباس از رسالهٔ «من ناسودا کوینو» ( کتاب دوم ، باب صد و هشتاد و هشتم ) : « ... آزادی حقیقی  
آزادی از گناه است ، و بندگی حقیقی بندگی گناه . »

۳ - یعنی : مرا در بازگشتم بروی زمین همچنان تحت حمایت خویش ( حقیقت ربانی  
و ایمان از راه علم الهی ) نگاه دار ، تا چون مرکب مقدرم فرا رسد شایستهٔ لطف تو باشم و درین  
فاصله مرتکب گناهی گران نشده باشم .

۴ - خدا-شاید مفهوم این نگاه بشائریس این باشد که وی از خداوند خواسته است که مشول  
داته مورد اجابت قرار گیرد .

## بهشت

عشق مقدسی مرا فرستاد نادرطی آن یاریت کنم<sup>۱</sup> نیکو بیایان رسانی ،  
 بادید گان خویش درین گلزار پیرواز در آی<sup>۲</sup> ، زیرا که دیدار این  
 گلستان دیده ترا آماده آن خواهد کرد که همراه باشعاع ربانی نیکوتر  
 ازین بالا رود

وشهبانوی آسمان<sup>۳</sup> ، که سراپا در عشق او کدازانم ، برکت کامله  
 خویش را شامل ما خواهد کرد ، زیرا که من «برناردو» مرید وفادار اویم<sup>۴</sup> .  
 همچو آن کس که شاید از «کروآنسیا»<sup>۵</sup> آمده است تا «ورونیکای»

۱ - اشاره بتقاضای بئاتریس که از عشق مقدس بنکوکاری ناشی شده بود . - برخی از  
 مفسرین این «تقاضا» را مربوط به بئاتریس و این «عشق» را مربوط بخود سن برنارد (پیر مرد مقدس) دانسته اند .  
 ۲ - یعنی : سراسر این باغی را که کلهایش ارواح بهشتیند از نظر بگذران .

۳ - la Regina del cielo : مریم .

۴ - «سن برناردو» San Bernardo ( در اصل فرانسه سن برنار Saint Bernard )  
 روحانی و پارسای بزرگ قرن یازدهم مسیحی که بسبب آنکه ریاست دیر «کلرو» Clairvaux  
 ( بایتالیائی کیارواله Chiaravalle ) را داشت او را بدین نام نیز ملقب کرده بودند . وی در سال  
 ۱۰۹۱ در نزدیک شهر «دیژون» در ایالت «بورگونی» فرانسه در خاندانی نسبتاً بزرگ متولد شد  
 و تحصیلات مذهبی خویش را در پاریس انجام داد و در بیست سالگی عضو فرقه «بندیکتن» شد و در صومعه  
 «سینو» Citeaux که متعلق بدین فرقه بود مسکن گزید ، و پنج سال بعد که این صومعه را ویران  
 و کشتیش را تار و مار کردند وی صومعه ای دیگر بجای آن ساخت . - «سن برنار» بانی و محرك  
 اصلی دومین جنگ بزرگ صلیبی بود که بشکست فلاکت زای مسیحیان منجر شد ، ولی مقام  
 روحانی او با وجود این شکست روز بروز بالاتر رفت ، بطوریکه غالب پادشاهان و شاهزادگان مسیحی نسبت بدو  
 گوش شنوا داشتند . وی یکی از پرشور ترین و متعصب ترین روحانیون آئین کاتولیک بود  
 و این شور و شوق روحانی او بیش از همه بر اساس ستایش و تقدیس «مریم عذرا» تکیه داشت که وی  
 او را «برگزیده ترین زنان و پاکترین مادران» مینامید ، و قسمت اعظم سروده ای مذهبی و  
 نوشته های وی به همین تقدیس و تجلیل مریم اختصاص دارد . - «سن برنار» طرفدار عقیده امکان «یل  
 بحق» یعنی «در آمیختن روح بشر با ذات واجب الوجود» بود ، و ازین حیث افکار او با عقاید  
 بسیاری از عرفای ما نزدیک داشت . - مناجات زیبای آغاز سرود سی و سوم بهشت که از جانب  
 او خطاب بمریم گفته میشود ، صورت تکمیل شده سرود Memorare این روحانی است . - «سن برنار»  
 مکاشفات بسیار داشت که بکرات منبع الهام نقاشان و نویسندگان قرار گرفته اند .  
 ۵ - کروآنسیا Croazia یکی از مناطق بالکان ، واقع در یوگوسلاوی کنونی ، که در  
 اینجا فقط برای نمایاندن يك «سرزمین دور دست» از آن نام برده شده است .

## سرود سی و یکم

مارا ببیند<sup>۱</sup>، و کرسنگی دیرین خویش را فرو نمیتواند نشاند<sup>۲</sup>،  
 اما درهمه مدتی که آنرا در معرض دیدار دارد باخویش میگوید:  
 «ای مولای من عیسی مسیح<sup>۳</sup>، ای خدای واقعی، پس چهره ظاهری شما  
 چنین بود؟»

من نیز بدیدار احسان بی حساب آنکس که در این دنیا لنت چنین  
 صلحی را از راه تأمل بچشید<sup>۴</sup>، بدین حالت دچار آمدم.

۱ - ورویکا Veronica ترکیبی از کلمه لاتینی vera (واقعی) و کلمه یونانی icon (تصویر)، بمعنی «صورت واقعی»: پارچه سفیدی که بنا بر روایات مسیحی عیسی در هنگام رفتن بیالای صلیب صورت خود را با آن خشک کرد و از همانوقت این پارچه نقش چهره او را گرفت. این پارچه مقدس را به «رم» بردند و در آنجا تا با امروز مورد زیارت و تقدیس مسیحیان است و در کلیسای «سن پیترو» نگهداری میشود. برخی از مفسرین این نام «ورویکا» را مربوط باتساب این پارچه به «سنتا ورونیکا» Santa Veronica یکی از زنانی که در پای صلیب حضور داشتند دانسته اند. این پارچه سالی یکم هفت روز و هفت روز مقدس «ایفانیا» (جشن مغان) در معرض زیارت عموم قرار میگرفت، ولی احتمال میرود که در اینجا اشاره دانه سال بخشش ۱۳۰۰ باشد که در سراسر مدت اجرای مراسم «یوبیل» (رجوع شود به دوزخ، سرود هجدهم، صفحه ۳۱۶، شرح ۱) این پارچه مورد زیارت بود. - درباره اصلت پارچه ای که در روم بود همه مسیحیان همدستان نبودند، زیرا غیر از روم سه پارچه دیگر در پاریس ولاتون و راتن بود که هر کدام از این شهرها آنرا پارچه اصلی میدانستند، و بر بالای پارچه شهر اخیر در اسپانیا نوشته شده بود: «تصویر حقیقی عزیز خداوند که در شهر «خائن» است».

۲ - یعنی: آنقدر در طول سفر و بیش از آن بچنین دیداری اندیشیده است که دیدار واقعی این پارچه او را قانع نمیتواند کرد. - کلمه کرسنگی fame که در اینجا از روی چاپ «انجمن دانه شناسی ایتالیا» مأخذ ترجمه قرار گرفته، در چاپ «مور-نوبین بی» صورت fama آورده شده، که در صورت معنی مصرع سوم این بند چنین میشود: «و بسبب شهرت دیرین آن، از این تلاتش خود خسته نمیشود».

۳ - Gesù Cristo: این تنها موردی در کمدی الهی است که «عیسی مسیح» صورت کامل خود نام برده میشود. در بقیه موارد، باستانی یکبار که سخن از «عیسی» رفته (بهشت، سرود ۲۵، صفحه ۱۴۸۴، بند ۳) از وی صورت «مسیح» یاد شده است.

۴ - «آنکس که...»: اشاره بدینکه سن برنار در دوران زندگانی زمینی خود از راه تأمل و جذب توانسته بود صلح ملکوتی و آرامش درونی که ارواح بهشتی از آن برخوردارند دست یابد. «سن برنار» خودش در رساله Sermo in canticum (باب بیست و سوم) مینویسد: «صلح نمره اعلای ارتقاء روح آدمی بدرگاه الهی است».

## بهشت

وی چنین آغاز سخن کرد: «ای زاده برکت<sup>۱</sup>، اگر همچنان دیده  
بریز افکنی، بدین سعادت آسمانی ره توانی برد.  
دیده بردار و این حلقه ها را تا با آخر از نظر بگذران: تا بمسند  
آن شهبانوئی رسی که ساکنان این قلمرو جملگی سر اخلاص دریای او  
دارند»<sup>۲</sup>

نظریا لا افکنم، و چونانکه در بامدادان افق خاوری را درخششی  
فزون از آن سوی دیگر است که خورشید در آن روی درمیکشد،  
من نیز، چنانکه با دیدگان خویش از دره ای بکوهستانی رفته  
باشم، در حد نهائی حلقه ها<sup>۳</sup> جایی را دیدم که فروغش جمله آنچه را که  
در برابر داشتم تحت الشعاع قرار داده بود.  
و همچنانکه آسمان، در جلوه گاه گردونه ای که «فتوته» بس  
ناشیانه اش براند، شعله ای فروتر بر میافروزد و در اینجا و آنجا فروزند کی  
کمتری دارد<sup>۴</sup>،

۱ - figliuol di grazia: این خطاب دانه را بطور خاص شامل نمیشود، بلکه  
علی الاطلاق شامل نوع بشر است، از نظر آنکه خداوند در لباس عیسی وازراه شهادت او گناه  
آدم را باز خرید و نوع بشر را نجات داد، و درین مورد عامل اساسی برکت الهی بود و نه  
شایستگی ذاتی بشر.

۲ - شهبانوئی la Regina: مریم، که زوجه روح القدس و ملکه آسمان است، و جمله  
فرشتگان و ارواح بهشتی فرمانبرداران مخلص اویند. «ملکه آسمان» یکی از القاب مریم در  
کلیسای کاتولیک است (Regina Coeli)

۳ - nello stremo: منتها الیه، اشاره بدورترین و بالاترین درجه از درجات  
«کل ملکوتی».

۴ - اشاره بافق خاوری، که در هنگام طلوع خورشید فروزند کی آن از هر جای دیگر  
آسمان بیشتر است. و بقیه آسمان نسبت بدان روشنائی کمتری دارد. - «گردونه ای که فتوته Fetonte  
بس ناشیانه رهبریش کرد»: گردونه خورشید، که یکروز «فتون» پسر «فیوس» خدای آفتاب آن  
بقیه در صفحه بعد

## سرود سی و یکم

این پرچم صلحجو<sup>۱</sup> نیز در قسمت میانین خود فروغی تابنده تر داشت، و در قسمتهای دیگرش يك اندازه نور افشانی میکرد. و در آن قسمت میانین، بیش از هزار فرشته کشوده بال را دیدم که پای میکوفتند و هر يك جلالی دگر و شیوه‌ای دگر داشتند<sup>۲</sup>.  
 بیازیه‌ها و سرود خوانیهای ایشان جمالی را<sup>۳</sup> متبسم دیدم که شادی بخش دیدگان جمله مقدسان دگر بود.  
 و اگر هم که مرا بهمان اندازه از سخنوری بهره بود که از

بقیه از صفحه قبل

را بجای پدر خود در آسمان رهبری کرد و باناشیکری خوش‌آتش در آسمان افکند. قبلا چندین بار، از این افسانه مبتولوزی یونان در کمدی الهی سخن گفته‌است (دوزخ، سرود هفدهم، صفحه ۴۰۹، بند ۱ و شرح ۱ - برزخ، سرود چهارم، صفحه ۶۲۵، بندهای ۲ و ۳، و شرح ۲؛ و سرود بیست و نهم، صفحه ۹۵۶، بند ۲ و شرح ۳ - هشت، سرود هفدهم، صفحه ۱۳۵۶، بند ۱ و شرح ۱ - و نیز مقدمه - سرود بیست و چهارم این کتاب). در متن ایتالیایی، بجای کردونه فقط به «مالبند» آن *il temo* اشاره شده است.

۱ - «پرچم» *orifiamma* (در اصل فراسه *oriflamme*) نام پرچم قدیم پادشاهان فراسه، که رنگ قرمز ارغوانی و دسته زرین داشت و افسانه‌ای رایج حاکی از آن بود که این پرچم را فرشته‌ای از آسمان آورده است. پادشاهان فراسه در قرون وسطی بهنگام عزیمت بمیدان جنگ این «اوریفلام» را در صومعه معروف «سن‌دنی» از دست رئیس صومعه تحویل میگرفتند و پس از پایان جنگ بدانجا باز میگرداندند. دانه در اینجا مسند آراسته «مریم» را در جمع ارواح بهشتی بدین پرچم زرین تشبیه کرده، ولی چون این پرچم خاص جنگ بود، کلمه صلحجو (*pacifica*) را بر آن افزوده است. - این تشبیه از آن جهت صورت گرفته که این کلمه *orifiamma* از دو کلمه *aurea* (زرین) و *flamme* (شعله، آتشین) ترکیب شده و این وجه مشخص فروزانترین قسمت آسمان است که مریم در آن جای دارد.

۲ - «بیش از هزار فرشته»: تعدادی بسیار زیاد (این اصطلاح در بسیاری از جاهای دیگر کمدی الهی نیز به همین مفهوم بکار رفته است) - «غرق شادی» *festanti*: در حال بزم - «جلالی دگر و شیوای (arte) دگر»: در درجات مختلفی از سعادت ازلی و با طریقه‌ای خاص در برابر سرور روحانی خود.

۳ - *una bellezza*: مریم. این تنها صفتی است که شاعر میتواند است برای وصف همه جلال و جمال مریم در يك کلمه بیابد، یعنی اورانه «زیبا» بلکه نفس «زیبائی» بنامد.



# سرود سی و دوم

## درش اعلی

### خدا ، فرشتگان ، ارواح بهشتی

داته از نقطه مرکزی «گل ملکونی» که جمله بهشتیان در آن جای دارند ، درجات مختلف آن که صورت کلبر کھائی در پیرامون مرکز این دایره اند بدین ارواح فزون از شمار نظر میافکند و «سن برنار» برای وی شرح میدهد که این ارواح طبق چه نظم و ترتیبی در مراکز خود جای گرفتهاند و تقدم و تاخر آنان و طبقه بندی ایشان بچه صوری است . آنگاه توضیح میدهد که نیمی ازین مجموعه عظیم در اختیار ارواح پارسایان و خدا شناسان پیش از مسیح و نیم دیگرش در اختیار مؤمنان مسیحی است و درین هردو قسمت ، نیمه پائین بلرواح کودکانی اختصاص دارد که پیش از رسیدن سن بلوغ دیده از جهان فرو بسته اند ، و قطب ایمان والدین آنان ایشان را به بهشت آورده است .

داته مانند موارد دیگری که پای تقدیر و طالع بمیان آمده بود خود را بامسئله غامضی مواجه میبندد که سن برنار با علم لدسی ملکویان بدان پی میبرد و سعی در توجیه آن میکند . مشکل داته اینست که اگر این کودکان خود مرکب قصوری نشده اند ، چرا باید مسیحی نبودن یا بودن والدینشان ، آثار را باختلاف در دوزخ و در بهشت جای دهد ، و چرا از میان بهشتیان آنان ، دسته ای بالاتر و دسته ای پائین تر جای داده شده اند ، در صورتیکه هیچیک را بردیگری امتیازی نیست .

پاسخ سن برنار پاسخ عجیبی است که از تورات و انجیل و علم الهیات الهام گرفته و در عین غرابت ، تنها پاسخی است که بچنین مشکلی میتوان داد ، و ما آنرا عیناً بدینصورت از زبان حافظ خودمان شنیده ایم :

در کارخانه ای که ره عقل و فضل نیست

فهم ضعیف ، رای فضولی چرا کند ؟

«سن برنار» اشاره بسختی از تورات میکند که در آن از قول خداوند چنین گفته شده است : «... از هنگام تولد اشخاص ، یکی را دوست دارم و یکی را دشمن .. و تو کیستی ای انسان که با خدا معارضه میکنی ؟ » و شاید که اگر باقرآن آشنائی

---

داشت ، میتوانست بدین آیه نیز اشاره کند که « ونمز من تشاه، ونفل من تشاه » . این پاسخی است که داتّه دوبار دیگر نیز ( سرودهای ۲۰ و ۲۱ ) به مشکلی ازین قبیل داده است .

درعوض ، اگر پای استدلال داتّه درین باره لشک میماند ، قدرت شاعرانه او درین سرود و سرود بعد بعد اعلای خود میرسد ، و بنصوص وصف جلال و جمال «مریم» از زبان وی پیوسته باشکوه و زیبایی بیشتری درمیآمیزد .



## سرود سی و دوم

این خدای بن<sup>۱</sup> که سراپا مستغرق جذبه خوش بود، بدخواه  
خود وظیفه فقاقت<sup>۲</sup> را برعهده گرفت و باین کلمات مقدس آغاز سخن  
کرد:

« زخمی که مریم بر آن مرهم نهاد و التیامش داد، با دست این زن  
بسیار زیبا که در پای او نشسته‌اش بینی، پدید آمد و دردناک شد<sup>۳</sup>.  
و در سومین ردیف این مسندها، «راحیل» در زیر پای او و چنانکه  
بینی در کنار «بئاتریچه» نشسته است<sup>۴</sup>.

۱ - quel contemplante : سن برلر .

۲ - officio di dottore : وظیفه تعلیم اصول روحانی را .

۳ - « زخمی که مریم بر آن مرهم نهاد » : گناه ، که بر اثر آن آدم از بهشت زانده شد ،  
وزادگانش (آدمیان) بعقوبت آن از بهشت و آسمان محروم ماندند ، تا وقتی که مریم عیسی را بزاد  
و با شهادت او گناه نوع بشر باز خریده شد و این زخم بدست حوا (زن بسیار زیبایی که در پای  
اوش می‌بینی) وارد آمد . - « پدید آمد و دردناک شد » : یعنی حوا خود گناه کرد و آدم را نیز بگناه  
واداشت . اقتباس از تورات ( سفر پیدایش ، باب سوم ) : « . . . پس زن از میوه درخت گرفته بخورد  
و بشوهر خود نیز داد و خورد . »

۴ - راحیل (Rachel(e) زن دوم یعقوب نبی و مادر یوسف ، که در تورات ( سفر  
پیدایش ، بابهای بیست و نهم و سیام ) بتفصیل از او سخن رفته است ( رجوع شود به دوزخ . سرود  
چهارم ، صفحه ۵۰ ، شرح ۵ - وبرزخ ، سرود بیست و هفتم ، صفحه ۳۵۴ ، بند ۴ و شرح ۳ ) .  
راحیل در علم الهیات مسیحی ، مظهر و نمایندگی حیانی است که با جذب و تأمل در ذات الهی بسر  
می‌رود ( vita contemplativa ) و از آن جهت « بئاتریس » ( مظهر حقیقت الهی که از راه مذاهب  
و الهیات بآدمی عرضه میشود ) در کنار او نشسته است که این علم باید آدمی را از راه « تأمل »  
و سیر معنوی بدرک حقیقت یزدانی نائل کند . - بئاتریس قذلا بوبرزخ گفته بود که در آسمان  
جای او در کنار راحیل است ( دوزخ ، سرود دوم ، صفحه ۱۵۳ ، بند ۱ و شرح ۲ )

## بهشت

«ساره»<sup>۱</sup> و «رفقه»<sup>۲</sup> و «جودیت»<sup>۳</sup> و جدۀ اعلای آن مزبور خوانی را که در عالم پشیمانی از گناه خویش «*Miserere mei*»<sup>۴</sup> بگفت ، در آنجا توانی دید که جملگی بهمان ترتیبی که در نام بردن از ایشان از کلبه کی بکلبه کی فرود آمدم<sup>۵</sup> ، در دنبال یکدیگر جای دارند .

- ۱ - ساره Sara زوجه ابراهیم پیغمبر و مادر اسحق ، که در تورات ( سفر پیدایش ، بابهای پانزدهم تا بیست و یکم ) بتفصیل از وی سخن رفته است .
- ۲ - رفقه Rebecca ، زوجه اسحق و مادر عیسه و یعقوب ، که در تورات ( سفر پیدایش ، بابهای بیست و چهارم و بیست و پنجم ) بتفصیل از وی سخن رفته است .
- ۳ - جودیت Iudit ( بابائیلیائی جودیتو Giuditta ) زنی که « هولوفرز » فرمانده قوای آشور را بخوابگاه خود کشانید و در آنجا سرش را بیرید و یهودیان را از شکست و اضمحلال نجات داد . در تورات ( کتاب جودیت ، بابهای ششم تا پانزدهم ) بتفصیل از وی سخن رفته و قبلاً نیز در برزخ ( سرود دوازدهم ، صفحه ۷۳۳ ، بند ۱ و شرح ۲ ) بدو اشاره شده است .
- ۴ - اشاره به روت Ruth زن بوئز Booz که در تورات از او بنام « روت موآبیه » ( از قوم موآب ) یاد شده و یکی از کتابهای تورات ( کتاب روت ) بنام اوست . وی از شوهرش پسری آورد بنام « عوید » Obed و بقول تورات ( کتاب روت ، باب چهارم ) : « . . . بوئز عوید را آورد و عوید پسری را آورد و یسی داود را آورد » و بدین ترتیب روت « جدۀ اعلای داود » بود . در تورات آمده ( کتاب دوم سموئیل نبی ، باب یازدهم ) که داود پادشاه اسرائیل ، هنگامیکه قوای نظامی اسرائیل در سرزمین بنی‌عمون مشغول جنگ با مشرکین بود ، دلدادۀ « بشبع » زن زیبای « اوریا » یکی از فرماندهان بزرگ اسرائیل شد که شوهرش بمیدان جنگ رفته و او را در اورشلیم گذاشته بود . داود با این زن رابطه نامشروع یافت و چون او حامله شد درخفا فرمان داد که شوهر وی را در جبهۀ جنگ بکشند تا راز این زناکاری از پرده برون نیفتد . بعد ها داود این زن را بزوجیت خود در آورد و برای بخشش خویش دست استرحام بسوی خدا برد . مزبور پنجاه و یکم زبور داود ( تورات ، کتاب مزامیر ) که « توبه نامه » داود درین مورد است ، با جمله Miserere mei ( بر من رحمت آور ) که درینجا بصورت لاتینی آن آمده آغاز میشود . مطلع این مزبور چنین است : « ای خدا ، بحسب رحمت خود بر من رحم فرما . بحسب کثرت رأفت خویش گناهان مرا محو ساز . مرا از عصیانم شست و شو ده » و از گناهان طاهر کن ، زیرا که من بمعصیت خود اعتراف میکنم . » بنابر آنچه گفته شد مفهوم قسمت اخیر این بند اینست : « روت ، جدۀ اعلای داود ، یعنی آن پیغمبری که در عالم پشیمانی از گناه زناکاری خویش بدرگاه خداوند تالید و از او طلب ترحم کرد ... »
- ۵ - اشاره بدرجات مختلف « کل بهشتی » از بیلا بیائین .

## سرود سی و دوم

و از درجهٔ هفتمین بیائین، بهمان نظمی که از بالا تا بدین درجه رعایت شد<sup>۱</sup>، زنان عبری که طره های این گل را از هم جدا کرده اند بنشسته اند<sup>۲</sup>؛

زیرا که اینان آن دیواره اند که پلکانهای مقدس بحسب طرزنگاهی که با دیدهٔ ایمان بمسیح افکنده شد از آن منشعب میشوند<sup>۳</sup>.  
در این جانب که جملهٔ کلبر گهای گل را در کمال شکفتگی بینی، آنانی جای گزیده اند که ظهور مسیح موعود را باور داشتند<sup>۴</sup>؛  
و در آن جانب دیگر که در نیمدایره هایش جاهائی خالی توان دید، آنانی مکان دارند که نظر بمسیح ظهور کرده دوختند<sup>۵</sup>.

۱ - یعنی بهمین ترتیبی که در مورد ذکر اسامی این هفت روح نخستین بکار رفت (باشمارش از بالا بیائین) : هشم و نهم و دهم .  
۲ - زنان عبری Ebree : زنان پارسای یهودی که در نورات از آنها یاد شده . -  
«طره های گل» le chiome del fior(e) کلبر گهای این گل، که شاید از آن جهت به طره تشبیه شده اند که چون گیوئی که بدو قسمت تقسیم شود و از پشت بر روی دوشانه فرو ریزد، این حلقه بدو قسمت «آمرزیدگان یهودی» و «آمرزیدگان مسیحی» تقسیم شده است . - « جدا کرده اند » dirimendo، کلمه ای نامانوس از ریشهٔ لاتینی dirimere ؛ اصطلاح عادی این مفهوم، separando است .

۳ - یعنی : این زنان مقدس عبری، حکم دیواره را دارند که حداقل دو قسمت مجزا و مساوی ازین حلقه های بیشمار دایره ای شکل ( پلکانهای مقدس ) است . در دو طرف حد فاصل، یعنی درست راست و چپ این زنان دودستهٔ مختلف از آمرزیدگان تاریخ جهان جای دارند که عبارتند از آنانی که بادو نگاه مختلف بمسیح نگریسته اند، یعنی آنهایی که پیش از ظهور مسیح بدو ایمان داشته و در انتظار او بوده اند (یهودیان)، و آنهایی که بعد از ظهور مسیح در زمرة مؤمنین بهوقرار گرفته اند (مسیحیان) .

۴ - اشاره بنیمه ای از «گل ملکوتی» که درست چپ مریم و درست راست داته قرار دارد، و چون خاطر آمرزیدگان پیش از مسیح است تمام جایگاههای آن اشغال شده (کلبر گهای گل در کمال شکفتگی است)، زیرا که این دوره با ظهور مسیح پایان رسیده است .  
۵ - اشاره بنیمهٔ دیگر این «گل» که در جانب راست مریم و چپ داته است، و هنوز قسمتی از جایگاههایش خالی است، که باید آمرزیدگان آینده ( مؤمنین سال ۱۳۰۰ مسیحی تا آخر الزمان ) در آن جای گیرند .

## یهشت

و همچنانکه در آنجا مسند پرافتخار بانوی آسمان و دیگر مسندهای  
زیرپای او چنین دیواره‌ای را پدید آورده‌اند<sup>۱</sup> ،  
در جانب روبروی آن ، مسند «یحیی» بزرگ را که با قدوسیت جاوید  
رنج بیابان و رنج شهادت برد و دو سال نیز در دوزخ بگنرانید ، در چنین  
وضعی توانی دید<sup>۲</sup> .

۱ - یعنی : نهمان صورت که در قسمت بالای این گل مریم بانوی آسمان *la Donna del cielo* و زنان پارسای یهودی دیواره‌ای پدید آورده‌اند که دو قسمت آمرزید کان قدیم و جدید را از هم جدا میکند ...

۲ - ... در قسمت زیرین این گل نیز، درست در مقابل جایگاه مریم و زبردستان او ، دیواره‌ایست که مردان پارسای یهودی و مسیحی در آن جای گرفته‌اند ، و اینان حد فاصل دو درسته مقدسین قدیم و جدیدند . اسامی عده‌ای از ایشان در بند بعد آمده است . - « یوحنا یزرک » *gran Giovanni* که در اینجا نام برده شده ، یحیی معمد است که اندکی پیش از مسیح میزیست و مرده نزدیکی ظهور او را میداد ( برای شرح حال او . رجوع شود صفحه ۱۳۸۶ همین کتاب ، شرح ۲ ) . این یحیی سالها در بیابان بر ریاضت مشغول بود ( رنج بیابان برد ) و بالاخره نیز بخاطر رقص سالومه بشهادت رسید ( رنج شهادت برد ) و چنانکه انجیل میگوید « قدوسیت جاوید داشت » ( انجیل لوقا ، باب اول ) : « ... و زوجات الیصابات برای تو پسری خواهد زائید و او را یحیی خواهی نامید ... و بسیاری از ولادت او سرور خواهند شد ، زیرا که در حضور خداوند بزرگ خواهد بود و از شکم مادر خود پراز روح القدس خواهد بود . » - و چون مرگ او دوسال پیش از شهادت مسیح صورت گرفت ، روح وی بناچار دوسال در اعراف ( طبقه مقدمانی دوزخ ) گذرانید تا آنکه عیسی بعد از شهادت خود با عراف رود و ارواح پارسایان کهن را ییهشت برد ، زیرا که از زمان گناه آدم تا بهنگام مرگ عیسی دروازه ملکوت آسمان بروی همه ارواح حتی ارواح پیغمبران اسرائیل بسته بود ( رجوع شود بدوزخ ، سرود چهاردهم ، صفحه ۵۰ ) . درباره وی عیسی چنین گفته است ( انجیل متی ، باب یازدهم ) : « ... هر آینه بشما میگویم که از اولاد زنان بزرگتری از یحیی تمعید دهنده برنخاست . »

درباره «یحیی» و برکتی که از پیش از ولادت او شامل وی شد ، در قرآن نیز سخن رفته است ( سوره آل عمران ، آیه ۳۸ ) : « ... پس زکریا را فرشتگان هنگامیکه در محراب عبادت بمنزل ایستاده بود صدا کردند که همانا خداوند ترا بولادت یحیی بشارت میدهد ، در حالتیکه او بنبوت عیسی کلمه خدا گواهی میدهد ، و او خود در راه خدا پیشوا و پارسا و پیغمبری از شایستگانت » . این یحیی همان پیغمبری است که قوم «صبی» و برا خاتم نبیین و پیشوای بزرگ خود میدانند؛ صبیان با صابین در حال حاضر در بین النهرین و جنوب ایران بسر میبرند و مراسم مذهبی مرموزی دارند که اساس آنها را آب و غسل ( تمعید ، که نشان خاص یحیی معمد است ) تشکیل میدهد .

## سرود سی و دوم

و برای پدید آوردن چنین حائلی، «فرانچسکو»<sup>۱</sup> و «بندتو»<sup>۲</sup>  
و «آگوستینو»<sup>۳</sup> و دیگر کسان در زیر پای او درجه بدرجه جای  
گزیده‌اند.

باری، مشیت والای الهی را بستای، که این و آن جنبه ایمان  
درست بیک اندازه این گلزار را آکنده ازخوش خواهند کرد<sup>۴</sup>.

۱ - Francesco ، سن فرانچسکو داسیزی، بانی فرقه فرانچسکانی (فرانسیسکن)؛ رجوع  
شود سرود یازدهم این کتاب ، صفحه ۱۲۷۳. شرح ۱.

۲ - Benedetto ، من بندتو ، بانی فرقه بندیتینی (بندیکتن)؛ رجوع شود سرود  
بیست و دوم این کتاب ، صفحه ۱۴۳۷ شرح ۱.

۳ - Augustino ، سنت آگوستینو ، بانی فرقه «آگوستینیانو» Agostiniano  
(اوگوستن). وی از روحانیون درجه اول آئین کانولیک است، که لقب «مقدس» دارد و سخنانش  
غالباً حجت است. «آگوستینوس» در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم میلادی میزیست  
(۳۵۴-۴۳۰) و از همان دوران جوانی یکی از فقهای بزرگ آئین مسیح بود و پس از مرگ تا  
چندین قرن مهمترین فقیه مسیحی بشمار می‌آمد. از او رسالات مهمی باقی مانده که مهمترین  
آنها کتاب معروف «اعترافات سنت اوگوستن» است و نیز کتاب «شهر خداوند» و «رساله برکت». وی  
هم فقیه، هم عالم الهی، هم فیلسوف و هم عالم اخلاق بود و کوشش وی پیوسته مصروف  
براین شد که فلسفه افلاطونی و اصل مسیحی، یعنی منطق و ایمان را باهم درآمیزد. داته، یا  
آنکه در جای دیگری از کمدی الهی اختصاصاً از وی نام نبرده، غالباً بمقاید وی اشاره کرده و  
بخصوص در آثار منشور خوش از او با احترام یاد کرده است.

نکته‌ای که از لحاظ ما در زندگی این فقیه بزرگ مسیحی جالب است، اینست که وی  
در آغاز کار پیرو و هواخواه متصب آئین مانی بود و هشت سال تمام برای تبلیغ این آئین باطراف و  
اکتاف امپراتوری روم سفر کرد و حتی چندین بار در این راه با خطر مرگ روبرو شد. بعد از  
مرگ او نیز تا اواخر قرون وسطی یعنی تا زمانی که آئین مانوی بصورت‌های مختلف در دبای مسیحی رواج  
داشت، با آنکه خود وی ازین آئین عدول کرده بود، نوشته‌های اولیه‌اش در تأیید این مذهب  
ایرانی مورد استفاده و مراجعه مانویان اروپا بود برای اطلاع بیشتری درین باره بمقدمه برزخ  
(صفحات ۵۷۰ تا ۵۷۲) و مقدمه این کتاب رجوع شود.

۴ - یعنی: بهودیان یارسانی پیش از مسیح و مسیحیان یارسا، هر يك يك بيمه ازمن  
«گل‌ملکونی» را در اختیار دارند و خواهند داشت، و شماره آنها در روز رستاخیز درست بیک اندازه  
خواهد بود. باید گفت که این نظر صرفاً غنیمت خود داته است و بر هیچیک از روایات و معتقدات  
مذهبی متکی نیست. بقول «لونیون» یکی از مفسرین، درنمود فقط ذوق قرینه‌سازی و هنر «گل‌آرایی»  
شاعر ملاک قرار گرفته است.

## بهشت

و بدان که از آن ردیفی که این دو طبقه مجزا را در نیمه راه از هم جدا میکند ، تا پائین ، هیچکس از روی شایستگی ذاتی در اینجا نمینشیند ،

بلکه شایستگی کسی دگر ، و با شرایطی خاص ، او را در اینجا جای میدهد ، زیرا که اینان آن ارواحند که پیش از آشنائی با نیروی تشخیص از بند تن برستند<sup>۱</sup> ،

و تو خود ، اگر نیک بدیشان بنگری و کوش فرا داری ، از چهره ها و از صداهای کودکان اینان بدین نکته پی توانی برد<sup>۲</sup> .

اما ، میبینم که شکی در دل داری ، و در عین این شك خاموش مانده ای ؛ ولی من هم اکنون آن بندهائی را که با دست مسائلی غامض بر اندیشه توزده شده خواهم گسست<sup>۳</sup> .

۱ - مفهوم این بند و بند پیش : اگر کلیه درجات این گل ، یعنی همه پله های مختلف این پلکان مدور را از نظر شمارش بدو قسمت مساوی تقسیم کنیم ، نیمه بالا خاص ارواح پارسایان ( زنان و مردان یهودی و مسیحی ) و نیمه پائین خاص کودکانی است که پیش از رسیدن بسن بلوغ (پیش از آشنائی با قوه تشخیص) مرده اند (از بند تن رستنه اند) ، بنابراین در جمع این ارواح کودکان هیچ روحی از روی شایستگی خود در اینجا ننشسته ( زیرا که مرگ او پیش از آنکه فرق گناه و نواب را بتواند داد روی داده است ) و فقط شایستگی پدر یا مادر او ( یعنی مسیحی بودن و قبل از مسیح یهودی بودن او ) ویرا در اینجا نشانده است . بدین ترتیبیمی از همه کرسیهای این اردوگاه بزرگ ارواح بهشتی خاص کودکان است .

۲ - با احتمال قوی منبع الهام داته این شعر از «انیس» و برزیل است ( کتاب ششم ، اشعار ۴۲۵ تا ۴۲۸ ) : «... بلافاصله صداهائی بگوش آنان ( انا و سببلا ) رسید ، صدای کریمه کودکانی بود که در آستانه زندگانی خوش بادست ظلمت بجهان دیگر برگزیده شدند بی آنکه با شیرینی زندگیشان آشنا شده باشند . »

۳ - سن برنار ، مانند بئاتریس و سایر ارواح بهشتی بی آنکه از داته پرشی کرده باشد مکتون خاطر او را دریافته است . موضوع شك داته در اینجا باصراحه مطرح نمیشود ، ولی از بقیه در صفحه بعد

## سرود سی و دوم

در این قلمرو پهناور<sup>۱</sup> هیچ چیز زاده تصادف و اتفاق نتواند بود،  
همچنانکه اندوه یا تشنگی و یا کرسنگی را در آن راه نیست؛  
زیرا که هر آنچه درینجاست باقانونی سرمدی استوار شده است،  
چنانکه هر جزء آن را با کل همان تناسب است که انگشتی را  
با انگشت.

و لاجرم این شتابزدگان<sup>۲</sup> راه حیات واقعی *sine causa*<sup>۳</sup> درین  
جمع جائی بیش یا کم نکو نیافته اند<sup>۴</sup>.

پادشاه این قلمرو آنرا با چنان عشق و سروری دمساز دارد

بقیه از صفحه قبل

مسمون توضیحی که سن برنار درباره آن میدهد میتوان بخود آن پی برد. فکر وی اینست که:  
آیا این کودکانی که بخاطر شایستگی ذاتی خود بدینجا نیامده اند می قاعده و نظم معینی در جاهای  
کنونی که هر يك نشان درجه خاصی از سعادت است نشانده شده اند؟ و درینصورت برای  
چه چنین تبعیضی در باره ایشان بکار رفته است؟ - « خاموش ماند ای » *sili*: از ریشه لاتینی  
*silere* (خاموش ماندن). درایتالیائی بجای این دو کلمه *taci* و *tacere* بکار میرود.

۱ - « در درون وسعت این قلمرو » *dentro all' ampiezza di questo reame*  
قلمرو آسمان.

۲ - اقتباس از نورات (کتاب اشعیا بی، باب چهل و نهم): «... گرسنه و تشنه نخواهند  
بود و حرارت و آفتاب بایشان ضرر نخواهد رسانید، زیرا آنکه برایشان نرحم دارد ایشانرا هدایت  
خواهد کرد و نزد چشمه های آب ایشانرا رهبری خواهد نمود.» و نیز اقتباس از ایزیل (مکاشفه یوحنا)  
رسول، باب هفتم): «... از اینجهت پیش روی تخت خدایند ... و دیگر هرگز گرسنه و تشنه  
نخواهند شد و آفتاب و هیچ گرما برایشان نخواهد رسید.»

۳ - *questa festinata gente*: اینان که در مردن شتابندگی کردند و پیش از  
رسیدن بسن رشد و بلوغ دیده از جهان فرو بستند نازودتر بزندگی واقعی (*vera vita*): حیات  
جاودان آسمانی) برسند. - کلمه *festinata* از ریشه لاتینی *festinare* (شتابیدن) گرفته شده.

۴ - دو کلمه لاتینی، بمعنی «بی سبب».

۵ - یعنی: هیندار که ارواح این کودکان بحسب تصادف و بینظم وقانونی در درجاتی  
کم یا زیاد از سعادت جاوید جای داده شده اند.

## بهشت

که هیچ اراده‌ای را جرئت تمنای چیزی افزون از آن نیست<sup>۱</sup>؛  
و وی در هماندم که ارواح را در عالم سرور خویش می‌آفریند<sup>۲</sup>  
آنان را بدلتخواه خود مشمول درجات مختلفی از برکت میکند، و درین  
باره ترا همین اندازه وقوف بس باشد<sup>۳</sup>.  
این نکته بصراحت و با وضوح تمام در کتاب مقدس آمده، آنجا  
که سخن از توأمانی رفته است که در رحم مادر نیز سرستیز داشتند<sup>۴</sup>.

۱ - «پادشاهی که...»: خداوند - «هیچ اراده ایرا جرئت تمنای چیزی افزون از آن نیست»، یعنی: مطلوبی بالاتر از آن در وهم نمیکنجد تا کسی خواستار آن شود. - جرئت ausa از ریشه لاتینی ausus (دلیر و بیباک).

۲ - یعنی: خدا که این ارواح را از سعادت جاوید برخوردار میکند، خود در سعادت ازلی خویش روح آنانرا می‌آفریند. در برزخ (سرود شانزدهم، صفحه ۲۱۳، بند ۲) بهمین نکته اشاره شده است: «روح ما از دست آنکس که حتی پیش از پیدایش روح عاشقانه با آن در آمیخته است ساده و معصوم بیرون می‌آید».

۳ - یعنی: خداوند ارواح این کودکان را بنا بدلتخواه خود در هر جا که مایل است جای میدهد و هر چه بیش ازین درین باره بیندیشی در کار خدا فضولی کرده‌ای - این پاسخی است که داده چندبار دیگر نیز در کمدی الهی بتلاشهای بیحاصل متفکرین و فلاسفه برای درک اسرار آفرینش داده و هر بار این معنا را «غیر قابل حل» دانسته است (برزخ، سرود سوم، صفحه ۶۵۵، بندهای ۱ و ۲ - بهشت، سرود نوزدهم، صفحه ۱۳۹۵، بندهای ۲ و ۳).

۴ - اشاره به بندی از تورات که در... ماجرای ناسازگاری یعقوب و عیسو پیران دوقلوی اسحق در رحم مادرشان سخن رفته است (سفر پیدایش، باب بیست و پنجم): «... و خداوند دعای اسحق را مستجاب فرمود و زوجه او رفته حامله شد. و دوطرف در رحم او منازعت میکردند... پس رفت تا از خداوند پرسد - خداوند بوی گفت دو امت در بطن تو هستند و دوقوم از رحم جدا شوند و قومی بر قومی تسلط خواهد یافت و بزرگ کوچک را بندگی خواهد نمود. «در انجیل ازین نکته بصورنی روشن تر سخن رفته است (رساله پولس رسول برومیان، باب نهم): «... زیرا هنگامیکه هنوز تولد نیافته بودند و عملی نیک یا بد نکرده تا اراده خدا بر حسب اختیار ثابت شود نه از اعمال، بلکه از دعوت کننده، بدو گفته شد که بزرگتر کوچکتر را بندگی خواهد نمود، چنانکه مکتوبست: یعقوب را دوست داشتیم اما عیسو را دشمن - پس چه گوئیم آیا نزد خدا بیاضافی است؟ حاشا!.. تو کیستی ای انسان که با خدا معارضه میکنی؟» - در جای دیگر از تورات نیز بهمین صورت درین باره استدلال شده است (کتاب ملاکی نبی، باب اول): «... و وحی بقیه در صفحه بعد



## سرود سی و دوم

لاجرم رواست که فروغ اعلی بحسب رنگ کیسوان چنین برکتی،  
تاجی بدانسان که خواهد بر آن نهد<sup>۱</sup>.

پس، اینان بی آنکه اعمالشان چنین استحقاقی را موجب آمده  
باشد، درینجا در درجاتی مختلف جای داده شده‌اند، و وجه تمایز ایشان  
فقط حدّت نخستین نگاهشان است<sup>۲</sup>.

در قرون اولین، برای رستگاری اینان گذشته از بیگانه‌ی

بقیه از صفحه قبل

کلام خداوند دربارهٔ اسرائیل بواسطهٔ ملاکی - خداوند میگوید که شما را دوست داشته‌ام، اما  
شما میگوئید چگونه ما را دوست داشته‌ای؟ آیا عیسو برادر یعقوب نبود، و خداوند میگوید که  
یعقوب را دوست داشتم و از عیسو نفرت نمودم و کوههای او را ویران و میراث ویرا نصیب شغالهای  
بیابان گردانیدم. « این همان اصلی است که در قرآن نیز بصورت « و تمزمن نشاء، و تذلمن نشاء،  
بدان اشاره شده است.

۱ - « فروغ اعلی ' l' altissimo lume : خدا - . « بر حسب رنگ کیوان چنین  
برکتی، secondo il color dei capelli di cotal grazia : اشاره باختلاف رنگ  
موهای یعقوب و عیسو پیران دوقلوی اسحق که در بالا از آنان سخن رفت ( تورات، سفر پیدایش،  
باب بیست و پنجم ) : « ... و چون وقت وضع حمل رفته رسید، اینک توأمان در رحم او بودند -  
و نخستین سرخ قام بیرون آمد ... و او را عیسو نام نهادند. و بعد از آن برادرش بیرون آمد و یا شنه  
عیسو را بدست خود گرفته بود و او را یعقوب نام نهادند. « درینجا «رنگ کیو» از لحاظ داده  
نمایند قیمت و طالعی است که از ازل برای هر کس معین شده است، و مفهوم آن اینست که رنگ  
«وی عیسو سرخ بود و وی از بدو تولد مورد بیمهری خداوند قرار داشت - و یعقوب که رنگ  
مویش سیاه بود، بگفتهٔ خود خداوند ( رجوع شود بشرح قبل ) از آغاز تولد مشمول لطف وی  
بود. - « ناه بر سر نهد» s'incappelli ( کلاه بر سر نهد ) : هالهٔ برکت خود را برگرد سرشان  
بگستراند. - این اصطلاح نامأنوس قبلا نیز در سرودهای بیست و پنجم و سی و یکم بهشت بکار  
رفته است.

۲ - یعنی : اینان فقط باقتضای آنکه نخستین نگاهشان کمتر یا بیشتر در فروغ الهی  
رخنه کرده است، درینجا حائز درجاتی پائین تر یا بالاترند، و این تندی یا ضف نگاه اولین خود  
وایسته بدرجهٔ برکتی است که پیش از تولد شامل ایشان شده است. بعبارت دیگر : خداوند در  
همان لحظهٔ انعقاد نطفهٔ ایشان بدلیخواه خود بهر يك از آنان برکتی کمتر یا زیاده‌تر عطا کرد، و در  
نتیجه اینان از همان هنگام تولد با طالعی بدتر یا بهتر پای بجهان نهادند، و وقتی هم که مردند  
همین نسبت در درجاتی پائین تر یا بالاتر از سعادت ازلی جای گرفتند.

## بهشت

خودشان ، ایمان والدینشان بس بود <sup>۱</sup> ؛

و چون زمان این ادوار نخستین بسر رسید ، اولاد ذکور را لازم آمد که از راه ختان بالهای معصوم خویش را نیروی پرواز دهند <sup>۲</sup> ؛

اما با فرارسیدن دوران برکت ، این ییگناهان در صورت محرومیت از تعمید کامل مسیحی در آن مقام سفلی جای داده میشوند <sup>۳</sup> .

۱ - « در قرون اولیه » : از زمان آدم ابوالبشر تا زمان ابراهیم پیغمبر ، که در آن خداوند اولین عهد خود را بانوع بشر بست و در بند بعد ازین عهد سخن میرود . در این فاصله برای رستگاری کودکانیکه پیش از بلوغ میمردند ، بغیر از ییگناهی ( که ایشان خود بخود داشتند ) فقط ایمان والدین یعنی اعتقاد آنها به « یهوه » خدای اسرائیل کافی بود .

۲ - دنباله بند پیش : ... ولی از زمان ابراهیم تا ظهور مسیح برای رستگاری این کودکان لازم آمد که والدین ایشان در مورد آنان بعهدهی که میان خدا و قوم اسرائیل بسته شده بود وفا کنند تا این کودکان پس از مرگ امکان رفتن بهشت را داشته باشند ( برای بالهای معصوم خویش کسب نیرو کنند ) ؛ این عهد ، ختنه کردن اولاد ذکور است که از زمان ابراهیم نزد بنی اسرائیل رایج شد و بعداً جزو مقررات اسلامی نیز درآمد . درین باره در تورات چنین آمده است ( سفر پیدایش ، باب هفدهم ) : « ... پس خدا بابراهم گفت ... اینست عهد من که نگاه خواهید داشت در میان من و شما و ذریه تو - بعد از تو هر ذکوری از شما مختون شود ... و گوشت قلفه خود را مختون سازید تا نشان آن عهدی باشد که در میان من و شماست . هر سر هشت روزه از شما مختون شود . هر ذکوری در نسلهای شما ... البته مختون شود تا عهد در گوشت شما عهد جاودانی باشد . و اما هر ذکور نامختون که گوشت قلفه او ختنه نشود آنکس از قوم خود منقطع شود ، زیرا که عهد مرا شکسته است . »

۳ - دنباله بند پیش : ... اما از زمان ظهور مسیح ( با فرارسیدن دوران برکت ) بعد ، دیگر این « مختون بودن » کافی برای رفتن ارواح این کودکان ( ذکور ) به بهشت نیست ، زیرا که برای این رستگاری لازم است که این کودکان تعمید مسیحی گرفته باشند ، و اگر تعمید - نا گرفته بمیرند در دوزخ ( مکان سفلی *laggiù* - اشاره ب قسمتی از « اعراف » *Limbo* یعنی طبقه مقدماتی دوزخ که قبلاً از وجود ارواح کودکانیکه بی تعمید مسیحی مرده اند در آن سخن رفته است : دوزخ ، سرود چهارم ، صفحه ۱۲۴ ، بند ۳ ) جای خواهند گرفت و نه در این درجات گل مقدس بهشتی . « سن تاسودا کوینو » در جلد سوم « رساله » خود ( باب هفتم ) مینویسد : « عمل ختنه رستگاری را در خود نداشت ، بلکه ختنه جسمانی فقط مظهر آن ختنه معنوی بود که میبایست بدست مسیح صورت گیرد . »

## سرود سی و دوم

اینک بدان چهره‌ای که بیش از همه با چهرهٔ مسیح شبیه است  
 بنگر<sup>۱</sup>، زیرا که فقط تابندگی آن ترا آمادهٔ دیدار مسیح تواند کرد<sup>۲</sup>.  
 بر آن چهره بارش چنان سروری را از جانب ارواح مقدسی که  
 برای پرواز در چنین بلندائی آفریده شده‌اند<sup>۳</sup> بدیدم،  
 که بادهیچ چیز از جمله آنچه پیش از آن دیده‌بودم از اعجابی فراوان  
 باز نداشت، زیرا تصویری چنین کامل از خداوند را بر من عرضه نتوانسته  
 بود کرد<sup>۴</sup>.

و آن عشقی که در آغاز بر او نازل شده بود<sup>۵</sup> در برابرش بال بگسترده و

۱- شباهت چهرهٔ مریم و عیسی نه تنها شباهت مادر و فرزندی است، بلکه در اینجا مفهومی  
 مجرد و معنوی دارد، بدین ترتیب که چون روح مریم برگزیده ترین ارواح بهشتی است طبعاً  
 بیش از همهٔ ارواح دیگر بفروغ خداوندی نزدیک و با آن شبیه است، و چون فروغ الهی فروغی  
 است که در آن خدا و روح القدس و عیسی درآمیخته‌اند، طبعاً شباهت مریم با این فروغ عیسی از  
 شباهتی که میان هر روح دیگر بهشتی با این فروغ هست بیشتر است (رجوع شود بسرود هفتم،  
 صفحه ۱۲۱۳ بند ۳).

۲- درین بند و بند پیش کلمهٔ «مسیح» Cristo مثل همه جای دیگر کمندی الهی  
 «شان احترام با خودش قافیه آورده است، رجوع شود به بهشت، سرود دوازدهم (مر ۱۲۸۴) سرود چهاردهم  
 (صفحه ۱۳۱۹)، سرود نوزدهم (صفحه ۱۳۹۹).

۳- «ارواح مقدسی که...» فرشتگان که سروشان پروردگارند و ازین جهت بال و پیری متناسب  
 با «پرواز در چنین بلندائی» بدانان داده شده است.

۴- یعنی: توجه به همهٔ آنچه پیش از آن در آسمان دیده بودم، و توجه بکل مقدس بهشتی،  
 نتوانست مرا از آنکه بادهیچ چیز تا بدانوقت جلال خداوند را با این زیبایی بر من عرضه نکرده بود. - مفسرین قدیمی  
 معتقدند که این اشاره به «مریم» است، ولی در این بند و بند پیش فقط ازین «سروشان» سخن  
 رفته است که «واسطهٔ» رساندن عشق خداوند به مریمند و این «عشق» است که با چنین جلالی  
 بنظر دانه میرسد.

۵- جبرئیل، که در زندگانی زمینی مریم (در آغاز) از آسمان بنزد او رفت و مژدهٔ  
 بارمداشتن او را از روح القدس و تولد نزدیک عیسی را بوی دل (انجیل لوقا، باب اول):  
 «... و در ماه ششم جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از جلیل که ناصره نام داشت فرستاده  
 بقیه در صفحه بعد

## بهشت

سرود خوانان گفت: «Ave Maria, gratia plena»<sup>۱</sup>.

دربار بهشتی از هر سو بسرود ملکوتی پاسخ گفت و ازین راه  
هرچهره‌ای را تا بنا کی بیشتری حاصل آمد<sup>۲</sup>.

«ای پدر مقدس»<sup>۳</sup>، که بخاطر من تن بماندن درین پائین در داده و  
بترك جایگاه دلپذیری گفته‌ای که جلوس بر آن نصیبه جاودانی تست<sup>۴</sup>،

بقیه از صفحه قبل

شد نزد با کره نامزد مردی مسمی بیوسف از خاندان داود، و نام آن باکره مریم بود، پس  
فرشته نزد او داخل شده گفت: سلام بر تو، ای نعمت رسیده، خداوند بانت و تو در میان زنان  
مبارک هستی<sup>۵</sup>.  
این تقریباً عین مطلبی است که در قرآن درین باره آمده است (سوره آل عمران، آیه ۴۱):  
«... و فرشته گفت ای مریم، همانا خداوند ترا برگزید و پاکیزه گردانید و بر زنان جهان برتری  
بخشید». و نیز (سوره مریم، آیات ۱۶ تا ۲۱): «... پس ما روح خود (روح القدس) را بر او  
در صورتی زیبا مجسم ساختیم - مریم گفت من از تو پناه بخدای رحمن میبرم که پرهیزکاری کنی.  
روح القدس گفت من فرستاده خدای توام، آمده‌ام تا بامر او ترا فرزندی بخشم بسیار پاکیزه  
و پاک‌سیرت، مریم گفت از کجا مرا پسری تواند بود در صورتیکه دست بشری بمن نرسیده... گفت  
این چنین کار البته خواهد شد... و ما این پسر را آیت و رحمت و اسع خود برای خلق میگردانیم  
و قضای الهی بر اینکار رفته است»<sup>۶</sup>.

در اینجا دانه صورت داستانکو از جبرئیل نام میبرد و نه صورت شاهد عینی، زیرا که خود او  
هنوز این سروتی را نمی‌شناسد و فقط اندکی بعد «من برنار» در پاسخ او نام این فرشته را بوی میگوید.  
۱ - جمله لاتینی، بمعنای «سلام بر تو ای مریم، ای نعمت رسیده» (رجوع شود  
بشرح بالا). این مطلع یکی از دعا‌های معروف مسیحی است که «درود فرشته» نام دارد و بقیه  
آن چنین است: «خدا بانت. میان همه زنان تو خجسته هستی و میوه درون تو خجسته است.  
مریم مقدس، مادر خدا، برای ما بیچارگان گنهکار اکنون و در هنگام مرگ دعا کن. آمین»<sup>۷</sup>.  
۲ - «دربار بهشتی» la beata corte: جمع ارواح بهشت. «سرود ملکوتی»  
la divina cantilena سرود فرشتگان. این کلمه cantilena (از ریشه لاتینی همین‌املا) بمعنی ترانه (امروزه باوازاها و ترانه‌های عاشقانه و احساساتی اطلاق میشود، ولی در قرون وسطی  
مفهوم سرودهای سنگین و غالباً مذهبی را داشت). «ازین راه هرچهره‌ای تا بنا کی بیشتر یافت»<sup>۸</sup>:  
ارواح در حین سرود خواندن از روی جذبه و شوق فروغی تابنده‌تر یافتند.

۳ - سن برنار.

۴ - یعنی: بخاطر راهنمایی من، از جایگاه دلپذیر خودت در درجات بالای این  
کل مقدس که بامشیت الهی جاودانه در آن جای خواهی داشت بدین پائین‌ترین قسمت این گل  
فروید آمدی...

## سرود سی و دوم

این کدامین فرشته ایست که با چنین سروری بدیدگان شهبانوی  
مامینگرد، و در اوچندان نشان عشق هورداست که کوئی سراپا از آتش  
ساخته اند؟<sup>۱</sup>

بدینسان، باری دگر دست توسل بدامان حکمت آن کس زدم که  
چون ستاره صبح که نور از خورشید برگیرد، زیبایی خویش را از مریم  
بر میگرفت.<sup>۲</sup>

و وی بمن گفت: «همه اطمینان و جاذبه‌ای<sup>۳</sup> که در فرشته‌ای و  
در روحی<sup>۴</sup> تواند بود در او گرد آمده است، و ما می‌خواهیم که چنین  
باشد»<sup>۵</sup>

زیرا هم اوست که چون پسر خدا خواست که بار تن‌خاکی مارا  
بردوش خویش گیرد، مژده پیروزی را برای مریم بر زمین آورد.<sup>۶</sup>

۱ - «آن کس»: سن برنار. - «ستاره صبح» *stella mattutina*: زهره. - «کسب  
زیبائی میکرد» *abbelliva* کلمه خاصی که دانه درنجا با مفهوم «پرووینتسی» یعنی زبان محلی  
خاصی که در دوره او رایج بود و تا پیش از کمندی الهی احتمال میرفت که زبان رسمی ایتالیا شود  
بکار برده است. اصل «پرووینتسی» این کلمه *abellis* است و به همین صورت در اولین مصرع قطعه  
شعری که عیناً سه ت «پرووینتسی» در کمندی الهی نقل شده، دیده میشود (برزخ، سرود بیست  
و ششم، صفحه ۹۱۸). اشاره این بند بن برنار است که هم در روی زمین و هم در آسمان  
جلال و فروغ خویش را از مریم گرفته است.

۲ - *baldezza e leggiadria*: اطمینان و اعتماد بنفس، که از دیدار فروغ  
الهی‌زاده میشود و چنان سروری صاحب خود میبخشد که او را اسیر جاذبه خویش میکند و دیگران  
را نیز بیدارش و امیدارد.

۳ - اشاره بدو دسته ملکوتیان: فرشتگان و ارواح بهشتی.

۴ - یعنی: جبرئیل هم اطمینان خاطر و هم جاذبه‌ای را که فرشتگان و ارواح آمرزیدگان  
از آن برخوردارند یکجا در خود گرد آورده است، و آرزوی ما نیز همین است که چنین باشد.

۵ - در اصل «شاخه‌خرا» *la palma*: این شاخه در دروم کهن نشان پیروزی بود و ازین جهت  
درنجا بدان اشاره شده که جبرئیل بروی زمین فرود آمد تا مژده پیروزی مریم را که از طرف  
بقیه در صفحه بعد

## بهشت

اما اکنون بهنگام گفتگوی با من بادییدگان خوش نیز مرا بدنبال  
آی تا صاحبمنصبان بزرگ<sup>۱</sup> این امپراتوری بسیار داد گستر و پارسا  
را<sup>۲</sup> ببینی.

آن دو که در بالا بیش از همه نزدیک به شهبانو<sup>۳</sup> نشسته‌اند،  
و از این راه مسعودترین ارواح بهشتینند، بمثابة دو ریشه این کلند<sup>۴</sup>.

### بقیه از صفحه قبل

روح القدس بر کزیده شده بود تا عیسی را بجهان آورد بدو دهد. - چون پسرخداوند خواست  
که بار جسم ما را بردوش خوش گیرد: چون عیسی اراده کرد که باقلب خاکی بجهان آید و  
با شهادت خود گناه نوع بشر را بازخرد. در تابلوهای مربوط بنجسم تزول جبرئیل، وی گاه  
شاخه خرما و گاه سوسنی در دست دارد.

۱ - «صاحبمنصبان» patrici «شخصیت‌های» درجه اول دربار آسمانی. - پاتریسیوس  
(patricius) عنوانی بود که «کنستانتینوس» امپراتور روم برای اشراف و بزرگان درجه اول  
روم وضع کرد و نظیر عنوان «لرد» در انگلستان کنونی بود. این کلمه بعدها بمفهوم عام نجیب-  
زادگی و امتیاز اشرافی بکلی رفت. - قبلا، یعنی در هنگام پیدایش روم مردم این شهر بدو طبقه  
«پاتریسیوس» (اعیان) و «پلیوس» (عوام) تقسیم شده بودند که کشمکشهای اجتماعی آنها مدهای دراز  
دوام داشت و بالاخره نفع عوام پایان یافت.

۲ - امپراتوری بسیار داد گستر و پارسا Imperio giustissimo e pio: قلمرو آسمان.

۳ - شهبانو: Augusta (امپراتریس): مریم. - این لقبی بود که در امپراتوری روم  
به امپراتریس‌ها داده شده بود (در مقابل لقب Augustus برای امپراتور) - داتش در وصف  
عرش اعلی، دستگاه فرمانروائی خداوند را بادستگاه امپراتوری رومی (که او آنرا مظهر خدا در  
روی زمین میدانست) تشبیه میکند (خداوند: امپراتور - عرش اعلی: امپراتوری - مریم:  
امپراتریس - ارواح بهشتی: پاتریسیوس‌ها - پطرس رسول: بارون و «سرفرمانده لژیون»). نظیر  
چنین تشبیهی در مورد «شیطان اعظم» (امپراتور دیار رنج) و قلمرو او بکلی رفته است (دوزخ،  
سرود سی و چهارم، صفحه ۵۲۸، شرح ۴).

۴ - یعنی: ایشان آن دو نفری هستند که یکی از ایشان نوع بشر را پدید آورد و  
دیگری ارواح نوع بشر را از راه ایمان شایسته بهشتی شدن کرد، و بدین ترتیب بی وجود اولی بشری  
در کار نبود و بی وجود دومی این ارواح را امکان صعود به بهشت حاصل نمیشد. اشاره به «آدم ابوالبشر»  
و «پطرس رسول» که بعداً از هردو سخن میرود. علت اینکه پطرس برابر با آدم آمده اینست که  
خود عیسی از لحاظ الوهیتش نمیتوانسته است با آدم برابر نهاده شود و این مقام بیطرس که نایب  
او در روی زمین و «کلیددار بهشت» در آسمان است واکذار شده است.

## سرود سی و دوم

آن که در جانب چپ او است پدری است که کام آزمندش تلخی  
بس شوربختی را بنوع بشر بچشاید<sup>۱</sup> ،  
و در جانب راست وی، پدر کهن کلیسای مقدس را بینی که مسیح  
کلیدهای این کل زیبا را بدو سپرد<sup>۲</sup> .  
و آنکس که پیش از مرگ خویش روز کاران پر ملال زوجه زیبائی  
را که با سر نیزه وبا میخها بهمسری گرفته شد، بدید ،  
در تزدیگویی نشسته است<sup>۳</sup> ؛ و در کنار آن دیگری ، پیشوائی را  
توانی دید که در زیر حکم او قومی حق ناشناس و متلون و ناسازگار ، از

۱ - «در جانب چپ او» : از اینجا معلوم میشود که نیمه‌ای از کل مقدس که درست چپ مریم  
است با روح مؤمنین پیش از مسیح (یهودیان) اختصاص یافته است . - «پدری که...» : آدم ،  
پدر نوع آدمی که بهمین مناسبت او را «ابوالبشر» لقب داده اند . - «کام آزمندش طعم این همه بدبختی  
را بنوع بشر بچشاید» : شکمخوارگی او باعث شد که وی «اجنبیدن میوه ممنوع گناهکار شود  
و نوع آدمی را نیز بگناه کشاند» (سرود بیست و ششم ، صفحه ۱۵۰۹ بند ۳ و شرح ۳) .

۲ - پدر کهن کلیسای مقدس padre vetusto di Santa Chiesa : پطرس ، که  
اولین پدر روحانی عالم مسیحیت بود . - «کلیدهای این کل زیبا» : کلیدهای بهشت که از طرف  
مسیح بدو سپرده شد ، اشاره به کلام معروف مسیح : «کلیدهای ملکوت آسمانرا بتو میسپارم»  
(انجیل متی ، باب شانزدهم) .

بدین ترتیب «آدم» در اینجا پدر روحانی آن کسانی است که به «مسیحی که باید ظهور کند» مؤمن  
بودند، و پطرس پدر روحانی آن کسانی که به «مسیح ظهور کرده» ایمان آوردند .

۳ - یوحنا رسول معروف به یوحنا انجیلی (رجوع شود بمقدمه و حواشی سرود  
بیست و ششم) حواری بزرگ عیسی و نویسنده یکی از انجیل اربعه و «مکاشفه یوحنا» و چندین  
کتاب دیگر انجیل . - اشاره «روز کاران پر ملال زوجه زیبائی که با سر نیزه و با میخها بست آمد»  
بکتاب معروف یوحنا بنام «مکاشفه یوحنا رسول» Apocalisse است که در آن وی آینده  
مسیحیت و عاقبت جهانرا در عالم مکاشفه چشم دیدماست (رجوع شود بسرود بیست و ششم، صفحه ۱۵۰۳  
شرح ۳) . مراد از «زوجه زیبائی که...» کلیسا است که عیسی آنرا به قیمت رقتن بر بالای صلیب،  
یعنی با سر نیزه ای که بر سینه او زده شد وبا میخهایی که بردستها و پاهایش کوفتند بزوجیت  
خوش درآورد . قبلا نیز این تعبیر بکار رفته است (بهشت ، سرود یازدهم ، صفحه ۱۲۶۹،  
بند ۱ و شرح ۱ - سرود دوازدهم ، صفحه ۱۲۸۲، بند ۱ و شرح ۲) .

## بهشت

«من» بزیست<sup>۱</sup> .

روی در روی «پطروس» «آنا»<sup>۲</sup> نشسته است، و چنان از دیدار دختر  
خوش خرسند است که حتی برای خواندن Osanna<sup>۳</sup> دیده از او بر-  
نمیگیرد<sup>۴</sup> .

و در برابر پدر ارشد خاندان<sup>۵</sup> ، «لوچیا» نشسته است که بانوی  
ترا، در آن هنگام که دیده بزیر افکنده بودی و در پرتگاه درمیافتادی،  
بیاریت فرستاد<sup>۶</sup> .

۱ - موسی، که «قوم حق شناس و ناسازگار او» ( اقباس از تورات ، سفر خروج ،  
باب ۳۲ : « و خداوند بموسی گفت این قوم را دیده ام و این قوم گردنکش میباشند » ) در راه بازگشت  
از مصر به ارض کنعان ( که برهبری او صورت گرفت ) مدنی در بیابان سینا از «من و سلوی»  
تغذیه کرد ( تورات ، سفر خروج ، باب شانزدهم ) : « ... و واقع شد که در عصر سلوی برآمد  
و بامدادان شبنم گرداگرد اردو نشست . و چون برخاست اینک بر روی صحرا چیزی دقیق و مدور  
و خورد مثل زاله بر زمین نشسته بود . و چون بنی اسرائیل این را بدیدند بیکدیگر گفتند که این  
«من» است .. موسی بایشان گفت این آن نان است که خداوند بشما میدهد تا بخورید . »

درفر آن درین باره چنین آمده است ( سوره بقره، آیه ۵۶ ) : « ... ابر را سایبان شما  
ساختیم و من و سلوی را غذای شما مقرر داشتیم و گفتیم ازین روزهای پاك ویا کیزه تناول کنید و  
با بجای آوردن شکر این نعمت نه بما بلکه بنفس خود ستم کردند . »

۲ - Anna ، مادر مریم .

۳ - « هوشیانا » کلمه مقدس عبری که قبلا در کمدی الهی بارها بدان اشاره شده است  
( سرود بیست و نهم برزخ ، صفحه ۹۴۹ ، شرح ۳ - سرود هفتم بهشت ، صفحه ۱۲۰۸ ، شرح ۱  
و غیره ... )

۴ - یعنی: با آنکه خطاب بخداوند «هوشیانا» میخواند همچنان دیده بهریم دوخته است .

۵ - آدم ابوالبشر ، بزرگترین پدر خاندان بشری .

۶ - لوچیا : «سنتالوچیا» Santa Lucia قدیسه مسیحی که در قرن چهارم میلادی  
میزبست و در زمان امپراتوری «دیوگلسیوس» در جزیره سیسیل شهادت رسید و در هنگام مرگ با کبره  
بود . داته ظاهراً از آنرو که شفای دیدگان خوش را مربوط به ندی میداند که در مورد این  
قدیسه کرده بود ، خود را اختصاصاً مرید او میسرمد و با همین عنوان نیز در دوزخ (سرود دوم ،  
صفحه ۱۰۲ ، بند آخر و صفحه ۱۰۳ ، شرح ۱ ) از وی یاد کرده است . در همین سرود دوم دوزخ ،  
برترین بدنه گفته بود که بهندامیکه وی در جنگل تاربك ( آغاز سرود اول دوزخ ) راه گ  
بقیه در صفحه بعد



## سرود سی و دوم

اما، چون لحظات جذبه تودر گذرست<sup>۱</sup>، ما بسان خیاطی چیره -  
دست که جامه را باندازه پارچه میدوزد، همینجا را حد کلام خوش  
قرار میدهیم<sup>۲</sup>؛

بقیه از صفحه قبل

لرده و «دیده بریر فکنده بود» و «تزدیک بود بیرنگاه درافتد» سنتالوجیا در آسمان متوجه  
این گمشگی او شده و بنائریس را برای نجات وی بسراغ او (وبرژیل) فرستاده بود. اشاره ای که  
در این بند میشود مربوط بهمین سخن وبرژیل است. در سرود نهم برزخ (صفحه ۶۸۹). بنده و  
شرح ۴) نیز از این قدیسه سخن رفته است.

۱ - درباره این يك مصرع تا کنون چند صد صفحه تفسیر نوشته شده است. ترجمه  
تحت اللفظی این جمله چنین است «اما، چون زمان که ترا بخواب برده، در گذر است»  
*ma perchè il tempo fugge che t'assonna* و همه اشکال مفسرین در همین کلمه  
«بخواب بردن» و درك مفهوم واقعی آنست. ممکن است این مفهوم را چنین دانست که سفر داته  
بدنیای جاوید طی مراحل مختلف دوزخ و برزخ و بهشت برای او در حکم خواب و رؤیای عمیق بوده  
و اکنون که وی بآخرین منزل بهشت رسیده است این خواب عمیق تزدیک بیابان است. از طرف  
دیگر ممکن است مفهوم این جمله این باشد که «اما آن «زمان» که در روی زمین شما آدمیان  
را بخواب فرو میبرد در گذر است و پایان سفر نو تزدیک شده است» و طبعاً از آن جهت از  
«زمان» با اشاره دور سخن رفته که در بهشت زمان و مکان مفهومی ندارد و برای توصیف آن باید  
گفت که «آنجکه بمقیاس زمینی شما زمان نامیده میشود برای تو در گذر است». تعبیر دیگری  
از این جمله که بنظر من صحیحتر میآید، تعبیر «کارلواستاینر» مفسر ودانه شناس معروف معاصر  
است. وی اشاره داته را در این «خواب» مربوط بمرحله آخر سفر بهشتی اویسی به *empireo*  
(عرش الهی) میداند. زیرا که داته دوزخ و برزخ و نه فلك اول بهشت را چنانکه خود شرح  
میدهد بصورت محسوس (و نه در خواب یا جذبه) دیده و توصیف کرده است، و فقط از لحظه ای که  
یا به «عرش الهی» (یعنی بدانجا که در آن مطلقاً زمان و مکانی نیست و وی با ورود بدان «از خوش  
بالتر رفته») نهاده است، خود را در حال «جذبه ای» مییابد که چنانکه باناکید اظهار داشته و در  
سرود بعد نیز اظهار میدارد «وصف آنرا نمیتواند کرد»، زیرا که در آنوقت در حالت عجیبی بوده  
که حواس خمسۀ او کار نمیکرده و فقط روح وی چیزهایی را میدیده و درك نمیکرده است. در  
این حال «جذبه» است که برکت الهی بیاری او میرسد و ویرا امکان مکاشفای معجز آما میدهد،  
و سن برنار در اینجا بوی تذکر میدهد که این حال و جذبه ییخبری او بزودی با آخرین مرحله  
و با عظمت ترین صحنه این سفر، یعنی با دیدار بیواسطه فروغ الهی بسر خواهد رسید.

پیش از ده تفسیر دیگر درباره این جمله شده است که از لحاظ کمی جاز قتل آنها خودداری میشود.

۲ - یعنی: همچنانکه خیاطی زبردست برش پارچه را طوری انجام میدهد که درست  
باندازه لباس درآید و چیزی از آن زیاد نماند یا کم نیاید، من و تو نیز این بحث را باید طوری  
محدود کنیم که بایابان سفر تو، آنچه باید دیده و شنیده باشی دیده و شنیده شده باشد و نه قسمی  
از آن باقی نماند و نه وقت زیاد بیاید.

## بهشت

و نظر بسوی عشق نخستین<sup>۱</sup> میکنیم ، تا تو بانگریستن بدو تابدا نجا  
 که ممکن باشد در حشمت وی رخنه یابی .  
 لیکن<sup>۲</sup> تا مپنداری که بصرف آنکه بال گشائی پیش توانی رفت ،  
 و یحتمل که واپس روی ، باید که پیشاپیش از راه دعا کسب برکت کنی<sup>۳</sup> ،  
 و این برکت را از آن بانوئی برگیری که ترا درین راه یاری تواند  
 داد ؛ لاجرم با همه مهر خویش بدنبال من آی ، و چنان کن که دلت  
 از سخنان من جدائی نگزیند<sup>۴</sup> .  
 و آنگاه ، بدین مناجات پرداخت :

۱ - Primo amore : خدا .

۲ - دراصل : veramente (بحقیقت) ؛ ولی این کلمه در اینجا با همین مفهوم «لیکن»  
 بکار رفته است .

۳ - یعنی : اگر گمانبری که فقط با نیروی خویش میتوانی بدین کمال مطلوب (دیدار  
 بیواسطه خداوند) برسی ، با احتمال قوی بجای اینکه درین راه پیش روی بقهقرا خواهی رفت و  
 برای اینکه بدین غایت مراد خود دست یابی باید که بیش از اتکاء بنیروی خویش با نیایشی  
 خالصانه از خداوند طلب برکت کنی .

۴ - ... و چون چنین برکت الهی را فقط با واسطت و شفاعت مریم که نزدیکترین ارواح  
 بهشتی بیرودر کلاست تحصیل میتوانی کرد ، در خلوص نسبت مدو بامن هماهنگه شو (بامهر خویش  
 بدنبال من آی) و آنچه را که من بر زبان میآورم در دل بگویی و احسّ کن . اشاره به مناجات-سن-  
 برنار که در سرود بعد آغاز میشود .

# سرود سی و سوم

## هرش الهی

### خدا

آخرین سرود «کمدی الهی» زیباترین سرودهای این کتاب است . این سرود با «مناجات نامه» سن برنار پارسای خدا بین بدرگاه مریم آغاز میشود و با تجلی بیواسطه و مستقیم ذات الهی برداشته پایان میدهد ، ووی در حالی سفر دور و دراز خویش را بیایان میرساند که ازین دیدار ازپای درافتاده و قدرت ادراک و امکان تشخیص زمان و مکانرا از دست داده است ، و فقط میدانند که این سفر با «جذبه» و «عشق» بسر رسیده است .

این دیدار ذات الهی برانروسلطت مریم ودعای او بدرگاه ازلی صورت میگيرد که در نتیجه آن برکت کامله الهی این مسافر کمگشته ديار خاک نشینان را شامل میشود و او را بقول خودش با « آن کتابی که در آن صفحات عالم امکان را با شیرازه عشق بهم پیوسته اند » آشنا میکند ، و شاعر مشتاق و مجذوب میتواند این سخن آسمانی حافظ مارا بزبان حال بگوید که :

ببخود از شمعته پرتو زاتم کردند      باده از جام تجلی صفاتم دادند  
بعد ازین روی من وآینه وصف جمال      که در آنجا خبر از جلوه زاتم دادند  
ولی، این رادنشینی که بادیدگان خاکی خود «خدای بین» شده و در ظلمت شب آب حیات « گرفته ، از عظمت این دیدار چنان در زیر این بارگران ازپای درمیافتد که بقول خودش « نه میتواند گفت که چه دیده و نه کسان میتوانند شنید که چه شنیده است »:

من گنگ خواب دیده و عالم تمام کر  
من عاجزم ز گفتن و خلق از شنیدنش !

این آخرین سرود داته ، در نیمه دوم آن که سخن از « جلوه ذات الهی » میرود بیش از غالب صفحات ادبیات مغرب زمین با آثار عرفانی شرق نزدیک است ، چنانکه در قالب جملات آن بسیاری از سخنان مولوی و حافظ و سنائی و عطار و غیره را منمکس میتوان دید، ولی مسلماً حد کمال «جلال الدین مولوی» را در آن و در هیچ اثر دیگری ازین نوع نمیتوان دید .

درد این فروغ ازلی ، داته بمفتاح جمله اسرار کائنات دست مییابد ؛



## سرود سی و سوم

« ای مادر با کره<sup>۱</sup>، ای دختر پسر خویشتن<sup>۲</sup>، که از جمله آفریدگان  
دگر حقیر تر و والاتری<sup>۳</sup>، ای آنکه منشور ازلی حد ثابت کائنات قرار داد<sup>۴</sup>؛  
تو سرشت بشری را چندان بزرگواری دادی که آفریدگار این سرشت  
آفریده آن شد را دون شأن خویش نشمرد<sup>۵</sup>،

۱- Vergine Madre : مریم، که نابوقت تولد عیسی همچنان باکره بود . در قرآن  
( سوره آل عمران ، آیه ۴۶ ) بدین نکته چنین اشاره شده : « مریم گفت پروردگارا ، مرا  
چگونه فرزندی تواند بود و حال آنکه باکره ام و مردی بمن نزدیک نشده ؟ » و در انجیل ( لوقا ،  
باب اول ) چنین آمده : « ... مریم بفرشته گفت این چگونه میشود ، و حال آنکه مردی را  
نشناختم ؟ »

۲- figlia del tuo Figlio : اشاره بدانکه مریم ، هم مادر عیسی است ( از نظر  
آنکه او را بدیا آورد ) و هم دختر او ( از نظر اینکه عیسی همراه با روح القدس یکی از مظاهر  
سه گانه ذات الهی است، که همه آفریدگان زادگان اویند ) .

۳- اقتباس از انجیل ( لوقا ، باب اول ) : « ... پس مریم گفت جان من خداوند را  
تمجید میکند ... زیرا بر حقارت کنیز خود نظر افکند و از اکنون تمامی طبقات مرا سعادتمند  
خواهند خواند ، زیرا آن قادر بمن کارهای عظیم کرده و نام او قدوس است . »

۴- یعنی : مشیت ربانی ، ترا مادر عیسی کرد و ازین راه حفاصل دودسته آمرزیدگان  
قبل و بعد از مسیح قرار داد و صورت آن ستون ثابتی در آورد که دودوره اصلی آفرینش را از هم  
جدا میکند .

۵- یعنی : طبیعت بشری تو چنان شایستگی معنوی برای درك برکت الهی از خویش  
نشان داد ، که خداوند که آفریننده آن بود ترا برگزید تا روح القدس را در برگیری  
و فرزندی چون عیسی بجهان آوری که در عین آنکه بسبب الوهیت خود آفریدگار نیست ، بسبب آنکه  
از بطن تو یزاد ، آفریده نت . - اقتباس از انجیل ( رساله پولس رسول برومیان ، باب اول ) :  
« ... وعده خدا درباره پسر خود، که بحسب جسم از نسل داود متولد شد و بحسب روح قدوسیت  
پسر خدا بقوت معروف گردید . »

## بهشت

ولاجرم در بطن تو آتش عشقی شعله برافروخت که این گل از گرمی آن در آرامش جاوید بشکفت<sup>۱</sup>.

تو در اینجا ما را مشعل نیمروزی رحمتی<sup>۲</sup>، و در جهان زیرین آدمیزادگان را چشمه زاینده امید<sup>۳</sup>.

ای بانو، تو چنان بزرگ و چندان توانائی که آن کس که جویای برکت الهی باشد و روی نیاز بسوی تو نیاورد، شوق خویش را بی بال و پری در پرواز میخواهد دید<sup>۴</sup>.

کرامت تو نه تنها بیاری کرامت طلبان میشتابد، بلکه خود بر نیاز نیازمندان پیشی میگیرد<sup>۵</sup>.

تو جلوه گاه رحمت پروردگاری؛ تو جلوه گاه بخشایش او و جلوه گاه فرّ و جلال اوئی؛ هر آن نیکوئی که در عالم کون و مکان توان یافت

۱- یعنی: در رحم تو آتش عشق میان خداوند و انسان که پس از گناه آدم خاموش شده بود از نو صورت روح القدس و عیسی برافروخته شد. و از گرمی این آتش (شهادت عیسی) بود که بشر دوباره توانست بملکوت آسمان راه یابد و از اجتماع ارواح آمرزیدگانی که بهشتی شدند این گل (mistica rosa: مجموعه ارواح بهشتی که صورت کلی بنظر داشته آمده اند) در آرامش و صلح جاودان بهشت سربرزند و بشکفت.

۲- «نیمروز» وقتی است که خورشید در حد اعلای فروزندگی خویش است، و بدین قیاس مریم که صاحب فروغی بیش از جمله ارواح بهشتی است، حکم «مشعل نیمروزی رحمت الهی» را در آسمان دارد.

۳- «چشمه زاینده امید»: از آن رو که آدمیان برای درک برکت الهی در عالم نگرانی خود چشم امید بسوی او دوخته اند.

۴- یعنی: تو آن نیروئی هستی که باید بال و پر بشر را بسوی برکت الهی امکان پرواز دهی، و اگر یاری تو نباشد آدمی را خود بخود قدرت چنین پروازی نیست. این بندی از مناجات نامه من برنار است که میگوید: «خدا اراده فرموده است که جز از راه مريم برکتی نصیب نمیشود.»  
 ۵- یعنی: کرم تو چنان عمیم است که نه فقط طالبان آنرا نصیب میآید، بلکه حتی پیش از آنکه کسان روی نیاز بسوی تو آورده باشند، این کرم شامل حال ایشان میشود. - این کلمه «بخودی خود» liberamente از نظر برخی از مفسرین کمدی الهی منجمله «بونی» و «نونوتو» مفهوم «هرگونه» را دارد.

## سرود سی و سوم

درو جود تو جای بگزیده است !  
 باری ، این کس<sup>۱</sup> که از اسفل السافلین کائنات<sup>۲</sup> تا بدینجا زندگانی  
 ارواح را یکایک<sup>۳</sup> از نظر گذرانیده است ،  
 از تو التماس آن دارد که ویرا از راه برکت نیروئی نصیب کنی که  
 بیاری آن دیدگان خوش را تا بجایگاه نجات اعلی<sup>۴</sup> بالا تواند برد .  
 ومن ، که هرگز در آرزوی چنین دیداری از جانب خوش در آتش  
 شوقی بیش از آن نگداخته ام که اکنون بخاطر او در آن میگردم<sup>۵</sup> ،  
 مخلصانه روی نیاز بسوی تو میآورم واز تو مسئلت دارم که این  
 خواهش را ناچیز مگیری

۱ - داته .

۲ - *infima lacuna dell' universo* : دوزخ . - در تفسیر ابن مصرع بحث بسیار  
 شده و هنوز هم اختلاف نظر ها باقی است . خیلی ها این «اسفل السافلین» را نقطه مرکزی زمین ،  
 یعنی نقطه ای که نیمه دوم زمین بسمت برزخ آغاز میشود دانسته و «حفره دوزخ» را از این  
 تعریف مستثنی کرده اند ، زیرا که در مورد دوزخیان نمیتوان سخن از «زندگانی های روحی»  
*vite spirituali* که در اینجا بدان اشاره شده بیان آورد ( از آن نظر که دوزخیان مظهر فانی  
 روحی مطلقند و سفت «زندگی» شامل آنان نمیتواند شد ) . ولی بیشتر احتمال میرود که این  
 دو کلمه در اینجا مفهوم کلی «وضع و احوال ارواح» را داشته باشد ، زیرا بعید مینماید که «من برنار»  
 که از شهادت و پایداری داته در راه نیل برستگاری سخن میگوید ، دشوارترین قسمت سفر او را  
 که وی در طی آن بیش از همه نیازمند ثبات قدم و دلیری روحی بوده نادیده بگیرد .

۳ - *ad una ad una* : یکایک از مراحل مختلف زندگانی ارواح دوزخی و برزخی  
 و بهشتی را ، و نه یکایک ارواح را .

۴ - *l'ultima salute* : فروغ خاص الهی .

۵ - اقتباس از رساله «من تماسودا کوینو» ( کتاب اول ، باب دوازدهم ) : «... چون  
 قدرت ذاتی ادراک آدمی برای دیدار جوهر الهی کافی نیست ، ضروری است که حس ادراک از برکت  
 الهی نیرو گیرد ، و ما این افزایش نیروی ادراک را که از راه برکت حاصل میشود «اشراق» مینامیم .»

۶ - یعنی : شوقی که اکنون برای نمایاندن خداوند بدین شخص (داته) دارم بیش از آن  
 شوقی نیست که همیشه خود برای چنین دیداری داشته ام ، و بنابراین تقاضای خوش را درین باره  
 مزید بر تقاضای او میکنم .

## بهشت

و بادعیۀ خویش ابرهای وجود خاکی او را از فرا رویش بر کنار زنی  
تا آنکه سرور اعلیٰ بروی عیان آید<sup>۱</sup>.

و باز، ای شاهبانویی که هر چه خواهی توانی کرد، از تو مسئلت  
آن دارم که پس از این چنین دیداری عواطف او را یکسره پاک نگاه داری،  
و آن کنی که نگاهبانی تو بر شهوات بشری وی پیروز آید<sup>۲</sup>!  
«بئاریچه» و بسیار آمرزیدگان دگر را بین که چنان در پشتیبانی از  
نیاز من دست بسوی تو بر داشته‌اند!»

آن دیدگانی که خدای را بس محبوب و معززند، بگوینده این  
مناجات بنگریستند و نمودند که نیازهای پارسایانه، آنانرا بچندان‌دازه  
پسند خاطر است<sup>۳</sup>؛

پس آنگاه این دیدگان روی بفروغ جاودانی بردند، و نبایدمان

۱ - «ادعیۀ خویش» : دعای مریم بدرگاه پروردگار ... «ابرهای وجود خاکی» : اشاره  
بدانکه دانه باوجود صمود بچنین آسمانی، و با آنکه برکت الهی تا بدین حد شامل حال او شده،  
هنوز بطور مطلق از قید و بند قالب زمینی خود ترسته‌است، و بنابرین با آنکه توفیق دیدار فرشتگان  
و مریم و ارواح بهشتی را یافته هنوز دیدگانش قدرت دیدار فروغ خاص پروردگار را ندارند ...  
سرور اعلیٰ *il sommo piacer(e)* : خداوند.

۲ - یعنی : پس از آنکه ویرا موهبت دیدار فروغ خاص الهی نصیب آمد او را چنان  
مشمول رحمت خویش کنی که در بازگشت بروی زمین دیگر بسراغ هوی و هوس‌های که  
بورطه فحاشی درافکننده بودند (جنگل تاریک گناه، آغاز سرود اول دوزخ) نرود ... شاید  
اصل فکر از ابعیل آمده باشد (رساله دوم پولس رسول بفرشتیان، باب دوازدهم) : «... و تا آنکه  
از زیادتى مكاشفات زیاده سرافرازی ننمایم، خاری درجسم من داده شد فرشته شیطان تا مرا لطمه  
زند، مبادا زیاده سرافرازی نمایم. و درباره آن از خداوند سه دفعه استدعا نمودم تا از من برود، مرا  
گفت فیض من ترا کافی است، زیرا که قوت من در ضعف کامل میگردد.»

۳ - یعنی : مریم بانگاه ملاطفت آمیز دیدگان خویش (که در نظر خداوند محبوب و  
معززند) بن برادر، نشان داد که دعائی که با خلوص قلب ادا شود تا بیچه اندازه مورد قبول این  
دیدگان (و صاحب این دیدگان) است.



## سرود سی و سوم

پنداشت که دیده آفریده‌ای دگر را تا بدین حد یارای رخنه در چنین فروغی باشد<sup>۱</sup>.

ومن که به غایت جمله آرزوها<sup>۲</sup> نزدیک میشدم، چنانکه میبایست، احساس میکردم که سوزش اشتیاقم بحد اعلای خوشتر رسیده است<sup>۳</sup>.

«برناردو» بمن اشاره میکرد و لبخند میزد تا نگاهم را بجانب بالا بخواند، اما من خود آن کرده بودم که او میخواست!

زیرا که بینائی من، که صفائی فزون یافته بود، بیشتر و بیشتر<sup>۴</sup> در تشعشع فروغ اعلی که ذات مطلق حقیقت است<sup>۵</sup> رخنه میکرد. از آن پس چیزهایی دیدم که برتر از قدرت بیان مایند<sup>۶</sup>، چندانکه نیروی گفتار در برابرشان سپر میافکند و قدرت حافظه نیز در زیر باری چنین گران از پای درمیافتد<sup>۷</sup>.

۱- فروغ الهی، که جز دیدگان مریم هیچ دیدم را قدرت نفوذ کامل در آن و درک کمال تابش آن که برای دیگر دیدگان تحمل ناپذیر است نیست.

۲- خداوند، که غایت و منتهای هر شوقی است.

۳- درباره مفهوم آخرین کلمه این بند «finiti» اختلاف نظر است. در صورتیکه آنرا مثل غالب مفسرین «بعد اعلی رسیدن» معنی کنیم همین صورتیکه در ترجمه دیده میشود بدست میآید، ولی اگر این کلمه را مثل برخی دیگر از مفسرین بمعنی عادی «پایان رسیدن» بگیریم، جمله مفهومی کاملاً مخالف آنچه در ترجمه آمده پیدا میکند، یعنی چنین معنی آن میشود: «... احساس میکردم که سوزش اشتیاقم با وسول بدین کمال مطلوب فرونشسته است.» در اینجا نظری که مورد قبول غالب مفسرین ایتالیائی است مرجح شمرده شده است: «لانکه فلو» مترجم بزرگ آمریکائی «کمدی الهی» طرفدار نظریه دوم است.

۴- e più e più: برکت الهی که با لطف مریم لحظه بلحظه بیشتر شامل حال داته میشود و «ابره‌ای زمینی» را از او دورتر میراند.

۵- اقتباس از رساله «سن تاسودا کوینو»: «... نه تنها حقیقت در خداوند جای دارد، بلکه خداوند خود حقیقت ازلی و حقیقه الحقایق است.»

۶- ما: آدمیان.

۷- یعنی: خاطره چنین جذبه‌ای را نه نیروی حافظه نگاه میتواند داشت و نه قدرت بیان را امکان باز گفتن آن هست.

## بهشت

حال آن کس را دارم که چیزی را بخواب دیده باشد ، و چون بیدار شود خویش را تحت تأثیر اثری یابد که این رؤیا در وی نهاده است ، اما هیچ خاطره دیگری از خواب خود را بیاد نتواند آورد<sup>۱</sup> ،

زیرا که مکشفه من تقریباً بالمره از خاطرم برفته است ، اما لذتی که ازین بات بردم هنوز در دلم باقی است<sup>۲</sup> ؛

چنین است که برف در آفتاب آب میشود ، و چنین بود که غیبگوئیهای « سیبلا » در روی اوراق سبک دستخوش باد میشدند<sup>۳</sup> .

ای فروغ متعال که تابدین حد فراتر از اندیشه های بشری جای داری ، شمه ای از آنچه را که در آنوقت بر من نمودی بمن باز نما ،

و زبانه را آن قدرت عطا کن که تنها شراره ای از جلال ترا بکسانی که ازین پس خواهند آمد بتواند نمود ؛

زیرا که اگر تنها اندکی از آنچه دیدم بخاطرم آید ، و اگر طنینی

۱ - یعنی : آنچه درین حال جذبہ دیدم ، چنان خیره کننده و اعجاز آمیز بود که کوئی خوابی دیدم که در بیداری فقط خاطره حالتی که این رؤیا در من پدید آورده بود برایم باقی مانده است ، و نه خود آنچه در خواب دیدم .

۲ - تأیید بند پیش : تقریباً همه آنچه را که دیدم از یاد بردم ، ولی لذت روحانی آنرا هنوز جزء به جزء در دل خویش احساس میکنم . قبلاً نیز همین مضمون آمده است ( سرود بیست و سوم - مجله ۱۴۵۶ - ص ۱۱ ) .

۳ - اشاره به بندی از « انیس » و برزبل ( کتاب سوم ، اشعار ۲۴۵ تا ۲۵۳ ) : « ... در کومشوم کاهنه ای را خواهی دید که غرق در خلصه خویش است ؛ در گودال صخره ای غیبگوئیهای خویش را بصورت اسامی و حروفی بر روی اوراقی مینویسد ؛ سپس این کاهنه با کره جمله آنچه را که بر روی برگها نوشته است باصورتیکه خود میدانند مرتب میکند و آنها را در مفارقه خویش نگاه میدارد ... اما همینکه در مفارقه برپاشنه خود بچرخد و بادی سبک بوزد و این اوراق را پیرشان کند ، وی نه زحمت حفظ آنها را بخویش میدهد و نه رنج مرتب کردن آنها و دنباله دادن باشعار خود را ؛ لاجرم آنانکه برای وقوف بر آینده خود آمده اند ، بی پاسخی باز میگردند و به سیبلا Sibyllan لغت میفرستند . »

## سرود سی و سوم

ناچیز از آن درین اشعار من بگوش رسد ، ماهیت پیروزی تو در نظر کسان  
بسی بهتر جلوه گر خواهد آمد .

پندارم که در آن خیرگی که از دیدار شعاع فروزانم حاصل آمد  
بادیده بر گرفتن ازین فروغ، یکسره راه کم می کردم <sup>۱</sup> ،

و بیاد می آورم <sup>۲</sup> که از همین بابت جرئتی بیشتر در تحمل آن نشان  
دادم، چندانکه آخر الامر نگاهم بقدرت لایزال پیوست <sup>۳</sup> .

چدیرکت و افری ، که مرا یارای آن داد که نظر بر فروغ سرمدی  
دوزم و بینائی خویش را یکسره وقف آن کنم <sup>۴</sup> !

۱ - یعنی : اگر در آن حال خیرگی که از دیدار این فروغ بر من دست داده بود ،  
نظر از آن بر می گرفتم، دیگر هیچ جارا نمیتوانستم دید، و لاجرم این خیرگی که نماینده برکت الهی بود  
مرا واداشت که بیشتر و بیشتر نگاه بدین فروغ ربانی دوزم . اصل فکر از یکی از سخنان عیسی  
آمده است ( انجیل لوقا ، باب نهم ) : « ... عیسی و مرا گفت : کسیکه دست را بشخم زدن  
دراز کرده از پشت سر نظر کند شایسته ملکوت خدا نمیشاند . »

۲ - « پندارم » آغاز بند پیش و « بیاد می آورم » آغاز این بند ، نماینده حالت جذبه  
خوب آلوده داته درین هنگام است ، بطوریکه در موقع نقل ماجرا ، بدانچه دیده فقط بطور مبهم  
و بی اطمینان خاطر اشاره میتواند کرد .

۳ - این « فریاد پیروزی » داته است ، که از رسیدن او به هدف نهائی سفر در درودراز  
دنیای جاوید خبر میدهد . « بهم پیوستن » نگاه داته و قدرت لایزال *l'aspetto mio col* ...  
*valore infinito* حاکی از اعجاز فوق بشری و خارق العاده پیوستن وجود انسانی حقیقت الهی  
است ، و این همان حالتی است که عرفای ما را بگفتن « انالحق » و امید داشت . این بیت را از شاهکارهای  
ادبیات ایتالیا دانسته اند .

۴ - یعنی : باتمام آن قدرت بینائی که در اختیار داشتم بدین فروغ مطلق نظر دوختم  
نا خداوند را بی پرده و حجابی بینم . - ولی این تفسیر مورد قبول همه مفسرین نیست ، زیرا که برخی  
از ایشان جمله *tanto che la veduta vi consunsi* را چنین معنی میکنند که : « چندانکه  
بینائی خویش را بر سر این کار نهادم . » ، یعنی باین دیدار قدرت بینائی را از دست دادم . -  
اختلاف این دو نظر خیلی زیاد است <sup>۱</sup> ، زیرا که در صورت صحت نظریه اول ، معلوم میشود که  
داته توانسته است در حال وقوف و اطلاع خداوند را روی در رو ببیند ، و بنابراین از لحاظ معنوی  
چنین دیداری برای بشر امکان پذیر است ، و در صورت صحت نظریه دوم معلوم میشود که وی  
بقیه در صفحه بعد

## بهشت

دردل این فروغ، پراکندگان عالم هستی را دیدم که در کتابی  
واحد که عشقش شیرازهٔ اوراق بود، بهم پیوسته بودند.  
جوهر و عرض‌ها، و مختصات آنهارا<sup>۱</sup> چنان باهم در آمیخته دیدم  
که هر آنچه درین باره گویم بجز فروغی ناچیز از حقیقت نتواند بود<sup>۲</sup>.  
واگر پندارم که صورت جهانی این پیوند را دیدم<sup>۳</sup>، از این‌روست  
که با گفتن آن سرور خویش را افزون میابم<sup>۴</sup>.

دمی تنها، مرا مایهٔ فراموشی بیشتری است از گذشت بیست و پنج

بقیه از صفحه قبل

بمحض این دیدار قدرت ادراک و اراده را از دست داده و جذبهٔ او با اطلاع و ادراکی همراه نبوده  
است، یعنی بهر حال بشر در عالم هشجاری فروغ الهی را بیواسطه نمیتواند دید. - اکثریت  
مفسرین طرفدار نظریهٔ اولند، ولی طرفداران نظریهٔ دیگر نیز دلائل بسیار در تأیید عقیدهٔ خود  
آورده‌اند که در اینجا مجال اشاره بدانها نیست. دو «تر» مفصل مخالف و موافق این عقیدهٔ دومین،  
که یکی توسط «گاردنر» در سال ۱۹۱۳ بزبان انگلیسی درلندن، و دیگری توسط «زیلسن» در  
سال ۱۹۲۴ بزبان فرانسه درپاریس انتشار یافته، برروبه‌هم بیش از صد صفحه را شامل میشود؛ همچنین  
شمارهٔ ۲۳ نشریهٔ «انجمن داتنه‌شناسی ایتالیا» که در ۱۹۱۶ منتشر شده است و قسمت اعظم آن  
بدین بحث اختصاص دارد، بیش از صدوسی صفحه است.

۱ - جوهر *sustanza*: اساس و ذات وجودی هرچیز، که بخودی خود «هست» و  
این وجود وابسته به عاملی دیگر نیست؛ عرض‌ها *accidente*: آنچه تابع جوهر و وابسته بدان است،  
و بدان شکل و صورتی خاص میباشد؛ مختصات *costume*: پیوندی که میان جوهر و عرض است.  
این‌هر سه اصطلاح از اصطلاحات معمول مدارس علوم قدیمه است.

۲ - یعنی: کنه و حقیقت همهٔ اینها را چنان در ذات الهی در کنار هم و مظاهر مختلفی  
از يك حقیقت واحد دیدم، که آنچه درین باره بگویم، جز فروغی ناچیز بر این حقیقت نمیافکند.  
میان همهٔ مفسرین، فقط «بونی» صریح آخر این بند را چنین معنی میکند که: «آنچه میگویم،  
بجز فروغی ناچیز از حقیقتی که دیدم نیست».

۳ - پندارم (اشارهٔ دیگری بحال جذبه و یخبیری داتنه)؛ - «صورت جهانی این پیوند»  
*la forma universal(e) di questo nodo*: پیوند جوهر و عرض‌ها را که در ذات الهی باهم  
در میآمیزند و صورت جهانی یعنی صورتی پیدا میکنند که همهٔ عالم وجود را شامل میشود.

۴ - داتنه درست نمیداند که در عالم یخبیری خود چنین دیده یا ندیده، و فقط از آن‌رو  
تصور دیدن چنین چیزی را میکند که با گفتن آن در خود وجد و سرور بیشتری مییابد. اشاره  
بدانچه قبلاً در بارهٔ خواب دیدن و اثری که پس از بیداری ازین خواب میماند گفته است.



در فروغ این گل بهشتی ، پراکندگان عالم آفرینش را در کتابی واحد که عنق شیرازه  
اوراقش بود بهم پیوسته دیدم . ( صفحه ۱۶۲۸ )



## سرود سی و سوم

قرن بر آنچه «تئونو» را واداشت تا با اعجاب بسایه «آرکو» بنگرد.<sup>۱</sup>  
اندیشه من در حالت وقفه خوش ببحر کت وهشیار بود وخیره خیره  
مینگریست<sup>۲</sup>، وییوسته بیشتر در آتش تأمل وجذبه میگذاخت.

۱ - در میتولوژی یونان، آرکوناوتها Argonauti دلاوران یونانی بودند که بر کشتی آرگو Argo نشستند و فرماندهی «باسون» پسر پادشاه تسالیا برای بدست آوردن «قوچه‌ای زرین پشم سرزمین کلکیس» رهسپار آن دیار شدند، و چون در تاریخ جهان این اولین کشتی بود که در روی دریا براه افتاد، «تئونو» Nettuno خدای دریا (در اصل یونانی پوزئیدون Poseidon و در لائینی نپتونوس Neptunus) بدان با اعجاب بسیار نگریست (در باره این ماجرا، سرود هفدهم دوزخ، صفحه ۳۱۹، شرح ۲ مراجعه شود).

طبق آنچه در تواریخ یونانی درین باره گفته شده بود، این سفر افسانه‌ای در ۱۲۲۳ پیش از میلاد مسیح اتفاق افتاد، و بدین حساب در سال ۱۳۰۰ میلادی اندکی بیش از بیست و پنج قرن از آن تاریخ میگذشت. و داتنه درینجا میگوید که وی تنها در يك لحظه کوتاه بیخبری در هنگام دیدار بیواسطه خداوند، بیش از آن اندازه فراموشی که مردمان در طول بیست و پنج قرن نسبت بدین ماجرای کشتی «آرگو» پیدا کرده‌اند، دچار فراموشی شده است.

این تفسیر، خلاصه آن نظریه‌ای است که درین باره در ترد مفسرین بیشتر جنبه قبول یافته است. ولی تذکر این نکته لازم است که در کمتر قسمتی از کمدی الهی تابیدن اندازه میان مفسرین مختلف این کتاب اختلاف نظر میتوان دید. بقول «لانگفلو»، درباره این بند بهمان اندازه که مفروض وجود دارد تفسیر وجود دارد، و هیچیک ازین تفسیرها بادیگری نمی‌آزد. تقریباً همه این اختلاف نظرها با مفهومی که باید برای کلمه letargo در مصرع اول این بند قائل شد ارتباط دارد. این کلمه در طب مفهوم کلی «موت کاذب» را دارد، که نشان آن بیحسی کامل است و درینجا با مراد از آن «فراموشی مطلق» میتواند بود که درینصورت مفهوم شعر همان میشود که گفته شد، و با مراد از آن بطور مجازی (و باعتقاد بسیاری از مفسرین) اعجاب و تحسین است، و درینصورت مفهوم شعر این میشود که: «اعجاب من در آن يك لحظه که چنین دیدم، از همه تحسین و اعجابی که مردمان در طول بیست و پنج قرن نسبت بماجرای کشتی «آرگو» ابراز داشتند بیشتر بود». - نظریه سومین، که «توراگا» مفسر معروف کمدی الهی و پیروان او طرفدار آنند اینست که باید این بند و بند بعد را بهم مربوط کرد و معنی مجموع آنها را چنین دانست که: «چنان باشوق وجذبه بدین فروغ الهی مینگریستم، که اگر تنها يك لحظه روی از آن برمیتافتم، این لحظه بنظم از بیست و پنج قرنی که برواقعه کشتی «آرگو» و اعجاب «تئونو» میگذشت، طولانی‌تر می‌آمد».

۲ - «در حال وقفه» sospesa؛ این اصطلاحی است که «سن‌یناوتوره» (رجوع شود سرود دوازدهم این کتاب، صفحه ۱۲۹۰ شرح ۲) در دیباچه کتاب «مراحل سیر معنوی در خداوند» بقیه در صفحه بعد

## بهشت

آنکس که چنین فروغی را دیده باشد ، چنان شود که بعد از آن هرگز بخاطر دیداری دیگر ، دیده از این دیدار برتواند گرفت ؛ زیرا که خیر که کمال مطلوب شوق است یکسره در دل این فروغ جای گزیده است ، و بیرون از آن هر آنچه را که در آنجا کامل است صورتی ناقص بیش نیست<sup>۱</sup> .

از این جا دیگر بیان من ، حتی در باز گوئی آنچه بیاد دارم ، از سخنان کودکی که هنوز پستان میمکد<sup>۲</sup> نارسا تر است . نه از آنرو که فروغ زنده<sup>۳</sup> فرا روی مرا فزون از جلوه ای واحد باشد ، زیرا که وی جاودانه همان است که بود ، بلکه از این راه که دیدن من با فزون نگریستن نیروئی فروتر مییافت ،

### بقیه از صفحه قبل

*Itinerarium mentis in Deum* بکار برده است : « حال وقفه فکری ، نقطه اوج فکر آدمی پیش از در آمیختن آن با خداوند است . » - « بجز حرکت و هشیار خیره خیره مینگریست : این جمله نیز ترجمه تحت اللفظ از جمله دیگری از « سن بنا و شوره » در فصل بیست و دوم *In Hexaëmeron* است : « *tunc enim debet anima esse fixa , et stans, et spectare* . » بکار دیگر نیز بدین « وقفه فکری » اشاره کرده است ( بهشت ، سرود : ست و سوم ، صفحه ۱۴۵۳ ، سطر ۱ ) .

۱ - نقل از رساله « سن تما سودا کوینو » ( کتاب اول ، قسمت دوم ، باب پنجم ) : « کمال سعادت روحانی آدمی دیدار جوهر الهی است ، و ممکن نیست که آنکس که این جوهر الهی را ببیند دیگر دیده از آن برتواند گرفت ، زیرا که هر چیز دیگری که جایگزین آن نبود یا ناقص است و یا معیوب . »

۲ - یعنی : جز در کمال الهی ، هر چه باشد از کمال بدور است .

۳ - در اصل : « که هنوز زبان را با پستان شستو میدهد . » دانه یکبار دیگر نیز مضموی مشابه این آورده است ( دوزخ ، سرود سی و دوم ، صفحه ۴۹۶ ، بند ۳ و شرح ۳ ) .

۴ - *vivo lume* : خداوند ، که روشنائی محض است .

## سرود سی و سوم

بهمان نسبت که خود در این راه پیشتر میرفتم طرز تجلی این جلوه واحد در نظرم تعدیل میشد<sup>۱</sup> ،

در جوهر عمیق و تابناک<sup>۲</sup> فروغ اعلی ، سه حلقه بر من نمودار آمد  
که رنگهائی جدا اما پهنائی یکسان داشت<sup>۳</sup> .

و همچنانکه رنگین کمان انعکاس رنگین کمان است ، یکی از  
این حلقه ها انعکاس حلقه دیگر مینمود ، و حلقه سومین آتشی بود که  
از این و آن یک اندازه مایه گرفته باشد<sup>۴</sup> .

شگفتا ، که نیروی بیان چه محدود و در نقل اندیشه من بچه اندازه  
نارسا است ، و حال آنکه این اندیشه خود در برابر آنچه دیدم ، چنان

۱ - اشاره بیدار فروغ سه گانه «تثلیث» ( که در بند بعد از آن سخن میرود ) در دل  
این فروغ ، و داته در این بند و بند پیش تذکر میدهد که اگر ناین دم در این فروغ واحد جلوه  
تثلیث را ندیده بود ، نه از آن بود که این جلوه قبلا در این فروغ نبوده ، بلکه از آنرو چنین  
بود که دیده وی هنوز قدرت چنین تشخیصی را نداشته است ، و او فقط با نگریستن ممتد بفروغ  
الهی برکت و نیروی آنرا یافته است که اندک اندک ماهیت آنرا بهتر و صورتی روشن تر دریابد .  
۲ - نقل از رساله «سنن مسودا کوئو» : « عمق و روشنی ، دو صفت هر چیز بزرگند » -  
« مایه نائی » sussistenza : جوهر مجرد ، که بذاته موجود است و در اینجا طبعا مراد از  
آن ذات خداوندی است .

۳ - سه حلقه tre giri : جلوه های سه گانه الوهیت : اب ، ابن ، روح القدس ، که سه رنگ  
مختلف ( اشاره بجنبه های ثلاثه آنان ) اما پهنائی واحد ( اشاره به همانندی آنها ) دارند . -  
درین بند فاعل بصورت جمع ( giri : حلقه ها ) آمده است و فعل بصورت مفرد parvemi ( نمودار  
آمد ) : این طرز بیان در زبان فارسی در موردی که فاعل ذیروح نباشد معمول ، ولی در زبانهای  
غربی غلط است ، و در اینجا داته تصمدا چنین کرده است تا نشان دهد که این اجزاء ثلاثه «تثلیث»  
در عین حال که سه تا هستند ، یکی پیشتر بستند . - بدین «سه گانگی» در آغاز سرود سوم دوزخ  
( صفحه ۱۵۹ ، سطرهای ۵ و ۶ و شرح ۲ ) اشاره شده است .

۴ - «ابری» Iris ( در اصل Iris ) : فوس و قزح ( رجوع شود به سرود دوازدهم بهشت ، صفحه ۱۲۷  
شرح ۴ ) ؛ یعنی : همانطور که هر رنگین کمانی همیشه به یک رنگین کمان دومین را که انعکاس آنست در پی دارد ،  
درین مورد حلقه دومین ( پسر ، عیسی ) انعکاس حلقه اولین ( پدر ، خدا ) است ، و حلقه سومین ( روح القدس ) که  
«آتشی مینماید که از آن هر دو حلقه دیگر یک اندازه مایه گرفته باشد» انعکاس دو حلقه اولین و دومین است .



## بهشت

ناچیز است که کلمهٔ «کم» برای توصیفش کافی نیست .

جلالت بادای فروغ سرمدی، که تنها در خویش مکان داری و تنها خود خوشتن را درک میکنی<sup>۱</sup>، و با این ادراک هم میفهمانی و هم میفهمی<sup>۲</sup>، و لاجرم بخود عشق میورزی و بروی خویش لبخند میزنی<sup>۳</sup> !

چون دیدگان من کوتاه زمانی بر این دَوَران<sup>۴</sup> بنگریستند که فروغ تواس در دل خویش داشت<sup>۵</sup> و نوری مینمود که منعکس شده باشد ، چنین پنداشتم که در آن ، تصویر ما<sup>۶</sup> بارنگ خاص این فروغ هویدا بود<sup>۷</sup>، و لاجرم نگاه من سراپا مستغرق آن شده بود .

بدیدار جلوۀ تازهٔ این فروغ ، حال آن هندسه دان را یافتم که یکسره همت باندازه گیری دایره گماشته است ، ولی با همهٔ تلاش خویش آن اصل ریاضی را که در این مورد ضرور است بخاطر نمیآورد<sup>۸</sup> ؛

میخواستم ببینم که تصویر چگونه بادایره در آمیخته بود ، و بچه

۱ - اشاره بخدا .

۲ - اشاره بعیسی .

۳ - اشاره بروح القدس .

۴ - quella circolazione(e) : این حلقهٔ دورانی . اشاره بعیسی ، حلقهٔ دومین از حلقات ثلاثه .

۵ - che si concetta : که در دل فروغ تو جای داشت و از آن پدید آمده بود .

۶ - تصویر آدمی .

۷ - یعنی : دوجنبهٔ الهی و بشری یکسورت واحد در این حلقهٔ دومین (عیسی) منجلی بود.

۸ - اشاره به معمای «مربع کردن دایره» که از مضلات همیشگی علم هندسه بوده، زیرا که به اندازه گیری ضرب «پی»  $\pi$  مربوط میشده است، و در اینجا داته تذکر میدهد که اونیز چون هندسه دانی ( geometra ) که باوجود همهٔ تلاش خود بکشف راه حل معمای ریاضی ۳۰۰۰ نظر خویش دست نیابد ، از توجیه آن مشکلی که در برابر دارد عاجز مانده است .

## سرود سی و سوم

صورت در آن جای داشت<sup>۱</sup>؛

اما بال و پر خاص مرا قدرت این چنین پروازی نبود، اگر که برقی  
لامع که کمال مطلوب مرا همراه داشت بر روح من ندرخشیده بود<sup>۲</sup>.  
و در این جا بود که خیال بالانشینم<sup>۳</sup> از فرط جذبه از پای در افتاد<sup>۴</sup>؛  
اما پیش از آنکه چنین شود، شوق و اراده ام چون چرخشی که با حرکتی  
یکسان در گردش باشد، هماهنگ شده بودند<sup>۵</sup>.  
و این کار عشق بود<sup>۶</sup> که خورشید و دیگر اختران را در گردش دارد<sup>۷</sup>.

۱ - دنباله بند پیش : ... و این مشکل اینست که چگونه ممکن است تصویر آدمی با  
دایره ای که مظهر عیسی است درآمیخته باشد، بطوریکه این دایره هم مدور باشد و هم شکل آدمی را  
داشته باشد ۲ - مفهوم این گفته اینست که : چنان ذات بشری با جوهر الهی درآمیخته است؟ و این  
درآمیختگی طبق چه قانون و بجه ترتیب صورت میگیرد ؟

۲ - برق لامع : برکت اعلی، که متأمل را بجذبه و خلصه نهائی فرو میبرد و او را  
در چنین حالی با سر پنهان احدیت آشنا میکند، و اگر که این برکت اعلی یاری او یابد نیروی  
ذاتی (بال و پر خاص او) را چنین قدرتی نیست . - « که غایت آرزوی مرا همراه داشت »، یعنی:  
راز احدیت را بر من فاش کرد .

۳ - *alta fantasia* : نیروی خیال که چون با جذبه دیدار الهی درآمیخته، صورتی  
« والا » درآمده است .

۴ - یعنی : مکاشفه من پایان یافت .

۵ - یعنی : پیش از آنکه سفر من بدنیای جاوید با این دیدار اعلی پایان یابد، این  
برکتی که نصیب شد شوق من (*disiro* : آنچه روح بشری خود بخود بدنبال آن در طلب است)  
و اراده من (*velle* : کلمه لاتینی : آنچه با اختیار و بطور ارادی خواسته میشود) با هم هماهنگ شده  
بودند، و خود بخود آنرا میخواستیم که شوق من در عالم خدای بینی خود میخواست.

۶ - انجیل، رساله اول یوحنا ی رسول، باب چهارم : « ... خدا محبت است، و هر که  
در محبت ساکن است در خدا ساکن است، و خدا در وی . »

۷ - *l'Amor che move il sole e l'altre stelle* : آخرین شعر « کمندی  
الهی » که بالذکی تغییر تکرار اولین شعر « بهشت » است، با کلمه « عشق » *Amore* شروع و با کلمه  
*stelle* (مظاهر امید) ختم میشود، و بدین ترتیب کمال مطلوب شاعر در تدوین این اثر  
در همین یک مصرع خلاصه شده است . « ستارگان » کلمه ایست که هر سه قسمت کمندی الهی (دوزخ،  
برزخ، بهشت) با آن پایان مییابد ...

# فهرست اعلام

اعدادی که در شرح هراسم ، بعد از کلمات دوزخ، برزخ ، بهشت چاپ شده ، شماره سرودهایی است که این اسم در آنها آمده است. در مواردی که از این لام بصورت اشاره یاد شده، در کنار شماره سرود علامت ستاره گذاشته شده است .

## آ

**آباتی Abati** ( بوکادلی آباتی ) ، فلورانس خائنی که باعث شکست قوای فلورانس شد - دوزخ ، ۳۲

**آبالیاتو Abbagliato** از اعیان زادگان فلورانس - دوزخ ، ۲۹

**آیدو Abido** شهری در کنار داردانل - برزخ ، ۲۸

**آپولو Apollo** آپولن (قبوس)، خدای موسیقی و هنر در میتولوژی یونان - بهشت ، ۱ ، ۲

**آپنینو Apennino** رشته جبال معروف ایتالیا - دوزخ ، ۱۶ ، ۲۰ - برزخ ، ۵ - بهشت ، ۲۱

**آتامانته Atamante** پادشاه شهر «تبه» در یونان کهن - دوزخ ، ۳۰

**آتروپوس Atropós** یکی از پریان سه گانه زندگی در میتولوژی یونان - دوزخ ، ۳۳

**آزو Azzo** ( اکولینوداتسو ) ، از اشراف شهر «استه» ایتالیا - برزخ ، ۱۴

**آزو Azzo** (آنسوی هفتم ) ، ملقب به «مارکره دسته» از اشراف ایتالیا - دوزخ ، ۱۲ - برزخ ، ۵ ، ۲۰

**آزولینو Azzolino** آنولینوی سوم ، ملقب به «رومانو» ، از اشراف «رومانیای» ایتالیا - دوزخ ، ۱۲ ، ۱۸

**آسیو Asio** دماغه ناحیه «اکارنایا» در ایتالیا - بهشت ، ۶

**آتن Atene** پایتخت یونان - دوزخ ، ۱۲ - برزخ ، ۶ - بهشت ، ۱۷

**آتیلّا Attila** پادشاه «هونها» که از آسیای مرکزی بارویا و روم حمله بردند - دوزخ ، ۱۲ ، ۱۳

**آدریاتیکو Adriatico** آدریاتیک دریای مشرق ایتالیا - دوزخ ، ۵ - برزخ ، ۱۴ - بهشت ، ۸

**آدریانو Adriano** آدریانوس، امپراتور روم - بهشت ، ۲۱

**آدم Adamo** آدم ابوالبشر - دوزخ ، ۳ - برزخ ، ۹ ، ۱۱ ، ۲۹ ، ۳۲ - بهشت (باشاره) : ۱۳ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۳۲

**آدم Adamo** (استاد آدم) سکه ساز دوزخی - دوزخ ، ۳۰

**آدیچه Adice** رودخانه شمال ایتالیا - دوزخ ، ۱۲ - برزخ ، ۱۶ - بهشت ، ۹

**آدیماری Adimari** خاندان اشرافی فلورانس - بهشت ، ۱۶

**آراگنه Aragne** دختری که در میتولوژی یونان بلبله عنکبوت شد - دوزخ ، ۱۷ - برزخ ، ۱۲

## فهرست اعلام

**آراگونا Aragona** پادشاه نشین سابق اسپانیا - برزخ ، ۳ (مراجعه شود به «آلفونسو» و «باکویو» و «پینرو»)

**آربیا Arbia** رودخانه ایتالیا - دوزخ ، ۱۰

**آرپی ها Arpie** ملائک عذاب دوزخ ، درمیتولوژی یونان - دوزخ ، ۱۳

**آرتسو Arezzo** شهر ایتالیا - دوزخ ، ۲۹

**آرتو Artù** آرثر پادشاه نیمه افسانه‌ای انگلستان - دوزخ ، ۳۲

**آرتوزا Aretusa** یری میتولوژی یونان - دوزخ ، ۲۵

**آرتینی Aretini** اهالی شهر «آرتسو» در ایتالیا - دوزخ ، ۲۲ - (رجوع شود به «بنینکازا» و «کریفولینو» و «کوچیو»)

**آرجنتی Argenti** «فیلیپو آرجنتی دپلی آیماری» ، یکی ازدوزخیان فلورانس - دوزخ ، ۸

**آرجیا Argia** زوجه «بولینیچه» در تاریخ افسانه‌ای یونان کهن - برزخ ، ۲۲

**آردینگی Ardinghi** خانواده فلورانس - بهشت ، ۱۶

**آرکا Arca** خانواده فلورانس - بهشت ، ۱۶

**آرکا Arca** «سنتا آرکا» قدیسه مسیحی - برزخ ، ۱۰ - بهشت ، ۲۰

**آرگو Argo** اولین کشتی که بآب انداخته شد - بهشت ، ۳۳

**آرگو Argo** غول صدچشم میتولوژی یونان - برزخ ، ۲۹

**آرگولیکا Argolica** لقب دربانوردان و راهزنان دریائی یونان کهن - دوزخ ، ۲۸

**آرگوناوت ها Argonauti** یونانیانی که برای تصاحب قوچان زرین پشم برکشتی نشستند.

بهشت ، ۲ ، ۳۳

**آرلی Arli** شهر فرانسوی - دوزخ ، ۹

**آرنالدو دانیلو Arnaldo Daniello** شاعر ایتالیائی - برزخ ، ۲۶

**آرنو Arno** رودخانه‌ای که از فلورانس میگذرد - دوزخ ، ۱۳ ، ۱۵ ، ۲۳ ، ۳۰ ، ۳۳ -

برزخ ، ۵ ، ۱۴ - بهشت ، ۱۱

**آرونتا Aronta** غیبگوی اتروسکی - دوزخ ، ۲۰

**آریگو Arrigo** هنری سوم پادشاه انگلستان - برزخ ، ۷

**آریگو Arrigo** هاینریش هفتم معروف به لوگزامبورک ، امپراتور آلمان و ایتالیا - بهشت ، ۱۷ ،

۲۷ (۲) ، ۳۰

**آریگوففانتی Arrigo Fifanti** فلورانس - دوزخ ، ۶

## فهرست اعلام

- آریگو Arrigo** «آریگوماناردی دی برتینورو» از خاندان بزرگ شهر «برتینورو» - برزخ ، ۱۴
- آریگوچی Arrigucci** خانواده فلورانی - بهشت ، ۱۶
- آریو Arrio** «آریوس» بدعتگر اردین مسیح - بهشت ، ۱۳
- آزوپو Asopo** رودخانه‌ای در ایتالیا - برزخ ، ۱۸
- آسدننه Asdente** غیبکوی دوزخی - دوزخ ، ۲۰
- آسیزی Assisi** شهر ایتالیا ، زادگاه سن فرانچسکو . داشزی ( سن فرانسوا داسیز ) - بهشت ، ۱۱
- آشزی Ascesi** ، رجوع شود بشرح بالا
- آشوریان Assiri** - برزخ ، ۱۲
- آشیانو Asciano** مراجعه شود به «کاچا» .
- آکرونته Acheronte** رودخانه دوزخ - دوزخ ، ۳ ، ۱۴ - برزخ ، ۲
- آکری Acri** شهر ایتالیا - دوزخ ، ۲۷
- آکیلونه Aquilone** باد شمال در میتولوژی یونان - برزخ ، ۴ ، ۳۲ - بهشت ، ۲۸
- آکوینو Aquino** شهر ایتالیا ، زادگاه « سن تماسو داکوینو » ( سن تماس داکن ) - بهشت ، ۱ ، ۲۱ ، ۱۴
- آکواسپارنا Acquasparta** شهر ایتالیا - بهشت ، ۱۲
- آکواکتا Acquacheta** رودخانه و چشمه‌ای در ایتالیا - دوزخ ، ۱۶
- آکورسو Accorso** شهر ایتالیایی ، زادگاه « سن فرانچسکو داکورسو » - دوزخ ، ۱۵
- آکونه Acone** شهر ایتالیا - بهشت ، ۱۶
- آکونه Acone** «هاکون» پادشاه نروژ - بهشت ، ۱۹
- آکیل Achille** اخیلوس ( آشیل ) دلاور افسانه‌ای یونان - دوزخ ، ۵ ، ۲۶ ، ۳۱ - برزخ ، ۳ ، ۲۱
- آگاتونه Agatone** ، شاعر یونانی - برزخ ، ۲۲
- آگامنونه Agamennone** آگاممنون ، سردار یونانی جنگهای ترویا - بهشت ، ۵
- آگلایورو Aglauro** دختر پادشاه آتن در میتولوژی یونان ، که بدل به پرستویی شد - برزخ ، ۱۴
- آگویو Agobbio** در اصطلاح امروزی «کوبیو» ، شهر شمالی ایتالیا - برزخ ، ۱۱
- آگولیونه Aguglione** شهر ایتالیا - بهشت ، ۱۶
- آگینولفو Aghinolfo** خاندان شهر رومنا ، در ایتالیا - دوزخ ، ۳۰
- آلاجیا Alagia** «آلاجیا دئی فیسکی» نواده پاپ «آدریانوی پنجم» - برزخ ، ۱۹

## فهرست اعلام

- آلاردو Alardo** «آلاردو دی والر» وزیرشارل دانترو- دوزخ ، ۲۸
- آلایا Alagna** ، در اصطلاح امروزی «آنا نی»، شهرایتالیائی- بهشت ، ۳۰
- آلبا Alba** فلمرو «آلبالونگا» که بدست پسر «انثا» در ایتالیا بنیاد نهاده شد - بهشت ، ۶
- آلبرتو آدسکو Alberto Tedesco** (آلبرت آلمانی) ، امپراتور اتریش - برزخ ، ۶ - بهشت ، ۱۹
- آلبرتو دلا اسکالا Alberto della Scala** ازخاندان ایتالیائی اسکالا - برزخ ، ۱۸
- آلبرتو دی کلنیا Alberto di Cologna** فقیه کاتولیک ، معروف به «کبیر» - بهشت ، ۱۰
- آلبرتی Alberti** خاندان ایتالیائی - دوزخ ، ۳۲ ، رجوع شود به «نابلئون» و «اورسو»
- آلبرو Albero** دی سیه‌نا ، نجیب زاده سکه ساز ایتالیائی - دوزخ ، ۲۹
- آلبریکی Alberichi** خاندان ایتالیائی - بهشت ، ۱۶
- آلب یگو Alberigo** «برادران روحانی» رباکار - دوزخ ، ۳۳
- آلبیا Albia** ، در اصطلاح کنونی «البا» ، رودخانه ایتالیا - برزخ ، ۷
- آپ Alpe** کوهستان معروف شمال ایتالیا - دوزخ ، ۲۰ - برزخ ، ۳۳ - بهشت ، ۶
- آلتافورته Altaforte** قلعه مستحکم ایتالیائی - دوزخ ، ۲۹
- آلتو Aletto** یکی از «پریان انتقام» در میتولوژی یونان - دوزخ ، ۹
- آلدوبراندسکو Aldobrandesco** «کولیمودی سانتافیورا» ازخاندان بزرگ این شهر- برزخ ، ۱۱
- آلدوبراندسکو Aldobrandesco** «اومبرنو دی سانتافیورا» - برزخ ، ۱۱
- آلدوبراندی Aldobrandi** ازخاندان فلورانس «آدیمازی» - دوزخ ، ۶ ، ۱۶
- آلساندرو Alessandro** رجوع شود به «اسکندر» .
- آلساندرو دا رومنا Alessandro da Romena** ، نجیب زاده شهر «رومنا» درایتالیا - دوزخ ، ۳۰
- آلساندرو نوولو Alessandro Novello** اسقف ناحیه «فلتر» در ایتالیا - بهشت ، ۹
- آلساندریا Alessandria** : رجوع شود به «اسکندریه» .
- آلسیو اینترمینی Alessio Interminoi** ازاهالی «لوکا» در ایتالیا - دوزخ ، ۱۸
- آلفونسو Alfonso** «آلفونس سیزدهم» پادشاه «آراکونا» در اسپانیا - برزخ ، ۷
- آلمونه Almeone** ، پسر که در میتولوژی یونان پدرش را بخاطر مادرش بکشت - برزخ ، ۱۲ - بهشت ، ۶

## فهرست اعلام

- آلمان‌ها Tedeschi - دوزخ ، ۱۷
- آلیکینو Alichino نام یکی از شیطانهای دوزخ - دوزخ ، ۲۱ ، ۲۲
- آلیگیری Alighieri خاندان داتنه - بهشت ، ۱۵
- آمیدنی Amidei خاندان فلورانی - بهشت ، ۱۶
- آمیگلته Amiclate ماهیگیری که مرعوب «سزار» شد - بهشت ، ۱۱
- آنا Anna ، مادر مریم - بهشت ، ۳۲
- آنانی Anagni . رجوع شود به آلابا Alagna
- آناستاجی Anastagi خاندان ایتالیائی شهر «راونا» - برزخ ، ۱۴
- آناستازیو Anastasio «پاپ آناستازیوس دوم» - دوزخ ، ۱۱
- آناکساگوراس Anassagora فیلسوف یونانی - دوزخ ، ۴
- آنتاندرو Antandro بندر «نروبا» - بهشت ، ۶
- آنتئو Antèò عفریت پاسدار طبقه آخر دوزخ - دوزخ ، ۳۱
- آنتنورا Antenora دومین قسمت از طبقه آخر دوزخ - دوزخ ، ۳۲
- آنتونیو Antonio «سنت آنتونیو» راهب و روحانی بزرگ مسیحی - بهشت ، ۲۹
- آنتیفونته Antifnonte تراژدی نویس یونانی - برزخ ، ۲۲
- آنتیگونه Antigone دختر «اودیپوس» پادشاه شهر «تبه» در افسانه‌های کهن یونان -  
برزخ ، ۲۲
- آنتیوخوس Antioco پادشاه سوریه - دوزخ ، ۱۹۵
- آنژیوللو Angiolello نجیب زاده ایتالیائی شهر «فانو» - دوزخ ، ۲۸
- آندرا Andrea «آندزئاس سوم» پادشاه مجارستان - بهشت ، ۱۹۵
- آندرا آدنی موزی Andrea dei Mozzi اسقف فلورانس - دوزخ ، ۱۵۵
- آندالو Andalò «لدرینکو دبلو آندالو» ، نجیب زاده کیلین - دوزخ ، ۲۳
- آنسلمو Anselmo روحانی بزرگ مسیحی - بهشت ، ۱۲
- آنسلموچو Anselmuccio ، نواده «کنت اوکولینو» (رجوع شود بدین نام) -  
دوزخ ، ۳۳
- آنفیاراتو Anfiarao پادشاه یونانی «آرکو» - دوزخ ، ۳۰
- آنفیونه Anfione دختر خدای خدایان ، در میتولوژی یونان - دوزخ ، ۳۲
- آنکیزه Anchise پدر «اناش» فرمان‌نرویی - دوزخ ، ۱ - برزخ ، ۱۸ - بهشت ، ۱۹، ۱۵
- آنیباله Annibale هانیبال ، پادشاه و سردار معروف کارتاژ - دوزخ ، ۳۱ - بهشت ، ۶



## فهرست اعلام

- آنیل Agnel** «آنیلودنی پروتسکی» فلوراسی ، از دوزخیان - دوزخ ، ۲۵
- آورو را Aurora** الهه سپیده دم در میتولوژی یونان - برزخ ، ۲ ، \* ۹
- آوزونیا Ausonia** از القابی که شعرای رومی به «ایتالیا» داده‌اند - بهشت ، ۸
- آوگوستو Augusto** «اوگوستوس» امپراتور معروف روم - دوزخ ، ۱ ، ۴ - برزخ ، ۷ ، ۲۹ - بهشت ، ۶
- آوگوستینو Augustino** روحانی بزرگ مسیحی، که در آغاز آئین مانوی داشت - بهشت ، ۱۰ ، ۳۲
- آولیده Aulide** بندرگاه «یونسیا» در یونان - دوزخ ، ۲۰
- آونتینو Aventino** نپه‌ای در ایتالیا - دوزخ ، ۲۵

## ۱

- اؤلو Eolo** خدای بادها در میتولوژی یونان - برزخ ، ۲۸
- ابراهیم Abraám** شیخ و پیغمبر بزرگ اسرائیل - دوزخ ، ۴
- ابرو Ebro** با ایبرو Ibero رودخانه معروف اسپانیا - برزخ ، ۲۷ - بهشت ، ۹
- ابریاکی Obriachi** خاندان ایتالیایی - دوزخ ، ۱۷۵
- ابشالوم Absalone** پسر داود ، پادشاه اسرائیل - دوزخ ، ۲۸
- ابن رشد Averrois** فیلسوف معروف عرب ، اهل اندلس - دوزخ ، ۴ - برزخ ، \* ۲۵
- ابن سینا Avicenna** دوزخ ، ۴
- ایتمودا استه Obizzo da Este** نجیب زاده ایتالیایی شهر «استه» - دوزخ ، ۱۲
- اپیکورو Epicuro** ایفوریس ، فیلسوف یونانی - دوزخ ، ۱۰
- اتئوکل Eteocle** برادر «پولینیچه» پسر پادشاه تبه در تاریخ افسانه‌ای یونان - دوزخ ، ۲۶ - برزخ ، ۱۷
- اتا کرو Ottaccherò** پادشاه «بوهمیا» - برزخ ، ۷
- اتاویانو Ottaviano** دلی‌اوبالدینی ، ملقب به «کاردینال» - دوزخ ، ۱۰
- اتریش Austria** و Osterlich - دوزخ ، ۳۲
- اتسلینو Eazelino** . رجوع شود به آنسولینو Azzolino .
- اتنا Etna** آتشفشان معروف جزیره «سیسیل» - دوزخ ، ۱۴

## فهرست اعلام

- آتوره Ettore** مکتور قهرمان ' نرویا ' در جنگهای نرویا بابونانیان - دوزخ ، ۴ - بهشت ، ۶
- احیدو Egidio** از روحانیون فرقه 'فرانجسکانو' - بهشت ، ۱۱
- اجینا Egina** جزیره یونانی - دوزخ ، ۲۹
- اخیوفل Achitofel** مشاور داود نبی ' در تورات - دوزخ ، ۲۸
- ادریزی Oderisi** نقاش و مینیاتور ساز شهر 'آگویو' در ایتالیا - برزخ ، ۱۱
- ادواردو Edoardo** پادشاه انگلستان - برزخ ، ۷۰۵ - بهشت ، ۱۹۵
- ارا Era** نام قدیم ایتالیائی رود 'لوار' Loire در فرانسه - بهشت ، ۶
- اراتسی Orazi** سه برادر معروف 'هوراس' در روم قدیم - بهشت ، ۶۵
- اراتسیو Orazio** 'هراسیوس' شاعر بزرگ لاتین - دوزخ ، ۴
- اراکلیتو Eraclito** 'ارقلیطس' فیلسوف یونانی - دوزخ ، ۴۰
- ارانبجه Orange** 'کوبلیلمو دورانبجه' (کیوم دورانژ) - بهشت ، ۱۸
- اردلافی Ordelauffi** خاندان ایتالیائی - دوزخ ، ۲۷
- اردن Giordano** رودخانه معروف فلسطین - برزخ ، ۱۸ - بهشت ، ۲۲
- ارسته Oreste** پسر آکامنونه ( رجوع شود بدین نام) - برزخ ، ۱۳
- ارسطو Aristotile** فیلسوف بزرگ یونان - دوزخ ، ۴۵ - برزخ ، ۳
- ارسینی Orsini** خانواده ایتالیائی ، که پاپ نیکولوی سوم از آن بود - دوزخ ، ۱۹۰
- ارفئو Orfeo** شاعر و موسیقی دان یونان کهن - دوزخ ، ۴۰
- ارکوله Ercole یا Ercole** ، 'هرکول' پهلوان نامی و افسانه ای یونان کهن - دوزخ ، ۳۱ ، ۲۶ ، ۲۵
- ارگولیونی Orgogliosi** 'مارکره دبی' اورگولیونی ' نجیب زاده شهر 'فورلی' در ایتالیا - برزخ ، ۲۴
- ارلاندو Orlando** 'رولان' سردار شارلمانی و پهلوان افسانه ای قرون وسطی - دوزخ ، ۳۱ - بهشت ، ۱۸
- ارمافرودیتو Ermafrodito** پسر 'زهره' الهه عشق در میتولوژی یونان ، که هم مرد و هم زن بود - برزخ ، ۲۶
- ارمانی Ormanni** خاندان فلورانس - بهشت ، ۱۶
- اریا Orià** یا برانکا دوزیا Branca Doria نجیب زاده ایتالیائی - دوزخ ، ۳۳
- اریاگو Oriago** ناحیه شمالی ایتالیا ، میان 'پادودا' و 'ونیز' - برزخ ، ۵۰
- اریتون Eriton** ، زن جادوگر یونانی - دوزخ ، ۹۰

## فهرست اعلام

- اریحه Gericho** شهر معروف فلسطین - بهشت ۹ ،  
**اریزیتونه Erisitone** پسر پادشاه نسیلیا در افسانه‌های یونانی ، که محکوم بکرسنگی  
 جاوید شد - برزخ ۲۳
- اریفیله Erifile** زوجه آفیارانو که بدست پسرش کشته شد - برزخ ۱۲ - بهشت ۴  
**ارینه Erinne** سه‌پری انتقام در دوزخ یونانیان - دوزخ ۹  
**ازوپو Esopo** داستان‌سرای معروف یونانی - دوزخ ۲۳
- استر Ester** دختریهودی که بقول تورات زن اخشورش (خشیارشا) شد - برزخ ۱۷  
**استه Este** خاندان شهر «فرارا» در ایتالیا - دوزخ ۱۲ - برزخ ۲۰ ،  
**اسخریوطی Scariotto** «بهودا» خیانتکاری که عیسی را تسلیم دشمنان او کرد- دوزخ  
 ۳۴، ۳۱، ۹ برزخ ۲۱، ۲۰
- اسکالا Scala** خاندان بزرگ شهر «ورونا» که داته خود را مدیون آن میدانست - بهشت ۱۷  
**استاسیو Stazio** شاعر لاتین ، همسر داته ووبرژیل در قسمت آخر دوزخ - برزخ ۲۱، ۲۲،  
 ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۳۲، ۳۳
- استرلیکی Osterlicchi** «انریشی‌ها» در زبان قدیم ایتالیایی- دوزخ ۳۲  
**استیا Ostia** بندر روم - برزخ ۲
- استروفاده Strofade** جزایر دریای یونان ، که «نرومائی‌ها» بدایجا رفتند - دوزخ ۱۳
- استریکا Stricca** جوان دلخارج شهر «سیه‌نا» در ایتالیا - دوزخ ۲۹  
**استیجه Stige** رود و مرداب دوزخ - دوزخ ۱۴، ۹، ۷
- استینمه Ostiense** کاردینال «انریکودی‌سوزا» اهل «اوستیا» در ایتالیا - بهشت ۱۲  
**اسپانیا Spagna** - دوزخ ۲۶ - برزخ ۱۸ - بهشت ۱۹، ۶
- اسکندر Alessandro** اسکندر مقدونی - دوزخ ۱۴، ۱۲  
**اسکندریه Alessandria** بندر معروف مصر - برزخ ۷
- اسکیرو Schiro** در اصطلاح امروز ایتالیایی شیرو **Sciro** ، جزیره‌ای در دریای یونان که  
 «آکیله» در آن پنهان شد - برزخ ۹
- اسکیکی Schicchi** دنی‌کاوالتاتی فلوراسی، از دوزخیان - دوزخ ۳۰
- اشعیا Isaia** پیغمبر بنی‌اسرائیل - بهشت ۲۵
- افریقا Affrica** برزخ ۳۱، ۳۰، ۲۶
- افریقائی Affricano** لقب «اشیبیونه» (مراجعه شود بدین نام) - برزخ ۲۹
- افلاطون Plato ، Platone** - دوزخ ۳ - برزخ ۳ بهشت ۴

## فهرست اعلام

- اقلیدس Euclide** ریاضیدان بزرگ یونانی - دوزخ ۴
- اكو Eco** یکی از پریان میتولوژی یونان - بهشت ۱۲
- اکوبا Ecuba** ملکه تروبا - دوزخ ۳۰
- ال El** نام خدا در زبان بشر اولیه - برزخ ۲۳ - بهشت ۲۶
- النونورا Eleonora** ملکه انگلستان - بهشت ۶
- البا Elba** یا آلبیا **Albia** ، رودخانه‌ای در ایتالیا - برزخ ۷
- التر Elettra** دختر اطلس و جدۀ تروائیاها در میتولوژی یونان ، از ارواح ساکن «اعراف» دوزخ ۴
- السا Elsa** شعبۀ رودخانه «آرنو» در ایتالیا - برزخ ۳۳
- السیونته Ellesponte** تنگۀ داردانل کنونی - برزخ ۳۸
- النا Elena** ملن ، زن پادشاه اسپارت ، که جنگ «تروبا» بخاطر اوروی داد - دوزخ ۵
- الوفرنو Oloferno** سردار آشوری که به یهودیان حمله برد - برزخ ۱۲
- الیچه Elice** یکی از پریان میتولوژی یونان، که خدای خدایان او را بدل بیکی از ستارگان مجموعه «دباکبر» کرد - برزخ ۲۵ - بهشت ۳۱
- الیزئو Elisio** برادر «کاجاکویدا» جد بزرگ دانه - بهشت ۱۵
- الیزیو Elisio** بهشت در میتولوژی یونان - بهشت ۱۵
- الیکونا Elieona** کوهستانی که اقامتگاه پریان الهام بخش میتولوژی یونان بود - برزخ ۲۹
- الی Eli** رجوع شود به **El**
- الیثع Elisèò** پیغمبر یهود - دوزخ \* ۲۶
- الیمپو Olimpo** کوهی که در میتولوژی یونان مقر خدایان بود - برزخ ۲۴
- الیودوره Eliodore** یکی از یهودان، نمونه یک مرد خسیس - برزخ ۲۰
- الیوس Elios** از کلمۀ یونانی «هلیوس» بمعنی خورشید ، که بمفهوم «خدا» بکار برده شده - بهشت ۱۴
- اما Ema** شعبه‌ای از رودخانه «کره وه» در ایتالیا - بهشت ۱۶
- امان Aman** وزیر اخشورش (خشیارشا) که در کتاب استر تورات از او نام برده شده - برزخ ۱۶۵
- امپدوکلِس Empedclès** فیلسوف یونانی - دوزخ ۴
- اومرو (همر) Omero** شاعر بزرگ یونانی - دوزخ ۴ - بهشت ۲۲
- انئا Enea** فرمان تروایی، که بنا با فسانه‌های کهن پادشاهان روم از نسل وی بودند - دوزخ ۲، ۴، ۲۶
- انئیدا (انئیس) Eneida** منظومۀ معروف ویرژیل - برزخ ۲۱

## فهرست اعلام

- انجیل Evangelì** برزخ ۲۲، ۱۹ - بهشت ۲۴، ۲۹
- انریکو Enrico** رجوع شود به Arrigo
- انوریو Onorio** پاپ انوریوی سوم - بهشت ۱۱
- اورو Euro** نام یکی از بادها، در یونان - بهشت ۸
- اوبالدو Ubaldo** اسقف ایتالیائی شهر «کویو» - بهشت ۱۱
- اوبالدینو Ubaldino** یکی از افراد خاندان «پیلا» از شهر «موجلو» در شمال فلورانس  
برزخ ۲۴
- اوبالدینی Ubaldini** خاندان مقتدر کیلین ناحیه «موجلو» در شمال فلورانس - دوزخ ۱۰
- اوبرتی Uberti** خاندان کیلین فلورانس - دوزخ ۲۳ - بهشت ۱۶
- اوبرتینو Ubertino** داماد «بلین چیونه برتی» که مایه نفاق در فلورانس شد - بهشت ۱۶
- اوتیکا Utica** شهری در افریقا، که «کائن» سردار رومی (رجوع شود بدین نام) خود را  
در آن کشت - برزخ ۱
- اوچلاتویو Uccellatoio** کوهستانی در نزدیکی فلورانس - بهشت ۱۵
- اورانیا Urania** پری الهام بخش اخترشناسان در میتولوژی یونان - برزخ ۲۹
- اوربانو Urbano** پاپ اوربانوس اول - بهشت ۱۷
- اوریزالیا Urbisaglia** شهر قدیمی ایتالیا - بهشت ۱۶
- اورینو Urbino** شهری در شمال ایتالیا - دوزخ ۲۷
- اوروپا Europa** قاره اروپا - برزخ ۸ - بهشت ۱۲، ۶
- اوروپا Europa** دختر پادشاه فینیقیه در میتولوژی یونان، که بدست خدای خدایان ربوده  
شد - بهشت ۲۷
- اورپیده Euripide** تراژدی نویس یونانی - برزخ ۲۲
- اورپیلو Euripilo** غیگوی یونانی - دوزخ ۲۰
- اوجوچاپتا Ugo Ciapetta** «هوکه کابه» مؤسس خاندان سلطنتی «کاپین» فرانسه -  
برزخ ۲۰
- اوغوداسن ویتوره Ugo da San Vittore** فقیه کاتولیک - بهشت ۱۲
- اوغولین دانسو Ugolin d'Azso** از افراد خاندان اوبالدینی (رجوع شود بدین نام) -  
برزخ ۱۴
- اوغولینو Ugolino** یکی از افراد خاندان ایتالیائی «گاردسکا» - دوزخ ۳۳
- اوغی Ughi** خاندان فلورانس - بهشت ۱۶
- اونوئه Eunoe** یکی از درودخانه «بهشت زمینی» - برزخ ۳۳، ۲۸
- اوویدیو Ovidio** «اوویدیوس» شاعر معروف رومی - دوزخ ۴، ۲۵

## فهرست اعلام

- ای I** از اسامی خداوند - رجوع شود به **El**
- ایبرو Ibero** با **Ebro** رودخانه اسپانیا - برزخ ۲۷ - بهشت ۹
- ایپیرونه Iperione** دختر آسمان وزمین در میتولوژی یونان - بهشت ۲۲
- ایپولیتو Ippolito** دختر «ترئو» دلایور یونانی، در افسانه‌های یونان - بهشت ۱۷
- ایدا Ida** ( امروزه **Psiloriti** ) کوهی در جزیره «کرت»، که بنا به افسانه‌های اساطیری یونان خدای خدایان در آن پرورشی داده شد - دوزخ ۱۴
- ایرانیان Persi** - بهشت ۱۹
- ایری Iri** با ایریده **Iride** : قاصد خدایان و مظهر فوس و قزح در میتولوژی یونان - بهشت ۳۳
- ایزارا Isara** «ایزر» رودخانه فرانسه - بهشت ۶
- ایزوپو Isopo** با **Esopo** داستان نویس معروف یونان قدیم - دوزخ ۲۳
- ایزیدورو Isidoro** اسقف شهر «سیلا» (اشبیلیه) در اسپانیا - بهشت ۱۰
- ایزیفیله Isifile** دختر پادشاه جزیره «لمنوس» در افسانه‌های یونان - دوزخ ۱۸
- ایسمنو Ismeno** رودخانه ناحیه «بئوسیا» در یونان - برزخ ۱۸
- ایسمنه Ismene** دختر «اودیپوس» پسر پادشاه «تبه» و دلایور افسانه‌ای یونان کهن - برزخ ۲۲
- ایفی جنیا Ifigenia** دختر «آگاممنون» سردار یونانی جنگ‌های ترویا - بهشت ۵
- ایکارو Icaro** پسر «ددالو» که بروایت میتولوژی یونان با بال‌های مصنوعی بآسمان پرواز کرد و فرود افتاد - دوزخ ۱۷ - بهشت ۸
- ایلردا Ilerda** با لریدا **Lerida**، شهر ناحیه «کاتالونیا» در اسپانیا - برزخ ۲۸
- ایلومیناتو Illuminato** یکی از «برادران روحانی» شهر «ریتی» ایتالیا - بهشت ۱۲
- ایلیا Elia** پیغمبر اسرائیل - دوزخ ۲۶ - برزخ ۳۲
- ایلیون Ilion** تپه‌ای که شهر «ترویا» بر روی آن ساخته شده بود، و غالباً این نام بخود ترویا اخلاق میشد - دوزخ ۱ - برزخ ۱۲
- اینترمینئی Interminei** خاندانی از شهر «لوکا» در ایتالیا - دوزخ ۱۸
- اینوچنتسو Innocenzo** «پاپ اینوستوس سوم» - بهشت ۱۱

## ب

- بئاتریچه Beatrice** (بئاتریس)، راهنمای آسمانی دانه در بهشت زمینی و در عالم افلاک -  
 وی در کمدی الهی مظهر حقیقت الهی است که از راه ایمان و الهیات به بشر عرضه  
 میشود . - دوزخ ۲ - برزخ ۶ - ۱۵ - ۱۸ - ۲۳ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ -

## فهرست اعلام

هشت ۱ - ۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ -

۲۱ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ -

بناتریچه Beatrice دختر کارلوی دوم (شارل دانترو) پادشاه ناپل - برزخ - ۲۰

بناتریچه Beatrice دختر «اویستودسته» (رجوع شود بدین نام) - برزخ - ۸

بناتریچه Beatrice دختر «راموندو دی پرووتسا» (رجوع شود بدین نام) - برزخ - ۷

بابل Babel برج معروف - برزخ - ۱۲ - بهشت - ۲۶

باتیستا Battista - بحی پیمبر تعمد دهنده که مبشر ظهور عیسی بود - برزخ - ۱۲ - بهشت -

۴ - ۱۸ - ۲۳

بار باجیا Barbagia - ملکه ساردنی - برزخ - ۲۳

بارباروسا Barbarossa - فردریک ریش قرمز امپراتور آلمان - برزخ - ۱۸

بارباریچا Barbariccia - یکی از شیاطین دوزخ - دوزخ - ۲۱

باروچی Barucci - خانواده فلورانس - بهشت - ۱۶

باری Bari شهر ایتالیا - بهشت - ۸

باکو Bacco باکوس ، خدای شراب در مینولوژی یونان و روم - دوزخ - ۲۰ - برزخ -

۱۸ - بهشت - ۱۳

باکیلیونه Bacchiglione - رودخانه ایتالیا - دوزخ - ۱۵ - بهشت - ۹

بالدو Baldo «رذل آکولیونه» - بهشت - ۱۶

بانیاکاوال Bagnacaval(lo) خاندان ایتالیایی - برزخ - ۱۴

بدا Beda - از پارسایان مسیحی - بهشت - ۱۰

برابانت Brabante - ماریا ، زوجه دوم فیلیپ سوم - برزخ - ۶

براندا Branda چشمه‌ای در نزدیکی شهر سیهنا ، در ایتالیا - دوزخ - ۳۰

بران‌دیتسیو Brandizio - نام قدیمی شهر بریندیزی ، در ایتالیا - برزخ - ۳

برانکا Branca نجیب زاده شهر «جنوا» در ایتالیا - دوزخ - ۳۳

برتتا Berta نامی که بطور عام در ضرب المثل آمده - بهشت - ۱۳

برترام Beatram دال بورنیو ، شاعر و نفاق افکن پرووینسی ، از دوزخیان طبقه هشتم -

دوزخ - ۲۸ - ۲۹

برتی Bertti (بلین‌چیونه) ، از نجای فلورانس - بهشت - ۱۵ - ۱۶

برتینورو Bertinoro یا Brettinoro : شهر کوچک شمال ایتالیا - برزخ - ۱۴

برشیا Brescia شهر شمال ایتالیا - دوزخ - ۲۰

برنتا Brenta - رودخانه ای در ایتالیا - دوزخ - ۱۵ - بهشت - ۹

## فهرست اعلام

- برنو Brenno** سلحشور «گالیا» (فرانسه قدیم) که با رومیان جنگید - بهشت - ۶  
**برگامو Bergamo** - شهر ایتالیا - دوزخ - ۲۰  
**برناردو Bernardo** - «سن برنار» روحانی بزرگ کاتولیک - بهشت - ۳۱ - ۳۳  
**برناردو Bernardo** داکوین ناواله، روحانی ایتالیایی فرقه فرانچسکانی - بهشت - ۹  
**برناردونه Bernardone** - پدر «سن فرانچسکو داسیزی» روحانی بزرگ کاتولیک -  
 بهشت - ۱۱  
**بروجیا Bruggia** - «بروز» شهر بلژیک - دوزخ - ۱۵ - برزخ - ۲۰  
**بروچیا Broccia** ندیم پادشاه فرانسه - برزخ - ۶  
**بروتو Bruto** «لوسیو بروتوس» سردار رومی - دوزخ - ۴  
**بروتو Bruto** مارکوس بروتوس، کشنده سزار - دوزخ - ۳۴  
**برونتو لاتینو Brunetto Latino** دانشمند فلورانس - دوزخ - ۱۵  
**برونلسکی Brunelleschi** «آنیلو»، اهل فلورانس، از دوزخیان - دوزخ - ۲۵  
**بریاریو Briareo** یکی از دیوان دوزخ - دوزخ - ۳۱ - برزخ - ۱۲  
**بریسو Brisso** فیلسوف یونانی - بهشت - ۱۳  
**بریندیزی Brindisi** رجوع شود به «براندیتسیو»  
**برینگیری Beringhieri** - ریموند برانژه، کنت فرانسوی - بهشت - ۶  
**بولیکامه Bulicame** چشمه‌ای در شمال ایتالیا - دوزخ - ۱۴  
**بویامونتی Buiamonti** رباخوار فلورانس - دوزخ - ۱۷  
**بریگاتا Brigata** نواده یا برادر زاده کنت اوکولینو (رجوع شود بدین نام) - دوزخ - ۳۳  
**بستیکی Bostichi** خاندان فلورانس - بهشت، ۱۶  
**بعلزبوب Belzebú** از القاب شیطان و بزرگام یکی از ملائک مطرود همکار شیطان - دوزخ - ۳۳  
**بقراط Ippocrate** پزشک بزرگ یونان کهن - دوزخ - ۴ - برزخ، ۲۹  
**بکریا Beccheria** صومعه‌ای در ایتالیا - دوزخ - ۳۲  
**بلا Bella** خاندان فلورانس - بهشت - ۱۶  
**بلاکوا Belacqua** سازنده ایتالیایی آلات موسیقی - برزخ - ۴  
**بلو Belo** پادشاه شهر «صور» در فینیقیه - بهشت - ۹  
**بلیزار Ballisar** «بلیزاربوس» سردار روم شرقی - بهشت - ۶  
**بلین‌چون Ballincton** «بلین جیونه برنی» از افراد خاندان معروفی در فلورانس -  
 بهشت - ۱۵ - ۱۶  
**بناجیونتا Bonagiunta** شاعر ایتالیایی اهل «لوکا» - برزخ - ۲۴  
**بناتی Bonatti** «کریدو بناتی» اخترشناس ایتالیایی - دوزخ - ۲۰  
**بناونتورا Bonaventura** روحانی کاتولیک - بهشت - ۱۲



## فهرست اعلام

- بناکو Benaco** دریاچه کوچکی در ایتالیا - دوزخ - ۲۰
- بنه دتو Benedetto** 'سن بنوا' روحانی بزرگ کاتولیک - بهشت - ۳۲
- بنه ونتو Benevento** پلی در شمال ایتالیا - برزخ - ۳
- بوئمه Buemme** یا **Boemia** بوهمیا (نیمه غربی چکوسلواکی کنونی) - بهشت - ۱۹
- بوتوزو Buoso** از افراد خاندان 'دوناتی' (رجوع شود بدین نام) - دوزخ - ۲۵ - ۳۰
- بوتون دل مونته Buondelmonte** از افراد خاندان 'بوتون دل موتی' (رجوع شود به شرح بعد) - بهشت - ۱۶
- بوتون دل مونتی Buondelmonti** خاندان معروفی در فلورانس، که دو دستگی تاریخی کوئلف هاو کیپلین هارا در این شهر پدید آورد - بهشت - ۱۶
- بوتون کونته Buonconte** نجیب زاده ایتالیایی، اهل 'فلترو' - برزخ - ۵
- بورنا Borea** یا آکویلونه **Aquilone** باد شمال در میتولوژی یونان - برزخ - ۴ - ۳۲
- بهشت - ۳۳
- بورسیره Borsiere** 'کولیمو بورسیره' صراف دوزخی - دوزخ - ۱۶
- بورگو Borgo** ضربه ای در نزدیکی فلورانس - بهشت - ۱۶
- بورنیو Bornio** رجوع شود به 'برترام' **Bertram**
- بوکا Bocca** از افراد خاندان فلورانسی 'آبانی' - دوزخ - ۳۲
- بولسنا Bolsena** دریاچه ای در ایتالیا - برزخ - ۲۴
- بولونیا Bologna** استان معروف ایتالیا - دوزخ - ۲۳ - برزخ - ۲۴
- بونیفاتیسو Bonifazio** 'پاپ بونیفاسیوس هشتم' - دوزخ - ۱۹ - بهشت - ۱۷ - ۲۷ - ۳۰
- بونیفاتیسودنی فیسکی Bonifazio dei Fieschi** اسقف شهر 'راونا' - برزخ - ۲۴
- بونتورو Bonturo** سوداگر 'لوکائی'، که یکی از شیاطین دوزخ از او بتمسخر نام میبرد - دوزخ - ۲۱
- بیزنتسیو Bisenzio** شعبه ای از رود 'آرنو' که فلورانس را مشروب میکند - دوزخ - ۳۲
- بیسمانتووا Bismantova** دهکده ای در شمال ایتالیا - برزخ - ۴
- بیندو Bindo** نامی که در ضرب المثلی از آن یاد شده - بهشت - ۲۹

## فهرست اعلام

### پ

**پائولو Paolo** پولس رسول ، از بزرگترین شخصیت‌های آئین مسیح ، که تنظیم اصول کیش مسیحی تا حد زیادی محصول کار اوست . - دوزخ - ۲ - بهشت - ۱۸

**پاپینیو Papinio** «استانیوس پاپینیوس» شاعر لاتین-برزخ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۴ - ۲۶ - ۲۷ -

۳۲ - ۳۳

**پاتی Passi** خاندان ایتالیائی - دوزخ - ۳۲

**پادو Pado** دره رود «پو» در ایتالای شمالی - بهشت - ۱۵

**پادووا Padova** شهر معروف ایتالیا - بهشت - ۹

**پارچیتادی Parcitadi** کوهی در شمال ایتالیا - دوزخ - ۱۷

**پارمنیده Parmenide** فیلسوف یونانی - بهشت - ۱۳

**پارناسو Parnaso** کوه معروف یونان ، که در میتولوژی یونان مقر «آپولون» خدای هنر

و موسیقی بود - برزخ - ۲۲ - ۲۸ - ۳۱ - بهشت - ۱

**پاریس Paris** و **Paride** دو اصطلاح کنونی «پاریسی» ، پایتخت فرانسه - دوزخ - ۵ -

برزخ - ۱۱ - ۲۰

**پاسیفه Pasife** زن «مینوس» پادشاه کرت ، در میتولوژی یونان ، که با گاونری در آمیخت-

برزخ ، ۲۶

**پالاتسو Palazzo** شهری در ایتالیا - برزخ - ۱۶

**پالاده Pallade** لقب «آتنا» الهه خرد در میتولوژی یونان - برزخ - ۱۲

**پالادیو Palladio** مجسمه «پالاده» (رجوع شود بشرح بالا) - دوزخ - ۲۶

**پالانته Pallante** پسر «اوالدرو» پادشاه «لانیو» که در راه کمک به انا کشته شد - بهشت - ۶

**پالرمو Palermo** شهر معروف جزیره سیسیل - بهشت - ۸

**پالسترینا Palestrina** قلعه مستحکم ناحیه «کولونا» در مشرق رم - دوزخ - ۲۷

**پتینایو Pettinaio** پیرتینایو ، روحانی ایتالیائی - برزخ - ۱۳

**پرا Pera** خاندان فلورانس - بهشت - ۱۶

**پراتا Prata** شهر کوچک ایتالیا - برزخ - ۱۴

**پراتو Prato** شهر ایتالیائی ، نزدیک فلورانس - دوزخ - ۲۶

**پراتومانو Pratomagno** کوهستانی در شمال ایتالیا - برزخ - ۵

**پراگا Praga** پایتخت بوهمیا (چکوسواکی کنونی) - بهشت - ۱۹

**پرتغال Portogallo** - بهشت - ۱۹

## فهرست اعلام

- پرتیناری Portinari** نام خانوادگی «پاتریچه» - رجوع شود بدین نام
- پرزپینا Proserpina** زن «هادر» رب النوع دوزخ در میتولوژی یونان - دوزخ ۹  
برزخ ۲۸
- پرسیو Persio** یرسیوس شاعر رومی - برزخ ۲۲
- پروجیا Perugia** شهری در ایتالیا - بهشت ۱۱۶
- پسکیرا Peschiera** شهری در ایتالیا - دوزخ ۲۰
- پداسی Pedasea** لقب پریان الهام بخش در میتولوژی یونان - بهشت ۱۸
- پلا Pola** شهری در ایتالیا - دوزخ ۹
- پلائوتو Plauto** شاعر هزل گوی لاتینی - برزخ ۲۲
- پلوتو Pluto** جدای ثروت در میتولوژی یونان - دوزخ ۷۶
- پلوچه Polluce** یکی از دو ستاره برج جوزا - بهشت ۲۲
- پلورو Peloro** دماغه‌ای در جزیره سیسیل - برزخ ۱۴ - بهشت ۸
- پلیدورو Polidoro** پسر «پریامو» پادشاه «ترویا» - دوزخ ۳۰ - برزخ ۲۰
- پلیسنا Polissena** دختر «پریامو» پادشاه «ترویا» - دوزخ ۳۰
- پلیکرتو Policreto** مجسمه‌ساز یونانی - برزخ ۱۰
- پلینستوره Polinestore** پادشاه «تراکیا» در یونان - برزخ ۲۰
- پلینیا Polinnia** پری اشعار تغزلی در میتولوژی یونان - بهشت ۲۳
- پلینیچه Polinice** پسر «ادیو» پادشاه «ته» در یونان - دوزخ ۲۶ - برزخ ۲۲
- پمپئو Pompeo** سردار معروف روم - بهشت ۶
- پنتریلنا Pentesilea** ملکه «آمازون‌ها» ، زنانی که کشوری مستقل داشتند و با مردان دشمن بودند - دوزخ ۴
- پنتی Ponti** «پونتیو» ناحیه کنت نشین فرانسه - برزخ ۲۰
- پنسترینو Penestrino و Palestrina** ، شهر ایتالیایی - دوزخ ۲۷
- پنلوپه Penelope** زن «اولیس» قهرمان یونانی «اودیسه» هم - دوزخ ۲۶
- پو Po** رودخانه معروف شمال ایتالیا - دوزخ ۲۰، ۵ - برزخ ۱۴ ، ۱۶ - بهشت ۶
- پوچیو Puccio** «شیانکاتودنی کالیکانی» فلورانس ، از دوزخیان - دوزخ ۲۵
- پولیا Puglia** نامی که در قدیم بناحیه جنوبی ایتالیا داده بودند - دوزخ ۲۸
- پیا Pia** زن زیبایی از خاندان «تولومنی» شهر «سیهنا» در ایتالیا - برزخ ۵
- پیایا Piava یا Piave** ، رودخانه ایتالیا - بهشت ۹
- پیتراپانا Pietrapana** قسمتی از کوهستان آلپ «آپوانا» در ایتالیا - دوزخ ۳۲

## فهرست اعلام

**پیتر و (پطرس) Pietro** حواری بزرگ عیسی که مسیح او را بنیابت خود در روی زمین برکداشت و از این راه وی اولین پاپ جهان مسیحیت بشمار آمد . -  
دو زخ ۱-۲-۹-۱۳-۱۹-۲۱-۳۲ - بهشت ۹-۱۱-۱۸-۲۲-۲۴  
۳۲ ، ۲۵

**پیتر و برناردونه Pietro Bernardone** پدر سن فرانچسکو، روحانی بزرگ کاتولیک -  
بهشت ۱۱ ،

**پیتر و چلستینو Pietro Celestino** پاپ چلستینو (سلکستینوس) پنجم - دو زخ ۳\* ۲۷\*

**پیتر و داراگونا Pietro d' Aragona** پیر سوم پادشاه آراگونا در اسپانیا - برزخ ۷

**پیتر و دامیانو Pietro Damiano** روحانی کاتولیک، از رهبانان معروف مسیحیت - بهشت ۲۱

**پیتر و لمباردو Pietro Lombardo** اسقف پاریس - بهشت ۱۰

**پیتر و مانجادوره Pietro Mangiadore** صدر دارالملم پاریس - بهشت ۱۲

**پیتر و پکاتوره Pietro Peccatore** رجوع شود به «پیتر و دامیانو»

**پیتولا Pietola** دهکده‌ای در شمال ایتالیا - برزخ ۱۸

**پیچنو Piceno** اردوگاه ایتالیایی - دو زخ ۲۴

**پیر تراورسارو Pier Traversaro** زمامدار «راونا» در ایتالیا - برزخ ۱۴

**پیر دالابروچا Pier dalla Broccia** ، ندیم پادشاه فرانسه - برزخ ۶

**پیر دامدیچینا Pier da Medicina** نفاق‌افکن ایتالیایی - دو زخ ۲۸

**پیرامو Piramo** «پیراموس» مردی که بنا با فاسانه‌های یونانی عاشق دختری بنام «تیسبه» شد و بگمان

مرگ او خودی را بکشت - برزخ ۲۷، ۳۳

**پیر و Pirro** «پیروس» پادشاه «ایروس» در یونان - دو زخ ۱۲ - بهشت ۶

**پیزا Pisa** شهر معروف مغرب ایتالیا - دو زخ ۳۳ - مرزخ ۶

**پیزسترانو Pisistrato** «پیزسترانوس» زمامدار آتنی - برزخ ۱۵

**پیستویا Pistoia** شهر ایتالیایی - دو زخ ۲۴-۲۵

**پیکها Piche** دختران پادشاه «نالب» در مینولوژی یونان ، که بدل به پرندگان شدند -

برزخ ۱ ،

**پیکاردا Piccarda** خواهر «کورسودونانی» نجیب‌زاده ایتالیایی - بهشت ۴، ۳

**پیگمالیونه Pigmalione** «پیکمالیون» پادشاه صور - مرزخ ۲۰

**پینامونته Pinamonte** زمامدار ایتالیایی، که کنت نشین «ماقوا» را تصرف کرد - دو زخ ۲۰

**پیو Pio** پاپ پیوس اول - بهشت ۲۷

## فهرست اعلام

### ت

- تاومانته Taumante** بدر «ایریس» (فوس و فزج) در میتولوژی یونان - برزخ ۲۱
- تائیده Taide** «تائیس» روسی یونانی - دوزخ ۱۸
- تاتارها Tartari** قبائل تاتار آسیای مرکزی - دوزخ ۱۷
- تادئو Taddeo** قاضی فلورانس - بهشت ۱۲
- تاریا Tarpeia** صخره معروف «کاپیتولو» در روم - برزخ ۹
- تارکوینو Tarquino** پاتار کوینیو **Tarquino** تارکینوس، از نخستین پادشاهان روم - دوزخ ۴
- تالامونه Talamone** بندر ایتالیایی، نزدیک شهر «سیهنا» - برزخ ۱۳
- تاله Tale** یا **Talete** «طالیس» یکی از هفت خردمند بزرگ یونان کهن - دوزخ ۴
- تالیا کوزو Tagliacozzo** شهری در ایتالیا که قلعه نظامی بزرگی داشت - دوزخ ۲۸
- تالیامنتو Tagliamento** رودی در شمال ایتالیا - بهشت ۹
- تامبرنیکي Tambernichi** کوهستانی مجهول که درست معلوم نیست در نظر داته کدامیک از کوهها بوده است - دوزخ ۳۲
- تامیجی Tamigi** (تامیز) رودخانه معروف انگلستان، که از لندن میگذرد - دوزخ ۱۲
- تامیری Tamiri** ملکه «ماساکتها» که کورش بدست او کشته شد - برزخ ۱۲
- تانائی Tanai** نام قدیمی رود **Don** درخاک کنونی شوروی - دوزخ ۳۲
- تباائیده Tebaide** «تبایس» اثر منظوم «استاسیوس» شاعر لاتین، در شرح جنگهای افسانه‌ای شهر «تیس» - برزخ ۲۱
- تبالدلو Tebaldello** یکی از اهالی شهر «فائنستا» در ایتالیا، که دروازه این شهر را بروی دشمن گشود - دوزخ ۳۲
- تبالدو Tebaldo** پادشاه «اوارا» کشور قدیم جنوب فرانسه - دوزخ ۲۲
- تبه Tebe** «تیس» شهر معروف یونان - دوزخ ۲۲، ۳۲، ۳۰، ۲۵، ۱۳ - برزخ ۲۲، ۲۱
- تپو Toppo** ناحیه‌ای در مغرب ایتالیا - دوزخ ۱۳
- تراورسارا Traversara** خاندان بزرگ شهر «راونا» در ایتالیا - برزخ ۱۴
- تراورسارو Traversaro** زمامدار شهر «راونا» - برزخ ۱۴
- ترایانو Traiano** «ترایانوس» امپراتور رومی - بهشت ۲۰
- ترسپیانو Trespiano** قصبه‌ای در شمال فلورانس - بهشت ۱۶

## فهرست اعلام

- تورسو Torso** - 'تور' Tours شهر معروف فرانسه - برزخ ۲۴
- ترکواتو Torquato** 'ترکواتوس' دبکتانورو کنسول رومی - بهشت ۶
- ترکها Turchi** دوزخ ۱۷
- ترتسیو Terenzio** 'ترتسیوس' شاعر هزل کوی لاتین - بهشت ۲۲
- ترنتو Trento** شهر معروف ایتالیا - دوزخ ۱۲
- ترونو Tronto** رودخانه‌ای در ایتالیا - بهشت ۸
- ترویا Troia** شهر معروف باستانی آسیای صغیر، که مرکز اصلی جنگ یونان و ترویا بود - دوزخ ۱، ۳۰ - برزخ ۱۲
- تریستانو Tristano** 'تریستان' قهرمان افسانه‌عاشقانه معروف قرون وسطانی 'تریستان و ایزو' - دوزخ ۵
- تریناکریا Trinachria** از اسامی جزیره سیسیل - بهشت ۸
- تریویا Trivia** لقب 'دیانا' الهه شکار و مظهر ماه در میتولوژی روم - بهشت ۲۳
- تزاورو Tesauero** اسقف ناحیه 'تسکانا' در ایتالیا - دوزخ ۳۲
- تزیفونه Tesifone** یکی از سه 'الهه خشم' در میتولوژی یونان - دوزخ
- تساما Zama** شهر شمال آفریقا، در تونس کنونی، که هانیبال در آنجا شکست خورد - دوزخ ۳۱۵
- تسامبرازی Zambrasi** - رجوع شود به 'تبالدلو' Tebaldello
- زانکه Zanche** حکمران 'لوکودورو' در جزیره ساردنی - دوزخ ۲۳، ۲۲
- تسکانا Toscana** ناحیه معروف ایتالیا که فلورانس مرکز آنست - دوزخ ۲۴ - برزخ ۱۱، ۱۳
- ۱۴ - بهشت ۹
- تسنونه Zenone** 'زنون' فیلسوف یونانی - دوزخ ۴
- تگیایو Tegghiaio** از افراد خاندان 'آدیمازی' در فلورانس - دوزخ ۱۶، ۶
- تلماکو Telemaco** 'تلماکوس' قهرمان یونانی 'اودیسه' هم - پسر 'اولیس' - دوزخ ۲۶۵
- تلومئا Tolomea** آخرین و سخت ترین قسمت دوزخ - دوزخ ۳۳
- تلمئو Tolomeo** 'بطلمیوس' پادشاه مصر - بهشت ۶
- تلمئو Tolommeo** 'بطلمیوس' دانشمند و آسمان شناس معروف یونانی - دوزخ ۴
- تلومئی Tolomei** خاندان شهر 'سیهنا' در ایتالیا - برزخ ۵
- تماسو Tommaso** 'سن-تماسودا کوینو' (سن-تماس داکن) روحانی بزرگ کانولیک - برزخ ۲۰ - بهشت ۱۰، ۱۲، ۱۴
- تماسو Tommaso** 'سن-تماس' از حواریون عیسی - بهشت ۱۶
- تمی Temi** 'تمیس' پسر آسمان و زمین، در میتولوژی یونان - برزخ ۳۳

## فهرست اعلام

- توپینو Tupino** رودخانه‌ای در ایتالیا - بهشت ۱۱
- توریا Turbia** دهکده ایتالیایی - بهشت ۳
- تورنو Turno** «تورنو» پادشاه «اوتولها» که بدست «انثا» فرمان نروپائی کشته شد - دوزخ ۱
- تولیو Tullio** «تولیوس سیرون» خطیب و سیاستمدار بزرگ رومی - دوزخ ۴
- توه‌ره Tevere** رودخانه معروف ایتالیا که از رم میگذرد - دوزخ ۲۷ - برزخ ۲ - بهشت ۱۱
- تیریو Tiberio** «تیریوس» امپراتور روم - بهشت ۶۵
- تیتسیو Tizio** یکی از غولان زنجیری آخرین طبقه دوزخ - دوزخ ۳۱
- تیتو Tito** «تیتوس» امپراتور روم - برزخ ۲۱ - بهشت ۶
- تیتونه Titone** «تیتون» شوهر «سپیده دم» درمیتولوژی یونان، و پروایتی دیگر پادشاه ترویا - برزخ ۹
- تیدنو Tidèu** پادشاه «کالدونیا» - دوزخ ۳۲
- تیرالی Tiralli** «تیرولیا» ایالت معروف مشترک میان ایتالیا و اتریش که اشاره دانه بدان مربوط بقلمه مستحکمی بدین نام در خاک آلمان در نزدیک مرز ایتالیاست - دوزخ ۲۰
- تیرزیا Tiresia** «تیرزیاس» غیبگوی یونانی - دوزخ ۲۰ - برزخ ۲۲
- تیسبه Tisbe** معشوقه بابلی «پیرامو» (مراجعه شود بدین نام) - برزخ ۲۷
- تیفو Tifo** با تیفو Tifeo از غولان آخرین طبقه دوزخ - دوزخ ۳۱ - بهشت ۸
- تیمئو Timeo** «تیمئوس» کتاب معروف افلاطون - بهشت ۴
- تیمبرئو Timbreo** لقب «آپولون» خدای هنر و موسیقی (رجوع شود بدین نام) - برزخ ۱۲

## ج

- جالینوس Galieno یا Galeno** پزشک معروف یونان قدیم - دوزخ ۴
- جاسون Giasone** دلاور یونانی، که با کشتی آرگوبرای صاحب فوجان زرین پشم رفت دوزخ ۱۸ - بهشت ۲۰
- جبرئیل Gabriele** - بهشت ۹، ۴
- جدهون Gedeone** سردار یهودان در جنگ با مدیانی‌ها - برزخ ۲۴
- جرمانیا Germania** یا لامانیا Lamagna : آلمان - دوزخ ۲۰
- جری دل بلو Geri del Bello** پسر عم پدر داته - دوزخ ۲۹
- جریونه Gerione** غریت طبقه هشتم دوزخ ۱۸، ۱۷ - برزخ ۲۷
- جلبوع Gelboe** کوهستان فلسطین - برزخ ۱۲

## فهرست اعلام

- جنتوگا Gentucca** خانم زیبایی از اهالی شهر «لوکا» در ایتالیا - برزخ ۲۴
- جنوا Genova** شهر و بندر معروف ایتالیا - دوزخ ۳۳ - بهشت ۹
- جوانا Giovanna** مادر «سن دومینیکو» روحانی بزرگ کاتولیک - بهشت ۱۲
- جوانا Giovanna** دختر «ینو و سکوتی» از خاندان و سکوتی شهر میلان - برزخ ۸
- جوانا دی مونته فلترو Giovanna di Montefeltro** زن بیوه «بونکوته» از اهالی «مونته فلترو» - برزخ ۵
- جوئوکی Giuochi** خاندان فلورانی - بهشت ۱۶
- جوبا Giuba** با یوبا Iuba پادشاه مراکش در دوران رومیان - بهشت ۶
- جودا Giuda** بزرگ خاندان فلورانی «جودی» - بهشت ۱۶
- جودکا Giudecca** آخرین قسمت دوزخ دانه - دوزخ ۳۴
- جودی Giudi** خاندان فلورانی - بهشت ۱۶
- جودیت Giuditta** با یودیت Iudit زن یهودی که سردار آشوری را بخوابگاه خود کشانید و بکشت - بهشت ۳۲
- جوستینیانو Giustiniano** «یوستینیانوس» امپراتور روم - برزخ ۶ - بهشت ۶
- جوگاستا Giocasta** یا یوکاستا Iocasta مادر «اتئولس» و «پولینیس» دوبرادری که جنگهای «تبه» بخاطر آنها صورت گرفت - برزخ ۲۲
- جونونه Giunone** یا یونونه Innone با یونو Iuno ، دراصل یونانی «هرا» ، زوجه خدای خدایان در میتولوژی یونان - دوزخ ۳۰ - بهشت ۱۲ ، ۲۸۰
- جووناله Giuvenale** یا یووناله Iuvenale «یوونالیس» شاعر لاتین - برزخ ۲۲
- جووه Giove** نام ایتالیایی «ژئوس» خدای خدایان یونان - دوزخ ۳۱، ۱۴، ۱۳ - برزخ ۴ ، ۳۲، ۲۹، ۶ - بهشت ۴
- جینورا Ginevra** معشوقه «لانچبالونو» قهرمان یکی از افسانه‌های عاشقانه قرون وسطی - دوزخ ۵۵ - بهشت ۱۶
- جیوتو Giotto** نقاش ایتالیایی قرون وسطی - برزخ ۱۱

## ج

- چامپولو Ciampolo** یا جامپولو Giampolo وزیر پادشاه ناوارا کشور جنوب فرانسه درزخ ۲۲
- چیرانو Ceperano** منطقه‌ای در جنوب ایتالیا ، میان روم و ناپل - دوزخ ۲۸



## فهرست اعلام

- چچیلیو** Cecilio 'سیلیوس' لقب 'استاسیوس' شاعر هجاگوی لاتین - برزخ ۲۲
- چچینا** Cecina رود ونایچه‌ای در تکانای ایتالیا - دوزخ ۱۳
- چربرو** Cerbero 'سربروس' سگ سه سر یاسدار دوزخ - دوزخ ۹۶
- چرتالدو** Certaldo قلعه مستحکم ناحیه 'والدلسا' در ایتالیا - بهشت ۱۶
- چرکی** Cerchi خاندان فلورانی - بهشت ۱۶
- چرویا** Cervia ناحیه‌ای در ابالت 'رومانیا' در ایتالیا - دوزخ ۲۷
- چزنا** Cesena شهر ابالت 'رومانیا' در ایتالیا - دوزخ \* ۲۷
- چلستینو** Celestino پاپ سلکتینوس پنجم - دوزخ ۳ - ۲۷
- چیپتا** Ciapetta 'کپه' پادشاه فرانسه - برزخ ۲۰
- چیاکو** Ciacco یکی از فلوراسیان که بگناه شکمخوارگی بدوزخ رفته است - دوزخ ۶
- چیانفا** Cianfa از افراد خاندان 'دوناتی' فلورانس - دوزخ ۲۶، ۲۵
- چیانگلا** Cianghella خانمی از خاندان 'توزا' که بصورت نمونه زنان فاسد از او یاد شده است - بهشت ۱۵
- چیپرینیا** Ciprigna از القاب 'زهره' الهه عشق در میتولوژی یونان - بهشت ۸
- چیترنا** Citerea از القاب دیگر 'زهره' الهه عشق در میتولوژی یونان - برزخ ۲۷
- چیچرونه** Cicerone 'سیرون' خطیب و سیاستمدار بزرگ روم - دوزخ ۴
- چیچیلیا** Cicilia ، در اصطلاح امروزی سیجیلیا **Sicilia** : جزیره سیسیل - دوزخ ۱۲ -
- برزخ ، ۳
- چیرا** Cirra یکی از دو قلعه کوه 'پارناس' در یونان ، که یونانیان آنرا جایگاه خاص خدای هنرمیدانستند - بهشت ۱
- چیرچه** Circe جادوگر زیبای یونانی ، دختر رب النوع خورشید - دوزخ ، ۲۶ - برزخ
- ۱۴ - بهشت ۲۷
- چیرو** Ciro کوروش ، پادشاه ایران ( رجوع شود بدین نام ) .
- چیریاتو** Ciriatto یکی از شیاطین دوزخ - دوزخ ۲۲، ۲۱
- چیلداورو** Cieldauro کلیسائی در شهر 'پاویا' در ایتالیا - بهشت ۱۰
- چیمابونه** Cimabue نقاش بزرگ فلورانی قرون وسطی - برزخ ۱۱
- چینچیناتو** Cincinnato 'کینسیوس سینسیناتوس' ، کنسول و دیکناتور رومی -
- بهشت ، ۶ ، ۱۵

## فهرست اعلام

### ح

- حبشه Etiopia دوزخ ، ۲۴ - برزخ ۲۶ - بهشت ۱۹  
 حزقیا Ezechia پادشاه یهود - بهشت ۲۰  
 حزقیال Ezechiel پیغمبر یهود - بهشت ۲۹  
 حنایا Anania از شاگردان عیسی - بهشت ۲۶  
 حوا Eva برزخ ۲۹، ۲۴، ۱۲، ۸ در این سرودها نیز تلویحاً از او سخن رفته است :  
 برزخ، ۳۲، ۱ - بهشت ، ۳۲، ۲۶، ۱۳

### خ

- خسایارشا Serse - برزخ، ۲۸ - بهشت ۸ - صورت اخشورش : برزخ ، ۱۷

### د

- دئیدامیا Deidamia محبوبه «اخیلوس» (آشیل) پهلوان افسانه‌ای یونان - دوزخ ۲۶ -  
 برزخ ۲۲  
 دئیفیله Deifile زن نبدنو (رجوع شود بدین نام) و دختر پادشاه «آرکوس» در یونان -  
 برزخ ۲۲  
 داتی Dati سوداگر «لوکائی» (رجوع شود بکلمه «بوتورو») - دوزخ ۲۱  
 دامیانو Damiano روحانی کاتولیک - بهشت ۲۱  
 دانته Dante - برزخ ۳۰  
 دانویو Danubio و دانویا Danoia: دانوب، رودخانه معروف اروپا - دوزخ ۳۲ - بهشت ۸  
 داود David پادشاه یهود و صاحب «زبور» یا «کتاب مزامیر» در تورات - دوزخ ۲۸، ۴ -  
 برزخ ۱۰۵ - بهشت ۲۰، ۵، ۲۵، ۳۲۵  
 دانیال Daniello پیغمبر یهود که مزارش در نزدیک شوش است - برزخ ۲۲ - بهشت ۲۹، ۴  
 دانیلو Daniello شاعر پرووینسی - برزخ ۲۶  
 دجله Tigri - برزخ ۳۳  
 دچی Deci «دسیوس‌ها»، پهلوانان رومی - بهشت ۶  
 ددالو Dedalo پدر «ایکارو» (رجوع شود بدین نام) - دوزخ ۲۹ - بهشت ۸۵  
 دراگینیاتسو Draghignasso یکی از شیاطین دوزخ - دوزخ ۲۲، ۲۱

## فهرست اعلام

- دریا Doria** شوالیه شهر «جنوا» در ایتالیا - دوزخ ۳۳
- دلچینو Dolcino** روحانی ایتالیایی، که بجرم بدعتگرایی در دین درآتش سوزانده شد - دوزخ ۲۸
- دلفی Delfica** از القاب «آپولو» (رجوع شود بدین نام) خدای هنر و موسیقی در میتولوژی یونان و روم - بهشت ۱
- دلو Delo** «دلوس» جزیره یونانی، که بروایت میتولوژی یونان «ارتمیس» الهه شکار در آنجا بدنیا آمد - برزخ ۲۰
- دلیا Delia** از القاب «ارتمیس» الهه شکار در میتولوژی یونان، که مظهر ماه نیز بود - برزخ ۲۹
- دمنیکو Domenico** «سن دمنیکو» روحانی بزرگ کاتولیک - بهشت ۱۲، ۱۰
- دموفوونته Demofonte** پسر «ترئوس» دلاور افسانه‌ای میتولوژی یونان - بهشت ۹
- دمیاط Damiaata** بندر معروف مصر - دوزخ ۱۴
- دمیتسیانو Domiziano** «دومسیانوس» امپراتور روم - برزخ ۲۲
- دوناتو Donato** عالم سرف و نحو قرن چهارم میلادی، اهل روم - بهشت ۱۲
- دوناتی Donati** خاندان فلورانس - بهشت ۱۶، ۳
- دنته Dente** شهر ایتالیایی - دوزخ ۱۷
- دواجیو Doagio** «دونه» شهر بلژیک، در ناحیه فلاندر - برزخ ۲۰
- دورازو Durazzo** شهری در ایتالیا - بهشت ۶
- دوکا Duca** شهری در ایتالیا - برزخ ۱۵
- دیانا Diana** الهه شکار در میتولوژی روم، مرادف با «آرتمیس» میتولوژی یونان - برزخ ۲۵
- دیانا Diana** رودخانه‌ای موهوم در ایتالیا، که در زیر شهر «سینه‌نا» جاری است - برزخ ۲۳
- دیانیرا Deianira** زن زیبای «هرکول» پهلوان معروف میتولوژی یونان - دوزخ ۱۲
- دیوجانس Diogenès** فیلسوف یونانی - دوزخ ۴
- دیته Dite** شهر شیطان در دوزخ - دوزخ ۸
- دیونیزیو Dionisio** «دیونیزیوس» زمامدار یونانی «سیراکوز» در سسیل - دوزخ ۱۲
- دیونیسو Dionisio** «دیونیسوس» شاکرد پولس رسول - بهشت ۲۸
- دیوسکوریده Dioscoride** پزشک یونانی - دوزخ ۴
- دیومده Diomede** همکار «اولیس» دلاور یونانی (رجوع شود بدین نام) و شریک او در عذاب دوزخ - دوزخ ۲۶
- دیونه Dione** مادر «زهره» الهه عشق در میتولوژی یونان و روم - بهشت ۲۲، ۸

## فهرست اعلام

### ذ

ذیمقراط Democrito «دیموکریتس» فیلسوف بزرگ یونانی - دوزخ ۴

### ر

رئا Rea مادر خدای خدایان در میتولوژی یونان - دوزخ ۱۴

رابانو Rabano اسقف شهر «ماینتس» در آلمان ، مفسر معروف انجیل - بهشت ۱۲

راحیل Rachele زن یعقوب پیغمبر اسرائیل - دوزخ ۴-۲ - برزخ ۲۷-بهشت ۳۲

راشیا Rascia نام قدیمی سربستان ( از ایالات یوگوسلاوی کنونی ) - بهشت ۱۹

راموندو Ramondo کنت ناحیه پروونس ، پدروزن «سن لوئی» پادشاه فرانسه-بهشت ۶

راونا Ravenna شهر معروف ایتالیا - دوزخ ۲۷ - بهشت ۶

ربرتو Roberto «روبرکیسکار» ، شوالیه نرماند ، که قوای مسلمین را از جنوب ایتالیا

بیرون راند - دوزخ ۲۸ - بهشت ۲۸

رحاب Raab زن روسی یهودی که باعث پیروزی قوای یوشع پیغمبر اسرائیل شد-بهشت ۹

رجبام Roboamo پسر سلیمان پادشاه اسرائیل - برزخ ۱۲

ردانو Rodano رود «رون» فرانسه - دوزخ ۹ - بهشت ۸-۶

ردپا Rodopeia کوه ابالت «تراکیا» در یونان - بهشت ۹

ردولفو Rodolfo یا Ridolfo امپراتور آلمانی خاندان «هابسبورگ» اتریش -

برزخ ۷ - بهشت ۸

رفائیل Raffaello ملك مقرب - بهشت ۴۵

رفقه Rebecca زن اسحق پیغمبر اسرائیل - بهشت ۳۲

رمئو Romeo مباشر «ریمون برانژه» (راموندوبرلینگیری - رجوع شود بدین نام) - بهشت ۶

رم Roma دوزخ ۳۱-۱۴-۲۰-۱ - برزخ ۶-۱۶-۱۸-۲۱-۲۹-۳۲ - بهشت ۶-۹-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۴-۶۴۵-۶۴۶-۶۴۷-۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۶۵۸-۶۵۹-۶۶۰-۶۶۱-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۴-۶۶۵-۶۶۶-۶۶۷-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۲-۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶-۶۸۷-۶۸۸-۶۸۹-۶۹۰-۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۵-۶۹۶-۶۹۷-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۰-۷۰۱-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۴-۷۰۵-۷۰۶-۷۰۷-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰-۷۱۱-۷۱۲-۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۱۶-۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱-۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵-۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳-۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۷۵۲-۷۵۳-۷۵۴-۷۵۵-۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰-۷۶۱-۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱-۷۸۲-۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴-۷۹۵-۷۹۶-۷۹۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۰۰-۸۰۱-۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶-۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹-۸۱۰-۸۱۱-۸۱۲-۸۱۳-۸۱۴-۸۱۵-۸۱۶-۸۱۷-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۰-۸۲۱-۸۲۲-۸۲۳-۸۲۴-۸۲۵-۸۲۶-۸۲۷-۸۲۸-۸۲۹-۸۳۰-۸۳۱-۸۳۲-۸۳۳-۸۳۴-۸۳۵-۸۳۶-۸۳۷-۸۳۸-۸۳۹-۸۴۰-۸۴۱-۸۴۲-۸۴۳-۸۴۴-۸۴۵-۸۴۶-۸۴۷-۸۴۸-۸۴۹-۸۵۰-۸۵۱-۸۵۲-۸۵۳-۸۵۴-۸۵۵-۸۵۶-۸۵۷-۸۵۸-۸۵۹-۸۶۰-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳-۸۶۴-۸۶۵-۸۶۶-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۸۷۰-۸۷۱-۸۷۲-۸۷۳-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶-۸۷۷-۸۷۸-۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱-۸۸۲-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵-۸۸۶-۸۸۷-۸۸۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶-۸۹۷-۸۹۸-۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱-۹۰۲-۹۰۳-۹۰۴-۹۰۵-۹۰۶-۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱-۹۱۲-۹۱۳-۹۱۴-۹۱۵-۹۱۶-۹۱۷-۹۱۸-۹۱۹-۹۲۰-۹۲۱-۹۲۲-۹۲۳-۹۲۴-۹۲۵-۹۲۶-۹۲۷-۹۲۸-۹۲۹-۹۳۰-۹۳۱-۹۳۲-۹۳۳-۹۳۴-۹۳۵-۹۳۶-۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰-۹۴۱-۹۴۲-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶-۹۴۷-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳-۹۵۴-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷-۹۵۸-۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱-۹۶۲-۹۶۳-۹۶۴-۹۶۵-۹۶۶-۹۶۷-۹۶۸-۹۶۹-۹۷۰-۹۷۱-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶-۹۷۷-۹۷۸-۹۷۹-۹۸۰-۹۸۱-۹۸۲-۹۸۳-۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶-۹۸۷-۹۸۸-۹۸۹-۹۹۰-۹۹۱-۹۹۲-۹۹۳-۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶-۹۹۷-۹۹۸-۹۹۹-۱۰۰۰-۱۰۰۱-۱۰۰۲-۱۰۰۳-۱۰۰۴-۱۰۰۵-۱۰۰۶-۱۰۰۷-۱۰۰۸-۱۰۰۹-۱۰۱۰-۱۰۱۱-۱۰۱۲-۱۰۱۳-۱۰۱۴-۱۰۱۵-۱۰۱۶-۱۰۱۷-۱۰۱۸-۱۰۱۹-۱۰۲۰-۱۰۲۱-۱۰۲۲-۱۰۲۳-۱۰۲۴-۱۰۲۵-۱۰۲۶-۱۰۲۷-۱۰۲۸-۱۰۲۹-۱۰۳۰-۱۰۳۱-۱۰۳۲-۱۰۳۳-۱۰۳۴-۱۰۳۵-۱۰۳۶-۱۰۳۷-۱۰۳۸-۱۰۳۹-۱۰۴۰-۱۰۴۱-۱۰۴۲-۱۰۴۳-۱۰۴۴-۱۰۴۵-۱۰۴۶-۱۰۴۷-۱۰۴۸-۱۰۴۹-۱۰۵۰-۱۰۵۱-۱۰۵۲-۱۰۵۳-۱۰۵۴-۱۰۵۵-۱۰۵۶-۱۰۵۷-۱۰۵۸-۱۰۵۹-۱۰۶۰-۱۰۶۱-۱۰۶۲-۱۰۶۳-۱۰۶۴-۱۰۶۵-۱۰۶۶-۱۰۶۷-۱۰۶۸-۱۰۶۹-۱۰۷۰-۱۰۷۱-۱۰۷۲-۱۰۷۳-۱۰۷۴-۱۰۷۵-۱۰۷۶-۱۰۷۷-۱۰۷۸-۱۰۷۹-۱۰۸۰-۱۰۸۱-۱۰۸۲-۱۰۸۳-۱۰۸۴-۱۰۸۵-۱۰۸۶-۱۰۸۷-۱۰۸۸-۱۰۸۹-۱۰۹۰-۱۰۹۱-۱۰۹۲-۱۰۹۳-۱۰۹۴-۱۰۹۵-۱۰۹۶-۱۰۹۷-۱۰۹۸-۱۰۹۹-۱۱۰۰-۱۱۰۱-۱۱۰۲-۱۱۰۳-۱۱۰۴-۱۱۰۵-۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۰۸-۱۱۰۹-۱۱۱۰-۱۱۱۱-۱۱۱۲-۱۱۱۳-۱۱۱۴-۱۱۱۵-۱۱۱۶-۱۱۱۷-۱۱۱۸-۱۱۱۹-۱۱۲۰-۱۱۲۱-۱۱۲۲-۱۱۲۳-۱۱۲۴-۱۱۲۵-۱۱۲۶-۱۱۲۷-۱۱۲۸-۱۱۲۹-۱۱۳۰-۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۱۳۴-۱۱۳۵-۱۱۳۶-۱۱۳۷-۱۱۳۸-۱۱۳۹-۱۱۴۰-۱۱۴۱-۱۱۴۲-۱۱۴۳-۱۱۴۴-۱۱۴۵-۱۱۴۶-۱۱۴۷-۱۱۴۸-۱۱۴۹-۱۱۵۰-۱۱۵۱-۱۱۵۲-۱۱۵۳-۱۱۵۴-۱۱۵۵-۱۱۵۶-۱۱۵۷-۱۱۵۸-۱۱۵۹-۱۱۶۰-۱۱۶۱-۱۱۶۲-۱۱۶۳-۱۱۶۴-۱۱۶۵-۱۱۶۶-۱۱۶۷-۱۱۶۸-۱۱۶۹-۱۱۷۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳-۱۱۷۴-۱۱۷۵-۱۱۷۶-۱۱۷۷-۱۱۷۸-۱۱۷۹-۱۱۸۰-۱۱۸۱-۱۱۸۲-۱۱۸۳-۱۱۸۴-۱۱۸۵-۱۱۸۶-۱۱۸۷-۱۱۸۸-۱۱۸۹-۱۱۹۰-۱۱۹۱-۱۱۹۲-۱۱۹۳-۱۱۹۴-۱۱۹۵-۱۱۹۶-۱۱۹۷-۱۱۹۸-۱۱۹۹-۱۲۰۰-۱۲۰۱-۱۲۰۲-۱۲۰۳-۱۲۰۴-۱۲۰۵-۱۲۰۶-۱۲۰۷-۱۲۰۸-۱۲۰۹-۱۲۱۰-۱۲۱۱-۱۲۱۲-۱۲۱۳-۱۲۱۴-۱۲۱۵-۱۲۱۶-۱۲۱۷-۱۲۱۸-۱۲۱۹-۱۲۲۰-۱۲۲۱-۱۲۲۲-۱۲۲۳-۱۲۲۴-۱۲۲۵-۱۲۲۶-۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۲۹-۱۲۳۰-۱۲۳۱-۱۲۳۲-۱۲۳۳-۱۲۳۴-۱۲۳۵-۱۲۳۶-۱۲۳۷-۱۲۳۸-۱۲۳۹-۱۲۴۰-۱۲۴۱-۱۲۴۲-۱۲۴۳-۱۲۴۴-۱۲۴۵-۱۲۴۶-۱۲۴۷-۱۲۴۸-۱۲۴۹-۱۲۵۰-۱۲۵۱-۱۲۵۲-۱۲۵۳-۱۲۵۴-۱۲۵۵-۱۲۵۶-۱۲۵۷-۱۲۵۸-۱۲۵۹-۱۲۶۰-۱۲۶۱-۱۲۶۲-۱۲۶۳-۱۲۶۴-۱۲۶۵-۱۲۶۶-۱۲۶۷-۱۲۶۸-۱۲۶۹-۱۲۷۰-۱۲۷۱-۱۲۷۲-۱۲۷۳-۱۲۷۴-۱۲۷۵-۱۲۷۶-۱۲۷۷-۱۲۷۸-۱۲۷۹-۱۲۸۰-۱۲۸۱-۱۲۸۲-۱۲۸۳-۱۲۸۴-۱۲۸۵-۱۲۸۶-۱۲۸۷-۱۲۸۸-۱۲۸۹-۱۲۹۰-۱۲۹۱-۱۲۹۲-۱۲۹۳-۱۲۹۴-۱۲۹۵-۱۲۹۶-۱۲۹۷-۱۲۹۸-۱۲۹۹-۱۳۰۰-۱۳۰۱-۱۳۰۲-۱۳۰۳-۱۳۰۴-۱۳۰۵-۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۰۸-۱۳۰۹-۱۳۱۰-۱۳۱۱-۱۳۱۲-۱۳۱۳-۱۳۱۴-۱۳۱۵-۱۳۱۶-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۱۳۱۹-۱۳۲۰-۱۳۲۱-۱۳۲۲-۱۳۲۳-۱۳۲۴-۱۳۲۵-۱۳۲۶-۱۳۲۷-۱۳۲۸-۱۳۲۹-۱۳۳۰-۱۳۳۱-۱۳۳۲-۱۳۳۳-۱۳۳۴-۱۳۳۵-۱۳۳۶-۱۳۳۷-۱۳۳۸-۱۳۳۹-۱۳۴۰-۱۳۴۱-۱۳۴۲-۱۳۴۳-۱۳۴۴-۱۳۴۵-۱۳۴۶-۱۳۴۷-۱۳۴۸-۱۳۴۹-۱۳۵۰-۱۳۵۱-۱۳۵۲-۱۳۵۳-۱۳۵۴-۱۳۵۵-۱۳۵۶-۱۳۵۷-۱۳۵۸-۱۳۵۹-۱۳۶۰-۱۳۶۱-۱۳۶۲-۱۳۶۳-۱۳۶۴-۱۳۶۵-۱۳۶۶-۱۳۶۷-۱۳۶۸-۱۳۶۹-۱۳۷۰-۱۳۷۱-۱۳۷۲-۱۳۷۳-۱۳۷۴-۱۳۷۵-۱۳۷۶-۱۳۷۷-۱۳۷۸-۱۳۷۹-۱۳۸۰-۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۳۸۳-۱۳۸۴-۱۳۸۵-۱۳۸۶-۱۳۸۷-۱۳۸۸-۱۳۸۹-۱۳۹۰-۱۳۹۱-۱۳۹۲-۱۳۹۳-۱۳۹۴-۱۳۹۵-۱۳۹۶-۱۳۹۷-۱۳۹۸-۱۳۹۹-۱۴۰۰-۱۴۰۱-۱۴۰۲-۱۴۰۳-۱۴۰۴-۱۴۰۵-۱۴۰۶-۱۴۰۷-۱۴۰۸-۱۴۰۹-۱۴۱۰-۱۴۱۱-۱۴۱۲-۱۴۱۳-۱۴۱۴-۱۴۱۵-۱۴۱۶-۱۴۱۷-۱۴۱۸-۱۴۱۹-۱۴۲۰-۱۴۲۱-۱۴۲۲-۱۴۲۳-۱۴۲۴-۱۴۲۵-۱۴۲۶-۱۴۲۷-۱۴۲۸-۱۴۲۹-۱۴۳۰-۱۴۳۱-۱۴۳۲-۱۴۳۳-۱۴۳۴-۱۴۳۵-۱۴۳۶-۱۴۳۷-۱۴۳۸-۱۴۳۹-۱۴۴۰-۱۴۴۱-۱۴۴۲-۱۴۴۳-۱۴۴۴-۱۴۴۵-۱۴۴۶-۱۴۴۷-۱۴۴۸-۱۴۴۹-۱۴۵۰-۱۴۵۱-۱۴۵۲-۱۴۵۳-۱۴۵۴-۱۴۵۵-۱۴۵۶

## فهرست اعلام

**رنچیواله 'Roncisvalle'** 'رونسو' ، دره‌ای در کوه‌های 'پیرنه' میان فرانسه و اسپانیا ،  
که در آن نیروی شارلمانی در برابر مسلمانان اسپانیا (اندلس)

شکست خورد - دوزخ \* ۳۱

**رنو Reno** 'رن' رود معروف فرانسه - بهشت ۶

**رنو Reno** شعبه رود 'پو' در شمال ایتالیا - دوزخ ۱۸ - برزخ ۱۴

**روباکونته Rubaconte** پل روی رود 'آرنو' در فلورانس - برزخ ۱۲

**رویکانته Rubicante** یکی از شیاطین دوزخ - دوزخ ۲۲، ۲۱

**رویکونه Rubicone** رودخانه ایتالیا، که قسمت شبه جزیره‌ای این کشور از آن شروع

میشود - بهشت ۶

**روت Ruth** جدّه داود پیغمبر اسرائیل - بهشت ۳۶۵

**روحجیری Ruggieri** اسقف ایتالیایی از خاندان 'اوبدینی' شهر 'راونا' - دوزخ ۳۳

**روح القدس Spirito Santo** یکی از تجلیات سه گانه ذات الهی در آئین مسیح - برزخ ۲۰ -

بهشت ۲۹، ۲۷، ۲۴، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۴، ۳

**روستیکوچی Rusticucci** یکی از دوزخیان فلورانس - دوزخ ۶، ۱۶

**ریالتو Rialto** جزیره ابالت ونسبا ( ونیز ) در ایتالیا - بهشت ۹

**ریدولفو Ridolfo** - رجوع شود به 'ردولفو'

**ریفه Rife** کوهستان مجهولی در منطقه شمالی اروپا - برزخ ۲۶

**ریکاردو Riccardo** 'ریشاردوسن ویکتور' ، فقیه فرانسوی قرن دوازدهم مسیحی - بهشت ۱۰

**ریمینی Rimini** شهری در مشرق ایتالیا - دوزخ ۲۷، ۲۸

**رینوآردو Rinoardo** سلحشور مسلمانی که بآئین مسیح درآمد و در دربار فرانسه منزلتی

بزرگ یافت - بهشت ۱۸

**رینیر دا کالبولی Rinier da Colboli** نجیب زاده شهر 'فورلی' ایتالیا - برزخ ۱۴

**رینیردا کورنتو Rinier da Corneto** راهزن ایتالیایی ناحیه 'مارما' - دوزخ ۱۲

**رینیردنی پانسی Rinier de' Passi** راهزن ایتالیایی ناحیه 'والدارنو' - دوزخ ۱۲

## ز

**زحل Saturno** پدر 'زنوس' خدای خدایان در میتولوژی یونان - دوزخ ۱۴ - بهشت ۲۲، ۲۱

**زحل Saturno** سیاره منظومه شمسی - برزخ ۱۹ - بهشت \* ۲۱، ۲۲۵

**زهرة Venere** 'ونوس' الهه عشق در میتولوژی روم ، مرادف با 'آفرودیته' میتولوژی یونان -

برزخ ۲۵-۲۸

**زهرة Venere** سیاره منظومه شمسی - برزخ ۱-۲۷ - بهشت ۸-۹-۲۲

## فهرست اعلام

### س

- سابلو Sabello** سرباز رومی، که در لیبیای افریقا بانیش افی مرد - دوزخ ۲۵
- سابلیو Sabellio** زندیق مسیحی قرن سوم میلادی - بهشت ۱۳
- سایناها Sabina** زنان قوم «ساین» که رومیان آنانرا بحیله ربودند - بهشت ۶
- سایا Sapia** زنی از شعر «سینا» در ایتالیا - برزخ ۱۳
- ساردها Sardi** اهالی «ساردینیا» (ساردی) - دوزخ ۲۶ - برزخ ۱۸
- سارداناپالو Sardanapalo** «سردنیاله» پادشاه آشور - بهشت ۱۵
- ساردینیا Sardigna** یا ساردینیا Sardegna «ساردی» جزیره معروف ایتالیا - دوزخ ۲۲،  
۲۹، ۲۶ - برزخ ۲۳
- ساسول Sassol** فلورانس خائنی که برای تصاحب ثروت پسر عموی خود او را بحیله بکشت -  
دوزخ ۳۲
- ساکنی Sacchetti** خاندان فلورانس - بهشت ۱۶
- سافیرا Safira** زن «حنانیا» یهودی که بعنوان نمونه خست از نام برده شده است - برزخ ۲۰
- سالترلو Salterello** قاضی و شاعر ایتالیائی - بهشت ۱۵
- سالوانی Salvani** زمامدار شهر «سینا» در ایتالیا - برزخ ۱۱
- سالیمنی Salimbeni** خاندان شهر «سینا» در ایتالیا - دوزخ ۲۹
- سامری Sammaritana** زن سامری که عیسی از دستش آب نوشید - برزخ ۲۱
- سانلئو Sanleo** کوهستانی در ایتالیا - برزخ ۴
- سانترنو Santerno** رودخانه‌ای در ایتالیا - دوزخ ۲۷
- سانلا Sannella** خاندان فلورانس - بهشت ۱۶
- سانی‌ها Sanese** اهالی شهر «سینا» - دوزخ ۲۹ - برزخ ۱۳، ۱۱
- ساونا Savena** رودخانه‌ای در ایتالیا - دوزخ ۱۸
- سایو Savio** رودخانه‌ای در ایتالیا - دوزخ ۲۷
- ستا Setta** یا چونا Ceuta «شتا» شهر مراکش، در مقابل جبل الطارق - دوزخ ۲۶
- سدوما Soddoma** «سدوم» شهر فلسطین که در آتش غضب خدا بسوخت - دوزخ ۱۱ - برزخ ۲۶
- سرافین Serafini** باسرافیم، نخستین طبقه از طبقات نه گانه ملائک در آئین مسیح - بهشت ۴، ۸، ۲۱، ۲۸
- سردلو Sordello** شاعر ایتالیائی - برزخ ۷، ۶، ۸، ۹
- سرگا Sorga** شعبه رود «رون» در فرانسه - بهشت ۸

## فهرست اعلام

- سرکیو Sorchio** رودخانه‌ای در نزدیک شهر «لوکا» ، درایتالیا - دوزخ ۲۱
- سستری Sestri** یا سستری **Siestri** ، شهر کوچک ناحیه «ریوررا» درایتالیا - برزخ ۱۹
- سستو Sesto** شهر کنار تنگه داردانل (هلسپونت) - برزخ ۲۸
- سقراط Socrate** فیلسوف بزرگ یونانی دوزخ ۴
- سلدانییری Soldanieri** خاندان فلورانس - بهشت ۱۶
- سلونه Solone** قانونگذار معروف یونانی - بهشت ۸
- سلیمان Salomone** پادشاه معروف اسرائیل - برزخ ۳۰ - بهشت ۱۴-۱۳-۱۰
- سلمه Semelè** دختر پادشاه شهر «نبه» که معشوقه‌ی خدایان شد - دوزخ ۳۰ - بهشت ۲۱
- سموئیل Samuele** پیغمبر اسرائیل - بهشت ۴
- سمیرامیس Semiramis** ملکه نیمه افسانه‌ای آشور - دوزخ ۵
- سنا Senna** «سن» ، رود معروف فرانسه که از پاریس میگذرد - بهشت ۱۹-۶
- سناخریب Sennacherib** پادشاه آشور - برزخ ۱۲
- سن بندتو San Benedetto** روحانی معروف کاتولیک، که در این کتاب از صومعه‌ای در آلپ که نام او را دارد یاد شده است - دوزخ ۱۶
- سن پیترو San Pietro** کلیسای معروف روم در واتیکان - دوزخ ۳۱-۱۸
- سنتافیورا Santafiora** کنت نشین ناحیه «ملرما» در ایتالیا - برزخ ۶
- سنتا زیتا Santa Zita** لقب شهر «لوکا» که از نام روحانی حامی این شهر آمده است - دوزخ ۲۱
- سنت آندریا Sant'Andrea** شهر کوچک ایتالیا - دوزخ ۱۳
- سنتا ماریا Santa Maria** صومعه فرقه «بندینی» در شهر «راونا» در ایتالیا - بهشت ۲۱-۱۵
- سنت او بالذو Sant'Ubaldo** کوهی در ایتالیا - بهشت ۱۱
- سن جوانی San Giovanni** کلیسای معروف فلورانس - دوزخ ۱۹ - بهشت ۱۶-۱۵
- سن جولیانو San Giuliano** کوهی در ایتالیا - دوزخ ۳۳-۵
- سن تسنو San Zeno** کلیسا و صومعه‌ای در شهر «رونا» در ایتالیا - برزخ ۱۸
- سند Indo** رودخانه معروف هندوستان - بهشت ۱۹
- سکا Seneca** فیلسوف رومی - دوزخ ۴
- سو آوه Soave** یا سوویا **Svevia** ایالت جنوبی آلمان - بهشت ۳
- سیبیل Sibilla** زن غیبگوی شهر «کوما» در ایتالیا - بهشت ۳۳
- سیبیلیا Sibilia** «سیبلا» (اشبیلیه) شهر معروف اسپانیا - دوزخ ۲۶-۲۰
- سیتسینی Sisi** خاندان فلورانس - بهشت ۱۶

## فهرست اعلام

- سیجیه‌ری Sigieri** فیلسوف فرانسوی ، استاد دارالعلم پاریس - بهشت ۱۰
- سیراتی Siratti** یا سوراته Soratte کوهی در ایتالیا - دوزخ ۲۷
- سیرینگما Siringa** یکی از پریان میتولوژی یونان - برزخ ۳۲
- سیستو Sisto** باب «سکتوس اول» ، بهشت ۲۷
- سیموندی Sismondi** خاندان ایتالیایی شهر «پیزا» - دوزخ ۳۳
- سیسیل Sicilia** یا Cicilia جزیره معروف ایتالیا دوزخ ، ۱۲ - برزخ ۳
- سیکئو Sicheo** شوهر «دیدونه» ملکه کارتاژ - دوزخ ۵ - بهشت ۹
- سیلوسترو Silvestro** باب سیلوستروس اول - دوزخ ۲۷
- سیلوسترو Silvestro** روحانی فرقه «فرانچکانو» (فرانسبکن) - بهشت ۱۱
- سیلویو Silvio** پسر «انثا» قهرمان معروف تروائی - دوزخ ۲
- سیله Sile** رودخانه‌ای در شمال ایتالیا - بهشت ۹
- سیمونتتا Simoenta** رودخانه کوچکی در ایتالیا - بهشت ۶
- سیمونیده Simonide** «سیمونیدس» شاعر غزل‌سرای یونان کهن - برزخ ۲۲
- سیمیفونتی Simifonti** دژ مستحکمی در جنوب غربی فلورانس - بهشت ۱۶
- سینونه Sinone** یونانی حبله‌گری که اسب معروف «ترویا» را بساخت و یونانیان را بدین وسیله بدرون شهر ترویا رسانید - دوزخ ۳۰
- سینیگالیا Sinigaglia** شهری در کنار دریای آدریاتیک ، در ایتالیا - بهشت ۱۶

## ش

- شاول Saul** پادشاه اسرائیل - برزخ ، ۱۲
- شارلمانی Carlo Magno** امپراتور معروف فرانک ، که «امپراتوری مقدس» را بنیاد نهاد - دوزخ ، ۳۱ - بهشت ۶ ، ۱۸
- شانکاتو Sciancato** یکی از افراد خاندان فلورانس «کالیکائی» دوزخ ، ۲۵ ، ۲۶
- شمعون Simone** یهودی ساحری که میخواست روح القدس را بقیمت پول از حواریون بخرد - دوزخ ، ۱۹
- شنعار Sennaar** نام «کلمه» در تورات، که بابلیان در آنجا برج معروف بابل را ساختند - برزخ ، ۱۲
- شیرو Sciro** یا اسکیرو Schiro جزیرهای در دریاچه اژه یونان - برزخ ، ۹



## فهرست اعلام

**شیر و کو Scirocco** نام یکی از بادها در میتولوژی یونان - برزخ ، ۲۸ - بهشت ، ۸

**شیطان اعظم Satan** دوزخ ، ۷ ، ۳۱ ، ۳۴

## ص

**صلاح الدین Saladino** صلاح الدین ایوبی سلطان ایرانی نژاد مصر و قهرمان جنگهای صلیبی-

دوزخ ، ۴

**صیهون Sion** کوهی در نزدیک بیت المقدس ، که از آن بمفهوم مجازی خود این شهر یاد

شده است - برزخ ، ۴

## ط

**طویا Tobia** پیرمردی که بقول تورات «رفائیل» فرشته مقرب کوزی او را درمان کرد-

بهشت ، ۴

## ع

**عبریان Ebrei** قوم عبری (یهود) - برزخ ، ۴ ، ۲۴ - بهشت ، ۵ ، ۳۲

**عحان Acan** سرباز یهودی، که قسمتی از غنائم جنگی اسرائیل را بدزدید - برزخ ، ۲۰

**عربستان Arabia** دوزخ ، \* ۲۴ - بهشت ، ۶

**عطارد Mercurio** سیاره منظومه شمسی - بهشت ، ۴

**عموره Gomorra** شهر فلسطین، که غضب خداوند بصورت باران آتش بر آن نازل شد -

برزخ ، ۲۶

**عیسو Esau** پسر اسحق و برادر یعقوب، که بعکس یعقوب بی سبب مورد بی لطفی خدا بود -

بهشت ، ۸ ، ۳۲۵

**عیسی Cristo یا Gesù - Cristo یا Gesù** - برزخ ، ۲۰ ، ۲۱ ، ۲۳ ، ۲۶ ، ۳۲ -

بهشت ، ۹ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۴ ، ۱۷ ، ۱۹ ، ۲۰ . درین سرودها نیز تلویحاً از او نام

برده شده است : دوزخ ، ۴ ، ۱۲ ، ۱۹ ، ۳۴ - برزخ ، ۶ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۲۹ ، ۳۰ ،

۳۲ ، ۳۳ - بهشت ، ۱۱ ، ۱۳ ، ۱۷ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۷ ، ۳۳

## فهرست اعلام

### ف

- فانتسا Faenza** شهرایتالیا ، در ایالت «رومانیا» - دوزخ ، ۳۲-برزخ ، ۱۴
- فابریسیو Fabrizio** ملحنور رومی - بهشت ، ۶
- فابی Fabi** خاندان رومی - بهشت ، ۶
- فارفارلو Farfarello** نام یکی از شیاطین دوزخ - دوزخ ، ۲۱ ، ۲۲
- فاریناتا Farinata** از افراد خاندان «اوبرنی» فلورانس - دوزخ ، ۱۰ ، ۶
- فالترونا Falterona** کوهستانی در ایتالیا - برزخ ، ۱۴
- فاماگوستا Famagusta** «فاماگوست» شهر بزرگ جزیره قبرس - بهشت ، ۱۹
- فانتولینو Fantolino** خاندانی از شهر «فانتسا» در ایتالیا - برزخ ، ۱۴
- فانو Fano** شهری در کنار دریای آدریاتیک در ایتالیا - دوزخ ، ۲۸
- فتون Feton** یا «فتونه» **Fetonte** پسر خدای خورشید در میتولوژی یونان ، که گردونه خورشید را ازبیراهه برد و آتش درآسمان افکند - دوزخ ، ۱۷-برزخ ، ۴-بهشت ، ۳۱
- فدریگو Federigo** «فدریک بریش فرمز» امپراتور آلمان، که در جنگهای صلیبی کشته شد - برزخ ، ۱۸
- فدریگو Federigo** فدریک دوم ، امپراتور آلمان - دوزخ ، ۱۰ ، ۱۳-۲۳-برزخ ، ۱۶
- فدریگو Federigo** فدریکوی دوم ، از خاندان «آراکونا» پادشاه سیسیل - برزخ ، ۷-بهشت ، ۱۹ ، ۲۰
- فدریگو Federigo** از نجیب زادگان «تسکلی» ایتالیا - برزخ ، ۱۴
- فدریگو نوولو Federigo Novello** یکی از نجیب زادگان خاندان «کودی» اهل «کازتینو» در ایتالیا - برزخ ، ۶
- فرات Euftratès** برزخ ، ۳۳
- فرانچسکاداریمینی Francesca da Rimini** زن زیبایی از خاندان فرمانروای شهر «راونا» ، قهرمان زیباترین ماجرای عاشقانه «کمدی الهی» - دوزخ ، •
- فرانچسکو داسیزی Francesco d' Assisi** «سن فرانسواداسیز» ، روحانی بزرگ کاتولیک - دوزخ ، ۲۷ - بهشت ، ۱۱ ، ۲۲ ، ۳۲
- فرانچسکو داکورسو Francesco d'Accorso** قاضی و حقوق دان شهر «بولونیا» در ایتالیا - دوزخ ، ۱۰
- فرانسه Francia** دوزخ ، ۱۹ - برزخ ، ۲۰، ۷-بهشت ، ۱۰-بصورت «فرانسویان» **Francesi** و

## فهرست اعلام

**Franceschi** : دوزخ ، ۳۲، ۲۹، ۲۷

**فرانکو Franco** مینیاتورساز ایتالیایی اهل «بولونیا» - برزخ ، ۱۱

**فردیناندو Ferdinando** «فردیناند» پادشاه «کاستیل» اسپانیا - بهشت ، ۱۹

**فرتونا Fortuna** الهه بخت و اقبال در میتولوژی روم - دوزخ ، ۷

**فرزه Forese** از افراد خاندان «دوناتی» فلورانس - برزخ ، ۲۳ ، ۲۴

**فرلی Forlì** شهری در ناحیه «رومانیا» در ایتالیا - دوزخ ، ۱۶ - بهشت ، ۲۴

**فلجتونتا Fleggetonta** رودخانه دوزخ - دوزخ ، ۱۴ - درسردهای ۱۲ ، ۱۵ ، ۱۶ و

۱۷ دوزخ نیز تلوسحا از این رود نام برده شده است .

**فلجیاس Fegías** زورق‌بان روی رود و مرداب «استیجه» در دوزخ - دوزخ ، ۸

**فلتر و Feltro** و فلتره Feltre شهری در ناحیه «مارکاترویزا» در ایتالیا - دوزخ ، ۱ (۲) -

بهشت ، ۹

**فلسطین Palestino** برزخ ۱۸۵ - بهشت ۹۵

**فلگرا Flegra** ناحیه‌ای در ایالت ناسالیای یونان ، که بنا بر میتولوژی یونان جنگ خدایان و

دیوان در آن اتفاق افتاد - دوزخ ، ۱۴

**فلورانس Fiorenza** «فیورتسا» یا فیرتسه Firenze شهر معروف ایتالیا ، زادگاه

دانته - دوزخ ، ۱۰ ، ۱۶ ، ۲۴ ، ۲۶ ، ۳۲ - برزخ ، ۶ ، ۲۰ -

بهشت ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۲۹ ، ۳۱

درسردهای ۶ ، ۱۳ ، ۱۴ ، ۲۳ دوزخ - ۱۲ ، ۱۴ ، ۲۳ ، ۲۴

برزخ - ۶ ، ۹ ، ۲۵ بهشت نیز تلوسحا ازین شهر یاد شده است .

**فلیچه Felice** پدر «سن‌دومنیکو» روحانی بزرگ کانولیک - بهشت ، ۱۲

**فنته‌آولانا Fonte Avellana** صومعه ایتالیایی - بهشت ، ۲۱

**فوجی Fucci** «وانی‌فوجی» از اهالی شهر «یستویا» ، یکی از دوزخیان - دوزخ ، ۲۴ ، ۲۵

**فوتینو Fotino** زندیق یونانی ، که پاپ‌آناستازبوی دوم را هواخواه خود کرد - دوزخ ، ۱۱

**فوری‌ها Furia** ملائک سه‌گانه انتقام و عذاب دردوزخ ، که هر سه زن بودند - دوزخ ، ۹

**فوسکو Fosco** «براردینودی‌فوسکو» ، نجیب‌زاده دلاور شهر «فانتسا» در ایتالیا - برزخ ، ۱۴

**فوکاجیا Focaccia** از افراد خاندان «کانچلیمری» شهر «یستویا» در ایتالیا - دوزخ ، ۳۲

**فوکارا Focara** شهر و دماغه ایتالیایی کنار دریای آدریاتیک - دوزخ ، ۲۸

**فولو Folo** یکی از چنتائوروها ، ددان آدمی روی میتولوژی یونان - دوزخ ، ۱۲

**فولکو Folco** یا فولکتو Folchetto خواننده دوره‌گرد اهل «مارسی» فرانسه - بهشت ، ۹

## فهرست اعلام

- فیالته Fialte** از غولان طبقه آخر دوزخ - دوزخ ، ۳۱
- فیامینگی Fiamminghi** فلاماندا ، اهالی «فلاندر» - دوزخ، ۱۵
- فیزوله Fiesole** شهر ابالت «تسکانا» در ایتالیا - دوزخ ، ۱۵ - بهشت ، ۱۵ ، ۱۶
- فیفانتی Fifanti** خاندان فاورانسی - بهشت ، ۱۶
- فیگینه Figghine** در اصطلاح کنونی «فیلینه» **Figline** ، دژ مستحکم در «والدارنوی علیا» در ایتالیا - بهشت ۱۶
- فیلیپسکی Filippeschi** خاندانی از شهر «اووویتو» در ایتالیا - برزخ ، ۶
- فیلیپو آرجنتی Filippo Argenti** از افراد خاندان فلوراسی «آدیمازی» - دوزخ، ۸
- فیلیپو ایل بلو Filippo il Bello** \* «فیلیپ لوبل» پادشاه فرانسه - دوزخ، ۱۹ - برزخ ، ۷ ، ۲۰ ، ۳۲ ، ۳۳ - بهشت ، ۱۹ .

## ق

- قایل Caino** برآدم ، که برادرش هایل را بکشت - دوزخ ، ۲۰ - برزخ ، ۱۴۵ - بهشت ، ۲۰
- قطنطنیه Costantinopoli** «بیزانسیوم» پایتخت رومیه الکبری (روم شرقی)، اسلامبول کنونی - بهشت ، ۶۵

## ک

- کانورسا Caorsa** «کاهور» شهر فرانسه - دوزخ ، ۱۱
- کائینا Caina** اولین قدمت از طبقه آخر دوزخ - دوزخ ، ۳۲
- کاپانئو Capaneo** یکی از هفت پادشاه یونانی که شهر «تبه» را محاصره کردند - دوزخ، ۱۴
- کاپتو Capeto** یا چاپتا **Ciapetta** «کاپه» خاندان سلطنتی فرانسه - برزخ ، ۲۰
- کاپرارا Caprara** یا کاپرابا **Capraia** جزیره کوچکی در نزدیک مصب رود «آرنو» در ایتالیا دوزخ ، ۳۳
- کاپرونا Caprona** دژ مستحکم ایتالیایی ، نزدیک شهر «پیزا» - دوزخ ، ۲۱
- کاپلتی Cappelletti** خاندان شهر «ورونا» یا شهر «کرمونا» در ایتالیا - برزخ ، ۶
- کاپنساکو Capensacco** رئیس خاندان فلوراسی «کاپوساکی» - بهشت ، ۱۶
- کاپوکیو Capocchio** کیمیاگر ایتالیایی ، اهل «سینه‌نا» - دوزخ ، ۲۹ ، ۳۰

## فهرست اعلام

- کاتالانو Catalano** یکی از روحانیون نابکار ایتالیائی - دوزخ ، ۲۳
- کاتالونیا Catalonia** ایالت معروف اسپانیا - بهشت ، ۸
- کاتلینی Catellini** خاندان فلورانس - بهشت ، ۱۶
- کاتریا Catria** کوهستانی از رشته جبال «آپنینو» در ایتالیا - بهشت ، ۲۱
- کاتولیکا Cattolica** دهکده ایتالیائی ، در ساحل دریای آدریاتیک - دوزخ ، ۲۸
- کاتونا Catona** شهر کوچک ایتالیائی ، در ناحیه «کالابرو» - برزخ ، ۸
- کاتونه Catone** «کائن» سردار رومی، که خود را کشت تا اسیر سزار نشود - دوزخ ، ۱۴ -  
برزخ ، ۱
- کاچاداشیانو Caccia d'Asciano** از جوانان ولخرج شهر «سیهنا» در ایتالیا - دوزخ ، ۱۹
- کاچاگویدا Cacciaguida** جد اعلای دانته ، که در یکی از جنگهای صلیبی کشته شد  
بهشت ، ۱۵
- کاچانیمیکو Caccianimico** نجیب زاده ایتالیائی ، اهل «بولونیا» - دوزخ ، ۱۸
- کادمو Cadmo** «کدموس» یونانی ، بنیان گزار شهر تبه (تیس) - دوزخ ، ۲۵
- کاراره Carrare** کوهستان و دهکده ای در ناحیه «لونیجیانا» در ایتالیا - دوزخ ، ۲۰
- کارپینیا Carpigna** - رجوع شود به «گویدودی کارپینیا»
- کاردینال Cardinale** «اوتاویانو دیل اوبالدینی» ، ملقب به «کاردینال» ، زندیق مسیحی -  
دوزخ ، ۱۰
- کارلودانجیو Carlo d'Angiò** «شارل دانترو» ، اول و دوم ، پادشاهان فرانسوی ناپل و سیسیل  
دوزخ ، ۱۹ - برزخ ۲۰۱۱۰۵ - بهشت ، ۶ ، ۸ ، ۲۰
- کارلودی والوا Carlo di Valois** «شارل دووالوا» ولیعهد فرانسه ، که فلورانس را  
اشغال و دانته را تبعید کرد - برزخ ، ۲۰
- کارلومارتلو Carlo Martello** «شارل مارتل» ، پسر شارل دانتروی دوم ، که در جوانی در  
ناپل مرد - بهشت ، ۸
- کارلومانو Carlo Magno** رجوع شود به «شارلمانی»
- کارلینو Carlino** از خاندان «پانسی» که قلعه مستحکمی را تسلیم فلورانسیان کرد - دوزخ ، ۳۲
- کارون Caron** زورق بان رود «اکروته» در دوزخ - دوزخ ، ۳
- کاریدی Cariddi** کرداب تنگه «مینا» میان ایتالیا و سیسیل - دوزخ ، ۷
- کاریزندا Carisenda** برجی در ایتالیا - دوزخ ، ۳۱
- کازالودی Casalodi** خاندان زمامدار شهر «ماتووا» در شمال ایتالیا - دوزخ ، ۲۰
- کازاله Casale** «اورنینوداکازاله» روحانی ایتالیائی فرقه «برادران کمتر» - بهشت ، ۱۲

## فهرست اعلام

- کازلا Casella** موسیقی‌دان ایتالیایی ، دوست داتنه - برزخ ، ۲
- کازنتینو Casentino** دره علیای رود «آرنو» در ایتالیا - دوزخ ، ۳۰ - برزخ ، ۱۴
- کازینو Casino** با کاسینو Cassino شهر ایتالیایی ، درداخته «مونه کاسینو» - بهشت ، ۲۲
- کاستروکارو Castrocaro** دژ مستحکم ایالت «رومانیا» در ایتالیا ، نزدیک شهر «فورلی» - برزخ ، ۱۴
- کاستلو Castello** - رجوع شود به «گودودا کاستلو»
- کاستوره Castore** پسر «لدا» و خدای خدایان ، در میتولوژی یونان، که بدل یکی از دو- ستاره برج جوزا شد - برج ، ۴
- کاستیلیا Castiglia** ایالت معروف «کاستیل» اسپانیا - بهشت ۱۲۵
- کاسینو Cassino** - رجوع شود به «کازینو»
- کاسیو Cassio** «کاسیوس» قاتل سزار، که همراه با برونوس و یهودا بسخت‌ترین عذاب دوزخ گرفتار است - دوزخ ، ۲۴
- کاکو Caco** یکی از ددان آدمی روی دوزخ، که در میتولوژی یونان سنتوری بود که بدست هر کول گفته شد - دوزخ ، ۲۵
- کاکومه Caccume** کوهستانی در ایتالیا نزدیک روم - برزخ ، ۴
- کالاروسا Calaroga** شهر اسپانیا ، در ایالت «کاستیل» - بهشت ، ۱۲
- کالبولی Calboli** خاندان معروفی در شهر «فورلی» ایتالیا - برزخ ، ۱۴
- کالفوچی Calfucci** خاندان فلورانس - بهشت ، ۱۶
- کالکابرینا Calcabrina** یکی از شیاطین دوزخ - دوزخ ، ۲۱ ، ۲۲
- کالکانا Calcanta** غیسکو و کاهن یونانی که ساعت سعد را برای حرکت ناوگان یونان تعیین کرد - دوزخ ، ۲۰
- کالیستو Calisto** پاپ کالیکتوس اول - بهشت ، ۲۷
- کالیوپه Calliope** پری الهام بخش اشعار حماسی در میتولوژی یونان - برزخ ، ۱
- کامپالدینو Campaldino** میدان جنگه قوای «فلورانس» و «آرنسو» ، در ناحیه کازنتینو، در ایتالیا - دوزخ ، ۳۰ - برزخ ، ۵
- کامپانیاتیکو Campagnatico** دژ مستحکم در ناحیه «اومبرونه» در ایتالیا - برزخ ، ۱۱
- کامپو Campo** میدان بزرگ شهر «سینه‌نا» در ایتالیا - برزخ ، ۱۱
- کامپی Campi** دهکده ناحیه «تسکانا» در شمال غربی فلورانس - بهشت ، ۱۶
- کامونیکا Camonica** «وال کامونیکا» دره‌ای در ایالت «لمباردیا» در ایتالیا - دوزخ ، ۲۰

## فهرست اعلام

**کامیشیونه Camiscione** فلورانسى گمنامى ازخاندان «پانسى» که بجرم خیانتى بزرگ در

طبقه آخر دوزخ جای دارد - دوزخ ، ۳۲

**کامیلا Cammilla** از قهرمانان کتاب «انیس» ویرژیل - زنی که در جنگ با «انثا» کشته

شد - دوزخ ، ۱ ، ۴

**کانچلیرى Cancellieri** خاندانى از شهر «پستوبا» در ایتالیا - دوزخ ، ۳۲

**کان گراند Can Grande** زمامدار شهر «ورونا» که دانه را در دوران غربتش با لطف

بسیار پذیرفت ، وى «کمدى الهى» خوش را بدو اهداء کرده - برزخ ،

\* ۳۳ - بهشت ، ۱۷

**کانیازو Cagnazzo** یکى از شیاطین دوزخ - دوزخ ، ۲۱ ، ۲۲

**کانیانو Cagnano** امروزه «بوتنیگا» **Botteniga** ، رود خانه اى در ایتالیا -

بهشت ، ۹

**کاوالکانتى Cavalcanti** خاندان فلورانسى - دوزخ ، ۱۰ ، ۳۰ - برزخ ، ۱۱

**کرنوزا Creusa** زن «انثا» دلاور تروپائی، که رومیان خود را از عقاب اومیدانستند - بهشت ، ۹

**کراو Corrado** یا کورادو **Currado** کنراد ، امپراتور آلمان - بهشت ، ۱۵

**کراو Corrado** یا کورادو **Currado** از خاندان «مالاسپینا» متعلق به ناحیه «لونیجیانا»

در ایتالیا - برزخ ، ۸

**کرا دینو Corradino** یا **Curradino** آخرین پادشاه خاندان «سوویا» در آلمان -

برزخ ، ۲۰

**کراسو Crasso** «کراسوس» سردار رومى که در جنگ با اشکانیان کشته شد - برزخ ، ۲۰

**کرتى Creti** یا کرتا **Creta** کرت جزیره معروف یونان - دوزخ ، ۱۲ ، ۱۴

**کرس Corsica** «کرس» ، جزیره معروف مدیترانه ، در جنوب فرانسه - برزخ ، ۱۸

**کرسودوناتى Corso Donati** رئیس فرقه سیاسى «سیاه‌ها» در فلورانس - برزخ ، \* ۲۴.

بهشت ، ۳

**کرنو Corneto** - رجوع شوده «رنیر» -

**کرنلیا Corniglia** «کرنلیا» زن دلاور رومى ، مادر برادران معروف «گراکوس» - دوزخ.

۴ - بهشت ، ۱۵

**کرو Coro** نام یکى از بادها در میتولوژى یونان - دوزخ ، ۱۱

**کروآسیا Croazia** «کروآسى» ، یکى از ایالات کنونی یوگوسلاوى - بهشت ، ۳۱

**کرویان Cherubini** دومین طبقه از طبقات نه گانه ملائک ، در الهیات کاتولیک -

بهشت ، ۲۸

## فهرست اعلام

**کزنسا Cosenza** شهری در ایتالیا - برزخ ، ۳  
**کستانسا Costanza** یا **کستازا Gostanza** ملکه «آراکونا» در اسپانیا-برزخ ، ۷.۳  
**کستانتینو Costantino** «کستانتینوس» (قسطنطین) امپراتور روم - دوزخ ، ۲۷، ۱۹ -

بهشت : ۶

**کلئوپاترا Cleopatra** یا **Cleopatras** ملکه معروف مصر - دوزخ ، ۵-بهشت ، ۶  
**کتو Cleto** پاپ کلت ، جانشین دوم پطرس رسول - بهشت ، ۲۷  
**کلکو Colco** ، سرزمین «کلکیس» که بنا با فسانه های یونانی فوجان زرین پشم در آنجا  
 میزیستند - دوزخ ، ۱۸ - بهشت ، ۲

**کلمنتا Clemenza** دختر شارل مارتل (کارلوی مارتلو - رجوع شود بدین نام) - بهشت ۹  
**کلمنته Clemente** پاپ کلمنتوس چهارم - برزخ ، ۳

**کلو تو Cloto** یکی از سه خواهر معروف به «پارکها» در میتولوژی یونان - برزخ ، ۲۱  
**کلیمنه Climene** مادر «فتونه» در میتولوژی یونان ( رجوع شود بدین نام ) - بهشت، ۱۷  
**کلیو Cliò** بری الهام بخش تاریخ در میتولوژی یونان - برزخ ، ۲۲  
**کنیو Conio** دژ منعکم ناحیه «رومانیا» در ایتالیا - برزخ ، ۱۴

**کوئینتسیو Quinzio** «سین» سیناتوس کین سیوس ، کنسول و دیکناتور رومی - بهشت ،  
 ۱۵ ، ۶

کوروش **Ciro** برزخ ۱۲

**کوآرنارو Qnarnaro** یا **کوآرنرو Quarnero** خلیجی در دریای آدریاتیک - دوزخ ، ۹  
**کوپیدو Cupido** خدای تیرافکن عشق ، پسر زهره در میتولوژی یونان و روم - بهشت ، ۸  
**کوچیتو Cocito** رودخانه یخ دوزخ - دوزخ ، ۱۴ ، ۳۱ ، ۳۳ ، ۳۴  
**کورادو داپالاتسو Currado da Palazzo** نماینده شارل داتروی اول در فلورانس -  
 (رجوع شود به کارلو) برزخ ، ۱۶

**کورادینو Curradino** رجوع شود به «کرادینو»  
**کوریو Curio** سیاستمدار رومی، که سزار را به گذشتن از رود «رویکون» برانگیخت -  
 دوزخ ، ۲۸

**کونیتسا Cunizza** خواهر «اندولینو» ، از خاندان «رومانو» در ایتالیا - بهشت ، ۹  
**کویرینو Quirino** لقب «رمولوس» بنیان گزار افسانه ای شهر روم - بهشت ، ۸  
**کیارامونتزی Chiaramontesi** خاندان فلورانس - برزخ ، ۱۲\* - بهشت ، ۱۶۵  
**کیارنتانا Chiarentana** نام قدیمی کوه «کارینتسیا» در ایتالیا - برزخ ، ۱۵



## فهرست اعلام

- کیاسی Chiassi** ناحیه‌ای در نزدیک شهر «راونا» در ایتالیا - برزخ ، ۲۸
- کیانا Chiana** «والدی کیانا» ناحیه‌ای مالاریاخیز ، میان «آرتسو» و «مونت پوچیانو» در ایتالیا - دوزخ ، ۲۹
- کیانا Chiana** رودخانه‌ای در ایتالیا ، در ناحیه «تسکانا» - بهشت ، ۱۳
- کیاوری Chiaveri** یا «کیاواری» **Chiavari** ناحیه‌ای در ساحل شمال غربی ایتالیا - برزخ ، ۱۹
- کیرون Chiron** از ددان آدمی روی دوزخ ، که در مینولوژی یونان «ربی آشیل (آکیل)» پهلوان معروف بود - دوزخ ، ۱۲ - برزخ ، ۹
- کیوزی Chiusi** شهر ایتالیایی ایالت «تسکانا» - بهشت ، ۱۶

## گ

- گائتا Gaeta** شهری که «چیرچه» جادوگر زیبا اوپس را در آن نگاه داشت و «ائتا» این نام را بشهری که خود ساخته بود داد - دوزخ ، ۲۶ - بهشت ، ۸
- گادو Gaddo** پسر «کنت اوگولینو» (رجوع شود بدین نام) - دوزخ ۳۳
- گاردا Garda** دریاچه‌ای در شمال ایتالیا - دوزخ ۲۰
- گاردینگو Gardingo** یکی از کویهای فلورانس - دوزخ ۲۳
- گالتوتو Galeotto** «دلال محبت» شوالیه «لانسلو» و «ملکه جینورا» در یک داستان معروف قرون وسطانی ، که دانه بفضلی از آن اشاره کرده است - دوزخ ۵
- گالورا Gallura** قاضی جزیره ساردنی - دوزخ ۲۲ - برزخ ، ۸
- گالوتسو Galluzzo** دهکده‌ای در نزدیک فلورانس - بهشت ۱۶
- گالیگایو Galigaio** خاندان فلورانس - بهشت ، ۱۶
- گالینو Galieno** رجوع شود به «جالینوس»
- گالی Galli** - خاندان فلورانس - بهشت ۱۶
- گانجالاندی Gangalandi** خاندان فلورانس - بهشت \* ۱۶
- گانلونه Ganellone** خائنی که محل تمرکز قوای شارلمانی را باعراب نشان داد - دوزخ ۳۲
- گانیمده Ganimede** ساقی خدای خدایان ، در مینولوژی یونان - برزخ ، ۹
- گاویله Gaville** ناحیه‌ای از «تسکانا» در ایتالیا - دوزخ ۲۵

## فهرست اعلام

- گایا Gaia** دختر «کراردوداکامینو» نجیب زاده شهر «نرویزا» در ایتالیا - برزخ ۱۶
- گتیفردی Gottifredi** دوک شهر «مولیونه» در ایتالیا - بهشت ۱۸
- گدنتی Godenti** یا کاودنتی **Gaudenti** لقبی که به «برادران روحانی» فاسد داده شده بود - دوزخ ۲۳
- گراتسیانو Graziano** فقیه و مجتهد معروف مسیحی - بهشت ۱۰
- گرار دوداکامینو Gherardo da Camino** نجیب زاده ایتالیایی اهل «نرویزا» - برزخ ۱۶
- گرافیاکانا Graffiacana** یکی از شیاطین دوزخ - دوزخ ۲۱ ، ۲۲
- گرچی Greci** خاندان فلوراسی - بهشت ۱۶
- گرگوریو Gregorio** پاپ کرکوریوس کبیر - برزخ ۱۰ - بهشت ۲۸
- گرگونه Gorgone** سر «مدوزا» که هر کس او را میدید سنگ میشد - دوزخ ۹
- گرگونا Gorgona** جزیره کوچکی در مدیترانه ، نزدیک مصب رود «آرنو» - دوزخ ۳۳
- گریفونه Grifone** حیوان افسانه‌ای ، شبیه شیرهای بالدار تخت جمشید ، که در چهارسرود آخر برزخ بعنوان مظهر عیسی از آن یاد شده است - برزخ ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲
- گستانزا Gostanza** ملکه «آراکونا» در اسپانیا - برزخ ۷
- گستانزا دالتاویلا Gostanza d'Altavilla** امپراتریس آلمان ، زن هاینریش ششم و مادر فردریک دوم - برزخ ۳ - بهشت ۳ ، ۴
- گلانو کو Glauco** از خدایان دریا ، در میتولوژی یونان - بهشت ۱
- گمیتا Gomita** روحانی فاسد ایتالیایی ، اهل جزیره ساردنی - دوزخ ۲۲
- گنگ Gange** بایتالیایی «کنجه» ، رود معروف هندوستان - برزخ ۲ ، ۱۷ - بهشت ۱۱
- گوالاندی Gualandi** خاندان برجسته شهر «پیزا» در ایتالیا - دوزخ ۳۳
- گوالتروتی Gualterotti** خاندان فلوراسی - بهشت ۱۶
- گوالدو Gualdo** شهری در ایالت «امبریا» ، در ایتالیا - بهشت ۱۱
- گوالدرادا Gualdrada** دختر «بلین چیونه برتی» ( رجوع شود بدین نام ) - دوزخ ۱۶
- گواسکونیا Guascogna** «کاسکنی» ایالت فرانسه - برزخ ۲۰
- گوانتو Guanto** «کان» شهر معروف بلژیک - برزخ ۲۰
- گویو Gubbio** یا آکیو **Agobbio** شهری در ایالت «امبریا» در ایتالیا - بهشت ۱۱
- گویلیلمو Guiglielmo** پادشاه سیسیل - بهشت ۲۰
- گویلیلمو آلدوبراندسکو Guiglielmo Aldobrandesco** رئیس خاندان «آلدوبراندسکی» شهر «سنتافیورا» در ناحیه «مارما» در ایتالیا - برزخ ۱۱

## فهرست اعلام

- گویلیمو برسیره** **Guiglielmo Borsiere** صراف فلورانس - دوزخ ۱۶
- گویلیمو دورانجه** **Guiglielmo d'Orange** کیوم درانژ، روحانی و مرد جنگی  
فرانسوی - بهشت ۱۸
- گویلیمودی مونفراتو** **Guiglielmo di Monferrato** مارکی ناحیه «مونفراتو»  
در ساحل رود «پو» در شمال ایتالیا - برزخ ۷
- گوورنو** **Governo** در اصطلاح کنونی گوورنولو **Governolo**، ناحیه‌ای از ایالت  
«لمباردیا» در ایتالیا - دوزخ ۲۰
- گویتمانته** **Guizzante** «ویسات» بندر بلژیک - دوزخ ۱۵
- گویتونه** **Guittone** شاعر ایتالیایی، اهل «آرتو» - برزخ ۲۴، ۲۶
- گویدو بناتی** **Guido Bonatti** اخترشناس ایتالیایی - دوزخ ۲۰
- گویدوداپراتا** **Guido da Prata** یکی از اهالی «رومانیا» که دانه از او با احترام یاد  
میکند - برزخ ۱۴
- گویدودارمنا** **Guido da Romena** از کنت‌های خاندان زمامدار رومنا در ایتالیا -  
دوزخ ۳۰
- گویدوداکاستلو** **Guido da Castello** نجیب زاده لمباردی - برزخ ۱۶
- گویدودلدوگا** **Guido del Duca** از بزرگان خاندان زمامدار «برتینورو» در ایالت  
«رومانیا» در ایتالیا - برزخ ۱۴
- گویدودل کاسرو** **Guido del Cassero** نجیب زاده شهر «فانو» در ایتالیا - دوزخ ۲۸
- گویدودی کارپینیا** **Guido di Carpigna** زمامدار شهر «راونا» از خاندان  
«کارپینیا» - برزخ ۱۴
- گویدو کاوالکانتی** **Guido Cavalcanti** شاعر فلورانس، هم‌مکتب ادبی دانه -  
دوزخ ۱۰ - برزخ ۱۱
- گویدو گوئرا** **Guido Guerra** رئیس کونف‌های فلورانس در نیمه دوم قرن سیزدهم  
مسیحی - دوزخ ۱۶
- گویدو گوئینیزلی** **Guido Guinizelli** شاعر ایتالیایی اهل «بولونیا»، مؤسس  
مکتب ادبی که دانه از آن پیروی کرد - برزخ ۱۱، ۲۶
- گویدی** **Guidi** خاندان مقتدر کنت‌های نسانی که به چندین دسته تقسیم شدند - بهشت ۱۶
- گويسكاردو** **Guiscardo** شوالیه نرماند، که اعراب را در جنوب ایتالیا شکست داد و  
آنها را ازین سرزمین بیرون راند - دوزخ ۲۸ - بهشت ۱۸
- گیزولا بلا** **Ghisolabella** خواهر «کاجایمیکو» (رجوع شود بدین نام) - دوزخ ۱۸
- گین دی تاکو** **Ghin di Tacco** نجیب زاده شهر «سیه‌نا» در ایتالیا - برزخ ۶

## فهرست اعلام

### ل

- لئارکو Learco** پسر «آناماته» (آتاماس) پادشاه افسانه‌ای یونان ، که پدری در عالم جنون  
اورا بکشت - دوزخ ۳۰
- لئاندرو Leandro** جوان عاشق پیشه‌ای که برای دیدار محبوبه خود هرشب باشنا ازداردانل  
میگذشت - برزخ ۲۸
- لاپو Lapo** نامیکه بطور عام درمورد فلوراسی ها بکار رفته است - بهشت ۲۹
- لاپوسالترلو Lapo Salterello** - حقوق دان وشاعر فلوراسی - بهشت ۱۵
- لاترانو Laterano** مقر پاپ ها در روم ، پیش از آنکه واتیکان مرکز کلیسا شود -  
بهشت ۳۱
- لاتونا Latona** مادر «آپولن» و «دیان» و معشوقه خدای خدایان درمیتولوژی یونان-برزخ ۲۰-  
بهشت ۱۰ ، ۲۲ ، ۲۹
- لاتینو Latino** پادشاه «لانیو» در ایتالیا - دوزخ ۴
- لاتینو Latino** «بروتولابینو» فیلسوف ودانشمند فلوراسی - دوزخ ۱۵
- لاچدمونا Lacedemona** «لاسدمون» شهر یونان قدیم - برزخ ۶
- لاکزیس Lachesis** پری میتولوژی یونان ، که کلاف عمر هر یک از افراد بشر در دست  
او بود - برزخ ۲۱
- لامبرتی Lamberti** خاندان فلوراسی - بهشت ۱۶۵
- لامونه Lamone** رودخانه‌ای در ایتالیا - دوزخ ۲۷
- لانجیا Langia** چشمه‌ای در جنوب یونان - برزخ ۲۲
- لانچیا لوتو Lancialotto** «لانسلو» ، محبوب «جینورا» ( رجوع شود بدین نام ) - دوزخ ۵
- لانفرانکی Lanfranchi** خاندان برجسته شهر «پیزا» در ایتالیا - دوزخ ۳۰
- لانو Lano** یکی از اهالی شهر «سینا» در ایتالیا ، که در جنگ «توپو» کشته شد -  
دوزخ ۱۳
- لاوانیا Lavania** رودخانه ناحیه «لیکوریا» در مغرب ایتالیا - برزخ ۱۹۵
- لاوینا Lavina** زن «اتا» فرمان نروائی - دوزخ ۴ - برزخ ۱۷-بهشت ۶
- لبنان Libano** درنجا اشاره به «جبل لبنان» - برزخ ۳۰
- له Letè** رود فراموشی در دوزخ قدیم یونانیان و یکی از دورود «بهشت زمینی» در «برزخ»  
داته - دوزخ ۱۴- برزخ ۲۶ ، ۲۸ ، ۳۰ ، ۳۳

## فهرست اعلام

**Leda** لدا در میتولوژی یونان ، زن شوهرداری که خدای خدایان برای فریفتنش بصورت قوئی  
سپید درآمد - بهشت ۲۷

**Loderingo** لدرینگو یکی از «برادران روحانی» فاسد ایتالیائی - دوزخ ۲۳

**Lorenzo** لرنسو روحانی کاتولیک - بهشت ۴

**Lerici** لریچی شهر کوچک ایتالیا در کنار خلیج «اسپینیا» ، دره غرب این کشور - برزخ ۳

**Lerida** لریدا با ابلردا **Ilerda** شهر اسپانیا ، در «کاتالونیا» - برزخ ۱۸

**Logodoro** لگودورو یکی از چهار استان جزیره ساردینیا (ساردنی) - دوزخ ۲۲

**Lombardia** لمباردیا ایالت معروف ایتالیا - دوزخ ۲۸ - برزخ ۱۶

**Lemosi** لموزی اهل «لیموز» - برزخ ۲۶

**Londra** لندن دوزخ ۱۲۵

**Lenno** لنو «لنوس» ، جزیره معروف یونان در دریای اژه - دوزخ ۱۸

**Lucia** لوجیا «سنتالوجیا» قدیسه مسیحی - دوزخ ۲ - برزخ ۹ - بهشت ۳۲

**Lucifero** لوجیفر و رجوع شود به «شیطان اعظم»

**Luca** لوقا حواری بزرگ عیسی ، نویسنده یکی از چهار انجیل - برزخ ۲۱، ۲۹۵

**Lucca** لوکا شهر مغرب ایتالیا - دوزخ ۱۸ ، ۳۳ - برزخ ۲۴

**Lucano** لوکانو «لوکانوس» شاعر لاتین - دوزخ ۴ ، ۲۵

**Lurrezia** لوکرتسیا «لوکرتسیا» بانوی رومی ، زن «کولاتینوس» - دوزخ ۴ - بهشت ۱

**Luni** لونی شهر قدیم ایتالیا که بدست «اتروسک‌ها» ساخته شده بود - دوزخ ۲۰ -

بهشت ۱۶

**Lunigiana** لونیجیانا نام دیگر «والدی‌ماگرا» ، ناحیه‌ای در مغرب ایتالیا - دوزخ ۲۴ -

برزخ ۸

**Levi** لوی پسر یعقوب پیغمبر اسرائیل و برادر یوسف - برزخ ۱۶

**Luigi** لویجی «لوئی» ها ، پادشاه فرانسه - برزخ ۲۰

**Libia** لیبیا نامی که در قدیم بهمه قاره آفریقا بخصوص قسمت شمالی آن اطلاق میشد -

دوزخ ۲۴

**Libicocco** لیبیکو کو یکی از شیاطین دوزخ - دوزخ ۲۱ ، ۲۲

**Lizio** لیتسیو نجیب زاده ایتالیائی شهر «والبونا» - برزخ ۱۴

**Licurgo** لیکورگو «لیکورگوس» پادشاه «نمئا» - برزخ ۲۶

**Lilla** لیل «لبل» شهر معروف فرانسه - برزخ ۲۰

## فهرست اعلام

- لیمبو Limbo** «اعراف» ، منطقهٔ مقدمانی دوزخ که ارواح بی تکلیف در آنجا بند - دوزخ ۴ ، ۲۲  
**لین Lin** پاپ لینوس ، جانشین اول پطرس رسول - دوزخ ۲۷  
**لینو Lino** «لینوس» موسیقیدان و شاعر افسانه‌ای یونان، که یونانیان او را پسر «فبوس» خدای آفتاب میدانستند - دوزخ ۴  
**لیویو Livio** «لیویوس» مورخ رومی - دوزخ ۲۸

## م

- ماتلدا Matelda** زن زیبایی که داته در بهشت زمینی با او روبرو میشود، و ظاهراً پاسدار این بهشت است - برزخ ۲۸۵ ، ۲۹۵ ۳۱۵ ۳۲۵ ، ۳۳  
**ماتیاس Mattia** از پیروان عیسی، که در حلقهٔ حواریون بجانشینی «یهودا» برگزیده شد - دوزخ ۱۹  
**مارتسو کو Marzucco** مردی از خاندان «اسکورنیجیانی» شهر «پیزا» در ایتالیا، که در سلك روحانیون درآمد - برزخ ۶  
**مارتسیا Marsia** زن «کانن» سردار رومی ( رجوع شود بدین نام ) - دوزخ ۴ - برزخ ۱  
**مارتینو Martino** نامی که بصورت عام در ضرب‌المثلی آمده - بهشت ۱۳  
**مارچلو Marcello** «کلابوس» کلابوس مارسلوس، کنسول رومی - برزخ ۶  
**مارسیا Marsia** یکی از دیوان جنگل در میتولوژی یونان که در عالم موسیقی لافِ برابری با آپولون زد و شکست خورد و آپولون پوستش را زنده برگرداند - بهشت ۱  
**مارسیلیا Marsiglia** «مارسی» بندر معروف فرانسه - برزخ ۱۸  
**مارکابو Marcabo** قلعهٔ مستحکمی در نزدیک رود «پو» ، در شمال ایتالیا - دوزخ ۲۸  
**مارکزه Marchese** «مارکی» ، لقب اویستوداسته یا آنسوی سوم ( رجوع شود بدین نام ) - دوزخ ۱۸  
**مارکولمباردو Marco Lombardo** از اهالی «لمباردیا» در شمال ایتالیا، که هویتش درست معلوم نیست - برزخ ۱۶  
**مارگریتادی برگونیا Margherita di Borgogna** «مارگریت» دوبرگونی ، زن دوم شارل داتروی اول ( رجوع شود به کارلو ) - برزخ ۷  
**مارگریتادی پروونتسا Margherita di Provenza** «مارگریت» دوبرگونس، ملکهٔ فرانسه - بهشت ۶  
**مارما Maremma** ناحیهٔ مالارماخیز و مردابی مغرب ایتالیا - دوزخ ۲۵ ، ۲۹ - برزخ ۵

## فهرست اعلام

- ماریا Maria** رجوع شود به 'مریم'
- ماریادی النازارو Maria di Eleazzaro** (مریم الیعازار) - زنی یهودی، که در دوران محاصره اورشلیم از طرف رومیان (سال ۷۰ میلادی) از گرسنگی پسرش را کباب کرد و خورد - برزخ ۲۳
- ماسکرونی Mascheroni** رجوع شود به 'ماسول'.
- ماکابئو Maccabeo** سلحشور یهودی که دانه روحش را در آسمان مریخ در جمع شه-واران مسیح میبیند - بهشت ۱۸
- ماکاریو Maccario** ماکاریوس، قدیس مسیحی قرن چهارم، ملقب به 'مصری' - بهشت ۹
- ماکرا Macra** یا **ماکرا Magra** رودخانه‌ای در ایتالیا - بهشت ۹
- مالاتستا Malatesta** خاندان ایتالیائی شهر 'ریمینی'، که از ستن از افراد برجسته آن بنام 'پائولو' و 'جانچیوتو' و 'مورلو' در سرودهای ۵ و ۲۴ دوزخ یاد شده است
- مالاتستینو Malatestino** زمامدار 'واحدالمن' شهر 'ریمینی'، در ایتالیا - دوزخ ۲۸، ۲۷
- مالاسپینا Malaspina** رجوع شود به 'کورادو'
- مالاکودا Malacoda** یکی از شیاطین دوزخ - دوزخ ۲۱
- مالاولتی Malavolti** رجوع شود به 'کانالانو'
- مالبرانکه Malebranche** لف شیاطین طبقه هشتم دوزخ - دوزخ ۲۲، ۲۱، ۲۳، ۳۳
- مالتا Malta** زندان خاص روحانیون خطاکار، در شمال ایتالیا - بهشت ۹
- مالویچینی Malvicini** خاندان زمامدار ناحیه و قلمه مستحکم 'بابا کالوالو' در ایتالیا - دوزخ ۱۴۵
- ماله بلجه Malebolge** مجموعه حفره‌های ده گانه طبقه هشتم دوزخ - دوزخ ۲۹، ۲۴، ۲۱، ۱۸
- ماناردی Manardi** رجوع شود به 'آربکو'
- مانتو Manto** دختر 'نیرزیاس' تروائی و بنیاد گزار افسانه‌ای شهر 'مانتووا' در شمال ایتالیا - دوزخ ۲۰ - برزخ ۶، ۱۸
- مانتووا Mantova** شهر معروف ایتالیا - دوزخ ۲۰ - برزخ ۶، ۱۸
- مانجادوره Mangiadore** رجوع شود به 'پیترو'.
- مانفردی Menfredi** پسر حرامزاده فردریک دوم امپراتور آلمان، که پادشاه سیسیل شد - برزخ ۳
- مایا Maia** مادر 'مرکوربو' (عطارد) در میتولوژی یونان و روم - بهشت ۲۲
- مایولیکا Maiolica** 'ماخورکا' (ماژوک) جزیره اسپانیائی دریای مدیترانه (از مجمع الجزایر بالئار) - دوزخ ۲۸

## فهرست اعلام

- متلو Metello** 'سیسیلیوس متلوس' سیاستمدار رومی - بهشت ۹
- مجارستان Ungaria** یا **Ungheria** بهشت ۱۹
- مجرا Megera** یکی از سه الهه خشم در میتولوژی یونان - دوزخ ۹
- مدنا Medea** زن یا سون پهلوان یونانی ، در میتولوژی یونان - دوزخ ۱۸
- مدوزا Medusa** یکی از سه خواهر معروف به 'کورکونا' در میتولوژی یونان، که هر کس بدو نگاه میکرد سنگه میشد - دوزخ ۹
- مدیان Madian** ناحیه ای در مغرب 'بحرالمت' که مردم آن بدست 'جدعون' سردار اسرائیل سرکوبی شدند - برزخ ۲۴
- مدیترانه Mediterraneo** \* دوزخ ۱۴ ، ۲۶ ، ۲۸ - بهشت ۹\*
- مدیچینا Medicina** رجوع شود به 'پیردامدیچینا'
- مراکش Marocco و Morrocco** دوزخ ۲۶ - برزخ ۴
- مردخای Mardocheo** یهودی عموی 'استر' دختر عبری که بروایت تورات زن اخشورش (خشیابارشا) شد - برزخ ۱۷
- مردرک Mordrèc** برادرزاده آرتر پادشاه نیمه افسانه ای انگلستان در قرون وسطی - دوزخ ۳۲۵
- مرکاتو و کیو Mercato Vecchio** 'بازار کهنه' فلورانس در قرون وسطی - بهشت ۱۶
- مرکوریو Mercurio** پسر خدای خدایان، که در میتولوژی یونان 'هرمس' نام داشت - بهشت ۴
- مرنتو Moronto** برادر 'کاجا کوبدا' جد اعلای داته - بهشت ۱۵
- مریخ Marte** خدای جنگ در میتولوژی یونان - دوزخ ۳۱ - برزخ ۱۲ - بهشت ۴ ، ۸ ، ۱۶
- مریخ Marte** سیاره معروف منظومه شمسی - دوزخ ۲۴ - برزخ ۲ - بهشت ۴ ، ۱۴ ، ۲۷ ، ۱۸
- مریم Maria** مادر عیسی - برزخ ۳ ، ۵ ، ۸ ، ۱۰ ، ۱۳ ، ۱۸ ، ۲۰ ، ۲۲ ، ۳۳ - بهشت ۳
- ۳ ، ۴ ، ۱۱ ، ۱۲ ، ۱۵ ، ۱۶ ، ۲۳ ، ۳۲ ، ۳۳ - درین سرودها نیز تلویحاً از او سخن رفته است : - دوزخ ۲ ، برزخ ۷ ، ۱۰ ، ۱۵ ، ۲۰ - بهشت ۳۱ ، ۳۱ ، ۳۲
- مسیح Cristo** رجوع شود به 'عیسی'
- مشتری Giove** سیاره منظومه شمسی - بهشت ۱۸ ، ۲۲ ، ۲۷
- مصر Egitto** برزخ ۲ - بهشت ۲۵
- مکابیین Maccabei** از کتابهای تورات - دوزخ ۱۹
- ملناگرو Meleagro** پسر پادشاه 'کالیدوس' در میتولوژی یونان - برزخ ۲۵
- ملنا Molta** یا مولداوا **Moldava** شعبه رود 'البه' که از بوهیمیا (چکوسلواکی) سرچشمه میکرد - برزخ ۷



## فهرست اعلام

- ملك الكامل Malek al Kamel** سلطان مصر - بهشت ۱۱۵
- ملکیصدق Melchisedech** خاخام بزرگ یهودی - بهشت ۸
- ملیسو Melisso** «ملیسوس» فیلسوف یونانی قرن پنجم پیش از میلاد مسیح - بهشت ۱۳
- ملیچرتا Melicerta** یکی از پسران «آتاماسه» (رجوع شود بدین نام) در میتولوژی یونان - دوزخ ۳۰
- منالدی Monaldi** خاندان ایتالیایی شهر «اورونیو» - برزخ ۶
- منالیپو Menalippo** «منالیپوس» جنگجوی شهرتیس یونان، که «نیدئوس» دشمن اوجیمه ویرا خورد - دوزخ ۳۲
- منتاپرتی Montaperti** ناحیه‌ای در «والداریا» در مغرب ایتالیا که میدان جنگ معروفی میان فلورانسها و دشمنانشان شد - دوزخ ۳۲
- منتانیا Montagna** «منتانیادئی پارچیناتی»، کوهی در ایتالیا - دوزخ ۲۷
- منتکی Montecchi** خاندان ایتالیایی شهر «ورونا» - برزخ ۶
- منتره رجونه Montereccione** دهکده کوچک نزدیک «سینه‌نا» که از لحاظ نظامی اهمیت داشت - دوزخ ۳۱
- منته‌فلترو Montefeltro** ناحیه کوهستانی ایتالیای مرکزی - دوزخ ۱، ۲۷ - برزخ ۵
- منته‌مالو Montemalo** بامونته‌ماربو Montemario کوهستانی در نزدیکی رم - بهشت ۱۵
- منته‌مورلو Montemurlo** قلعه مستحکم میان «یرانو» و «بیستونا» در نزدیک فلورانس - بهشت ۱۶
- منته‌وسکو Monte Vesco** نام قدیمی کوه مونویزو Monviso که دود بو از آن سرچشمه میگیرد - دوزخ ۱۶
- منجیلو Mongibello** از اسامی کوه «اتنا» آتشفشان معروف جزیره سیمیل - این نام از کلمه عربی «جبل» آمده است - برزخ ۱۴
- منچیو Mencio** و مینچیو Mincio رودخانه‌ای در شمال ایتالیا - دوزخ ۲۰
- منفراآتو Monferrato** مارکی‌نشین قدیمی ایتالیایی، در ساحل راست رود پو، در شمال ایتالیا - برزخ ۷
- موتیسو Muzio** «موسوس» جنگجوی رومی در قرن ششم پیش از مسیح - بهشت ۴
- موزها Musi** پربان الهام‌بخش میتولوژی یونان - دوزخ ۳۲۵، ۲ - برزخ ۱، ۲۲ - بهشت ۱۸، ۱۲، ۲
- موسکا Mosca** نفاق افکن فلورانسی، از خاندان «لامبرنی» - دوزخ ۶، ۲۸

## فهرست اعلام

- موسی Moisé** دوزخ ۴ - برزخ ۳۲ - بهشت ۴ ، ۲۴ ، ۲۶
- میدا Mida** 'میداس' پادشاه فریگیا - برزخ ۲۰
- میرا Mira** دهکده‌ای میان 'پادووا' و 'ونیز' در شمال شرقی ایتالیا - برزخ ۵
- میرا Mirra** دختر پادشاه قبرس، که عاشق پدرش شد و با اغفال به بسترش راه یافت - دوزخ ۳۰
- میکائیل Michele** ملک مغرب - دوزخ ۷ - برزخ ۱۳ - بهشت ۴
- میکله تسانکه Michele Zanche** زمامدار 'لوکودو' جزیره ساردینیا (ساردنی) - دوزخ ۲۲ ، ۳۳
- میکله اسکوتو Michele Scotto** پزشک و اخترشناس اسکاتلندی در دربار فردریک دوم امپراتور آلمان - دوزخ ۲۰
- میکول Micòl** دختر شاعول وزن اول داود نبی ، پادشاه اسرائیل - برزخ ۱۰
- مینچیو Mincio** رجوع شود به 'منچیو' .
- مینروا Minerva** دختر خدای خدایان والها خرد در میتولوژی روم. در یونان نام وی 'آتنا' بود. برزخ ۳۰ - بهشت ۲
- مینوتائورو Minotauro** پسر مینوس. روایت میتولوژی یونان از همغوابگی 'باسیفه' ( رجوع شود بدین نام ) با گاو وحشی زاده شد - دوزخ ۱۲
- مینوس Minos** قاضی و دربان دوزخ داته، که در میتولوژی یونان پادشاه جزیره 'کرت' بود. دوزخ ۴ ، ۱۳ ، ۲۰ ، ۲۷ ، ۲۹ - برزخ ۱ - بهشت ۱۳

## ن

- ناپلئونه Napoleone** از افراد خاندان 'آلبرنی' شهر 'مانکونا' در ایتالیا - دوزخ ۳۲
- ناپل Napoli** 'ناپولی' شهر و بندر معروف ایتالیا - برزخ ۳
- ناتان Natàn** بیغمبریهود، که داود را بمناسبت قتل 'اوریا' ملامت کرد - بهشت ۱۲
- نارچیسو Narcisso** با 'نارچیزو' Narciso 'نارسیسوس' سرزبانی که با روایت میتولوژی یونان عاشق خودش شد - دوزخ ۳۰
- ناسیدیو Nassidio** 'ناسیدبوس' سرباز رومی که در آفریقا از بیش افعی مرد - دوزخ ۲۵
- ناصره Nazzarette** شهر فلسطین، که عیسی اهل آنجا بود - بهشت ۹
- ناوارا Navarra** کشور نیمه مستقل قدیم ، میان فرانسه و اسپانیا - دوزخ ۲۲ - بهشت ۱۹
- نایاد Naiade** پریان رودها و چشمه‌ها در میتولوژی یونان - برزخ ۳۳
- نبو کدنصر Nabuccodonosor** بخت النصر. پادشاه بابل - بهشت ۴

## فهرست اعلام

**نتونو Nettuno** «پیتونوس» رومیان و «پوزئیدون» یونانیان ، خدای دریا در میتولوژی‌های

یونان و روم - دوزخ ۲۸ - بهشت ۳۳

**Nerli** نرلی خاندان فلورانس - بهشت ۱۵

**نرماندیا Normandia** «نرماندی» ایالت معروف شمال فرانسه - برزخ ۲۰

**Norvegia** - (نروژیا) بهشت ۱۹

**Nesso** نسو سنتور (ددآمی‌روی) میتوا-وژی یونان، که عاشق زن هرکول شد و با نیر وی

بقتل رسید دوزخ ۱۲

**Nella** نلا زن «فورزه دونانی» از خاندان بزرگی در فلورانس - برزخ ۲۳

**Nello** نلو شوهر «بیا» (رجوع شود بدین نام) ، از خاندان ایتالیایی «پانوکیسکی» - برزخ ۵

**Nembrotto** نمرود پادشاه بابل، که ادعای خدائی کرد و در دوزخ دانه یکی از عفریت‌ها

است - دوزخ ۳۱ - برزخ ۱۲ - بهشت ۲۶

**Nocera** نوچرا شهر ایالت «امبریا» در ایتالیا - بهشت ۱۱

**Noè** نوح دوزخ ۴ - بهشت ۱۲

**Noli** نولی شهر کوچک ناحیه «لیگوریا» در شمال غربی ایتالیا - برزخ ۴

**Novello** نوولو ، رجوع شود به «فدریکونوولو»

**Niso** نیزو «نيسوس» جوان تروایی ، از قهرمانان انیس و پریزبل که بدست «انثا» کشته شد

دوزخ ۱

**Niccolao** نیکلانو فدیس مسیحی ، از شهر «باری» در ایتالیا - برزخ ۲۰

**Nicosia** نیکوزیا شهر معروف قبرس که اکنون مرکز این جزیره است - بهشت ۱۹

**Niccolo** نیکولو جوان و لخرج شهر «سینه‌نا» در ایتالیا - دوزخ ۲۹

**Nilo** نیل رودخانه معروف مصر - دوزخ ۳۴ - برزخ ۲۴ - بهشت ۶

**Ninfe** نینفه پریان آجا در میتولوژی یونان - برزخ ۲۹ ، ۳۲

**Nino** نینو «نینوس» پادشاه آشور و شوهر سمیرامیس - دوزخ ۲۵

**Niobe** نیوبه زن «آمفیونه» در میتولوژی یونان ، که به مادر آبولون و دیانا توهین کرد و بانیر

این دو خدا کشته شد - برزخ ۱۲

و

==

**Vaticano** واتیکان بهشت ۹

**Varo** وارو رودخانه «وار» در فرانسه، که سزار در کنار آن بفتح بزرگی نائل شد - بهشت ۶

